

مجموعه دیجیتال ماهنامه



(سال پنجم (۲۰۰۷)

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

بازپخش: انتشارات راه پرچم سپتمبر ۲۰۲۱

شناسنامهء مجموعه

عنوان: مجموعهء ماهنامهء مشعل سال پنجم (۲۰۰۷)

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

تدوین دیجیتال: محمد قاسم آسمایی

پخش دیجیتال: انتشارات راه پرچم سپتمبر ۲۰۲۱

<https://rahparcham\1.org>

اشدات راه پرچم افتخار دارد که در استای بازپنخ اسناد و مدارک پیرامون جنبش روشنفکرانه وطن، مجموعه
ماهنامهء وزین مشعل را در دنیای بی‌کران انترنیت همگنی می‌سازد.

جمع آوری و پنخ دیجیتال آثار مربوط به جمهوری دموکراتیک افغانستان، حزب دموکراتیک خلق
افغانستان و جنبش مهن پرستانه وطن، وظیفه و مکفیت اساسی ما است.

در این امر شریفانه ماریاری رسانید، داشته‌های خویش را در اختیار ما قرار دهید، بعد از سکون، همهء آنها در کمال
امانتداری مسترد می‌گردد.

در کتابخانه تاریخی راه پرچم، صد کتاب و سند و مدرک در رابطه به همین موضوع بایگنی و در اختیار همگن قرار
دارد.

لینک های انلود مجموعه های ماهنامه عمش نزل کت ابخان ه راهپرچم:

1. مجموعه سال اول 2003:

<https://rahparcham1.org/%d9%85%l8%ac%d9%85%l9%88%l8%b9%l9%87-%d8%b3%l8%a7%l9%84-%d8%a7%l9%88%l9%84-%d9%85%l8%a7%l9%87%l9%86%l8%a7%l9%85%l9%87-%d9%85%l8%b4%l8%b9%l9%84-%d9%85%l8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%l8%b3%l9%88%l9%84/>

2. مجموعه سال دوم 2004:

<https://rahparcham1.org/%d%85%l8%ac%d%85%l9%88%l8%b9%l9%87-%d%8b%l8%a7%l9%84-%d%8af%l8%8%l9%85%l9%87-%d%85%l8%a7%l9%87%l9%86%l8%a7%l9%85%l9%87-%d%85%l8%b4%l8%b9%l9%84-2004-84-%d%85%l8%af%db%8c%d%8b1-%d%85%l8%b3%l9%88%l9%84/>

3. مجموعه سال سوم 2005:

<https://rahparcham1.org/%d9%85%l8%ac%d9%85%l9%88%l8%b9%l9%87-%d8%b3%l8%a7%l9%84-%d8%b3%l9%88%l9%85-%d9%85%l8%a7%l9%87%l9%86%l8%a7%l9%85%l9%87-%d9%85%l8%b4%l8%b9%l9%84-2005-%d9%85%l8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%l8%b3%l9%88%l9%84/>

4. مجموعه سال چهارم 2006:

<https://rahparcham1.org/%d9%85%l8%ac%d9%85%l9%88%l8%b9%l9%87-%d8%b3%l8%a7%l9%84-%da%86%l9%87%l8%a7%l8%b1%l9%85-%d9%85%l8%a7%l9%87%l9%86%l8%a7%l9%85%l9%87-%d9%85%l8%b4%l8%b9%l9%84-2006-%d9%85%l8%af%db%8c%d8%b1-%d9%85%l8%b3/>

درباره ماهنامه مشعل و نقش تاریخی آن

سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان در سال ۱۹۹۲ دومین شکست بزرگ میهن‌پرستان افغان در قرن بیستم است. اگر عامل سقوط اول، استعمار انگریز و ایادی وطنی بی‌سواد آن بود، سقوط دوم بازهم بر طبق همان سناریو قبلی انگریزی، توسط میراث‌خوار آن (امپریالیسم جهانی) و عمال وطنی آنها با پیشوندهای "پروفیسور، استاد، انجنیر، رهبر، امیر و آمر و ..." عملی گردید.

پیامد این سقوط بر علاوه چور و چپاول همه سیستم دولتی و دارایی عامه، قتل و کشتار هزاران هزار و آواره‌گی ده‌ها هزار هموطن دیگر را در قبال داشت.

برای غلبه بر این پراگندگی‌های اجباری روشنفکران، تلاش‌های خستگی‌ناپذیر صورت گرفت و هسته‌ها، انجمن‌ها و تشکل‌های خورد و بزرگی از هموطنان در کشورهای گوناگون ایجاد گردید. نقش زنده‌یاد رفیق بریالی در ایجاد و استقامت دادن این حلقات و محافل تأثیرگذار و برانزده بود.

برای وصل شدن این حلقات و همسوساختن تلاش‌های وطنپرستانه آنان، ضرورت به ایجاد نشریه در خط میهنی بود که در سال ۲۰۰۳ اولین شماره ماهنامه مشعل به مدیریت مسئول رفیق مصطفی روزبه و همکاری شماری دیگر از رفقا اقبال نشر یافت و طی هشت سال نقش برانزده را در همین راستا ایفا کرد.

با مرور بر (۹۶) شماره ماهنامه مشعل میتوان سیر به هم‌پیوستن این حلقات گوناگون وطنپرستان و همصدایی آنان را برای تشکل واحد و یگانه بخوبی مشاهده کرد که پیامد آن ایجاد «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» و وصل شدن آن با سازمان‌های داخل کشور بود.

برای این که این مجموعه از یک طرف حفظ و از طرف دیگر قابل دسترسی همگانی برای پژوهندگان تاریخ مبارزات وطن باشد موضوع تدوین دیجیتال آنرا با رفیق شفیقم روزبه مطرح نمودم که با لطف رفیقانه آن را اجابت و همه شماره‌های ماهنامه مشعل را برایم فرستادند که اینک حاصل آن پیشکش شما می‌گردد؛ ممنون لطف بی پایان او.

در فرصت، داشته‌های سودمند این گنجینه بصورت جداگانه نیز از طریق سایت راه پرچم همگانی خواهد شد.

با حرمت

قاسم آسمایی. اپریل ۲۰۲۱

یادداشت مصطفی روزبه مدیر مسئول ماهنامه مشعل بمناسبت پخش دیجیتالی مجموعه ماهنامه مشعل

خواننده گان گران ارج، دوستان عزیز!

طوری که بسیاری از هموندان گرانمایه آگاهی دارند پوره هژده سال پیش از امروز (۲۳ حمل سال ۱۳۸۳ / مارچ ۲۰۰۳ ترسایبی) ستاره‌یی دیگری در آسمان نشرات برون مرزی میهن درخشید و با سرلوحه «ماهنامه مشعل» به نشرات پرداخت.



در آن روزهایی پر از امید که تازه سایه شوم حاکمیت قرون وسطایی طالبان از بالای سر مردم زجر کشیده و دردمند کشور برجیده شده بود، ضرورت پایه‌گذاری همچو نشریه‌یی که بتواند به صدای رسای نیروهای ترقی‌خواه و تجددگرا مبدل گردیده و در بیان آرزوها و آرمان‌هایی انسانی، شریفانه و دادخواهانه‌یی نیروهای دگراندیش که تلاش آنها در راه شکوفایی میهن و مردم ریشه در کارنامه‌های ارزنده و ماندگار نسل‌های پیشین مبارزان سربکف جنبش مشروطیت، دهه دموکراسی، طلایه‌داران عدالت اجتماعی، برابری

ملی و اعاده حقوق حقه زحمتکشان کشور نضج گرفته و دوباره در بسیج هم‌اندیشان به دور یک «نهضت فراگیر و میهنی» سهم ارزنده‌یی ایفا نماید.

از همین رو شماری از رهبران سرشناس جنبش ترقی خواهانه کشور که از بد حادثه در غربت بسر می‌برند این نشریه را پی‌ریزی و مسوولیت آن را بر عهده من گذاشتند. انگیزه اصلی چاپ و نشر ماهنامه مشعل ایجاد پل ارتباطی میان هزاران روشنفکر متعهد و میهن پرست کشور ما بود که طی سال‌های پر از درد و رنج جنگ‌های میان تنظیمی و طالبان، آغوش مادر وطن را ترک نکرده و هنوز هم به باورهای نخستین شان برای خدمتگزاری به مردم زحمتکش و بینوای کشور ایمان راسخ داشتند.

گفتنی است که در آن روزها از کمپیوتر و انترنت چه که از چاپخانه نیز در افغانستان خبری نبود و تیراژ ناچیزی که به کمک هم‌زمان عزیز به درون کشور گسیل می‌گردید به دوردست‌ترین نقاط در

دسترس آنها قرار می‌گرفت و آن عزیزان نیز با قلم دستنویس شماره‌ها را کاپی نموده و برای سایر علاقه‌مندان در دوردست‌ترین قرا و قصبات قرار می‌دادند. با آنکه هنوز تهدیدهای جدی امنیتی چالش‌بزرگی فرا راه آنها بود، ولی خوشبختانه بدون هراس و با عزم راسخ به این تلاش‌های شریفانه‌شان ادامه می‌دادند.

جای نهایت مسرت است که مشعل توانست با نشرات منظم خویش نقش کوچکی در بسیج نیروهای ترقی‌خواه بدور «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» به مثابه یک سازمان تجددگرا و دموکراتیک ایفا نماید.

در پایان سال هشتم کار نشراتی ماهنامه مشعل از اینکه کمپیوتر و اینترنت نه تنها در اروپا و آمریکا، بلکه در داخل افغانستان نیز راه خود را به خانه‌ها باز نمود، تصمیم بر آن شد تا نشرات مشعل تنها از طریق شبکه اینترنتی که همزمان با چاپ نخستین نشریه مشعل راه اندازی گردید بود دنبال و به چاپ ماهنامه نقطه پایان گذاشته شود.

جا دارد تا در اینجا یکبار دگر از همه عزیزان و هم‌قلمانی که با مقالات ارزشمند و رایزنی‌های سودمندشان در غنمندی نشرات مشعل نقش ارزنده ایفا نموده و همچنان آن‌عده دوستانی که با کمک مادی به مشعل یاری رسانیده اند سپاس و امتنان قلبی خویش را ابراز بدارم.

قابل یاددہانی است تلاش هم‌زمان گرامی ما در درون کشور که با جسارت به بازنویسی و پخش مشعل می‌پرداختند، هیچگاه فراموش نمی‌گردد. آنها با این وقف و از خود گذری راه مشعل را به خانه‌های هم‌میهنان ما در درون کشور باز نموده و جای افتخار است که امروز بیشترین بازدیدکننده گان و نویسندگان تارنمای مشعل را هموطنان گرامی ما از داخل افغانستان تشکیل می‌دهد.

در پایان جا دارد تا از رفیق گران ارج و فرهیخته قاسم آسمایی و دست‌اندرکاران ارجمند «نشرات راه پرچم» بابت ابتکار و همکاری رفیقانه‌شان که نشرات ۸ ساله مشعل را به شکل دیجیتال تدوین و در دسترس علاقه‌مندان قرار داده اند، سپاس و امتنان رفیقانه خویش را ابراز داشته و برای ایشان در کار گسترده بازنشر آثار نویسندگان و نشریه‌های متعدد و در همه پهنه‌های زنده گی‌شان آرزو نمایم.
با درود و ارادت مصطفی روزبه

ماهانامه مشعل

ماهانامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره اول سال پنجم شماره مسلسل ۴۹ حمل ۱۳۸۶ مارچ ۲۰۰۷

پیام تبریکه هیأت اجرائیه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

بمناسبت سال نوخورشیدی ۱۳۸۶
ص ۲

یادداشت مدیر مسوول

بهاران و سالگرد مشعل خجسته باد!

یک سال دیگر از موجودیت ماهنامه مشعل در پهنه سیاسی و فرهنگی درون و برون از کشور سپری گردید، از موجودیت ماهنامه بی که درست پنج سال پیش از امروز با اهداف دراز مدتش در آشفته بازار رسانه ها گام برداشت و خوشبختانه پس از مدت کوتاهی از جایگاه ویژه و رفیعی در قلوب روشنفکران برخوردار شد. و با گذشت هر روز به خواننده گان آن افزون گردید. نشریه بی که سالگرد آن برابر است با سال نو، جشن نوروز و بهاران. ادامه در ص ۱۵

چشم دید از گرد هم ایی اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

مشعل چنین اظهار می نماید: " به مسرت باید گفت که در فاصله زمانی یک سال پس از اجاستر شدن، که مدتی زیادی نیست، نهضت فراگیر خوب رشد میکند و بیشترین بخشی از نیروهای بازمانده و فعال چپ - دموکراتیک کشور، سرنوشت شان رابا ان گره زده اند؛ و ما اکنون دارای دستگاه شعبات دایما فعال مرکزی هستیم و شبکه تشکیلاتی نهضت، به اکثریت قاطع ولایات و تاسطح قریه جات گسترش یافته است و فعالانه کار میکنند ".
ص ۵

دوکتور حبیب منگل برداشت ها، نکات نظر و پیشنهادات

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که در نتیجه مساعی و کار دسته جمعی گروه از فعالان سیاسی میهن دوست، دموکرات، ترقی خواه و تحول طلب کشور پایه گذاری شده است، اینک به سال دوم حیات خویش پا گذاشته است.
چنانچه شیر محمد بزرگر رئیس مجلس موسسان نهضت در گفت و شنودی به نشریه

تجلیل از هشتم مارچ در کابل

پس از روزهای متواتر ریزش برف و باران آفتاب گرم فضای کابل را خوشگوار نموده و از آمد آمد فصل رویش و سبزه، فصل بهار، روز بر افراشتن درفش کاویانی یعنی نوروز باستان را نوید میدهد. فضای تالار هوتل گلزاد فضای مطبوع و گوارا دارد.
ص ۲

تاسیس یعنی (۱۹۴۷ م) گاهی خطر گسترش کمونیزم و ارتش سرخ زمانی زیر نام خطر تجاوز شوروی و گاهی هم زیر عنوان به مخاطره افتیدن اسلام در افغانستان ومنطقه دست به مداخله و تجاوز زده که در نتیجه این جنگ های فرساینده زنده گی صدها هزار انسان وطن از دست رفته و میلیون ها انسان دیگر بی خانمان و خسارات هنگفت به اقتصاد ناتوان ملی کشور ما وارد گردیده است
ادامه در ص ۱۴

خط دیورند و تنش میان افغانستان و پاکستان

گردید که شعله های آن روز تا روز بلند تر شده و طی بیشتر از چهار دهه زمانی چندین مرتبه صلح و امنیت را در منطقه و جهان به مخاطره افکنده است و بخصوص زیر بهانه های مختلف از همان سالهای

پروفیسور احمدضیا نیکبین یکی از عوامل مؤثر در حوادث و رویداد ها یکه باعث تنش های داخلی و خارجی در کشور ما افغانستان گردیده است، معاهده دیورند و ایجاد دولت مصنوعی زیر عنوان پاکستان می باشد. زیرا بعد از امضا معاهده دیورند در سال (۱۸۹۳ م) به ویژه تشکیل دولت پاکستان که بعد از اسرائیل دومین کشوری است که براساس مذهب تاسیس میشود، آغازی است که آتش جنگ در منطقه جنوب غرب آسیا مشتعل



خبرونه او گزارشونه



پیام تیریکه هیأت اجراییه مجلس

موسسان نهضت فراگیر

دموکراسی و ترقی افغانستان

بمناسبت سال نوخویشیدی

۱۳۸۶

بسم الله الرحمن الرحيم

هموطنان عزیز!

بمناسبت فرارسیدن سال نو (۱۳۸۶ هـ. ش) بهترین تبریکات و شاد باش های صمیمانه و آرزو های نیک برای فرد فرد هموطنان گرامی تقدیم و نثار میکنیم. مردم شریف و زحمتکش ما سال جدید را در حالی تجلیل مینمایم که اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و همچنان پیامد های معنوی و روانی ناشی از آن همچنان فاجعه بار بوده و بخصوص فساد چون سال پار بیداد کرده و مانند تار عنکبوت سر تا پای نظام را پیچیده است.

مردم از بیکاری روز افزون رنج می برند، نا امنی روز تا روز وسعت کسب میکنند، دوام جنگ و عملیات کور کورانه جان افراد ملکی، زنان، کهن سالان، اطفال و جوانان را میگیرد، حوادث تندی کویت، ننگر هار، کاپیسا، قندهار، هلمند و فراه گویای زنده آنتست. مرگ و میر اطفال و مادران نسبت ققدان شفاخانه ها، کلنیک ها، کودکستان ها و شیرخوارگاهها در بسی نقاط کشور، فیصدی بلندی را تشکیل میدهد.

خشونت علیه زنان فزونی کسب میکند، نیروهای مخاصم با داد خواهی و عدالت طلبی با حدت و بیرحمانه عمل میکنند و در قوه اجراییه و ارگانهای دولتی از تسلط زیادی برخوردار میباشند.

از جانب دیگر متأسفانه تشمت و پراگنده گی در صفوف نیروهای ملی، ترقی خواه و وطنپرست کشور همچنان ادامه دارد. مهاجرت ها و عودت های تمحیلی مردم را در پی لقمه نانی سرگردان نموده و هیچکس در برابر آنان احساس مسوولیت نمیکند، عده فراوانی از فارغان لیسه ها، مکاتب و مامورین زیر نام اصلاحات اداری بیکار می شوند و نیروهای امنیت و دفاعی کشور تحت عنوان دی. دی. آر از نظام رخصت می شوند و سال به سال در صفوف آنان افزود می شود. تصدیهای دولتی بفروش میرسند.

سرمایه گذاری در بخش تاسیسات زیر بنایی زراعتی و صنعتی ضعیف است. سرمایه تجارتی برنده میدان رقابت است و جامعه افغانی به جامعه مصرفی مبدل میگردد. علیرغم سرازیر شدن ملیارد ها دالرکمک خارجی، هیچ گام بزرگ زیر بنایی برای ایجاد تحول کیفی در زندگی مردم برداشته نشده است. کشور ما هنوز هم در جمله تولید کننده گان مواد مخدر در صدر جدول قرار دارد. کتله عظیم دهقانان در فقر و محرومیت از تمامی مظاهر یک زنده گی حد اقل متمدن بسر می برند. این ها همه دلالت بر عدم کارایی دولت در حل مسایل اساسی جامعه دارد. مردم تحمل این وضع را ندارد، همه خواهان تغییر و تحول مثبت اند. آروز می بریم

سال نو، آغاز مبارزه واقعی برای ریشه کن کردن فقر و فساد و تأمین آینده بهتر و آغاز ایجاد زمینه های رفاه و سعادت، میمنت و برکت به همه مردم و هموطنان شریف ما باشد.

تجلیل از هشتم مارچ در کابل

به ادامه ص ۱

زنان کهنسال، جوانان و دوشیزه گان با لباس های منظم وارد سالون می گردند و در درب ورودی توسط عایشه سپاهی معاون و ملیحه بزرگ مسوول تشکیلات شورای سرتاسری زنان نهضت فراگیر پذیرایی میشوند و با اهدای شاخه های گل نسترن توسط دوشیزه شبنم سپاهی، مقدم هر یک را گرمی میدارند.

در سالون موجودیت شعار های زیرین به محفل عظمت خاص می بخشید.

- بسیج زنان در مبارزه به خاطر آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، صلح و ترقی در صفوف مبارزات عادلانه و دموکراتیک مردم افغانستان.

- فرخنده باد ۸ مارچ روز همبستگی بین المللی زنان

- نیکمرغه دی وی د مارچ اتمه د بنخو د نړیوال

پیوستون ورځ

- خشونت علیه زنان، خشونت علیه انسان است.

- دبنخو پر ضد تاوتر یخوالی د انسانیت پر ضد تاوتر

یخوالی دی.

در چوکی ها جای خالی نمانده بود و بیش از دوصد زن در محفل اشتراک ورزیده بودند. در جمع اشتراک کنندگان محترمه نفس گل حذمت و محترمه نستوه سناتوران مجلس سنا، جانگل کارگر وکیل ولسی جرگه، محترمه روح افزا قهرمان کاراز فابریکه خانه سازی، معلمین، استادان مکاتب مختلف، روشنفکران مصروف

افغانستان میباشد. نفس جهید مبارز نستوهی است که هیچگاهی سنگر را خالی نکرده و در بدترین شرایط وطن را ترک نکرده از میان دود و آتش درفش مبارزه به خاطر حقوق زن را برافراشته نگهداشته است خواهش میشود تا در باره روز بین المللی زنان صحبت نمایند.

خوشی، لهله و کف زدن ها فضای سالون را پر ساخته بود نفس جهید متین، استوار، مسلط، علمی و همه جانبه به تاریخچه، وضع موجود زنان افغان و عوامل نگون بخشی آنان مفصلا صحبت نمود، که به طور جداگانه نشر می گردد.

بعدا پارچه های شعر در وصف زن توسط عایشه جان سپاهی و کامله جان کامله د کلمه شد. پیام زنان افغان اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان عنوانی مادر بزرگ، فرزانه زن نکوسرشت کشور مدافع صدیق حقوق زنان، مبارز نستوه پر شور و پیگیر راه سعادت انسان اساس گذار و نظر به پرداز سازمان دموکراتیک زنان، معلم توانا و شایسته زنان افغان محترمه دکورس انا هیتا راتب زاد توسط ملیحه بزرگ مسول تشکیلات زنان نهضت فراگیر قرانت شد که در هر قسمت با کف زدن ها احساسات حاضرین بدرقه میشود.

محترم شیرالله جبار خیل مسوول تشکیلات شورای شهر کابل نهضت فراگیر صحبت نموده و داستان کوتاهی از محترم نبی عظیمی پیرامون روز زن توسط ضیا همایون کارمند قرانت گردید. ترانه اطفال کودکستان وزارت صحت عامه فضای جلسه را پر از عواطف مادرانه نمود



و اشک شادی از چشمان همه جاری ساخت. لحظه صحبت شیر محمد بزرگ رئیس مجلس موسسان فرا رسید. رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر به مقام زن سر تعظیم فرود آورده چنین آغاز سخن نمود: تاریخ کشور ما مشحون از مبارزات ازادی خواها نه و استقلال طلبانه مردم اعم از زنان و مردان است. زن در طول تاریخ رنج فراوان برده و تحت ستم چند گانه جبرا از حقوقش محروم ساخته شده است.

در حالیکه هیچ کمبودی در استواری زن ها نسبت به مردان دیده نمی شود. زن زمانی زنده به گور شده، به عنوان برده فروش شده فعلا هم قاچاق و فروش دختران و زنان به کشورهای دیگر داغ ننگ بر چنین برده فروشان قرن ماست. اگر به عقب نگاه کنیم در زمان نه چندان دور بدون محرم شرعی حق گشت و گذار از ادانه ازان ها سلب شده بود. درب مدرسه و مکتب را بروی شان بستند. با دریغ فعلا هم به و قیحانه ترین شکل به حیث متاع مورد مبادله قرار می گیرند.

در یکی از ولایات چندی قبل دختری را با سگ جنگی عوض کردند، شما همه از آنان آگاهی دارید. دختران به بد داده می شوند. ادامه در ص ۱۱

در ادارات مختلف دولتی، کودکستان ها، زنان خانه وروسی شهر ی ولایتی کابل زنان، اعضای هیات اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر و محترم شیر محمد بزرگ رئیس مجلس موسسان نیز حضور به هم رسا دیده بودند. عقربه ساعت هر قدری که به ساعت ۲ قبل از ظهر نزدیک می شد نفس ها تنگ تر می گشت و قلب ها تندتر میزد. با لآخره موقع لازم فرارسید. فا طمه جان کارمند عقب مکروفون قرار گرفت در حالیکه فضای سالون را کف زدن ها پر ساخته بود چنین آغاز سخن نمود.

مجلس حاضر به مناسبت بزرگداشت از روز همبستگی بین المللی زنان (هشتم مارچ) دایر است از قاری صاحب محمد امان خواهش می شود با تلاوت آیات چند مجلس را متبرک سازند. بعدا از جابه جایی هیات ریسه چنین ادامه سخن داد.

از محترم نفس جهید که با نام و چهره وی همه آشنا هستید. روزگاری رئیس پرورشگاه وطن، مسوول تشکیلات زنان، رئیس پوهنتون بغلان، منشی کمیته حزبی شهر فیض آباد، رئیس امور زنان ولایت بدخشان و بغلان و فعلا عضو مجلس موسسان و رئیس موقت شورای زنان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی

محمد ولی

در حالیکه ایالات متحده آمریکا و متحدین غربی آن خودشان رافاتحان جنگ

برگ های از تاریخ روابط خارجی افغانستان

افغانستان خط اول دفاعی پاکستان می باشد. «افزود» و «هجوم روس هابر افغانستان درحقیقت هجوم به اسلام است و این صرف حرف معمولی و ساده نیست»

«خاموش مجاهد دگروال محمدیوسف» جملات این گزارش همان یادداشت سر. امگوناچی انگلیس رابه خاطر میاورده که در سال ۱۹۳۱ از طرف پارلمان بریتانیا توظیف شده بود تا به حکومت افغانستان از خطرات حمله روس هادر زمان خرابی اوضاع بین المللی (حمله جاپان برمنچوریا وحمله بریتانیا بر حبشه) اطمینان دهد. موصوف طی سه ماده جانب افغانستان رامطمین ساخت که در صورت حمله روس هابه افغانستان دولت انگلیس چه موقف خواهد داشت. در ماده سوم یادداشت چنین نوشته شده بود: «حمله شوروی به افغانستان چنین پنداشته می شود که عیناً این حمله بر بریتانیا و هند بریتانیوی وارد می شود و باعث مداخلات سیاسی گردیده توسط بریتانیا در پاسخ حتماً فشارهای اقتصادی و سیاسی وارد می شود.» (لودویک آدمک). گرچه زمان تغیر کرده بود، هند بریتانیوی وجود نداشت ولی جا نشینان بین المللی و منطقوی استعمار به همان خط اهمیت منطقوی و نظامی این سرزمین می اندیشیدند و تاکنون که نشیب و فراز های سی ساله کشور ما را در گرداب مصیبت بار فرور برده است روی همین خط حرکت می کنند. امریکایی ها که افغان ها را با خطر معضلات سرحدی شان با پاکستان در انزوا قرار میدادند و بنیادگرایی و تروریزم را وسیله رسیدن به هدف قرار داده بودند امروز با همان پرابلم ها مواجه اند که دولت های مورد حمایت شوروی را مواجه ساخته بودند. عساکر امریکایی از همان خط سرحدی نشانه گیری می شوند و بنیادگرایی، برخی از تروریستان، ناقضین حقوق بشر و قاچاقبران مواد مخدر تا هنوز در تحت چتر حمایتی آن ها موانع اساسی در راه انکشاف، بازسازی و تحکیم و استقرار صلح در کشور اند و دست شان در ترکیب ارگان های دولتی بالاتر و نقش شان در گردش چرخ سیاست کشور برتر است. Δ

متناسب به مقام و صلاحیت ادامه یافت همه این جریانات را شبکه های تلویزیونی جهان به معرض نمایش قرار می داد و ماهیت سیاست امریکا در دفاع و حمایت از این رزمنده گان را استقلال! راکه "برای امریکا می جنگیدند" بی پرده ساخت. نتیجه چهارده سال جهاد که سررشته های آن را عمال CIA و ISI به دست داشتند تباهی یک ملت با گذشته طولانی تاریخی، دستاورد های شش دهه کار و زحمت مردم آن و انحلال اردوی صدساله افغانستان شد.

سیلی از مهاجرین جدید از شهری به شهری سرازیر شدند و تادورترین نقاط جهان با قبول خطرات زیاد جانی تن به تقدیر قاچاقبران داده پراکنده شدند. این مهاجرت را اولتر از همه کسانی آغاز کردند که پس از یک دهه دعاوتها انتظار ورود مجاهدین و تشکیل حکومت اسلامی را داشتند و با گرفتن نام امریکا و طرز زنده گی امریکایی آب حسرت از دهان شان می ریخت. همان دشمن قبلی با معارف و پوهنتون، هستی و دارایی وطن، قطاع الطریق ها، باجگیری های پاتک ها که سال ها گفته می شد برای کشور تباهی آوردند و برای نادیده های حوادث قابل قبول نبود و چنان به جان مردم افتیدند که هواخواهان شانرا نادم از کرده ها و گفته های شان ساختند و ولی دیگر کار از کار گذشته بود و ارمان های دشمنان داخلی و خارجی کشور بجا می شد، آن آه و افسوس، ندامت ساده نه بلکه یک هیبت تاریخی بود که تلافی آن نسل های دیگری را در بر خواهد گرفت. این همه پیامد های سیاست ناعاقبت اندیش و غیر خیر خواهانه امریکا نسبت به افغانستان بود که صرف بر طرق نظامی و جنگی اتکا می ورزید و کدام برنامه معین اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در مورد کشور مادر پیش نداشت این سیاست تاکنون مرعی است و هنوز افغان کشته می شود، به زندان های خارج و داخل کشور شکنجه و زجر می بیند در حالیکه گروهکی از افغان های ذواتبعین چرخ امور و امتیازات مربوط رابه خود اختصاص داده اند.

خلاصه افغانستان در بازی های تاریخی قدرت ها وسیله ای بوده و هست که از اشتعال آتش جنگها در آن همسایگان حسود و در کمین نشسته بقدر کافی بهره گرفته اند. وقتی عساکر شوروی در کشور پیاده شد استخبارات نظامی پاکستان در این نظر بود که: «باید پاکستان با جهاد افغانستان همکاری نماید و دلیل ارائه داشت که

چهارده ساله افغانستان دانسته به تدریج از انکشاف منفی بعدی اوضاع خود را دور نگه داشتند. آنها در صورت آشتی طرفین افغانی در بقا و تداوم حزب حاکم برای مردمان کشور شان نمی توانستند جوابی ارائه کنند زیرا ادامه حمایت کامل از مخالفین مسلح دولت در زمان بعد از خروج قطعات نظامی شوروی از افغانستان را گرایش و آشتی با آنرا مسدود ساخته بودند و صرفاً به تداوم جنگ الی سقوط کامل رژیم افغانستان پافشاری میکردند و حاضر نشدند تا پایگاه های تربیه و تجهیز جنگی مخالفین دولت را در پاکستان ببندند. این سیاست ادامه دیدگاه استراتژیک نظامی نیم قرن قبل امریکا نسبت به افغانستان بود.

موضعگیری امریکا در مورد افغانستان از زمان استرداد استقلال کشور تاکنون مبین آنچه امروز می گویند نیست، همین اکنون سیاست روشن و قاطع نسبت به کشور ما ندارند، جنگ ادامه دارد و امکانات پولی شان مانند دوران جهاد در پشاور در خدمت جنگ و جنگ سالاران است، از امکانات دیپلماتیک و نقش سیاسی شان در ختم حوادث جنگی آغاز کرده در سه دهه قبلی از ورای سرحدات کشور استفاده لازم و فیصله کن بعمل نمی آورند.

پیامد سیاست امریکا نسبت به افغانستان تاکنون تباہ کن و ویرانگر است. آنها در عقب بنیادگرایی و تروریستها الی ورود به کابل قرار گرفتند اما بعد از آن به بازی صحنه بعدی سناریو که تفرقه و جنگاندن بود موفق تماشاچی اتخاذ کردند.

تشکیل حکومت اسلامی در کابل نشان داد که اختلافات و خود خواهی، اصول عقیدتی راتحت شعاع قرارداد و یکی بر جان دیگر افتیدند.

این حالت به یکباره گی آب بر احساسات شهربان کابل ریخت زیرا آن ها توقع داشتند با آمدن "مجاهدین راه آزادی" از پرتاب راکت های کور مصنون خواهند شد، راه های میان شهرها و دهات بی خطر گردیده شاهراه ها مصنون و رنج جلب و احضار فرزندان شان بنا بر ختم جنگ پایان خواهد یافت، مردم از رژیم اسلامی وقت بالاتر از این توقعی نداشتند ولی مردم دیدند که نه تنها این پرابلم ها خاتمه نیافت بلکه معضلات دیگری چون چور و چپاول داریی های عامه و شخصی، جنگ های کوچک به کوچک، گروپ های مختلف و اختطاف ها بر بیداد علیه مردم افزود، این اعمال از چهره های اول الی دیگران فی مراتب احوال



پیام های شادباش به مناسبت آغاز پنجمین سال نشراتی ماهنامه مشعل

دوست گرامی ، آقای مصطفی روزبه ، گرداننده مبتکر و سخت کوش نشریه و تارنمای وزین مشعل !

نخست از همه ، اجازه بدهید که تبریکات صمیمانه ام را به مناسبت آغاز پنجمین سال نشرات پربار ماهنامه و تارنمای مشعل عزیز ، خدمت شما و خواننده گان گران ارج شما تقدیم کنم.

آری ؛ چهار سال پیش ، همان طوری که در تارک اولین صفحه مشعل آمده است :

مشعلی افروختیم در شبستان وجود

آفتابا نور خویش هرگز مکن از ما دریغ

به همت شما و همکاران دانشمند تان و به اثر هدایت و راهنمایی های مستقیم و داهیهانه زنده یاد محمود بریالی فقید ، مشعلی در کوره راه نشرات برون مرزی کشور برافروخته شد که از آفتاب حقیقت نور می گرفت و بر سکوی خرد گرایی و ارزیابی های ریالیستیک ایستاده بود و مبارزه اش را به خاطر رهایی انسان وطن از رنج های بیکرانیش ، شروع کرده بود. هیچ فراموشم نمی شود که بریالی عزیز هنگامی که مانند یک ژورنالیست آگاه در باره خط نشراتی مشعل سخن می گفت و رهنمود می داد، این بیت فردوسی بزرگ را با صدای پر طنینش دکلمه کرد :

پی افگندم از نظم کاخ بلند

که از باد و باران نیابد گزند

آری ، این کاخ بلند ، با گذشت هر سال ، با وصف تمام دشواری های اقتصادی که فرا راهش بود و هست ، نه تنها سر پا ایستاد ، بل رفیع و رفیع تر شد و صاحب اعتبار و شهرت فراوان. و این همه ممکن نبود ، مگر از برکت همت و پشتکار شخص شما . این شما بودید که از جان مایه گذاشتید و با سازماندهی ، سخت کوشی و وقف و ایثار توانستید این نشریه و تارنما را درست در موقع مقرر ، منتشر و نه تنها در اروپا و امریکا و استرالیا ، بل در دور افتاده ترین نقاط کشور فرستاده و به دسترس دوستدارانش قرار دهید.

فراموشم ، نمی شود که سال گذشته ، هنگامی که من و رفیق مختار عزیز در کابل ، به نزد جناب شیر محمد بزرگر ، رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان رفته و از محضرش فیض می بردیم ، چگونه ده هازنگ تلفون به صدا درآمد و ده ها خواننده مشعل ازدو روز تأخیری که در رسیدن مشعل از اروپا --از اثر بی نظمی که در پروگرام های پرواز شرکت آریانا-- رخ داده بود ، نگرانی

خود ها را ابراز می نمودند. یا هنگامی که همین چندی پیش سفر کوتاهی به یکی از شهر های دور افتاده آسیای میانه داشتم ، متوجه شدم که چگونه این ماهنامه وزین و تابناک دست به دست می گردد و همان بیت فنا ناپذیر حافظ را در ذهن انسان تداعی می بخشد:

زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید

که تحفه سخنت می برند دست به دست

آری دوست عزیز ، مشعل در این چهار سالی که گذشت خوش درخشید. چندان خوش ، که حسودان بسیاری را به خشم آورد و به یابو سرایی و ادار ساخت. اما مشعل هیچگاه از اصول و موازین و عرف پذیرفته شده ژورنالیستی عدول نکرد و هرچه عنودان و حسودان گفتند و نوشتند با سعه صدر شنید و پذیرا شد و هرگز مانند جراید بازاری که نان خود را از خیرات سر اتهام می خورند و شهرت خود را از برکت تعرض بر دیگر اندیشان کمایی می کنند و یک قلم با ده ها نام و نشان و تخلص و اسم مستعار ، مقاله پشت مقاله می نویسند و دروغ پشت دروغ قطار می کند ، خواهان شهرت کاذب و زود گذر نشد. چند پاسخ انگشت شماری هم اگر از طرف خواننده گان مشعل به جواب اباطیل نویسانی چند ، در تار نمای مشعل نشر شد ، به معنی عدول از خط نشراتی آن نیست ، بل بیان این حقیقت است که مشعل تنها و تنها هنگامی به پاسخگویی می پردازد که دروغگویان معلوم الحال ، حقیقت را مسخ نمایند و با دروغ و ریا بخواهند اذهان مردم ما را مغشوش بسازند.

جای افتخار است که ، آن چنان که برخی از نشریه ها ، مضمونی به جز از مذمت کردن و شلاق کاری کرزی و غرب زده ها و طالب ها و طالب نما ها و کمونیست ها و هندو و مسلمان ندارند، و به غیر از تکرار مکررات ، مطلب تازه یی در نشرات شان دیده نمی شود ، مشعل می داند که چه بنویسد ، از کی انتقاد کند و موضع گیری ها و ارزیابی هایش ، چگونه ریالیستیک باشد ، تا به دل خواننده بنشیند و او را به اندیشه و ادار سازد. این مسأله هم مایه خوشوقتی است که مشعل با زبان ساده و بسیط ، زبانی که همه به آسانی و ساده گی به کنه مطالب آن پی ببرند ، مطالب خود را پیشکش حضور خواننده اش می نماید و از قلمبه گویی و تفلسف و کار برد اصطلاحات ثقیل که امروزه خریداری ندارد ، پرهیز می کند.

بلی ، روزبه گرامی ! اجازه بدهید تا پیام تبریکی خود را به همین مختصر به فرجام

برسانم. هر چند آن چه گفته آمد - به گفته قدما- قلم انداز بود و هرگز آینه قدنمایی نیست که بتواند مشعل را وصف کند.

بگذار ، واژه مشعل در پنجمین سال نشراتی این نشریه و تارنما ، با حروف طلایی برجبین آن نقش بندد تا بیشتر از پیش بدرخشد.

به امید پیروزی های شما و درخشش هرچه بیشتر مشعل.

نبی عظیمی حمل ۱۳۸۶ خ

پنجمین سال نشرات مشعل پربار تر باد!

دوست گرامی و فرهنگی فرهیخته، آقای مصطفی روزبه !

اجازه دهید تا بهترین تبریکات صمیمانه خود را بشما و از طریق شما به همه همکاران تان به مناسبت آغاز پنجمین سال نشرات پر بار مشعل تقدیم کنم. سایت وزین و ماهنامه مشعل امروز به عنوان معتبر ترین مرکز نشراتی از اعتبار بزرگی در میان افغانهای داخل و خارج کشور برخوردار است. و این موفقیت شما به دلیل مواضع بسیار روشن و خرد گرایانه شما دوست عزیز و مجموعه همکاران تان نسبت به انکشافات اوضاع داخل و خارج کشور میباشد. و این از نظر من بیان این حقیقت است که مشعل چنین اعتباری را کسب کرده و به یقین در آینده نیز به منبع خوب و با مسوولیت برای نه صرفاً مردم افغانستان بلکه به همه آنانیکه بخواهند حوادث افغانستان را دنبال کنند تبدیل خواهد شد. حضور فعال تعداد کثیری از قلم بدستان و خامه پردازان ماز داخل و خارج کشور به سایت وزین و ماهنامه مشعل هر روز به اعتبار نشرات شما میفزاید. حفظ بی طرفی فعال و مثبت در نشرات مشعل کاری ساده نیست. اما شما این موفقیت را کسب کرده اید. بار دیگر آغاز پنجمین سال نشرات مشعل را به همه خواننده گان و همکاران شما تبریک عرض می کنم. سایت و ماهنامه مشعل روز تا روز پُربارتر میشود و همکاری طیف وسیعی از پژوهشگران ، نویسندگان و شاعران خوب کشور، با دیدگاه های متفاوت را ، جلب نموده است. بدون شک رعایت دقیق سیاست نشراتی مشعل به اعتبار این وسیله ارزشمند اطلاعاتی می افزاید.

نقش مشعل در راستای خدمت بیشتر در امر تحقق وحدت ملی ، احترام به کرامت انسانی ، حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم ،

ترقی و عدالت اجتماعی ، و بخصوص همگرایی و

رعایت و احترام گذارد و مبتنی بر اصول همزیستی مسالمت آمیز، روابط متقابل مفید سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با همسایگان و همه کشور های جهان تامین و گسترش دهد و کمک ها و حمایت جامعه جهانی را در راستای توسعه و پیشرفت کشور جلب نماید و بهره برد.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان " برای ایجاد جامعه دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه که بر مبنای برنامه و خط مشی علما تنظیم شده، در فرایند تحولات بنیادی، رفرفرم ها و توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مرحله به مرحله و به صورت تدریجی متحقق میشود، مبارزه میکند" که بر مبنای استقرار دموکراسی واقعی و دولت دموکراتیک متعهد به تامین آزادی، برابری، رفاه و عدالت اجتماعی تحقق می یابد.

جامعه دموکراتیک و مدنی :

در جامعه دموکراتیک و مدنی اراده و رأی مردم منبع و اساس مشروعیت و حاکمیت است. اما این اراده تنها در موجودیت دموکراسی واقعی و ارگانها و نهاد های منتخب تمثیل میگردد. در دموکراسی واقعی، نخبه گان حاکم را اراده مردم هدایت میکند. این نخبه گان حاکم هم بنوبه خود در برابر مردم احساس مسوولیت می ورزند و حساب میدهند. آنها به خاطر کسب و حفظ قدرت مردم را سرکوب نمی نمایند، با اراده مردم که خواهان تبدیل و تغییر حکومت شوند، تن میدهند و اصل انتخابات آزاد، عادلانه، منصفانه و نوبتی را تامین نموده و توزیع و تناوب و انتقال مسالمت آمیز قدرت را رعایت می نمایند.

دموکراسی واقعی بر کثرت گرایی و مشارکت سیاسی اتکادارد. در موجودیت دموکراسی واقعی، حاکمیت سیاسی تنها توسط اداره سیاسی، پولیس و اردو و قوه قضایه اعمال نمی گردد، بلکه نهاد های دموکراتیک و مدنی و شبکه گسترده و سازمانهای اجتماعی، اتحادیه و انجمن های غیر دولتی، نیز بخشی از قدرت و اقتدار جامعه را تشکیل میدهند.

دولت دموکراتیک و کارآمد، نظم، امنیت و آرامش را در کشور به درستی تامین میکند؛ به کرامت انسان احترام می گذارد و حقوق اساسی و آزادی های فردی و اجتماعی مردم را بدرستی تامین و حراست مینماید؛ به توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور می پردازد، نیازها و مطالبات مردم را برآورده میسازد و سطح زنده گی و رفاه شهروندان را پیوسته ارتقا می بخشد.

در دموکراسی واقعی، اساس دولت ها حقوقی است نه ایدیولوژیک؛ زیرا حکومت ها، مشروعیت خود را از قانون اخذ میکنند نه از کدام ایدیولوژی خاص. ایدیولوژیک ساختن اداره جامعه و قدرت دولتی با اصول دموکراسی واقعی مغایرت دارد. در دموکراسی واقعی، قانون دموکراتیک حاکمیت میکند؛ که بر مبنای قانون گرایی مدنی؛ تفکیک قوای ثلاثه و استقلال قوه قضایه تامین و نهادینه میشود. آزادی، برابری و عدالت اجتماعی مبنای آنرا تشکیل میدهد.

حکومت دموکراتیک و کارآمد، امنیت و منافع ملی و مصالح کشور را طور اطمینان بخش تامین و حراست میکند؛ به تعهدات و مسوولیت های بین المللی خود پایبند می باشد؛ موازین قبول شده مناسبات بین المللی را رعایت مینماید؛ با ملل و کشورها، در صلح، همکاری و همگرایی زنده گی مینماید و در صدد جستجوی دشمن بیرونی نمی باشد و به بیگانه گان دشمنی نمی ورزد و به کشور دیگری حمله نمی کند.

در جامعه دموکراتیک و مدنی، آزادی انسان هدف و موضوع فعالیت اجتماعی می باشد. ص ۶

گسترش تماس نهضت با کتله افغانهای مقیم غربت، ایجاد ساز مانهای اجتماعی و همکاری با اتحادیه سراسری انجمن های پناهنده گان افغان مقیم هالند، تاکید صورت گرفت و پیشنهادات سازنده در بین زمینه ها ارایه گردید. ابراز نظر ها و مباحثات پیرامون گزارش اساسی به وضاحت نشان میداد که اشتراك كنده گان كنفرا نس بر غم دوری از وطن و دشواریهای غربت به میهن آبیایی خویش افغانستان، عشق می ورزند و برای پیشرفت و شگوفایی آن می اندیشند و می رزمند. آنان به اصولیت و درست بودن راه و داعیه نهضت فراگیر در راستای پیشرفت ملی و اجتماعی و شگوفایی کشور، عمیقاً اعتقاد دارند و به خاطر تحقق آن می رزمند و از هیچگونه فداکاری دریغ نمی ورزند.

در بحث های كنفرا نس و خارج از آن، در رابطه به مرانامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مثابه خرد و کار جمعی که خطوط فکری آن، در طرح (درباره ضرورت پایه گذاری نهضت فراگیر سیاسی) پیش کش گردید و در فعالیت "نهضت میهنی" پخته شد و اینک با تدوین مرانامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی، به شکل مبدل ساخته شده است، نیز سوال های مطرح گردید و به برخی از آن پاسخ گفته شد و توضیحات مفصل و ضروری درین مورد به آینده موکول گردید.

اما، ضرورت آن می رود که با نوشتن مقالات، راه اندازی جلسات تبادل نظر، سیمینارها و غیره شیوه های معمول، دیدگاه ها و اصول مرامی و خطوط اساسی مشی سیاسی تسجیل شده در مرانامه نهضت، بیشتر شگافته و توضیح شود و برای غنا و تکمیل آن کار شود. مبتنی بر این ضرورت، با ارایه برداشت ها و نکات ذیل در گفتن مرانامه سهم کوچک خود را ادا مینمایم.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از نگاه دیدگاه ها و اصول مرامی و مشی، یک سازمان کاملاً جدید سیاسی می باشد. اما "خود را ادامه دهنده مبارزات و جنبش های استقلال طلبانه و تجدید گرایی دموکراتیک و داد خواهانه سده پیشین کشور میداند".

به باور من نهضت فراگیر، در صدد اعاده هیچ یکی از احزاب و سازمانهای سیاسی سابق نمی باشد. زیرا چنین کار نه ممکن است و نه ضروری و مفید.

نهضت فراگیر، به مبارزات دلیرانه و جانبازانه نیروهای میهن پرست و ترقی خواه سابق حرمت میگذارد و دستاوردهای آنرا حفظ و استحکام می بخشد، اما اندیشه ها، مشی و شیوه های آنرا به نقد می کشد.

گذشته جنبش های ملی و مترقی کشور باید به صورت واقع بینانه نقد شود، نه اینکه به طور ذهنی گرانه و غرض آلود و منافع کوتاه مدت شخصی و گروهی کتمان و تحریف گردد. مسلماً که بر امروز باید تأمل کرد و واقعیت های آنرا بطوریکه هست دید؛ اما تکامل جامعه و حرکت به پیش را نیز نباید از یاد برد.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی یک ساز مان سیاسی میهن دوست است و تامین منافع ملی و مصالح علیای کشور - یعنی حفظ و حراست استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، وحدت ملی، یک پارچه گی، امنیت ملی، شگوفایی، بقا و رفاه و خوشبختی هر شهروند افغانستان، نیرومندی و ارتقای اعتبار بین المللی کشور، به مثابه مضمون میهن دوستی در سرلوحه مبارزه و فعالیت خود قرار میدهد.

نهضت فراگیر را عقیده بر آن است که افغانستان زمانی قادر به حراست و تامین منافع ملی شده میتواند که با موازات تامین قابلیت دفاعی - امنیتی خویش، نور م ها و موازین قبول شده مناسبات بین المللی را

به ادامه ص ۱ چشم دید از گرد هم ایی ... نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی، نه فقط در داخل کشور بلکه از حمایت گسترده فعالان میهن پرست و ترقی خواه افغان در غربت و خارج کشور نیز برخوردار است و دارای سازمان ها و تشکیلات در اتحادیه اروپا و شوروی سابق، ایالات متحده امریکا، کانادا، استرالیا و سایر کشورها می باشد. به سلسله تدویر كنفرا نس های نهضت فراگیر و ایجاد تشکیلات در کشور های اتحادیه اروپا، اخیراً كنفرا نس ساز مان نهضت در کشور هالند نیز دایر گردید.

اشتر اك كنده گان كنفرا نس در آغاز بمناسبت مرگ نا بهنگام محمود بریالی، یک تن از بنیان گذاران و پیش کیستونان نهضت و چهره شناخته شده جنبش چپ کشور، سابق عضو رهبری سیاسی حزب دموکراتیک خلق و رجل دولتی جمهوری افغانستان به پا خاستند و لحظه سکوت نمودند. بدینگونه به آن مبارز شرافتمند، جسور، میهن پرست و ترقی خواه، صمیمانه ادای احترام به عمل آوردند.

روان شان شاد و یاد شان جاویدان و گرامی باد! به نظر من بهترین شیوه گرامیداشت، زنده یاد محمود بریالی این است که پرچم نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی را که او در ایجاد آن نقش با اهمیت و صادقاته داشت، برافراشته نگهداریم و در راه تحقق مرام نهضت فراگیر با گام های متین و اراده راسخ و تزلزل ناپذیر به پیش برویم، در جهت رشد کمی و کیفی آن با تمام نیرو و فداکاری سعی و تلاش ورزیم، وحدت آنرا مانند مردمک چشم حفظ کنیم، پیوند آنرا با مردم استحکام بخشیم و هویت چپ-دموکراتیک و خصلت فراگیر آنرا به مثابه سنگر و کانون وحدت و یکپارچگی نیروهای میهن پرست، دموکراتیک و ترقی خواه افغانستان، حفظ، تامین و تحکیم نماییم.

در كنفرا نس در حدود ۱۸۰ تن به نماینده گی از اعضای نهضت فراگیر در هالند اشتر اك ورزیده بودند. در میان نمایندگان كنفرا نس از سابقه داران و شخصیت های با اعتبار جنبش ملی و مترقی کشور اعم از اعضای سابق کمیته مرکزی، بیروی سیاسی و فعالین حزب دموکراتیک خلق (حزب وطن) و مامورین عالی رتبه دولت جمهوری افغانستان، فعالین (سابق و کنونی) جنبش زنان و جوانان، فرهنگیان، استادان و روشنفکران کشور، حضور و شرکت داشتند.

به نظر من عضویت و حمایت تعدادی کثیری از سابقه داران و شخصیت های موثر و با اعتبار سیاسی و اجتماعی کشور از نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی، نه فقط به اتوریته و اعتبار نهضت فراگیر در میان مردم افزوده، بلکه مشروعیت آنرا به مثابه ادامه دهنده و وارث جنبش ملی، مترقی و چپ دیروز کشور تثبیت نموده است.

نکته دیگری در خور اهمیت تر کيب اجتماعی نهضت فراگیر است که در صفوف خویش از بالا تا پایین، شخصیت های سیاسی و اجتماعی، همه اقشار جامعه، اقوام و محلات کشور را متشکل و متحد ساخته است. تنها یک چنین سازمان سیاسی میتواند ادعا کند که یک سازمان سراسری است. و این امتیاز به گونه آنها از آن نهضت فراگیر شده است.

گزارش اساسی كنفرا نس که واقع بینانه تهیه شده بود؛ در فضای باز و صمیمانه و ابراز نظر آزادانه نقد و ارزیابی شد. به گونه که از موفقیت ها تقدیر و حمایت به عمل آمد و برای بهبود بیشتر امور و به ویژه در زمینه های آموزش اسناد اساسی و بهبود فعالیت تبلیغی و فرهنگی، تحکیم وحدت و رشد کمی و

موکول گردید. به نظر من بحث پیرامون اساسنامه و تکمیل آن به خصوص ازین جهت که کنگره از اهمیت اصولی برخوردار می باشد و کار کنگره اول درپیش است تا یک طرح تکمیلی را پیش کش نمود .

اصول مناسبات تشکیلاتی نهضت فراگیرا که در اساسنامه آن تسجیل شده ، بیشترین دموکراسی ، علنیت ، تعهد آگاهانه ، عضویت انفرادی ، وحدت سازمانی ، رهبری جمعی ، تساوی حقوق ، دسپلین یکسان ، انتخابی بودن همه ارگانها و مقامات ، توزیع صلاحیت ها و تناوب رهبری ، پذیرش و موجودیت گرایش ها درسیاست گذاری ها و وحدت برنامه و عمل سیاسی تشکیل میدهد .

در مطابقت ودر چارچوب اصول متذکره :

دموکراسی پایه زنده گی ساز مانی نهضت فراگیر را تشکیل میدهد . در دموکراسی اعضای نهضت ، بر سرنوشت سیاسی خویش حاکمیت دارند و اراده آنان ، اساس کار ارگانها و مقامات رهبری را تشکیل میدهد . همه مقامات وار گانهای رهبری ، در کنگره ها ، کنفرانس ها و شوراها از طریق رای گیری سری انتخاب میگردد . گفتنی است که هر نفر صرف یک رای داشته و به گونه ء که هر کس بتواند اراده و رای خود را به درستی به کار ببرد .

در ساز مان های دموکراتیک همه اعضای ساز مان از بالا تا پائین از حقوق مساوی و برابر برخوردارند . رهبری نهضت فراگیر نوبتی و موقتی می باشد . بنابر ان اصولا رهبر مادام العمر وجود داشته نمی تواند و رهبران ، در واقع کسانی اند که از میان مساوی ها ، برای اجرای امور موقتا پیش کشیده میشوند ، از کار خود گزارش میدهند و از مقام خود سوء استفاده کرده نمی توانند . اینگونه رهبران در صورت بی کفایتی و نا کامی در امور خود داوطلبانه کنار میروند و یا سبکدوش ساخته میشوند و در صورت سوء استفاده از مقام خود و سایر تخلفات به مجازات مواجه میگردد .

در دموکراسی گسترده و واقعی درون سازمانی ، صلاحیت ها توزیع میشوند و از تراکم و تمرکز امور در یک دست و یک مقام جلوگیری میشود و مشارکت همه در پیش برد امور تامین میگردد . رهبران مورد حرمت قرار دارند ، اما به کیش شخصیت و سوءاستفاده از قدرت و مقام اجازه داده نمیشود ، دلبستگی به کار و فعالیت ، فداکاری و رقابت سالم در ساز مان ارتقا می یابد و تشویق میگردد و در نتیجه شورش و شوق و تحرک به وجود می آید و ساز مان رشد میکند .

در سازمان های دموکراتیک ، تلاش به عمل می آید ، تا در تصامیم کنسئوس و یا اتفاق آرا حاصل شود ؛ اما اگر این امر به دشواری مواجه می گردد ، در ان صورت بر مبنای اصول دموکراسی ، تصامیم به اکثریت آراء صورت میگردد و اقلیت از اکثریت تابعیت میکند . و اما حقوق اقلیت حفظ و رعایت میگردد .

در نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی ، رهبری نوبتی است و کسی نمی تواند بیش از دو دوره در یک پست رهبری باقی بماند . رهبری جمعی (خرد جمعی و اراده جمعی) ، اساس فعالیت نظری و عملی نهضت را تشکیل میدهد . اعضای ساز مان از طریق کنگره ها ، کنفرانس ها ، جلسات عمومی ، پیشنهادات و رایه پلانترم ها و غیره اشکال ، در تدوین ، تنظیم ، تعدیل ، تکمیل و سرانجام تصویب ان شرکت می ورزند و سهم می گیرند . تصامیم و اسنادی که به طور جمعی تدوین و اتخاذ گردیده ، اراده همه را منعکس میسازد و محصول کار همه است و همه مکلف به اجرای آن می باشند .

نهضت فراگیر ساز مان علنی است و بطور قانونی فعالیت میکند .

ایدیولوژی و سیستم فکری - فلسفی خاص و یگانه ، مشروط ساخت بلکه برای تحقق و عملی نمودن آن از مجموعه افکار و اندیشه های پیشرو و علمی به طور خلاق و انطباقی بهره جست .

نهضت فراگیر ، سازمان سیاسی واقع گرا
و مسالمت گراست ، به افراطیت چپ و راست ؛ قهر و خشونت در هر شکل ان ساز گاری ندارد و خواهان حل تضادهای اجتماعی و مناقشات سیاسی از طرق مسالمت آمیز می باشد . به باور من ، شیوه های متذکره راه درست و انسانی تحقق اندیشه ها ی نهضت فراگیر محسوب میگردد .

میرهن است که تحقق اهداف متذکره فوق ، کار یک سازمان و یا تنها حکومت نیست ، بلکه امر وداعیه ملی و ماموریت همه نیروهای سیاسی و اجتماعی میهن پرست و ترقی خواه کشور شمرده میشود . در ست ازین جاست که ضرورت ایجاد اتحاد های سیاسی کوتاه مدت و دراز مدت ، ائتلاف ها و جبههء حلفات ، گروه ها ، احزاب و سازمانهای سیاسی ، شخصیت های سیاسی و اجتماعی ، همسو از نظر فکری - سیاسی به میان می آیند .

موضوعگیری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی ، در زمینه ء اتحاد های سیاسی روشن و شفاف ، اصولی و هدفمند است و در مرامنامه آن بدینگونه تسجیل گردیده است : " مساعی برای تامین همکاری و وحدت عمل ، و اتحاد های سیاسی نیروهای تجدد گرا ، دموکرات ، و عدالت پسند در یک جبهه عوسیع به خاطر ایجاد جامعه ء دموکراتیک و مدنی ، مرفه و عادلانه ، به مثابه ستر اثیری بزرگ ملی . "

بنابر ان ، مرامنامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی به مثابه ثمره خرد و کار جمعی ، به برخی از اساسی ترین مسایل مورد بحث ، ناشی از بحران و خلائی فکری در جنبش چپ و ملی دموکراتیک ، پاسخ میدهد و راه و راهبرد درست و اصولی تدوام مبارزه میهن پرستانه ، آزادی خواهانه و ترقی خواهانه را در شرایط جدید و مرحله کنونی مبارزه نشان میدهد .

با این وجود ، مرامنامه نهضت فراگیر ، باید از خصالت انعطاف پذیری و تاثیر گذاری برخوردار باشد . بر مبنای تحلیل از اوضاع مشخص و مقتضیات ناشی از گرایش اساسی تکامل جامعه و انکشافات در حیات سیاسی کشور پیوسته غنا داده شود و تکمیل گردد . مشروط بر اینکه هویت میهن دوستانه و چپ - دموکراتیک نهضت خدشه دار نگردد .

کنفرانس در پایان کار خویش به مسایل تشکیلاتی پرداخت و پس از بحث آزاد و نسبتا طولانی پیرامون شیوه انتخابات ، مرکز رستیک کاندید ها ، معیار ها در رابطه به ترکیب انفرادی ارگانها و مقامات اجرایی و رهبری ساز مان نهضت فراگیر در هالند ، به تعداد ۴۷ تن با ترکیب زنان و جوانان و سابقه داران سیاسی به شورای کشوری و ۳۲ تن به کنفرانس اروپایی به شکل سری انتخاب گردیدند .

میرهن است که بحث سیاست کادری یا به عباره دیگر اتخاذ سیاست درست کادری مبتنی بر برگزیدن و تعیین نمودن افراد شایسته برای ار گانها ، مقامات و دستگاه رهبری ، از مهمترین و در واقع سرنوشت ساز ترین مباحث شمرده می شود که همواره باید به آن توجه شود .

زیرا مرامنامه ها ، مشی و سیاست ها را ، در تحلیل نهایی کادر ها تحقق می بخشند و راز موفقیت ساز مان های سیاسی ترقی خواه ، منوط و مشروط به این امر است ، که دارای کادر - رهبری ، معتقد و متعهد ، کاردان ، آگاه ، مجرب ، با تقوا و فساد ناپذیر باشند .

در جریان تبادل نظر در حلقات کوچک و خارج از جلسه ، پیرامون اساسنامه ، تدویر کنگره اول نهضت و هم چنان کنگره وحدت نیز سوال های مطرح شد که بنابر کمبود وقت به بحث گذاشته نشد و برای آینده

به ادامه ص ۵ چشم دید از گرد هم آیی ...
درین جامعه آزادی فردی ، بنیاد آزادی را تشکیل میدهد و رشد آزادانه فرد شرط رشد همه گان است . در این جامعه هر کس و شخصیت بر سرنوشت خود حاکم می باشد و از طریق تامین حقوق مدنی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی به خود گردانی میرسد .

جامعه مدنی و دموکراتیک از لحاظ بافت اجتماعی ، کثرت گراست ؛ و تنوع فرهنگی ، اتنیکی و اجتماعی را به مثابه یک واقعیت می پذیرد و با یکسان ساختن جبری و میکائیکی افراد که به ذات و طبیعت جوامع انسانی مغایرت دارد ، سر ساز گاری ندارد . در این جامعه انسانها و افراد جامعه از لحاظ حیثیت و کرامت انسانی با هم برابرند و صرف نظر از تعلقات جنسی ، مذهبی ، نژادی و قومی ، اصل و نسب ، دارایی و موقف اجتماعی ، عقیده سیاسی ، تحصیل و شغل دارای حقوق برابر انسانی و شهروندی اند .

جامعه مرفه و عادلانه

در چنین جامعه " هر شخص به عنوان عضو جامعه حق امنیت اجتماعی دارد" و فرد در برابر آن جامعه ء مسوولیت و وظایف را بعهده میگیرد که رفاه او را ممکن و تامین می نماید . به گونه ء که تمام منابع و پوتانسیل مادی و معنوی جامعه و کشور برای تحقق توسعه انسانی و اجتماعی یعنی تامین نیاز های مادی و معنوی انسان و همه افراد جامعه به کار برده می شود . بنابر ان توسعه متداوم و هماهنگ اجتماعی ، نرخ بلند رشد اقتصادی و عاید سرانه ، مینا و معنی جامعه مرفه را تشکیل میدهد .

به نظر من اقتصاد بازار به مثابه راه قانونمند و طبیعی رشد اقتصادی در رشد نرخ اقتصادی و زمینه های مادی توسعه اجتماعی نقش عمده دارد . اما اقتصاد باید در خدمت مردم و توسعه اجتماعی باشد .

نهضت فراگیر به " اقتصاد بازار لگام گسیخته که به تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی ، بی عدالتی اجتماعی ، بحران های دورانی اقتصادی و بیکاری مزمن ، پرستش پول ، ایجاد مافیای اقتصادی ، جنایات ، بحرانهای اخلاقی و معنوی ، تخریب علایق و عواطف انسانی و فروپاشی خانواده و فاجعه محیط زیست توأم است " سر ساز گاری ندارد .

در جامعه مرفه و عادلانه ، هدف غایی تامین عدالت اجتماعی می باشد که از طریق ایجاد فرصت های برابر در عرصه تامین نیاز های مادی و معنوی برای همه افراد جامعه ، تقلیل و از بین بردن شکاف طبقاتی از طریق توزیع عادلانه درآمد ملی وار تقای متداوم سطح زنده گی همه و هر خانواده و سر انجام استقرار مناسبات عادلانه اجتماعی - اقتصادی مبتنی بر رهایی افراد از بهره کشی و هر نوع ستم ، اعم از جنسی ، مذهبی ، نژادی ، قومی ، اجتماعی ، طبقاتی ، عقیده تی و فرهنگی ، تحقق مییابد و به واقعیت مبدل میشود .

به باور من ، انتخاب اجتماعی و مبنای - اندیشه ای و سیاسی فوق الذکر ، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را در کنگوری ساز مانهای چپ دموکراتیک قرار میدهد . چپ - دموکراتیک به این معنی که در محور مبارزه آن ، دموکراسی و عدالت اجتماعی قرار دارد و یا به عبارت دیگر ، استقرار نظام و دولت دموکراتیک متعهد به ترقی اجتماعی وابسته به تامین منافع اکثریت و در مرکز آن اقتدار زحمتکش و تحت ستم جامعه قرار دارد و از همینرو نهضت فراگیر با این باور است که دموکراسی و آزادی با رفاه و عدالت اجتماعی پیوند دارد و در تحقق یکی با دیگر معنی و ارزش می یابد . به نظر من ، تحقق این انتخاب و اندیشه ها را نباید به تحمیل و تطبیق جبری و میکائیکی کدام

روز همبسته گی جهانی زنان جهان را گرامی بداریم

نیلاب سلام

نخست از همه شاد باش هاپم را به مناسبت ۸ مارچ روز همبسته گی بین المللی زنان جهان ابراز میدارم.

به مادران و زنان برده بار، زنجیر شکن و آزاد منش درون مرز که با هزاران دشواری دست و پنجه نرم میکنند و شرافتمندانه زنده گی میکنند و هم به زنان دگر اندیش و روشن نگر برون مرز که آنها هم دشواری های ویژه ای خودشان را دارند، به بهانه ای ۸ مارچ درود میفرستم.

در مورد مبارزه و نهضت زنان آزادی خواه سطور و متون بی شمار قلم زده شده است. من همچنان گفتنی میدانم:

این نهضت با تظاهرات زنان دیوار شکن فابریک نساجی در نیویارک برای به دست آوردن حق شان در وابسته گی به مزد شکل دگری به خود گرفت.

در کشور ما برای اولین بار این جنبش توسط شاه امان الله خان غازی و ملکه ثریا به وجود آمد که با تاسف در اثر مخالفت ارتجاع پرستان و بنیاد گرایان این شعله هنوز فروزان نگشته به خاموشی گرایید.

در سال های ۱۹۶۴ بود که زنان شیردل افغان به رهبری خانم مبارز و قهرمان داکتر اناهیتا راتب زاده نهضت دگری را به وجود آوردند. به پیش رفتند و به موفقیت های هم نایل آمدند تا که باز زن افغان چون بلبل خوش خوان در قفس شد.

اکنون دگر زمان دیگر نیست و مقطع زمانی بیش از هر زمان دگر حساس تر است. به این معنا که رسالت و مسؤولیت زنان افغان بیش از پیش است.

اجازه بدهید تا فرصت را غنیمت شمرده، پیکار، جرات، توانایی، شکیبایی، مقاومت، و فعالیت مادران و خواهران ستم دیده ام را در درون مرز، در زادگاه عزیزم افغانستان ستایش کنم و در خور احترام میدانم، که در شرایط بسیار ناگوار از زنان برون مرز بسیار پیش گام تر و روشن تر می بینند و فعالیت میکنند.

موازی با این فعالیت ها رخداد های دل خراش چون خود سوزی، قتل و خودکشی زنان سخت قابل تعقیق و ژرف نگری است. نظر به آمار نهاد دفاع از حقوق بشر شمار این رخداد ها بیشتر از سال های پیشین است که این خود بیان گر ظلم و ستم وحشیانه در برابر موجودات لطیف، ظریف و باهمت است.

اما آیا میشود سکوت کرد و با شکیبایی چنان که "در خور" زنان شرقی به ویژه زنان افغان است، به زنده گی ادامه داد؟ به نظر من هرگز.

زنده گی خود یک مبارزه است و «باید به این اصل باورمند گشت که آزادی

گرفته میشود و هرگز داده نمیشود.» پس باید متحرک گشت. باید در گام نخست در اجتماع داخل گشت تا بتوان گام برداشت.

در جامعه ای سنت پسند ما عمل کردن بس دشوار است، اصلاً گام برداشتن دشوار است ولی خواهران افغان من باید به این امر معتقد گردند، که در اجتماع بر آمدن، سهم گرفتن، به فرهنگ و مطالعه روی آوردن، همه را از اولین گامها میتوان شمرد و این ها شرایط برای برداشتن گام های بعدی و بزرگ هستند.

به یک نکته ای دگر هم میخوام، اشاره کنم:

زمانی که در مورد حقوق مساویانه ای زن با مرد بحث میکنیم، به نظر من باید ریالیست گشته و به واقعیت ها نظر بیاندازیم. زمانی که یک زن افغان در افغانستان از حقوق خود سخن میزند، این ها به گفته ای جرمن ها «مینی مال» یا کوچک ترین ها هستند.

من تمنا دارم، تا برادران عزیز، آقایان گرامی از خانه و خانواده ای خویش آغاز کنند. حتی آناتی که سخنرانی ها و شعار دادن های شان بعضاً هم آهنگی با رفتار و کردار شان در خانه و خانواده ای شان ندارد.

هنوز در ژرفای بعضی از خانواده های افغان - اروپایی یا افغان - امریکایی مرد سالاری نفس میکشد. تجربه نشان داده که نباید با خشونت، تشدد، نباید با زور وارد عمل گشت.

نبايد عليه مرد، بل در کنار مرد به کار و مبارزه پرداخت. این مرد میتواند، پدر باشد؛ میتواند، برادر باشد؛ همسر یا یک هموند دگر خانواده باشد.

من از خشونت گپ نمی‌زنم، بل از فراخ اندیشی و باز نگری و روشن نگری سخن می‌زنم.

هر زن پیش از زن بودن یک انسان است و "انسان" مفهوم دارد، بسیار با ارزش، ژرف و اصیل.

برادران و دوستان گرامی، بیابید، پیش از پرداختن به دیوار های که "جنسیت" میان انسان ها بنا کرده، به انسان بودن بپردازیم.

اوریا فالاچی نگارنده، خبرنگار و ژورنالیست نامدار ایتالوی که من خود آثار و آفریده هایش را دوست دارم، چه زیبا گفته:

«واژه ای انسان شگفت انگیز است، چون هیچ مرزی را میان زن و مرد ترسیم نمیکند.»

این بدان معنا نیست که تفاوت میان زن و مرد وجود ندارد. واضح است که زن لطافت، ظرافت، شکیبایی، عاطفه و زیبایی خودش را دارد و همین گونه هر مرد قاطعیت، مردانه گی، استواری و بسیار نکات مثبت دگر را.

به ادامه ص ۱۴ خط دیورند ...

از جانبی هم پیش بردن جنگ بدین منوال ابداً به منافع استراتژیک سازگار نمیشد.

به باور من که منافع کشور های منطقه در تامین شرایط صلح آمیز و احترام متقابل به حسن همجواری یا تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشور های منطقه نهفته است.

دامن زدن به آتش جنگ به نفع هیچ کشوری در منطقه نیست و دولتمردان پاکستان نیز باید به این نکته توجه داشته باشند که درک مردم افغانستان نسبت به دو الی سه دهه گذشته کاملاً متفاوت است، زیرا امروز مردم افغانستان در مورد اینکه دشمنان اصلی آنها کی ها اند ابراز نظر میکنند و برخی از صاحب نظران و حتی تعداد کثیری از مردم افغانستان به این باورند که پاکستان منحیت دشمن واقعی مردم ما زخمی را که با شمشیر زهر آلود بر پیکره جامعه ما وارد نموده است و پیکره جامعه ما را معلول و بیشتر از نیمه این پیکره را به خاک و خون کشیده است فراموش نکرده و هنوز درد و رنج ناشی از این زخم در پیکره جامعه ما موجود است.

مردم افغانستان به این امر معترف اند که حاکمان پاکستان به اشاره دول غرب مسوول همه حوادث و رویداد های ا که در طول بیشتر از ۳ دهه جنگ و خون ریزی در کشور ما بوقوع پیوسته است می باشند و این حقیقت است که از حنجره افراد بلند رتبه (آی اس آی) بیرون میشود و نویسنده کتاب تلک خرس دگروال یوسف خود اعتراف میکند که مسوول همه حوادث ناگوار در کشور ما پاکستان بود و با ارایه نقل قول های از افراد بلند پایه دولت پاکستان به این امر صحه میگذارند، چنانکه ضیا الحق به گفته رهبران جهادی مستقر در پاکستان مجاهد بزرگ پنداشته میشد.

چنانچه خود به رئیس استخبارات پاکستان گفته بود که باید افغانستان به تدریج به آتش کشیده شود، پس مسوول جنگ تحمیلی و اعلان نشده در طول بیشتر از سه دهه همسایه های آزمنده افغانستان خاصاً سردمداران نظامی و (آی اس آی) به کمک مستقیم دول غرب نیز در این هم فضایی غبار آلود که باعث ریختن خون میلیونها انسان جامعه ما و از بین رفتن تمام ارزش ها و نهادهای بنیادی افغانستان شده است، می باشند و مساله مرزی ماورای خط دیورند صرف یک انگیزه برای مداخله در امور داخلی کشور ما بوده که تا اکنون ادامه دارد. زیرا شواهد بدست آمده از واقعیت های عینی جامعه ما مبین آنست که حکومت پاکستان با استفاده از فرصت هاییکه از حوادث و رویداد های منطقه و افغانستان بیمان آمده است بیشترین سود را به نفع خود برده و از لحاظ عمق استراتژی به سلسله جبال هندوکش و به بازارهای آسیای میانه دسترسی پیدا کند و از افغانستان منحیت یک صوبه استعماری سود ببرند.

و از نیرو های افغان به بهانه جهاد بر ضد حاکمیت مردم افغانستان و جهاد علیه اتحاد شوروی و بعد از سقوط حکومت طرفداران شوروی برا اندازی جنگ های تنظیمی و ایجاد گروهی زیر نام طالب، در قدم نخست اردوی ملی افغانستان را نابود کرد و ثانیاً تمام تاسیسات بنیادی را ویران نمود و این یکی از اهداف اساسی دولت پاکستان از آغاز تولدش در منطقه بود که با بی کفایتی وضعف دولتمردان افغان بخصوص در دو دهه اخیر جامعه عمل پوشید زیرا در زمان حاکمیت گروه های جهادی دیگر مساله زیر نام دیورند اصلاً مطرح نبود و رهبران جهادی بصورت کل در قلمرو پاکستان زیست داشتند و سرمایه های کلان که در دوران جهاد از طریق کمک های دول غرب جهت جنگ علیه حکومت طرفداران شوروی بدست آورده بودند کلاً در بانک های پاکستان موجود بود و هیچگاهی رهبران جهادی بخود حق نمیدادند که با حامی وناجی خود طرف واقع شوند و مساله مرزی را مطرح نمایند ولی نظامیان پاکستانی و (آی اس آی) در همان زمان نیز به مداخلات شان علیه نماینده گان خود شان نیز می پرداختند و جهت در انزوا قرار دادن افغانستان و مستعمره ساختن آن بخاطر دستیابی به بازار آسیای میانه گروه طالبان را ایجاد و دولت و مردم افغانستان را در منطقه و جهان در ابعاد مختلف در انزوا قرار داد و از طریق گسترش تروریزم، مواد مخدر سود کلان بدست آورد و اقتصاد ور شکسته خود را در حالت بهتر قرار داد، که به هیچ صورت مردم افغانستان تا این حد دشمنی دولتمردان پاکستان را فراموش نمی کنند و آتشی را که بخاطر بدست آوردن منفعت های اقتصادی و نظامی خویش در کشور ما شعله ور نموده اند دامن خود شان را خواهد گرفت و در این آتش خواهند سوخت.....

بهار پژواک زیبایی
است، زیبایی تان مبارک
باد!

نوروز را جشن بگیریم

حمیدالله کشتمند

نوروز یکی از بزرگترین مشخصه های هویت فرهنگی ما است که بایستی به نسلهای بعدی به امانت انتقال گردد و ما آنرا بعنوان یکی از بزرگترین میراثهای فرهنگی و یکی از سنتهای پرافتخار پیشینان خویش گرامی بداریم. پاسداری از جشن نوروزی بحیث دستاورد بزرگ و گرانبهای فرهنگی گذشتگان ما، رسالت فرهنگی هراسان میهن است. نسبت به نوروز باید نگرش تازه داشت و به آن غنای بیشتر بخشید.

نوروز جشن همیشه پایدار، جشن آغاز بهار، جشن کشت و کار، و بهار نشانه دگرگونیها و نوزاییهای طبیعت و جشن بیداری آن پس از خواب زمستانی است. نوروز بعنوان آغازگر روز نو، ماه نو، فصل نو و سال نو، نماد به فراموشی سپردن فرسودگیها و کهنه گیها و پذیرش دگرگونیهای تازه و نوآوریها و نشانه روز و روزگار نو است.

نوروز به مثابه یکی از انگیزه های رشد و گسترش مدنیت و فرهنگ درحوزه تمدنی خراسان بزرگ شمرده میشود که از سده های پیشین بجا مانده بود. درخراسان، نوروز جانی تازه گرفت و خراسانیان برای زنده نگهداشتن نوروز خیلها کوشیدند و آیینهای نوروزی را درمیان مردم زنده نگاهداشتند.

نوروز، اکنون جشنی است که از شمال چین تا مناطق کرد نشین ترکیه و سوریه برگزار میگردد و نه تنها درمیان کشور های افغانستان، ایران و تاجیکستان، بلکه در بسیاری از کشورهای آسیای میانه و درغرب، بین آذریها، کردها، ترکها و قفقازها گرامی پنداشته میشود. در آذربایجان یا آذربادگان، عید نوروز و چهارشنبه سوری بیشتر از جاهای دیگر اهمیت دارد. نوروز را درسمرقند باستان و بخارا و حومه آنها باشور و شوق جشن میگیرند و درپاکستان بگونه غیر رسمی بعنوان "جشن بهاران" ازسوی برخی از اقلیتهای ملی برگزار میشود. بطورکلی، نوروز درباورهای دیرین نیاکان تمام مردمانی ریشه دارد که درپهنه بزرگی از آسیای میانه و غرب آسیا زندگی دارند.

درایران، نوروز عید بزرگ ملی مردم شناخته میشود و با شکوه تمام، جشنها و آیینهای آن برپا میگردد. بعنوان طلوعه نوروز، آخرین چهارشنبه ماه قبل از نوروز به نام چهارشنبه سوری جشن گرفته میشود و درکوجه ها و خیابانها، خرمناهی از آتش افروخته میشود و مردم درحالیکه میگویند " زردی من از تو و سرخی تو از من" از روی آن میپرند. خانه تکانی، گردگیری در و دیوارها، نوکردن اسباب خانه ها، پوشیدن لباسهای نو، آماده کردن هفت سین، شیرینیاها و کله های نوروزی، سمنک و سبزیها و برپا کردن میله ها و آیینهای گوناگون درآستانه نوروز و روزهای بعد آن درمیان مردم فراگیر است و انجام آنها حتمی شمرده میشود. اینگونه مراسم با اندک تفاوتها درافغانستان نیز معمول است و دارای ریشه های کهن درفرهنگ ما است. درایران، عید نوروز برای دوازده روز جشن گرفته میشود و مرخصی است و روز بعد آن، بنام سبزه بدر، با میله های خاص غالباً دربرون از منزل برپا می شود.

درتاجیکستان و دردیگر کشورهای آسیای میانه، سنن نوروزی ازسوی فارسی زبانان ازیک نسل به نسل دیگر انتقال و حفظ گردیده است. در دوران شوروی جشنهای نوروزی رونق امروزی رانداشت، ولی مردم آنرا به گونه های مختلف برپا

میکردند. حالا درتاجیکستان سعی بعمل میآید که سنن و فرهنگ گذشتگان خویش و ازجمله جشن نوروزی را دوباره با تمام رونق آن، احیا نمایند.

نوروز درافغانستان ازگذشته های دیرین باینسو بعنوان یک جشن بزرگ مردمی که سیمای ملی و اسلامی دارد، بگونه رسمی برگزار میشود. برغم اینکه در دورانهای معین، تلاشهای زیادی از سوی برخی از محافل حاکمه بعمل آمد تا از شهرت، وسعت، اهمیت و هویت نوروز کاسته شود، ولی موفق نشدند که این فرهنگ بزرگ مردم مارا که دراندیشه ها، باورها، آیینها و معتقدات مذهبی آنان ریشه های ژرف دارد، کمرنگ سازند. بارها، تلاشهایی صورت گرفت تا جشن نوروز به نامهای دیگر ازجمله: روزدهقان، روز نهالستانی و غیره تغییر نام و تبدیل ماهیت بدهد، اما مردم آگاهانه مقاومت کردند و آنرا "نوروز" گفتند. همه میدانند که ازسوی طالبان برگزاری نوروز ممنوع اعلام گردید، ولی این فرهنگ بزرگ مردمی کماکان زنده و پابرجا باقی ماند.

درهرحال درافغانستان، نوروز با تمام شکوه آن جشن گرفته میشود و دربخشهای مختلف کشور بگونه های گوناگون برگزار میشود. درمزارشریف ده ها هزارتن از مردم محل و ولایات مختلف کشور بشمول سران و رهبران دولتی در مراسم برافراشتن پرچم (جنده، جهنده یا ژنده) در روضه مبارک شرکت میورزند و جنده با پارچه های نو آراسته میشود و تا چهل روز برافراشته باقی میماند و مردم آنرا زیارت میکنند. طی این چهل روز میله های گل سرخ (گل لاله) برپا است و مسابقات بزرگ، کشتی گیری و بازیهای دیگر انجام میشود.

درهرات، نوروز حال و هوای دیگر دارد و مردم با آمادگیهای بیشتر به استقبال نوروز میروند که یکی از آنها برگزاری چهارشنبه سوری است. خانواده ها آتش روشن میکنند و کوزه پرآبی را از پشت بام به برون پرتاب می نمایند، یعنی به اینگونه روشنی درخانه میآورند و کدورت زمستان را با آب میشویند.

درکابل، نوروز در دامنه های کوه های آسمایی با کارته سخی درجوار مزار سخی برگزار میشود. درمندی کابل نیز به دعای فراوانی نعمات خداوندی، درزیارت خواجه صفا، شاه شهید، تپه مرنجان، استالف، کاریز میر و درگل تپه چاریکار، نوروز با مراسم خاصی با تجمع گروه های زیادی از مردم جشن گرفته میشود. همچنان دربخشها و مناطق دیگر افغانستان مانند ننگرهار و قندهار، نوروز با خصوصیات و عنعنات ملی و مردمی درمی آمیزد و جشن گرفته میشود.

برطبق مراسم نوروزی، خانواده ها سعی مینمایند که درآستانه نوروز، خانه تکانی نمایند و از درو دیوار منازل شان گرد گیری کنند و مطابق به امکانات مادی خویش لباس نو بپوشند یا لااقل لباسهای شسته و پاک به تن نمایند، هفت میوه و سمنک و سبزی آماده بسازند، شب نوروز سبزی چلو بپزند و سبزی را با آمد بهار به فال نیک بگیرند.

بدینگونه، نوروز که جشن باشکوه مردمی ما است از هزاران سال باینسو، زنده و پایدار باقی مانده است و بعنوان یکی از سنن و میراثهای بزرگ فرهنگی ما پیوسته مانگار خواهد ماند. ولی اکنون ما که دربرون ازکشور بسر میبریم و امکانات آن وجود دارد که زبان و فرهنگ ما درتحت تأثیر فرهنگهای بیگانه مستحیل گردد، باید به حراست از آنها و از نماد برجسته آنها که نوروز و آیینهای آن است برخیزیم و نسلهای بعدی خویش را با آنها آشنا و دمساز بسازیم.

نوروز تان پیروز! هر روز تان نوروز!

به ادامه ص ۱۵ بهاران و ...

اکنون که خوشبختانه مشعل مورد توجه بخش زیادی از پژوهشگران، دانشمندان، نویسندگان، چکامه پردازان و قلم بدستان فرهیخته ما قرار گرفته است، ایجاب می نماید تا همان سانی که در ماهنامه مشعل تنها مقالات و مطالب ویژه برای مشعل به زیورچاپ آراسته می گردد، در تارنمای مشعل نیز تنها نوشتارها و نبشته هایی آذین بخش گردد که همزمان و یا پیش از آن در سایر رسانه های رایانه یی نشر نگردیده باشند. به باور من این کار خواننده را که در عطش به خوانش گرفتن مطالب تازه در سایت های گوناگون می باشد کمک می نماید تا از بازدید صفحات انترنتی سرخورده نشده و همواره با علاقه مندی فراوان به سایت دلخواه خود مراجعه نماید. امیدوارم تا فرزانه گان گرامی که مشعل با افتخار و آرزومندی بی پایان چشم به راه نوشته های گرانبگ شان می باشد مرا درک کرده و در این راستا با من همنوا بوده و از همگون بودن مطالب در همه صفحات انترنتی جلوگیری ورزیده و گرداننده گان آنرا یاری رسانند.

در فرجام در حالی که یکبار دیگر جشن نوروز و سالگرد ماهنامه مشعل را به همه خواننده گان والاگهر تهنیت و شادباش می گویم، آرزو میبرم تا در سال پیشرو نیز مشعل در پناه مساعدت های دوستانه همکاران ارجمند خویش بهتر و خوبتر بدرخشد.

فرخنده باد سالگرد مشعل

قدر دانی

مشعل از کمک مادی

دوستان گران ارج

خویش با نو محترمه

ها شمی، بانو شهیرد

شریف، آقایان قسم

سمایی، واسع

کارگر، صابر شکور و

اسداسیر که بمنظور

ببود کار مشعل انجام

دادند، ابراز سپاس و

امتنان میماید.

یک دامن گل نسرين برای ناهید

محمدي عظيمي

در حاشیه ۴ روز جهانی زن:

باز هشت مارچ است. بهار نزدیک می شود و فصل چیدن گل نسرين . سال ها پیش ، در زادگاه عزیز مان که بودیم ، پیش از فرا رسیدن موسم سبزه و لاله و ژاله ، جشن بزرگ دیگری هم داشتیم . جشنی که تجلیل و بزرگداشت آن در خانواده کوچک مان به سنت تبدیل شده بود. در آن روز در هر کجایی که می بودم ، و هر مشغولیتی که می داشتم ، خویشتم را مکلف می دانستم که حتماً در ختم کار ، با یک دسته گل نسرين به خانه بر گردم و با تقدیم نمودن آن به همسر ، روز جهانی زن را به او که شایسته اش بود ، تبریک بگویم.

بعد ها هم که از بد حادثه بر گرد جهان آواره و سرگردان شدیم ، حتا در همان هوا و فضای غمبار هجرت و مصروفیت های ذهنی ناشی از آن ، این روز یادم نمی رفت. به دشت و دمن می رفتم تا یک دامن گل نسرين بچینم و برای او تقدیم کنم . زیرا پس از آن که همسرمان «برگردیم گل نسرين بچینیم» را خواند ، دیگر عاشق این گل سپید کوچک خوشبو شده بود.

اما این تنها من نبودم که با تقدیم یک دسته گل ، روز زن را به همسر تبریک می گفتم. این سنت در حزب ما ، حزب دموکراتیک خلق افغانستان که به مقام زن ارج و حرمت پایان ناپذیری گذاشت ، دیگر نهادینه شده بود. ما بدینوسیله با تقدیم کردن گل ها و هدایای کوچک ، شهادت و عزت و جایگاه بلند اجتماعی زنان کشور مان را می ستودیم. دلاوری و از خود گذری زنان فقیر و مبارزی را می ستودیم که به خاطر پیدا کردن یک لقمه نان برای اطفال گرسنه و برهنه شان رنجهای بیکرانی را که تحمل می کردند. رنجهای بیکرانی که در جامعه مردسالاری و سنت زده مان و در هوا و فضای رژیم های مستبد آن دوران ، روز تا روز گسترده تر می شد و فراختر و پهنای بیشتری می یافت. ما می دیدیم که چگونه این نیمی از پیکر جامعه را که هیچ چیزی از مرد کمتر نداشتند ، با بی رحمی و خشونت زندانی خانه ساخته اند و جای شان را در کنار تئور ویا کنج دیگران تعیین کرده اند، یا هنگامی که شاهد می بودیم که آنان در نزد شوهران شان حیثیتی جز یک امتعه تجارتي نداشتند، چه قدر رنج می بردیم . خدایا چقدر دلم خون می شد و قلبم می شکست ، هنگامی که به آنان ضعیفه و سیاه سر و کوچ و عیال خطاب می کردند. آخربه جز از زور بازو دیگر چه چیزی کم داشتند از مردان در ترازوی انصاف؟ آخراگر ما شرایط آموزش و فرهنگ ربا زور بازوی خود به خود اختصاص نمی دادیم و در انحصار نمی گرفتیم ، آیا در جامعه ما هم ماری کیوری های فراوانی پیدا نمی شد؟ اگر به تاریخ نگاه کنیم می بینیم که در آتن زمان باستان و امپراتوری روم قدیم هم طی چهار قرن ، فرهنگ متعالی زنان ، فرهنگ مسلط جامعه بوده است. در قرون وسطی پایه آموزش زنان خیلی بالاتر از مردان بود. بگذریم از زمان حال که زن به فضا رفت و به تسخیر کیهان همت گماشت و امروزه در کدام عرصه زنده گی نیست که پیشاهنگ و پیشتاز نباشد.

آری ، حالا که باز هم آمد آمد بهار است و عطر گل های کوچک سفید نسرين از همین حالا به به مشام می رسد ؛ دلم هوای دشت و دمن کرده ، می خواهم گل نسرين بچینم و به عزیزترین موجود زنده گی ام به خاطر فرارسیدن روز جهانی زن تقدیم کنم . اما ناگهان یادم می آید که او سه سال می شود که سر در نقاب خاک کشیده و به جهان باقی شتافته است، اگر چه یاد او تا جاودان در نزد من زنده است . از خود می پرسم دیگر برای چه کسی گل نسرين بچینم ؟ چه کسی رادارم که به او تقدیم کنم ؟ ناگهان خواهرم به یادم می آید ، جمیله ناهید!

شیرزن انقلابی که دیگر کسی نیست این روز سترگ رابه او تبریک بگویم. بریالی عزیز ، دیگر او را ترک گفته ، هم ناهید را هم ما را وهم این سپنج سرای فانی را. دیگر او نیست که این روز را با تقدیم نمودن دسته گلی به با شهادت ترین زنان افغان تقدیم کند. اما ما هستیم ، رفقای راه و آرمان سترگ بریالی فقید. ما هستیم ، ناهید عزیز ، خواهر دلبلند مان !

ما هستیم و این یک دامن گل نسرين را به خاطر فرا رسیدن روز جهانی زن به تو که نماد و مظهر مبارزه زنان مبارز کشور مان هستی ، از ژرفای قلب تقدیم می کنیم.

روز زن مبارک ناهید والاگهر!

پیام شورای سراسری زنان
نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی
افغانستان

عنوانی مادر بزرگوار ، فرزانه زن نکوسرشت
کشور ، مدافع صدیق حقوق زنان ، مبارز نستوه ،
پرشور و پیگیر راه سعادت انسان (دکتور اناهیتا
راتب زاد) به مناسبت روز همبستگی بین المللی
زنان مادر گرانقدر ، بنیانگذار نهضت زن در
افغانستان ، محترم دکتور اناهیتا راتب زاد!

اجازه بفرمایید از فاصله های بعید با قلب های نزدیک ، دست های پاک و منزه شما را بوسیده ، پیام های پر از صفا و مملو از حرمت به پیشگاه مبارک تان تقدیم و طول عمر و باروری آرمانهای انسانی شما را آرزو ببریم.

مادر ارجمند!

رهروان شما ، فرزندان شما ، دختران شما ، شاگردان شما ، اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان افتخار دارند که بار دیگر از هشتم مارچ روز همبستگی بین المللی زنان بزرگداشت به عمل می آورند. در محفل با شکوه امروزی که به همین مناسبت تدویر یافته است ، به یاد می آوریم لحظاتی را که مغز متفکری ، مبارز دلیری ، شیر زن قهرمانی ، با داعیه بر حق خویش ما را فرا میخواند ، اندیشه های تابناک انسان محوری را بر ایمان می آموخت و ما را به جاده انسانیت سوق میداد.

حالا که آن چهره درخشنده راه حق و عدالت در دوری از دیار ، هجرت و فراق بخاطر انسان فقیر و زن مظلوم وطن خود با نگرانی می اندیشد ، ما نیز با انبوهی از اندوه پیرامون مان ، در پرتو اندیشه مترقی انسانی ، در تداوم مبارزات بر حق قبلی ، با پیروی از اصول علمی تکامل جوامع و با الهام از کارنامه های تابناک شما- در مسیر روشن مبارزه علیه خشونت ، انسان زدایی ، فرهنگ ستیزی ، عقب مانده گی ، فقر ، بیکاری ، جهل و بیسوادی- جسورانه به پیش رفته ، بدون هیچگونه تسلیم طلبی و سرسای بر آستان ظلم و زور ، در جهت تامین عدالت اجتماعی ، صلح و ترقی عاشقانه می رزمیم و درفش پیروزی حق بر باطل را هرگز به زمین نمی گذاریم.

مادر ، ای سر لوحه ای رزم و زنده گی ما!

میدانید ، شما برای ما مکتبی هستید مملو از اندوخته های علمی و مشحون از تجارب تلخ و شیرین زنده گی.

آخر نباید هجرت ، آواره گی ، دوری از یار و دیار ، آن صدای رسایی را که هنوز هم در گوش های ما طنین انداز است به خاموشی وادارد.

برای ما بگو!

برای ما بنویس!

ما نیازمند رهنمود های شما هستیم.

آنهمه اندوخته های علمی و تجارب عینی را از ما دریغ مدار.

ما دختران کوچک شما ایم

کام های تشنه ای ما را از آنچه که میدانی سیراب کن!

آخر راه دشوار مبارزه را فقط اندیشه های انسانی ، مفکوره های عالی و تزیس های علمی سهل میسازد و بس.

ما دیگر تحمل خاموشی را نداریم.

زنده گی و مبارزه ما با کارنامه های شما عجین شده است.

راه کارهای جدید را در پیمودن همان مسیر ، برای مان بنما!

اگر هم چیزی نمی گویی ، لطفاً پیام ما را بپذیر و برای ما افتخار ببخش و منت بگذار! مقامت را ارج میگذاریم و آرمانهای والایت را جاویدانه میخواستیم. ما راحت را ادامه میدهیم ، این راه انسانیت است و مظهر سعادت.

ما در حالیکه حماسه های حامیان و بانیان (۸ مارچ) را گرمی میداریم ، از هزاران زن مبارز هموطن مان چون محبوبه کارمل و جمیله ناهید که پرچم مبارزه رهایی زنان را بر افراشته نگهداشته اند تمجید به عمل آورده ، خاطرات و کارنامه های شان را سرلوحه مبارزات مان قرار میدهیم.

هشت مارچ فرخنده باد!

کابل ، افغانستان ۷ احوث ۱۳۸۵ مطابق ۸ مارچ ۲۰۰۷

غزل

همصدا! برخیز کاخ آرزوهایت شکست
 قامت کاج و بلندای تماشایت شکست
 دخترت بر سر بساط شعله برپا کرده است
 حاصل عمر عزیزت سوخت فرادایت شکست
 با دروغ دین و فریاد تساوی، حریت
 هرکسی باحیله نو دست یاپایت شکست
 بر تو شورید و تجاوز کرد و در بندت کشید
 بر تو خندید و ره هایت کرد و دنیایت شکست
 مرگ بادش باچنین وحشت سرای بندگی
 خاک برجانی که لیخنه مسیحات شکست
 با هیولای پلشتی اختیارات را گرفت
 باسر بازو غرور و بال عقابیت شکست
 خواهرم برخیز! راه چاره ی برخورد بیاب
 بشکن آن دستی که کاخ سبز رعنایت شکست
راحله یار

هشتم مارچ

این شام را امید سحر نیست
 یلداست گفت، صبح، دگر نیست
 بر دار آرزو گل پرپر
 در باغ از قیام خبر نیست
 با سنگسار قافله سالاران
 دنباله ی براه مگر، نیست
 ای انتظار روز بهارینی
 یخ بست مرز عدل، گذر نیست
 بیداد تازیانه چه میخواهی
 بس کن ستم که رسم بشر نیست
 گویند زندگانی، شیرین است
 اما به من ز دوزخی کمتر نیست
 سهم من این قفس غل و زنجیر است
 سهمی که عادلانه، برابر نیست
 نالید زن دمی که تن آتش زد
 پایان من، ولی قصه، آخر نیست
انجیلا پگاهی

غزل

اوربل بی ما په خوب کی پریشان لیدلی دی
 قسمت می د یارانو دغه شان لید لی دی
 په تور د انتخاب له جنتو نو آدم باسی
 د عرش په کنگرو کی می شیطان لید لی دی
 تولی د قایلا نو دها بیل پر وطن گرخی
 دی خلکو ته په قهر می آسمان لید لی دی
 د نوح په تد بیرونوچی بی زرونه نرم نه سول
 په برخه ددی مخکی می توپان لید لی دی
 ازل می پرلمبو د وصل لاره ده لیسکی
 خلیلیم په انگار کی می یز دان لید لی دی
 د خیلو له شامته دکنعان کوهی ته لویریو
 تعبیر می د خو بونو بند یوان لید لی دی
 د عمر په سینا کی هر قدم د صنم کور دی
 دطور په سره لمبه کی می مغان لید لی دی
 سنگسار ته بی راوری دی دبل وطنه کانی
 ما چیغو د منصور لره میدان لید لی دی
 نصیبه له دی موجه خلا صیده لکه چی نسته
 دا لیک می پر تند ی د جان لوان لید لی دی
 ترخو به می رقیب راته دسیور ی په نوم بنی
 لهنکر می په وطن کی د جانان لید لی دی
 راحه جهانی ویش کرو دالفت په ناره زرونه
 له لیری می یو سیوری د کاروان لید لی دی
عبدالباری جهانی

غزل

سورداغ دمینی پرخرگر لرمه
 په زره کی دهیلودفتر لرمه
 دیار دینکلی مخ رنا تر سپیدسول خلانده
 دسپین رخسار خلابی تل په نظر لرمه
 بوراله مینی دشمعی په اوروسوخیل خان
 پر لوردخیل جانان ورخمه دغه سفر لرمه
 پر زره می ناست دمینی غم عزیزخورمن یمه زه
 اوس بی تصویر دتوروسترگو پر تتر لرمه
(عزیز احمد خوارمل)
 بیلیجم دانتورپین بنار



شاعران

بهار

نو بهار آمد صبا و گلشن صهبا کجاست
 شور بلبل موجه گل سبزه صحرا کجاست
 قمریان را شور مستی نیست پیرامون باغ
 غنچه در چنگال سرما رونق گلها کجاست
 شاهدان و ساقیان را مشرب پارینه نیست
 میکده خاموش گشته بزم محفلها کجاست
 گر نصیب ما شود زان باده ساغر گداز
 سایه ابر بهار و لب لب دریا کجاست
 خار پوشیده چین سبز گلان افسرده است
 شاخه سور انداخته آن نرگس شهلا کجاست
 هر خس و خاری ندارد جنبش فصل بهار
 پای در گل مانده را یاری منزلها کجاست
 بادیه خاموش جولانگه هر دام و دد است
 گرگ باران دیده آمد هی هی و هیها کجاست
 عوض باران بخون تر میشود روی زمین
 در قبال نفت و خون آرامش دنیا کجاست
 یکطرف دموکراسی یکطرف بیم ترور
 در ازای این و آن تقدیر ملت ها کجاست
 از قفس های طلایی گفت طوطی گریه را
 زندگی اینجا سر آمد راه جنگلها کجاست
 سیل ثروت ریخت آنجا همچو باران روی ریگ
 کیسه برهم شکوه دارد جیب ثروت ها کجاست
 هرکه بر خود میتند پیچیده گر بر دور خویش
 در قبال آرزو پاداش زحمت ها کجاست
 نقش و آثار بزرگان مظهر آزادیگست
 تا نجند نو جوانان قوت دلها کجاست
 تا یکی گاهی چنین گاهی چنان باشیم
 ای وطنداران ببینید حل مشکله کجاست
عبدالوکیل کوچی

بهار دل

بهار دل به وطن داغ بر جگر دارد
 سرود و سناز وطن خون به رهگذر دارد
 کجا به دامن سبزش توان غنود از غم
 یتیم و بیوه ز نش ناله تا سحر دارد
 به جای عطر و ترنم چه دود باروت است
 فساد و رشوه و قاچاق بیشتر دارد
 ز ترس لب نگشاید کسی به زم جهاد
 مگر ز لرزش دلها خدا خبر دارد
 به کشت زار وطن ماین جای گندم زار
 به هر کجا که قدم می نهی خطر دارد
 بنام کافر و اسلام کشت و خون جاریست
 ترور و وحشت و دهشت هنوز پر دارد
 میر هنست که جاهل به قدرتش باقیست
 سلاح به دوش هنوز حرمت پدر دارد
 پیام صلح به دشمن خیانت دگر است
 فغان مردم بیچاره کی اثر دارد
 بسا بهار بهاری نبوده در وطنم
 فغان و دود وطن شعله و شرر دارد
حضرت ظریفی

عید باغ

بهار رفته به در میرسد ترانه بخوان
 به شاخه پیک هنر میرسد ترانه بخوان
 ز کام تلخی سردی رود ز شهد بهار
 که صبر ها به ثمر میرسد ترانه بخوان
 تو انتشار تصاحب ز خون لاله بین
 شکست سردی به سر میرسد ترانه بخوان
 ز رودبار طراوت ز جویبار علف
 به دست دیده گهر میرسد ترانه بخوان
 و ابر نامه بر عید باغ میگرد
 ز قطره قطره خیر میرسد ترانه بخوان
منیر سپاس

بهارانه

بهار یعنی تپیدن، کار کردن
 دست و بازوی خود را خوار کردن
 شدن همگامی کاروان تمدن
 به پسمانی ز کاروان، عار کردن

بهاران آمد و هنگام کار است
 که کار هر در را، درمان و چار است
 نه کرده کار و آسوده لمیدیم
 از آن، میهن به صدها درد چار است

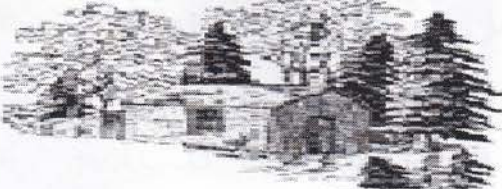
بهار آمد که زنده سازد هر کس
 ز سبزه تا به گل، هم خار و هم خس
 پیام دارد بهاران خوش به آنکه:
 تپید و کار کرد و طاعت و بس

تپیدن کار کردن، خود و قار است
 زمستان و خزان، هنگام کار است
 به غرب چار فصل کار است، روز و شب
 بشرق گفتند: بخواب، خوابت بکار است

دلا! بهار بیا مد، مگر بهار تون نیست؟
 خوشی و عیش و طرب، یکد می بکار تون نیست؟
 ز درد ورنج و مشقت، هم که غصه و غم
 ببرتونا م یکی راه، که سرد چار تون نیست

بهار بیا مد و ای جان مرا بهار کجاست
 خوشی و عیش و طرب، صبر و هم قرا کجاست
 بسوخت خرمن هستی ز آتش عشقت
 دور از تو، گل ندانم کجا و خا کجاست

هزاران شکر، که یارم در کنار رو با ز بهار آمد
 خوشی و روزگار خوش، به من از هر کنار آمد
 هزاران گلرخ و گل باد، فدای تارم ویش چون
 که در بین گل و گلرخ، قسم یک از هزار آمد
محمد اصغر (عبادی)



به ادامه ص ۶ چشم دید از گرد هم

ایی ...

در علنیت هیچ چیزی مربوط به حیات سیاسی و سازمانی نهضت از اعضای آن، پنهان بوده نمی تواند. شفافیت در نظر و عمل سازمان حکم فرماست و اعضای سازمان از طریق ارایه گزارش های شفاف نوبتی به طور متداوم در جریان امور و فعالیت سازمان قرار داده میشوند و هیچگاه در برابر عمل انجام شده قرار داده نمی شوند. بدینگونه اقلیم سالم جمعی، مبتنی بر اعتماد متقابل، صمیمیت، صداقت و همکاری تأمین و استحکام می پذیرد و زمینه گروه بندی و گروه سازی جداگانه از بین می رود.

هر عضو نهضت فراگیر که داوطلبانه و آگاهانه عضویت سازمان را پذیرفته، در برابر سازمان مسوول می باشد و در مطابقت به توان، از کار و فداکاری در راه سازمان خود، دریغ نمی کند. در نهضت فراگیر مقررات و موازین بر همه یکسان تطبیق می شوند. پایه وحدت سازمانی نهضت فراگیر را تشکیلات واحد و عضویت انفرادی و یگانه تشکیل میدهد. بنابر آن ساختن گروه و تشکیلات جداگانه در درون تشکیلات واحد مجاز نیست و به وجود آمده نمی تواند. اعضای نهضت از فعالیت های خود به سازمان مربوطه گزارش داده و در برابر نهضت مسوولیت داشته و جوابگو میباشند.

پایه وحدت سیاسی و وحدت عمل نهضت فراگیر را برنامه ها و ستراتیژی سیاسی آن میسازد. به گونه سیاست های عمومی و جاری نهضت بر مبنای دیدگاه ها، اصول مرامی و خط مشی، تسجیل شده در برنامه سازمان که توسط کنگره ها و ارگانه های سیاست گذاری سازمان تدوین و تصویب میشوند، تنظیم و عملی می گردند؛ مگر اینکه توسط همین ارگانه ها تعدیل و تغییر داده شود.

نهضت فراگیر، تنوع نظرها در زمینه سیاست گذاری و تدوین اسناد اساسی که به شکل تحریری و یا شفاهی به شکل طرح ها و پلتفرم ها، از نام اعضای سازمان به طور انفرادی و یا جمعی ارایه میشوند، رسماً می پذیرد. اما این امر نباید وحدت سازمانی و عمل نهضت را نقض و خدشه دار سازد. گذشته از آن گرایش ها نباید به کدام حلقه و تشکیلاتی در درون تشکیلات واحد مغالطه گردد.

بدین گونه می توان گفت که اساسنامه نهضت فراگیر، مانند برنامه آن، به برخی از مهمترین مسایل مورد بحث در حیات سازمانی و تشکیلاتی احزاب و سازمان های چپ پاسخ میدهد. اما ضرورت آن می رود که بنا بر اصول و موازین متذکره، طرح موجود اساسنامه تکمیل و به کنگره اول نهضت عرض تصویب پیش کش گردد.

بنابر آن و مبتنی بر برداشت ها و نکات نظر فوق، من به این باورم که جایگاه شایسته تمام تشکلات مترقی و همه آناتی که به خاطر "رنج های بیکران خلق های ستمدیده افغانستان"، استقلال و آزادی، پیشرفت و شگوفایی، نیرومندی و سربلندی میهن محبوب، مشترک و باستانی ما افغانستان، اندیشیده، رزمیده و قربانی داده اند و می رزمند، در نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان می باشد.

راهکارها و پیشنهادات:

--- مساعی متداوم برای تحکیم اعتبار و ارتقا، کارایی و قابلیت کاری مقامات و ارگانه های رهبری نهضت، از بالا تا پایین از طریق

برگزیدن و تعیین نمودن کادرهای آزموده و معتقد و متعهد به راه و مرام نهضت، کاردان، و مجرب از نگاه تجربه و ستاز سیاسی و سازمانی.

--- حفظ و استحکام وحدت نهضت، از طریق تطبیق موازین اساسنامه و جوشش فکری - سیاسی، و مبارزه سالم درونی و جلوگیری از فعالیت فرکسیون و گروه سازی.

--- تأمین دموکراسی، علنیت و رهبری جمعی از راه و طرق، بر گزاری انتخابات به وقت معیین، رعایت گزارش دهی و شفاف نوبتی، مشارکت گسترده اعضای نهضت در تدوین مشی و سیاست گذاری ها، جلوگیری از تراکم و تمرکز امور در یک دست و یک مقام و سازماندهی جلسات تبادل نظر و نظر خواهی ها، بحث ها و مناظره ها به مثابه شیوه های آزموده شده تأمین خرد و اراده جمعی.

--- ارتقای آگاهی سیاسی و معلومات عمومی اعضای نهضت از طریق آموزش اسناد اساسی و بهبود فعالیت تبلیغی و فرهنگی.

--- توجه متداوم به رشد کمی از طریق جلب و جذب کتله وسیعی از همزمان دیروز که در داخل و خارج کشور از نهضت دور مانده اند و یا بی ارتباط می باشند.

--- مراجعه و تماس و مذاکرات به همه فعالان سیاسی همسو و همفکر به منظور پیوستن به پروژه و تدویر موفقانه کنگره اول نهضت فراگیر.

--- توسعه و تحکیم پیوند مردمی نهضت از طریق کار متداوم با مردم، ایجاد ساز مانهای اجتماعی و اشتراک در انتخابات ارگانه های محلی و مرکزی قدرت دولتی.

--- برآمد و تأمین حضور در صحنه و وضعیت سیاسی و دفاع مستمر از منافع توده های مردم و زحماتشان کشور.

--- مراجعه به همه انانی که خواهان وحدت با نهضت فراگیر می باشند. چنانچه معلوم است؛ نهضت درین زمینه طرحی شفاف ارایه نموده است و به تطبیق آن خود را متعهد میداند که نکات اساسی آن قرار ذیل است:

الف: کنگره وحدت عالی ترین مرجع تأمین وحدت می باشد.

ب: تشکیل کمیسیون مشترکی با ترکیب اشتراک برابر و مساوی، گروه ها و احزاب سیاسی شامل پروژه وحدت، به منظور تدوین اسناد اساسی، نحوه انتخابات و سایر مسایل مربوط به تدویر کنگره وحدت.

ج: ادغام و توحید تشکیلات نیروهای شامل پروژه وحدت توسط کمیسیون متذکره قبل از تدویر کنگره.

د: دعوت و تدویر کنگره وحدت، تصویب اسناد اساسی و انتخاب مقامات و ارگانه های رهبری سازمان واحد، سراسری و بزرگ مطروحه.

در فرجام با در نظر داشت ملاحظاتی اصولی فوق و مفاد نوشته خود، به این باورم که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان یگانه انتخاب درست است و زمان آن فرا رسیده است که همزمان دیرینه و سایر نیروهای تجدد طلب و پیشرو، آزادخواه، دموکراتیک و عدالت پسند کشور، با پیوستن به پروژه کنگره اول نهضت فراگیر ویا پروژه وحدت و تدویر کنگره وحدت، دین خود را در تحقق داعیه همبستگی نیروهای میهن دوست و ترقیخوا افغانستان ادا نماید. خاطر نشان میگردم که این انتخاب نه فقط اصولی است بلکه تنها راه و راهکار ممکن و عملی عرض نیل به وحدت در یک سازمان واحد، بزرگ و سراسری می باشد. /

به ادامه ص ۲ تجلیل از هشتم مارچ

ببوه ها به از دواج های اجباری کشانیده می شوند، اینگونه بر خورد ها و محرومیت ها زنان و دختران بیشمار ی را به خود سوزی ها کشانده است. در چنین حالت صرف نظر از آزادی هایی که برای زنان قابل اند دولت به شکل نمادین و سمبولیک و صرفاً به ایجاد وزارت زنان اکتفا کرده است. حکومت ها و دولت ها برای از بین بردن این همه جور، ظلم و حق تلفی چرا عاجز مانده است؟ علت اولاً در سنت گرایی ها و ثانیاً در اعتقاد داشتن برخی ها به ناقصی العقل خواندن میباشند. در حالیکه تاریخ به اثبات رسا نیده است که پورچیس، هوتوسا، راضیه سلطانه، ملالی، عایشه درانی، رابعه بلخی، نازوانا، محبوبه هروی، گوهر شاد بیگم، راتب زاد و دیگران چون نگین بر تارک مبارزات دادخواهانه، عدالت پسندانه و ترقی خواهانه کشور می درخشند و جواب رد به طرز تلقی های نادرست و غیر علمی میباشند.



همه می گویند زن نیم پیکر جامعه را تشکیل میدهد من می گویم زن کل پیکر است. نه به خاطر اینکه مادر است، همسر است و خواهر است بلکه بخاطر اینکه انسان است. و همه انسان ها شهروند مساوی الحقوق جامعه اند. در محور فعالیت های نهضت فراگیر هم انسان قرار دارد. زمانیکه از انسان حرف در میان است حقوق زن و مرد متفاوت بوده نمی تواند به کشور های همسایه و جهان نگاه بیندازیم. اندرگاندی، بی نظیر بوتو، انجلا مارکل کشور ها را رهبری نموده و می نمایند. زن افغان هیچ کمبودی ندارد که از عهده حل مسایل جامعه خصوصاً مسایل زن بدر نتواند. من باور دارم که اگر دولت ها زمینه مساعدکار و پرورش زنان را با مردان فراهم سازد، زنان از اجرای مسولیت در مقامات تصمیم گیری و سیاست گذاری ارگان ثلاثه یعنی اجراییه، مقننه و قضاییه که فعلاً کم رنگ و تاریک است موفقانه بدرشده می توانند. این کار از عهده دولت های متعهد و رسالتمند به عدالت خواهی، ترقی خواهی و سعادت رساندن انسان ها میسر است و بس.

به ارزی نایل شدن مردم افغانستان به چنین شرایط وقت بیشتر شما را نمی گیرم. خجسته روز هشتم مارچ روز همبستگی بین المللی زنان افغان در داخل و خارج کشور تریک و تهنیت می گویم.

در پایان برای (۳۰) تن از زنان شایسته شامل معلمان و روشنفکران؛ کارگران و زنان خانه هدایا و تحفه های از جانب



محترم شیر محمد بزرگر و نفس جهید اهدا شد. و اطفال کودکستان وزارت صحت نیز مورد نوازش قرار گرفتند. و مجموع اشتراک کننده گان در دعوت عصریه که از جانب هیأت رهبری مجلس موسسان در هتل گلزاد بر گزار شده بود شرکت نمودند و محفل حوالی ساعت پنج عصر به پایان رسید. کابل ۱۷ حوت ۱۳۸۵!

عبدالرحیم صمیم

از آنجاییکه رشد و تکامل جوامع بشری را میتوان از طرق و میتود

فرهنگ و یا اقتصاد

جوانان نوپای ما از آوان طفولیت تا اکنون بجای آواز دلنشین آموزگار (بنی آدم اعضای یکدیگرند) که

روح و روان شانرا صیقل میداد در گوش شان تا هنوز هم صدای انفجار های مهیب و نفیر گلوله ها ظنین انداز است .

بخاطر نجات ورهائی از چنگال فقر مادی و معنوی و تحقق آرمان مشروع مان چه بهتر تا همه از گذشته های منفی و تلخ کامی های زهر آگین درس عبرت گرفته بجای فیر راکتی درخانه وکاشانه یکدیگر نهالی از شهد دوستی و مروت ، اتفاق و اتحاد غرس بداریم .

دیگر موقع را به آن عده طفیلی های بار دوش جامعه مساعد نسازیم تا با نیرنگ عوام فریبانه تخم نفاق وکینه توزی را کشت و از آن بهره برداری نمایند .

انسان امروز از قوه ادراک و تعقلی که آفریده گار آن برایش اعطا کرده است، قادر است تا دل کوه راشگافته امواج بحر را از هم دریده مهتاب را تسخیر و در تکاپوی آنست تا بر مریخ تسلط یابد .

مانباید هنوز هم به افسانه زمین سر شاخ گاو ، گاوسر ماهی ، ماهی سردریا و دریا سرریگ باشیم . ریگ هم معلوم نیست سرچه باشد .

بیابید صادقانه اعتراف کنیم . هر ملت آنگاه از چنگال فقر ، بیماری ، جهل، کهنه گرایی و تعصب رهایی مییابد و همگام با رهنوردان تمدن و پیشرفت بشری به قله های پیروزی دست می یابد که نیازمندی های فرهنگی ، مدنی و کلتوری آن برآورده شود . به عقیده ویاور من غنای فرهنگی زیربنا و عامل اصلی ترقی و تعالی یک کشور است . دانش و فرهنگ است که می آموزاند ۲+۲=۴ میشود .

ملت ما سخت تشنه انقلاب فرهنگی است ،ورنه بساط افسانه سرایان تا قاف قیامت پهن و بازار شان گرم خواهد بود .

زجر کشیده عامل آن گردیده است تا اکثر بیت نماینده گان خود را که دارای مشخصات ذیل باشند انتخاب بدارند .

اول - دستار پرخم وپیچ وتاب دوم - ریش انبوه ودراز سوم - کبرسن و دندان طفولیت چهارم - کندوی نصور پرنفش ونگار .

اگر قضاوت عادلانه حکمفرما باشد ازین مغز های پوچ و فرسوده فانتیزم مأ بانه که اهداف غایبه و مرام پنهانی شان استحصال نفوذ و جمع سرمایه است . چه توقع وچه انتظار ی باید داشت .

این یک حقیقت انکار ناپزیر است روند تاریخ تمدن ومدنیت جهان امروز به اثبات میرساند که ملت هایی که فاقد ارزش های فرهنگی و مدنی هستند با فقر ، عقب گرایی که زاده جهل و نادانیت دست وگریبان بوده واز کاروان پیشتازان عصر نوین عقب میمانند .

کتمان حقایق گناهیست نابخشیدنی و نباید از آن چشم پوشید .

عصیان گران تاریخ تراژدی رابه ملت ارمغان آوردند که مانند پاره اخگر اعماق قلب، روح وروان انسان بادرد را میکاود .

عامل اصلی این همه مصیبت ها و نابرابری ها دولت مردان بر سر اقتدار گذشته هستند که رسالت ووجایب خودرا در برابر این ملت محروم از همه چیز ایفا نکرده فقط سرگرم بساط عیش ونوش و سالیان طویل در بستر ناز و فارغ از درد ورنج های بیگران مردم غنوده اند .

اگر در اطراف و اکناف کشور دروازه چندین مکاتب تعلیمی را بروی مردم میگویند هرگز دروازه صدها و هزارها زندان بروی مردم باز نمیشد . اگر واقعا با ملت همنو و غمگسار میبودند، باید انقلاب فرهنگی را بیش از همه چیز مقدم تر شمرده پدیده نو گرایی را با اسلوب وروش جهان امروز به ارمغان می آوردند . آنگاه این ملت هیچگاه با این گونه مصایب جنگ های خانمان سوز ویرانگری ، تعصب وکهنه گرایی سردچار نمیگردید . البته آنگاه هیچ احتیاجونیزی به کمک و امدا دیگران نبود که امروز بنام باز سازی و احیای مجدد گوش جهانیان را کر میساخت .

بازسازی مزرعه، سرک، پل ، مکاتب و سایر تأمینات اجتماعی که چپاول گران به ویرانه کشانیده اند کاریست سهل وآسان وما نیروی کافی کارداریم . ولی افسوس که احیای مجدد فرهنگ نیم پخته اقلیت مارا عصیان گران تاریخ به باد فنا سپردند که بدست آوردن دوباره آن کاریست دشوار وطاقت فرسا و وقت زمان زیاد میخواد .

های گوناگون بررسی وارزیابی نمود ، روی این اصل سوال در اینجاست که آیا عامل اصلی ارتقا ، تعالی و پیشرفت یک جامعه وملت برپایه ومبناي اقتصاد استوار است ؛ و یا غنای فرهنگی ؛ اقتصاد زیر بناست یا فرهنگ ؛ اگر اقتصاد روینا باشد و فرهنگ زیر بنا پس چگونه و چطور به آسانی میتوان به استحصال دانش و فرهنگ بدون ارج متوسل گشت ؛ برعکس آن اگر فرهنگ روینا و

اقتصاد زیر بنا باشد باز هم بدون تعقل و تفکر که مایه فرهنگیت امکان پزیر نیست که به نیازمندی های اقتصادی نایل آمد .

اگر فرهنگ و اقتصاد را لازم و ملزوم یکدیگر دانست باز هم مشکل در اینجاست کدام یک را مقدم تر شمرد اقتصاد ؛ یا فرهنگ ؛بهرتر است به شرایط و رخداد های گذشته و حال کشور مان رجوع و واقعیت ها را برملا سازیم . آنگاه حقایق روشن وعلت اساسی عقب مانی های فرهنگی و اقتصادی ما آشکار میگردد . صرف نظر از مراجعه به تاریخ قطور سر زمینی کهن ما که همیشه پدیده نوگرایی در برابر خرافات موهوم پرستی کهنه گرایی به جدال و ستیز روبرو بوده و هست . دور نمیرویم از نهضت مترقی پیش از وقت شاه امان الله گرفته تا دیروز دوره مشروطه خواهان و امروز هم جهش وحرکت سریع به جاده ناهموار مملو از تشیب و فراز کاروان تمدن جهان امروزی هنوز هم شتاب زده و پیش از وقت است .

چرا؟ بخاطرینکه اکثریت فاقد ارزش های معنوی ، مادی ، فرهنگی و کلتوری هستیم . تعمیم تجارب و انطباق به عصر وزمان سکولاریزم و انقلاب فرهنگی را عامل اصلی ارتقا و سد مستحکم در برابر ناهمگونی های جوامع بشری میدانند راه نجات ازین تنگناه در اینجاست که باید نیروهای روشنفکر پیشرو و تجدد طلب گذشته از طرز تفکر و ایدیالوژی دیروز و امروز با پشت پازدن اریکه قدرت و کیش شخصیت طلبی با یک عزم راسخ متحد شده در برابر خرافات و کهنه گرایی به پا به ایستند . مصداق این واقعیت های تلخ نمایش و مانور های لویه جرگه ها و پارلمان ها بوده که تا هنوز هم هست . هیچگاه دستی از آستین کهنه یک مغزمتفکر بلند نشده است . راه هموار ورسیدن به رفاه و آسایش انسان نوین این است .

نه آن راه مخوف ورطه هلاکت ، و اگر دست و آواز بوده است آن هم به اقلیت ، کمی و کاستی دانش و فرهنگ این ملت

کبوتر صلح

ای کبوتر باز کن پل و پرت سوی وطن نامه ای ما را ببر آنسوی و بحرکوی وطن تا شومسرا ندر وطن صلح و اصفای آشتی روح ما هم شاد باشد تا که ، از بوی وطن ارمغان تازه ما راهی نشینان است و لیک آرزوی ماست هر دم دیدن بروی وطن تا بکی جنگ و جدال ، کشتن و قتل و قتال آب رحمت هم نباشد تا که در جوی وطن گز وطن آرام باشد کار انسانی بود این رسالت از تو باشد مرد نیکی وطن تاجک و پشتون و ازبک در پی این ساختار یک نیک سرزنده باشد باز اردوی وطن (افضلی) بهارم هوای وحدت سرتاسری تا شوم مست و الست از جام و سبوی وطن نوکتور بشیرافضلی

به ادامه ص: **پیام ها ...**

همسویی نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک کشور، میتواند گسترده تر گردد. من امیدوارم که با جلب سهمگیری بیشتر شخصیت‌های آگاه و وطن دوست، در تدوین، ارزیابی و بررسی مسایل گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی افغانستان، منطقه و جهان، این امر بیشتر تأمین گردد. نقش شما در ترتیب و تنظیم موضوعات بسیار جالب و نشر بموقع سایت به شمول تازه ترین اخبار روز، خیلی برجسته است. صحت و سلامتی و موفقیت شما را در این امر بزرگ و شریفانه آرزو مینمایم.

با عرض حرمت و تمنیات دوستانه

محمد عوض نبی زاده مارچ ۲۰۰۷

مشعل چون آفتاب میدرخشد!

دوست نهایت عزیز آقای روزبه!

اجازه بدهید قبل از همه بهترین شاد باش ها و تمنیات نیک خویش را بمناسبت آغاز پنجمین سالگرد نشرات وزین مشعل ابراز داشته بشما رفیق پرکار و پر تلاش صحت و سلامتی آرزو نمایم.

پنج سال قبل از امروز درست بتاریخ ۹ حمل سال ۱۳۸۲ هجری و شمسی مطابق ۲۹ مارچ ۲۰۰۳ میلادی ماهنامه مشعل با کیفیت عالی در آسمان مطبوعات برون مرزی کشور بدرخشید و بدل های پرتپش افغانهای دور از وطن امید تازه بخشید. مهاجرین تشنه لب فرهنگ دوست امروز با مطالعه ماهنامه پر محتوای مشعل تا حدی سیراب بنظر میرسند.

مشعل با نشر (۴۸) شماره مسلسل به یکی از نشرات معتبر سیاسی و اجتماعی نه تنها در خارج از کشور مبدل گردیده است، بلکه توانست اعتماد کثله وسیعی هموطنان ما را در داخل کشور بخود معطوف بدارد. ما میدانیم مشعل حساسترین مسایل داغ کشور و جهان را با داشتن همکاران قلمی رسالتمند خویش بشکل واقعی آن انعکاس داده است.

مشعل به حیث بهترین مبلغ، اتحاد و همبستگی نیروهای ملی و ترقی خواه فقط از طریق تفاهم و مذاکره بوده، وظایف مهم و قابل لمس را انجام داده است.

بنا اگر بگویم مشعل رفته رفته روشنایی بخش نقاط دوردست کشور و خانه های دهاقین ما خواهد شد؟ به خطا نرفته ام.

در اخیر یکبار دیگر از تلاش خستگی نا پذیر شما دوست ارجمند و پرکار ابراز سیاسی و امتنان نموده صحت و سلامتی از بارگاه خداوند یکتا برای تان آرزو می نمایم.

با تقدیم حرمت بی پایان

تاج محمد (فعال)

رئیس انجمن کلتوری و فرهنگی افغانهای شهر گراز کشور اتریش

به پیشواز سالگرد جریده تابناک مشعل

زهی جای مسرت است که یگانه جریده عزیز القلوب، تابناک و بسیج کننده توده های ملیونی زحمتکشان و مردم داغ دیده ما بخاطر تحقق آرمان های والای انسانی و شرافتمند وارد پنجمین سالگرد خود می گردد.

اولتر از همه این جشن را به همه دوستداران مشعل تبریک عرض می دارم.

جریده در طول چهار سالی که گذشت به طور استوار و پیگیرانه تحت مسولیت رفیق روزبه بدون خدشه راهی را که انتخاب کرده بود دنبال نموده و مضامین پرمحتوی و ارزنده را که از اعماق

احساس عالی و وطن پرستانه رفقای عزیز ما، روشنفکران، علما و دانشمندان علوم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بخاطر روشن ساختن اذهان توده های وسیع مردم از همه

مسایل مبهم به نشر رسانید و براننده گی اش را در همه ساحات در جمع نشرات برون مرزی متبازر گردانید. این جریده در

راه اتحاد و همبسته گی تمام نیروهای ملی و دموکراتیک و تمام چپی های وفادار به امر صلح، دموکراسی و ترقی اجتماعی و آنهایی که خواهان یک جامعه مرفه، آرام، شگوفان

و عاری از جنگ هستند نقش قابل ملاحظه ای را اجرا نموده که خود برتری آنرا در بین تمام رسانه های خبری و جراید چه

داخلی و چه خارجی متمایز می گرداند. من یقین کامل دارم که این جریده با یاری و مساعدت همه رفقا و دوستان با درک و با احساس در پنجمین سال فعالیتش باز هم با

براننده گی خاص در همبسته گی و اتحاد رفقای مان و همه نیروهای مترقی و پیشرو وفا دار به اندیشه های پیشرو سده ما صرف نظر از خورده گیری های کلیشه ای و سلیقه ای و شکر رنجی ها که با وحدت و همبسته

گی ما مغایرت دارد نقش خود را برجسته ساخته و با خواست زمان یکجا به پیش حرکت نماید.

امروز زمان پیش از هر وقت دیگر از همه ما می طلبد که به مام وطن و خواست آن لیبیک گفته و وظیفه عالی، اخلاقی و انسانی خویش را بخاطر منافع علیای آن انجام

دهیم. رفقای عزیز! بیابید درخت گشنی را که به همت رفقای ما با وصف مشکلات زیاد

غرس گردیده با بهار نو، با کار پر تلاش و خستگی ناپذیر ثمرناک و ثمرناکتر گردانیده و این درخت پر ثمر را با اتحاد و پیوند با سایر شاخچه های جدا شده از تنه درخت

نیرومندی که همه را پرورش داد، قوی تر و پر بار تر ساخته، تا از میوه شیرین و لذیذ آن مردم جنگ زده و بلاکشیده ما مستفید و بهره مند گردد، تا وطن ما شگوفان گردیده و ترقی

و پیشرفت نصیب آن گردد.

وطن به صادق ترین فرزندان خویش ضرورت دارد و فقط همین انسان های صادق و وفادار به خوشبختی مردم است که می توانند صلح، آرامی و خوشبختی را به مردم به ارمغان آرند.

بگذار اتحاد و همبسته گی و وحدت خلل ناپذیر مترقیون در همه جا طنین افکند و دژ تفرقه افگان، ملی گرایان، قوم پرستان و جنگ افروزان به خاک یکسان گردد.

در پایان یکبار دیگر سالگرد مشعل را به همه رفقا و دوستان تبریک گفته و آرزومند پیروزی های چشم گیر آن هستم. با احترام

م. کارگر از هالند

دوست عزیز آقای روزبه!

اجازه دهید سال نو و سالگرد مشعل را به شما و همه خواننده گان آن تبریک گفته، موفقیت و کامگاری تان را در سال جاری آرزو بپریم.

واقعاً این نشریه در جهت روشن ساختن مسایل گوناگون افغانستان خدمات ارزشمندی را به مردم اهدا می کند که در این مورد واقعاً مشعل بلندگو راه مردم گردیده است.

بدین وسیله موفقیت های شایان برایتان آرزو مند. با تقدیم احترام

عبدالحمید قدرت از آلمان

دوست ارجمند روزبه!

با درودهای بی پایان پنجمین سالگرد آغاز نشرات ماهنامه وزین مشعل را به شما و از طریق شما به همه هموطنان و قلم بدستان کشور تبریک و تهنیت می گویم. امیدوارم که ماهنامه وزین مشعل مانند سال های

پیشین نشرات خویش با گام های متین و استوار در راه تحقق اهداف و آرمان های سترگی که پنج سال پیش با مطرح ساختن آن در دنیای مطبوعات وارد کارزار گردید

پرداخته و برای رهروان راه آزادی و دموکراسی در کشور ما چون خورشید بیکران بدرخشد و طلایه داران راه خدمت به انسان زحمتکش و تمام نیروهای پیشرو و

بالنده جامعه ما را چه در داخل و چه در برون از کشور رهگشا باشد.

من بمنابۀ خواننده دایمی ماهنامه دوست داشتنتی مشعل که همواره از صفحات آن مطالب جالب و ارزنده بی که پاسخگوی همه سوالات عمده و داغ امروز در بستر

وحدت و همبسته گی نیروهای چپ و دموکراتیک کشور ما مطرح می گردد، آرزوی آنرا دارم تا بیشتر از پیش با نشر مقالات و دیدگاه های صاحب نظران در

راه تحقق این خواست بزرگ، زمینه آنرا مساعد بسازد تا همه طرفداران وحدت و اتفاق نظر بدور یک سازمان فراگیر سیاسی که در آن همه نیروهای وطنپرست سهم فعال

گرفته و بدور آن بسیج گردند.

داکتر خیرمحمد رزم از آلمان

به ادامه ص ۱ خط دیورند ...

که امروز مردم افغانستان با دریغ و درد بار اصلی جنگ را بدوش کشیده و رژیم های جنگ افروز و نظامی پاکستان از برکت شعله ورساختن جنگ در کشور ما میلیاردها دالر بادآورده را صرف عمران کشور و تسلیحات جنگی شان می سازند. عوامل اساسی جنگ های داخلی را میتوان در بی کفایتی زمام داران پیشین جستجو کرد. به گونه مثال بعد از وفات احمد شاه ابدالی اولاده وی مصروف عیش و عشرت در بار شدند و نه تنها قلمرو خود را از دست میدهند بلکه زمینه ترور و اختناق را در کشور بوجود آوردند. و در طول ۲۵۰ سال حیات جامعه را به مخاطره انداخته، عامل تداوم جنگهای قبیله ای شدند که این مساله خود زمینه را برای تجاوز و مداخله نیروهای استعمار گر عصر مهیا نموده و کشور بارها به دام استعمار افتیده و باعث تباهی مردم و پارچه پارچه شدن قلمرو گردید که بوسیله احمد شاه ابدالی بدست آمده بود. آری رنجی را که مردم افغانستان امروز متحمل میشوند در بعد داخلی حاصل اختلافات قبیله ای، قدرت طلبی، کینه توزی، استبداد، خود خواهی، جاه طلبی، و بی تفاوتی در مقابل منافع ملی کشور میان اولاده احمد شاه دورانی بخصوص شاه محمود، شاه شجاع، امیر دوست محمد خان، امیر یعقوب خان و امیر عبدالرحمن خان بود. این ها بودند که با بی تفاوتی به منافع ملی، تمامیت ارضی و استقلال کشور معامله کردند. و معاهدات ننگین چون گندمک و دیورند را با نیرو های استعمار گر در مقابل حفظ قدرت و تاج تخت به امضا رسانیدند که امروز مردم افغانستان بعد از طی ۱۱۳ سال و بعد از ۶۰ سال تشکیل دولت پاکستان، ثمره تلخ آنرا با گوشت و پوست خود احساس میکنند که موجب تباهی کشور گردیده است. پلی قبل از تجاوز اول انگلیس به افغانستان در سال ۱۸۳۹ م مناطق ماورا دیورند چون بلوچستان و مناطق صوبه سرحد پشتونستان همه جز خاک افغانستان بود و مردم مناطق سرحدی امروزی افغانستان با آنها اشتراکات زبانی و فرهنگی دارند که بوسیله پادشاهان افغانستان بدون مشوره با مردم بخاطر حفظ قدرت در وجود معاهدات معامله شده و از پیکره افغانستان جدا گردیده و طی ۸۰ سال استقلال سیاسی افغانستان بصورت علنی و یا غیر علنی زیر کنترل انگلیس ها بوده است.

با توضیح مختصر باید یاد آور شد که در دوره زمامداری اولاده سدوزایی و محمد زایی در فاصله زمانی ۹۰ سال مناطق زیاد از قلمرو و حاکمیت افغانستان جدا شده که این کوچک شدن قلمرو افغانستان به سرحدات فعلی محدود در جدا شدن مناطق که به اساس معاهده ننگین دیورند و گندمک صورت گرفته نمیشود بلکه یازده بار مناطق از قلمرو افغانستان جدا شده و کشور ما به سرحدات مشخصی موجود رسیده است.

بطور مثال در سال ۱۸۰۳ ولایت خراسان در شمال غرب افغانستان بدست دولت قاجاری ایران افتاد. در سال ۱۸۱۲ قلعه اتک بدست دولت سک پنجاب گذاشته شد. ملتان در سال ۱۸۱۸ به تصرف دولت سک در آمد. در سال ۱۸۱۹ دیره غازی، در سال ۱۸۲۱ دیره اسماعیل خان، در سال ۱۸۲۱ پشاور و بلوچستان بین سالهای ۱۸۵۴ - ۱۸۷۶ هم چنان مناطق کوژک یا گرم، لندی کوتل، مشال و فوشنگ مطابق معاهده گندمک تحت فشار به انگلیس ها داده شد.

در معاهده دیورند مناطق چترال، باجور، سوات، ارنوی، وزیر، چمن و مناطق کوچک دیگر به انگلیس ها داده شد، که بدین ترتیب افغانستان به اثر جنگ های داخلی میان شهزاده گان بی کفایت، جاه طلب و خود خواه و خانه جنگی های آنها تجزیه شده

و سرحدات فعلی را بخود حفظ نموده است.

ولی آنچه در بعد خارجی و بیرون مرزی منشأ اصلی انگیزه تنش ها را در افغانستان و منطقه تشکیل میدهد تاسیس حکومت پاکستان است که تا سالهای ۱۹۹۰ دروازه های سیاست گذاری های غرب بوده زیرا تا سال ۱۹۴۷ ملت و ملیتی وجود نداشت که پاکستان نام داشته باشد.

در حقیقت پاکستان یک نام ذهنی بود برای تشکیل یک دولت جدید لذا ملیت های بزرگ مسکون در این سرزمین بدون رضایت خود به زور و جبر به دولتی ضم گردیدند که از منافع آنان نماینده گی نمیکرد و حتی آنها را سرکوب مینمود و تحت استعمار قرار میگرفتند مثلاً در پاکستان شرقی زبان اردو که صرف زبان مادری % ۳ اهالی بود، زبان رسمی قرار دادند. که % ۹۷ بنگالی آنرا باید میاموخت، از تمام عواید دولتی صرف یک بر پنج آن برای رشد اقتصاد پاکستان شرقی اختصاص یافت و عواید اسعاری پاکستان شرقی در غرب به مصرف میرسید به همین ترتیب مناطق بلوچ نشین و پشتونها برای تهیه مواد خام و بازار فروش محصولات مورد استفاده قرار میگرفت ثروتمندان پنجابی به حساب سایر نواحی ثروتمند میشدند با آنکه هریک از این ملیت ها دارای تاریخ و سوابق مبارزه بر ضد انگلیس بودند که بعد از استقلال هند آنان به حق خود میرسیدند ولی چنین نشد. پس دیده میشود که دولت پاکستان تحت فشار غرب بدون در نظر داشت رضایت اقوام و ملیت هاییک مردمان بومی این سرزمین را تشکیل میداد صرف بنام مذهب به اساس تفرقه که انگلیسها میان مسلمانان و هندوها ایجاد کرده بود به حمایت مستقیم اقتصادی غرب بوجود آمده، بنا در شکل گیری سیاست خارجی پاکستان تسلط اقتصادی و سیاسی غرب کاملاً مشهود است، این مطلب مبین آنست که تشکیل دولتی زیر نام پاکستان بحیث نیروی فشار سیاسی و اقتصادی بالای مردمان بومی و کشور های منطقه ایجاد و در مقاطع مختلف زمانی علیه کشور های منطقه جهت تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی کشور های غرب مورد کاربرد قرار گرفته است چنانکه شواهد تاریخی نشان میدهد غربی ها در دوران جنگ سرد که میان بلاک شرق و غرب به شدت دوام داشت پاکستان نقش کلیدی را در تحقق استراتژی های اقتصادی، سیاسی و نظامی غرب داشته و لبه تیز استراتژی نظامی پاکستان و غربی ها بطرف کشور افغانستان بود زیرا غربی ها از بیم آنکه مبدا شوروی ها از طریق افغانستان به آبهای گرم نفوذ کنند و توازن قوا در منطقه به نفع اتحاد شوروی تغییر کند، خط دفاعی را زیر پیمانهای نظامی و اقتصادی ایجاد کردند که هدف اساسی آن جلوگیری از نفوذ اتحاد شوروی بود. روی همین ملحوظ بود که غربی ها خواستند در ۲۱ اگست ۱۹۵۹ افغانستان را شامل پیمان ستو که چون حلقه مرکزی محاصره اتحاد شوروی بوجود آمده بود نمایند. ولی دولت افغانستان به سیاست بی طرفی خود تاکید ورزید و به عوض، نماینده خود محمد نعیم خان وزیر خارجه را در ۱۸ اپریل در کنفرانس کشور های غیر منسلک به باندونگ فرستاد. که این موجبات خشم غرب را فراهم نموده و غربی ها بوسیله دولت پاکستان که روی همین اهداف توسط غرب در منطقه ایجاد شده بود نه تنها محاصره اقتصادی بلکه تهدیدات نظامی را نیز علیه افغانستان راه اندازی نمود که دولت دست نشانده پاکستان از همان سالهای تاسیس خویش یعنی ۱۹۴۷ بروی دو مساله یکی مساله مرزی با دولت افغانستان و دیگری روی منافع غرب و جلوگیری از نفوذ اتحاد شوروی شروع به فعالیت های تخریبی علیه افغانستان نمود. در چنین حالت که افغانستان در محاصره اقتصادی و تحت فشار قرار داشت سفیر ایران در پاکستان تقاضای یک

کانفدراسیون را بین سه کشور افغانستان، ایران و پاکستان نمود در ۲۷ جولای ۱۹۶۲ محمد رضاشاه پادشاه ایران وارد کابل شد وبا پادشاه افغانستان ملاقات کرد وباردیگر موضوع تشکیل کانفدراسیون بین ۳ کشور بوسیله جنرال ایوب خان در کویت مطرح شد وی توضیح نمود که این ۳ کشور در مقابل فشار خارجی کانفدراسیون را تشکیل و در مقابل آن مقاومت نمایند منظور اصلی از طرح این مساله دفاع از منافع غرب در مقابل شوروی بود که دولت افغانستان به این پیشنهاد جواب مثبت نداد که این خود زمینه فشار علیه دولت و مردم افغانستان را به وسیله همسایه های آن مساعد ساخت. نکته قابل توجه اینست که مساله خط دیورند با آنکه از طرف دولت افغانستان به شکلی از اشکال به رسمیت شناخته شده ولی همانطوریکه متذکر شدیم بعد از تقسیم هند بدو کشور در جون ۱۹۴۷، در ۲۱ ماه جون ۱۹۴۹ در بنو جرگه بزرگ از طرف اقوام و قبایل بلوچ، پشتون و احزاب بزرگ خدایی خدمتگار و جمعیت العلمای سرحدی صوبه سرحد تدویر یافت و در این جرگه فیصله نمودند که پشتونها هند را میخواهند نه پاکستان را و نه افغانستان را بلکه میخواهند در منطقه یک حکومت آزاد بر اساس حکومت اسلامی تشکیل دهند و از این فیصله تمامی اقوام و قبایل حمایت نموده و ۲۵ هزار مرد مسلح پشتون آماده پیکار و بدست آوردن استقلال خویش شدند. و جهت حمایت دولت افغانستان بکابل آمدند ولی واقعیت امر آنست که رژیم های حاکم در دوره های مختلف مثل امروز در مورد دولت پاکستان سیاست مقطعی داشتند و هیچگاهی در سیاست خارجی شان در مورد پاکستان منافع ملی را در نظر نداشته و بیشتر این سیاست ها جنبه سلیقه ای و شخصی داشته و بر پایه علمی و استراتژی عقلانی استوار نبوده است و بنا دولتمردان پاکستان از یک سو با استفاده از ضعف سیاستگذاران افغان و افراد مغرض، استفاده جو و جاه طلب که در درون نظامهای حاکم بر سر نوشت مردم افغانستان حضور داشت و از سوی دیگر به اشاره دول غرب جهت مداخله شان در امور داخلی افغانستان مساله خط دیورند و مشکل مرزی را بهانه کرده و عامل ایجاد تنش در کشور ما شده اند. چنانکه مشروطه خواهان را در دوران دولت امیر امان الله خان بوسیله جواسیس تربیه شده خویش و بقدرت رساندن امیر حبیب الله خان و روی کار آوردن نادر خان بعدا دولت شاهی را که میانه خوبی با آنها داشتند برای مدت چهل سال حفظ، ولی حکومت محمد داوود خان را به بهانه های مختلف تحت فشار قرار دادند و در مقابل حکومت حزب دموکراتیک خلق افغانستان مستقیماً جبهه گرفته و به کمک غربی ها و یکعده نیروهای داخلی کشور زمینه سقوط این حکومت را مساعد ساختند. بنا تاریخ معاصر افغانستان مشحون از مداخلات بیرون مرزی است که عامل اساسی آن همسایه جنوبی افغانستان یعنی دولت پاکستان بود که زیر نام به رسمیت شناختن خط دیورند و در واقعیت امر جهت رسیدن به اهداف سیاسی و اقتصادی و در این اواخر نظامی خود از یک طرف و تحقق اهداف دول غرب از جانب دیگر عامل تنش در کشور ما شده اند با آنکه در ده سال اخیر و در شرایط موجود که اوضاع و احوال کاملاً متفاوتی نسبت به گذشته بمیان آمده و علل و انگیزه های که اسباب و عوامل جنگ و مداخله را سبب شده، تقریباً منتفی شده و تلاش در جهت تداوم جنگ و مداخله در جمهوری اسلامی افغانستان وجود ندارد ولی حاکمان پاکستان به دامن زدن آتش جنگ به شیوه های جدید مصروف اند حال آنکه گسترش جنگ و بی ثبات ساختن اوضاع افغانستان و کشتار هموطنان بی گناه و بی دفاع ما با راه اندازی حملات انتحاری و تروریستی به هیچ وجه نمی تواند منافع ملی پاکستان را تامین نماید. ص ۷

بهاران خجسته باد!

بهار را باور کن فریدون مشیری

باز کن پنجره ها را که نسیم
روز میلاد اقاقي ها را
جشن میگیرد
و بهار

روي هر شاخه کنار هر برگ
شمع روشن کرده است
همه چلچله ها برگشتند

و طراوت را فریاد زدند
کوچه یکپارچه آواز شده است
و درخت گیلان

هدیه جشن اقاقي ها را
گل به دامن کرده ست
باز کن پنجره ها را اي دوست
هیچ یادت هست

که زمین را عطشي وحشي سوخت
برگ ها پژمردند
تشنگی با جگر خاك چه کرد
هیچ یادت هست

توي تاریکی شب هاي بلند
سیلی سرما با تاك چه کرد
با سرو سینه گلهاي سپید
نیمه شب باد غضبناك چه کرد
هیچ یادت هست

حاليا معجزه باران را باور کن
و سخاوت را در چشم چمنزار بین
و محبت را در روح نسیم
که در این کوچه تنگ
با همین دست تهي

روز میلاد اقاقي ها را
جشن میگیرد

خاك جان یافته است
تو چرا سنگ شدي

تو چرا اینهمه دلتاگ شدي
باز کن پنجره ها را

و بهاران را
باور کن

ارسالی ن. نورس

اسدالله کشتمند

به رفیق؛ هموطن من در کوه ودشت و بیابان
و آبادی و ویرانه های کشور!

گرچه در رنج و عذاب هستی، گرچه سالها است که زنده
گی برایت نه لطفی داشته و نه برکتی؛ بهارانت آغشته
به حسرت و زمستانهایت آکنده ز درد و دلهره و نامرادی
، شبهایت تار و روزهایت آلوده به رنج بوده است؛
بسان بخش عظیم این ملت رنجور ما...

طبیعت پر مهر همه موهبتها را یکسان به «همه» می
بخشد ولی هیئات که بی توانی ملت ما؛ این لشکر
عظیم از زمره این «همه» های خوش اقبال نیست که
از هدایای بی تعصب و بی تبعیض طبیعت یکسان فیض
بگیرد. دشواری های روزگار آه از نهاد این انسانهای
شریف درآورده و مجالی برای لذت زنده گی باقی
نگذاشته است.

سرگذشت ملت ما بیاد خواهد آورد که ستاره امید
واقبال یک بار بروی این مردم درد کشیده خندید که با
چه دریغی درد انگیز یا چه ناروانی ای نتوانست از آن
بهره ببرد! کجا باشد آن اقبال تا باز آید آن روز؛ «همان
روز»، که ملتی برآمده از گذر فولاد و شراره سیلاب
درد، بار دیگر قدر آن طالع روشن داند و آن را در دل
پاک خود نقش نماید.

پس بیا برادر! رفیق من! بگذار با همه اینها
آرزو کنم که امسال:

وزش نرم نسیم خوش بهاری در جوش و خروش گرم
انسانهای زحمتکش و بازی باد با طره مست شقایق
لطیف دشتهای دور که یاد آور «این هم می گذرد» است
، نشاط بالنده جوانه های سرکش که امید را تداعی
میکند، کشش لاله های سرخ دامنه های کوه که روحت
را نوازش میدهد، تلاوی ملکوتی مخمل سبز گندمزار
های جلگه های روشن این نماد زیبای برکت، جوشش
پر موج شگوفه های غلوی درخت گیلان، مستی
عطر و حیض گلهای نارنج و شرشر مستانه آبهای
زالان جوی های روان کنار مجنون بید ها؛ این همه
هدایای با سخاوت طبیعت پر مهر، برایت نشاط زنده
گی بخشد، تر هم غیر غم رنج و درد داغ روز گراز
فیض عظیم بی کبر طبیعت مست شوی، بگذار روح
زیباتی زنده گی درین لحظه اهورانی تجلی یابد و امید
برای آینده ای بهتر در رگه های جولان نبرد برای زنده
گی انسانی را شور تازه بخشد.

آنان که نسل اندر نسل، پله به پله، مردم؛ این
معنای شریف، کاخ پر جلال زنده گی را ساخت و بار
سنگین آن را بر پشت خم ناشدنی خود برداشت، بگذار
آرزو کنم که به شکرانه بهار زیر و رو کننده
زنده گی، برج محکم روح آزادی و آزاده گی
و نبرد برای خوبی ها بر فراز ویرانه های زشتی
های دیرین سال بدست پاک و توانای مردم ما در کلیت
آن، برسد، بنا گردد، زنده گی برای انسانها گوارا
و خجسته بهاران بر فیض زیبا مصداق خوبی و میمنت
برای همگان باشد!

«مشعل» از شما و برای شما
است. ما آرزو مندیم چون پلی
وصلی برای انانی که بخاطر
میهن عزیز ما می اندیشند و می
نویسند قرار بگیریم. به
«مشعل» مضمون بفرستید، ما
وعده میدهیم که همه نبشته های
هموطنان خویش را بدون تعصب
چاپ و نشر می نماییم. به
«مشعل» اشتراک نمایید و ما را
یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل
را برای همیشه فروزان
نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش
نویسنده گان آن است. صرف سر
مقاله بازتاب دهنده دیدگاه
«مشعل» می باشد. لطفاً در
صورت امکان مطالب تان را
تایپی ارسال دارید. مشعل در
کوتاه ساختن مطالب طویل دست
باز دارد، ولی این کار تسلسل
مقالات را اسیب نمیرساند، و
عمدتاً مطالبی را به نشر می
سپارد که در سایر نشرات قبلاً
چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/ +31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بروی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mshalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوירו

اروپا: ۴۰ اوירו

سایر قاره ها: ۵۰ اوירו

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.

Gironr: 3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره دوم سال پنجم شماره مسلسل ۵۰ ثور ۱۳۸۶ اپریل ۲۰۰۷



امیر
جان
صبوری
«نیک
مردی
از تبار
نیکان»
ص ۱۱

پیام مجلس موسسان
نهضت فراگیر دموکراسی و
ترقی افغانستان
به مناسبت اول ماه می روز
همبستگی بین المللی کار
گران جهان

مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ، صمیمانه ترین تبریکات و تمنیات خود را به کارگران کشور ، اعم از کارگران مصروف در سکتور دولتی ، موسسات سکتور خصوصی ، عرصه پیشه وری ، به کارگران جهان و به شورای مرکزی اتحادیه ملی کارکنان افغانستان ، تقدیم میدارد!!
جشن همبستگی بین المللی کارگران جهان امسال در شرایطی برگزار میگردد که کارگران کشور ما، سخت ترین روزگار زنده گی شانرا ناشی از بیکاری ، بحران اقتصادی و معیشت سپری مینمایند .
ص ۲

مرحمی بر زخم های تاریخ

خروشنده وجهش گری مبدل شد ، که توانست تا در هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی ، مشعل پیروزی را در سرزمین بلا کشیده وبلا دیده کشور عزیز ما افغانستان به درخشش بنشانند.
درخت سترون ارزو ها به زایش نشست ، بند های ستم و بهره کشی گسلید ؛ جریان دموکراتیک خلق در شرایط بدست گیری قدرت سیاسی ، ساز پیروزی نواخت وبه حزب پر جلایش ح.دخ.ا.چهره نمود.
در این راستا؛ خواسته های پیشین جریان دموکراتیک خلق افغانستان نیز جایش را به اهداف بالنده و پر افتخار

نوشته داکتر حمیدالله آسیابان
یک پاسخ بر چند پرسش ناخواسته

درست ، در همان سپیده دمی که ، نور پردرخشش اندیشه چپ ودموکراتیک در کرانه های سیاه کشور ما به درخشش نشست ، جریان دموکراتیک خلق افغانستان نیز به همت رهبران ورزیده ، خردورز ونستوه ودلیرمردان پرچم بدست به خاطر درد های بی کران خلق های ستم دیده کشور پدیدار گشت و دامن گشود . تا تاریخ چشم برهم زد، این اندیشه، چنان باروروتوفنده گردید وبه نیروی

اول می - روز همبستگی بین المللی کارگران جهان

انجنیر محمد شاه کاوون

اول ماه می مصادف است به روز همبستگی بین المللی کارگران جهان که بار اول در تاریخ بشریت با مبارزات عادلانه کارگران شیکاگو آغاز گردید و تا کنون ادامه دارد.
درست همین روز بود که کارگران به علت پایین بودن سطح دستمزد و شرایط نا مساعد کار دست به تظاهرات زدند و به عکس العمل شدید و ظالمانه حکام وقت مواجه گردیدند، اما کارگران قهرمان و آزادی خواه به مبارزات عادلانه و شجاعانه ادامه دادند ، پیگیری مبارزات قهرمانانه و جانبازانه کارگران جهان باعث شد که روز اول ماه می بنام روز بین المللی کارگران جهان مسمی شود.
ص ۱۳

خبرونه او گزارشونه



تاسیس شورای شهر میمنه نهضت فراگیر

روز سه شنبه ۲۸ حمل ۱۳۸۶ گردهمانی جمع کثیری از فعالان و اعضای نهضت فراگیر در شهر میمنه ولایت فاریاب با قرانت آیات چند از کلام الله مجید توسط محترم اسحاق شمسی شروع بکار نمود. در ابتدا سید لقمان گهریک رئیس شورای ولایتی فاریاب نهضت فراگیر پیرامون وضع موجود سیاسی - نظامی آنولا صحبت نموده ، وظایف اعضای نهضت و رسالت مجموع وطنپرستان را در راه تحقق آرمان های والا و انسانی مردم زحمتکش کشورما مشخص ساخت. سپس از جمع حاضرین یازده تن بحیث اعضای شورای شهری میمنه پیشنهاد شد که به اتفاق آرای حاضرین تأیید شد. شورای شهری میمنه نهضت فراگیر در نخستین اجلاس شان محترم محمد انور را بحیث رئیس و محترم انجنیر سخیداد را بحیث معاون بر گزیدند. برای پیشبرد عرصه های مختلف کاری به اتفاق آرا رفقای زیر در بخش های مختلف انتخاب شدند :

- محترم عزت الله مسنول تشکیلات
- محترم تاج محمد طوفان کوهی مسول فرهنگ و آموزش
- محترم هاشم نیازی مسول روابط سیاسی
- محترم معاذالله مسول امور مالی
- محترم شاه مراد دهقان مسول اسناد و ارتباط
- محترم محمد عمر کارگر عضو
- محترم نظر محمد دهقان عضو
- محترم سید عبدالحمید عضو
- محترم انجنیر محمد زمان عضو

جلسه را رئیس شورای ولایتی ارزیابی نموده خطاب به حاضرین گفت : شما امروز گام بسیار مهم برداشتید. تصمیم بسیار بزرگ اتخاذ نمودید. این گام و این تصمیم شما در امروز و فردای نه تنها شهر میمنه بلکه در جنبش ترقی خواهانه و عدالت پسندانه کشورما افغانستان عزیز و برای به سعادت رساندن انسان این سرزمین ماندگار بوده و تأثیر مثبت به جا می گذارد. برایتان در تحقق اهداف و نیات وطنپرستانه پیروزی آرزو می کنم. متحد و یکپارچه باشید، حتماً پیروز میشوید. /

به ادامه ص ۱

پیام مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مناسبت اول ماه می

متأسفانه طی سالهای اخیر نه تنها کمترین توجه به بهبود زنده گی و معیشت کارگران صورت نگرفته بلکه فاصله بین درآمد ، معاش وزنده گی آنان و گروه کوچک از افراد جامعه که از راههای نامشروع ثروت اندوخته اند، بطور قابل ملاحظه افزایش یافته و تعداد کثیر کارگران با ازدست دادن کار در صف بیکاران ویا دستفروشان پیوسته اند که هر روز به شکل توهین آمیزی از یک گوشه شهر به گوشه دیگر منتقل میشوند .

عرصه های مختلف تولیدات داخلی در نتیجه سرازیر شدن بلا وقفه و بدون کنترل کالا های خارجی شدیداً صدمه دیده و هزاران کارگاه کوچک و برخی از تولیدات فرش و مواد غذایی یا کاملاً از بین رفته و یا درحال فروپاشی میباشند و شاعلین ان به مهاجرتهای دوباره اجباراً اقدام نموده اند .

این وضع تأسف بار در موسسات صنعتی سکتور خصوصی نوپا نیز وجود دارد در نتیجه عدم حمایت از صنایع داخلی بسیاری از فابریکات که توان رقابت با صنایع کشورهای همسایه را نداشته، اینک به انبار خانه های موسسات خارجی انجوها مبدل شده اند.

عقرب کثورما به یک کشور صرفاً مصرف کننده محصولات صنایع کشورهای همسایه مبدل خواهد شد، زیرا کالا های خارجی چنان به طور لجام گسیخته وارد بازار های ما میشوند که برای صنایع نوپای ما مجال نفس کشیدن در بازار رقابتی وجود ندارد. واین تجربه ثابت نمود که سیاست اقتصادی لجام گسیخته اقتصاد بازار بدون سمتگیری اجتماعی پاسخگوی وضع کنونی جامعه ما نمیباشد.

دست های نامرئی با تشدید برنامه فروش تصدی های دولتی تعداد بیشتر کارگران را بسوی بیکاری سوق میدهند و هیچگونه تضمینی برای آینده آنان و حقوق شان وجود ندارد .

موازنه واردات کشور کاملاً نابرابر است، طبق ارقام رسمی وزارت مالیه واردات ما شش برابر صادرات

بیان شده واین درحالیست که مالیاتهای سنگین بر تجارت، صنعت و پیشه وران واصناف توام با بلند بردن و وضع انواع تکسها ، اجاره ها، کرایه ملکیتهای دولتی و سکتور خصوصی ، بیشتر زمین های رشد صنعت و انکشاف اقتصادی را سد میشوند و عاملی برای بیکاری ، از بین رفتن فرصتهای شغلی و ناتوانی اقتصاد خانواده هایمگردد .

با چنین وضعی نمیتوان کارگران کشور را به یک جشن واقعی دعوت نمود و پیامی و نویدی ازین تجلیل به آنان داشت !!

بهترین تجلیل ازین روز مستلزم توجه به زنده گی اقتصادی و معیشت کارگران عرصه ها و سکتور های مختلف صنایع و موسسات تولیدی وخدمتای میباشند ، قبل از همه زنده گی و معیشت کارگران به فرصتهای شغلی در ایجاد صنایع و زمینه های کار مربوط میشود و انکشاف صنعت در افغانستان مستلزم حمایت و توجه دولت میباشند.

مایه تأسف است که در قانون جدید کار بر حقوق مسلم کارکنان وسازمان صنفی شان چشم پوشی میگردد ودر کشوری که دم از دموکراسی میزنند سازمانهای صنفی حق دفاع از منافع اعضای شانرا در قانون از دست میدهند .

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از اعاده حقوق مسلم اتحادیه های کارگری در قانون کار و کلیه اسناد تقنینی کشور که درحمایت از حقوق کارگران و همه زحمتکشان باشد پشتیبانی نموده از دولت افغانستان جدا می طلبد که به خاطر رفع مصائب این اکثریت بزرگ جامعه تدابیر موثری را اتخاذ نماید.

به امید آنکه شاهد جشن واقعی ، جشن رفاه و زنده گی با سعادت کارگران و تمام زحمتکشان کشور محبوب خویش باشیم.

فرخنده باد اول می جشن همبستگی

کارگران جهان !

زنده باد کارگران با شهامت افغانستان !

شیر محمد بزرگر

رئیس مجلس مؤنسان نهضت فراگیر

دموکراسی و ترقی افغانستان

محمدکبیر اختر و محمد داوود ابراهیم خیل به عهده داشتند.

در بخش بیانات و خوانش اشعار نوروزی آقایان دکتور رازق روبین، استاد هدایت، امان الدین آموزگار، دکتور علی اصغر حسینی، بیک جان میرزائی، محمد همایون و محمد قاسم با صحبت های علمی شان پیرامون نوروز و وطن محفل را غنا بخشیدند .

در بخش موسیقی آوازخوانان خوش آواز و با استعداد یاسین منصور، فریدون نیازی، شاه محمود کوهستانی آماتور ورزیده حمیدجان و نصیرجان با اجرای پارچه های شاد و دلنشین موسیقی محفل را رنگین تر ساخته بودند . برای کودکان حاضر در محفل نیز تحایف خوبی آماده گردیده بود که از سوی امان عظیمی و سید عبدالهادی گوهری برایشان داده شد .

جریان محفل بوسیله بریالی عشیق فلم برداری گردید . در تدارک این محفل محترم محمدناصر و عده دیگر از دوستان با همکاری های قابل قدری ما را یاری رسانیدند. بجاست تا از کسانی که ما را کمک مادی نمودند سپاسگزاری نماییم .

سفره هفت سین به زینت محفل افزوده بود. افزون بر آن مهمانان با هفت میوه و غذا های لذیذ افغانی پذیرایی شدند .

محفل حوالی ساعت یک شب به آرزوی سعادت و خوشبختی مردم بلاکشیده ما و صلح پایدار در افغانستان عزیز به پایان رسید .

از سوی اعضای نهضت فراگیر فرهنگی افغانستان در بلغارستان

تجلیل از نوروز باستان در بلغارستان

جشن نوروز نیک پی برای مردم با شهامت افغانستان مبارک است . نوروز که از گذشته های دور و از هزاره های تاریخ وطن بمثابة گرانبهای ترین داشته فرهنگی و میراث نیاکان ما بمارسیده، فصل رویش است و زنده شدن، و در سخن و سرود فرهنگیان و فرهنگ پر بار مردم نجیب ما بسان گوهر تابناکی جای شایسته دارد . در وطن باستانی ما نوروز با کار آغاز می گردد و کار خود منبع حیات و تمدن است .

ما هم در سرزمین غربت غرب دور از وطن ولی با وطنداران با شور و هیجان نوروزی ، نوروز را شام شب سال نو ۱۳۸۶ در شهر صوفیه جشن گرفتیم تا باشد اگر شود از یک سو از درد دوری وطن کاسته باشیم و از سوی دیگر نسل بالنده جوان را در روح میراث بزرگ فرهنگی ما پرورش دهیم .

این جشنواره از سوی اعضا و طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و کانون فرهنگی افغانستان در بلغارستان برگزار گردیده بود . درین جشنواره بالاتر از ۲۰۰ نفر وطنداران عزیز ما و فامیل های گرامی شان اشتراک کرده بودند که با سهم گیری فعال شان محفل را چه در بخش سخنرانی های علمی و چه در بخش خوانش شعر و آوازخوانی ماهیت فرهنگی و گرمی ویژه بخشیدند بود . این محفل در یکی از تالار های دانشگاه صوفیه برگزار گردیده بود، و گرداننده گی آن را آقایان

پروفیسور ضیا نیکبین

به بهانه سال جهانی مولانا

مولانا و انسان عصر روشنگری

مطالعه ابعاد مختلف زندگی مولانا

تحلیل شرایطی که مولانا در دل آن میزیسته، این حقیقت را از لحاظ تاریخی و زمانی بما آشکار میسازد که مولانا بلخ درجه ن متفاوت با جهان جدید میزیست و جهان جدیدی که بعد از فروپاشی قرون وسطی با انقلاب رنسانس، جنبش روشنگری شکل میگیرد این جهان را مولانا تجربه نکرده و در جغرافیای متفاوت معرفتی زیست میکرد انسان مدرن نیز در جغرافیای معرفتی متفاوت با انسان قدیم زندگی میکند ولی آنچه این دو عصر قدیم و جدید را با هم پیوند میدهد ارزشهای معنوی است که انسان در هر دوره و زمانی به آن نیاز دارد. و این ارزش ها فراسوی هر گونه مرزهای زمانی و مکانی اند و جز افریده ها و میراثهای مشترک بشری اند و شاید مهم ترین نقاط تلاقی، درهم شدگی، احساس وحدت نفس بشری و تفاهم متقابل فرهنگی، و بنا بر این این ارزشها نه تنها کل بشریت را با هم یک پارچگی میبخشند بلکه بین گذشته، حال و آینده بشر نیز ایجاد وحدت و تداخل میکنند و ادیان را در قلمرو روح واحد جهانی و تاریخی بهم نزدیک میسازند مولانا از انگشت شمار شخصیت های است که از منظر عرفان و ادب سهم بزرگی را در ایجاد، تقویت و توسعه این روح واحد جهانی ایفا نموده است.

و مولانا همان گونه که اندیشه مندانه علاقه مند با آن و مولانا شناسان معروف اعم از شرقی و غربی گفته اند مولانا و اندیشه های حیات بخش آن محدود به هیچ قوم و مرز و نژاد و کیشی نیست بل کل این مرزها را در نور دیده و چون آفتاب در فرازهای آسمان معنویت بشری قرار داشته و بر کل انسانها همانند آفتاب بی هیچ تبعیضی نور و روشنی می افشاند و بر حلقوم تشنگان معرفت اب حکمت و عشق میورزد. مخاطب او انسان است و تکامل انسان اندیشه های وی هر که را و پیرو هر کیش را که گم گشته ان حقیقت باشد یاری میرساند. بنابر این فراتاریخیت، اندیشه های مولانا، انسان معاصر نیز چون انسان قدیم به آموزه های مولانا نیاز مند است انسان معاصر با پیوند به جوحاکم بر عصر خویش میتواند اندیشه های انسانی این بزرگ مرد را تبیین و تاویل نماید و با تفاسیر جدیدی که از اندیشه های عرفانی، فلسفی، ادبی و انسانی مولانا ارائه مینماید در روشن شدن زوایای تاریک اندیشه های مولانا بزرگ ماریاری میرساند معرفت و شناخت انسان معاصر نسبت به حضرت مولانا علمی ترو عقلانی تر میشود.

زیرا برای شناخت دنیای جدید ضرور است تادنیای قدیم را شناخت و مولفه های آنرا تحلیل و تجزیه نمود.

زیرا تکامل جوامع بشری در یک پیوند دیالکتیکی و متحول حرکت میکند نمیتوان این پیوند ارتباط را در رشد، توسعه و تکامل جوامع نادیده گرفت زیرا گسست مدرنیته و سنت به معنای آن نیست که مانسبت به سنت ها که ریشه در عمق جامعه انسانی دارد بی باوروی اعتبار باشیم بلکه ستیزه مدرنیته و سنت از میان برداشتن موانع و چالشهای است که در راه نوسازی و اصلاح سنت ها قرار دارند. وقتیکه ما از مدرنیته بحث مینماییم منظور ما از آن نوسازی مداوم به معنای آگاهی از شروع دورانی تازه است و منظور ما از مدرن مقیاس، توازن و تعادل است مدرن یعنی نو و تازه بودن است ولی بادر نظر گرفتن مقیاس زمان.

پس آنچه ما مدرن میگوییم در سلسله زمان و رشد آگاهی میتوان به نوبت آن قضاوت کرد.

و مامولفه های مدرن را نمیتوانیم در محدوده زمانی بیان و به اثبات رسانیم زیرا وقتی که از اندیشه های معرفت شناختی معنویت بشر صحبت بعمل می آوریم و آنرا تفسیر مینماییم مسلماً که مادر این تفسیر از اندیشه های پر بار معنوی دنیای قدیم چیزهای تازه را می یابیم که در دوران مدرن و معاصر اصلاح آدامه دسترسی به همچو اندیشه های غیر ممکن تلقی نمیشود.

که میتوان اندیشه بزرگان علم و فلسفه را از افلاطون تا هیگل در پروسه زمان میتوان مدرن برای بشر تلقی کرد.

زیرا این اندیشمندان در زمان که زیست میکردند خیال اندیشه های پر بار علمی، فلسفی، فکری و عرفانی را از رایه نموده اند که در زمانش از فهم و درک اکثریت افراد جامعه دور بوده ولی این اندیشه ها در پروسه زمانی توسط دانشمندان و صاحب نظران مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و تفاسیر جدیدی از اندیشه این دانشمندان ارائه گردیده است چنانکه انسان فکر میکند که افلاتون، ارسطو، حضرت مولانا بزرگ و سایر اندیشمندان دنیای قدیم انسان های عصری اند که مادر آن زندگی داریم دوران محیط جغرافیایی، فرهنگ، زبان و قوم پس این دوران مدرن که زیر نام عصر رنسانس و یاروشنگری شکل می یابد از اواخر قرن (۱۴) و اوایل قرن (۱۵) بعد از فروپاشی نظام کلیسا محوری قرون وسطی در اروپا آغاز و الی قرن (۱۸) دوام

میآید دوران تازه است در حیات فکری، سیاسی، علمی و اقتصادی اروپا در این دوران بشر به مرحله ای از پیشرفت رسیده است که میتوان شرایط بهتر حیات و زندگی پراز نعمتی را برای همگان فراهم کند.

مهمترین ویژه گیهای عصر رنسانس (۳) جریان عهد در تاریخ اروپا است که عبارتند از:

۱- ظهور هومانیزم.

۲- اصلاحات دینی.

۳- انقلاب علمی و صنعتی.

هومانیزم جنبش فرهنگی بود که نسبت به انسان نگاه تازه داشت و دید دوره قرون وسطی را نسبت به انسان مردود میدانست یعنی خدامحوری قرون وسطی جنبش رابه انسان محوری و فهم و حیاتی از هستی جایش رابه فهم عقلانی می بخشد.

هومانیزم واکنشی بود به اندیشه های جرمی سده های میانه و برداشت تازه بود از انسان به عنوان موجودی که نه قربانی گناه ((مختلف)) بلکه جویای توسعه آزادی های طبیعی خود است.

جنبش اصلاح دینی! منظور از جنبش اصلاح دینی جنبشی است که در اوایل قرن (۱۴) درواکنش به آموزه ها و آیین های کلیسا بی کاتولیک رومی می با شد که منجر به پدید آمدن جنبش پروتستانیزم در اروپا میشود. جنبش پروتستانیزم بر ارتباط تقسیم و بی واسطه فرد با خدا تجربه شخصی از دین و درونی کردن مذهب اصرار میورزد.

انقلاب علمی یا عصر روشنگری که از قرن (۱۷-۱۸) در اروپا آغاز میشود یکی دیگر از جوه های مهم عصر رنسانس میا شد. این تحولات را که عصر روشنگری با خود به ارمان آورده به مراتب مهمتر از جنبش اصلاح دینی در اروپا ارزیابی میشود. این جنبش فکری نهضت اجتماعی، سیاسی تحولی بزرگ در همه ارکان زندگی فکری و فرهنگی غرب بجا گذاشت ایمان به عنوان عقل کیلد اصلی دانش و مبارزه با هر گونه خرافه پرستی یکی از ارمانهای اصلی و محوری این عصر محسوب میشود.

در این دوران دانش، روش و نگرش علمی به عنوان نیروی اصلی زندگی عرصه را از دست الهیات و ادبیات دینی بیرون آورد. و موجب شد تا دین مسیحی از عرصه حیات مادی به حوزه اخلاق خصوصی واپس رود. و حتی تحولات روشنگری سبب شد تا درک فلاسفه از جهان دگرگون گردد. و ابزارهای تازه را در اختیار نظریه پردازان اجتماعی و سیاسی قرار داد. و نگاه انسان را نسبت به سنتها دگرگون کرد و به انسان امکان داد تا استقلال خود را از گذشته اعلام دارد.

محمد ولی این نوشته را به نسل جوانیکه طی سه دههء

در مورد نقض حقوق بشر در افغانستان

وامعمال تشدد ممنوع قرار داده شده است. ایالات متحده امریکا با ساز و برگ نظامی به

گفته جورج بوش مصروف « شکار دهشت افغان» است و گروهی از یاران قدیمش را به اتهام این جرایم زندانی می کند، شکنجه می دهد و می کشد.

دولت حاکمیت چپ در افغانستان زندان داشت، زندان ها به هیچ شخص و هیچ کشور خارجی مربوط نبود، دولت عاملان اخلاص امن و نظم عامه را غرض توبیخ و سرزنش و جلوگیری از تکرار جرایم زندانی می نمود و بر طبق قانون، مجازات مجرمین را مطابق حالت جرمی شان معین می نمود. جانب مقابل دولت یعنی تنظیم های جهادی در پاکستان هر کدام از خود زندان ها داشتند، مخالفین و مظنونین را زندانی، شکنجه و اعدام می نمودند و باشیوه های فجیع و زجر دهنده به هلاکت می رساندند. هیچ حکم مرجع ذیصلاح که بتواند در سطح دولت عمل کند وجود نداشت، امر امیران و قوماندانان حیثیت حکم قاطع محکمه را داشته بابتی باکی تمام عملی میکردند، هر که رامی خواستندمی کشند و هر که رانمی پسندیدند شکنجه نموده به زندان های شخصی می افگندند، چه این افراد متهم به داشتن روابط با دولت می بودند و یا مربوطین تنظیم های مخالف هم دیگر. در هر دو صورت متهم بدون طی مراحل قانونی و شرعی مستوجب مجازات مرگ و شکنجه دانسته می شد.

بعد از سقوط حاکمیت چپ در کشور و تأسیس حکومت متشکل از تنظیم های جهادی باز همان شیوه های قبل از به قدرت رسیدن به کار گرفته شد، حکم قوماندان، حکم محکمه بود و عملی می گردید. قضا، سارنوالی و محاکم در برابر زورداران و سلاح بدوشان غیر تابع به قانون صلاحیت و قانونیت شان را از دست داده بودند، هر پوسته افزا شده صلاحیت داشت تا هر کسی را بخواهد دستگیر، شکنجه و جرمه نماید و بکشد، قوماندانان و افراد وابسته به آنها ملکیت های منقول و غیر منقول مردم را غصب می کردند، دختران مردم را با جبر واکراه به عقد نکاح در آورده و حتی پسران برهنه صورت را از یکدیگر می خریدند و به آن مناسبت محافل سرور و شادمانه برپا می کردند. نمونه آن قوماندان مشهور کندهار به نام خان محمد که یک پسرانکاح و محفل عروسی برپا نمود، بعداً او را سوار موتر گل پوش کرده حین شهرگشتی هزاران مرمی ماشیندار و راکت های سرشانه ای فیر نمودند، در خاطره ها زنده است.

حقایق نشان می دهد که هر چه نیروی فاقد اصول اسلامی و جوهر انسانی بود در مقابل تحولات آغاز شده چپ بسیج گردانیده شده بود.

های مدرن عصر در افغانستان استعمال گردید.

اگر به وضع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن وقت افغانستان نظر انداخته شود برمی آید که ملت افغان از زمان استقرار استبدادنداری و مظالم سردار محمد هاشم (جلاد رژیم) تا سقوط حاکمیت آخرین فرد آن دودمان، از جمله نادرترین ملت های جهان بود، تعداد باسوادان تا ۴٪ تجاوز نمی کرد. عاید سرانه در جمله ممالک خیلی عقب مانده آسیای نشان داده می شد، عرضه خدمات صحتی، معارف و تسهیلات برق، تلفون و غیره عمدتاً از مراکز ولایات فراتر نمی رفت و تلویزیون را مردم نمی شناخت. در زندان های افغانستان محبوسین سیاسی وجود داشت که سر و ریش شان در همان جاسفید شده و تابیشتر از بیست سال نیز زندانیان بی سرنوشت بودند. رکو دخانودگی سلطنت ناقزاری های زیادی را میان نسل جوان به میان آورده بود، منع مطبوعات آزاد، منع فعالیت احزاب سیاسی، قطع هرگونه تبلیغات علیه رژیم و مظالم آن فضای خفقان آوری را میان نسل جوان ایجاد کرده بود. آخرین تصمیم رژیم جمهوری کودتای مبنی بر ضربه بر نیروهای چپ عامل تغییر رژیم گردید ولی قدرت های منطقه و استکبار جهانی علیه آن تغییر به جنگ برخاستند و حزبی را که در دفا تر آن میز و چوکی وجود نداشت و از وسایل ترانسپورتی و امکانات داشتن محلات کاری بی بهره بود با جنگ ستارگان مواجه نمودند. اگر یک جانب جنگ دولت افغانستان که بر میانی دولت های قبلی دارای اردوی منظم، پولیس و استخبارات بود جانب دیگر جنگ را تنظیم های مختلف باشند عمل متفاوت تشکیل می داد که در خارج از افغانستان در خاک های پاکستان فعالیت می کردند و حتماً بنیادگذاری شان نیز در خارج از کشور صورت گرفته بود.

دولت آن وقت افغانستان به حکم دولت داری و بنا بر عنعنه طولانی و تاریخی مخالفین خود را که دست به اعمال مسلحانه و یا تبلیغات جنگی می زدند مورد پیگرد، دستگیری، بازجویی و مجازات قرار میداد چنانچه همین اکنون دولت تحت حمایت امریکائی افغانستان با همان حالت مواجه است و زندان های دولتی، شخصی و خارجی در کشور مملو از مخالفین دولت می باشد و در پیشرفته ترین دولت دموکراسی دنیا یعنی انگلستان عاملین چنین اعمال مورد مواخذه قرار گرفته بعد از حادثه ۷ جولای ۲۰۰۵ در لندن تبلیغات جنگی

محمد ولی این نوشته را به نسل جوانیکه طی سه دههء

پراشوب و حوادث ناشی از جنگ های تحمیلی پلان شده بر کشور از طفلی به جوانی رسیده اند تقدیم میدارم. نسلی که گوش شان آهنگ یکنواخت تبلیغات یکجانبه و غرض آلود را زیاد شنیده است. در نوشته ها، بیانیه ها، مصاحبه ها، جراید و کتب که بعد از سقوط حاکمیت چپ در کشور به نشر سپرده می شود بابتی انصافی های فراوان حوادث و حقایق مربوط به این سه دهه گاهی وارونه نشان داده شده، باری روی حقایق آفتابی پاکداشته شده است و با انکار از شرایط و عوامل همه معایب و کمبودی هارا یکسره به عهده حاکمیت چپ انداخته و دیگران را برائت داده اند.

قدرتمندان و کرسی نشینان کابل یکجا با حامیان مطبوعاتی خارجی شان با مهارتی که خاصهء دستگاه های پروپاگندی آنها است، ذهن نوجوانان افغان را از تسلسل حقایق تاریخی سه دهه گذشته منحرف نموده آنچه خود میخواهند آنرا جانشین حوادث جانگداز گذشته و حال می سازند. برای قسمت اعظم نسل جوان و آینده گان مشکل خواهد بود در انبوه تبلیغات موجود که همه جانبدار و بعضاً غیرمسئولانه است عوامل اصلی وضع رادک و حقایق را دریابند. امرواضح است که طی سالهای جنگ نقض حقوق بشر یکی از تلخ ترین رویدادهای آن دوران است و مردم افغانستان برای سالیان دیگر رنج آنرا متحمل می شوند. وقتی نام از سالهای جنگ برده می شود خطرات بسیاری تکان دهنده و ناگوار در ذهن تداعی می نماید.

جنگ عمل یک جانبه نبود، طرفین درگیر وجود داشت و هر دو طرف از حمایت بیرونی برخوردار بودند، چنانچه همین اکنون در کشور چنین وضع موجود است.

تغییر حکومت هادراثر قیام های نظامی و کودتا در دوران جنگ سرد در بسیاری مناطق جهان بخصوص ممالک آسیا، آفریقا و امریکای لاتین زیاد واقع شده است، ولی انتقال قدرت از حکومت کودتائی سردار محمد داود به حزب دموکراتیک خلق افغانستان که عامل ختم حاکمیت بیش از یک قرن یک قوم و سقوط استبداد پنجاه ساله یک خانواده گردید بابتی عکس العمل شدید منطقی (ممالک همجوار) و برخی از کشور های غربی در رأس ایالات متحده امریکا مواجه شده الی ختم آن حاکمیت انواع سلاح

محمد اسحاق فیاض

سفر هیئت پاکستانی کمیسیون برگزاري جرگه امن منطقه اي اين کشور به کابل، اميدهاي تازه اي را براي برگزاري اين جرگه بوجود آورده است. جرگه اي که نزديک به يك سال است که در باره آن گفتگو

مي گردد و آن را يگانه راه حل بحران تروريسم در منطقه و بر طرف شدن تنش میان اسلام آباد و کابل تلقی مي کنند.

قبل از اینکه پيرامون جرگه امن منطقه اي سخن گفته شود، نفس سفر هیئت پاکستانی به کابل يك قدم نيك در راستاي برطرف شدن تنش میان اسلام آباد و کابل به شمار مي رود. نزديک يك سال مي شود که روابط ديپلماتیک میان کابل و اسلام آباد تيره است، سردی روابط سبب شده است که تروريسم بين المللي و گروههاي افراطي مذهبي در افغانستان و پاکستان جان تازه اي بگيرند و جنگ و نا امنی و آشوب را در داخل هر دو کشور گسترش بدهند. پس از ماهها روابط سرد و توام با تبليغات منفي در رسانه هاي هر دو کشور عليه يك ديگر اکنون هر دو جانب افغانستان و پاکستان در يافته اند که ادامه تنش و بسن اتهام به يك ديگر هيچ سودي براي هر دو طرف ندارد، بلکه از اين وضعیت گروههاي افراطي و تروريسم بيشترين استفاده را مي برد. به همین دليل اولين گام در راستاي کاهش تنش در ترکیه آغاز شد و هر دو رئيس جمهور به در خواست يك ماه پيش رئيس ترکیه پاسخ مثبت دادند.

سفر هیات کمیسیون پاکستانی جرگه امن منطقه اي به کابل، پس از اجلاس چند روز پيش روسای جمهور افغانستان و پاکستان در ترکیه انجام می شود. در نشست انفره هر دو کشور برهماهنگی و تشديد مبارزه عليه تروريسم و عدم مداخله در امور يکديگر تاکيد ورزیدند و تعهدشان را در تلاش برای تامین صلح، امنيت، ثبات و توسعه اقتصادی در سطح منطقه اعلام نمودند. اين تمهات هر چند که شبیه به تعارفات سیاسی بود اما دیدار دو رئيس جمهور در ترکیه اين نتیجه را در برداشت که به سفر هیئت پاکستانی به کابل سرعت بيشتری بخشید و در يك وضعیت زماني مناسب به کابل سفر کرد.

سفر آفتاب احمد خان شیرپاو وزیر داخله پاکستان به کابل يك پیام غير مستقیم ديگر را نیز به دنبال دارد و آن اين است که پاکستان نیز در طول يك سالی که از روابط تيره میان اسلام آباد و کابل می گذرد، از حملات تروريستی در امان نبوده و يکی از کسانی که از اين حملات تروريستی جان سالم بدر برده آقای شیرپاو است که چندی پيش در چهارسده ایالت سرحد، از يك حمله انتحاري خونين جان سالم بدر برد.

در پاييز سال گذشته پس از گذشت مدت کوتاهی که از امضای خود مختاري وزيرستان از سوي دولت پاکستان با تندروان محلي اين منطقه می گذشت، روزنامه چراغ، با استناد از روزنامه مشرق چاپ پيشاور نوشته بود که مولانا حسن جان یک عالم تند رو پاکستانی گفته بود که در افغانستان حملات انتحاری رواست و در پاکستان حملات انتحاری روا نیست و در پاکستان اين گونه حملات بکلی حرام است؛ اما در افغانستان جواز دارد! اما اکنون که نزديک به يك سال از خود مختاري وزيرستان می گذرد نه تنها دولت پاکستان از دست تروريست های داخلی و خارجی در امان بوده است، بلکه حرمت عملیات انتحاري در داخل پاکستان از سوي جريانهاي تندرو نیز شکسته شده است و طی چند ماه چندین حمله تروريستی و انتحاري در اين کشور صورت گرفته است. با توجه به اين وضعیت مقامات پاکستانی نیز احساس می کنند که در راستاي مبارزه با

برگزاري جرگه امن منطقه اي، اميد ها و ترديد ها

تروريسم بايد گامهائي بردارند و گر نه اين جزاير امنی که براي تروريست ها در اين کشور درست شده، ممکن است به يك امپراطوي قدرت مند تروريستی تبديل شود که يك بار ديگر نیز جهان را به آشوب بکشانند.

دولت افغانستان نیز با توجه به گسترش فعاليت هاي طالبان در جنوب و جنوب شرق و افزايش حملات تروريستی در نقاط مختلف افغانستان به شدت نیاز دارد تا با برطرف شدن تنش میان پاکستان و افغانستان، بتواند گامهائي موثري در راستاي مبارزه با تروريسم بردارد. به همین دليل آقای کرزي با استقبال گرم از آفتاب احمد خان شیرپاو و هیئت همراه وي در کاخ ریاست جمهوری، به آنان گفت که عزت و ترقی پاکستان، عزت و ترقی افغانستان است.

اکنون با توجه با این پس منظر از وضعیت سیاسی و نظامی در منطقه این سوال مطرح می شود که آیا جرگه امن منطقه اي برگزار خواهد شد؟ آیا این جرگه نتیجه مثبتی را در بر خواهد داشت؟

قرار بود این جرگه در اوایل زمستان سال گذشته برگزار شود اما روابط تيره دو کشور نه تنها برگزاري این جرگه را در اين تاريخ میسر کرد بلکه با طرح جديد پاکستان براي مین گذاری در بخش هايي از مرز مشترک میان دو کشور، چنان تصور می گردید که این جرگه برگزار نخواهد شد. اکنون با تشکیل کمیسیون پیگیری جرگه امن منطقه اي از سوي دولت پاکستان به سرپرستی شیرپاو وزیر داخله این کشور و سفر وي به کابل، این امید واري را بوجود آورده است که این جرگه در آینده نه چندان دور بر گزار گردد. در جلساتی که در کابل میان کمیسیون های این دو کشور برگزار گردید، هر دو طرف براي برگزاري اين اجلاس مهم به توافق رسیدند. در اعلامیه ي که از سوی دفتر مطبوعاتی ریاست جمهوری افغانستان انتشار یافت، آمده است که جرگه امن منطقه ای بر اساس دستور کار کمیسیون کاری دو کشور در ماه اگست ۲۰۰۷ (ماه اسد ۱۳۸۶) برگزار خواهد شد و توافق شده است که از سوي هر دو کشور به تعداد ۳۵۰ نفر در این جرگه اشتراک نمایند. در این اعلامیه آمده است که کمیسیون های هر دو کشور در مورد نحوه برگزاری جرگه امن منطقه ای با اشتراک نمایندگان مردم در پارلمان، علماء، بزرگان و متنفذين هر دو کشور به توافق رسیده اند.

حال در مورد برگزاري این جرگه تردیدی وجود ندارد، اما این که چه نتایجی را بدنبال خواهد داشت، باید به عواملی توجه کرد که تنش را در منطقه بوجود آورده است و متأسفانه این عوامل همچنان در منطقه وجود دارد.

یکی از این عوامل قضیه خط دیورند است، خط دیورند یکی از چالش های مهم منطقه ای به شمار می رود، معضله ای که قدمت صد ساله دارد و بیش از نیم قرن روابط سیاسی میان افغانستان و پاکستان را کسل کننده و تنش زا ساخته است. با استقرار دولت قانونی در افغانستان بار دیگر قضیه خط مرزي دیورند مطرح شد. پاکستان برای پیشگیری از این

قضیه دوباره به تقویت گروههاي تروريستی و طالبان، پرداخت و پس از سه سال آرامش نسبی ولایات جنوبی افغانستان بار دیگر به صحنه جنگ با طالبان و تروريست ها مبدل گردید. در این میان تعدادی از نمایندگان ولسی جرگه چالش خط

دیورند را عامل اصلی ناامنی افغانستان خوانده اند و خواستار شدند که با توجه به وضعیت فعلی در افغانستان، باید موضع مشخص را در این مورد اتخاذ نمایند و سعی شود بهترین استراتژی را در قبال خط دیورند اتخاذ کنند. اما این استراتژی معقول و جامع نگر در باره خط دیورند حتی از سوي مقامات افغانی هم تدوین نگردیده است.

دومین عامل تنش زا در منطقه برخورد دو پهلوئی پاکستان در قبال جریان طالبان و تروريست است. خانم بابرا پلیت خبرنگار و تحلیل گریسیاسی بی بی سی در اسلام آباد به این نظر است که آقای مشرف ممکن است یک بازی دو جانبه را پیش گرفته باشد و طالبان را به عنوان گزینه ای نگه دارد که در صورت شکست پروژه غرب برای باز ساخت حاکمیت در افغانستان، از آن استفاده کند. مبارزه بر ضد تروريست، کمک به آمریکاییها و دولت افغانستان یک استراتژی است و استراتژی دیگر این است که بگذار طالبان همانجا در یک سطح پایین باشند، ممکن است بعد از مدتی پاکستان از آنها استفاده کند.

عامل سوم که حتی دولت پاکستان را نیز نگران ساخته است رشد ناموزون و سریع تروريست و افراطیت در داخل خاک پاکستان است که به مرور زمان این دولت کنترل آن را از دست می دهد. افراسیاب ختک معتقد است: مشکل حکومت پاکستان این است که حکومت واحد و یکدست وجود ندارد. برخی عناصر و محافلی در داخل دستگاه حکومت هستند که خودشان تصمیم می گیرند؛ آنچه رییس جمهور مشرف می گوید قبول نمی کنند و سیاست هایی را پیاده می کنند که به نظر خودشان درست است اما در واقع مخالف سیاست آشکار پاکستان و ثبات منطقه است. حکومت پاکستان نتوانسته جلو این عناصر و محافل را بگیرد و آنها را وادار نماید تا از ادامه جنگ علیه افغانستان دست بردارند. با آنکه در معاهده خود مختاري وزيرستان قید شده است که طالبان پاکستانی برای جنگ در داخل افغانستان نروند، اما در همان اوایل امضای این معاهده، حاجی عمر رهبری طالبان پاکستانی در وزيرستان گفت: آنها با دولت پاکستان قرارداد کرده اند که با حکومت مرکزی این کشور جنگ نکنند، اما به نبرد علیه نیروهای خارجی در افغانستان ادامه می دهند.

حال اگر جرگه امن منطقه اي هم برگزار شود، بعيد به نظر می رسد که بتواند همه این عوامل و موانع را از سر راه بردارد مگر این که کدام معجزه اي در این بین رخ دهد. به هر حال باید تا ماه اسد صبر کرد و دید که این جرگه چه نتایجی را به بار خواهد آورد. /

پیام های شادباش به مناسبت آغاز پنجمین سال نشراتی ماهنامه مشعل

سلام بر مشعل فروزان در دل ها و خاتمه ها، سلام بر آقای روزبه، مدیر مسنول نستوه و بر همکاران روزنامه ای وزین ما!

در روزگاری که "عصایی را از کوری می زدند" و در این دیار هستند هنوز کسانی که "انسانیت جستجو میکنند".

مشعل با روشنایی، فراخ اندیشی و روشنگری خود شعله ای میگردد افروخته و فروزان.

از روزنه ای آن میتوان فراخ به آن سو ها نگاه کرد و بسیار چیز ها را دید و آن گونه فهمید که دل یکی میخواهد.

روزنامه و تار نمای مشعل با خط مشخص سیاسی اش دل باز است و به دور از هر تنگ نظری. قلم زنان و خلاقان انگاره های رنگارنگ در کنار هم جا می گیرند، بی تفاوتی به تبعیض های فراوان مشعل را رنگینی می بخشند. آفریده های آنان با "چیستی" شان به صفای دل مشعل می افزایند و این برای من در خور احترام است.

سالگرد ایجاد مشعل را تبریک میگویم. شفافیت و فراخ اندیشی بیشتر در کار ها به شما محترم مصطفی روزبه عزیز و دست اندر کاران مشعل تمنا میکنم. با درود ها

نیلاب سلام شهر هامبورگ

بهار نو آغاز نواست. فصل رویش و سبزه است. یاسمن، نسترن، ارغوان و لاله درکنار شگوفه های مختلف ابهت و عظمت خاص دارد و فضای وطن درین ماه عطر آگین است. ماهنامه مشعل نیز بمنابه چراغ تابناک در چنین فضای دل انگیز و عطر آگین وطن در ماه حمل پا به عرصه وجود گذاشت و کام وطنپرستان پرشور کشور را شیرین ساخت و عطش شانرا فرو نشاند. مشعل از نشر نخستین شماره تا حال جای مناسبی در جامعه افغانی کسب نموده و از اعتبار شایان برخوردار است. محترم شیر محمد بزرگر رئیس مجلس موسسان در مصاحبه اش با این جریده وزین گفته است "ماهنامه مشعل در همه ولایات خواننده گان و علاقمندان خود را دارد، فوتو کاپی میشود و دست به دست میگردد. همینکه ماه به تاریخ بیستم می رسد همه از یکدیگر می پرسند که شماره جدید نرسیده است" و "واقعاً این گواه بر مدیریت خوب شما روزبه گرامی میباشد. مایان سالگرد تاسیس جریده را بمنابه سازماندهنده و ارتباط دهنده کلیه وطنپرستان برایتان تبریک می گویم و موفقیت های مزیدتان را در امور کاری مربوط و صحت و سعادت برای شخص شما و فامیل گرامی و دست اندرکاران قلمی تان از بارگاه ایزد لایزال تمنا داریم.

دفتر مرکزی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

وراندی دهرخه نه د مشعل د پنخمی کلیزی په مناسبت گران ملگری مصطفی روزبه دمشعل مسوول مدیرته دزره له کومی مبارکی وایم او دمشعل په ستر کار کی ورته دسترو بریالیوتوبونو غوښتنه کوم .

پنخه کاله دیوی جریدی چلول ، هغه هم دغریت په شرایطوکی ساده او اسان کار ندی ، خو دخوښی خای دی چه مشعل د ټولو ستونخوسربیره دملگری مصطفی روزبه د فدا کارانه او نه ستړی کیدونکی هڅو له برکته ، اودافغانستان دموکراسی اوپرمختیا دټولیز غورخنګ او دنورو وطنوالودملاترو مرستی په وجود کی ، دادی پنخه کلن شو او په بریالیوتوب

سره خپله پنخمه کلیزه لمانخی . رشتیا دادی چه دمشعل د ملی اومتزقی افکارو، دتبلیغ او خپرولوپه برخه کی دیوه خلانده ستوری په توګه دهبود د مطبوعاتو په منځ کی ښه خلبیری او لوړ خای لری ، او هیله مند یو چه دمشعل د دموکراسی ، ازادی ، برابری ، رفاه او ټولنیزعدالت لپاره دمبارزې په ډګر کی دافغان ولس دویښولو په برخه کی همداسی په بریالیوتوب سره خپل روشن گرانه نقش پراخی کری .

دمشعل کلیزه زما لپاره یو له خورا غوره او دخوښی نه ډک تلین دی او ماته دافتخار او خوښی خای دی چه دمشعل دلیری ګنی د تهیه کولو او چاپ نه نیولی ، بیا تراوسه دمشعل همکاري لرم او داد من یم چه مشعل به دهبود د ټولو ملی دموکراتیکو ، مترقی او تحول خوښونکو خواکونودمشال په توګه د دوی د هراړخیزه مرستو څخه برخودار وی او همداسی به بلیری او خلانده به وی .

مشعل دی تل خلانده وی .

دکتور حبیب منگل

دوست عزیز مصطفی روزبه !

مشعل، مشعلدار و روشنگر راه پرخم و پیچ مبارزات سیاسی و ناشر افکار و اندیشه های روشنگرانه عصر ما، نشریه همه مبارزان و دلپسته گان همیشه گی و اتحاد نیروهای دموکراتیک تازه اندیش و میهن پرستان متعهد که از تمام لایه ها و اقشار مختلف کشورمان نماینده گی کرده و در صفوف خود دارد، وارد پنجمین سال نشراتی خود گردید. بدین مناسبت بهترین شادباش ها و تبریکات قلبی خویش را به همه دست اندرکاران و خواننده گان ماهنامه وزین مشعل تقدیم داشته و سال پر از موفقیت و بهروزی برای مشعل و همه دوستداران آن آرزو می نمایم .

مشعل در سال پار نیز به مانند سالهای پیشین با چاپ و نشر موضوعات علمی، تئوریک، تحلیلی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بازتاب حقایق که هم اکنون شهروندان کشور ما با وصف مشکلات و نا بسمانیها پشت سر گذاشته و با امید و آرزو در زنده گی سیاسی جامعه ما نقش فعال و بارز ایفا می نمایند، نقش ارزشمند و درخور ستایش انجام داده است، که مایه افتخار و مباهات برای همه علاقه مندان مشعل محسوب می گردد. این امر باعث گردیده است تا مشعل در میان نشرات چاپی در داخل و خارج از کشور ما از اعتماد میان قلم بدستان میهن ما برخوردار بوده و مورد حمایت طیفی وسیعی از روشنفکران و نیروهای فعال سیاسی کشور ما قرار گیرد.

در فرجام می خواهم یکبار دیگر سالگرد پرافتخار مشعل را به شما و همه همکاران گرامی آن تبریک گفته و آرزو دارم که مشعل همواره چون چراغ راه همه نیروهای مترقی و وطنپرست کشور ما رهنمون باشد . با درودها

دکتور رحمت الله همدرد

درست پنج سال از پیدایش ستاره پر درخشش نشریه وزین سیاسی ، فرهنگی واجتماعی مشعل در آسمان رسانه های چاپی برون مرزی کشور ما می گذرد . طی این دوران همواره تازه آوری ، بهتر نگاری و خوب اندیشی ، در قامت زیبای مشعل پدیدار است . سر دبیر آن آقای روزبه زمانی به تنهایی و گاهی با گروهی از نویسندگان و خامه پردازان، درست اندیش بار گران نشریه را به سر منزل مقصود رسانیده

است . زمانیکه مشعل را بگشایی با خامه های فلسفی ، ادبی وویژه دموکراسی و انسان سالاری بر میخوری . که بزودی در میایی که با کوهی از درست اندیشی و خرد ورزی روبرو هستی.

در کاروانسرای غربت نشر یک ماهنامه دوامدار آنهم به تنهایی کاریست بس دشوار که نیروی چندین مرتبه بی میطلبد. تهیه خامه ها ، تایپ و تد ارک آنها رویه بندی ، بردن به چاپخانه ، درستکاری و غیره کارمد ها همه و همه کار هایست که باید به تنهایی سر وسامان داده شو ند . و اینها در داخل کشور کار یک اداره بود نه یک نفر . بر این بنا کار توانفرسا و پر ثمر شما دوست گرانقدر مصطفی روزبه را در این دیار غربت به دیده ای قدر و ستایش مینگرم و بیروزی های مزید برای تان در بالا شدن به قله های شامخ فرهنگ و سیاست آرزو میدارم . با احترام

داکتر حمیدالله مفید

مدیر مسنول مجله فرهنگی و ادبی کلمه

دوست قدرمند جناب مصطفی روزبه سردبیر ماهنامه و مسوول سایت انترنتی مشعل !

از سوی خود و از جانب شورای نویسنده گان فصلنامه اندیشه پنجمین سال درخشش ماهنامه مشعل در آسمان نشرات برون مرزی کشور را تبریک و شاد باش گفته ، در ادامه تلاش های پر ثمر بخاطر اشاعه اندیشه های انساندوستی ، صلح ، دادخواهی ، تجدد طلبی ، خردگرایی و فرهنگ دوستی بیروزی های بیشتر تانرا آرزو مینمایم .

انتشار منظم و بدون وقفه مشعل طی پنج سال گذشته ، هوا خواهی و جانبداری تان از آزادی اندیشه و بالنده گی فرهنگ و انساندوستی در خور ارج و احترام بوده و دلیل روشنی از تلاش و مسوولیت شناسی جناب شما ، شورای نویسنده گان و دوستان فرهنگی تان میباشد که در این غربت سرا آرام ننشسته و کار ماندگار و پر ثمری را انجام داده اید . کارگزاران فصلنامه اندیشه پنجسالگی مشعل را به تمامی کارکنان و خواننده گان این رسانه وزین تبریک گفته خدمات فرهنگی و تلاش های انسانی شما را ببدیده قدر مینگرد.

مشعل تان تابنده و فروزان تر باد !

دکتر غلام محمد محسن زاده

مدیر مسوول فصلنامه اندیشه

دوست گرامی مصطفی روزبه پنجمین سالگرد ماهنامه وزین مشعل را به شما و همکاران قلمی تان تبریک و تهنیت گفته و مشعل را چون آفتاب تابستانی وطن پرفروغ و پر حرارت مانند آسمان آن دیار نیلگون و با درخشش، صاف و منزه و در تاریکی ها پر ستاره و روشن می خواهم . ماهنامه مشعل در زنده گی چهارساله اش آنقدر خارق العاده درخشید که اشعه درخشانش در زوایای مختلف در سراسر جهان به خواننده گانش فروغ افروخت و بر ما برکت علمی بخشید.

مشعل اسلوب ریالیزم را همچنان که انگلس می گوید ((حقیقت خوبی و حقیقت خوبی در ایجاد خصلت ها در شرایط واضع ممد می باشد)) در سرلوحه کار خویش قرار داده و در این راه با افتخار برای دفاع و مبارزه در راه آزادی بیان در وطن محبوب القلوب ما افغانستان، تئویر اذهان و سمت و سو دادن روشنفکران دگراندیش در راه خدمت به انسان زحمتکش کشور ما کارهایی پر ارج انجام داده که همواره در تاریخ مطبوعات مترقی افغانستان

به ادامه ص ۶ پیام های...
ماندگار خواهد ماند.

مشعل ما چراغ بدست راه آزادی، استقلال، حریت و وطن دوستی است. این قدسیست را مشعل تحکیم نموده و دموکراسی واقعی را به فرزندان صدیق وطن به ارمغان آورده است، پس بر ماست که مشعل را همواره فروزان نگهداریم.

روزبه عزیز! گفتنی است که نقش شما در پیشبرد کار این ماهنامه وزین نهایت ارزشمند و درخور ستایش بوده و باعث افتخار و سرفرازی همه دوستداران مشعل می باشد که مبارک تان باد!

حساس اوریآ شهر استکلم

دوست گرانقدر مصطفی روزبه!

پنجمین سال نشر ماهنامه وزین مشعل را خدمت شما و تمام دانش مردانی که رسا مینویسند و خستگی ناپذیری همکاری مینمایند تبریک و تهنیت میگویم.

سالی که گذشت سال دستاوردهای مهم سیاسی و اجتماعی ماهنامه مشعل بود. در این سال ماهنامه با تعهد، مسوولیت و استقلال راه خویش را به پیش گشود و تلاش آن در جهت تحقق دموکراسی، مردم سالاری و وحدت نیروهای چپ در افغانستان و خارج از میهن برجسته و آشکار است و باید متذکر شد که، نقش فعال و ارزنده آن در دگرگونی های سیاسی و اجتماعی بفع مردم و جامعه در خور ستایش بوده و راه را برای پیشرفت های اساسی و واقعی در این راستا هموار تر نمود.

روزبه گرامی!

مایه افتخار است که مشعل فروزان ما، گرمی، محبت، صلح و روشنی را از دیاران دور به هموطنان رنجیده ما به ارمغان میبرد و گفتنی است که ماهنامه مشعل تحت مدیریت و رهبری مدیران شما انعکاس دهنده هویت تاریخی و فرهنگی و سیاسی میهن و مردم ما و معرف واقعیت ها و حقایق جامعه ماست و در طول پنج سال عمر خویش از جنجال گرایی، سطحی نگری، تقلید، گرایشها و سلیقه های نامطلوب و مبتذل برکنار بوده است.

سزاوار است که از زحمات و کوشش های بایسته شما بخاطر پخش و ترویج مرام و اهداف انسانی و والای "نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" تقدیر و تشکر گردد.

توفیق روز افزون شما را در خدمت به میهن از خداوند متعال خواستارم، شادابی و تندرستی همه خانواده شما آرزوی ماست.

داکتر آرین رشاد

رییس مرکز اجتماعی و فرهنگی افغان در آیرلند

و مدیر مسوول ماهنامه "دوستی".

هموطنان عزیز، فرهنگیان گرانقدر، قلم بدستان آگاهی دهنده و تمام دست اندرکاران مشعل سلام!

برای همه همکاران نشریه و سایت مشعل صمیمانه ترین تبریکات خویش را تقدیم نموده و از خداوند متعال صحت و کامگاری بیشتر شما را در این زمینه خواهانم.

افتخار و دست آوردهای مشعل تنها در محور زحمات و تلاش های خسته ناپذیر مدیر مسوول و کارکنان تکنیکی آن خلاصه نشده، بلکه همه کسانی که از راه مشوره، کمک های اقتصادی، قلمی و... این «مشعل» را فروزان تر نموده اند، نیز شامل می باشند. این همکاری مشترک با یک تنوع فکری، آتینکی، قشری و نظایر آنست که به مشعل غنا بخشیده و آنرا در جامعه و به خصوص در میان فرهنگیان و جوانان مطرح نموده اند.

من به عنوان یک فرد غیر حزبی، غیر ایدئولوژیک و مستقل ملی افتخار آن را دارم که مقالات من بدون سانسور و بدون تعصبات در ماهنامه مشعل و سایت

مشعل همواره به چاپ رسیده و همچنان گردانندگان اداره «مشعل» رسالت امانت داری، آزادی مطبوعات، کثرتگرایی و فرهنگ دوستی خودها را در مورد همه همکاران مشعل حفظ نموده اند.

بدین وسیله من پیروزی و سلامتی همه کارکنان تخنیکی، قلمی و... مشعل را از خداوند متعال خواهانم. تشکر موفق باشید.

انجنیر سخی ارزگانی

در شبستانی که ما روشن نمودیم مشعلی دیو شب را دور سازیم تا بیاریم مضملي

دوست عزیز آقای روزبه تمنیات نیک و تبریکات صمیمانه ام را بمناسبت آغاز پنجمین سالگرد نشرات ماهنامه وزین مشعل به شما و همه دوستداران این نشریه محبوب نیروهای پیشرو و ترقی خواه کشورما ابراز نموده و یک سال پر از موفقیت و دستاوردهای چشمگیر برای مشعل در عرصه فعالیت های بی نهایت موثر آن در نزدیک شدن همه وطنپرستان بدور یک سازمان فراگیر آرزو ببرم.

مشعل همواره با درخشش خاصی راهکارهای رسیدن به تحقق آرمان های والای انسان زحمتکش و منافع ملی کشورما را توأم با حفظ هویت مستقل و پالیسی منحصر به خودش مطرح و با نشر مطالب ارزنده یی در همه عرصه های زنده گی سیاسی - اجتماعی جامعه ما نشر نموده و در این راه مصدر خدمات بزرگی گردیده است، که جایگاه آنرا در میان سایر نشرات برون مرزی برجسته ساخته است.

مشعل با در نظر داشت اینکه ما ملتی دارای فرهنگ، سنتها و کشور واحدی هستیم و سالیان دراز در آن زیسته ایم و در شادابها و رنجهای یکدیگر سهیم بوده ایم نشرات چاپی و انترنتی خود را عیار ساخته و همواره احترام به ارزش های ملی و وطنی ما در سرلوحه کار آن قرار داد.

اجازه دهید تا یکبار دیگر بدین مناسبت تبریکات قلبی خویش را به همه خواننده گان مشعل، همکاران قلمی و شما دوست گرامی روزبه تبریک گفته و پیروزی های هرچه بیشتر تانرا در این کار پر از مسوولیت و افتخار آرزو نمایم.

با درودها

منان رزم مل شهر شتوت گارت آلمان

پنجمین سالگرد ماهنامه و سایت وزین و تا بان مشعل را برای دست اندر کاران و فرهنگیان عزیز مبارک باد میگویم.

ماهنامه و سایت مشعل با داشتن پنج سال عمر فعالیت های پانچ ساله را انجام داده و جایگاه خویش را در کنار تابنده ترین نشریه ها و سایت های فارسی زبانان قرار داده است و چون ستاره فروزان میدخشد که این پیروزی ماهنامه و سایت مشعل با عث افتخار کارکنان با حوصله و زحمت کش آن بوده است.

این افتخار و پیروزی را برای آنان تبریک گفته موفقیت های بیشتری را برایشان خواهانم.

عزیزه عنایت

در ز مره وب سایت های انترنتی که خود از جمله و سا یل ار تباط جمعی الکترو نیکی است؛ وب سایت های بی شمار افغانی عرض وجود نموده و مصدر خد مات شا یی نی گر دیده؛ اگر با دیده حقیقینا نه نظر کنیم؛ وب سایت مشعل در صفوف مقدم تری قرار دارد و بید رنگ نشرات خود را ادامه مید هد که اگر از لحاظ ژور نالیزم این وب سایت را مورد تحلیل قرار دهیم بحثی جدا گانه را ر قم خو اهییم زد و با اختصار میتوان گفت که این وب سایت نه تنها از لحاظ گروپ همقلمان متمول است بلکه از لحاظ نشر مطالب و مرا عات اصول و موازین ژور نالیزم در سطح قابل ملاحظه قرار دارد.

خواندن و مطالعه مطالب هر وب سایت برای هر بیننده کار آسان است مگر پیشبرد نشرات یک وب سایت کاریست مشکل و حوصله طلب که فرهنگیان

ما ازین تد بیر بزرگ بر خور دارند. ما اکنون شا هد پنجمین سا لگرد نشراتی ماهنامه و وب سا ی ت وزین مشعل هستیم که با تجر به پنجسا له؛ محبت پنچاه سا له را در دلهای خواننده گان کسب کرده است.

در حا لیکه پنجمین سا لگرد ماهنامه مشعل را به دست اندر کاران؛ هیات تحریر و سا یر فر هنگیان عرض تبریک میگو یم؛ یقین کا مل دارم که این مشعل تا بنده تر از هر روز نور افشانی خواهد کرد.

نذیر احمد (ظفر) ایالت ورجینا امریکا روزبه گرانقدر!

صمیمانه ترین تبریکات و نیک ترین تمنیاتم را به مناسبت پنجمین سالگرد نشریه وزین و پربار مشعل بپذیرید.

مشعل با مدیریت مدیران شما فرهنگی گرانمایه و نشر نبشته های گرانسنگ سایر نویسنده گان گران ارج، با گذشت هر روز راه به سوی پویایی گشوده، به مثابه یل استوار در نشرات برون مرزی قد می افزود.

کار و زحمت شباروزی دست اندرکاران مشعل باعث شده تا نشریه و تارنمای مشعل به مرکز تقاطع افکار نیرو های ملی و دموکراتیک مبدل گردد.

مشعل تابناک پخش اندیشه های دموکراتیک

فروزانتر باد، فواد پامیری

هر روز یکه از قدامت نشراتی هر نشریه در داخل ویا بیرون از افغانستان می گذرد به درخشش کار روزنامه نگاری و در مجموع فعالیت فرهنگی ما افزوده می شود و زمینه ساز معرفت، شناخت، تبادل اندیشه ها و با لآخره انسجام یک نظر واحد در راه ایجاد افغانستان متحد، ازاد و مستقل می گردد.

مشعل نیز با خط نشراتی خود بر همین اساس کارش را ادامه داد و اینک ما شاهد پنج سال بدون وقفه فعالیت نشراتی این نشریه وزین هستیم. این سالگرد خجسته و نشراتی مشعل را صمیمانه به دوست گرامی ام آقای روزبه و تمامی دست اندرکاران ان تبریک و تهنیت عرض میدارم و موفقیت مزید و توانمندی بیشتر برای هر یک شان در ارایه نشرات مورد نیاز جامعه ما آرزو می برم.

فضل الرحیم رحیم خبر نگار ازاد

رفیق روزبه!

از همه اولتر تبریکات من و سایر هواخواهان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و سایر وطنپرستان در ایالت منی سوتای امریکا بمناسبت آغاز پنجمین سال نشراتی ماهنامه وزین مشعل که جاودانه میرد خشد بپذیرید.

نتایج کار و پیکار شما و دست اندرکاران مشعل همراه با همکاران قلمی تان اعم از نویسنده گان خنیه، شاعران و سایر شخصیت های ملی چه در داخل و چه در خارج از آن باز گوی حقیقتی است که ماهنامه مشعل مطابق خواست و نیاز فعلی جامعه ای افغانی، واقعا سالیایی که پشت سر گذاشته شد هر سال بهتر تر و موثر تر از سالهای دگر خد مات شا یانی در امرانعا کس خواست های توده های زحمتکش و رنجبیده افغانستان عزیز و سر بلند با پیروی از اصول و ارزش های ملی و دموکراتیک که سعادت حال و آینده مردم وطن عزیز ما را با شرایط خاص زمانی متضمن است انجام داده و گام های موثری برداشته است. من در حالیکه یکبار دیگر موفقیت های بیشتر شما را در این امر ستراک نشراتی میخوام وحدت و همبستگی همه جریانات ملی و دموکراتیک را تحت یک پرچم واحد و یک لوای مستحکم وحدت بخاطر نیل به اهداف انسانی همان سانی که در اسناد نهضت فراگیر تسجیل گردیده است خواهانم.

امین الله مفکر امینی ایالت منی سوتای امریکا

« فانی » به جاودانگی پیوست

دستگیر صادقی

با دریغ و درد، رازق فانی این شاعر فرزانه، دیگر در میان ما نیست؛ ولی سروده های فناناپذیر وی، که پُر از درد و جوش و جوشش بوده است، همواره در دل سوخته گان میهن و مردم ما، ماندگار می ماند و بر لبهای آنها زمزمه می شود. از خاطر این سرودگر عزیز ما، یاد مردم صبور و

سرافراز میهن، که سالها آماج تیر دوستان و دشمنان شده است، لحظه یی، دور نبوده، و پرواز دلش با شهپر یاد میهن همواره همراه بوده، و دلش به یاد کوچه های وطن پیهم می تپید.

تن فشرده وی را، شرم لحظه های دور از وطن زیستن، زخجلت آب میکرده است؛ و هر آشیانی که بر فراز شاخسار وطن خراب میگردد، وی را و دلش را خراب میکرد.

وی عاشق خورشید بود، و با سروده هایش علیه تیره گی ها می رزمید و فریاد میزد که: یارب جرس نبرد خاموش مباد | در سوگ سحر شفق سیه پوش مباد | آن عاشق خورشید که ازین قافله رفت | از ذهن ستارگان فراموش مباد.

رازق فانی که " رام کننده چهره دست غزالان غزلها " بود، به مرگ "جاده" می گیرید و از زخم بیداد جاده میوند میگوید: های مردم | جاده می میرد | آن رگ جنبنده شهر خوش و آزاده می میرد | جاده یک روزی گلوی گرم غوغای دلیران بود | جاده شبها | معبر خاموش مردان بود.

وی می ترسید: که مبادا روزی | اندرین ساحل دور | دل من سنگ شود | و غم از سینه من کوچ کند | چاره تنگ دلی آسان است | بیغمی چاره ندارد!!!

این شاعر آزاده و مردم دوست ما که همواره به راه و آرمان خویش پایدار ماند، به زنده گی و به فردا امیدوار بود و با

دیده باز به " گذرگاه شقایق " می نگریست. اگر از " دامن خونین آسمان " و از بلای که بر سر " نور فروشان " آمده بود، و از سیاهی و بیداد میگفت، پیغام میداد که: راستی باش که پیغام بزرگی دارم | تا هنوز از دل خاک | ریشه گل بته ها گم نشده | باغ وقتی که در آتش می سوخت | نو نهالی چه دلاور می خواند | سوختن مرحله دیگری از رویش ماست | باید از سر روئید.

امیدوارم " نم تم دل انگیز باران شعر فانی کشتزار ذهن مردم را سالها و سالها شاداب سازد " و حالا که وی به جاودانگی پیوسته است، یاد وی بمثابه یک شخصیت ارزشمند فرهنگی و اجتماعی، و شاعر آگاه و دلیر در دل آینده گان، بیشتر و بیشتر ماندگار ماند.

روان آن بزرگوار را شاد می خواهم و برای خانم داغدیده و فرزندان عزیز وی و همچنان جامعه فرهنگی کشور، از صمیم قلب تسلیت می گویم. ۲۴ اپریل ۲۰۰۷



همه جا دکان رنگ است همه رنگ می فروشد
 دل من بیشتر سوزد همه رنگ می فروشد
 به کشته نخایش دل ساده لوح ما را
 چه به باز می رباید چه پیشک می فروشد
 سرری بگیرد آتش به جان بزن تو ای آه
 ز سراره بی که هر شب دل تنگ می فروشد
 به دکان بخت مردم که تشنه است یارب
 گل خنده می ستد غم جنگ می فروشد
 دل کس به کس نوزد به محیط ما به جدی
 که غزال چوچه اش را به پلنگ می فروشد
 بدت کس ندیده کبری به قلزم ما
 که صدف بر آنچه دارد به پلنگ می فروشد
 ز تور طبع فانی تو مجو سرود آرام
 مطلب گل از دکانی که تنگ می فروشد

رازق فانی



برمن ۱۳۵۸

۱۳۲۲ / ۱۹۴۳ - ۲۰۰۷ / ۱۳۸۶

خواب بی بیداری یک ملت

محمدنبی عظیمی

در حاشیه سال نو:

روزبه عزیز! این مطلب را چندی پیش برای نشر در سایت وزین مشعل آماده کرده بودم. اما مسافرتی به کابل پیش آمد و پاک فراموشم شد که آن را خدمتت تقدیم کنم. و اما به کابل که رسیدم و دیدم که زادگاه عزیزمان هنوز هم زخمی و خون چکان است و "بدون هیچ تغییر جالبی با همان رکود بی حس و مرده وار، با خانه های خراب" و سرک های ویران و آسمان پر از گرد و غبار و مردمی که تا هنوز هم در خواب قرون نگهداشته شده اند، به سختی زنده می کند، اندوه فراوانی به قلبم چنگ زد و ناگهان "خواب" تورگنیف به یادم آمد؛ و این نکته که کاش آن نبشته را به موقع به حضورت تقدیم می کردم.

خواب بی بیداری یک ملت

ایوان سر گیوویچ تورگنیف در سال ۱۸۱۸ در ایالت اریول به دنیا آمد. در جوانی به تحصیل فلسفه (در دانشگاه مسکو) پرداخت. در نوزده ساله گی نخستین اشعارش را منتشر کرد. در ۲۵ سالگی عاشق شد. عشق او، زن شوهر داری به نام پولین بود. پولین گاو سیاردو، خواننده جوان اسپانیایی. این عشق باعث شد تا تورگنیف اشعار زیبایی در وصف معشوق سر دهد. اما او تنها به سرودن شعر بسنده نکرد. به زودی او بانوشتن رمان ها، داستان های بلند و کوتاه و مقالات ادبی در محافل ادبی پاریس به چهره بی سرشناس تبدیل شد. معروفترین داستان های او عبارت اند از رودین، زمین بکر، پدران و فرزندان (پسران) و داستان هایی کوتاهی که به نام یاد داشتهای یک شکارچی معروف است. در مورد تأثیر شعر و نوشته او بر روح و روان آدمی، گفته اند که شعرتورگنیف نوع خاصی از موسیقی را به یاد انسان می آورد. موسیقی را که اگرچه چندان شور انگیز نیست اما سرشار از هیجان است. مثل موسیقی شومان. پس اگر پوشکین موزارت ادبیات روسیه باشد؛ تورگنیف شومان آن است. تورگنیف نسبت به میهنش روسیه احساس ناب و درد منداانه داشت. هجرت او از روسیه معلول همین خواب بی بیداری ملتش بود. شگفتا که شعری را که در زیر می خوانید، پس از گذشت تقریباً دو صد سال هنوز هم از برخی جهات می

تواند وصف حال و هوا و فضای کشور و مردم سیاه روزگار مان (مردم افغانستان) ، باشد:

خواب

بعد از غیبت زیاد به میهنم باز می گردم. هیچ تغییر جالبی در آن نمی بینم همان رکود بی حس و مرده وار، با خانه های خراب، دیوار های فرو ریخته و همان کثافت، پلیدی، فقر و بیچاره گی. نگاه تغییر نیافته برده وار، گاه درمانده و گاه افسرده. ملت ما آزاد گشته است، و دستهای آزاد. مانند شلاق های بی مصرف مانند سابق آویزان است، همه و همه چیز مثل سابق است. تنها در یک چیز ما می توانیم هم سنگ اروپا، آسیا و دنیا باشیم!

هرگز بیش از این، چنین خواب ترسناکی سرزمین ما را در بر نگرفته است. همه هر کجا که هستند در خوابند، در شهر ها، روستا ها، گاریها و سورتها، روز یا شب، نشسته یا ایستاده، بازرگان و کارمند و نگهبان در پستش. در برف گزنده و سرمای سوزان، همه در خوابند. متهم چرت می زند، قاضی خرناس می کشد،

و دهقانان شخم و درو می کنند، همچون مرده ها،

پدر، مادر، بچه ها در خوابند.

تنها میخانه تزار است که هرگز چشم بیرحمش را نمی بندند.

بنابراین بطری را محکم در دست می گیرد، ابرویش در قطب است و پاشنه اش در قفقاز،

روسیه مقدس، سرزمین مادری ما، در خواب ابدی غنوده است.

(ایوان تورگنیف)

به امید آن که در سال نو، از همان نخستین طلوعه نوروز، مردم ما از خواب قرون بیدار شوند، به خود آیند، همبسته شوند، رویای ملت شدن را تحقق بخشند و همه با هم به تداوی دردها و زخم های ناسوری بپردازند که در اثر این خواب طولانی و دیرین بر آنان عاید شده است.

عید

کم کمک روی ادوار و اطوار باران
نسبتی از طراوت گرفت
رُبَع شب بود
حسن آمد شد سبزه ها از دل باغ
می تراوید از درز مرطوب شیشه
در دلم عید فریاد می زد:
های یکبار دیگر

- اگر شد
عید امسال
سیل بود و من و انفجار زمان پشت يك کوه
کاسیمی از بهاری قدیمی
پیش چشمان من سبز می شد
پرده در اتروای زمان تاب برداشت
تنگ نزدیک آبی
غرق در خلوت طاقچه
دور
مدتی همچنان دوره کردم
در دلم دور و نزدیک ها را
زندگانی
قدیمی
قدیمی
قدیمی است

مثل در خود فرو رفتن چاه
مثل صف بستن سبزه ها در قدوم بهاری کهن تر از او هام يك شعر
مثل نظم سفال و صدای حزین زمستان که در سقف پخش است
مثل من
مثل دیدن
مثل باران که یکریز این روزها - تا گشودم در خانه را
-
تا توانست بارید
مثل رویای این عید

سیروس شمیسا

به ادامه ص ۱۶ دستمال ...

به رقص آرام و دل فریب دستمال آبی در هوا خیره می شوم.

آوازی از دور ها، از نا کجا ها، از آن سوی کوه ها و دریا ها، از زادگاهم راهش را به سوی پنجره ای کلبه ام می گشاید:

ما نشکنیم اگر چه دگر پاره گرد باد
بردارد و به کوه دماوند مان زند
کاظم کاظمی
یکم حمل ۱۳۸۶

اشاره

(۱) ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی
از این یاد ار مدد خواهی، چراغ دل بر افروزی حافظ
(۲) سال ها پیش در جایی خواندمش، از سراینده ای آن نامی
برده نشده بود:

در دیاری که در آن
عصایی را

از کوری می دزدند
من

محبت جستجو کردم.

(۳) تصنیف یک آهنگ گو گوش، ترانه سرای بی رقیب
مشرق زمین

تیکه تیکه های قلب منه
که بارون میشه و می باره



دریا

بیا بنگر تو شور و رقص سر مستانه دریا
مگر از می شده پرساغرو پیمانان دریا
بمئل ازدها سر مست و چون توفان شد سرکش
طلاطم های بی آرام و بسییاکانه دریا
نمیدانم چه طوفان بود اشب در دل دیوانه دریا
که میاید بگوشم نعره مستانه دریا
کجا پیمانان می مینماید میگساران را
چنین دیوانه وسر مست با پیمانان دریا
مثال اشتر وحشی شده مست کف اندر لب
نگه کن بیقراری های بیتابانه دریا
یر شب تا سحر بر جویباران قصه ها دارد
بکن گوش از زبان آبشار افسانه دریا
ز نور و پرتو مه یک قلم ساحل چراغان شد
چه خوش آینه بدنان گشته امشب خانه دریا
همی بیخود روان باشد مراسم بی نشان باشد
چه میجوید نمیدانم دل دیوانه دریا
نمیدانم چه میگوید بگوش شاخ نیلوفر
که سر را خم نموده در کنار شانه دریا
میان خود گهر دارد به ریگ خویش زر دارد
هزاران گنج پنهانست در ویرانه دریا
همیشه کشتار ما ز فیض اش تازگی دارد
ادا باید نمود هر دم ز دل شکرانه دریا
زه بیم نعره آن زهره کوه آب میگردد
اگر گردد دچار هیبت حصانه دریا
چو آزادی پسندان زیر بار کس نمیاید
تغییری نیست در رفتار آزادانه دریا
نمای آب صاف و نیلگونش بر چه میماند
تو گونی آسمان جا کرده در کاشانه دریا
دلم الفت گرفته در هوای دلکش ساحل
نمیخواهم شوم یک لحظه بیگانه دریا
شنای ماهیان دارد پایش خوش تماشایی
که جوقه جوقه میرقصند اندر لانه دریا
تو لطف ابر را بنگر چه مشتاقانه میسازد
تمام هست و بود خویش را نذرانه دریا
میان آب سوز چلچراغ اختران شبها
دلم را میکشاند تا شوم سپروانه دریا
گهی کف میزند با هم گهی میرقصد امواجش
فزوده رنگ و رونق با سرو سامانه دریا
ندارد چون دل (کوهی) قرار و صبر و آرامی
نظر کن بر شتاب تند و بی صبرانه دریا
شعر از: ابراهیم کوهی لشکری

آرزو

کنج قفس نشسته و بستانم آرزو ست
بی بال و پر هوای گلستا نم آرزوست
گر بگذری بگلشن و بشکفته بود گل
یادم بکن که غنچه خندانم آرزوست
دامن پر از ستاره شد از اشک چون گهر
رخسند شب ز گوشه دامانم آرزو ست
گر خیمه جنون زدم در دیار عشق
لیلی صفت چو راه بیا بانم آرزو ست
تادست وگریبان شده ام با سپاه عشق
چون گل شکفته چاک گریبانم آرزو ست
من مشت خاک و زره افتاده ام ولی
دیدار و همنشینی سلطانم آرزو ست
ای غم برو : مزن به دری نسل آدمی
کز جان و دل بر احت انسانم آرزوست
گرچه (عزیزه) دور بود منزل وصال
لیکن به کاروانم آرزوست
عزیزه عنایت

غزل

راشه چی جنون پسی اخیستی یم
هجر او افسون پسی اخیستی یم
ژوند که تول همداسی وی، تری مرگ بنه دی
بی له تا، ژوندون پسی اخیستی یم
نکر مه گیله چی مغفل مات کرمه
جهل د بشتون پسی اخیستی یم
لولمیی په مینه خو، زرگی می خوری
داسی یو مضمون پسی اخیستی یم
راشه چی یو دوه ورخی نبی تبری کرو
نور نو خیگر خون پسی اخیستی یم
لطف الله مشعل

ای زمویر هیواده

ستا لوری ژوکی ای زمویر هیواده
ماته د زور تاریخ اثر بنکاری
ستا یوسفزی ما من، مومند او صافی
ماته دشنی توری جوهر بنکاری
وزیر، مسید، ستا اخکزی وطنه
ماته د ننگ غیرت وزر بنکاری
ختک، بلوخ ستا سلارزی وطنه
ماته مدام لاس په خنجر بنکاری
دا ستا شینواری، اپریدی، شموزی
ماته له خبرمی نه زور بنکاری
په دی پوه شوی سرتسرده دنیا
خدایرو دا کوزه ده که بره دنیا
امان الله سیلاب ساپی

خلوریزه

که درنه بیل یم ستا بی نومه اوسیدلای نسیم
ای زما گرانه یوه لحظه دی هیرو لای نسیم
غیردی ما ته ای ولسه زما د موری غیرده
زه ستا د غیردی بیله چیرته بدیدلای نسیم
ملالی خلجی



شاعران

بهار غم انگیز

بهار آمد ، گل و نسرين نياورد
نسيمی بوی فروردین نياورد
پرستو آمد و از گل خبر نیست
چرا گل با پرستو همسفر نیست ؟
چه افتاد این گلستان را ، چه افتاد ؟
که آیین بهاران رفتن از یاد
چرامی نالد ابر برق در چشم
چه می گرید چنین زار از سر خشم ؟
چرا خون می چکد از شاخه ی گل
چه پیش آمد ؟ کجا شد بانگ بلبل ؟
چه درد است این ؟ چه درد است این ؟
چه درد است ؟
که در گلزار ما این فتنه کردست ؟
چرا در هر نسیمی بوی خون است ؟
چرا زلف بنفشه سرنگون است ؟
چرا سر برده نرگس در گریبان ؟
چرا بنفشه قمری چون غریبان ؟
چرا پروانگان را پر شکسته ست ؟
چرا هر گوشه گرد غم نشسته ست ؟
چرا مطرب نمی خواند سرودی ؟
چرا ساقی نمی گوید درودی ؟
چه آفت راه این هامون گرفته ست ؟

چه دشت است این که خاکش خون
گرفته ست ؟
چرا خورشید فروردین فروخت ؟
بهار آمد گل نوروز نشکفت
مگر خورشید و گل را کس چه گفته
ست ؟
که این لب بسته و آن رخ نهفته ست
؟
مگر دارد بهار نورسیده
دل و جانی چو ما در خون کشیده ؟
مگر گل نو عروس شوی مرده ست
که روی از سوگ و غم در پرده برده
ست ؟
مگر خورشید را پاس زمین است ؟
که از خون شهیدان شرمگین است
بهارا ، تلخ منشین ، خیز و پیش ای
گره وا کن ز ابرو ، چهره بگشای
بهارا خیز و زان ابر سبک رو
بزم آبی به روی سبزه ی نو
سر و رویی به سرو و یاسمن بخش
نوابی نو به مرغان چمن بخش
بر آر از آستین دست گل افشان
کلی بر دامن این سبزه بنشان
گریبان چاک شد از ناشکیبان

برون آور گل از چاک گریبان
نسیم صبحدم گو نرم برخیز
گل از خواب زمستانی برانگیز
بهارا بنگر این دشت مشوش
که می بارد بر آن باران آتش
بهارا بنگر این خاک بلاخیز
که شد هر خاربن چون دشنه خون ریز
بهارا بنگر این صحرای غمناک
که هر سو کشته ای افتاده بر خاک
بهارا بنگر این کوه و در و دشت
که از خون جوانان لاله گون گشت
بهارا دامن افشان کن ز گلین
مزار کشتگان را غرق گل کن
بهارا از گل و می آتشی ساز
پلاس درد و غم در آتش انداز
بهارا شور شیرینم برانگیز
شرار عشق دیرینم برانگیز
بهارا شور عشقم بیشتر کن
مرا با عشق او شیر و شکر کن
گهی چون جویبارم نغمه آموز
گهی چون آنرخشم رخ برافروز
مرا چون رعد و توفان خشمگین کن
جهان از بانگ خشمم پر طنین کن
بهارا زنده مانی ، زندگی بخش

به فروردین ما فرخندگی بخش
هنوز اینجا جوانی دلشین است
هنوز اینجا نفس ها آتشین است
مبین کاین شاخه ی بشکسته خشک
است
چو فردا بنگری ، پر بید مشک است
مگو کاین سرزمینی شوره زار است
چو فردا در رسد ، رشک بهار است
بهارا باش کاین خون گل آلود
بر آرد سرخ گل چون آتش از دود
بر آید سرخ گل ، خواهی نخواهی
وگر خود صد خزان آرد تباهی
بهارا ، شاد بنشین ، شاد بخرام
بده کام گل و بستان ز گل کام
اگر خود عمر باشد ، سر بر آریم
دل و جان در هوای هم گماریم
میان خون و آتش ره گشاییم
ازین موج و ازین توفان براییم
دگریارت چو بینم ، شاد بینم
سرت سبز و دل آباد بینم
به نوروز دگر ، هنگام دیدار
به آیین دگر ایی پدیدار.
سایه

امیر جان صبوری «نیک مردی از تبار نیکان»

اسدالله کشتمند

وقتی صدای گرم او را با کلماتی که خود همچون مروارید کنار هم میگذارد با گوش جان میشنوی، گوئی با تارهای نازک جانانت کار دارد؛ او در تصنیفها و اشعار خود کلمات صاف و شفاف و پرمعنی را بکار می برد. آنچه به همه این موهبتها رنگ رونق میدهد اینست که: **گذشت زمان و گسست حوادث در عشق و ایمان او گسست وارد نساخته است.**

وقتی به صبوری فکر میکنم بی اختیار سیلی از خاطره ها به ذهنم هجوم می آورد؛ در سال ۱۳۶۲ بود که به افتخار ورود دوستان عزیز از ایران بعد از سفری آگنده از رنج و عذاب، از عده ای از اعضای گروه هنری «گل سرخ» سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان تقاضا کردیم با برگذاری بزم موسیقی رنج سفر از تن و روح یاران رنجور ما بزدايند. وقتی صبوری به خواهش من آهنگ زیبای «تو از بوی گندم...» را اجرا میکرد، زنده یاد «سیاوش کسرائی» درگوشی به من از لطافت کلام و محجوبیت شریفانه «صبوری» با محبت یاد کرد. بیاد دارم که پیر مردی سفید مو که از سرپای سیمای شریفش نجابت تجلی داشت، با دقت به دهان صبوری که کلمات زیبای تصنیف خودش را ادا میکرد، چشم دوخته بود؛ این مرد شریف «رحیم نامور» نویسنده و ژورنالیست نامدار ایران بود که در روزگاران آخر زندگی خود راه هجرت اجباری دگر باره را در پیش گرفته بود.

آنچه به شخصیت هنری صبوری جلایش و صیقل ویژه ای میبخشد، وفاداری بی خدشه وی به زادگاه خودش و به انسان آن است، اوبه رفاقت و وفاداری به محبت پایبند است. به نظر من یکی از ویژگی آثار صبوری در اینست که غمی عمیق و همه گیر در آهنگ و صدای او وجود دارد. باری غم و امید در کنار هم اند؛ زندگی پر از درد و رنج گذشته غم را همراه زندگی او ساخته است و در هنرش متجلی میگردد؛ گوئی غم در سنگ سنگ بنای وجود او جا گرفته است ولی ذهن بیدار و پیر کنکاش و وجدان روشن او امید را برگزیده اند. «شاه بیت» تصنیفها و آهنگهای صبوری فتح امید است. چنانچه خود هیچگاهی در زندگی؛ در دشوارترین روزها امید را از یاد نبرده است، امید او را زنده نگاه داشته و بالا برده است.

کشور ما در دو سه دهه اخیر آزمونگاه عروج و نزول شتاب آلود و بیسی بی بنیاد بوده است. عده ای از هنر مندان ما با سراسیمگی در گرداب این تلاطم غوطه ور بوده اند ولی صبوری ازین مهلکه جان در امان گرفته

است؛ دیده میشود که در گستره فعالیتهای هنری و تحول بلا انقطاع نو آوری های او پله ها وجود دارد نه گسست و نزول و عروج خارج از خط اعتلائی، و از همین جا است که تحول متن و شکل اثر اوسرگردان نیست، و خوشا که این تحول سراسری و در پهنا است.

صبوری زاده حوادث بزرگی است که کشور ما در طول سه دهه اخیر از سر گذشتانده است. او همراه با آثارش درین کوره داغ پخته شده است. مزید بر این، ارزش اساسی کار صبوری در این است که آثار او ریشه در آبهای زیر زمینی سنتهای فرهنگی کشور ما داشته و شیوه های کار او همواره مبتنی بر تلاش و امید بوده است.

امیر جان صبوری یکی از شخصیت های اجتماعی و فرهنگی مطرح و صاحب نظر در مسایل مربوط به هنر و ادبیات در کشور ما است.

این دیگر امر پوشیده ای نیست که شخصیت اجتماعی او بر شخصیت هنری اش تاثیر مستقیم داشته است. او خود محصول تحول اجتماعی گذار از دنیای کهنه به فضای جدید است و این تحول را بهتر از هر کس دیگری در آثار خود، نقش و تمثیل کرده است. از جانبی هم متانت شخصی او بر عروج هنری اش بی تاثیر نبوده است. او در پی شهرت گذرای ناپایدار و به نرخ روز نیست.

با تاسف باید گفت که تا کنون رسانه های مترقی در برابر شکوه شخصیت هنری صبوری کوتاهی کرده اند:

محمد عاقل بیرنگ کوه دامنی شاعر گرانمایه و شیرین زبان وطن ما میگوید که (وظیفه شاعر شعر گفتن است و دیگران باید اشعار را به چاپ برسانند) به تعبیری این اندیشه را درباره هنر مندانی مانند صبوری میتوان چنین تعمیم داد که صبوری آثار خوب می آفریند و این وظیفه رسانه ها است تا در جهت اعتلای ذخائر فرهنگی کشور آن را در جای بائسته آن قرار بدهند.

برای من هرباری که با صبوری رابطه تلفونی و یا از طریق نامه داشته ام، نفس حادثه مطبوع بوده است. این بار خواستم کسان دیگری را هم که به این هنرمند با ارزش کشور ما علاقه دارند، از حال و احوال او باخبر سازم و اینک مصاحبه کوتاهی را که با او انجام داده ام تقدیم میکنم:

دوست عزیزم! رمز اینکه شما به مثابه بزرگترین آهنگساز روزگار ما، در دوران گذار از صحرای سوزان تغییرات فرهنگ کش سالهای دراز بعد از ۱۳۷۱ خورشیدی تا کنون، چگونه توانستید که آتش مقدس هنری تان را چنین زنده نگه بدارید، در چیست؟

صبوری: غربت تلخی که دامنگیر من و

یارانم گردید، با اندکی استعدادیکه دارم، همه به سرود و ترانه تبدیل شد و من خواستم با این سرودها دل خود و همدلان خود را تسلی بخشم. فقط همین!

- دوست عزیز! این مناعت بجا و این تواضع پر ابهت انسانی را چگونه توانستید درین دوران تیره، استوار نگه دارید؛ لازم به توضیح میدانم که عده ای به لاف زنی و گزافه گوئی پناه بردند و عده ای هم از بدی روزگار ذلیل شدند که این همه در اثر و نقش هنرمند در لوح کلی فرهنگ کشوری بی تاثیر نبوده است. ولی شما در جای تان با متانت ایستادید.

صبوری: من تنها و تنها صبوری پیشه کردم، صبوری و صبوری!

- البوم جدید شما بنام «زندگی همین است» به مثابه اثر پر غنای هنری در محافل هنر تحسین فراوان برانگیخته است. آهنگ های این البوم در یک کلام از یکسو قصه غصه و اندوه و از جانب دیگر جولانگاه آرزو و امید است، چه انگیزه هائی باعث آفرینش این اثر شد؟

صبوری: در ساختن البوم "زندگی همین است" درد مردم و از سوی دیگر تصادفاً در غربت و دوری از وطن داشتن وقت کافی برای فکر کردن و امکانات خوب برای آفریدن، سبب شد تا درد مردم و حرف مردم را بزبان آنها نیکه خود نمیتوانستند بیان دارند، بیان کردم و قبول شد.

- خوب حال بعد از فتح دل ها بوسیله البوم "زندگی همین است" چه کارهای دیگری را می خواهید انجام بدهید؟

صبوری: بعد از ارایه البوم "زندگی همین است"، البوم جدیدی را بنام "نفس های طلایی" به صدای خود آماده ساخته ام که همه تصنیف ها و آهنگ های آن جدید است و از ساخته های خود میباشد. این البوم بدسترس دوستان و هموطنانم قرار خواهد گرفت.

همچنان کلیپ DVD - شکل تصویری آهنگهای البوم "زندگی همین است" را نیز تهیه داشته ام که بزودی بدسترس علاقمندان و هموطنان قرار خواهد گرفت.

هنرمند معروف و خوش صدا تو اب آرش افغان که در سویدن زندگی مینماید در ازبکستان نزد من آمده و تقاضای کمک نمود.

من برای این جوان با انرژی البوم جدیدی را که تصنیف ها و آهنگهای آن از ساخته های خود است بنام "چای و چلم" تهیه دیدم و با دوست همیشگی ام آقای ذاکر آتھابییوف امور تخنیکی و ثبت آنرا تکمیل ساختم. این البوم نیز عنقریب بدست نشر سپرده خواهد شد.

ادامه در ص ۱۵

به ادامه ص ۱ مرجمی ...

تحکیم حاکمیت دولت انقلابی، ایجاد تحولات دموکراتیک، دفاع از دست آورد های انقلاب و گسترش پایه های اجتماعی دولت جدید، سپرد. گرچه در آغازین روز های پیروزی؛ ساتور دوسره سیاه سیاسی بجان مردم وحتا سرسپردگان حزبی نیز افتاد ولی با کار سازنده ء حزبی ها و دست های مهربان آنوقت زمان این ساطور دوسره نیز بنوبه خود در موزه تاریخ به خاک سپرده شد .

زمان به سکون وریسمان به میخ کوبیدن باور ندارد. از حزب نیز میطلبید تا تحولات سیاسی وجهانی را با دیده های گشوده نگرند . از این رو حزب نیز به یک سلسله تغییرات خواسته ونا خواسته تن در داد ودر اهداف خود نیز دگرگونی های را پذیرفت و نام خود را به حزب وطن تغییر داد.

باید دریغ! که با سقوط اندیشه چپ کارگری در گرداب شگفت زده ویخ زده نامراد تاریخ جهانی حاکمیت مردمی حزب وطن در کشور مانیز از شبنمی که حیثیت طوفان را داشت ، قامت شکسته شد.

وگیلاس زهر سقوط را تا فرجام نوسید . واز حاکمیت بزیر سقوط کرد .دگر از حاکمیت انقلابی خبر نبود . تحولات دموکراتیک هم یکی پی دیگر بزیر کوت های خاک فرو برده شدند. لشکریان تاغوتی خاکباد کنان از زیر ریش تاریخ، سوار برخران بی خردی و جهل گذشتند. سیاهی بود و جهل که هر سو ره میگشود .

رهبران و اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب مانند سایر اعضای حزب از تحولات غیر قابل باور ولی سر گیج کننده ره گم وپیشانی شده بودند . همه تلاش میوزیدند تا از زیر پا لوگنمال شدن .

خود و خانواده های شانرا نجات بدهند . یکی پی دیگر به کاروان سرا های غربت پیوستند . در این میان قهرمانانی پدیدار بودند که نخست تعداد زیاد رفقا را با خانواده های شان نجات دادند ودر واپسین روزها بفکر خود و خانواده خود افتادند .

سکوت مرگیان سیاسی ، پخش گردید. مهر ده ساله سکوت بر دهن ها کوبیده شد . سرگیچی وپیشانی بر همه جا سایه افگند . تا آنکه روزنه کوچک تشکل وپیوست بسوی تاریخ سیاسی کشور ما باز شد . و به همت اکثریت اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی حزب سقوط کرده وطن؛ اعضای خرد اندیش ، بیدار و دگر اندیش حزب با هم آوایی دیگر نیروهای چپ و دگر اندیش که متحدان و هم آوایان دوران پیروزی ما بودند پارچه های شکسته را با هم پیوند زدند و کشتی شکسته تاریخ سیاسی را از ورطه هلاک نجات دادند و با باد شرطه آنرا بسر منزل مقصود رسانیدند .

دیگر دوران تک روی و خود مطرح گرایی سپری شده است . برای نجات نهضت چپ دموکراتیک وزدودن ابر های سیاه تک اندیشی باید دست بدست هم داد وزیر یک سقف واحد نهضت چپ دموکراتیک با دید بینا ، با خرد روشن و با تحمل دیگران رفت . همانطوریکه اهداف حزب وطن که پاسداری از حاکمیت انقلابی بود ، دیگر برجسپ ندارد ، همانطور نام آن نیز اگر به دیده بینا نگریده شود . و از لاک خود مطرح گرایی بیرون شویم نیز با بار اشتباهات آن ولو بسیار کوچک هم است . در ذهن خرد زمان کنونی جای پای ندارد . چگونه آب در هاون کوبیدن ورفقای حزبی را در تاریکی تاریخ قرار دادن و با احساسات پاک آنها بازی کردن و به اصطلاح بزک، بزک نمر که جو لغمان میرسد ، آنها را از تحولات سیاسی جهان و کشور بدور ساختن است.

زمان و تحولات سیاسی جهان از ما میطلبید تا باچشمان باز و دید روشن با جنگ بی خردی وسیه

روزی رفت . و به گفته مولای بلخ:

هر زمان نو می شود دنیا وما
بیخبر از نو شدن اندر بقا

پژوهشی که انجام شده ، پس از سقوط حاکمیت ، برخی از اعضای حزب که زمانی انقلابی دوآتشه بودند ، اکنون با بهانه های ساده لوحانه به اصطلاح داس در کلوخ تیز میکنند و منتظر ظهور مسیح موعود هستند و چنین میانیدشند که تا دوباره وحدت سراسری حزبی پدیدار نگرند ، ورهبری حزب، شخصیت دلخواه خود او انتخاب نشود دست به آب گرم و سرد سیاست نخواهد زد. آنها می پندارند . که گویا سازمان های ایجاد شده فراکسیون ها هستند و آنها دنباله رو فراکسیون ها و اشخاص نیستند.

به پاسخ این رفقا عزیز میتوان به جرأت عرض کرد : که، رفقا!

در مورد برخی سازمان های شخصی سیاسی که به ابتکار این ویا آن رفیق به خاطر مطرح کردن شخصیت خود شان پیشکش شده، شاید! ولی در مورد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به جرأت میتوان گفت ، که طراح این اندیشه اکثریت رفقای بیروی سیاسی ، کمیته مرکزی و کادر ها و فعالین حزبی هستند . آنها چه در خارج از مرز ها و چه در داخل کشور درست ده سال اندیشیدند و پس از نظر خواهی های نزدیک به پنج سال خامه این طرح را پیروزی کردند ، سپس به قیام رسانیدند و آن رابه هیأت موعوسان سپردند، که بعداً به تصویب رسید . به آن هم اتکا نشد و هنوز هم نظریات و طرح های سازنده رفقا در باره اساسنامه و مرام نامه نهضت مطرح نظر میباشد .

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان فراکسیون نیست زیرا در سمت و سو دهی آن نظر اکثریت اعضای بیروی سیاسی و نزدیک به اکثریت رفقای کمیته مرکزی حزب وطن داخل است و میتوان به جرأت گفت ؛ که نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان وارث با استحقاق ؛ جریان دموکراتیک خلق پس از آن ح.دخ.ا و پساتر حزب وطن است . صرف با در نظر داشت تغییرات در جو سیاسی جهان و ابتکار در اندیشه نام و برخی دیدگاه های آن بهتر و برآزنده تر شده است .

گفتنیست که در سمت و سو دهی آن نه تنها نظریات و دیدگاه های اکثریت رفقای حزبی بلکه نظریات و دیدگاه های بهترین متحدین سیاسی ما که با ما مشترکاً در دفاع از حاکمیت و در پاسداری از شرف و ناموس مردم جان های شیرین شان را به قربانی

فرستاده بودند نیز سهم دارند . ما مشترکاً به این باور رسیدیم، که زمان از ما میطلبد تا در پاسداری از انسان سالاری ، دگر اندیشی ، آزادی و دموکراسی باهم یکپارچه باشیم به تنهایی به جای رسیده نمیتوانیم . پیروزی

اندیشه نهضت چپ دموکراتیک به وحدت و هماهنگی تمام نیروهای چپ اندیش نیاز دارد و ما میتوانیم و باید بسوی کنگره چپ

دموکراتیک نه تنها با تمام رفقای حزبی خود بلکه باید با سهمگیری اکثریت نیروهای چپ و دموکرات اندیش رفت.

برخی دیگری از رفقای پیشین به جای اینکه در برابر دشمن سیاسی خود شمشیر از نیام بکشند گناه شکست و شهادت آخرین حلقه رهبری سیاسی حزب وطن را به دوش رفقای خود میدانند و ساده لوحانه و یا شاید هم هوشیار یانه و یا اینکه بنا بر پیوند های تباری از برابر دشمنان رد شده و ادرس رفقای حزبی را میگیرند . در تبلیغات سیاسی شان بدون اینکه حوادث جهانی شکست تاریخ بزرگ چپ انقلابی را

مقام کارگر را ستایش می کنیم

انجنیر سید عارف گهریک

ای کارگر عزیز! ای عالی مقام در صفحه تاریخ انکشاف و ترقی عرصه های صنعت، اقتصاد و دیگر عرصه ها ، و ای دل شکسته از جور روزگاران! تو از کوه و دمن، تو از قلب زمین برای ملت ما آسوده گی و آسایش به ارمغان آوردی، تو با دستانت پر زورت گلوی ظلمت راشکستی و با آنهم نه آسودی و از گزند بحران های نابه هنگام اقتصادی در امان ماندی .

کارگر عزیز و زحمتکش ! باین همه جانفشانی ها و فداکاری هایت باز هم هستند کسانی که می خواهند صدایت را در گلویت خفه ساخته، صرف بخاطر منافع نامشروع و خودکامگی شان تو را در قطار بیکاران ویا نیستی سپارند. این از انصاف دوراست که به عوض ستایش از مقام والايت همچو افکار نادرست را به سر میپورانند.

کارگران عزیز! شما امروز تنها نیستید همه مردم باسپاس افغانستان ، جوانان آینده ساز ، جوانان قهرمان عرصه خدمت و تعالی ، جوانان وطن پرست این خطه باستان از آرمان های شما، از دست آوردهای پربهای شما و خدمات ارزنده و بار ارزش شما دفاع و حمایت میکنند . ماجوانان و روشنفکران افغانستان عزیز خواهان اعاده حیثیت و خواهان موقع دهی کار برای کارگران عزیز در راه رفاه و آسایش وطن و مردم هستیم . به امید روزی که تمامی مردم افغانستان و خصوصاً کارگران عزیز به یک زنده گی آرام و آسوده نایل آیند.

زنده باد کارگران و زحمتکشان قهرمان

افغانستان

در نیم کره زمین ببینند ؛ عینک خود را سرچپه پوشیده و خود را مقصر و گناه کار میپندارند و به اصطلاح تف را سر بالا میاندازند. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با بغل باز و با دستان پاک و نیت روشنتر از آفتاب دست وحدت و هماهنگی را بسوی آنها دراز میکند . واز آنها صمیمانه دعوت میکند تا بهانه تراشی های سیاسی را کنار بگذارند و با ما یکجا پرچم پر افتخار سیاسی را بدوش بکشند .

با تا سف یکعه از بهترین رفقای حزبی ما در غربت ویا در داخل کشور در زیر صندلی بی تفاوتی خسپیده و لحاف سیاسی را تا گلو کشیده اند . نهضت فرا گیر دموکراسی و ترقی افغانستان از آنها نیز صمیمانه دعوت میکند تا در کار پر ثمر مبارزه بخاطر نجات اندیشه چپ با ما همنا شوند و این لحاف فرسوده تنبلی را کنار بگذارند و از زیر صندلی بی تفاوتی برخیزند.

رفقا و دوستان روشن نگر و چپ اندیش !

نهضت فرا گیر دموکراسی و ترقی افغانستان که وارث با استحقاق نهضت چپ در افغانستان است بخاطر ایجاد وحدت و هماهنگی میان چپ اندیشان و دگر اندیشان هستی پیدا کرده و تمام نیروهای چپ و دموکراتیک را به خاطر ایجاد یک جبهه واحد چپ اندیش فرا میخواند . ما پیروز میشویم و درخت اسطوره بی کنگره چپ را به شگوفه مینشانیم بیا بید تا دیر نشده این فرا خوان مارا بیدیه قدر نگرید و دستان صمیمانه مارا بفشارید نهضت چپ دموکراتیک به همهء مردم افغانستان تعلق دارد .

فشارده باد صاف نیرومند نهضت چپ گسترده باد اندیشه والا ي دگر اندیشی و چپ دموکراتیک در افغانستان

به ادامه ص ۱ اول می ...

در کشور ما نیز طی سالیان گذشته از این روز تاریخی به نحوه شایسته تجلیل بعمل آمده که میتوان از تظاهرات و اعتصابات کارگران جنگلک، مطبوعه دولتی، فابریکه نساجی پلخمری، فابریکات نساجی پلچرخ، نفت و گاز شمال، سپین زر کندز، فابریکه نساجی گلپا، ر، سمنت غوری، فابریکات حجاری و نجاری، مارش کارگران شبرغان و ده ها میتنگ در کشور یاد آوری نمود.

در سال های ۱۹۶۸-۱۹۶۹ مبارزه در جهت تشکل کارگران و سایر زحمتکشان کشور به یک نیروی قابل ملاحظه مبدل گردیده بود. خواست عمده کارگران عبارت بود از بهبود شرایط کار، کاهش ساعات کار، افزایش دستمزد، جلوگیری از اخراج خودسرانه، فراهم نمودن شرایط خوب حین اجرای کار، حق بیمه، مرخصی های سالانه، نیابردن فشار های اجتماعی و سیاسی بر آنها، دسترسی کارگران به مواد کپوینی، بر سمیت شناختن اتحادیه های شان و استفاده از تأمینات و خدمات اجتماعی را در بر داشت. جنبش کارگری به سرعت در سراسر کشور بویژه در مناطق صنعتی اوج گرفت. کارگران پیشتاز و رسالتمند بمنظور حقوق حقه شان فعالیت های متمرکز بسیج کننده به راه انداختند، حماسه آفرینند و در جهت بدست آوردن خواست های عادلانه خویش به موفقیت های نسبی نایل آمدند.

مارش ظفر آفرین کارگران تفحص نفت و گاز شمال که از شهر شبرغان تا مزارشریف سپس تا پلخمری و سالنگ ها ادامه یافت، که این مارش در نهضت کارگری افغانستان مقام ویژه ای احراز نمود.

حکام وقت به کارگران فشار وارد مینمودند که به سازماندهنده گان این حرکت را معرفی نمایند ولی کارگران آگاه، پیشتاز و حماسه آفرین در جواب میگفتند که محرکین اصلی ما چهره های آفتاب سوخته و شکم های گرسنه ما است.

مارش کارگران تاسیسات نفت و گاز شبرغان در جنبش کارگری کشور بحیث قوی ترین پایمردی و مقاومت در برابر ظلم، کارنامه ماندگار را از خود بجا گذاشت و در تاریخ نهضت آزادی خواهی و عدالت خواهی کشور صفحه نوین را گشود و به نسل های آینده کشور سر مشق شد و در تاریخ مبارزات، خطوط زرین چنین حک گردید. "مارش قهرمانه و ظفر آفرین کارگران تفحصات شمال عالیترین نمودار مبارزات حق طلبانه زحمتکشان کشور ما است و چون فروغ تابناک از پایمردی ها و الهام بخش در فردای روشن و آزاد افغانستان پر افتخار خواهد درخشید."

ما امسال در شرایطی از اول می تجلیل بعمل می آوریم که فیصله های بن تا حدودی تطبیق گردیده، لویه جرگه اضطراری، لویه جرگه قانون اساسی تشکیل، قانون اساسی تصویب و انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی انجام گردیده، تغییرات معین در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بعمل آمده، بازسازی در کشور آغاز شده و ادامه دارد، قانون تشکیل احزاب

سیاسی نافذ شد، در پرتو قانون احزاب سیاسی، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که حفظ و حراست منافع ملی و ایجاد جامعه متجدد، دموکراتیک، پیشرفته و عادلانه را بمثابه استراتژی بزرگ ملی در برابر خویش قرار داده، پا به عرصه وجود گذاشته و سعادت انسان زحمتکش را به حیث هدف نهائی، مبارزه اجتماعی، اقتصادی و عدالت اجتماعی خویش قرار داده است.

با وصف اینکه تحولات نسبی در کشور انجام شده و ادامه دارد، ولی در زنده گی کارگران تا کنون تغییر قابل ملاحظه رونما نگردیده، اخراج کارمندان و کارگران دولتی تحت نام کاهش تورم در ادارات دولتی ادامه دارد به سرمایه گذاری در عرصه سکنتور خصوصی بنابر عوامل موجه و ناموجه که بتواند در امر تولید، اشتغال و مهار کردن بیکاری تأثیر گذار باشد توجه لازم معطوف نگردیده، مزد کارگران و کارمندان در سطح نازل قرار دارد و زنده گی شان روز به روز خراب تر میشود. با تأسف که دولت نه تنها به حمایت کارگران نمی پردازد بلکه بدون مشوره و مشارکت آنها و به ضررشان تغییرات در قانون (کار) وارد می سازند که مورد اعتراض زحمتکشان قرار گرفته و توسط همایش بزرگ اتحادیه ملی کارکنان خشم شانرا نسبت به آن ابراز داشتند. خصوصی سازی تصدی های دولتی تهدید دیگری است که بر کارگران عملی می شود و موجبات بیکاری آن ها را فراهم می سازد. صفوف بیکاران را تقویت می بخشد اتحادیه ملی کارکنان (امکا) از طریق به راه انداختن مارش در شهر کابل و تحسن در برابر پارلمان انزجار شانرا علیه آن بیان نمودند.

این وضع مستلزم آنست تا همه نیروهای ترقی خواه، و عدالت پسند، دموکرات و آزادی دوست در یک کانون واحد مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی و سعادت مردم افغانستان بپردازند و به تمام بدبختی و بی عدالتی ها پایان بخشند.

این یک حقیقت انکار نا پذیر است که کارگر و مقام والای آن در اندیشه های نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان مقام خاص خود را داشته در عرصه انکشاف اقتصادی بخاطر از بین بردن عقب مانده گی با تدوین یک برنامه دراز مدت برای بازسازی اقتصادی کشور که در آن نقش همه نیروهای تحول طلب منجمله کارگران و سایر زحمتکشان کشور را برجسته میدارند و معتقد است که ایجاد صنایع ملی و صنعتی ساختن کشور بر مبنای استفاده از دست آورد های ساینس، تخنیک و تکنولوژی معاصر صورت گیرد و از مشارکت زحمتکشان و اتحادیه های کارگری در تقسیم کار اجتماعی در فرایندهای تولید و مدیریت صنعتی حمایت بعمل آید.

ما عقیده داریم که کارگران و سایر زحمتکشان کشور میتوانند با ایجاد و استحکام تشکیلات خویش تأثیرات بسزا را در رشد و انکشاف جامعه ایفا و حقوق بر حق خویش را بدست بیاورند.

فرخنده با اول می روز همبستگی کارگان جهان

به ادامه ص ۷ پیام های دوستان بمناسبت در حالیکه جشن خجسته پنجسالگی نشریه وزین مشعل را از صمیم قلب و احساس نیک به آقای روزبه و همکاران گرامی شان تبریک و شاد باش عرض میدارم، موفقیت و کامیابی برایشان ارزو می نمایم.

ماهانمه مشعل چنانچه از نامش پیداست در راه بیان افکار و نظریات والای وطنپرستان واقعی و اشخاص با هدف و صادق و روشنگر خدمات شایسته را انجام داده و با روحیه عالی طور صادقانه و مبرا از اغراض شخصی، قومی، محلی، سیاسی و عقیدتی در راه پیوند سالم وحدت هموطنان و ترقی افغانستان عزیز خدمتگزار بوده است. با داشتن روحیه عالی و شایسته خواننده گان و همکاران زیادی رابا خود دارد.

بار دیگر سالروز مشعل را تهنیت گفته و آرزو مندم تا بیشتر از پیش فروزان ترو درخشان تر بدرخشد.

م.بلوچ از هالند

با سلام های پر از محبت و با عرض تبریکات به مناسبت آغاز پنجمین سالگرد نشرات دلپسند ماهنامه مشعل و آرزوی موفقیت های بی پایان به همه دست اندرکاران مشعل زیبا، منما دارم تا مشعل همواره خوش بدرخشد و در انعکاس دادن واقعیت های سیاسی کشورماند همیشه پیشگام باشد.

اشرف هاشمی شهر کریفلد آلمان

دوست عزیز روزبه!

اجازه دهید تا پنجمین سالگرد آغاز کار نشراتی ماهنامه مشعل را به شما دوست عزیز آقای روزبه و همه دست اندرکاران آن تبریک گفته و آرزو نمایم تا در سال جدید نشراتی نیز با کامگاری و پیروزی های چشمگیر در راه تحقق آرمانهای وطنپرستانه همه نیروهای ترقی خواه و تجدیدپسند پرچم پرافتخار مبارزه روشنگرانه را در اهتزاز نگهداشته و قله های شامخ پیروزی را در راه یکدلی و همسویی همه ترقی خواهان ببیماید.

عبدالحسین شهر ماسکو

دوست عزیز روزبه سلام!

اجازه دهید بهترین تمینات نیک خود را به مناسبت پنجمین سال آغاز نشرات مشعل به شما و همکاران محترم تان تقدیم نموده، پیروزی های مزید برای تان آرزو نمایم.

فروزان باد مشعل صلح و آزادی

سرور شاه

اهدأ برای ماهنامه دوست داشتنتی مشعل

پیشتازان مشعل صلح جهان افروختند

رمز یکرنگی و وحدت را بما آموختند

پرچم صلح جهان را بر فراز افراشتند

مرده باد آنانکه از جنگ این جهان راسوختند

دوکتور بشیر افضلی

قدردانی

مشعل از کمک مادی دوستان گران ارج خویش با نو جمیله ناهید، بانو زلیخا پوپل و آقای عبدالوحید بهلول که بمنظور بهبود کار مشعل انجام داده اند، ابراز سپاس و امتنان مینماید.

به ادامه ص ۳ مولانا و ...

وبه انسان نشان داد که اصلاح زندگی تنها با تحول از درون انسان میسر نیست بلکه به تغییر زندگی بیرونی و سامان اجتماعی و سیاسی نیز بستگی دارد.

بناءً این تحول از آن جهت مهم است که دگرگونی های ساختاری و اجتماعی عمیق و بنیادی در پی داشت مانند تغییر در سبک زندگی در ساختار جمعیتی دریافت های زندگی روستائی و شهری در تعهدات و روابط میان افراد در مناسبات دینی و اخلاقی و در نهایت در تغییر ماهیت کارکرد های نهاد های سیاسی و ساختار طبقاتی جامعه نهایت ارزشمند بود.

پس دیده میشود که دنیای جدید که پس از ده قرن حاکمیت کلیسای و درباری علم در خدمت کلیسا بوجود آمد، دنیای نوین و تازه است که انگیزه های اصلی گذار به مدرنیته را فراهم نموده است. و مدرنیته محصول همین دوران است زیرا اگر دوران کلیسای قرون وسطی وجود نمی داشت مسلماً که مدرنیته نیز وجود نمی داشت.

این دنیای جدید کاملاً متفاوت به دنیای قدیم است زیرا دنیای جدید با نشانه های تازه و تحولات عمیق در همه زوایای تاریک بشر مهر نابودی گذاشته و زمینه تحول زندگی بشر را فراهم نموده است. که مهم ترین نشانه های این دنیای جدید عبارت اند از:

۱- تجربی ساختن هستی شناسی و معرفت.

۲- عقلانی شدن تفکر

۳- حاکمیت اندیشه تحلیلی در مقابل اندیشه نظری دنیای قدیم

۴- ایجاد دولت های ملی و پارلمانی

۵- روحیه کارکردگرایی و عمل محوری در مقابل عملگرایی و نظر محوری دنیای قدیم.

۶- توسعه علوم عملی تجربی بجای علوم نظری .

۷- جانشینی تصویر لایتهایی از جهان بجای دنیای متناهی قرون وسطی .

۸- گذار از جهان مبتنی بر منطق صوری ارسطویی به منطق ریاضی .

۹- رهایی دولت از قید کلام سیاسی اگوستینی و چنبره کلیسا .

۱۰- مرجعیت رضایت انسان در وضع قوانین بجای مرجعیت کلام دینی .

این دانشمندان مشترکاتی دارند که آنها را نه شرقی و نه غربی بلکه این هارا جهانی ساخته است. زیرا آنها صرف نظر از محدوده زمانی و مکانی چون همه آنها نظریات را در مورد مسائل اجتماعی، فلسفی، فرهنگی ارایه کرده اند که از فهم انسانهای عصرشان بالاتر بود آنها چندین قدم از آگاهی زمان شان در سطح بلند قرار داشتند. چنانکه مولانا جلال الدین محمد بلخی یکی از این شخصیت های تاریخی بشر است که به گفته حافظ

شیرازی:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به علم

ثبت است در جریده عالم دوام ما

بلی نام حضرت مولانا در جریده عالم ثبت است و هرگز از ذهنیت ها فراموش نمی شود. بلی این حقیقت را در اثر بزرگ حضرت مولانا مثنوی معنوی به عنوان نفیس ترین آفریده و شاهکار بی بدیل عرفانی و ادبی میتوان یافت که برای مسلمانان و تمام مردم جهان نهایت گرانقدر است. و مسلمانان آن را قرآن فارسی لقب داده که خوشبختانه این اثر به تمامی زبانهای دنیا ترجمه و تفسیر شده است .

این اثر گرانبهای مولانا دربرگیرنده مولفه های اصلی مدرنیته را در متن خود دارد زیرا تحلیل و بررسی مثنوی معنوی بیان گر پایه های اصلی مولفه های مدرنیته را تشکیل میدهد. و زمان را پی میگیرد. چنانچه گفته شد که یکی از مولفه های عصر روشنگری انسان محوری است و پیام اصلی انسانی نیز همین انسان است.

و این اصل در بحث مولانا از انسان نیز جدید گرفته شده و هم چنان مولانا در مثنوی خودش تصویری از انسان میکشد و انسان را در این تصویر با نامتهای پیوند میزند که لبالب از تکریم انسان، عظمت انسان، و اینکه حالات درونی انسان موجه ای نحوه ای رابطه انسان با هستی و خداست و این تصویر و تعبیر از انسان در مثنوی مولانا به صراحت نشانگر هو مانیزم این عارف جاویدانی است. مولانا انسان را غیر قابل تعریف و تابی نهایت روبه تکامل میدانند. به توقیف انسان در منزلگه خاص تا اتصال به معشوق نامتهای نمی پذیرد. که این خود نشانگر ارایه تصویر با عظمت از تمامی عظمت های بیکرانه انسان است.

مولانا هر چند که انسان را در صورت مادی اش محدود می پندارد اما هرگز این صورت را نماینده کل وجود انسان نمی انگارد.

و صورت باطنی انسان را لایتنهای و سالک بسوی حقیقت مطلق، خیر مطلق و واحد مطلق میدانند. و هرگز اراده انسان را در این سلوک نادیده نمی گیرد. که این هم بیانگر نوع هومانیزم در جهان بینی این اندیشمندان عارف است که برای جهانیان قابل ملاحظه و محل تامل است. زیرا که بیشتر از ۸ قرن قبل از جهان مدرن مابین هومانیزم را در اندیشه ها و دریافت های عارفانه این عارف بزرگ میبینیم. چنانچه شمار بزرگی از شاخصه های را که هومانیزم دوران مدرن نظیر راه های سازی انسان .

قید هرگونه بندگی. جز امر متعالی، آزادی انسان، استخدام همه پدیده ها به نفع انسان، مرکزیت انسان و قابلیت های بیکرانه آدمی برای انکشاف یا نقض در دوران مدرن است

البته تعداد زیادی از باورها را نیز میتوان بصورت عمیق تر در تصویر مولانا از انسان نیز دید.

مسئله دیگر که برجستگی اندیشه های مولانا را برملا میسازد اهمیت است که ایشان بوحث معنوی انسانها میدهد. برای اینکه عارف بزرگ عامل یک پارچه سازی انسانها بصورت راستینش میتواند شود همانا عامل اخلاقی فرهنگی و درونی انسانها است. هر گاهی که انسانها به این انکشاف اخلاقی معنوی نایل آیند میتوانند به یکپارچگی انسانی و الهی دست یابند چنانکه وی درین بیت که :

این بدان دیگر که جنسیست یقین

از ره معنیست نه از آب و وطن

بصراحت ایده اندیشمندان خویش را در مورد وحدت روحی و وجودی انسانها بر پایه تعالی معنوی ابراز میدارد. و عقیده دارند که سیر تعالی معنوی مرز نمیشناسد، نژاد را در محدودیت ندارد و اختصاص بدین ویژه ندارد. که این خود بیانگر وجود زمینه های معنوی روند جهانی شدن بر بنیاد توسعه فرهنگی و اخلاقی انسانها در مثنوی مولانا است چیزیکه در دوران مدرن صرف نظر از ابعاد تحملی و غرب محورانه آن از اهمیت و بحث برانگیزی خاص برخوردار است.

یکی از مسائل دیگر دوران مدرن نقد باور به اقتدار نا محدود عقل است و مولانا نیز آنگاهی که میگوید:

پای استدلالیان چوبین بود

پای چوبین سخت بی تمکین بود

این بیت مولانا بیانگر نقد اعتماد تنها به عقل است و اثبات اینکه عقل قادر به کشف تمامی سویه های هستی نیست و باید به دیگر منابع معرفتی نیز غیر از عقل در انسان باور داشت این اندیشه مولانا بخوبی تقدم عقل شناسی نقد عقل و اثبات محدودیت اقتدار آن بخوبی در مثنوی مولانا در مقایسه با دوران مدرن مشهود است.

پس گفته میتوانیم که هر چه در قیاس بیکرانه مثنوی غور و تعمق نمایم و بیشتر در اعماق فروتر رویم با امپراتوری از معانی، لطایف و دریافت های بکر در تمامی زمینه های وجودی انسانها و هستی مواجه میشویم.

و قسمت عظیمی از دریافت هائیکه از انسان شناسی تا به هستی شناسی در دوران مدرن جدید پنداشته میشوند و ابداعاتی صرف این قرن محسوب میگردند در قلمرو چندین قرن قبل مثنوی مولانا در نهایت زیبایی و لطافت و ژرف بینی گفته شده است.

که عظمت اندیشه های مولانا را در دوران مدرن بخوبی به اثبات میرساند و هم چنان یک بار دیگر کسترش علایق اندیشمندان به باز تحلیلی مثنوی نشان میدهد که این اثر و آثار هم مانند آن کهنه شدنی نیست و هرگز گذشت زمان آنها را لطمه نمی زند و فراتر از زمان اند.

و در هر قرن قدرت مخاطب قرار دادن انسان را با توجه به مقتضیات همان قرن دارند. که مولانا بزرگ یکی از همین انگشت شمار شخصیت های است که اندیشه های وی در دوران مدرن نیز به همان اندازه امروزیه اند و با انسان امروز گفتگو مینماید که گویی هرگز سالی از تالیف این آثار نگذشته است. /

به ادامه ص ۴ در مورد نقض ...

حامیان طرفین جنگ :

در این مورد اسناد زیاد بخصوص از جانب ژورنالیستان ونویسنده گان داخلی وخارجی به نشر رسیده است .

روسها به افغانستان تهاجم نمودند در حالیکه ده ماه قبل از آن در ۲۱ حوت ۱۳۵۷ فرمان جهاد به امضای صبغت الله مجددی صادر گردیده بود. عمل مداخله روسها هنوز مورد پیرس های زیادی قرار دارد زیرا دلایل لازم در مورد هیچ مرجعی ارائه نشده است. عده ای از تحلیل گران غربی معتقد اند که کشاندن پای روس ها به افغانستان بی پیوند به آرزوهای دیرین سال امریکا نبوده است، برخی آنرا تحقق یک استراتژی طولانی گذشتهء روسها به آب های بحیره عرب و بحر هندیانند، عده ای آغاز فعالیت منظم جنگی تنظیم ها از طرف مرزهای جنوبی و شرقی افغانستان را که پیامدهای استقرار نظامی های امریکا در سرحدات جنوبی شوروی وقت یعنی سرزمین افغانستان پنداشته می شد تلقی می نمودند و گروهی که صرفاً از دیدگاه تبلیغی دوران جنگ سرد به موضوع می نگرند عمدتاً عامل تجاوز را حمایت از تداوم حاکمیت ح.د.خ.ا.د بر برابر جنگ اعلان نشده از پاکستان ارزیابی می نمایند.

کارمندان عمده و مسئول دوران حاکمیت بعد از هفت ثور در رسانه های گروهی ادعای قانونیت و مستقل بودن آن رژیم را نموده گاهگاهی ژورنالیستان غربی در مورد نیز اشاره های به عمل می آورند. نویسنده کتاب « افغانستان گذرگاه کشور کشایان » سطرهای در وصف امین نگاشته است. مراجع استخباراتی سفارت امریکا مقیم کابل حفیظ الله امین را با صفاتی چون " مرد دوستانه " ، " مرد خوش خلق " ، " گفته های معقول " ، " مردیکه می توان با او بحث منطقی کرد " (اسناد لانه جاسوسی) یاد کرده اند. امین مرکزی ترین چهره حاکمیت آن وقت از هفت ثور ۱۳۵۷ تا جدی ۱۳۵۸ بود که خودش را لقب " قوماندان سپیده دم انقلاب " داده بود.

اگر به ارزیابی های امریکائی ها از حاکمیت بعد از هفت ثور عوامل گرداننده ای آن یعنی ح.امین دیده شود اعلان جهاد در ماه حوت سال ۱۳۵۷ علیه آن حاکمیت مورد سوال قرار می گیرد و آن اعلان در حقیقت چیزی جز آغاز جنگ از ماورای سرحدات علیه دولت بوده نمی تواند که به اثر تحریک، تمویل و حمایت همه جانبه ممالک خارجی در راس ایالات متحده امریکا راه اندازی می شد. در چنین حالت موقف تهاجم شوروی در افغانستان نیز شکل دیگر را اختیار می نماید، چنانچه حالا امریکا از ماورای بحار به فاصله هزاران کیلو متر مخالفین خود را در عراق

و افغانستان سرکوب کرده به اشغال این سرزمین ها پرداخته است . در کتاب زندگینامهء صبغت الله مجددی به نام « سالار مجاهدین » که متن فرمان جهاد به امضای اوبه چاپ رسیده گفته شده است که بارسیدن این فرمان مردم هرات قیام کردند و ۲۱ هزار کشته دادند. این آغاز جدی قابل دقت است؛

اگر از یک طرف جنگ در هرات دولت آن وقت بود آغاز گروه فرمانده جنگ صادرکنندگان فرمان جهاد بودند که هر دو عامل قتل ۲۱ هزار هم وطن هراتی گردیدند. بدین ترتیب ترافندبازی های یک جانبه برخی مراجع در مورد حقوق بشر غیر واقعبینانه و غیر عادلانه است نباید از یک جانب جنگ بحيث محرک اولی چشم پوشید. تداوم آن آغاز باعث جنگ همه گیر شد که تاکنون ادامه دارد و سندی بدست نیست که توقف جهاد به قوماندانان را نشان بدهد تا از ادامه جنگ جلوگیری شود. با ورود قطعات نظامی اتحاد شوروی وقت به افغانستان هجوم جنگنده های فراری از افغانستان که یک قسمت آن در زمان حکومت جمهوری محمداودبه پاکستان فرار نموده بودند یکجا با گروه های از جنایت کاران عرب، پنجابی ها و طراحان جنگی امریکائی، انگلیسی، چینیائی و سایر کشور هادر مرزهای افغانستان شدت یافت. بر طبق گفته (میلتن بلکر) فرستاده ویلیام کیسی به پاکستان غرض تنظیم امور جنگی " از کشورهای مصر، عربستان سعودی، اردن و کشورهای خلیج فارس به تعداد ۶۵ هزار جانی را که به جرم قتل، زدی، ترور و دهشت افگنی در زندان بسر می بردند آزاد ساخته و در جنگ علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان گسیل داشتند " این جانی ها بابتی رحمی تمام علیه مردم افغانستان عمل نمودند.

شوکت عزیز صدراعظم پاکستان در جریان سفرش در ماه اگست سال ۲۰۰۵ به جاپان در مورد علت صدور تروریزم از کشورش به افغانستان گفت : « تروریستان که در زمان جهاد علیه شوروی از خارج به پاکستان آمده بودند بعد از ختم جهاد تدابیر لازم به منظور بازگشت مجددشان به اوطان آنها اتخاذ نه شده در پاکستان باقی ماندند و اکنون به حملات تروریستی ادامه میدهند. »

تروریسم قوی ترین جریان در نقض حقوق بشر است. همه اسناد دفاعیه ها، بیانیه ها و استدلالات های که در مورد ریشه های تروریزم ارائه می گردد نشان دهنده حضور گسترده تروریستان و بنیادگرایان در جهاد بوده که در امریسیج آن ها حکومت وقت پاکستان، عرب ها به خصوص کشور عربستان سعودی و ایالات متحده امریکا از طریق شبکه های استخباراتی و دیگر موسسات بنام " خیریه " و غیره ملوث

اند. این ها علیه مردم افغانستان زیر نام جهاد مصروف آدمکشی، راهگیری، چوروچپاول، ویرانی و آتش زنی مکاتب و تأسیسات دولتی و صدها نوع اعمال منافی حقوق بشر بودند. ادامه دارد

به ادامه ص ۱۱ امیرجان صبوری ...

همچنان البوم دیگری را برای هنرمند و یکی از دوستان خوب من - حبیب که جوان سرشار از استعداد و محبت است ساخته ام که امور ثبت و تصویر آن تکمیل شده و بزودی بدسترس همه قرار خواهد گرفت . - ما در اینجا اطلاع یافتیم که اخیراً " هنر مند جوانی به نام «شکیب همدرد» که در برنامه ستاره افغان ، با اجرای چند آهنگ جدید که توسط شما ساخته شده است ، حایز مقام اول گردید و به کمال شهرت و محبوبیت رسید . درین مورد علاقه داریم از خود شما بشنویم .

صبوری : شکیب همدرد جوان خوش صدا و با استعداد است که از میان چندین هزار جوان افغان که در اولین پروسه ستاره افغان اشتراک نموده بودند ، انتخاب گردید . بتقاضا و سفارش دوست بسیار خوب و هنرپرور ، آقای کامگار و علاقه خودش بکار هایم ، به از پاکستان نزد من آمده و من چند آهنگی را از ساخته های خودم برایش آماده ساختم . این آهنگها بشکل تصویری اخیراً از تلویزیون های افغانستان به نشر رسید . البته نام ستاره افغان را مردم ، تلویزیون طلوع و آریا پر دوکشن برایش داد که خوشبختانه با اجرای آهنگهای من شکیب همدرد واقعا " به " ستاره " تبدیل شد!

- مسلماً عده زیادی از علاقمندان هنر در مورد شما و آثار تان شناخت دارند ولی کمتر کسی را میتوان یافت که درباره زندگی شخصی شما چیزی بدانند. شاید این فرصتی باشد تا دوست داران تان کمی هم درباره زندگی شخصی تان بدانند.

صبوری : زندگی شخصی من با لطف پروردگار خوب است و من راضی هستم . چهار فرزند ، سه پسر و یک دختر دارم که همه مرا دوست میدارند. همسرم با محبت زیاد مرا به کار هایم تشویق مینماید و ما از شروع زندگی مشترک تا همین اکنون همدیگر را دوست داریم و به همدیگر احترام قایلیم.

- با عده ای از دوستان دیگر ، من این سعادت را دارم که باشما آشنائی نزدیک دارم ولی برای کسانی که شمارا از نزدیک نمی شناسند بگویند که امیرجان صبوری را خود چگونه می بینید ؟

صبوری : امیر صبوری شخص ساده خوشباور، وسواسی و مادر کشاکش زندگی صبور است . پایان

دستمال آبی را به "نسیم باد نوروزی" هدیه میدهم

نیلاب سلام

دیدگانم را به نرمی نور آفتاب پگاهی می‌کشایم. میخوامم. ترانه خوانی گنجشک‌کان خوش خوان نوازش گر روحم و روانم گردد. با میل بسیار از جا بر می‌خیزم و پنجره ای نیمه باز اتاقم را فراخ می‌کشایم تا «نسیم باد نوروزی» که «ز کوی یار می‌آید» تا «چراغ دل بی‌افروزد» (۱)، مهمانم گردد. باشد، که کلبه ام سرشار از سخاوت و مهربانی گردد.

از پنجره به بیرون نگاه می‌کنم. درخت بلندی که پیراهنی از شکوفه های گلابی روشن به بر دارد، چشمانم را به سویس میکشاند. زمین خاکی سبزه های نو رسیده و گل های خود رو را عاشقانه به بر گرفته است.

بهاران صد چمن اندیشه دارد
به باغ آرزو ها ریشه دارد
مگر بادی به خود پیچیده میگفت
خزان در دست هایش تیشه دارد

پرتو نادری

به یاد زادگاهم می‌افتم. آسمان دلم را ابر های سیاه دل تنگی می‌پوشاند. تصاویر مملو از نا به سامانی ها و پریشانی ها در برابر دیدگانم به رقص می‌آیند.

بر کودکان، زنان و مردان بیگانه که گناهی به جز سادگی و ایمان داری ندارند، اندوه بر اندوه، تحقیر بر تحقیر، زخم بر زخم فرود می‌آید؛ بر قلب های مالا مال از درد شان بار می‌گردد؛ دستان خشک شان را از پشت می‌بندد و پا های ناتوان شان را از گام بر داشتن می‌هراساند.

اشک های شان دریای مروارید های خفته در دشت زمان می‌گردد؛ دریای بی‌خط و مسیر، دریای پراکنده. همان دریای که توانایی بردن درد

جانکاه و بی‌درمان قلب های شان را ندارد و توانایی ویران گری برهنه گی ها، گرسنه گی ها و خانه به دوشی های شان را.

همت و برده باری هم میهنان من، آنها را تا به نا کجا ها می‌کشاند. آزاد منشی شان بسان طبیعت سینه ای دارد، فراخ.

«در دیاری که در آن

عصایی را از کوری می‌دزدند» (۲)

این انسان های با جرات هنوز انسانیت جستجو میکنند و از عاطفه سخن می‌گویند؛ هنوز زیبایی ها را می‌بینند و هنوز استوار و بالیمان به خدای شان به عبادت می‌نشینند و شکرانه به جا می‌آیند.

گلدان بلورین پر لاله های سرخ ایستاده در برابر پنجره ای اتاقم مرا به دشت لاله زار مزار میبرد. دشت های پیر هر سال لاله ها را آتشین تر از سال پیش از خود می‌رویاند؛ آتشین از خون؛ آتشین از درد؛ آتشین از اشک.

دانه های یاقوتین انار تاشقرغان شیرین تر از هر سال مزه دارند، شیرین از هزاران تلخی.

با پرواز پرنده های افکارم به آن سوی دریا ها و کوه ها، به کابل نازنین «تکه های قلب من باران می‌شوند و می‌بارند» (۳).

رشته ای نازک افکارم با تنفس هوای پاکیزه از میان دود اندوه و غریبی خاکستری افغانستان به "بهشت عنبرین" بیگانه می‌آید. چه کنم که همچو بهشت های دلم را به داغی نه می‌تپاند.

گویند بهشت است همان راحت جاوید

جایی که به داغی نه تپد دل چه مقام است

بیدل

به خود نجوا کنان می‌گویم، شهامت را باید از انسان های بی‌نظیر زادگاهم بیاموزم و قلب دو

پارچه شده ام را چنین بپذیرم. یک پارچه ای آن با تمام ژرفا و فراخنایش به خاک مقدس دیارم وابسته گی ناگسستنی دارد، به غم های بزرگ انسان دیوار شکن و زنجیر شکن افغانستان.

پارچه ای دگرش باز به پارچه های خورد تری تقسیم می‌شوند که یکی از آن ها دیدن، شناختن، احساس نمودن، والا شمردن و ارج گذاشتن زیبایی های زنده گی است.

هدیه های نو بهاران را با سپاس بی‌کران می‌پذیرم. چشمانم را، گیسوانم را، دستانم را به بهار می‌سپارم و دستمال عطر آگین آبی را از گیسوانم باز می‌کنم و از پنجره به دست «نسیم باد نو بهاری» می‌دهم. ادامه در ص ۹

تاریخ

بسیج خلخالی

تاریخ را به خون بشرها نوشته اند
این نامه را چه زشت و چه زیبا نوشته اند
هرکسی که صلح خواسته، دیوانه خوانده اند
آن کوز کشته پشته به میدان نهاده است
او را بزرگ مظهر انسان شمرده اند
جنگ آوران جانی و خونابه خوار را
بر مسند و مقام شجاعت نشانده اند
این کارنامه ها همه بیمار نامه است
زیرا ستمگران همه بیمار بوده اند

ارسالی نوری

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزشمندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می‌اندیشند و می‌نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می‌نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می‌باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسباب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می‌سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mshalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اویرو

اروپا: ۴۰ اویرو

سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره سوم سال پنجم شماره مسلسل ۵۱ جوزا ۱۳۸۶ می ۲۰۰۷

رفتار غیر انسانی با مهاجران افغانی

دستگیر صادقی

طی سالهای متمادی و بخصوص طی سی سال اخیر، از بد حادثه و جور روزگار ، موج عظیمی از باشندگان این کشور ناگزیر به ترک خانه و کاشانه آبایی خویش گردیده و به کشورهای همسایه و دور دست مهاجرت نموده اند. در این مهاجرت های کتله بی افغانها ، عوامل بی شماری به شمول تداوم جنگ های داخلی ، حوادث طبیعی ، خشکسالی های پیهم ، ظلم و ستم حکمرانان ، زجر ، شکنجه ، تعقیب و ترس از دست دادن جان ، مال و شرف آنها ، همواره نقش اساسی داشته است. ص ۱۲

دولت ایوان اعلان کرد که در ده روز نخست طرح اخراج مهاجرین "تیمبجاز" پنجاه هزار افغان را از این کشور اخراج کرده است.



افتتاح دفاتر نهضت فراگیر در شمال کشور

ملی ، فرهنگی و سیاسی ملاقات های را انجام داد که بدون شک هفته پرکار و خاطره انگیز بود. در همین مدت کارگران و کارمندان فابریکات کود و برق طی یک هفته تدابیر خیلی مهمی را به پیشواز جشن همبستگی بین المللی کارگران عملی ساختند و اول ماه می را به جشن بزرگی تبدیل نمودند که شامل تدابیر زیر بود: ص ۲

محترم شیر محمد بزرگر رئیس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان روزهای ۵ تا ۱۳ ثور را در شمال کشور گذراند، در جلسات شوراهای ولایتی بغلان ، بلخ ، فابریکات کود برق ، شورای ولایتی جوزجان و شورای شهری حیرتان نهضت فراگیر شرکت نموده، همچنان با شخصیت های

نباید فرصت را از

دست داد

محمد داؤد رزمیار

به پیشواز کنفرانس سراسری اروپایی نهضت فراگیر

پس از سپری شدن چندین سال خوش بینی و خوش باوری ها به خاطر احیاً و بازسازی کشور، اینک همه آرزو ها رفته رفته به یأس مبدل گردیده، با دریغ تلاش و سعی جمعی دولتمردان کشور ما و جامعه جهانی درین زمینه مؤثر واقع نگردید. ص ۴

سرزمین

"پاکها"

رهنورد زریاب

آورده اند که باری "مهاتما گاندی" در یکی از سخنرانیهایش برای مردم هندوستان - در مورد هندوان و مسلمانان- گفته بود: "ای مردم، بدانید که هندوان همچون چشم راست من و مسلمانان همچون چشم چپ من هستند!" ص ۱۴

شعارهای خوب ، حرکات

منفی

نباید به چشم ملت خاک پاشید

عبدالوکیل کوچی

پس از سقوط نظام طالبان، در نوامبر سال ۲۰۰۱ اداره نوبنیاد افغانستان در خارج از کشور ایجاد گردید که گرداننده گان اش آن را، دولت مؤقت نامیدند، و ایجاد اداره سالم، احیای ارگان های محلی، ایجاد اردو و پولیس ملی، منع تولید و قاچاق مواد مخدر، جمع آوری سلاح، تدوین قانون اساسی کشور و تدویر انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان کشور در سرلوحه وظایف آن قرار داشت. ص ۶



خبرونه او گزارشونه



به ادامه ص ۱ افتتاح ...

مسابقات فوتبال، والیبال و شطرنج را براه انداختند و به برنده گان تحایف سپرده شد.

یکروز کار داوطلبانه برای پاک کاری فابریکه انجام دادند.

یکروز دیگر در ساحه رهائشی سرک ها و ساحه را پاک کاری نمودند. جوی ها را پاک نمودند و درختان و بته ها را سیر آب ساختند.

منار قهرمانان را افتتاح کردند که بافوتو های پیشتازان و قهرمانان کار حال و گذشته تزئین شده بود.

برای ۶۰۰ تن تحسین نامه ها، تقدیر نامه و تحایف داده شد که در جمع آنان تعداد زیاد اعضای نهضت فراگیر شامل بودند.

در همین روز یعنی ۱۱ ثور دفتر نهضت فراگیر در حاجی سلطان مارکیت شهر مزار شریف توسط

رئیس مجلس موسسان افتتاح گردید که در آن جمعی از افراد متعهد و رسالتمند برای عدالت، دموکراسی

، ترقی و سعادت انسان گردهم آمده بودند، در میان آنها شخصیت های ملی و مبارز، منسوبین رهبری

ولایتی سازمان های مختلف سیاسی دیده می شدند که می توان از آقایان عزیز اله کارگر معاون جنبش ملی

اسلامی، عبدالرحمن انصاری معاون حزب متحد ملی، استاد هدایت و استاد عثمان معاون و عضو هیئت

اجرائیه جنبش ملی همبستگی ملی، جنرال متقاعد عبدالقدوس خان، استاد علم خان انوری معاون حزب

رستاخیز ملی، محترم عبدالصمد از رهبری ولایتی حزب ملی و ظاهر منظر از اعضای رهبری ولایتی

حزب متحد ملی، رئیس شورای ولایتی جنبش ملی - اسلامی، اسدالله ناچار رئیس شورای ولایتی اتحادیه

پیشه و ران، کارگران و کارمندان موسسات فرهنگی، تعلیمی و تولیدی کود و برق و غفور دهاتی مسول

سازا می توان نام برد. همچنان در جمع حاضرین خانم زهرا همبرید از پیشتازان جنبش زن و کاندید

پیشین ولسی جرگه و نماینده حقوق بشر ولایت بلخ نیز تشریف داشتند که وعده سپردند تا برای تدابیری

ازین قبیل و نشست های نهضت فراگیر مساعدت نموده و سالون جلسات خود را در اختیار شورای

ولایتی نهضت فراگیر خواهیم گذاشت. قابل یاد آوری است که برای گشایش این دفتر محترم سید جبار

سادات یکتن از تاجران ملی یک پایه میز و دو سیت کوچ، محترم استاد عثمان از شخصیت های ملی

یکپایه تلویزیون، محترم اورتاق شش پایه چوکی، مالک محترم دارو فروشی احسان یکپایه بادپکه و

محترم عبید کارگر بخشی از وسایل ضروری دفتر را مساعدت نموده اند.

هم چنان دفتر شورای ولایتی بغلان بروز چهارشنبه ۱۳ ثور ۸۶ در حالی توسط رئیس مجلس موسسان

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر پلخمری افتتاح شد که محترم کوکب رئیس اطلاعات

و فرهنگ ولایت، محترم ظاهر از سابقه داران نهضت کارگری، محترمه نفس جهد رئیس شورای

سراسری کار با زنان نهضت فراگیر و جمعی کثیری از سابقه داران کار و مبارزه شرکت داشتند که

جریان مفصل آن طی گزارش جدا گانه به اطلاع رسانیده خواهد شد.

گفتنی است که مجالس افتتاحیه دفتر نهضت فراگیر در ولایات بلخ و بغلان با تلاوت چند از آیات قرآن

عظیم الشان آغاز شد. متن جواز فعالیت نهضت فراگیر که از طریق وزارت عدلیه جمهوری اسلامی

افغانستان صادر شده است توسط الحاج خلیل الله مسول تشکیلات شورای ولایتی بلخ و محمدصدیق

کارگرنیس شورای ولایتی بغلان به حاضرین قرانت گردیده سپس شیرمحمدبزرگر رئیس مجلس

موسسان در مراسم جداگانه سخنرانی نمود که فشرده سخنانش را می توان چنین جمع بندی کرد:

((افتتاح دفتر نهضت فراگیر در ظاهر حادثه و رویداد ساده است ولی ما هیتا نقش بزرگ در تاریخ امروز و

فردای کشور، خاصاً ولایت شما به خاطر ترقی، عدالت، تجدد، صلح، دموکراسی و سعادت انسان

ایفا خواهد کرد. آنچنانی که همه دوستان با اهداف و برنامه نهضت فراگیر آشنایی دارند، باآنها خوب است

تا یکبار دیگر نهضت به تعریف گرفته شود.

"نهضت کانون همبستگی فعالان و آگاهان سیاسی کشور است که به خاطر حفظ و حراست منافع ملی و

ایجاد جامعه متجدد، دموکراتیک، مرفه و عادلانه مبارزه می کند"

دیدگاه ها و مبانی نهضت فراگیر عبارتند از:

1- دفاع از استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، افغانستان واحد، یکپارچه و غیر قابل

تجزیه

2- احترام و رعایت دین مبین اسلام و سوء استفاده نکردن از دین به مقاصد شخصی و سیاسی.

3- متعلق بودن افتخارات این سرزمین به اقوام با هم برادر و برابر به عنوان شهروند افغانی

4- حل مساله ملی از طریق رشد خدمات متوازن اقتصادی، اجتماعی در سطح کشور

5- حفظ وحدت ملی

6- زودن جهل دیر پا که عامل اساسی عقب مانده گی بیکاری و فقر گردیده است

7- مبارزه علیه اشکال ستم چه سمتی، مذهبی، قومی، لسانی و بالاخره ستم ثروت

8- هدف عمومی ما ایجاد جامعه رفاه همگانی، تامین عدالت، دفاع از دموکراسی، قانون و آزادی

های مشروع و مبارزه در برابر تمام آتانی که در امور کشور ما مداخله و منافع خود را جستجو می

کند.

9- اقتصاد بازار راه طبیعی رشد و انکشاف است ولی اقتصاد لجام گسیخته بازار را که سبب تمرکز

سرمایه و قدرت در دستان عده ای محدود می شود و فاصله بین فقر و ثروت را دست میدهد مردود

میدانیم. ما در ملاقات ها و جلسات در بغلان و در شهر مزار در یافتیم که کارگران و کارمندان از

خصوصی سازی تصدی ها و اجاره کاری آن تشویش دارند، سرنوشت حال و آینده شان را با این

مساله گره خورده می دانند، ما طرفدار دخالت دولت در اقتصاد با رعایت عنعنه ملکیت در کشور بخاطر

رشد متوازن هستیم و از آن پشتیبانی می کنیم. روی اصول یاد شده با هیچ کسی وارد معامله نمی

شویم. خط ما روشن است، خطی که اکثریت جامعه ما را که در محور آن زحمتکشان و انسان های

ستمدیده قرار دارد، به سوی سعادت و خوشبختی سوق می دهد و وطن را به سوی ترقی، عدالت، صلح و دموکراسی رهنمون می شود.

ایجاد جبهه حق قانونی مردم، سازمان ها و احزاب است که ما از آن استقبال می نماییم ولی طرفدار

جبهه ملی، دموکراتیک متشکل از عناصر متعهد، رسالتمند، عدالت پسند و ترقی خواه میباشیم نه جبهه

ایکه بخاطر کسب امتیاز و قدرت بوجود آمده باشد تجربه نشان داده و تاریخ گواه است که سیستم

ریاستی، پارلمانی یا دوالیتی، خلص هر طوری که باشد به خودی خود کاری را از پیش نمی برد، بلکه انسان های تطبیق کننده سیستم ها اعتقاد و باور آن

ها مهم است. هند و پاکستان را در نظر بگیرید،

هر دو دارای سیستم پارلمانی است ولی تفاوت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی از کجا تا کجا است در

یکجا این سیستم صلح، ثبات و توسعه بار آورده و در جایی دیگر منبع تشنج، تحریک، سرکوب

دموکراسی، خشونت و نظام های نظامی گر شده است.

افراد و سازمان های شامل جبهه باید روی تعریف واحد مفاهیمی چون احیای زیر بنای اقتصادی و

شایسته سالاری و ... به توافق برسند. اختلاف در تعریف، اختلاف در موضعگیری است. توافق در

تعریف وحدت برخورد را حاصل می دهد. در غیر آن پارچه شدن و برهم خوردن قیل از پخته شدن را

می رساند و هر کدام به خاطر دسترسی به امتیاز خودش را شایسته می داند.

ببینید دلچسپی درین است که حاکمیت طالبان در سراسر جهان صرف از طریق دو سه کشور به

رسمیت شناخته شده بود و بس و مبادله سفرا بین شان صورت گرفته بود. باقی کشور ها همه باحکومت

طالبان مقاطعه کرده و همه خواهان تغییر بودند. در چنین حالت به خاطر جلوگیری از خلال قدرت

کنفرانس بن تشکیل شد و بیشتر افراد ائتلاف شمال در قدرت فعلی عضو این کنفرانس بودند. قانون

اساسی و قانون احزاب تصویب شد. انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری با وجودیکه شرایط

مساعد برای اراده آزاد رای دهندگان وجود نداشت، صورت گرفت و فعلاً با هم کشور های جهان روابط

سیاسی - اقتصادی وجود دارد. طرح کنفرانس بین المللی دیگر مشابه به کنفرانس بن در شرایط موجود

برگشت به نقطه آغازین است. فکر نمی کنید در عوض بهتر است تا برای تامین شرایط مساعد برای

اراده آزاد رای دهنده گان کار صورت گیرد. جبهه ملی - دموکراتیک متشکل از نیرو ها، سازمان ها

و عناصر تحول طلب، ترقی خواه، متجدد و عدالت پسند که تعداد شان در داخل دولت، پارلمان و در

جامعه فراوان است بوجود بیاید و انتخابات صورت گیرد. عدم رعایت خصوصیات و عنعنات پسندیده

جامعه و تقلید کور کورانه آن هم به مشوره موسسات که در ظاهر برای دموکراسی ولی در حقیقت برای

خود کار می کند زیانبار است.))

در مراسم افتتاح دفتر نهضت فراگیر در ولایت بلخ حکیم الله قربانی رئیس اتحادیه ملی کارکنان ولایت و

عضو هیئت اجراییه شورای ولایتی بلخ صحبت نموده گفت: ((بن دغه دفتر مو پرانستله. دغه دفتر د زیار

ایستونکو خلکو د خدمتگذاری په لاره او د هغه ارگانو او سازمانونو کمک رسونکی په حیث چه

د پرمختیا، پرمختگ او تجدد په لاره کی کارکوی خپل نقش په شایسته توگه سر ته رسوی.

زه په خپل وار دغه تعهد ورکوم چی ما صادقانه، شایسته او انسانی عمل سره د وطن د پرمختگ لپاره

او د وطن د انسان د سعادت لپاره چه په محور کی بی زیار ایستونکی قرار لری د دغه دفتر اعتبار ساتم

او کوشش کوم چه د هر روح په تیریدو سره اعتبار بی لا او چت وشی.))

سپس محترم شاه ولی پارچه شعری دکلمه نمود که باکف زدن های متمد حاضرین همراهی می شد

زه را همبرید پیشتاز جنبش زن و کاندید قبلی ولسی جرگه سومین سخنران مجلس را تشکیل داد.

خانم همبرید اظهار داشت که خوشحال هستم امروز دفتر نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در

ولایت باستانی بلخ افتتاح می شود. زنان نیم نفوس کشور را تشکیل می دهد. بدون شرکت زنان هیچ

حرکتی به هدف نمی رسد. ص ۷

محمد ولی در مورد نقض حقوق بشر در افغانستان

پیوست به شماره

پیشین

کدام مرجع حفاظت از حقوق بشر، کدام کمیسیون مصروف در زمینه از حق مردم افغانستان که توسط آن جنایت پیشگان پامال می شد در آن زمان نام می برد و مراجع و جریانات مسئول رابه جهانیان معرفی می نمود؟ چون این ها اهداف و آمال حامیان خارجی شان را تأمین می کردند مطبوعات و نه کمیسیون های مصروف در این عرصه نامی از جنایات تکات دهنده آن هابه زبان نمی آوردند چنانچه طی پنج سال اخیر در برابر اعمال گسترده جنگاوران خارجی و جنگنده های داخل کشور همه مهرسکوت بر لب زده اند. تجربه سال های جنگ و تحریکات جنگی امریکائی هالین اصل رامشهود ساخته است که غرض رسیدن به هدف همه اعمال و کرده هابرایشان خوب است و از آن حمایت می کنند یا از بیان آن خودداری می ورزند اما پس از حصول اهداف سروصداره می اندازند که گویا چنین اشتباهات صورت گرفته است و بعد از چند تبصره و یادآوری همه چیز را به فراموشی می سپارند.

در افغانستان یقیناً که فرماندهنده گان و بسیج کننده گان جنگ ازورای سرحدات باری مورد باز پرس قرار خواهند گرفت. بعد از جارجی جنگ وریشه های آن که هنوز به صورت کامل افشانشده است نه باید از نظر انداخته شود.

سلاح های که از خارج به جنگنده های افغان و جنایتکاران خارجی داده می شد باعث قتل جمعی مردم می گردید. پرتاب راکت های کوربه محلات مسکونی، شهرها، مکاتب، فیر راکت های خوشه ئی بنام «کالستر» برشهریان کابل به منظور اعمال فشار بر حاکمیت آن وقت زیر شعار پاکستانی «کابل باید بسوزد!» مسئولیت سنگین نقض حقوق بشر را توأم با جرایم جنگی برعهده حامیان خارجی و منطقوی آن جنگنده ها می اندازد. استعمال راکت های ستنگر علیه هر نوع طیارات اعم از جنگی و مسافربری صریحاً نقض حقوق بشر و موازین جنگی است که آقای مجددی طی مصاحبه ای باروزنامه شهادت چاپ پشاور گفت: «ستنگر را من از امریکا خواستم» درخواست کننده واعطاکنده این سلاح مخوف که هنوز امریکائی هادر تلاش خریداری دوباره آن هاز افغانستان اندوسپردن آن به دست آدم های غیرمسئول وجانیان حرفوی قابل بازخواست می باشد. بخاطر دارم یک طیاره (هواپیمای) AN۳۲ باربری که بنابر غیرمصنوع بودن راه های ولایات باکابل مسافرین را انتقال می داد در فاصله

فضائی خوست و کابل هدف راکت ستنگر قرار گرفت وسقوط داده شد، که مسافرین آنرا فامیل های ملکی نیز تشکیل میداد. پدیریک خانواده که فامیل آن در آن طیاره بود حین دفن خانم و اطفال خود بالای قبر آنها گفت یک طفل تازه نام (کینو) رایاد گرفته بود، گناه اوچه بود که کشته شد؟ در کتاب خاموش مجاهد مسئول امور افغانستان در I.S.I. می نویسد: «برای اینکه طیارات روسی به حمله تشویق شوند، مجاهدین به تعداد وسیع در صحنه ظاهر می شدند تا طیارات بخاطر بمبارمان حاضر شوند و به این وسیله طیارات دشمن رابه تهلهکه می انداختند، این یکی از تاکتیک های موفق بود.» یعنی تحت کشتار در آوردن جمعی افغان هابه وسیله طیارات روسی، راکت ستنگر دام بود و مجاهدین دانه و طیارات روسی شکار. پس مسئول کیست؟ انتقام جویان امریکائی از جنگ ویتنام در عقب جهاد قرار گرفتند و یکجا با خصومت جویان نیم قرنه پاکستانی وطن مارا به میدان انتقام کشی مبدل کردند، هر جنایتی که در این جریان صورت گرفت مسئولیت آن راباید طراحان، حمایت کنندگان، تمویل و تسلیح کنندگان جنگ به افغانستان و جهان جواب بدهند.

وقتی گروه جنگ طلب سنای امریکابنم «رگ زنان» گفتند جنگ راتا «آخرین افغان ادامه دهند» دولت های آن وقت حق داشتند بگویند ما تا آخرین افغان در برابر دهشت گران و تروریستان از وطن دفاع می کنیم، شعار وطن یاکفن عکس العمل در برابر همین پالیسی تجاوز کارانه بود. دفاع از وطن و دفع و طرد جنگ و تجاوز توأمین صلح برای حفظ جان هموطنان وظیفه هر دولت است.

مناطق آن طرف خط دیورند از زمان تغیر رژیم شاهی به جمهوریت تحت قیادت سردار محمد داود غرض ایجاد بی ثباتی در افغانستان جایگاه اصلی پرورش، تعلیم و تربیه نظامی و صدور تبلیغات ناروا علیه رژیم جمهوری و رژیمهای بعدی بود و حالاً هم هست که قومانده همه اعمال تخریبی از همان مناطق صادر میگردد. نصیرالله بابرکه در آغاز فعالیت های تروریستی و تخریبی علیه افغانستان سمت وزیراعلی صوبه سرحد را داشت طی مصاحبه ای بامجله «نوشت» چاپ پشاور در سال ۱۳۸۱ شمسی گفت: «... مادر سال ۱۹۷۳ گلبدین حکمتیار، احمدشاه مسعود و ۵۰۰ نفر دیگر را تربیه چریکی دادیم ... مسعود و حکمتیار هر دو بچه هابودند و پلان مارا پذیرفتند ... بعداً ماکوش

کردیم که ظاهر خان را غرض اعاده سلطنت بفرستیم ... وکیل اعظم ویونس خوگیانی

رانزد ظاهر خان فرستادیم ... انور سادات و رضاشاه پهلوی هم در اعاده سلطنت در کابل آماده همکاری مکمل بودند ... بدین ترتیب همسایگان شرقی و غربی ما قبل از آغاز داستان سرانی کمونیسم از جانب امریکا به هسته گزاری تروریسم و تخریب کاری آغاز کرده بودند که سرحد آن تا حوادث خونین و ویرانگر اخیر در افغانستان ادامه دارد.

درباره اعمال جنگنده های دوران جهاد: در جریان نه تنهابه اثر انفجارات، پرتاب راکتها، ترور مامورین دولت و حملات شبانه بر منازل مردم بلکه در محلات خارج از حاکمیت دولتی آنقدر فجاجع جانگداز صورت گرفته است که تاکنون خصومت و دشمنی میان قوماندان هادامه دارد و انتقام کشی خاتمه نیافته است، که کشتار بعضی وزراء، قوماندانان سرشناس جهادی و سایر افراد در شرایط حکومت تحت حمایت امریکامین صریح آن اعمال است. از اثر تکرار قتل هاعده ای از قوماندانان جهادی به جانیان حرفوی و معتاد به قتل مبدل شدند، مانند عبدال شاه از مناطق پغمان که در سال ۱۳۸۳ به اثر حکم محکمه افغانستان اعدام گردید صد های دیگر وجود دارد.

عبدل شاه که زمانی از افتخارات جهاد بود در مناطق تحت حاکمیتش! مامور دولت، معلم و شخص تحصیل کرده و صاحب سواد قدم گذاشته نمی توانست. بعد از روی کار آمدن حاکمیت جدید بنابر اعتیاد به کشتن، فرزندان و خانم خود را به نوبت به قتل رسانید تا عطش خونخواری اش فرو نشیند.

"سگ زرداد" قوماندان حزب اسلامی در سروبی که آدم وحشی به زنجیر بسته شده ای بود گرفتار شده گان رادر صورت عدم پرداخت جریمه و پول باناخن و دندان میدرید و پاره میکرد. (زرداد بعد ها در انگلستان پناهنده شد!)

قاری بابا از جمله مشهورترین مجاهدین وقت در فاصله میان کندهار و کابل در حوالی غزنی مامورین دولتی یا افراد بسرو وضع درست و آراسته تر از موتر هاپانین آورده ومی گفت من کمونیست را از بوی آن می شناسم، اودستگیر شده گان رابو می کشید در صورتیکه بوی عطر وکلونیا از وی استشمام میگردد، می گفت او کمونیست و واجب القتل است و او را می کشت.

اهالی بنوی ولسوالی اندراب در سال ۱۳۶۴ چنین قصه کردند که قوماندان محل آن هانواسه سید حسین سقوی گرفتار شده گان رابایک بند تنبان خفه می کردومی کشت،

به ادامه ص ۱ نیاید ...

بدون شک نخستین خواست مردم را تأمین امنیت و صلح پایدار در کشور در بر می گرفت که نه تنها برآورده نگردید، بلکه این معضل روز تا روز ابعاد تازه و خطرناک تر را به خود گرفته و می گیرد. مداخلات غرض آلود و خصمانه دشمنان سوگند خورده آبادی و آزادی کشور ما از داخل و خارج قطع نگردیده، برعکس با گذشت هر روز گسترش یافته و از جانب اجانب و نیروهای جنگ افروز باروت و هیزم خشک در تئور ناآرامی ها ریخته شده تا روند عادی زنده گی مردم را برهم زده و اخلال نمایند. از جانب دیگر نسخه های چون لویه جرگه، مراحل عبوری، انتقالی، انفاذ قانون اساسی، انتخابات پارلمانی و سایر اقدامات درد های اساسی مردم را تداوی نکرده و اداره سالم و دور از غرض ایجاد نگردید.

با عملی کردن اقدامات بالا برای ساختار دولت شکل دادند، اما مضمون ملی و دموکراتیک آن جان نگرفت. عدم هماهنگی در بین ارگانها، تشدید تضادها، نبود اعتماد و اعتبار، رویارویی در میان به اصطلاح شخصیت ها و عوامل دیگر باعث گردید تا باورمندی هم میهنان ما به دولت کمتر گردد. عدم سهمگیری فعال و غیر دلسوزانه در حل پروبلم های اولیه اقتصادی و اجتماعی با وجود شرایط و امکانات مساعد و بویژه حمایت مالی و مادی وسیع جهانی چرخ فعالیت اقتصادی نمی چرخد و خلا های بزرگتر را در اکثر عرصه های زنده گی ایجاد کرده است. تفویض کمک و سرمایه گذاری خارجی در نتیجه ناامنی و فساد جایگاه دولت و گرداننده گان آنرا تنگتر کرده و از اعتبار آن کاسته است.

در همچو شرایطی به هیچ وجه نمی توان با این نارسایی ها و تهدید ها ساخت و در آتش آن سوخت. تمام مشکلاتی که در نتیجه سیاست و مشی غیردلسوزانه و غیرمردمی انبار شده، زنگ خطر جدی برای منافع ملی ما محسوب می گردد. به باور بزرگ می توان ادعا کرد و گفت که نیروهای تحول طلب با در نظر داشت اصول و قواعد مطروحه که در تارک آن شعار خدمت به انسان میهن قرار دارد با چنین حال و احوال زار موافقت نداشته و ندارند. این بدان معنا نیست که آنان در قبال تعهدات دیروز و امروز کوتاهی نشان داده و از آن فاصله گرفته و یا کنار رفته اند.

پر واضح است، تنها با گفتار نمی توان صف نیرومند را در برابر طوفان و زلزله دشمنان اصلاحات اجتماعی، اقتصادی، دموکراسی و ترقی ایجاد کرد. متأسفانه و حتا بدبختانه قشری که خود را ها گل های سرسید می پندارند در طی سالهای روان درین زمینه واکنش مثبت نشان نداده و تا هنوز متحد و متشکل نگردیده اند.

آنچنانی که دیده می شود عده بی با یک ابرو و زدن متحد می گردند، در حالی که سوگمندان چالش ها و رنجش های فعالان چپ و دموکراتیک تا کنون راه حل مطلوب نیافته است. تکبر روشنفکری، تنگ نظری، خودخواهی، عدم احساس مسولیت، بی باوری و رقابت های نامشروع تاکنون مانع جدی در سر راه اتحاد و همبسته گی ما بر شمرده می شود. با دریغ در خارج از کشور قادر نیستیم بر علیه شماری از توطئه گران در قبال خواست های صنفی، مشکل پناهنده گی و مهاجرت زبان مشترک پیدا کنیم. بر علیه افرادی که وظیفه با شکل مذبحخانه تلاش دارند تا شخصیت و زنده گی کسانی را که از تصفیه ها پاک برآمده اند، مورد سوال قرار می دهند متحد نبوده و نمی گردیم.

این عده انگشت شمار و فاسد اخلاق اجتماعی با دسیسه و جعل کاری آب به آسیاب دشمنان ترقی و دموکراسی انداخته، چون غلامان حلقه به گوش می خوانند خاطر مبارک طرفداران جهل و ظلمت را گرمی نگه دارند. این توطئه چینی و افتراهای عمر

درازی نداشت و بر مبنای سخن معروف عامیانه "چاه کن در چاه است" این افراد عقده بی دیر یا زود از این کار شان خجل و سرافکننده خواهند شد، زیرا زنده گی و کارکرد فرزندان صدیق و مومن وطن ما اظهار من الشمس است. دوره خدمت گزاری صادقانه و میهن پرستانه آنها ثبت صفحات زرین تاریخ ما خواهد گردید.

نهضت فراگیر پیوسته گرایش، دید وسیع و تمایل دوستانه را در برون رفت از خلای سیاسی در میان قوت های دموکراتیک و پیشرونده و ترقی خواه به تکرار بیان کرده و درین راستا بخاطر همسویی، همدلی، همفکری و اتحاد عمل گام برداشته و می دارد. ما تفاهم، تبادل نظر و مشورت را به سود همبسته گی همگانی و جمعی سودمند دانسته و آنرا مثبت ارزیابی می کنیم. برای تغییرات بنیادی نباید به شکل موقتی، کوتاه مدت و موسمی مبارزه کرد و آنرا در هر فصل به نمایش گذاشت. سعی برای رسیدن به اهداف روز و شب، بهار و زمستان ندارد. مبارزه باید بدون معطلی و بیگیر ادامه پیدا کند.

گرمی و با حرارت نگهداشتن فضای مبارزه مستقیماً به تعهدات ما ارتباط می گیرد که تا کدام حد به آن پابندی وجود دارد و در راه تحقق آن بدون تزلزل گام برمی داریم.

ما در اوضاع و احوالی به سر می بریم که تفنگ سالاری جای خود را به مردم سالاری تعویض نکرده است. آزادی های انسانی، مطبوعات حتا قوانین و مقررات وضع شده تطبیق نمی گردد و هنوز تشویش آن وجود دارد که به نام قانون و برخلاف قانون در خفه کردن نهضت روشنفکری هر آنچه در توان شان باشد دریغ نخواهند ورزید. با بیان روشن نمایش قانون گاهگاهی چون دامی در سر راه فعالین دموکراسی و ترقی جابجا می گردد و توطئه چینی های راست و چپ را در تضعیف صفوف چپی ها با اشکال رنگارنگ سازمان می دهند. با انحصار مطبوعات، جراید، روزنامه ها، رادیو-تلویزیون نمی گذارند تا نیروهای ملی و مردمی رابطه نزدیک و شونا با جامعه و مردم داشته تا صدای شان در سطح شهر و ده، مزرعه و فابریک طنین اندازد.

رفقا و دوستان!

باور کامل داریم که دشمنان ترقی و سعادت مردم ما علی رغم مشکلات و شرایط نامناسب و نامساعد، نتوانسته و نخواهند توانست ما و شما را از راه آرمانهای شریف که در دل داریم و پرورانده ایم و در راه تحقق آن پیوسته می رزمیم بدور نگه دارند. اما با صراحت و وضاحت باید اذعان کرد که رده بندی های سیاسی، مداخلات رنگارنگ، معامله گری و کنار آمدن های غرض آلود اوضاع را پیچیده ساخته و رسیدن به اهداف دموکراتیک و مردمی را با دشواری روبرو ساخته و می سازد. از جانب دیگر عدم یک پارچگی و اتحاد نیروهای چپ و دموکراتیک در طی سالهای اخیر موازنه و بیلانس را به سود عقب گرایان تغییر داده است. متأسفانه روشنفکران راضی از خود و غرق در خواب و خیال، فقط طوطی وار حرف می زنند اما عمل نمی کنند. نهضتی ها مانعی را نمی بینند تا صفوف وطنپرستان و تحول طلبان متشکل نگردد و اتحاد آنها درین مقطع زمانی که حیاتی به نظر می رسد تأمین نگردد. در غیر آن یک بار دیگر آواره گی، پرسیانی، در بدری سیاسی و سیه روزی همه را تهدید خواهد کرد. انانی که دانسته و ندانسته زمان پر بهار را از دست داده و می دهند، چانس و بخت شانرا محاسبه نمی کنند و به آزمایش نمی گذارند گناه نابخشودنی را مرتکب شده و می گردند.

وظایف و مسولیت های با اهمیتی در برابر نهضتی ها قرار دارد که به وقایع و حوادث جاری در کشور مستقیماً بستگی دارد و اهداف دور و نزدیک ما را در تأمین امنیت، صلح پایدار، تحولات دموکراتیک

اجتماعی و اقتصادی، خلع سلاح، مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر ثبات سیاسی و بویژه ایجاد و تحکیم مواضع چپ و دموکراتیک معین و مشخص می سازد.

کنفرانس سراسری اروپایی نهضت فراگیر که در پرتو رهنمایی مجلس موسسان و هیأت اجراییه آن در حدود و چوکات سیاست های نهضت فراگیر در قبال مسایل با اهمیت کشوری دایر می گردد برای ادامه زنده گی سالم سیاسی، بازسازی و بازنگری سیاسی ما با ارزش تلقی شده که با دقت و درایت به پیشواز آن آماده گی می گیریم. در حالی که خودمحموری و خودخواهی سیاسی و سازمانی با مشی نهضت فراگیر دموکراسی ترقی افغانستان در تقابل و تضاد قرار دارد، اما با بیان شفاف رسالت و مأموریت خود دانسته تا در تحقق و اجرا وظایف میبرم و خطیر تا دیر نشده بمتابه بخش فعال از نهضت فراگیر در خارج از کشور گام های متین، استوار، عملی و سازنده برداریم.

اشتراک نماینده ها در کنفرانس نمی تواند نمایشی باشد. انتهایی که از فاصله های دور و نزدیک باهم حضور می رسانند، با استفاده از این گردهمایی با طرز دید، تصور و درک سنجیده و حسابی در کار کنفرانس اشتراک فعال خواهند کرد. ما دستاوردهای معین و قابل لمس در سطح اروپا داریم. سازمان از لحاظ کمی و کیفی رشد قابل ملاحظه کرده است. مراجعات و تمایل علاقه مندان به سیاست های نهضت فراگیر و دلچسپی شان در قبال موضع گیری های دقیقاً پیش بینی شده بیشتر می گردد. حمایت و پشتیبانی نهضتی ها از منافع صنفی هموطنان ما و برخورد مسوولانه در حل و رهیابی مشکلات از قبیل مهاجرت و سایر موارد اعتبار ما را بیشتر ساخته و می سازد. تدویر کنفرانس های کشوری، ادامه جروبحت های آزاد و دموکراتیک روی موضوعات سیاسی و تشکیلاتی، تعمیم شیوه دموکراتیک در زمینه جایجا شدن و انتخاب کادرها از پایین به بالا نمادی از تکامل و پختگی آن به حساب می آید. حضور اکثری از اعضای رهبری و کادرها اعم از ملکی و نظامی حاکمیت ما با اشتراک فعال آنها و حمایت شان از سیاست های نهضت فراگیر اعتبار سازمان را در سطح عالی و افتخار آمیز ارتقا بخشیده است.

همان سانی که یاددهانی گردید کار های زیادی انجام یافته، ولی وظایف بس خطیر و سنگینی در پیشرو داریم که با دقت توجه به آن باید نگریم و در تحقق آن فعالانه تر سهم گرفت. بیابید کنفرانس ما را به مثابه آغاز نقطه عطف تمام کار های مطروحه حزبی مبدل نموده و کنفرانس واقعاً کاری و پربار داشته باشیم، نه نمایشی. بگذار حرف و عمل ما یکسان باشد. بر نماینده گان منتخب کنفرانس است تا مسایل را عمیقاً در ذهن خود به کنکاش گرفته و با تحلیل و ارزیابی واقع بینانه از وضع موجود سیاسی کشور و جایگاه نهضت فراگیر داشته های سازنده شان را در کار کنفرانس مطرح و دستاوردهای آنرا غنا بخشند.

کنفرانس همان طوری که انتظار می رود باید در عالیترین سطح کارایی تدویر و اشتراک کننده گان با پویایی کامل کار آنرا پیش ببرند.

بر ماست تا در زمان کوتاه کار با کیفیت کنفرانس را که رهگشای همه وظایف ما در آینده خواهد بود، به وجه حسن عیار ساخته و دستاوردهای چشمگیری از آن داشته باشیم. نباید با مغز خالی به کنفرانس آمد و با دستان خالی از آن خارج شد. توجه به این مسأله بیانگر سطح تکامل کیفی کادرها، ورزیده گی و کارایی شان را در کار حزبی به اثبات می رساند. پس بیابید که با مغز و دستان پر در کار کنفرانس اشتراک ورزیده و با نتایج پربار از آن برگردیم.

به پیش در راه تحقق آرمانهای جاودان و

مردمی ما

تابکی در طوفان مرگبار جهالت دست و پا زنی

داشتن ده ها کمپیوترسیستم جدید بصورت نورمال

و کارایی اعیارنگردیده است. کارکنان دلسوز و مجرب ازین وضع بسیار ناراحت هستند باتورید سیل اسای اجناس غیر ضروری تجملی واجناسیکه مشابه آن در داخل کشور تولید میشود ده ها شرکت و هزاران دستگاه لباس دوزی، بوت دوزی، دستکول جمپر، جاکت، دستکش، مویل فرنیجر، حکاکی، فلزی کاری، نجاری، تهیه مواد ساختمانی مانند خشت، گچ، چونه، آهنگری، حلبی سازی، قالبین، پتو، لنگی، سترنجی، صنایع مسی، چوبی، سنگی و رشکت و درحالت از بین رفتن است.

بخاطر بلند معرفی کردن دستاورد های خویش به تشبیت مالیات کمرشکن تکس شاروالی ها محصولات گمرکی کرایه دوکاتها کمر بسته اند به نسبت بیجا شدن حق نا حق اصناف و پیشه وران ملیارد افغانی به هموطنان مایسارات وارد گردیده هنوز هم شاروالی ها، مارکیت های تجاری، تولیدی و صنعتی پیشه وران را شامل ماسترپلان خویش نه نموده اند باوجود وعده ها پروسس و صدور میوه خشک و صنایع دستی درحرف باقیمانده است. یک پیشه ورسابقه دار میگوید که به صدوریک کانتینر مال از طریق پاکستان باوجود سایر همکاریهای مجانی مبلغ ۲۵ هزار کلدان پاکستانی به صادرکننده گان بخشش داده میشود از همین لحاظ است که سال گذشته بیش از یک ملیون متر قالبین ازین جا به پاکستان آنجابه مارکیت های اروپا، امریکا، کانادا و استرالیا صادر شده درحالیکه از طریق افغانستان ۳۷ هزار متر قالبین به مارکیت های مذکور صادر شده. سایر اجناس مثل آن صدوریست تخته قالبین هیرویین بافت که اخیر در میدان هوایی کابل بدست آمده یک توطئه دیگر غرض بدنام ساختن تجارت قالبین از طرف دشمنان ما میباشد. ۵۰ فیصد مردم شهر کابل از آب آشامیدن صحتی محروم اند. بیش از ۹۰ فیصد روستاییان از آب جویبارها یا دند آب ها غیر صحتی استفاده مینمایند. جلسه پارلمان به نسبت تکمیل نشدن نصاب آن اکثریت اوقات دایر نمیشود نظر به گفته یک نماینده ولسی جرگه اکثریت اعضا مصروف تجارت در داخل و خارج کشور بوده به نسبت عایداتی که دارند مجبوریت به معاش پارلمان احساس نمی کنند ضمناً پارلمان کشور میدان مسابقات بین نیروی های دور اندیش و عقب گرا گردیده که جنجالهای اخیر در مورد رد صلاحیت وزیر خارجه کشوریکی از نمونه ان میباشد.

وزیر مالی میگوید ۸۵ فیصد کمک های جهانی برای مردم نمیرسد در راه از بین

پسر ضیالحق بابوسیدن خاک زمین در میدان هوایی کابل شکرانه پیروزی رابجا آورد. نواز شریف به خاطر آنکه اردوی ملی را منحل نموده بود مورد تقدیر ستره محکمه پاکستان قرار گرفت درپیش روی قدمهای چرچل گوسفند حلال شد زمانیکه رییس سی. آی. ای افغانستان را مورد نشانه سلاح قرار داد باکف زدن استقبال شد. سرسپرده گان مطیع دشت لیلی را به دشت خونین روستاهای افغانستان را به سرزمین سوخته مبدل ساختند آنها بیکه خود را فرشته نجات میخواندند هر نوع جفا را بالای مردم دریغ نکردند از غضب قدرت تا غارت ثروت!

جهانیان با اصابت جرقه نا خواسته در انطرف اوقیانوس ها زیر نام نجات افغانستان دست واستین برزند. آنها باتدویر جلسات در داخل و خارج کشور زیر نام بازسازی اقتصادی و مبارزه علیه تروریسم مواد مخدره سران کشورها را معتقد به همکاری نمودند بعد از تدویر انتخابات ریاست جمهوری ولسی جرگه ملیارد ها دالر بنام کمک به کشورسرازیر شده تاهنوز هم ادامه دارد. دریغا هنوز هم بامسلط نمودن همان آتش وکاسه از کمک داده شده مردم ما از آن استفاده ناچیز نموده که ذیلا یاد آور می شویم.

دربخش اقتصادی

مادر حالیکه بازار آزاد اقتصادی را از لحاظ قانونمندی طبیعی آن درپهلوی سایر بخش های اقتصادی بخاطر تطبیق عدالت اجتماعی ورفاه عامه مثبت ارزیابی می نمایم که در خدمت عامه باشد نه در خدمت یک مشت سود جویان زیرا که سود جویان زیر نام اقتصادبازار آزاد تماماً منافع رابه محور خویش میچرخانند مثال ان: تماماً نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی رازیر نام خصوصی سازی لیلام مینمایند. یک عده مسولین امور که خود را جامعه الکمالات میخوانند بخواستها و نظریات کارشناسان ودانشمندان کم بها ده انها را متهم به عدم آگاهی اکادمیک مینمایند تا زمینه یاران خویش رادرپست های بلند دالری مساعد سازند آنها از آوردن آقای آتش رئیس قبلی شرکت آریانا درس عبرت نگرفته اند به نسبت ربع بلند بانکی مردم ازقرضه انها استفاده درست کرده نمیتوانند یک عده بانکها مثل کابل بانک و عزیز ی بانک وظیفه کارنیوان را انجام میدهند باوجود اعلانات مکرر بانک مرکزی به نسبت عدم ثبات پولی حتا در روستا ها مردم معاملات خویش به پول خارجی انجام میدهند با آوردن یک تعداد بنام کار آگاه وضع مالی سیستم قدیم خود را از دست داده باوجود

چون بداید هرچه آید بد شود
یک بلا ده گردد، ده صد شود
آتش از گرمی افتد مهر از فروغ
فلسفه باطل شود منطق دروغ
کورسازد چشم عقل کنجکاو
بشکنند گرد و نه ای را شاخ گاو
پهلوانی را بیندازد خسی
پیشه ای غالب شود بر کرگیسی *

همانطوریکه ضیا الحق رئیس جمهور اسبق پاکستان گفته بود: (افغانستان را باید آهسته آهسته به آتش کشانید) گرداننده گان جنگ سرد بخاطر از پاد آوردن حریف دیرینه خود با تحریف نمودن حقایق افغانهای ساده وطن مارا به یک جنگ نا خواسته و اعلان ناشده سوق نمودند.

بخاطر رنگ و روغن دادن و تشدد بیشتر هزاران مجرمین جنائی را از زندانهای عربی پاکستانی و غیره رها و با آنها همراه ساختند. برای تقویه روحی آنها وبد نام ساختن مخالفین در ۲۴ ساعت در روز ۱۲۶ ساعت پروپاگند زهر آگین از بلند گوهای جهانی پخش میشد!

باشعله و رشدن آن جنگ خونین که چندین سال افغانها در آن سوختند خسارات عظیمی را کشور ما متحمل شده با ازپا در آمدن حریف گرداننده گان این بازی بزرگ بسنده نکرده ظاهراً خود را بی طرف و بی غرض معرفی، اما زیر پرده جنگهای قومی، لسانی، منطقوی، مذهبی و تنظیمی را سازماندهی کرده تا اینکه شهرها ویران و روستا ها را به سرزمین سوخته مبدل ساختند که در نتیجه آن چندین ملیون افغان به خارج مهاجر شدند بیش از دو ملیون معیوب، معلول شهید تقریباً یک کمیت بزرگ به مواد مخدره معتاد تما ما نهاد های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تعلیمی، خدماتی و ثروت های شخصی مردم منهدم، غارت و به پاکستان انتقال داده شد. مطابق خواست گرداننده گان کابل و سایر شهر های افغانستان به حمام خون مبدل گشت. حفریات و قاچاق آثار تاریخی هنوز هم ادامه دارد، انفجار دادن بت های بامیان آرزوی دیرینه دشمنان وطن مارا بر آورده ساخت. کشیدن غیر فنی و قاچاق معادن ملیارد ها دالر مردم ما متضرر گردیده اند. برای تسکین و فریب مردم بجای پکول، دستار را مسلط ساخته تا بتوانند با اعمال نهایت وحشت ناک مردمان ما را خورد و خمیر نمایند درین بازی بزرگ و خاتمانسوز پاداش خود رانیز گرفتند. ای اس ای پاکستان لقب برنده جنگ سرد را کمایی کرد، تفنگچه وزیر محمداکبر خان برای جنرال حمید گل تحفه داده شد

شورای سراسری جوانان نهضت فراگیر در روسیه فدراتیف ایجاد گردید

در نشست که به بدین مناسبت روز ۱۵ می سال روان در شهر ماسکو تدویر یافته بود تعدادی کثیری از جوانان مقیم در آنجا گرد هم آمده بودند.

جلسه را فواد نعمت آغاز نموده ضمن صحبت مختصر پیرامون نقش و مسوولیت جوانان در آبادی و عمران کشور و بازسازی آن پس از سالها جنگ تحصیل شده بر مردم ما اجندا جلسه را ارائه و بعداً از احمدشاه مروی رییس شورای شهری ماسکو نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تقاضا به عمل آورد تا با سخنرانی خویش کار جلسه را رسماً افتتاح نماید.

سپس آقای مروی پیرامون تاریخچه ۷ مبارزات قهرمانانه جوانان کشورما و حماسه های ماندگار آنها صحبت نموده و از سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که چون مدرسه بزرگ میهن پرستی نقش جاویدانی در تاریخ جنبش جوانان مترقی کشورما بجا مانده است یادگهائی نمود، که چگونه در پرورش روحیه وطنپرستانه و سهم گیری فعال جوانان در همه عرصه های زنده گی کشورما رول ارزنده ایفا نمود و دهها هزار جوان اعم از پسر و دختر بخاطر تجدد و روشنگری در کشورما تربیت نمود. وی در ادامه سخنانش اشتراک کننده گان جوان جلسه را در شرایط دور از میهن متوجه وظایف و مسوولیت های خطریشان در قبال وطن و مردم آن ساخته و ایجاد شورای سراسری جوانان نهضت فراگیر در روسیه فدراتیف را چون گام بزرگ در بسج جوانان آگاه و میهن پرست پنداشته و پیروزی های هرچه بیشتر آنان را خواستار گردید.

سپس فهیم فیروز، هارون حساس و احمدضیا منشی زاده به ترتیب روی اهمیت ایجاد شورای جوانان و نقش آن در تربیه سالم نسل جوان در خارج از کشور صحبت نموده و وعده سپردند که در رشد کمی و کیفی شورای جوانان در روسیه از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نوزند.

در بخش دوم جلسه مسایل تشکیلاتی مطرح گردید و از میان نماینده گان شهرهای عمده روسیه هیات رهبری شورا بصورت آزاد و مستقیم با ترکیب زیر انتخاب گردید:

- ۱- فواد نعمت رییس شورای سراسری جوانان نهضت فراگیر در روسیه فدراتیف
- ۲- فهیم فیروز معاون شورای سراسری جوانان نهضت فراگیر در روسیه فدراتیف
- ۳- نذیر احمد نوریار منشی شورای سراسری جوانان نهضت فراگیر در روسیه فدراتیف
- ۴- غلام محبوب مسوول تشکیلات شورای سراسری جوانان نهضت فراگیر در روسیه فدراتیف
- ۵- عبدالغفور مروی مسوول تبلیغ و فرهنگی شورای سراسری جوانان نهضت فراگیر در روسیه فدراتیف
- ۶- محمدهارون حساس مسوول امور مالی شورای سراسری جوانان نهضت فراگیر در روسیه فدراتیف

سپس فواد نعمت ضمن ابراز سیاست از اعتماد بزرگ نسبت به وی گفت: درین لحظه حساس تاریخ بر ما مست که در باره وطن بیاندیشیم و سهم وطنپرستانه خود را در سرنوشتن آن ادا سازیم. اجازه دهید که از نام شمایان تشک و ایجاد شورای جوانان نهضت فراگیر را در روسیه به تمام جوانان وطنپرست تبریک گفته و از نام شما به همه جوانان مبارز و ترقی پسند که در وطن تشریف دارند و با شرایط سخت و دشوار کنونی دست و پنجه نرم می کنند ولی با افتخار چراغ مبارزه را روشن نگهداشته اند تمنیات نیک خویش را فرستاده و وعده مبارزه و فداکاری داده و بگویم که ای عزیز تو تنها نیستی، ما به تو می پیوندیم، مبارزه می کنیم و با تو یکجا حماسه آفریده و کارنامه های طلاهی هزاران جوان وطنپرست کشورما را در که در راه آبادانی و شکوفایی کشور جان های شیرین شان را از دست داده اند زنده نگه میداریم و ترا قوت می بخشیم. جلسه در فضای دوستانه و به امید صلح و آرامی در میهن جنگ زده ما به پایان رسید.

صاحبان دم و دستگاه مجللی کرده اند. اگر از این صاحبان زر و زور پرسیده شود که ده بیست سال پیش شما و یا پدران تان چه داشتید و این همه ثروت های بادآورده را چگونه بدست آوردید؟ جواب معلوم است که همه از خون مردم مظلوم ما بدست آمده و معلول شرایط خیلی نامطلوب سیاسی و نظامی کشور است که کنترل آن اکنون از اراده و اداره زمام داران خارج گردیده است. بدیهی است که در همچو وضع مانور قدرت و زور آزمایی به زور میله تفنگ و پول فراوان دیگر مشکلی ندارد. هرگاه به موضع گیری های قوای ثلاثه کشور طی سال آخر نظر بیندازیم به خوبی مشاهده می گردد که روابط میان آنان تنش زا بوده، چنانچه رد صلاحیت دو وزیر از سوی پارلمان بحران عدم اعتماد در حریم حاکمیت در کشور ما را به وضاحت آشکار ساخت که تاکنون نیز پایان نیافته و احتمال آن می رود که به این زودیها هم حل نگردد.

سوال در اینجا است که آیا همچو موضع گیری ها در این لحظات حساس و سرنوشت ساز و تاریخی کشور ما روح و روان دولت را تضعیف نمی سازد و اعتماد مردم نسبت به کارگزاران کشور بیشتر از پیش سلب نمی گردد. در حالی که دشمنان سوگند خورده مردم ما در آن سوی خط دیورند در کمین نشسته و هر آن در پی یافتن بهانه یی بخاطر تشدید فعالیت های خصمانه هستند.

در همچو شرایط حساس و مهم بهتر است تا دولتمداران ما از مدارا و دور اندیشی کار گرفته، در گام نخست از تصفیه حساب های قبلی خویش ابا ورزیده و چون مشت واحد در تحقق تعهدات شان چه در انتخابات ریاست جمهوری، چه در انتخابات پارلمانی و چه همه در هنگام اخذ رای اعتماد از جانب شورا پرداخته و به چنگدانی پایان بخشیده و برای وطن و مردم آن صرف نظر از مسایل منطوقی، قومی، زبانی، مذهبی و سیاسی خدمت نموده و سد راه پیشرفت و ترقی کشور نگردند، تا در تاریخ کشور از جایگاه درخشانی برخوردار گردند.

زیرا تاریخ گواهی میدهد که هرگونه قدرت طلبی، سلطه جویی و سوءاستفاده از مقام و قدرت بخاطر تحکیم مواضع شخصی و گروهی به زیان منافع ملی کشور بوده و عاملین آن در برابر نسل های آینده پاسخگو خواهند بود. زیرا محکمه تاریخ سختگیرانه و بیرحم می باشد.

پس باید راه های حل را پیدا کرد. و این همانا در وحدت و همبسته گی، اتحاد و تفاهم ملی و وحدت ملی مردمان کشورما در چهره رهبران شان در حاکمیت و خارج از آن است. باید با گذشت به خاطر زدودن رنج های بیکران مردم ما و در رفع عقب مانی های جامعه از همه نابسامانیها دست بدست هم داده و در این راه از تجربه، دانش و مهارت های مسلکی روشنفکران کشور صرف نظر از باورهای سیاسی آنان استفاده شایان به عمل آورد، تا میهن ما از پرتگاه سقوط نجات یافته و از خطر تجزیه و چند پارچه شدن نجات یابد.

نیکی می شمارم تا سازمانهای سیاسی دگراندیش که نه تنها پایگاه قوی مردمی، بلکه جمع کثیری از نخبه گان عرصه های مختلف مسایل اقتصادی، تکنیکی، اجتماعی و سایر عرصه ها در آن عضویت دارند در این راه دشوار سهم ارزنده ایفا نموده و نسخه های لازم را صرف نظر از امتیاز طلبی به خاطر آبادی و شکوفایی کشور عزیزما افغانستان پیشکش نمایند.

بدون شک در این راستا نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که افتخار ادامه مبارزه تجددگرایان روشن ضمیر کشورما را دارد، میتواند پیشقدم گردیده و با طرح های استراتژی یک در ساختار یک افغانستان تمام شمول، آباد، مترقی و سربلند نقش وطنپرستانه شانرا ادا ساخته و افتخار ابدی کمایی نماید. باید فرصت را از دست نداد و یگانه خواست برحق مردم را که عبارت از صلح، آزادی، کار و برادری ملی و وحدت است به ارمغان آورد. /

به ادامه ص ۱ شعارها...

بدین منوال بازسازی کشور و ایجاد سیستم زیربنایی اقتصاد، تعلیم و تربیه، زراعت، صحت عامه و توجه به مساله بازگشت داوطلبانه مهاجران و در پیشاپیش آنها مبارزه با تروریسم از جمله وظایف اساسی بود که دولت را اجرای آن متعهد گردیده بود.

اجرای این همه وظایف نهایت مبرم با اداره ناکارآمد که بنابر مصلحت ها عمدتاً از ترکیب نماینده گان کفرانس بن تشکیل گردیده بود، اداره دولتی را در مدت زمان کوتاه با چالش های جدی و خطرناکی روبرو گردانید. چنانچه ترکیب ناهمگون کادری زویندهای پشت پرده، گروه بازی ها نه تنها بر مبنای اهداف تنظیمی، قومی، منطوقی، بلکه رقابت جدی بین نیروهای مجاهدین و دسته های بازگشته از غرب با گذشت هر روز عرصه مانور و قدرت سازنده گی دولت را محدود میساخت. سوگمندانه در ادامه این همه تنش ها شرایط به نفع دشمنان صلح و آرامش مردم روز تا روز هموار تر گردیده و حملات تروریستی تحت رهبری مستقیم القاعده و به حمایت و ای. اس. آی شدت یافته و بی امنیتی بر زنده گی مردم ما سایه افکنده و ایجاد فضای ترس و رعب در بین آنان افزایش یافته و بار جنگ های تحمیلی و نمایش قدرت بین گروه های جنگ طلب بر شانه های مردم در پهلو صدها مشکل کمرشکن اقتصادی افزون گردید. چنانچه بوضاحت دیده می شود که پروسه اجرای وظایف نیم بند مطروحه در میان دو روند کاملاً متضاد (تعمیر و) (تخریب) قرار گرفته و اهداف فوق از نتایج چنین شرایط عبور می کند. که در نتیجه آن امیدهای مردم که پس از سالها جنگ چشم به آن بسته بودند به یاس و ناامیدی مبدل گردید. چنانچه اکثر جنگ سالاران محل کماکان با قوت مادام العمرشان با زور سلاح بر گرده های مظلوم ترین و محروم ترین قشر جامعه حکم می رانند، آنان آگاهانه و ناآگاهانه بعضاً عامل منافع بیگانگان و همسایگان می شوند. روز تا روز پنجه خونین آنها گوی مردم بیدفاع وطن را میفشارد و مردم در نتیجه آن در زیر بار فقر تنگ دستی، جهل، مرض و عقب مانده گی و محرومیت رنج دایمی می کشند. بخصوص قشر زنان که در نتایج چنین حالت خفقان به گروگان گرفته شده اند از زنده گی بیزار گردیده و دست به خودسوزی و خودکشی میزنند. در آنسوی قدرتمندانی که هم در میان دولت و هم در محلات به دم و دستگاه رسیده اند و کمک های خارجی و دارایی های داخلی به وسیله آنها رقم زده میشود و نیز ثروت ناچیز کشور از چوب گرفته تا سنگ، از تخم مرغ تا محصولات گمرکی و بانک اماج یورش و تهاجم آنان گردیده و از برکت آن فساد اداری قوس صعودی خود را می پیماید. آنان از وضعیت درگیری دولت با تروریسم و خاموشی (اکثریت) سوءاستفاده نموده وضع را به سود خویش محاسبه کرده از آن نفع برداری می کنند. و هرگونه حرکات منفی خود را در انظار مردم با سر دادن شعارهای مثبت، فریبنده و کذابی پرده پوشی می کنند. به این ترتیب خاک به چشم ملت زده و به زخم خونین آنان نمک می پاشند. در کشوری که با سرازیر شدن میلیاردها دالر امریکایی، هنوز بازسازی آن در حد نازل قرار داشته صنوف درسی در اکثر مکاتب شهرهای بزرگ کشور در زیر آفتاب تموز و برف و باران قرار داشته، فقر، مرض و بیکاری هنوز بیداد میکند. جلوگیری از مواد مخدر و پیشروی در روند صلح به کندی مواجه بوده و از کمک به آواره گان خبری نیست. آدم ربایی، فساد در دستگاه اداری، رشوه خواری مردم را به اسارات کشیده باشد، از مسوولین چه توقعی میتوان داشت؟

این در حالی است که در آنسوی دیگر مثنی از زورگویان جاه طلب تازه به دوران رسیده به زعم خود قشر سرمایه دار و ملاکین را تمثیل نموده و چون طفل یک شبه دارند ره صدساله را می پیمایند. و با استفاده از شرایط و اوضاع کنونی خود را

اسلام آباد و راولپندی نهضت فراگیر تدویر یافت

جلسه شورای شهری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بتاريخ ۱۲/۵/۲۰۰۷ در شهر اسلام آباد پاکستان دایر گردید.

جلسه به منظور بررسی کار واحدهای حزبی و چگونگی تطبیق مصوبات بین دوله دایر و افزون بر موضوعات درون حزبی پیرامون مسایل مبرم سیاسی و اجتماعی روز در افغانستان و منطقه به تبادل نظر پرداختند.

پس از آنکه اجندای جلسه مورد تصویب اشتراک کننده گان قرار گرفت رییس شورای شهری اسلام آباد و راولپندی نهضت فراگیر گزارش اساسی را ارائه و خطوط اساسی کار بعدی اعضای نهضت را در آن شهرها برجسته ساخت، که مهم ترین نکته آن را جلب و جذب بیشتر بخصوص از بین جوانان و زنان به صفوف نهضت فراگیر در بر می گرفت.

افزون بر آن بر تحکیم هرچه بیشتر تبادل نظر بین شوراهای نهضت فراگیر در پاکستان تأکید صورت گرفت و یادآوری گردید تا رفقا با رعایت دقت و توجه به حساسیت وضع در کشور پاکستان به همه آنانی که تاکنون بنا بر عوامل متعدد از کار فعال سیاسی دور مانده اند مراجعه کرده و آنان را به نهضت فراگیر دعوت نمایند و نباید که هیچ فرد وطنپرست و روشنگرا از ساحه دید رفقا دور مانند.

سپس چندتن از اشتراک کننده گان پیرامون گزارش اساسی بحث نموده، ضمن تأیید از آن یکبار دیگر بر تلاش و تکاپوی همه اعضای نهضت فراگیر بخاطر رشد کمی و کیفی صفوف آن اشاره کرده و وعده سپردند تا در این راستا از هیچگونه تلاش دریغ نوزند. همچنان گزارش مالی شورای نهضت به سهم اشتراک کننده گان جلسه ابراز گردید و بر پرداخت به موقع حق العوضیت و اعانه تأکید صورت گرفت. در بخش دوم بادر نظر داشت رشد صفوف نهضت فراگیر در شورای اسلام آباد و راولپندی شورای رهبری آن توسعه یافته و رفقای کاندید در فضای آزاد و دموکراتیک انتخاب گردیدند.

کار جلسه در فضای وحدت رفیقانه حوالی ساعت ۱۱ شب به امید پیروزی های هرچه بیشتر نهضت فراگیر در پهنه سیاسی کشور ما پایان یافت.

به ادامه ص ۸ برای ...

اگر پرسیده شود طی پنج سال دوران حاکمیت یکبار هم در ذهن شما همچونیت خطورت نموده است؟ شاید هم بگویند ابدأ.

بلکه با دریغ در برابر روشنفکران و کارشناسان با تجربه و مسلکی از دیدگاه تعصب، ذهنی گری و خصومت کار گرفته شده است. ما شاهدیم که درین مورد هیچگونه اقدامی از جانب دولت آقای کرزی غرض دعوت و مساعد ساختن زمینه کار برای اشخاص با تجربه و مسلکی صورت نگرفته است تا با تشریک مساعی در تحقق صلح و دموکراسی سهم گردند. بی مورد نخواهد بود بگویم که افغانستان ویران نیاز به مهندسین، معماران مکاتب و دانشمندان، نیاز به استادان و آموزگاران مجرب و دانشمندان و همچنان اقتصاد و تجارت به اقتصاد دانان و دریک کلام مردم عذاب کشیده ما به یک فضای آرام و بدون جنگ و خونریزی نیاز دارد.

بنیاً خوب خواهد بود که رئیس جمهور کشور ما جناب کرزی در ساختار دولت از استعداد های ملی و ثروت معنوی ما استفاده اعظمی نموده و در پایان بخشیدن دنیایی از درد و رنج ناشی از جنگ تحمیلی سه دهه اخیر نقش برجسته یی ایفا دارند و در واقع به خواست مردم ما پاسخ مثبت دهند. درغیران (روز محشر دست ما و گریبان شان) خواهد بود.

کشور در لحظات کنونی با تمام نیرو در این راستا از هیچ نوع مساعی دریغ نخواهیم ورزید، چنانچه مجلس موسسان و هیات اجراییه نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان با پیروزی پروگرام های معین و عملی بخاطر برآورده شدن این آرمان تلاش ورزیده و اعضا و فعالین آن بخاطر اشتراک و جلب و جذب نیروهای میهن پرست به صفوف نهضت فراگیر به همه همزمان و همفکران خویش مراجعه کرده و هیچ عنصر خدمت گذار به مردم و وطن را از نظر دور نمی دارند، چنانچه تدویر کنفرانس امروزی و دعوت شما عزیزان گواه بر این مدعا است.

پس از آن جرو بحث دوستانه در رابطه به مسایل عمده سیاسی کشور و جایگاه نهضت فراگیر در زنده گی سیاسی کشور ما توسط اشتراک کننده گان کنفرانس صورت گرفت.

متعاقباً هیات رئیسه شورای سراسری با ترکیب سه تن که نام های شان رادر زیر می خوانید انتخاب گردیده و فیصله به عمل آمد تا مسولین بخش ها و سایر مقامات حزبی را در نشست های بعدی برگزینند.

۱- محمد سلیم سلیمی رئیس شورای سویس نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان

۲- آقای کامور معاون شورای سویس نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان

۳- سیدجعفر منشی شورای سویس نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان

همچنان افزون بر اعضای هیات رئیسه شورای سراسری سویس پنج تن دیگر به صفت نماینده کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر که قرار است در این زودی ها تدویر یابد، انتخاب گردیدند.

در پایان داود رزمیار عضو هیات اجراییه موقت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر با سخنرانی کوتاه تدویر موفقاته کار کنفرانس و انتخاب اعضای هیات رئیسه شورای سراسری سویس را تهنیت گفته پیروزی های هرچه بیشتر رفقا را در راه تحقق آرمان های سترگ نهضت فراگیر تمنا نمود. کار کنفرانس در فضای دوستانه پایان یافت.

جلسه سراسری اعضای نهضت ترقی و دموکراسی در فنلند دایر گردید!

بتاریخ اول ماه می سال روان جلسه سر تا سری اعضای نهضت ترقی و دموکراسی در شهر هلسنکی دایر شد. جلسه نماینده گان را برای اشتراک در کنفرانس اروپایی که قرار است درین زودی ها دایر گردد برگزارید. همچنان گزارش از کار کرد های گذشته ارایه گردید و روی مسایل تشکیلاتی فیصله هایی بعمل آمد.

اسامی ذیل به کنفرانس اروپایی انتخاب گردیدند.

۱. محمد داود رزمیار

۲. سناتور غلام حسن ارزگانی

۳. محمد انور ایثار

۴. محمد آصف همشهر

۵. غلام محمد واک

۶. عبدالرحیم لطیف زی

۷. انجنیر یاسین

۸. ضیاالحق

در بخش بعدی محترم محمد انور ایثار مسنول و انجنیر یاسین به اتفاق آرا معاون شورای نهضت ترقی و دموکراسی در فنلند انتخاب گردیدند. و در اخیر محترم داود رزمیار به سوالات طرح شده پاسخ ارائه نموده و در سمت های مختلف کاری صحبت مفصل و رهنمون کننده داشتند.

جلسه شورای شهری

به ادامه ص ۲ افتتاح ...

نهضت فراگیر باید کار ما زنان را از نظر دور نداشته باشد.

گفتنی است که دفتر ولایتی بلخ نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در سلطان مارکیت شهر مزار شریف با قطع نوار توسط شیر محمد بززرگر به همراهی اوراق دهقان، زهرا همنبرد، شیر علم خالقی و دفتر ولایتی بغلان توسط رییس مجلس موسسان به همراهی محترمه نفس جهد، رئیس اطلاعات و فرهنگ ولایت بغلان، محترم کوکب و صدیق کارگر رئیس شورای ولایتی بغلان با قطع نوار در جمع حاضرین افتتاح گردید.

درفش نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان توسط شیر محمد بززرگر رییس مجلس موسسان به روسای شورای ولایتی بلخ و بغلان محترم شیر علم خالقی و محترم صدیق کارگر سپرده شد و با سپردن تعهدات در بر افراشته نگه داشتن بیرق عزت - شرافت و ناموس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از طریق مبارزه صادقانه پایان یافت.

قابل یاد آوری اینکه محترمه نفس جهد در مراسم افتتاحیه دفتر بغلان منجمه چنین گفت:

((امروز کار مهمی انجام شد. دولت باید خوشحال باشد که جمعی از عناصر شریف، وطنپرست - همدل و همسنگر به خاطر عدالت ترقی - تجدد و سعادت انسان جمع شدند و دفتر نهضت فراگیر را افتتاح کردند. این دفتر به مثابه مرکز پخش انوار وطنپرستی و انساندوستی سهم شایسته را در رهبری امور به صراط المستقیم ایفا خواهد کرد. نهضت فراگیر بمتابیه یاری دهنده مطمئن برای تحقق کلیه تدابیری که نیک است و به ترقی، عدالت، صلح، ثبات، دموکراسی و انسان و انسانیت خدمت می کند عمل می کند ولی برای یک لحظه هم با فساد، ظلم، خشونت سیاسی و برتری جویی قومی، قبیله یی، نژادی و هر نوع دیگر آن توافق نمی تواند و در صف اول مخالفت با آن قرار خواهد داشت.))

جریان کار جلسات نهضت فراگیر در حیرتان - کود و برق و شبرغان متعاقباً بدست نشر سپرده خواهد شد.

شورای سراسری سویس نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان ایجاد گردید

کنفرانس کمیسیون طرفداران نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و عده یی از فعالین سیاسی کشور سویس روز یکشنبه ۶ می سال روان به منظور ایجاد شورای سراسری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر ژنیو تدویر یافت.

کنفرانس را محمد سلیم سلیمی یکی از فعالان سابقه دار سیاسی افتتاح نموده، حضور اشتراک کننده گان را خیر مقدم گفته و پیرامون ایجاد شورای سراسری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در سویس که در برگیرنده همه نیروهای ملی - مترقی و میهن پرست است، سخنرانی کوتاه نموده و اجندای کار کنفرانس را پیشنهاد نمود که با اتفاق آرا به تصویب رسید.

سپس داود رزمیار عضو هیات اجراییه موقت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر ضمن ارائه توضیحات مفصل پیرامون وضع کشور و نقش نیروهای مترقی به خصوص در یک تشکل وسیع سیاسی بدون نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان صحبت نموده در بخشی از سخنانش گفت که هدف ما سهم گیری فعال در جهت صلح، ثبات، امنیت، دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور است و بادر نظر داشت اوضاع و احوال حساس

به ادامه ص ۳ نقض حقوق ...
بعضی هارادر عقب موترمی بست وتا
« ده صلاح» کش کشان می برد که
تاناچا جزدوپا چیزى ازجسد شان باقى
نمی ماند .

انتونی هایمن درکتاب " افغانستان
در زیر سلطه شوروی" صفحه ۱۷۸
می نویسد : « جزوه های به زبان
پشتو یا دری در نواحی مرزی
منتشر می شده که در آن فتوا داده شد
بود که: کشتن یک خلقی ثواب
بجا آوردن هشتاد هزار رکعت نماز
را دارد.» این فتوا اعلان تروریزم
است، چه کسی از سر کرده گان جهاد که
حالات تحت فرماندهی عساکر امریکائی
مدعی جنگ با تروریزم هستند
ویا حامیان خارجی شان بر علیه فتوای
تروریزم صدابند کردند و کمیسیون های
حقوق بشر در برابر چنین وحشت چه
عکس العمل نشان دادند ؟ در جامعه
عقب مانده که هوش و گوش مردم به
فرمان ملا امام ده می باشد این فرمان
به معنی دعوت عام به قتل عام است
که چنین هم شد . زیاد تر ساحه تطبیقی
این فرمان مامورین دولت و معلمان
بود . معیار خلقی بودن نژادها پر پشت
بودن بروت بودو هر که بروت های
پر پشت می داشت خلقی تلقی شده به قتل
میرسید، جوانان زیادی که به هیچ
جریان سیاسی تعلق نداشتند و به رسم
دوران جوانی بروتهای زبر گذاشته
بودند قربانی این ثواب شدند.
صدور فرمان قتل و حصول ثواب
(۸۰ هزار) رکعت نماز، برادر را علیه
برادر و قوم را علیه قوم جنگاند . چه
کسی جوابگوی این مصیبت وطنی
خواهد بود ؟

صوفی پاینده یکتن از قوماندانان حزب
اسلامی در دره ای جنجان مربوط
ولایت بغلان، دستگیر شده گان راکه
راکبین وسایل نقلیه (موتر ها) شاهراه
کابل و صفحات شمال کشور و بر عکس
می بودند، از شبلیه های کوه پانین می
انداخت، اجساد آنها می پوسید،
حیوانات و پرند گان لاشخور آنان
رامی خوردند . دستگیر شده گان روزها
بر فرازان نعش های آماس کرده برده
می شدند و زجر می دیدند، به آنها گفته
می شد که نوبت توهم به چنین حالت
رسیدی است .

مخروبه ای در پنجشیر نشان داد که
احمد شاه مسعود بر بوده شده گان
و دستگیر شدگان را در آنجا قتل و دفن
دستجمعی کرده بود . این همه فجایع
محصول همان فرمانی بود که بادر
دادن آتش جنگ در هرات
۲۱ هزار هموطن هراتی جان شان
را از دست دادند . آیا صادر کنندگان آن
فرمان یکجا با حامیان خارجی شان
در جمله ناقصین طراز اول حقوق بشر
قرار ندارند ؟

**گر حکم شود که مست گیرند
در شهر آنکه هست گیرند
ادامه دارد**

برای رییس جمهور فقط یک راه باقیمانده ، آنهم اتکا به نقش روشنفکران !

تاج محمد فعال

طوری که همه در جریان هستیم بعد از تدویر جلسه بن و تشکیل اداره موقت ، با
سرا زیر شدن کمک های مادی و نظامی کشور های جهان غرب به خصوص
امریکا و اتحادیه اروپا ، افغانستان بار دیگر در محراق توجه جهانیان و منطقه
قرار گرفت . اقدامات مهم به خاطر تامین دموکراسی و برقراری صلح
روی دست گرفته شد . بدون شک تدویر انتخابات ریاست جمهوری به مثابه
نقطه عطف در این پروسه بحساب می رود .

ولی هنوز هم طوری که دیده میشود با همه تلاش های نیروهای امریکا و حضور
قطعات ناتو تروریزم ، القاعده ، طالبان و جنگ سالاران مشکل عمده و اساسی
در جامعه بحساب می روند کمبودی ها در سیستم دولتی و اداری روز تا
روز آشکار و بر ملا میشود و بحران سیاسی و نا امنی وسعت بیشتر بخود کسب می
کند . هر چند رهبری دولت می خواهد مجموع نا بسامانی ها را ناشی
از موجودیت القاعده و مداخله حکومت پاکستان قلمداد نماید . ولی قناعت مردم
ما از همچو پاسخ ها فراهم نگردیده عوامل اصلی آنرا موجودیت جنگ سالاران
در نظام دولت جناب کرزی و پارلمان کشور عنوان میکنند .

بلی ! دقیقاً چنین است، اگر جناب کرزی خواهد به حیات نظام جنگ سالاری و
زورگویی خاتمه بدهد، اگر جناب کرزی بخواهد با افشا نمودن چهره اصلی
کسانی که با پوشش نقاب (جهاد) استفاده نا جایز نموده بی نظمی و بی امنیتی را دامن
میزنند و یا هم با اتکا به نقش روشنفکران و متخصصین رشته های مختلف دست
بکار شوند . چه کسی مانع شان خواهد شد ؟

در آن صورت مسوولیت های جناب کرزی در برابر ملت ادا و جای سوال باقی
نخواهد ماند .
پس اگر چنین کاری را انجام نمی دهند آنگاه میتوانیم بگوییم شما هم شریک
جرم بوده با حرف های مظلومانه و ریختن اشک نباید مردم را فریب داد . ما
آرزو مندیم جناب رئیس جمهور بیشتر از این نگذارند چنین فرصت طلایی از دست
برود .

ما پیشنهاد می نمایم بهترین سلاح بخاطر از بین بردن تروریزم و جلوگیری از نفوذ
طالبان و قوماندانان غیر مسوول اتکا به نقش روشنفکران و تطبیق دموکراسی
واقعی و ریفورم است که گرداننده گان اصلی آن روشنفکران مترقی ، احزاب و
سازمانهای سیاسی و اجتماعی می باشند که بد بختانه چنین نهاد ها مورد توجه
مقامات ذیصلاح قرار نگرفته اند .
ادامه در ص ۷

**پیام تسلیت
(مشعل)) مراتب
همدردی عمیق
خویش را به مناسبت
درگذشت شادروان
جنرال خوازک زلمی
یکی از چهره های
سرشناس دولتی و
اجتماعی کشور ما که
به سن ۸۵ ساله گی
با زنده گی بدرود
گفت ابراز داشته، به
اعضای
خانواده، بازمانده گان
و دوستان وی تسلیت
گفته و روح وی را
شاد می خواهد .**

بودیم ولی به نایجیریایی ها رشوه
دادیم که مقام اول را آنان ببینند! (۷)
پس ... همه بر پا خیزیم، لبخندی تلخی
بزنیم و با دریغ و درد زمره
کنیم : "زهی سرزمین پاکها!" و
"زهی احزاب و تنظیمهای اسلامی ما!"
روی کرده ها :

1 - Untouchables
۲ - دیده شود: ماهنامه "روزگار نو" دفتر
ششم، سال
شانزدهم، ص ۱۰۹، پاریس، سال ۱۳۷۶
3 - Secular
Time Magazine Dec. 15. 1997-
۵ - Trasparency International
International Herald Tribune. feb.
97-6
International Herald Tribune. sep.
12.97
-7

**خاطره : این نوشتار در شماره ۴
بیست و سوم جنوری ۱۹۹۷
نشریه صریح چاپ هالند به نشر
رسیده بود که بنابر اهمیت
موضوع و جالب بودن آن، اینک
به خوانش شما عزیزان
پیشکش می گردد.**

نظامی زورگویی پاکستان سازند و ما
این رویداد تکان دهنده را بزرگترین
فاجعه تاریخ کشورمان می توانیم نامید
و به یقین میتوانیم گفت که آن افاده
معروف مردم ما اکنون دقیقاً تحقق یافته
است که می گوید " همه گان را مار
میگزد . ما را بقه کور!"

و اما اوج مضحکه سرزمین پاکها در
نوشته خبرنگاری که Jeef Stein نام
دارد، با ظرافت تمام تصویر شده
است. او مینویسد: باری در اسلام آباد
سوار تکسی بودم . با راننده که
"احمد" نام داشت، سر صحبت را باز
کردم . او در میان گپهای دیگر پرسید:
- شما میدانید که: از رهگذر
فساد، کشور ما در جهان مقام دوم را
دارد؟

گفتم :

- این موضوع را در روزنامه ها خوانده
ام .
راننده گفت :
- مگر این خبر درست نیست !
پرسیدم :

چطور دروغ گفته اند؟

راننده گفت :

ها ، دروغ گفته اند . راستش این است که
ما در فساد مقام اول را بدست آورده

به ادامه ص ۵ سرزمین ...

به نظر میرسد که ناف "دولت اسلامی
سرزمین پاکها" را با واژه های
فساد، انحرافات اخلاقی و ناهنجاریهای
اجتماعی بریده اند، زیرا این پدیده های
ناخوشایند و زیانبار، در آن کشور بیداد
میکند و همین وضعیت، "دولت اسلامی
سرزمین پاکها" را اسمی سخت بی
مسما و مخلوقی بسیار مضحک و تنفر
انگیز ساخته است . این مضحکه نفرت
انگیز در گزارش، پاکستان از رهگذر
شیوع و تسلط فساد در میان تمام
کشورهای جهان، مقام دوم را به دست
آورده است (۴). پس بر این اساس، جا
دارد که همه مردمان گیتی، یکدل و یک
زبان، بگویند: "زهی دولت اسلام!" و
"زهی سرزمین پاکها!"

سوگندانه، دیدیم که کودتای ماه ثور
سال ۱۳۵۷ هجری خورشیدی در
کشور ما، زمینه مساعدی را فراهم
ساخت تا پاکستان در مرز و بوم ما نفوذ
کند و خصلتها و ویژه گیهای شوم و
ناخجسته "سرزمین پاکها" از طریق
احزاب و تنظیم های اسلامی، به
کشور ما نیز سرایت کنند و مملکت و
مردم ما را مقهور و لگدمال کانونهای
مذهبی بسیار پسمانده و حلقه های

محمدنبدی عظیمی

در آن روز ها به نظرم می رسید که زنده گی ام همین امروز یا فردا به آخر می رسد. نمی دانم چرا هر

بوت هایم

این فکر هنوز در نظرم پخته نشده بود که به نظرم رسید ، این کار نیز غیر عملی است. آخر، مگر ملای مسجد که ناظر گذاشتن جسد در قبر خواهد بود، می گذارد که چنین کاری صورت بگیرد و من با این کارنامه های سیاه ، با به داشتن بوتهایی با این نیکویی، سر از قبر بدر کنم و در صحرائ محشر، بهتر و برتر و چابک تر از او به سوی دروازه ء بهشت ، گام بر دارم؟ آخر مگر بهشت در قباله او امثال او نیست ؟ آه نه ، این آرزو هم ، آرزوی محالی بیش نیست. پس، چه کنم ؟ نمی دانم . ولی به هر حال ، باید یک راه حلی وجود داشته باشد. ...

آن روز آفتاب، در پس کوه های آسمایی و شیر دروازه فرو می رفت ولی هوا هنوز روشن بود. پرتوی از رنگ آستین افق بر بوتهایم که در گوشه اتاق قرار داشتند ، افتاده بود و آنها را چنان ظریف و خواستی جلوه می داد که دل بسته گی مرا نسبت به آنها دو چندان می ساخت. خدایا دل کندن از آنها چه قدر مشکل بود؛ ولی هر چه بود باید تکلیف آن ها را پیش از مردن معلوم می کردم. باید راه حلی می یافتم. حتماً.

بستم در کنار پنجره قرار داشت. بخاری اتاقم که پر از خشت زغال سنگ بود ، حرارت مطبوعی پخش می کرد. غرق در اندیشه بودم. مسأله یی مرگ خودم فراموش شده بود. در آن لحظه اگر چه به بوته و سر نوشت آنها می اندیشیدم ولی نگاهم به سوی افق های دور دست دوخته شده بود. در آن دور دست ها ، از فراز کوه های نیلی که لکه های رخشان برف از غوای بر آنها نشسته بود ، مهی زرین پایینی می آمد. ولی در پایین کوهی که خانه من بر کمرکش آن قرار داشت ، کار روزانه به پایان رسیده بود. مردها با کوله باری بر دوش و زنها با پاکت ها و بقیچه های خرد و بزرگی ، از باریکه راهی که به کمر کش این کوه می رسید و من سالها با همین بوتهایم آن را پیموه بودم ، به خانه های شان بر می گشتند. هنوز برای روشن کردن چراغ های نیلی و شمع های پیچی زود بود. خاله صفورا هر گز اجازه نمی داد که پیش از آن که تاریکی مطلق حکمفرما گردد ، چراغ لامپای اتاق من و شیطان چراغک اتاق خودش که در کنج حویلی قرار داشت ، روشن شود. او در چنین حالاتی به شدت سخت گیر و مواظب بود تا ولخرجی صورت نگیرد و یک پول هم بیهوده مصرف نشود.

دیگر تاریکی مطلق بر اتاق حاکم شده بود که خاله صفورا برای روشن کردن لامپای اتاقم، داخل شد. درست سر ساعت او مثل همیشه به طرف تاقچه رفت . چراغ را برداشت و روشن کرد. ولی با صدای جغد مانند خویش بر ایم اخطار داد که اگر لامپا خاموش شد ، گناه او نیست.

زیرا که دوسه بار در آن روز بر ایم یاد آور شده بود که باید نفت بخیرم و من توجهی نکرده بودم. خاله صفورا که اکنون در روشنی کمرنگ اتاق به یکی از موجودات نیم و جیبی شبیه شده بود که بی سر و صدا در تاریکی ها می لولند، از نو کوشید تا توضیح دهد که از اثر بی توجهی من ، چه واقع شده است و چون به نظرش رسید که من باز هم نتوانستم منظورش را بفهمم ، بی تابانه سر تکا ن داد و با نفرت به سوی بوتهایم که اندکی از جای همیشه گی شان این طرف تر و اتفاقاً یکی بالای دیگر قرار گرفته بودند انداخت و بعد با همان نگاه به سوی من نگرید و لی چیزی نگفت .

شاید گمان کرده بود ، یا خیلی احق هستم و یا اصلاً در این دنیا زنده گی نمی کنم، پس بدون آن که ببیند مرده ام یا زنده ، از اتاق خارج شد تا غذای شب را آماده کند.

وفا نکردی. من دیگر چشم دیدن این بوت ها را ندارم. آخر در این بوت ها چه دیده ای که آن ها را دور نمی اندازی؟ مگر این کفش ها جاودیت کرده اند؟ آن شب، به پسر م که از خشم می سوخت چیزی نه گفتم. گذاشتم، که بوت ها یم را از اتاق به بیرون بربتاب کند. ولی همین که او به خواب رفت ، صدای خش خشی را از زرقای ظلم شنیدم احساس کردم قلم شکسته و آرواده است. و از من می خواهد ، بی درنگ ، بوتهایم را پیدا کنم. امشب از جلم بر خاستم ، دروازه حویلی را آهسته باز کردم و به بیرون در سیاه شب نگریدم. هر کوه کسی دیده نمی شد. اما صدای شتابزده قدم هایی را که به من نزدیک و نزدیک تر می شدند ، به وضوح تمام می شنیدم. لحظه یی نگذاشته بودم که چشمم به تاریکی عادت کرده به پیش رویم نگریدم. بوتهایم در یک لیمی من افتاده بودند؛ اما هیچ کسی بر آنها نیامده بود. آنها را برداشتم و در بغل گرفتم. به اتاقم برگشتم و بوت های عزیزم را در گوشه یی دور از دید پسرم پنهان نموده و به خواب رفتم. صبح که شد پسرم رفت و یک جفت بوت نو بر ایم خرید. گفت این بوت ها تازه از اروپا رسیده اند. چرم شان لطیف است. با آن راحت خواهید بود. ولی آن بوت ها اگر چه به اندازه پاهایم بودند، نمی دانم چرا پس از مدت کوتاهی پاهایم رازخمی ساختند.

نیازی به قصه کردن نیست که همین که پسرم به ایران برگشت ، من نیز بوتهای دوست داشتنی ام را از مغلی گاه بیرون کردم و همچون یار عزیزم در بر گشیدم. نه، نمی توانستم از آن ها دل بکنم. چرا؟ شاید به خاطر این که آن ها از هر چیزی و هر کس دیگری به من نزدیک بودند و هنگامی که به آنها نگاه می کردم تصور می کردم که آن ها نیز به من نگاه می کنند و در نگاهشان نوعی صداقت و صمیمیت خاصی نسبت به من نهفته است. شاید هم به این خاطر که توانستم آن ها را دور بیندازم که همه ترکم گفتند. همه، حتی همسرم. همسرم رفته بود و دیگر هر چه در این دنیا باز نمی گشت. دیگران هم رفته بودند. نگه می از چه کسی در این دنیای پر از آرزو و نیرنگ بهره و سرمایه می توان گلابه داشت ؟

نه، نه. نمی توانم از بوت هایم دل بکنم و آن ها را بی سر نوشت رها کنم. اگر قرار است بمیرم ، باید پیش از مردن تکلیف بوتهایم را روشن کنم و پس از آن که سر نوشت آن ها معلوم شد ، با جمعیت خاطر، در یک روز آفتابی ، میزبان عزرائیل باشم. پس چه کنم ؟ آیا بهتر نیست تا آنها را به کسی ببخشم. مثلاً به همین سقایی که هر روز همین هین کنان از باریکه راه نفس گیر ، خود را بر کمر کش کوه شیر دروازه می رساند و کام تشنه لیان این خانه های محقر سنگی از جمله من را ، سیر آب می سازد ؟

ولی بگذار ببینم آیا بوتهایم به اندازه پاهای او است ؟ نه، نمی تواند باشد. آخر مگر نمی بینی که او چه انسان غول پیکری است و تو در برابرش چقدر خرد جته هستی . پس چه باید کرد؟ آیا بهتر نیست وصیت کنم که بوتهایم را هم با من به گور بیاورند و در این صورت آنها نیز همراه ما من به آرامش ابدی برسند؟ در آن صورت بوت ها با من یکجا خاک خواهند شد و در روز رستاخیز نیز، یکجا با هم زنده خواهیم شد و البته در آن روز که همه پا برهنه به پا می خیزند و از بوت و چپلیک و چپلی هم خبری نیست ، این من خواهم بود، تنها من که بوت های محبوبم را به پا خواهم داشت و با تیختر و غروری که در این دنیا از آن بهره یی نداشتم در برابر اعوان و اقران ظاهر خواهم شد.

موقعی که در آینه می نگریدم ، نوع نومیدی تازه یی را در چشمانم می خواندم که از کارانه های ناپیدی جیوه ها به سویم می نگریدم. قیافه ام را نیز هر کسی که می دید و یا زردی و پژمرده گی رنگ محال است با دیگر ، سبزی و شادابی زنده گانی، به این سیمای ناپاوار و دلگمان به زنده گی باز گردانم. اما من که دیگر کت ناتن این تلقین قرار گرفته و بیشتر از هر وقت دیگر بر من مردن آمده گی دستم ، دل نه تنها برای خودم سوخت ، بل افسوس نیز برای رها کردن چنین امر خود در این جهان نداشتم. در واقع هم چه چیز داشتم که با مردن من در این کلبه و ویرانه باقی بماند. به جز از چند جلد کتاب ، چند تا نوشته و داستان بی ارزش، یک تخت خواب مستعمل و چند تا پیراهن کهنه دیگر چه ؟ خوب، چند تکه ظرف چینی بدل یک رادیو ترازستور کوچک و جل و پلاستیک های این اشیا مفلک ارزش آن را داشتند که به خاطر سر سبیل ماندن شان ، نتوانم از این کهنه ریاضت بکنم ؟ نه، به هیچ وجه . من برای مردن آماده و منتظر بودم تا چه وقت عزرائیل که پیش از پیش بیک تیز تک اش را فرستاده بود ، شخصاً دروازه کوتاه این کلبه را دق الباب می نماید و حق و حسابش را با من تصفیه می کند.

در آن لحظه در همین افکار بودم که ناگهان چشمه بوتهایم که در گوشه اتاق قرار داشتند ، افتاد. بوتهایی که رویه آن ها از چرم ساغری بود و رنگشان نسواری و کف های آن ها از رابر پراز نقش و نگار. بوت هایی که به نظرم می رسید ، از روزی که خویش را شناخته بودم، صاحب شان بودم. البته برای من این مسأله که چه وقت و از کجا و به چه قیمتی آن ها را خریده بودم ، مهم نبود. آن چه مهم بود ، این مسأله بود که هر موقعی که تصمیم می گرفتم به علت کهنه گی یا مد روز نبودن بوت هایم را دور بیندازم ، در نظرم چنان جلوه می کردند که انگار شیک ترین و قیمتی ترین بوت های جهان اند که تازه به مغازه های بوت فروشی عرضه شده اند. و بدین ترتیب ناگفته پیدا بود که نه تنها آن بوت ها را نمی توانستم به دور بیندازم؛ بل رفاقت و پیوند محکمی بین ما ، در درازای زمانه ها به وجود آمده بود. راستش هنگامی که آن ها را می پوشیدم و یا به خیابان می گذاشتم ، به نظرم می رسید که بالای ابرها را می روم. آنها چنان نرم و سبک و لطیف بودند و چنان راهوار که قدم زدن با آنها برایم همیشه دلپذیر می نمود. آه که با این بوتها به کجا ها نه رفته و چه کار ها که نکرده بودم. راستش ، نمی از جهان را پیموه بودم.

آری ، باید اعتراف کنم که دلم برای تنها رها کردن بوتهایم تنگ می شد و می سوخت. بوت هایی که دیگر همزاد شمرده می شدند. بوت هایی که به نحو شگفت انگیزی سالها و سالها با من زنده گی کرده و تصمیم نداشتند مرا ترک گویند. آن سال هم که پسرم از ایران آمده بود، نتوانست از دیدن این بوت ها در کنج دهلیز ، نفرت خویش را کتمان نماید. یادم نرفته است که با صدای بلند خندید و گفت هنوز هم همان بوت های از ریخت افتاده و فرسوده را می پوشی؟ آخر چرا ؟ مگر بوت قحط است و آن قدر قیمت که نتوانیم یک جوره کفش خوب از چرم مرغوب و نفیس که هنگام قدم زدن ترا آزار ندهد ، بخیریم؟ پدر بس است دیگر، اجازه بده آن ها را دور بیندازم. می گفت ، پارسال که رفتم ، وعده کرده بودی که آن ها را دور می اندازی، ولی به وعده ات

گلزمین عشق و رویا

با بهار آرزو هایت وطن گل می کنم
 نغمه خوانی در گلستان تو چو بلبل می کنم
 رنگ رویا می شوم هر گوشه ویرانه ات
 باغ بیرنگ خزان غرق سنبلی می کنم
 آفتاب شهر دل را می نهم زیب تننت
 زخمه ناسور جاننت چاره از دل می کنم
 می فرازم گلدرفش آرزو هایت بلند
 عظمت دیرینه ات را باز حاصل می کنم
 نو دم فکر جوانت را ز جان می پرورم
 فکر آزار کسان از ریشه باطل می کنم
 مشتبی نادانی اگر زخمی بزد جاننت چه باک
 چاره این درد را با اهل فاضل می کنم
 با تو می مانم وطن با عزم چون کوه استوار
 زنده گی در کام خصمت زهر قاتل می کنم
 هر چه از بود و نبود می گذارم پای تو
 با تو ام تا اوج گیتی باز منزل می کنم
 آیه مهر و محبت می برم هر خانه ای
 ظلمت اندیشه را فارغ زهر دل می کنم
 زنده گی زیبا بود، با زشت با تو راحت
 هر چه آید با تو نیک است و تحمل می کنم *
 ای وطن، ای گلزمین عشق و رویا های من
 جز وفایت را ز لوح سینه زایل می کنم
 شوره زارت را ز خون دیده می سازم بهشت
 عالمی را شفته گلزار کابل می کنم
نورالدین همسنگر
 * هر چه از دوست رسد نیکوست .

د غرونو خلک یو...

د غرونو خلک یو کارونه د بازار نه کوو
 شدل پدل گرځو هیڅ ډول او سینگار نه کوو
 د خدای مارغان راځي نغمی د ملکوت غروي
 مطرب ته اړ نه یو او دکور د ستار نه کوو
 د سر قاتل ته هم سلام کوو سلام بی اخلو
 ولو بی مخامخ له شانته پری گوزار نه کوو
 په ستن کی تار شو اچلوی د سپورمی په رڼا
 څراغ کی تپل نه سیزو دا د توان کار نه کوو
 له پراتگ څرمنه اړوو چی لنگی غواوی داری
 پر څانگی ناستی مرغی د کانی وار نه کوو
پیر محمد کاروان

مادر

ای مادرای بهشت برین جهان من
 ای مادرای مسیب جسم و روان من
 ای مادرای تومایه نام و نشان من
 ای مادرای فرشته ی امن و امان من
 همچون خدا یقین که تویی مهربان من
 ای مادرای که شیریدادی مرا زجان
 راهم بنمودی و بیاموختی زبان
 لطف توبیش بود بود بیشتر از آن
 اکنون که دگر نیز شدم بالغ و جوان
 ای جان توست زنده تن ناتوان من
 ای مادرای که شب همه بیخواب بوده ی
 از رنج تب ماهمه بیتاب بوده ی
 گاهی بفکر نان و گهی آب بوده ی
 زان غصه هرنفس بروهاب بوده ی
 بهتر زابر رحمتی ای به ز جان من
 آینه خداست رخ باصفای تو
 ای من فدای عفت و شرم و حیای تو
 باشد حرام اگر طلبم جز رضای تو
 سرچسبست که خواهی و نسازم فدای تو
 بادادایت هر چه که باشد از آن من
عبدالفتاح فنا سمنگانی

مادر

ای مونس و غمگسار مادر
 ای قوت قلب زار مادر
 هستی تو چو قابل ستایش
 بر نام تو افتخار مادر
 آغوش تو راحت دل و جان
 آرام دل و قرار مادر
 از خویش مرا جدا نکردی
 در هر حالتی تو یار مادر
 بیدار به بسترم نشستی
 شب های سیا و تار مادر
 یکسو پی راحتم نهادی
 آرامی خود کنار مادر
 بر دوستی ات چه می توان گفت
 ای از همه دوستدار مادر
 قربان تو و محبت تو
 ای نعمت کردگار مادر
 جز جان عزیز من چه دارم
 تا بر تو کنم نثار مادر
 یاد تو همیشه محترم باد
 ای نامی و نامدار مادر
 خواهم که به عمر و زندگانی
 با غم نشوی دچار مادر
 خواهم که تو مسفید باشی
 از رحمت کردگار مادر
 باشی تو همیشه در زمانه
 با عزت و با وقار مادر
 یارب نشود دلت پریشان
 از گردش روزگار مادر
 ((کوهی)) به تو تهنیت کند عرض
 این روز پر افتخار مادر
ابراهیم (کوهی لشکری)

غزل

ربنیا ده چی الماس وي او سره زر وي دچا لاس
 خو هله چی بناپسته په کوم هنر وي دچا لاس
 پو هپرمه چی یار می دی ساده خو دومره نه
 په دغو بیلتونونو کی اکثر وي دچا لاس
 له یار سره می سترگو کی نیته وي ایینی نه
 بیا مخکی تر وصال ز مونرخبر وي دچا لاس
 یووخت وو چی زه هم ومه دبنکلو دسر تاج
 وختونه دي راځي خیر که اوس بر وي دچالاس؟
 یوه ده دا کیمیا خوچی یی څرنگ کاروي
 ملهم هم وي خو زهر و نه بد تر وي دچالاس
 دا ماته محرم شي ما هلال غوندي کړي تاو
 خو تاته وي برات تاته اختر وي دچا لاس
 ز ما چینار خوانی لکه لیندی چی کړي کړه
 داستا په لاس کی نیغ لکه خنجر وي دچا لاس
 چی دی وری زمری شي او ته شی ورته هوسی
 ((حقیار)) ته لکه غیثی برابر وي دچالاس

محمد حسن حقیار

امروز با سپیده
 حضور چلچله ها را کسی جدی نگرفت
 بیباغ گام خدا را کسی جدی نگرفت
 ز باغ حیرت امروز نوبهار گذشت
 چه شد !!! رنشته هارا کسی جدی نگرفت
 کسی سرود که: از لطف این زمانه تهیست
 کردند یا که دعا را کسی جدی نگرفت
 دلی قتاد به خاک و ز احتیاج شکست
 شکست، ریخت، صدا را کسی جدی نگرفت
 نه ایستیدرینجا، پر است گرد زمان
 گرفت گرد شما را، کسی جدی نگرفت
 گشود از لب ما عاطفه، گلی ز غزل
 گلاب تازه ی مارا کسی جدی نگرفت
 انجیلا پگاهی

روز معلم

ما به جشنت ای معلم شادو خندان آمدیم
 روز تجلیل مقامت را بمیدان آمدیم
 دسته های گل به دست از باغ عرفان آمدیم
 تهنیت گفتن برایت از دل و جان آمدیم
 مرحباگویان ترامدح و ثنا خوان آمدیم
 ای که باشد راز دانش نقش در سیمای تو
 حکمت و پنداست هر یک نکته ز بیای تو
 افتخار مملکت از گوهر والای تو
 وارث علم پیامبر از یکی اسمای تو
 با امید تو بسوی این دبستان آمدیم
 ای معلم نام پاکت آیت آدمگری
 با کمال نام خود جان را عجب میپوروی
 پادشاهان از تومی یابند ملک و سروری
 ای که از وهم و گمان ما بس بالا تری
 در چنین محفل به پاس تو شتابان آمدیم
 مشعل تابان عرفان را چو بر افروختیم
 خرمن جهل و جهالت را سراپا سوختیم
 دانش و علم و هنرهای که ما اندوختیم
 حرف حرف و نقطه نقطه از شما آموختیم
 زان سبب جشن ترا تبریک گویان آمدیم
 جسم و جاننت از گزند روزگاران دور باد
 خانه نام نشانت تا ابد معمور باد
 هر که بدین تومی باشد چشمش کور باد
 دوستانت دایما اندر جهان مسرور باد
 اینچنینت خواسته از ذات رحمان آمدیم
سید ذبیح الله



خلوریزه

که ته خاندی نو د تا سره خندا کړي
 که خوشال یی نو سره دي ملگرتیا کړي
 که دی وخت شو د ژړا یوازی ژاری
 رنگ په رنگ بی وفایي به دا دنیا کړي

ملالی خلجي

به ادامه ص ۹ بپوش ...

خاله صفورا را از مدتها پیش به این سو می شناختم. او جفتش ماما فیضو را. این دو موجود نیم وجبی آن قدر به هم شبیه بودند که تشخیص این که کدام آن ها صفورا و کدام شان فیضو است، مشکل بود. آنها بیشتر از یک متر قد نداشتند. هردو آبله رو بودند با صورت های کوچک. صداهای شان نه به صدای مردان می مانست و نه به صدای زنان. هیچ کدام شان ابرو نداشتند، همچنان که حتی یک تار مو هم در سر هیچ یکی از آن دو، دیده نمی شد. ما فقط از کلاه قرصی که ماما فیضو بر سر می گذاشت و یا از تکه سیاهی که صفورا بر سر می بست، آنان را تشخیص داده و صدا می کردیم. تا وقتی که در آن خانه بزرگ زنده گی می کردیم و تا موقعی که پدر و مادرم زنده بودند و دار و ندارمان به یغما نرفته بود، آندو جزئی از افراد خانواده ما شمرده می شدند و همان حقی را داشتند که ما هم در آن خانه بزرگ داشتیم. ما، بچه های آن خانواده هم اگرچه دلیل این عزت و احترام را نمی دانستیم، آرام آرام با آن دو انس گرفته و آنان را از خود می دانستیم. البته هیچ کس هم نمی دانست که این موجودات عجیب و غریب چگونه در خانه ما پیدا شده و با همدیگر چه نسبتی داشتند. اما چون در یک اتاق زنده گی می کردند، چنین می پنداشتیم که باید زن و شوهر باشند. بعد ها که زنده گی ها از هم پاشید و هر کس به طرفی رفت و من نیز در بلاد دیگری سرگردان شدم، شنیدم که ماما فیضو را مردان مسلح به خاطر ساعتی تفریح و خنده، جن خطاب نموده و او را در تورسوزان انداخته و رفته اند. اما در آن هنگام این قصه را یک شوخی ابلهانه پنداشته و به کلی فراموش کرده بودم.

مدت ها بعد که پس از سالها مهاجرت به وطن برگشتم و در اینجا ماوا گرفتم، فقط یک روز از بازگشتم، نگذشته بود که خاله صفورا پیدا شد. اگرچه تا همین لحظه هم نمی دانم که او چطور از بازگشت من خبر شد و چطور آدرس مرا پیدا کرد و به نزد من آمد. ولی من از دیدن او خوش شدم و از وی خواهش کردم، حالا که تنها است و ماما فیضو به رحمت حق پیوسته است، بهتر است در همین جا زنده گی کرده و کار های خانه را انجام دهد. البته من نه در آن روز و نه در روز های بعد جرأت نکردم که از صفورا در مورد به تنور انداختن و سوختن همزادش سوال نمایم؛ زیرا می ترسیدم که خاطره تلخ آن روز را به یادش بیاورم و از من برنجد. ولی چند روزی که گذشت او به آن قصه هولناک مهر تایید گذاشت و سرشک غم از دیده فرو بارید.

البته هنگامی که او این قصه تلخ و غم انگیز را باز می گفت و اشک می ریخت، من نیز به شدت متقلب شدم و آندو بزرگی بر قلبم حس نمودم. به همین سبب هم بود که سعی می کردم خاطرش را نگاه دارم و دستوری ندهم که سبب آزردگی آن زن رنج کشیده گردد. اما با دریغ که آن حادثه پیش آمد و من نتوانستم جلو خشم خود را بگیرم و او را همان طوری که گهگاهی در کودکی به مزاح مادر آل و شیشک خطاب می کردیم، خطاب نمایم.

ماجرا از این قرار بود که آن روز که می خواستم بیرون بروم، متوجه شدم که صفورا بوت هایم را نه تنها از خاک و گلی که بر روی و کف شان نشسته بود پاک نکرده، بل آن ها را با بی اعتنائی خاصی در داخل حویلی انداخته است. با دیدن این صحنه از خشم منفرج شدم و با صدای خشمگین صفورا را مورد عتاب قرار داده برایش گفتم که ای شیشک، مگر تو نمی دانستی که عزیز ترین موجود زنده گی ام همین بوت ها اند؟ مگر من به تو ای مادر آل نگفته بودم که همیشه آن ها را پاک کرده و در کنج دهلیز بگذارم؟ نمی دانم صفورا چه جوابی داده بود که با یک قفاق محکم دهانش را بسته کرده و از خانه بیرون شده بودم.

از آن روز به بعد سردی محسوسی در روابط ما پیدا شد. صفورا اگرچه چیزی به من نمی گفت ولی من از نگاه کینه جویانه و نفرت آلودش نسبت به بوت هایم حادثه شومی را پیش بینی می کردم. البته من از طرف او هیچ خطری را نسبت به خود حس نمی کردم. زیرا از یک طرف در خانه ما زنده گی کرده و نان و نمک خورده بود و از سوی دیگر او با آن جثه و کوچک و دستان لاغرش چگونه می توانست کوچکترین آسیبی به من برساند؟ ولی نسبت به سر نوشت بوت هایم بیمناک شده بودم که مبادا روزی بوتهایم را در کوچه اندازد و یا به کسی ببخشد. به همین سبب هم بود که پس از آن روز، نه تنها بوت هایم را خودم پاک می کردم و بر سر می زدم، بل عوض این که آنها را در دهلیز بگذارم، در اتاقم و کاملاً در دسترس قرار می دادم.

خاله صفورا همان طوری که در آن خانه قدیمی و بزرگ، سراسر روز مانند راسو، شتاب زده و خاموش با یک تکه تکه گردگیری، از اتاقی به اتاق دیگر می رفت و مترصد بود چیزی برای پاک کردن و صاف کردن بیاورد، در این منزل کوچک هم، ده ها بار از دهلیز به اتاق من می آمد و می رفت. گاه تکه کاغذی را از زمین بر می داشت و با نگاه ملامت بار به من می نگرست و گاه خاکستر سگرت را که بنا بر عدم دقت من بر فرش اتاق و یا گوشه میز افتاده می بود، پاک می کرد و غم غم کنان با همان صدا که اکنون به صدای جغد پیر می مانست، اتاق را ترک می گفت.

صفورا پس از سوختن و کباب شدن جفتش در تنور، بسیار لاغر شده بود. صورتش کوچکتر از پیش شده بود. اکنون به جز دو چشم ریز و یک بینی دراز که روی شگاف باریک دهانش آویخته بود، دیگر هر چیزی که در آن چهره به چشم می خورد، جای آبله چپک بود. آن قدر جای پای آبله که رنگ چهره اش را به رنگ کبود در آورده و به چهره و مرده گان، شبیه ساخته بود. دهانش به ندرت باز می شد و اگر باز هم می شد به جز دو سه کلمه حرف از آن بیرون نمی شد. در چنین مواقعی یک ردیف دندان دراز، مانند دندان گراز از آن بیرون می زد. در باره خنده اش جرأت ندارم چیزی بگویم. زیرا چنین چیزی را هرگز در چهره او ندیده بودم. از وجودش بوی بدی بر می خاست، بویی شبیه بوی موش مرده. بوی همان موشی که بالزاک دریکی از آثارش وصف می کند. این را هم باید بگویم که برای همه واز جمله خودم هم سوال بر انگیز بود که با وصف این بوی بد و رفتار و کردار غیر متعارف، چگونه او را تحمل می کردم و مانند بوت هایم عزیز می داشتم.

همان طوری که صفورا پیش بینی کرده بود، هنوز غذای شب از حلقوم پایین نرفته بود که نفت لامپا خلاص شد و اتاق در تاریکی فرو رفت. از جایم برخاستم تا صفورا را صدا کنم. برای صدا کردن صفورا باید بوتهایم را پوشیده، به حویلی می رفتم و اتاقش را تک تک می کردم. ولی نمی دانم چرا بوتهایم را که دقیقاً می دانستم در کجا ی اتقم باید باشند، در همان جا نیاتقم. و آنگهی، صفورا ممکن بود به خواب رفته باشد، پس چه ضرور بود که بوت هایم را ببوشم و بروم و او را بیدار کنم؟ کورمال کورمال شمع نیمه سوخته بی را در ناچهه اتاق پیدا کرده، روشن نموده به بسترتم دراز کشیدم و به رادیوی ترانزیستوری ام، گوش فرا دادم. از رادیو صدای پر طنین مردی بلند بود که ابیاتی از مثنوی معنوی مولوی را نمی دانم به چه مناسبت دکلمه می کرد. گوینده به اینجا رسیده بود:

.... من به هر جمعیتی نالان شدم
جفت بدحالان و خوش حالان شدم
هر کسی از ظن خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من

.....
با شنیدن این ابیات دلنشین که گوشه هایی از زنده گی آدمهای فلک زده بی مانند من نیز در آن تجسم یافته بود، به زودی رخوت سبک و خوشایندی در اعضای وجودم حس کردم و خواب مانند نخستین یخبندان که به تردید سطح صافی آب را کدر می کند، آرام آرام از روشنی و تمرکز افکارم کاست. به طوری که خود آگاهیم بال کشیدم و مرا به جهان رویا ها برد. اما دیری نگذشت که صدای خش خش و جنبیدن چیزی را روی میز اتقم شنیدم. شمع به آخرسیده و خاموش شده بود ولی بخاری هنوز می سوخت و در پرتو آن به خوبی می توانستم موجودی را تشخیص دهم که قدش بیشتر از یک متر نبود. او دستمال سیاهی بر سر بسته بود و با بوتهای من بازی می کرد. او چنان غرق این کار بود که ملتفت من نشد که بیدار شده و نگاهش می کنم. اما هنوز چند ثانیه بی نگذشته بود که به نظر رسید که نیمرخ او شبیه به صورت عزرائیل است. همان کسی که چند سال پیش آمده بود تا جانم را بستاند ولی ناگهان راهش را گرفته و رفته بود. آیا او عزرائیل بود؟ اگر عزرائیل بود که من حرفی نداشتم. تنها می خواستم از وی خواهش کنم، فقط یک روز دیگر موقع دهد تا تکلیف بوت هایم را روشن کنم. دهان گشودم که حرف بزنم ولی نتوانستم. در همین هنگام صدای خنده بلندی حجم اتاق را پر کرد. خنده بی که به هیچ وجه به خنده انسان شبیه نبود، آوازی بود شبیه زوزه شغف انگیز فکتر، پس از شکم سپردن از یک لاشه مرده. آه پس این عزرائیل بود؟ دست و پا را دراز کردم تا راحت تر کارش را انجام دهد. ولی او ناگهان به سخن در آمد. صدایش شبیه به صدای جغد پیر بود. می گفت، نترس هنوز نوبت قبض روح تو فرا نرسیده است. تو باید کاملاً تنها باشی تا زجر تنهایی را بیشتر از پیش تحمل کنی. همینقدر گفت و بعد بوتهایم را در بخاری انداخته و سر پوش بخاری را بسته کرد. این ماجرا چنان به سرعت اتفاق افتاد که من حتی فرصت آه کشیدن را هم نیافتم. نه، دیگر کاری از دست ساخته نبود. صدای جلز و ولز سوختن و بریان شدن بوتهایی را که یک عمر با من بودند و دیگر جزئی از وجودم شده بودند، می شنیدم. بوتهایم با شتاب می سوختند و بوی کباب گوزن را به اتاق می پراگندند. من تقلا کردم تا از جایم بر خیزم و به هر شکلی که شود بوت های نیمه سوخته ام را از آتش بیرون بکشم. اما آن موجود فرازمینی که انگار از نیت من آگاه بود به طرفم حمله کرد، گلویم را فشار داد و سعی کرد جسم مرا به بخاری سوزانی که اکنون جدار خارجی آن نیز مانند کوره آهنگر سرخ و فروزان شده بود، تماس بدهد. پنجه هایش مانند چنگال آهنین بر گلویم فشار آورده و با هر فشاری مقاومت مرا کمتر می ساخت. نمی دانم این همه نیرو چطور در آن جسم کوچک جمع شده بود ولی هرچه بود او در آن موقع تمثیل ناقص و کنایه یی مجاز از همان موجودات ناشناخته انتقام جو و کینه توزی بود که در هنگام کودکی قصه هایی از آن هارا شنیده بودم. در همین کشمکش ناگهان او گلوی مرا رها کرد و همان طوری که پاهایم را به طرف بخاری کش می کرد، می گفت تو باید پا هایت را نیز از دست بدهی تا کاملاً تنها شوی. تنهایی تنها ...

حالا که مدتها از آن شب هولناک می گذرد و کابوس آن شب، هنوز هم دست از سرم بر نمی دارد، هیچ کس نمی داند که در آن شب چه واقع شد و چگونه خانه آتش گرفت و آن موجود عجیب یک وجبی، چه شد و به کجا رفت؟ همسایه گان می گفتند که از اثر طوفان وحشتناکی که در آن موقع رخ داده بود، پنجره اتاق باز شده و باد شدید بخاری اتاق را واژگون ساخته و خانه در میان شعله های آتش فرو رفته بود.
ادامه در ص ۱۳

به ادامه ص ۱ رفتار ...

همین اکنون بخش بزرگی از جمعیت کشور ، خارج از افغانستان زنده گي مینماید و تعدادی بی شماری از آنها در پاکستان و ایران به سر میبرند. از منتهای به این طرف تعداد مهاجران افغانی در این کشورها ، پیم یک رقم ثابت در حدود چهارم میلیون نفر را نشان میدهد. بر اساس آمار ارائه شده از جانب موسسات بین المللی حتی در سال ۲۰۰۱ مجموع مهاجران افغان در حدود چهار میلیون و از آنجمله در پاکستان در حدود دو میلیون و در ایران در حدود یک میلیون نشان داده شده بود. تعجب بر انگیز است که با وجود برگشت شمار بزرگی از افغانها از این دو کشور و مصرف ملیونها دلار از جانب جامعه جهانی و موسسات بین المللی در این عرصه ، نه تنها رقم ارائه شده کم نشده ، بل اینکه بنابر ادعای مسولان مربوط آن کشور ها این رقم روز تا روز افزایش نیز یافته است. چنین معلوم میشود که سرشماری های ادعا شده از جانب دفاتر ملل متحد و ارگان های مربوط به آنکشور ها از مهاجران افغانی نیز مانند سایر ادعا های شان کاملاً بی اساس بوده است و هنوز هم مساله مهاجرین افغانی یک منبع تغذیه نا مشروع موسسات مربوط به آنها را می سازد.

به هر صورت ، همین کتله عظیم افغانها در پاکستان و ایران ، این دو کشور همسایه ، مسلمان و برادر، با ذلت و فلاکت به سر میبرند. آنها در مجموع ، در این کشورها امنیت حقوقی و قانونی ندارند و همواره با آنان بنابر میل حکمرانان و مصلحت روز برخورد شده و بمتأبه ابزار سیاسی مورد استفاده قرار گرفته اند. این مهاجران شریف و ستمدیده افغانی در این کشور ها ، به کار های بی نهایت شاقه و با مزد بسیار ناچیزی می پردازند و عرق میریزند و با همت و سخت کوشی سعی مینمایند ، تا حد اقلی معیشت خانواده و فرزندان خویش را فراهم سازند. در حقیقت آنها ، بخصوص در ایران ، با مزد بسیار ناچیزی در برابر زحمت خویش زنده گي نموده و در ساختمان موسسات و زیربناهای اقتصادی آنکشور صادفانه سهم گرفته اند.

با وجود سهم بی سابقه مهاجران و کارگران افغانی در بازسازی و ساختمان موسسات اقتصادی ایران ، از نیمه سال گذشته خورشیدی به این سو و به صورت استثنایی از آغاز سال نو هجری شمسی ، مقامات مربوط آن کشور مساله اخراج اجباری آنها را بشکل بسیار ظالمانه و غیر انسانی رویدست گرفته اند و با ناهنجارترین شیوه ها با آنها برخورد می نمایند که بطور گسترده در مطبوعات و رسانه ها بازتاب یافته است.

ایرانی های آگاه ، انسان دوست و علاقمند به دوستی با افغانها نیز در این معرکه ساکت نماندند و انزجار و نفرت شان را از چنان برخورد ابراز داشته اند. از آنجمله ، سایت روشنگری در این باره می نویسد: " فشار و پیگرد و آزار مهاجرین افغانی در ایران و اخراج آنها دامنه وسیعی گرفته است. تبلیغات آشکارا راسیستی و نژادپرستانه ، تبلیغ نفرت و دشمنی با ملت همسایه ، فرافکنی در زمینه ریشه های بحران اجتماعی در ایران و گسترش آسیب ها و جرم و جنایت و نسبت دادن آنها به مهاجرین زحمتکش افغانی ، سرپوش نهادن بر بیکاری گسترده و توجیه آن به بهانه وجود این مهاجرین ، ایجاد محرومیت های غیرانسانی در زمینه تحصیل کودکان مهاجرین در ایران ، جلوگیری از اشتغال آنها و اخراج اجباری و وحشیانه به جزئی از سیاست های روزمره رژیم تبدیل شده است. در مقابل موج وسیع اخراج اجباری و سرکوبگرانه مهاجرین افغانی از ایران نمی توان سکوت کرد. نه فقط به خاطر این که این سرکوبگری ها با مهمان نوازی سنتی ایرانی ها مغایر است ، نه به خاطر آن که بر سر در فرهنگ ایران نوشته شده است که "بنی آدم اعضای یکدیگرند" ، نه فقط به خاطر این که فقر و بیکاری و تنگدستی مردم ایران ربطی به مهاجرین ندارد و در سلسله مراتب اجتماعی آنها جزو محرومترین ها و لگدمال شده ترین های جامعه به حساب می آیند. علاوه بر همه این ها به خاطر این نیز که ملتی که در برابر ظلم و بی داد در برابر بی حقوق ترین آحادش سکوت کند ، هرگز نمی تواند خود را از دیو استبداد رها کند. عامل اصلی فلاکت ایران و ایرانی رژیم جمهوری اسلامی است. حکومت انحصاری روحانیت مستبد است که باید برچیده شود تا شرایط رهایی مردم پدید آید. حمله به مهاجرین افغانی و بازپس فرستادن آنها به کشوری ویرانه و جنگ زده که همچنان در آتش بحران می سوزد ، جنایت علیه انسانیت است."

در مورد چگونگی برخورد با مهاجران افغانی در ایران از صدها مورد به یکی آن اکتفا نموده و با استفاده از " گزارشی از اردوگاه مهاجرین افغانی در عسکرآباد و رامین " از شرایط بسیار وحشتناک آن اردوگاه ها ، مطلبی را از همان سایت نقل مینمایم.

نثار احمد یکی از مهاجرین افغانی که در پاکدشت (مامازند) دستگیر شده بود از نحوه برخورد از هنگام دستگیری تا لحظه آزادی چنین می گوید:

" ظهر بود. ساعت حدوداً ۳ بعد از ظهر روز سه شنبه ۱۳۸۶/۰۲/۱۸ مرا از محل

کار دستگیر کردند. چند روز قبل پاسپورت خود را جهت تمدید به اداره گذر نامه واقع در چهار راه قهوه خانه یافت آباد تهران داده بودم. آن روز با این که مدرکی در دست نداشتم اما به مامورین کاغذی را که اداره گذر نامه به من داده بود را نشان دادم. آنها بلا فاصله می خواستند که آن کاغذ را پاره کنند که من سریع کاغذ را از آنها گرفتم. من و چند تن از مهاجرین را به اداره آگاهی ۱۱ پاکدشت منتقل کردند. در آنجا ما را مجبور کردند که بیشتر از ۱۰ مرتبه کل کلانتری را تمیز کنیم. هر مرتبه اگر در گوشه ای ذره ای گرد و خاک مشاهده می شد من و بقیه را به باد کتک می گرفتند. پس از آن ما را به بازداشتگاه بردند. حتی یک قطره آب هم نمی دادند. یکی از مامورین این آگاهی به اسم اصغری تا می توانست به هر بهانه ای ما را با مشت و لگد پذیرائی می کرد. یکی از هم سلولی هایم که جوانی حدوداً ۲۰ ساله بود داد زد که آقای اصغری تو را به خدا یک لقمه نان به ما بده. از صبح تا حالا که اینجا هستیم لااقل سیرمان کنید. در همین حال آن مامور وارد شد و با عصبانیت داد زد کدام کره خری بود که عرعر می کرد؟ جوان گفت من بودم گرسنه ام. از صبح تا حالا چیزی نخورده ام. آن مامور گفت بسیار خوب بیا بیرون تا سیرت کنم. جوان با خوشحالی رفت اما ناگهان با سیلی های اصغری مواجه شد. او را چنان با سیلی و مشت میزد که من گریه ام گرفت. بعد از یک کتک کاری جانانه او را با فحاشی که اکثراً فحش ناموسی بود به داخل بازداشتگاه انداخت. روز چهارشنبه ساعت چهار صبح ما را بیدار کردند و گفتند آماده حرکت به سوی اردوگاه باشید که ساعت شش ما را حرکت دادند. در اردوگاه عسگر آباد ورامین بیش از هزاران نفر را داخل یک سالن جای داده بودند.

تعداد زیادی از شخصیت های فرهنگی و اجتماعی ایران که از جامعه مدنی آن کشور نماینده گي میکنند ، طی اعلامیه بی در اعتراض به برخوردهای سرکوبگرانه و اخراج اجباری مهاجران افغانی از جمله می نویسند که: " اخراج مهاجران افغان در شرایطی که هنوز کشورشان دست خوش ناآرامی های پیامد جنگ های اخیر است، و در شرایطی که هنوز معیارهای حداقلی زنده گي و امنیت در بسیاری از مناطق این کشور متزلزل و دور از دسترس ، سیاسی غیر انسانی و ناپذیرفتنی است. "

تعداد زیاد خانواده های اخراج شده وجود دارند که اطفال ، خانم و یا دیگر اعضای خانواده شان در ایران باقی مانده اند و خودشان با وضعیت خشن پولیس ایران رد مرز شده اند



مادر یعنی کسی که گذشته ها و جهان امروزی مدیون اوست

انجنیر سیدعارف گهریک

قبل از آن که پیرامون مقام والا و عالی مادر این تحفه الهی به جهان بشریت چیزی بنگارم می خواهم از این طریق پیام تبریکی به مناسبت ۱۳ می روز جهانی مادریه همه مادران جهان به خصوص مادران رنجور، داغ دیده اما پرغرور افغانستان تقدیم بدارم.

از این هیچ جای چشم پوشی وانکار نخواهد بود که مقام بلند و والای مادران ما در بلندی های تاریخ گذشته و امروز این مرزبوم به خطوط زرین درج تاریخ گردیده و جایگاه خاص را دارا است. قهرمانی ها و قهرمان پروری ها از خواص ذاتی مادران وطن آبائی ما بوده و همیشه این گفته را مکرراً به اثبات رسانیده اند.

مادران پرافتخار کشور! با وجود این همه بازم دشمنان شما را استغاده از شرایط ناگوار بحران را بیکردادگارتان رابیشتر آغشته به خون نموده و دل پرمهترت را به غم و عزای جگرگوشه هایتان آکنده به درد و آلام ساخته است.

ای مادران عزیز، ای داغ دیده گان روزگار! چه بسا روزها که درس های از شهامت، وطن پرستی، صداقت و فداکاری برای فرزندان تان داده اید.

ما روشنفکران به مادران خود می بالیم و برای همه مادران در افغانستان و مادروطن خود وعده میدهیم که به دشمنان تان وقت نخواهیم داد تا باز با افکار و اندیشه های خصمانه و شوم شان دل های شما را غمگین بسازد و بیکر قهرمان پرورتان رابه خون رنگین نماید. ما همیشه بخاطر انتقام گیری از دشمنان شما مبارزه بیکر و صادقانه خواهیم داشت. زیرا می دانیم که مادروطن دین بزرگی را بر شانه های ما گذاشته است و بر ماست تا در برابر تجر و عقب مانده گی که سوگندانه امروز نیز بر ما چیره است به مبارزه میهن پرستانه مان ادامه داده و دشمنان سعادت و آسایش مادران ما اجازه ندهیم تا باز هم شیپور جهالت و مردسالاری را به صدا آورند.

روشن است که تنها باتبریک گوئی روزمادر نامیتوانیم مرحمی به زخم های مادران داغدار خود باشیم بل باتلاش ها، فداکاری ها، صادق بودن به مادروطن و افغان واقعی بودن میتوانیم ارمغان خوب به مادران و مردم عزیز خود داشته باشیم.

پس یگانه آرزوی من از تمام مردم افغانستان خصوصاً روشنفکران دموکرات، اهل دانش و جوانان وطن پرست این است که از این بیشتر اجازه ندهند به کسانی که میخواهند باین بین ظالمانه و خصمانه با مادران ما رابه عزای فرزندان شان نشانده و فضای صاف آسمان آبی افغانستان عزیز ما را آلوده به خاک و خون نسازند. بیایید همه بایک شکل وسیع از وحدت ملی و یکپارچگی مادروطن خویش دفاع نموده و با وحدت و همبسته گی خود مشیت های آهنین به صورت دیوگونه دشمنان شناخته شده مادروطن و دشمنان مادران خود بکوبیم.

فرخنده باد روز مادر

این جان شیرین من قربان سرت مادر

پروانه صفت گردم بر دور برت مادر

به ادامه ص ۱۱ بتهایم ...

بعد آنها سر رسیده بودند و مرا که پاها یم و نیمی از وجودم به شدت سوخته و در میان دود و آتش افتاده بودم، به بیمارستان رسانیده بودند. اما کاملاً به یادم است که این طوفان نبود که بخاری را واژگون ساخته بود، زیرا در آخرین لحظاتی که از هوش می رفتم، به نظرم رسیده بود که ناگهان سر پوش بخاری به یک سو رفته و دو بوت آتشین از بخاری به هوا پرتاب شده و به صورت آن موجود فرا زمینی اصابت کرده بود. اما آنچه پس از آن حادثه بیشتر از پیش مرا شگفتی زده ساخت، این بود که صفورا ناپدید شده بود و هیچ اثری هم از حضور دوشین عزرائیل در اتاقم پیدا نشده بود.

البته که تمام این اتفاقات جادویی و عجیب است؛ ولی گهگاهی در زنده گی پیش می آید. اما آن چه در این میان برای من مایه درد و دریغ است، از دست رفتن بوت های نازنینم است که نبود و کمبود آن هارا تا پایان زنده گی احساس خواهم کرد.

پایان

کابل. ثور. ۱۳۸۶ خ

به ادامه ص ۱۲ رفتار غیر...

و یا برعکس خودشان در ایران باقی مانده اند و فرزندان کوچک شان با کمال خشونت و بی رحمی به ولایات هم مرز رانده شده اند.

به گزارش روزنامه افغانستان، نوربایشی در حالی که گریه میکرد به ژانس خبری پژواک گفت که پدر و مادرش به مهمانی رفته بودند، پولیس ایران آمد و آنها را از خانه کشیده و از راه نیمروز رد مرز کرد! نوربایشی ۹ ساله است که به ادعای خودش با خواهر ۳ ساله اش از ایران اخراج شده و اکنون در یک کمپ در منطقه سرحدی ولایت نیمروز که به جزء از دشت سوزان و طوفان های ریگی چیز دیگری وجود ندارد، در شرایط دشوار زنده گی نموده و آنها را یک خانواده دیگر اخراج شده کمک میکند. فاضله یک طفل پنج ساله دیگر که از ایالت ایران شهر ایران اخراج شده، میگوید که از سوی یک خانواده دیگر اخراج شده در کمپ نیمروز، سرپرستی میشود.

تعداد دیگری از مهاجران اخراج شده نیز وجود دارند که سالها در ایران کار میکردند و اندوخته های شان را نزد کارفرمایان گذاشته بودند و یا در فابریکه ها و مراکز کوچک صنعتی به نحوی سرمایه گذاری نموده بودند، ولی آنها این فرصت را نیافتند که سرمایه های شان را بدست آورند و در نتیجه حاصل زحمات چندین ساله شان را از دست دادند.

جالب این که همین گروه عظیم اخراج شده گان که بنابر گزارش موسسات بین المللی بیش از صد هزار نفر تخمین شده است، با امکانات بسیار ناچیز اهالی محل که خود سخت به مشکلات اقتصادی دچار اند کمک میکردند، گویا اهالی فقیر محل با کمال سخاوت مندی یک قرص نان خشک خود را با این رانده شده گان بدبخت تقسیم نموده اند. زیرا از ارسال مساعدت های دولت و سازمانهای امداد رسانی، به این آوارگانی که شرح آن در بالا گذشت، برای مدت طولانی خبری نبوده و کمک لازم در اختیار آنها گذاشته نشده است.

دولت افغانستان - اگر بتوان آن را دولت نامید - در مجموع، در مقابل این فاجعه بزرگ انسانی که دامنگیر بخش بزرگی از مردم ستمدیده افغانستان شده، با کمال بی تفاوتی برخورد نموده که چنین رفتار حتا از نگاه یک انسان ساده این وطن نیز پوشیده نمانده است. به عوض رسیده گی به وضعیت ناهنجار اخراج شده گان و تامین مساعی مشترک تمام ارگانهای ذیربط دولتی بخاطر رفع این آلام، سیاست بازان معامله گر ما که عادت کرده اند، با استفاده از هر فرصتی در فکر منافع شخصی و گروهی خود باشند، هیاو به راه انداخته اند، بحران ایجاد کرده اند و در فکر معامله و کسب درآمد بیشتر برآمده اند. چنانچه گفته میشود که در عوض حل بحران موجود میان حکومت و پارلمان، معاش و کلاهی ملت (!) افزایش می یابد.

در این هیاو آنچه از نظر ها دور ماند، وضعیت فلاکتبار مهاجران افغانی در کشورهای همسایه و بخصوص ده ها هزار اخراج شده از ایران است که همچون زخم ناسور پیکر رنجور جامعه افغانی را برای سالهای طولانی سخت در رنج و عذاب نگاه خواهد داشت. اگر برخی زمامداران موجود، سازمانها و جبهه های پُرمدها که در مقابل رژیم مسلط در ایران گوش به فرمان اند و از کنار این همه فجایع میتوانند با خونسردی و بی تفاوتی بگذرند و چنین هم کردند، این پرسش مطرح گردد که آیا جامعه جوان مدنی افغانستان، حزابی که از داعیه مردم دفاع میکنند، اتحادیه ها و سازمانهای مهاجران افغانی در خارج از کشور وظایف و تکالیف شان را در این امر خطیر به درستی انجام داده اند و یا خیر؟ با دریغ و درد پاسخ آن مثبت نیست.

تبعیض جنسی، مذهبی و قومی را - نمی پذیرد و زن و مرد و مسلمان و هندو و مسیحی و بودایی را به یک چشم مینگرد. به سخن دیگر، دولت در هندوستان، با همه قضایای سیاسی-اجتماعی، نوعی برخورد روشنفکران داشته و همواره کوشیده است تا کژ رویها و تندرویهای تعصب آمیز را لگام بزند. در نتیجه - با در نظر داشت تعدد و تنوع مذاهب، زبانها و جوامع در آن کشور - با اطمینان میتوان گفت که راه و روش روشنفکرانه دولت در هندوستان، تا امروز، کامیاب و پربار بوده است.

و اما، در باره سرزمین "پاک" ها میتوان گفت که نه سال تمام طول کشید تا نخستین قانون اساسی آن کشور تدوین شد. این قانون اساسی، در سال ۱۹۵۶ میلادی به تصویب رسید و نافذ گشت. این قانون اساسی - برخلاف قانون اساسی هند - پاکستان را یک "دولت اسلامی" نامیده، نظام سیاسی را رنگ و بوی مذهبی داد و اسلام را دین دولتی ساخت.

اگر در هندوستان - از همان آغاز - روی هم رفته، سیاستگران برجسته و چهره های دانشور بر کرسیهای حکومت تکیه زدند، در پاکستان - از همان آغاز - حریم حکومت، میدان مشق و تمرین نظامیان شد و بر کرسیهای حکومتی، کرج و کلاه افسران زورگو جا گرفتند.

چنان که می توان گفت مردم پاکستان، از روز آزادی کشور شان تاکنون، بخش بیشتر این برهه زمانی پنجاه ساله را زیر نيزه سپاهیان - یا به گفته خودشان "فوج" - سپری کرده اند. و از سویی هم، در حزب "مسلم لیگ" برخلاف حزب کانگرس هند، هیچ چهره درخشان و مؤثر سیاسی - فرهنگی سربلند نکرده است.

در پاکستان، در کنار قدرت اصلی یعنی "فوج"، زمینداران بزرگ، حلقه های مذهبی سخت پسمانده و تاریک اندیش و نیز سرمایه داران بسیار بی فرهنگ، برشانه های مردم ناتوان و بیچاره آن کشور سوار بوده اند و جهل و تعصب را به خورد مردم داده اند. بی جهت نیست اگر میبینیم که امروز در پاکستان دو فرقه اسلامی - سنیان و شیعیان - به روی هم شمشیر میکشند و هی خون همدیگر را میریزند.

پاکستان، در همان آغاز بنیاد گذارش، با هرج و مرج و بی سر و سامانیها رو به رو شد. مدافعان و پشتیبانان دولت اسلامی پاکستان، این بی سرو سامانیها را نتیجه مرگ "قاید اعظم" (محمد علی جناح) میدانند که تقریباً یک سال پس از آزادی آن کشور از بیماری سل در گذشت. و منتقدان آن نظام می گویند که به خاطر باید داشت که رهبر هندوستان، یعنی مهاتما گاندی، نیز هشت ماه پیشتر از مرگ جناح کشته شده بود، ولی مرگ او روند دموکراتیک سازی نظام سرزمین هند را هیچ مخدوش نساخت.

هندوستان در درازای سه سال، قانون اساسی خودش را تدوین کرد و در سال ۱۹۵۲ نخستین انتخابات عمومی را برگزار نمود. در نتیجه این انتخابات، "لال جواهر نهرو" که رهبری حزب کانگرس را داشت، به حیث نخست وزیر، قدرت را در دست گرفت و بدین سان، بزرگترین دموکراسی جهان به روی زمین پدیدار گشت.

از همان زمان تاکنون، هندوستان در راه دموکراسی گام برداشته و با وجود دشواریهای فراوان، به راه خودش ادامه داده است. در نتیجه، امروز راه و رسم دموکراسی - به حیث یک سنت سیاسی - در آن کشور شکل گرفته است و گروههای عظیمی از مردمان آن سرزمین، با فرهنگ دموکراسی آشنایی ژرف و شایسته یی پیدا کرده اند.

هرچند در هندوستان، هندوان اکثریت را داشتند، ولی رهبران خردمند و دانشور آن خطه پنهانور - در همان آغاز کار - دولت را غیر وابسته به مذهب (۳) اعلام کردند و این اصل مهم را در قانون اساسی کشورشان نیز مسجل ساختند. در همین فضای دموکراتیک بوده است که میبینیم مردی به نام "رامان نارایان" که از طبقه "نجس" ها برخاسته است، برای نخستین بار، به بلندترین مقام دولتی هندوستان رسیده و بر کرسی ریاست جمهوری تکیه زده است. و نیز بی پایه نیست اگر وزیر اعلا ایالت "اوتر پره دیش" میگوید: "چند سالی خواهد گذشت که هندوستان یک نخست وزیر "دالیت" نیز خواهد داشت!" (۴) و منظور از "دالیت" ها همان "نجس" ها هستند که امروز، در پرتو دموکراسی هندوستان، به نیروی عظیم و توانمندی مبدل گشته اند و همه احزاب سیاسی، با احترام بسیار، به آنان روی می آورند.

با این همه، هرگز نمی توان گفت که هندوستان فردوس روی زمین است - برعکس - نموده های جهنمی در سراسر آن کشور فراوان دیده می شوند و دل آزارترین این نمونها فقر و بینوایی چشمگیر اکثریت مردمان این سرزمین است که شماره نفوس آن بیش از یک هزار میلیون رسیده است.

هرچه باشد - حتا در میان این نموده های جهنمی - باز هم هندوستان چیزهایی دارد که مردمان آن میتوانند به آنها بنازند و افتخار کنند: هندوستان فضای آزاد و بازی دارد و در این فضای آزاد و باز، هرگونه اندیشه یی مجال پرواز مییابد و استعدادهای بزرگ نیز زمینه تبارز پیدا میکنند. در هندوستان - از همان نخستین روزهای آزادی - هرگونه فشار و اختناق نفی شده است. در هندوستان، هر فردی هندی، در برابر قانون مساوی و برابر است و قانون هیچ گونه

به ادامه ص ۱ سرزمین ...
از آن جا که در فرهنگ خاورزمین، مقوله راست بر مقوله چپ فضل و برتری دارد، این سخن رهبر بزرگ هند، بر مسلمانان خوش نیامد. مسلمانان آزاده شدند و زبان به شکوه گشودند: "آخر، چرا ما چشم چپ باشیم؟" و چون "مهاتما" از این نکته آگاهی یافت، روز دیگر، به گروهی از مسلمانان که به دیدنش رفته بودند، همان گفته خودش را دوباره بر زبان آورد و نیز افزود: "ای برادران من، شما باید بدانید که چشم چپ آدمی به قلبش نزدیکتر است!" مسلمانان فریاد های شادمانه سر دادند و راضی و خوشنود از نزد او بیرون رفتند. "گاندی" نه تنها مسلمانان کشورش را همانند هندوان دوست داشت، بل، به پایین ترین طبقه هندو که "نجس" (!) گفته میشدند، نیز مهر میورزید و این رانده شده گان تاریخ را "فرزندان خدا" مینامید.

حقیقتش این است که در جنبش آزادیخواهی هند، شماری از درخشانترین چهره های سیاسی - فرهنگی خاورزمین پرورده شدند و به بار آمدند و نیز جنبش را پیروزمندانه جلو بردند و به ثمر رسانیدند. در این میان، کسانی چون "راجندر پرساد"، "لال جواهر نهرو"، "مولانا ابوالکلام آزاد"، "رادها کرشنا"، "ذاکر حسین" و دیگران، نه تنها در زمینه سیاست، بل، در عرصه دانش و معرفت نیز - در سطح جهانی - از شهرت و آوازه بسیار برخوردار بوده اند و آثار ارجمندی از خودشان برجای گذاشته اند.

هندوستان سرزمینی بود که در طول سده های دراز، مردمان گوناگون - با هژده مذهب مختلف و نزدیک به هزار زبان و لهجه متفاوت - در کنار یک دیگر زیسته بودند (۲). در آستانه آزادی هند، در حالی که رهبران برجسته جنبش آزادی آن کشور، پیروان همه ادیان و مذاهب را به یک چشم میدیدند و آرزو داشتند که همه این مردمان، در سرزمین واحدی زنده گوی کنند، گروهی از مسلمانان - به رهبری محمد علی جناح - در پی آن شدند تا برای مسلمانان، کشور جداگانه یی ایجاد کنند و بدین سان، حساب "پاک" ها را از "ناپاک" ها تفکیک نمایند. و همان بود که "پاکستان" یا سرزمین پاکها را بنیاد نهادند و دو بخش خاک هند را از آن کشور پنهانور جدا ساختند.

آزادی پاکستان یک روز بیشتر از آزادی هند عمر دارد. بدین معنی که روز چاردهم ماه اگست ۱۹۴۷ میلادی، آزادی پاکستان اعلام شد و روز بعد، یعنی در پانزدهم ماه اگست، هندوستان به آزادی رسید.

به ادامه ص ۱۴ تا به کی ...

میروند. محترم مصطفی کاظمی نماینده مردم در ولسی جرگه گفت ۸۰ فیصد کمک های خارجی به هدر می رود علت آن توزیع کمک های خارجی به انجمن و قراردادی ها خوانند.

پروژه همبسته گی ملی به توافق زورمندان محل پیش می رود، نقش شوراهای مردمی سمبولیک میباشد. از همین لحاظ در بخش های اساسی و سازنده گی کارهای قناعت بخش را انجام نداده اند.

بجای خرد گرایی، تخصص گرایی و واقعیت گرایی، مصلحت گرایی در تصامیم حاکمیت دارد. دهقانان ما از ناحیه نبودن یا بلند بودن قیمت کود کمیاب و دوا ضد آفات حشرات حیوانی، مرغداری، تخم بذری، ماشین آلات زراعتی سخت به مشکلات مواجه میباشد. بانک زراعتی که تا اندازه مشکلات آنها را مرفوع مینمود محل شده و یک تعداد زمین های حاصل خیز در دست زورمندان محل قرار دارد یا به نحوی برای آنها باج میپردازند. در قسمت پیله وری، زنبورداری، مالداری، مرغداری با آنها هیچ نوع همکاری صورت نگرفته کویر اتیف ها که یگانه وسیله رسیدن به آرزوی شان بود بصورت کل قصداً و عمداً غیرفعال گردیده اند.

قطع جنگلات ادامه دارد و در قسمت مواظبت از جنگلات پسته کار اساسی صورت نگرفته استفاده بی وقت از ثمر پسته از اعتبار آن کاسته است امنیت کامل در هیچ نقطه افغانستان وجود ندارد سرمایه داران ملی و خارجی به نسبت اختتام های پی در پی پا به فرار نهاده اند. مامورین پایان رتبه، معلولین، معیوبین از ناحیه معاش نا چیز در حالت نهایت بیچاره گی بسر میبرند در کشوری که مخالف دین مبین اسلام ازدواج های اجباری بواسطه زورمندان ادامه دارد اکثریت زنان از حرف زدن در بیرون منزل محروم هستند. تحصیل کرده نمیتوانند آیا در آنجا از آزادی حرف زدن زن دلخوش کردن نیست. در یک کشوری که زمینه رشد ده حزب سیاسی را نداشته، بیش از هشتاد حزب سیاسی که اکثریت آنها صبغه قومی و ستمی دارد. چهار صد شوراهای قومی در وزارت عدلیه ثبت شده از لحاظ جامعه شناسی سیاسی موجودیت آنها برای وحدت ملی مفید نه، بلکه سد خواهند شد. ما به کثرت گرایی باورداریم در صورتی که سبب وحدت ملی و یکپارچه گی ملت رنجیده کشور گردد در یک شهر که گنجایش شش صد هزار نفوس را دارد پنج میلیون نفوس با فعالیت نمودن بیش از چهار صد هزار عراده جات، ۱۴۰۰ نانوائی، ۴۰۰ هتل رستورانته سماوار، سه صد حمام و سقاوه، هزاران پایه جنراتور که دود غلیظ شان فضا را آلوده ساخته میتوان از

محیط زیست امید واری بود به نسبت عدم محیط زیست صاف و پاک و نبودن فضای مطمین امنیتی هزاران شهروندان ما به امراض سل، محرقه، توبرکلوز، زردی، سال دانه مبتلا میشوند و حادثات ترافیک، سگته های مغزی جانهای هموطنان ما را هر روز میگیرد. مرگ میر اطفال و مادران در کشور ما ریکارد اول جهانی را برقرار ساخته است فروش دواهای بی کیفیت به امراض هموطنان ما افزوده است. صعود قیم نسبت به سالهای گذشته بلند تر میشود که همشهریان ما از خریدن آن با عاید که دارند عاجز مانده مالکین و سواپ باربری و توریست کنندگان اجناس خارجی به بهانه باج گیری افراد مسلح در شاهراه در حدود سه هزار موتر اموال خویش را در بنادر توقف داده که ازین ناحیه صعود قیم ۴۰ فیصد بالا رفته است به نسبت معاملات پشت پرده بین ریاست حفظ مراقبت مکرویناها مسولین برق و سود جویان میتر های اپارتمان ها زیر بهانه مختلف تجدید میشود که ازین ناحیه هر اپارتمان مبلغ چهار هزار افغانی از ناحیه خریداری میتر تجدید خساره مند شده علت آنرا سیستم کهنه استدلال مینمایند. به تعداد بیست هزار افغان در سرخط ایران رد مرز شده اند. ایران پلان دارد یک میلیون افغان را از کشور خویش خارج سازد.

مسولین ناتو از محدود شدن قانون رسانه ها به تشویش اند.

نظر به گفته مسولین امور یک صدوده هزار نفر مصروف قاچاق مواد مخدره که مامورین بلند رتبه شامل آن میباشد هستند آیا مبارزه علیه مواد مخدره و فساد اداری کدام نتیجه بدست میاید؟

به گفته لوی سارنوال کشور بیش از دو هزار دوسیه محبوسین میعاد حبس شان سپری شده که بالای شان تصامیم اتخاذ نگردیده است. زورمندان در مقابل لوی سارنوال به مجادله برخاسته اند نظر به گفته مسولین ستره محکمه افغانستان بیش از چهل هزار دوسیه دعوا در آنجا وجود دارد که اکثریت آنها دعوی خانه و دارایی های عامه شهروندان ما بواسطه افراد منفعت جو تصاحب شده اند در بر میگیرد. نظریه گفته وزیر شهر سازی بیش از سه میلیون چهار صد هزار جریب زمین های دولتی و شخصی بواسطه زورمندان غضب شده است. نظریه گفته مسولین شاروالی یک تعداد خانه شخص بواسطه زورمندان غضب شده است در حالیکه مسولین امور از رفتن شش میلیون شاگرد به مکتب حرف میزنند در یک کشوری که پنجاه فیصد تعمیر کتاب، لوازم درسی موجود نباشد شاگردان در یک فضای نا مطمین امنیتی و نداشتن معاش مورد ضرورت استادان زنده گی

نمایند استفاده کردن شاگردان از دروس مورد ضرورت شان معجزه ویا جادوگری نیست صرف به رفتن و آمدن اکتفا نمود! سالانه چندین هزار دانش آموزان از تحصیلات بالا محروم میشوند مقامات بورس های تحصیلی را به وابسته گان کم سواد خویش داده از همین سبب آنها ادامه داده نمیتوانند. سازمان حقوق بشر جانب دارانه عمل میکند آنها بی که دشت لیلی را به دشت خونین مبدل ساختند سکوت اختیار کرده در حقیقت مجرمین حقیقی کشور هایی که جنگ راشعه و رساخته اند میباشد اما سازمان حقوق بشر وسیله انها رامتهم در مقابل کشورهای متذکره سکوت اختیار کرده است. مسول کمیسیون صلح برای زندانی هایی که از طرف قوای ائتلاف برخورد ناجایز صورت گرفته وعده اجر و صبر جمیل میخواهد شهروندان شهر کابل، دشت لیلی یکا لونگ، ولسوالی قیصار جاهایی که فعلا در خون دست و پا میزنند فراموش کرده صرف با پالیدن پولیگون پلچرخ و بدخشان مردم را میخواند قناعت دهند. در سیاست خارجی شفافیت وجود ندارد. پرویز مشرف طالبان را صبغه قومی داده دولت افغانستان و قوای جهانی را شکست خورده اعلان مینماید مسولین از بی خبری حرف میزنند و روز دیگر برادر میخوانند در مقابل آن بی نظیر بوتودفاع گذشته از طالبان را اشتباه میخواند.

نظریه گفته وزیر دفاع ملی عامل پیشرفت مخالفین در عرصه نظامی نبودن تفاهم بین قوت های داخلی و خارجی بوده قوت های ناتو به جابجا شدن قوت ها به خصوص در غرب و جنوب باهم توافق نظر ندارند به نسبت عدم آشنایی با اراضی در جریان عملیات های هوایی خسارات جبران ناپذیر ابالای مردم بیگانه وارد نموده اند. خلاصه اینکه تجربه تلخ ثابت ساخته که راه نجات از طوفان مرگبار جهالت تغییر و تبدیل و پایین و بالا کردن معتادین قدرت و ثروت نیست اگر ما انتظار آنرا داشته باشیم که با تعویض قدرتمندان جامعه رانجات میدهم گناه عظیم رامتحمل شده ایم به عقیده من یگانه راه رسیدن به شاهراه ترقی و دموکراسی فراگیر منسجم شدن تمام نیروهای ملی، مترقی و وطنپرست، تکنوکرات، دموکراتیک و سایر نیروها بخاطر آبادی کشور و آرامی ملت رنجیده کاریکار نموده و مینمایند میباشد و بس. برای ما لازم است تا از راه مبارزه مسالمت آمیز به آگاهی توده های عظیم بیفزاییم و از شورای قریه تا پارلمان مطابق اراده مردم عمل نموده حاکمیت قانون و مردم را بر جامعه حاکم سازیم زیرا که هر جایی که اراده مردم حاکم نباشد پیروزی یک خیال است و محال!

* (بیان بعضی از شعرا در رابطه شعر مولانا جلال الدین محمد بلخی "عاشق شدن پادشاه بر کنیزک")

ترانه غم انگیز پناهنده گان

به بهانهء اخراج اجباری پناهنده گان کشورما از ایران

ن. نورس

شاعر و نویسنده نامدار انگلیس " آدن " در سال ۱۹۰۷ متولد شده و تحصیلات خود را در دانشگاه آکسفورد به پایهء اکمال رسانیده است. او که یکی از انقلابیون معروف انگلیس بود که با وجود حوادث متعدد سیاسی نظامی آن زمان، او همواره

گویا درین شهر بیست کرور آدم است

که برخی در خانه های زیبا می زیند و دیگرها در دخمه ها با اینهمه ما راجایی نیست ، عزیز من ، ما را جایی نیست .

روزی ما هم وطنی داشتیم و مهربانش می پنداشتیم به نقشع بی بنگر ، در آن خواهی یافتش

اما دیگر نمی شود به وطن برگشت ، عزیز من نمی شود به وطن برگشت. در گورستان دهکدهء زادگاه من درختی همیشه بهار است

که بهاران از نو شگوفه می کند

اما کذرنامه های قدیم دیگر اعتباری ندارد، عزیز من ، دیگر اعتباری ندارد قنسول روی میز کوفت و مرا گفت

" اگر گذرنامه نداری ، رسماً در شمار مرده گانی . "

اما هنوز ما زنده ایم آخر ، عزیز من ، هنوز ما زنده ایم آخر! به کمیتهء مهاجران رفتم ، چار پایه یی دادند که بنشینم

و مودبانه خواستند که سال دیگر سری بزنم

اما امروز کجا برویم ، عزیز من ، امروز کجا برویم؟

به مجلس سخنرانی سر کشیدم ، سخنران برخاست و گفت : " مبادا که وارد مملکت شوند . نان ها را خواهند دزدید . "

از تو ومن بود که سخن می راند ، عزیز من ، از تو ومن بود که سخن می راند.

پنداشتیم غرش رعد است که در آسمان می ترکید

اما هیتر بود که برسر اروپا نهیب می زد : " باید بمیرند " آه مقصودش ما هستیم ، عزیز من ، مقصودش ما هستیم

یک سنگ خانه گی می گذشت لباس پوشیده و قلاده دار

و گریه یی از در باز خانه یی به درون رفت

آخر از آلمان فراری نبودند ، عزیز من ، از آلمان فراری نبودند. به سوی بندر شتافتیم و کنار سکو ایستادم

ماهیان در آب می جستند ، چه آزاد بودند!

فقط ده قدم فاصله بود ، عزیز من ، فقط ده قدم فاصله بود.

به جنگل پناه بردم ، مرغان بردرخت ها می خواندند

هرگز سیاستمدار نداشته اند که به هوای دل خویش می سراییدند آخر آنها از نژاد بشر نیستند ، عزیز من ، آنها از نژاد بشر نیستند

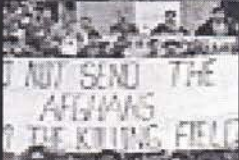
به خواب می دیدم آسمان خراشی هزار طبقه پیش رویم است با هزاران روزن و هزاران دروپنجره

اما یکی هم از آن ما نبود ، عزیز من ، یکی هم از آن ما نبود. در بیابانی درندشت زیر بارش سرد برف می گریختم

ده هزار سرباز از این سو بدان سو می شتافتند در پی من وتو بودند، عزیز من ، در پی من وتو بودند.

* W.H. Auden

یک شاعر چپ و انقلابی باقی ماند. شعری را که در زیر می خوانید در سالهایی سروده شده که نازیها در آلمان به قدرت رسیده بودند و مخالفین دولت خود را زندانی یا تبعید می کردند و یا در کوره های آدم سوزی می سوزانیدند. این شعر را که تصویر گویایی از وضع زنده گی و بیان حال پناهنده گان سیاسی حتا در زمان " ما " است، زنده یاد جلال آل احمد به فارسی برگردانیده و من برای نشر به ماهنامه وتار نمای مشعل تقدیم می کنم :



خاطره :

عکس ها نمایی از تظاهرات همبسته گی با مهاجران اخراج شده، اعتصاب غذایی به دفاع از آنان و بازگشت اجباری مهاجران ما را به میهن شان در حالی که از هر نوع کمک های دولت کاملاً بی بهره اند، نشان می دهد.

« مشعل » از شما و برای شما است . ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم . به « مشعل » مضمون بفرستید ، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم . به « مشعل » اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است . صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه « مشعل » می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسؤل : مصطفی روزبه

Editor - in- chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/ +31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

[mashalafghanistan](mailto:mashalafghanistan@hotmail.com)

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه :

هالند : ۳۰ اویرو

اروپا : ۴۰ اویرو

سایر قاره ها : ۵۰ اویرو

حساب بانکی مشعل :

Postbank N.V.

Gironr: 3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands
شماره های چهارم و پنجم سال پنجم شماره های مسلسل ۵۲ و ۵۳ سرطان و
واسد ۱۳۸۶ جون و جولای ۲۰۰۷

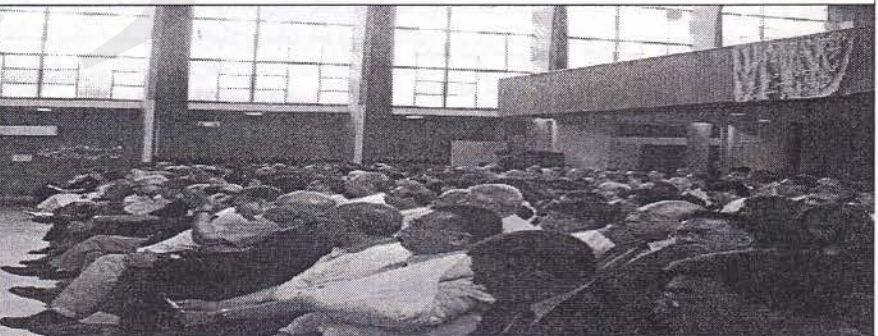
کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر یافت



دیدار نزدیک ترین دوستان شان نایل می گردیدند از
ذوق زده گی زیاد چشمان شان برق می زد با دریغ
که سالهای مهاجرت نه تنها از لحاظ معنوی، بلکه از
لحاظ فیزیکی و جسمانی هم تغییرات زیادی بر این
عزیزان وارد آورده و این تغییر در سیمای اکثریت
آنان برجسته بود. از همینرو بسیاری از دوستان با
آنکه بارها در وظایف مشترک با همدیگر سهیم بوده
اند، ولی با فشار آوردن بالای افکار شان یکدیگر را
به خاطر آورده و در آغوش می گرفتند.
آری! براننده گی همچو نشست ها هم در همین است
که از برکت آن میتوان گمشده های خود را یافت و
تجدید پیمان دوستانه داد. ص ۲

دموکراسی و ترقی افغانستان می باشد مزین گردیده
بود.
نخستین نماینده ها حوالی ساعت ۱۰ صبح از راه
های خیلی دور در جاده امبون جایی که تالار
کنفرانس آغوشش را برای پذیرایی از مهمانان
عزیزش باز نموده بود، تشریف آورده بودند. با سپری
شدن هر دقیقه به تعداد مهمانان افزوده می شد، در
هر گوشه دوستانی چشم براه دیدار رفقای همرزم و
جلیل شان بودند، با آنکه همچو همایش ها طی سالیان
پسین چندین بار تدویر یافته است، با آنهم تعداد
بیشماری عزیزان شاید پس از سالهای دراز که از
بد حادثه کوله بار مهاجرت را بر دوش می کشند، به

روز شنبه ۹ جون سال روان عیسایی شهر آلفین ان دن
راین (Alphen aan den Rijn) کشور هلند شاهد
برگزاری کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر
دموکراسی و ترقی افغانستان بود.
پاران روزهای دشوار و پرخطر سه سالها کار و
مبارزه مشترک از گوشه های مختلف اروپا با
آرزوی اتخاذ تصامیم نهایت ارزنده در زنده گی
اعضای نهضت فراگیر در اروپا و به امید دیدار
دوستانه، تجدید خاطره ها با اشتیاق بی پایان گردهم
آمده بودند.
تالار تدویر کنفرانس که با شعارهای بزرگ در
پارچه های آبی که رنگ پرچم نهضت فراگیر



گزارش هیات اجرائیه موقت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به کنفرانس اروپایی نهضت

رفقای عزیز، نمایندگان محترم کنفرانس و مهمانان گرامی!
برگزاری این گردهمایی با اهمیت را که تا این حد همگی در انتظار آن بودیم به
همه تان شادباش میگوینم. ص ۷

متن سخنرانی محترم سلطان علی کشتمند در کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

رفقا و دوستان گرامی
برای من مایه خوشی و خوشبختی است که خود را یکبار دیگر در میان شما رفقای
همرزم دیرین خویش، در میان شما، از بهترین شخصیتهای سیاسی، اجتماعی و
فرهنگی هم میهن مان، می یابم. از هیات اجرائیه رهبری اروپایی نهضت فراگیر
دموکراسی و ترقی افغانستان با سپاس یاد می نمایم که چنین همایشی را متشکل از
نمایندگان سازمانهای اروپایی نهضت برپا کرده است و از من نیز خواسته است که
در برابر شما رفقا و دوستان عزیز که از سالهای پیشین یکجا و باهم پرچم مبارزه
آزادیخواهی را بردوش کشیده ایم، سخن بگویم. ص ۱۳



خبرونه او گزارشونه



قطعه نامه کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر آرنهم (هلند) در تاریخ ۹ سرطان ۱۳۸۶ خورشیدی برابر با ۳۰ ژوئن ۲۰۰۷ عیسیایی در فضای دموکراتیک و دوستانه برگزار شد. همایش بعد از بررسی و بحث روی گزارش هئیت اجراییه موقت نهضت در اروپا و انتخاب اعضای شورای رهبری آن در اروپا با موفقیت به کار خود پایان داد. حضور و مشارکت فعال، صمیمانه و سازنده اشتراک کنندگان در کار کنفرانس چشمگیر بود.

خطوط فکری نهضت ما در بستر گفتمان جدی و سازنده رفقا شکل گرفته است که نشست سال ۲۰۰۱ در هلند نقطه عطف آن بود. خوشبختی انسان، تحقق عدالت اجتماعی، استقرار صلح، ثبات، رد تروریسم و خشونت، پیاده ساختن آزادی‌ها و حقوق فردی، توسعه اقتصادی - اجتماعی و نهادینه ساختن دموکراسی، تلاش در راه تساوی حقوق زن و مرد، مبارزه در راه تقسیم قدرت در خط افقی و عمودی و تأمین کردن مشارکت همه شهروندان کشور در حاکمیت و مبارزه در راه ایجاد شورا های انتخابی و دموکراتیک محلی، از آماج های مطرح در برنامه نهضت ماست.

کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شرایطی برگزار گردید که اوضاع نظامی و سیاسی کشور پیچیده تر شده و بحران در همه ابعاد آن در سراسر کشور گسترش یافته است، فساد، رشوه، اختلاس، مافیای مواد مخدر، فقر، بیکاری، تروریسم و بی‌امنیتی بیداد می‌کند. فرصت‌ها، شانس‌ها و امکانات فراوان در امر تحقق صلح و ثبات، بازسازی و آبادانی کشور سوختانده شده است.

ص ۶

دموکراسی را ملاک عمل خویش قرار خواهیم داد.

در اخیر رفیق انجنیر نعمت الله ضمن ابراز تبریکی به رفیق غوربندی از کارو تلاش رفیق احمدشاه مروی طی یک سال گذشته با قدردانی یادآوری نموده و رفقای اشتراک کننده را به وظایف خطیر که به خاطر تحقق اهداف والای نهضت فراگیر در برابر شان قرار دارد، متوجه ساخته، برتحکیم وحدت و یک پارچه گی آهنین، تحکیم نظم و دسپلین و شفافیت عمل در بین رفقا تأکید ورزید.

بعداً به تعداد ۲۵ رفیق برای اشتراک در کنفرانس روسیه فدراتیف روسیه نهضت فراگیر انتخاب گردیدند.

همچنان مصوبه کنفرانس که کار واحدهای شورای شهری ماسکو نهضت فراگیر را طی یک سال پیشرو مشخص می‌سازد توسط رفیق عزیز فروغ منشی شورای شهری ماسکو قرانت گردید که پس از تغییرات و ایزاد نظریات اشتراک کننده گان کنفرانس به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت.

کار کنفرانس در فضای وحدت و همبسته گی رفیقان به امید تأمین صلح سراسری در کشور جنگ زده پایان یافت.

ماسکو هر روز بیشتر از پیش رشد نموده است، پیشنهاد گردید تا کمیت شورای رهبری از ۱۱ رفیق به ۱۵ رفیق ارتقا یابد.

بدین منظور کمیسیون برگزاری انتخابات هیأت رهبری شورا به تعداد سه تن از رفقا هریک :

ولیدبرهان

غلام صفر

محمدرحیم

به اتفاق آرا انتخاب گردیدند که پروسه انتخابات را پیش ببرند.

سپس رفقای زیر به اتفاق آرا به عضویت شورای رهبری ماسکو انتخاب گردیدند که نام های شان را در زیر می خوانید.

۱- احمدشاه مروی

۲- محمدعوض

۳- عزیز فروغ

۴- عبدالغنی غوربندی

۵- داکترمحمدرحیم

۶- غلام ربانی

۷- محمدرحیم تصمیم

۸- عبدالحسین

۹- فوادنعمت

۱۰- عبدالمنان

۱۱- عبدالله نوریار

۱۲- انجنیرعبدالحفیظ

۱۳- عبدالاول فیضی

۱۴- لونگ رحمانی

۱۵- غلام فاروق یقین

پس از انتخاب شورای رهبری به تعداد ۴ تن رفقا :

۱- احمدشاه مروی

۲- محمدعوض

۳- عبدالله نوریار

۴- عبدالغنی غوربندی

خویش را به مقام رییس شورای شهرماسکو نهضت فراگیر کاندید نمودند. متعاقباً رفقا عبدالله نوریار و محمدعوض از کاندیدای شان صرف نظر کردند.

بعداً در مورد دو کاندید رای گیری مستقیم و سری صورت گرفت و در نتیجه رفیق عبدالغنی با اکثریت آرا برای مدت یک سال به صفت رییس شورای ماسکو نهضت فراگیر انتخاب گردید.

پس از آن رفقا محمدعوض و احمدشاه مروی به صفت معاونین شورای شهری ماسکو نهضت فراگیر و عزیز فروغ به صفت منشی شورای شهری برای مدت یک سال برگزیده شدند.

رفیق احمدشاه ضمن صحبتی که به خاطر پشتیبانی از فیصله اکثریت رفقا نمود، انتخاب رفیق عبدالغنی را در مقام رییس شورای شهری ماسکو نهضت فراگیر تبریک گفته و با درنظرداشت اصل دموکراتیک و رهبری جمعی و مسوولیت فردی وعده هر نوع همکاری و کار و پیکار مشترک بخاطر تحقق آرمانهای نهضت فراگیرا سپرد.

متعاقباً رفیق عبدالغنی رییس منتخب شورای شهری ماسکو نهضت فراگیر رشته سخن را بدست گرفته ضمن صحبت همه جانبه از اعتماد بزرگ نسبت به وی ابراز امتنان و سپاس نموده و وعده سپرد که به خاطر تحقق آرمان های نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نوزیده ،اساسنامه، برنامه عمل و اصول زرین

کنفرانس شورای شهر ماسکو نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر یافت

به تاریخ ۲۴ جون سال روان کنفرانس شورای شهر ماسکو نهضت فراگیر به اشتراک اکثریت اعضای نهضت فراگیر در آن شهر دایر شد.

کنفرانس را رفیق احمدشاه مروی رییس شورای شهر ماسکو نهضت فراگیر افتتاح نموده و بعداً هیأت رییس کنفرانس مرکب از ۷ تن رفقا هریک :

احمدشاه مروی

انجنیرنعمت الله

عبدالغنی غوربندی

محمدعوض

غلام فاروق یقین

لونگ رحمانی

عبدالرحمن

به اتفاق آرا انتخاب شد.

همچنان بمنظور ثبت جریان کنفرانس رفقا :

عزیزفروغ

عبدالله نوریار

غلام ربانی

در سکرتریت جلسه به اتفاق آرا انتخاب گردیدند. کنفرانس با گزارش از کار و فعالیت شورای شهرماسکو نهضت فراگیر طی یک سال گذشته توسط رفیق احمدشاه مروی ادامه یافته بعد از آنکه مختصراً اوضاع فعلی سیاسی و نظامی کشور مورد تحلیل قرار گرفت، در مورد تدویر جلسه مجلس موسسان نهضت فراگیر و وظایف واحدهای اولیه و تمام اعضای نهضت فراگیر بخاطر تحقق عملی خواسته های مصوبه مجلس موسسان بصورت همه جانبه وظایف شان برجسته گردید.

گزارش، کار و فعالیت یک ساله شورای رهبری و واحدهای اولیه نهضت فراگیر در ماسکو را بصورت همه جانبه و انتقادی مورد بررسی قرار داده نواقص و کمبودی های جدی را در فعالیت آنها نقادانه و دموکراتیک بر ملا ساخت.

متعاقباً ۱۲ تن از رفقا هریک : محمدرحیم تصمیم مسوول بخش تشکیلات، عبدالغنی غوربندی مسوول بخش مالی، عبدالله نوریار مسوول بخش تبلیغ و فرهنگ، عبدالمنان مسوول نظارت و کنترل، غلام ربانی مسوول بخش روابط سیاسی، عبدالحسین مسوول اسناد و ارتباط، فواد نعمت مسوول شعبه جوانان، محمدعوض معاون شورای شهری ماسکو نهضت فراگیر، لونگ رحمانی، انجنیر عبدالحفیظ، محمدرحیم صمیم منشی های واحدهای اولیه و عبدالاول فیضی یکتن از اعضای نهضت فراگیر بیانات شان را پیرامون گزارش اساسی ایراد نموده پیشنهادات و نظریات شانرا در مورد بهبود فعالیت های سازمانی به صورت آزاد و دموکراتیک ارائه کردند.

در بخش دوم مسایل تشکیلاتی مورد بحث قرار گرفت چنین تذکر یافت :

از آنجایی که تعداد اعضای نهضت فراگیر در شهر

پیام کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان عنوانی همه احزاب سازمانها و نیروهای مترقی و تجددگرای کشورما

رفقای عزیز و دوستان گرامی!

کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در زمانی برگزار شده است که سرزمین آزاده ما افغانستان کماکان در بحران جنگ ویرانگر و بی‌ثباتی همه گیر گرفتار میباشد. اگر مسیر شکل گیری حوادث به گونه که همین اکنون است، ادامه یابد از احتمال بدور نیست که جامعه و کشور ما به سوی بحران ژرفتر کشانده شود.

در پی به زیر کشیدن نظام قرون وسطانی طالبان، توقع میرفت که به کمک جامعه جهانی یک نظام فراگیر و کارا در کابل شکل بگیرد که مشارکت همه شهروندان افغانستان را در امر سیاست گذاری و اداره کشور تامین کند، صلح و ثبات را برای جامعه بلا کشیده ما به ارمغان بیاورد، بازسازی و نوسازی مهین ویران شده ما آغاز کند. اما امروز بعد از شش سال روشن است که فرصت ها و امکانات زیادی بنا بر نا کارا بودن حاکمیت موجود به هدر رفت. وضع امنیتی بدتر و تروریسم گسترش یافته است، فقر و بیکاری، رشوه و اختلاس، دزدی و غارت بیداد می کند، کشت و ترافیک مواد مخدر افزایش یافته است. در یک جمله بحران در همه ابعاد آن اعم از اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... گسترده تر و ژرفتر شده است و در نتیجه موج نا رضایتی و جنبش دادخواهانه اجتماعی و ملی مردم در حال افزایش است.

کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به این باور است که غلبه بر بحران موجود، تنها در صورت استقرار دولت ملی و دموکراتیک با پایه های وسیع، که مدافع منافع ملی کشور باشد، ممکن است. بنابراین آنچه که امروز در میان اکثریت مردم و جریانات چپ و دموکراتیک و سایر نهادهای سیاسی و ترقی خواه مشترک است همانا شکل گیری یک نظام کارا مبتنی بر دموکراسی و خدمت گذار مردم می باشد.

به نظر ما هیچ گروه، هیچ حزب و سازمان سیاسی و اجتماعی به تنهایی نمی تواند بر بحران حاضر غلبه کند و تنها در نتیجه تفاهم و عمل مشترک آنها بر پایه منافع ملی غلبه بر بحران ممکن است. از اینرو پایان دادن به پراگندگی و بحران در میان نیروهای چپ دموکراتیک که بخشی از نیروهای ترقی خواه و ملی کشور ما را تشکیل می دهند، بر اساس گفتمان سازنده دو جانبه و چند جانبه، برگزاری گفتمان های ملی که از دل آن راهبرد و برنامه مشخص اتحاد نیروهای ملی دموکراتیک بیرون شود، نیاز زمان است. اشتراک کنندگان کنفرانس از اعلامیه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در امر وحدت نیروهای ملی و دموکراتیک و ترقیخواه کشور بطور قاطعانه پشتیبانی می کند و در تحقق آن فعالانه سهم میگیرد.

کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تمام نیروهای دموکراتیک را به اتحاد عمل فراگروهی و فراقومی دور از هرگونه تعصب، خودمحوری و پیشداوری به خاطر آزادی، وحدت ملی، تامین صلح، دموکراسی و پایه گذاری حاکمیت ملی و دفاع مشروع از منافع وطن و مردم ستمدیده کشور در برابر تروریسم و عوامل داخلی و خارجی جنگ و بحران در یک پروگرام مشترک فرا می خواند. در این راستا به نظریات شفاف و سازنده هموطنان تمکین می نماید، در روند مبارزه عادلانه مشترک میهنی صادقانه و فعال سهم می گیرد.

به پیش به سوی اتحاد و همبستگی نیروهای ملی و ترقی خواه

کشور!

کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

آرnehm - هلند - ۹ سرطان ۱۳۸۶ برابر با ۳۰ ژوئن ۲۰۰۷

منافع ملی افغانستان و خوشبختی انسان این سرزمین می اندیشند و می رزمند، روی اصول در جهت ایجاد یک جبهه واحد و وسیع گام برداریم.

رفقا، اشتراک کننده گان کنفرانس!

مجلس موسسان مساله استحکام انضباط و تسلیین حزبی و رشد و ارتقا سطح کمی و کیفی کار شورها را مساله اساسی در وظایف کنونی مطرح نمود. است این امر به شوراها اروپایی و شوراها کشورهای دیگر نیز مربوط میشود.

مجلس موسسان رشد کمی صفوف، ارتقای سطح کارایی شورا های نهضت، تحکیم وحدت سازمانی، گسترش دموکراسی و تحکیم تسلیین درون سازمان، رعایت اصل انتخابی بودن همه ارگانها و مقامات از طریق کاندیداتوری الترنتیوی و رای سری، رهبری جمعی، توزیع صلاحیت ها و تنوایب رهبری، به مثابه وظایف مبرم در برابر خود قرارداد است و خواهان تامین و رعایت اکید این اصول و مبنای خدشه ناپذیر در حیات سازمانی می باشد.

حفظ یک پارچه گی صفوف و تحکیم وحدت سازمانی و گسترش دموکراسی در حیات داخلی سازمان به مثابه یگانه رمز پیروزی نهضت از وظایف اساسی ما به شمار می آید. این درحالیست که ما بار گران جدایی ها، وحدت شکنی ها، نفاق، فرکسیون بازی ها و رویارویی های ذات الیبینی و پیامد های فاجعه بار آن را هنوز نیز بدوش میکشیم.

مجلس موسسان نهضت مسرت دارد از این که شما همزمان گرانقدر و ارجمند در کنفرانس اروپایی نهضت، تحقق اصول حیات سازمانی را مطابق ارزوهای مجلس موسسان و همزمان تان در داخل کشور، به سطح عالی به نمایش گذاشتید.

همزمان گرامی و ارجمند!

مجلس موسسان و همه اعضا و هواخواهان نهضت در داخل کشور، به نقش سابقه داران ارجمند و فعالان جنبش دموکراتیک، ترقی خواهانه و داد خواهانه کشور که زنده گی خویش را وقف خدمت به میهن و مردم ستم دیده و زحمتکش کشور نموده اند، و در پایه گذاری، بالنده گی، رشد و پیشروی نهضت سهم شایسته داشته اند و اکنون در غربت به سر می برند اهمیت استثنایی قابل بوده و ارج می گذارد.

رفقای عزیزدور از میهن، قلب ما با شماست، ما به همت والا و رزم و پیکار تان در راه آزادی، پیشرفت و سربلندی مردم میهن محبوب مان افغانستان عزیز در دیروز و امروز می بالیم، از اندوخته ها، دانش و تحارب گرانبهای شما آموخته و راه پرافتخار سعادت انسان زحمتکش را یکجا با اطمینان و سربلندی می پیماییم.

یک بار دیگر برای شما به مناسبت ختم پیروزمندانه کارکنفرانس تبریک میگوییم، خوشبختی و پیروزی های باز هم بیشتر برای هریک از شما نماینده گان محترم کنفرانس، اعضا و هواخواهان پرافتخار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در خارج کشور راصمیمانه آرزو می نماییم.

با درودهای رفیقانه

هیأت ریسه مجلس موسسان
نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی
افغانستان

پیام هیأت ریسه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مناسبت برگزاری کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر

شهرکابل

۱۱ سرطان ۱۳۸۶ خورشیدی

رفقا، همزمان عزیزو گرامی!

برگزاری موفقانه کنفرانس اروپایی نهضت را به شما اشتراک کننده گان کنفرانس، سابقه داران ارجمند نهضت دموکراتیک ترقی خواهانه و داد خواهانه کشور، کادرها و اعضای گرانقدر نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تبریک و شادباش میگوییم.

تدویر کنفرانس در لحظه کنونی از اهمیت خاص برخوردار است، در کشور جلسه سالانه مجلس موسسان چندی پیش در شهر کابل دایر گردید. مجلس موسسان اساس کار خود مساله (ارتقا انضباط و تسلیین و ارتقا کمیت و کیفیت کار شوراها و واحد های نهضت) را قرارداد و پیرامون آن بحث نمود. همانطوریکه در گزارش هیأت اجراییه مجلس موسسان تذکر بعمل آمده اوضاع سیاسی و نظامی کشور در اثر تداوم مداخلات کشورهای آژمندهمسایه و عدم کارایی دولت موجود از یکطرف و ضعف نیروهای ائتلاف بین المللی در حفظ امنیت و بازسازی موثر با وجود مصرف میلیاردها دالر پیچیده تر شده و بسوی بی ثباتی و نا امنی و توسعه فساد اداری، توسعه کشت و ترافیک مواد مخدر انکشاف میابد.

این درحالیست که نیروهای دموکراتیک و ترقی خواه کشور هم چنان در تششت و پراگنده گی به سر می برند و بر موانع در راه وحدت و تشکل در یک سازمان واحد بزرگ و سراسری و یا لااقل تشکیل یک جبهه دموکراتیک و ترقی خواه هنوز فایق نیامده اند. البته مجلس موسسان تلاشهای معینی برای تامین تفاهم و گامهای مقدماتی در جهت ایجاد حزب واحد مبتنی بر میکا نیزم تدویر کنکره وحدت انجام داده است ولی باریغ که طرفهای مورد نظر با پیشکش نمودن طرحهای غیر واقعی و توأم با خود محوری و جاه طلبی ها، تحقق این مساعی را دشوار ساخته است.

با این وجود ما، به تاسی از وظایف مرامی و اعلامیه مورخ ۱۳ مورخ ۱۳۸۵ خورشیدی خویش، بدون خود محوری و خود مرکز بینی به مساعی در راه وحدت و اتحاد نیروهای تجدد طلب، پیشرو، دموکراتیک و تحول طلب در یک سازمان واحد بزرگ و سراسری و یا ایجاد یک جبهه وسیع بخاطر تامین صلح، نهادینه شدن دموکراسی و تحقق آرمان عدالت اجتماعی به طور خستگی ناپذیر تا نیل به این مأمول بزرگ و حیاتی برای امروز و فردای جنبش دموکراتیک و ترقی خواهانه ادامه می دهیم. دست ما به سوی احزاب دموکراتیک، پیشرو و عدالت خواه به خاطر نیل به وحدت همیشه دراز است و حاضریم به همه نیروهایی که به صلح، حفظ و حراست

بخش دوم کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تدویر یافت

عزیز و گرمی عرض نموده و تقدیم بداریم. اگر سوالی وجود نداشته باشد اجازه بدهید، که به کاری خویش دوام بدهیم.))

سپس رفیق عبدالرحمن سروری با توضیحات فشرده پیرامون پروسه رای گیری از آنده نماینده گان منتخب که در روز نخست بنابر معادیری نتوانسته بودند اشتراک ورزند تقاضا نمود تا هرگاه خواسته باشند، نام هایشان را برای عضویت در شورای اروپایی کاندید نمایند که بر مبنای آن رفقا هریک :

انجنیربانی از آلمان
ولی از دنمارک
مرضیه اسرغ از آلمان
غفارظنین از لندن
رحیم از لندن
نورالله نوری از آلمان
جیلانی کارگر از هالند
در لست ثبت نام نمودند.
همچنان رفقا هریک :
احسان عمری
قدیراسلمی
نیازمحمدآریامل
محمدکریم رادمل

از کاندیدای شان در شورای اروپایی انصراف نمودند که پس از رای گیری به اتفاق آرا تغییرات بالایی در لست کاندیدان گنجانیده شد.

سپس برگه های رای دهی که در کاغذ ویژه با داشتن علایم مخصوص و امضای اعضای کمیسیون منتخب انتخابات به خاطر جلوگیری از جعل کاری تهیه شده بود، به نماینده گان منتخب توزیع و دقایق حساس و پر از تپش برای انتخاب اعضای شورای اروپایی آغاز گردید که پس از نشانی افراد موردنظر برگه های انتخاباتی را در صندوق رای دهی که در سنتر تالار کنفرانس جابجا شده بود، انداختند .

پس از آنکه کمیسیون منتخب به برشماری رای کاندیدان پرداختند، رفیق توده یی دوباره ریاست کنفرانس را پیش برده و افزود که به خاطر پاسخ به پرسش های مطروحه در جریان روز نخست کنفرانس و همچنان پس از آن اعضای هیات اجراییه مؤقت سخنرانی خواهند کرد، همچنان سایر رفقا می توانند تا برای ابراز نظریات شان نوبت بگیرند.

بعداً رفقا حبیب منگل، آدینه سنگین، اسدکشمند، همایون صادقی، محمدعوض نبی زاده، عظیم بابک، فضل احمدطغیان، انجنیربانی، فاروق پاسدار، نسرین مفید، حمید مفید، زبیر شیرزاد و سیدعسکر صحبت نمودند .

در جمع سخنرانان رفیق نجم الدین کویانی یکی از پیشکسوتان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نیز با صحبت شفاهی رهنمودی و ارزنده نماینده گان کنفرانس را متوجه مسوولیت های تاریخی شان ساخت. (فشرده سخنان رفیق کویانی به صورت جداگانه در همین شماره به نشر می رسد) همچنان بالای طرح مسوده قطعنامه و پیام کنفرانس عنوانی همه احزاب، سازمانها و نیروهای مترقی و تجدیدگرای کشورما تبادل افکار صورت گرفت که رفقا نظریات شانرا پیرامون آن مطرح ساخته و فیصله گردید تا مجموع نظریات رفقا در متن هر دو سند جمع بندی گردیده و پس از تصویب آن از جانب هیات ریسه نشر گردد. کنفرانس بخاطر تحقق آن به هیات ریسه وظیفه سپرد تا پلان تدابیر عملی و مشخص اتحاد دارد.

کشور بودیم. انعکاس وسیع کنفرانس در سایت ها خود نماینده گی از علاقه مندی طیف وسیعی از وطنپرستان و ترقیخواهان تجدد طلب به نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی و آینده و این جنبش جدیداً به پا خاسته و سیاسی می نماید. نهضتی که با کوهی از مشکلاتی چون تشکیلاتی و سازمانی و سرخورده گی ها از گذشته های بغرنج و جنجال برانگیز سیاسی، پیروزی ها و عقب نشینی ها



دست به گریبان بوده، ولی با آنهمه نابسامانی ها تلاش همگانی به خرج میدهد، که بعد از یک دوران "رکود سیاسی" قطب نمایی جدید را بدست گرفته و مطابق به شرایط نوین نظامی و سیاسی در کشور و منطقه حرکت نموده و این بار بیرق مبارزه و مشترک سیاسی را یکجا با سایر نیرو های ملی و مترقی برافراشته و به راه شرافت مندانه یی خود دوام دهد.

رفقا! اینرا باید از همین تربیون اعلان نمود و از همین اکنون به خاطر داشت که ما بار دیگر راه دور و درازی را در پیش داشته و مشکلات گوناگون ما را همراهی خواهد نمود تا بار دیگر نیرو های ملی و مترقی و وطنپرست را در کشور بسیج نماییم.

از همین اکنون باید در برابر معضلات با حوصله مندی فراخ برخورد نمود و توان تحمل همدیگر و دگر اندیشان را دریافت نمود.

نماینده گان محترم! ما اعضای کمیسیون با تماس های همیشگی و پیهم خویش به خاطر آنکه این وظیفه و انسانی را به وجه احسن آن اجرا و به انجام رسانیده باشیم، تلاش هایی را انجام دادیم، که اینک خلاصه یی آنرا خدمت شما عرض میداریم.

در طی این مدت ما پیوسته تلاش به خرج دادیم، که غرض براه اندازی و پیشبرد دقیق و سریع انتخابات مواد کافی و لازم را نه تنها از منابع نشراتی داخل کشور، بلکه از طریق دفاتر رسمی در خارج کشور و صحبت های مستقیم با وکلای برحال در اروپا بدست آورده و بعد از مطالعه آنرا با همدیگر در میان گذاشته و همدیگر خود را از چگونگی آنها آگاه سازیم.

همین اکنون ما مواد کافی از "چگونگی پیشبرد انتخابات در گروه ها، احزاب و تجمع های اجتماعی و سیاسی" را در اختیار داشته و تلاش خواهیم نمود که کار های خود را مطابق همین مقرر ها و دستور العمل های معمول در اروپا تنظیم نموده و این انتخابات را نیز همانگونه موفقاته به پایان برسانیم.

ما اعضای کمیسیون اینرا وظیفه و خود دانستیم، که معلومات مختصر را خدمت شما دوستان و رفقای

پس از آنکه کار کنفرانس در روز ۹ جون بنابر کمبود وقت ناتمام ماند، همه شاهد آن بودیم که بعضی ها چه جشن ها گرفتند و به زعم خود فاتحه نهضت فراگیر را در اروپا برپا کردند. چه سان کسانی با فخر فروشی طامات و لاپایلات نگاشتند و از مسند "دادگر عادل" مهمل پراگتی کردند. اما خوشبختانه که نه تنها کنفرانس به زودترین فرصت دایر گردیده، بلکه نماینده ها از دور دست ترین نقاط اروپا، از ناروی تا اتریش، از لندن تا سویدن و از دنمارک تا سوئیس

در مدت ۲۰ روز برای دومین بار با شرکت فعال و شور و شوق بی نهایت دلسوزانه نسبت به سرنوشت نهضت فراگیر در اروپا گردهم آمدند و در فضای دموکراتیک و آزاد نماینده گان شان را برگزیده و با وحدت و همبسته گی رفیقانه یکبار دیگر یک پارچه گی و تعهد شان را به آرمان های والای نهضت فراگیر به نمایش گذاشتند.

کمیسیون منتخب برگزاری انتخابات در هماهنگی با هیات اجراییه مؤقت آماده گی همه جانبه بخاطر تدویر هرچه با شکوه روز دوم کنفرانس اتخاذ داشته بود.

تالار کنفرانس با شعارها و سمبول نهضت فراگیر مزین گردیده بود، سرودهای میهنی که در فضای تالار طنین داشت، خسته گی راه های

دور و دراز و بیدار خوابی را از چهره های نماینده گان کنفرانس می زدود. نماینده گان با وجد می خواستند تا نزد اعضای کمیسیون انتخابات نام نویسی نموده و از حضور شان به آنان آگاهی داده و اسناد کنفرانس را که شامل هر دو بخش کار ان میشد همراه با برنامه کار روز دوم همایش بدست آورده و خود را با جزئیات آن آشنا سازند.

روز شنبه ۳۰ جون به ادامه کار بخش نخست کنفرانس، بخش دوم کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر آرnhem کشور هالند دایر گردید.

کار کنفرانس را رفیق شفیق الله توده یی افتتاح نموده و پس از آنکه پیشنهاد وی مبنی بر رسمیت یافتن کار کنفرانس که اکثریت قاطع نماینده گان از هر ده کشور اروپایی حضور بهم رسانیده بودند به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت، او برنامه کار بخش دوم کنفرانس را که بیشترینه روی مسایل تشکیلاتی شورای اروپایی نهضت فراگیر متمرکز بود ارائه داشته و از اعضای کمیسیون منتخب برگزاری انتخابات تقاضا نمود تا با جاگزینی در هیات ریسه کنفرانس کار شان را آغاز نمایند.

رفیق توده یی افزود که بنا به فیصله هیات اجراییه مؤقت من بمثابة مسوول بخش تشکیلات وظیفه گرفته ام تا در پیشبرد کار جلسه به رفقا کمک نمایم. آیا رفقا موافق هستند؟ که پس از رای گیری به اتفاق آرا این پیشنهاد پذیرفته شد.

نخست رفیق نجیب الله عظیمی به نماینده گی از اعضای کمیسیون، گزارش کار شان را در راستای آماده گی برای این بخش کنفرانس به خوانش گرفته چنین گفت: ((رفقا و دوستان نهایت عزیز!

از برگزاری بخش اول کنفرانس، که به تاریخ نهم جون دایر گردید، دقیقاً بیست و یک روز میگذرد، درست از همان تاریخ به بعد و در همین مدت ما شاهد بخش و نشر نوشته ها و آثار فراوان پیرامون چگونگی تدویر بخش دوم جلسه و براه اندازی انتخابات در سایت های مختلف انترنتی برون مرزی

به ادامه ص ۴ بخش دوم کنفرانس ...

کمیسیون برگزاری انتخابات در پی کار با وقف و پر از مسوولیت پس از سه ساعت شمارش آرا را تمام نموده و در حالی که از سوی بعضی از نماینده گان کنجکاو که در مورد سرنوشت شان تشویش داشتند، بدرقه می گردیدند با شتاب به تالار آمده و در هیأت ریسه جا های شان را اختیار نمودند و در حالی که سکوت نماینده گان بر تالار چیره گردیده بود و دلهره در سیمای بعضی ها به مشاهده می رسید به اعلام نتایج انتخابات پرداختند.

رفیق عبدالرحمن سروری رشته سخن را بدست گرفته و چنین گفت: ((رفقا و دوستان! کمیسیون انتخابات با کنترل لست های انتخابات، تنها سه لست را باطل اعلام نموده و پس از شمارش آرا با در نظر گرفتن بالاترین رقم به تعداد ۷۵ پنج رفیق را به عضویت شورای اروپایی برگزید که به ترتیب الفبا قرار ذیل است:

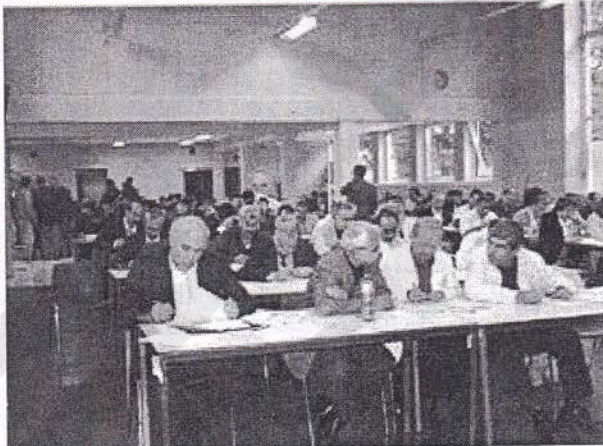
- ۱- آدینه سنگین
- ۲- احمدشاه سرخابی
- ۳- احسان واصل
- ۴- اسد الله رهیاب
- ۵- اسدالله کشتمند
- ۶- امان کامران
- ۷- امان مهرورز
- ۸- اناهیتا کارمل
- ۹- بصیردهزاد
- ۱۰- تاج محمدفعال

- ۱۱- جلیل رشید
- ۱۲- حبیب منگل
- ۱۳- حفیظ مصدق
- ۱۴- حمید مفید
- ۱۵- حمیدکیانور
- ۱۶- حمیده احمدی
- ۱۷- حمیده همزاد
- ۱۸- حیات کریم
- ۱۹- خلیل بایاتی
- ۲۰- داوود رزمیار
- ۲۱- داوود کرنزی
- ۲۲- ربانی
- ۲۳- رشاد آرین
- ۲۴- روزبه
- ۲۵- زبیر شیرزاد
- ۲۶- زلیخا پوپل
- ۲۷- سالم فخری
- ۲۸- سهیلا زحمت
- ۲۹- سید عسکر
- ۳۰- شریف رفیق
- ۳۱- شفیق الله توده ای
- ۳۲- شیما کریم
- ۳۳- صفت الله عمل یار
- ۳۴- ضیا صدیقی
- ۳۵- ظاهر شاه پیکارگر
- ۳۶- عارف عرفان
- ۳۷- عباس دهاتی
- ۳۸- عبدالبصیر
- ۳۹- عبدالوکیل کوچی
- ۴۰- عبدالرزاق عریف
- ۴۱- عبدالرزاق طلوع
- ۴۲- عمر محسن زاده
- ۴۳- عظیم بابک
- ۴۴- عظیم لمر
- ۴۵- غنی هدفمند
- ۴۶- فاروق یاسدار
- ۴۷- فرین محسنیان
- ۴۸- فضل احمدطقیان
- ۴۹- فواد پامیری
- ۵۰- کاوه کارمل

- ۵۱- محمدالله وطن دوست
- ۵۲- محمدانور ایثار
- ۵۳- محمدعارف صخره
- ۵۴- محراب
- ۵۵- محمدسرور زهتاب
- ۵۶- محمدسلیم سلیمی
- ۵۷- محمدعزیز حساس
- ۵۸- محمدعوض نبی زاده
- ۵۹- ناصر صادقی
- ۶۰- نثار احمدصدیقی
- ۶۱- نجیبه بارز
- ۶۲- نجیب پاشان
- ۶۳- نذیر انگار
- ۶۴- نسرین مفید
- ۶۵- نصیر احمدصدیقی
- ۶۶- نظر سرمند
- ۶۷- نفیسه انگار
- ۶۸- نورالله عزمی
- ۶۹- نیلاب سلام
- ۷۰- واسع کارگر
- ۷۱- ولی محمدزیارمل
- ۷۲- هاشم زحمت
- ۷۳- هدایت حبیب
- ۷۴- همایون صادقی
- ۷۵- یاسمین زیارمل

سپس رفیق عبدالرحمن سروری از نام کمیسیون انتخابات، گزینش رفقا را به عضویت شورای اروپایی تهنیت گفته و پیروزی های هرچه بیشتر آنان را در امر تحقق وظایف خطیر که در پیشروی آنان قرار دارد آرزو نمود.

متعاقباً پلنوم شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان دایر گردید.



در آغاز رفیق توده بی یکبار دیگر انتخاب اعضای شورای اروپایی را تبریک و تهنیت گفته و از کار سترگ و مسوولانه کمیسیون برگزاری انتخابات سپاس گزاری نموده و پیرامون انتخاب ارگانهای اجرایی شورای اروپایی پیشنهادات خود را مطرح نمود.

وی پیشنهاد نمود تا بالای ترکیب و تعداد هیأت اجرایی شورای اروپایی نهضت فراگیر رفقا ابراز نظر نمایند.

در همین حال رفقا واسع کارگر، ولی محمدزیارمل، عباس دهاتی، داوود کرنزی، عارف عرفان، عظیم بابک و تتی چند از داخل تالار ابراز نظر نموده و پیشنهاد نمودند تا پیش از انتخاب ارگان های کاری، رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر با رأی مستقیم و سری اعضای شورای اروپایی انتخاب گردد.

در نتیجه ابراز نظرها به اساس پیشنهاد رفیق توده بی به اتفاق آرا فیصله گردید تا رییس شورای اروپایی به شکل دورانی برای یک سال با رأی مستقیم و سری

اعضای شورای اروپایی برگزیده شود. سپس رفیق داوود رزمیار رشته سخن را بدست گرفته و گفت که بنا بر پیشنهاد اکثریت قاطع هیأت اجراییه مؤقت کاندید ما برای مقام ریاست شورای اروپایی در دور اول که توسط کنفرانس برای یک سال تعیین گردید، رفیق شفیق الله توده بی است.

بعداً رفیق حبیب منگل نیز از جایش برخاسته و گفت از آنجایی که من در آن نشست بنا به مشکلاتی نتوانستم اشتراک ورزم، و چون من نیز برای این مقام می خواستم خود را کاندید نمایم، از نامزدی خود منصرف شده و از کاندیداتوری رفیق توده بی دفاع و پشتیبانی کامل می نمایم. در حالی که پیشنهادات این رفقا با کف زدن های ممتد اعضای شورای اروپایی تأیید گردید، رفیق توده بی رشته سخن را گرفته و یاددهانی کرد که با سپاس بیکران از اعتماد رفقا، بهتر است تا رفقای دیگری خود را به این وظیفه خطیر و پر مسوولیت کاندید نمایند، اینجا رفقای زیادی اشتراک دارند که شایسته انتخاب این مقام هستند. اما از اینکه هیچ رفیقی خود را کاندید نکرد، بالای پیشنهاد رفقا به رأی علنی اکتفا گردید. رفیق احسان واصل، رفیق شفیق الله توده بی را به سمت رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر نامزد نموده و آنرا به رأی گیری گذاشت که در نتیجه به اتفاق آرا رفیق توده بی برای مدت یک سال به صفت رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان انتخاب گردید و با شور و هلهله و کف زدن ها از گزینش وی استقبال به عمل آمد.

رفیق توده بی از اعتماد بزرگ اعضای شورای اروپایی نهضت فراگیر سپاس و امتنان ژرف خویش را ابراز داشته و تعهد سپرد تا به خاطر برآورده شدن اهداف والا و شریفانه نهضت فراگیر از هیچ نوع تلاش دریغ نورزیده، در راه تطبیق احکام اساسنامه، مرام نامه، رهنمودهای مجلس موسسان و هیأت اجراییه که در رأس آن رفیق عزیز ما شیرمحمدبزرگر قرار دارد، همه مساعی خویش را بخرج داده و برای فراگیر شدن نهضت مطابق به خواست زمان جدوجهد لازم به خرج دهد.

پس از آن در رابطه به تعداد اعضا و ترکیب هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر تبادل نظر صورت گرفته و رفقا به رقم ۲۹ تن در آن پس از رأی گیری موافقت نمودند. متعاقباً لست پیشنهادی ۲۹ رفیق به کنفرانس ارائه گردید و ۱۵ تن دیگر از اعضای شورای اروپایی نیز خود را کاندید نمودند که در نتیجه فیصله گردید تا رفقا با رأی مستقیم و سری ۲۹ تن را برگزینند.

کمیسیون برگزاری انتخابات برگه های رأی دهی را که شامل ۴۴ نام بود پس از نشانی کاندیدان مورد نظر اعضای شورای اروپایی نهضت فراگیر جمع آوری نموده و به رأی شماری پرداختند. در این فاصله بالای اعضای کمیسیون تفتیش و کنترل شورای اروپایی نهضت رأی گیری گردید و در نتیجه رفقای زیر در ترکیب آن به اتفاق آرا انتخاب گردیدند:

- ۱- نظر سرمند رییس کمیسیون
- ۲- داکتر رشاد آرین معاون
- ۳- انجنیر ربانی عضو
- ۴- عباس دهاتی عضو
- ۵- سهیلا زحمت عضو
- ۶- محمدفقیر کارمند عضو
- ۷- همایون بسیم عضو
- ۸- فاضل دلزاده عضو
- ۹- رحیم حبیبی عضو

غنی سیاسی- دولتی بهره گرفت و در دفاع از جلال آباد مفتخر به دریافت نشان از جانب رفیقشید نجیب الله گردید. او با رفیق کارمل عزیز در روزهای بد باقی ماند و زنده یاد کارمل را تا حضیره همراهی کرد. با رفیق بریالی شادروان تا آخرین لحظات عمرش باقی ماند و از رهنمودهای ارزشمند آنان در غنماندی تجارب سیاسی خود افزود. اکنون نیز در فضای دیگر برای تقویه صفوف نهضت فراگیر با استفاده از همان درسها، برای کار به خاطر وحدت در میان احزاب، سازمانها و افراد مستقل سیاسی به دور یک آرمان مقدس تلاش خواهد کرد.

رفقا با آنکه خوشبختانه بنده اساسی نهضت ما در داخل وطن بوده و ما برای تحقق همه خواست ها و مطالبات آنها تلاش به خرج می دهیم، مگر اینرا نیز نیکو می شماریم تا به رفقای ما در داخل کشور از هیچ نوع کمک مادی و معنوی دریغ نورزیم.

نکته اساسی رشد کمی و کیفی نهضت فراگیر است، ما باید در برآورده شدن این مأمول همه تلاش های لازم را به کار بسته و خوب ترین نماینده گان قشرهای مختلف جامعه ما را با خود داشته باشیم.

رفقای عزیز! در فرجام می خواهم بگویم که من بمنابیه سرباز آرمان های نارسیده به اهداف مقدس ما بوده و همواره در خدمت تحقق اهداف والای نهضت فراگیر چون سپاهی آماده خواهم بود.))

سخنان رفیق نور که چندین بار با کف زدن های نماینده گان کنفرانس قطع گردید، به امید پیروزیهای هرچه بیشتر رفقا در همه عرصه های زنده گی اعم از سیاسی و خانوادگی پایان یافت.

کار کنفرانس در اوج احساسات رفیقانه با شعارهای زنده باد افغانستان، زنده باد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، به پیش در راه تطبیق مصوبات کنفرانس شورای اروپایی حوالی ۱۲ شب پایان یافت.

در فرجام همه رفقا ختم موفقانه کار کنفرانس را به یکدیگر مبارک باد گفته و از خردجمعی مسلط در فضای کنفرانس تقدیر به عمل آورده و تا دیدار بعدی با هم وداع نمودند.

به ادامه ص ۲۳ برخی برداشت ...

توقع آنست که همه ۲۱۱ نماینده یا اکثریت آنها در بخش دوم کار کنفرانس شرکت ورزیده و با دادن رأی سری و مستقیم خویش با آزادی کامل مسولین اروپایی را انتخاب نمایند. این یک آزمایش بزرگ خواهد بود. اگر ما مسولین خویش را از میان بهترین ها، شایسته ترین ها و با کیفیت ترین ها انتخاب نمائیم در حقیقت آینده نهضت را در اروپا به دستان پر توان، پاک و سالم سپرده ایم. اگر ملاحظه های کاری، مصلحت سازی ها، گروهبازیها، تمایلات قومی و محلی، رفاقت بازیها و سایر امراض ناسالم بر روان رفقا غلبه کند، در آنصورت آینده نهضت را در اروپا مشکلاز و محروم از دور نمای مطلوب خواهیم دید. ایفای وظایف با اهمیت و تاریخی به پاکبازان فداکار ضرورت دارد.

من از همه نماینده گان تقاضا مینمایم که حین رأی دهی، به آتانی رأی دهند که دارای آمادگی ها، توانائی ها و خصوصیات شایسته باشند. برخی از این خصوصیات را بر می شماریم:

- ۱- در جهت وحدت نیروهای چپ دموکراتیک تب و تلاش خستگی ناپذیر نمایند.
- ۲- اگر لازم باشد، آماده گی رفتن و کار کردن در داخل افغانستان را داشته باشند.
- ۳- آماده گی کنار رفتن از پست انتخاب شده را بعد از تکمیل معیاد تعیین شده، داشته باشند.
- ۴- اعتقاد راسخ به خط اندیشه نی - فکری نهضت داشته باشند.

۵- حبیب منگل

۶- داوود رزمیار

۷- شفیق الله توده ای

۸- طاهر شاه پیکارگر

۹- فضل احمدظغیان

۱۰- کاوه کارمل

۱۱- محمدعارف صخره

۱۲- نسرين مفید

۱۳- نصیر احمدصدیقی

اعضای شورای اروپایی به هیأت ریسه صلاحیت سپرد تا کمیسیون های شورا، مسولین و اعضای آن را انتخاب نمایند.

در فرجام کار کنفرانس رشته سخن به رفیق نور احمد نور یکی از پیش کسوتان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان سپرده شد تا کار کنفرانس را ارزیابی نمایند.

رفیق نور با سخنان کوتاه، اما غز و پر محتوی خویش کار موفقانه

کنفرانس و انتخاب ارگانهای رهبری شورا و رییس آن رفیق شفیق الله توده ای را صمیمانه شادباش و تهنیت گفته و آرزوی موفقیت و پیروزی هرچه گسترده تر رفقا را در قبال مسولیت های خطیرشان نموده چنین گفتند: ((رفقای عزیز با وصف آنهمه مشکلات و دشواری های ناشی از دوری راه اشتراک فعالانه تان در کار کنفرانس مظهر آنست که شما با چه عشق و علاقه فراوان نسبت به سرنوشت نهضت فراگیر می اندیشید. امروز ما گام های اساسی را در ایجاد شورای اروپایی گذاشتیم. اسناد کنفرانس بویژه بیانیه رفیق و برادر عزیز من رفیق کشتمند و گزارش اساسی به تمام سوال های مطروحه پاسخ روشن و صریح ابراز می دارد.

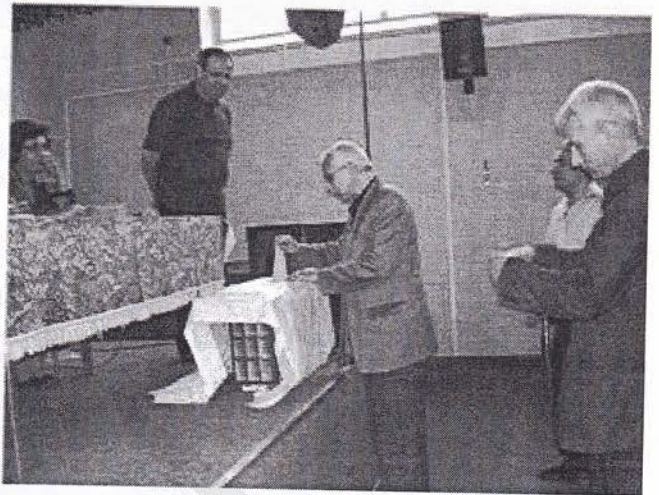
رفقا! جای نهایت خرسندی است که رفقا می توانند دیدگاههای شانرا پیرامون مسایل سیاسی امروز و فردای کشور ما بیان نموده و پلورالیزم سیاسی مسلط در درون نهضت فراگیر را به نمایش بگذارند. ما نه تنها اکنون، بلکه در تمام سالهای زنده گی سیاسی ما با تمام صراحت موقف سیاسی خویش را بدون سازش و گرنش پیرامون مسایل داغ روز مطرح کرده ایم و از این پس نیز چنین خواهد بود.

ابراز نظرها در کنفرانس نمایانگر آنست که رفقا با احساس مسولیت میهن پرستانه در پهلوی آنکه بر بهبود کیفی کار توجه می دارند، همچنان خود شان آرزومندی آن را دارند تا عملاً در تحقق آن سهم بگیرند که این خود مایه مسرت و امیدواری است.

نهضت فراگیر به امر انتلاف ها، ایجاد جبهه ها و کار برای وحدت بدون خود محوری از هیچ تلاشی دریغ نخواهد کرد، زیرا حق بزرگ وطن و مردم رنجدیده آن بالای ما است، و ما باید نقش برجسته در راه رسیدن به صلح سراسری و رفاه همگانی داشته باشیم و در این راه دست محبت و وحدت را به همه نیروهای وطنپرست دراز نماییم.

امروز شما رفیق توده ای را به صفت رییس شورای اروپایی انتخاب کردید، واقعاً این انتخاب عالی است، به یاد دارم که او پس از آنکه بخاطر عضویت اش در حزب از تحصیل بازماند به دفتر پرچم آمد و حزب برایش وظیفه سپرد تا به ولایت بغلان رفته و در بین دهقانان به کار سیاسی پرداخته و چون کارمند حرفوی حزب در ایجاد شوراهای دهقانی و از آن طریق به جلب و جذب بپردازد، او با یک معاش ناچیز ۹۰۰ روپیه و کلبه فقیرانه دستور حزب را پذیرفت و با کار خسته گی ناپذیر جمال ها را به حزب جذب نمود که حماسه آفرینند. وی در سالهای حاکمیت چون منشی کمیته ولایتی و والی از تجارب

به ادامه ص ۵ بخش دوم کنفرانس ...
گفتنی است که رفیق نظر سرنمند بر مبنای احکام طرز العمل تشکیلاتی همزمان عضو هیات اجرایی و هیأت ریسه نیز می باشد.



کمیسیون انتخابات پس از بر شماری رأی به تالار آمده و به تعداد ۲۹ تن را که بیشترین رأی را از آن خود نموده بودند معرفی داشت که نام های شان به ترتیب الفبا چنین است:

- ۱- آدینه سنگین
- ۲- احمدشاه سرخابی
- ۳- احسان واصل
- ۴- اسد الله رهیاب
- ۵- اسدالله کشتمند
- ۶- اناهیتا کارمل
- ۷- حبیب منگل
- ۸- خلیل بیانی
- ۹- داوود رزمیار
- ۱۰- داوود کرنزی
- ۱۱- روزبه
- ۱۲- شریف رفیق
- ۱۳- شفیق الله توده ای
- ۱۴- طاهر شاه پیکارگر
- ۱۵- عارف عرفان
- ۱۶- عبدالرزاق طلوع
- ۱۷- فاروق پاسدار
- ۱۸- فرین محسنیان
- ۱۹- فضل احمدظغیان
- ۲۰- کاوه کارمل
- ۲۱- محمدانور ایثار
- ۲۲- محمدعارف صخره
- ۲۳- محمدعزیز حساس
- ۲۴- نسرين مفید
- ۲۵- نصیر احمدصدیقی
- ۲۶- نفیسه انگار
- ۲۷- نیلاب سلام
- ۲۸- واسع کارگر
- ۲۹- ولی محمد زیارمل

پس از آن بالای ترکیب و کمیت هیأت ریسه ابراز نظر صورت گرفت و در نتیجه به اتفاق آرا فیصله شد تا ۱۳ تن در ترکیب آن انتخاب گردند. بعد از آن به تعداد ۱۳ رفیق از جانب رفیق توده ای به عضویت هیأت ریسه شورای اروپایی نامزد گردیدند و بالای آنان رأی گیری صورت گرفته و به اتفاق آرا مورد تأیید اعضای شورای اروپایی قرار گرفت که به ترتیب الفبا عبارتند از:

- ۱- آدینه سنگین
- ۲- احمدشاه سرخابی
- ۳- احسان واصل
- ۴- اسدالله کشتمند

جانب دیگر در مجموع اروپا شمار زیادی از رفقا به نهضت پیوستند که امروز گردهم آئی ما از آنان نمایندگی میکند.

درین سالها که مشخصه اساسی آن جستجوی راه حل های جدید برای برون رفت از بحران و سر درگمی بود، تلاش و تکاپوی عده ای از رفقا برای پی ریزی یک سازمان سیاسی متناسب به وضع کنونی و وسیله انجام خدمت جمعی به مردم افغانستان ادامه یافت و در مسیری متعادل طی ده ها نشست در سالهای پایانی سده بیستم عیسوی اندیشه و خطوط فکری نهضت که بعد ها به نام نهضت میهنی یاد شد، شکل گرفت. طرح اولی پیشنهاد شده بوسیله رفیق س.ع. کشتمند تحت عنوان نماد(نهضت مردم افغانستان برای دموکراسی) در همین راستا نقش رهنمونی داشت.

نشست ۲۵ تن از رهبران و کادر های پیشین ح.د.خ.ا. (حزب وطن)، سازا و گروه کار در شهر Zevenaar هالند به تاریخ ۲۵ جنوری سال ۲۰۰۱ عیسوی یکی از مراحل مهم نضج و قوام اندیشه نهضت را تشکیل میدهد. این جلسه از چند جهت دارای اهمیت فراوان میباشد.

اول اینکه عده زیادی از شخصیت های سیاسی طراز اول مربوط به جنبش دادخواهانه افغانستان درین جلسه شرکت داشتند.

اسمای شرکت کنندگان به ترتیب الفبا:

۱. زنده یاد محمود بریالی
۲. آدینه سنگین
۳. اسدالله کشتمند
۴. حبیب منگل
۵. حسام الدین حسام
۶. سید اکرام پیگیر
۷. سیدطاها شاه بیکارگر
۸. شفیق الله توده نی
۹. ظهور الله ظهوری
۱۰. عبدالله بهار
۱۱. جنرال عبدالفتاح
۱۲. فضل احمدطغیان
۱۳. محمداحسان واصل
۱۴. محمداسحاق کاوه
۱۵. محمدافضل لودین
۱۶. محمد اکرم جنرال
۱۷. محمدشیربغلیانی
۱۸. محمدحکیم سروری
۱۹. محمدشرف رفیق
۲۰. محمدعارف صخره
۲۱. محمدعوض نبی زاده
۲۲. محمدنبی عظیمی
۲۳. محمدهاشم زحمت
۲۴. مفتاح الدین صافی
۲۵. نجم الدین کویانی
۲۶. نوراحمد نور
۲۷. نورالحق علومی

این ترکیب نشان دهنده ماهیت فراگیر نهضت میباشد.

دوم اینکه در این جلسه مسائل مبهم ویا مورد اختلاف که صیغه اصولی داشتند مورد حل و فصل قرار گرفتند.

سوم اینکه در همین جلسه تصمیم نهائی در جهت ایجاد نهضت میهنی گرفته شد.

بعداً در ۲۵ جنوری سال ۲۰۰۳ جلسه با اهمیت هواداران نهضت میهنی با شرکت در حدود دوصد تن از رفقا در شهر Arnhem کشور هالند برگزار گردید که یکی از مراحل تکامل اندیشه نهضت را تشکیل میدهد.

در نتیجه کارزار وسیعی برای تدویر جلسه تاریخی آرnhem براف افتاد.

شرایطی مردم افغانستان به احزاب و نیروهای سیاسی ای نیاز دارد که انگیزه و محرک فعالیت های آنان خدمت به منافع مردم باشد در حالیکه صحنه سیاسی امروز افغانستان از چنین امکاتی برخوردار نیست؛ نیروهای چپ و دموکراتیک ضعیف و نا متحد عمل می کنند. آرزومندیم در چنین اوضاعی انگیزه خدمت به مردم افغانستان عامل نیرومندی در جهت وحدت عمل صادقانه تمام احزاب و نیروهای سیاسی چپ و دموکراتیک گردد.

رفقا! ما امید وار هستیم کنفرانس کنونی بتواند به مسائل مبرمی که در برابر همه اعضای نهضت در اروپا وجود دارد و به سوالاتی که در ذهن رفقا از منتهای طولانی به اینسو تراکم نموده است جواب مناسب را ارائه بدهد و گامی باشد در جهت استحکام مواضع نهضت در وجود فرد فرد از اعضای آن در عرصه تشکیلاتی و اندیشه ای.

ما امروز در اروپا در شرایطی قرار داریم که علیرغم تراکم تجربه سالها مبارزه جانپزانه در وجود جمع رفقا، درباره برخی از مسائل که در شرایط نوین امروزی در برابر ما قرار گیرد، جواب روشن و یکسانی نداریم. ما جمع شده ایم تا خرد جمعی رابه عنوان یک اصل زرین، بیشتر از هر وقت دیگری راهنمای خود بسازیم. هیات اجراییه موقت این ادعرا ندارد که به تهائی میتواند حلال مشکلات بخصوص از لحاظ اندیشه ای باشد. ما درین عرصه به معجزه و به قدرتهای فردی خارق العاده اعتقاد و اتکا نداریم. در نتیجه خرد جمعی را برترین حلال مشکلات میدانیم.

رفقا! ما گرد هم آمده ایم تا راه های حل جدید تر و موثر تر را برای ایفای وظایف انسانی و وطنپرستانه خود جستجو کنیم.

نهضت ما یک سازمان چپ دموکراتیک است که هسته تفکر و عمل آن را مبارزه در راه ترقی، دموکراسی آزادی و عدالت اجتماعی تشکیل میدهد. وقتی ما میگوئیم به خرد جمعی اتکا داریم بخصوص در همین عرصه جستجوی راه حل های مناسب برای رهنمائی عمل جمعی ما است که مصداق پیدا میکند. ما معتقد بوده ایم که هیچگونه نسخه از قبل تعیین شده ای وجود ندارد که بتوان در برابر معضلات اجتماعی و سیاسی بکار برد. امروز ما در برابر شرایط بکلی نوین قرار داریم که با اعتقاد به علم و به خلاقیت انسانها میتوان این امید را با راحتی و اطمینان در سر پروراند که بشریت مترقی بار دیگر باب نوینی از اندیشه و تفکر را خواهد گشود. بقاء رفقا ما در شرایط ویژه ای قرار داریم که به حکم وجدان بیدار انسانی و داد خواهانه، بخاطر خدمت به مردم عذاب دیده افغانستان باید با شجاعت و هوشیاری در راه آن با عزم راسخ گام بگذاریم.

برای پیروزی در این امر مقدس ما باید دارای یک سازمان وسیع و بزرگ، با تنوع اندیشه ای و با خصوصیت واقعا فراگیر باشیم.

رفقا! ما امروز یکی از جلسات بسیار با اهمیت خود را در اروپا دانه میکنیم که پیوند فعالیت های ما را با بدنه اصلی نهضت در داخل کشور و اوضاع درون جامعه و پیام بسیار روشن زنده و فعال بودن ما رابه همگان میرساند.

ما هیچگاه، عاطل و خاموش و نظاره گر اوضاع نبوده ایم، با بضاعت و توان ناچیز خود و لنگان لنگان، در آغاز برای تشکل ولو محدود رفقای دیروزی و بعداً " ایجاد سازمان متشکل و با مسنولیت سیاسی، که خوشبختانه پیامد آن همین سازمانی است که امروز افتخار عضویت آن را داریم، مبارزه کردیم. نهضت کنونی ما نتیجه و ثمره تلاشهای فداکارانه رفقا در شرایط گوناگون در داخل و خارج کشور است.

بدین سان قافله براه افتیده و مارا تا اینجا رسانید. درین سالها عده ای از دامان نهضت دور شدند ولی از

به ادامه ص ۱ گزارش هیات اجراییه موقت ... کنفرانس اروپائی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در حالی برگزار می گردد که مبارزان انقلابی افغانستان که در درون حوادث طوفانی سالهای شصت خورشیدی نقش با اهمیتی را ایفا کردند امروز با موهای سپید و با دل های آکنده از امید در کنار و در میان شما قرار دارند. با دریغ و درد فراوان باید گفت که یکی از بهترین رهبران برجسته جنبش ترقی خواهانه کشور و یکی از پیشگامان فریخته نهضت ما محمود بریالی دیگر در بین ما نیست که یادش زنده و گرامی باد.

رفقا! ما از راه دور به اینجا رسیده ایم، ما از زیر آوار شکست سربلند کرده ایم. ما امروز تجارب فراوانی را اندوخته ایم که برای مبارزات انساندوستانه آینده با هم تبادل خواهد کرد. ما خواسته ایم باردیگر پرچم پر افتخار مبارزه مترقی و دادخواهانه را به شیوه نوین با دیدی منطبق با اقتضای روزگار و با وفاداری عام و تام به هسته مرکزی اندیشه های انسانی ما که مبارزه در راه عدالت اجتماعی و مبارزه بخاطر سعادت انسان زحمتکش کشور ما در مرکز آن قرر داشته است، برافرازیم.

از جانب دیگر در اوضاعی این گردهم آئی را برگزار می کنیم که ریشه ما در خاک وطن جا دارد؛ آری! نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بمتابه ادامه دهنده راه مبارزان ترقی خواه و عدالت پسند و پایگاه امید برای آینده کشوردیگر وارد عرصه مبارزه اجتماعی است. «مجلس موسسان» و «هیات اجراییه» نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با وقف و فداکاری فراوان راه مبارزه ترقی خواهان وطن را که با سقوط حاکمیت مردمی ظاهران دچار وقفه شده بود، تحت رهبری رفیق «شیر محمد بزرگ» ادامه میدهد.

مراسم بخاک سپاری و تشییع جنازه زنده یاد محمود بریالی نشان داد که نهضت ما تا چه حدی در درون جامعه درد دیده افغانستان ریشه عمیق دارد.

ما در شرایطی این همایش را برگزار میکنیم که کشور ما همچنان در آتش جنگ خانمانسوز دست و پا می زند، کشور و جامعه ما غرق در بحران است و نیروهای چپ هم در وضعیت بحرانی قرار دارند. این بحران داری ابعاد گسترده ای است که از بحران اعتماد گرفته تا بحران امنیتی، فساد، بی نظمی و فقدان عاطفه انسانی در روند زندگی سراسری اجتماعی را دربر میگیرد. همه ما به چشم سر می بینیم که جامعه ما در بحران سراسری، عمیق، درد انگیز و دراز مدت غرق شده است؛ اولتر از همه مردم ما بر مقدرات خود هیچ تسلطی ندارند و در چنگال بیگانگان دست و پا می زنند، فقر و گرسنگی و بی امنیتی و بی عزتی میلیونها انسان کشور ما را در تنگنای وحشت انگیز مادی و معنوی قرار داده است، به حقوق انسانها از هیچ زاویه ای هیچ اعتنائی صورت نمی گیرد، بیکاری و عدم اطمینان نسبت به آینده بخش اعظم مردم ما را می آزارد، در اداره کشور فساد و رشوه و اختلاس قانون زندگی اجتماعی شده است، تولید و قاچاق مواد مخدره مشخصه هویت افغانستان را در بیرون از کشور تشکیل میدهد، قدرت لجام گسیخته جنگ سالاران همچنان ادامه دارد، زن ستیزی، بی اعتنائی به سرنوشت کودکان، نادیده گرفتن مقتضیات محیط زیست که امری عادی تلقی میگردد. وضع آموزش در کشور علی رغم تبلیغات کرکننده در حالت قهقرانی قرار دارد و مهاجرین همچنان در به در و بی سرنوشت هستند. در یک کلام مردم نه در حال از امکانات یک زندگی حد اقل انسانی برخوردارند و نه آینده ای را در برابر خود می بینند که حد اقل امید محکم بخاطر زندگی بهتر در افق آن نمودار باشد. در برابر ما جامعه ای قرار دارد که راه گم کرده و نا امید و مظلوم است. در چنین

به ادامه ص ۷ گزارش هیأت اجراییه موقت ...
آغاز فعالیت برای تدارک جلسه آنهم نقطه عطف در عرصه عمل برای ایجاد نهضت را تشکیل میدهد. طوریکه همه ما میدانیم جلسه شهر آنهم با شرکت بیشتر از ۵۰۰ تن در ۲۹ فیروی سال ۲۰۰۴ عیسوی برگزار گردید که نقش عظیمی را در جهت احیای روحیه رزمندگی رفقا و امید بخاطر ثمر بخشی مبارزات آتی در بین عده قابل ملاحظه ای از افراد ایجاد کرد.

جلسه شهر آنهم از نگاه ترکیب، تعداد شرکت کنندگان و شیوه کار جلسه نمایش بزرگی در سطح اروپا بود که تاثیرات آن بر روان رفقا مثبت و تاثیر گذار در جهت تحرک بیشتر بود و باعث آن شد تا مخالفین از نیروی بزرگی که در حال تشکل بود جدا حساب ببرند.

یکی از نتایج ملموس و بلافاصله جلسه آنهم انتخاب کمیسون تفاهم و تدارک برای ایجاد نهضت بود که در واقع هسته اولی تشکیلاتی نهضت را بنا نهاد. بعداً انتخاب هیأت اجراییه نهضت میهنی در جلسه کمیسون تفاهم و تدارک نهضت میهنی به تاریخ ۳۱-۱۰-۲۰۰۴ در شهر Schinnen هالند توانست نقش رهبری کننده مجموع هواداران نهضت را ایفا کند. هیأت اجراییه و توسعه سکرتریت آن با رای مخفی و مستقیم اکثریت حاضر در جلسه با ترکیب ذیل انتخاب گردید:

نامهای اعضای هیأت اجراییه:

آدینه سنگین - احمد شاه سرخابی - اسدالله کشتمند - حبیب منگل - شفیق الله توده نی - فضل احمد طغیان - محمد داوود رزمیار - محمد عارف صخره - محمد نصیر صدیقی

نامهای اعضای سکرتریت:

محمد احسان واصل - محمد داوود کرنزی - عبدالشکور خوشه چین - زلیخا پوپل - محمد صدیق وفا

علیرغم اینکه هیأت اجراییه در شیوه عملکرد و ایفای نقش رهنمونی هواداران نهضت کمبودی ها و ضعف های معینی داشته است ولی حفظ نسبی وحدت عمل و تحرک فعالیت‌های تشکیلاتی، تبلیغی و تفاهم و نزدیکی با سائر سازمان‌های چپ و دموکراتیک از جهات مثبت کار هیأت مذکور سکرتریت آن میباشد. تحت رهبری هیأت اجراییه کار با اهمیت عملی در جهت ایجاد سازمان‌های نهضت در سطح اروپا براه افتاد.

موازی به فعالیت‌های هیأت اجراییه جلسات مشورتی با عده ای از پیس کسوتان جنبش که جمعا "به شمول هیأت اجراییه پانزده تن را در بر میگرفت نیز کمک بسیار بزرگی در جهت راهنمایی فعالیت‌های نهضت و جستجوی راه های حل عملی معضلات مطرحه و تدوین اسناد و ترسیم خط و چارچوب اندیشوی نهضت بوده است. ما این مرحله را دوران «تفکر برای ایجاد تشکل» نامیدیم.

در تمام این دوره های فعالیت نهضت، زنده یاد «محمود بریالی» نقش فراموش ناشدنی و خدمات بزرگی را هم در جهت بسیج رفقا، هم در عرصه تشکل اندیشوی نهضت، هم در زمینه توضیح ماهیت و اهداف نهضت و هم در عرصه روشن ساختن بیشتر نکات مورد بحث در فعالیت‌های جاری نهضت ایفا نمود که مانند سائر فعالیت‌های وی در ذهن و روان رفقا ماندگار خواهد بود. ما امروز یکبار دیگر در فعالیت‌های روزمره خود خلای جبران ناپذیر نبود اورا احساس می کنیم.

رفقا! با غرور و افتخار باید یاد کرد که در همین سال‌ها عده زیادی از ترقی خواهان و وطنپرستان در داخل کشور با امکانات متفاوت و از طرق گوناگون در دشوارترین شرایط ترور و اختناق بعد از سقوط حاکمیت مردمی افغانستان، با گذشت وفداکاری فراوان و وطنپرستانه کار و فعالیت نموده اند و عده ای

از آنان درین راه شهید شده اند که یاد شان زنده و روحشان شاد باد!

ثبت رسمی «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» بمثابة یک حزب سیاسی در داخل کشور گام با اهمیت و بزرگی در جهت تقویت روحیه رزمندگی رفقا در سراسر جهان وانگیزه و عامل نیرومندی در جهت ایجاد سازمان‌های مربوط به آن گردید. در واقع با ثبت رسمی نهضت آنچه به مثابه فقدان انگیزه کافی برای تحرک و مبارزه سیاسی ارزیابی میگردید مرفوع گردید. درین مرحله در کشور های اروپایی فعالیت‌های بسیار گسترده ای انجام شد و در نتیجه آن بزرگترین سازمان‌های مربوط به نهضت ایجاد گردید.

ما این افتخار را داریم که با احساس مسئولیت وجدانی در قبال سرنوشت آینده جنبش چپ و دموکراتیک کشور از اولین روزهای انتخاب هیأت اجراییه تا کنون در جهت نزدیکی با سائر نیروهای چپ و دموکراتیک از هیچگونه تلاشی دریغ نورزیده ایم. یکی از فعال ترین بخش‌های نهضت بخش تفاهم با سائر سازمانها بوده است.

ما در مبارزه روزمره برای توسعه پایه های نهضت به مشکل عمده ای برخوردیم که عبارت است از وجود عده زیادی از سازمان‌های کوچکی که خود را وارث ح.د.خ. ا. میدانند. وجود این گروه ها از یکسو باعث براه افتیدن بحث‌های بعضاً ضروری در جهت روشن شدن مسائلی از دوران‌های مبارزات مشترک ماوروشن ساختن راه ما در استقامت آینده میگردد ولی از جانب دیگر در بسا موارد باعث ایجاد بن بست و ترویج روحیه انفعالی در بین کسانی میگردد که علیرغم اشتراک در گذشته مشترک برای انتخاب راه آینده دچار دولی و گاهی هم بی اعتمادی میگردند.

مرحله بعدی و تکامل نهضت را جلسه تاریخی ۲۵ فیبروری ۲۰۰۶ شهر Casticum کشور هالند تشکیل میدهد که در آن کمیسون تفاهم و تدارک نهضت میهنی ترقی و دموکراسی افغانستان با در نظر داشت مشابه برنامه‌ی و اندیشوی با نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تصمیم گرفت در این سازمان مدغم گردد. ازین تاریخ به بعد برای تضمین تداوم فعالیت‌های بعدی تا ایجاد سازمان اروپایی نهضت فراگیر هیأت اجراییه کمیسون تفاهم و تدارک نهضت میهنی و سکرتریت آن به مثابه هیأت اجراییه موقت کمیسون اروپایی نهضت به فعالیت‌های خویش ادامه دادند که امروز این دور وظیفه و رسالت آن به پایان می رسد و رفقای نمایندگان سازمان‌های کشور های مختلف اروپایی در بخش دوم کار جلسه امروز دعوت خواهند شد تا رهبری آینده را با رای سری و مستقیم انتخاب کنند.

در مرحله ادغام تشکیلاتی نهضت میهنی به نهضت فراگیر تحرک وسیعی در بین رفقا براه افتید و باعث آن شد تا توجه عمومی به نهضت جلب شود.

رفقا و دوستان گرامی! از جلسات اولی تا جلسه آنهم و تا مدتی بعد از آن هم بحث جدی در بین رفقا این بود که ما چه چیزی را می‌خواهیم ایجاد کنیم: احیای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، ایجاد سازمانی دارای ماهیت جبهوی، ایجاد یک حزب سیاسی برپایه مدل های احزاب سیاسی مرقی گذشته و بایک سازمان سیاسی نوع جدید که در آن گرایشهای مختلف و شیوه های مدرن برخورد و فعالیت سیاسی وجود داشته باشد؟ بالاخره در نتیجه بحث‌های فراوان و تهیه اسناد متنوع به این نتیجه رسیدیم که باید سازمان خود را برپایه اوضاع جدید تغییر یافته داخلی و بین المللی و مختصات دوران جدید بنا بگذاریم. بالاخره ما سازمان دارای سیستم تشکیلاتی نه چندان بسته و شکنند، محل تقاطع اندیشه ها و گرایش‌های متنوع در یک چارچوب کلی اندیشوی ولی متکی بر انضباط آگاهانه و دموکراتیک را ایجاد کردیم.

رفقا! ما کثراً با شیوه های کار قبلی عمیقاً عادت

گرفته ایم. بدین جهت ما تا کنون نتوانسته ایم در عرصه هائی از فعالیت سازمان بخصوص در عرصه تحمل گرایش‌های متنوع که در چارچوب کلی اندیشوی ما جادارند خو بگیریم و آن را در عمل تطبیق بکنیم. ما باید درین زمینه در عمل خود تجدید نظر بکنیم و الی باروری خلاقیت اندیشوی جمعی خشکیده و خصوصیت فراگیر بودن در عمل سازمان ما تضعیف خواهد شد. ما این صداقت را داریم که عمل خود را مورد انتقاد قرار بدهیم ولی این اراده را هم باید در وجود سازمان خود تقویت کنیم که اهداف و آرزوها در عمل پیاده گردند. جدا امید وار هستیم جلسه امروزی بتواند موضوع را بهتر سازد.

یکی از مشخصات مبارزه ما درین مرحله عبارت از اشتراک آگاهانه رفقا در فعالیت‌های سازمانی است که نتیجه آن همین بحث‌های فراوانی است که در همه سازمانها درباره ماهیت و سرنوشت آینده جنبش در جریان است، در نتیجه ما تقریباً هیچکسی را در سازمان خود نداریم که به شیوه تعبدی و یا اطاعت کور کورانه و یا خوشبینی مفرط نسبت به شخص و یا پدیده ای، در سازمان ما جا گرفته باشد. بدین جهت ما داری سازمانی هستیم که از پختگی کافی اندیشوی و اعتقادی برخوردار میباشد و این مسلمانا یکی از ثمرات بزرگ مبارزات گذشته است که عمدتاً در وجود نهضت ما تبلور یافته است.

رفقا! همه اسناد اساسی نهضت ما در نتیجه کار و تفکر جمعی ما بمیان آمده اند که مثالهای زنده آن اسناد برنامه‌ی و اساسنامه ای ما هستند. این یکی از نقاط مثبتی است که باید در آینده نیز تقویت شود. ولی متأسفانه در زمینه تطبیق آنها روحیه جمعی به پیمانانه کافی متحرک و فعال نیست.

ما در بالا نکات مثبتی را بیاد آوریم که باید اذعان کرد بخش اعظم آن میراث مبارزات گذشته ما در داخل کشور میباشد. طوریکه در مقدمه مراننامه نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان آمده است: «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان خود را ادامه دهنده مبارزات و جنبش‌های استقلال طلبانه و تجدید گرایی، دموکراتیک و داد خواهانه سده پیشین کشور میدانند، به سنن پر افتخار آن ارج می‌گذارند و برای حفظ و تحکیم دست آورد های آن سعی و تلاش می‌ورزد، تجارب آن را می آموزد و سرمشق فعالیت خود قرار میدهد». ما بسیار مقترن هستیم که می‌توانیم خود را ادامه دهنده راه شریفانه گذشته ح.د.خ. (حزب وطن) و متحدین سیاسی آن بدانیم زیرا مبارزات آنان بخشی از جنبش های تجدید گراییه و ترقی خواهانه سده پیشین به شمار می‌رود که این تداوم در عمل و نظر کلی سازمان منعکس است و به همین جهت هم است که خاستگاه عملی و تشکیلاتی نهضت ما را عمدتاً اعضای سابق ح.د.خ. و متحدین سیاسی دیروزی آن تشکیل میدهد. طوریکه می بینیم عمده ترین بخش رهبری و کادر های سابق یا در صفوف نهضت متشکل اند و یا اینکه در کنار نهضت قرار داشته و نهضت را یگانه بدیل مناسب برای ادامه سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی ترقی خواهانه میدانند. به نظر ما این یکی از موارد بسیار جدی مصداق وفاداری نهضت به راه طی شده گذشته است که مردم افغانستان خوشبختانه و بخصوص در شرایط دشوار کنونی خاطره خوشی از آن دارند.

با در نظر داشت یک چنین گذشته ای است که عده بزرگی از رفقای دیروزی در حالت انتظار و تماشا (ترصد) بسر می‌برند و نسبت به نهضت در مقایسه با سائر جریان‌های سیاسی با خوش بینی برخورد میکنند. این نیروی ذخیره عظیمی است که باید بتوانیم برای تقویت نهضت در جهت خدمت به مردم افغانستان از آن استفاده کنیم. زیرا در شرایط کنونی فقط با وجود یک اپوزیسیون قوی چپ و دموکراتیک است که جامعه میتواند به جلو و در جهت تحمیل تغییرات سیاسی حرکت کند.

فشرده سخنرانی شفائی رفیق محترم نجم الدین کاویانی در کنفرانس اروپائی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

رفقای عزیز، یاران روزهای دشوار! درود بر شما، پیشاپیش می‌خواهم بار دگر تاکید کنم که خطوط فکری نهضت در بستر گفت‌وگو سازنده و جدی رفقا در سال‌های پایانی سده پیشین به عنوان تفکر نوین سیاسی شکل گرفت که بعدها به نام نهضت میهنی شهرت کسب کرد. رفقا در جریان این گفت‌وگو داغ و عقابانی به این نتیجه رسیدند که حرکت جدید سیاسی را که بر زمینه جنبش‌های تجددخواهانه، ترقی‌خواهانه و دادخواهانه سده بیستم استوار بوده، آینده نگر و واقع‌گرا باشد، پی‌ریزی کنند. از همینجاست که در نخستین سند پایه‌ای نهضت تاکید شد، پی‌ریزی نهضت احیاء و یا حفظ هیچ یکی از سازمان‌های پیشین نیست. نشست‌های سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴ هلند در واقعیت نقطه‌های عطف در زنده گی نهضت بود. بدین ترتیب سرانجام ما امروز به اینجا، یعنی برگزاری همایش اروپائی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در سطح تکامل یافته‌تر رسیدیم.

رفقای عزیز!

ما از نظر زمان و مکان به نسلی از روشنفکران و دادخواهان اجتماعی و ملی تعلق داریم که کارنامه آنها در اوج جنگ سرد که سرزمین ما به مرکز رقابت‌ها و کانون داغ کشمکش‌های قدرت‌های بزرگ تبدیل شده بود، رقم زده شده است. ما به نسله‌های از نسل تعلق داریم که در کشور عقب‌نگهداشته شده و سرزمین استبدادزده جسورانه پرچم عدالت اجتماعی و ترقی را بدوش کشیدند، به جریان عمده سیاسی تبدیل گردیدند، منشاء خدمات مهم و هم‌چنین اشتباهات شدند که تاریخ در باره آن به داوری خواهد نشست

به هر صورت رفقای گرامی، بر می‌گردیم به موضوع نهضت فراگیر. در حول و حوش نهضت می‌توان زیاد سخن گفت. براساس اسناد پایه‌ای نهضت فراگیر، نهضتی است مترقی، چپ و دموکراتیک. کارنامه و زمانه مکتب چپ در کشور ما به عنوان مکتب عدالتخواه و آرمانگرا سرشار از تجربه غنی است. به باور من جنبش چپ در کشور ما در سه - چهار دهه اخیر پیش از همه یک نگرش و بینش سیاسی بود و این مکتب از یکسو منشاء بخشی از تحولات شده و از سوی دیگر دچار اشتباهات. امروز برای ما مهم اینست که در دنیای متحول چه چیزهای را باید از آن کارنامه و زمانه گرفت و با چه چیزهای وداع کرد. به باور من جنبش دیروز چپ ما پیش از همه با دادخواهی اجتماعی و ملی و حمایت از فروستان و لایه‌های میانه جامعه گره خورده و عنصر دموکراسی و آزاد اندیشی و هم‌چنین نقش فردیت انسان و خرد نقادانه در آن کم رنگ بود. خوشبختانه افزایش شماری از آدانندیشان و دگراندیشان و پذیرش تحول اندیشه و خرد انتقادی در نهضت دلگرم کننده است. به باور من با چنین دلگرمی می‌توان امیدوار بود که در جریان تداوم بحث‌های سازنده از جمله در حوزه گفت‌وگو سیاسی و عقیدتی بر بحران اندیشه و پراگنده گی غالب آمد. از همین جاست که نهضت فراگیر در راستای گذار از برنامه‌های شعارگونه به برنامه واقعی که بازتاب دهنده مدل نظام سیاسی توسعه باشد، البته بدون نسخه برداری به گفت‌وگو پویا و جدی نیاز دارد. به نظر من نهضت فراگیر، تافته جدا بافته‌ای از مجموعه روندهای فکری و سیاسی کشور نیست، از اینرو می‌تواند با پذیرفتن پلورالیسم در همسویی با سایر نسله‌های فکری، در یک گفت‌وگو شفاف و سازنده نه تنها بر بحران اندیشه غلبه کند، بلکه راه و چاره

برای بیرون رفت از بحران که، همه ابعاد جامعه ما را در بر گرفته است، بیابد.

مسلماً در این میان باید پذیرفت که جای برای نگرش مطلق‌اندیشانه و انحصارگرانه نیست و هیچکس حقیقت را در انحصار و گرو خود ندارد و هیچ چیزی را نباید در این گفتگوها تابو دانست. اما مهم این است که قاعده بازی را در گفت‌وگو رعایت کرد و هدف از آن سازنده گی باشد. لحن آرام، دوستانه، شفاف و دور از افتراستن‌ها و پیش داوری‌ها را پذیرفت. به باور من ضرور و مفید است که فعالان نهضت در این گفت‌وگو شرکت کنند، با طرح انتقادات، نظریات، اندیشه‌ها، باورها و دیدگاه‌های خویش طرح خطوط فکری و عقیدتی، رهبردها و رهکارهای سیاسی نهضت را که نهضت مستقل است و به آینده نگاه دارد، غنا و تکامل ببخشند و با سایر دگراندیشان و نسله‌های فکری جنبش چپ به گفتگو بنشینند. البته روشن است که اینجا بحث علمی مطرح است نه جدل بدیهی است که آزادی، عدالت و حقیقت در انحصار هیچ گروه و هیچ کس نیست. اگر شخصی یا سازمانی مدعی شود که حقیقت در نزد اوست، اصلاً به بحث ضرورت نیست. . .

بایستی دموکراسی درون نهضت و آزادی اندیشه را گسترش داد. این امر به معنای عبور از وضعیت موجود و منافع گروهی و پایان دادن به تفرقه و پراگنده گی نیز است. من به این باور هستم که در یک نهضت دموکراتیک جا برای تعدد، شیوه مرید و مرشد و سنت توکل و حذف دگراندیشان نیست.

بهر صورت رفقای عزیز، چهارچوب فکری نهضت با بهره گیری از خرد جمعی در روند گفت‌وگو جدی شکل گرفت و در پی آن ساختارهای تشکیلاتی

سازمان پی‌ریزی شد. شما امروز چنین چیزی را در اختیار دارید و اما پرسش بنیادین اینست که چگونه می‌توان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را تکامل بخشید و به کارآیی آن افزود و به معنای واقعی کلمه آنرا فراگیر ساخت.

به نظر من، در این فرایند به چند نکته زیر باید توجه کرد.

نخست در حوزه عقیدتی: به نظر من در این حوزه بایستی به آزادی و تحول اندیشه، "فردیت" به عنوان یک ارزش مستقل اجتماعی و خرد نقادانه باورمند بود و از این زوایه چهارچوب فکری نهضت و تاریخ مکتب چپ کشور را به بازنگری گرفت. بدون تردید برداشت‌های ایدئولوژیک و قالبی از گذشته کارآیی ندارد و موجب افتراق می‌شود. البته نقد در این حوزه را نباید به معنای نفی و جعل گذشته و یا تقدیس آن گرفت. فعالان نهضت در جریان بحث‌های جدی می‌توانند نتیجه‌گیری کنند که با چه چیزها باید خدا حافظی کرد و چه چیزها را نگه داشت و تکامل بخشید. در این راستا می‌توان از وسایل و امکاناتی چون برگزاری سیمینارها، نشست‌های پالتاکی و براه انداختن تارنمای انترنتی که در آن آزادی اندیشه و اخلاق گفت‌وگو رعایت شود، مدد گرفت .

دوم در حوزه سیاست: به باور من، نهضت که اکنون از ساختار تشکیلاتی، چهارچوب فکری و اسناد پایه‌ای برخوردار است، نباید از کنار حوادث بگذرد. نهضت به عنوان یک سازمان پویا وقتی می‌تواند تاثیرگذار و رشد یابنده باشد که از وضع تحلیل روشن داشته باشد و در رابطه به آن اعلام موضع کند. بهتر است که نهضت در این حوزه به امروز و آینده نگاه کند و بر کثرت‌گرایی، انتقال قدرت به نهادهای انتخابی، روند توسعه ملی و تجدد، آزادی و دموکراسی و رد خشونت تکیه زند. در این حوزه رویکرد به نظام سیاسی یکی از مسایل جدی است.

سوم در حوزه تشکیلاتی: با انتخاب ارگان رهبری

نهضت در اروپا که قرار است امروز در همین نشست پیاده شود، ساختار تشکیلاتی آن تکمیل می‌گردد. به نظر من ساختار تشکیلاتی نهضت، همراه با اساسنامه آن به بازنگری جدی نیاز دارد. تورم تشکیلاتی، سلسله مراتب رهبری، چند مرحله بودن انتخابات... موانعی است در برابر پیشبرد کار موثر و تامین مشارکت مستقیم اعضای نهضت و هواخوان آن. ساختار تشکیلاتی را به نحو سازمان داد که از یک طرف پیشبرد امور را ساده و آسان بسازد و از سوی دیگر رهبری جمعی و مشارکت فعالانه اعضای سازمان را تامین کند و در امر شکل‌گیری یک نهضت مدرن و آینده‌نگر، تنظیم و تدوین رهبردها و رهکارهای سازگار با نیازهای امروز جامعه پاری رسانند. در یک نهضت مدرن و دموکراتیک جا به کورکورانه پذیرفتن دستاویز و فرکسیون‌های تشکیلاتی وجود ندارد. در چنین تشکیلات دیگر روح سانترالیسم دموکراتیک حاکم نیست، استقلال اندیشه و رای، اعلام دیدگاه‌ها و مواضع حق هر عضو است. البته آنچه که مربوط به دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی افراد و جناح‌ها است به معنای فرکسیون تشکیلاتی نیست. قرار است که در همین نشست ارگان‌های رهبری اروپائی نهضت فراگیر برگزیده شود. به نظر من سازمان اروپائی نهضت فراگیر دارای ویژه گی‌هایی است و از آنجمله حضور شمار زیادی از روشنفکران و فعالان چپ که از تجربه و تحصیلات بالا همراه با امکانات بیشتر مطالعه، پژوهش و آموختن تاریخ، فرهنگ و تجارب کشورهای که در آن زنده گی می‌کنند، و از جمله تجربه ملت و دولت سازی، بازسازی بعد از جنگ جهانی دوم، نظام‌های پارلمانی، پارلمانتاریسم و احزاب سیاسی، تقسیم قدرت در خط افقی و عمودی، حقوق شهروندی، خودمختاری فردی می‌باشند .

همچنان باید به یاد داشت که شماری از نخبگان و روشنفکران سایر نیروها، سازمانهای سیاسی و نهادهای فرهنگی نیر در اروپا حضور دارند، که بخشی از آنها طرف گفت‌وگو نهضت فراگیر نیز است. به باور من خاستگاه جنبش چپ در افغانستان در دهه شصت سده بیستم، حوزه روشنفکری بود. چپ در جنبش روشنفکری و دانشجویی جایگاه مهم و چشم‌گیر داشت، دانشگاه کابل و اتحادیه محصلان یکی از کانون‌های فعال نهضت چپ بود. جنبش روشنفکری افغانستان در امر معماری و مهندسی امروز و فردای کشور، حفظ و انتقال فرهنگ معنوی و ارزش‌های متعالی نقش با اهمیت دارد.

از اینرو کار در میان روشنفکران، پیش کشیدن و برگزیدن آنها در ارگانهای رهبری از اهمیت ویژه برخوردار است. از اینجاست که نگاه من به ارگان‌های رهبری نهضت در اروپا که در آن وزنه درس‌خوانده گان و روشنفکران سنگین است، بیشتر این است که آنها بایستی مرکز را در حوزه سیاست‌گذاری، انتقال اندیشه و تجربه پاری رسانند. اما آنچه مربوط به کار در میان لایه‌های اجتماعی جامعه است، قبل از همه به درون کشور بر می‌گردد. در فرجام من بار دیگر طوریکه در نشست بزرگ آرنهم چند سال پیش تاکید کردم، یادآور می‌شوم که نسل جدیدی از کادرهای نهضت پیش آیند و در عمل مسؤلیت بیشتری بعهده بگیرند. این امر ریشه در برخورد دموکراتیک و آینده نگری به مساله دارد و تسلسل نسل‌ها و انتقال تجربه و دانش را تامین می‌کند و موجب ادامه کاری و تداوم مبارزه می‌گردد. مسلماً تداوم مبارزه با پیوستن نسل جدید یعنی خون تازه پیوند تنگاتنگی دارد .

به آرزوی موفقیت کنفرانس! پیروز باشید !

به ادامه ص ۷ گزارش هیأت اجراییه موقت ...
آغاز فعالیت برای تدارک جلسه آنهم نقطه عطف در عرصه عمل برای ایجاد نهضت را تشکیل میدهد. طوریکه همه ما میدانیم جلسه شهر آنهم با شرکت بیشتر از ۵۰۰ تن در ۲۹ فیروزی سال ۲۰۰۴ عیسوی برگزار گردید که نقش عظیمی را در جهت احیای روحیه رزمندگی رفقا و امید بخاطر ثمر بخشی مبارزات آتی در بین عده قابل ملاحظه ای از افراد ایجاد کرد.

جلسه شهر آنهم از نگاه ترکیب، تعداد شرکت کنندگان و شیوه کار جلسه نمایش بزرگی در سطح اروپا بود که تأثیرات آن بر روان رفقا مثبت و تأثیر گذار در جهت تحرک بیشتر بود و باعث آن شد تا مخالفین از نیروی بزرگی که در حال تشکل بود جدا حساب ببرند.

یکی از نتایج ملموس و بلافاصله جلسه آنهم انتخاب کمیسیون تفاهم و تدارک برای ایجاد نهضت بود که در واقع هسته اولی تشکیلاتی نهضت را بنا نهاد. بعداً انتخاب هیأت اجراییه نهضت میهنی در جلسه کمیسیون تفاهم و تدارک نهضت میهنی به تاریخ ۳۱-۱۰-۲۰۰۴ در شهر Schinnen هالند توانست نقش رهبری کننده مجموع هواداران نهضت را ایفا کند. هیأت اجراییه و توسعه سکرتریت آن با رای مخفی و مستقیم اکثریت حاضر در جلسه با ترکیب ذیل انتخاب گردید:

نامهای اعضای هیأت اجراییه:

آدینه سنگین - احمد شاه سرخابی - اسدالله کشتمند - حبیب منگل - شفیق الله توده نی - فضل احمد طغیان - محمد داوود رزمیار - محمد عارف صخره - محمد نصیر صدیقی

نامهای اعضای سکرتریت:

محمد احسان واصل - محمد داوود کمرنگزی - عبدالشکور خوشه چین - زلیخا پوپل - محمد صدیق وفا

علیرغم اینکه هیأت اجراییه در شیوه عملکرد و ایفای نقش رهنمونی هواداران نهضت کمبودی ها وضعف های معینی داشته است ولی حفظ نسبی وحدت عمل و تحرک فعالیت های تشکیلاتی، تبلیغی و تفاهم و نزدیکی با سایر سازمان های چپ و دموکراتیک از جهات مثبت کار هیأت مذکور سکرتریت آن میباشد. تحت رهبری هیأت اجراییه کار با اهمیت عملی در جهت ایجاد سازمان های نهضت در سطح اروپا براه افتاد.

موازی به فعالیت های هیأت اجراییه جلسات مشورتی با عده ای از پیس کسوتان جنبش که جمعا "به شمول هیأت اجراییه پانزده تن را در بر میگرفت نیز کمک بسیار بزرگی در جهت راهنمایی فعالیت های نهضت و جستجوی راه های حل عملی معضلات مطروحه و تدوین اسناد و ترسیم خط و چارچوب اندیشوی نهضت بوده است. ما این مرحله را دوران «تفکر برای ایجاد تشکل» نامیدیم.

در تمام این دوره های فعالیت نهضت، زنده یاد «محمود بریالی» نقش فراموش ناشدنی و خدمات بزرگی را هم در جهت بسیج رفقا، هم در عرصه تشکل اندیشوی نهضت، هم در زمینه توضیح ماهیت و اهداف نهضت و هم در عرصه روشن ساختن بیشتر نکات مورد بحث در فعالیت های جاری نهضت ایفا نمود که مانند سایر فعالیت های وی در ذهن و روان رفقا ماندگار خواهد بود. ما امروز یکبار دیگر در فعالیت های روزمره خود خلاق جبران ناپذیر نبود اورا احساس می کنیم.

رفقا! با غرور و افتخار باید یاد کرد که در همین سالها عده زیادی از ترقی خواهان و وطنپرستان در داخل کشور با امکانات متفاوت و از طرق گوناگون در دشوار ترین شرایط ترور و اختناق بعد از سقوط حاکمیت مردمی افغانستان، با گذشت و فداکاری فراوان و وطنپرستانه کار و فعالیت نموده اند و عده ای

از آنان درین راه شهید شده اند که یاد شان زنده و روحشان شاد باد!

ثبت رسمی «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان» «مناصبه یک حزب سیاسی در داخل کشورگام با اهمیت و بزرگی در جهت تقویت روحیه رزمندگی رفقا در سراسر جهان و انگیزه و عامل نیرومندی در جهت ایجاد سازمان های مربوط به آن گردید. در واقع با ثبت رسمی نهضت آنچه به مثابه فقدان انگیزه کافی برای تحرک و مبارزه سیاسی ارزیابی میگردید مرفوع گردید. درین مرحله در کشور های اروپائی فعالیت های بسیار گسترده ای انجام شد و در نتیجه آن بزرگترین سازمان های مربوط به نهضت ایجاد گردید.

ما این افتخار را داریم که با احساس مسئولیت وجدانی در قبال سرنوشت آینده جنبش چپ و دموکراتیک کشور از اولین روز های انتخاب هیأت اجراییه تا کنون در جهت نزدیکی با سایر نیرو های چپ و دموکراتیک از هیچگونه تلاشی دریغ نورزیده ایم. یکی از فعال ترین بخش های نهضت بخش تفاهم با سایر سازمانها بوده است.

ما در مبارزه روزمره برای توسعه پایه های نهضت به مشکل زده ای برخوردیم که عبارت است از وجود عده زیادی از سازمان های کوچکی که خود را وارث ح.د.خ. ا. میدانند. وجود این گروه ها از یکسو باعث براه افتیدن بحث های بعضاً ضروری در جهت روشن شدن مسائلی از دورانی های مبارزات مشترک ما و روشن ساختن راه ما در استقامت آینده میگردد ولی از جانب دیگر در بسا موارد باعث ایجاد بن بست و ترویج روحیه انفعالی در بین کسانی میگردد که علیرغم اشتراک در گذشته مشترک برای انتخاب راه آینده دچار دولی و گاهی هم بی اعتمادی میگردند.

مرحله بعدی تکامل نهضت را جلسه تاریخی ۲۵ فیروزی ۲۰۰۶ شهر Casticum کشور هالند تشکیل میدهد که در آن کمیسیون تفاهم و تدارک نهضت میهنی ترقی و دموکراسی افغانستان با در نظر داشت تشابه برنامه و اندیشوی با نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تصمیم گرفت در این سازمان مدغم گردد. ازین تاریخ به بعد برای تضمین تداوم فعالیت های بعدی تا ایجاد سازمان اروپائی نهضت فراگیر هیأت اجراییه کمیسیون تفاهم و تدارک نهضت میهنی و سکرتریت آن به مثابه هیأت اجراییه موقت کمیسیون اروپائی نهضت به فعالیت های خویش ادامه دادند که امروز این دور وظیفه و رسالت آن به پایان می رسد و رفقای نمایندگان سازمان های کشور های مختلف اروپائی در بخش دوم کار جلسه امروز دعوت خواهند شد تا رهبری آینده را با رای سری و مستقیم انتخاب کنند.

در مرحله ادغام تشکیلاتی نهضت میهنی به نهضت فراگیر تحرک وسیعی در بین رفقا براه افتید و باعث آن شد تا توجه عمومی به نهضت جلب شود.

رفقا و دوستان گرامی! از جلسات اولی تا جلسه آنهم و تا مدتی بعد از آن هم بحث جدی در بین رفقا این بود که ما چه چیزی را میخواهیم ایجاد کنیم: احیای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، ایجاد سازمانی دارای ماهیت جبهوی، ایجاد یک حزب سیاسی برپایه مدل های احزاب سیاسی مترقی گذشته و یابک سازمان سیاسی نوع جدید که در آن گرایش های مختلف و شیوه های مدرن برخورد و فعالیت سیاسی وجود داشته باشد؛ بالاخره در نتیجه بحث های فراوان و تهیه اسناد متنوع به این نتیجه رسیدیم که باید سازمان خود را برپایه اوضاع جدید تغییر یافته داخلی و بین المللی و مختصات دوران جدید بنا بگذاریم. بالاخره ما سازمان دارای سیستم تشکیلاتی نه چندان بسته و شکنند، محل تقاطع اندیشه ها و گرایش های متنوع در یک چارچوب کلی اندیشوی ولی متکی بر انضباط آگاهانه و دموکراتیک را ایجاد کردیم.

رفقا! ما اکثر "ا" با شیوه های کار قبلی عمیقاً عادت

گرفته ایم. بدین جهت ما تا کنون نتوانسته ایم در عرصه هایی از فعالیت سازمان بخصوص در عرصه تحمل گرایش های متنوع که در چارچوب کلی اندیشوی ما جادارند خو بگیریم و آن را در عمل تطبیق بکنیم. ما باید درین زمینه در عمل خود تجدید نظر بکنیم و الی باروری خلاقیت اندیشوی جمعی خشکیده و خصوصیت فراگیر بودن در عمل سازمان ما تضعیف خواهد شد. ما این صداقت را داریم که عمل خود را مورد انتقاد قرار بدهیم ولی این اراده را هم باید در وجود سازمان خود تقویت کنیم که اهداف و آرزوها در عمل پیاده گردند. جدا امید وار هستیم جلسه امروزی بتواند موضوع را بهتر سازد.

یکی از مشخصات مبارزه ما درین مرحله عبارت از اشتراک آگاهانه رفقا در فعالیت های سازمانی است که نتیجه آن همین بحث های فراوانی است که در همه سازمانها درباره ماهیت و سرنوشت و آینده جنبش در جریان است، در نتیجه ما تقریباً "هیچکسی را در سازمان خود نداریم که به شیوه تعبدی و یا اطاعت کور کورانه و یا خوشبینی مفرط نسبت به شخص و یا پدیده ای، در سازمان ما جا گرفته باشد. بدین جهت ما داری سازمانی هستیم که از پختگی کافی اندیشوی و اعتقادی برخوردار میباشد و این مسلمان" یکی از ثمرات بزرگ مبارزات گذشته است که عمدتاً در وجود نهضت ما تبلور یافته است.

رفقا! همه اسناد اساسی نهضت ما در نتیجه کار و تفکر جمعی ما بمیان آمده اند که مثالی زنده آن اسناد برنامه و اساسنامه ای ما هستند. این یکی از نقاط مثبتی است که باید در آینده نیز تقویت شود. ولی متأسفانه در زمینه تطبیق آنها روحیه جمعی به پیمانته کافی متحرک و فعال نیست.

ما در بالا نکات مثبتی را بیاد آوریم که باید اذعان کرد بخش اعظم آن میراث مبارزات گذشته ما در داخل کشور میباشد. طوریکه در مقدمه برنامه نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان آمده است: «نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان خود را ادامه دهنده مبارزات و جنبش های استقلال طلبانه و تجدید گرایانه، دموکراتیک و داد خواهانه سده پیشین کشور میداند، به سنن پر افتخار آن ارج میگذارد و برای حفظ و تحکیم دست آورده های آن سعی و تلاش میورزد، تجارب آن را می آموزد و سرمشق فعالیت خود قرار میدهد». ما بسیار مفتخر هستیم که میتوانیم خود را ادامه دهنده راه شریفانه گذشته ح.د.خ. (حزب وطن) و متحدین سیاسی آن بدانیم زیرا مبارزات آنان بخشی از جنبش های تجدید گرایانه و ترقی خواهانه سده پیشین به شمار میرود که این تداوم در عمل و نظر کلی سازمان منعکس است و به همین جهت هم است که خاستگاه عملی و تشکیلاتی نهضت ما را عمدتاً "اعضای سابق ح.د.خ. و متحدین سیاسی دیروزی آن تشکیل میدهد. طوریکه می بینیم عمده ترین بخش رهبری و کادر های سابق یا در صفوف نهضت متشکل اند و یا اینکه در کنار نهضت قرار داشته و نهضت را یگانه بدیل مناسب برای ادامه سیاست های اقتصادی و اجتماعی ترقی خواهانه میدانند. به نظر ما این یکی از موارد بسیار جدی مصداق وفاداری نهضت به راه طی شده گذشته است که مردم افغانستان خوشبختانه و بخصوص در شرایط دشوار کنونی خاطره خوشی از آن دارند.

با در نظر داشت یک چنین گذشته ای است که عده بزرگی از رفقای دیروزی در حالت انتظار و تماشا (ترصد) بسر میبرند و نسبت به نهضت در مقایسه با سایر جریان های سیاسی با خوش بینی برخورد میکنند. این نیروی ذخیره عظیمی است که باید بتوانیم برای تقویت نهضت در جهت خدمت به مردم افغانستان از آن استفاده کنیم. زیرا در شرایط کنونی فقط با وجود یک اپوزیسیون قوی چپ و دموکراتیک است که جامعه میتواند به جلو و در جهت تحمیل تغییرات سیاسی حرکت کند.

فشرده سخنرانی شفائی رفیق محترم نجم الدین کاویانی در کنفرانس اروپائی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

رفقای عزیز، یاران روزهای دشوار! درود بر شما، پیشاپیش می‌خواهم بار دگر تاکید کنم که خطوط فکری نهضت در بستر گفت‌وگو سازنده و جدی رفقا در سال‌های پایانی سده پیشین به عنوان تفکر نوین سیاسی شکل گرفت که بعدها به نام نهضت میهنی شهرت کسب کرد. رفقا در جریان این گفت‌وگو داغ و عقلمانی به این نتیجه رسیدند که حرکت جدید سیاسی را که بر زمینه جنبش‌های تجدیدخواهانه، ترقی‌خواهانه و دادخواهانه سده بیستم استوار بوده، آینده نگر و واقع‌گرا باشد، پی‌ریزی کنند. از همینجاست که در نخستین سند پایه‌ای نهضت تاکید شد، پی‌ریزی نهضت احیاء و یا حفظ هیچ یکی از سازمان‌های پیشین نیست. نشست‌های سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۴ هلند در واقعیت نقطه‌های عطف در زنده گی نهضت بود. بدین ترتیب سرانجام ما امروز به اینجا، یعنی برگزاری همایش اروپائی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در سطح تکامل یافته‌تر رسیدیم. **رفقای عزیز!**

ما از نظر زمان و مکان به نسلی از روشنفکران و دادخواهان اجتماعی و ملی تعلق داریم که کارنامه آنها در اوج جنگ سرد که سرزمین ما به مرکز رقابت‌ها و کانون داغ کشمکش‌های قدرت‌های بزرگ تبدیل شده بود، رقم زده شده است. ما به نسله‌های از نسل تعلق داریم که در کشور عقب نگهداشته شده و سرزمین استبدادزده جسورانه پرچم عدالت اجتماعی و ترقی را بدوش کشیدند، به جریان عمده سیاسی تبدیل گردیدند، منشاء خدمات مهم و هم‌چنین اشتباهات شدند که تاریخ در باره آن به داوری خواهد نشست.

به هر صورت رفقای گرامی، بر می‌گردیم به موضوع نهضت فراگیر. در حول و حوش نهضت می‌توان زیاد سخن گفت. براساس اسناد پایه‌ای نهضت فراگیر، نهضت است مطلق، چپ و دموکراتیک. کارنامه و زمانه مکتب چپ در کشور ما به عنوان مکتب عدالت‌خواه و آرمانگرا سرشار از تجربه غنی است. به باور من جنبش چپ در کشور ما در سه - چهار دهه اخیر پیش از همه یک نگرش و بینش سیاسی بود و این مکتب از یکسو منشاء بخشی از تحولات شده و از سوی دیگر دچار اشتباهات. امروز برای ما مهم اینست که در دنیای متحول چه چیزهای را باید از آن کارنامه و زمانه گرفت و با چه چیزهای واداع کرد. به باور من جنبش دیروز چپ ما پیش از همه با دادخواهی اجتماعی و ملی و حمایت از فرودستان و لایه‌های میانه جامعه گره خورده و عنصر دموکراسی و آزاد اندیشی و هم‌چنین نقش فردیت انسان و خرد نقادانه در آن کم رنگ بود. خوشبختانه افزایش شماری از آدانیشان و دگراندیشان و پذیرش تحول اندیشه و خرد انتقادی در نهضت دلگرم کننده است. به باور من با چنین دلگرمی می‌توان امیدوار بود که در جریان تداوم بحث‌های سازنده از جمله در حوزه گفت‌وگو سیاسی و عقیدتی بر بحران اندیشه و پراکنده گی غالب آمد. از همین جاست که نهضت فراگیر در راستای گذار از برنامه‌های شعارگونه به برنامه واقعی که بازتاب دهنده مدل نظام سیاسی توسعه باشد، البته بدون نسخه برداری به گفت‌وگو پویا و جدی نیاز دارد. به نظر من نهضت فراگیر، تافته جدا بافته‌ای از مجموعه روندهای فکری و سیاسی کشور نیست، از اینرو می‌تواند با پذیرفتن پلورالیسم در همسویی با سایر نسله‌های فکری، در یک گفت‌وگو شفاف و سازنده نه تنها بر بحران اندیشه غلبه کند، بلکه راه و چاره

برای بیرون رفت از بحران که، همه ابعاد جامعه ما را در بر گرفته است، بیابد.

مسئله در این میان باید پذیرفت که جای برای نگرش مطلق‌اندیشانه و انحصارگرانه نیست و هیچکس حقیقت را در انحصار و گرو خود ندارد و هیچ چیزی را نباید در این گفتگوها تابو دانست. اما مهم این است که قاعده بازی را در گفت‌وگو رعایت کرد و هدف از آن سازنده گی باشد. لحن آرام، دوستانه، شفاف و دور از افتراستن‌ها و پیش داوری‌ها را بپذیرفت. به باور من ضرور و مفید است که فعالان نهضت در این گفت‌وگو شرکت کنند، با طرح انتقادات، نظریات، اندیشه‌ها، باورها و دیدگاه‌های خویش طرح خطوط فکری و عقیدتی، رهبردها و رهکارهای سیاسی نهضت را که نهضت مستقل است و به آینده نگاه دارد، غنا و تکامل ببخشند و با سایر دگراندیشان و نسله‌های فکری جنبش چپ به گفتگو بنشینند. البته روشن است که اینجا بحث علمی مطرح است نه جدل. بدیهی است که آزادی، عدالت و حقیقت در انحصار هیچ گروه و هیچ کس نیست. اگر شخصی یا سازمانی مدعی شود که حقیقت در نزد اوست، اصلاً به بحث ضرورت نیست. ...

بایستی دموکراسی درون نهضت و آزادی اندیشه را گسترش داد. این امر به معنای عبور از وضعیت موجود و منافع گروهی و پایان دادن به تفرقه و پراکنده گی نیز است. من به این باور هستم که در یک نهضت دموکراتیک جا برای تعدد، شیوه مرید و مرشد و سنت توکل و حذف دگراندیشان نیست.

بهر صورت رفقای عزیز، چهارچوب فکری نهضت با بهره گیری از خرد جمعی در روند گفت‌وگو جدی شکل گرفت و در پی آن ساختارهای تشکیلاتی سازمان پی‌ریزی شد. شما امروز چنین چیزی را در اختیار دارید و اما پرسش بنیادین اینست که چگونه می‌توان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را تکامل بخشید و به کارائی آن افزود و به معنای واقعی کلمه آنرا فراگیر ساخت.

به نظر من، در این فرایند به چند نکته زیر باید توجه کرد.

نخست در حوزه عقیدتی: به نظر من در این حوزه بایستی به آزادی و تحول اندیشه، "فردیت" به عنوان یک ارزش مستقل اجتماعی و خرد نقادانه باورمند بود و از این زوایه چهارچوب فکری نهضت و تاریخ مکتب چپ کشور را به بازنگری گرفت. بدون تردید برداشت‌های ایدئولوژیک و قالبی از گذشته کارائی ندارد و موجب افتراق می‌شود. البته نقد در این حوزه را نباید به معنای نفی و جعل گذشته و یا تقدیس آن گرفت. فعالان نهضت در جریان بحث‌های جدی می‌توانند نتیجه‌گیری کنند که با چه چیزها باید خدا حافظی کرد و چه چیزها را نگه داشت و تکامل بخشید. در این راستا می‌توان از وسایل و امکاناتی چون برگزاری سیمینارها، نشست‌های پالتاکی و براه انداختن تارنمای انترنتی که در آن آزادی اندیشه و اخلاق گفت‌وگو رعایت شود، مدد گرفت.

دوم در حوزه سیاست: به باور من، نهضت که اکنون از ساختار تشکیلاتی، چهارچوب فکری و اسناد پایه‌ای برخوردار است، نباید از کنار حوادث بگذرد. نهضت به عنوان یک سازمان پویا وقتی می‌تواند تاثیرگذار و رشد یابنده باشد که از وضع تحلیل روشن داشته باشد و در رابطه به آن اعلام موضع کند. بهتر است که نهضت در این حوزه به امروز و آینده نگاه کند و بر کثرت‌گرایی، انتقال قدرت به نهادهای انتخابی، روند توسعه ملی و تجدد، آزادی و دموکراسی و رد خشونت تکیه زند. در این حوزه رویکرد به نظام سیاسی یکی از مسایل جدی است.

سوم در حوزه تشکیلاتی: با انتخاب ارگان رهبری

نهضت در اروپا که قرار است امروز در همین نشست پیاده شود، ساختار تشکیلاتی آن تکمیل می‌گردد. به نظر من ساختار تشکیلاتی نهضت، همراه با اساسنامه آن به بازنگری جدی نیاز دارد. تورم تشکیلاتی، سلسله مراتب رهبری، چند مرحله بودن انتخابات... مواعی است در برابر پیشبرد کار موثر و تامین مشارکت مستقیم اعضای نهضت و هواخوان آن. ساختار تشکیلاتی را به نحو سازمان داد که از یک طرف پیشبرد امور را ساده و آسان بسازد و از سوی دیگر رهبری جمعی و مشارکت فعالانه اعضای سازمان را تامین کند و در امر شکل‌گیری یک نهضت مدرن و آینده‌نگر، تنظیم و تدوین رهبردها و رهکارهای سازگار با نیازهای امروز جامعه یاری رساند. در یک نهضت مدرن و دموکراتیک جا به کورکورانه پذیرفتن دستاویز و فرکسیون بازیهای تشکیلاتی وجود ندارد. در چنین تشکیلات دیگر روح سانترالیسم دموکراتیک حاکم نیست، استقلال اندیشه و رای، اعلام دیدگاه‌ها و مواضع حق هر عضو است. البته آنچه که مربوط به دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی افراد و جناح‌ها است به معنای فرکسیون تشکیلاتی نیست. قرار است که در همین نشست ارگان‌های رهبری اروپائی نهضت فراگیر برگزیده شود. به نظر من سازمان اروپائی نهضت فراگیر دارای ویژه گی‌هایی است و از آنجمله حضور شمار زیادی از روشنفکران و فعالان چپ که از تجربه و تحصیلات بالا همراه با امکانات بیشتر مطالعه، پژوهش و آموختن تاریخ، فرهنگ و تجارب کشورهای که در آن زنده گی می‌کنند، و از جمله تجربه ملت و دولت سازی، بازسازی بعد از جنگ جهانی دوم، نظام‌های پارلمانی، پارلمانتاریسم و احزاب سیاسی، تقسیم قدرت در خط افقی و عمودی، حقوق شهروندی، خودمختاری فردی ... می‌باشند.

همچنان باید به یاد داشت که شماری از نخبگان و روشنفکران سایر نیروها، سازمانهای سیاسی و نهادهای فرهنگی نیر در اروپا حضور دارند، که بخشی از آنها طرف گفت‌وگو نهضت فراگیر نیز است. به باور من خاستگاه جنبش چپ در افغانستان در دهه شصت سده بیستم، حوزه روشنفکری بود. چپ در جنبش روشنفکری و دانشجویی جایگاه مهم و چشم‌گیر داشت، دانشگاه کابل و اتحادیه محصلان یکی از کانون‌های فعال نهضت چپ بود. جنبش روشنفکری افغانستان در امر معماری و مهندسی امروز و فردای کشور، حفظ و انتقال فرهنگ معنوی و ارزش‌های متعالی نقش با اهمیت دارد.

از اینرو کار در میان روشنفکران، پیش کشیدن و برگزیدن آنها در ارگانهای رهبری از اهمیت ویژه برخوردار است. از اینجاست که نگاه من به ارگان‌های رهبری نهضت در اروپا که در آن وزنه درس‌خوانده گان و روشنفکران سنگین است، بیشتر این است که آنها بایستی مرکز را در حوزه سیاست‌گذاری، انتقال اندیشه و تجربه یاری رسانند. اما آنچه مربوط به کار در میان لایه‌های اجتماعی جامعه است، قبل از همه به درون کشور بر می‌گردد. در فرجام من باز دیگر طوریکه در نشست بزرگ آنهم چند سال پیش تاکید کردم، یادآور می‌شوم که نسل جدیدی از کادرهای نهضت پیش آیند و در عمل مسؤولیت بیشتری بعهده بگیرند. این امر ریشه در برخورد دموکراتیک و آینده نگری به مساله دارد و تسلسل نسل‌ها و انتقال تجربه و دانش را تامین می‌کند و موجب ادامه کاری و تداوم مبارزه می‌گردد. مسلماً تداوم مبارزه با پیوستن نسل جدید یعنی خون تازه پیوند تنگاتنگی دارد.

به آرزوی موفقیت کنفرانس! پیروز باشید!

آلمان، هالند، سویدن، دنمارک، فنلاند، سویس، اتریش، انگلستان، ایرلند و ناروی کنفرانس های کشوری نهضت فراگیر تدویر و نماینده گان شانرا برای اشتراک در کار کنفرانس اروپایی برگزیدند که امروز اکثریت قاطع آن در کار کنفرانس اشتراک دارند، با دریغ که در کشورهای بلژیک و فرانسه بنا بر مشکلاتی کنفرانس تدویر نیافت، اما رفقای ما از این دو کشور نیز به حیث مهمان در کار کنفرانس اشتراک کرده اند. بدین سان نصاب نماینده گان منتخب کنفرانس تکمیل بوده و پیشنهاد می نمایم تا کار آن رسماً آغاز گردد.

بعداً فضل احمد طغیان رشته سخن را بدست گرفته و این پیشنهاد را به رای گیری سپرده، که در نتیجه به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت.

پس از آن وی به گرمایی داشت از زنده یاد محمود بریالی یکی از پیش کسوتان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که در همه نشست ها و کنفرانس های پیشین نهضت فراگیر سهم فعال و نقش ارزنده داشت و سوگمندانه که اکنون به جاودانگی پیوسته است، از اشتراک کننده گان کنفرانس تقاضا نمود تا به پا ایستاده و برای یک دقیقه سکوت نمایند.

پس از آن اجندای کار کنفرانس که شامل بخش گزارشی و ابراز نظر پیرامون آن و بخش تشکیلاتی بود مورد رای گیری قرار گرفته و به اتفاق آرا تصویب شد.

بعداً وی از اعضای سکرتریت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر رفا احسان و اصل، زلیخا پوپل، داوود کرنزی و صدیق وفا خواست تا در سکرتریت کنفرانس قرار گرفته جریان کار کنفرانس را ثبت نمایند.

متعاقباً رفیق طغیان از محترم سلطان علی کشتمند یکی از نظریه پردازان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و چهره برجسته سیاسی معاصر کشور ما خواهش نمود تا با ایراد بیانیه ارزشمند و پرمحتوی شان اشتراک کننده گان کنفرانس را در روشنی وظایف بعدی شان قرار دهد، محترم کشتمند بیانیه علمی و گرانسنگ شان را ارائه داشتند که در هر بخش با کف زدن های ممتد اشتراک کننده گان بدرقه می گردید. متن سخنرانی شان به طور جداگانه نشر می گردد.

بعداً گزارش اساسی کنفرانس را که از سوی هیأت اجراییه مؤقت کمیسیون اروپایی تهیه گردیده بود، توسط احسان و اصل مسوول سکرتریت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر به خوانش گرفته شد، که متن آن نیز در همین شماره به نشر میرسد. قابل یادداهانی است که رفیق واصل از ابتکار رفیق صمد راحم برومند از شورای هالند نهضت فراگیر که به مصرف شخصی خود به تعداد ۱۲۰۰ جلد مرامنامه و اساسنامه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را به زبان های دری و پشتو چاپ و غرض توزیع به اشتراک کننده گان کنفرانس آورده بود در جریان گزارشی یادآوری نموده و ابراز سپاس و امتنان نمود.

پس از آن غرض بحث پیرامون گزارش اساسی بنا بر پیشنهاد رییس کنفرانس به تعداد ۳۵ رفیق ثبت نام نمودند.

در ادامه رفقاً جلیل پرشور از سویدن، هادی مصدق غفوری از آلمان، نیلاب سلام از آلمان، دکتر حمیدمفید از آلمان، عبدالوکیل کوچی از آلمان، نظر سرمند از آلمان، عبدالرحمن سروری از آلمان، عظیم بابک از آلمان، وحیدصادقی از کشور آلمان، محمدالله وطن دوست از کشور دنمارک، همایون صادقی از آلمان، زکریا از بلژیک، انور ایثار از فنلاند، تاج محمد فعال از اتریش و عارف عرفان از کشور انگلستان صحبت های سازنده، انتقادی و پیشنهادات ارزشمندی ارائه داشتند.

چرخیدن و آنرا در روای خود مجسم کردن، چیزی حذر، بی فایده و بی نتیجه است؛ بنا روی این آغاز و پروسه رفتن و بیشتر رفتن به سوی هدف باید متحد و متمرکز شد و در راهی و با آهنگی باید رفت که پا های ما بتواند آن قوت را پیدا کند که ما را به هدف برساند. از همین رو جمع آمد امروزی نمونه بی از همبسته گی و همسویی بین خود ما و دیگران باشد.

آرزو برده میشود همایش امروز پایه گذار چنان استراتژی باشد که دیگرانی که در آن حضور ندارند به حمایت و پشتیبانی از آن برانگیزد.

رفقای محترم!

تاریخ کشور ما افغانستان شکست هایی ثبت کرده است که صاحبان آنها از حقانیت تاریخی برخوردار بودند؛ و نیز افتخارات و اشتباهات خورد و بزرگی ثبت است که پیرومندان آنها از جمله نیروهای واقعیین و سازگار با ضرورت پیشروی تاریخ به حساب می آیند.

به باور ما نیروهای چپ و دموکراتیک در موضع تاریخی درستی بود، اما بنابر نتیجه گیری ها، اشتباهات و عملکردها شکست خوردند، امروز همه بزرگی و فضیلت آنها در شکست شان نهفته است، برعکس بنیادگرایان اسلامی که حقانیت تاریخی نداشته، پیروز شدند و امروز همه شناخت و بی مقداری آنها در پیروزی شان است. از نیروهای ملی و دموکراتیک که شکست خورده اند می توان فضیلت، تقوا، میهن دوستی و عشق به انسان را آموخت، حقیقت استوار ماندن در دفاع از حقیقت تاریخ آنجایی که حقانیت و غیرحقانیت مطرح است.

امروز می توان از شکست های خود آموخت و شجاع و استوار در این سمت مبارزه کرد، رسانندانه و متحدانه دین خود را در برابر وطن و مردم ادا نمود و سد مرزهایی که بر زمینه عدم تحمل و یا پیشینه ها و سوء تفاهم که روییده اند در هم فرو ریخت، زیرا در شرایط موجود کشور گذار از وضع بحران زای موجود به سوی آزادی، حاکمیت ملی، دموکراسی مهم ترین تحول در وضع موجود کشور ما است و اهمیت گذار بسیار فراتر از مرزهای فکری، سازمانی، منافع گروهی و قومی است و این گذار شرط پاسداری از هویت ملی، تاریخی و منافع ملی و تمامیت ارضی افغانستان واحد و غیرقابل تجزیه که بدون آنها اساساً نیروهای ملی و دموکراتیک وجود نخواهد داشت.

پاسداری از افتخارات گذشته و حقانیت تاریخی رسالت و وظیفه هریک ما است، اما افتخارات گذشته وقتی ارزش دارد که اکنون از زمان حال غافل نشویم، سیاست ها و موضع گیری های خود را مطابق به بستر واقعیت های عینی کشور تنظیم نماییم و به ویژه نباید ذهنی گریایی در مایاتی که بیرون از کشور قرار داریم در میان ما عمل نموده ما را از یک ارتباط تنگتنگ عین جریان زنده گی در داخل به دور نگهدارد. باید حساسیت حال و آینده را دریابیم و به گذشته نجسیم که زمان تنگ است، تاریخ، امروز ما و تاریخ، دیروز ما را خواهد نوشت و منصفانه هم خواهد نوشت.

سپس رفیق طغیان از رفیق شفیق الله توده بی عضو هیأت اجراییه مؤقت و مسوول بخش تشکیلات تقاضا نمود تا گزارش کمیسیون اعتبارنامه را ایراد نماید:

رفیق توده بی گزارش بخش تشکیلات را ایراد نموده گفت: ((رفقا! در کار این کنفرانس از جمع ۲۱۱ نماینده منتخب به تعداد ۱۶۲ نماینده اشتراک ورزیده اند و متباقی نماینده گان بنا بر عذر معقول اشتراک نتوانسته اند که اکثریت آنها به آگاهی مسوولین کشورها رسانیده اند، همچنان ۱۷۰ تن از اعضای نهضت فراگیر به صفت مهمان در کار کنفرانس امروزی اشتراک ورزیده اند.

گفتنی است که در ده کشور اروپایی چون

به ادامه ص کنفرانس شورای ... پس از آنکه بنابه فیصله اجلاس هیأت اجراییه مؤقت رفقاً شفیق الله توده بی و فضل احمد طغیان اعضای هیأت اجراییه مؤقت در هیأت رییس قرار گرفتند، کارکنفرانس را آقای فضل احمد طغیان عضو هیأت اجراییه مؤقت کمیسیون اروپایی نهضت فراگیر باز نموده چنین گفت: ((رفقای محترم، دوستان عزیز!

در آغاز اجازه دهید تا تشریف آوری شما عزیزان را که از فاصله های دور و نزدیک تا اینجا قدم رنجه نموده اید از جانب هیأت اجراییه مؤقت خوش آمدید گفته و اظهار سپاس و امتنان نمایم. حضور در جمع یاران مایه مباحثات و افتخار است. باور کامل وجود دارد که کنفرانس امروزی در بسا مسایل سیاسی، تشکیلاتی که خواستگاه عموم است پاسخ مثبت ارائه نموده و به نتایج مطلوب دست مییابد و افق های روشنی را در همیاری و هم پیوندی همدیگر برای مبارزه مشترک در دفاع از آزادی، حاکمیت ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی می گشاید.

شکوه، عظمت و ارزش کنفرانس امروز در اینست که در این جمع آمد فعالان سیاسی، نخبه گان، آگاهان سیاسی و نماینده گان انتخابی کشورهای اروپایی، رفقای عزیز محترم سلطان علی کشتمند معاون رییس جمهور، نخست وزیر پیشین و عضو رهبری عالی ح. د. خ. انور احمد نور عضو رهبری عالی ح. د. خ. ا. و معاون رییس شورای انقلابی ج. د. ا. محمد بشیر بغلانی وزیر عدلیه پیشین و نجم الدین کواپانی و محترمه جمیله ناهید زن قهرمان و با شهامت، رفیق و همسر زنده یاد محمود بریالی حضور دارند که همه متعهد به اندیشه های انسانی و ترقی خواهانه و وفادار به آرمان های مردم افغانستان هستند.

آنچه که امروز ما را در زیر این سقف گرد آورده اشتراکات فکری، باور به دموکراسی و عدالت و پابندی به پلورالیزم سیاسی و بیش از همه و هرچیز دیگر دفاع در راه آزادی، حاکمیت ملی، تأمین صلح و ثبات، امنیت، بازسازی و دموکراسی برای افغانستان است. همین عقاید محور وفاق و پابندی به میثاق در مناسبات ما هدفمند و متضمن مقصودی است و آن عبارت از نزدیک شدن و نزدیکتر شدن به فرهنگ دموکراسی و تحمل شنیدن اندیشه دیگران است. این مقصود وقتاً به ثمر خواهد رسید که ما از همه اولتر در مناسبات خود و همدیگر دموکراسی را استقرار بخشیم و به این باور در همه حال باید پایبند و صادق باشیم. زیرا مردم و جامعه سیاسی می بینند و بر اساس آن در باره ما قضاوت می نمایند، بنا این جمع آمد را تا آنجا پیش برده و پاسداری کنیم که معطوف و متوجه این مقصود باشد، هدف و مقصودی که آگاهانه و از سر اختیار و در راستای پاسخ بر رسالت و مسوولیت میهنی خود برگزیده ایم.

رفقای محترم!

ظهور مسایل قابل بحث در یک کنفرانس یا گرد همایی یک امر طبیعی است و می توان در جریان کار مشترک و مبارزه مشترک بر آن غلبه نمود، اما این مسایل به هیچ رو نباید ما را دستخوش هیجان، بکش ها و واکنش های ناسنجیده بکند. ما فکر می کنیم در وضع بحران زای کشور وظیفه مشترک همه اینست که در آتی هستیم، و به خود چنان وضوح و روشی بخشیم که ما را واقع بین تر و ثابت قدم تر بکند. بنا این گردهمایی چنان اصول و موازین و سیاست ها را ارائه بدارد که در وضع موجود این گام ها ضروری است، چیزی که در امروز و فردای همه ما اهمیت حیاتی و بزرگ دارد، و ما را برای رسیدن به هدف نزدیک می سازد، آنچه که برای پروسه رسیدن به هدف مهم است، خلاقیت و ابتکار است که اهمیت زنده گی ساز و پیروزی آفرین، به سوی پیش رفتن به سوی هدف است، دور هدف

رسید، اما با آنهم کمیسیون در تلاش آن بود تا سست کاندیدها به زودی چاپ و رأی گیری سری و مستقیم آغاز گردد.

اما این پروسه وقت زیاد را دربر گرفت و سرانجام ساعت یک و ده دقیقه شب فیصله به عمل آمد تا به خاطر جلوگیری از شتاب در انتخاب اعضای شورای اروپایی و سایر مقامات آن، نماینده گان منتخب کنفرانس در آینده های نزدیک به بخش دوم کار کنفرانس دعوت گردیده و این پروسه بی نهایت حساس و بغرنج که همواره سوءذهن های افراد و اشخاص ناراض را با خود دارد در فضای کاملاً رفیقانه و شفاف صورت گیرد، که این پیشنهاد نیز به رأی گیری گذاشته شده و به اتفاق آرا مورد تایید قرار گرفت. کار جلسه که با شعارهای زنده باد نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، به پیش در راه تطبیق آرمان های نهضت فراگیر، شور و هلهله پس از ۱۴ ساعت کار در فضای رفیقانه به پایان خود نزدیک می شد، از جانب رفیق توده یی پیشنهاد گردید تا به خاطر جلوگیری از خلا در رهبری امور نهضت فراگیر در اروپا، کنفرانس دوباره به هیأت اجراییه مستعفی، صلاحیت تفویض دارد تا تدویر بخش دوم کار کنفرانس به وظایف شان ادامه دهند، که این پیشنهاد نیز به اتفاق آرا به تصویب رسید. پس از آن پایان کار بخش نخست کنفرانس اعلام گردید.

به ادامه ص ۱۶ گزارش هیأت اجراییه موقت ...

چنانچه در زمینه ایجاد یک نهاد سراسری اروپایی مدافع حقوق پناهندگان به تاریخ ۱۷ مارچ سالجاری گرد هم آئی ای در کشور اطریش برپا گردید. با تاسف باید گفت که در اثر بی اعتنائی عده ای از رفقا در این جلسه با اهمیت تنها از کشور های آلمان، سویدن، اطریش و هالند رفقا حضور داشتند که به همین علت بنیانگذاری رسمی این نهاد بسیار ضروری، که باید حتماً در سطح اروپا سراسری و فراگیر باشد، به آینده موکول گردید. امید وار هستیم در آینده بتوانیم درین عرصه حیاتی و با اهمیت وظایف خود را با جدیت انجام بدهیم. ولی بهر حال خود نفس حادثه و گرد هم آئی برای ایجاد یک چنین نهادی با اهمیت و امید وار کننده است.

درینجا لازم به تذکر است که میدان فعالیت های یک سازمان با مسئولیت سیاسی به عرصه هائی که ذکر شد محدود باقی نمی ماند. چنانچه هیأت اجراییه درین مدت با مسائل و معضلاتی مواجه بوده که خوشبختانه در اثر عملکرد روحیه جمعی ما توانستیم بر بخش قابل ملاحظه ای از معضلات غلبه حاصل کنیم. ما توانستیم کار های بزرگی را انجام بدهیم؛ ما سازمانهای نهضت را بدون سروصداهای عوامفریبانه تبلیغاتی در اکثر کشور ها با کمیته غیر قابل مقایسه با سازمانهای دیگر ایجاد کردیم، جلسات بزرگ با محتوی را که در حقیقت باعث احیای حیثیت و آبروی جنبش چپ شد، برپا کردیم. اعضای نهضت، گرچه بصورت پراکنده ولی به شیوه موثر در بحثهای داغ موجود در درون جنبش چپ شرکت کرده و آن را غنا بخشیدند. در عرصه دفاع از حقوق و منافع پناهندگان افغان در سطح اروپا اعضای نهضت در ردیف اول قرار داشته اند و غیره و غیره. درینجا ما جهت جلوگیری از طول کلام، فقط نمونه هائی از فعالیت های نهضت را مطرح ساختیم.

رفقای عزیز! نمایندگان با صلاحیت سازمانهای کشوری اروپایی نهضت فراگیر، مهمانان گرامی! ما چنین هستیم که در گزارش آمد. ما فعالیت های گذشته خویش و وضع موجود سازمان را توضیح نمودیم. حالا از شما دعوت میکنیم در همه موارد ذکر شده در گزارش به بحث بپردازیم. شاد و موفق باشید و از توجه شما تشکر میکنم.

اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت.

ریاست این بخش کار کنفرانس را رفیق شفیق الله توده یی عضو هیأت اجراییه موقت و مسوول بخش تشکیلات پیش برده و صحبت توضیحی پیرامون مسایل تخنیکي پروسه انتخابات انجام داده افزود: ((از آنجایی که بعضی از رفقا گهگاهی انتقاد نموده و وانمود می سازند که گویا رفقا بالای ما تحمیل می کردند، بنا در نظر است تا نماینده گان منتخب به صورت آزاد، دموکراتیک و به شکل سری اعضای شورای اروپایی را برگزینند. بدین منظور از همه رفقا صمیمانه تقاضا می گردد تا در کار انتخابات با روحیه کامل دموکراسی و در نظر داشت پرنسیپ های اساسنامه نهضت فراگیر سهم فعال بگیرند.

از آنجایی که انتخابات صورت می پذیرد، هیأت اجراییه و سکرتریت شورای اروپایی وظایف شان را ختم شده یافته و به طور دسته جمعی استعفا می دهند، که این پیشنهاد را به رأی گیری می گذاریم.)) این پیشنهاد نیز با اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت. سپس رفیق توده یی به سخنانش ادامه داده گفت: ((اجازه دهید تا پیش از صحبت پیرامون انتخاب کمیسیون انتخابات، از نام شما از کار و تلاش های اعضای هیأت اجراییه و سکرتریت شورای اروپایی طی مدت زمان کارشان سپاسگزاری نمایم.

بعداً روی میکانیزم انتخاب اعضای کمیسیون برگزاری انتخابات تبادل نظر صورت گرفت و در نتیجه به اتفاق آرا تصویب گردید که به تعداد پنج رفیق از جمع مهمانان که حق کاندید شدن و کاندید کردن را نداشته باشند، در کمیسیون گزینش یابند. بر مبنای همین فیصله هفت نفر پیشنهاد گردید، که یکی آن رده، دومی کاندید خود را حذف و در نتیجه ۵ رفیق زیر در کمیسیون از جانب اشتراک کننده گان کنفرانس انتخاب گردیدند:

- ۱- عبدالرحمن سروری
- ۲- نجیب الله عظیمی
- ۳- بانونقیسه اسحاق زی
- ۴- دکتر عبدالرحمن هوتکی
- ۵- محمد رحیم رحیمی

سپس انجنیر عبدالرحمن سروری که سالهای دراز کارمند حرفوی بخش تشکیلات کمیته مرکزی حزب. د.خ. (حزب وطن) بود ریاست کار کمیسیون را پیش برده و در رابطه به تعداد اعضای شورای اروپایی نهضت فراگیر نظر نماینده گان را جلب و در نتیجه پس از رأی گیری به رقم هفتادوپنج رفیق به موافقت رسیدند.

بعداً پیشنهاد گردید تا رفقا در فضای آزاد و دموکراتیک خود را کاندید نموده و یا فرد مورد نظر شان را کاندید دارند.

پیش از آن اکیداً تذکر داده شد تا صرف رفقا نماینده گان منتخب و حاضر در کار کنفرانس را پیشنهاد نمایند.

از آنجایی که ۳ تن بنا به عذر معقول در کار کنفرانس اشتراک نتوانسته، ولی کتبی تقاضا نموده بودند تا به صفت کاندید به عضویت شورای اروپایی شناخته شوند، و فرد چهارم که در کار کنفرانس اشتراک اما بنابر ضرورت عاجل خانواده گی باید ساعت ۸ شام دوباره به کشور اقامتش پرواز می نمود، در معرض رأی گیری قرار گرفته و به اتفاق آرا فیصله شد تا در سست کاندیدان گنجانیده شوند. همچنان کاوه کارمل نماینده منتخب از کشور دنمارک که بنا بر معاذیری در کار کنفرانس اشتراک نتوانسته بود، بنا به پیشنهاد یکتن از نماینده گان و رأی گیری به اتفاق آرا در سست شامل گردید.

بعداً به تعداد (۱۳۶) تن به عضویت شورای اروپایی ثبت نام نمودند.

با تک تک عقربه های ساعت که ۱۲ شب را نشان میداد، دقایق آخر ریزرف تالار نیز به پایان اش می

به ادامه ص ۱۰ کنفرانس شورای ...

با آنکه در بعضی موارد از جانب اعضای هیأت اجراییه موقت پاسخ و توضیحات لازم داده شد، با آنهم در آینده های نزدیک پاسخ های مشخص و شفاف در مورد نکات نظر مطرح شده از سوی سخن رانان از جانب هیأت اجراییه موقت پیشکش خواهد گردید. باید گفت که افزون بر رفقای بالایی شمار زیادی از رفقا چون محراب از آلمان، حمیدکیاتور از آلمان، گل احمد از بلژیک، حیدر از آلمان، نجیب پاشان از آلمان، حمیده همزاد از هالند، حفیظ روند از دنمارک، دکتر آیرین از کشور آیرلند، حفیظ مصدق از هالند، اسد رهیاب از آلمان، نورمحمدخرمی از دنمارک، انجنیر ضیاالحق از کشور فنلند، حنیف از آلمان و شمار دیگری از رفقا از بین تالار به صحبت پرداخته و نکات نظر شان را مطرح ساختند.

گفتنی است که در جمع سخنرانان محترم محمد بشیر بغلانی یکی از پیشکسوتان نهضت فراگیر نیز صحبت شفاهی کوتاه، اما پرجاذبه نمود که فشرده آن چنین است: ((به همه حاضرین محفل سلام و عرض ادب تقدیم می دارم، چون جناب واصل در باره نهضت و بنیادگذاران آن گزارش دادند، باید بگویم که نهضت مطابق آرزوهای رنگ و چهره واقعی تا حال به خود نگرفته است و اشخاص تازه وارد دیده نمی شوند.

برخی از دوستان در باره دموکراسی و آزادی بیان سخن گفتند، حق بجانب هستند باید سنت شکن باشیم و تحمل شنیدن حرف مخالف را داشته باشیم. به قول نظامی گنجوی

گر نبودی در جهان امکان گفت

کی توانستی گل معنا شگفت

باید گفتگوی آزاد پیرامون مسایل جامعه ادامه یابد. تعصب و حساسیت ها کنار گذاشته شود.

نیچه می گوید: "اگر خواهی که بُت پرست نباشی، کافی نیست که بُت ها را شکسته باشی. باید عادت بُت پرستی را ترک کرده باشی." ما باید عادت های پیشین را ترک کنیم و باید دوستان عادت های گروه بازی و قوم گرایی را کنار بگذارند و به نسل جوان فرصت داده شود که تلاطم داری نهضت را به دوش بکشند، ورنه در همین چارچوب نهضت محدود خواهد ماند و تأثیر نخواهد گذاشت. در شرایط کنونی بادر نظر داشت اوضاع و احوال کشور برنامه نهضت که دو سال پیش تصویب گردید، قابل بازنگری است.

لازم است که در اوضاع کنونی با وجدان خود تصفیه حساب نماییم و با صراحت و صداقت به بگویم که

آزادی، وطن واحد، وحدت ملی، حاکمیت ملی، دموکراسی، تأمین تساوی حقوق همه اقوام باشند کشور، احترام به انسان آن و عدالت اجتماعی می خواهیم و با این مشترکات و امثال آن در کنار همدیگر ایستاده شویم و در غیر آن نمی توانیم نقش ما موثر و سازنده باشد. قابل یادآوری است آنچه که از روز اول با دیدگاه انسانی در باره ایجاد نهضت مطرح شده، اگر شکل بگیرد و جهت پیدا کند در آن کدام مقام بالا آرزو ندارم. فقط به مثابه سرباز در حدود امکان و توان در آخر صف آن خواهم بود.

حرف های گفتنی زیاد است، فرصت میسر نیست. باید متحد شد که خطر تجزیه وطن از بین برود. هشدار میدهم که خارجی هایی در اندیشه تجزیه کشور هستند.

من بخشی از سخنان گفتنی را در مطبوعات و سایت ها به نشر رسانده ام، به آن باور دارم سخن های بیشتر به گفتن دارم، کنون اینجا به قول حافظ:

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز

ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست

از توجه و تشویق شما بسیار سپاسگزارم.))

باید تذکر داد که بنا به کمبود وقت حوالی ساعت ۱۱ شب پیشنهاد گردید تا بحث پیرامون گزارش اساسی پایان یافته و بخش دوم کار کنفرانس آغاز گردد، که به

را با دل و جان بپذیرد و روان همکاری با دگراندیشان نوخواه را در عمل درخود پرورش بدهد. نهضت باید در نظر بگیرد که شرایط سیاسی در درون افغانستان اکنون تغییر یافته، سطح آگاهی اجتماعی مردم بلند رفته و خواستههای اساسی آنان فزاینده شده است. اکنون جامعه نیروهایی را برای کار و مبارزه فرامیخواند که از شرایط نوین درک شفاف سیاسی داشته باشند و در مطابقت با خواست مردم و با سمتگیری دموکراتیک، بعنوان روند اصلی تکامل جامعه، عمل نمایند.

همایش امروزی، درست به این مقصد برگزار گردیده است. دیدگاه ها و اندیشه هایی که در جریان بحث از سوی شرکت کنندگان به این جلسه بزرگ و با اعتبار ارانه میگردد، افزون بر دریافت ها، داده ها و نتیجه گیریهای جمعبندی شده از تجارب کاری نهضت، بازم موجب غنای بیشتر و گسترش جاذبه فکری برنامه سیاسی آن خواهد شد. من نیز بعنوان یکتا از شرکت کنندگان این نشست، اندیشه های خویش را بگونه فشرده ابراز میدارم.

به باور من، بینش و نگرش نهضت که در نخستین سند برنامه ای آن شکل گرفته بود، هم اکنون نیز در همخوانی با شرایط ویژه کشور و همگامی با مقتضیات جهان پیشرفته معاصر است. برپایه آن، از یکسو از اندیشه بازگشت به گذشته احتراز بعمل خواهد آمد و از سوی دیگر، سیاستهای نهضت با روح آینده نگری مشخص خواهد شد. این امر بدان معنی است که نهضت با حفظ پیوندهای خویش با گذشته پرافتخار مبارزات عمومی نیروهای آزادیخواه و ترقیخواه کشور و ادامه راه عادلانه پیشین، روح زمان موجود را با ژرف نگری درک نماید و مقتضیات امروز را با مقیاسهای دیروز نسجد. مهم اینست که سیر تحول دگرگون شونده کنونی جامعه به درستی تشخیص گردد و در مطابقت به روندهای پیشرونده، گام برداشته شود.

ما در کنار تجربه گرانبهای مبارزات گذشته، در شرایط کنونی، باورمندی به دموکراسی و کثرت گرایی سیاسی، مبارزه بخاطر سمتگیری درجهت دموکراتیزه کردن ساختارهای اجتماعی و نهادینه کردن آنها در جامعه، در پیش خواهیم گرفت. ما برده باری و شکیبایی در سیاست، ملامت با دگراندیشی و نواندیشی، جانبداری از مبارزه مسالمت آمیز و سازنده و ناسازگاری با خشونت و زورگویی، ایستادگی در برابر توطئه و ترور را، راه درست می پنداریم و به آن عمل می نمایم.

به باور من، در شرایط کنونی افغانستان، نهضت فراگیر میتواند موضع سیاسی خویش را برپایه استقلالیت فکری و گزینش سیاسی مناسب در عمل، اعلام نماید که نه تسلیم به نیروهای امروزی اقتدار گرا باشد و نه اقتدا به آرمانگرایان که بازگشت به گذشته را در نظر دارند. این بدان معنی است که نهضت باید از یکسو از موضعگیریهای میان خالی و تند شعارگونه بپرهیزد و از سوی دیگر در دام گرایشهای سازشکارانه و تسلیم طلبانه معمول نیفتد. راه درست آن خواهد بود که نهضت متناسب با شرایط ذهنی و امکانات عینی، در مطابقت با تشخیص خواستههای اساسی مردم، دیدگاه های خود را در چهارچوب برنامه سیاسی خویش، پیوسته مورد بازبینی قرار بدهد. سیاستهای نهضت باید به مرکز توجه و تجمع مردم و به اتکای ایشان برای آزادی و تحول سیاسی در کشور مبدل گردد.

نکته مورد توجه نخستین، تعیین تکیه گاه اجتماعی نهضت است که مانند هر سازمان سیاسی دیگری باید پایگاه مردمی آن مشخص گردد.

بنا به تغییرات معینی که از دهه پایانی سده بیستم باینسو در پیته گیتی رخ داده است، نهضت مدعی آن نیست که از طریق مبارزه طبقاتی در پی رهبری طبقه کارگر باشد.

و برپایه جامعه مصرف گرا و غربگرا، کشاکشها میان هر دو جناح روی رفته ای از مسایل با اهمیت مانند شیوه های مشارکت و تقسیم یا تمرکز قدرت، بگونه روزافزون جدی تر میشود. ولی شواهد حاکی از آنست که نیروهای پراگماتیک یا مصلحت گرای غربگرا به تدریج اسلامگرایان بنیادگرا را به عقب نشینیهای معین وادار میسازند.



در راه های اخیر آرایش نیروها بگونه ای تغییر نموده است. چنانکه بخش عمده گروه های متذکره اخیر، بشمول شرکت نمادین برخی از نمایندگان گروه های چپ دیروزی، در وجود جبهه ملی، گرد هم آمده اند. آنان برنامه خویش را اعلام کرده اند و برپایه آن برای حفظ و تثبیت نقش خویش در درون ساختار قدرت و دست کم برای بقای سیاسی خویش در تلاش اند. هم اکنون مبارزه سخت میان آنان و غربگرایان مصلحت گرا که از پشتوانه نیرومند سیاسی از برون و از پشتیبانی قومی و قبیله ای در درون برخوردار است، به پیش میروند. بدینگونه، در نتیجه لغزیدن نیروهای قدرت گرا از جایگاه های پیشین آنها در هر دو جناح، معادله سیاسی کنونی افغانستان دچار تغییر میگردد و در نتیجه بی نبرد رو در رو، بحران در درون ساختار وابسته به دستگاه قدرت، بگونه روزافزون ژرفتر و گسترده تر میشود.

در این میان، جدا از آرایش سیاسی دو نیروی متذکره در بالا، نیروها و گروه های سیاسی گوناگون دیگری نیز در سالهای اخیر در صحنه سیاست افغانستان پا گذاشته اند، ولی آنها بطورکل تاکنون مواضع فکری و گرایشهای سیاسی خویش را روشن نساخته اند تا برچه معیارهای فکری و بردکدام نیروهای سیاسی تکیه زنند و از کدام طبقات و اقشار اجتماعی نمایندگی نمایند. اجزای ساختاری این گروه ها و شخصیتها، گوناگون و اندیشه های ایشان آمیزه ای از خود اندیشی و گرایشهای ملیگرایانه و دموکراتیک است. تاجاییکه این مسأله به نیروهای چپ دموکراتیک مربوط میشود، باید گفت که این نیروها پراکنده هستند و تاکنون بطورکلی فاقد راهبردهای سیاسی لازم اند.

در شرایطی که روند سیاسی در کشور دچار چند دستگی و آشفتگی است، نهضت میتواند که همپا و در هماهنگی با مجموعه نیروهای ملی و دموکراتیک کشور بخاطر برآوردن آرمان دموکراسی بیشتر، به مبارزه سیاسی دادخواهانه برخیزد و راه های رسیدن به ضرورت همسوییها و اتحادهای منطقی را دریابد. تا اینهمه انرژی بزرگ راه و مسیر اصولی بیاید. ولی آنچه از اهمیت واقعی برخوردار خواهد بود، اینکه نهضت برپایه طرحهای خویش فرهنگ تحمل

به ادامه ص ۳ متن سخنرانی رفیق محترم سلطان علی کشتمند در کنفرانس...

(۲) سرپوش گذاشتن روی نارضاایتی ها و مطالبات روزافزون مردم و از جمله انجام کمک اندک به پناه جویان باز آمده و بیجاشده از طریق عرضه یکمقدار کالاهای ضروری مصرفی، مواد خوراکی و خدمات عمومی از سوی سازمانهای غیر دولتی (معروف به انجوها) و حفظ مصنوعی نرخ ارز.

قابل درک است که اولی بعنوان یک هدف آینده نگر پیگیری میشود و برای تحکیم مواضع یک نظام با دیدگاه های لیبرال دارای اثرات دوامدار است که گسترش بیعدالتی اجتماعی و فقر عمومی را در پی دارد. ولی هدف دومی خصلت گذرا دارد و نمیتواند که دردهای اساسی مردم و جامعه را درمان نماید.

معلوم است که ناکامی و ناتوانی در زمینه درپیش گرفتن روند رشد یک اقتصاد سالم و بسود اکثریت جامعه، باعث نارضاایتی شدید توده های مردم، پایین آمدن بیش از پیش سطح زندگی مادی و نبود نهادهای مناسب در عرصه های بهداشت و درمان، گسترش آموزش و پرورش و رشد فرهنگ و هنر میگردد و بر دشواریهای مردم بیش از پیش می افزاید.

باید در نظر گرفت که شرایط افغانستان و مطالبات و نیازهای اجتماعی و اقتصادی مردم آن متفاوت از کشورهای دیگر است. اقتصاد و فرآورده های مادی، درآمدها و دارائیهای کشور در مقیاس کشورهای پیشرفته در یک سطح پائین قرار دارد و از آنهم تمرکز بیشتر ثروت در چند دست محدود، موجب زدایش لایه هایی از اقشار میانه و گسترش فقر در جامعه میگردد. لازم بود که از طریق سرمایه گذاریهای دولتی و خصوصی و توزیع عادلانه فرآورده های مادی و تأمین عدالت اجتماعی از فراگیر شدن هرچه بیشتر این وضع جلوگیری بعمل میآید. باید از وامها و امدادهای خارجی استفاده درست صورت میگیرد، بگونه ای که منجر به ایجاد شالوده های اقتصادی و انتقال تکنولوژی تولید به کشور میشد و از دستبردهای دست اندرکاران قرار دادهای شرکتیهای مافیایی و برخی از سازمانهای غیر دولتی داخلی و خارجی، باصطلاح انجوها، جلوگیری میگردد.

شایان تذکار است که هرگاه حاکمیت سیاسی کنونی افغانستان با ترک روش ایستگاری به اقدامات مؤثر دست می یازد و فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی را تنوع بیشتر میبخشد و به روند دموکراسی، برآوردن حقوق اساسی شهروندی و ملی مردم و تحقق عدالت اجتماعی شتاب بیشتر میدهد، امکانات گذار به مرحله از رشد و پیشرفت اقتصاد و فرهنگ و زمینه های واقعی برای بهزیستی مردم و برقراری صلح و ثبات در کشور وجود داشت. ولی چنین نشد و گویا چنین چیزی با سرشت اجتماعی و ساختاری قدرت در شرایط کنونی افغانستان، سازگاری نداشته باشد.

سختی چند پیرامون آرایش نیروهای سیاسی در افغانستان: در اوضاع و احوال کنونی در کشور، نگرش ها و تشکل های سیاسی گوناگون- از اصلاح طلبان تا مصلحتگرایان، از بنیادگرایان اسلامی تا چپ گرایان افراطی، از طرفداران تمرکز سیاسی تا خواهان تمرکز زدایی، از ملیگرایان دادخواه تا برتری جویان ملیگرا - صف بندیهای شکلی بوجود آورده اند و به اشکال و هویتهای گوناگون پیدا شده اند.

هم اکنون مبارزه جدی در رابطه به ساختار قدرت و درحاکمیت، میان دویروزی اصلی در جریان است. این نیروها بطور کل عبارتند از نمایندگان سرمایه و حضور نظامی و سیاسی غرب از یکسو و نیروهای وابسته به بنیادگرایان اسلامی از سوی دیگر. برغم ائتلافها و سازشهای مشترک در جهت نهادینه ساختن نظام سرمایه داری لیبرال و دیوان سالاری گروهی

به ادامه ص ۱۴ متن سخنرانی رفیق محترم
سلطان علی کشتمند در کنفرانس...

ولی از توازن اقتصادی، تأمین عدالت اجتماعی، گسترش بیمه های اجتماعی، بهروزی مردم و زدایش فقر و تهیدستی و کاهش بیکاری در کشور، بایستی جانبداری نماید.

نهضت سیاسی که مفهومی غیر از حزب سیاسی دارد، میتواند طیف گسترده تر و فراگیر تری از طبقات و اقشار اجتماعی و یا نیروهای گوناگون را که هر یک نماینده این یا آن طبقه و قشر اجتماعی باشد، دربرگیرد. بنابراین، نهضت، باید صلاحیت نمایندگی از منافع حیاتی بی بخش بزرگی از مردم افغانستان شامل طبقات، اقشار و لایه های میانی و پائینی جامعه - یعنی اقشار روشنفکر و آموزش دیده، کارگران و کارمندان، بخشهای گوناگون زحمتکش شهرنشین و روستائیان میانه حال و تهیدست اعم از دهقانان، صنعتگران و کارگران کشاورزی و دامپروری و خدماتی را - کسب کند و از منافع لایه هایی از اقشار بالایی مانند تاجران و منتشبین خصوصی و بورژوازی ملی صنعتی و زمینداران میانه حال، پشتیبانی نماید که بخشهایی از ایشان احساس وطنخواهی و مردم دوستی دارند و بخاطر ترقی کشور کار مینمایند.

نکته دومی مورد توجه برای نزدیکی با مردم به مسأله ملی ارتباط میگیرد که در افغانستان کنونی مورد بحث جدی است و به محور مبارزه میان نیروها و گروه های سیاسی موجود در کشور مبدل گردیده است.

مسأله ملی در افغانستان موضوعی نیست که اخیراً مطرح گردیده باشد. این مسأله در کشور کثیرالمله ما که متشکل از ملیتها، اقوام و گروه های اتنیکی گوناگون و غالباً ناهمگون است، از گذشته ها همیشه درهسته و در صدر مسایل مورد بحث قرار داشته است، ولی غالباً بر روی آن ازسوی قدرتهای حاکمه سرپوش گذاشته میشد و جانبداران برانداختن برتری جویی و ستم ملی به سکوت وادار یا سرکوب میگرددند. ولی از سالهای ۱۹۸۰ به بعد، برخورد به این مسأله خصلت آشکار بخود گرفت. در دهه نود میلادی، برغم ناهنجاریهای ناشی از جنگهای میان گروهی، سطح خود آگاهی ملی مردم به مدارج بالایی اعتلا یافت، ولی این مسأله درگرو نیروهای عقب گرا قرار گرفت. اکنون وضع بگونه ایست که حل بسیاری از مسایل دیگر به این مسأله وابسته گردیده است و نمیتوان مانند گذشته ها آنرا نادیده انگاشت و یا بسادگی از کنارش گذشت.

نهضت فراگیر که راه خود را بسوی مردم افغانستان و در همسویی و همگرایی با منافع آنان میگذشاید، بایستی خود فارغ از گرایشهای ملیگرا، نگرش و برخورد واقعگرایانه و اصولی نسبت به حل مسأله ملی در افغانستان داشته باشد. نهضت نمیتواند که نسبت به آن بی تفاوت و بی طرف باقی بماند. چنانکه گرایشهای مبتنی بر برتری جویی ملی را با احساس دادخواهانه برای برانداختن آن و زورگویی برای تداوم سلطه جویی ملی را با مبارزه بخاطر تأمین حقوق ملی مردم، نمیتوان یکسان تلقی کرد.

به باور من، همزیستی، همسویی و همکاری درازمدت و دایمی بین ملیتها و اقوام گوناگون در محدوده جغرافیایی کشور واحد مان افغانستان و اتحاد دوامدار و پایدار میان آنها در دورنما با چهارچوب یک نظام دموکراتیک اتحادی یا فدرال بگونه بهتر میسر خواهد شد. زیرا در جامعه ما با تنوع و تفاوتهای گوناگون نژادی، زبانی، قومی و مذهبی آن، فدرالیسم و خود مختاریهای ملی بعنوان یک نوع پیمان، راه حل مناسبی را برای همزیستی

مسالمت آمیز در یک کشور واحد پیشکش مینماید و امکانات قانونی و تضمین شده را برای مشارکت ملی بوجود میآورد.

اهرمهای دیگر مبارزه برای نزدیکی با مردم و به دفاع از منافع ایشان از اینقرار اند:

- انجام کار دوامدار بخاطر بالابردن سطح آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم و جلب آنان به مبارزه بخاطر دموکراتیزه کردن ساختارهای سیاسی کشور. مشارکت در روند پیکار دوامدار بخاطر تأمین صلح و امنیت پایدار در کشور و مبارزه در برابر فرهنگ خشونت و زورگویی، در برابر فرمادهای فرمان بری به زور تفنگ، در برابر هراس افکنی، شکنجه و کشتار، در برابر رفتارهای اجتماعی ناساز و ناهموار و کردارهای ناهنجار گروه های تفنگ دست.

- پشتیبانی از هرگونه تلاش سازنده و مفیدی که بسود بازسازی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی و فرهنگی و در مجموع در زمینه انتخاب پیشرفت در برابر عقب ماندگی، انجام گیرد.

- مبارزه بخاطر توزیع عادلانه فرآورده های مادی و ثروت ملی و استفاده از آن برای رفاه عمومی نه بسود اقلیتی از افراد. پشتیبانی از نقش دولت در اداره اقتصادی با حفظ بازار آزاد و جایگاه بخش خصوصی و گسترش رقابت سالم اقتصادی.

- مبارزه با عوامل فقر عمومی و پشتیبانی از خواستههای مردم برای کاهش فقر و تهیدستی، گرانی و بی سرپناهی، بیسوادی و بیماری، ایجاد زمینه های آموزش و بهداشت و تأمین منازل رهاشیشی و کارایی از طریق سرمایه گذاری های دولتی، مختلط و خصوصی.

- پشتیبانی از خواستههای مردم برای پذیرش اصل کمک به اقشار کم درآمد و یا با درآمدهای ثابت جامعه، به معولین و معیوبین، بیوه ها و خانواده های بی سرپرست بغرض استفاده از ثروت مجموعی ملی و بهبود زندگی ایشان در شکل تأمینات مادی، سبببایدی برای کالاهای اساسی برای خانواده های نیازمند و از جمله ترویج دوباره کوپون مواد غذایی که در سالهای هشتاد صدها هزار خانواده از آن بگونه رایگان بهره مند بودند.

- پشتیبانی از مبارزات اقشار زحمتکش جامعه در هم پیوندی با مطالبات عمومی مردم برای بهبود شرایط زندگی و کار و رفاه اجتماعی و کمک به شکل گیری نهادهای مدنی و اجتماعی، اتحادیه ها و سازمانهای صنفی.

- پشتیبانی از حقوق و مطالبات زنان و از مبارزه ایشان در برابر نابرابری و اندیشه های زن ستیزانه در جامعه.

- مبارزه بخاطر جلوگیری از کودک آزاری، دفاع از حقوق کودک و حمایت از کودکان بی سرپرست و خیابانگرد که غالباً از روی ناگزیری و فقر به کارهای شاق و بهره کشی وادار میشوند و از آموزش و پرورش باز میمانند.

- تلاش برای توسعه فرهنگی، آموزش و بهداشت، ایجاد انجمنهای فرهنگی و مبارزه بخاطر تحقق سیاست آزاد و عادلانه فرهنگی در کشور چندین ملیتی و چندین فرهنگی کشور.

- مبارزه برای تحقق اصول دموکراسی و کثرت گرایی سیاسی و اجتماعی، فراهم آمدن امکانات برای گذار به جامعه مدنی و قانونگرا، رعایت حقوق بشری و تأمین حقوق مدنی و شهروندی مردم، تحقق آزادیهای انسانی و اجتماعی و برابری زنان با مردان در تمام عرصه ها در عمل.

- شرکت فعال در کارزار انتخابات برای نهادهای انتخابی مردم برپایه برنامه جداگانه یا انتلافی و مبارزه برای مشارکت گسترده مردم در امور اجتماعی، درحاکمیت و اداره دولتی.

- پشتیبانی از سیاست خارجی ای که مبتنی بر

بیطرفی و غیر متعهد بودن عنعنوی افغانستان و عدم وابستگی به سیاستها و نیروهای خارجی باشد. برآوردن هدفهای بالا که بگونه ای در برنامه نهضت نیز بازتاب دارند، کار و تلاش فراوان، پویندگی و پیگیری بزرگی را میطلبد و برپایه آنها میتوان سازمانها و نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه دیگر را برای نزدیکی و همفکری، همکاری و همسویی فراخواند و یا با آنها روی رشته ای از مسایل برپایه یک پلاتفرم مشترک و قابل پذیرش برای تمام جوانب، با حفظ تنوع گرایشهای سیاسی و ایده های اندک متفاوت به توافق رسید. هرگونه همکاری، اتحاد و انتلافی باید با بینش و نگرش اصولی و با شفافیت سیاسی همراه باشد و با نیازهای مبرم زمان، شرایط و روند اصلی تکامل در درون و برون کشور، همخوانی داشته باشد.

به آرزوی پیروزی های نهضت و مجموعه نیروهای دموکراتیک در اتحاد و همبستگی! رفقا، دوستان:

بقراریکه ملاحظه فرمودید، روی سخن من بطور کلی بسوی اجرای وظایف میهنپرستانه ازسوی نهضت در افغانستان بود و این امری طبیعی است، برای آنکه بخش عمده کار و مبارزه در آنجا انجام میگردد و شورای اروپایی نیز در این زمینه نقش مؤثر کمک کننده و اجراکننده فعال را ایفاء خواهد کرد. البته که نشست امروزی در جریان مباحثات خویش و مقامات رهبری جمعی که ازسوی آن انتخاب خواهند شد، شیوه های همکاری میان بخشهای نهضت در افغانستان و دراروپا و وظایف مشخص سازمانی و تبلیغی شورای اروپایی را مشخص خواهند ساخت. من ضمن آرزوی پیروزی درکار شما به این باور هستم که وظایف مجموعی نهضت صرف نظر از فاصله های مکانی جدایی ناپذیر اند و صرف مسأله تقسیم وظایف میان بخشهای مختلف مطرح میباشد. در هر حال، پیروزیهای درخشان شما را در همبستگی و همفکری هرچه بیشتر در میان خود و در همیاری و همسویی بازر با نیروهای دیگر دموکراتیک و میهن پرست، صمیمانه آرزوی نمایم. رفقا و دوستان گرمی:

خیلیها سیاستگزارم، مطالبی را که من بعنوان مشاوره در این همایش اظهار داشتم، باعلاقمندی شنیدید. در پایان سخن اجازه بدهید آنچه را که پیش از این نیز اعلام نموده بودم، بار دیگر ابراز بدارم که وظیفه من به لحاظ فعالیت عملی سیاسی و عضویت در احزاب و سازمانهای سیاسی بنابر کبر سن پایان یافته تلقی میگردد. اما شرکت در امور اجتماعی و فرهنگی و ارائه مشاوره هایی در رابطه به مسایل سیاسی و اقتصادی را تا آنجاییکه برای من امکانپذیر و از سوی دیگران مورد پذیرش باشد تا آخرین لحظات زندگی، در حالیکه هیچگونه مداخله ای در کار نخواهد بود، وظیفه خویش می شمارم. من خیلیها احساس خوشحالی می نمایم که پرچم پرافتخار مبارزه یک دوران را، اکنون در دستهای پرتوان گروهی از بهترین نمایندگان و فرزندان میهن ما در درون کشور و در دست رهبران و فعالان سیاسی ای که بخشی از ایشان در اینجا گرد آمده اند، همچنان برافراشته می بینم.

به پیش در راه تحقق اندیشه های نوین ترقیخواهانه و میهن دوستانه بخاطر سربلندی و شگوفایی افغانستان!

که په حال زما

خوانی سره شهرت د ننگ او نام مزه کوي
تتر په لار د قوم په وینو رنگ مزه کوي
یا ژوند د خپلواکی بڼه دی یا مرگ د شرافت
میدان کی د سرباز د توري شرننگ مزه کوي
که ژوند ابدی غواری د خپل قوم په مخ کی مره شی
بیرغ د شهیدانو رنگارنگ مزه کوي
خوانان بنایي په توره چې د ننگ توره په ملا کی
د پیغلو په سینو لاجي لونگ مزه کوي
چې واک یی د پردو وي که قبا یی وي د زرو
د هغه نه زور کند د یو ملنگ مزه کوي
د خان غوښی کره ویلی قوم وینس کره ملنگ چانه
ملنگ جان

مزار تمنا

آرام بر مزار تمنای من بخند
بر اشک و آه حسرت و سودای من بخند
تا در غزل نوشته نمودم غم دلم
بر داغهای ایندل رسوای من بخند
چون سوی شهر عشق تو گمگشت ایندلم
بر جلوه جنون به سراپای من بخند
تا دل سپرده ام به خیالات وصل تو
بر شادی خیال و تمنای من بخند
ناخوسته بسربشدم ذوق فصل سبز
بر رونق خزان زده دنیای من بخند
کردم خیال فصل بلوغ سپیده را
بر تیره گی دامن غمهای من بخند
امروز را به شوق تو بنیاد کرده ام
بر لحظه های تلخی فردای من بخند
در هر پگاه سپیده آرامش ام تویی
بر شام تار غربت شبهای من بخند
دادی به باد حیف همه لحظه مرا
بر طلعت تمامی تنهای من بخند
بی تو هوای لحظه من سرد و مرده بود
بر حسرت سکوت و تماشای من بخند
پنداشتم که تکیه پندار من تویی
بر شعر من خیال و غزلهای من بخند
راهی بسوی صبح کشیدم بصد امید
بر هابیهی این شب یلداي من بخند
ویران گشته باغ تمنای من دگر
اینک بخند به شورش یغمای من بخند
دستور دل کشم چه کنم چاره نیستم
بر شورش و شر به هی هی و های های من بخند
ناهیدبشردوست

قطره ها

قطره ها یکجا شوید یکجا شوید
خروشان دریا شوید دریا شوید
موج خود را پهن سازید در جهان
کاروان را، ره گشای راه شوید
تشنگان خسته را لب تر کنید
در بیابان مرحوم دل ها شوید
نسل عالم پاک سازید از ریا
نو عروسان خنده بر لبها شوید
لاله را سیراب کنید تا بشکند
در گلستان رونق گلها شوید
شد بلند بر آسمان فریاد ما
دردمندان را اوسینا شوید
غرق در جهل اند اربابان ما
آن دو چشم کور شان بینا شوید
خلیل رخشان محبوبی

نیست شوقی که زبان باز کنم، از چه بخوانم
من که منفور زمانم، چه بخوانم چه نخوانم
چه بگویم سخن از شهد، که زهر است به کامم
وای از مشت ستمگر که بکوبیده دهانم
نیست غمخوار مرا در همه دنیا که بتازم
چه بگریم، چه بخندم، چه بمیرم، چه بمانم
من و این کنج اسارت، غم ناکامی و حسرت
که عبث زادهام و مهر ببايد به دهانم
دانم ای دل که بهاران بود و موسم عشرت
من پر بسته چه سازم که پریدن نتوانم
گرچه دیری است خموشم، نرود نغمه زیادم
زان که هر لحظه به نجوا سخن از دل برهانم
یاد آن روز گرمی که قفس را بشکافم
سر برون آرم از این عزلت و مستانه بخوانم
من نه آن بید ضعیف که زهر باد بلرزم
دخت افغانم و برجاست که دایم به فغانم
نادیا انجمن



شاعران

وېره

خلک په مینه باندې نه پوهیږي
گرانه کاروانه په زرکي باندې ټینګ لاس ونیسه
دا ډیرین بوتان بوتان د اذر ونه منی
پام چې زړه ونه بايلي دغه په خيگر ونه منی
د سلیمان له دې غمي سره به پام کوي ډېر
بیدار اوسپړه نه به خوب نه به آرام کوي ډېر
د یوویشتمې پېړۍ رگ رگ ته سړي د شیطانانو په څېر
ورننوتې دي په چل په تګي
دلته تر ټولو نه بدرنگي دي ریا په رنگو
له خان جوړي د شکلا بڼاپېړۍ
کېدای شي ښځې او نجلی به داسې هم وګوري
چې په ظاهر صورت د گل نه هم نازکي به وي
خو په باطن کې د پردې لاندې شیشکي به وي
بس د خوشبو له دې ښیښې نه به یو دیو، یوه بلا راووي
لکه سور لال به دې زړه وټینتوي
بس تری تم به شي پیدا به نشي
که دې لټون پسي څلور لونجه دنیا راووي
اوس می چې پوی کړي نو له مینې نه دې نه اړوم
گرانه کاروانه مینه بڼه ده مینه ډېره کوه
خو نن سبا په هر یو گل باندې باور مه لره
کله ناکله له ورمي څخې هم وېره کوه
هسي نه زړه دې یوسي، هوش دې یوسي، خیال دې یوسي
خبر به نه یی سراپونه په څپو راوتي
نه چې ورپنمین دې تقدس هغه دسمال دې یوسي
پیر محمد کاروان

نشد

گفتم این حرف به گوش تو رسانم ، که نشد
آنچه بر من گذرد بر تو بخوانم ، که نشد
که گرفتار ازین دست غرورم کمی
بود آنچه بدل اقرار زبانم ، که نشد
روز هارفت ، مه و سال یکی پشت دگر
گفتم امروز ، و فرداش ، چنانم ، که نشد
در کبودی غمین حاشیه راه سفر
همره و همسفرم را تو بدانم ، که نشد
گلپهاران بد از ذوق بهارین ، گفتم
یک چمن سبز درین سینه بمانم ، که نشد
چقدر فال گرفت ز لب (حافظ) ما
خواجه هم هجر چو گفت وصل گمانم ، که نشد
انجیلا پگاهی

غزل

دسپړلو دعطرو بوي چې هرڅوک اوری زمور دکلې
قاصدان د ساره ژمي د کنګل په کانو ولی
زاهدان دزمانی و خپلو کرو ته په شک کوری
لیونی دی که هوشیار دی میخانی په لور خغلی
یو زه نه یمه لمر مخیه چې دستا له رویه مست شم
له مستیه پورته غورځی دکلونو را لویدلی
د درگاه له خم دی هر څوک پیمانی پورته کوی اوس
برخمن به لا هغوی شي چې له ژونده چار تلی
ستا دحسن میخانه کی دتث جام خبری نشته
چې رندانو په سرونو ډک خمونه اړولی
میخانه که دوزخ هم وی، زه دی حسن پکی نمانخم
زاهدانو په لوی لار کی دجنت اغزی کرلی
ساقی نن به ستا دحسن دکلیانو شراب ویشی
چې نوبت ته یی دکلې دکلو تری راغلی
ستا دسترگو دپیلونه پرهره ته مرهم غواری
عاشقان ستا دمینی غماز انو چې داغلی
سره دولی به اوس یارانو د رنا دناوی څوک وری
ددی کلي دینکلانو پتنگان شمعو سیخلی
فاروق فردا

پیام وطن

شادم از آمد نت بوي وطن آوردی
طرب از طرفه باغ وز چمن آوردی
تو نبودي نفس سرد من آواز نداشت
از هوای دم عیسا نی به تن آوردی
رگ رگم خون سرور می د مد از رنگ غرور
مژده از گلشن و مرغان سخن آوردی
گریه بی من از داغ بود از کثرت جور
اشک شادی و شفا دیده من آوردی
بمن از باغ بگو گلشن و گلزار دیار
بوي غم بردیو خوشبوي ختن آوردی
باز اگر عزم پریدن کنی از شاخ وصال
ز در هجر رهیدن چه رسن آوردی
دل (یلدا) شده در خلوت هجران و فراق
دامنی خاطر ه چیده ز وطن آوردی
فوزیه یلدا

لندی

اباسین راغی غاری غاری
په سر یی راوړه کشمیری د خیال شالونه
اباسین بیا په څپو راغی
په سر یی راوړه سپینی خولی زېر پېژوانونه
اباسین بیا څپې څپې دی
هره څپه یی وړانوي د پگری ولونه

رناليسم جادویی در داستان کوتاه

«بوتهایم»

نیلاب سلام

«بوتهایم» را خواندم و احساس کردم، عاطفه در او جش در تار و پود درونم به دمیدن می پردازد.

«بوتهایم»، داستان کوتاهی از آخرین کارکرد های قلم زن رمان های بلند «سایه های هول» و «واهمه های زمینی»، خامه پرداز چیره دست، محترم محمد نبی عظیمی است. این داستان به شیوه تعریف «ادگار آلان پو» (۱۸۰۹-۱۹۰۶) نگارش یافته است. «پو» گفته بود: «داستان کوتاه اثر کوتاه ادبی است که بر محور یک حادثه می چرخد و با پایان یافتن آن حادثه پایان می یابد.»

در این داستان که از واقعیت عینی جامعه سخن گفته میشود، قصه صد ها انسان قلم به دست سرزمین ما قصه کرکتر اصلی داستان می گردد که در فرجام آبی در بساط ندارند و بازنده گی چنان میسازند که زندگی و ادار شان به آن گونه ساختن با خودش می کند «در واقع چه چیزی هم داشتیم که با مردن من در این کلیه ویرانه باقی بماند؟ به جز از چند جلد کتاب، چند تا نوشته و داستان بی ارزش...»

در «بوتهایم»، اثر گذاری بر روان خواننده که در باب داستان پردازی یک اصل به شمار می آید، برجسته است.

داستان از طرف راوی یا کرکتر مرکزی که خود در قضایا دخیل است، نوشته شده است و در آن تسلسل منطقی وجود دارد.

کرکتر های داستان از این قرار اند:

۱. آدم معنوی تنها و از زنده گی به سیر آمده پی (راوی) که به آفریده ها و کتاب های خودش به چشم حقارت مینگرد؛

۲. بوتها، که صفت رفیق را برای شخصیت مرکزی داستان دارند؛

۳. زن نیم وجبی بی موی به نام خاله صفورا که شوهری با عین مشخصات بیرونی داشته است و با راوی در یک خانه زنده گی میکند.

آن دو، از سال های بسیار بدین سو هم نگر را میشناسند، از آن گاهی که راوی با مادر و پدرش در این خانه پدري که اکنون دیگر خالی و سرد است، زنده گی می کرده است؛ از دوران پیش از مهاجرت.

راوی تنها، ریالیزم داستان است و زن نیم وجبی، ریالیزم جادویی آن.

ریالیزم که بر مبنای سبک بس در خور تامل در تاریخ ادبیات کشور ما، به ویژه در باب قصه نویسی و داستان پردازی مطرح می گردد با ریالیزم جادویی می آمیزد.

«بوتها»، «از زمانی که کرکتر مرکزی داستان خودش را می شناسد» با وی همراه و هم گام بوده اند. چنانچه، دگر نمیتوان از جفت الیسه سخن گفت بلکه از همراه که روز های نیک و بد، خاطرات شاد و نا شاد زنده گی را به خاطر می آورد.

گاهی که پسر راوی از ایران بر میگردد و پدرش را به خاطر به پا کردن بوتهای کهنه و بی ریختن ملامت میکند، برایش یک جفت بوت نو میخورد و چون سال پار خواهان به دور انداختن بوت ها می گردد، او را هراس بر می دارد و «صدای خش خشی از ژرفای قلبش» می شنود و چون پسرش دوباره راهی سفر می

گردد، بوت ها را از مخفی گاه بیرون آورده و «چون یار عزیزي در بر» میگیرد.

بوت ها از آن زمان به عزیز ترین در زنده گی راوی میدل شده اند که او همسرش را از دست داده است: «... شاید هم به این خاطر نه میتوانستم، آنها را دور بیاندازم که همه ترکم گفته بودند. همه، حتا همسر.»

خواننده پی هم به جملاتی در داستان بر میخورد که در آن ها واقعیت تلخ، تأثر، شیرینی و شوری باهم آمیخته است و این واقعیت زنده گی است.

روزی، میان راوی و خاله صفورا کشیده گی به میان می آید و آن هم معتمدار به خاطر بوتهای راوی که از جانب خاله صفورا با بی اعتنایی به دور انداخته شده اند.

این برخورد باعث می گردد تا در آن شب حادثه پی به وقوع پیوندد که برای همیشه دو موجود نزدیک به کرکتر اصلی داستان از وی دور شوند.

راوی با آوردن مصرع های از «مثنوی معنوی مولوی» در داستان که گویا، وی به رادیو گوش فرا میدهد:

من به هر جمعیتی نالان شدم

جفت خوش حالان و بد حالان شدم

هر کسی از ظن خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من ...

به درون کاوی خودش یا کرکتر مرکزی داستان می پردازد.

در آن شب ریالیزم جادویی که در لا به لای داستان ماهرانه نهفته نفس می کشید، به یکباره جامه از تن به در می کند و خودش را عریان می نمایاند.

میان خاله صفورا که در چهره ای عزرائیل نمایان می گردد و بوتها که فرشته ای نجات راوی می گردند، جنگ در میگیرد...

راوی هر دو را از دست می دهد و خانه اش از آن رو که آن جنگ در کنار بخاری ذغال سنگی در میگیرد، آتش میگیرد.

در پایان، نکته پی، نقاب از چهره بر می دارد که در سراسر داستان زیر دستانه پوشیده بود و آن این که جن (یک پدیده طبیعی در جامعه ما و در ادبیات کشور های جنوب همواره نفس کشیده است و در حقیقت ریالیزم جادویی بر پایه آن استوار است) از ابتدا تا پایان داستان با راوی زنده گی می کرده است و او را همراه بوده است.

محترم نبی عظیمی در پایان پیام روشنی را به خواننده داستان می رساند:

راستی و رفاقت هرگز میدان برای نفرت و دو رویی خالی نه می سازد، می جنگد ولو به بهای خودش تمام شود.

اگر بگویم، با خوانش داستان کوتاه «بوتها» قندیل های الماسی زمستانی درونم به آب شدن آغازید، بی جا نگفته ام و اگر بگویم، آب گشتن قندیل های درونی آدمها ضرورت زنده گی است، به خطا نه رفته ام.

در حالی که تندستی و خامه پردازی را نگهدار اندیشمند و نویسنده فرهیخته و توانا، محترم محمد نبی عظیمی میخوام، در انتظار خوانش داستان های تازه ایشان می ماتم./

آدمهای گداخته شده

درمورد حمله انتحاری

ناهدی بشردوست

در یک لحظه، زمین خدا آغشته با خون و آتش و دود میشود؛ هیزم این تنور عصیانی که مرگ در آن غلبه حاصل کرده و همه چیز را در کام نیستی فرو میبرد، انسانها اند! آدمهای هدفمند، آنانی که پی روزی حلال صبحدم خانه هایشان ترک کرده و برای خدمت به خلق الله راهی کار و وظیفه شان میشوند و بی آنکه از سر نوشت برگشت شان آگاهی داشته باشند در یک لحظه در میان موتر حامل شان، یکجا با آهن و پلاستک به پارچه های خورد گداخته شده میدل میگردند.

داد و فریاد، دلهره و اضطراب همه جا ها را فرامیگیرد! مردم بی آنکه داخل شدن در این موطره را زیگنال خطر بعدی برای خود شان تصور کنند، شتابزده به کمک و همدردی بسوی موتر که پیکره اش درون شعله های آتش میسوزد؛ میشتابند! آنها برای نجات هموعانشان تلاش مینمایند.....

در حالیکه چشمها از اثر گرد و غبار و دود مکرر شده؛ قلبها درون سینه به تپش افتیده اما با رسیدن به موتر با هیچ... مواجه میشوند! زیرا به جز پارچه های گوشت آغشته بخون از صدای پخش میشود؛ شهر درسوگ مسلمانان موطن می نشیند. آدمها یکپارچه کالبد میشوند، احساس تحرک در وجود شان میمیرد؛ خورد و بزرگ میگردند..... برای انسانها برای آنها نیکه در جهت دفاع خویش یکبار دستی نجنبانیدند و حتی یک جرعه آب هم نخواستند.

در آن دشت بخون خفته کربلا، بروی خاکستر داغ زمین موسیچه با بال شکسته در حالیکه خون از بالش بروی زمین می چکید خاموشانه و با ناگزیری از گوشه در حالیکه درد عمیقی را در بال شکسته اش تحمل میکرد، صحنه را مینگریست....

انگار این موسیچه بی گناه مثل خوب از این آدمهای بود که کسی مجروح و کسی هم جام شهادت را نوشیدند.

پرنده چندین مراتبه تلاش پریدن بسوی آشیانه اش را کرد؛ اما کو، بالی که او را به بلندی درخت برای دیدن از برپادی لانه و مرگ چوچه هایش که در این میانه سوختند و به خاکستر میدل شدند؛ بکشاند. کو، آن موجودی که در آن لحظه شوم درد او را نیز احساس کند. همنوای آن پرنده کی بود تا صادایش را که بر صیاد نابکار نفرین میفرستد برساند؟ کی بود که زبان این پرنده گک بیگناه را میدانست او بزودی با این بال شکسته اش که یگانه وسیله فرار و پرواز وی از تهدید بمرگ بود، شکار درنده خواهد شد بزندگیش پایان داده خواهد شد.

ایکاش چشم های سرگردان موسیچه گک با همان نخستین لحظه های انتظار برای ابد بسته میشد تا او دیگر آرام و مصیبت هائیکه زنده گی آنرا برایش پس از این به ارمغان خواهد آورد نمی شد.

ای صیاد! تو بر بی گناهی این پرنده باورداری یانه ؟!!!! همانند اوست آدمهای که تو در خاک و خون شان کشتادی و بدین عمل وحشیانه خویش فخر نمودی. اما بدان که شاهد اینهمه صداقت و پاکی آنها خداست! خدای که نفس زنده را برای آنها آفرید، خدای که مولود نفس و گیرنده نفس آدمی و هر موجود دیگر است.

اما ای صیاد که مرتکب این عمل نا بخشودنی گردیدی، آیا به خدا و آفرینش های نفس زنده و گرفتن نفس بواسطه او ایمان نداشتی؟! آیا دعوی خدائی داشتی که نفس های زنده را کشتی؟ و با ارتکاب این شیوه زشت (عمل انتحاری) خودت را شهید و صاحب بهشت برین دانستی!!!.

نه توهیچگاه انتظار گوری را نداشته و به این امید نباش که علمی بنام شهادت برگور تو استوار خواهد شد. و دست دعای برای بخشایش تو بدرگاه خداوند بزرگ بلند خواهد شد، تو بدان و باور نما که از این راه، هیچگاه به پیروزی نه دنیوی و نه اخروی خواهی رسید.

به ادامه ص ۸ گزارش هیأت اجراییه موقت ...

ما امروز با در نظر داشت سابقه فعالیت‌های سیاسی، ماهیت اندیشه‌های ما احساس مسئولیت در برابر سرنوشت مردم، شاید از لحاظ باقوه نیروی هستیم که خواهیم توانست در جهت تغییر ذهنیت امروزی در عرصه تحول مسالمت آمیز جامعه بسوی ترقی و عدالت اجتماعی تاثیر تعیین کننده وارد کنیم. در شرایط مشخص امروزی تحول قهر آمیز جامعه بطور قطع مطرح نیست. پس انطوریکه از روز اول آغاز فعالیتها در جهت ایجاد نهضت بارها در سطح اسناد ما متذکر شده ایم باید سیاستی شفاف در جهت تحول مسالمت آمیز جامعه داشته باشیم. هیچ نیروی مسئول وجدی سیاسی پیدا نخواهد شد که وضع کنونی کشور را آستن وزمینه ضرور برای تغییرات عمیق سیاسی نبیند. منتها راه های دقیق برخورد در شرایط کنونی را که بسیار نامشکوف و فوق العاده بغرنج است باید پیدا کرد. درین جا است که پروسه تفکر جمعی نقش تعیین کننده خواهد داشت. ما قادر نخواهیم بود تمام این معضل را درین جلسه خود حل کنیم ما باید درین جلسه روی اصول دست یابی به این مامول بزرگ به توافق برسیم که خود گام با اهمیتی خواهد بود. بانیستی رفقا بحثهای زیادی را در تمام عرصه های فکری و عملی نهضت مطرح سازند. بدون استکا اندیشه ای وصیقل اندیشه در برخورد با هم دیگر نمیتوان به حقیقت وبه راه درست دست یافت. شیوه کنونی برخورد ما که در ماتحت ضمیر ما جا گرفته و مبتنی بر این است که داغ شدن بحثها باعث تضعیف وحدت میگردد، دیگر بسیار کهنه وبدون استفاده وحتى مضر بحال پیشرفت تفکر واندیشه در جهت یافتن راه های مناسب مبارزه در درون نهضت میباشد. ما باید با آزاد اندیشی مومنانه نسبت به راه ما با این شیوه وداع کنیم. ما باید با آزادی کامل وبدون عقده با همدیگر در فضای رفیقانه با تمام وجود خود بحث کنیم، باید خالهارا با تبادل نظر های خارج از ملحوظات ویا پیشداوری ها پر کنیم. بستن راه های ابراز «گرایشهای غیر رسمی» در چارچوب دقیق رعایت اصول قبول شده متمدنانه امروزی دیگر امکان پذیر ومفید نیست.

در سازماندهی وتدوین فکری نهضت بر علاوه رهبران وفعالین سابق ح.د.خ.ا. عده ای از شخصیتهای برجسته ومتحدین سیاسی ان نقش مبارزتی را بازی کرده اند که در آینده باید زمینه توسعه این روند مهیا گردد و افراد وگروه های دیگری از سازمانهای چپ ودموکراتیک در این روند سهیم گردند. چنانچه بخش تفاهم هیأت اجراییه درین زمینه نقش بسیار فعال ومتحرك وابتکاری را ایفا نموده است که در بخش بعدی این گذارش در کنار گذارشهای بخشهای مختلف درباره آن مفصلا صحبت خواهد شد.

در مورد نقش وتاثیر نهضت برمجموع حوادث کشور ما باید این حقیقت را ابراز داشت که جمع بخش قابل ملاحظه ای از رهبران وفعالین سابق در جمع ما، باعث این گردیده است که امید واری در جهت اعتلای جنبش ترقی خواهانه و عدالت پسند ارتقا یابد، روحیه جمعی تمام نیروهای چپ ودموکراتیک بیشتر متعالی گردیده و این احساس به میان آید که در شرایط نوین مبارزه تنها نیستند.

رفقا! درباره نهضت مااز دیدگاه مواضع سیاسی بحثهای زیادی تا کنون در رسانه ها وصحبتهای پراکنده هم در میان اعضا وهم در خارج از سازمان وجود داشته است. لازم است با صراحت عام وتام بگوینم که ما یک سازمان چپ ومعتقد به اصول دموکراتیک در تمام عرصه های اندیشه وتفکر و عملکرد خویش هستیم. کلمه «چپ» از دیدگاه ما به معنی وفاداری به هسته مرکزی اندیشه های دیروزی ما یعنی عدالت اجتماعی میباشد که ملزمه آن مبارزه در راه تامین منافع طبقات پائینی ومتوسط جامعه،

ایجاد تناسب منطقی در نقشی که در عرصه اقتصادی سکتور های مختلفه میتواند ایفا نماید وبالنسجه انعکاس دهنده منافع طبقات مختلف خواهد بود، توزیع ثروتهای ملی وبازده کار اجتماعی برپایه نقشی که انسانها در تولید و در آبادانی کشوردارند، برخورداری انسانها از پیشرفت وترقی بطور یکسان وبا در نظر داشت عاطفه انسانی وغیره است.

ما در دورانی از تغییرات سریع وبیهم تکنولوژیک، اقتصادی، اجتماعی و ذهنی بسر می بریم که نیروهای چپ جهان بانیستی تلاش نمایند تا همگام با تغییرات، جواب های متناسب را برای معضلات مطرح شده دوران ما ارائه بدارند. مگر نه اینست که ما تئوری های اجتماعی را زاده شرایط مشخص اقتصادی ورهنمای عملی انسانها در دوران معینی از زندگی میدانیم؟ بنا بر این در زمینه تعریفهای تئوریک و علمی مقوله های برنامه‌ی باید کار کرد. باید تعریفهای دقیق ومنطقی با واقعیهای دوران ما ازین مقوله هابرای درک درست راه وبرنامه ما داشته باشیم.

بدین ترتیب تشکل خط فکری نهضت کار آسانی نبوده نیست زیرا این وظیفه با ارائه برنامه ما تمام نشده است و هیچ کس دیگری هم نمیتواند این ادعا را مطرح سازد که وظیفه کنکاش وتحقیق وجستجوی راهای دقیق تر مبارزه با ارائه برنامه هایایان می یابند.

رفقا! باید تفکر کرد، باید برنامه خود را غنی تر بسازیم باید راه را روشن تر ترسیم کنیم. هیچ نیروی چپ دیگری هم نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر دنیا نمیتواند ادعا کند که راه دقیق روشن وترسیم شده ای را برای عدالت اجتماعی در اختیار دارد. پس یکبار دیگر باید به نیروی تفکر جمعی مراجعه کرد. ما در مرحله ای قرار داریم که باید تمام نیروی تفکر خود را در جهت ترسیم دقیق تر اصول فکری خود بکار بندیم. ما چرا نتوانیم این کار را انجام بدهیم؟ بخصوص که رفقای ما در خارج از کشور در شرایطی قرار دارند که میتوانند تلاشهای خود را در زمینه کار های فکری متمرکز بسازند.

ما باید نواقص وکمبودی هارا صادقانه مطرح بسازیم وراه علاج را جستجو کنیم.

امید وار هستیم بتوانیم گامی در جهت روشن ساختن بخشی از نکات برداریم زیرا عمده نیروی فکری کشور در صفوف ما قرار دارند، فقط بشرط اینکه به هیچ عنوان وبهانه ای جلو آزاد اندیشی وتفکر خلاق رادر درون نهضت نگیریم. ما باید ملحوظات کوچک را در برابر این امر عظیم نا چیز بشماریم. ما باید راه خود را بیابیم ودر کنار بشریت مترقی در جهت تئوریزه ساختن اندیشه های برنامه‌ی و استراتژیک خود عمل کنیم.

علیرغم همه یک چیز برای ما روشن است و آن اینکه از لحاظ روانی وتعلق فکری ما پیوند ناگسستنی با اندیشه های دیروزی خود در امر خدمت به مردم افغانستان داریم وبه آن می بالیم. هر طوری هست ما باید راه تطبیق این اندیشه های متعالی دادخواهانه بشری را بیابیم. از همین جا است که تمام موارد برنامه ما با عمل دیروز ما هماهنگی دارد. با در نظر داشت وضع نوین ما آنچه را مطرح ساخته ایم که دیروز در راه بهروزی زحمتکشان افغانستان در جهت تطبیق آن تلاش می ورزیدیم.

رفقای عزیز! یکی از تغییرات بسیار عمده در عرصه عملی در تمام نقاط دنیا در زمینه مناسبات ومساله ملی است که مسلمانان در اندیشه وتفکر انسانها جای قابل ملاحظه ای را اشغال کرده است. در دو دهه اخیر وحشتناکترین جنگها وجدانی ها با استفاده مودنیانه از این واقعیت از جانب دنیای ستم وسرمایه براه افتیده ونه تنها کشور ها از هم دریده شده بلکه در اقصی نقاط جهان از قریه وروستا گرفته تا شهر وكشور در برابر هم قرار گرفته اند. از جانب دیگر سطح آگاهی

انسانها درین مدت در اثر عملکرد پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی، علمی وفنی بنحو بیسابقه ای ارتقا یافته وبی عدالتی در عرصه مناسبات بین گروه های قومی وملی که هیچ کسی وجود آن را نمیتواند انکار کند، منبع بروز جنگها واختلافات بوده است. در کشور ما نیز این پدیده بطور بسیار بیرحمانه صدمات عظیمی بر ملت ما وارد ساخته است. نهضت فراگیر دموکراسی وترقی افغانستان با در نظر داشت این واقعیت دردناک سیاست متناصب وسنجیده شده ای را در پیش گرفته است. چنانچه در برنامه نهضت چنین آمده است:

«در باره حل مساله ملی، تامین و تحکیم وحدت ملی:

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تامین و تحکیم وحدت ملی را در سر لوحه مبارزه و فعالیت خود قرار میدهد و مشی ذیل را درین زمینه اتخاذ و تعقیب مینماید:

- مبارزه به خاطر تامین تسوای حقوق تمام اقوام ساکن کشور در عرصه های مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی بر مبنای اصول دموکراسی به خاطر تحکیم وحدت ملی.

- پشتیبانی از تجدید نظر بر سیستم شکل و شیوه های اداره وتشکیلات اداری، دولتی بر اساس اصول دموکراتیک.

- مبارزه در راه ایجاد شوراهای انتخابی و دموکراتیک محلی و تفویض صلاحیت های گسترده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به آنها.

- پشتیبانی از مساعی در راه انکشاف هماهنگ و متوازن اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، محلات و مناطق قومی.

- مبارزه برای حل عادلانه مساله کوچپها در کشور.

- مخالفت در برابر تبلیغات و تحریکات تبعیض آمیز و انجام عمل تبعیضی، نفرت و خصومت قومی، ملی ومذهبی.

- مبارزه بر ضد هرگونه ساختار سیاسی مبتنی بر استبداد و عقب گرایی، برتری جویی های نژادی، قومی، ملی، محلی، زبانی مذهبی و گروهی.

ولی متأسفانه در روح و روان جامعه ما این تفاوتها با شدت وحدت عمل می کنند. عده ای به شیوه افراطی این موضوع را مطرح میسازند وعده ای بیرحمانه نسبت به آن بی تفاوت هستند. هر دوی این راه حل نیستند. ما باید انسان که در اسناد برنامه ای ما درج شده است با شدت تمام با تمام انواع بیداد گری های ملی واز جانب دیگر با طرحهای افراطی دور از واقعیت مخالفت داشته وعلیه آن ها صادقانه مبارزه کنیم. کم بها دادن واز کنار این واقعیت آشکار گذشتن کار عادلانه نیست همان سان که طرح افراطی این مساله باعث صدمات جبران ناپذیر میگردد.

ما فکر میکنیم که از یکسوطر طرح موضوع نه تنها مشروع و ضروری بلکه طفره رفتن از آن اشتباه عظیم است، واز جانب دیگر غلطین به ناسیونالیزم محلی اشتباه ننگ آوری است. هیچ گونه برتری و امتیازی در درون ملت ما برای هیچ ملیت وقومی مطرح نیست و هیچ گونه دشمنی نسبت به یک قوم یا ملیت خود را مدافع یک قوم یا ملیت نشان دادن در سازمان ما نباید جا داشته باشد. ما مبارزان راستین خوشبختی تمام مردم افغانستان هستیم، ما عدالت و برابری را برای تمام مردم افغانستان میخواهیم. اگر ما در برابر بی عدالتی درین زمینه مبارزه نکنیم فاقد ارزش انسانی هستیم. در نتیجه ما از طرح موضوع مساله ملی طفره نمی رویم زیرا یکی از واقعیتهای قابل ملاحظه دوران ما است ولی فورمولهای لازم را هم در اختیار داریم تا از افراط در زمینه جلوگیری شده بتواند. داشتن برخورد صادقانه وسیاست شفاف درین زمینه مسلمانان عامل تقویت صفوف وعلاصت صادق بودن ما در برابر مردم است.

به ادامه ص ۱۸ گزارش هیات اجرائیه موقت ...
رفقا و دوستان عزیز! نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از لحاظ طرح برنامه معقول و تجمع عده قابل ملاحظه ای از رهبران، کادر ها و فعالین سابق سیاسی مترقی از وجهه و اعتبار بزرگی برخوردار است ولی متأسفانه ما نتوانسته ایم ظرفیتهای عملی عظیمی را که در اختیار ما قرار دارد مورد استفاده قرار بدهیم و دلیل عمده آن در عدم تحرک سیاسی و موضع گیری به موقع، دقیق و جسورانه در قبال مسائل مطروحه سیاسی روز است. ما باید تحرک لازم را باز بیابیم. ما باید از حالت بی تفاوتی در قبال مسائل عمده خود را نجات بدهیم. ما اگر درباره مسائل روز موضع خود را با صراحت اعلام نکنیم از یکسو در ذهن و روان مردم جا نمیگیریم و بیاد کسی نم افیمم و از جانب دیگر از کسب اعتبار در بین مردم باز می مانیم.

ادامه وضع کنونی نهضت که مشخصه بارز آن در عرصه سیاستهای روز، در اکثر موارد، رد شدن از کنار معضلات میباشد نمیتواند برای ما بعد از این قابل قبول باشد. این وضع مارا به تباهی میکشاند. همه و بخصوص دوستان ما انتظار دارند در باره مسائل مبرم روز که هر یک تعیین کننده مسیر حوادث و سمت گیری جامعه ما میباشد، موضع روشن و مشخص داشته باشیم. ما هیچ ترسی از این نباید داشته باشیم که در جریان موضعگیری های خوداحتمالاً دچار اشتباه خواهیم شد. ما باید قادر باشیم با صداقت و جسارت اشتباهات خود را اصلاح کنیم و به پیش روییم. این شیوه کار، مارا برای مردم ما بخصوص اقشار و طبقات متوسط و پائینی جامعه که در حدوث تغییرات ذیفع اند، قابل پذیرش و پشتیبانی خواهد ساخت. ما باید بتوانیم از لحاظ عملی فعالیت وسیع تر و متحرک تر داشته باشیم و از لحاظ اندیشه ای بتوانیم توقعات بخش وسیع تری از افراد را برآورده سازیم.

رفقا! ما باید در جهت استحکام و توسعه تشکیلاتی نهضت از حالت انجماد کنونی بیرون بیانیم، تمام اعضا در درون سازمانهای مربوطه باید به مبارزه ابتکاری و متشکل مبارزت بوززند، تمام سازمانها باید جلسات خود را به موقع و با طرح اجندا های ابتکاری و تاثیر گذار به موقع دائر کنند، حق العضویت ها به موقع باید جمع آوری گردد، تمام رفقا باید در فعالیتهای سازمانها اشتراک بوززند. اشتراک صرف در جلسات و عضویت انفعالی در سازمان ما یکی از بلایانی است که چون موریه پیکر سازمان را می فرساید. باید در عرصه پرورش سالم و با روحیه دادخواهانه و مترقی نسل بالنده کشور در مهاجرت که در فضای بی خبری از جریانات و ذهنیت وطنی بزرگ میشود، توجه داشت، باید در جهت ارتقای سطح آموزش خویش در اروپا که همه امکانات درین زمینه وجود دارد توجه کنیم. به همه هموطنان باید مراجعه کرد و برنامه و طرحهای نهضت را با آنان در میان گذاشت. در یک کلام باید کارزار با روحیه و متین مبارزه تبلیغی و ترویجی را وسیعاً براه انداخت.

بدین ترتیب، امروز ذخائر و امکانات انسانی عظیمی آماده برای عرصه فعالیت ما وجود دارد که نهضت با استفاده از آنها بانیستی به نیروی بی بدیل اپوزیسیونی جدی و قابل حساب در شرایط کنونی مبدل گردد.

بدر نظر داشت ترکیب نهضت از لحاظ وجود شخصیتهای تاثیر گذار دیروزی حزب، در درون جامعه سنتگرای ما، در بین اعضای دیروزی احزاب چپ و حاضر در صحنه سیاسی داخل کشور، نهضت از اعتبار بالائی برخوردار است که باید از آن به درستی استفاده کرد.

درینجا باید تذکر بدهیم که اگر به تاثیر گذاری تبلیغاتی فعالیتها و اندیشه های خود نیدیشیم اشتباه بزرگی را در مسیر فعالیتهای خود مرتکب میشویم. بنام برای تنظیم دقیق تر فعالیتهای تبلیغاتی

و تاثیر گذاری سریعتر و موثر تر باید ارگان نشراتی سازمان اروپایی نهضت را به شکل یک سایت انترنتی ایجاد کرد که دارای هیات تحریر متشکل از اعضای رهبری نهضت در اروپا و قلم بدستان و افراد متفکر آزموده شده باشد. این به معنی محدود ساختن فعالیتهای مشعل نبوده بلکه گام جدیدی در جهت تنوع و غنای فعالیتهای تبلیغی نهضت در سطح اروپا خواهد بود. «مشعل» باید همچنان به شکل کنونی به وظایف موثر و بزرگ خود ادامه بدهد.

رفقا و دوستان عزیز! هیات اجرائیه موقت به اتکاء تجربه و نظر بخش تفاهم خویش معتقد است که ما باید در برابر سائر سازمانهای چپ سیاست بسیار آرام و متین را در پیش بگیریم، به حرف های آنها توجه کنیم و به همه ثابت کنیم که خواهان وحدت هستیم. با شعار نمیتوان به وحدت رسید. ما باید با مراجعه مستقیم نیروهای مورد نظر را در برابر مسئولیتهای شان قرار بدهیم. اصول وحدت باید روشن باشد در شرایطی که ما امروز قرار داریم معضلات روانی و عاطفی هنوز هم با قوت در بین نیروهای حاضر در صحنه عمل میکنند که علیرغم وفاداری به اصول این واقعیت اخیر را هم باید در نظر بگیریم.

هیات اجرائیه موقت معتقد است که بعنوان یک وریانت در شرایط موجود روی یک استراتژی مشخص سیاسی با سایر نیروها باید به توافق رسید تا همه خانواده های سیاسی چپ جای خود را در آن بیابند.

ما معتقدیم که مبارزه با ناسامانی ها در سالهای اخیر به نقطه پیوند مشترک میان همه نیروهای سیاسی چپ مبدل شده است. رو آوردن چهره ها و طیفهای سیاسی جدید به کار مشترک، نیروی محرکه دموکراسی خواهی را تقویت میکند. علیرغم طرح شعار های متفاوت، مبارزه مشترک برای نیل به خواسته های مبرم مردم میان نیروهای چپ همفکری و همسویی جدید گسترده را پدید می آورد. درینجا باید متذکر شد که از آنجائیکه بخش اروپایی نهضت فراگیر نیرومند ترین سازمان برون مرزی چپ میباشد، تحکیم وحدت سازمانی نهضت فراگیر بسیار با اهمیت بوده و میتواند بر تمام پروسه های وحدت خواهی تاثیر قاطع داشته باشد.

به باور ما امر وحدت و اتحاد نیروهای ملی و وطنپرست و ترقی خواه زمانی میتواند موثریت داشته باشد که مسائلی چون ضرورت دستیابی به توافق دموکراتیک بین نیروهای سیاسی و میکاتیزم و چگونگی دستیابی به آن حل گردد. به هر حال ما باید ابتکار عمل را در تمام زمینه های مربوط به وحدت در دست داشته باشیم. در یک کلام باید چارچوب عملی وحدت نیروهای ترقی خواه را مطرح ساخت.

چنین است برخورد ما و اتفاقاً از همین نکته ارانه گزارش در مورد فعالیتهای انجام شده هیات اجرائیه موقت را از زمان آغاز فعالیتهای آن تا کنون با ارانه گزارش بخش تفاهم آغاز می کنیم:

بخش تفاهم از آغاز فعالیت هیات اجرائیه تا کنون هیچ فرصت مناسبی را برای تلاش در جهت تامین وحدت عمل نیروهای چپ و دموکراتیک از دست نداده است. این بخش به کمک سائر رفقا دیدار های متداوم، متنوع و فراوانی را با شخصیتهای مستقل و نمایندگان و مسئولین سازمانهای مختلف انجام داده است.

همچنان طرح پروتوکول همکاری با حزب متحد ملی تهیه گردیده است. اینها نمونه هایی از فعالیتهای بخش تفاهم را انعکاس میدهد.

در این جا لازم می افتد تا درباره جلسه مورخ ۲۷ جنوری سالجاری که به ابتکار بخش تفاهم صورت گرفت، توضیحاتی ارائه گردد: این جلسه بخاطر دیدار و تبادل نظر میان نمایندگان: حزب مردم

افغانستان، کنگره ملی افغانستان، حزب متحد ملی، جنبش ملی اسلامی افغانستان، حزب ملی افغانستان، گروه حزبی های هامبورگ و عده ای از شخصیت های مستقل و ۷ تن از نمایندگان نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان، در کشور هالند دائر گردید. درین دیدار با اهمیت که جهت تبادل نظر و آشنائی با مواضع همدیگر در قبال مسائل حاد روز صورت گرفت، دیده شد که همسویی و همفکری قابل توجهی میان شرکت کنندگان وجود دارد و همه بر ضرورت اتحاد گسترده در مبارزه اجتماعی تاکید داشتند. همه به این نظر بودند که برای دستیابی به توافق باید بحث همه جانبه صورت بگیرد. مطلب قابل توجه این بود که کسانی که هیچگونه پیوند سازمانی نداشتند نیروهای چپ را در مقایسه با احزاب دست راستی، نیروی با تجربه سیاسی، دارای ظرفیتهای نیرومند برای غلبه بر بحران وضع موجود و استقرار دموکراسی میدانستند و تاکید داشتند که هیچ حزبی به تنهایی قادر نیست بر دشواری ها غلبه کند. آنچه را همه مایه تأسف میدانستند عبارت بود از: فقدان استراتژی واحد و عدم تحرک و ابتکار کافی برای تقویت کمی و کیفی وحدت.

رفقا! نمایندگان و مهمانان گرامی! مانند هر سازمان دیگری بخش تشکیلات گسترده فقرات نهضت را تشکیل میدهد. این بخش تحت توانست بعد از جلسه عمومی کمیسیون تفاهم و تدارک در شهر Casticum کار همه جانبه تشکیل سازمانهای نهضت فراگیر را در اکثر کشور های اروپایی به خوبی سازماندهی نماید.

از آن تاریخ به بعد به تعداد (۳) سازمان شهری، (۷) سازمان ایالتی و (۱۲) سازمان کشوری مربوط به نهضت در کشور های مختلف اروپائی بنا یافته و تا کنون (۲) کنفرانس شهری، (۱۰) کنفرانس ایالتی، (۵) کنفرانس ولایتی و (۱۰) کنفرانس کشوری نهضت در کشور های مختلف اروپائی تدویر یافته و (۲۱۱) تن از رفقا به نمایندگی از سازمانهای مربوطه جهت تشکیل کنفرانس اروپائی انتخاب شده اند.

بخش تبلیغ و فرهنگ در جهت توضیح ماهیت، نقش و وظایف نهضت و کمک به نشریه و سایت مشعل و وظایف خود را در تمام این مدت انجام داده است. این بخش رهنمود های لازم را مانند سائر شعبات برای تعیین وظایف رفقا در موارد مختلف تهیه نموده به اطلاع رفقا رسانیده است.

به ابتکار این بخش سیمینارهای توضیحی پیرامون مرانامه و اساسنامه نهضت و اخیراً سیمینار (جلسه پرسش و پاسخ) انترنتی تنظیم گردید که در آن در حدود شصت تن از نمایندگان انتخابی کنفرانس اروپائی نهضت به تبادل نظر پرداختند. این تجربه نیز مانند سائر اقدامات موفق باید در آینده هم متداوم یابد.

رفقا! حاضرین محترم! طوریکه همه ما میدانیم یکی از ساحات عمده فعالیت ما در اروپا کمک و توجه به وضع مهاجرین و دفاع از حقوق و سعی در جهت حل معضلات آنان میباشد. درین زمینه بخش سازمانهای اجتماعی رهنمود های مشخص بخش را به مسئولین نهضت در کشور های مختلف جهت تنظیم دقیق تر فعالیتهای اعضای نهضت در عرصه کمک به سازمانهای پناهندگان، زنان و جوانان ارسال داشته و نوعی نظم موثر درین عرصه به میان آمده است؛ شوراهای زنان در کشور آلمان و همچنان در کشور سوئد فعال بوده و با تجلیل ۸ مارچ و تظاهرات خیابانی برضد خشونت علیه زنان و سائر تدابیر حضور فعال خود را به نمایش گذاشتند.

از آنجائیکه یکی از موارد با اهمیت فعالیت نهضت، کمک به پناهندگان است، خوشبختانه اعضای نهضت درین عرصه در کشور های آلمان، هالند، سوئد و اتریش فعال اند.

اسدالله کشتمند

کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر
دموکراسی و ترقی افغانستان بعد
از تاخیری ناگزیر و ناشی از
شرایط مسلط امروزی بخصوص

کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر روزنه ای روشن در عرصه دموکراسی و ترقی

برگیرنده گرایشهای
متنوع در چهارچوب
اهداف مشخص برنامه
ای ایجاد گردید. در این
اصول ساتنرالیزم
دموکراتیک دیگر روح

تشکیلات نیست.

در ورای این مبحث مساله ای به مراتب با اهمیت تر مطرح بوده است که به کار آمدی نهضت بمثابه حزب سیاسی در زمینه ایجاد جامعه ای که برنامه آن مطرح میسازد، برمیگردد. در واقع ما چه نوع جامعه ای را در دورنمای برنامه خود نوید میدهیم؟ بد نخواهد بود درینجا تلاشی در زمینه باز نمودن یکی از مسائل مافوق بغرنج مطرح در برابر جنبش چپ در شرایط تغیر یافته کنونی دنیا، صورت بگیرد؛ مساله از این قرا راست که: در برنامه های سابق چهارچوب اقتصادی و در نتیجه فرهنگی و معنوی و به طریق اولی سیاسی احزاب چپ روشن بود، که امروز نیست. در برنامه های قبلی دورنمای ساختمان جامعه سوسیالیستی و بدون طبقات ویا جامعه ای که از طریق راه رشد غیر سرمایه داری بسوی جامعه ایده آل گذر میکند، مطرح بود. در چنین برنامه هائی مقوله هائی چون «عدالت اجتماعی» بار معنی ضد سرمایه داری را با خود حمل میکرد و در یک کانتکت عمومی معنی می یافت. امروز این کانتکت عمومی دیگر وجود ندارد و مقوله های مورد نظر مانند «عدالت اجتماعی» و غیره دوباره بار معمولی معنی صرفا لغوی خود را باز یافته اند. پس چه باید کرد؟ در اینجا دونه نزدیک شدن به موضوع مطرح است:

۱- کسانیکه میگویند راه همان است که بود. یعنی اینکه برنامه ها باید مانند سابق وبا دید ایدئولوژیک سابق تنظیم گردند و همه معیار های مبارزه طبقاتی بر سیاق مبارزات احزاب کمونیستی و کارگری پیشین مورد استفاده قرار گیرد.

۲- کسانیکه معتقد اند که وضع دنیا بعد از فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیستی و اتحاد شوروی نه تنها تغیر یافته بلکه وارونه شده است و باید راهای جدید منطبق با امکانات و خواست زمان و عملی از لحاظ مبارزه اجتماعی را جستجو کرد.

کسانی که در کتگوری اول قرار دارند خود را انقلابی تر از هر کسی ویک سرو گردن بالاتر از بقیه چپی ها و حزبی هائی میدانند که تغیر دنیا را در نظر گرفته و خواهان برخورد متناسب بان هستند. یک بخش از همین افراد مربوط به کتگوری اول خواهان احیای حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) هستند و دیگران را متهم می کنند و میگویند که فقدان تلاش آنها در زمینه احیای حزب، خیانت به امر ترقی و عدالت اجتماعی است. (در حاشیه از این آقایان میپرسیم پس چرا آن را خود احیا نمی کنید؟)

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در زمره آن نیروهای چپ قرار دارد که معتقد اند شرایط امروزی دنیا برای تطبیق ایدئولوژی دیروزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مثابه یک کل، دیگر زمینه ندارد ولی نقش تاریخی و جایگاه شایسته آن را در تاریخ نه تنها نمی کنند بلکه سرسخت ترین مدافع منطقی آن نیز هستند. در همین جا با صراحت و افتخار و سربلندی اعلام میداریم که اندیشه های دیروزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به مثابه بخشی از دستاوردهای معنوی بشریت، در مقیاس زمانی تطبیق آن درخشان ترین مظهر اندیشه های متعالی انسانی بود که در دوران معینی از رشد جوامع بشری در اقصا نقاط جهان نقش بی بدیل خدمت به انسان و انسانیت را ایفا نمود.

برای هر پدیده ای رشد و کمال و همچنان افولی در میان است.

مطروحه بما اجازه میدهد چنین ادعائی را مطرح سازیم. اولاً گذری داریم از برابر گزارش تا به بینیم چه مطالبی در آن مطرح شده واز کدام شیوه کار گرفته شده است ثانیاً باید دید تأثیر آن بر روند تداوم مبارزه اجتماعی در خارج از کشور چه گونه خواهد بود:

در گزارش هیات اجراییه از یکسو تاریخچه مختصر تکوین نهضت ارائه شده و وضع بحرانی کنونی، ماهیت سیاسی و خطوط کلی اندیشوی نهضت و جایگاه آن در درون جنبش عدالت خواهانه کشور توضیح گردیده است، واز جانب دیگر در زمینه شیوه های عملکرد، سیاست ها و اصول بر خورد نهضت در قبال سائر نیروها و در قبال حاکمیت کنونی، بر خوردی نقدانه و دور از خود ستانی صورت گرفته است و برای جستجوی راه های جدید به انجام رسانیدن وظایف بارها به خرد جمعی و به نیروی خلاقه جمع تکیه شده است. در واقع در این گزارش با اعضای کنفرانس به مثابه افراد بالغ سیاسی، دارای تجربه کافی مبارزه اجتماعی و بمثابه شریک همگام راه مبارزه اجتماعی ونه افرادی که باید رهنمایی شوند، برخورد صورت گرفته است. گزارش برای جمله ای تهیه شده است که دارای بار سیاسی مترکم و پراز غنای فرهنگی بوده و به تکرار نه تنها مکررات بلکه حتا تکرار مطالب بکر نیز جانی باقی نمی ماند. بناً ادعای مبنی بر تکرار مطالب در گزارش، به نظر من قدری دور از انصاف است. طوریکه مبرهن است، بخصوص در رسانه های برون مرزی بحث و ادعا و تهمت و حدس و گمانهای زیادی درباره ماهیت نهضت وجود داشت که باید درین زمینه صراحت داده میشد، بناً در گزارش چنین آمده است:

«... لازم است با صراحت عام و تام بگوئیم که ما یک سازمان چپ و معتقد به اصول دموکراتیک در تمام عرصه های اندیشه و تفکر و عملکرد خویش هستیم. کلمه «چپ» از دیدگاه ما به معنی وفاداری به هسته مرکزی اندیشه های دیروزی ما یعنی عدالت اجتماعی میباشد.» نهضت ما به حق خود را دامه دهنده راه مبارزان ترقی خواه سده پیشین میدانند؛ هم به دلیل تداوم حضور مبارزان قدیمی جنبش دادخواهانه و هم به دلیل نص برنامه ها و اهداف و سیاستهای آن. اما بطور مداوم برجسبهای فراوانی از چپ افراطی گرفته تا راست بر نهضت وارد میشود که بگفته بعضی ها گویا نهضت راست روی میکند، و بگفته بعضی های دیگر نهضت همان حزب دموکراتیک خلق افغانستان است با جامه ای دیگر برتن و قس علیهذا. واقعیت اینست که از سالها قبل از ایجاد نهضت بحث اساسی در بین رفقا این بود که ما چه چیزی را می خواهیم به مثابه وسیله موثر مبارزه اجتماعی در شرایط امروزی افغانستان و جهان به میان آوریم. درین زمینه در گزارش آمده است: «از جلسات اولی تا جلسه آنهم و تا مدتی بعد از آن هم بحث جدی در بین رفقا این بود که ما چه چیزی را میخواهیم ایجاد کنیم: احیای حزب دموکراتیک خلق افغانستان، ایجاد سازمانی دارای ماهیت جهوی، ایجاد یک حزب سیاسی بر پایه مدل های احزاب سیاسی مترقی گذشته ویا یک سازمان سیاسی نوع جدید که در آن گرایشهای مختلف و شیوه های مدرن برخورد و فعالیت سیاسی وجود داشته باشد؟» و مسلماً نتیجه بحثها همان شد که نهضت فراگیر بمثابه سازمان سیاسی نه چندان شکنند و خشک بلکه دارای تشکیلات منظم ولی متکی بر اصول تشکیلاتی با انعطاف و در

پهنای ساحه دربرگیرنده این سازمان، بتاريخ ۹ جون برگزار گردید. مسلماً تاخیر در برگزاری جلسه امری نیست که بتوان آن را توجیه کرد ولی در امر تدویر چنین جلساتی فاکتور های دیگری مانند: کیفیت معنوی جلسه و مرتبط با آن کمیت گرد آمده درین عرصه، مسائل مطرحه و شیوه های جستجوی راه حل ها، برخورد با مسائل از لحاظ اهمیت ماهوی و غیره از اهمیت بیشتری برخوردار اند.

درین همایش بیشتر از سه صد تن از اعضای سازمان (از جمله ۱۶۰ تن نماینده منتخب از ده کشور اروپایی) شرکت داشتند. این دیگر بر کسی پوشیده نیست که هیچ سازمان دیگری قادر نیست چنین تجمعی از همفکران در چنین سطحی را گرد هم آورد. مسلماً این مایه تکبر ما نیست ولی میتواند دلیلی باشد برای توضیح این امر که در شرایط تنوع اندیشه و آزادی بیان چنین کمیته میتواند در برخی حالات باعث بروز بی نظمی های معینی گردد. کنفرانس بر طبق نورمهای معمول جلسات بی تکلف و بی پیرایه با آرامش و متانت آغاز شد.

ناگفته پیدا است که حضور رهبران طراز اول سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) و متحدین سیاسی آن رنگ و روان دیگری به چنین جلسات میدهد.

درین جلسه دوسند اساسی و دارای اهمیت ارائه گردید که عبارتند از سخنرانی رفیق سلطانعلی کشتمند و گزارش هیات اجراییه موقت اروپایی نهضت. هر دو سند در سایت مشعل و برخی دیگر از سایت های افغانی انتشار یافته است که در این جا قصد تکرار هیچ یک از آنها در میان نیست و لی مختصر توضیحاتی را پیرامون گزارش هیات اجراییه لازمی میدانم زیرا از قرار معلوم عده انگشت شماری از حاضرین با آن موافقت نداشتند و خوشبختانه که فضای لازم برای ابراز نظر آنها وجود داشت و این کار هم صورت گرفت ولی ایکاش این کار با نظم بهتری تبارز می یافت. عده زیادی بر این نظر بودند که اگر این دوستان عزیز ما با کمی حوصله مندی گزارش را تا آخر می شنیدند احتمالاً " برخورد دیگری از آنها میتوانست متصور باشد. بهر حال من معتقدم که ابراز نظر در هر صورتی مفید است واز اینجا است که از برخورد این رفقا نمیتوان دلگیر بود ولی تذکر این امر نیز ضروری است که رعایت نظم جلسه تجلی احترام هر یک ما نسبت به جمع و به دیگران است و مهمتر از آن مطرح ساختن انتقاد بخاطر انتقاد ونه بخاطر ثبوت امری موجه تر، ضرورت تحول اندیشه ای ما را تبارز نمی دهد.

همین دوستان معتقد بودند که گزارش تکراری است. درینجا از این رفقا و دوستان عزیز تقاضا دارم یکبار دیگر گزارش هیات اجراییه را مرور کنند تا به بینند که این سند نه تنها تکراری نیست بلکه با روح و روان متفاوت از گذشته ها و همچنان با جسارتی آشکار مسائل نوینی را مطرح ساخته است. در تدوین این سند که ثمره کار جمعی است، اعضای هیات اجراییه تا حدود امکان توجه داشته اند تا مسائلی مطرح گردد که هم از لحاظ فعالیت روزمره سازمان کار آمد باشند و هم از لحاظ دورنمایی و اندیشوی با ماهیت و فعالیت روزمره نهضت ارتباط و همچنان مفیدیت داشته باشد.

اما چه چیزی باعث میشود تا ما کنفرانس اروپایی نهضت را روزنه ای روشن در دامان ترقی و دموکراسی بدانیم؟

من معتقدم که ترکیب و فضای کنفرانس و مسائل

به ادامه ص ۲۰ کنفرانس اروپایی...

بالاخره بر اساس دید فلسفی همان اندیشه ها همه میدانیم که اندیشه ها وبخصوص تئوری های مبارزه اجتماعی زاده زمان مشخص ومعین بوده ومیتوانند کارآمدی معینی از لحاظ زمانی داشته باشند.

افراد مربوط به کنگوری اول در حقیقت از تنبلی وتا حدودی هم خود نگری روی پرنسیپ های قبلی لم داده اند وان را ازلی وابدی میدانند (تا هم خود را انقلابی تر از ما بیچاره ها بدانند وهم از تلاش نفس گیر جستجوی راه جدید منطبق با وضع واقتضای زمانه طفره رفته باشند). باید گفت که چنین نیست. هیچ پدیده اجتماعی، ازلی وابدی بوده نمیتواند. باید پذیرفت که ایندولوزی وسیاست وسانلی اند برای دست یابی به اهداف نشانی شده ای که خود ابدی وازلی نیستند. بنا در هر مرحله ای از رشد وتکامل اجتماعی اهدافی که در برابر احزاب وجنشها قرار می گیرند متفاوت اند و الزاما وسائل نیل به آنها نیز تغییر می یابند. در نتیجه راه های جدید راباید جستجو کرد.

با صراحت باید گفت که در اوضاع کنونی «دنیای چپ» در گیر بحران است. اگر با خون سردی وبا تن در دادن صادقانه به واقعیت برخورد صورت گیرد به ساده گی میتوان این بحران را در سراسر دنیا مشاهده کرد.

در چنین شرایطی ترقی خواهان وعدالت پسندان ؛ آنانیکه به سر نوشت انسان ودر درجه اول به سر نوشت انسانهای مظلوم می اندیشند و مبارزه درراه یک جامعه انسانی وعادلانه را هدف زنده گی خود قرار داده اند، باید با استواری ومثالت وخونسردی وبا پیگیری ای موشکافانه در جستجوی راه حل های اساسی برای برون رفت جنبش از بحران باشند.

دیروز ترقی خواهان از نتیجه تفکر وتجربه نسل های قدیمی مبارزان انقلابی فیض می گرفتند وعمل میکردند وراه برای همه بسیار روشن بود: وقتی مقوله عدالت اجتماعی مطرح میشد، بلافاصله رابطه با نیروهای مولده وشویه توزیع ثمره کار گروه های انسانی مطرح نظر بود ودر نتیجه هم راه روشن وهم نتیجه قابل پیش بینی بود. بر پایه بخش فلسفی همان اعتقادات میدانیم که هیچ پدیده ای جاودانی وتغیرنا پذیر نیست ودنیای آشوب زده ما بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی وگسترش بی سابقه جهانی شدن سرمایه وستم، زیر و رو شده است. ما معتقد بوده ایم که هیچگونه نسخه از قبل تعیین شده ای وجود ندارد که بتوان در برابر معضلات اجتماعی وسیاسی بکار برد. امروز ما در برابر شرایط بکلی نوین قرار داریم که انسان که دانشمندان راه ما دو قرن قبل اولین فورمولهای علمی حل معضلات را مطرح ساختند، باید بشریت مترقی امروز همان کار را در مقیاس دیگری انجام بدهد. با اعتقاد به علم وبه نبوغ انسانهاوبویژه با اتکا بر خرد جمعی میتوان این امید را با راحتی واطمینان در سر پروراند که بشریت مترقی بار دیگر باب نوینی از اندیشه وتفکر رابرای حل عمومی ترین معضلات تکامل جامعه بشری برپایه رشد موزون وعادلانه مناسبات اجتماعی، خواهد گشود. بنا، ما در شرایط ویژه ای قرار داریم وبیشتر از هر زمان دیگری باید با استواری ومثالت در جهت ره گشایی جنبش به توان خرد جمعی عمل کنیم.

برمیگردیم به معضل مطروحه در جامعه خود ما:

نخست باید دید که هدف از تدوین برنامه ها مبارزه درراه ایجاد جامعه ایده آل است وبا اینکه سیستم اقتصادی - اجتماعی آماده وفعالی وجود دارد که برای پالایش وتکمیل آن و در درون آن راه های نوین جستجوگرد؟ جواب روشن است: ما میخواهیم نظم کنونی را تغییر بدهیم. خوب درین صورت دو مساله مطرح میگردد:

- کدام نظم دیگر راباید جانشین آن ساخت؟

- از کدام طریق این هدف راباید عملی ساخت؟

در مورد اول با صراحت باید اظهار داشت که ما موظف هستیم راه را روشن تر ترسیم کنیم. راه هنوز هم برای ما روشن وشفاف نیست. ما واقعا چه میخواهیم؟ جامعه بدون طبقات، سرمایه داری لجام گسیخته بر باد ده روح وروان وزنده گی انسانها، تر کیبی معجون مرکب مانند چین که تکامل جامعه بدون طبقات را از طریق اوج تفاوت طبقاتی امروزی نوید میدهد، راه رشد غیر سرمایه داری را در جهانی تا گلو غرق شده در گلوبالیزم وستم سرمایه مطرح سازیم وبا اینکه با اتکا بر نبوغ تفکر انسانی مانند همه شیفتگان دیگر راه ترقی بشریت در جستجوی خسته گی ناپذیر راه نوینی باشیم؟ پلی اراه ما بکلی روشن نیست، هیچ نیروی چپ دیگری هم نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر دنیا نمیتواند ادعا کند که راه دقیق وعلما تنظیم شده ای را در اختیار دارد. پس به نیروی تفکر جمعی باید مراجعه کرد. ما در مرحله ای قرار داریم که باید تمام نیروی تفکر خود را در جهت ترسیم دقیق تر اصول فکری خود بکار بندیم. وبا این شیوه است که هیات اجراییه موقت، اعضای نهضت را بکار خلاقه فکری فرا میخواند. روح گزارش ملهم از همین اندیشه است.

حقیقت اینست که مدل جامعه قابل قبول برای مبارزان ترقی خواه تاکنون ترسیم نشده است واز جمله آن تئوری هائی است که باید فرمولبندی گردد. تنها ما نه، بلکه هیچ نیروی با مسئولیت سیاسی دیگر در جهان وجود ندارد که بعد از فروپاشی سیستم جهانی سوسیالیستی تا کنون توانسته باشد جواب روشن وقاطعی درین زمینه ارائه بدهد. نیروهای چپ وترقی خواه تا کنون نتوانسته اند مفاهیم و اصول پایه ای برنامه خود را تنوریزه کنند. زیرا تغییرات دنیا بقدری سریع وگیج کننده وجنشهای ترقی خواهانه به قدری در حال تضعیف بوده اند که این مجال رابرای اندیشمندان ترقیخواه باقی نگذاشته است تا درباره اوضاع نوین تئوری های متناسب رابیابند.

ما تئوری های اجتماعی را زاده شرایط مشخص اقتصادی ورهنمای عملی انسانها در دوران معینی از زنده گی میدانیم. از همین جا است که در سیستم تفکر انقلابی (بمنابه رهنمای عمل جمعی) با حدوث تغییرات در کادر زنده گی، متفکرین نیز راه تشخیص وضع، تجرید وانتزاع نمونه وارترین واقعیتهاستنتاج راه ورهنمود را در تطابق با تغییرات در پیش میگیرند.

درین راه پر از اشکال وجنجال در وحله اول درزمینه تعریف های تئوریک وعلمی مقوله های برنامه ای در چهارچوب یک سیستم فکری منطبق با وضع امروزی باید کار کرد. لازم است تا تعریف های دقیقی ازین مقوله ها برای درک درست راه وبرنامه ما داشته باشیم. مثلا در مورد همین مقوله عدالت اجتماعی نمیتوان عین تعریف دیروزی را ارائه کرد. ما دیروز عدالت اجتماعی را در چهارچوب یک سیستم فکری مدون، همپراز مالکیت جمعی مردم بر وسائل تولید وشویه عادلانه توزیع میدانستیم ولی امروز دیگر چنین تعریفی ضرورت زمان را نمیتواند برآورده سازد، نه اینکه این تعریف هیچ ارزشی ندارد بلکه بخاطر اینکه در دوران دیگری از پیشرفت بشریت این تعریف نجیبانه ترین شیوه نگرش به سرنوشت انسانها بود که متاسفانه امروز دوران چهارچوب فکری آن سپری شده است.

چنین به نظر می رسد که تمام برنامه ها ودر نتیجه مبارزات اجتماعی چپ در شرایط کنونی التقاطی است واین وضع تا زمانی ادامه خواهد داشت که تئوری های قابل قبول برای همه ومحکم از لحاظ عملی وارد عرصه گردند. تا آن زمان مبارزات نیروهای چپ بصورت کلی در جهت تقویت بالقوه و زمینه ساز راهی خواهد بود که با اتکاء بر تئوری های جدید، در پیش گرفته خواهد شد ودر زمان حال گامهائی است در جهت تحکیم کلی مواضع «عدالت

اجتماعی» بصورت مجرد وبه عنوان (اولتر از همه) یک ایده آل مقدس، که در کلیت می تواند مبارزه ای باشد با ثمره مقطعی ودر راه خدمت به انسان زحمتکش ونه در خدمت تحکیم یک سیستم اجتماعی ولومحدود.

بدین ترتیب تشکل تاحد مطلوب خط فکری نهضت کار آسانی نیست و این وظیفه با ارائه برنامه پایان نمی یابد. گزارش به صراحت به همین نکته اشاره دارد.

در این برش ازجان مطلب بصورت موجز باید گفت که نه تنها ما بلکه هیچ یک از نیروهای چپ تاکنون نتوانسته است جواب قاطع وقانع کننده ای بدهد. پس باید درراه دستیابی به حل معضل تلاش نمود. درین مورد گزارش هیات اجراییه با صراحت بیان میدارد که: «ما در دورانی از تغییرات سریع وپیهم تکنولوژیک، اقتصادی، اجتماعی و ذهنی بسر می بریم که نیروهای چپ جهان بانستی تلاش نمایند تا همگام با تغییرات، جواب های متناسب را برای معضلات مطرح شده دوران ما ارائه بدارند. مگر نه اینست که ما تئوری های اجتماعی را زاده شرایط مشخص اقتصادی ورهنمای عملی انسانها در دوران معینی از زنده گی میدانیم؟ بنا درزمینه تعریفهای تئوریک وعلمی مقوله های برنامه ای باید کار کرد. باید تعریفهای دقیق ومنطبق با واقعیتهای دوران ما ازین مقوله هابرای درک درست راه وبرنامه ما داشته باشیم.» در یک سخن: در اوضاع کنونی برای برون رفت از بحران باید جنبشهای دانشخانه دوران ما با تلاشی قاطع در جهت تنوریزه ساختن مقولات برنامه ای و راهها و وسائل مبارزه اجتماعی بکوشند. دادن تعریف دقیق از مقولات برنامه ای گام اساسی در جهت تنوریزه ساختن اندیشه های ما است. در گزارش، هیات اجراییه، اعضای نهضت را فرامیخواند تا به این کارزار جهانی دارای اهمیت حیاتی به پیوندند، بخصوص که رفقای ما هم از سطح بالای فهم سیاسی وهم تجربه غنی مبارزه اجتماعی برخوردار اند ودر شرایط مساعد دراروپا بسر می برند. هیات اجراییه معتقد بوده است که ما هم قادر هستیم درین بنای اندیشوی دنیای کنونی سنگ پایه ای بگذاریم.

من معتقدم که علیرغم اینکه برنامه نهضت در میان تمام برنامه های موجود، در دو صیغه علمی بودن و عملی بودن، برتری متبازری دارد با آنهم نمیتواند از مشکل عمده تری که دامن گیر تمام بشریت مترقی است در امان باشد. این مشکل عبارت است از فقدان تئوری تنوین شده ساختمان جامعه قابل قبول (اگر نگوئیم ایده آل). آیا ذکر آنچه در مورد خلاق عظیم تئوریک وعدم وجود برنامه استراتژیک نیروهای ترقی خواه گفته شد کار بدی است؟ من به این باورم که نه و به هیچ صورت نه! ما حق نداریم حقیقت را از خود ما هم پنهان کنیم، ما نباید از این هراس داشته باشیم که برملا ساختن معایب از جانب خود ما موجب آن خواهد شد که مخالفین وحریفان سیاسی از آن سوء استفاده خواهند کرد. این عیب دامنگیر همه نیروهای چپ است. وای به حال کسانیکه به روی این واقعیت چشم می بندند. ما باید نواقص وکمبودی ها را صادقانه مطرح بسازیم وراه علاج را جستجو کنیم. درینجا ذکر یک مطلب را گرچه تکراری هم باشد لازم می پندارم که بعد از فروپاشی شوروی این تنها سیستم عظیم اقتصادی - اجتماعی وفرهنگی سوسیالیستی جهانی نبود که فرو پاشید بلکه سیستم اندیشوی سوسیالیزم فروپاشید. (توجه باید داشت که بین فروپاشی سیستم وفروپاشی هسته مرکزی خود اندیشه بنا دهنده سیستم تفاوت کلی وجود دارد وبا سر بلندی باید گفت اندیشه مرکزی ایجاداین سیستم وفاداری به اصل عدالت اجتماعی بوده است که پرچم آن بر تارک اندیشه های موجود بشری همچنان برافراشته است.)

به ادامه ص ۲۱ کنفرانس اروپایی...

درک این فروپاشی را خود همان سیستم اندیشوی ارانه داده بود که می گفت اندیشه رهنمای عمل برای هر دورانی از تکامل بشریت متفاوت است. با تغییرات عظیمی که در جهان رخ داده است طبیعی است که سیستم اندیشوی سوسیالیزم بشیوه سابق که زمانی یکی از گرمی ترین پیشرفت های اندیشه انسانی بود و در تعالی جهان و بشریت نقش بی بدیلی را در طول زمان موجودیت خود ایفا کرد، دیگر امروز متاسفانه از صحنه خارج شده است. در چنین روزگاری ما باید راه خود را بیابیم و در کنار بشریت مترقی در جهت تنویر و ساختن اندیشه های برناموی و استراتژیک خود عمل کنیم.

در مورد دوم باید گفت که ما در زمان مبارزات قهرمانانه پارتیزانی و مبارزه قهر آمیز دارای خصوصیت چپ و انقلابی قرار نداریم و مبارزه قهر آمیز در وضع کنونی مطرح نیست. پس باید راهی را که برای مبارزه انتخاب می کنیم در انبام نگذاریم. هیات اجرایی موقت نهضت در اروپا در گزارش خود با جسارت درین مورد صراحت داده است:

«در شرایط مشخص امروزی تحول قهر آمیز جامعه بطور قطع مطرح نیست. پس آنطوری که از روز اول آغاز فعالیتها در جهت ایجاد نهضت بارها در سطح اسناد ما متذکر شده ایم باید سیاستی شفاف در جهت تحول مسالمت آمیز جامعه داشته باشیم. هیچ نیروی مسوول و جدی سیاسی پیدا نخواهد شد که وضع کنونی کشور را آبستن وزمینه ضرور برای تغییرات عمیق سیاسی نبیند. منتها راه های دقیق برخورد در شرایط کنونی را که بسیار نا مکشوف و فوق العاده بغرنج است باید پیدا کرد. درین جا است که پروسه تفکر جمعی نقش تعیین کننده خواهد داشت.»

اتفاقاً یکی از موارد بسیار با اهمیت درین گزارش توجه و اتکا به نقش خرد جمعی است. ما در شرایطی زنده گی می کنیم که فاکتور ذهنی و شعور سیاسی در حد بالائی از اهمیت و نقش عملی قرار گرفته و در سازمانی عضویت داریم که اعضای آن از پختگی لازم سیاسی در مقایسه با وضع موجود سازمانهای سیاسی افغانستان برخوردار است. مسلماً در چنین سازمانی امید واری به اینکه تمام اعضا در غنای اندیشه و برنامه سازمان نقش داشته باشند، نه تنها امری عادی بلکه موهبتی است که باید با درایت از آن استفاده لازم را برد و این مطلبی است که در گزارش به آن کمال توجه صورت گرفته است. بارها به نیروی خرد جمعی برای حل معضلات اشاره شده است. بخصوص در اوضاع بغرنج کنونی نیروی خرد جمعی برای یافتن راه حل های منطقی برای معضلات تنویریک و نظری جنبش از اهمیت خارق العاده ای برخوردار است.

هیات اجرایی نهضت در بخش بحث پیرامون ضرورت اتخاذ سیاستهای فعال و متحرک از جانب رهبری نهضت چنین عقیده دارد:

«نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از لحاظ طرح برنامه معقول و تجمع عده قابل ملاحظه ای از رهبران، کادرها و فعالین سابق سیاسی مترقی از وجهه و اعتبار بزرگی برخوردار است ولی متاسفانه ما نتوانسته ایم ظرفیتهای عملی عظیمی را که در اختیار ما قرار دارد مورد استفاده قرار بدهیم و دلیل عمده آن در عدم تحرک سیاسی و موضع گیری به موقع، دقیق و جسورانه در قبال مسائل مطروحه سیاسی روز است. ما باید تحرک لازم را باز بیابیم. ما باید از حالت بی تفاوتی در قبال مسائل عمده خود را نجات بدهیم. ما اگر درباره مسائل روز موضع خود را با صراحت اعلام نکنیم از یکسو در ذهن و روان مردم جا نمیگیریم و بیاد کسی نمی افتمیم و از جانب دیگر از کسب اعتبار در بین مردم باز می مانیم. ادامه وضع کنونی نهضت که مشخصه بارز آن در

عرصه سیاستهای روز، در اکثر موارد، رد شدن از کنار معضلات میباشد نمیتواند برای ما بعد از این قابل قبول باشد. این وضع مارا به تباهی میکشاند. همه و بخصوص دوستان ما انتظار دارند در باره مسائل میرم روز که هر یک تعیین کننده مسیر حوادث و سمت گیری جامعه ما میباشد، موضع روشن و مشخص داشته باشیم. ما هیچ ترسی از این نباید داشته باشیم که در جریان موضعگیری های خود احتمالاً دچار اشتباه خواهیم شد. ما باید قادر باشیم با صداقت و جسارت اشتباهات خود را اصلاح کنیم و به پیش رویم.» چنین است برخورد هیات اجرایی نسبت به خودش. در کدام سازمان دیگر چنین برخورد با صراحت و جسورانه انتقادی را میتوان سراغ داشت؟ پس دوستانی که ادعا داشتند هیات اجرایی در گزارش به تعریف و توصیف خود پرداخته است در اشتباه ناشی از غلبه احساسات لحظه ای بوده اند. این برخورد هیات اجرایی ناشی از این امر است که ما معتقد هستیم که از خود راضی بودن و روی مشکلات سرپوش گذاشتن شیوه مورد قبول برای یک سازمان سیاسی جدی چپ و دموکراتیک نیست. طفره رفتن از طرح صریح و شفاف مشکلات موجود کار یک سازمان سیاسی صادق بخصوص که اعضای آن سابقه مبارزه سیاسی را پشت سر گذاشته باشند، نیست.

درینجا با نقل قولهای دیگری از متن گزارش بیاد دوستانی که ما رامتیم به ندیدن معایب خود ما میکنند می آورم که دید شان درین زمینه هم منصفانه نیست.

«رفقا! ما کثراً با شیوه های کار قبلی عمیقاً عادت گرفته ایم. بدین جهت ما تا کنون نتوانسته ایم در عرصه هایی از فعالیت سازمان بخصوص در عرصه تحمل گرایشهای متنوع که در چارچوب کلی اندیشوی ما جادارند خو بگیریم و آن را در عمل تطبیق بکنیم. ما باید درین زمینه در عمل خود تجدید نظر بکنیم و الی باروری خلاقیت اندیشوی جمعی خشکیده و خصوصیت فراگیر بودن در عمل سازمان ما تضعیف خواهد شد. ما این صداقت را داریم که عمل خود را مورد انتقاد قرار بدهیم ولی این اراده را هم باید در وجود سازمان خود تقویت کنیم که اهداف و آرزوها در عمل پیاده گردند.»

«ما باید نواقص و کمبودی هارا صادقانه مطرح بسازیم و راه علاج را جستجو کنیم. امید وار هستیم بتوانیم گامی در جهت روشن ساختن بخشی از نکات برداریم زیرا عمده نیروی فکری کشور در صفوف ما قرار دارند، فقط بشرط اینکه به هیچ عنوان و بهانه ای جلو آزاد اندیشی و تفکر خلاق را در درون نهضت نگیریم. ما باید محووظات کوچک را در برابر این امر عظیم نا چیز بشماریم.»

«ادامه وضع کنونی نهضت که مشخصه بارز آن در عرصه سیاستهای روز، در اکثر موارد، رد شدن از کنار معضلات میباشد نمیتواند برای ما بعد از این قابل قبول باشد. این وضع مارا به تباهی میکشاند. همه و بخصوص دوستان ما انتظار دارند در باره مسائل میرم روز که هر یک تعیین کننده مسیر حوادث و سمت گیری جامعه ما میباشد، موضع روشن و مشخص داشته باشیم. ما هیچ ترسی از این نباید داشته باشیم که در جریان موضعگیری های خود احتمالاً دچار اشتباه خواهیم شد.»

تا کنون خیلی ها برگذاری کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را حامل تاثیر مثبت بر روند تداوم مبارزه اجتماعی افغانهای مقیم اروپا دانسته اند. عده زیادی از دوستان ما معتقد اند که برگزاری چنین کنفرانسهایی باعث اعتلای آبرو و حیثیت جنبش چپ برون مرزی افغانستان میگردد. واقعیت امر اینست که نهضت توانسته است بهترین و بزرگترین بخش ارثیه معنوی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و متحدین سیاسی آن را در وجود خود

گرد آورد و این خود بر مجموع نظر هم وطنان در باره نیروهای سیاسی برون مرزی بی تاثیر بوده نمیتواند.

اعتقاد براین است که نفس تدویر کنفرانس این واقعیت را به اثبات رسانید که مبارزه در اروپا از دانه تفنن و صرفاً "ادعای اینکه «مبارزه وجود دارد»، بیرون شده و به یک واقعیت انکار ناپذیر مبدل شده است. تا کنون گردهم آنی های زیادی در اروپا وجود داشته است که کمتر کسی آن را نماد تداوم مبارزه اجتماعی دانسته و بیشتر تکرار یک عادت خوب و در بهترین حالت تلاشی در جهت ایجاد زمینه های فعالیت کتله های متوسط دانسته اند. بهر حالی کنفرانس اروپایی «نهضت» از جانب موافقان و مخالفان به مثابه یک حادثه با اهمیت سیاسی تلقی شده و بصورت طبیعی، این امر ناشی از حضور نهضت در عرصه سیاسی است که بدون آن، فکر نمیشود وجود مبارزه سیاسی در خارج از کشور به مثابه یک واقعیت جدی تلقی شود. /

به ادامه ص ۲ قطعنامه ...

کنفرانس، تلاش های نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را به عنوان بخش از ادامه دهندگان جنبش مترقی و داندو هانه مردم ما در راستای تحقق اتحاد نیروهای ملی و ترقیخواه و برگزاری کنگره وحدت ارج گذاشته و از آن قاطعانه حمایت می کند. توانمندی نیروهای ملی و مترقی کشور ما در اتحاد آنها است. آرمان های نهضت در جوهر خود تداوم همان آرمان های هستند که خوشبختی و خلاقیت انسان در مرکز آن قرار دارد. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان خود را جز همراهان و مدافعان دموکراسی، تجدد، ترقی و دادخواهی اجتماعی و ملی می داند.

کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تصویب می کند:

۱: گزارش هئیت اجراییه موقت شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به کنفرانس اروپایی نهضت تائید است.

۲: همه اعضا و سازمان های نهضت فراگیر در اروپا بیشترین تلاش خود را در امر گسترش و فشرده سازی صفوف نهضت و رشد دموکراسی درون نهضت و هرچه فراگیرتر شدن آن متمرکز نمایند. تداوم و موثریت مبارزه ما با پیوستن جوانان به صفوف نهضت پیوند ناگسستی دارد، از این رو به پیش کشیدن آنها توجه بیشتر کرد.

۳: توجه بیشتر به آموزش عمیق تر خطوط فکری، برنامه و سایر اسناد پایه ای نهضت و همچنین ارتقا سطح آگاهی اعضای نهضت از دانش، تاریخ و فرهنگ بشری شود. برگزاری سیمینارها و نشست های پالتاکی و براه انداختن تارنمای انترنتی که در آن آزادی اندیشه و اخلاق مباحثات رعایت شود، سازماندهی گردد.

۴: مساعی بیشتر در امر ایجاد، تقویت و پشتیبانی از سازمان های اجتماعی و بنیادهای فرهنگی شود و از مساعی اتحادیه های مهاجران حمایت همه جانبه به عمل آید.

۵: به امر گفتگوهای سازنده و ایجاد فضای تفاهم، همکاری و اتحاد با سایر نیروهای سیاسی و شخصیت های مستقل بر اساس اصول مطروحه در برنامه نهضت و اسناد پایه ای آن توجه بیشتر صورت گیرد.

۶: کنفرانس به هیات ریسه شورای اروپایی وظیفه میدهد که تمام پیشنهادات و انتقادات سازنده کنفرانس تاریخی ۹ و ۳۰ ژوئن ۲۰۰۷ را ارزیابی و پلان مشخص کاری در زمینه تطبیق آن تهیه نماید.

پیروز باد مردم افغانستان
برافراشته باد پرچم نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

برخی برداشت ها و چشمدید ها از کنفرانس اروپائی نهضت

محمد عارف صخره

علاقه نداشتم افزون به آنچه در باره کنفرانس نهضت. ف. د. ت. ا در تارنمای مشعل انتشار یافته بود، چیزی علاوه کنم. اما گزارشات بعضی دوستان در سایت ها، سبب گردید تا من هم چشمدید های خود را بیان نمایم.

کنفرانس ۹ جون که در کشور هالند دایر گردید به سببی که اکثریت نماینده گان [از ۲۱۱ نماینده ۱۶۲ تن] در جلسه اشتراک داشتند، قانونیت یافت. این نماینده گان در کنفرانس های کشور های اروپائی در فضای دموکراتیک و با رای آزاد و سری انتخاب گردیده و حق قانونی شرکت در کنفرانس اروپائی را بدست آورده بودند. همچنان در کار کنفرانس برخی از فعالین نهضت نیز با حق رای مشورتی به صفت مهمان شرکت ورزیده بودند.

اشتراک زنان هم به حیث نماینده و هم به صفت مهمان در جلسه چشمگیر بود. شرکت جمعی از جوانان در کار کنفرانس تشویق کننده بود.

کنفرانس نبود غم انگیز زنده یاد محمود بریالی را با تمام تلخی و سنگینی تحمل کرد. او که یکی از اساسگزاران برجسته نهضت ما بود، در تمام گردهم آبی ها بمثابة یک سخنور توانا و مدافع اصول و ارزشهای نهضت فراگیر تبارز میکرد. درین کنفرانس همه ما نبود او را عمیقاً احساس نمودیم. به تائید ازین گفته خود " انسانها میمیرند اما مبارزه ادامه دارد" ما با تمام توان و خرد خویش مبارزه خواهیم کرد تا با تحقق آرزو های انسانی او روحش را شاد بگردانیم. شرکت کننده گان کنفرانس کناره بجائی نگردند که به پیشنهاد هیأت اجراییه یکدقیقه به پا ایستاده یاد او را گرامی داشتند.

در کار کنفرانس شرکت کننده گان با سنین متفاوت از بیست ساله تا هفتاد ساله حضور به هم رسانیده بودند. محترمه نیلاب سلام جوانترین دختری بود که با سخنرانی ادیبانه و وطنپرستانه اش همه را به وجد آورده و کلماتش با کف زدن با صدقه گردید.

محترم سلطاعتی کشتمند سابق معاون رئیس جمهور و صدراعظم جمهوری افغانستان با سن بالاتر از هفتاد سال به حیث مسن ترین شرکت کننده، با بیانیه غنی و با کیفیت زنده کنفرانس را افتتاح نمود. بیانیه افتتاحیه چنان اثر گذار بود که حیث میدادم اگر برخی از نکات آنرا با خواننده گان عزیز شریک نسازم.

در باره گفتار و کردار دولت و اوضاع جاری کشور در بیانیه آمده است:

"... میان ادعا های رژیم جمهوری اسلامی افغانستان مبنی بر ایجاد نظام دموکراتیک، استوار بر عدالت اجتماعی تا واقعیهایی عینی، فاصله زیادی وجود دارد....."

تشکیل دولتی مبنی بر مشارکت یکسان نمایندگان واقعی میلیتها و اقوام گوناگون در آن، در سطوح مرکزی و ملی، نه تنها به سستی و بی میلی گرانید، بلکه حق تشکیل خودگردان در ولایات و محلات که در سالهای هشتاد میلادی در کشور مورد اجرا بود در عمل از مردم باز گرفته شده است.

در حال حاضر حاکمیت تنگ، زور، تشدد و خشونت در مناطق شرق و جنوب بیداد میکند، در عین حال دشمنان افغانستان میخواهند این دهشت افگنی را به مناطق شمال بکشاند، فاجعه قاچاق مواد مخدره اگر جلوش گرفته نشود کشور را به سوی تباهی میکشاند.....

بیکاری، فقر، تنگدستی، بی سرپناهی، بی غذائی و درماندگی هر روز گسترش بیشتر کسب میکند.....

بازسازی، برغم صحبت از بیش از شانزده

میلیارد دالر امداد های خارجی هنوز در زنده گی مردم تغییر قابل دید بوجود نیامده است"

در بیانیه افتتاحیه از عملکرد های رژیم چنین نتیجه گیری بعمل آمده است:

" هر گاه حاکمیت سیاسی کنونی افغانستان با ترک روش ایستا گرانی به اقدامات موثر دست میازید و فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی را تنوع میبخشید و به روند دموکراسی بر آورد حقوق اساسی شهروندی و ملی مردم و تحقق عدالت اجتماعی شتاب بیشتر میداد، امکانات گذار به مراحل از رشد و پیشرفت اقتصاد و فرهنگ و زمینه های واقعی برای بهزیستی مردم و برقراری صلح و ثبات در کشور وجود داشت. ولی چنین نشد و گویا چنین چیزی با سرشت اجتماعی و ساختاری قدرت در شرایط کنونی افغانستان سازگاری نداشته است."

محترم کشتمند با عمده شمردن حل دموکراتیک مسئله ملی در افغانستان، در حالیکه تاکیدورزیبند که نهضت فراگیربایستی خود فارغ از گرایشهای ملیگرا، نگرش و برخورد واقعگرایانه و اصولی نسبت به حل مسئله ملی در افغانستان داشته باشد، علاوه نمودند:

" به باور من، همزیستی، همسویی و همکاری در درازمدت و دائمی بین میلیتها و اقوام گوناگون در محدود جغرافیای کشور واحد من افغانستان و اتحاد دوامدار و پایدار میان آنها در دورنما با چهارچوب یک نظام دموکراتیک اتحادی یا فدرالی بگونه بهتر میسر خواهد شد. زیرا در جامعه ما با تنوع و تفاوتهای گوناگون نژادی، زبانی، قومی و مذهبی آن، فدرالیسم و خود مختاریهای ملی بعنوان یک نوع پیمان، راه حل مناسبی را برای همزیستی مسالمت آمیز در یک کشور واحد پیشکش مینماید و امکانات قانونی و تضمین شده را برای مشارکت ملی بوجود میآورد."

به همه دوستان و رفقا مشوره داده میشود که این سخنرانی را مطالعه نموده و درسهای لازم را از آن بگیرند.

جناب کشتمند که با مو های سفید اما چهره تازه و ملیس با لباس رسمی صحبت میکردند بار ها با کف زدنهای دوامدار مورد استقبال قرار گرفتند. هنگامیکه سخنرانی شان پایان گرفت، شرکت کنندگان به پا خاسته با شور و لهله اوشان را بدرقه نمودند. در تفریح که من بعضی ها را ملاقات نمودم، ضمن پشتیبانی از این بیانیه پیشنهاد نمودند تا رهبری نهضت در کنکره آینده این بیانیه را بررسی و در غنای پروگرام مرامی نهضت از آن استفاده بعمل آورد.

پس از بیانیه افتتاحیه، گزارش اساسی جلسه ارائه گردید. این گزارش، با نظری گذرا به تاریخچه نهضت آغاز و با طرح مسایل تیوریک- اندیشه نی و دریافت راه حل ها ادامه یافت در بخش آخری گزارش مختصر برخی از کارکرد های هیأت اجراییه باز تاب یافت. گزارش به سیاست های روزواوضاع جاری کشور کمتر تماس گرفته، بخصوص از نبود یک سیاست روشن در قبال پاکستان و نقش پاکستان در بی ثباتی افغانستان با تربیه، تسلیح، تمویل و صدور تخریبکاران و تروریست ها چیزی گفته نشده است. همچنان برخورد غیر انسانی علیه مهاجرین افغان در ایران و بی تفاوتی شرم آورد دولت افغانستان نسبت به مهاجرین بر گشته از ایران در گزارش تذکری بعمل نیامده است.

پس از گزارش اساسی سایر سخنرانان در فضای آزاد و دموکراتیک هر چه خواستند گفتند و درد

های دلشان را بیان نمودند. برای هر سخنران از ۳ الی ۵ دقیقه تعیین گردید، بعضی سخنرانان با استفاده نا جایز از دموکراسی داده شده، میخواستند بجای همه سخن بگویند، که تا حدی هم گفتند، همین امر سبب گردید که بخش کمی از ثبت نام کننده گان امکان صحبت یافته و کار جلسه هم نا تمام گذاشته شد. با این همه دموکراسی و ازاد گذاری فضای جلسه، من تعجب کردم وقتی نارضاایتی بعضی عزیزان را از فضای جلسه در سایت ها ملاحظه کردم.

اگر از مسایل خورد و کوچک و کلی گویی های اضافی صرف نظر شود، برخی از مسایل اصولی را که سخنرانان مطرح نمودند، یادآور میشوم:

نهضت فراگیر باید نسبت به اوضاع کشور و سیاست های مطروحه، موضع روشن و شفاف داشته و این موضعگیری به وقت و زمانش به اختیار اعضای نهضت قرار داده شود. لازم است نهضت نسبت به حوادث و اکثش بموقع نشان داده و حرف اول را بزند. ما نباید به عقب حوادث برویم، ابتکار سمت و سوی حوادث باید در دست نهضت باشد.

نهضت ما طوریکه مطرح ساخته بود تا کنون فراگیر نشده است. با آنکه نهضت درین راستا تلاشهای نموده اما در جلسه تاکید شد که باید با سینه فراخ و دل پاک بازم به سوی نیرو های دموکراتیک و وطنپرست رفته و با آنها یکجا راه تقاهم را جستجو کرد. هیچ توجیهی نخواهد داشت که میبینیم بیش از ۲۰ سازمان سیاسی که منشأ تفکر و عمل مشترک داشته و همگون می اندیشند، جدا از هم و حتا گاه علیه همدیگر مقابله مینمایند.. همراهان و همزمان دیروز اگر متحدانه با هم کار نکنند یک به یک محکوم به شکست خواهند شد. پیروزی و سعادت مشترک ما در همبستگی ماست. همفکران و طرفداران آرمانهای مشترک باید در جستجوی سازمان سیاسی واحد و یکپارچه باشند. اما فورمول ما برای جبهه " وحدت عمل و اتحاد سیاسی نیرو های تجدیدگرا، دموکرات و عدالت پسند در یک جبهه وسیع باخطر ایجاد جامعه دموکراتیک و مدنی، مرفه و عادلانه" میباشد. با تأسف برغم تلاشهای مکرر نهضت در اینمورد نتایج مطلوب حاصل نشده است. سخنرانان از تمام نیرو های آزادیخواه و عدالت پسند خواستند تا در راه تاسیس و تشکیل چنین جبهه نی سعی و تلاش وطنپرستانه انجام دهند.

سخنرانان اینبار و در این کنفرانس از رهبران و پیشقراولان جنبش دموکراتیک و دادخواهانه چون شادروان ببرک کارمل، شهید داکتر نجیب الله، شهید نورمحمد تره کی، شهید طاهر بدخشی، شهید میر اکبر خیبر و دیگران بار بار یاد کرده تاکید نمودند که خاطرات ماندگار مبارزه عادلانه آنها و تمام آزادیخواهان وطنپرست کشور رهگشا و الهامبخش نهضت ما خواهد بود. نهضت ما از فرصت طلبانی که مبارزه را از دشنام علیه راه رفته خویش آغاز میکنند و برضد رهبران دیروز که در دوران حاکمیت و قدرت سیاسی نزدیک به سرحد پرستش احترام مینمودند، امروز بی حرمتی مینمایند، بیزار است.

این بخش جلسه از لحاظ زمانی بسیار طولانی شده و سبب گردید که بخش دوم کار کنفرانس به آینده موکول گردد. در بخش دوم مسایل تشکیلاتی، قرانت فراخوان، تصویب قطعنامه، پیام هیأت ربیسه مجلس موسسان نهضت فراگیر و نتیجه گیری کنفرانس را احتوا خواهد کرد. در بخش تشکیلات، شورای اروپائی، هیأت اجراییه، هیئت رئیسه و کمیسیون تقویت نهضت در اروپا انتخاب خواهد شد.

بدون شک انتخابات به شکل سری و مستقیم و در فضای کاملاً دموکراتیک تحت نظر کمیسیون منتخب برگزاری کنفرانس دایر خواهد شد. ص ۶

استاد کارگر

همیش آرزو است که انسان در رأس امور قرار داشته و به قله های معرفت دست یابد؛ و هستیهای را درجهان بوجود آورد که همه گان از آن بهره برند و افتخار ورزند و هم به هستی خود انسان بمتابیه گوهر هستی ها ارزش بدهند. انسان در میان موجودات زنده باداشتن ذهن، متفکر بودن، سخن گویندن، ابزار ساز بودن و اجتماعی بودن خود میتواند جهان را بشناسد، تغییر دهد و همزمان در خود تحول آورد.

افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ قبل از میلاد) میگفت که انسان متشکل است از سر (مظهر عقل و تفکر)، سینه (مظهر خواست و اراده) و پائین تنه (مظهر میل و تمنا). و هم میگفت، سر جامعه که حکومت است هم باید مظهر عقل و خرد باشد تا از عدالت و برابری پیروی نماید. مهم است که انسان را مظهر عقل و خرد، با اراده و نماد بینظیر در بین همه موجودات میدانست. و اضافه میکرد که همه انسانها با هم حقوق برابر دارند. در این تعریف توجه به هستی و جان انسان و ارزش قابل شدن به آن، توجه به بزرگترین گوهر، به اشرف همه مخلوقات در دنیا میباشد. این حرفهای ارزشمند از داده های بیست و پنج قرن پیش در مورد انسان تا امروز با اهمیت خود باقی است.

علما و دانشمندان امروزی که از فهم گذشته ها هم بهره میگیرند بعد از مطالعات دقیق در مقایسه با کشفیات و پیشرفتهای بیولوژیکی، روی شناسی، ساینیتیک و علوم دیگر مینویسند که جسم انسان بیک سیستم نهایت عجیب، بیمانند و فوق العاده پیچیده ای شباهت دارد که بصورت طبیعی به کمک مرکز خود (مغز که ماده ای در سطح عالیترین رشد میباشد)

فکر میکند و اکنون در پیرویه رشد کیفیت مغزی و شناخت صاحب عقل و خرد، علمیت و تجارب به مراتب بیشتر و بهتر از گذشته ها است.

انسان ماشینی نیست، طوریکه در قرن ۱۸ و ۱۹ عده ای از ایدئولوگ های سرمایذاری انسان را "ابزار گویا" و یا حتی "ابزار دوپا" میگفتند، در حالی که حتی نسل تازه کمپیوترها و روباتها بمتابیه وسایل نهایت پیشرفته ام هنوز ذهن ندارند و از این صفت برخوردار نگرددیده اند که مثل انسان ذهن داشته باشند؛ انسان هم چنان به حیث موجود اجتماعی جسماً و روحاً کارهای را انجام میدهد که هیچ ماشین توان آنرا در سطح انسان ندارد. مثل سخن گفتن، استدلال و تفاهم نمودن، روابط و تماس گرفتن؛ با اکثر حالات متغیر سازش نمودن و در تمام کره زمین امکان زیستن و جایجا شدن، با طبیعت آشنایی و شناخت حاصل کردن و دانش خود را انکشاف دادن، طراحی و ماشین سازی کردن؛ عقیده و روابط کلتوری با دیگران داشتن؛ درد خود و دیگران را درک نمودن و آنرا درمان کردن؛ در مقابل ظلم و استبداد و بیعدالتی مقاومت کردن؛ برای جلوگیری از پیش آمد های نامطلوب و ناگوار تدابیر اتخاذ نمودن؛ زنده گی را به پیش و به جلو راندن و جاده های کاروان علم و تمدن را چراغان کردن، آراسته و شایق آزادی بودن؛ اجتماعی بودن انسان؛ اکثر مدارک واقعی اجتماعی خیلی ابتدائی در پیوند با زنده گی انسان نشان میدهند که زنده گی تنهائی انسان غیر حقیقی است. برعکس زنده گی مشترک و اجتماعی شرط حتمی موجودیت انسان شمرده میشود. لذا اجتماعی بودن انسان صفتی است که با انسان از گهواره تا گور همراهی دارد. از وی جدا ناپذیر است، بخصوص در وقت تولد برایش مثل آب حیات است. لذا از آوا نیکه بد نیا میاید به همونوع خود احتیاج دارد و در تمام دوران هستی قلباً آرزو دارد همبستگی نشان دهد غم شریک و بدر

انسان، صلح و دموکراسی

بخور و اجتماعی باشد. طبعا هستند یک تعداد که فاقد این صفت اند. آنها به علل مختلف شاید عده یی از دوره جوانی ویا عده دیگر به خصوص از سن پیری به زنده گی بدون دیگران علاقمند میگردند لیک تعدادشان نهایت محدود و کم است که در استثناء قرار میگیرند.

تنهائی و انزوا از دیگران اگر بیعلت باشد چندان موزون نیست، شخص مزوی نه در رشد خودی و نه در انکشاف جامعه و نه در پیرویه رستخیز و پیشرفت ملی و مردمی نقش ایفا میکند، نه در مقابل حوادث خطرناک طبیعی و نه در کنشها و واکنشهای امروزی زنده گی بشری ایستاده گی و دفاع بعمل میآورد. ناموزونی در تنهائی انسان را به افراد بیگانه، عجیبه و بی فرهنگ مبدل میسازد.

در داخل جامعه انسانی در پیوند با اجتماعی بودن موضوع همونوع و همونوع بودن تحت پرسش قرار دارد و این پرسش بیشتر در مورد خود و مناسبات با هموعان است، برای جواب به این هر شخص تلاش دارد که نخست خود را خوب بشناسد. در این روند از مناسبات با دیگران هم اطمینان حاصل کند. یعنی هم نوع خود را هم بشناسد که او چگونه فردیست، همان است که در موردش خواب می بیند و آرزو میکند و ظاهر و باطنش با هم یکست و میتواند مورد پسند خودش و در اجتماع انسانی مورد قبول دیگران هم باشد یا برعکس؟

پس واضح است که در این جا انسان بصورت مجزای مطرح نمیشد، هدف از انسان در پیوند و در مناسبات با دیگران است، لذا وقتیکه در موردش آرزوست آگاهی بدست آید تلاش میشود دیده شود که او در اجتماع چگونه است؛ آیا در اجتماع خود مهربان و با عاطفه، با اخلاق، عادل آزادی پسند است و نسبت به هموعان خود از خود گذر است، تعصب ندارد، آیا خودخواهی ندارد و رقابت با پیش خصمانه نیست، به سخنان جانب مخالف خود گوش میدهد، حقیقت را اگر به نفعش هم نباشد میپذیرد و بودن اپوزیسیون را در جامعه نفی نمیکند، آیا با فرهنگ است و در ضدیت با علم، عمل و منطق درست قرار نمیگیرد و یا برعکس؟

اگر برعکس باشد و در جامعه اشخاص ناسالم مشکل ساز گردند، بهتر است برای اصلاح کردن آنها در جامعه از اصول اخلاقی کار گرفته شود، طوریکه کنفوسیون، فیلسوف و نابغه انسان دوستی توصیه میکرد و میگفت که انسان موجود اجتماعیست و مناسب است که نظم اجتماعی را نه از طریق قدرت، بلکه با کمک درسهای اخلاقی برقرار نمایند. زیرا اگر نظم نباشد در شرایط سخت و خشن و غیر عادلانه و هرج و مرج عده ای میتواند گرگی شود علیه انسانهای دیگر.

میگویند که در شرایط کنونی با تاسف از اصول اخلاقی کم کار گرفته میشود. به ویژه در جاهایی که حاکمان خود ناسالم اند و از بینظمی و بیعدالتی نفع میبرند. بنا در آنجاها انسانها حیات و ممانتشان ارزش ندارند، آنها در جنگها و یا بیرون از آن بساده گی به قتل میرسند؛ انسانها قاچاق میشوند، مردها به برده و غلام و زنها به کنیز مبدل میگردند، به شمول اطفال استثمار میشوند، در فقر و گرسنگی بسر میبرند، شکنجه و تهدید میگردند؛ انسانها قربانی ترس، وحشت و ظلم و استبداد میگردند، مال و دارائی آنها چور و چپاول میشود، حیثیت و آبرویشان در خطر نابودی قرار میگیرد؛ در آنجاها بیجا شدن و مهاجرت های اجباری آرامی و راحت میلیونها انسان را مختل کرده و زنده گی کتله های بزرگ را تهدید میکند؛ اما در عین زمان شعارهایی داده میشود که "انسان مرکز است." یا "همه چیز برا

ی انسان"، که این یک پارا دکس عجیبیست: اگر این شعارها داده میشود و در عین زمان عملاً به انسان ارزش داده نمیشود و تاجایی که ممکن است شیر و شربت وجودش را می مکند، خسته میسازند تا اینکه با این دنیا وداع گوید.

بجاست اگر صدای اعتراض بلند میشود و در اکثر جوامع امروزی موضوع هم ارزشی میان انسانها از لحاظ اهمیت اجتماعی و ساختاری را مطرح میگردد و به بحث گرفته میشود. سوال طرح میگردد که چرا جنگها دامن زده میشوند و در جنگها مردم بی بضاعت که هیچ آرزوی جنگ را ندارند از میان میروند؟، چرا اکثریت در فقر بسر میبرند و صرف یک عده ای محدود صاحب ثروت و نعمات فراوان اند؟ ویا چراهای دیگر؟؟؟ اما عملاً واضح است که اربابان قدرت به هم ارزشی میان انسانها اهمیت نمیدهند. چشمانشان کور اند و به نظر دیگران هم واقعی نمیگذارند. از دید آنها تنها خودشان با ارزش اند و دیگران هیچ. خودخواهی و منفعت جویی در آنها آنقدر تسلط دارد که فقر و غربت من و تو، رنج و غم من و تو برایشان هیچ است، هیچ دردی احساس نمیکند غرق در خود خواهی خود هستند، چیزی که برایشان ارزش ندارد انسان و حیات اوست. لیک ایکا ش خود خواهی شان تمیود تا در میان من و تو هدف رخنه کردن را و تفرقه انداختن را نمیدانند. اما دست خودخواهان به هر سو دراز است. این کارها را با خودخواهی انجام میدهند. از سوی دیگر اینها هم میدانند که زور مردم را ندارند، با استثنای اینکه آتش تفرقه را در بین مردم و به خصوص در میان روشنفکران بر افروزند و آنها را پراکنده سازند. از ابداران آدم خور خود درس گرفته اند: "تا که آب را خت نکنی ماهی گرفته نمی توانی."

این راهیست که دشمن مردم بکار میگیرند. پس برای من و تو بخاطر دفاع برای نجات مردم راهی معقولتری دیگری نیست جز دیالوگ، تفاهم و همبسته گی تا بر طبق پیوند های اخلاقی و دموکراتیک یکجا در مناسبات ناسالم تغییر سالم آورد. یقیناً که راه دشوار است و دستهای زورگویان بر ضد منافع اکثریت بزرگ مردم موانع ایجاد میکنند. اما منافع مردم و درجه تامین هم ارزشی بین انسانها مستقیماً وابسته به افزایش و تقویه اتحاد و همبسته گی تمام نیروهای ملی، مترقی، دموکرات و صلحدوست کشور ما است. این اتحاد و همبسته گی به خصوص در مقطع کنونی زمان که نه پیاده کردن دموکراسی بلکه تجزیه کردنیهای منفعت جویانه توسط بازیگران اصلی در جهان ما دارد روی پلان آید و نهادینه گردد. طبق نظر سیاست مداران د رافغانستان " ماه عسل دموکراسی در روزهای اخیر خود قرار دارد."

مهمترین ارزشهای انسانی عدالت و آزادی اند که انسانها برای تامین آنها همیش قربانی های فراموش ناشدنی داده اند؛ و در جامعه نظم و امن، آزادی و دموکراسی، صلح و ثبات را به ارمان آورده اند. اما با تاسف در اینجا و آنجا به پیدایش تضاد ها، توسعه تفرقه اندازیها، بروز بار جنگها در سطح ملی و منطقوی حفظ این وضع زیاد دیرپا نبوده است. حال هم اگر مکرراً اوضاع طوری شود که به گفته (استاد مومن قناعت)، " زیر گردون آدم آدم را خورد"، نمایش قدرتهای نظامی مهمتر از عدالت و صلح گردد، تضاد بین ثروتمندان و ناداران، بین جنگسالاران و شهیدای بیگفن، بین کاخ نشینان و خیمه بندوشان (بی سر پناهان)، بین آدم فروشان و استثمار شونده گان (چاکران، برده گان و کنیزان)



به ادامه ص ۲۷ نگرش کوتاه ...

پیش از پیش، پیشپای خور، پیش پزک، پیش پزکی، پیش انداختن و غیره و یا از واژه بغل ترکیب های زیرین هستی دارند: بغل = پهلو و کنار، بغلی = طفلی که به بغل عادت کرده باشد. بغلیر = شخص پولدار. بغل گرم کسی که خانم زیبا داشته باشد. بغل دادن = به مشاخره برخاستن. بغل و بغل = کناره و کنج ها، بغلک = در همین نزدیکی ها بغل دادن = با هم کشتی گرفتن بغلجیب، بغل درد، بغلکشی، بغلگیر و غیره ترکیب ها هستی دارند که اگر در ادبیات نگارشی از آنها استفاده نگردد نابود میگردند و یاسیلی از واژه های که نه تنها از ریشه شناختی بل که از لحاظ کاربرد و همما بودن نیز زیبا اند وجود دارند مانند: این = آدم ساده، اتکه و یتکه = تهدید و سرزنش، آه در جگر نداشتن = محتاج و فقیر بودن، آلی و موالی = از خود و بیگانه، آمد گپ = آمد سخن، آموخته خور ممتنع، بدخوی و یا خوگری = عادت، نی ونو = عدم توافق، اچت = رست و بلند کردن، بیلا اخته شدن = بیلا گیر ماندن. اوخک و اوونه گک = کسی که در بین مردم به بدی مشهور یا شناخته شد. اخ و دب = کروف و خود نمایی، ادم = شگون، ویاوازه های ارجق، ارجل و غیره که تعداد آنها به هزار ها میرسد و در هیچ فرهنگ و یا لغتنامه زبان فارسی بازتاب نشده اند و گنجینه گرانبهای اند که باید به آنها بديده قدر نگرست به این منظور پیشنهاد میکنم تا: فرهنگسرای ویا نهاد فرهنگی ویا گروهی از دانشمندان زبان دری از افغانستان، ایران و تاجکستان در سطح کشورها ایجاد گردد تا در بازگردانی واژه های خارجی، درست نویسی و بر خورد یکسان با واژه های زبان دری کار نمایند و یک فرهنگ جامع این زبان آفریده شود.

به ادامه ص ۶ برخی برداشت ...

۵- به فراگیر بودن نهضت وفادار بوده، نهضت را ادامه تمام جنبش های آزادیخواهانه و دادخواهانه پیش از یک سده اخیر بدانند.
 ۶- به برنامه و اهداف نهضت وفادار بوده، در تلاش تحصیل افکار و اندیشه های خاص خود بالای نهضت نباشند.
 ۷- در گفتار و کردار ش منافع ملی و مصالح علیای کشور متباز باشد.
 ۸- از لحاظ برخورد با مسله ملی عاری از هر نوع تبعیض و امتیاز بوده، انسان و خوشبختی اورا محور اساسی مبارزه خویش قرار داده و بدهد.
 ۹- به اصول و اندیشه های انسانی هیچگاه معامله نکند. و به هر سازش و مصالحه که منافع مردم مطمح نظر باشد آماده گی داشته باشد.
 ۱۰- پاکفص، فساد ناپذیر و باتقوی باشد
 ۱۱- وضع جاری و سیاست های روز را با جرأت، بیهراس و بدون معامله گری بیان کند.
 ۱۲- از آموزش، دانش و بینش کافی در امر رهبری نهضت اروپائی برخوردار باشد.
 ۱۳- وحدت و همبسته گی نهضت فراگیر را با تمام توان خویش حفظ نماید.
 این فهرست را میتوان طویل ساخت. مهم آنست که ما تهداب سازمان قوی و نیرومند را در اروپا بگذاریم. ما باید با اراده پولادین به راه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به پیش روییم.

به ادامه ص ۳۰ نکات نظر شعبه تشکیلات ...

۵- عدالت اجتماعی و رفاه عامه آرمان ماست. بعقیده ما استقرار دولت دموکراتیک متعهد به عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه عواید و درآمد ملی در راه تامین رفاه عامه، ایجاد و گسترش سیستم تامينات و بیمه های اجتماعی راه اصولی تامین رفاه و عدالت اجتماعی می باشد. به باور ما دموکراسی و آزادی در صورتی ارزش می یابد که به عدالت اجتماعی توأم باشد.
 ۶- کشور ما از نظر اقتصادی در قطار عقب مانده ترین و توسعه نیافته ترین کشور های جهان قرار دارد. رشد کند نیروهای مولده و مناسبات کهنه اقتصادی، انهدام کامل زیر ساخت ها ی اقتصادی، اقتصاد جنگ و مواد مخدر، فساد، نبود تولیدات داخلی و میدل شدن جامعه افغانی به یک جامعه مصرفی، عدم موجودیت سیستم کار و استاندارده مالیاتی و پولی، ضعف اداره و مدیریت اقتصادی، مظاهر عمده عقب ماندگی اقتصادی کشور شمرده میشوند. بنابراین ما با توجه به اشکال تاریخی ملکیت و روان جامعه، در حالیکه اقتصاد بازار را طبیعی ترین راه ء انکشاف اقتصادی افغانستان میدانیم، بمنظور تامین عدالت اجتماعی و کوتاه تر ساختن فاصله میان دارا و نادر از فکتور مداخله فعال دولت در اقتصاد و حفظ توازن منطقی میان سکتور های مختلف به خصوص در مراحل احیای مجدد زیر بنای اقتصادی و ایجاد شبکه های تامينات اجتماعی پشتیبانی می نماییم.
 ۷- افغانستان عضو متساوی الحقوق جامعه بین المللی است. ما در حالیکه به حفظ هویت افغانستان بحیث کشور غیر منسلک تا کید داریم به این باور هستیم که اشتراک فعال در حل مسایل جهان شمول و همکاری های بین المللی و منطقوی به اعتبار کشور ما می افزاید. ما مخالف بر خورد دگماتیک با واقعیت ها و ایدیو لوژیک ساختن روابط بین الدول بوده از افراط و تفریط به حیث شیوه حل مسایل داخلی و بین المللی جانبداری نمی نماییم. از خود بیگانگی و انزوا طلبی را مردود دانسته باور داریم که منافع ملی کشور ما در همزیستی مسالمت آمیز و همکاری و همکاری با جامعه بین المللی بر اساس اصول احترام به حاکمیت و تساوی حقوق تامین شده میتواند.
 ۸- اصول کلیدی تشکیلاتی و سازمانی وحدت ما را دموکراسی گسترده درون سازمانی، وحدت مرامی و تشکیلاتی؛ تنوع نظریات، حقوق برابر و دسپلین یک سان، انتخابی بودن همه مقامات از طریق کاندیداتوری الترناتیوی، مسوولیت انفرادی و رهبری جمعی، تناوب رهبری و تقسیم صلاحیت ها تشکیل میدهد.

به ادامه ص ۲۴ انسان ...

بین مافیای مواد مخدر و معتادان سرگردان به اوج خود رسد، جنگها و تفرقه افکنی ها دامن زده شوند. همه از بی هستی شدن و بی آینده شدن جهان ما به وحشت آیند؛ در مجموع تمام این یک تکانه بزرگ را برای مردم ایجاد کرده چاره ای دیگری نه خواهد بود، جز اینکه ناگزیر همه به دفاع برخیزند تا صلح و دموکراسی را برقرار و خود را از وضع دهشتناک و پر آشوب نجات دهند.
 سیاستمداران و اندیشمندان اظهار مینمایند: تا وقتیکه هنوز وضع تا این حد زیاد بحرانی نشده و انسان درد نیای زیاد پر آشوب گرفتار نگردیده است از همه احزاب و نیروهای ملی - مترقی، دموکرات و صلح دوست تقاضا میگردد تا در جهت جلو گیری از جنگها و ادامه آنها تلاش همه جانبه و دلسوزانه بعمل آورند؛ جهت نیل به این هدف همه با هم متحد و مردم را هم باید با خود داشته باشند و به نظریات معقولی که مردم میدهند تن در دهند. از مجموع نظریات آنها بهترین را میتوان انتخاب نمود و برای حل اختلافات بین طرفین مصروف در جنگهای حاضر استفاده کرد.
 مردم هم به تا نیند، خود میگویند که در جامعه ما پلانهای از قبیل آماده شده عینی و واقعی نیستند، پلانها باید بر مبنای مدارک و واقعیت های عینی موجود در جامعه تنظیم گردند. مردم از روی تجارب تلخ خود نگران اند که کسی به صدای انسان گو ش نمیدهد، واقعیتها را نادیده میگیرد و کسی برای

عملی کردن بهترین اراده و حرفهایش در زنده گی علاقه نشان نمیدهد، وضع بحرانی شده، دموکراسی و آزادی در معرض خطر قرار دارد. جلو جنگها گرفته نمیشود، پس چه باید کرد؟ آیا بهتر است سکوت اختیار گردد و آیا از سکوت هم به نام سکوت یعنی رضایت داشتن، عوامفریبانه سوء استفاده نخواهند کرد؟ بلی، مردم میگویند همینطور خواهد بود، از جنگسالاران اینهم شکی نیست. شک نیست زیرا اگر آنها از هر نوع فریب کار میگیرند، اگر آنها از نام دموکراسی سودجویی و نفع برداری شخصی دارند، پس به دموکراسی واقعی که تو فکر میکنی آنها ایمان ندارند، اگر سکوت کردی، سکوت ات ب نفع آنهاست.
 آنها در همه جا جنایات خود را نه تنها رضایت مردم، بلکه خدمت به مردم نام خواهند گذاشت و تبلیغ هم خواهند نمود.
 ای کاش زورگویان و ربابان قدرت، جنگسالاران در حال حاضر بجای پامال کردن حقوق انسانها از آسمان خود خواهی فرود آیند و بگذارند که صلح دوستان، دموکراتان، انسانهای زحمتکش با ایجاد جامعه واقعا دموکراتیک دردها و غمهای مردم خود را در میان و بالای زخمها مرحم گزارند.
 شاید زورگویان تن در دهند تا به این خواست لبیک گویند. شاید یقندر بی اعتنائی شان به انسان به خاطر این است که با پلانهای قبلا تهیه شده فوکس دارند به عوض انسان از روباتها

کارگیرند. و یا به این سمت تنظیم شده اند که تعداد فقرا را بشمار سازند تا مردم با زنده گی بخور نمیر، خود به خود مجبور گردند که به مزد ناچیز نی روی کار خود ارضه نمایند. بنا مردم با نگرانیهای زیاد سخت در این فکر اند که آینده چگونه خواهد بود، اگر به انسان، به عدالت و آزادی اهمیت داده نشود و به همه مسایل زنده گی با انگیزه های سیاسی برخورد گردد؟ با همه ناامیدیها، مردم تقاضا مینمایند که در دنیا جلوی جنگسالاران و کار برد قانون جنگل که بر طبق آن یکدیگر را می توانند بکشد و برای مردمشان بدبختی بار میآورند گرفته شود، شرايط را برای قطع جنگها، تامین صلح و امن، جا یگزین ساختن اقتصاد، دموکراسی، آزادی و عدالت، نابودی فساد، تامین برابری حقوق زن و مرد، حقوق دموکراتیک برای زحمتکشان، حقوق اقلیت ها، تامین مناسبات متقابل مفید در عرصه های اقتصاد و تجارت..... بوجود آید.
 مردم جدا تقاضا دارند که انسان باید مقام و ارزش عالی داشته باشد، همان طوری باشد که شعارداده میشود و میگویند که: " در دنیا انسان اشرف مخلوقات است" و یا " گوهر تمام هستیها است". مردم بعضی حرکات مصنوعی در جوامع خود سیستم های را میخواهند که غمخور شان باشند و از منافع شان دفاع بعمل آورند.

داکتر حمیدالله مفید

د بیباچه: دانشمندان بر این باور اند که، انسانهای اولیه برای انتقال اندیشه شان از ایما و اشاره کار می گرفتند. هم امروز نیز هنگامیکه سخن نتواند مقصود را ادا کند و یا واژه بخاطر نرسد اشاره جانشین آن میشود.

اما هنگامیکه زبان و واژگان آن پدیدار گشت؛ دوره ای انسانی انسان اشکار شد. بکمک زبان انسان اندیشه و تجارب اش رابه نسل های پسین اش انتقال داد. بزرگترین فایده زبان؛ پس از گسترش اندیشه، آموزش و تربیت است.

میگویند: که مدنیت عبارت از گنجینه سترگی از هنر و فزرانگی و خوگری (عادات) و اخلاق انسا نهاست که به مرور زمان فراهم آمده است. از همین گنجینه فرا وان است، که انسان در ضمن تکامل و پیشرفت، غذایی روحانی خود را می گیرد و به نسل های پسین به کمک زبان انتقال میدهد. اگر زبان نمیبود و خط که عامل پیوند زبان از یک نسل به نسل دیگر است پدیدار نمیشد تمدن محکوم به مرگ می بود به همین جهت باید گفت که زندگی مدیون زبان و خط است. پس پاسداری و حفاظت از زبان عامل اساسی بقای تمدن یک ملت میباشد.

اگر بتاریخ تمدن بشری بنگریم تمدن های بس عظیمی پدیدار گشته اند و از اینکه از آنها پاسداری صورت نگرفته رفته، رفته زوال شده اند. با گسترش زبان عربی بکمک دین مقدس اسلام به غرب زبانهای بس باستانی چون مصری باستان، عبرانی، فنیقی، عبری، سوریانی، کلدیانی و غیره بنا بر عدم پاسداری از آنها یکی پی دیگری در کام اژدهای تاریخ فرورفته اند و امروز فقط نام آنها باقی مانده است. اما همین زبان عربی در شرق نه تنها نتوانست که زبان دری فارسی را ببلعد بل که از آن متأثر نیز شد و هزار ها واژه از آن وام گرفت که بطور مثال میتوان از واژه مسجد که اصل آن فارسی و مزگت است نام برد.

دولت های بزرگ طاهری (۸۲۱-۸۷۲ ترسای) صفاری (۸۲۷-۹۱۰ ترسای) سامانی (۸۹۲-۹۹۹ ترسای)، غزنوی (۹۶۳-۱۱۴۸ ترسای) سلجوقی (۱۰۳۸-۱۱۵۳ تر سایی) غوری (۱۱۴۸-۱۲۱۴ ترسای)، خوارزمشاهی (از ۱۲۱۴-۱۲۱۹ ترسای) و غیره همه پاسداران زبان دری فارسی بوده اند که با غرور و قامت بر افراشته ود لیر مردانه از زبان مادری خود پاسداری و دفاع کرده اند و آنرا از کام هولناک اژدهای مرگ نجات دا ده اند.

گرچه برخی از آنها اگر زمانی به پاسداری از زبان پرداخته اند؛ زمانی دیگری با بیل و کلند بجان آن نیز افتاده اند که میتوان از سلطان علاء الدین غوری نامور شده به جهانسوز نام برد که پس از پیروزی بر غزنی کتابخانه بزرگ آنرا به آتش کشانید.

افزون بر دولت ها، به دلیر مردان نامور تاریخ فرهنگ و ادب که پادشاهان بدون مرز بودند و با آفرینش آثار جاودانه با ساتگین پر از شراب فرهنگ پرستی به پاسداری از زبان و فرهنگ زبان دری پرداخته اند؛ نیز باید افتخار کرد.

به فردوسی طوسی (پیدایش ۳۲۹ وفات ۴۱۱) که با آفرینش شهنامه (کاخ بلندی پی افگند؛ که از باد و باران نیابد گزند)، به مولا نا جلال الدین محمد بلخی (پیدایش ۶۰۴ بلخ- وفات ۶۷۲ مهتابی قونیه) که با آفرینش دو شکار آدبی مثنوی و غزلیات دیوان شمس پایه، پایه تا ملاقات خدا رفت و عشق را بانسان به ارمغان بیآورد. خواجه محمد حافظ شیرازی (که با آفرینش دیوان غزلیات سر بر قلعه های گرانسنگ ادبیات غنی فارسی می ساید. و دیگران نامبرد.

نگرش کوتاه بر واژگان های مجعول و نادرستی که در زبان دری کار برد دارند

پاسداری از فرهنگ و زبان در کشور های اروپایی به گونه پیشرفته آن پدیدار است. در کشور آلمان بخاطر پاسداری از زبان کمیسیون های ادبی در دانشگاه ها وجود دارد و در قانون اساسی مسأله دفاع از فرهنگ و زبان پیشبینی شده است بخاطر نوشتن درست یک واژه بوندس تگ یا پارلمان آلمان تصمیم میگیرد.

اما در کشور عزیز ما افغانستان با تأسف به خاطر پاسداری از فرهنگ زبان دری فارسی از سالیان درازی کوچکترین توجه صورت نگرفته است. این بی توجهی قبل از همه موجب آن شده تا سیلی از واژه های نامأنوس و نا آشنا بگونه نادرست داخل زبان دری گردند این واژه ها که در قلمرو پدیداری خود به یک معنی دیگر است در زبان ما بصورت جعل به یک معنی دیگر بکار رفته است. به گونه مثال بجای واژه های دری آرمگاه، گورستان و یا قبرستان واژه عربی حظیره زمانی حضیره و گاهی هدیره بکار میروند. گمان میکنم که کار برد رسمی آن زمانی آغاز شد، که در کشور رادیو پا به هستی گذاشت و در جریان پخش اعلانات فوتی گفته میشد «... که جنازه در حظیره ابایی شان بخاک سپرده میشود». پسآنتر ها در روزنامه ها نیز این واژه (حضیره) و یا (هدیره) به نگارش گرفته شده است.

در کتاب قاموس زبان عربی یا المنجد واژه حضیره به (ض) پیدا نشد و هدیره با (د) نیز وجود ندارد در فرهنگ های زبان فارسی چون فرهنگ عمید؛ فرهنگ معین و فرهنگ دهخدا نیز این دو موجود نیستند مگر واژه حظیره با (ظ) هستی دارد که معنی آن نیز کنبف یا خبان است که جایگاه نگهداری گوسفندان، جای شتر، خوابگاه شتران و یا جایگاهی که از خار و چوب و نی برای حیوانات سازند، را گویند. چنانیکه در تاریخ بیهقی در رویه ۲۰۱ آمده است:

موسی (ع) بدان وقت که شبانی می کرد، یک شب گوسفندان را سوی حظیره میراند. «... و یا واژه تیلگراف که ز زبان انگلیسی داخل زبان دری شده بدون مورد جمع آن با «انت» عربی ساخته شده است. در اکثر کتاب ها تیلگراف مفرد جمع آن تیلگرافات شده و در زبان دری بکار میروند. نادرستی های که در زبان دری کاربرد دارند میتوان آنها را به گونه های زیرین بخش بندی کرد:

یکم: نادرستی های که از زبان های خارجی به زبان دری ره یافته اند:

الف: نادرستی های که از زبان عربی به زبان دری کاربرد دارند:

داد و ستد میان زبانهای زنده دنیا یک امر گیتایی (طبیعی) است. که نه تنها در غنا مندی زبان کمک میکند بل که در برخی از موارد دشواری های رایج اندیشه را نیز از بین میبرد. پس از گسترش دین اسلام به شرق سیلی از واژه های عربی چون ایمان، قیامت، آخرت، و غیره داخل ز بان دری شدند. افزون بر آن زبان عربی بمثابه زبان قران و دین وهم زبان علم ودانش در قلمرو زبان دری بکار می رفته است. این مسئله موجب آن شد تا برخی از ویژگی های ز بان عربی وارد زبان فارسی شوند و پیرایم های ایجاد کنند.

البته این به این معنا نیست که واژگانی که از زبان عربی وارد زبان دری شده اند موجب این دشواری ها شده اند. بلکه ورود واژگان سیل آسا از زبان عربی در گستر دگی زبان دری کمک کرده است. حتا اغلب شناسنامه زبان دری نیز گرفته اند. به گونه

نمونه واژه دین را میبینیم که اصل آن عربی است ولی در زبان دری داخل شده و شناسنامه زبان دری گرفته و بر طبق قوانین زبان دری از آن ترکیب های گوناگون

چون بی دین، دیندار، دین آور و غیره ساخته شده است. که نمیتوان آنها را از زبان دری بیرون کرد و لزومی هم ندارد. در مورد واژه دین گفتنی میدانم که این واژه را عرب ها از زبان اکدی که در آن زبان دین از دنو و دینو که بمعنی قانون و حق و داوری است شاید گرفته باشند.

برخی دیگری از پژو هسگران به این باور اند که واژه دین که جمع معرب آن ادیان است از زبان آرامی وارد زبان عربی شده است. واژه دین در گاتهای اوستا و در سانسکریت نیز به گونه (دنا) که بمعنی کیش؛ خصایص معنوی و وجدان بکار رفته است. بازتاب دارد. که شاید هم عرب ها این واژه را از پهلوی گرفته باشند. با همه حال واژه دین از زبان عربی وارد زبان دری شده است.

بر میگردیم به اصل موضوع که ورود قواعد زبان عربی در زبان دری است. زبان دری از لحاظ ساختاری و ریشه شناسی از زبانهای اندو آریایی جدا شده است. و یک زبان ترکیبی است در حالیکه زبان عربی به خانواده گروپ سامی تعلق دارد که از لحاظ ریشه شناختی یک زبان اشتقاقی است که قواعد این دوزبان نیز از همدیگر فرق جدی دارند. که میردازیم به بررسی و تحلیل آنها:

یکم: کاربرد نشانه های جمع عربی (ون-ین-ات) در اسامی دری درست نیست مانند: پیشنهاد به پیشنهادات. نگارش به نگارشات. نمایش به نمایشات. گزارش به گزارشات. سفارش به سفارشات و ازمایش به ازمایشات. ده به دهات و باغ به باغات. اشتباه است بهتر است از نشانه ها جمع یا چندی زبان دری که (ان وها) است استفاده کنیم که (ان) به جمع جاندار و (ها) به جمع بی جان بکار میروند و چنین نویسیم پیشنهاد ها، نگارش ها، نمایشها، گزارش ها، ده ها و باغها.

گفتنی میدانم که این اشتباه تنها در زبان دری است در زبانهای اروپایی بگونه نمونه با آنکه زبان آلمانی با، زبان انگلیسی و زبان روسی از یکدیگر فرق دارند اگر واژه لاتینی داخل یکی از این زبانها شده است بر طبق قواعد خود آن زبان گردان و جمع میشود. بطور مثال از واژه دموسترتیس لاتینی که در دری بمعنی گردهمایی یا تظاهرات است در انگلیسی از آن دموسترتیشن در روسی از آن دموسترتسیاو در آلمانی از آن دموسترتاسیون ساخته اند.

دوم: دو باره جمع بستن جمعهای مکسر عربی در دری درست نیست. با دریغ که این اشتباه در شعر شاعران پیشینه نیز بکار رفته است. مانند: فیض جمع عربی آن فیوض در دری به فیوضات بکار میروند که خود عربها هم از دیدن این گونه جمع ها تعجب خواهند کرد. و یا شآن، شئون و شئونات. امر، امور به امورات وجه جمع آن وجوه به وجوهات. قبض، قبوض به قبوضات. جوهر، جواهر به جواهرات. ولد به اولاد به اولاد ها. وقبوضات اشعه ها، ضیاعها، ارانلها، اسنادها، منازلها، اجناسها و غیره همه اشتباه اند چون این واژه هادر زبان دری بکار میروند بهتر است تا با اصول و قواعد زبان دری جمع بندی شوند و یا معادل دری آن بکار روند. چه بهتر است، از نشانه جمع و یا چندی دری که ها است در پایان مفرد استفاده گردد. و از منزل منزلها از جوهر جوهر ها و غیره ساخته شود و یا بجای شان آبرو بجای امر دستور بجای جوهر اصل دری آن گوهر که در اوستا هم بکار رفته است. بجای ولد پسر استفاده شود. که پسندیده تر هم است.

به ادامه ص ۲۶ نگرش کوتاه ...

جمع به (بن) معلم به معلمین ، محصل به محصلین خادم به خادمین . کاشف به کاشفین . مسلم به مسلمین ناشر به ناشرین .

جمع به (ون) روحانی به روحانیون ، صلیبی به صلیبیون . . انقلابی به انقلابیون

که نخست میتوان آنها را به قواعد جمع دری چون مخالفین به مخالفان روحانیون به روحانیان . معلمین به معلمان . موعنن به موعنن . ناشرین به ناشران افتخارات به افتخار ها و خائنین به خائین ها جمع بست که، پسندیده تر است و دوم اینکه اگر معادل دری آنها را به کار ببندیم بهتر تر میشود . چون آموزگار ، دانش آموزان و غیره که بهتر میشود .

چهارم: پیوند ویا اتصال نشانه معرفه عربی (ال تعریف) به واژه های دری اشتباه است . مانند :

حسب خواهش ، حسب الخواسته ، حسب فرمان ، حسب الافروده ، حسب الفرمایش ، حسب الدستور ، غلط و اشتباه است بهتر است بجای آنها بر اساس ویا بر بنیاد و بنا بر خواهش ویا بنا بر فرموده و غیره بنویسیم .

پنجم: پیوستن تنوین عربی به واژه های دری ویا غیر عربی در زبان دری نادرست است مانند :

ناچاراً ، زبناً ، گاهاً ، سفارشاً ، خواهشاً ، رایگاناً ، دوماً ، سوماً ، تلفوئاً تیلگراماً ، وپیشنهاداً و غیره نادرست است .

ششم: کاربرد واژه های اقلاً ، اکثرأ ، کتبأ وشفاهأ با آنکه عربی اند ولی با در نظر داشت قواعد زبان عربی هم نادرست اند . بهتر است آنها را بکار نبریم و بجای آنها میتوان حد اقل یا کم از کم ، اغلب یا زیادتزین ، کتبی و شفاهی را به کار برد که هم درست و هم پسندیده تر اند .

هفتم: ساختن مصدر جعلی با اتصال (یت) عربی در زبان دری درست نیست مانند :

ناچاریت ، رهبریت ، دونیت (تفرقه وجدایی) منیت (به معنی مغرور) خوبیت ، بدییت ، مردیت وزنیت نادرست و اشتباه است .

هشتم: ساختن واژه های دری از روی قالب ویا گونه های عربی درست نیست زیرا در زبان عربی برای هر نوع واژه شکل و چهار چوب ویژه یی وجود دارد ؛ به گونه نمونه نام مکان بر وزن مفعل یا مفعول است مانند : معبد ، معبر ، مغرب و غیره و اما در زبان دری اسم مکان اغلب با ترکیب پسوند های ستان ، زار ، دان ؛ فروشی و خانه ساخته میشود مانند : گلستان ، گلزار ، گلدان ، گلخانه و گل فروشی و غیره . بنا بر آن ؛ با توجه به امکان ساخته شدن واژه های گوناگون ، نباید قالب های یک زبان را به دیگر زبان به کار برد مانند :

الف: جمع بستن واژه های دری با قالب های جمع مکسر عربی درست نیست . اگر چه بادر ودریغ برخی از این واژه های ساخته شده از این فرمول رایج پذیرفته . نباید به هیچوجه آنها را عمومیت بخشید بل که با ید تلاش و رزیم تا آنها را از کاربرد برون کنیم مانند : میادین ، اساتید ، بنادر ، و درویش که بهتر است تا از اصل و قالب خود زبان دری جمع آنها را بسازیم میدان ها بندر ها ، استادان ، و درویشان .

ب: استفاده از از قالب اسم مفعول عربی برای واژه های دری روانیست مانند : مهمور (مهرشده) و مریش (ریش دار).

ج: کار برد وزن فعال برای ساختن صفت شغلی درست نیست مانند : کفاش بجای کفش دوز.

نهم: در زبان عربی تطبیق صفت با موصوف لازم است اما به کار گیری این قانون در زبان دری ناروا است. زیرا در زبان دری در اساس تفاوتی میان کلمات از لحظ جنسیت نیست . از اینرو کاربرد ده زنان شاعره ویا مردان شاعران نادرست است بهتر است گفته شود ده زن شاعر و مردان شاعر . ویا

ترکیب های وصفی زیرین نیز نادرست است :

والده محترمه ، خاتم مدیره، پرونده مختومه ، نامه وارده، بلاد خارجه، زیانهای وارده بهتر است بنویسیم : مادرگرامی تان، خاتم مدیر (بهتر است بنویسیم بانومیر) پرونده پایان شده ، نامه رسیده ، کشور های خارج ، و غیره تنها هیئات مدیره بخاطر کاربرد دوامدار آن و مدینه منوره و مکه معطمه و مدینه فاضله میتواند درست پنداشته شود .

دهم: پیوست پسوند تر وترین به اسم تفصیل های عربی روانیست . مانند : ارجحتر ، افضلتر ، ارشد تر ، اقربرتر و غیره

یازدهم: در زبان عربی حروف جر (علی و له) افزون بر معنا های بر و برای به ترتیب به معنی به زبان و به سود نیز بکار میروند بنا بر این اتصال آنها به حرف اضافه بر روانیست از همینرو بر علیه و بر له درست نیست درست آنها علیه و له است .

ب: اشتباهاتی که از زبانهای اروپایی وارد زبان دری شده اند : همانگونه که در زمینه اشتباهاتی که از زبان عربی وارد زبان دری شده یاد آور شدیم . نار سایبی های جدی در زمینه وارد شدن واژه های زبانهای اروپایی نیز پدیدار گشته است ، که آنها را گفتنی میدانم .

با گسترش فرهنگ اروپایی از طریق هند برتانیوی و روسی از طریق آسیای میانه به کشور ما سیلی از واژه های اروپایی مانند: بوت ، موتر ، تلویزیون ، چای ، چاینک ، ترموز ، پنتوس و غیره که برخی ها درست و برخی ها نادرست اند . وارد زبان دری شده اند که میپردازم .

۱- برخی از این واژه ها با همان تلفظ اروپایی آن بکار میروند که درست است . ولی نباید فراموش کرد که جمع بندی آنها نیز باید بر اساس قوانین زبان دری باشد نه زبان عربی ویا زبان اروپایی مانند : تیلگراف که جمع آن تیلگراف ها درست است و تیلگرافات غلط است .

۲- برخی واژه ها بجای معنای اصلی آن بکار نمیروند ویا تغییر پذیرفته اند که اشتباه است مانند : واژه موتر زیرا این واژه از واژه موتر که به معنی انجن است . اشتقاق شده غلط است و اگر بجای آن واژه تیز رفتار بآربری ویا بوس استفاده شود بهتر است. واژه کلینر که پیو ک کننده معنا میدهد بجای شاگرد راننده بکار میروند . واژه دلپور بجای دراپور که در دری راننده داریم بکار میروند . و غیره

۳- افزون بر آن اثر بر گردانی برخی ترجمانان جملات نادرستی وارد زبان دری شده که بآدر ودریغ کار برد گسترده هم دارند مانند : بی تفاوت بودن به این گونه که میگویند احمد نسبت به محمود بی تفاوت است . نادرست است به جای آن بی علاقه بودن یا بی اعتنا بودن درست است . نقطه نظر بجای آن دیدگاه مناسب است . در جریان قرار دادن ویا در جریان گذاشتن به جای آن آگاه ساختن ویا اطلاع دادن مناسب است خدای من بجای آن پروردگارا ویا خدایا! مناسب است .

پیرامون مطلبی بحث کردن یعنی در اطراف چیزی بحث کردن بجای آن در باره چیزی بحث کردن مناسبتر است .

در رابطه به ... یا در ارتباطی چیزی یا ... در این رابطه نامناسب است بجای آن در مورد ، ویا در باره ، راجع به ویا در این باره مناسبتر است .

رنج بردن، اگر به معنای ناراحت شدن باشد درست است . و اگر بنویسیم که احمد از فشار خون رنج میبرد نامناسب است ، بجای آن اگر بنویسیم که احمد به فشار خون مبتلا شده است بهتر است . بهادان اگر بمعنی قیمت چیزی را پرداختن باشد درست است . اما در مفهومی که امروز بکار میروند مانند : اهمیت دادن نا ثواب است مانند ما باید به امور معنوی بیشتر بها بدهیم نادرست است .

تومرا نمیفهمی نامناسب است بجای آن تو حال ویا حرف ویا مطلب مرا نمی فهمی پسندیده تر است . **سوم:** جمع به (ات) : امتیاز به امتیازات اطلاع به اطلاعات انتخاب به انتخابات اختیار به اختیارات **ج:** اشتباهاتی که از کار برد واژه های مشابه بمیان آمده است :

بخشیدن و بخشودن : گذاردن و گزاردن :

بار ها شنیده ایم که میگویند مرا ببخش ویا اورا بخشیدم ویا ملا امامان در پایان نماز میگویند : (خدایا گناه مرا ببخش) و غیره کاملاً نادرست است . به کار برد درست آن توجه کنید : بخشیدن از اسم مصدر بخشش = به معنی دادن و عطا کردن چیزی است و بخشودن از مصدر بخشایش = ترحم کردن ؛ عفو کردن ؛ از گناه کسی در گذشتن معنا میدهد بنابراین بهتر است بگوییم من پولهایم را برایت بخشیدم و خدایا گناه های مرا ببخشای ویا من گناه های ترا بخشودم .

گزاردن این معنا ها را دارد :

الف: انجام دادن = نماز گزار ، خدمتگزار برگزاری محفل و غیره

ب: گفتن = شکرگزاری ، سپاسگزاری

ج- خبردادن = خبرگزاری ؛ گزارش = گزارشگر

د- تعبیر کردن = خوابگزار ویا خوابگزاری

ه- ادا کردن ویا پرداختن = خراجگزار ووام گزار

گذاردن این معنا ها را دارد:

الف - نهادن = گذاردن = قلم را در جیب گذاردم = پایه گذاری = بنیان گذاری

ب- عبور کردن و گذشتن = گشت و گذار = گذرگاه (نام محله در کابل) و رهگذر

ج- وضع کردن و ایجاد کردن = قانون گذاری و قیمت گذاری و غیره

د- همراه یا دو واژه منت و احترام به کار می رود مانند: منت گذاری و احترام گذاشتن .

گرام وگرامی :

بکار بردن گرام به معنی عزیز و محترم بکلی غلط است و بجای آن گرامی درست است احتمال دارد که این اشتباه از آنجا پدیدار شده باشد که در عربی صفت گرام را که جمع است به عنوان صفت بکار میبرند . سلامتی و بیهودی نا ثواب است درست آن سلامت و بهبود است که معنای تندرستی را میدهد .

این بود کوتاه پژوهشی که من با درنگی انجام دادم .

چنانکه میدانید به زبان دری در سرزمین افغانستان پشتون ها ، تاجک ها هزاره ها ، ایماق ها ، هندوها سک ها ازبک ها ، ترکمن ها ، بلوچ ها ، پشه یی ها و نزدیک به تمام باشندگان این مرز و بوم صحبت میکنند . این زبان زبان بنیانگذار دولت درانی احمد شاه بابا است . که به قول استاد جاوید از قول تاریخ احمد شاهی تمام آثار دفتری و دیوانی احمد شاه بابا به زبان فارسی (دری) بوده است . تیمور شاه به زبان دری شعر میگفت و تمام دیوان و دفتر او به زبان دری به رشته نگارش یافته است .

اگر به تاریخ شاهان سدوزایی و محمد زایی به دیده بینا نگریم تمام آثار دفتری و دیوانی آنها به زبان دری بوده است . پس این زبان زبان تاریخ و تمدن افغانستان است و به تمام ملیت های متوطن در این سرزمین تعلق دارد .

پس چرا به حال آن توجه نمیشود تا حال هیچ دلسوزی به حال آن نشده است هزار ها واژه های دست نخورده در لهجه های کابلیان ، گردیزبان ، بلخیان ، بدخشانان ، هراتیان و پنجشیریان وجود دارد که نه تنها در حال زوال شدن قرار دارند بل که گردباد فراموشی بآنها سایه افکنده است .

ترکیب های مختلفی در این لهجه ها پدیدار اند که در لهجه های سمرقندیان ، تهرانیان ، و شیراز یان نیست . به گونه نمونه از پیشوند پیش ترکیب های

زیرین در لهجه کابلیان هستی دارد : ص ۲۵

نکات نظر شعبه تشکیلات نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان پیرامون مذاکرات وحدت نهضت فراگیر با حزب متحد ملی

شهرکابل مورخ ۱۶ سرطان ۱۳۸۶

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در واقعیت امر از نیاز وحدت نیروهای میهن پرست ، ترقی خواه و تحول طلب کشور ناشی شده است و در تلاش برای تامین وحدت این نیروها از هیچگونه تلاش دریغ نورزیده و برای تحقق این داعیه و مامول بدون خود محوری و خود مرکز بینی با اراده راسخ و صداقت سعی میدارد .

چنانچه در نخستین اطلاعیه ۲۴ جدی ۱۳۸۴ خورشیدی و درست چند روز پس از کسب مجوز قانونی به نیروهای مترقی و تحول طلب کشور مراجعه نموده و چنین ابراز داشت: " نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در اوضاع و شرایطی در صحنه سیاسی کشور ظهور می نماید که وحدت نیروهای ترقی خواه کشور به نیاز اساسی ، داعیه و وظیفه مبرم ملی مبدل شده است . نهضت فراگیر مبتنی بر این ضرورت مبرم و وظیفه ء تاخیر ناپذیر و به تاسی از فراخوان مرامی خود یک بار دیگر ، بدون ادعای خود محوری به شما همه شخصیت ها و فعالان ، احزاب و سازمانهای سیاسی وطن پرست ، دموکراتیک ، ترقی خواه و تحول طلب مراجعه می نماید که بیابید همه با مساعی مشترک از طریق تماس ها ، مذاکرات و برابره اندازی جنبش وسیع وحدت عمل و سرانجام دعوت و تدویر کنگره وحدت در زمان هر چه ممکن کوتاه تر داعیه وحدت نیروهای مترقی در یک سازمان واحد را تحقق بخشیم . " و سپس در اعلامیه ۱۳ جوزای ۱۳۸۵ اصول مرامی و اهداف عمومی ، مبنای سازمانی و تشکیلاتی و میکانیسم وحدت و تدویر کنگره وحدت را طرح و پیش کش نمود و ترقی خواهان کشور را باریکتر به وحدت دعوت نمود .

بنابراین داعیه وحدت ترقی خواهان کشور یکی از وظایف اساسی نهضت به شمار میرود و در تحقق این امر با صداقت و اراده راسخ سیاسی سعی و تلاش می کند . اما وحدت یک امر اصولی است . اصول و موضعگیری ما در اسناد مرامی و اعلامیه وحدت نهضت صراحت دارد .

نهضت فراگیر مبتنی بر این ضرورت و وظیفه اساسی به گروه های متعدد همسو و همفکر مراجعه نموده و تماس برقرار کرد و به مذاکرات آغاز کرد . به سلسله و ادامه این مساعی به حزب متحد ملی نیز تماس تامین گردید و در خارج کشور میان نماینده گان هر دو جانب مذاکرات آغاز و ادامه یافت .

-- نخستین جلسه ۶ کمیسیون و سند آن :
" کمیسیون های تفاهم حزب متحد ملی و نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان به تاریخ ۲۷-۵-۲۰۰۵ در کشور هالند ، طی جلسه ۶ مشترک با توجه به اوضاع سیاسی افغانستان بر ضرورت تشریک مساعی و وحدت سازمانی تاکید نموده و در موارد آتی به توافق رسیدند .

- ۱- ایجاد کمیسیون مشترک تشریک مساعی .
- ۲- کمیسیون دارای وظایف ذیل می باشد .

-- بررسی زمینه ها ، اشکال و شیوه های وحدت عمل .

-- تهیه و تدوین اسناد اساسی کنگره
-- نظارت بر طرز العمل انتخابات برای کنگره
-- نظارت بر جریان انتخابات برای نماینده گان کنگره
۳- دعوت و تدویر کنگره در داخل کشور به منظور تصویب اسناد اساسی و مسایل تشکیلاتی .
دومین جلسه ۶ کمیسیون و اطلاعیه آن :

کمیسیون میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان
جلسه ۶ مشترک با کمیسیون های تفاهم حزب متحد ملی و نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان
موضوع: بررسی زمینه ها ، اشکال و شیوه های وحدت عمل
تاریخ: ۲۷-۵-۲۰۰۵

۱- کمیسیون دارای وظایف ذیل است :
- بررسی زمینه ها ، اشکال و شیوه های وحدت عمل
- تدویر اسناد اساسی کنگره
- نظارت بر طرز العمل انتخابات برای کنگره
- نظارت بر جریان انتخابات برای نماینده گان کنگره

سرپرست تشکیلات
فرمانده کل نهضت
رئیس هیئت مدیره
نایب رئیس هیئت مدیره
رئیس هیئت مدیره

اطلاعیه ۶ کمیسیون واحد حزب متحد ملی و نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان مورخ ۹-۹-۲۰۰۵

" کمیسیون واحد حزب متحد ملی افغانستان و نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان به ادامه نشست های قبلی به منظور تحقق تصمیم تاریخی مورخ ۲۷-۵-۲۰۰۵ در باره وحدت سازمانی در موارد ذیل به موافقه رسیدند:

-- تنظیم اصول کلی خطوط فکری به مثابه ء بنیاد وحدت سازمانی و تشکیلاتی .
-- تشکیل کمیسیون های تشریک مساعی و وحدت سازمانی در تمام سطوح .
-- کمیسیون به مقصد حمایت از پروسه ء وحدت سازمانی هم چنان از مفکوره دعوت اجلاس وسیع اعضا مربوط ، هواخواهان و نماینده گان سایر نیروهای ملی و دموکراتیک پشتیبانی به عمل آورد ."
کمیسیون رفقا هر یک حیب منگل از جانب نهضت میهنی و محمد یاسین بیدار را از جانب حزب متحد ملی موظف نمود تا طرح خطوط فکری وحدت سازمانی را تدوین و به جلسه بعدی کمیسیون ا رایه نمایند .

اما با تاسف که فقط پس از چند روز محدود بعد از صدور این اطلاعیه ، برخلاف فضا و تصمیم کمیسیون ، آقای یاسین بیدار مسول شورای اروپایی و سخنگوی حزب متحد ملی در کمیسیون وحدت در مصاحبه ء با سایت (مهر) ارگان نشراتی این حزب ، تصمیم و مفاد اطلاعیه کمیسیون وحدت را زیر سوال برد و رد نمود و در واقع چنین وانمود ساخت که اطلاعیه مذکور فاقد اعتبار است . (مراجعه شود به مصاحبه محترم بیدار)

ولی با این وجود نهضت ، به مساعی در راستای وحدت با حزب متحد ملی ادامه داد و خواهان تطبیق تصمیم و اسناد کمیسیون وحدت گردید . تا سرانجام پس از یک سال وقفه حزب متحد ملی آماده گی ادامه مذاکرات را نشان داد .

سومین جلسه کمیسیون و اسناد آن :
بتاریخ ۱۰ جنوری ۲۰۰۶ نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که به تاریخ ۱۳ جوزای ۱۳۸۴ خورشیدی تاسیس شده بود جواز فعالیت بدست آورد . بنابر مراجعه و تقاضای مکرر نهضت ، سرانجام سومین جلسه کمیسیون واحد در کشور هالند تدویر

یافت . در این جلسه پس از یک سال وقفه و پس از بحث های صریح طرح خطوط فکری تدوین و ضمیمه یادداشت به رهبری هر دوسازمان به کابل ارسال گردید .

متن یادداشت کمیسیون قرار ذیل است:
به هیات رهبری حزب متحد ملی افغانستان!
به هیات رهبری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان!

" کمیسیون مشترک نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان در باره وحدت به تعقیب نشست ها و توافقات قبلی ، بتاريخ ۹ نوامبر ۲۰۰۶ در کشور شاهی هالند تشکیل جلسه داد . کمیسیون با تدوین طرح نهایی " خطوط کلی دیدگاه ها و مبنای فکری " برای ادامه کار مشترک در راستای تصمیم اتخاذ شده به این فیصله رسید که جهت تسریع پروسه ء وحدت و تعیین استقامت های بعدی کار همه اسناد ترتیب و تایید شده در جلسات کمیسیون را جهت تصویب به هیات های محترم حزب متحد ملی و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ارسال نماید .

از نظر کمیسیون اکنون زمان آن فرا رسیده است که در داخل افغانستان نیز برخی تدابیر ضروری بر پروسه ء وحدت بررسی شود . به این ارتباط

اطلاعیه
تاریخ ۹-۹-۲۰۰۵
کمیسیون واحد حزب متحد ملی و نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان

کمیسیون واحد حزب متحد ملی افغانستان و نهضت میهنی دموکراسی و ترقی افغانستان به ادامه نشست های قبلی به منظور تحقق تصمیم تاریخی مورخ ۲۷-۵-۲۰۰۵ در باره وحدت سازمانی در موارد ذیل به موافقه رسیدند:

-- تنظیم اصول کلی خطوط فکری به مثابه ء بنیاد وحدت سازمانی و تشکیلاتی .
-- تشکیل کمیسیون های تشریک مساعی و وحدت سازمانی در تمام سطوح .
-- کمیسیون به مقصد حمایت از پروسه ء وحدت سازمانی هم چنان از مفکوره دعوت اجلاس وسیع اعضا مربوط ، هواخواهان و نماینده گان سایر نیروهای ملی و دموکراتیک پشتیبانی به عمل آورد ."
کمیسیون رفقا هر یک حیب منگل از جانب نهضت میهنی و محمد یاسین بیدار را از جانب حزب متحد ملی موظف نمود تا طرح خطوط فکری وحدت سازمانی را تدوین و به جلسه بعدی کمیسیون ا رایه نمایند .

اما با تاسف که فقط پس از چند روز محدود بعد از صدور این اطلاعیه ، برخلاف فضا و تصمیم کمیسیون ، آقای یاسین بیدار مسول شورای اروپایی و سخنگوی حزب متحد ملی در کمیسیون وحدت در مصاحبه ء با سایت (مهر) ارگان نشراتی این حزب ، تصمیم و مفاد اطلاعیه کمیسیون وحدت را زیر سوال برد و رد نمود و در واقع چنین وانمود ساخت که اطلاعیه مذکور فاقد اعتبار است . (مراجعه شود به مصاحبه محترم بیدار)

ولی با این وجود نهضت ، به مساعی در راستای وحدت با حزب متحد ملی ادامه داد و خواهان تطبیق تصمیم و اسناد کمیسیون وحدت گردید . تا سرانجام پس از یک سال وقفه حزب متحد ملی آماده گی ادامه مذاکرات را نشان داد .

سومین جلسه کمیسیون و اسناد آن :
بتاریخ ۱۰ جنوری ۲۰۰۶ نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که به تاریخ ۱۳ جوزای ۱۳۸۴ خورشیدی تاسیس شده بود جواز فعالیت بدست آورد . بنابر مراجعه و تقاضای مکرر نهضت ، سرانجام سومین جلسه کمیسیون واحد در کشور هالند تدویر



به ادامه ص ۲۸ نکات نظر ...

و با خوشبینی و خوشی فراوان، مجموع اسناد به منظور کار بعدی و نهایی ساختن پروسه وحدت در داخل کشور، به رهبری هر دو سازمان طور جداگانه به کابل ارسال گردید.

رهبری نهضت فراگیر به مجرد دریافت یادداشت و اسناد مذاکرات در جلسه تاریخی ۲۵ عقرب هیئت اجراییه روی پیشنهاد کمیسیون مشترک اروپایی بحث نمود و آنرا با صدور مصوبه و با تکمیلات محدود به تصویب رسانید و در این مصوبه آمده است که: " هیئت اجراییه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی توافتات و پیشنهادات کمیسیون مشترک نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان را درباره خطوط کلی دیدگاه ها و مبنای فکری وحدت و تشکیل کمیسیون های وحدت و تشریک مساعی در داخل و خارج کشور و سایر اسناد ضمیمه را تصویب می نماید و از مساعی کمیسیون مشترک و کار آن حمایت و تقدیر به عمل آورد. هیئت اجراییه به تاسی از اعلامیه مورخ ۱۳ جوزای ۱۳۸۵ مجلس موسسان نهضت فراگیر، بار دیگر به احزاب، گروه ها، سازمانها و شخصیت های ملی-مترقی همفکر و همسومراجه می نماید که بیاپدید یک جا باهم داعیه وحدت در یک سازمان واحد، فراگیر و سراسری را بر مبنای میکانیزم تدویر کنگره وحدت تقویت و تحقق بخشیم."

اما با تاسف که جانب حزب متحد ملی مانند گذشته چند روز بعد در سایت " مهر " تحت عنوان " سخن روز " همه تفاهمات، توافتات و مساعی مشترک دوساله کمیسیون مشترک وحدت هردو سازمان را زیر پا نموده و در واقعیت امر از آن انکار نمود. و تا هنوز هیچ عکس العمل رسمی از خود نشان نداده است.

عجیب و شگفت اور است که کمیسیون وحدت بر مبنای اصل وحدت کار خود را آغاز و ادامه داد نه پیوستن به یکدیگر و در این زمینه به توافتات بزرگ و مهم نایل آمد. اما حزب متحد ملی در "سخن روز" بلند پروازانه مارا به پیوستن فرا خواند. و اظهار می نماید که اگر نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان خواهان وحدت با حزب متحد ملی است، میتواند که نماینده گان خود را به اجلاس کنگره حزب متحد ملی که در آینده نزدیک تدویر می گردد اعزام نماید. (به متن سخن روز در سایت مهر ارگان شورای عالی حزب متحد ملی مراجعه شود)

به همین گونه آقای علمی رییس حزب متحد ملی نیز در جلسه مورخ ۱۷ مارچ ۲۰۰۷ شورای اروپایی همان حرف های "سخن روز" را تکرار نمینماید از یک سو ما را به تشکیلات به اصطلاح سراسری خود فرا میخواند و اگر چنین نمی شود، تقصیر از ماست و چنین میگوید "در باره دوستان ما در نهضت فراگیر برای ترقی و دموکراسی باید گفت در نتیجه مذاکرات متمر کمیسیون تفاهم شورای اروپایی حزب متحد ملی افغانستان با دوستان ما در نهضت ترقی و دموکراسی (نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان، نویسنده) طرح خطوط کلی دیدگاه ها و مبنای فکری را به منظور وحدت تشکیلاتی به شورای عالی حزب متحد ملی افغانستان فرستادند که هیئت اجراییه شورای عالی حزب بلا درنگ کمیسویی را موظف ساخت تا در تفاهم با رهبری نهضت ترقی و دموکراسی این طرح را نهایی ساخته تا بعد از امضای طرفین گامهای عملی وحدت حزب متحد ملی و نهضت برداشته شود این سند با تفاهم نهایت مفید نهایی شد و ما بان صحنه گذاشته بعد از امضا به رهبری نهضت فرستادیم که زمان فراوانی از آن گذشت با وصف مطالبات مکرر ما، متاسفانه دوستان اعضای رهبری نهضت از امضای این سند که در تفاهم کامل خود شان نهایی گردید ابا ورزیده و تا جای معلوم آمادگی قدمهای عملی را درین راستا

ندارند."

چنین یک ادعا مایه تعجب ما می باشد که چگونه پروسه و که پیش روی چشم ما گذشته است، تحریف گردیده و مسایل غیر واقعی به نشر میرسد. به طور نمونه در گزارش به جلسه فعالین شورای اروپایی شان آمده است " که این سند (اصول کلی خطوط فکری به مثابه بنیاد وحدت) با تفاهم مفید نهایی شد" سوال می گردد که این تفاهم با کی ها صورت گرفت (لطفاً نام ببرید) و در کدام جلسه نهایی شد و کدام پروتوکولی به امضا رسید حزب متحد ملی سندی را که به آن صحنه گذاشته است و به اصطلاح به تفاهم نهایت مفید نهایی شد، در کدام جلسه به تصویب رسانیده است و طرفین آن کیها بوده اند (در احزاب تصامیم به شکل جمعی اتخاذ می گردد.)

این در حالیست که حزب متحد ملی هنوز هیچ عکس العمل رسمی را در زمینه پیشنهادات کمیسیون وحدت در اروپا به نشر نرسانیده و منعکس نساخته است. حال باید این پرسش را مطرح نماییم که کی ها آماده گی قدم های عمل وحدت را ندارند ماهنوز هم منتظر اعلام فیصله رسمی حزب متحد ملی هستیم.

به همین گونه درباره پروسه وحدت و اتحاد تا جائیکه به ولایات خصوصاً هرات، ننگرهار، پکتیا و قندهار ارتباط می گیرد. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی به کلیه شورا های ولایتی خود دستور صادر نموده و طی مصوبات اعلام نموده است که در تماس نزدیک با نیروهای ملی و مترقی اعم از احزاب، سازمان ها، گروه ها، گرایش ها، شخصیت ها و فعالان و وطن دوست خصوصاً حزب متحد ملی قرار داشته باشند ضرورت وحدت و اتحاد را طرح نمایند، طبیعی است که چنین برخورد و روش رهگشا برا ی کار پروسه اتحاد و وحدت بوده میتواند ولی معنای وحدت یا اتحاد را ندارد اتحاد و وحدت بر مبنای اصول فکری و عملی معین موجود می آید که باید شورا ها حداقل آنرا به تصویب برسانند و امضا کنند، در حالیکه این مسیر طی نشده و این پروسه هنوز به آن پختگی نرسیده که حزب متحد ملی از آن سخن می راند.

نماینده گان حزب متحد ملی مطابق به تصامیم اتخاذ شده در کمیسیون واحد مشترک بر اصل وحدت سازمانی مبتنی بر تدویر کنگره مشترک تاکید دارد. اما رهبری حزب مذکور بدون حداقل اعتنا به اراده و نظر نماینده گان خویش در کمیسیون واحد، نهضت فراگیر را به کنگره خود فرا میخواند و تقصیر را نیز بر رهبری ما می اندازند.

وی ادامه میدهد " بیاپدید نباید خود را اغفال کنیم پیشنهاد ما به همه دوستان ما اینست که اولاً در همین سازمانهای ایجاد شده که بصورت حقیقی در سراسر افغانستان دارای تشکیلات و شبکه های سراسری حزبی سیاسی هستند شامل شده بعداً روی طرح کنگره تصمیم اتخاذ بداریم."

درین جا به وضاحت دیده میشود که حزب متحد ملی و رهبری آن به کار و توافتات کمیسیون مشترک هیچ گونه ارزشی قابل نیست و از نگاه آن ها نزدیک ترین راه وحدت همانا پیوستن بی قید و شرط و اعزام نماینده گان به کنگره حزب مذکور می باشد. کمیسیون سه سال کار میکند ولی هر بار تصامیم آن با نشر مقالات " در سخن روز " به استهزا گرفته میشوند. این است صداقت و شفافیت رهبری متحد ملی.

موضع نهضت فراگیر درباره ادامه کار با حزب

متحد ملی:

معلومات و جریان مذاکرات که در فوق تقدیم گردید، نشان دهنده این امر است که حزب متحد ملی با وجود شعار های وحدت طلبی به امر وحدت یک نوع بازی را براه انداخته است و تنها حرف می زند و عمل نمی کند. از جانب دیگر پروسه و وحدت ما

اکنون، و به ویژه پس از آنکه آقای علمی با تنظیم ها در جبهه و ملی پیوست، با دریغ به یک مساله پیچیده مندل گردیده و حل آن دشوار شده است. و از نگاه ما این مساله زمانی قابل حل بوده میتواند که اولاً "حزب متحد ملی به خانواده خود که همواره بر آن تأکید بعمل می آورد، برگردد و ثانیاً به پیشنهادات کمیسیون مشترک و طرح " خطوط کلی دیدگاه ها و مبنای فکری " در عمل تن داده و آنرا از جانب رهبری شان در کابل تصویب نموده و نشر دارند. این است موضع ما و پایه اصولی وحدت ما با حزب متحد ملی.

مصوبه هیئت اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان درباره تصویب توافتات و پیشنهادات کمیسیون مشترک نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی و حزب متحد ملی درباره وحدت

هیئت اجراییه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی توافتات و پیشنهادات کمیسیون مشترک نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان را درباره " خطوط کلی دیدگاه ها و مبنای فکری وحدت " و "تشکیل کمیسیون های وحدت و تشریک مساعی در داخل و خارج کشور " و سایر اسناد ضمیمه را تصویب می نماید و از مساعی کمیسیون مشترک دوام کار آن حمایت و تقدیر به عمل می آورد.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان از همان ابتدای تاسیس خود، تحقق داعیه و وحدت نیروهای ملی و مترقی اعم از سازمانها، گروه ها، گرایش ها، شخصیت ها و فعالان و وطن دوست و تجدد طلب، دموکرات، عدالت خواه و تحول طلب رادریک سازمان واحد، بزرگ و سراسری در سرلوحه و وظایف و فعالیت خود قرار داده و فعالانه درین راستا سعی و تلاش می نماید.

هیئت اجراییه به تاسی از اعلامیه مورخ ۱۳ جوزای ۱۳۸۵ مجلس موسسان نهضت فراگیر در رابطه به دعوت و تدویر کنگره وحدت، بار دیگر به احزاب، گروه ها، سازمانها و شخصیت های ملی-مترقی همفکر و همسومراجه می نماید که بیاپدید یک جا باهم داعیه وحدت در یک سازمان واحد، فراگیر و سراسری را بر مبنای میکانیزم تدویر کنگره وحدت تقویت و تحقق بخشیم.

هیئت اجراییه فیصله می نماید که کمیسیون موظف از جانب نهضت فراگیر، با تمام صلاحیت و پیگیرانه به کار خود ادامه دهد و مجلس موسسان نهضت را به طور منظم در جریان فعالیت خویش قرار دهد.

هیئت اجراییه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

مورخ ۲۵ عقرب ۱۳۸۵ کابل - افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

طرح: خطوط کلی، دیدگاه ها و مبنای فکری

کشور ما افغانستان در مرحله جدید حیات سیاسی خود قرار گرفته است. جامعه افغانی برغم عقب گردها راه تکامل خود را پیش میگیرد و مردم زحمتکش و آزادی دوست افغانستان در راستای تحقق آرمانها و خواست های دیرینه و برحق شان به مرحله جدید مبارزه با میگذارند که مضمون آنرا رساندن ملی و پیشرفت عمومی، تعمیم و نهادینه ساختن ارزشهای دموکراتیک و فراهم ساختن زمینه های ضروری برای اعمار جامعه مدنی، مرفه و عادلانه تشکیل میدهد.

انکشافات سالیهای اخیر در عرصه جهانی و حصول تفاهم باهمی (consensus) بین المللی درباره بازنگری و تغییر بنیادی برخوردار به " مسئله افغانستان " و پدید آمدن زمینه های مساعد داخلی در پی سقوط نظام طالبان، بخصوص تصویب قانون اساسی با تسجیل ارزشهای دموکراتیک

مشعل مراتب تاثرات ژرف خویش را به مناسبت حادثه غم انگیز و کشتار مردم بیگناه در ولایت جوزجان ابراز داشته و آرزومند پژوهش گسترده و شفاف از جانب ارگان های حراست قانون و سازمان های دفاع از حقوق بشر در مورد این تراژیدی اسفناک و پیگرد عاملین این جنایت می باشد.

برادرکشی را ادامه دهند و حساسیتهای ملیتی را دامن زنند .

بدبختانه برخورد های مسلحانه بین کوچیها و مردم مناطق محلی هزاره جات از سالیان متمادی گاه و ناگاه جریان داشته است و این معضله بر میگردد بر عدم توجه دولتها در حل مساله عادلانه کوچیها .

این بار جای تعجب است که بعد از سالها آرامش نسبی در مناطق مرکزی افغانستان معضله کوچیها یک بار دیگر با ابعاد جدید آتش جنگ و نفرت را شعله ور میسازد و معلوم نیست چگونه درین مناطق سلاحهای مخرب چون راکت انداز ، هوا و غیره استعمال میگردد و این چنین سلاحها از کجا و چگونه وارد میدان جنگ میشود . آیا دولت خلع سلاح را خاتمه یافته اعلان نکرده است ؟ آیا دولت آواز انفجارها و استعمال اسلحه سنگین را نمیشنود و یا نمیخواهد بشنود ؟

جای تأسف است که بازم بیجا شدن و ترک منازل و مهاجرت های داخلی ناشی از بروز فتنه های جدید دامنگیر هموطنان ما میگردد و دولت اقدام مؤثر و متمرکز در حل این بحرانها نمی نماید .

از دید ما معضله کوچیها بمثابه یک الویت در حل عادلانه مشکل کوچیگری و در یک استراتیژی ملی و در قدم اول اسکان کوچیها نهفته است که باید مورد توجه دولت قرار گیرد از ملکیت های دولتی برایشان محل سکونت و چراگاهها تعیین گردیده و به آن خاتمه داده شود و مطابق قانون اساسی ملکیت های مردم از تعرض مصون گردد . این یک معضله ملی است که نباید سطحی نگریسته شود . با این معضل باید پارلمان افغانستان نیز توجه نموده و به آن رسیده گی نماید . با تدوام جنگها ثبات در مناطق مرکزی بهم خورده و کشور را با چالش جدیدی مواجه خواهد ساخت .

دولت کنونی باید بخاطر حل معضله کوچیها تدابیر مؤثر و عملی را بدون کدام سیاست بازی رویدست گیرد تا این مشکل از ریشه و اساس حل گردد و بد بینی ها میان مردم هزاره و اقوام کوچی رفع ودوستی و برادری میان آنان تامین و تحکیم گردد .

دفتر مرکزی نهضت فراگیر

بسم الله الرحمن الرحيم
پیام نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی
افغانستان

به مناسبت بخاک و خون غلطیدن قربانیان حادثه غم انگیز ۲۷ جوزا عنوانی خانواده ها و بازماندگان شهدا! با تأثر که انفجار وحشتناک ۲۷ جوزا در یک بس پولیس ۳۵ شهید و ۵۲ تن مجروح در پی داشت که قربانیان آن منسوبین اکادمی پولیس ، اطفال و کودکان بی دفاع بودند . درین حادثه غم انگیز، خون فراوان ریخته شد و جان بهترین فرزندان وطن شامل ۲۳ تن استادان اکادمی را گرفت . آنان یک عمر تحصیل کردند ، دانش و تجربه اندوختند و وظیفه انسانی تربیت و آموزش نسل جوان از پاسداران صلح و امنیت را بعهده داشتند . این عشق و ارزوی شان بود و به افق تابناک آینده وطن باور داشتند و خدمت مینمودند .

این حادثه المناک نه تنها فامیل های شهدا را به ماتم نشاند و سیه پوش نمود ، بلکه قلب هر هموطن ما و هر افغان بویژه اعضای نهضت فراگیر را داغدار نمود و ما چنین عمل تروریستی ناجوانمردانه را تقبیح مینماییم و خویش را در غم و اندوه بزرگ خانواده های شهدا و منسوبین اکادمی پولیس شریک دانسته و تسلیت عرض میکنیم . از خداوند بی نیاز برای شهدا بهشت برین و به بازماندگان شان صبر جمیل آرزو مینماییم .

(انا الله وانا الیه راجعون)

همچنان برای آتده هموطنان ما که در این حادثه المناک زخم برداشته و در بستر مریضی قرار دارند شفا عاجل تمنا می نمایم .

برای اینکه اهریمن دیگر مجال بخاک و خون کشیدن هموطنان ما را پیدا نتواند لازم است تا همه هموطنان با هم متحدانه و هوشیارانه در افشا دسایس و چهره های سیاه شیطان صفتان بپردازند ، تا آنان تنها و موزود گردند .

تجربه میاموزد در قریه ، گذرو محله اگر بیگانه پیدا شود بزودی تشخیص شده میتواند و با بیداری ارگانهای امنیتی و طرح پروگرامهای دلسوزانه با همکاری بیدریغ مردم تا حدودی جلو همچو حوادث گرفته خواهد شد و یا اقل بطور قابل ملاحظه کاهش میابد ، در غیر آن ناکار آمدی دولت را به اثبات میرساند .

زنده باد صلح
نابود باد جنگ
شعار ما: مبارزه مشترک علیه هرگونه خشونت و دهشت ، کار برای تامین امنیت ، صلح وثبات و سعادت هر افغان

اعلامیه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

کابل ۳۱/۳/۸۶

باتأسف که بار دیگر خبری نا خوشایند از برخوردهای جدی و خونین بین کوچیها و هزاره ها در مناطق بهسود وردک و میدان بگوش میرسد و بار دیگر نقاطی از کشور ما دستخوش بحران و نا امنی میگردد ، البته واضح است که درین مسایل دست قوی بیگانگان در کار بوده و میخواهند جنگ ، خون ریزی و

به ادامه ص ۲۹ نکات نظر ...

و قانون احزاب فرصت و امکانات با نلسبه خوبی را برای تشکیل و تحرک بیشتر نیروهای طرفدار صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی بوجود آورد . با تأسف باید گفت که کوتاهی جامعه بین المللی در تاسیس یک اداره و مدیریت مؤثر و خدمت گزار مردم، اجرای تعهدات در باره مشارکت سایر نیروهای ملی و اجتماعی خارج از کنفرانس بن در حیات سیاسی و اجتماعی، باز سازی موسسات زیر بنایی و ایجاد شغل، تشکیل اردوی ملی با قابلیت دفاعی لازم، خاتمه دادن به نظام جنگ سالاری از طریق خلع سلاح و انحلال ساختار های نیمه نظامی غیر دولتی ، مبارزه علیه مافیای مواد مخدر و جنایات سازمان یافته و قطع مداخلات خصمانه خارجی در امور افغانستان از یک طرف، عدم موفقیت و عملیات کور کورانه نیروهای خارجی بویژه قوت های موسوم به ائتلاف بین المللی در مبارزه بر ضد تروریسم بین المللی که بیشترین آسیب آنرا افراد ملکی متحمل میشوند، از جانب دیگر سبب یاس و ناراضیتهای فزاینده مردم گردیده است . این وضعیت فرصت مناسبی را برای نیروهای شکست خورده عقبگرا و ضد ترقی بوجود آورد، تا در تبتانی با دشمنان معلوم الحال افغانستان در خارج مرز دوباره متشکل شوند و به مثابه یک خطر بالقوه عقبگرد سیاسی عرض وجود کنند .

از نظر ما در اوضاع و احوال کنونی مهمترین و مبرمترین وظیفه که در برابر نیروهای ترقی خواه کشور قرار دارد این است که بادر نظرداشت درسهای تلخ از چند گانگی ، انقطاب و رویا رونی نیروهای همسو و دارای آرمان های مشترک در گذشته که بالاتر قسمت اعظم از ابتکار و انرژی یک نسلی از وطن پرستان و مبارزین راستین راه آزادی و سعادت انسان در کشمکش های داخلی به هدر رفت ، با درک مقتضیات زمان و واقعینی سیاسی در یک سازمان واحد سیاسی متشکل شوند و با حضور فعال ، متحدانه و یک پارچه در مبارزات سیاسی و اجتماعی مرحله کنونی و سمت دهی دگرگونی های جاری در جهت دموکراتیک ، رفاه عامه و عدالت اجتماعی تعهدات و دین خود را در برابر وطن محبوب ما افغانستان و مردم رنج دیده آن به انجام رسانند . بر مبنای این ضرورت مبرم و تاخیر ناپذیر و به خاطر تدوام مبارزه هدفمند و مؤثر برای انجام تحولات عمیق اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی و در غایت تامین سعادت مادی و معنوی انسان این سرزمین که در راه آن مبارزات طولانی قهرمانانه به عمل آمده و قربانی های بی نظیر داده شده است ، نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و حزب متحد ملی افغانستان بر بنیاد دیدگاه ها و مبانی فکری - سیاسی و تشکیلاتی ذیل بصورت کل ، در باره وحدت سازمانی به موافقه رسیدند :

۱- تاریخ سده پیشین افغانستان مشحون از مبارزات مردم این کشور به خاطر آزادی و ترقی است که در نهضت های استقلال طلبانه و ترقی خواهانه و دموکراتیک کشور انعکاس یافته است . حزب متحد ملی افغانستان و نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در حالیکه خود را ادامه دهنده گان این مبارزات میدانند با ارزیابی نقادانه موازین و شیوه های مبارزات سیاسی پارینه ، میکوشند تا سیاست ها و عملکرد های شانرا با واقعیت های مسلم زندگی ، تحولات در سطح جهان ، ضرورت زمان و روان جامعه ما عیار سازند .

۲- ما مخالف تحمیل یک ایدئولوژی خاص بر سیستم سیاسی و مناسبات اجتماعی بوده، در تدوین و تحقق برنامه و خط مشی سیاسی از مجموع دانش و تجربه بشریت، بهره میجوییم ، به مبارزه مسالمت آمیز و قانونی و حل تضاد های اجتماعی از طرق مسالمت آمیز اعتقاد داریم و به افراطیت چپ و راست و تمامی اشکال خشونت سیاسی و تروریسم مخالف هستیم .

۳- افغانستان دولت مستقل و دارای حاکمیت واحد و یک پارچه و غیر قابل تجزیه میباشد . دفاع از استقلال و تمامیت ارضی، وحدت و یک پارچه گی ، تحکیم وحدت و حاکمیت ملی و حفظ موقف عنعنوی افغانستان به حیث کشور غیر منسلک در سر خط وظایف ما قرار دارد .

ما از نظام و ساختار دولتی مبنی بر اصول مردم سالاری و دموکراسی ، حاکمیت قانون حمایت نموده بخاطر تامین حقوق و آزادیهای اساسی اتباع افغانستان طبق معیار های قبول شده بین المللی، رشد و انکشاف نهاد های جامعه مدنی مبارزه می نماییم و بر علیه همه اشکال تبعیض و تمایز بر مبنای قوم، نژاد، جنس، مذهب، موقف اجتماعی و اقتصادی قرار داریم . ما اساسات دین مبین اسلام را رعایت و از تامین آزادی و اجرای مراسم دینی برای پیروان سایر ادیان حمایت می نماییم و به موارد سواستفاده از دین و معتقدات دینی به خاطر مقاصد سیاسی ، گروهی و شخصی مخالفیم .

۴- افغانستان خانه مشترک همه افغانها اعم از پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، ترکمن، نورستانی، پشه نی و بلوچ و سایر اقوام ساکن این کشور است . ما بر آنیم که تامین مشارکت عادلانه در حیات سیاسی و ایجاد فرصت های برابر در عرصه انکشاف اقتصادی و فرهنگی برای همه اقوام و انکشاف متوازن اقتصادی - اجتماعی محلات، معقولترین راه و روش تحکیم وحدت ملی و استقرار ثبات دایمی در افغانستان است .

ادامه در ص ۲۵

محمد ولی پیوست به شماره های پیشین

ده سال حاکمیت جهادی ها و طالب ها :

بر اساس بنیان گذاری تنظیم های جهادی برمبانی اقوام و ملیت ها و به دلایل وجود اختلافات و دشمنی های طولانی آن ها پنج سال حاکمیت جهادی که به دوره اسلامی مسمی شده است درکشت و خون وجدال قدرت سپری گردیده به اثر آن هزارها موطن ما زنده گی شان را از دست دادند، بر تعداد معلولین و معیوبین جنگ افزوده شد. جنایاتی که مردم شاهدان عینی آن ها هستند تنها قتل و قتل را در بر می گرفت بلکه تجاوز بر زنان، دختران و پسران نوجوان، قطع سینه های زنان و اجرای ده ها نوع شکنجه توأم با رفتار غیر انسانی وحشیانه با آنها، اختطاف، ترور، چور و چپاول منازل، کشتادن مردم به کارهای اجباری سنگر کنی، اعطای اجباری خون، رساندن مهمات به قله های کوه ها، میخکوبی بر سر اسیران، زنده به داشهای خشت انداختن ها، قتل در کانتینرها به اثر حرارت دادن، لت و کوب و شکنجه، اهانت و تحقیر از اعمال روزمره ای تفنگداران همه تنظیمها بود.

شهرکابل با همه هستی آن در همین دوره به ویرانه مبدل گردید. همه تنظیم هادر طول شاهراه ها پاتک ها داشتند، راکبین و دربیوران را جریمه می کردند. از دروازه های شهرکابل چون دهنه تنگی پلچرخ، چهار آسیاب، سه راهی کمپنی و کوتل خیرخانه که تحت حاکمیت رژیم جهادی قرارداد پاتک سالاری آغاز و الی رسیدن به منزل ادامه می یافت.

ناموس مردم مصنون نبود، دخترک جوان نامزد شده بنام ناهید از مکروریان سوم (بلاک عقب مکتب "الفتح" که افرا دوپسته شورای نظاردان غرض تجاوز بر روی به اپارتمان رفته بودند، بخاطر حفظ حیثیت و ناموس خود را از منزل ششم به پائین انداخت و مرگ را بر تجاوز رجحان داد.

حوادث مشابه و سایر اشکال جنایات در حق خانواده ها از اعمال روزمره این ها بود. حاکمیت طالبان با وضع و شرایط قرون وسطائی اختیار زن و مرد افغان را از ایشان گرفته بود. شدت مظالم بر زنان، ریش ماندن اجباری و ادای نمازهای اجباری به جماعت و آن هم تکراری و چندین بار در یک وقت، ترویج ظالمانه چپک و دستار و پیراهن و تنبان، لت و کوب زن ها در روی سرکها و در مقابل چشمان شوهران شان، به خانه نشاندن آن ها و دیگر سختگیری های مغایر کرامت انسانی هموطنان ما را به مثابه

اشباح متحرک در آورده و سکوت قبرستان ها را بر کشور مستولی ساخته بودند.

گروپ های امر بالمعروف و نهی عن المنکر که غربی ها آنها را پولیس مذهبی می گفتند نزد مردم میرغضب های بودند که از ریش سفید تا طفل را در محضر عام اهانت و لت و کوب می نمودند. بارها واقع می شد که این گروپ ها در چهارراه ها عراده جات را توقف داده از جوانان و موسفیدان با کلمات نامانوس سوالات مذهبی می کردند، مثلاً می گفتند: « پنج سنت چوبی را بیان دارید. » ، « سنت کلوله و فرض دراز را بگویند. » برای مردم مسلمان که از ۱۴۰۰ سال به این طرف به دین مقدس اسلام از آبا و اجداد شان معتقد هستند مشکل بود بفهمند که این مفتشین عقاید چه می گویند، همه خاموش می ماندند و آنگهی متحمل لُره و شلاق این محتسب ها می گردیدند. (منظور از پنج سنت چوبی تسبیح چوبی، نعلین، مسواک، نیل چوب سرمه و عصای چوبی بود و منظور از سنت کلوله و فرض دراز شستن هردو دست تا بند و شستن دست ها از بند تا آرنجها بود که حین وضو اجرا می شود.)

سختگیری بردو کتوران و مریضان، عرصه خدمات صحتی را بسیار محدود و حتا ناممکن ساخته بو. مریضان زن از این ناحیه محکوم به مرگ قبل از وقت بودند.

دریک حکم امارت اسلامی « درباره طرز معاینه و تدای مریضان زنانه» شماره ۴۴ مورخ ۱۴-۸-۱۳۷۴ منشره جریده رسمی وزارت عدلیه اسلامی افغانستان شماره مسلسل ۷۸۸ چنین آمده بود: ...

" ۳- داکتر مرد مکلف است جزیه محل مرض زن مریض به جای دیگر نه نظر نماید و نه لمس نماید؛

۷- بین دکتور زن و پرستار مرد و دکتور مرد و پرستار زن تشستن و سخن زدن ممنوع است؛

۸- دکتوران زنانه مکلف اند که در لباس کهنه از منزل به شفاخانه بیایند. نه لباس زینت به تن کنند و نه زینت دیگر نمایند. "

این سند نمونه ای از مظالم سازمان داده شده بر نیم نفوس جمعیت کشور ما بود. این چه وحشتی بود که سیاست بازان نفت در شرکت یونیکال امریکائی بوسیله طالبان بر مردم ما تحمیل می کردند. اگر اهداف تاجران نفت در آن وقت بر آورده می شد شاید همان رژیم قرون وسطائی را با عنفات مردم یکسان جلوه داده آنرا مناسب حال افغانستان و نمود می ساختند و برای استحکام آن کاری کردند.

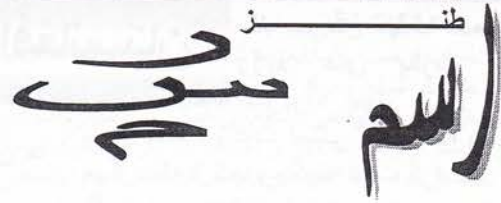
بدین ترتیب حقوق بشر و ارتکاب جرایم به

مثابه مرض مهلک ضمیمه رژیم های پانزده سال اخیر بوده است. ازین سبب

سوال منشاء و علت اصلی این مسئله مطرح میگردد که از کجا و چگونه شدت گرفت؟

اگر به حوادث بیش از بیست و پنج سال اخیر افغانستان نظر انداخته شود نقطه برجسته آن رقابت قدرت های بزرگ در فضای جنگ سرد بوده می تواند. نیروهایی را که غرب در رأس ایالات متحده امریکا بسیج نموده پیش انداخت خاستگاه اجتماعی متفاوت داشتند. هسته رهبری تنظیم ها عمدتاً مربوط به قشر مذهبی بنیادگرای جامعه بوده دارای تحصیلات مذهبی و از لحاظ موضعگیری در قطب بندی آن دوران متعدد به غرب و دارای علایق نیک با امریکابوند که از لحاظ ایدئولوژیک از اندیشه های اخوان المسلمین و اسلام وطنی پیروی می کردند. بدنه جهاد که میان صفوف و رهبری قرارداد شد بنام قوماندان ها یاد میگردیدند، قسماً افراد دارای سواد ساده و کلاً افراد فاقد سواد، بی باک و قسی القلب بودند که در قراء و قصبات در کارهای تهوری یک سروگردن بالاتر از دیگران پنداشته می شدند و برای دادن اتوریته تصنعی برای شان نام های ملا، قاری، استاد و غیره داده شده بود، همان طوریکه لقب پروفیسوری برای رهبران جهاد بدون اینکه هیچکدام شان شرایط اکادمیک اخذ ترتب علمی را تکمیل کرده باشند، اعطا شده بود. در حالیکه صفوف جهاد یعنی جنگنده های اصلی را افراد عادی جامعه تشکیل می داد، این ها سرتا پا مطیع اوامر قوماندان بودند و بارسنگین جنگ را بدون آنکه از نعمات غرب در جهاد برخوردار شوند، بدوش می کشیدند، کشته می شدند و می کشتند.

امریکا رسن بسیج کننده این نیروها را از راه اعتقادات مذهبی و دینی آن ها بدست گرفت. زمانیکه ویلم کیسی رئیس استخبارات امریکا از سرحدات افغانستان از طریق پاکستان دیدن می کرد خطاب به سرکردگان جهاد گفت: « از مناره های مساجد صدای آذان بلند می شود شما جهاد کنید خدا با شماست. » یعنی استخبارات امریکا به اصول مذهبی اسلامی جنگ انداخته آنرا به حیث اصل تحریک کننده موقتاً به امانت گرفت در حالیکه بعد از ختم جنگ سرد برای گسیختن آن رسن منطقه را پیامال عساکرش نموده به اهداف استراتژیک نظامی اش زیر نام " امحای تروریزم و بنیادگرایی " مشروعیت می دهد. دعوت به جهاد از جانب رئیس استخبارات امریکا نقطه آغازین نقض حقوق بشر و جنایات جنگی گردیده که فرمان جهاد فورمول بندی این دعوت می باشد. ادامه دارد



واحد نظري

لورکی می په لومری تولگی کی ده. همدا پرون کله چي دښوونځي څخه را غله ، لا یی بکس له شاخه نه وکښته کړیچي مخامخ را ته ودریده :
با بازه باید تارنگ کم !

حیران پا ته سوم چي ولي ما باید رنگ کړي ، حتما زما الوتی رنگ په تشویش کی اچولي ده. نو می ترینه وپوښتل : لور جاني ولي باید ما رنگ کړي ؟ ته خو پو هیږي چي زما درنگه څخه ډیر

« مشعل » از شما و برای شما است . ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم . به «مشعل» مضمون بفرستید ، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم . به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است . صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد ، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسئول : مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

[mashalafghanistan](mailto:mashalafghanistan@hotmail.com)

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه :

هالند : ۳۰ اوپرو

اروپا : ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها: ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل :

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

بدر اخی .
دي خير خیر راته وکتل او په جدي تون یی راته وویل زه باید تا رنگ کړم ، ځکه چي ښوونکي راته ويلي دي .

خبره خرابه وه حتماً ښوونکي هم زما الوتی رنگ په تشویش کی اچولي وه . بیا می ترینه وپوښتل : ښوونکي دي وویل چي حتماً باید ما رنگ کړي ؟

دي بیا په خير راته وکتل : ته افغان یی ؟

وار خطا سوم دي لکه چي زما پر افغانیت هم شک پیدا سو نو ژرمي جواب ور کړ ؟

— هو افغان یم ...

دا خوشحاله سوه ، نو چي افغان یی باید تا رنگ کړم ، په دي چي ښوونکي راته وویل چي یو افغان رنگ کړم ...

سر می وښورا وه ، ښه حتماً باید افغان وي . په زره کی می ډیر بد شیان را تیر سوه چي ولي دي ښوونکي څه مقصد درلود چي افغان یی درنگ کولو لپاره انتخاب کړی ، ښایي خبره به وه چي مور هر کړی خپل رنگ اړه وو.

سر می دتا ئید په توگه وښور اوه ، لوري نو چي داسي ده نو مور دي هم افغانه ده نو ولي هغه نه رنگوي ، هم به دي دنیا سمه سي او هم به د آخرت ثواب در په برخه سي مور دي بي له هغه پر رنگ مینه ده ، ولاړه سه مور دي رنگ کړه .

لور می ښه وویل او روانه سوه دپخلنځي خواته ... ولي دستي بیرته را غله ، ویل مور می وایي چي ور سه پلار دي رسم کړه چي غت تور مخ لري .

تازه اوس می سر خلاص سو چي دا غواړي ما رسم کړي . نو پوز می ورته ونيوی . دي یوه چوکي را ته را وره او دکوتي په منځ کی یی راته کښینوله او تر لاس یی ونيولم ، پر چو کی یی کښینولم او خپله مخا را ته کښینستل . په دوو گو تو یی پنسل په خپل ښي لاس کی ونيوه او په وار وار یی راته وویل : هوښ کوه چي ښور ونه خوري او بوخته سوه .

په ډیر مهارت به یی یوه سترگه وتړل او ژبه به په غاښو کی ونيول ... ډیرر اته په زره پوري وه ، چي پوه سم ، چي لور ما څنگه وینی.

ډیر انتظار می ویوست تر څو چي رسم می تمکیل سو .

کله چي می کاغذ ترینه واخست واقعاً یی ډیر ښکلې رسم کړی وم : غټه خوله ، اوږده تیز _ تیز غاښونه ، کړه غاړه ، سر او غوړونه ډیر کو چني، غت مخ

نن چي می لور دښوونځی څخه را غله نو په ډیره خوښی را نژدي سوه :

پلاره ښوونکي می رسم ډیر خوښ کړ ، ویل یی چي په اخبار کی یی چاپوي.

به افتخار انتخابات شورای اروپایی نهضت فراگیر

من با تو ام

سیمین بهبانی

من با تو ام اي رفيق ! با تو همراه تو پیش می نهم گام در شادي تو شريك هستم بر جام می تو می زخم جام من با تو ام اي رفيق ! با تو ډيري ست که با تو عهد بستم همگام تو ام ، بکش به راهم همپاي تو ام ، بگير دستم پیوند گذشته هاي پر رنج اینسان به توام نموده نزدیک هم بند تو بوده ام زماني در يك قفس سیاه و تاریك رنجي که تو برده اي ز غولان بر چهر من است نقش بسته زخمي که تو خورده اي ز دیوان بنگر که به قلب من نشسته تو يك نفري ... نه ! بیشماري هر سو که نظر کنم ، تو هستي يك جمع به هم گرفته پیوند يك جبهه ي سخت بي شکستي زردی ؟ نه ! سفید ؟ نه ! سیاه ، نه بالاتري از نژاد و از رنگ تو هر کسي و ز هر کجايي من با تو ، تو با مني هماهنگ

انتخاب از ن. نورس

ماشال

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره ششم سال پنجم شماره مسلسل ۵۴ سنبله ۱۳۸۶ اگست ۲۰۰۷

گذری بر عوامل تاریخی بحران کنونی افغانستان

داکتر ضیا صدیقی

با تندی موجود بحران کنونی اوضاع سیاسی - نظامی افغانستان سوگمندانہ چنین تصویری ایجاد می شود که چرا پس از روند سه دهه دراماتیک اشک و خون و خاکستر هنوز هم ماجرای افغانستان به حیث خونین ترین زخم تاریخ پا برجاست و باز هم در خشم ریزش باران خنجر و مرگ ص ۱۲

تدویر جلسه نوبتی شورای شهر کابل نهضت فراگیر

جلسه نوبتی شورای شهر کابل نهضت فراگیر روز پنجشنبه اول سنبله ساعت دو بعد از ظهر در دفتر شورای شهر کابل نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تحت ریاست داکتر محمد داود راوش معاون مجلس موسسان و رئیس شورای شهر با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید دایر گردید . ص ۱۳

پیام تبریکه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بمناسبت هشتاد و هشتمین سالگرد استرداد استقلال کشور

بمناسبت هشتاد و هشتمین سالگرد استرداد استقلال کشور، تبریکات و شادباش های مجلس موسسان، هیات اجراییه و کلیه اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برای کافه هموطنان از صمیم قلب تقدیم می گردد.

پیروزی مردم ما در ۲۸ اسد سال ۱۲۹۸ به شهادت تاریخ، نتیجه و پیامد منطقی، ماندگار، حماسه ها، قهرمانی ها و فداکاری های خلق های دلیر و آزادی خواه افغانستان اعم از پشتون، تاجک، هزاره، ازبک، بلوچ، نورستانی، ایماق، پشه یی و عرب و سایر ملیت های باهم برادر شامل مردان و زنان می باشد.

حماسه های جاودان رهبران و شخصیت های ملی کشور ما چون وزیر محمد اکبر خان، ملا مشک عالم، نائب امین الله خان، کاتب هزاره، میریچه خان، محمد ایوب خان، میر مسجدی خان، محمد جانخان، ملالی و هزاران تن دیگر که در رهبری مبارزات ملی و آزادی خواهی کشور نقش شایسته ای را ایفا نموده اند در صفحات زرین تاریخ ما، برای سال ها و سده ها ماندگار می ماند.

پیروزی افغان ها در جنگ سوم افغان - انگلیس و اعلام استقلال افغانستان توسط شاه امان الله خان غازی، نقطه ای عطف در تاریخ مبارزات استقلال طلبی مردم افغانستان بشمار می رود و همین پیروزی مردم افغانستان برای استرداد استقلال، نقطه آغازین زوال استعمار کهن در سایر کشور ها نیز محسوب می گردد. ص ۱۵

نظام دموکراسی پارلمانی، نظام کارا برای افغانستان

فضل احمد طغیان

پندار آگاهان سیاسی داخل و خارج چنین است که استراتیژی درازمدت و حضور نظامی کشور های قدرت مند جهان، حاکمیت ملی و دموکراسی افغانستان را تحت شعاع قرارداده است. ازین با بت مردمان وطن و کشورهای منطقه نگران هستند: البته در ابتدای مرحله سقوط رژیم طالبان، مردم و جامعه سیاسی به آینده خوش بینانه مینگر یستند.

امید وار بودند که بحران خاتمه خواهد یافت و نظام انسانی و عادلانه تر به دنبال خواهد آمد. که شوربختانه این آرزوها تحقق نیافت، همه چیز با هیاهوی سیاسی و تبلیغات فریب دهنده در شکل تغییر یافت. ص ۱۱

آزادی، خپلواکی او افغانستان

داکتر حبیب منگل

دزمري ۲۸ زموڼر دگران هیواد افغانستان دآزادی او خپلواکی دبیره اخیستلو ورځ ده .

۸۸ کاله وړاندې، برتانیې دافغانانو سره په دریمه جگړه کې دماټی وروسته دزمرې په ۲۸ دافغانستان بشپړه خپلواکی په رسمیت وپېژندله. او پدې ډول دافغانستان خلکو داورډی سرښندنو کې مبارزې او دوجهد وروسته بیا دآزاد او خپلواک دولت خاوندان شول. کوم دولت چه تهداب یی په ۱۷۴۷ میلادی کې داحمدشاه درانی تر مشرې لاندې ایښودل شوي دي . زه پداسې حال کې چه ددې سترې ملی-تاریخی اووېارلی تلین او جشن په مناسبت دافغانستان پتمن، مبارز، په خپلواکی مینو او آزادی خوښونکی خلکو ته دزړه له کومی مبارکی وایم، پدې لیکنه کې دآزادې او خپلواکی اودهغه دترلاسه کولو په لار کې دافغان ولس دمبارزې تاریخ او درسونو ته لنډه کتنه کوم . ص ۶



خبرونه او گزارشونه



جلسه شورای فرانکفورت نهضت فراگیر تدویر گردید

به تأیید و پشتیبانی از فیصله های کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، روز سه شنبه ۱۰ جولای جلسه اعضای نهضت فراگیر در شهر فرانکفورت آلمان دایر گردید. در آغاز رفیق علی رستمی رییس شورای شهر فرانکفورت نهضت فراگیر با ایراد گزارش در رابطه به کار کنفرانس اروپایی روشنی انداخته و همبسته گی کامل خویش را با تصامیم آن ابراز داشت.

سپس رفیق همایون بسیم رییس شورای ایالتی هسن آلمان نهضت فراگیر نیز ضمن صحبت پیرامون نقش فیصله های کنفرانس اروپایی در زنده گی اعضای نهضت فراگیر در اروپا توضیحات ارائه داشته، با همبسته گی از مجموع تصامیم آن بر اجرای مصوبات آن تأکید ورزید.

بعداً رفیق محمدعارف صخره عضو هیأت رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر پیرامون نتایج کار کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر و وظایف اعضای نهضت فراگیر در اروپا در قبال آن سخن گفته و موفقیت های اشتراک کننده گان جلسه را در امر تحقق مصوبات کنفرانس آرزو نمود. جلسه به امید تحقق فیصله های کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر پایان یافت.

جلسه شورای لندن نهضت فراگیر تدویر گردید

به تأیید و پشتیبانی از فیصله های کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، روز یکشنبه ۱۵ جولای جلسه اعضای نهضت فراگیر در شهر لندن دایر گردید.

در آغاز رفیق رحیم حبیبی رییس شورای شهر لندن نهضت فراگیر با ایراد گزارش مبسوط در رابطه به کار کنفرانس اروپایی روشنی انداخته، ضمن ابراز همبسته گی کامل با تصامیم آن رهبردهای کار شورای لندن در قبال فیصله های کنفرانس را برجسته ساخت که متن گزارش وی در روزهای نزدیک به نشر خواهد رسید.

سپس بحث بالای گزارش اساسی آغاز یافته و رفقا هریک:

جنرال محمدیونس، سیدظاهر اکبری، داکتر مسعود واصل، همایون سرخابی، همایون اکبری و صلاح الدین ژوبین پرسش ها، نظریات سودمند و پیشنهادات شان را در رابطه به بهبود کار نهضت فراگیر در آنجا ابراز داشتند، که به پرسش های مطروحه رفقا اسدکشمند عضو هیأت رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر و عارف عرفان عضو هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر پاسخ ارائه داشتند.

سپس پیام جلسه عنوانی هیأت رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر به خوانش گرفته شد و به اتفاق آرا به تصویب رسید که متن آنرا در زیر می خوانید:

به هیأت رییس نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در اروپا!

رفقای عزیز! ما شرکت کنندگان جلسه شورای شهر لندن نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان گرد هم آمده ایم تا درباره نتایج کنفرانس اروپایی نهضت به بحث و گفتگو بپردازیم.

بحث امروز ما بر پایه آنچه از گزارش هیأت نمایندگان شهر لندن بر می آید و آنچه در سایت های انترنتی بخصوص سایت مشعل درباره کار های کنفرانس منتشر شده است ماباره این نتیجه می رساند

که کنفرانس اروپایی نهضت با درایت و موفقیت برگزار گردیده و باعث قوت قلب و مایه مباهات ما گردیده است.

کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر نشان داد که نهضت نه تنها از قابلیت حیاتی مستحکمی برخوردار است بلکه باتوجه به ترکیب و کیفیت سازمانی خویش می تواند در بسا موارد نقش راهگشا را در مجموع نهضت چپ کشور ایفا نماید. نهضت ما راههای نوین تفکر و مبارزه را در برابر رهروان راه ترقی و روشنفکران عدالت پسند افغانستان قرار داده و مایه سرفرازی ما گردیده است.

مخالفین حسود، شکل پسندو مشکل تراش ما روال عادی کار کنفرانس را بهانه قرار داده و در جهت تخریب آن تلاش می ورزند. آنها حتا حد اعلا جديت و صداقت و شفافیت در کار انتخابات را نادیده گرفته و از اینکه به دلایل تخنیکي بخصوص کمبود وقت، انتخابات در دو مرحله انجام یافت، این امر را بهانه تبلیغات بی مایه خود قرار دادند ولی کیفیت و محتوی کار کنفرانس به قدری چشمگیر است که این تمایلات ارائه شده از جانب عده ای صاحب غرض نمیتواند به هیچ صورت روی حقایق پرده اندازد. متأسفانه در ذهن این افراد نزدیک بین نمی گنجد که وجود نظریات متنوع و دفاع صادقانه از آن، در شرایط امروزی، علامت سلامتی یک سازمان سیاسی است نه ضعف آن. بحث هر قدر جنجالی هم باشد به مراتب بهتر از قبول تبعیدی نظریات ارائه شده از جانب مسئولین بوسيله صفوف و کادر هامي باشد.

ماتصامیم اتخاذ شده کنفرانس و انتخاب اعضای هیأت رییس، هیأت اجراییه، شورای اروپایی و رئیس نهضت رفیق شفیق الله توده بی را به همه رفقا شادباش گفته و پیروزی همگانی را در راه تحقق سیاستهای انتخاب شده آرزو می کنیم.

همچنان قطعنامه جلسه نیز پس از ابراز نظر و تعدیلاتی به تصویب رسید که متن چنین است:

قطعنامه جلسه مورخ ۰۷/۰۷/۱۵ نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

به تاسی از فیصله ها و تصاویم کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که فصل نوین عرصه های کار سیاسی و سازمانی را در حوزه فعالیت های سازمانهای مربوط گشوده و استقامت های معین را در راستای اهداف و وظایف تأخیر ناپذیر ما در زمینه های سیاسی و اجتماعی و بسیج هر چه بیشتر نیروهای ترقیخواه و وطنپرست ایجاد نموده است و در روشنائی گزارشات، مباحثات و فیصله های اجلاس فوق ذیلا " فیصله می نمایم:

۱- کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که شکل عالی دموکراسی و تأمین آزادی فردی و اراده جمعی را به نمایش گذاشت بدون شک روند موفقیت فعالیت های سیاسی و سازمانی نهضت را تضمین نموده و بنابراین ما شرکت کننده گان جلسه حاضر در مجموع از فیصله ها و مصوبات آن بصورت عام و تام حمایت نموده و حرکت بعدی خویش را در چهارچوب رهنمود های آن تنظیم می نمایم.

۲- مشارکت وسیع و گسترده نیروهای ملی و دموکراتیک و وطنپرست و نماینده گان اقشار و طبقات اجتماعی بدور نهضت امریست که بنای حیات سیاسی و پیروزی های چشمگیر بدان استوار بوده بدینوسیله مصمم هستیم تا هر چه بیشتر در راه بسط و توسعه فعالیت های سیاسی و سازمانی اقدام جدی نموده و در راه احیای شرایط لازم برای حضور کثله وسیع از نیروهای مساعد بدور سازمان بطور

خستگی ناپذیر مبارزه نمایم.

۳- تأمین وحدت و اتحاد و همبستگی نیروهای چپ و سازمانهای مربوط به خانواده حزب پیشین دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) و متحدین پیشین و نیروهای همسو و همگرا به نیاز زمان مبدل شده و از هیچگونه مساعی و تلاش های همه جانبه و بلاوقفه در راه اتحاد و همبسته گی این نیروها دریغ نخواهیم ورزید و تلاشهای هیأت اجراییه موقت و هیأت رییس منتخب شورای اروپایی را بصورت عام و تام مورد حمایت و پشتیبانی قرار میدهیم.

شورای شهر لندن نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان.

گفتنی است که کمیسیون کار برای تدویر کنفرانس سراسری بریتانیا تشکیل گردید که اعضای آن عبارتند از رفقا: سیف الدین نظامی، واسع ایوبی، رحیم حبیبی، سیدظاهر اکبری، همایون اکبری، ولی زلمی و حمیدالله کشتمند.

یک بخش دیگر کار اجندا جلسه عبارت بود بر بحث در باره تنظیم روابط منظم و مستقیم بین اعضای نهضت فراگیر در لندن، در پایان این بحث فیصله بعمل آمد تا رفیق عارف عرفان مسوولیت سیستم جدید تشکیلاتی را به عهده بگیرد.

جلسه به امید تحقق فیصله های کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر پایان یافت.

جلسه شورای ناروی نهضت فراگیر پیرامون نتایج فیصله های کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

ابتدا رفیق صفت اله عملیار رییس شورای کشوری ناروی نهضت فراگیر گزارش همه جانبه در رابطه با کار کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر ارائه نمود.

بعداً بحث بالای گزارش آغاز و رفقا میر علم مروت، شمس الدین شمس و عبد الرحیم یوسفی ابراز نظر نموده و پرسش هایی مطرح ساختند که از جانب رفیق صفت الله عملیار عضو شورای اروپایی نهضت فراگیر پاسخ ارائه گردید.

سپس پیام جلسه عنوانی هیأت رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر به تصویب رسید که متن آن قرار ذیل است:

رفقای گرامی!

ما اشتراک کننده گان جلسه شورای کشوری ناروی نهضت فراگیر، تدویر کنفرانس شورای اروپایی نهضت را گام مهم به نفع جنبش دموکراتیک و مردم افغانستان دانسته و پیام آور پیشرفت در جهت تأمین دموکراسی، ترقی، عدالت اجتماعی و تأمین منافع ملی کشور عزیز ما افغانستان می دانیم.

نتایج کار کنفرانس نشان داد که نهضت فراگیر با ارائه برنامه همه جانبه و فراگیر به بدنه اساسی نیروهای چپ و دموکراتیک تبدیل میشود.

محور اساسی کار کنفرانس شورای اروپایی وحدت نیروهای دموکراتیک تشکیل میداد که سبب رضایت ما گردید.

ما تصامیم و فیصله های کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر را حمایت نموده، در جهت تحقق آن از هیچ نوع مساعی نخواهیم ورزید.

ما بهترین تمنیات خویش را به مناسبت انتخاب هیأت رییس، هیأت اجراییه، شورای اروپایی و رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر رفیق محترم شفیق اله توده بی به همه رفقا عرض نموده، موفقیت هر چه بیشتر شانرا در تحقق نتایج و فیصله های کنفرانس اروپایی و رهنمودهای مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان آرزو مینماییم.

شورای کشوری ناروی نهضت فراگیر

محمد ولی

پیوست به شماره

درمورد نقض حقوق بشر در افغانستان

پیشین

نکند...
باچنین وضعی که
درکشور ادامه دارد حقوق

بشربه پیماننه وسیع نه توسط یک ارگان یا یک شخص بلکه از جانب ارگان های داخلی و خارجی و نیروهای جنگی داخلی و خارجی نقض می گردد. آیا دولت موجود افغانستان توان آنرا دارد تا از لحاظ حقوقی و قضائی از نقض حقوق بشر در افغانستان باز پرس بعمل آورد؟ به نظر من دولت آقای کرزی بنابر دلایل ذیل آمادگی و صلاحیت این کار را ندارد:

۱- چون دولت دارای حاکمیت کامل نیست و تحت حمایت و حاکمیت یک جانب جنگ سرد گذشته قرار دارد، لهدا تصمیم گیری آن درمورد مشروعیت ندارد.

۲- این دولت یک دولت جانبدار است که

در رأس همه ارگانهای آن افراد مربوط به یک جانب جنگ گذشته جابجا شده است

و شخص رئیس جمهور در گذشته مربوط به تنظیم جبهه ملی نجات افغانستان بود،

رؤسای سنا و ولسی جرگه و بخشی از رهبری قضا و ایستگان همان جنگ اند.

این ها بصورت طبیعی در صدد به محاکمه کشاندن جانب مخالف اعم از مخالفین

ایدئولوژیک و جنگی خویش اند. در چنین حالت تأمین عدالت شفاف

و غیر جانبدار در ظرفیت های حقوقی پذیرفته شده جهانی ناممکن می باشد، چه بسا که

برخی از چهره ها هنوز به حقوق بشر و موازین

معاصر باور و اعتقاد ندارند.

۳- چون قوه قضائیه هنوز به دست افراد جانبدار قرار دارد لهدا صدور او امر قضائی و اتخاذ تصمیم و فیصله های جزائی آن

عادلانه بوده نمی تواند.

۴- فساد موجود در دستگاه دولت و ارگان های قضائی به طور اخص اصل عدالت و انصاف

را تحت شعاع قرار داده مانع تطبیق آن می گردد.

۵- دولتی که درگیر تعصبات ملی، قومی، لسانی و حتی مذهبی باشد چگونه می تواند عدالت یکسان را برقرار سازد؟

اگر این دولت قادر باشد که مسئله حقوق بشر را مورد باز پرس قرار دهد بهتر است

در وضع موجود در شرایط قانون اساسی نافذ که این مشکل برای مردم استخوان سوز شده

مورد دقت خاص قرار داده به آن الویت قایل شود. زیادترین رنج پامالی حقوق

بشر را در حال حاضر اطفال و زنان متحمل می شوند، قاچاق اطفال به خارج، قطع اعضای

بدن آنها غرض فروش، اختطاف زنان و دختران جوان، قتل و قتال و شکنجه از جانب

قدرتمندان محلی و دولتی،

رژیم های آن وقت ارانه می گردید که آنها مجبور بودند در مقابل جنگ اعلام نشده، از حاکمیت و ساحه کشور، آبرو و ناموس مردم دفاع و حمایت می کردند، چیزیکه دولت موجود در افغانستان آنرا شعار قرار داده و یکجا با عساکر امریکائی و قوای ناتو مصروف جنگ است.

اگر معیار ارزیابی هاهمین باشد که جنگ صرف یک جانب مجرم دارد به هیچوجه عادلانه نبوده تداوم خصومت دوران جنگ سرد را می رساند. آنچه در عصر جنگ سرد گذشت مربوط به همان دوران بود، ضرور آنست تا حوادث بعد از آن و ادامه آن حوادث تاکنون برای جلوگیری از طوالت جنایات و قطع پامال شدن حقوق بشر در شرایط جدید و به اصطلاح خود ساخته بوش "دموکراسی جوان" مورد ارزیابی قرار گرفته برای آن تدابیر ضروری ممانعتی اتخاذ گردد زیرا مردم بصورت دوام دار از این ناحیه رنج می برند.

به گفته حضرت مرز ابیدل "رح":

پیشینی کن ز ننگ حسرت ماضی بر آ

بر قضا نظاره کردن ریش راد م می کند

اعمال شکنجه و زجر در حق افغان ها از طرف تجاوزگران امریکائی صفحه غم

انگیز زنده گی مردم در برههء موجود زمانی کشور ماست. بر طبق گزارش عفوبین المللی

ماه می سال ۲۰۰۵ در مورد افغانستان «بی قانونی و بی امنی در سال ۲۰۰۴ افزایش

یافته است، قوای امریکا به بی قانونی ادامه داده و به شکنجه و زجر زندانی ها می

پردازد.» مؤسسه عفوبین المللی علاوه نمود « امریکا سعی دارد تا به شکنجه مفهوم

دیگر بدهد.»

نقض حقوق بشر توسط بیگانه، شکنجه و اجرای اعمال غیر انسانی در حق افغانها،

برای مردم کشور مارنج اورتر آنست که طی یک دهه حاکمیت قبل

از حضور عساکر امریکائی متحمل شده اند. اگر تجاوز و اشغال افغانستان توسط

امریکا یک صفحهء حزن انگیز زنده گی مردم است، بر خورد ضد کرامت بشری توسط

عساکر آن با افغانها در داخل خاک و وطن خودشان بارها غم انگیز تر و تکان دهنده

تر است.

روزنامه گاردین در اواخر فبروری سال ۲۰۰۵ در انگلستان و نیویارک تایمز

در امریکانوشتند که « نظامیان امریکاستقر در افغانستان دست به همان کارهای می

زننده در عراق زدند.» ، گاردین نوشت که امریکا بر آنچه که در زندان های افغانستان انجام داده سرپوش می گذارد تا به بیرون درز

اگر ارزیابی تاریخی حوادث و پیرویه های عامل نقض حقوق بشر یکجا با اعمال انفرادی مرتکبین آن اساس دریافت حقایق قرار داده شود شاید سردرگمی جنجال برانگیز انکار از ارتکاب اعمال خودی و اتهام دیگران به ارتکاب جرایم آسان تر گردیده عوامل نقض حقوق بشر به آسانی برجسته شده می تواند.

ولی سوال بر این است که یک جانب جنگ به حیث دولت وجود ندارد و حامی خارجی آن به مثابه یک سیستم مفکوری، سیاسی

و دولتی از صحنه جهان زوده شده است در حالیکه دیگر با ساخت جانی به مقاومت

ادامه می دهد که ارتکاب جرایم و نقض حقوق بشر ادامه دارد. قسمتی از آن بخش شریک

دولت موجود افغانستان می باشد، حامی اصلی خارجی آنها در کشور حضور جنگی

و نظامی داشته پیوسته مرتکب نقض حقوق بشر به اشکال بسیار بد و شرم آور گردیده

حاکمیت افغانستان را با داشتن نیروی نظامی، استخباراتی، زندان ها و پایگاههای

نظامی بدست گرفته است.

جنگنده های آن دوران از رهبری تاصفوف در تحت حمایت امریکا در افغانستان

بر خورد از تشکلات سیاسی (احزاب)، مطبوعات، امتیازات رتبوی ملکی و نظامی

می باشند.

دولت کرزی با هم در برابر اعمال مغایر حقوق بشر این گروه ها کرخت و بی حرکت

بوده از سلب ملکیت های عامه و مردم تا اهانت، زجر و شکنجه در زندان های

شخصی، زورگویی و بی مبالاتی نسبت به زنان چشم می پوشد و در برابر بررسی های

کمیسون های حقوق بشر در خارج از کشور عکس العمل حمایتوی از عاملین

نقض حقوق بشر نشان می دهد.

وزیر زراعت رژیم به مطبوعات گفت سه ملیون جریب زمین دولتی از طرف قوماندان

های جهادی و افراد مسلح آن ها غصب شده است، حال ملکیت های شخصی که صدای

آن ها به گوش کسی نمی رسد چگونه خواهد باشد؟

ناقصین حقوق بشر در پیست های بلند دولتی، مقامات و ارگانهای محلی قدرت و اداره

دولتی، سنا، پارلمان و قوای مسلح جابجا شده اند. این هادر لویه جرگه ها ستوده شدند، به

حیث به اصطلاح معززین در همه محافل و مجالس پیش کشیده می شوند، با دیگران

و دسته های محافظین دارند و ستون فقرات دولت را می سازند.

آنچه باقی می ماند آنها ماتیست که در دوران بلاک بندی جهانی گذشته علیه کارمندان

نیلاب سلام

پیرامون رشد عمودی و افقی
نهضت فراگیر

- نظر به خواهش شماری از دوستان بر آن شدم تا نظرم را پیرامون رشد دادن نهضت به شکل افقی که در بخش نخست کنفرانس اروپایی نهضت

فراگیر ترقی و دموکراسی افغانستان مورخ ۹ جون ۲۰۰۷ طی صحبت مختصر یاد آور گشته بودم، شفاف توضیح دهم.

روشن است که موجودیت یک تشکل سیاسی بدون حضور هموندان کهنه و جذب و پذیرش هموندان تازه غیر قابل تصور است. هرگاه یک نهاد سیاسی به حیث یک ارگان فعال و زنده میخواید به عمرش ادامه بدهد، ضرورت دارد تا پیوسته به نو سازی اش هم از نظر فکری و هم سازمانی بپردازد. نهضت ما نیز از این امر مستثنا نیست. یک تعداد از چهره های شناخته شده سیاسی ترقیخواه و همچنان کادر های مجرب حزبی و دولتی به نهضت پیوستند. این گونه شیوه کار از یک جهت دارای جنبه مثبت بوده است.

نخست در مورد مثبت بودن موضوع باید گفت که در مرحله نخست یعنی ایجاد نهضت به موفقیت های چشمگیر نایل آمده شد. عده یی زیادی از دوستان که پس از سقوط حاکمیت و سالهای مهاجرت در یک حالت سرگردانی و پراگندگی از نظر سازمانی قرار داشتند، به دور اهداف نهضت بسیج شدند و نهضت با حضور آنها حضور فزینی پیدا کرد. این اقدام مثبت و بجا بوده است. هر حزب و تشکل سیاسی بدون تنظیم و سازمان یابی افراد آگاه، معتقد و متعهد سیاسی ناممکن است. رفقای بالایی، مبتکرین و پیش کسوتان سازماندهنده نهضت نیز با درک عمیق از این مسأله به کار شان از طریق مراجعه به سایر رفقا آغاز کردند؛ زیرا آنها واقف بودند که ایجاد یک نهاد سیاسی در یک خلأ و با جمع آوردن سیاهی لشکر بدون حضور افراد آگاه، نخبه و با تجربه نا ممکن است. همچنان عملی ساختن اهداف بزرگ انسانی و کار و مبارزه سیاسی بدون موجودیت انسان های آموزش یافته سیاسی کار دشوار می باشد و مبارزه در جایی آغاز مییابد که در آنجا افراد آگاه برای اهداف مشخص، مصلحت های ملی و مردمی گرد هم بیایند. این کاری بود که بنیانگذاران نهضت از پیش فراه راه شان قرار داده بودند و بر مبنای آن نهاد را پایه گذاری نمودند.

از این رو بسیج دوستان دیروز به دور اهداف جدید، دستاورد بزرگی بوده که پس از سالها خاموشی و افسرده گی اتفاق افتاد و اکنون نهضتی داریم که تشکیلات قوی آن هم در درون کشور و هم در برون از آن موجود است و در یک کلام کتله بزرگی از

یک اصل به شمار می آید و جا دارد که در این راستا، برای پرورش و آموزش نسل جوان و ربایش آن به سوی نهضت خود گذری و شکیبایی به خرج دهیم: در اندیشه و در عمل.

۲ - نهضت باید به زنان توجه بیشتر نماید. همین اکنون زنان در تمام سطوح رهبری نهضت کمتر حضور دارند. این نقیصه ما را با سازمان های که به حقوق زن کمتر احترام دارند، مشابه می سازد. نهضت باید پس از آن همه سیه روزی های که بالای زن افغان رفته است، به مدافع جدی حقوق زنان مبدل شود و در جذب زنان به دور نهضت به طور جدی توجه نماید. لازم است تا در درون نهضت، در تمام سطوح رهبری آن حداقل یک سوم زنان حضور یابند. در وابسته گی با انتخاب این چهره ها باید از دقت کار گرفته شود تا خانم های که در رهبری نهضت جا اشتغال مینمایند نمونه های خوبی برای دگر خانمها باشند و شوند.

۳- باید اندیشه های نهضت هم در بین اعضا و هم برون از آن به شکل گسترده تبلیغ گردد. یگانه راه شناختاندن نهضت، صرف تبلیغ اهداف آن است. هرگاه ما از امکانات گسترده تکنولوژیکی درین راستا استفاده نبریم، مطمئناً ما در ردیف عقب مانده ها قرار میگیریم.

۴ - بالاخره کار مان را همزمان باید بعد فرهنگی بدهیم. میگویند نبود قوی عناصر فرهنگی در درون یک نهاد سیاسی آن را بی موازنه می سازد. فرهنگ بخشی از زنده گی هر انسان است. هر قدر اندیشه نهضت را با مباحث فرهنگی نزدیکتر بسازیم، به همان اندازه میتوانیم جذبیه بیشتر پدید آوریم. بنابراین گسترش و توجه به فرهنگ میتواند نهضت را یک گام با فرهنگیان نزدیک ساخته و نفوذ آنرا در میان روشنفکران افزایش دهد.

کنار گذاشتن راه رشد عمودی و گرایش به سوی رشد افقی تضمین نیست برای همه پذیر شدن نهضت.

و اما، این مسوولیت متوجه هر یک از هموندان عزیز نهضت فراگیر خواهد بود. هر یک به نوبه خود باید دست به کار گردیم. احساس مسوولیت در برابر نهضت فراگیر، اهداف انسانی آن و در نهایت احساس مسوولیت در برابر هم میهنان آزاد منش، غیور و شهید پرور افغانستان و روشنگری و فراخ اندیشی تضمینی است برای همه پذیر شدن نهضت که نایل شدن بدان از راه گرایش به سوی رشد افقی به دست خواهد آمد. /

نیرو های پیشرو که خواهان تحولات و دگرگونی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشور ما بوده اند، امروز در نهضت حضور دارند و برای تحقق اهداف آن کار و مبارزه میکنند. آنها یاران اند «ریخته شده از پولاد ناب»، که در گستره مبارزه آبدیده شدند و تجارب بس گرانبهای سیاسی و سازمانی اندوختند. آنها در حقیقت ستون فقرات و سمبولهای هویتی نهضت را تشکیل میدهند. نهضت فراگیر به حیث بزرگ ترین سازمان چپ هم اکنون قامت افرازی نموده است.

این یک گام مثبت بوده است، اما آنچه را که من روی آن تاکید و کمبودی آنرا احساس میکنم، عبارت از رشد آهسته نهضت به سوی برون است. گسترش کار های اندیشه یی و عملی در میان دوستان، خانواده ها و هواخواهان آنها محسوس بوده است یعنی، نهضت از بالا به پایین خودش را توسعه داده است ولی نه در اطراف. از آن است که بیشتر به درون نگاه میگردد تا به برون. (البته برای نهادینه ساختن اهداف نهضت و زدودن نارضایتی ها از اذهان هموندان نهضت، باید این راستا یعنی توجه به درون، مسأله اساسی را تشکیل بدهد ولی من، در این مقال نه میخواهم، بدان بپردازم و این انگاره را در خور بحث جدا گانه میدانم.) درست به اساس همین الگو ما دارای رشد عمودی بوده ایم. یعنی در تمام سطوح بیشترین اعضا را افرادی تشکیل میدهد، که سوابق مشابه و سرنوشت و خاستگاه مشابه داشته اند. یک سازمان مدرن سیاسی هرگاه رشد کمی آن آهسته باشد، حتما در کار های آن کاستی وجود دارد که باید به موقع با بازنگری مرفوع گردد.

آینده نهضت تعلق به رشد وسیع آن دارد. باید دامن پذیرش هموندان جدید گسترده گردد و از چهار دیواری خود فراتر رویم. برای نیل به چنین هدفی پیشنهاد مینمایم تا:

۱ - عمده ترین توجه به جذب نیروی جوان به سوی نهضت گردد. نهضت باید خودش را نو و جوان بسازد. امروز در افغانستان اکثریت جوانان زیر تاثیر شرایط جدید، کمتر به سیاست دلچسپی دارند. باید تحلیل های همه جانبه از وضعیت جوانان و خواسته ها و مطالبات آنها صورت بگیرد. یک سازمان سیاسی بدون پیوند و تداوم نسل ها محکوم به فناست. بنابر این مهم است تا اتصال منطقی و عادلانه میان بزرگسالان و جوانان در درون نهضت پدید آید. دور نمای کاری برای یک نهاد سیاسی

فخرزاد

پاکستان کشور یست که از آغاز جدا شدن آن از کشور

هندوستان مهد تربیه وحشت و دهشت بوده و میباشد.

یکی از عواملی که این کشور به مهد تربیه، تمویل و تسلیح وحشت و دهشت مبدل ساخته است موجودیت جنرالان پنجابی در اریکه قدرت میباشد.

آنها از روز پیدایش پاکستان غرض سرکوب نهضت آزاد یخواهی پشتون ها، بلوچ ها و کشورهای منطقه و جهان به صحنه سازیهای رنگارنگ دست زده اند.

با وجود همه نیرنگ ها نتوانستند جلو آزادی کشوری بنام بنگلادیش را بگیرند مردم بنگلادیش با قبول ده ها هزار قربانی به همکاری کشور هندوستان توانست تحت زعامت مرحوم مجیب الرحمن به آزادی برسند.

اگر تاریخ پاکستان با دقت مطالعه شود، زمانی که بصفت یک کشور بوجود آمد در آن وقت ۱۵۰ مدرسه دینی وجود داشت و حالا ۱۹۲۴۱ مدرسه علوم دینی در آن کشور وجود دارد که در آن بیش از یکنیم ملیون طالب مصروف تدریس بوده، برای یک عده زیاد زیر نام آموزش اسلامی تربیه وحشت دهشت داده شده بعد از تمویل و تسلیح به کشور های همسایه منطقه و جهان به خاطر اجرای اعمال تروریستی اعزام می گردند. که نمونه بارز انجام اعمال برجسته آن پلان نظامی های پنجابی طی سه دهه اخیر در کشورما زیر همین پوشش بوده و میباشد. در نتیجه شعله ورساختن جنگهای تحمیلی و اعلام نا شده از طرف جنرالان پاکستانی زیر نام دفاع از دین مقدس اسلام و آزادی، شهر ها ویران و روستا های کشورما به سرزمین سوخته مبدل گشت تماماً نهاد های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی منهدم، دارائی عامه و شخصی غارت و به پاکستان انتقال داده شد، حفریات آثار تاریخی و قاچاق آن به پاکستان هنوز هم ادامه دارد.

استخراج غیر فنی معادن انتقال و آن به پاکستان، قطع جنگلات بخصوص پسته میلارد ها دالر به مردم این سرزمین خسارات جبران ناپذیر وارد کرده است.

مناطق حاصل خیز به پایگاه مافیای بین المللی مبدل که بیش از نود فیصد تریاک جهان محصولات اساسی دهقانان اسیر شده ما را تشکیل میدهد، بیش از دو ملیون شهید و معلول، معیوب قریب یک ملیون تن معتاد به مواد مخدره، قتل عام در شهر کابل،

و لسوالی یکاولنگ، قیصار و سایر مناطق به نسبت دامن زدن خصومت های قومی، مذهبی، لسانی، سمتی، تنظیمی و حزبی

فرق بین دوست و دشمن را باید کرد

دین دهشت بخوانند در حالیکه دین مقدس اسلام یک دین صلح، اخوت و برادری بوده با تمام مردم صلح دوست جهان همکاری را مجاز میداند.

مردم مسلمان پاکستان از جمله پشتونها، بلوچ ها و سایر بشریت صلح جو دیگر فریب این صحنه سازی ها را نخورده و نخواهند خورد. ما انتظار آنرا داریم که مردم پاکستان با پیش کشیدن یک دولت صلح خواه برای جنرالان تجاوز سد شود.

چالش های موجود در دهلیزهای سیاسی پاکستان، مذاکرات پشت پرده و چانه زنی های موجود نگرانی های جدی در میان مردم پاکستان ایجاد کرده و امید آن است که با آمدن یک دولت جدید، پای نظامیان از اریکه قدرت کوتاه گردیده و زمینه مداخله آنها در کشورما قطع گردد.

یکی از دستاورد بزرگ آنها را تشکیل در برابر مردم ما میدهد.

با تاسف که پاکستان هنوز هم از آتش زدن به خرمن ما لذت برده و عزت کمایی مینمایند.

قابل یاد آوری میدانم در پهلوی سایر جنایات کاران که بر ملت ما این جفا ها را روا داشتند، نامهای غازی عبدالرشید چادری پوش و ملا عبدالغزیز برخط درشت ثبت است که این هر دو ملا پسر ملا عبدالله مربوط به ملیت بلوچ و یکی از همکاران نزدیک ذوالفقار علی بوتو در سر کویی نهضت آزادی خواهان پشتون و بلوچ به رهبری مرحوم خان عبدالغفار خان، مرحوم خان عبدالولی خان، مرحوم عبدالصمد خان اچکزی، مرحوم عطا الله منگل و مرحوم خیر بخش مری و سایرین قرار داشتند و سهم فعال گرفته بودند. از همین سبب بود زمانیکه ضیالحق بواسطه یک کودتای نظامی به اریکه قدرت تکیه زد، پسران ملا عبدالله هریک غازی عبدالرشید که مسلک آن اقتصاد و ملا عبدالغزیز که در حقیقت افسر نظامی بود زیر نام ملا به یک مقام با لا و حساس که در تربیه تروریستان رول اساس داشتند ارتقاء داده و در ظاهر امر در رأس لال مسجد و مدارس مربوط آن نصب نمودند.

یکبار دیگر قابل یاد آوری میدانم که این هر دو نفر در پهلوی سایر جانیان بدترین جفا و جنایت را بالای مردم ما، پشتونها و بلوچ های آن طرف خط دیورند منطقه و جهان دریغ نکرده اند با وجود انجام همه جنایات خدمت گذاری و صداقت که به جنرالان پنجابی داشتند و یک گام بدون مشوره ای. اس. آی نمیداشتند طی هفته دوم سرطان جنرالان مذکور بخاطر آبروی از دست رفته خویش نظر به گفته جنرال حمید گل رئیس اسبق ای. اس. آی به یک نمایش سیاسی دست زدند که در نتیجه آن بعد از حملات مسلحانه در ظرف ۲۶ ساعت بیش از دو صد تن بخاک و خون غلطید، از جمله عبدالرشید با چادری گرفتار و دیگران با ملای نقاب پوش برادر او کشته شدند.

کار شناسان این صحنه سازی جدید را یک عمل برای خنثی نمودن جلسه لندن که زیر نظر نواز شریف و بیظیر بوتو تدویر گردیده و تدویر جلسه امن منطقه بی میدانند.

اگر چنین نمیبود و چرا ماهها قبل جلو وحشت و دهشت را نگرفتند ضمناً همه میدانند که بدون اجازه ای. اس. آی یک سوزن در اسلام آباد کسی انتقال داده نمیتواند.

تجارب ثابت ساخت که جنرالان پنجابی روی سیاه خود را بواسطه خون بهترین خدمتگاران خود خواستند نزد جهانیان سرخ نمایند و آن خدمت گارانی که به امر آنها هزاران تن مسلمان را سر بریدند بین دوست و دشمن فرق کرده نتوانستند و زمینه سازی نمودند که مخالفین دین مبین اسلام، آنرا را

به ادامه ص ۱۴ برای «یکسان سازی» ...

این موضوع را هم یاد آور باید شد که در دموکراسی مسائل مثل دیکتاتوری ها به شیوه ای قومانده، امر، فرمان و تپله حل نمیشوند و به همین مناسبت دموکراسی یک سیستم مشکل و حوصله طلب است.

جامعه افغانستان بدون شک با مشکل آزاد اندیشی مواجه است. مشکل آزادی اندیشه به جای قوم مشکل جامعه است. آزادی اندیشه ارزشی قومی و نژادی نیست، بلکه ارزشی است انسان شمول و به همه انسانها تعلق دارد و هر انسان حق اندیشیدن آزاد را دارد. در ماده هجدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر گفته میشود:

« هر کس حق آزادی فکر، وجدان و دین را دارد...».

همچنان دموکراسی مال و مالکیت این و آن قبیله، این و آن قوم و این و آن ملت نیست. در مرکز دموکراسی به جای قوم، قبیله و طبقه انسان و ارزش های انسانی قرار دارد. آزادی اندیشه زمانی تحقق میپذیرد که در جامعه آزادی فردی وجود داشته باشد. آزادی فردی زمانی آغاز میشود که انسان بالای جان و زندگی خویش حاکمیت داشته باشد. آزادی فردی زمانی آغاز میشود که انسان اختیار پوشیدن، خوردن و روابط خصوصی و اجتماعی خود را داشته باشد. آزادی فردی احترام به شخصیت هر انسان است. آزادی فردی در یک جامعه مستقل تأمین میگردد و جامعه افغانستان تا هنوز بوپژه از لحاظ ذهنی، فکری و اندیشه یک جامعه مستقل نیست. در این جامعه تا هنوز فرهنگ تقلید و پیروی حاکم است. افغانستان طی قرن ها زندان باز و بزرگ ازاد اندیشی و ازادی فردی است. در این جامعه تا هنوز هم آن سیستم حقوقی و مدنی ایجاد نشده است که آزادی فرد، آزادی اندیشه و آزادی عقیده را تضمین کند. این جامعه تا هنوز کهنه پرست و سنت گرا بوده و در برابر ارزش های نوین و دموکراتیک مقاومت میکند. این جامعه از نابالغی ذهنی صدها سال رنج میبرد.

روشنفکران ما بجای دشمن سازی، تحریک کردن تعصب های کور و ایجاد نفرت، باید بالای آثار سیاست های شوم و جدال های دیروزی غلبه کنند و در شناخت ها و برداشت های مسائل اجتماعی و سیاسی از نفرت، کینه جویی، احساسات و عواطف فارغ باشند. دشمن شمردن یک قوم و یا یک بخشی از جامعه خطرناکترین عمل است.

در عراق بنابر تحریکات و ایجاد نفرت اجتماعی، سنی شیعه و شیعه سنی را به دشمنی گرفته است که در نتیجه آن هر روز ده ها انسان صرف به این گناه که شیعه و یا سنی هستند قربانی تعصب کور میشوند.

د ۱ مخ پاتی آزادي، خپلواکي ...

آزادي او خپلواکي

هر دولت دواکمنی (حاکمیت) حق لری. او دواکمنی درلودونکی دولت هغه دي چه آزادي او سياسي خپلواکي لري. آزاد او خپلواک دولت هغه دي چه اولاد - د اشغال او د بهرني سلطې لاندې واقع نه وي او په خپل ملي برخه ليک او خپله خاوره (وچي، اوبو، هوا)، شته منيو او ولس واکمن او دولس په خدمت کې وي. ثانيا - د ملي صلاحيت درلودونکی دي او دولتی نظام يا سياسي رژيم د ټاکلو او کورنيو او بهرنيو چارو د پرمخ بېولوپوره آزادي لري. ثالثا - د نورو دولتونو سره رسماً دحاکمیت له نظره دی. رابعا - ملي گټي لري يعني(د ملي هويت او ملي موجودیت اوبقا خاوند او په خپل سياسي برخه ليک مسلط دی او پورته ټول حقونه په عمل کې کارول غواړي).

« هر دولت پدې دليل چه ټول نور دولتونه د واکمنی (حاکمیت) د حق لرونکي دي او د ملي گټو واجد دی او غواړي داحق په کرسی کيڼي اووکاروی، عملي کوی يا په عمل لاس پوری کوي» « دا حقوقی عنصر چه د نړيوالو حقوقو داستحکام بنسټ جوړوی، ددی مانع گرخی چه نړيواله ټولنه په يوه څنگله بدله شی، چه په هغه کې د خواکمن اړخ قانون حاکم شی، « يو هيواد خکه آزاد او خپلواک دی چه آزادي او خپلواکي يې دنړيوالو منل شوو موازينو له مخې تضمین شويده، او هيڅوک نه شی کولای خاوره يی اشغال کړی» (۱)

اوپه يوه (دولت - ملت) کې دواکمنی حق په ملت اړه لري اوملت، ملي واکمني په آزادو او منصفانه ټاکنو کې، مستقيماً اويا داستازو له خوا د ټاکل شونهداونو په وجود کې کاروي. ملت دغوره کولو اوددولت دنظام دڅرنگوالي او د خپلو اساسی حقونو او ازاديو څخه برخه من کيږي او دولت دملت د افرادود حقونه او ازاديو دتامين مکلفيت په غاړه لري.

سره له دي چه د نړيوال کيدو، دنړيوال اقتصاد ((ديوکاسه)) کيدو، نړيوالو اړيکو د هم سويه کيدو او ټينگيدو، دبشري عاموارزښتونو، او دهيوادونودمقابلو رواگټو اوباهمي ژوند دارتياو تر تاثير او نفوذ لاندې، دملت- دولت مفهوم او ددولتونو واک او اختيار د سياسي رژيم په ټاکلو، مدني قوانينو په وضع کولو اوبشري حقونو دتامين په برخه کې دنړيوالو غوښتنو اوموازينو تابع دي او محدود شويدي. خو سره له دي اصولاً هيڅوک حق نلري چه ديوه دولت او هيواد دازادۍ، خپلواکۍ اوملتونود خوداراديت حق او دواکمنی (حاکمیت) د تساوی حق تر پښو لاندې کړي.

خو په عمل کې هم په تيرو او هم اوس کې ددولتونو اوملتونو واکمني، آزادي او خپلواکي د استعماري اومپرياليسټي خواکونو له خوا په پرله پسې ډول تر پښو لاندې شوي اودادي زمونږ دسترگو وړاندې دنړۍ په مختلفو سيمو کې په مختلفو ډولونو ترپښو لاندې کيږي.

او پدې ډول ليدل کيږي چه نړيواله ټولنه په يوه څنگل بدله شوي، چه په هغه کې د خواکمن اړخ قانون حاکم شويدي. نو دا ظالمانه نړيوال نظام چه په هغه کې حق او قانون تر پښو لاندې کيږي او يوازي زور چليږي، بايد بدلون ومومي.

افغانستان اودآزادۍ او خپلواکۍ

غورځنگ

زمونږ گران وطن او هيواد افغانستان، لرغونی تاريخ اوزور تمدن لری. دغې خاورې ته د لرغونو تمدنونودزيريدو او د ودې ټاټوبی او زانگو وایی. پدې خاوره کې ستر فرهنگونه اودينونه را منځته شوی، سره يو ځای شوی او غوړيدلي دي. دهمدي خاورې نه « دنیک پند، نيکی وينا اونیک عمل »

غږ را پورته شويدي اوددې خايه دعلم اوفلسفې، رياضي، نجوم، طبابت، عرفان، هنر او ادب مثالونو او سرغندويان را پورته شويدي.

افغانستان ته داسيا زره، دسوداگرۍ څلور لاره، او داستعمار گرو او پراختيا غوښتونکو خواکونوگذرگاه او پامير ته يی دنديا بام وایی. دوريشمو لاره دهمدغې خاورې تيره شويده، اونړيوال پراختيا غوښتونکي او چپاول گردطلاي مرغه ((هندوستان)) دنترلاسه کولو لپاره او په منځنی آسيا، عربی بحيره اوپه فارس باندې د تسلط اوحکمرانی په مقصد دهمدي ستراتيژيک معبر څخه تير شويدي اود همدي لاري دکنترول پر سر ديو بل سره دغري وهلي اوجنگيدلي او گټه پورته کړي ده. اوددغواستعماري اواستيلارگو خواکونو له جملې، خينو په همدي خاوره کې ماته خورلي ده اوهمدلته ځښ شويدي، نو خکه دغې خاورې ته «د زبرخواکونو هديره» هم وایی. او دافغانستان دغه مهم جيو پوليتيک، جيو ستراتيژيک او جيو ايکونوميک موقعيت، ددې هيواد داوسيدونکوپه ملی اوسياسي برخه ليک کی تل عمده او ټاکونکی رول درلودلی دي.

دافغانستان اوسيدونکي يعنی افغانان، په وطن مين اوميرني، شريف او نجيب خلک دي. خپلواکي اوزادۍ د بل هرڅه نه ورته گرانه ده اودهغه د ترلاسه کولو اوساتلولپاره يې ديره قربانی ورکړي ده اودخپلواکۍ او آزادۍ لپاره سربنډونکي مبارزه، ددې ولس ملي خانگرتيا او ټول تاريخ تشکيلوی. نوخکه افغانستان ته دآزادۍ او خپلواکۍ د غورځنگونو د غليان نقطه افغانانو ته د ملی آزادۍ بښونکو غورځنگونو سرغندويان وایی. او که دا ولس، خان وپيژني او متحد شی، ددې توان لري چه په يوه خواکمن اوسرلوری دولت - ملت مبدل شي اوديوه پرمختللي او خواکمن هيواد ارمان ته ورسيری.

دافغانستان په ۱۷۴۷ ميلادی کې د احمدشاه درانی تر مشرۍ لاندې د معاصر دولت په تاسيس سره، سياسي - ملی هويت او ملي دولت رامنځته کړ. کوم چه په ديره لنډه کې په يوه ستره امپراطوری بدل شو، چه د مشهد نه تر کشميره او ددهلي اود امو دسيند نه تر عربي بحيرې، يې په يوه ستره ساحه باندې حاکميت درلود.

خو دغې امپراتورۍ ډير دوام ونه کړ، او دکورنيو اوبهرنيو تضادونو او کرکچونو، درباری خپل منځی اختلافونو او دسيسو، قبيلوي دشمنيو او کورنيو جگړو، ملوک الطوايفی نظام او وروسته پاتې والي، د بهرنی دخالت او دپريدو د يرغلونو اوپه دی خاوره باندې د تسلط لپاره د «ستري لوبې» په دوران کې، داستعماری خواکونو د مقابلي او رقابت له کبله له منځه لاړه، او دناوړې ځني برخې يې له هرې خوا قيچي شوي، او په نتيجه کې په مستعمره او نيمه مستعمره هيواد بدل شو اود اوسنی نقشی شکل يې غوره کړ، وران شو اود نړيوال پرمختگ دکاروان څخه وروسته پاتې شو.

خو مبارزې دوام وموند او دافغانستان په آزادۍ او وطن مينو خلکو د پرديو دسياسی سلطی پر ضد داوردنه او بي ساری مقاومت، جد جهد او قربانی په نتيجه کې د آزادۍ، خپلواکۍ، ملي موجوديت او ملی هويت څخه دفاع وکړه، تر څو چه په ۱۹۱۹ ميلادي داگست په ۱۹ يی خپلواکي بيا تر لاسه کړه اود غازي شاه امان الله تر مشرۍ لاندې يې ديوه خپلواک اوملي - مترقی دولت ته دپاد کيښود.

شاه امان الله د ۱۹۱۹ د فبرورۍ په ۲۸ ديوی اعلاميې په ترڅ کې دخپل حکومت دپروگرام اساسی ټکی پدې ډول وړاندې کړل: «... د افغانستان دولت، دنړۍ دنورو خپلواکو قدرتونو په شان دهيواد دننه اوبهر بايد آزاد او خپلواک وي او دافغانستان ملت دهيواد دننه کامله آزادی لری او دهر ډول تيری اوظلم نه محفوظ دی او خلک يوازي دقانون اطاعت بايد وکړی اوبس. اجباري کار اوبیگار په ټولوبرخو

کې منع اولغوه دی. زمونږ حکومت به په افغانستان کې اصلاحات راولي چه زمونږ ملت او مملکت وکولای شي دنړۍ د تمدنو ملتونو په منځ کې مناسب ځای او مقام ترلاسه کړي. زه به دهيواد په چارو کې مشوره دخپل کار او حکم لارښود وگرځوم...»

اماني دولت د افغانستان لپاره د(خوانوافغانانو دمشروطيت دغورځنگ) دمرام او د علامه محمود طرزی د فکرونو څخه په الهام او پيروی لمري اساسی قانون او دولت پروگرام تدوين کړ، چه دهغه مفاد او اساسی کرښي په لاندې ډول دي:

((دافغانستان د تاريخي موجوديت او ملي هويت ساتل او ټينگول، د ملي حاکميت داصل تامين او ددولت په چارو کې دولس گډون، د هيواد والي « شهروندی» او ټولنيزي همگرایی داصل دتسجيل او ترويج پر مبنا دهيواد دټولو اوسيدونکو رسمي برابری او دهيواد ولو د اساسی حقونو اوزاديو تامين، د مرکزيت اوپه هيواد کې دورونو اوسيدونکو قومونودبرابري داصل پر مبنا دهيواد او ملت يوایی، دتجدد (مدرنیټی) پر اساس پرمختگ او دټولنی هراړخيزه وده، دندوی او مدرنی قانون جوړونې پر اساس د سياسي تاسيساتو، دولتي دندو او حقوقي سيستم عرفی کول، دملي اوردوجوړ او دهيواد دفاعي قابليت لوړول، اودافغانستان دملي گټو پر مبنا دمتوازنو نړيوالو اړيکو او خپلواک ملی سياست پر مخ بيول)).(۲)

بناپردي داماني دولت تاسيس او دافغانستان د دزمري ۲۸ دآزادۍ او خپلواکۍ بيا ترلاسه کيدل، ديوه ملی انقلاب په څير د وروسته پاتې دوديزي ټولنی او داستبدادی نظامونو څخه، مشروطيت او دموکراسی او دنوی مترقی ټولنی ته دتيريدو او پر مختللی او خواکمن افغانستان ارمان ته درسيده په لار دعطف ټکی او شروع کښل کيږی.

خو آزادی او خپلواکۍ هغه وخت

ارزښت لري چه دفاع او ساتل شي

افغانانو داوردنه دجوجهد او بي ساري قرباني په نتيجه کې خپله آزادي او خپلواکۍ ترلاسه کړله. خو په دفاع اوساتلو کې يې پاتې راغلل، اودخوانو افغانانو غورځنگ ديوه پياوړي مرکزي دولت اودولس په خدمت کې دولتي اداري په جوړيدو کې دپاتې راتلو په وجه، د بهرنی دخالت اودپرمختگ ضد ټولنيزو اوسياسي کړيو د مخالفت اوبغاوت په برابر کې ونه شواي کولای له خانه دفاع وکړي اوماته يې وخورل. اوپه نتيجه کې دافغانستان په مقدراتو داسې کړۍ مسلطې شوي چه د آزادۍ، خپلواکۍ او مشروطيت دغورځنگ ټولې لاسته راوړنې يې تباه کړی او په هيواد کې دواک تشه (خلا)، انارشي او کورنی جگړه را منځته کړله.

سره له دي چه دشاه امان الله دحکومت دسقوط نه وروسته رامنځته سياسي تشی (خلا)، انارشي او کورنی جگړې ډير دوام ونه موند او مرکزی دولت اعاده شو او ديوه حاکميت لرونکی دولت په توگه دافغانستان موقف وساتل شو. خو نوي حاکميت ونه شواي کولای د خپلواکۍ او مشروطيت دغورځنگ موخې او ارمانونه تر سره کړي او په نتيجه کې افغانستان دبهرنی پټ او څرگند دخالت او لاس وهنو په ميدان بدل شو، ملي واکمني ترپښو لاندې شوه اوهيواد داوردې مودی لپاره داستبدادی اداري لاندې راغی، او په سياسي اختناق اواقصادی، ټولنيز او فرهنگي رکود کې پاتې شو، ملي او مترقی غورځنگ وځپل شول او دسختو ستونزو او چلنجونو سره مخ شو.

سره له دي چه د تيري پيری د ۶۰-۹۰ کلونو ترمنځ دهيواد ملي او مترقی خواکونو د آزادۍ، خپلواکۍ او مشروطيت دلاسته راوړنو دساتلو لپاره هڅو ته دوام ورکړ او پدې برخه کې يو څه کاميابی ترلاسه شوي.

دستگیر خروتی

در افغانستان دموکراسی را به جای

تاریخ در عمل پایداموخت

ما باید این واقعیت را قبول کنیم که جامعه افغانی جامعه گوناگونی ها است. جامعه افغانی

جامعه تفاوت ها است. جامعه افغانی از لحاظ ساختارهای قومی، فرهنگی، لسانی و مذهبی یک جامعه پلورالستیک است. و این یک امر طبیعی است که در چنین یک جامعه نظریات و موضعگهریهای گوناگونی هم وجود دارد و نه باید از آن ترس وجود داشته باشد. این حاکمیت های ایدئولوژیک و دیکتاتورها هستند، که از گوناگونی نظریات و موضعگهریها ترس دارند و روی همین ترس است، که آنها "یکسان سازی" را در صدر کار خویش قرار میدهند. گوناگونی نظریات و یا پلورالیزم نظریاتی خصوصیت یک جامعه باز و دموکراتیک است.

ما این واقعیت را هم باید قبول کنیم که افغان ها تا هنوز این استعداد را کسب نکرده اند، که مشکلات و بحران های خود را حل کرده و با هم در صلح و همزیستی زندگی کنند. بدبختانه این باید دیگران باشند تا مشکلات و اختلافات افغانها را حل کنند. افغانها تا هنوز این توانمندی را هم ندارند تا در خانه خویش حاکمیت را تامل کنند و به پای خویش بی ایستند. این هم باید دیگران باشند تا افغانها را در خانه افغانها ایام بسازند. در زمان ببرک کارمل جلسه عمومی جبهه ملی پدر وطن دعوت گردیده بود. در سالون جرگه به حروف کلان نوشته شده بود: " امر هم شورا ببینیم" یک اشتراک کننده ریش سفید از یک جوان پرسید. بچیم در آنجا چی نوشته کرده اند. او هم بدون معطلی جواب داد. بابا جان او نجا نوشته شده است: " اگر شوری نباشد ما یکدیگر را خواهیم خورد" اگر فردا ناتو افغانستان را ترک میکند افغان ها در حالتی قرار ندارند، که مشکلات، اختلافات و بحرانهای خود را از طریق تفاهم و راه های مدنی حل و باهم در صلح و همزیستی زندگی کنند. در افغانستان هدف این است، که یک جامعه مستقل با داشتن حاکمیت قانون و دولت مسؤول ایجاد گردد تا مشکلات و بحران های خود را خودش حل کند و در آن وقت ما خواهیم گفت که جامعه افغانی یک جامعه مدنی و دموکراتیک است. تا ایجاد چنین یک جامعه راه طولانی و مشکلی در پیش است. ما این واقعیت را هم باید قبول کنیم، که در افغانستان آن نبروی که جامعه را بسوی تحولات دموکراتیک رهنمایی کند ضعیف بوده و طبقه متوسط، که دموکراسی بالای آن تکیه کرده می تواند بسیار محدود است.

روشنفکران افغان هم به آن مرحله ای از مسؤولیت نرسیده اند، که کار خویش را با انتقاد از خود و با انتقاد از ماحول خود آغاز کنند و فراتر از منافع قومی، گروهی و حزبی فکر نمایند. تعدادی زیادی از روشنفکران تا هنوز نتوانستند خود را از " زندان دیروز" نجات دهند. اینها در دوران گلوبالیزم و قرن بیست و یکم واقعات و حوادث را از عقب دیوارهای کهنه ای قبیلوی و قومی می بینند. تا جایی که درک میکنم در محیط روشنفکری تفکر مسلط عبارت از تفکر قبیلوی و تریبالستی است. مارکسبزم هم نتوانست جایی این تفکر را بگیرد. " حزب پیش آهنگ" هم بر اساس همین تفکر تقسیم گردید. اسلام سیاسی هم در برابر قومگرایی و تریبالیزم رنگ باخته است. در بین گروههای اسلامی روشنترین مرزها مرزهای قومی هستند. طالبان پشتون هستند، حزب اسلامی حکمتیار پشتون ها هستند، جمعیت اسلامی پروفیسر ربانی تاجک ها هستند و حزب وحدت اسلامی هزاره ها هستند. این گروه ها پیش از اینکه اسلامی باشند قومی هستند. شماری از روشنفکران افرادی را که مثل ما انسان بودند خوبی ها و بدی ها داشتند، دست آوردها و

برای «یکسان سازی» و «برتری جویی» دیر شده است

دیگر، استفاده میکنند. از جانب دیگر این تفکر توسعه طلب است و با شعارهایی " دولت بزرگ" تکیه میکنند. طور مثال روسیه کبیر، صربستان کبیر ... برخی روشنفکران ما هم گاهی گاهی

شعار " افغانستان کبیر" را بلند میکنند. ولی در عمل نه روسیه کبیر ایجاد شد، نه یوگوسلاویا کبیر ماند و نه افغانستان کبیر بوجود می آید. این امکان دیگر وجود ندارد که همه روس ها در یک دولت جمع شوند و اصل " یک خلق و یک دولت" تحقق یابد. من در برابر " یک خلق و یک دولت" فارمولی " یک جامعه و یک دولت" قرار میدهم: از یک جامعه مطلب من جامعه متنوع و پلورالستیک است و از دولت مطلب من دولتی است که در آن همه اقوام با رعایت اصل برابری حق مشارکت داشته باشند. همچنان می خواهم یک عبارت دیگری به کار ببرم " یک کشور یک جامعه" از این عبارت مطلب من اینست که در یک کشور نه باید جوامع موازی وجود داشته باشد. اگر در یک کشور جوامع موازی وجود داشته باشد کشور به آسانی بسوی تصادمات اجتماعی و تجزیه سوق شده می تواند. بین جامعه پلورالستیک و جوامع موازی تفاوت عمیق وجود دارد.

ایجاد سیستم فدرالیزم در شرایط کنونی افغانستان موجب به میان آمدن جوامع موازی خواهد شد و در چنین حالت به جای تقسیم قدرت حکومتی مسله تقسیم حاکمیت پیش خواهد آمد، درحالیکه ایجاد فدرالیزم در یک کشور به معنی تقسیم حاکمیت نمیشد. افغانستان در شرایط کنونی از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اندیشه ای برای ایجاد سیستم فدرالی آمادگی ندارد. من وقتیکه نظریات برخی دوستان را در این باره میخوانم اینها صرف جنبه سیاسی فدرالیزم را در نظر دارند و فکر می کنند که فدرالیزم یک پروژه ای سیاسی است. تجارب کشورهای دارای سیستم فدرالی با وضوح کامل نشان میدهد که اقتصاد و روابط اقتصادی اساسی ترین جنبه سیستم فدرالی میباشد. در افغانستان نه تنها تا هنوز این فکتور ضعیف بوده، بل رشد اقتصادی سخت نا هم اهنگ است. آنهایکه بر موثریت فدرالیزم در هر جای، هر زمان و هر حالت تاکید دارند فدرالیزم را به یک سیستم ایدئولوژیک تبدیل میکنند. البته یادآور باید شد که پر ابله های سیاسی - اجتماعی نه حل دایمی و قطعی دارند و نه ساختارهای سیاسی - اجتماعی شکل و حالت دایمی می پذیرند. این هم کاملاً طبیعی است که شکل و ساختار افغانستان کنونی دایمی و جاویدان نمی باشد.

ناسیونالیزم در قرون هجدهم و نوزدهم بیشتر بر تفکر " یک خلق و یک دولت" تکیه میکرد و به خاطر عملی کردن تفکر فوق تراژیدی های بزرگی انسانی و فرهنگی را ایجاد کردند. ولی به مرور زمان سیاست ناسیونالیستی توأم با زور و استبداد و یا سیاست نادیده گرفتن دیگران در کشور های کثیرالقومی خود سبب ایجاد مکرو- ناسیونالیزم ها گردید و اقلیت ها تقاضای حقوق خویش تا جدایی دولت موجود را بلند کردند. به عبارت دیگر از بطن ناسیونالیزم مکرو- ناسیونالیزم ها و از بطن " یک خلق و یک دولت" دولت های کوچکی بوجود آمدند. ناسیونالیزم توأم با دیکتاتوری و برتری جویی صرب ها و نتایج آن روشنترین نمونه ای این روش است.

بامسائل قومی دو نوع برخورد ویران کننده و خطرناک وجود دارد، که یکی شوونیزم و دیگری هم سکتاریسم است. هردو، شوونیزم و سکتاریزم موجودیت و تمامیت کشور را تهدید میکنند. شوونیزم چندگانگی و مشکلات قومی را انکار میکند و وحدت ملی را در یکسان سازی زبانی، در یک سان سازی قومی و یا در یکسان سازی مذهبی جستجو میکند. ص ۱۴

خطاها داشتند به قلمرو مقدسات می برند تا کسی در مورد اش سوالی مطرح نکند. تا کار و فعالیت شان مورد ارزیابی و بررسی قرار داده نشود. اینها نه تنها آینده را قربانی دیروز میسازند، بلکه به همان شیوه ای کهنه خوبی ها را بخود و بار تمام بدی ها را بدوش دیگران می اندازند. اینها با ایجاد حوادث ناراحت میشوند، احساساتی میگردند و همین ناراحتی و احساسات در نوشته های شان هم انعکاس می یابد. اینها همه حوادث را کرکتر سیاسی میدهند. در حالیکه همه حوادث سیاسی نیستند. بسیاری از حوادث خارج از چارچوب های سیاسی شکل میگردند و بوجود می آیند. اینها همچنان با وقوع یک حادثه ای کوچک با عجله یک قوم را مسؤول میکنند. این نوع برخوردها از یک طرف با ساده اندیشی و از طرف دیگر با عام کردن حوادث مشخص میشوند که بدون شک نتیجه تفکر تریبالستی و قومگرایی میباشد و تفکر قبیلوی و تریبالستی یک تفکر ما قبل علمی است. بعضی از نویسندگان خصوصاً در مسایل قومی با شیوه ای VENDETTA در برابر هم قرار میگردند و در چهرهای یکدیگر جز دشمن و دشمنی چیزی دیگری را نمی بینند.

در افغانستان مشکلات و اختلافات لسانی، مذهبی و قومی وجود دارد و این تنها افغانستان نیست که با چنین مشکلات و چنین اختلافاتی مواجه میباشد. در دنیا کشورهای زیادی از جمله در بلجیم و کانادا، که کشورهای پیشرفته و دموکراتیک هستند چنین مشکلاتی وجود دارد. بلجیم مشکلاتی را، که ما امروز به آنها مواجه هستیم ۱۷۷ سال قبل حل نموده است. این کشور هم متشکل از اقوام و لسان های گوناگون است. اگر درین کشور مشکلاتی از ناحیه قومی ولسانی بروز میکنند حل آنها بر مبنی دموکراسی و اصول برابری جستجو میکنند. همین اکنون مردم شمال این کشور میگویند: ما چرا برای بیکاری بلند و اداره بد در جنوب مپهردازیم. این مثال را بخاطری آوردم که در افغانستان فردا روابط بین شمال پیشرفته و جنوب عقب مانده چگونه تنظیم خواهد شد.

در کشور های پیشرفته و دموکراتیک مسایل قومی و مشکلات ناشی از آن را با قبول کردن واقعیت های موجود جامعه با برخورد عاقلانه، و مبنی بر اصل برابری حل میکنند. در دموکراسی نه خواست های این و آن قوم نادیده گرفته میشود، و نه این و آن قوم را کم، خوار و بی اهمیت تلقی میکنند. تجارب متعددی نشان میدهد که خوار شمردن و نادیده گرفتن یک قوم نتایج بس خطرناکی به بار می آورد. طور مثال در ترکیه برای مدت طولانی از هویت میلیون ها کرد طور آشکار انکار میشد و آنها را ترکهای کوهی می نامیدند. در انتخابات ترکیه که به تاریخ ۲۲ جولای صورت میگیرد کاندیدان اقلیت کرد اجازه ندارند به لسان مادری خود صحبت کنند و یا حتی " روز تان خوش" بگویند. Orhan Miroglu از حزب دموکراتیک ترکیه DTP که خودش کرد است میگوید: " ما نه باید به لسان کردی صحبت کنیم. اگر چنین کاری میکنیم مجازات میشویم"

«یک خلق یک دولت»

خواست ایجاد " یک خلق و یک دولت" یک خواست شوونیستی بوده، که در زمان ما یک خیال است و یک اوتوپیا ناب. نازیست هاهم فقط راجع به " یک کشور، یک قوم، یک پیشوا" فکر می کردند. این یک تفکر ایدئولوژیکی است. این تفکر همچنان از شیوه اسمیلاسیون ویا مدغم کردن قومی را در قومی

داکتر آرين روزنامه و روزنامه نگاری

روزنامه ها و روزنامه نگاری در زنده گی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تمام کشورهای جهان و احزاب سیاسی عاملی است بسیار موثر و با اهمیت و به هر اندازه ای که جنبش روزنامه نگاری و تعداد روزنامه، در کشورها بیشتر و پیشرفته تر باشد به همان نسبت، نمایانگر بالندگی و درجه مدنیت همان کشور و مردم آن است. "ولتر" دانشمند و فیلسوف فرانسوی میگوید: "روزنامه نگاری دستگاهی است که کسی یارای شکستن آن را ندارد، ولی او جهان کهنه را به منظور بنیاد کردن جهان نو ویران میکند" در عصر حاضر که عصر اینترنت و کمپیوتر و سایت های بیشتر و مختلف میباشد نه تنها نقش روزنامه ها، کمتر و از آن کاسته شده، بلکه در پیشرفته ترین کشورهای جهان از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و احترام بزرگی به روزنامه نگاری قابل اند، "شریدن" روزنامه نگار انگلیسی مینوسد: "اگر فاقد پارلمان باشیم، بهتر از آن است، که فاقد آزادی روزنامه نگاری باشیم ... بگذار از کرسی وزارت و حق رای محروم باشیم، نه از آزادی مطبوعات ... زیرا به وسیله این آزادی، دیر یا زود می توانیم سایر آزادی ها یمان را بار دیگر بدست آوریم."

روزنامه نگاران متعهد در واقع سربازان فداکار هستند که بارها جان های شان را به مخاطره انداخته و یگانه خواست شان، آن است تا بتوانند واقعیت ها را آنگونه، که هست، و چگونگی رویدادها را دقیقاً به آگاهی جوامع خویش و بشریت برسانند، از این رو روزنامه نگاران در تمام کشورهای جهان در میان مردم خویش از عزت و جایگاهی بایسته برخوردار اند و در سطح بین المللی نیز در پیشگاه بشریت آگاه، حایز حرمت و الایی می باشند. توجه به رشد روزنامه و روزنامه نگاری در تمام کشورهای جهان، که از دموکراسی برخوردارند، شرط عمده اعتلای سطح آگاهی ملی، توسعه هرچه فزون تر زبان، ادبیات، فرهنگ و عنعنات و ارتقاء تمامی عرصه های زندگی میباشد، مهاتماگاندی، رهبر جنبش رهایی بخش صلحجوی هند می نویسد: "هر آدم باسواد که روزانه یک روزنامه را مطالعه نکند، ما او را نادان می نامیم" و یکی از رؤسای جمهور پیشین ایالات متحده امریکا "توماس جفرسن" میگفت که: "علاقتمند در کشور زندگی کنم که دارای روزنامه باشد، حتی اگر فاقد قانون باشد، ولی علاقتمند نیستم در کشوری زندگی کنم که دارای قانون و فاقد روزنامه باشد" پس تصادفی نیست، که در کشورهای دارای دموکراسی و پیش رفته روزنامه را

رکن چهارم حاکمیت تلقی مینمایند و عنوان قدرت چهارم حاکمیت بیانگر ارج گذاری به روزنامه ها بوده و ناشی از تأثیرات عظیمی است که روزنامه نگاری بر جنبه های مختلف زنده گی برجای می گذارد. روزنامه ها در کشورهای مترقی جهان اکثراً نقش کلیدی را در سیاست گذاری ها و انتخابات بازی مینمایند، سیاست مداران که از پشتی بانی روزنامه ها، برخوردار نباشند، پیروزی شان در انتخابات به مشکلات فراوان مواجه میگردد، یکی از رؤسای جمهور "وینزویلا" نوشته است: "از اینکه دروازه ای دوزخ را به رویم بگشایند نمی هراسم، ولی از صدای قلم یک روزنامه نگار به خود می لرزم" و ناپلیون که در شجاعت و کشور گشاهی معروف است متذکر میشود که: "سه روزنامه بیش از سیصد سرباز مسلح مرا می ترسانند"، به این ترتیب دیده میشود که، روزنامه و روزنامه نگاری در جهان امروز جایگاه مهم، بارزش و ویژه ای دارد.

کوتاه سخن این که روزنامه نویسی در زندگی سیاسی و اجتماعی تأثیرات تعیین کننده داشته و یکی از ملاکهای پیشرفت هر کشور و مردمی، شگوفایی و گسترش آن، وابسته به امر روزنامه نگاری است، چه از نظر کمی و تعداد تشریاتی که در آن کشور چاپ و منتشر می شوند و مهم تر از آن، از لحاظ کیفی است. کشور و مردمی که معتقد به پیشرفت و ترقی مین خود باشد، معتقد به آزادی و دموکراسی باشد، باید حرمت مطبوعات را به طور عموم و حرمت روزنامه ها را بطور اخص نگه داشته و هم آنها را یاری رساند، زمانیکه ما خدمتگذاری به مردم را شعار میدهیم و در پی ایجاد دگرگونی ها در تمام عرصه های زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هستیم، باید مطمئن بود که بدون روزنامه و روزنامه نگاران متعهد و وفادار به آرمانهای مردم، به ترقی و پیش رفت، نمیتوانیم برسیم و نمیشود به دستاوردهای معین سیاسی نایل شویم.

رفقا!

روزنامه نگاران فداکار و ترقی خواه جامعه، در واقع سازندگان تاریخ جامعه خود اند و آرشیف این تاریخ روزنامه است. روزنامه ها روزنامه نگاران و گرداننده گان آن زبان احزاب، دولتها و نهضت هاست. زبان رسای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ماهنامه "مشعل" است و این زبان، آنوقت رساتر و فراگیر میشود، که تمام اعضای نهضت در آن سهم فعال بگیرند، اشتراک به "مشعل" و پخش وسیع

ماهنامه "مشعل" در میان هواداران و روشنفکران چه در داخل مین ما و چه در خارج از آن، باعث موفقیت های بیشتر، و جذب جوانان به عضویت "نهضت فراگیر" میگردد، اکنون که "نهضت فراگیر" قدرت سیاسی جامعه را در دست ندارد تا به خاطر احراز مقام در قدرت، مردم بدور حزب ما جمع شوند، وظیفه خطیر ما اینست که بخاطر جلب و جذب نزد مردم برویم و میان مردم رفتن با دست خالی نمیشود، در اینجاست که نقش "زبان نهضت" ما برجسته میگردد و از طریق آن تمام لایه های اجتماعی از اهداف، آرزوها و خواسته های ما، باخبر میشوند و اهداف ما را مورد قضاوت خویش قرار میدهند، به آن دل می بندند و با پیوستن خویش، صفوف نهضت فراگیر را مستحکم و قوی تر مینمایند.

در پایان آرزو مندم تا میخانیزم دقیق چاپ و پخش ماهنامه "مشعل" در افغانستان تنظیم و تدوین گردد و آشکار است که این امر وابسته به کمک مالی اعضای نهضت فراگیر، بخصوص رفقایی که در کشورهای خارجی زنده گی مینمایند دارد. /

به ادامه ص ۳ نقض حقوق ...

شکنجه افغانها در زندانهای شخصی وزندانهای امریکائی، سلب دوامدار ملکیت هاوعدم دادرسی عادلانه در محاکم، کار اجباری بر اطفال خورده سال برخلاف میثاق های سازمان بین المللی کار (I.L.O)، از دواج های اجباری دختران (بر اساس یک گزارش وزارت امور زنان ۸۰-۶۰٪ از دواج ها در افغانستان اجباری بوده و ۵۷٪ دختران قبل از سن شانزده سالگی به ازدواج رسانده می شوند)، سنگسار زنان بدون مجوز شرعی، حکم محاکم وکدام جرم مشهود و اثبات شده، وجود فساد بی مانند در اداره دولت که خود باعث اتلاف حق هزاران هموطن می شود مبین حالاتیست که حقوق بشر در ظرفیت هاواشکال جدید در کشور مانقض می گردد.

درممالکی که رژیم های غیر تابع به امریکا حکمروانی در حوادث کوچک نقض حقوق بشر را بر رژیم هاوزعامت آن ها نسبت میدهند، آیا نقض حقوق بشر در افغانستان به چه کسی ارتباط داده خواهد شد؟

رئیس جمهور بر طبق ماده شصت و سوم قانون اساسی حین بجا آوردن حلف منجمه می گوید: «... حقوق و منافع مردم افغانستان را حمایت می کنم.»

سراین رشته بسیار دراز است، خداوند از طول و دوام آن برای نسل موجود و آینده بکاهد تا مردم ستمدیده افغانستان بیشتر از این شکار ناهنجاری های ناشی از آن نگردند. /

ناهید بشردوست

کیوتر ها آزاد بودند و از اینکه توری برای در بند کشیدن شان به هوا بلند نمی شد و اشپلاقی آنها را مجبور به پرواز بلند و دور نمی ساخت ، خرسند بودند.



زندانی شدن را بدهد در سیمای کیوترک نقش خرسندی به تصویر کشیده شده بود . از شادمانی

آنها آزادانه در بلند یهانیکه دست انسان و جانوران بانجا نرسد، تخم گذاری میکردند . در بلند ترین بجزیره ، روی آهن پوش ها و روی تاقچه برجهای کهن می نشستند غمیر میزدند بگرد خودشان میچرخیدند و عشق میورزیدند .

اما در خیل این کیوتران بیکروز کیوتر سیاه شیرازی که رنگ پر هایش فولادی سیاه دل و به گرد گردنش خط سفیدی حلقه کشیده بود، داخل شد . این کیوتر علاوه بر پت - پت بالهایش صدای شرننگ چیزی را نیز در اطرافش به ارمغان آورد . کیوتران چندین مراتبه بی آنکه توری برای استقبال آنها به هوا بلند شود ویا اشپلاقی آنها را مجبور به پرواز بلند نماید، دوره در آسمان را پیموده، سپس همه با پیومون یک فاصله زمانی کوتاه بروی بام برج نشستند .

شمال بالهای آنها ، گرد و خاک فراوانی را بلند کرده بوی خاک در اطرافشان پراکنده شد . کیوتران بروی بام نشستند و سیاه شیرازی هم در حالیکه پر های عقب گردنش را پوک کرده بود، کنار آنها نشست و نگاه های دوستان جدیدش را بدرقه کرد .

کیوتران هر یک سیاه چپ ، در چپ ، سبز کمر ، مارو ، زاغ ، پور سرخک ، سرخ کمر ، سیاه پتین ، سرخ پتین که حلقه شانرا بگرد سیاه شیرازی تنگ تر ساخته میرفتند میخواستند بدانند که او با خودش چه دارد که شرننگ - شرننگ میکند ، او از کجا آمده ! و چرا از خیل خود جدا گردیده !! در میان این خیل ، کیوترانی هم بودند که هنوز ذهن آنها را خاطرات بودن با آنها رها نکرده بود ، اما عده دیگری در بلند ترین تاقچه برجها ، زیر پر های گرم و لطیف پدر و مادر شان بدینیا آمده ، همچنان آزاده و سر شار بودند.

سیاه شیرازی لحظات متوالی به صورت هریک از دوستانش که تازه با آنها پیوسته بود نگاه کرد و سپس نگاهش را از حلقه آنها کناره چند گام پیشرو گذاشت و خودش را به لبه بام رسانید .

کیوتر از آن بلندا بسوی دورنمای جنگل که آن برج را احاطه کرده بود دید ، هوای آزاد ، بوی خوش و منظره سبز آنقدر روح و روان او را پرورید و او را شیفته خود ساخت که دقایق مسلسل او جایش را تغییر نداد .

کیوترک بروی پرده آبی آسمان که دامنش تا لایتنهای گسترده گردیده بود در لایلای اشعه بوقلمون خرشید پیام دل انگیز آزادی را دید که با پنجه خرشید نوشته شده و بروی دامن آبی آسمان سنجاق گردیده بود . او آرزوی نهانی خود را با خودش به زمزمه گرفت : ((بسوی این واژه پرواز میکنم ، و آنرا بروی بالهایم گرفته به تمامی دنیا در هوای همه کیوتران دنیا میرسانم)) براستی آزادی چه واژه مقدسیست !!!

از شدت صدای پت پت بالهای کیوتران، مژه های چشمان کیوترک بهم خورد . و دوباره حواسش بسوی دوستانش برگشت . کیوترک گویا اینهمه را در خواب میبیند زیرا او که چندی قبل زیر حوادث ناگواری زیست داشت ، اینک باورنش نمی آمد که با نعمت آزادی پیوسته باشد . و یک شیرازی آزاده شده باشد . کسی نیست که به او فرمان پرواز ، نشست ویا

- کیوترک قشنگ ! تو که دیگر به آرزو هایت رسیدی، نگاهت در پی چه چیزی نگران است !!!؟

او برای آزادی آنها حسرت نمی خورد ، حسرت او بخاطر لانه های بلند و خوش آب و هوای آنها نبود ، زیرا با آن همه او خودش را شریک کرده بود حسرت او برای پا های سبک و بی صدای آنها بود که در آن ، علامت از اسارت دیده نمیشد .

سیاه شیرازی آهی کشیده گفت :

- شرننگ - شرننگ زنگها مرا از شما فاصله میدهد ، زیرا من نشانه از اسارت را با خود دارم !

سیاه چپ چند قدم به او نزدیکتر شده زنگ او را با نولش کوبید، منظور او این بود که زنگرا از پای او دور کند ، اما صدای شرننگ - شرننگ زنگ مغز سیاه چپ را به جوش آورده بزودی دست از اینکار برداشت و بدون هیچ حرفی از او فاصله گرفت .

روز ها تقویم بدل میکرد در پرده پراز اسرار زنده گی تصاویر نو حک میشد و فردا با فرا رسیدن صبح ورقی بروی دیروز و راز های آن گذاشته میشد .

حوادث و تکرار آن ، هیچگونه اثری بر کیوتران نمیگذاشت . اما میشد با حادثه در یک لحظه به زنده گی تغییرات مثبت یا منفی وارد شود چنانچه بیکروز که هوا معتدل و دل انگیز بود کیوترک برای تماشای همان منظره که هر روز آنرا به تماشا می نشست در بلندای تاقچه آن برج برآمد ، در آن لحظه صدا های ناموهومی بگوشش رسید ، دقت کرد

مثلیکه این صدا ها آشنا بودند و آنرا در جایی شنیده بود صدای آنها هنوز چشمان جستجو گرش را از تحرک باز نداشتند بود که با فیر مرمی درد عجیبی را در پایش احساس کرده از آن تاقچه برج پشت تمام

بزمین افتاد! انگار باید میمرد اما شناسش آورد که بروی گل بته انبوهی فرود آمد، میخواست پرواز کند در بالهای سنگینی را احساس کرد، درد تمامی وجودش را فرا گرفت ردی که در زنده گی چنان آزارش نداده بود خدا معلوم اگر به جای او انسان

میبود و حنجره اش صدا میداد چقدر بلند بلند فریاد میزد داد و بیدادش چقدر فضا را فرامیگرفت و توجه چقدر آنها را جلب میکرد ، چقدر آنها به دانش میرسیدند و چقدر چشمها در دردش اشک میریختند .

اما کیوترک با تنهائی و بی صدائی همه را تحمل کرد ، شب فرا رسید شب و همناد که سایه آن همه جنگل را فرا گرفت نیمه های آن شب گریه فریه ای از بون کیوتر در آنجا بو کشیدو خاموشانه خودش را از لایلای شاخه های انبوه جنگل و گل بته به

کیوترک رسانید بالهای کیوترک پت - پت کرد . گریه از پای او گرفت ، کیوتر را بلند کرده چند قدم دوید ، میخواست در جای امن تری او را بخورد که ناگهان کیوترک با بالش شدت به چشم گریه کوبید انگار چشم گریه ضربه دید که شکار را گذاشته بگرد خودش چرخیده و فرار کرد . با چند بار حرکت به شدت درد میکرد سبک احساس کرد میخواست آنجا را ترک کند و صدای زنگ بگوشش نیامد وقت روز

روشنایی خورشید در آن میانه نیش زد، کیوترک بسوی پایش دید که پایش همراه با زنگ یکجا قطع شده کیوترک احساس خرسندی کرد با آنکه از پای زخمی اش خون میچکید خودش را از میان بته ها بیرون کشیده لنگ لنگان چند قدمی برداشته سپس بخاطر نجات خودش پرواز کرد .

پایان

۲۷۱۱۴۱۱۳۸۶ شهرکابل

بسیار پر های گلو و پس گردنش پوک شده به غمیر زدن و چرخیدن پرداخت .

آنقدر چرخید که سرش گیج شد ، اما این حالت برایش خوش آیند بود، دلش از شادمانی نوق زده گردید؛ صدای شرننگ - شرننگ زنگش فضا را پر کرد .

کیوتران دیگر لحظات چند سیاه شیرازی را به تماشا گرفتند و آرام - آرام همه غمیر زنان بگرد شان به چرخیدن آمدند ، گویا آنها نیز خود شانرا در شادمانی یک اسیر آزاد شده شریک ساختند . همه میچرخیدند و غمیر میزدند ، یک نه ، دو نه صداها کیوتر همچنان در شادمانی محو گشته بودند .

سیاه چپ که از همه زیرک تر بود ، پس از آنکه همه آرام - آرام از چرخش ایستادند خودش را مقابل سیاه شیرازی رسانیده پرسید :

- کیوترک قشنگ ! تو ما را چگونه دریافتی و چرا باما پیوستی ؟

شیرازی پس از تفکر کوتاهی گفت:

- مرا ظلم صاحب بسوی شما کشانید ، زیرا او ما را هر روز بدون آنکه دانه کافی بدهد با شکم گرسفه بگرد آسمان میچرخانید ، وقتی ما خسته شده میخواستیم بنشینیم ما را دوباره و سه باره پرواز میداد، از پرواز ما به وجد میامد اشپلاق

میزد ، و تور سفید رنگش را در هوا به تکان در می آورده ، توری که با آن کیوتران تازه وارد را بدام مینداخت ، پال شانرا قیچی میزد ابتدا از نعمت پرواز آنها را برای چندین روز بی نصیب

ساخته، سپس بعد از چند هفته او را در خیل کیوترانش جاداده تابع خود ساخته پروازش میداد و بر شادمانی هایش میفروزد .

او پس از مکث کوتاهی در حالیکه به فرو نمای یک حادثه می اندیشید بود به گفتارش ادامه داد . - صاحب ما ما را شب در قسمی که گرد آگردش

سوراخهای فروان ، برای داخل شدن جانورانی چون (مار ، سگ ، پشک و شغال) بود، رها کرده خودش بخواب شرین میرفت ، من چندین مراتبه شاهد مرگ چوچه هاو دوستانم بوده ام که چگونه جانوری در تاریکی تن آنها را در پیشروی ما

میبرد ، بر ما شتران پراکنده کرده گوشت ، پوست و تخمهایش را میخورد و ما همه با تن لرزان در حالیکه خواب میزدیم ، مرگ مانرا خودما در تاریکی چشمی میبینیم .

و در حالیکه خاطرات گمشده زینبایش را افسرده ساخته بود ادامه داد :

- انهمه را تحمل نتوانسته خواستم در خیل شما بییوتدم ، اما دلم برای دوستانم که هنوز در اسارت اند و هر لحظه انتظار مرگ را میکشند میسوزد .

و پس از آنکه بگرد خودش چرخ زد گفت : اما اینرا و عده میدهم که دیگر هرگز فریب آنها را نمی خورم .

کیوتران از اینکه کیوتر نو وارد آزادی آنها را میستاید خرسند بودند . شیرازی بسوی کیوتران به حسرت نگاه کرد ، سیاه چپ از او پرسید :

یگ آسمان درود

طنین نام تو صدها سرود، استقلال
به حرف حرف تو بادا درود، استقلال
ز نور روشن تو طلعت سحر تابد
شراره بر تن تاریک بوم و بر تابد
سرود فتح بپای تو نور می بارد
به درج نام تو صدها ستاره میگرد
تو آفتاب حقیقت طلیعه ای سحرگهان
بدشتر از کدر شمع شرز آهان
اگر که وسعت این آسمان درود شود
و هر درود سبدهای پر سرود شود
چو برگ سبزی بود در رسای استقلال
هزار برگ چنین باشد ا فدای استقلال
گلوی شعر من از واژه در بریزاند
شکوه خفته دگر باره بر بخیزاند
من و تعهد من با دلاوران وطن
سرود فتح شما را ستارگان وطن
به فرق فخر و خروش زمانه بگذارم
بر آستان شرف دانه دانه بگذارم
شهاب عز شما بر نمای استقلال
نگین فخر شما بر بپای استقلال
بپای بیرق تو تا پلان فدا گشتند
بخون پییده جلودار و ناخدا گشتند
ز خون لاله دمن های صخره سرخین است
طلوع شوکت آزادی چه سنگین است
هزار لاله برین آستانه جان دادند
بهای مشعل آزادی چسان دادند
هر آنکه شور بداری صدای استقلال
"امان" حلقه شکن دان خدای استقلال
بپای سدر تو اهریمنان خون خرده
ببین چه زخمه ی ساطور و دشنه ها برده
گلوی شعر من از گریه گریه مشحون است
که قلب پاره ی تو پر ز کاسه ی خون است
به لوح یاد تو اشک است و گریه و فریاد
چو هیچ داده ترا بر گذرگی بر باد
نمای تاق ظفر آه، چه ویران است
جهان ز کیش چنین جاهلانی حیران است
چه ز زخمها که نگین بر منار استقلال
شکسته شاخه ای سبز بهار استقلال
ببین که کابل و ویرانه پر ز فریاد است
شکوه زندگی ساطور خورده بر باد است
بپاس حرمت از جان درود میگذارم
شهاب بوسه بپای تو میکارم
به اوج گفته نشانم فدای استقلال
ندا، ندای من و خاکپای استقلال

جرقه های آه من ستاره ریز می شود

شب است و شعر می زند شرر به لحظه های من
ز شوق شانه می کشد به رشته صدای من
چه آتشی است و اعجب که آب می دهد مرا
و عطر روح می دمد به پیکر هوای من
ندانم از کدام کوه، کدام کوه آرزو
نسیم تازه می وزد به فصل انهای من
ز ابر نور می رسد چنان زلال روشنی
که نیست حاجتی دگر به اشک های من
جرقه های آه من ستاره ریز می شود
به عرش لانه می کند کبوتر دعای من
سرسک بیخودانه ام به خط خط کتاب او
نگاه کن چه بی بهانه می چکد خدای من
ز حرف حرف دفتری ز واژه واژه محشری
قیامتی رسیده از سکوت دیربای من
مخر، مدر، حریر وهمی مرا که خوشترم
به شب که شعر می زند شرر به لحظه های من
نادیا انجمن

که په حال زما

خوانی سره شهرت د ننگ او نام مزه کوی
تتر په لار د قوم په وینو رنگ مزه کوی
یا ژوند د خپلواکی بنه دی یا مرگ د شرافت
میدان کی د سرباز د توری شرنک مزه کوی
که ژوند ابدي غواری د خپل قوم په مخ کی مړه شی
بیرغ د شهیدانو رنگارنگ مزه کوی
خوانان بنیای په توره چی د ننگ توره په ملا کی
د پیغلو په سینو لاجی لونگ مزه کوی
چی واک یی د پردو وی که قبا یی وی د زرو
د هغه نه زور کند د یو ملنگ مزه کوی
د خان غوښی کره ویلی قوم وینو کره ملنگ جان
ملنگ جان

استثنا

هر جای که شب رخت ببندد، سحر آید
دنبال سحر شب رسد و شب به سر آید
هر شب چو بیاید بنماید چو شب دوش
در اصل چنین نیست، چنین در نظر آید
هر چیز گر آغاز شود، خاتمه یابد
هر «خاتمه»، «آغاز» و به شکل دگر آید
تغییر جهان اصل حلول است و تکامل
خواهیم نخواهیم به هر حال بر آید
گر نفي شود سلسله منطقی هستی
شراید و بی نظمی نسل بشر آید
نافی قوانین طبیعت نتوان شد
هر چه درین راه و جهت بی ثمر آید
هر چیز گر آغاز شود، خاتمه یابد
جز خون دل من که ز چشمان تر آید
دکتر فرید طهماس



شاعران

غزل

عزم دمستی کوی بی ما ولی؟
شوندی په ساغر وهی بی ما ولی؟
ستا سره خوزه حکایت دمینی ستا کوم
مخ ته د خوبانو تعریف دبل چا ولی؟
ستا قهر د خان سره نخینه دمحبیت بولم
ستا دلبری په لار کی ماته دا دعوالی؟
نن چی د زره سترگی ز ماونسوریدر لوری ستا
اوس سترگی می پتی ندی پر رخسار داستا ولی؟
دیر عمر په خوامی غوښت ستا دخولی نه واوره مه
ننه شپه خلوت کره (عزیزه) ز ماسره سبا ولی؟
عزیز احمد خوارمل

درد غربت

از درد تو، به مردم دنیا گریستم
محشر فگنده درد تو، هر جا گریستم
گفتم جدا زیار و دیارم کجا روم؟
خوناب دل به گوشه تنها گریستم
سرگشته در تلاطم اندوه روزگار
رفتم ز خویش و در دل دریا گریستم
بیتو زدام شهرگریزان شدم از آن
دیوانه وار، دامن صحرا گریستم
ای وای من که قصه پراه و حسرتم
هر شب بگوش ساغرو مینا گریستم
ای درد انتظار تو، تاب دلم گرفت
وا مانده پای محنت دنیا گریستم
درد ترا به غربت سنگین لحظه ها
با این دل شکسته و شیدا گریستم
تاج محمد فعال

مرمر خیال

تا کوله بار عشق تو بر دوش کرده ام
راه عبور خویش فراموش کرده ام
غوغای عشق و قصه بی مهری ترا
از هر کسی شنیده پس گوش کرده ام
جام بلور چشم ترا با صد اشتیاق
بگرفته در تلاطم غم نوش کرده ام
آن آتشی که دامنم از شوق تو گرفت
سیل سرشک ریخته خاموش کرده ام
مرواره نگاه تو در تار لحظه ها
یک - یک کشیده زیب برو دوش کرده ام
کاج بلند قامت سبز ترا ز شوق
با مرمر خیال در آغوش کرده ام
در سردی و خموشی و شکستگی و مرگ
عزم سفر بسوی لب نوش کرده ام
ناهید بشردوست

سپیدار

چه گنه کرده سپیدار بیباغ؟
که کنون با تبرش میگویند
خم نکر دست بکس قا مت خویش
زین سبب از چمنش میرویند

دست از بهر تبر داد ولی
تبرش قا مت و پیکر بشکست
این ز مان است چنین رسم ز مان
که دهی دست؛ دهی دست از دست

تا سپیدار بشد نقش ز مین
قهقه زاغ و ز غن با لا شد
هد هد و قمری ز کا شانه پرید
شور و فریاد وطن با لا شد
نذیر (ظفر)

به ادامه ص ۱ نظام دموکراسی ...

در اجلاس بن که شادمانی پیروزی جنگ سرد و غلبه بر طایبان و بسا رویاها و اهداف سیاسی دیگر مسلط بود و دیگران بر آن امر ونهی میداد. اشتراک کننده گان بنا بر موقعیت و موقف خود صلاحیت ندا شدند و نمیتوانستند که به نماینده گی مردم افغانستان تصمیم بگیرند و به نیروهای ملی و دموکراتیک و روشنفکران جا نبدار حاکمیت ملی، دموکراسی حق اشتراک در کنفرانس داده نشد و در تبتانی با رادیکال های مذهبی و قومی و بیرو کر اتهای آلوده که همه به مشهور با فساد و ضعیف النفس بودن شهرت داشت و موقف ضعیف و ناتوانی در میان جامعه و مردم داشتند، رژیم سازی و زعم تراشی صورت گرفت. هر چند که جریان انتخابات کا ندید های پا رلمانی و ریاست جمهوری با سازش های دلخواه سازمان یافته بود و ظاهرآ مردم گو یا با حرارت به پای صندوق های رای کشانده شده بودند، ولی واقعبین این است که مردم دچار شورش درونی و نا راض بودند. نتیجه آنست که هر روز با گذشت زمان سرشت و ماهیت رژیم آشکار گردیده که ایجاد تضاد های فکری و سیاسی، ملی توام با واکنش های خونین درین سو و آنسو ناشی ازین زور آوری ها و خود بینی ها و بی اعتنائی ها بوده که فرجام آن نامعلوم و ناپیدا است. البته این عدم موفقیت و تشدید بحران ناشی یکی از نتایج کار های پرشتاب و نادرست سنار یو سازمان اصلی میباشد. از عمر رژیم موجود شش سال میگذرد. مردم در یافته اند که وعده های بلند با لای آقای کرزی حقیقت ویا به نداشته است، تشدید بحران سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، او جگری فساد در اداره، فقر، ترور، آدم ربائی عدم امنیت هر روز ابعاد گسترده یافته هر روز فرصت ها و امکانات را از جامعه گرفته است. که دلالت از ناتوانی روز افزون نظام دارد. تجربه زنده گی نشان داد که نظام ریاستی بر سر اقتدار موجود کشور ما نه تنها اینکه بی باوری های ملی را بوجود آورد، بلکه متناقض و عدم ضریب دموکراتیک بودن خود را به نمایش و زیر سوال برده است. نقشی را که قانون اساسی به زعامت کشور داده، زعم کشور هم مظهر قدرت و سیاست و هم مظهر آبدانی و ویرانی است. یعنی نوع عالی قدرت مطلقه به شیوه جدید تحت شعار دموکراسی به کلیه مسائل تحمیل میشود. بر طبق قانون اساسی، رئیس جمهور وظیفه صدر اعظم را بدوش دارد. میتواند قاضی القضاات، وزراء، و ایلان، را تعیین و تمام کار مندان عالی رتبه مسلسلی و نظامی را تقرر و بر طرف نماید و پارلمان نمیتواند رئیس جمهور را استیضاح نماید. که چنین اقتدار و زیاده روی های رئیس جمهور سبب ایجاد جنگ قدرت میان رئیس دیکتاتوری و نمایل قوی کو دتای نظامی را علیه قوای قانون ساخت غربی نتوانست با بگیرد و جلوه پیدا کند، بیشتر بحران آفرید، شکاف عمیق میان دولت و تشدید بحران و سازش های پشت پرده دولت با تند روان مذهبی و دیگر خود سری ها همه بیان گر تحول غیر دموکراتیک است.

به باور من تا زمانیکه سیستم دولتی کارا و مناسبت بوجود نیاید، بسیار بعید است که به بحران های نامبرده شده غلبه صورت گیرد. راه غلبه بر بحران ها و باز سازی دموکراتیک جامعه تجدید نظر به سیستم شکل و شیوه اداره و ایجاد شورای انتخابی و دموکراتیک محلی است، که سعادت مندانه در خطوط فکری نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان باز تاب شفاف و روشن یافته است که ((نظام مقتدر، کارا و عرفی اما غیر متمرکز پارلمانی با ترکیب و بافت پیچیده قومی، ملی و منطوقی افغانستان سازگار تر و پایا دار تر است. و موجب ایجاد تعادل

قدرت در میان ملیت ها و مناطق افغانستان می گردد، در واقعیت دموکراسی پارلمانی قدرت را در ساحه جغرافیای کشور پخش نموده و پیشرفت ترقی محلات با مشارکت مردم آن صورت میگیرد و این امر در مجموع موجب پیشرفت کشور می گردد...))

حقیقت هم کلید حل مسأله ساختار در افغانستان از همه به حل تضاد های میان قدرت مرکزی و ولایات است. دیگر با نسخه های گذشته، این کشور اداره نمیشود، حوادث و رویدادها در چند دهه اخیر هم نشان داد که ولایات که در قلب تحولات افغانستان قرار داشته و امروز نمیشود که آنها را در عرصه سیاست گذاری و مدیریت بیرون راند، راه حل انسانی این خواهد بود که اقوام بومی و زحمت کش در مرکز و ولایات و محلات در زنده گی سیاسی و اداره کشور سهم برابر و نقش فعال داشته باشند، جهات عملی این کار از طریق ایجاد شوراهای محلی و انتخابات آزاد و شفاف ممکن و میسر است که پی آمد آن رفع تبعیض، حل تضادها، ایجاد وحدت ملی، پایان جنگ و بحران، اجرای عدالت و دموکراسی خواهد بود. هم چنان در نظام پارلمانی قوای سه گانه جدا از هم که پایه اساسی دموکراسی را تشکیل میدهد وجود دارد، هر سه قوه مستقل موازی با هم تابع قانون بوده و حکومت از پایرمان رای اعتماد دریافت میکند و هر سه قوه یکدیگر خود را، تعدیل، تکمیل و کنترل مینمایند، رئیس جمهور در بالا ناظر بر تطبیق قانون اساسی و ممثل حاکمیت ملی میباشد. اگر زعم کشور در قانون دارای صلاحیت بیشتر و محور قدرت باشد. چنین نظام پارلمانی در مخالفت قرار دارد و قرین به دکتا توری است. یکی از جلوه های بارز دیگر دموکراسی نظام پارلمانی تقرر و عزل قضات توسط کمیسیون مختلط با صلاحیت از قوای سه گانه کشور است. و قضات باید در اجرای عمل قضائی صرف تابع قانون باشد، تغییر و تبدیل قضات صرفآ در موارد دیکه مشأده شود و کوتاهی نظری در انجام وظیفه او باشد از مجرای ارگانها بی که او را منصوب نموده است صورت گیرد.

استقلالیت قضاء مفهوم پیدا میکند. به باور من در وضع موجود نیروهای ملی و دموکراتیک، نواندیشان دینی و شخصیت های مستقل آگاه وطن دوست، باید با توجه به شرایط پیچیده سیاسی، بحرانی، راه کار اساسی را برای غلبه بر بحران مشترکا مطرح نموده و یک جبهه متحد ملی فراگیر را پایه گذاری نمایند. جبهه ملی که تازه از بر خیزیمایلات چپ و راست بوجود آمده است. و لو اگر به مقصد نمایش دموکراسی و یا فشار بر دولت تحت حمایت خارجی باشد، در اهداف آن بعضاً جهات دموکراتیک بازتاب یافته است. که به اتحاد نیروها و حل مشکلات بحران کافی نیست. جبهه باید طرح شفاف عینی از حاکمیت ملی، حل عادلانه مسئله ملی وحدت ملی، مراعات اصل برادری، برابری، دموکراسی حل اختلافات مرزی و زمینه سازی آرام و مدبرانه بموقع خروج نیروهای خارجی را روشن بیان و نشان دهد و هم چنان دارای گستر دگی به لحاظ کیفی باشد که بتواند در برابر جامعه جهانی اتوریتته و اعتباری کسب کند و حمایت آنها را به همراه داشته باشد.

سعادت مندانه فضای جدیدی که اکنون در صحنه سیاسی افغانستان پدید آمده است، میتواند امیدوار شد که احزاب سیاسی، شخصیت های با اعتبار مردمی که مسئولان بر لزوم جبهه برای غلبه به بحران می اندیشند. هدفمندانه باید دیدگاه ها و اندیشه های خود را مطرح نمایند. تا بوی های گذشته خود را بشکنند و از چنبره گرایش های سیاسی، ایدئولوژیک، قومی بیرون بر آیند و آماده گی خود را برای پایه گذاری جبهه با سایر نیروها، صرف

نظر از اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک اعلام کنند و به ندای زمان که همه را به سوی آن فرا میخواند، پاسخ را لازم آید بدارد. داشتن سلیقه ها و تفاوت های فکری در یک جبهه گسترده امر طبیعی است، اما این تفاوت نباید ایجاد جبهه را مانع و ناممکن سازد به همین دلیل تغییرات فکری در وضعیت موجود سیاسی لازم و ضروری دانسته میشود و جبهه وسیع با وجود اختلافات و تفاوت نظر ها میتواند عملی باشد.

- به برداشتن آن جبهه مورد پذیرش و قبول است که بر اساس اصول دموکراتیک و با قبول منشور جهانی حقوق بشر و ضمایم آن شکل گرفته باشد.

- نظام دموکراسی پارلمانی را بپذیرد و آنرا منوط و مربوط و تغییر در مندرجات قانون اساسی بداند.

- به این اصل باید باور داشت که حاکمیت ملی از خواست و اراده مردم افغانستان بر می خیزد.

- پذیرش حقوق سیاسی، اجتماعی و مساوی همه مردمان افغانستان و خواهان دست نیابی به سیستم سیاسی قابل قبول در افغانستان باشد.

- شرط حضور نظامی خارجی را قانونمند تحت رهبری سازمان ملل متحد بپذیرد.

- از هرگونه هژمونی طلبی و تلاش برای حل شدن یک حزب سیاسی به دیگران اجتناب گردد.

- برای رفع تردیدها و سوء تعبیرها بهتر است کنفرانس وسیع از همه احزاب گروه های سیاسی، شخصیت های مستقل که به این جریان موافق باشند تدویر گردد، کنفرانس جهت گیری و استراتژی خود را برای تحقق مطالبات مردم، تعدیلات در مندرجات قانون اساسی، ایجاد حاکمیت ملی، با قاعده های وسیع و موثوعات مهم دیگر را مطرح و راه دست یابی در اجرای اهداف را مشخص بیان کند، هم چنان کنفرانس از میان خود شورایی انسجام را ایجاد و مطابق به مسایل توافق شده حرکت های خود را تنظیم نماید.

در پایان به توجه میرسانم که جبهه با اتحاد نیروها نیاز زمان است، اگر این تلاش ها به مفهوم حقیقی آن سوق گردند، نه تنها مشارکت همه استقرار و پایدار خواهد ماند، بلکه تاثیر گذاری آن در سازمان استقامت ها بوضاحت مشأده خواهد شد، هر گاه این ساختار برای میکا نیزم و مانور ها شکل بگیرد که البته توجیه و تدویم گذشته خطای بزرگ در وضع سیاسی موجود کشور است. که در انصورت جبهه، جبهه واقعی نخواهد بود. /

به ادامه ص ۱۶ راه نهضت ...

این درست است که برای حل بحران جاری افغانستان توسل به راه حل نظامی کافی نیست، ولی این القاعده، طالبان و آی اس آی پاکستان است که بر حل نظامی پایم فشارند. آیا جبهه ملی میخواد با این نیروها که به قانون اساسی و منافع ملی افغانستان دشمنی می ورزند، اشنی کند؟ مسلماً نه ویا این حرف روپوشی به خاطر کسب بیشتر قدرت و مانور سیاسی عنوان شده است؟

در مورد اهداف جبهه میتوان پرسش های دیگری را نیز مطرح ساخت. اما آنچه که حساسیت های گسترده را برانگیخته عبارت از ترکیب ناهمگون و سابق موسسان جبهه ملی از نظر فکری و سیاسی می باشد. به گونه که اکثریت قاطع جامعه سیاسی و آگاه جامعه به این نظر اند که جبهه ملی با این ترکیب قادر نیست اهداف خود را تحقق بخشد.

تنها یک جبهه متشکل از نیروهای ملی و مترقی، میهن پرست، تجدد طلب، دموکراتیک و تحول طلب می تواند با چالش های موجود مقابله کند و کشور را در مسیر درست پیشرفت ملی و اجتماعی سوق ورهنمائی نماید. چنین نیروها به فراوانی در جامعه در بیرون و درون حاکمیت موجود اند که باید متحد شوند و خلای ناشی از یک بدیل دموکراتیک را مرفوع سازند. /

به ادامه ص ۱ گذری بر ...

ماشین سرکوب فرهنگی نعلش خواران خفاش تاریخ در لجن میراث منفور استعمار از بیرون و دستگاه وحشت استبداد عبدالرحمن، هاشم، امین و ملا عمر از داخل برحکم فرمانروایان غضب و مصیبت و نابودی هستی انسانیت فریادها را می شکنند، سرها را می برند، امیدها را می کشند، آشیانه ها را آتش می کشند و اصل با همی همزیستی انسانی را در کلاف اندیشه های شوم و ستم، تفوق ملی و برتری نژادی زهر نفاق و دوگانگی می پاشند و با یاری آن ناموس ها را می دزدند و هستی سنتی سده ها را تاراج می کنند.

چرا هنوز هم دشت ها خارا است و به جای عطر گل زهر افیون بازار دارد، چرا باز هم کلبه ها محقر و ویران است، دیگدان ها شکسته و تنورها پر از خاکستر است. و در دهکده ها و صحرای بادیه نشینان آواره هیولای مرگ حکمفرما ست و سرانجام چرا تا اکنون هم فقر و محرومیت، گرسنه گی و بیماری، جهل و بی معنایی و فقدان مدنیت در این وادی بیزار از هستی رسم و آیین جامعه است. سیاهی سلطان زنده گی است، و ملیون ها انسان این سرزمین در اسارت و حقارت رنج بی وطنی کریاب و سرگردان اند.

پاسخ به این چراها که در حکم رسالت اجتماعی خواهان توضیح و تفسیر وسیعتر است ولی با دریغ فراوان نمی توان در بی هویتی برداشت های علمی و گمراهی دریافت منابع تاریخی در بریست لرنان معرفت به تحلیل جزئیات آن بطور تفصیلی پرداخت.

اما می توان وانمود ساخت که وجوه پدیده های داخلی به حیث عاملین اصلی و دست اول بحران و صدور واکنش های بیرونی به حیث عامل تحرک آن موجب بستر تشنجات سیاسی و نظامی در دوره های مختلف تاریخ افغانستان شد که تا هنوز از دید یک نهاد بی طرف تحقیقاتی و پژوهشی مورد ارزیابی منصفانه قرار نگرفت.

غربی ها منحیث یکی از محور های اصلی و متحرک واکنش تضادهای بحران افغانستان با استفاده از خردستیزی سیستم نظام فکری و * نحو عینیت روابط اجتماعی و سیاسی غرب که میراث دوران جنگ سرد بود پی آمد حوادث را بدون در نظر داشت حرکت و سمت گیری های متضاد قانونمندی های تاریخ وارونه و انحرافی تمثیل کردند، و یا داشتن امکانات وسیع برای کشف انگیزه های سرپیچ واقعیت جنایات افغانستان با وصف هیاهوی دموکراسی به خاطر گریز از رسوایی صرف ناظر حوادث باقی ماندند تا اینکه در چوکات سیاست مطبوعاتی قبلاً تنظیم شده تنها یک فاکتور تاریخی را یعنی نقش حزب دموکراتیک

خلق افغانستان را که باید در تحلیل کلیت ها به حیث یکی از عوامل درگیر بحران مورد تحقیق و ارزیابی دقیق قرار می گرفت به عنوان آغازگر اصلی تشنجات در تحلیل سیاست منطقوی جنگ افغانستان آراسته ساختند.

امروز هم بر بنیاد همین سیاست حلقه های فکری وابسته افغانی کشوری و برون مرزی نیز در لای چرند دسایس معامله گران سیاسی بازار غرب، ح.د.خ.ا را سرآمد همهء بدبختی ها و سرنوشت شوم ملت افغانستان تبارز می دهند که گاه گاهی به طور متداوم و یا گسیخته ولی به شکل بسیار مضحک و بازاری و فاقد ساده ترین معیار های اخلاقی از دریچه بی شکسته بی «معرفت» مسکینیار و امیری کله می جنبانند.

حتا برخی از وابسته گان پیشین ح.د.خ.ا که اندیشه دیروز را ((افول عمومی مطلق ها)) و به خاک سپردن ((دگم های تاریخی)) می پندارند نیز بر مبنای همین عقیده در خط سیستم سیاسی موجود افغانستان و در اتحاد نزدیک با فرماندهان نظامی ناتو در داخل کشور مصروف صف آرای هستند.

میرهن است که مسیر این جستار در سیر قضاوت عمومی می تواند به حیث یکی از عوامل عمده بحران در مسیر تشنجات کنونی نقش داشته باشد ولی نمی تواند پاسخگوی علت های ریشه یی آن گردد که ناگزیر باید واقعیت و سیمای این ریشه ها را در ارگانیزم هستهء تاریخ جستجو کرد. با وصف آنکه گهگاهی در افسرده گی روحی از شرح منافع طبقاتی و در خفته گی وجدانی عدالت زمان مفاهیم صدور احکام تقصیری و بیگناهی اش میزانی نیست.

به این صورت آنهایی که به زعم خود از دید ترکیب زمان و ظهور وقایع ماهیت تاریخ را مجاز دانسته و رخدادهای آنرا از همان زاویه به بررسی می گیرند فراموش کرده اند که تضادهای اجتماعی و انتوگونیزم طبقاتی هنوز قبل از تفکر مارکسیستی عامل سازنده گی فلک های تاریخی به حساب می رفت که در سیر تحولات و آلیشات دگرگونی ها سیما و اشکال موزون و ناموزون و همگون و ناهمگون حوادث را ترسیم می نمایند.

طوری که لوکاچ مؤلف کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی جوهر این تضادها را هنوز در تحلیل انتقادی از تیوری شناخت پدیده های هیگل در قالب عناوین کلی و مجرد به بررسی گرفت و مشخص ساخت.

از اینرو نمی توان مسله بحران افغانستان را از لحاظ تاریخی در پرتو دسایس، درامه ها و فقدان رسالت اجتماعی صحنه سازی کرد.

بر اساس شهادت زمان سرزمین افغانستان در گذرگاه تاریخ مهد نزاعات و لجن خون زار هاست، که از یورش سکندر مقدونی (۳۲۳-۳۰۵) ق.م. تا وحشی گری هجوم عرب (۶۴۲-۸۲۱) و سرانجام از استعمار امپریالیزم روس و انگلیس تا رقابت های سیاسی ابر قدرت ها برای جستجو و فریافت منابع جدید اقتصادی و بازار فروش در پیوند مداخله منطقوی برای احراز تسلط جیوپولیتیک موقعیت استراتژییک افغانستان به سرنوشت ملت و مردم این سرزمین بازی نمود. و روند عادی سیر انکشافی این مرزوبوم را انحرافی و فاقد تحرک ساخت. به قول آدم سمیت تفکر استعمار محصول برهه تاریخی آغاز قرن هجدهم است. که با ورود دو پدیده بزرگ تاریخی یعنی کشف امریکا (۱۴۹۲) و تسخیر راههای بحری شمال هند زمینه توسعه بیشتر آن مساعد گردید.

در اواخر قرن هجدهم به ویژه پس از شکست انقلاب بورژوازی در اروپا (۱۸۴۸-۱۸۴۹) با ورود بحران شدید اقتصادی و رستاخیز قشر جدید اجتماعی و سیاسی ارتجاع بر قاره اروپا مسلط شد و در نتیجه آن رقابت های سیاسی و نظامی مبنی بر تقسیم مستعمره ها و بدست آوردن بازار فروش کالاها در بین کشورهای بزرگ استعمارگر شدت بیشتر کسب نمود، تا اینکه در یک خصومت استثنایی شدید در چهره استعمار انگلیس و روسیه در آسیای مرکزی و جنوبی وارد میدان کشمکش رقابت های دیپلوماسی گردید.

برای استراتژی روسیه که رسیدن به آب های گرم یک هدف آرمانی بود به خاطر دست یابی با آن داشتن نفوذ سیاسی و اقتصادی بر دروازه های عبوری آسیای مرکزی برایش اهمیت خاص داشت.

انگلیس ها که دیوانه وار بعد از پرتگالی ها به ابدیت استعمار در نیمه قاره طلایی هند معتقد بودند داشتن استحکامات دفاعی و تسخیر استراتژییک این گذرگاه هجومی در سرخط سیاست منطقوی شان قرار گرفت.

به همین علت بود که هنوز در زمان سلطنت فتح علیشاه قاجار (۱۷۹۳-۱۸۳۹) دولت بریتانیا به خاطر رسیدن به سرحدات افغانستان با استفاده از نفوذ سیاسی اش در ایران حکومت قاجار را در جنگ علیه افغانستان تحریک نمود و به تعقیب آن ایران را در جنگ علیه استعمار روسیه وادار ساخت (۱۸۲۸-۱۸۲۶) که در نتیجه این جنگ با امضا معاهده ترکمن چای (۱۸۲۸) به نفع روس ها ختم گردید و پلان دسیسه انگلیس برای رسیدن به ساحل های آمو این بار به ناکامی مواجه شد.

ادامه دارد

«راه نهضت» انتشار یافت

با مسرت به آگاهی همه عزیزان رسانیده می شود که در این تازه گی ها در آسمان رنگین مطبوعات کشور ما ستاره یی دیگری بنام «راه نهضت» فروزان گردیده است.

خبر نامه «راه نهضت» از سوی شعبه تبلیغ و فرهنگ مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان چاپ و نشر گردیده، همانگونه که در سرخط شماره نخست آن که در ماه جولای سال روان عیسیایی به چاپ رسیده است، می خوانیم این نشریه برای توضیح هرچه بیشتر اندیشه های دموکراتیک، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نهضت در میان اعضای آن، بیان نکات نظر نهضت پیرامون مسایل عمده و مهم و هم چنان رویدادهای عمده سیاسی کشور، منطقه و جهان در خط دفاع از استقلال سیاسی کشور، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و منافع ملی کشور انتشار می یابد.

((مشعل)) در حالی که ژرف ترین شادباش های خویش را بدین مناسبت به همه گرداننده گان خبرنگار و زین «راه نهضت» تقدیم می دارد، آرزومند آنست تا خواننده گان گران ارج آن با سهمگیری فعال و همیشه گی و کمک مادی و معنوی شان در ارتقای نقش و اتوریته این خبرنگارانه توجه رفیقانه مبذول داشته و زمینه آنرا فراهم سازند تا این خبرنگارانه جایش را به ارگان نشراتی نهضت فراگیر تعویض نماید.

اینک برای آشنایی بیشتر عزیز خواننده مشعل با محتوی این خبرنگارانه، نوشتاری را از شماره دوم «راه نهضت» بر گزیده ایم که پیشکش تان می گردد:

دیدگاه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در باره جبهات سیاسی

به ادامه ص ۱ جلسه شورای ...
در جلسه گزارش فعالیت هیأت اجرایی شورای شهر و مسایل تشکیلاتی مورد بحث قرار گرفت.
مطابق اجندا گزارش هیأت اجرایی شورای شهر توسط داکتر راوش رئیس شورای شهر ارائه گردید.
داکتر راوش ضمن گزارش در زمینه کارکرد های مسوولین و فعالین و واحد های اولیه نهضت افزوده گفت: "شورای شهر کابل به همت و پشتکار رفقای محترم در چوکات ۱۵ ناحیه و ۷۸ واحد اولیه متکی به اساس نامه و برنامه نهضت فراگیر بخاطر توسعه و تکامل هرچه بیشتر صفوف نهضت تلاش میورزند ما از میان آگاه ترین، شایسته ترین افراد جامعه کسانی را به خاطر ارمان مقدس دموکراسی و عدالت اجتماعی بسجج نموده ایم که شایستگی انرا دارند و از امون زمان پیروز مندانه سر بلند کرده اند. نهضت در شهر کابل در میان اقشار مختلف دارای اعتبار بوده و نقش خود را در زنده گی سیاسی مردم بجا گذاشته است."
سپس پیرامون گزارش، رفقا انجنیر یعقوب مسنول ناحیه نهم، ضیاء همایون مسنول ناحیه شانزدهم

تضادهای درونی و مبارزه بر سر قدرت میان گروه ها و حلقهات مختلف که پس از سقوط طالبان به قدرت رسانیده شدند، شدت کسب میکنند. انقطاب، آرایش و مرز بندی میان آنان از سر شکل میگیرد. چهره ها و هویت ها که کی کیست و کی است تثبیت و تشخیص می شوند.

درین کشمکش و مبارزه، اخیراً اتحاد سیاسی جدید بنام جبهه ملی در صحنه سیاسی کشور ظهور نمود. هر چند تشکیل این جبهه و اکنشهای را بار آورده است، اما در واقعیت امر اثر با اهمیتی را به جا نگذاشته و گمان می رود که در آینده نیز نخواهد گذاشت.

هر چند سروصداهای زیادی در رابطه به حضور نیروهای بازمانده از حزب دموکراتیک خلق افغانستان در این جبهه ملی تبلیغ گردیده و راه اندازی شده است، اما به استثنای حزب متحد ملی و آنهم در وجود آقای علومی و آقای سید محمد گلاب زوی، دیگر هیچ گروه، حلقه و یا شخصیت سرشناس سیاسی از باز مانده گان حاکمیت سابق و یا حزب دموکراتیک خلق به این جبهه نه پیوسته است.

تشکیل اتحاد ها و ائتلاف های سیاسی حق همه گروه های سیاسی می باشد. هیچ گروهی و یا گروه هایی از آن محروم شده نمی توانند، اما درباره هر جبهه و اتحاد سیاسی پرسشهای می توانند مطرح گردند. که با در نظر داشت همین اساس، سوالاتی در مورد جبهه ملی نیز مطرح گردیده اند.

اهداف جبهه ملی، التقاطی، کنگ و مبهم است. در اهداف جبهه ملی از شایسته سالاری پشتیبانی به عمل آمده است، اما پرستی به میان می آید که معیار های شایسته سالاری از نظر این ترکیب ناهمگون، کدام ها بوده می توانند؟ این در حالیکه همه خود را مستحق و شایسته می شمارند؛ اما معیار های شایسته سالاری از نگاه گرایش های مختلف متفاوت بوده میتواند.

در اهداف جبهه ملی آمده است که "نهادهای ساختن دموکراسی و تحقق اصل حاکمیت، سیستم مردم سالار، تغییر نظام ریاستی به نظام پارلمانی با ایجاد تعدیلات قانون اساسی کشور از طریق تدویر لویه جرگه مطابق به مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ قانون اساسی افغانستان، جانبداری از انتخابی شدن والی ها در سراسر کشور از مجرای قانونی."

اولاً، باید گفت که مواد متذکره از نظر نگارش بسیار کنگ و از نظر مفهوم نیز نارسایی های اصولی

دارد.

ثانیاً، تغییر نظام از ریاستی به پارلمانی و انتخابی ساختن والی ها در اوضاع کنونی که طبق احصایه ملل متحد ۲۰۰ هزار گروه خورد و بزرگ بر گزیده مردم در کشور ما حاکم اند، چگونه میتوان اراده آزاد رای دهنده گان را تامین نمود؟

این در حالیکه که نهادهای ساختن دموکراسی به سطح انکشاف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و به طور خاص ثبات و سطح لازم و بلند توسعه سیاسی، سابقه و عنعنه پارلماناریزم، رشد و نقش احزاب سیاسی، کارایی نهاد ها و موسسات دموکراتیک و نهاد های جامعه مدنی، سطح وفاق ملی و اجتماعی، تسانند و تساهل، همکاری و همکاری در جامعه منوط و مشروط است نه شکل نظام اعم از ریاستی و پارلمانی.

در دموکراسی و دولت های دموکراتیک، اراده و رای آزاد مردم و قانون مدون اساس نظام ها را اعم از ریاستی، پارلمانی و دوالیستی تشکیل میدهد. این در حالیکه که در یک کشور نظریه سطح توسعه سیاسی و دموکراتیک جامعه، نظام ریاستی می تواند مردم سالاری و دموکراسی را به وجه بهتر نهادهای سازد، و در کشور دیگر، نظام پارلمانی ویا دولیستی.

بنابراین، تقلید میکانیکی و کور کورانه ای شکل نظام در وضعیت کنونی یعنی ادامه جنگ و مداخلات از خارج کشور و موجودیت میلیونها قبضه سلاح غیر قانونی در اختیار گروه های غیر مسول به پروسه دموکراتیزه ساختن نه فقط کمک نمی کند بلکه زیانبار هم است.

پاکستان و هندوستان هر دو دارای نظام پارلمانی اند. اما نظام پارلمانی در پاکستان زیر ساتور جنرال های که به طور نوبتی حاکم شده اند به طور متواتر بحران آفریده است. ولی در هندوستان نظام پارلمانی ثبات و توسعه آورده است.

در اهداف جبهه ملی از تلاش جدی در رابطه به رعایت حقوق بشر نیز مواد گنجانیده شده، اما از اعلا میه حقوق بشر تذکری بعمل نیامده است. این در حالیکه که اعلامیه جهانی حقوق بشر به مثابه دستاورد بزرگ نیروهای مترقی محک دفاع از حقوق بشر و اصول بنیادی نظام های دموکراتیک و مدنی را تشکیل میدهد.

اهداف جبهه ملی در بخش اقتصادی و اجتماعی نیز التقاطی و مبهم است. از اقتصاد بازار پشتیبانی به عمل آمده، اما مسوولیت های اجتماعی تعریف نه شده است. ص ۱۶

بلوچ زاده بحیث مسول تشکیلات به شکل حرفوی انتخاب و تعیین گردید.

رفقا شیرالله جبار خیل و محمد شاه کاون بنا بر تخلف از اصول سازمانی از عضویت هیأت اجرایی، عضویت شورای شهر و مسوولیت شان در شعبات شورای شهر سبکدوش گردیدند. گفتنی است که در جلسه رفقا محمد حسن سپاهی معاون مجلس موسسان و استاد حلیم عضو هیأت اجرایی مجلس موسسان نیز دعوت شده بودند.

استاد حلیم از سطح عالی کیفی تدویر جلسه، همدلی و همفکری اعضای شورای شهر در اتخاذ تصمیم با قدر دانی یاد نموده گفت که تمام اعمال غیر اصولی اعضای نهضت در هر مقام و موقفی که باشند مطابق نورم های اساسنامه مورد باز پرس قرار میگیرد. او توجه اعضای شورای شهر را در اجرای دقیق و وظایف حزبی معطوف نمود.

جلسه در فضای رفاقت، وحدت نظر و شور و شوق حزبی با سخنان کوتاه داکتر راوش معاون مجلس موسسان و رئیس شورای شهر کابل به پایان رسید.

کارگر مسنول ناحیه سیزدهم، همدم مسنول ناحیه سوم و اسلم مجددی مسنول ناحیه دوم، ملیحه بزرگر مسنول ناحیه دهم بحث نموده و در مورد ابعاد مختلف فعالیت و کاستی های شورای شهر مفصلاً صحبت کردند.

گزارش با تکمیلات به اتفاق ارا تائید و طی مصوبه به تمام اعضای نهضت در شهر کابل و بخصوص مسنولین نواحی و واحدهای اولیه وظیفه سپرده شد تا با تنظیم پلان تدابیر در رفع کمبود ها و استحکام سازمانی نهضت، تحکیم انضباط و تسلیلین حزبی، ارتقا دانش سیاسی اعضا تدابیر عملی اتخاذ گردد.

در بخش دوم مسایل تشکیلاتی مطرح شد که سه تن اعضای نهضت رفقا لطیف بلوچ زاده، سردار محمد و متین به عضویت شورای شهر و اسلم مجددی به عضویت هیأت اجرایی و معاونیت شورای شهر، انجنیر یعقوب، سردار محمد و لطیف بلوچ زاده به عضویت هیأت اجرایی شورای شهر به اتفاق اراء انتخاب گردیدند. هم چنان رفقا عبدالله بهروز بحیث مسول تبلیغ و فرهنگ، محمد طاهر مسول کنترل، سردار محمد مسول مالی انتخاب گردیده و لطیف

The Jews are responsible for the war در اپارتاید هم این رنگ پوست انسان است که معیار قضاوت قرار داده میشود.

من به این دوستان یادآوری میکنم که تاریخ چیزی را به نام های "قوم حاکمیت ساز"، "قوم مرتجع"، "قوم مزدور"، "قوم دیکتاتور" و "قوم فاشیست" ثبت نکرده است. در قوم می تواند دیکتاتور وجود داشته باشد، در قوم می تواند فاشیست وجود داشته باشد، در قوم می تواند بنیادگرا وجود داشته باشد، ولی نه قوم دیکتاتور است، نه قوم فاشیست است و نه قوم بنیادگرا است. هیچ کس ملت آلمان را نازیست نمیگوید، هیچ کس ملت ایتالیا را به فاشیست بودن متهم نمیکند.

در افغانستان دموکراسی را به جای تاریخ در عمل باید امواخت

من بیش از هزار بار معتقد شده ام که موجودیت افغانستان وابسته به دموکراسی است. دموکراسی یک سیستم طبیعی برای افغانستان بوده که حق اشتراک همه اقوام باشند این کشور را در کار سیاست و قدرت تأمین و تضمین میکند. تنها و تنها دموکراسی می تواند تبعیض و نابرابری را از بین ببرد. در یک جامعه دموکراتیک حق رهبری و حاکمیت به جای فامیل، به جای قبیله، به جای قوم، به جای طبقه، به جای جنگ سالار، به جای آخوند و حضرت به جامعه تعلق دارد. اگر در یک جامعه رهبری و حاکمیت حق یک قوم، یک حزب، یک طبقه و یک گروه باشد موقف جامعه چی بوده و موقعیت آن چی گونه تعریف مبرگردد؟

افغانستان سیستم های گوناگون حاکمیت را تجربه کرد. حاکمیت شاهی، حاکمیت ایدئولوژیک و یک حزبی، و حاکمیت اسلام سیاسی. هر یک این حاکمیت ها به نوبت حق حاکمیت مردم را با نام های و ادعاهای گوناگون زدی کردند. باری شاه سایه خدا روی زمین بود، باری ایدئولوژی توتالیتار کمونستی جوابده همه ای مشکلات بوده و سیستم یک حزبی توتالیتار را قانونیت میداد و باری هم به حاکمیت استبدادی ملا - آخوند منشا الهی داده میشود.

اکنون آن زمان فرا رسیده است که با شیکبایی و حوصله مندی به سیستم دموکراسی چانس داده شود. گرچه افغانستان بسوی دموکراسی راه دشواری در پیش دارد و رسیدن به این هدف بزرگ کار ساده و آسان نیست. ولی انتخاب دیگری جز دموکراسی هم وجود ندارد. ضرورت است تا روشنفکران انرژی و توان فکری خود را در این جهت به کار اندازند.

در افغانستان تنها و تنها دموکراسی این توانایی را دارد، که روابط عادلانه و سازنده بین اقوام، مذاهب، فرهنگ ها و احزاب سیاسی را تأمین کند و این هم دموکراسی است که در بین اینها اعتماد، باور، تعادل و موازنه را بوجود آورده و بر کینه تیزی هاو دشمن سازی غلبه نماید. البته، که دموکراسی نه سیستم مکمل است و نه حل کننده ای همه مشکلات. ولی طوریکه چرچیل میگوید بهترین سیستم است که تا هنوز شناخته شده است. تا هنوز الترناتیف دموکراسی وجود ندارد. آن سیستم های که به حیث الترناتیف دموکراسی پیشکش شدند خشن ترین دیکتاتورهارا به نام های نازیسم و کمونیزم بوجود آوردند. اسلام سیاسی هم الترناتیف دموکراسی نیست.

می توان پادشاهی قبیلوی سعودی ها، جمهوری مبرائی سوریه، حکومت قرون وسطایی طالبان و یا دولت بحرانی را و ننگین آخوندهای ایرانی، که نه تنها ملت ایران را به گروگان گرفته، بلکه میخاود جهان را هم به گروگان بگیرد، الترناتیف دموکراسی نامید؟ این مسئله را هم باید در نظر داشته باشیم، که دموکراسی جامعه یکسان و خالی از تضادها، خالی از اختلافات، و خالی از تنوع اجتماعی و اقتصادی را و عده نمی دهد. در دموکراسی هم اختلافات است و هم سازش ها. در دموکراسی هم تنوع است و هم همزیستی.

علاوه کشتارها، زنان، کودکان و مردان این قوم را به بردگی گرفتند و فروختند. این عمل ضد انسانی دشمن سازی و توجیه ناپذیر عبدالرحمن خان توسط فتوای روحانیون وابسته به دربار، که گویا هزاره کافر هستند قانونیت داده میشود.

بعد از فاجعه هفت ثور در فرهنگ سیاسی افغانستان عنصر دشمن سازی قوت بیشتری یافته و اهمیت بخصوصی کسب کرد. ساعاتی به اصطلاح از انقلاب سپری نشده بود، که کار دشمن سازی آغاز گردید. درحالیکه نه دشمن وجود داشت. نه دشمن اسلحه گرفته بود و نه دشمن جبهه ای را درست کرده بود. اما حاکمان انقلابی در جستجوی دشمن طبقاتی بودند که هر گز نه تعریفی مشخص پیدا کرد و نه تصویر روشنی از چنین دشمن طبقاتی داده شد.

در زمان مجاهدین فرهنگ دشمن سازی با توسعه بیشتری ادامه یافت و دشمن را با تعلقات لسانی، قومی، منطقه ای و مذهبی تشخیص میکردند. دشمن هزاره بود، دشمن تاجک بود، دشمن پشتون بود، دشمن ازبک بود. طالب به نوبه خود نه تنها این و آن بخش جامعه را به دشمنی گرفت، بلکه با مدنیت، با آزادی، با آموزش، با فرهنگ و با تاریخ هم به شیوه ای دشمنی رفتار نموده و تلاش کرد هر آنچه، که در نظریات شان نمی گنجد محوه و نابود کنند.

منطق دشمن سازی ساده و آسان است. در دشمن سازی نه تنها تعریف دشمن، جنایت، خیانت و جرم ساده و آسان میشوند، بلکه زندانی کردن، قضاوت نمودن و کشتن هم ساده و آسان میشوند. در دشمن سازی تلاش به عمل می آید که جامعه به "ما" و "آنها" تقسیم شده و در برابر "آنها" نفرت و خصومت ایجاد میگردد. به "آنها" صفت وحشی و خصوصیت ضد انسانی داده میشود. "آنها" توهین و تحقیر میشوند، "آنها" با نام های بی فرهنگ، مزدور، ضد انقلاب، خاین، ملحد، کافر و وطن فروش یاد میشوند. همه ای این تلاش ها به خاطر انجام داده میشوند که پپروان و لشکر دشمن سازان قبول نمایند که با کشتن "آنها" دشمنان دین، دشمنان انقلاب و دشمنان قوم را از بین میبرند.

حاکمیت و رهبری هر دو حق جامعه است

دشمن سازی و ایجاد تفکر منفی و نفرت در برابر دیگران، خوار شمردن و نادیده گرفتن این و آن قوم تا هنوز هم ادامه دارد. این تمایل شکل یک مریضی ذهنی اختیار کرده است و تعدادی از روشنفکران هم از این مریضی متأثر شده اند. در نوشتار و گفتار آنها نشانه ای قوی توهین و حقارت دیگران دیده میشود. تعدادی از نویسندگان عبارات "قوم مرتجع"، "قوم اقوام یا قوم مزدور"، "قوم حاکمیت ساز"، "قوم بیگانه و مهاجر"، "قوم بی فرهنگ"، "قوم فاشیست"، "ستون پنجم طالبان"، "پشتون روان آزاد اندیشی و دموکراسی ندارد" به کار میبرند. می توان نمونه های زیادی چنین گفتارهای توهین آمیز، تحریک آمیز و کاذب را یادآوری کرد. من به همین چند نمونه اکتفا میکنم. واقعاً معنی این حرف ها و این موضعگیریها چیست؟ این نوع حرف ها با کدام منطق توجیه میشوند و با توجیه این حرف ها را در ایدئولوژیهای توتالیتار از جمله در نازیسم، استالینیزم و اپارتاید جسسو باید کرد.

وزیر پروپاگند هیتلر Joseph Goebbels در مقاله خویش "The Jews are Guilty" از جمله می نویسد:

Jews are the enemy's agents among us
The Jews have no right to claim equality with us. If they wish to speak on the streets, in lines outside shops or in public transportation, they should be ignored, not only because their are simply wrong, but because they are Jews who have no right to a voice in the community

به ادامه ص ۷ برای «یکسان سازی» ...

من در برخی مقالات ام که به لسان پشتو نشر شده اند مطالبی بیشتری را راجع به "یکسان سازی" و نتایج ویران کننده ای آن تقدیم کرده ام. یکبار دیگر با تاکید خاطر نشان باید کرد، که نه جامعه افغانستان به خاطر "یکسان سازی" خلق شده است و نه زمان به نفع "یکسان سازی" عمل میکنند. نه تنها زمان یکسان سازی قومی، نه تنها زمان یکسان سازی لسانی، بلکه زمان یکسان سازی مذهبی هم جزء تاریخ گردیده است. زمان ما از یک طرف زمان گلوبالیزم و از طرف دیگر زمان پلورالیزم اجتماعی، پلورالیزم اقتصادی، پلورالیزم سیاسی، پلورالیزم فرهنگی، و پلورالیزم نظریاتی است.

خطر نیروهای سکتاریست کمتر از شوونیزم نیست. این نبروها مشکلات موجود را بر مراتب بزرگتر نشان میدهند، از حالات برداشت ناقص دارند و مسایل را بسیار احساساتی، ساده و هیجانی مطرح میکنند. به جای اینکه عوامل مشکلات جامعه را جستجو و درک کنند ملامتی و مسئولیت همه ای مشکلات و بدبختی ها را به گردن این و آن قوم می اندازند و به عبارت دیگر در پی پیدا کردن Scapegoat هستند، تلاشی که افکار عامه را از عوامل واقعی منحرف میکنند.

خاطر نشان باید کرد که در یک جامعه کثیر القومی مشکل خواستن حقوق توسط این و آن قوم نیست، بلکه مشکل خواستن برتری توسط این و آن قوم است. اقوام حق دارند حقوق و آزادیهای خویش را مطالبه کنند و از آنها دفاع نمایند. اقوام حق دارند بالای پروسه تصمیم گیری سیاسی تاثیر و نفوذی داشته باشند.

در یک جامعه تنوع اقوام و چندگانگی فرهنگی خود بخود عامل جنگ و برخوردهای مسلحانه نیست. اقوام می توانند قرن ها در پهلوی هم در همکاری و همزیستی زندگی کنند. تصادمات قومی زمانی بوجود می آید، که از یک طرف قومیت به معیار سیاست مبدل شود و از جانب دیگر در جامعه تبعیض وجود داشته و حقوق اقوام نقض گردد.

زمانیکه در افغانستان عناصر تقسیم کننده (قوم، لسان، مذهب) به معیارهای قضاوت های سیاسی و برنامه های سیاسی مبدل شدند چي فاجعه هایی بزرگ انسانی، مادی و فرهنگی رابه بار آورد. در یک جامعه که از لحاظ ساختار قومی، لسانی، مذهبی جنبه پلورالیستک داشته باشند نه باید عناصری از قبیل قوم، فرهنگ، مذهب و لسان سیاسی شوند. در افغانستان همبستگی ملی و وحدت ملی به جای برتری جوی بر اساس برابری، به جای یکسان سازی بر اساس چندگانگی و به جای جدای طلبی بر اساس خواست ها و اصول مشترک شکل میگیرد. آزادی فردی و برابری سیاسی اصول است که وحدت ملی را استحکام می بخشد.

دشمن سازی و مجرم شمردن یک قوم

به دشمنی گرفتن یک نژاد، یک قوم، یک قبیله و یا یک بخش جامعه یک تفکر نفرت انگیز، کهنه و تراژیدی آفرین است که در طول تاریخ بزرگترین تراژیدی ها و کشتارهای جمعی را مرتکب شده است. این تفکر میراث جوامع ابتدایی و قبیلوی میباشد. در جوامع قبیلوی زمانیکه یک عضو قبیله مرتکب جنایت میشود طرف مقابل تمام قبیله و یا تمام اعضای آن قبیله را به دشمنی میگیرند و هر عضو آن قابل کشتن شمرده میشود. در تریبالیزم مدرن که در اشکال نازیسم، اپارتاید... ظاهر میشود یک قوم، یک ملت، یک نژاد و یا پپروان یک مذهب به دشمنی گرفته میشوند

در فرهنگ سیاسی افغانستان در پهلوی عناصر زور، استبداد و نفی کردن دیگران فرهنگ دشمن سازی هم رایج بوده است. طور مثال عبدالرحمن خان مستبد قوم هزاره را به دشمنی گرفته و بر

جلسه شورای "نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" در مورد تصاویر و فیصله های کنفرانس اروپایی "نهضت فراگیر"، در دابلین پایتخت آیرلند تدویر گردید

بتاریخ ۲۰۰۷/۰۸/۰۶ جلسه شورای "نهضت فراگیر" در آیرلند دایر شد.

جلسه را دکتر آیین افتتاح نمود و مطابق به اجندا، در بخش اول آن بخاطر تفهیم بهتر و بیشتر اساسنامه و برنامه "نهضت فراگیر" پیرامون این دو سند اساسی مفصلاً معلومات داده و آنرا فصل به فصل توضیح و تشریح نمود.

در بخش دوم اجندا، روی تصامیم و فیصله های کنفرانس اروپایی "نهضت فراگیر" در هالند، بحث و مباحثه صورت گرفت همچنان در قسمت سوم اجندا، در نتیجه انتخابات آزاد، اعضای شورای کشوری "نهضت فراگیر" انتخاب شده که از میان اعضا رئیس شورای "نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" در آیرلند نیز انتخاب گردید.

رفقای ذیل به عضویت شورای کشوری "نهضت فراگیر" انتخاب شدند:

۱- رفیق داوی روشن

۲- رفیق اجمل بختیار

- ۳- رفیق داود بایان
- ۴- رفیق عبدالحی ناصری
- ۵- رفیق خالد امید
- ۶- رفیق متین وفا
- ۷- رفیق حکیم هاشمی
- ۸- رفیق ابراهیم
- ۹- رفیق آیین رشاد

رئیس شورای "نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" در آیرلند به اتفاق آرا رفیق داوی روشن انتخاب گردید.

رفیق داوی روشن در مورد نهضت و دموکراسی، برای اشتراک کنندگان جلسه صحبت همه جانبه نمود و از اینکه از طرف اعضای "نهضت فراگیر" به حیث رئیس شورا انتخاب گردید اظهار امتنان نمودند.

در اخیر جلسه تمام اعضای جلسه بالای جلب و جذب بیشتر جوانان بدور "نهضت فراگیر" تاکید نموده و در مورد اشکال و شیوه های این فراخوان، رفقا نظریات خویش را اظهار نمودند. جلسه در فضای صمیمیت و رفیقانه بخاطر ترقی افغانستان و برقراری صلح پایدار در میهن ما به پایان رسید.

خدمت کی سالمی دولتی ادري، ملي اردو اونظامي - امنيتي کارامده دستگاه دموچودیت، دلوردفاعي قدرت، غوریدلی او خواکمن ملي اقتصاد اومجربتي دیپلوماتیکي دستگاه او په ملي گڼو ولاړي فعالی دیپلوماسی، په صورت کی دفاع اوسائل کیري.

افغانستان دازادی او خپلواکی او دهغه دارزبتونو او موخو دساتتي او تامین لپاره بلقوه پوره انساني، مادي او معنوي امکانات اوزمینی لري، خو یوازي دیوه پیلوري ملي او دموکراتیک دولت جوربنت او استقرارته اړتیا ده، چه پورته دندی ترسره شي.

او داډول دولت به په افغانستان کی هغه وخت استقرارومي چه په روانه ټولنیزه اوسياسي مبارزه کی دهیوادازادي غوښتونکی، تجدد پلوه، ملي، دموکرات او عدالت پلوه سياسي اوتولنیز خواکونه، قطعي او پریکړونی بریالیتوب ترلاسه کړي او په ټولنه او دولت کی د مسلط سياسي جریان په حیث وپیژندل شي.

دا خواکونه په افغانستان کی په زیاته اندازه وجود لري چه باید سره یو شي او دیوه دموکراتیک بدیل درامنخته کولو له لاري په مسالمت او قانوني ډول د آزاد، خپلواک، دموکراتیک، غوریدلي اوسرلوري افغانستان دجورولو اوددی خاوري دهر وگړي دنیك مرغی دارمان دپوره کولو په ملي داعیه کی برخه واخلي او خپل هوډونه ادا کړي.

- (۱) دنړیوالو اړیکو باندي لیکنه کتاب. مولف - ژاک هونتریکر
- (۲) اسلام او سیاست په افغانستان کتاب. مولف: استا اولسن

واکمنی او دموکراسی دتأمین لپاره امکانات ته رامنخته شوي او اساسي نهادونه او موسسات فعال شويدي. خوواقعیت دادي چه د افغانستان خلک خپل سياسي خود ارادیت او په همدې ډول افغان دولت په کورنیو او بهرنیو چارو کی خپل ملي صلاحیت په پوره ډول نه شي کارولی.

لکه چه وویل شول هر دولت دنړیوالو اړیکو اوحقونو له مخی دملی گڼو درلودنکی دي یعنی د اقتصادي، سياسي، او فرهنگي حقونودتأمین، ملي موجودیت او هویت ساتل، بقا او په خپل سياسي برخه لیک د تسلط لپاره هڅه او هاند کوي. خو له بده مرغه افغانستان تراوسه دا توان ندي پیداکړی چه خپلی ملي گټی په اطمیناني ډول وساتي اودنورو دولتونو سره دتساوي موقف په عمل کی وکاروي.

په دي ډول لیدل کیري چه افغانستان اوافغان ولس په اوس کی هم دخپلی آزادی او خپلواکی دساتلو اودهغه داساسي موخو یعنی دیوه پیلوري، پابینت لرونکی او په ملي واکمنی، متکی او تولیزي پرمختیا ته متعهد، حقوقي، مدني او پرمختللي دولت درامنخته کیږو، جوریدو او استقرار په ډگر کی دسترو چلجونو او ستونخو سره مخ دی.

نوڅه باید وشي چه افغانستان دخپلی آزادی او خپلواکی دفاع او ساتنه وکولای شي؟

دملتونو او هیوادونو تجربتي بڼی چه آزادي او خپلواکي د ملي وفاق اوجوشش، متحد، یو موتی او اگاه ملت، سوکاله، آزادو اوبرابرو وگړو په اتکا، با کفایته زعامت اوښه مدیریت، کارامده اودولس په

د ۶ مخ پاتی آزادی، خپلواکی ...

خو له بده مرغه تاریخ بیا تکرار شو او دبهرني دخالت او دپرمختگ ضد کورنیو خواکونو دمخالفت، مقاومت اویغابوت له کبله دآزادی او خپلواکی د ارزښتونو او اساسي موخو دتحقق په لاره کی هڅی او هیلي بیا شندي شوي.

او په پای کی هیواد پوره ۱۵ کاله د انارشی، دواک د خلا له کبله د آزادی، خپلواکی، مشروطیت، دموکراسی او پرمختیا په لارکی دافغانستان دخلکو دکار او جدوجهد ټولی لاسته راوړنی تباہ شوي او هیواد دبهرني اسارت اوکورنی استبداد لاندي په وروسته پاتی والي محکوم او شاه ته مخنیو پیړیو ته لار او دتروریزم په اده بدل شو.

اوس په کوم خای کی یو؟

سره له دي چه دطالبانو دحکومت دسقوط وروسته دافغانستان موقف دیوه واکمني لرونکی دولت په توگه په دفتکوکي اعاده شويدي. خو دادی لیدل کیري چه دولت په خپلوسرحدونو، ټوله خاوره پوره واکمني نلري او دهیواد ملي امنیت په عمل کی دبهرنیو خواکونو له خواچه دافغانی رسمي مراجعو دبلنی پرته په هیواد کی خای په خای شويدي، ساتل کیري. کوم چه طالبان او یوه برخه افغانان بي اشغال گر خواکونه گڼي. دا پداسی حال کی ده او تاریخ بڼودلی چه هیڅ هیواد او په خانگړی ډول افغانستان، هیڅکله دبهرنیو په زور آزادی او خپلواکی ته نه شي رسیدلی.

په همدې ډول په افغانستان کی د ۱۵ کلنی انارشی او سياسي خلا او دطالبانو دالیگارشی څخه وروسته، دنوي اساسي قانون له مخی قانونا او بلقو د ملي

به ادامه ص ۱ پیام تبریکه ...

پیروزی افغان ها در جنگ سوم افغان - انگلیس و اعلام استقلال افغانستان توسط شاه امان الله خان غازی، نقطه ای عطف در تاریخ مبارزات استقلال طلبی مردم افغانستان بشمار می رود و همین پیروزی مردم افغانستان برای استرداد استقلال، نقطه آغازین زوال استعمار کهن در سایر کشور ها نیز محسوب می گردد.

گرچه گذشت (۸۸) سال از استقلال کشور، برای پیشرفت و ترقی، مدت زمان زیادی بوده اما بنابر نبود پلان انکشاف اقتصادی - اجتماعی متوازن برای جامعه و بنابر تسلط نظام های ستمگر در مراحل مختلف تاریخی و مقاومت سازمان یافته نیروهای عقبگرا، افغانستان نتوانست از شمار کشور های کمترین انکشاف یافته، پا فراتر بگذارد.

زمانی که مردم کشور ما راه تحقق تحولات دموکراتیک را برگزیده اند. نیرو های عقبگرای داخلی، منطقه ای و جهان با اتحاد نا مقدس شان جنگ اعلام نا شده ای را در مخالفت با مردم و پیشرفت افغانستان سازمان داده اند. در نتیجه کشور ویران و تخریب شده ای را برای نسل های بعد به میراث مانده اند.

گرچه پس از شکست نظام طالبانی در افغانستان با تدویر (کنفرانس نا متعادل بن)، ایجاد اداره موقت، دولت انتقالی و انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی، تدویر کنفرانس های توکیو، برلین و لندن و تعهد ملیارد ها دالر کمک به افغانستان امکانات و شرایط مساعد فراهم گردید ولی بنابر ضعف مدیریت تغییرات قابل

ملاحظه ای نیافت. بیکاری، فقر، مرگ و میر اطفال فزونی یافت، ناامنی بیداد میکند و جوانان غرض کار مجبور به مهاجرت می شوند.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بازار آزاد را راه آسان و طبیعی اقتصادی می داند ولی اقتصاد بازار لگام گسیخته را که سرمایه را بدست عده ای محدودی متمرکز می سازد رد می نماید اقتصاد بازار باید سمتگیری اجتماعی داشته باشد و مردم را در مرکز تمام تغییرات اقتصادی جامعه قرار دهد تا عدالت اجتماعی در جامعه تأمین گردد.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان با استفاده از درس های این روز خجسته و میمون یکبار دیگر دست اتحاد و همبسته گی را به تمام نیروهای تحول طلب کشور دراز نموده می طلبد تا همه در جبهه متشکل از نیروها و شخصیت های ترقی خواه، دموکراتیک ملی و وطنپرست متحد شده و در برآورده شدن آرمان های سرکوفته مردم افغانستان در سده پیشین و تحقق نیاز های مردم بخاطر ترقی و پیشرفت کشور رزمیده و دین میهن پرستانه شانرا ادا سازند. برای این مامول تماس ها، مذاکرات، روابط و مشوره های دوستانه را تا سرحد اتحاد، انتلاف، و وحدت سازمانی پشتیبانی می نماید.

زنده باد مردم نجیب افغانستان

فرخنده باد هشادوهشتمین سالگرد استرداد استقلال کشور

((هیات رهبری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان))

خبر به بی خبری خنک کسری

واحد نظری

دوره خنک پر خنک سره ناست او دواړه پخپلو چرتونو کي دوب وو. کرار مي مخ ور ته را وړاوه او تر خولي مي ورته را ووتل :
 اخر به يي څنگه سي ؟
 ده همداسي سر کبته اچولی و. هيڅ حرکت يي ونه کړ، لکه چي وايي نه وريدل .
 دا وار مي اواز لور کړ :
 اوس دا اخر به يي څنگه سي ؟
 بيا يي هم مخ را وانه راوه .
 دا وار يي ستر کي دوه دري واره ژر ژر ورپولي ، شوندي سره را تولي کړي ، ولي بيا يي هم څه تر خولي را ونه وتل ... ساده خبره هم نه وه ، چي دا سي يوي پوښتني ته بيله فکره جواب را

« مشعل » از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم . به «مشعل» مضمون بفرستید ، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم . به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

کري . له خانه سره مي وويل چي دي بايد پوه سي، ولي هر څه چي مي انتظار وکيښ بيا يي هم جواب را نکړ . حتما غورونه درا نه وه چي وايي نه وريدل .

زړه مي طاقت ونه کړ ومي ويل چي دي بايد پوه يي او زما دزړه دتسلي لپاره بايد يو څه ووايي اخر دي يو رئيس جمهور دی. دا واري مي په زوره ور باندي چيغه کړه : اخر .. به يي ... څنگه سي ؟
 ؟کرزی؟ لا هغه سي په چرت کي و. ولي کرار کرار يي سر را پورته کړ ، مخ يي را وړاوه .
 زړه مي خوشحاله سوم چي څه دا واري يي واو ريدل .
 اوس به حتماً به يو څه را ته ووايي، زړه به مي را خوشحاله کړي. څو شيبې يي همداسي په ستر گو کي خیر خیر را ته وکتل ، شوندي يي په ژبه لندي کړي ، کرار يي سر را نژدي کړ او په نيولي بزغ يي را ته وويل : اخر به يي څنگه سي ؟

مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است . صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد ، ولی این کار تسلسل مقالات را اسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.
 مدیر مسؤل : مصطفی روزبه

راه نهضت
 The Democracy & Progressive Private News
 ۱۳۵۶ کل ۱۳۵۶ کل ۱۳۵۶ کل ۱۳۵۶ کل



د ۲۸ دېسمبر ۱۳۵۶ لمریزې په مېرمنه کورنۍ کې زېږېدلې ده. د ۱۹۷۹ لمریزې زېږديزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د لومړي کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۸۰ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د دويم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۸۱ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د درېيم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۸۲ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د څلورم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۸۳ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د پنځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۸۴ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د شپږم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۸۵ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د هېڅ کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۸۶ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د نهم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۸۷ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د نه کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۸۸ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د دهم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۸۹ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د يولسم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۹۰ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د دواځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۹۱ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د درېځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۹۲ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د څلورم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۹۳ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د پنځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۹۴ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د شپږم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۹۵ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د هېڅ کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۹۶ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د نهم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۹۷ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د يولسم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۹۸ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د دواځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۱۹۹۹ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د درېځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۰۰ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د څلورم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۰۱ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د پنځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۰۲ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د شپږم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۰۳ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د هېڅ کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۰۴ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د نهم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۰۵ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د يولسم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۰۶ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د دواځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۰۷ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د درېځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۰۸ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د څلورم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۰۹ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د پنځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۱۰ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د شپږم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۱۱ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د هېڅ کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۱۲ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د نهم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۱۳ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د يولسم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۱۴ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د دواځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۱۵ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د درېځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۱۶ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د څلورم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۱۷ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د پنځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۱۸ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د شپږم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۱۹ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د هېڅ کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۲۰ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د نهم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۲۱ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د يولسم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۲۲ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د دواځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۲۳ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د درېځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۲۴ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د څلورم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۲۵ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د پنځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۲۶ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د شپږم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۲۷ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د هېڅ کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۲۸ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د نهم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۲۹ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د يولسم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده. د ۲۰۳۰ لمریزې کال په ۱۰ مې مياشتې کې د ښار د ښوونځي د دواځم کورس په توګه دنده تر سره کړې ده.

پیام

شعراز سیاوش کسرانی
 نظر می رسد
 که قلب شهر ایستاده است
 و تنها
 صدای گام سربازان است
 که در کوچه ها طنین می افکند
 ما اما

هراسی نداریم
 چه درین سکوت
 واژه ی مقدس نه
 گسترشی با ابعاد جغرافیای وطن
 یافته است
 چه این بار سرنیزه های قلم
 از کاغذها برخاسته
 و در برابر سینه استبداد
 نشانه رفته است
 ما تنها نبوده ایم
 هیچگاه تنها نبوده ایم
 آنک تلاش و خروش خلق
 ولی این بار
 سپاهیان با سلاحی دیگر
 به یاری رسیده اند
 دوستان !
 به آن کارگر حروفچین از من پیام بفرستید
 حروف را آماده کن
 آزادی از راه می رسد

به ادامه ص ۱۳ راه نهضت ...
 معلوم نیست که منظور از احیای زیر بنای اقتصادی چیست؟ جایگاه دولت در اقتصاد و ملکیت در کجاست؟ از رفاه و عدالت اجتماعی نام برده شده، اما اقشار زحمتکش و ستمدیده که اکثریت مطلق جامعه را تشکیل میدهند و با فقر و بی عدالتی های بزرگ دست و گریبان می باشند در اهداف جبهه ملی غایب اند.
 جبهه ملی "برای رسیدگی وضعیت ناگوار و دردناک امروزی و حل بحران جاری افغانستان" بر گذاری "کنفرانسی را در سطح جهانی مانند کنفرانس بن" و راه حل سیاسی را بر مبنای "آشتی و مشارکت سیاسی همه گروه های که به قانون اساسی و منافع ملی افغانستان متعهد باشند" مطرح میسازد.
 این در حالیکه کنفرانس بن برای حل قضیه کشور و پرمودن خلای سیاسی ناشی از سرنگونی طالبان دایرگردد بود. و تعدادی از اکثریت اعضای جبهه ملی نیز در آن کنفرانس حضور داشتند و توافقاتی را برای حل مسئله افغانستان به عمل آوردند. پس کنفرانسی دیگری مانند کنفرانس بن برای چه؟
 اگر خلای سیاسی پس از سقوط طالبان پرنشده. پس این تدوین قانون اساسی، نظام سازی، انتخابات ریاست جمهوری، ایجاد پارلمان، و شورای ملی برای چه صورت گرفته است و چه معنی میتواند داشته باشد؟ گمان میرود که جبهه ملی به نکته آغازین برگشت میکند.
 وبه همین گونه پرسشی به میان می آید که منظور از آشتی بین نیروهای که نظام و قانون اساسی افغانستان را متعهد باشند کیانند؟

Editor - in - chief
Mustafa Rozbe
 Tel/ +31-79-351-66-59
 Fax/+31-84-757-63-81
 نشانی ما:
 Postbus 7194
 2701AD - Zoetermeer
 Nederland
 آدرس ما بروی صفحه اینترنت:
www.mashal.org
 پست الکترونیکی ما:
mashalafghanistan
@hotmail.com
 و یا
info@mashal.org
 وجه اشتراک سالانه :
 هالند : ۳۰ اوپرو
 اروپا : ۴۰ اوپرو
 سایر قاره ها : ۵۰ اوپرو
حساب بانکی مشعل :
Postbank N.V.
Gironr:3062779
International
Banking Account:
Bic: pstbnl21
IBAN:
nl 93pstb0003062779

ماشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره هفتم سال پنجم شماره مسلسل ۵۵ میزان ۱۳۸۶ سپتامبر ۲۰۰۷

انفجار مهیب باز هم کابل را لرزاند تأملی بر جهان بینی مولانا جلال

الدین محمد بلخی

گزارشی از ناهید بشردوست

پگاهیان روزشنبه هفت میزان وقتی خورشید دور از گمان ما غمزده و مهجور از پس کوه های شرق سر بلند کرد، مردی افیونی که گویا گرسنه گی و ناداری او را در آتش حسرت خویش میسوخت، یا نمی توانست ویا هم نمی خواست شادی و آرامی دیگران را ببیند، تنش را برایگان در برابر مقاربت با مرگ گذاشته با زرق پیچکاری که سازمانهای ضد اسلامی و تروریستان ملحد و منفور که میخواهند با این تحرک شان اسلام عزیز را بد نام کرده شوونات مردم مسلمان را به بیراهه کشد، باز حادثه خونینی را بوجود آورد. که در اثر آن یکتعداد اطفال، زنان، شاگردان مکتب، سر بازان و کارگران شاروالی قربانی این حادثه شدند! ص ۱۳



به مناسبت
بزرگداشت از
هشتصدومین
سالروز تولد
مولانا
دستگیر صادقی
مولانا جلال الدین محمد
بلخی، عارف، شاعر و
متفکر بزرگ زمانه ها،
در آغاز مثنوی معنوی
که به نی نامه شهرت
دارد، چنین می سراید:
ص ۸



در این شماره می خوانید :

- تبلیغات زهر آگین ... ص ۳
- واقعیت های ... ص ۵
- خاتمه ... ص ۹

و مطالب جالب و خواندنی دیگر...

مبارزه مشترک تمام نیروهای ملی، دموکراتیک، دادخواه و تحول پسند علیه بنیادگرایی و تروریسم می باشد. اتحاد و وحدت با

جلسه هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر تدویر یافت

روز یکشنبه ۹ سپتامبر سال ۲۰۰۷ جلسه هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر تحت ریاست رفیق شفیق الله توده بی رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر در شهر هامبورگ جمهوری فدرالی آلمان دایر گردید.

نیروهای همسو و همگرا در دستور کار ما بطور جدی قرار دارد. تلاش، کار خسته گی ناپذیر و برخورد انعطاف پذیر می تواند بنیاد این وظیفه ملی و میهن پرستانه را میسر بسازد و نتایج مطلوب را بار آورد.))

نهضت فراگیر در اروپا آغاز نموده و در بخشی از سخنانش چنین گفت : ((وظیفه تأخیرناپذیر تمام نیروهای ملی و دموکراتیک مبارزه بخاطر تأمین ثبات و امنیت، دموکراسی و ترقی، دفاع از منافع زحمتکشان کشور عزیزمان افغانستان و

او کار جلسه را با سخنان مفصل پیرامون وضع سیاسی - نظامی، اقتصادی و اجتماعی کشور و دستاوردهای کنفرانس اروپایی نهضت فراگیر در عرصه های مختلف زنده گی سیاسی و سازمانی اعضای



خبرونه او گزارشونه



شورا های نهضت فراگیر از غورات تا بدخشان

نهضتی های پر افتخار و با هم پیوسته روز تا روز در سراسر کشور با جوش و خروش فراوان و اعتماد به نفس و باورمندی با اندیشه های فرزانه و بلند والای مردمی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان شب و روز خسته گی نا پذیر در راستای رشد، توسعه و انکشاف و تحکیم ساختار های نهضت فراگیر ادامه میدهند و مسیر نا هموار و نا همگونه را برای کارزار مبارزه هموار میسازند. و با گام های مناسب استوار با درک و تحلیل عمیق از وضعیت کنونی کشور با درفش بر افراشته مبارزات حق طلبانه، دادخواهانه و دگر اندیشانه به پیش می روند. در این تازه گی ها در ولایت غور این خطه با ستانی کشورمان اعضای نهضت فراگیر در فضای همبسته گی رفیقانه، رفقا جهانشیر "نیکزاد" بحیث رییس شورای ولایتی و غلام سخی بحیث مسول تشکلات و سه تن دیگر از کادر ها و فعالین این ولایت هر یک رفیق "رفیق" محمد "محمد جان" رفیق "محمد کریم" و رفیق "محمد شریف" را در ترکیب شورای ولایتی افزوده ساخته اند. اقدام رفیقانه کادرها و فعالین سیاسی ولایت در حقیقت امر بیانگر این واقعیت است، که نهضت فراگیر با گذشت هر روز بدون توقف و درنگ ناپذیر به سوی فراگیر شدن به پیش می روند و پرچم پر افتخار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را در سراسری کشور با اهتزاز بر افراشته نگاه می دارند. آنچنانی که همین اکنون تیمی از اعضای جوان نهضت فراگیر از شهر کابل به شهر بدخشان بمنظور گسترش، توسعه، انکشاف و پیشبرد کار های سیاسی و تشکیلاتی سفر کرده و در انجا مصروف فعالیت اند که بعداً دستاورد های کار سیاسی و تشکیلاتی آنان در ولایت بدخشان از طریق تارنمای مشعل پیشکش خواننده گان عزیز می گردد.

به ادامه ص ۱ جلسه هیأت ...

رفیق توده بی به نماینده گی از هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر تعهد سپرد که ما به اجرای وظایف ملی و دموکراتیک نهضت فراگیر، پابند بوده و در راه تحقق آن بدون وقفه، اصولی و پیگیر مبارزه خواهیم کرد. وی همچنان به نماینده گی از اعضای جلسه

دفاع و پشتیبانی عام و تام خویش را از تحقق تصامیم و فیصله های مجلس موسسان، هیأت اجراییه و هیأت ریسه که در رأس آن رفیق محترم شیرمحمدبزرگر رییس مجلس موسسان قرار دارد ابراز نمود. بعداً مطابق اجندا در مورد پلان تدابیر عملی شورای اروپایی غرض تحقق تصامیم و فیصله های کنفرانس شورای اروپایی، توسعه هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر بمنظور سهم گیری فعال و مستقیم مسوولین شوراها ی کشوری در امور مربوط به زنده گی حزبی، ایجاد و انتخاب مسوولین کمیسیون های شورای اروپایی سخنرانی های مفصل توسط اعضای هیأت اجراییه در فضای دموکراتیک و آزاد صورت گرفت و پلان تدابیر عملی شورای اروپایی که از این پیش در پی جلسات هر پانزده روز یکبار هیأت ریسه و نشست کمیسیون مؤلف هیأت ریسه تهیه و تدوین گردیده و به اعضای هیأت اجراییه گسیل شده بود، با برخی تعدیلات و تزییدات به اتفاق آرا جلسه به تصویب رسید.

سپس در مورد ایجاد و انتخاب مسوولین کمیسیون ها و توسعه هیأت اجراییه بحث رفیقانه و گسترده صورت گرفته و در نتیجه رفقای زیر با اتفاق آرا به عضویت هیأت اجراییه تصویب و غرض تأیید به شورای اروپایی محول گردیدند :

- ۱- تاج محمد فعال رییس شورای اتریش نهضت فراگیر
- ۲- صفت الله عمل یار رییس شورای ناروی نهضت فراگیر
- ۳- عمر محسن زاده معاون شورای اتریش نهضت فراگیر
- ۴- عظیم لمر رییس شورای هامبورگ نهضت فراگیر
- ۵- محمدالله وطن دوست عضو هیأت رهبری شورای دنمارک نهضت فراگیر
- ۶- محمد سلیم سلیمی رییس شورای سویس نهضت فراگیر
- ۷- محمد عوض نبی زاده و
- ۸- هاشم زحمت از اعضای جلسه

زونهار هالند که در واقعیت امر سرآغاز ایجاد نهضت در اروپا می باشد بعد از آن بحث پیرامون انتخاب مسوول سکرتریت هیأت ریسه صورت گرفته و از آنجایی که رفیق احسان واصل از این پیش نیز با اندوخته های فراوان مسوولیت این بخش را داشت، به اتفاق آرا به صفت مسوول سکرتریت انتخاب گردید. پس از آن مسوولین کمیسیون های شورای اروپایی با ترکیب زیر انتخاب گردیدند:

- ۱- اسد رهیاب مسوول امور مالی
 - ۲- داوود کرنزی مسوول امور تشکیلات
 - ۳- عمر محسن زاده مسوول امور روابط بین المللی
 - ۴- عظیم لمر مسوول امور تبلیغ و فرهنگ
 - ۵- فاروق پاسدار مسوول کار با سازمان های اجتماعی
 - ۶- فرین محسنیان مسوول امور تفاهم
- ضمناً فیصله به عمل آمد تا آنده از روسای کشوری، معاونین شورای هالند و رییس شورای ایالتی ایسن آلمان که عضویت شورای اروپایی را ندارند، به منظور آگاهی از تصامیم هیأت اجراییه، تبادل تجارب و استفاده از مشوره های لازم در کار جلسات هیأت اجراییه اشتراک ورزند. در پایان کار جلسه رفیق توده بی یکبار دیگر خطاب به اشتراک کننده گان چنین گفت :

((جلسه امروز یکبار دیگر ثابت نمود که ما در فضای کاملاً دموکراتیک و رفیقانه همه مسایل مهم و میرم را با وحدت نظر کامل به پایان رسانیدیم .

کار مشترک، خرد جمعی، وحدت و یک پارچه گی در جلسه امروز مظهر روشن از درک و برخورد سالم و دلسوزانه همه رفقا نسبت به مسوولیت های شان بوده، ما را به فردای درخشان کار سیاسی امیدوار می سازد. امیدوارم رفقا در پیشبرد وظایف وطن دوستانه و انسانی امروز و آینده اصل خرد جمعی و کار مشترک را در نظر داشته، تا به پیروزی های بزرگ و بزرگ تر موفق شوند.))

کار جلسه در فضای رفیقانه به آرزوی پیروزی های هرچه بیشتر نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و تحقق تصامیم جلسه پایان یافت .

اعضای پرافتخار نهضت

فراگیر !

با صفوف فشرده و وحدت کامل نظر در دفاع از ارزش های والای مرامنامه نهضت فراگیر و رشد کمی و کیفی آن مسوولیت وجدانی تان را ادا سازید.

داکتر آراین

حزب دموکراتیک خلق افغانستان که مطابق به شرایط زمان جنگ سرد، اعلان موجودیت نموده بود و اهداف استراتژی آنرا ساختمان جامعه ملی دموکراتیک، با سمت گیری سوسیالیستی تشکیل میداد، در آستانه فروپاشی سیستم سوسیالیزم و شرایط نو و نظم نوین جهانی و پایان جنگ سرد در جهان، از بنیاد شیوه ها و اشکال مبارزه خویش را تغییر داده و اساسنامه و مراننامه ای مطابق به نیاز زمان را، که خصلت طبقاتی نداشت، طرح و تدوین نمود و نام حزب دموکراتیک خلق افغانستان را نیز، به حزب وطن تبدیل نمود، که پس از سقوط حاکمیت، حزب وطن نیز فروپاشید و اکنون به پارچه های مختلف خورد و بزرگ با برنامه های مختلف و دارای ماهیت های متنوع تقسیم گردیده است.

اما در این اواخر طوریکه همه شاهد این واقعیت هستند، باز هم مانند دوران جنگ سرد، کار زار تبلیغاتی علیه اعضای سابق آن، بره انداخته شده و روز به روز شدت گرفته و این حزب پرافتخار مورد هجوم نیروهای گوناگون غیرمسول در داخل و خارج کشور قرار میگردد.

نقطه قابل توجه این است، نیروها و اشخاصی که، اعضای سابق ح.د.خ.ا را مورد حمله قرار میدهند و به این پاک مردان پرافتخار دروغ می زنند، تهمت می بندند و افترا می کنند، همه باهم شبیه به یکدیگر اند و طوری احساس میشود که از یک آسیاب آب می نوشند و از یک یخن سر کشیده اند. از یک طرف بعضی از تلویزیونهای افغانی از امریکا، که بد نام ترین اشخاص آنرا پیش می برد، از سوی دیگر مافیای مواد مخدر و از جانبی هم ارتجاع عرب، همه و همه افتراعات، لجن پراگنی ها و دروغ های یکدیگر را تکرار و تبلیغ مینمایند و توسط اشخاص مشخص و مجرد در یک زمان، اتهامات فرمایشی و قالبی را اینجا و آنجا بواسطه تیلوفون به رسانه ها و گهگاهی از پشت تریبونهای مغرض و غرض آلود، انتشار میدهند. درحالیکه، اشخاص باوجدان و با مسؤولیت که بی غرضانه و با حسن نیت خدمات و اشتباهات ح.د.خ.ا. را، پیش از رسیدن بقدرت سیاسی وبعد از آن، بررسی و قضاوت نمایند، ناسزاگویی بی فرهنگ و بی ادب را محکوم نموده و به وطن پرستان و سربازان راه دموکراسی، به اعضای باوجدان و باحیثیت ح.د.خ.ا. و به عدالتخواهان و ترقی خواهان وطن و خوشبختی مردم ومیهن رنجیده ای ما، تحسین و آفرین میفرستند.

سربازان صلح و آزادی! دلاوران سرفراز

تبلیغات زهر آگین نوحه گرایان جایی را نمی گیرد

وطن! اعضای سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان!

در هر گوشه ای از دنیا که هستید، در هر حزب سیاسی که عضویت دارید، از شرف و حیثیت حزب سابق تان، حزب شهیدان و گلگون کفنان، حزب رادمردان و شهامت پیشه گان، حزب قهرمانان راستین، حزب سازماندهنده ای مبارزات آزادی خواهانه و ترقی خواهانه، دفاع نمائید، نگذارید که دونان و بی سوادان منافق، عناصر مزدور و معاش خور و عشرت فروش، به پاکی شما و به میهن تان و به حزب قهرمان تان که مبارزات آن ثبت اوراق زرین تاریخ پرافتخار میهن ماست، بگویند که، بالای چشمت آبروست.

گذشته از ظاهر قضیه اگر در مضمون و ماهیت چنین تبلیغات خصمانه متوجه شویم به این سوال برمیخوریم که چرا در لحظه کنونی کار زار تبلیغاتی زمان جنگ سرد دوباره و از سر گرفته میشود؟ درحالیکه به این شیوه ها و اینچنین تبلیغ نمودن، مخالف با قانون اساسی افغانستان و قانون احزاب میباشد و بهتر خواهد بود تا بدانیم، که این اقلیت انگشت شمار و این منافقین مغرض، کجا اند؟

به باور من، یک تعداد از سیاسیون ساده نگر به این عقیده بودند که در صورت از هم پاشیدن حزب دموکراتیک خلق افغانستان، اعضای آن از مبارزات وطن پرستانه دست خواهند کشید و هر کدام، گوشه ای را اختیار و کلاه خویش را نگاه خواهند نمود. در حالیکه واقعیت چنین نشد و حساب آنان از آب، درست بیرون نیامد.

گفتنی است که، اگرچه ح.د.خ.ا. به پارچه ها و احزاب مختلف تقسیم شده، اما ماهیت وطن پرستانه و مردمی اعضای آن حفظ و جاویدانه میدرخشد. آنها با درس وطن پرستانه، با نان و آب وطن خود، قد کشیدند و بزرگ شدند و از هوا و خاک آزادی پرور و آزادی دوست آن پرورش یافته و به مثالهای آزادی و صداقت و شخصیت های قابل احترام در جامعه خویش مبدل گردیدند. اعضای سابق ح.د.خ.ا.، اکنون در اشکال گوناگون، بخاطر صلح و خوشبختی مردم در تلاش و مبارزه ای مسالمت آمیز، اند. به این اساس به صراحت، برای تمام همزمان سابق و حال خویش میگویم، که از بستن چنین اتهامات، گردی به دامان پاک تان نخواهد نشست، اما باید به دهن لجن مالان و لجن پراگنان با مشت منطق بکوبید، همانطوریکه که همیشه میکوبیدید، زیرا شما

صدیق ترین وطن پرستانید، شما حاضر بودید و هستید، تا جانهای شریں تانرا قربان وطن، قربان مردم وطن، قربان ترقی و تعالی میهن محبوب تان، افغانستان عزیز نمائید، شما همان دلاورانی سابق هستید، که فقط بخاطر منافع مردم و وطن، از منافع خویش گذشتید و از عقل سلیم کار گرفته، قدرت را به تشنگان آن تسلیم نمودید، تاباشد که صلح جای جنگ، در کشورتان جاویدان گردد، دریغ که نشد! اما باز هم خوشبین هستیم.

رفقا! ضرور است تا کمی عمیق تر به شدت تبلیغاتی نگاه کنیم و بیشتر توجه نموده، علت و عوامل آنرا پیدا و مورد بررسی قرار بدهیم.

امروز با نضج گرفتن دموکراسی نیمه جان در جامعه افغانی و حضور هشتاد حزب سیاسی در افغانستان، مردم ما بیدار تر و پایه های دموکراسی مستحکمتر میگردد، و نیروهای سیاسی آرام آرام به یک سیستم مبدل گشته و تاثیر بزرگ خویش را در ترویج دموکراسی و کنترل از چگونگی کار و فعالیت دولت گذاشته اند، به این ترتیب انتخابات آینده در پارلمان و ریاست جمهوری، انتخابات شفاف تر، دموکرات تر، و عادلانه تر خواهد بود، رهبران نه به فرمایش، بلکه از روی اهلیت و صداقت و کاردانی و لیاقت و مردم داری انتخاب خواهند شد. مردم بیدار شده اند، منسجم تر و سازمان یافته تر میشوند، از وعده های میان خالی همه خسته و دنبال واقعیت و حقیقت اند، به این اساس است که حلقات مختلف منافع خویش را در خطر دیده و تصمیم گرفته اند، تا علیه حقیقت ها و واقعیت ها تبلیغات ضد نموده و مردم را در مقابل حقایق، بی باور ساخته و از آن نفع سیاسی ببرند.

یکی از جمله هشتاد حزب سیاسی "نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" است، در "نهضت فراگیر" از یک طرف بیشترین اعضای آنرا پاک مردان و اعضای سابق ح.د.خ.ا. همراه با متحدین سیاسی پیشین آن تشکیل میدهند و از جانب دیگر اعتبار آن میان مردم زحمتکش، وطن پرست و خدا دوست ما، در حال گسترش است، در طول دو سال موجودیت خویش، در نتیجه تعقیب سیاست های درست به موفقیت ها و پیروزی های چشمگیر و غیر قابل انکار دست یافته است با وجود افترا ها و تهدید ها با پیگیری و بدون تزلزل کمر راست مینماید

ص ۱۵

همرزمان شرافتمند، از بستن چنین اتهامات گردی به دامان پاک شما نخواهد نشست

داکتر ضیا صدیقی

به ادامه شماره پیشین

انگلیس ها برای گرفتن انتقام از این شکست حلقه آزادیخواهی ضد استعمار را در ایران تعقیب نمودند تا اینکه در زمان صدارت حسین آقا خان سیدجمال الدین افغان از ایران برون رانده شد و یکی از پیروان مکتب وی به نام نصیرالدین شاه توسط اعمال انگلیس به قتل رسید.

گرچه از معاهده ترکمن چای تا موافقتنامه پاریس ۱۸۵۹ گهگاهی هردو طرف در تقسیم تاراج ها به توافقات مؤقت نایل شدند ولی مساله گذرگاه های عبوری و تهاجمی آسیای مرکزی به حیث دفاکت تاریخی فرآورد تشنج خونین در پس منظر تاکتیک های بعدی پالیسی استعمار در منطقه سنگ های فرودین لانه های شیطانی را تا اجرای سناریوی بازی دیگر سیاسی در بحران پر از ماجرای افغانستان اساس گذاشت.

توطئه بعدی دسیسه سیاه استعمار که با تجاوز انگلیس ها در جنگ اول افغان و انگلیس (۱۸۳۹-۱۸۴۲) آغاز یافت هدف آن برای تسخیر استراتژییک چهار راه افغانستان و از طریق آن گذر بر شاهراه عبوری منطقه Qingpunstio چین علنی شد که با کشته شدن ۱۴ هزار انگلیس منجر به ناکامی هندبرتانوی گردید و برای جبران آن بار دیگر به افغانستان لشکرکشی نمودند (۱۸۷۸) که با رخنه کردن بر خط دفاعی مقاومت افسانوی میوند استعمار در این جنگ غیر عادلانه پیروز شد و کابل را به رسم انتقام جنون آمیز به آتش کشید.

در نتیجه این جنگ چهل سال سیاست خارجی افغانستان به جرم موقعیت حساس جغرافیایی اش در مغز سیاست حیلله گر دیپلماسی استعمار زندانی شد و خط دیورند که در تاریخ سیاسی افغانستان تا امروز گزارشگر تشنجات خونین در این کشور می باشد، توسط وزیرخارجه هند برتانوی Hery Mortimer Duran (۱۸۹۳) در خط مرزی ۲۴۰۵ کیلومتری برای صدسال به هند برتانوی تعلق گرفت که تا امروز در وجود پالیسی میراث خوار استعمار به حیث عامل دیگر فاکتور تاریخی بحران افغانستان نقش آتش را در منازعات سرحدی و روابط سیاسی کشور با پاکستان ایفا می نماید.

با آغاز سده بیستم پروسه بغرنج اختلاف سیاسی جنگ استعمار وارد مرحله جدید خصمانه گردید تا اینکه به بحران سیاسی جهانی مبدل شده و نه تنها باعث تحریک جنگ اول جهانی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) شد، بلکه ژرفنای یک انفجار عمیق اجتماعی را در یکی از مستبدترین کشورهای جهان یعنی روسیه تزاری که نقش ژاندارم را برای سرکوب نمودن جنبش های خود

گذری بر عوامل تاریخی بحران کنونی افغانستان

انگیخته و حفظ مستمره ها در اروپا داشت فراهم نمود. تا اینکه در وجود انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) تبلور یافت.

این پدیده جدید تاریخ روند مناسبات سیاسی را در سطح جهان از بنیاد دگرگون ساخت و مفاهیم تیوری نخستین سیاست متضاد جهانی را اساس گزاری نمود.

مواضع و برداشت گروه های رنگارنگ سیاسی و نهادهای آزادیخواهی اقشار مختلف اجتماعی در سطح جهان بنا بر منافع ملی کشوری و طبقاتی شان در قبال آن ناهمگون، متفاوت و آمیخته با بغرنجی و تشنج بود. از این رو برخی از قوت های سیاسی مانند سخن گویان اندیشه معاصر انقلابی که مبارزه طبقاتی را عامل تحرک تاریخ می پنداشت از آن به حیث خلائی (۷) آفرینش آرمان های ایدئولوژیک از تخیل بر گزینش انطباقی استقبال کرد.

گروهی از نیروهای دیگر پرچمداران و بانیان نهضت های آزادیخواهی جنبش (۷) ملی کشورهای فقیر مستمره که از اسارت حیلله و نیرنگ انگلیس به ستوه آمده بود و در فراز سده های تاریخ نفرت هیبت استعمار در مغز و روح شان همچو آجیل ها تسلط داشت این جستار تاریخی را در مبارزه شان علیه استعمار انگلیس به مثابه کشتی نجات پذیرفتند.

در چنین شرایط جنبش آزادیخواهی ملی افغانستان که تحت حاکمیت اعلیحضرت امان الله غازی (۱۹۱۹-۱۹۲۹) عملاً در جنگ علیه انگلیس قرار داشت بعد از گرفتن استقلال (۱۹۱۹) با وجود درک دقیق از سیاست های کهنه دیروز پالیسی دوری از انگلیس را به حیث دشمن دیرین و نزدیکی با روس را به خاطر فرجام پیروزی نهایی علیه استعمار برگزید.

این سیاست که بر پای دو قرارداد مبنی بر عدم تجاوز (۳۱،۸،۱۹۲۶) و دفاع از استقلال و آزادی یکدیگر (۲۴،۶،۱۹۲۹) بین طرفین به امضا رسید برای انگلیس قابل تحمل نبود.

نخست اینکه علی رغم آرزوی انگلیس رقیب سرسخت دیرینه اش نقاط کلیدی را در آسیای مرکزی تسخیر کرد. دوی دیگر اینکه از دید پالیسی تعرضی انگلیس حلقه تحدید (۷) منطوقی رسیدن به استحکامات استعمار در هند برتانوی در حال شکل گیری بود.

بنابر آن شکست نظامی را در افغانستان با موفقیت سیاسی جبران نمود و از همان آغاز برای خلقت آشوب و تشنج در جهت شکست حکومت امان الله خان اقدام ورزید تا اینکه با

سازمان دادن توطئه پتیهاله (۱۹۲۸-۱۹۲۹) در وحدت با ارتجاع قبیلوی به رهبری محمدنادر و برادرانش نهضت امانی را سرکوب کرد و یکی از درخشان ترین دوره های تاریخ افغانستان را به جرم دشمنی با استعمار به دار آویخت و فزانه یی دیگر را برای یک بحران متداوم سیاسی و اجتماعی دیگر در کشور هموار ساخت، و بدینگونه نادر خان به کمک مستقیم جبر استعمار با به توپ بستن حبیب الله کلکانی (۱۹۲۹) در صف نامردان تاریخ پیوست و صاحب تاج و تخت سلطنت افغانستان گردید.

لویی دوپری مورخ امریکایی می گوید : ((نادرشاه ده هزار تفنگ و ۱۷۰ هزار پوند استرلینگ برای اعاده سیاست انگلیس در سرحدات افغانستان دریافت نمود.))

به این صورت حکومت خودکامه سلطنت و مطلقیت نادرشاه (۱۹۲۹-۱۹۳۳) در عمق بحران انارشسیسم داخلی و تضادهای ملی، قومی و قبیلوی که زاده سیاست گرداننده گان بازی استعمار بود با استقرار ارتجاع و ستم در افغانستان روی کار آمد که یکی از وحشی ترین حاکمیت های سیاسی توأم با قساوت، دهشت، وحشت و استبداد قرون وسطایی در افغانستان و شرق بود که میتوان آنرا سیاه ترین دوره در تراژیدی تاریخ افغانستان عنوان کرد.

دستگاه شکنجه گر رژیم حاکم با گرفتن قدرت برای نابودی حرکت آزادیخواهی جنون آمیز وارد صحنه وحشت، خون و انتقام گردید. و به کمک توپ، زنجیر، زولانه و زندان در چهره حکام خودکامه دستگاه نادری، چون محمدگل مومند بی رحمانه به تصفیه نهادهای ملی، سمتی و قبیلوی آغاز کرد و برای کشتن نسل های دیگر خنجر بر سنگ سایید. در بیداد چنین اختناق نادرخان نه تنها توانست که هر نوع مقاومت ملی و نهضت ضد استبدادی را نابود سازد بلکه آخرین فریاد انسانیت و آزادی را برای چند دهه دیگر به قعر دخمه های تاریخ اسیر ساخت و به زنجیر کشید.

در ادامه خط مشی تروریستی حکومت هتاری محمدهاشم خان (۱۹۲۹-۱۹۴۶) در زمان سلطنت محمدظاهرشاه (۱۹۳۳-۱۹۷۳) این سیاست به شکل زشت تر خبر قانون زنده گی شد و چنان چتر مصیبت این استبداد و این اختناق بر فرق فرد، فرد ملت افغانستان سایه مرگ افگند که یک سپاهی گرسنه با چماق شکسته اش توانایی اراده و نظم هر قریه و هر دهکده را در افغانستان پیدا کرد و از برکت آن محمدظاهر توانست چهل سال با استفاده از جهل اصالت ملت در مرز خفته گان تاریخ به حیث سمبول دموکراسی، "آزادی"، "امنیت" و سرانجام "بابای ملت" فارغ از داد ص ۱۴

حساس اوریا

شش سال از فرو ریزی برجهای دوگانه نیویارک و حمله بالای پنتاگون می گذرد. طی سال های پس از این حادثه برداشت های متنوعی پیرامون این روز

سیاه که تاریخ معاصر را دگرگون ساخت از جانب پژوهشگران صورت گرفته و کتاب هایی قطوری نیز در این رابطه به آذین چاپ آراسته گردیده است. با رویکرد همه گزارش ها پیرامون حمله به مرکز تجارت جهانی و واژگونی آسمان خراش ها، خواننده به پیشینه رویدادهای سیاسی - نظامی جهان و نقش کارگزاران این جنگ های تباه کن که در پرتو رقابت های جنگ سرد و بویژه حوادث دهه پسین سده بیستم در حوزه خلیج فارس اتفاق افتاد، بازگشته و واقعات دلخراش و جنایاتی که همه روزه در سراسر گیتی و بویژه افغانستان و عراق به وقوع می پیوندد در اذهان ما زنده می گردد.

بر مبنای همین طرز تفکر میتوان گفت که: ((جنگ علیه تروریسم)) واقعیت نداشته و بنا بر مدارک بیشمار آغاز این جنگ صحنه سازی بیش نیست. به بهانهء مبارزه با تروریسم آمریکا و انگلیس در صدد بدست آوردن اهداف جدید استراتژیکی، ژئوپولیتیکی و اقتصادی هستند. بی مورد نخواهد بود تا این واژه ها را کمی بشگافم.

استراتژی: از سیاست منبع گرفته و تابع آن می باشد و عبارت از رسیدن به هدف سیاسی جنگ است و جنگ ادامهء سیاستی می باشد که توسط وسایط زورگویی تعمیل می شود که چنین جنگ ها غیر عادلانه بوده، خواص غارتگرانه داشته و به طور وحشیانه اجرا میشود، چنانچه همه ما و شما شاهد تطبیق این وحشت ها در عراق و افغانستان می باشیم. می توان گفت که استراتژی نوین آمریکا همانا استراتژی امپراتوری بزرگ می باشد.

ژئوپولیتیک: می توان گفت که تاثیر و رول عناصر جغرافیایی را بالای بوجود آمدن مناسبات توسعه و تأسیس حاکمیت دولت ها تدقیق می نماید. به عبارتی دیگر ژئوپولیتیک علم جدیدی است که در روابط جغرافیایی و یا موقعیت جغرافیایی امکانه روی زمین و در نظر گرفتن حالات و اوضاع سوق الجیشی اراضی را مطالعه و تحقیق می نماید.

برای نضج و تکامل جغرافیای سیاسی لازم است تا علوم اقتصادی، سوسیالوژی سیاسی، کلتور و مدنیت، افکار، اراضی و محل و مکان نیز به داخل علم جغرافیای سیاسی مدنظر گرفته شود و با ژئوپولیتیک عبارت از مطالعهء روابط قدرت ها بر اساس امکانات که محیط جغرافیایی در اختیار می گذارد و یا امکاناتی که از محیط جغرافیایی

واقعیت های پشت پرده حادثه

۱۱ سپتامبر

گرفته شود، می باشد.

همچنان ژئوپولیتیک عبارت از تاثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست داخلی و خارجی یک کشور می باشد، از لحاظ ژئوپولیتیک افغانستان از دیدگاه موج ژئوپولیتیکی و اعمار پایگاه های نظامی آمریکا در افغانستان و وضع الجیش طویل المدت قوت های خارجی بخاطر تضعیف هر چه بیشتر روسیه و تمرکز و جابجا کردن قوت های انگلیس و آمریکا در کشورهای آسیایی فشاریست بر روسیه، جمهوری مردم چین و تحت فشار آوردن ایران از این محلات سوق الجیشی می باشد.

اقتصاد: اقتصاد امروز از اصلاحات "بازار آزاد"، نظم نوین جهانی سرچشمه گرفته از هنگام بحران آسیا در ۱۹۹۷ بازارهای مالی سقوط کرده و اقتصاد ملی پی در پی پاشیده و زمام تمام امور کشورها مانند ارجنتاین و ترکیه به دست طلبگاران جهانی آنها افتیده و ملیون ها تن را به خاکستر فقر نشانده است.

به گفته جوزف نومی، مدیرعامل جیس انرژي، ۱۱ سپتامبر و جنگ علیه تروریسم توفیق اجباری است برای افغانستان اگر حضور ایالات متحده در منطقه ادامه یابد. "۱۱ سپتامبر" احتمالاً بهترین حادثه پی بود که کارگزاران جنگ انتظار آنرا داشتند. زیرا مناطق آسیای مرکزی از نظر اقتصاد نفتی مرزی است برای این سده ... و افغانستان جز جدایی ناپذیر آن است. از دیدگاه تاریخی که بنگریم ۱۱ سپتامبر بزرگترین فریب کاری در تاریخ آمریکا است.

بحران این جنگ را اغلب کوچک جلوه می دهند و تشخیص نمی دهند که آمریکا در جنگی برای کشورگشایی شرکت کرده است. شوربختانه که سران کشورها و روسای دولت های غربی باتأیید جنگ آمریکا بصورت آشکار قوانین بین المللی را نقض کرده اند و همراه با دولت بوش مسوول این همه جنگ و ویرانی علیه بشریت هستند.

تروریست های ۱۱ سپتامبر به ارادهء خود عمل نکردند، هوپیماریان انتحاری در عملیات اطلاعاتی که به دقت طرح ریزی شده بود، آلت دست قرار گرفتند. شواهد تأیید می کند که القاعده مورد حمایت آی. اس. آی پاکستان بود که بر مبنای مدارک فراوان موجودیت آی. اس. آی مدیون کار سیا است. سیا در صفحهء شطرنج جغرافیای سیاسی برای اینکه عملیات های پنهانی اش

"موفقیت آمیز" باشد از دستگاه آی. اس. آی (اطلاعات نظامی پاکستان) در منطقه استفاده می کند. به گونه مثال سیا در رأس اهرم شیطانیه قرار داشته و از طریق آی. اس. آی بالای شبکه القاعده و رهبر آن اسامه بن لادن و گروه طالبان با رهبر آن ملا عمر مناسبات آن تأمین می گردد.

دولت آمریکا با استفاده از آی. اس. آی پاکستان به عنوان "واسطه" در پیگیری هدف های سیاست خارجی اش آگاهانه از تروریسم بین المللی بهره برده و استفاده می نماید.

عجب اینکه، گرچه دستگاه اطلاعاتی با تروریسم بین المللی (از جمله القاعده) همکاری داشته و از آن پشتیبانی کرده است، دولت بوش پس از ۱۱ سپتامبر "در مبارزهء خود علیه تروریسم بین المللی" خواستار کمک از آی. اس. آی شد.

دو روز بعد از حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون گزارش شد که هیأتی به ریاست جنرال محمود احمد، رییس اطلاعات ارتش پاکستان برای گفت و گوها در سطح بالا در وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن به سر می برد.

بیشتر رسانه های آمریکایی چنین اظهار کرده اند که اسلام آباد به حکم واشنگتن هیأتی را گرد آورده است و بعد از حوادث غم انگیز ۱۱ سپتامبر پاکستان به این نشست دعوت شده بود. اما آنچه رخ داد به هیچ وجه اینطور نبوده است.

جنرال محمود احمد رییس مرکز جاسوسی پاکستان در هنگام حمله به برجهای دوگانه در آمریکا اقامت داشت. به نوشته نیویارک تایمز او به طور اتفاقی برای یک سفر معمولی مشورتی به واشنگتن آمده بود اما در خصوص ماهیت ملاقات ها و کار او در آمریکا در هفتهء پیش از حملهء تروریستی سخنی یادآوری نگردید. مگر در آن مقاله آمده است که وی بنابه عدم پرواز های خطوط بین المللی نتوانست به کشورش بازگردد. اما در واقعیت امر جنرال احمد در ۴ سپتامبر، درست هفت روز پیش از حمله ها وارد واشنگتن گردیده بود.

باید بدانیم که هدف از نشست او در وزارت خارجه در ۱۳ سپتامبر تنها پس از حملات افشاً گردید، یعنی زمانی که دولت بوش تصمیم گرفت که در مبارزه علیه تروریسم بین المللی خواستار همکاری از پاکستان شود. گفتنی است که جنرال محمود در روزهای ۱۲ و ۱۳ سپتامبر در دو نشست با رییس کمیته روابط خارجی سنا و با معاون وزارت خارجه آمریکا ملاقات نمود. این در حالی است که او دیدارهای مشورتی با همتایانش در سیا و پنتاگون انجام داد. ص ۱۴

د ارواښادخيرنمل استاد محمد دین ژواک لسم تلین !

عزیز احمد خوارمل

ز مـ وړ دگـ ران
هیواد د ادیبانو، شاعرانو، لیکوالو او فرهنگپالو او
دلوروشخصیتونو د ادبی، علمی، هنری،
فرهنگی او کلتوری د ترسره
سویو تیر و چارو، او د خدمتونو او دندو په
هکله، په علمی بحثونو، مجلسونو،
سیمنارونو، کنفرانسونو، محافلو او غونډو کېښی
ددوي نه یادونه او ددوي نه په درنښت
سره یادول یو دویارنه ډک دهیوادپالنی
سترکاردی چې دغه کرني دیو اصل، زرین
او بنسټیز اصل په توگه زموږ د افغان اولس
ددونو، عنعناتو او په میراث پاته
رواجونو سره سم اصول او کرني دی، چې نن
زموږ د یوشمیر باعزتو پتمنو د علم او د فرهنگ
دمینه پالو پر گڼو لخوا چې
د خپلو غورو او وپیاریو شخصیتونو په داهسی
علمی او ښوونیزو غونډو کېښی درناوی کوی
اودوي په ډېر درنښت او عزت سره، خپل
نامتو او پیاوړی پوهان او ادیبان یادوي، زه
ددی څو کرښو په لیکنوسره تر هرڅه نه
مخکی ددغسو پرتمینو علمی او تاریخی
غونډو او محافلو و پرانستوونکو ته په
ډېر درنښت سره له زړه کومی نه مبارکی
وايم او ددوي نه زیاته مننه کوم اوددی
بهیر په پراختیا کې ددوي د سرلوری د برم
اود بریالیتوبونو هیله مندیم، اوس راخ و اصلی
مطلب ته هغه دا چې : د ۱۳۸۶ لمریز کال
د زمري د میاشتی پر اوه ویشتمه ۲۷مه نیټه
باندی چې د ۲۰۰۷ میلادی کال داگست
د میاشتی د اتمی ۱۸می نېټی سره مصادف
دی، دویښ ځلمیانو د ملی نهضت
د گوند ډیوټیکره، نامتو او پیاوړی غړی
ارواښاد خیرنمل محمد دین ژواک د لسم تلین
ادبی غونډه چې د جرمنی په هیواد کې
د افغانستان د کلتوری او فرهنگي ټولنو په
نوبت سره جوړسوی وو، ما په
ډیرو انټرنیټی سایټونو کېښی ددی غونډی په
هکله گزار شونه مطالعه کړ، چې په دی
غونډه کېښی، په اروپایی هیوادونو کېښی
دمیشتو کډوالو افغانانو څخه گڼ شمیر
فرهنگپالو، ادیبانو، شاعرانو، څیړونکو،
لیکونکو، ژورنالستانو او د مرحوم ژواک
مینه والو گډون کړی وو، او د خیرنمل
ژواک پر ادبی، علمی څیړنو، او د فرهنگي
کارونو په اړه یې مقالې لوستلی، ویناوی او
خبري پری کړی اود یوشمیر نورو ادبی
او کلتوری ټولنو او افغانانو لیرل سوی
پیغامونه چې ددی غونډی په مناسبت یې

رالیرل وه، هم لوستل سوی دی، اود خیرنمل
ژواک د زیار او هڅو په ستایلو سره غونډه
دخدای بخښلی و سپیڅلی روح ته د دعا په
کولو او ویلو سره پای ته رسېدلی ده .
لازم اوارین بولم، هغه دا چې یو
څو کرښی دویښ ځلمیانو د گوند په هکله
ولیکلم، هغه دا چې د افغانستان د خلکو د ملی
مبارزی په تاریخ کې راغلی دی اوزموږ
دگران هیواد تاریخ لیکوونکی یا (پېښ
لیک لیکوونکی) هم په څرگنده ډول دویښ
ځلمیانو د گوند په هکله داهسی لیکي : «د



وینښ ځلمیانو گوند»، یو دهغویا انضباط
اود باده سپلین
جریانونو او روښانفکرو غورځنگونو څخه «د
وینښ ځلمیانو گوند» دی، چې تر ټولو دمخه
دنور و جریانونو او گوندونو په پرتله خپل شته
والی یې په رسمی توگه څرگنده کړ، ددی
گوند بنسټ ایښودنکی او مؤسسان
تر سلو تنو زیات نه وه، اوددی غورځنگ
صفوف د کوچنی سرمایداریانو
داستازو څخه
مامورینو او کارکوونکو او روښان
اندو او روحانیونو له گډون او غړیتوب څخه
جوړسوی وو، په لمړی پړوا کې
د گوند نشراتی ارگان «انگار» جریده وه
اویا وروسته په بل پړوا کې د گوند نشراتی
ارگان «ولس» په نوم جریده خپره سوه .
په لمړی پړوا کې دویښ
ځلمیانو د گوند غړو په اساسی توگه دروښان
اندو عقایدو په تبلیغولو او خپره ولوسره بوخت
وو، اودغو روښان اندو په خپل مبارزه کېښی
په ټینگار سره ژوته او څرگنده کړی وو، چې
دنوی افکارو د خپروولو او د معارف د پراختیا
اود ظلم، خیانت د خرافی دودونو او رواجونو
په وړاندی د حق او عدالت نه ملگری اود هغه

نه ملاتړ کوی، اوهمدارنگه د ملی یووالی
رامنځته کیدل ددی گوند غړو اصلی
اوبنسټیز موخی او گوندی کرنلاره بلل کیدل
اودغه موخی یې په افغانی ټولنه کېښی تبلیغ
ول .
دویښ ځلمیان گوند ددغسی کرنلاری
سره و سیاسی فعالیتونو ته ورگډسول
اود څو کالو په تیریدوسره ددی
گوند غړو شمیر زیات سول، ددی گوند
برخورد، کرنه اواریکي دنورو سیاسي
جریانونو او گوندونو په وړاندی ډیر دوستانه
وو اودهیڅ کوم لوری اوخوانه
، دنورو گوندونو لخوا دیو اوبل په وړاندی هیڅ
ډول عکس العمل نه لیدل کیدل اونه
محسوس ایدل، له دی کبله ورځ په ورځ
ددی گوند اودهغه د غړو په پیژندنه، اعتبار
او حیثت باندی تاثیر زیاتیدل .
نودادی ددی گوند دیو پیاروی غړی ښاغلی
مرحوم خیرنمل محمد دین ژواک، ددی
نامتو لیکوونکی آزادی غوښتونکی اوملی
مبارز دوفات اومړینی څخه لس (۱۰) کاله
تیر پړی هغه خپل ټول عمر یې
دهیواد اودهغه
د پتمنو پر گڼو، اولسونو او خلکو سره په مینه
اومحبت سره تیر کړ، دا باید هر مرو او په
رښتین ډول سره ووايم چې ما هم محترم
مرحوم ژواک صاحب ډیر له نږدی نه
پیژندل اوموږ په کابل کې په یو بلاک کې
ژوند سره کول ماته دیوس تر استاد
، لارښود او مشراکاحیثیت لرل اولری، ډیره
ناسته ولاړه موسره درلودل، متواضع، عالم
اوپه ټولنیزو او سیاسيو چارو کې ډیر پوه
اودروندشخصیت وو. زه یې د شعرونو په
جوړه ولو باندی اود شعریه ویل یې ډیر
تشوشقه ولم، ژواک صاحب علاوه چې زه
یې د ادب، فرهنگ او کلتوری
مسائیلو وخوانه تشویق اوترغبولم دوی په
دی لاره کېښی ماته یې ډېرڅه رازده کړی
دی اوماته یې ډیره ښه لارښودنه کړی دی
بلکی نور دوستان یې هم ودی لاری ته
تشویقول، ژواک صاحب ډیر شاگردان
اونږدی دوستان یې درلودل چې تل ددوی
سره یې په دی هکله دوي ته یې ډېری
مرستی اولارښودنی کړی، که د ژواک
صاحب وڅیړنو او واثارو ته په خیر سره
وگورو اومطالعه یې کړو نو په واقعیت سره
موږ ته به ژوته او څرگنده سی چې ددوي
ټولی لیکنی زموږ د ټولنی اوزموږ
د خلکو د کلتوری، فرهنگي
اوتولنیزو مناسباتو اواریکو ښکارندوی کوی
اود ډېر په علمی او اړخیزه میتود، عام فهمه
او ساده توگه، ولی په مفهوم اومعنا کې په
په زړه پوری ادبی کلماتو او جملاتو سره په
منطقی اومدل ډول سره بیان سوی دی، که
لرمر او راز د کتابونو دلمری اود دوهم ټوک
ومنډر جو مطالبو او موضوعاتو ته

۶د مخ پاتی د ارواښاد...

خیرشو، نو ددی ادعائاتول په رښتینی ډول سره په څرگنده، رغنده او ښکاره ډول سره محسوسیږی، دبیلگی په ډول که دغه سرلیکونه او دهغوی مندرج مطالب مطالعه او وڅیړل سی لکه، (ته چی دسترگوتوری، ترسرلیک لاندی، ودی څو ښکلوادبی کرښو او جملاتوته خیرشو څو ښایسته او ښکللی لیکل سوی «ستاغښتلی لاسونه یی دمرییتوب دکری اوزونوپه اچولوز هیرکړل .

ستاد لاسونوسره داغونه، دسرویا قوتو څواندانوته دسروخزانو ډکولوبښه غښت ویل شو.

تاچي دتوروخاوروپه زړه کی دسروزرویزره مراندې ته دغڅولوتوان درلود .

تاچي دزر اوزور تاجداروته دقدرت واگي سپارلای شوی، ته چی دسترگوتورته ورته وی مگر...؟»

پاپه دالاندنیو سرلیکونوکښی ، (دحیداپلونوغښتی، تصور، مراوی گل، ملنگ بابا، دارمانونومدن، وایی پسرلی سو، طیفون کاکا، دغرب شهی، وروستی څپیره، اشنا، تش جام، ماوژرل، وروکی محشر،) اود(ن) ددی سرلیکونو په مندرجومطالبواوپه زړه پوری موضوعاتوکښی لکه داهسی چی ویل سویدی «نن درنا مخ ((رب)) زما د هیوادڅخه دوریخی په یوه توربخن پلویپ کری دی هلته د نښت دکلتوسورکی ښایسته مخ دتوپونودتوربخن کری دی نم هلته اوس دپورگانو داتن مخه توری تیارې دمستی څخه اچولی ده.» که دژواک صاحب ټول ادبی څیړنی

اونور اثار تر نظر تیر کړو او هغه په دقیقه توگه مطالعی یی کړو، نو دپریه زړه پوری علمی، ادبی گتور او دزده کړی مواد او موضوعات په کی پیدا کولوسو، که په رغند او پریکړنده توگه باندی وویل سی، زما دقیق په یاد دی چی دوخت مطبوعاتو وښاغلی محترم څیړنمل استاد ژواک صاحب ته یی

دنور و فرهنگپالو، څیړونکو او ادیبانو ترڅنګ دبدیع الکلام لقب ورکړیدی او دعلامه خطاب هم ورته سویدی، نویوځل بیا په ټینگارسره ویلای سم چی دپښتوژبی دادیبانو، څیړونکو، دشاعرانو او فرهنگپالو د یادونی علمی کنفرانسونه اود غونډو جوړیدل اوددوی پراثارو باندی څیړنی او شننی، علمی بحثونه او مجلسونه نه یوازې په درنښت سره ددی لوړو شخصیتونو یادول دی بلکی ددوی دادبی او فرهنگي اثارو دپیژندنی اود دوی د ترسره شویو کړنو او چارو دپراختیا سبب هم گرځیدلای سی، چی دا ډول علمی ناستی

محافل او غونډی ډېرگټور، مثبت او قدرور نتایج رامنځته کوی، دهغو هیوادوالو اود ستونو څخه چی ددی ډول غونډوپه جوړولو او په رامنځته کولی کی یی هیڅی کړی، زیاری ایستلی اوستونزی یی پرځانونو گاللی دی، ددی دوستانودی تل کور ودان وی، په ډېره مینه سره ماته هم دویارځای دی اوزه تل پردغو عزتمندو او قدرمنو هیوادوالو اود ستان باندی ویاړیم او دوی ته دخدای تعالی (ج) دلوی دربار نه دروغتیا او جوړتیا اود لاریاتو بریاو هیله کوم .

دخدای بخیلی مرحوم څیړنمل استاد محمد دین ژواک لنډه پیژندنه وگرانولوستوونکوته په لاندی ډول وړاندی کیری:

ښاغلی مرحوم څیړنمل محمد دین ژواک دارواښاد غلام محی الدین خان زوی، څلور اتیا (۸۴) کاله مخکی تر نن دکندهار ولایت دپخوانی دامن یاداوسنی دند دلسوالی دروح آبادکلی په یوی هوسا کورنی کی زیږیدلی دی .

ژواک دخپل پلار په پاملرنی خپلی زده کړی په کندهار او هندوستان کی پرمخ بیولی او ځوانی ته په رسیدوسره یی د((وینځ ځلمیانو)) په وطنپال غورځنګ کی فعالیت پیل کړی دی هغه سره ددی چی په یوی لوری او هوسا کورنی کی یی روزنه او پالنه شوی وه او ورپوری تړلی وو، مگر سره ددی هم تل دټولنی او هیواد دمحرمو، بی وزلو اوبی وسو خلکو په ځواکی دریدلی دی او په دی لاره کی یی زیات کړاونه گاللی او دپریرونه اوستونزی یی زغملی دی، ددی ترڅنګ ژواک دغوره قریحی اولور استعداد په درلودلوسره خپل دخوانی په دوران کی په پراخو ادبی ارزښتناکو کارونو لاس پوری کړی دی .

استاد ژواک برسیره پردی چی په انگلیسی او عربی ژبو باندی پوهیدی، خوپه پښتو او دری ژبو باندی په خپل ځانگړی ادبی سبک او میتود سره، دشعرونو، هنری نثرونو اود داستانونوپه لیکلوی یوبرلاسی لیکوال او هنرمندی .

ژواک که له یوی خوادپښتوژبی دژبپوهنی، گرامرپوهنی په برخه کی دغوره او کړه کار او همدغه شان دپښتوژبی دغنی فلکلورپه برخه کی دموتز، گتور او مثبت پراخ کارپه نتیجه کښی یی د((څیړنملی)) اکادمیک لقب ترلاسه کړی وو، نوله بله پلوه په پښتوژبه کی په ځانگړی سبک دهنری ډېرپه زړه پوری نثرپه لیکنی سره دافغانی پوهانو له خوادافغانی اناتول فرانس لقب اودغه راز په دری ژبه کی په ځانگړی هنری نثر لیکلوسره یی د« میرزا ترسون زاده» مدال یی هم گټلی دی .

همداراز داستاد ژواک یوبل تالیف چی

دښوونځیو دزده کونکو دپښتوژبی ددرسی پروگرام دپاره یی لیکلی وودیونسکوداداری لخوا دجایزی ورگرځیدلی دی سربیره پردی ټولو، ژواک دخپل پراخ اکادمیک ادبی کار له امله په وروستیو کلونو کی «دافغانستان جمهوریت دغوره کارمند» دلور لقب په اخیستلوسه سرلوری شوی دی .

استاد ژواک په زیاتو علمی غونډو او سیمینارونو کښی لکه دخوشحال خان خټک په بین المللی سیمینار کښی، دسنایی غزنوی په بین المللی سیمینار کښی، دبایزیدرونان په بین المللی سیمینار کښی، دپښتوژبی دچاپی اثارو، دامیر کروړسوری په بین المللی سیمینار کښی دفلکلورپه بین المللی سیمینار اوداسی نورو علمی غونډو کی فعاله برخه اخیستی او خپلی علمی او تحقیقی مقالی یی په کی لوستلی دی .

ژواک په هیوادکی دننه په ټولو ولایاتو کی گرځیدلی او په بیلا بیل وختونو کی یی ویوشمیر بهرنیو هیوادونوته سفرونه کړی دی: وپخوانی شوروی اتحادته دلیکوالو داتحادی دمنتخب مرستیال په توگه، وگرجستان ته دافغانی هنیت دمشربه توگه، دهمدی دندی په دوام و مسکوته، وگرجستان اودوشنې ته دعلومو داکادمی دمشاورپه توگه، بل ځل په همدی دندی کښی ودوشنې او وتاشکندهته، بیادعلومو داکادمی لخوا دځینو کتابتونو دلیدنی دپاره و هندوستان اوبیا دافغانی حجاجو دهنیت درنيس په توگه دسعودی عربستان دمکی معظمی اودمدینې وښارونوته یی هم سفرونه کړیدی .

استاد ژواک زیات شمیر علمی، تحقیقی، فلکلوریک او تخلیقی، ادبی اثار لکه: پښتنی سندری، پښتومتلونه، دحنان بارکزی ددیوان تدوین اودهغه دمقدمی لیکل، پرونی هنداره، افغانی حماسه، د رمزاروزلومری اودوهمه برخه، دافغانی موسیقی کتاب همدارنگه استادپه زرگونی مقالی، سرمقالی، ادبی ټوټی، شعرونه، لنډی کیسی، رومانونه، تقریظونه لیکلی دی چی ټول دغه لیکنی چاپ سویدی اودده ددی علمی او هنری کارونوپه

دهیواد دمطبوعاتو لخوا څو ځلی مطبوعاتی مرکي هم ورسره صورت موندلی دی .

همدا ډول داستاد ژواک سره په ملی او بین المللی سطح په لس گونی مرکي اومصاحبی هم شویدی چی دده دنظریاتو اولر لیدونو انعکاس په کی سویدی . استاد ژواک په ځینو پرتمینو غونډو اوملی مجالسو کښی فعاله ونډه اخیستی ده، لکه په لویه جرگه کی چی په فعال ډول سره گډون کړی وو او برخه یی اخیستی وه .

استاد ژواک متاهل وو، دی ددو (۲) زامنو اودرو (۳) لونیولاردی، او اولادونه یی ټول دلوروزدو کړو او دلوروتحصیلاتو څواندان دی. ص ۱۳

به ادامه ص ۱ تأملی بر ...

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
از جداییها شکایت می‌کند
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
من به هر جمعیتی نالان شدم
چفت بد حالان و خوش حالان شدم
هر کسی از ظن خود شد یار من
از درون من نجست اسرار من
سر من از ناله من دور نیست
لیک چشم و گوش را آن نور نیست
تن ز جان و جان ز تن مستور نیست
لیک کس را دید جان دستور نیست
آتش است این پانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد
آتش عشق است کاندن نی فتاد
جوشش عشق است کاندن می فتاد
نی حریف هر که از یاری برید
پرده‌هایش پرده‌های ما درید
همچو نی، زهری و تریاقی که دید
همچو نی، دمساز و مشتاقی که دید
نی حدیث راه پر خون می‌کند
قصه‌های عشق مجنون می‌کند
محرم این هوش جز بیهوش نیست
مر زبان را مشتری جز گوش نیست
در غم ما روزها بیگانه شد
روزها با سوزها همراه شد
روزها گر رفت، گو رو پاک نیست
تو بمان، ای آنک چون تو پاک نیست
هر که جز ماهی ز آبش سیر شد
هر که بی‌روزی است روزش دیر شد
در نیاید حال پخته هیچ خام
پس سخن کوتاه باید والسلام
نوای جانسوز مولانا، در فراز و فرود
قرنها و در وادی پر پیچ و خم عرفان،
همواره روان انسانهای شیفته و با بینش را
بخود کشانیده است. این نوا، تبلوری است
از قرنها تفکر و اندیشه انسانی، که از جدال
انسان برای خود شناسی خویش، مایه
گرفته و نضج یافته است.

گفته اند که مولانا، در همین نی نامه، یعنی
هجده بیت اول « مثنوی معنوی مولوی، که
قران است در زبان پهلوی»، تمام مفاهیم
کلی مثنوی کبیر را بصورت بسیار فشرده
گنجانیده است و یا به عبارت دیگر، مثنوی
تفسیر و توضیح همین هجده بیت اول است
که آن را خداوند گار بلخ به قلم خود نوشته
بودند. البته، مولانا متباقی اشعار مثنوی را
انطوری که مشهور است، مولانای ما در
احوال گوناگون سروده و باران پاک نهاد
وی آنها را با کمال اخلاص نوشته اند.
عصاره کلی و جان مطلب در آثار فناپذیر

مولانا، بخصوص در دو اثر گرانسنگ آن،
یعنی مثنوی معنوی و دیوان شمس، صرف
یک کلمه است و آنهم « عشق » است که
ستون اساسی جهان بینی مولانا را میسازد.
از آنرو طریقت و مکتب مولانا را مکتب
عشق گفته اند، و وی را پیامبر عشق نامیده
اند. چنانچه جناب شان می فرمایند:
آتشی از عشق در جان پرفروز
سربه سر، فکر و عبادت را بسوز
ای خدا، جان را تو بنما آن مقام
کاندرو بی حرف، می روید کلام
گرچه تفسیر زبان، روشنگراست
لیک عشق بی زبان، روشن تر است
و در جای دیگر میفرمایند:

هر نفس آواز عشق، میرسد از چپ و راست
ما بفلک میرویم، عزم تماشا کراست
مولانا، مذهب عشق را جانشین مذهب ها
کرد و چنین میگوید:

عشق جز دولت و عنایت نیست
جز گشاد دل و هدایت نیست
عشق را بو حنیفه درس نگفت
شافعی را در او روایت نیست
مالک از سر عشق بی خبر است
حنبلی را در او روایت نیست
بوالعجب سوره ایست سوره عشق
چهار مصحف در او حکایت نیست
لا یجوز و یجوز تا اجل است
عشق را ابتدا و غایت نیست

شگفت انگیز است که تغییر و تحول عمیق
در دیدگاه و جهان بینی مولانا، پس از
آشنایی با شمس تبریزی، آن درویش و
عارفی که مولانا در وی نور حق را بدید و
وی را « شمس من و خدای من » نامید،
بوجود آمد و عملاً به تغییرات اساسی در
ادبیات و سمت و سوی عرفان اسلامی
انجامید. مفاهیمی متعالی نظیر عشق الهی،
از محوری ترین موضوعات عرفان اسلامی
گردید و عرفان و تصوف از خمودگی و
ترک دنیا به نگرش سراپا شوریدگی مبدل
گشت و عشق درمان جمله علتها شد:
شاد باش ای عشق خوش سودای ما
ای دوی نخوت و ناموس ما
ای طبیب جمله علتها ما

ای تو افلاطون و جالینوس ما

عشق عامل اصلی پویایی، حرکت و
توانمندی جهان بینی و هستی شناسی
مولاناست. عشق جایگاه محوری در اندیشه
مولانا دارد. این فراقی که در نی نامه در
آغاز مثنوی بیان شده و شرحه از درد
اشتیاق سخن میگوید، همان درد عشق
است. عرفان مولانا، دنیا و جنبه های
دنیوی را مذمت نمیکند. سخن مولانا همه
این است که این جهان و هستی، باطل و
بیهوده نیست و به حق آفریده شده و معنایی
دارد. این جهان مسیر و مقصد و غایتی دارد
و این که، انسان در این جهان حاصل اصلی

آن معنای حقیقی و آن حقیقت ملکوتی و
غیبی و الهی است. روح بشری، بعقیده ی
عرفاء، موجی از دریای پهناور روحانیتی
است که خداوند نام دارد و بدون این امواج،
آن دریا و بدون آن دریا، این امواج نیست.

دوش دیوانه شدم عشق مرا دید و بگفت
آمدم نعره مزن جامه مدر هیچ مگو
قمری جان صفتی در ره دل پیدا شد
در ره دل چه لطیف است سفر هیچ مگو
گفتم این چیست بگو زیر و زبر خواهم شد
گفت می‌باش چنین زیر و زبر هیچ مگو
گفتم این روی فرشته است عجب یا بشر است
گفت این غیر فرشته است و بشر هیچ مگو
گفتم ای جان، پدري کن نه که این وصف خداست
گفت این هست ولی جان پدر هیچ مگو
مولانا، در اثر اعتقاد به وحدت وجود،
اختلاف بین مذاهب را صوری می گیرد،
قانون جذب و عشق عام را، قانون عالم، و
وظیفه ی خاص انسان می داند و از اینجا به
نوعی جهان وطنی یا یونیورسالیسم میرسد.
از این رو، بسیاری از آموزه های مولانا
فراتر از ادیان خاص است و به جای آنکه
خود را در قالب دین خاصی محصور کند
به اهداف اصلی ادیان و به نیل به حقیقت
می اندیشد. به زعم وی همه ادیان، از نور
واحدي نشات گرفته اند و هدف مشترکی را
تعقیب می کنند.

اختلاف خلق از نام اوفتاد

چون به معنی رفت، آرام اوفتاد

و یا اینکه:

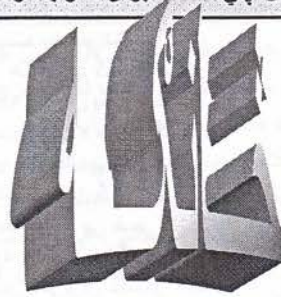
از کفر و ز اسلام برون است نشانم

از فرقه گریزانم و ز نار ندانم

بنابر آن، عرفان مولوی برای بسیاری از
پیروان ادیان و مذاهب دیگر نیز از جذابیت
خاصی برخوردار گردیده است.

در جهان بینی مولانا، طبیعت، انسان و
خدا به مثابه واحدی به هم پیوسته مطرح می
شوند. از دیدگاه وی، طبیعت زنده است و
فقط شامل اشیا محسوس و طبیعی و ارگانیک
نمی شود. عرفان، جهان را انباشته از
گوهر خداوند و ثمره ی تجلی او، و فیضان
او می داند. بنابر همین برداشت و بریدن از
دوگانه گی و غرق شدن در وحدت وجود،
مولانا، خویش را بالاتر از همه ادیان،
اندیشه ها و اقلیم، و بمثابه عنصری وابسته
به همین واحد به هم پیوسته میدانند و با
صراحت می فرماید: ص ۱۱





مفتاح الدين ساپي

ځانگه لکه تر هېدلي خوب، نابېره

زما دخوبونوڅخه نېهامه شوه

لی پرلی پسی وگرځېدم، ټول ارنگمن خایونه می ولټول، خپل اوپردي می وپوښتل، خو په څرک ایستلوی هیچېرته بریالی نه شوم . د هیلو او نیلوی په گډوډتشیال کی پر جلوه لودا گونو ورسر شوم، پر کوم څلوی به می چې کله داوبو اټکل واهه، نوی خنده به پسی خوځېدم، ځکه دخپلي ورکي مینی له بیا میندلو پرته پرهیڅ مهال وچاپېریال می ټپکاو نه راته . دلاری اړه ومانده می پوره اودناڅرگند منزل پر لور پېښور ته پسی رهي شوم . دکابل - جلال آباد اوجلال آباد تر څم پر لاره جهادي پاتکونو او په پېښور کی پاکستانی پولیسانو تر وروستی کسپرې لوڅ لغر کړم . په جیبونو کی یی دومره څه هم را پرې نه ښوول چې چپرې می خپل ستونی په یو گوټ اوبو لوند کړی وای . پرسپین ډاک هک اواریان پاتي شوم ، نه پوهېدم څه وگرم ، سواکړي راته دخان سپکاوی ښکارېده ، خودکار تر موندلو پخوا، بله چاره نه راتله .

څنگه چې په پېښور کی دکار موندني مارکت له دېوالیټوب سره مخ وو، نوماته هم گرانه وه چې کار بیا مومم بیا هم نامېنده نه شوم دهاندوڅو نیلي ته می پونده ورکړه او په پای کی له یوه ونډیمار سره په یوه ناڅیزه لاسباره مزدور شوم . نوموړی زېر ونډیمار وو ، مانا دا چې په الله اکبر یی د پنځه شپږو څارویو مری تر غوړونو وپرې کولی ، اوله دې خونړی لاری یی خپل جیبونه پرسول .

که څه هم ددغوی خولی څارویو پرساوېونه نه پوهېدم ، خودونډیمار ترسری چرې لاندي ، دهغو په سترگو کی می دمرینی له بورنېداڅخه دوپرې اودار پیلامی له ورايه لیدلی . ماته خپل خان له دې کبله گناهکار ښکارېده چې د ژو درملی په توگه می پرون دناروغو څارویو درملنه کوله ، خونن یی دپرون خلاف په وژنه کی له ونډیمار سره مرسته کوم . دا چې زما گروهه اونړی لید له ونډیماری سره ناباندي اوزغم مېچ می هم زیاتي صفرته رسېدی وو، له کاره می پینی سبکی کړی او تر پنه پتي پالوتینېدم .

څه دیاسه اته اوونې می دگاډو په یوهډه کی دپاکستاني څرگادي په څېر ترخان درانده پیتی می وچلول . دلوری په وړاندي له خانه تېر شوم ، خود پیسوله سپما څخه نه ، اودکنجوسانو داقتصادي تگلوري په خپلوسره می یوه اړینه زېرمه بیا خان ته جوړه کړه .

په دې هیله چې لټونکی موندونکی دی ، یوځل می بیا دخپلي ورکي مینی په لټون پسی پینی راوځی کړی . دپېښور په شاوخوا کی می ټول پند غالی وکتل او په پای کی می دخانگی ترور دوی په یوه کمپ کی بیا موندل .

ددوی ټکنده غرمه وه ، پرسوکره میره ، دکډوالو ولار تمبوان ، دزقومو څنگله په شان ښکارېدل . سره اهار ، یوازې دکډوالونه ، دکربورو اوسمسروسرې هم له کاره غورځول . پردې سر بېره ، دغه پنډغالی دجذامیانو کالونی ته هم ورته وو ، اوله بور

څومیاشتی پخوا ، دزیانیو لپاره دخانگی دوی کره ولاړم ، شپه هم هلته پاتي شوم . ترتېرماخسته ، په هیوادکی دوگرنیز ناورین پردی باب او هغه څیرکی وغرېدو ، داکتر (دخانگی پلار) چې تر مور دېراندېښمن وو ، خپلی اندېښني داسی راڅرگندي کړی :

له کله نه چې په اسلام آبادکی جوړه شوي تنظیم شاهي ، کابل ته رالېږدېدی ده ، جنایتونه یی دتورویو تروخت وراړولي دي . نن دلته په هرېل کی یا مارټک درکوي اویادی لېوه ماتوی ، دهیچا پت او ژوند نور دلی خوندي نه دی . تراوسه یی دېرې نجونی تروښلی ، اوددېرو کورونو کمبلی یی ورتولی کړی دی . داریرم چې کومه شپه پرکور راونه څېړی . پخوا تردې چې اوبه له ورځه تېرې شي ، په کار ده ، کوم بل خای ته وکوچېږو او خپل پت وعزت خوندي کړو ، خودخانگی مورد هغه په خبروکی ورلوېده اوداسی ویل :

چپرې کډه وکړو ؟ کوم خای خوندي دی . تنظیمی غدیو خونن ټول هېواد برمه کړی دی . دلته دامن پنا خای پیدا کول یوه توزه هیله ده . کوم گاونډي هیوادته پنا یوسو ؟ داتوره ورځ گني همدی بی نیاوه گاونډیانو پر مور نه ده رالورولی ؟ دخانگی پلار هسی اړتیاکی ولي ، هیچېر ته نه خم که مرم که پاپېرم ، همدا می کور اوهمدامی گور دی . داکتر چې پر خپل دریخ ټینگار کاوه ، یوځل یی بیا ورغبرگه کړه : دلته تردی زیات خندېدل ، دخانوژني په مانا ده ، زمور په وس کی نه ده چې لیوان ددارواو لړمان دلشکو په ایستلو سره بی پدله کړو . کډه کول هوس نه ، بلکی ناچار دی ، بویه ! په هسی خوشخبرو ، وخت له لاسه ورته کړو ، که نه بیا به لاسونه مرو او وخت به راځنی تېروي .

داکتر ماته سترگی راوړولی او ویی ویل : داسر زورې ښځه وپوهوه چې نور مور ته په لارکی اغزی ونه کړی ، ترڅو چې ماخان غرېداته جوړاوه ، خانگه ترمارومبی شوه اوستا په اړه یی خپله ناکراري داسی څرگند کړه ! نه پوهیرم چې آبا سین ولي دومره ایسار شو ، هیله ده سبا بل سبا بېرته راوگرځی .

غوره به دا وي چې هغه ته وگورواوله هغه سره په سلا مشوره پل واخلو . دخانگی ترور ، دخپلی وینا په ترڅ کی له مانه وپوښتل :

په څه له انده دېر ټال شوي ؟ خانگه په بی صبری سره تاته ستگی پر لاروه ، اومور په خپل اټکل وگومان انکېرل چې گوندي دغروویه دښکی لوېدی یی ، خوله هغی څخه موخپله دانگیرنه پته ساتله .

دهغی دتپوس په وړاندي ، مادخپلی خندېدنی دک دلیل په دې ټکو څرکندرکړ :

دخانگی په سلا ، په یوی اړینی چاری پسی جلال آباد ته ولاړم ، دوه ، دوه نیمې ورځی وروسته ، په ښارکی دننه ، سیالوت تنظیمونو یو دبل پر پرد ضد جهاد توره له ټپکی راو کینله ، اولوت تالان په گډولوسره یی دښاریانو کورونه له څیلمی ورسپېره کړل .

پاتی په ۱۲ مخ کښی

نورې بڼې څخه له ورايه جوته ده چې یوښاخمن ولس څرنگه دغلیماندوروهی په لومه کی ښکېل اوهسک وربوزی په خاوروسولېدی دی .

په داسی ترڅ کی چې دکمپ دننه می دپوښتنو اښتنولپاره دهرڅمغلی له مخ نه پلوهیسته کاوه ، نابیری دخانگی دترور دوی پرتمب ورپېښ کړم . هغه اودهغی څلموتی زوی ، زما په ناڅایه لیدوسره داسی هپک شول چې گوندي دچاسری دنکیرومنکر له گرزونواو گوزارونوڅخه راتېنېدی اوترمخ یی نېغ ولاړ وي . بی له دې چې هغه می هر کلی وکړی ، په ژرغونی غاړه یی راځنی وپوښتل :

خان دې څرنگه ترې راوژغوره ؟ موراروېدی وه چې دغروویه دښکی لوېدی یی ترڅو چې ما خواب ورکاوه ، هغی ، تمب ته دننوتولنه راکړه ، اولاس په نغوته یی دتمب په برگوټ کی کښېناستم . ترسترگولاندي می غورېدلی فرش ، نالیواوتلکونه ته وکتل ، لکه خپله څمغلی هومره وراسته اوله کاره لوېدی ول . له بلې خوانتمب دننه هم دتودوخی ، اولندبل گډوله وه ، دسونا له تودوبی سره یی دومره توپیر نه کېده . ما دهغوی پرون اونن دخپل خیال پرتابلوانوڅرک اوله خانه سره می ویل : دانازولی د وخت اهریمانوله تخته راپاڅول اوپرڅارو اړوی کښېنول .

که څه هم مور په زړونوکی یوله بله دېرتپوسونه درلودل ، خو پوه نه شوم چې په څه یوه شیبه چوپ پاتي شو . ښایي داچوپتیابه هغو شهیدانوته ددرنښت له کبله وه چې زه لاتردی دمه پرې نه وم خبر . تلوسومی بی پیڅه کړم ، اوبی له دې چې دچوپتیا کلتور وساتم ، دخپلی پوښتنی می داسی راپیل کړی :

پوهاند اوسیرویس زوی (دهغی مېره اوزوی) چېرته دي ؟ که څه هم ماپه خانگی دوی پسی تلنگی وشلولی ، خو څرک یی راته هیچېرته ونه لگېده ، ښایي تاسوته به پته وي چې هغوی چېرته لېږدلی دي ؟

هغی په لنډو راوکتل ، هیڅ غبرگون یی ونه ښووه ، اوڅرنگه چې چوپ وه ، هماغسی چوپه خوله پاتي شوه . مایي کولکو ته په لویدلوسترگوکی اوبنکی ولیدی چې پرڅارو اودنگرو واځوی کښته بهېدلی . زه په خپلو پوښتنو پښمانه شوم ، خوله دې پرته می کومه بله لاره هم نه درلوده .

له یوه ښه څنډ وروسته یی ، مخ بیا رارواړاوه او ویی ویل :

هو ! زه پوهیرم چې خانگه اوموروپلاریی چېرته دي ، اوله دې سره یی ستونی غرېو ونیوه ، چوپ شوه او په لارغه یی خپلی خبری بیا داسی راوغولی :

کوچ

از لطیف ناظمی

تو میروی و غمت عاشقانه می ماند
کنارم این دل پر از بهانه می ماند
دو برگ یاد غمین از بلوط چشمانت
به باغ خاطره هایم نشانه می ماند
تون صدای تو در هر سرود می پیچد
بلوغ نام تو در هر ترانه می ماند
مرا به نام صدا کن، به فصل هجرت خویش
همین صداست که درین زمانه می ماند
خدای من چه دردآور است قصه کوچ
پرند می رود و آشیانه می ماند
ارسالی عسکر سیدزاده

تند باد حوادث

امشب که دلم را هوای دگر است
در سینه چنانست که شورش بسر است
در گوشه و ویرانه و مترك تنم
دا یم هوش سوی کسی بال و پر است
از خم خم صیاد و کمین گاه فریب
از حلقه و دام و خطرش بی خبر است
پر خار بود دامن رنگین زمان
با قافله عمر هزاران خطر است
صد فتنه ز آغوش فلک سر بکشد
تند باد حوادث همه جا در گذر است
در بادیه و دهر مران تو سن ظلم
تا داور حق باز رس و داد گر است
بر خیز (عزیزه) رهی مقصود گشای
کامروز دگر فرصت و فردا دگر است
عزیزه عنایت

بی بازخواست

بی بازخواست او بی پرسان به یم تر کومه؟
سر سرتور خیزی گریبان به یم تر کومه؟
په نارو می ستونی وچ شو خوک بی ناوری
د کانه بادار دهقان به یم تر کومه؟
ز ما مخ د بل خیبی به تر خوی؟
په سلگو او په جان جان به یم تر کومه؟
د وطن خدمت دپاره وزگار نه شوم
خدمتگار د هر یو خان به یم تر کومه؟
په کرلو او ربلو بی پوهیږم
نالایق د دسترخوان به یم تر کومه؟
په قیامت کی به د دپرو گریبان نیسم
خوف نه گونگ زه "ملنگ جان" به یم تر کومه
ملنگ جان

کودک افغان

کودک پا برهنه افغان
اشک بر چشم و دیده ات گریان
غنچه خنده بر لب خشکد
در پی لقمه نانی سرگردان
زیر خرشید داغ فصل تموز
تن تو میگذارد از گرمی
سینه ات خورده داغ بی پدی
با غم و رنج غصه سر گرمی
بر گریبان پاره - پاره تو
نقش صد قطره اشک تصویر است
در نگاه حزین و خسته تو
آرزو های مرده جاگیر است
با تن استخوانی و لاغر
میروی توشه غمت بر دوش
هر کسی بانگ آرزو بر لب
لیک لبهای خشک تو خاموش
کلبه خاکسار و ویرانت
زیر آوار خاک گردیده
خاطر آشفته از غم دیروز
سینه از غصه چاک گردیده
ای زمیلا جنگ گشته پدید
اشک و آه و فغان و گریه تو
غم بی خانمان چه کرد باتو
بشکست غنچه های خنده تو
یک خیال است حسرت شادی
بدل ناامید و نالانت
فصل پژمرده گی کشیده رقم
برگل و برگ باغ و بستانت
عاقبت بال غم شکسته شود
بردل آسمان خاموش
پرتو آرزو بتابد باز
بر بساط دمان امیدت

ناهیدبشردوست

۳۰۱۱۱۳۸۶

دنیای یک قطبی

ببین! دنیای یک قطبی چنین است:
همش جعل است و تحریفست و کین است
بهرجا پای آن در کفش تسخیر
سر آن، در کلاه آهنین است

در قرن ۲۱

یکی از فقر نان و آب خواهد
دگر عیش و شراب ناب خواهد
یکی را جای خوابی در زمین نیست
دگر، در کمره مهتاب خواهد
دکتور فریدطهماس



شاعران

شعر

آله دی ماپر گران کری، پر هغه بنکلی دلیر
بیازارت ته بی ورخمه، چی رخسار لری دلیر
دمینی دپره هار بی، دردمن په تن خورمن یم
سری وینی دزره خورمه، داغ لرمه پر خگر
دسپین مخ په رنای بی، خپل زخمونه روغومه
دعا ورته کوم، چی مهربان سی دزره سر
ترسیر دپورا شان ته، بیاپر شا او خوایی گرخم
تل دسپین مخ په رنای بی، (عزیز) سوزم لراویر
عزیز احمد خوارمل
داننور بین بنار بیلیجیم

عید

به تقویم حزین ما خوشی از عید می آید
ز جشن نور ظرف زندگی امید می آید
به اکتاف نگاه و لحظه ها غمها را بینم
برای غصه ها از عید ما تبعید می آید
الا ای ساکنان شب ز رخت پرده ها فردا
بدان آخر که پیش پنجره خورشید می آید
زبزم اختران آسمان شب به نور مه
صدای دلکش آن خوش صدا ناهید می آید
سختی کن محبت را بدست همفلس اینک
که از عشق حقیقی رفتن تردید می آید
منیر سپاس

نالاه بی انتها

ز بهر آمدن عید ار چه خرسندم
از آن به بودن چند روز پابندم
چه حاصل بود این عید جامه نو نیست
و شاد نیست زبیداد فقر فر زدم
حکایتیست به نابود سفره افطار
زرد بی خیران بهر خویش میخندم
گدای هدیه ستانم غریب غریب غم
که وتر روزه بود تنه خدا وندم
به همتی که مرا از گدائیم ننگ است
بدست کوتاه خواهش همیشه در بندم
صلوات و روزه ما از کجا قضا دارد
که حکم شرع تو را هد می دهد پندم
بگو به روزه برو عید را بگو که میا
که رفت و آمد شانرا به خویش نیسندم
نماز عید سزاوار روزه داران است
جنازه ام بگذارید زنده هر چندم
۱۹ ماه روزه مطابق ۱/۱۰/۲۰۰۷
شهر تامپره کشور فنلاند
حضرت ظریفی

درد غربت

از درد تو، به مردم دنیا گریستم
محشر فگنده درد تو هر جا گریستم
گفتم جدا ز یار و دیارم کجا روم؟
خوناب دل به گوشه تنها گریستم
سرگشته در تلاطم اندوه روزگار
رفتم ز خویش و در دل دریا گریستم
بیتو ز دام شهر گریزان شدم از آنک
دیوانه وار، دامن صحرا گریستم
ای وای من که قصه پر آه و حسرت
هر شب بیگوش ساغر و مینا گریستم
ای درد انتظار تو، تاب دلم گرفت و امانده
پای محنت دنیا گریستم
درد ترا به غربت سنگین لحظه ها
با این دل شکسته و شیدا گریستم
شهرتاشکند ۲۲ سرطان ۱۳۷۶
خاطره : با پوزش از خواننده گان گران ارج
این سروده زیبا از گزیننده شعری
«آتشکده پنهان» چکامه سرای خوش
قریحه نورالدین همسنگر است که در
شماره پیشین ندانسته از نام تاج محمدفعال به
نشر رسیده بود.

به ادامه ص ۸ تا مملی بر ...

چه تدبیر ای مسلمانان که من خود را نمی دانم
 نه ترسا نه یهودی ام ، نه گبر و نه مسلماتم
 نه شرقی ام نه غربی ام ، نه علوی ام نه سقوی ام
 نه زارکان طبیعی ام ، نه از افلاک گردانم
 نه از هندم نه از چینم نه از بلغار و مغسینم
 نه از ملک عراقینم ، نه از خاک خراسانم
 نشاتم بی نشان باشد ، مکان لا مکان باشد
 نه تن باشد ، نه جان باشد که من خود جان جاتام
 دویی را چون برون کردم ، دو عالم را یکی دیدم
 یکی بینم ، یکی جویم ، یکی دانم ، یکی خوانم
 مولوی با اشاره به آن مبدا ی تجلی می
 گوید :

ساقیا آن لطف کو ، کائروز همچون آفتاب
 نور رقص انگیز را ، بر ذره ها می بیختی
 مولانا ، دارای بینش خاص ، در نگرش به
 عالم هستی است . جهان بینی وی ، یک جهان
 بینی عرفانی است که محور جهان بینی
 عرفانی وحدت وجود است و اساس و
 محور این جهان بینی ، وحدت وجود و
 وحدت تجلی است ؛ « یعنی جهان با یک تجلی
 حق به وجود آمده است » و در این رهیافت
 تمام هستی یکجا به عنوان جلوه یی از ذات
 حق تعالی است ؛ « اصلا عالم یعنی خدا در
 آینه « و راز این تجلی عشق است ؛ و منشأ
 پیدایش جهان را عشق می داند . بنابراین در
 جهان بینی مولانا ، که مبتنی بر نظریه
 وحدت است ، هر آنچه است ، وحدت است .

مثنوی ما دکان وحدت است

غیر واحد هر چه بینی بت است
 در نزد عرفای اسلامی ، همه هستی مظهر
 تجلی اسم خداوندی است . از این رو در
 جهان بینی عارفانه مولوی ، جز جمال و
 زیبایی و جز عدل چیز دیگری حکم فرما
 نیست ؛ یعنی عالم مظهر جمال و جلال حق
 است و نقص و نپایدی در کار جهان وجود
 ندارد .

یکی دیگر از بنیان های معرفتی جهان بینی
 عرفانی مولانا ، بازگشت اشیاء به حق است ،
 اشیاء از همان مبدایی که بوجود آمده اند به
 همان مبدأ باز می گردند ؛ چنانچه مولانا در
 ابیاتی ، به زیبایی این مسأله را ترسیم
 می کند :

جزه ها را رویها سوی کل است

بلبلان را عشق با روی گل است

آنچه از دریا به دریا می رود

از همانجا کامد ، آنجا می رود

نگاه خاص به انسان و جایگاه ویژه او در
 جهان بینی عرفانی ، مسأله مهم دیگری است
 که در شیوه و روش مولوی در بیان حقایق
 انسانی مؤثر بوده است و در بسیاری از
 ابیات به خوبی خود را نشان می دهد . گرچه
 از دیدگاه عرفا هر موجودی مظهر اسمی از
 اسمای الهی اند ولی انسان در این جهان بینی
 عالم کبیر است و جهان عالم صغیر :

چیست اندر خم که اندر نهر نیست

چیست اندر خانه ، کاندن شهر نیست

این جهان خم است و دل چون جوی آب
این جهان خانه است ، دل شهری عجب
 مولانا ، مبتنی بر عرفان اسلامی ، انسان را
 مظهر کامل اسماء حق می داند و به تعبیر
 دینی و قرآنی او را « خلیفه الله الاعظم » و
 مظهر روح خدا می داند ، این است که این
 عرفان ، برای انسان مقامی قابل هست که
 هیچ مکتبی چنان مقامی ، برای انسان قابل
 نیست .

زبان مولانا در مثنوی ، بیان عرفانی است
 که این زبان در ادب غنی عرفانی فارسی و
 دیگر ادبیات عرفانی برجسته میگردد . اما
 در بیان عرفانی مولانا ، باید به روش
 عرفانی او نیز توجه داشت ؛ در روش و
 میتود عرفانی مولانا ، چیزی از جهان و
 انسان حذف نمی شود . مولانا شناسان بزرگ
 به این باور اند که : « با نظر به مجموع
 آثاری که مولانا از خود به یادگار گذاشته
 است ، نه چیزی را از ابعاد و استعدادها و
 غرایز آدمی منفی ساخته است و نه واقعیتی
 را از جهان عینی ، ... بنابراین ، معرفت
 مولانا همگی در سیر عرفان مثبت به کار
 می روند و همه معلوماتی که از شناخت
 انسان و جهان به دست می آورد ، در
 استخدام یک معرفت عالی درباره دریافت
 آهنگ ارغنون هستی که خود موجی از آن
 قرار خواهد گرفت درمی آورد . »

مسأله دیگر در روش عرفانی جلال الدین
 محمد بلخی ، شور عرفانی است . او
 شور عرفانی را حالت زودگذری که در وجد
 و هیجان به وجود می آید محسوب نمی کند ،
 بل این شورگرایی را محکوم کرده ، آن را
 حال پرستی می داند و نه خداپرستی . جهان
 بینی عرفانی مولانا ، حرکت و تحول جهان
 و انسان را نه با ذوق ادبی محض ، که
 مستند به ریشه های اساسی نظم عینی جهان
 و موجودیت انسان ، مطرح می نماید ... و
 فریاد می زند « ما در نمایشنامه بزرگ وجود
 ، هم بازیگریم و هم تماشاگر » ، این یک
 نگرش واقع گرایانه عینی درباره حرکت
 است .

مولانا در دیالکتیک عرفانی خویش ، حیات
 را یک حرکت بی وقفه به سوی تعالی
 میداند ، هستی در تغییر و تبدل و تکامل
 دایمی است ، تضاد و نبرد اضداد در متن
 اشیاء و پدیده ها نهفته است . سکون در
 هستی راه ندارد و حتا مرگ ادامه زنده گی
 است به نحوی دیگر . وقتی مولانا از حیات
 و سیر تکامل آن میگوید ، منظورش نه
 صرفا حیات جمادی ، نباتی ، حیوانی و
 انسانی است ، بل اینکه بسا بیشتر از آن
 است و به آنجا می رود که در وهم نمی گنجد .

از جمادی مردم و نامی شدم

از نما مردم به حیوان آمدم

مردم از حیوانی و آدم شدم

پس چه ترسم که ز مردن کم شدم

همرهی دیگر بمیرم از بشر
 تا برارم از ملایک بال و پر
 بار دیگر از ملک پران شوم
 آنچه اندر وهم ناید آن شوم
 در جهان بینی مولانا زنده گی در عالم ماده ،
 اسارت و بنده گی تلقی میگردد و مرگ ،
 گشایش در زندان و مبدأ حیات حقیقی . برای
 انسان ، سایه هول و هراس در همین اسارت
 نهفته است ، از این مرحله که گذشت به نور
 مطلق و زندگانی جاوید میرسد . همه از
 مرگ می ترسند ، او مرگ را می ستاید .

مرگ اگر مرد است آید پیش من

تا کشم خوش در کنارش تنگ تنگ

من از او جانی برم بی رنگ و بو

او زمن دلقی ستاند رنگ رنگ

و یا اینکه :

آز مودم مرگ من در زندگیت

چون رهم زین زندگی پایندگیت

و در بیست دیگر میفرماید :

از مرگ چه اندیشی ، چون جان بقا داری

در گور کجا گنجی ، چون نور خدا داری

جهان بینی مولانا در دو اثر منظوم و اصلی
 وی ، یکی مثنوی معنوی و دیگری ، کلیات
 شمس ، که از مهمترین آثار عرفانی به زبان
 فارسی محسوب می شوند با زبان سلیس و
 روان و سهل ، آنگونه سروده شده اند که
 پس از این همه قرنها و گذشت زمانه ها ، نه
 تنها قابل فهم اند که شاه بیت های آن ورد زبان
 عامه مردم نیز میباشند . زبانی که مولانا در
 این دو اثر فناناپذیر بکار برده است ، زبان
 استعاره ، تمثیل ، حکایت گری و قصه
 پردازی است و ریختن دانه های معنا در
 پیمانه های قصه و استفاده از بستر داستانی
 برای بیان ظرایف و لطایف .

ما چو خود را در سخن آغشته ایم

از حکایتها حکایت گشته ایم

آن خیالاتی که دام اولیاست

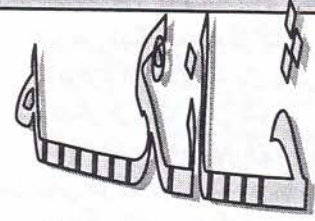
عکس مه رویان بستان خداست

نظریاتی که از باور مولانا به انسان ،
 طبیعت و کاینات و بالاخر وحدت وجود
 ناشی میگردد ، با آزاد اندیشی خیام و حافظ
 که زرق و ریای فقیهان و صومعه داران و
 زاهدان گمراه را به باد سخریه میگرفتند و
 برخورداری از زیبایی های جهان را اندرز
 میداده اند ، نقشی بسیار مترقی در تعالی
 تفکر و اندیشه انسانی بجا گذاشته است .

محتوی این جهان بینی در آن روز نوعی
 طغیان انقلابی بسود و ارستگی انسان ،
 بسود زنده گی ، علیه تعالیم بقول مولانا "
 مرگ اندیشانه " بود . در مثنوی در حکایت
 سیزده پیغمبر و مردم سبا ، اهالی سبا به آن
 پیغمبران میگویند :

طوطی قند و شکر بودیم ما

مرغ مرگ اندیش گشتیم از شما



۹د مخ پاتی

له بناره دباندی وتولاری هم دغروو له ژامو څخه تېرېدې . کله چې دجگړو اونښتو غر غنډې راتې شوي وپه بیره دکابل پرلور وخوځېد ، خوڅرنګه چې په کابل کې هم ورته شرغوبل په زورکې وو، له سروبي نه بېرته پرڅت راوگرځول شوم ، له دویمې ، درېیمې هڅې سره سره بیایې هم شاتګ ته اړباسلم . په پای کې د ((لته بند)) له لارې پلي وخوځېد ، کابل ته په رسېدوسره سم سیده دځانګې دوی کره ولاړم ،خوله ښکې دوال وره اوتش تور انګرسره مخ شوم . له یونیم پاتې یکرسري نه می وپوښتل ،خوپته یې چاته نه ورته . ارورترور تاسوکره درغلم ، خوله توپان خپلي خالي نه هم مرغان کوچیدلي ول ، ترپښولاندې ځمکه وتښتېده ، دوه پښې می خپلي او دوه نورې می پورکړې ، اوله یوه تیاره څښنه تربله می دلټون سرسیاندې منډې ووهلي ، خودورکو څرک هیچېرته ونه لګېد . زما دڅښېدو غمجنه کیسه همدا وه چې په لنډومي درته تیره کره . اوس نوتاسو وویاست چې هغوی څه شول ؟

دځانګې ترورپه غریو نیولې غاره خپلي خبرې بیا داسې را اورزدې کړې :
زه له ډاکترانو سره هماندي وم ، اوخپلي خورته می په څرګندوتوکو کې وویل :
ډاکتر رښتیا وایي ، له خپله ښاخه تېره شه ، خپلي نارولي لورته دي و..... اوترڅوچې ماخپله خبره بشپړوله ، بهرپه غولي کې دچاډپښو ترهونکې دربی شوونې مووالولې ، اوپه سترګو کې موسره وپوهول چې تنظیمي ډاکه مارانوداکه اچولې ده .

دځانګې پلار اندېښناک له خایه پاڅېد ، غوښتل یې وګوري چې دباندې څه خبره ده . بهرته یې له وتلو سره سم دټکانو غږ پورته شو . غري مووښویدل ، ویره وړي له خایه راوتلېدو ، غوښتل مودباندی ووځو ، خودخوني دره یوناڅاپه رابېرته شوه .

توره غدی چې تورماسکونه یې وهلي وه ، ناسختوني ته راننوته ، له واره یې پرځانګې وروانګل ، اوله کوچیویي راکښله ، هغې دخپلو غرواولاسونوپه ټول زوروخواک سره دخان دفاع کوله . مورې هم ورپورې ټینګه نښتې وه ، لاس وپښې یې وهلي چې خپله نازښه لور دیاغي شهوت له منګولوڅخه راوژغوري ، خومورولور دواړه تربېلوره گوزارونو لاندې بی سده پرمخکه راپرېوتې . مالوڅې پوڅې وکړې ، خو وهلوکوټلو زه هم له ترپه وغورخولم .

ځانګه له هوښه وتلې وه ، له هغو سره یې خپرې نورې نه لګولې ، ځکه نو دمره لاین په خپرې په راکښلو راکښلو له خونې بهر کره . زه هم ترڅت پسي غلچکې له خونې وروتم او بېوسه دانکر په یوه ګوت کې پته شوم . کتل می چې دځانګې مور نیسمده له کوټې نه راووته او په نګوښېدو نګوښېدو یې خان ترهغو ورساوه ، یوځل بیا له هغو سره لاس اوګریوان شوه ، کوم لپوه خویه پرې دشلګي گوزارونو وکړل او بمرمخکه

راویرخپله . په دې سره دژغورنې وروستی هڅه هم په وینوکې پای ته ورسېده ، اوځانګه دپهرژلې هوسې په څېر دوحشي کور بلو ښکار شوه ، زه له پټځای نه ووتم ، لومړی دځانګې مورته ورغلم ، مانګیرل چې لاژوندی به وي ، خوسایې ورکړې وه ، بیا ډاکترته ورغلم ، هغه هم دمرینې په خوب ویده وه .

دې خونري تاراک زما دخان رګ رګ کې دغم ودرځړیکې راوخوځولي . نزره له تله می وژړل ، خوژرامې هیچا ته نه اورېده ، اودهیچا له سترګو نه یې خوب نه تښتاوه . یوښیر کورکھول ، یولورپت اوعزت دبی ملونه هوس په لاس پوښانه شول ، خو هیچا پرې خپل غوږ هم ونه ګراوه .

ګرې نیمه وروسته په کوڅه کې دګادی غرهارشو ، زه له وېرې په سیوری کې دمټې ترشا بیا پته شوم . کتل می چې هماغه توره غدی یوځل بیا کورته راننوته په بیره یې دځانګې دموروپلار لاینونه په ګادیې کې واچول اوپرخیله مخه ولاړه . زه یو ځل بیا له پټځای نه راووتم ، خوکرکې اوناورین راځني سداخیستی وه ، لکه ددېوالي ګرې پاندول ، بهواکه دناستخوني اوانګر ترمنځ په تګ وراتګ کې وم . له انګر نه می تره خورله ځکه چې د ((کولځي)) په څېرپه وینوسوروه ، اوله ناستخوني ترهېلم ، په دې چې غولی یې دښځینه زندانیانو د((دمخوني)) په شان دځانګې په شکېدلو وپښتانو پوښلی وو .

شپه په دی ډول تېره شوه ، څرګه یې له کوره راووتم ، پرتوله لار نګوښېدل ، اوپه بلونو خوروخورومی خان په مټې تر خپل کوره ورساوه . دکور دره می ووهله ، خو پوه نه شوم چې څرنګه ورپه تلوار پرانیستل شوه ، کتل می چې پوهاند پښې ابلې په وره کې ولاړ دی ، بې له دې چې ښه راغلاست راته ووايي راځني وېی پوښتل :
ښځې ! څه پښه ده چې په دې خره کې کورته راغلي اودکور دره دی هم دومره زورنده اوبې لارغې ووهله چې رواو ګودر دې راځني ختا کرل . ژرسه ووايه زره می خولې ته راغی . ما ورغبرګه کره :
سریه ! دومره خوراته وګوره چې ترخوني ولاړه شم اوسا واچوم . بچیان می هم ښه الوتي ولاړ ، ول . هغوی می ښکل کرل اونېغه خونې ته ور ننوتم ، له لنډې سیالی وروسته می دتېرې شپې غمیزه ورته نکل کره ، بچیان می په ژړا ګډ شول اوپوهاند بې له څه ویلو دباندې ولاړ ، شپیه نیمه پسته ، بېرته راغی . سترګې یې په اوښکو خښتې وې ، اوپه غرونیولې غاره راته وویل :

زه همدا نن سهار پسي له کوره وخم ، هیله ده چې دځانګې اوشهیدانو پټه لګوم .
لمرسترګه دختیزو غرونو له څنډوڅخه ایله را اوښتې وه چې پوهاند له کوره پسي وخوځېد ، اولورمازیګر سترې ستوری بېرته راجارواته ، خواتوری او نهیلی ایسېده . ماترې ټپوس وکړ :
سریه ! کوم غاورسي ته ولاړې ، له چاته دې دنیا غوښتنه وکړه ؟

هغه مر خندی غونډې شو ، اوویې ویل :
ښځې ! دنیاو اونیواوالی پوښتنه مه کوه ، دا رانه وپوښته چې چا می په وندلو کنځلورکلی وکړ ، اوچا په رتلو اوټېل وهلو بدرکه کړم .
دیوه ساره اسویلی په کښلویي خپلي خبرې داسې راوردې کړې :
داروندو ښارمېنې جهادي بولندویي ته ولاړم ، خووسله والو سړیو ورپرې نه ښووم ، ټوله ورځ می

ورته ورچینې په څار تېره کره . ماښین مهال په جهادي فیشن کې دباندې راووت ، سپین پکول پرسر اوبوغنډ ته ورته ، دسمال یې پراوړو پروت وه ، مایې مخې ته ورته ودانګل ، خوتوپکوالومي مخه ښ کره ، شورماشورمی ګډکر ، دقوماندان راته پام شو ، خپلوسریوته یې وویل :
راپرې یې ردی چې راشي !

نومی چټکې پښې ورواخیستی ، اوترمخ یې نیغ ودرېدم . داسترالیايي ځنګلیانو په څېر په خپلو وینستانوکې پټ وو ، لاندینی شونده یې لکه داوښ هغې کښته خړېده . دسترګویي په خپل سر سترګکونه وهل ، برمایي له بره نه ترلره ، اوله لرنه تربره ، دسترګکونوگوزارونه وکړل ، اوبیا یې راپوری وخنډل ، خوځندایي کت مت دکوربلو دځندا په شان وه . په ملنو وهلو یې رانه ټپوس وکړ :

بودا ! څه اسماني ټکه درباندې لوېدلې ده چې دومره چوغ وبوغ دې اچولی دی ؟
ماخواب ورکړ :

هو ! ته سمه وایي ، پرما ټکه رالوېدلې ده ، خو په دې توپیر چې له سمه نه ، بلکې ځمکنی ټکی سرپرک راجولی دی . تاته غاوی راغلی يم ، اودنیواوغوښتنه کوم بیا می دتېرې شپې غمیزه ورته په زوروزېر سره نکل کره ، او هیله می ځني وکړه چې زهیرمه شه ، له ماسره دشپید وخیلوانودلاینونواوهغوی دتښتول شوي لور په پیداګولو اوراسپارلوی مرسته وکړه .

هغه وغوښد اوپه بوره غاره یې وویل :
ډېروښوونکې وکړې ، هغوی به هم کومی خواته کوچیدلی وي .

زه پرخپله خبره ټینگ ودرېدم ، خو د هغه پرسترګو دغبرګون پېران راغلل ، اوپه ګواښنده ګردود یې راته وویل :

بې پرتوګه مه ګرېزه ، پرمخ دې دسپي څرمن اچولی ده ، څومره سپین سترګی یې چې پرمجاهدینو ناروا توروته تړي ، لاتراوسه په دې نه پوهېرې چې هغوی څوک دي ، هغوی خپل سرونه مرګ ته ورکړل ، خودین یې وګاټه اواسلامي شریعت یې جاري کړ . که مسلمان یې شکر وباسه اومجاهدینو دپاسلني پورپرې کره ، خو راته ښکاري چې دملحدینو پلوي یې . داماشینګنه ګوري ، په دې می ستا غونډې ډېرې ګروهي دوزخ ته استولي دي . سپین رېبري یې ، داخل به څه نه درته وایم ، څه ورک شه ، مخ دې ورک کره ، بیا په داسې بېباکي سره دورې ونه ولي . دهغه زهر چې دژبې سرته راغلي وه زما ولي درانده اوغوني رازیره کرل ، ترڅومی خان ښوراوه ، دوه درې اورپکي پرمار اوغورخېدل ، دګونډواوکونداغونوپه وهلو راکښلو یې له هغه خایه راوشرلم .

په دې خبره چې یې ((راوشرلم)) دهغه په سترګو کې اوښکې وګرځېدې ، دلاسونوپرشا یې اوښکې وچې کړې اوله یولند سوچ نه وروسته یې خپلي خبرې بیا داسې راوغولې :

ښځې نن په هیوادکې تنظیمي زورواکی ، دعربودجاهلیت پېرته نوي سا ورکړې ده دلته وژنه اوتروښنه جهاد ، لوب او تلان غنیمت ګنی . که یې څوک پرچاپنیونو ګوتیوی وکړي ، نویي داسلام دښمن بولي . ماوښنه چې له تاسره په خپله ژمنه کې پاتې راغلم . په دې ځنګل کې دامید لتول هسی لېونټوب دی .

له دې ناورینه ، څوورځي وروسته ، چې اوښکې مولانه وې وچې شوې ، دتوغنډیو جګرېبیا زورواخیست ، اویوځل بیا دویونلښتې وبهېدل . ویره لکه د(بېموکلېس) توره ، یوځل بیا زمور پرمریور اوڅرپېله ، خودژغورنې دخای خایګې بته راته هم نه ګډېده . نه پوهېدلوچېرته ولاړشوزمور دسر اوپټ لپاره کوم خای خوندي دی .

دلم نه تنها برای شکریه، بلکه به مرد ریش سفیدی که کارگر شاروآلی بود نیز سوخت. زیرا شکریه در آرزوی عید که چند روز پس فرا خواهد رسید باتمامی ارمانهای کودکانه اش بر زبان نیازش قفل زده شد، لباسها و شربینی هایش هم در آن میان پراکنده و نابود شد و عیدش به غم مبدل گردید، همینطور آن پیرمرد کهن سال که از کمال مجبوریت باکله لرزان و تن ضعیف اش کار میکرد، روزه بدهن در انتظار گرفتن مدد معاش (۲۰۰۰) افغانی اش سحر وقت خواب را بر خویشتن حرام میکرد تا پول حلال برکف آورده و روزی حلال فراهم کند فشرده شد، بل برای همه آنهایی که صبح را به امید کوچک و انتظار بزرگ فرارسیدن عید، روزه بدهن با زنده گی وداع گفتند، برای همگان که انسان بودند و فامیل هایشان در این روزهای آمد آمد عید با غم و اندوه نشستند گریستم و هم صدا با سوگواران به عاملین این حمله و حملات دیگری که هموطنان بیگناه ما را در اطراف ها در میدانهای جنگ آماج بمباردمان قرار میدهند، نفرین خویش را میفرستم و به این بی هویتان نا افغان نامسلمان جهنم ابدی با عذاب دایمی آرزو دارم، به شهدا بهشت برین و به خانواده های شریف آنان صبر جمیل از بارگاه ایزد متعال خواهانم./



بکشد، جز اینکه عید و قصر را مال اغنیا، ماتم و صبر را از آن غربا، فقرا، اسیران و ملت به گروگان گرفته بدانند، کدام تعریف دیگری برای عید نخواهد داشت. بنا به زبان اکثریت خاموش کشور باید گفت که راه نجات و راه زنده گی کدام است؟ باید گفت تا وقتی که توده های ملیونی کشور در امر مبارزه بخاطر رهایی شان از یوغ جهالت و برده گی متحد نگردند، تا وقتی که بیسوادی از جامعه ریشه کن نگردیده و سطح آگاهی مردم بلند نرود، تا وقتی که فرهنگ در جامعه همگانی نشود رنجهای بیکران مردم نقطه پایانی نخواهد داشت. در کشوری که مداخلات همسایگان با تشدید حملات تروریستی از آنسوی سرحدات صورت می گیرد، بیشتر از هر وقت دیگر جامعه آن به همبسته گی نیاز بیشتر دارد. بنابراین بخاطر پایان بخشیدن رنجهای بیکران مردم ستمدیده افغانستان، لازم است تا روشنفکران و دگراندیشان تجددگرا میهن متحد گردیده و فارغ از اختلافات قومی، سمتی، قبیله ای، زبانی و عقیدتی به دور یک نهضت فراگیر به خاطر صلح و دموکراسی بسیج گردند.

زیرا در مرحله حساس و تاریخی امروز تنها اتحاد و همبسته گی مردمی ضامن رفاه همگانی، آزادی، صلح، دموکراسی و عدالت اجتماعی بوده می تواند و در این صورت است که می توان عید را به مردم مژده داد و آنرا مال همه دانست ./

به ادامه ص ۱ انفجار ...

من حالت شکریه دخترک هفت - هشت ساله که صرف با گفتن نامش سراسیمه از کنارم رد شد، با گریه و فغان اطرافش را می جست گور کردم .



مثلیکه در جستجوی گمشده اش سرگردان است، فریاد های این دخترک در میان هیاهو واضطراب مردم وحشت زده و سراسیمه کمرنگ شد، در حالیکه چشم، قلب و گوشم همه با غم همشهریانم شریک گردیده بود و هیچ راه گریز از این منجلاب را نداشتم خود را با غم همشهریان شریک ساخته از طی دل میگریستم که ناگهان فریاد دلخراش شکریه را شنیدم که با شیون و فریاد : مادر ، مادر میگفت و با پا های برهنه از عقب یکتعداد که جسد پارچه - پارچه شده مادرش را بسوی موتری انتقال میدادند میدوید خریطه سرمه یی رنگی از دست شکریه بزمین افتاد که یکمقدار شربینی و نقل و لباس از آن در آن میان پراکنده شد .

به ادامه ص ۱۶ عیدما ...

نسبت نداشتن سرپناه، در شرایط گرما و سرمای زمستان در میان پارچه های مندرس بنام خیمه و در بین دخمه های مرگ زنده گی اجباری را بدون نان و آب گذشتانده که حتا از شمیدن بوی عید عاجز اند. در کشوری که هنوز فریاد و ضجه دختران عفیف و پاکنهادی که قربانی هوا و هوس اربابان درنده خو گردیده اند و صدای بیوه زنانی که شوهران شان را تاجران مرگ از آنان گرفته و تیکه داران تریاک به نیستی کشانیده است، گوش فلک را کر می کند، هنوز موج خودسوزی دختران مظلوم کشور در زیر شکنجه ها و پنجه های خونین ظلم و خشونت در بسا نقاط کشور ادامه دارد و لکه ننگین آن بر شئونات کشور سایه افکنده است، افزون بر آن شمار زیادی از علما، دانشمندان، نویسندگان و تحصیل کرده ها و کارشناسان با تجربه از محیط کار با جبر و زور رانده شده و در صف بینوایان قرار می گیرند که حال ایشان کمتر از گدایان نیست، در کشوری که هزاران خانواده شهدا و معلولین در فقر و تنگدستی می سوزند، بدون شک که نمی توان از عید و خوشی های آن یاد کرد.

پس پرسش اینجا است که در چنین اوضاع و احوال آنهم در یک کشور اسلامی چگونه می توان مناسک اسلامی و مراسم ارکان عید را بجا آورد؟ ملتی که در زیر سایه تفنگ، تریاک، ترور، تهدید و انفجار نفس

۷د مخ پاتی د ارواښاد...
استاد ژواک دغه راز په لس گونه تته مساعد استعدادونه یی هم د ادب، لیکوالی اوشاعری په برخوکی روزلی او تل یی پرهغوی ډېره لوړه پروزینه درلودل چې دهغه د شاکردانونښه ویل داو او تل به یی ویل چې موردهاسی لوی استاد اولارښودپه لرلوسره ویارو. ژواک صاحب هم خپل شاگردان یی تراولانوولرښه کتل . استاد ژواک د ژوندوروستی نیټی یی لیری دهیواده څخه اوه (۷) کاله دپاکستان دپنورپه ښارکی، ا وده کاله یی دجرمنی دهیوادپه کوچنی ښارگوت کی د خپل گران هیواددآرامی اوسوکالی په هیله اوامیدسره دجلاوطنی سختی شپې ورځی یی دښه زیری داوریلو په هیله یی تیرکړل اودخپل ژوند تروروستیوگریوپوری دکتاب اولیکلونونه یی لاس وانه خستیت درمزاوړاز لومړی برخه یی دپاکستان په هیوادکی اودوهه برخه یی دجرمنی په هیوادکی ولیکل .

خدای بخښلی محترم مرحوم څیرنمل استاد ژواک (د ۱۹۹۷) میلادی کال داگست دمیاشتی په اوه لسم (۱۷) ماښام کی دزړه دناروغی له کبله ددی نړی څخه سترگی پټی کړی ، خدای تعالی (ج) دی فردوس جنتونه دی ورپه برخه کړی ، اودده روح دی تل ښادوی . /

به ادامه ص ۱۴ واقعیت های ...
اسنادی وجود دارد که دولت امریکا، تروریزم جهانی را پشتیبانی نموده، به آنها مساعدت رسانیده، در رشد صفوف آنها و تقویه بنیه مادی شان کمک رسانیده و آنها را در پناه خود قرار داده است .

با آنکه زمامداران امریکا و بویژه سیا همواره حقایق را کتمان نموده و واقعیت ها را به شکل وارونه جلوه می دهند. مگر جهانیان به همه واقعیت ها پی برده و جنگ طلبان در انظار جهان منفور اند.

رویکردها :

جنگ و جهان سازی به قلم میشل شودوفسکی یادداشت های شخصی

به ادامه ص ۱۱ تاملی بر...

حالا که تعالیم « مرگ اندیشانه » ، یکبار دیگر سایه شوم و وحشتناک خویش را بیشتر از گذشته به هرسو می گستراند و روز تا روز ابعاد تازه می یابد ، جهان بینی مولانا پاد زهری است که روان آشفته و پریشان انسانها را به آرامش میکشاند و از عرفان اسلامی و فرهنگ غنی و پرمحتوای خراسان زمین ، یک سیمای جذاب و جهانشمول ، برای همه اندیشه ها و فرهنگها می سازد و به نمایش میگذارد. مولانا در همه آثار خویش از انسان گفته است و درد انسان را سروده است و همواره در جستجوی انسانیت گم شده بوده است. مولانا لایه ها و پرده های ظاهری را استادانه می کاود و به جایی می رسد که در تمام آثار او بر ویژه گی های ازلی انسان تکیه شده و از مرزهای تصنعی و قراردادی فراتر رفته است. او متنوی را بمثابه نردبانی که انسان را بسوی آسمان میکشاند ، پیش کش مینماید. پاسداشت ارزشهای والای انسانی نهفته در اندیشه های مولانا ، این فرزند بلخ باستان ، که مایه مباحثات و افتخار عظیم آن سرزمین است ، و امروز از این فرزند نام آور ، به بزرگداشت از هشتصمدین سال تولد وی ، در مجامع بین المللی و کشورهای مختلف جهان ، ستایش بعمل می آید و حتا سال ۲۰۰۷ را بنام وی مسما گردانیده اند ، وظیفه هر انسان آگاه جامعه بشری و بخصوص آنهایی است که با جان پردرد و دل پرسوز به سود انسانیت می اندیشد. مولانا جلال الدین محمد بلخی و اندیشه های والای انسانی وی را بمثابه یک میراث ارزشمند فرهنگ بشری پاس میداریم و ستایش میکنیم. /

به ادامه ص ۵ واقعیت های...

جنرال محمود بعد از بازگشت از امریکا از مقام ریاست آی.اس.آی برکنار گردید و سپس به مقام مهم فرماندار پنجاب که در مرز باختری هند قرار دارد برگزیده شد. اف. بی. آی در هفته اخیر سپتامبر در گفت و شنود خیر شبکه ای.بی.سی تأیید کرد که هزینه کار محمدعطا سردسته عملیات ۱۱ سپتامبر را منابع گمنام در پاکستان تأمین کرده بودند. اف.بی. آی با آنکه در مورد ارسال پول آگاهی کامل داشت، اما از بیان آن طفره رفت. خبرگزاری فرانسه دو هفته بعد این خبر را تأیید کرد. تایمز منتشره هند یک گزارش رسمی اطلاعاتی هند را که به واشنگتن ارسال شده بود ، نقل کرد که در آن آمده بود که پول استفاده شده برای تأمین هزینه عملیات ۱۱ سپتامبر تلگرافی از پاکستان به امر جنرال محمود احمد بدست احمد عمر شیخ برای محمدعطا رباننده هواپیمای حمله کننده به مرکز تجارتي جهاني حواله شده بود. یک روزنامه نگار معتبر هندی پرسشی از کاندولیزه رایس در باره نقش جنرال محمود مطرح نمود که در زیر می خوانید. پرسش : شما در گزارش های مربوط به مدت زمانی که رییس آی.اس.آی در ۱۱ سپتامبر در واشنگتن بود در ۱۰ سپتامبر صد هزار دالر از پاکستان برای این گروه ها به اینجا فرستاده شده اطلاع دارید؟ چرا او اینجا بود؟ او با شما و یا کسی دیگری از مقامات دولتي ملاقات داشت یاخیر؟ پاسخ : من آن گزارش را ندیده ام و به طور قطع او با من دیدار نکرده است. حالانکه آگاهان به این باورند که خانم رایس با جنرال محمود ملاقات داشته و وی از انتقال

صد هزار دالر به محمدعطا که مورد تأیید اف.بی. آی قرار گرفته بود آگاهی کامل داشت. چنانچه جنرال محمود همزمان با ملاقات ها همراه با همتهای خود در سیا و پنتاگون، همزمان با تروریست ها از طریق نفر سوم در تماس بود.

اما این نتیجه گیری در واقع ظاهر قضیه است. به یقین گفته می توانم که جورج تنت رییس پیشین سیا و جنرال محمود روابط کاری نزدیک ایجاد کرده بودند. مناسبات نزدیک و روابط تنگاتنگ بوش با تنت برای همه هویدا بوده و او پیش از ۱۱ سپتامبر همه روزه صبحانه برای نیم ساعت با بوش دیدار کاری نموده و گزارش ارانه میداشت. با آنکه سند موسوم به اطلاع رسانی روزانه به رییس جمهور از جانب هیأت مدیره بورد تحلیلی سیا تحت نظر لانگ لی آماده شده و تنت به صورت شفاهی آنرا ارائه می کرد، صرف نظر از اینکه همچو کاری در کاخ سفید پیشینه نداشت و به طور کتبی گزارشات انتقال می یافت .

در نشست های شورای امنیت ملی و در "کابینه جنگ" در روزهای ۱۱ ، ۱۲ و ۱۳ سپتامبر جورج تنت با فرمانده کل قوا برای آغاز "جنگ علیه تروریسم" نقش کلیدی داشت. چنانچه در نتیجه کنکاش خلی طولانی بین آنان ، نتیجه بر آن شد تا بر علیه القاعده به ماجرای نظامی دست بزنند. با همین بهانه لشکرکشی به افغانستان و خاورمیانه آغاز و با زورگویی و خودکامه گی امریکا و انگلیس به کشور گشایی با فریب افکار عمومی در کشورهای شان پرداختند. بدون شک این دکترین شلاق بدست است که مورد انزجار مردمان صلح جو گیتی قرار گرفته است. ص ۱۳

به ادامه ص ۴ گذری بر...

و حساب مسوولیت و وجدان در دادستان محاسبات تاریخ داغ دار ملت افغانستان آغشته در امیال و آرزوهای شخصی و فردی اش سلطنت نماید. به هر حال دوران جهل سالاری نادر و نادریان که وابسته به یک رکود مرگ بار حرکت تحولات اقتصادی و اجتماعی بود به تدریج با لغزش مبني بر قضاوت استبداد منجر به زایش دو تفکر متضاد اجتماعی در داخل افغانستان گردید. نیروی اول که محصول انباشته های لاینحل حوادث بغرنج و پیچیده این دوره سیاه تاریخی بود خواهان اصول سیستم اداری ارتجاعي و عقب گرا در چوکات نظام انجمادی و حفظ منافع طبقات حاکم در جهت فرار از مدنیت در قالب ساختار شریعت و گسترش نفوذ مذهبی برآمد.

نیروی دوم در آغشته گی و آمیخته گی با تمام امراض اجتماعی برای تحرک دینامیسم

تحولات سیاسی و اقتصادی به پاخاست .

اما نیروی سوم و غیروابسته که براساس پرنسیپ های سیستم دموکراسی پارلمانی نظریه مشخص برای برون رفتن از تاجر فکری مبني بر از بین بردن تسلط زنجیری قانونمندی های حرکت تاریخی در گندی دینامیک تحولات اقتصادی و اجتماعی داشته باشد غیر محسوس و فاقد صلاحیت ارگانیکی بود. با موجودیت ساختار اقتصادی از هم پاشیده افغانستان غرب در خط تقابل سیستم جهانی سوسیالیسم که اراده و توانایی اش در بحران سیاست جهانی وابسته به امریکا بود به خاطر تمدن و ترقی افغانستان به علت روابط نزدیک با پاکستان و عضویت وی در پیمان سیاسی سنتو علاقه مندی خاص نداشت .

از اینرو نه تنها هسته روشنفکری افغانستان بلکه گروه وسیع از شاخص های طبقاتی دیگر که هویت سیاسی شان در حال شکل گیری بود به حیث نیروهای غیروابسته بر

محور ارباب رعیتی حاکمیت مطلقیت و زمین داران بزرگ کمپرادور از لحاظ ذهنی برای پذیرش تحولات نوین اجتماعی آماده گی نشان میداد.

ویلیام میلی مؤلف کتاب ((عقب نشینی روس از افغانستان)) می نویسد : ((دولت افغانستان که با کاهش کمک های خارجی مواجه بود نمی توانست پاسخ گوی توقعات افغانهای تحصیل کرده که خواهان تغییرات مثبت در ساختار یک حکومت بوروکراتیک بودند باشد و این عامل شرایط تغییرات رادیکال را در افغانستان به وجود آورد.)) بنابر همین علت ملت از رویداد تاریخی کودتای سرطان (۱۹۷۳) و تحول ثور (۱۹۷۸) تا درک خصوصیات اش در کرکتر نیوتوتالیتراریزم از آنها به حیث آغازگر این تحولات استقبال ۱۰ نمود تا اینکه بعدها برای بالاتر از ۳۰ سال دیگر افغانستان را به بستری از آتش خون ریزی ها و خصومت ها تبدیل ساخت . ادامه دارد

به ادامه ص ۳ اعضای سابق...

و گام های استوار یکی پشت دیگر، در عرصه مبارزه مسالمت آمیز، علنی و قانونی میبردارد و هرروز پایه های مردمی خویش را در جامعه افغانی میان زحمتکشان، سرمایه داران ملی و متشسین خصوصی، زنان، جوانان و روشنفکران محکمتر و درستی موضع گیری سیاسی خود را آشکارتر میسازد. اگر موجودیت دوساله "نهضت فراگیر" را دقیقاً بررسی کنیم به این نتیجه میرسیم که تنها "نهضت فراگیر" بدون بحران ووقفه به پیش رفته و در میان مردم و جامعه از اعتبار سیاسی روزافزون برخوردار است، در صورتی که احزاب دیگر و حزب حاکم نو تشکیل، یا دچار بهران های جدی گردیده اند و یا مقدار ی از اعتبار و نفوذ دوران اولیه خود را از دست داده اند و یا هم به ورشکستگی سیاسی روبرو شده اند. به این ترتیب یکی از عوامل عمده، که مخالفان غیر مسوول، تمام نیروی خویش را برای درهم شکستن و اقتراح زدن به میهن پرستان تجهیز مینمایند، همانا بالا رفتن اعتبار سیاسی "نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان" به مثابه ادامه دهنده افتخارات و مبارزات آزادی خواهانه، مشروطه طلبی و تجدد گرایانه ای گذشته است.

علل دیگر که شدت تبلیغاتی علیه وطن پرستان افزون گردیده، اتخاذ و پیاده نمودن سیاست های پرشتاب، پرعجله و تعصب آمیزی کشورهای خارجی در قبال وطن ووطن پرستان است، آنان که امروز چوب نادرستی سیاست های خویش را میخورند و در برابر جهانیان کم اعتبار میشوند و به چشمان خویش از دست رفتن مواضع و عدم موثریت پلانهای خویش را میبینند، دچار سرگیچی و دستپاچی شده اند، آنها باز هم میخواهند اشتباه آمیز عمل نمایند و راه بیرون رفت از بحران عمومی را، که در کشور هرروز توسعه می یابد نه در نزدیکی با احزاب و نمایندگان مردم، بلکه در ایجاد بحران اعتماد میان مردم و احزاب سیاسی و در ضدبوندهای با تروریستان که اسم آنان درلست سیاه بین المللی است، می بینند.

در حالیکه احزاب سیاسی، که رسماً ثبت و راجستراند، با موجودیت قوای خارجی در افغانستان و مبارزه آنها علیه تروریزم مخالف نیستند، زیرا، چند سال پیش همین مبارزه را علیه، القاعده و طالبان و گلبدین حکمتیار، همین احزاب به پیش می بردند. این بار مسوولیت است، که از شانه های احزاب سیاسی، قوای خارجی برداشته و شانه های آنان را سبک نموده است. همچنان به نظر من هیچ حزبی مخالفت با کمک های بشردوستانه کشورهای خارجی ندارد بلکه آنرا پشتیبانی و تأیید مینماید. یکی از

عوامل دیگرهم، که تبلیغات شدت گرفته است مافیای مواد مخدر دولتی و غیر دولتی افغانستان، مافیای بین المللی و ارتجاع عرب آدم ربا و آدم فروش است. اینها نابودی حتمی خویش را در رسیدن وطن پرستان به قدرت سیاسی و موجودیت آنها را، حتی در پارلمان و حکومت های ایتلافی می بینند، زیرا آنها از این رزمندگان راه صداقت و راستی و راستکاری در هراسند و از عدالت و صداقت وطن پرستان خوب آگاهی دارند و میدانند که فرزندان نمک حلال وطن و مردم را، به هیچ زری نمیتوان خرید و به هیچ زوری نمیتوان راضی به خیانت ساخت، به این خاطر است که این ها، لجام گسیخته تر از دیگران به اعضای سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان حمله ور میشوند و حزبی های سابق را خطرناکترین دشمنان قاچاق و جنایات خویش به حساب می آورند. این حلقات جانی که وظیفه تولید و قاچاق زهر سفید را دارند با احزاب دیگر و موجودیت قوای خارجی نیز در افغانستان مخالفند، تا بتوانند میدان را شغالی و بدون خوف و ترس و لرز کار خویش را انجام داده و خواب آرام نمایند و پول فراوان به حساب مرگ دیگران کمانی کنند، هدف این گروه، جدا از پول اندوزی و بدست آوردن سرمایه های انگفت، براه انداختن- یعنی تکرار جنگهای مذهبی، ملی، لسانی تا سرحد تجزیه افغانستان میباشد.

اضافه از عناصری که در بالا از آنها نام بردم، در این میان، گروه های خورد و کوچک، مخالفین جمهوری دموکراتیک افغانستان، عناصری با عقده های شخصی دوران حاکمیت ح.د.خ.ا نیز دست و پا میزنند، که ناخود آگاه و غیر شعوری آب به آسیاب دشمنان وطن، ترقی، تعالی و پیشرفت افغانستان می ریزند و بسیار جالب است که اینها، بی پروا دروغ میگویند و دروغ میسازند وقتی هم دروغ شان اثری نمی گذارد، در آنصورت میگویند، که من خودم در همان زمان به چشم سر دیده ام، که چنین ویا چنان شده است. گرچه آنان در پناه رژیم های دلخواه شان، حال هزار بار بدتر از رژیم دموکراتیک را داشتند اما غرور بی جای آنها، نمیگذارد، که به این بی ابرویی ها و بی عدالتی ها، که در دوران حکمروایی دوستان خویش به آن مواجه شده اند، اقرار نمایند.

در آخرین تحلیل، آشتی ناپذیر ترین و کین توزترین دشمنان اعضای سابق حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیروهای وابسته به تروریزم بین المللی، طالبان - گلبدین اند، آنها اعضای سابق ح.د.خ.ا. را گورکن خویش می شمارند، زیرا فعالیت بیشتر از سی سال موجودیت ح.د.خ.ا. متوجه بنیادگرایان و تروریستان بوده است. در این مدت

ح.د.خ.ا. با آگاهی و روشن بینی علمی و با اراده تزلزل نا پذیر و شجاعانه در راه ضعیف ساختن و ریشه کن کردن بنیاد گرایان و تروریستان مبارزه کرده است. گرچه برای وطن پرستان، در شرایط مختلف و دولتهای مختلف، پاداش این مبارزات، زندان، شکنجه و محرومیت های اجتماعی، افترا، دروغ و تهمت بوده، اما حزبی های قهرمان استقامت راز دست نداده و چون دژ شکست ناپذیر در برابر تروریزم و بنیادگرایی و عقب گرایی ایستادگی، مبارزه و جواب ارائه نموده اند.

در اخیر به این نتیجه میرسم، که، علیه اعضای سربلند و جاویدانه افتخار، ح.د.خ.ا. مافیای مواد مخدر، مافیای قدرت و مافیای بین المللی و اشخاص معین و ناراضی تبلیغ و توطئه مینمایند، بخش از این مافیا پنهانی، بخش علنی و بخش مزورانه در قیافه های خوب و بخش نیمه علنی عمل مینماید. امروز این چهره های علنی، نیمه علنی، پنهانی، مزور و مزدور همه و همه افشا شده اند و میشوند، زیرا اکنون، دیگر زمان جنگ سرد نیست که علیه وطن پرستان غیر مسوولانه دروغ بگویند، اقتراح کنند و وجدان های خویش را در مقابل خیانت به واقعیت بفروشند. اعضای سابق ح.د.خ.ا. این گردان رزم جو و رزم آوران بی باک، و این پاک وجدانان و شیرمردان سترگ، سوگندی که در مقابل مردم وطن و خلق خویش بخاطر سعادت و خوشبختی آنها، ترقی و دموکراسی میهن شان خورده اند، همیشه به آن وفادار و پایدار باقی خواهند ماند، آرامش وجدان آنان وابسته به خدمت به مردم و به میهن عزیز شان افغانستان است.

هرکه پا کج می گذارد خون دل ما میخوریم
شیشه ای ناموس عالم در بغل داریم ما
رفقا! سبمولهای آزادی و مبارزه، نوید آوران صلح و پیروزی، راه رهبران گرانقدر خویشرا تعقیب نمائید وخطرات آنها را گرمی داشته باشیید و تجارب شان را سرمشق پیکار بشردوستانه ای خود قرار داده وبا مبارزات مسالمت آمیز و قانونی وعلنی خویش پرچم رزم وپیکار رابخاطرآرامش روح شهیدان تان، همیشه برافراشته نگاه دارید، و نفرین برتفرقه افگنان، که آب را گل آلود می سازند، بفرستید و نگذارید، که آنها تمامیت ارضی و استقلال سیاسی میهن ما را به مخاطره انداخته ومردم رابدبخت وکشور را ویران و برای سالها تسلیم مافیایی داخلی و بین المللی، بنیادگرایی و بی عدالتی ها نمایند.

زنده باد افغانستان

درود پرشور بر روان پاک شهدای حزب دموکراتیک خلق افغانستان

عیدما و عید آنان

عبدالوکيل کوچي

از آنجایی که نیاکان ما از سده های دور بدینسو روزهای مذهبی و جشن های تاریخی ملی و مذهبی ما را جشن می گرفتند، این سنت از نسلی به نسلی تا روزهای ما انتقال یافته و مردمان ما با خوشی و آماده گی های لازم با مراسم ویژه از آن تجلیل نموده و استقبال می نمایند. یکی از این جشن های بزرگ مردم ما عید است که هم جنبه مذهبی و هم جنبه سنتی دارد، مردم همه ساله دوبار به پیشواز آن شتافته و با ارادت و عقیده اعلی آسمانی به تبجیل آن می پردازند.

روز عید، روز آشتی، خوشی، مهر و محبت است. مردم از روزها پیش از حلول آن آماده گی های لازم را اتخاذ داشته، از تهیه لباس، ترمیم و تزیین منازل، تهیه سفره های متنوع و کارهای همانند آن می پردازند.

گفتنی است عید سعید رمضان امسال در شرایطی تجلیل می شود که متأسفانه در اثر مداخلات همسایگان بخصوص پاکستان در وطن ما جنگ و برادرکشی و ویرانی ادامه داشته و در نتیجه آن فقر همگانی، مرض، وحشت و دهشت و علاوه مصیبت مواد مخدر بر آنان سایه افکنده است. از طرفی قریب به ربع نفوس کشور بنا به مشکلات گوناگون خانه و کاشانه خود را ترک گفته و در خارج به شکل آواره زنده گی می کنند. این در حالی است که موجودیت تناقضات اقتصادی و تفاوت های فاحش در سطح زنده گی مردم که از سالیان درازی در کشور ما باقی مانده است، این تشویش را در ذهن مان تقویت می بخشد که مراسم عید با تمام شرایط و ابعاد آن که شایسته یک فرد مسلمان است ادا گردد.

زیرا این تمایزات و تناقضات سطح زنده گی مردم در طول تاریخ و بویژه طی یک و نیم دهه اخیر و با رویکار آمدن قشر بزرگی از ثروتمندان که در پی سرمایه های بادآورده به این جایگاه رسیده اند و رشد سرسام آور سرمایه بدست زورگویان کشور در تبنانی با دلالان خارجی آنها درز عمیقی را در بین توده های فقیر مردم عوام و قدرت مندان بوجود آورده است. این همه تناقضات آشتی و احکام عید را در میان این دو گروه غنی و فقیر جامعه به مفهوم واقعی کلمه بعید می سازد. زیرا روند شرایط حاکم بر جامعه حاکی از آن است که قشر تازه به دوران سیده با گرفتن قدرت سیاسی در کشور همه چیز را از آن خود ساخته با انتقال ثروت ملی به کیسه های شان، دست ملت را از دامن زنده گی کوتاه ساختند. گروهی از آن در نتیجه غارت دارایی عامه و تجاوز برجان و مال و ناموس مردم اکثریت توده های کشور را به شرایط فقر و زیر خط فقر کشانیدند. در مقابل خود را صاحب قصرها، بلدنگ ها، شرکت های ترانسپورتی هوایی و زمینی، بانک ها و تجارتخانه ها ساختند و یک شبه خود را در سطح ثروتمندان مشهور دنیا رسیدند که بدون شک هر روز شان عید است.

ولی در آنسوی جامعه توده های فقیر کشور اعم از زنان، مردان، کودکان، سالمندان و مریضان بطور بیسابقه ای در آتش فقر، مرض و سیه روزی می سوزند و هر روز را تاریکتر از روز پیشتر سپری می کنند. آنان در روز عید همراه با کودکان یتیم و پابرنهه شان با دل غمناک و جان مریض در قطار گدایان شهر صف بسته و روز عید را نیز بدون شادمانی در انتظار لقمه نانی سپری خواهند کرد. همان سان که هزاران خانواده دیگر

به ادامه ص ۱۳

In deze uitgave vindt u de volgende artikelen :
 nieuwe aanslag en nieuwe doden,
 Gedolde aanwereld kennis van Melviana Jelaludin Balkhi
 Negatieve propaganda kost nex,
 De historische gebeurtenis van crisis in Afghanistan
 De Waarheid Tien jaar na de overlijd van Zwak
 Office een kort verhaal,
 Onze feest en hun feest

Reportages, nieuws, gedichten etc.

« مشعل » از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلي وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به « مشعل » مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به « مشعل » اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه « مشعل » می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشریات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسؤل : مصطفی روزبه

Editor - in- chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه انترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mshalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند : ۳۰ اوپرو

اروپا : ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها : ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل :

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

ماشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره هشتم سال پنجم شماره مسلسل ۵۶ عقرب ۱۳۸۶ اکتوبر ۲۰۰۷

رعایت دسپلین مغایر دموکراسی حزبی نیست

محمد داؤد رزمیار

بعد از سقوط حاکمیت ج.ا. همزمان با فروپاشی ح.د.خ. (حزب وطن) شکست و ریخت زیاد در تمام عرصه های زنده گی سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی به قوع پیوست. آرامش و سیر نورمال زنده گی در تمام سطوح اقشار و طبقات جامعه به طور بنیادی برهم خورد و دگرگون گردید و راه قهرایی و غم انگیز را به خود گرفت. پرده سیاه عقب گرایی و بنیادگرایی آهسته آهسته روی تابنک آرمان های مردمی و انسانی را می پوشاند تا اینکه سایه هولناک ظلمت و وحشت سایه انداخت و چراغ های امید برای فردای خوشبخت رفته رفته خاموش گردید. کسانی که بناحق و غیرمستحق به قدرت دست یافتند، چون تشنه گان بود و نبود هستی مردمی را که دستاورد و میراث گرانبهای مبارزات وطنپرستانه و دادخواهانه در درازای تاریخ حساب می گردید، همه را سوختاندند و به خاکستر مبدل ساختند. ص ۷

چهار یادداشت در شش سال حکومت

"الگوی دموکراسی امریکائی"

محمد ولی

زنده گی گیرمانده اندوازگفته های اجراناشده مایوس و ازحکومت بیزار اند. دولتی که بیش از (۳۶) کشور جهان عسکر، کمک مالی و حمایت مطبوعاتی شانراوقف آن کرده اندچرا به این حال اسف انگیز کشانیده شد؟ ضمن عوامل مختلف چهارنکته ذیل شاید ازاهم ترین عوامل شمرده شده بتواند:

۱- ضعف ویی کفایتی دولت مردان : این ضعف از آغازپروسه دولت سازی در بن تاتدابیرجاری ادامه دارد. حکومتی که از اثر تصامیم ناقص و "نامتعادل" بن به میان آمدتشکل سیاسی ضعیف و بیمارگونه ای بودکه عساکرمهاجم خارجی و قوت های جنگی داخلی آنرا به گروگان گرفته بودند. ص ۱۵

شش سال در زنده گی تاریخی ملت هازمان محدود و کوتاه است ولی در حیات اقتصادی و اجتماعی زمان قابل حساب می باشد. افغانستان طی این زمان در چتر حمایتی بزرگترین ممالک غنی و صاحب قدرت نظامی قرار گرفت، سیلی از امکانات در همه عرصه ها وعده داده شد و قسماً به داخل کشور سرازیر گردید. با وجود این پشتوانه ها و حمایت ها، جهان اعم از ملل متحد و سازمانهای بین المللی و منطقوی، دولت ها، مطبوعات، دانشمندان، مبصرین و صاحب نظران افغانی و خارجی از دوام کار این حکومت ناراضی و دلزده شده اند. مردم افغانستان که بار همه مشقات و محرومیت هارابه دوش می کشند در مضیقه های مختلف

تفکر و اندیشه نهضت فراگیر در پیوند با مردم از شهر به سوی دهات می رود

قریه امام شیشنور (خوشباشان) ولسوالی انجیل در ۲۰ کیلومتری در شرق شهر هرات موقعیت داشته که این قریه دارای یک باب لیسه است. با دریغ و درد زیاد در سالهای جنگ داخلی این قریه مرکز فعالیت های خرابکارانه یک گروه ویرانگر که در وحشت و دهشت افگنی و انسان کشی در سطح حوزه غرب بینظیر بود، به حساب می آمد. از همینرو مردم این قریه که زجر جانکاه تفنگ بدستان و جنگ سالاران را کشیده اند، از تفنگ و تریاک نفرت دارند. ص ۱۲

ابتکار شورای ناحیه ۱ نهضت فراگیر شهر کابل تمجید گردید

کابل ۲۰ سنبله : شورای ناحیه یازدهم شهر کابل نهضت فراگیر در دفتر شورای شهر کابل برگزار گردید، در جلسه گزارش مسوول شورای ناحیه یازدهم در مورد کارکردهای اعضای نهضت فراگیر در ناحیه یازدهم استماع گردیده و مورد بحث قرار گرفت و تعدادی رفقاً پیرامون گزارش صحبت نمودند. یکی از تجارب مثبت و ابتکاری این شورا کار در میان نسل جوان است که به تاسی از ان درین جلسه مساله پذیرش ۳۳ تن از جوانان به عضویت نهضت فراگیر مورد بحث قرار گرفته و تصویب گردید.

رهبری مجلس موسسان این ابتکار شورای ناحیه یازدهم را ستایش نموده و پذیرش این جوانان را به آنان تبریک گفته ارزومندی بعمل آمد تا این جوانان رسالت شانرا در تحقق ارمانهای انسانی نهضت در امر تامین دموکراسی و ترقی افغانستان فارغ از فقر و بی عدالتی ادا نمایند و تمام شورا ها و واحد های اولیه نهضت را به کار گسترده و متداوم بین اقشار مختلف اجتماعی بخصوص نسل جوان کشور دعوت مینماید تا تجربه شورای ناحیه یازدهم شهر کابل نهضت را تعمیم بخشند. گفتنی است که شورای ناحیه یازدهم به تاریخ ۲۰/۵/۱۳۸۵ ایجاد و اعضای نهضت را در هفت واحد اولیه محل زیست و محل کار تنظیم نموده و مسوولین شعبات را توظیف کرده است. /



خبرونه او گزارشونه

جلسه شورای شهر کسل آلمان نهضت فراگیر تدویر یافت

جلسه گزارش دهی سالانه و انتخابات هیأت اجراییه جدید شورای شهری کسل ایالت هسن نهضت فراگیر روز ۶ اکتبر سال روان تدویر یافت.

نخست رفیق امان مهرورز رییس شورای کسل گزارش کار یک ساله این شورا را با مشخص ساختن دستاوردها و کاستی ها ارائه داشته و نسبت به انجام وظایف اجرا شده با برخورد انتقادی نظر انداخت.

سپس رفقا هریک نورالله نوری، اسدرباب، عبدالاحد شفيعي و رباني پیرامون گزارش و راه های برون رفت از آن بحث نمودند.

سپس طبق اجندا مساله تشکلاتي مورد بحث قرار گرفته، هیأت اجراییه پیشین شورای کسل استعفا داده و بالای هیأت اجراییه تازه در فضای آزاد و رفیقانه تبادل افکار انجام یافته و در نتیجه سه تن از رفقا حاضر شدند تا مسوولیت رهبری شورای کسل نهضت فراگیر را طور داوطلبانه برای یک سال بپذیرند که از طرف اشتراک کننده گان جلسه این پیشنهاد رفقا به اتفاق آرا مورد تأیید قرار گرفت.

پس از آن این رفقا در نشست کوتاهی که داشتند، چنین فیصله نمودند وظایف شانرا با ترتیب زیر پیش ببرند:

- ۱- نورالله نوری رییس شورا
- ۲- آصف شهاب معاون شورا
- ۳- نجیب بهروز سکرترمسوول هیأت اجراییه

بعد از آن رفیق نورالله نوری به نماینده گی از هیأت رهبری منتخب شورای کسل صحبت نموده و تعهد سپرد تا از هیچ نوع تلاش و وقف در راه تحقق آرمان های والای نهضت فراگیر و در راه پیوند هرچه بیشتر نهضت فراگیر با مردم زحمتکش کشورما و تأمین مناسبات گسترده با سازمان ها و ایجاد فضای تفاهم و باهمی در میان رفقا و اعتماد رفیقانه و پیشبرد کار مشترک در میان اعضای رهبری شورای کسل نهضت فراگیر دریغ نورزد.

در پایان کار جلسه را رفیق همایون بسیم رییس شورای ایالت هسن نهضت فراگیر ارزیابی نموده، ضمن سپاس از تلاشها و کارهای انجام یافته از هیأت رهبری پیشین شورای کسل سپاس و امتنان نموده و برای هیأت رهبری تازه آن شورا موفقیت و پیروزی های هرچه بیشتر تمنا داشته و انتخاب شان را تهنیت گفته، پیرامون بهبود هرچه بهتر کار و رفع کمبودها و راه های برون رفت از آن در پرتو فیصله های کنفرانس شورای اروپایی و هدایات مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان اشتراک کننده گان جلسه را متوجه وظایف شان ساخته و سهم فعالانه همه اعضای نهضت فراگیر در شهر کسل را به این رسالت خطیر معطوف ساخت.

کار جلسه در میان شور و شغف رفیقانه به آرزوی پیروزی های هرچه بیشتر نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در زنده گی سیاسی و اجتماعی جامعه ما پایان یافت.

جلسه شورای شهر لندن نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

جلسه شورای لندن نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بروز یکشنبه ۲۱ ماه اکتوبر ۲۰۰۷ دائر گردید. در کار این جلسه آجندای زیرین برای پیشبرد کار مورد قبول همه قرار گرفت:

- ۱- استماع گزارش کار یکساله شورا.
- ۲- استماع گزارش درباره جلسات اخیر هیأت رنيسه و هیأت اجراییه اروپایی نهضت فراگیر.
- ۳- طرح نظریات و پیشنهادات.
- ۴- امور تشکلاتي.

در آغاز گزارش رحیم الله حبیبی رنيس شورای شهر لندن نهضت فراگیر درباره کار یکساله شورا مورد استماع قرار گرفته و بحث در زمینه آن صورت گرفته و از شیوه صادقانه کار گرفته شده در تهیه این گزارش تمجید به عمل آمد، بعداً در مورد جلسات اخیر رهبری بخش اروپایی نهضت فراگیر از جانب اسد الله کشتمند گزارش ارائه شد. در مرحله بعدی، از آنجائیکه دوره یکساله فعالیت رهبری شورای شهر لندن به پایان رسیده است، ضرورت تدویر انتخابات برای گزینش رهبری جدید شورای شهر لندن از جانب رحیم الله حبیبی مطرح شده و در نتیجه انتخابات با نتیجه ذیل صورت گرفت:

همایون اکبری (رنيس)

وحید نوری (معاون)

رحیم الله حبیبی (سکرتر و مسوول شعبه تشکلات)

لعل محمد نظری (مسوول شعبه تفاهم)

محمد عارف عرفان (مسوول شعبه تبلیغ و فرهنگ)

سیف الدین نظامی (مسوول شعبه مالی)

حاضرین با علاقه مندی و احساس مسوولیت در بحثهای جدی در مورد مسائل مربوط به حیات سازمانی و سیاستهای نهضت فراگیر در فضای تفاهم رفیقانه سهم گرفتند و پیشنهادات های مسوولانه ای درباره بهبود امور مطرح شده و متناسباً تصامیم لازم اتخاذ گردید. جلسه با ابراز آرزوی در جهت بهبود هر چه بیشتر امور سازمانی به پایان رسید.

جلسه نوبتی شورای اتریش نهضت فراگیر تدویر یافت

جلسه شورای کشوری اتریش نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان پیرامون پشتیبانی از فیصله های کنفرانس شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان بحث روی انتخابات و ساختار تشکلاتي و امور مالی تدویر گردید.

روز یکشنبه ۲۱ اکتبر ساعت (۲) بعد از ظهر در شهروین مرکز اتریش جلسه شورای کشوری نهضت فراگیر تدویر گردید.

ابتدا محترم فاضل دلزاده منشی شورای کشوری اجندای جلسه را قرائت نموده چنین افزود. رفقا جای بسا خوشی و افتخار است که بازم بعد از سپری شدن یکسال دوباره زیر یک سقف جمع شده بخاطر بزرگ داشت از تدویر کنفرانس شورای اروپایی و پشتیبانی از فیصله های آن که هدفش جز خدمت به ملت عذاب کشیده ما چیز دیگری نمی باشد در مشوره نشسته، روی کارهای انجام یافته و مشکلات مربوطه به کارهای سازمانی و کمبودها به تبادل نظر پرداخته و در فرجام بهترین های خویش را عرض ادای خدمت ببادروطن و مردم شریف خویش در شورای کشوری نهضت فراگیر در کشور اتریش انتخاب می نمایم.

اکنون اجازه بدهید از رفیق تاج محمد (فعال)

عضو هیأت اجراییه شورای

اروپایی و رنيس شورای کشوری اتریش نهضت فراگیر دموکراسی ترقی افغانستان تقاضا نمایم تا گزارش اساسی خویش را پیرامون نتایج کار یکساله شورا، فیصله ها و تصامیم کنفرانس شورای اروپایی و انعکاسات آن در بین روشنفکران اتریش توضیحات مفصلي ارائه بدارند.

بعداً محترم (فعال) طی گزارش همه جانبه در رابطه به کار کنفرانس نهضت فراگیر در اروپا و نقش فیصله ها و دست آورد های سخنرانی کرده و در قسمتی از بیانیه اش چنین اشاره کرد:

رفقا! کار کنفرانس همه را معتقد و باورمند باین ساخت که نهضت فراگیر بمثابه یک تشکل عظیم سیاسی نیرومند تبارز یافته است. طوریکه مشاهده میشود نهضت فراگیر هم در وطن وهم در خارج روز تا روز اعتبار، اعتماد و باور مردم برخوردار گردیده نقش قابل ملاحظه و لمس را در بین روشنفکران کسب نموده است.

انتخابات شورای اروپایی و ابراز نظرهای گسترده پیرامون آن از جانب رفقا و هواخواهان آن این خوشبینی را هرچه بیشتر تقویت می بخشد، که سازمان ما در محراق توجه همه نیروهای سیاسی، همزمان در روزها و سایر شخصیت های ملی و وطنپرست می باشد.

سپس رفیق عمر (محسن زاده) عضو هیأت اجراییه نهضت فراگیر در اروپا و معاون شورای نهضت فراگیر در اتریش رشته سخن را در دست گرفته چنین علاوه نمود:

رفقا، ما در مدت زمان کم دست آوردهای بیشماری داریم اگر هریک را برشماریم وقت و زمان کافی بکار داریم، چون وقت کم است من می خواهم بدو مطلب بطور فشرده اشاره نمایم.

آنچه به ما و شما ارتباط میگیرد اینست نگذاریم نهضت فراگیر دست خوش و مورد مداخله و دست درازی های بی مورد افراد مغرض از درون و خارج از ساختار تشکلاتي ما قرار گیرد.

دوم - باید تلاش نماییم که نهضت فراگیر راه یک قوت قابل ملاحظه و نیرومند مبدل ساخته و آرمان های والا و انسانی آن را که از خواست های برحق زحمتکش کشور ما سرچشمه گرفته و صدای همه نیروهای تجدیدگرا و مترقی کشورما را بلند نگهداشته است به گوش همه نیروهای مترقی-دموکراتیک و وطنپرست در داخل و خارج از کشور رسانیده و به نیروهای روشنگرای کشور های میزبان مان برسانیم.

بعداً بحث روی ساختار تشکلاتي و گسترش ترکیب شورای کشوری اتریش نهضت فراگیر صورت گرفت که به اکثریت آرا رفقا

۱ - تاج محمد (فعال)

۲ - انجنیر عمر (محسن زاده)

۳ - فاضل دلزاده

۴ - عبدالغفار (عاجزیار)

۵ - جعفر (لعلی)

۶ - پاننده محمد (فیض)

۷ - گلایلی (حیسی)

۸ - عایشه (درفش)

۹ - احمدشاه

۱۰ - انجنیر محمود (سایپی)

۱۱ - محمد صابر (شکور)

ادامه در ص ۱۲

کرزی

رسوایی و شکست روز افزون

سیاست و استراتژی نظامی امریکا در طول مدت زمان شش ساله گی و پنج ساله گی تجاوز آن کشور بر افغانستان و عراق

خاموش شدن چراغهای شهر روشن و سکوت مرگبار آنرا از لابلای اخبار تلویزیون ها به تماشا نشسته بودم. آخرین دقایق شهر بغداد که سالها مرکز تمدن بزرگ بود و آرامش عجیبی داشت، با حمله نظامی امریکا و متحدین برهم خورد. چراغها یکی بعد دیگر خاموش شدند.

من که محرومیت و مزه تلخ جنگ، خونریزی و بیچاره گی را در کشور خود شاهد بودم اندیشیدم، مصیبت بزرگتر از این نیست که مردم عراق به آن مواجه شده اند. شهر ها بعد از یکی دیگر خراب میشود، انسانها گروه گروه به نابودی و کشتار کشانده میشوند، نفرت، برادرکشی و تجاوز بر نوامیس مردم شروع می شود، عراق به سوی تجزیه سوق داده میشود و فرهنگ جنگی بر مردم مسلط می شود.

درحالیکه شرق میانه بیش از چند دهه است که مرکز بحران سرمایه داری جهانی بوده شاهد جنگ های خونین، تحولات سریع، کودتاها و تضادهای درهم تنیده است که ناشی از خصوصیت منطوقی این محل است.

اما لشکر کشی امریکا و متحدین او و اشغال عراق و افغانستان بر تنشها و بحرانات این مناطق افزوده است.

هدف اصلی امریکا به نمایندگی از انحصارات حاکم بر این کشور از این لشکرکشی تسلط انحصاری بر بازارهای تمام منطقه، کنترل مهمترین منابع نفتی و انرژی جهان و مناطق بااهمیت جیوپولتیک و تحت تسلط آوردن و مهار ساختن آنده از دولتهای این منطقه است که قبلاً با دولت شوروی سابق مناسبات حسنه داشتند.

مگر حقیقت برخلاف تصور آنها برملا شد. بجای تثبیت اوضاع به نفع امریکا، تلاطمات سیاسی درین مناطق گسترش یافت و مراکز جدید بحرانات بوجود آمد و وسعت پیدا کرد.

اگر در گذشته پرابلم های چون فلسطین و اسرائیل وجود داشت اکنون عراق، ایران، لبنان و افغانستان و حتا پاکستان بر آن افزود گردید که هر روز ناتوانانی و زوال قدرت امریکا را بیانگر است. امریکا زیرنام گلوبالیزم نه تنها دعوای سرکرده گی قدرت در جهان را داشت بلکه خودرا در رهبری حوادث شرق میانه نیز فکر می نمود. درحالیکه اشغال نظامی عراق و خرابی اوضاع درعراق و افغانستان ضعیف بودن

شش سال پر از تنش و تلاطم

پیش برد و نهاد های طرفدار آن در سوریه، افغانستان و سایر کشورهای منطقه

تقویت یابد.

اما در افغانستان:

در کشور ما طالبان شکست خوردند. (اینکه چرا طالبان حمایت امریکا را از دست دادند و مورد غضب امریکا قرار گرفتند مورد بحث کنونی نیست). مردم در حمایت از قوای بین المللی قرار گرفتند.

در حالیکه کنفرانس بن را بدون اشتراک جوانب ذیدخل جنگ در افغانستان و یا طرفین ذیعلاقه اعم از (چپ و راست) بصورت اشتباه آمیز دایر نمودند و باوجود کمترین رای محترم کرزی را در رأس دولت موقت و انتقالی قرار دادند.

آقای کرزی در حالی که حمایت بی حساب جامعه جهانی را با خود داشت موفق به اقدامات نیم بند از قبیل تصویب قانون اساسی، انتخابات ریاست جمهوری و اعاده دموکراسی و اقدامات اقتصادی (تیپ بازار آزاد را که هیچ مطابقت به وضع جنگی و ساختار اجتماعی و اقتصادی ناتوان کشور نداشت) پیشه نمودند.

اما همینکه اولین علایم شکست امریکا و متحدین آن در عراق ظاهر شد. پرابلم های ذیل برای افغانستان ظاهر گردید:

۱- کشور ها متوجه عراق شدند و قضیه افغانستان روبه سردی نهاد.

کمک های وعده داده شده زیر نام اینکه گویا دولت افغانستان ظرفیت جذب کمک ها را ندارد به موقع پرداخته نشد.

کمک های ارائه شده به نسبت موجودیت فساد اداری و زیر همین نام از طریق نهاد های خارجی (انجو ها) بدون اطلاع دولت و سهمگیری دولت در پروژه های نامعلوم و یا پروژه های ناکام بکار برده شد و مفاد آن به جیب خارجی ها انتقال شد.

اردوی ملی و پولیس با کیفیت و کمیت قبلاً مدنظر گرفته شده ایجاد نشد. عدم اكمال پولیس و اردو با سلاح های مدرن و عدم پرداخت حتا معاشات صاحب منصبان و مامورین دولتی بر ازدیاد فقر افزوده است.

برای اهالی کمک های لازم و ضروری اقتصادی صورت نگرفته، دهاقین کمک های لازمی چون کود کیمیاوی و تخم بذری و سامان آلات زراعتی به اختیار ندارند، خدمات صحی کافی صورت نمی گیرد، مامورین فاقد کوپون اند و دولت سیسایدی های ضروری را بدوش نمی گیرد و یا توان آنرا ندارد. که در نتیجه فقر، گرسنه گی و بیکاری تا سرحد مرگ در کشور بیداد می کند. ص ۱۳

قدرت امریکا را تثبیت نمود و به انتظار همگان به نمایش گذاشت.

درحالیکه پیش از این حمله همه جهان و حتا مخالفین امریکا به برتری سیاسی، نظامی و اقتصادی امریکا یقین داشتند و آنرا پذیرفته بودند کنون شکست آنها به شکست استراتژی یک نظامی و سیاسی مبدل گردیده است.

کلیه تدابیر و تاکتیک های نظامی و سیاسی آنها یکی پی دیگر به شکست مواجه است. اجیر سازی ده ها هزار مزدور مسلح از میان اسلام گرایان شیعه، سنی و یا کرد ها یا اعزام عساکر اضافی بغرض تأمین امنیت بغداد هیچ تغییر را به نفع شان بوجود نیاورده است. با ضعیف جلوه گر شدن تاکتیک های متجاوزین بحران در صفوف متحدین بوجود آمده عده ئی از نیروها که در مخالفت با حزب بعث و صدام در جبهه مقابل قرار گرفته بودند یکی پی دیگری از صف اتحاد خارج گردیده حتا با تطمیع حاضر به همکاری نیستند و یا کمتر همکاری می نمایند.

جنرالهای امریکائی نیز امید به پیروزی را از دست داده اند.

نتیجه حمله:

ویرانی شهر ها، مهاجرت اضافه از چهار میلیون نفر، کشتار اضافه از یک میلیون مردم بیگناه، تجاوز، دزدی، رهنی، خرابی اوضاع اقتصادی، نابودی سیستم های نفتی و از هم گسسته گی کامل اقتصاد عراق است. علی رغم این لشکر کشی ناکام و جنگ باخته در عراق و افغانستان، منافع نیز برای امریکا و متحدین آن وجود داشته که انحصارات تسلیحاتی و نفتی قبلاً آنرا حساب و به جیب زده اند.

مردم کشور های امریکا، انگلستان، کانادا، استرالیا، جاپان و سایر کشور های متحد مخالفت علنی شانرا علیه جنگ ها ابراز داشته اگر در روز های نخست بنام جنگ علیه تروریسم، دریافت سلاح اتمی از دولت های خود حمایت میکردند. اکنون این حمایت به صفر تقرب نموده است. کانون های جدید بحران درین مناطق سبب آن گردید که:

۱- ایران بحیث یک کشور برنده قامت بلند نماید.

۲- اسرائیل در مقابله و جنگ با حزب الله در لبنان شکست بخورد.

۳- سازمان حماس در نوار غزه فلسطین برنده انتخابات شود و مورد حمایت مردم قرار گیرد.

۴- ایران با جسارت پروژه ای اتمی خودرا

فخرزاد

تابکی مارا بسوی سراب میبرند؟

درین روزها طراحان جنگ

تحصیلی واعلام ناشده خارج ازمرزهای کشورما پلانهای خصمانه را باردیگرزیرنام صلح و مصالحه همراهی طالبان با دولت افغانستان طرحریزی نموده و در دهلیزهای قدرت مورد بحث است .

یک عده ازایاران بین المللی انها ظاهراً بالب خند درحالیکه باورکامل ندارند مهترانید به این طرحهای خصمانه زده، ملل متحد که یک نهادمستقل وتمثیل کننده خواستههای بشریت صلح خواه بوده تا هنوزبه نسبت به حل بسیاری مشکلات جهانی کوتاه آمده و در گرو قدرت های بزرگ گیرمانده است. غرض آگاهی بیشترهموطنان گرامی طورمختصربه اهداف واعمال این بازیگران میخوام صادقانه وبیطرفانه نظراندازی شود، میدانیم که آنها طی سه دهه قبل چطور غرض بیرون راندن حریف خویش به بازیهای فریبنده دست زدندومردم ساده ومسلمان مارا زیرنظریک عده افراد کشور های عربی وپاکستانی و... به یک جنگ تحمیلی واعلان ناشده سوق نموده که سبب ویرانی کشورونابودی هموطنان ماگردید. پس از آن نیز با صحنه سازی جدید زیرنام تطبیق پلان پنج فقره بی ملل متحد دست زده تا اینکه توانستند حاکمیت ملی را بدست یاران خویش تسلیم نمایند!

مطابق پلانهای اسلام اباد گرداننده گان قدرت بخاطرغصب دارایی های عامه وشخصی زیربھانه های مختلف جنگ های خونین را براه انداختند که درنتیجه شهرها ویران و روستا ها به سرزمین سوخته مبدل گشت .با دریغ که با مسلط نمودن لنگی بجای پکول جنگ ها شدت بیشترگرفت که درنتیجه کابل نیز به ویرانه مبدل گردیده و هزاران شهید، معیوب ،معلول وقریب به یک میلیون تن معتاد به مواد مخدره محصول حاکمیت چندساله شان را تشکیل می دهد. صرف نظر از اینکه بیش ازپنج میلیون تن به کشورهای جهان مهاجرشدندو حفریات اثارتاریخی، استخراج منابع زیرزمین، قطع جنگلات مثمروغیره مثمروقاچاق ان هنوزهم ادامه دارد. انفجاربت های بامیان وانقال توته های پیکر ان به پاکستان نشانهء ازخدمت گذاری چاکران سازمان استخباراتی ای اس ای پاکستان میباشد،که زبان از گفتار آن عاجز است.

تماماً نهاد های اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی زیربھانه های مختلف منهدم به غارت برده شد.

تااینکه بعدازجرقه ناخواستہ باتدویرجلسات بن ،لندن ،روم ، کابل وغیره ملیاردها دالر امریکایی بنام کمک برای افغانستان سرازیرشده، هشتادفیصد ان به هدررفت بجای مرحم گذاری بالای زخم های مردم

نمک پاشیده ، شدت جنگ افزوده شده هرروزدهها تن قربانی ارزوهای شوم اجنبی ها گردیده ومیگردد. استادان سربریده میشوند و مکاتب اتش زده میشود، ژورنالیستان ودوکتوران به شهادت میرسند .

نهاد های اقتصادی ،اجتماعی زیرنام خصوصی سازی لیلاد شده با تورییات اجناس غیرضروری وتجملی تولیدات داخلی به رکود مواجه شده، مردم فقیرما فقیرترشده میروند، همه روزه هزاران فامیل بخاطرکاریابی به کشورهای همسایه مهاجرت نموده بیش ازسه میلیون وچهارصدهزارهکتارزمین وده ها هزارخانه مسکونی دولتی وشخصی توسط زورمندان محل غضب و این پروسه هنوزهم ادامه دارد.ازناحیه تثبیت مالیات تکس شاروالی، کرایه های غیر عادلانه زنده گی برای مردم ما تنگ ترشده یکی ازنمونه های فیصله ظالمانه انها تثبیت تکس حفظ ومراقبت مکروربانها ازناحیه خدمات ومركزگرمی میباشد.به گونه مثال آن درزمان جمهوری افغانستان ازیک اپارتمان چهاراتاقه درسال ۲۴۰ افغانی پرداخته میشد حالا ۲۲۴۵۰ افغانی تثبیت شده که درحقیقت این کارزمینه سازی برای تحویلی این کمپلکس زیرنام خصوصی سازی برای دریا نوشان میباشد که باشندگان مکروریان ها را به تشویش ساخته است.

مردم درشهرها وروستا ها به نسبت نبودن امنیت به رنجهای مختلف مبتلا شده اند با زیرنام رشد اردوی ملی وپولیس افراد مسلکی کنارزده میشوند وافراد نا آگاه وغیر مسلکی درارگانهای کلیدی روی مصلحت ها جابجا شده قوت های ائتلاف بین المللی وناتو بخواستههای مردم ازناحیه بمبارد مان هوایی، تلاشی منازل، توقیف افراد بیگناه، فیرهای بی مورد بالای افرادملکی کم بهاداده که این کارسبب بیجا شدن هزاران فامیل را درنقاط جنوب و شرق کشورگردیده است. دهقانان ما اسیرمافیای بین المللی گردیده ناچارهستندمطابق خواست انها به افزایش کشت تریاک دست زنند، زورمندان محلی نیزدرین رابطه نقش اساسی داشته وقوت های خارجی درین رابطه عاجزمانده اند.ازدواج جبری درتمام نقاط کشورتوسط زورمندان ادامه داشته، جوانان ازناحیه بیکاری، بی سرنوشتی درعالم ناامیدی بسر برده ومردم ازناحیه عدم تعقیب عدلی کمپنی های امنیتی خارجی مقیم افغانستان سخت به تشویش بوده صدها کودک روزانه بخاطریک لقمه نان به گدایی روآورده ازتحصیل محروم شده اند!

هنوزهم بیش از ۱۹۲۴۱ مدرسه دران طرف خط دیورند فعال بوده که دران بیش از یکنیم

ملیون تن زیرنام طالب آموزش دیده، اکثریت انها بعدازآموزش تروریستی تمویل وتسلیح گردیده به

کشورهای منطقه وجهان غرض انجام وظایف محوله سوق میشوند که انجام اعمال انتحاری درشهرهای کابل و ولایات که صدها ها کشته وزخمی بجنگداشت مشت نمونه خروارمیباشد .ماشین هراس افگنی ای اس ای هنوز غیرفعال نشده و باشدت به وظایف خویش ادامه میدهد خلاصه اینکه بخاطرسرپوش گذاری بالای این همه رنجها وناسامانی های گرداننده گان جنگ تحمیلی واعلام ناشده بانصب چند کله وسله میتوانند صلح وآرامش درین کشوربرقرارسازند به باورمن به این وعده های بلند بالا وفریبنده که مارا سالهای سال به سراب سوق نموده اندنمیتوان دل بست و ضرور است به این بازیهای خطرناک خاتمه داد.

یگانه وسیله موفقیت صلح و ثبات درکشورانسجام تمام نیروهای ملی مترقی وطنپرست، تکنوکرات، دموکرات تجددگرا وانها یی که به مردم ووطن خویش عشق دارند بخاطردستیابی به ترقی، دموکراسی فراگیروجلب همکاری جامعه جهانی وبشریت صلح دوست بوده ومیباشد. درغیران نمیتوان به عملکرد ها وصحنه سازی وفریبنده باوردداشت /.

به ادامه ص ۱۵ فلم الماس...

پس از آن دکتر گویا پرودیوسر فلم الماس شرق که بخاطر اشتراک در گشایش فلم از شهرماسکو تشریف آورده بود، پیرامون فلم و تلاش های همه هنرپیشه ها،گروپ تخنیککی،سناریست ،کارگردان و سایر همکاران شان به خاطر فلمبردای و تهیه هرچه بهتر فلم سخنانی چند ابراز نمود.

بعد از آن با قطع نوار از جانب بانوی شعر دری دکترحمیرانگهت دستگیر زاده،کریم تنویر سینماگرسختکوش و رییس اتحادیه سینماگران افغان در هالند،آقایان گویا و اثیر نمایش فلم گشایش یافت و دوساعت بیننده را در دنیای خیالاتش با آهنگ های ماندگار احمدظاهر به سفر دور در کرانه های کشورما برد ، و در اوج احساسات و کف زدن های ممتد حضار پایان یافت.

باید گفت که فلم با کاستی های همراه بود که از گنجایش این گزارش بیشتر بوده و بدون شک که منتقدین سینمای ما سخنان مطرح شان را فرآیند آن بیان خواهند داشت، اما جا دارد تا از کار مشتاقانه تهیه کننده گان آن در راه شناسایی شخصیت یگانه هنری احمدظاهر برای آنانی که در هنگام زنده گی وی پا به گیتی نگذاشته بودند، و اکنون با شوق و علاقه وافر به آهنگ های او گوش داده و خود را در هر آهنگ آن می یابند،سپاس گزاری نمود./

داکتر ضیا صدیقی

به ادامه شماره های پیشین

پیروزی کودتای ۱۹۷۳ فصل جدیدی را در تندی وخامت اوضاع سیاسی افغانستان ایجاد کرد.

واژه جمهوریت که در قاموس حاکمیت سیاسی افغانستان بعد از تسلط بالاتر از دو سده تاریخی واپس گرایی قهر اختناق سلطنت نامأنوس بود، ولی از طرف ملت افغانستان به خصوص تراوش افکار جدید سیاسی شکل گیری اندیشه های خرده بورژوازی و نهضت چپ که در تحت شعار تحول و ترقی در حرکت بود به مثابه رستاخیز آسمانی الهام برای زنده گی نوین مورد پذیرش قرار گرفت.

محمد داوود با احراز قدرت سیاسی از طریق اعلامیه ((خطاب به مردم افغانستان)) و برنامه حکومت اش تحت عنوان اهداف سیاسی نه تنها اعلان دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی کرد، بلکه شرکت فعال همه اقشار و طبقات پایین و متوسط اجتماعی را در مبارزه برضد بروکراسی به حیث مانع جدی در رشد سریع اقتصادی به حیث یکی از اهداف مبرم و اساسی دولت مشخص ساخت.

این طرح در واقعیت آرزوها و خواست های نیروی جدید اجتماعی بود که اسلاف آن در کرکتر روشنگری و خصوصیت روشنفکری و بعدها در قالب تفکر آرمان گرایی برای رهایی و زایش آن سالیان دراز پر درد سر را در خشم کوره های سلاخی زندان سرای موتی در تحت شکنجه های تیل داغ و تبعید سلاطین مستبد خاندان محمدزایی چون غبارها و چرخي ها با زنده گی و مرگ مبارزه کرد و از اینرو با رژیم اظهار گرایش و همسویی نمود.

اهداف ملی محمد داوود که خواهان اصلاحات با شیوه تطبیق مطلق العنانی و حفظ منافع قبیلوی با چماق سرداری بود نه تنها برای عملی کردن آزادی و دموکراسی عملاً اقدام نکرد، بلکه ماهیت و برجسته گی آنها به حیث عامل پیوند رژیم با نیروی متحول آرمانگرا در روند تطبیق برنامه های بعدی آگاهانه تضعیف نمود. حقیقت این سیاست که بر مبنای هدف استقرار پایدار برتری قبیله در گیر و دار قدرت سیاسی افغانستان با برخورد دیکتاتوری منحصر به فرد استوار بود، از یکسو قوت های سیاسی را که می توانست از درون به حیث عناصر اتحادی در یک زمان تاریخی معینی منجر به استحکام قدرت دفاعی حکومت خودکامه گردد ناراضی ساخت و از سوی دیگر در موجودیت چنین یک گرایش ارتجاعی چرخش افراطی در سیاست خارجی حکومت محمد داوود بر محور پالیسی فاقد

گذری بر عوامل تاریخی بحران کنونی افغانستان

توازن و نزاکت های دیپلوماسی در منطقه به وجود آمد.

برش قاطع با اتحادشوروی به حیث کشور همسایه و یکی از فیگورهای اساسی در ضد و بند سیاست جهانی و رقابت های جدید استعماری در بازی دو قطبی جهان اتخاذ شعار خصمانه در رابطه با مساله پشتونستان به حیث یکی از مسایل حاد روابط پیچیده و بغرنج تاریخی با پاکستان و عدم توجه جدی در ضدیت و دشمنی سلطنت ایران به حیث حامی منافع تاج و تخت در منطقه که در نتیجه آن حلقه تحدیدی مثلث باهمی در ضدیت با رژیم محمد داوود در خارج نیز شکل گرفت.

طوری که نفیس محمد مؤلف کتاب رازهای نهانی یازدهم سپتامبر می نویسد: ((بعد از شکست پاکستان در جنگ با هند قبل از اپریل ۱۹۷۸ باند های خراب کار ضد افغانی در خاک پاکستان برای مختل ساختن اوضاع سیاسی آن کشور تحت رهبری جنرال آی.اس.آی با نام مستعار "د" شروع به فعالیت نمود.))

و به این ترتیب شرایط نابودی حاکمیت محمد داوود از داخل و خارج در یک وحدت متضاد و متخاصم طبقاتی از دید منافع دوگانه و غیر آگاهانه بسیج شد تا اینکه در یک تهاجم مسلحانه با پیروزی کودتای ثور (۱۹۷۸) به رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به شکل بی رحمانه و خونینی سرکوب گردید و زمینه انارشسیسم و تباهی جنگ سه دهه پسین رابه عنوان یک بحران دوام دار دیگر در کشور پی ریزی نمود.

پیدایش و تشکل حزب دموکراتیک خلق افغانستان تا پیروزی قیام مسلحانه ثور بحث جنجال برانگیز دیگر در دنباله بحران سیاسی افغانستان است.

رکود تحرک نافرجام جنبش چپ در چهره ح.دخ.ا به حیث سازمان اندیشه گر و آرمان گرا که با سرایش تلخ پایان قدرت سیاسی و شکست جبهه مقاومت و استقامت مسلحانه بالاتر از یک دهه آغاز یافت عامل فرآیند نوسازی فرهنگ انتقادی جدیدی گردید که در جریان نیم قرن تاریخ مبارزات سیاسی کشور به ویژه دوران حاکمیت ح.دخ.ا در قید ایدئولوژی حاکم گلو اش فشرده، صدایش بی غریب و حرکت اش در زیر لنگر زنجیر کوتاه نگری شعار "راه رشد غیر سرمایه داری" از بیرون فاقد جسارت انطباقی و شجاعت تحلیل عینیت های اجتماعی در داخل بود تا اینکه در زیر پاشنه های شکسته بی کاخ فرمانروایی دیروز بر محور فرا

خودی خارج از تسلط انحصاری جبر اندیشوی مبنی بر پذیرش از خود بیگانه گی، با داشتن احساس استقلالیت تفکر آزاد قامت برافراشت و از سخاوت آن، آنهایی که تا دیروز با تفسیر حماسه های خونین انتقام تاریخ از اهریمن بیداد ستمگری برای فروغ و خروش، "رستاخیز طبقاتی" شعار انقلابی، پایمردی و ایستاده گی را از آینه یی اکتوبر در قالب سوژه های منظوم ماکسیم گورکی تمثیل می کردند یکباره در راه فرار از رهایی گره های کورین عقده های پیشین به این عقیده شدند که فرآورد زایش فطری ح.دخ.ا جنگ سرد است.

اژدر مست انتقام ارتجاع و استبداد خفته در غریب هیاهوی "میهن پرستی" امروز در زیر چتر دفاعی معامله گران آتش و خون و بازار جهانی نفت پیدایش ح.دخ.ا را یکی از کارنامه های ساز و برگ اتحادشوروی پیشین در منطقه وانمود می سازد.

سخن گویان ماجراجوی جنگ ایدئولوژیک و آزادی افکار غرب و مرتجعین منافع منطوقی میراث استعمار بدون داشتن هیچ نوع مدارک کتبی و اسناد بایگانی به خاطر سوء استفاده و بهره برداری سیاسی در جهت تحریک احساسات مذهبی ملت مسلمان افغانستان در سیاست تبلیغاتی از طریق رسانه های گروهی مطابق استراتژی دسایس جنگ سرد به ح.دخ.ا به عنوان "حزب کمونیست" خطاب کردند.

واقعیت این است که، هدف من از این یاددهانی گزارش موقعیت امروز در جنگ تفکر و یا تسخیر سنگر جدال در واکنش عقیدتی مبنی بر تشخیص هویت سیاسی نیست. ولی ناگزیر باید گفت که فرو داشت حقیقت زنده گی از شهادت تاریخ، این است که زایش ح.دخ.ا به مفهوم واقعی یکی از شاخص های نهضت چپ دموکراتیک در افغانستان و منطقه زاده یی نبرد آزادیخواهی ملت داغدار و نامراد افغانستان است که در انباشت تراوش جویباران خون های پاک و سرهای بریده رادمردان حماسه گر راه آزادی و استقلال و رنج های بیکران حامیان شرف و انسانیت و حریت و عدالت اجتماعی از قیام ابومسلم خراسانی (۷۲۰-۷۵۴) بر ضد تهاجم و وحشی گری تازی ها تا شروع جنگ مسلحانه برضد تاراج استعمار انگلیس (۱۸۳۹-۱۸۴۲) و از فرازه ی جنبش سرکوب شده مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۰۷) تا مبارزات پارلمانی و فرجام شکست قیام مسلحانه ثور (۱۹۷۸-۱۹۹۲) در سایه تحدید پایه های دار تا عمق سیاهی دخمه های مرگ و تباهی زندان ها و حصارهای دهمزنگ، ارگ و سرای موتی در کام گرداب شکنجه و تبعید در چهره چرخي ها،



به ادامه ص ۵ گذری بر ...

طرزی ها، مسجدي و بدخشي ها، غبار و محمودی ها، آمو و بری ها، کشتمند و پنجویی ها و صدها شخصیت مبارز دیگر تا تراژیدی مرگ داکترنجیب الله فقید در سلاخی طاغوتی طالب ها علیه خودخواهی، خودستایی و خودکامه گی استبداد و استبدایان، سلاطین ستمگر و سیاهی استعمار برای نجات ملت از بستر اهانت، خشونت، اسارت، محرومیت، فقدان مدنیت و فقر و بیسوادی رزمیدند تا اینکه به حیث قربانیان کرکتر جامعه افغانی از شلاق نامردی روزگار یا برآغوش مرگ پناه بردند و یا در آتش آواره گی به داغ آرمان های کبیر نافرجام ملت افغانستان تاهنوز رنج می کشند.

به هرحال کانون مبارزه آزادیخواهی ملت که در اواخر سده نهم با روحیه خود انگیخته گی ملی و خصوصیت افغانی برضد استعمار به وجود آمد در آغاز قرن بیستم در زیر فشار اختناق و استبداد در داخل و تحولات پیهم جهانی مانند انقلاب بورژوازی روسیه (۱۹۰۵-۱۹۰۷) حرکت ضد مطلقیت شهنشاهی در ایران به رهبری باقرخان، خلقت اتحادیه مشترک انٹی کلونیالیسم در کشورهای هندوچین و جنوب شرق آسیا، صف آرابی نیروها در چین برای هماهنگی وقوع انقلاب بورژوازی (۱۹۱۱) به رهبری سوت یات سن و رستاخیز اعتراضات ضد ارتجاعی علیه استعمار برتانوی در خاورمیانه و هند از بیرون سمت گیری و رهایی مبارزه را در افغانستان تحت رهبری جریان روشنفکری نوپا و نوحاسته دینامیک تازه بخشید، تا اینکه جنبش مشروطیت به حیث یک سازمان سیاسی نیمه متشکل با طرح پلتفورم سیاسی نامعین و فاقد استراتژی دقیق به میان آمد که اهداف اش را فقط در ساختن نظام شاهی مشروطه مشخص می ساخت.

بعد از شکست نهضت امانی (۱۹۱۹-۱۹۲۹) و استقرار ارتجاع در مسند سفاکی و بیباکی به خصوص با آغاز حکومت محمد هاشم خان (۱۹۳۳-۱۹۴۶) سلطنت و حاکمیت برادران نادری برای انتقام از نهضت روشنفکری و دشمنان نفوذ استعمار در افغانستان با خشونت قرون وسطایی و صدور فرامین وحشیانه وارد صحنه گردیدند و به خاطر نابودی وطن پرستان و جلوگیری از همگانی شدن اندیشه های آزادیخواهی از هر نوع وسیله و میثود شکنجه و کشتار زمامداران و سیاسیون بدنام تاریخ عصر سنگ برای سرکوبی ملت و نگهداشت رکود و عقب گرایی اجتماعی استفاده نمودند.

غبار بزرگوار به حیث یکی از قربانیان مبارز این دوره قهقرایی و یکی از شاهدان راستین این مکتب فجایع و جنایت نادر و نادریان در این رابطه می نویسد: ((حکومت برای شکستن طرف از تمام وسایل مراقبت، تحدید، تحویف، تفتیش، شکنجه، اعدام و امحای خاندان استفاده ناجایز می نمود تا اینکه در افغانستان ریشه وطن پرستان حقیقی و با احساس وطنپرستی و ضدیت با استعمار از بیخ و بن کشیده شود.))

ولی علی رغم آن نیروی مبارز وطن در زیر تیغ خون آلود جلاخان قشون آتیلا، پرچم مبارزه را با قامت شکسته ولی گردن افراشته به آغوش کشیدند و در سیاهی سکوت مرگبار دهشت و اختناق با تشکیل گروه ها و سازمان های کوچک سیاسی برضد نابودی ارتجاع و محو ظلمت در گذرگاه سفر پرخم و پیچ مبارزه برای کاستن رنج ملت افغانستان سرباختند و از آغوش مرگ استقبال نمودند.

ترکیب این نیروی جدید سیاسی جوانان تحصیل کرده وابسته به اقتدار پایین اجتماعی و بورژوازی متوسط شهری بود که توسط هسته جوان روشنفکری سمت دهی و رهبری می گردید.

این جریان سیاسی در روند مبارزه فاقد پلتفورم دقیق و آگاهانه و نظم متحرک سازمانی بود. از اینرو قدرت برانزده گی اهداف وسیع را مبنی بر طرح برنامه دگرگونی های کلی در ساختار اجتماعی-اقتصادی کشور نداشت و آرمان اش تنها کاهش شدت جبر، اختناق و استبداد در موجودیت سیستم نظام شاهی مشروطه محدود می گردید که در نتیجه این حرکت نخستین واکنش ضد استبدادی در سیمای انتقام خونین برسم اعتراض و نفرت برضد "باند" پاسداران مصیبت بر فرق ملت و ستم ارتجاع تجسم یافت که براساس آن در ماه جون ۱۹۲۲ محمد عزیزخان برادرشاه توسط محمدکمال و در ماه نوامبر و دسامبر دپلومات انگلیسی توسط محمدعظیم و نادرخان توسط عبدالخالق به قتل رسید.

تصویر وحشت و شدت بربریت عکس العمل دستگاه قضایی و پولیس محمد هاشم و محمدگل مهمند در مورد روزگار عبدالخالق و یارانش تکراری و بالاتر از توانایی این نوشته است. ولی به عنوان همنوایی با دادگاه تاریخ می خواهم یادآور شوم که غبار این مرد سربلند حماسه های نیک نام تاریخ واقعیت زشتی این افترا جهنمی را در غم نامه اوراق سرنوشت که اکنون سمبل تراژیدی تاریخ معاصر افغانستان است چنین ترسیم می نماید: ((تطبیق شکنجه ها نظر به اشخاص متهم تفاوت داشت، بعضی را گلوله های آتشین زیر بغل می گذاشتند تا بوی زننده گوشت متصاعد می گردید، برخی ها را پاها با ریسمان بسته و با میخ فانه می کوفتند، دیگری را از ران های برهنه با تیل جوشان می سوختند.))

با وصف آنکه حکومت برای پاسخ بهتر یافتن در برابر این حوادث در مرز تعقیب و شکنجه و کشتار شهرها و شهریان را همسان شبستان سیاه و تاریک مرده ها ساخت، اما این تیکه داران مرگ چنان از اوج خشم و نفرت مردم به وحشت افتادند که خود را در درون قلعه های اساطیری مفلوک ارگ که آن هم آنگه از بوی خون و اسکلیت نعش های خفته بی گناهان بود زندانی ساختند و مانند سایر نامردان جیون تاریخ از نزدیکی بانمان و انسانیت نفرت داشتند و گریزان بودند.

شکست فاشیسم و پیروزی اتحادشوروی در جنگ دوم جهانی (۱۹۳۹-۱۹۴۵) عامل تغییرات بزرگ در روند سیاست بین المللی شد که در نتیجه آن خصومت انٹوگونیسم تیوری دو قطبی جهان شدت بیشتر گرفت تا اینکه با تصویب موافقت نامه وارسا (۱۹۴۹) سیستم جهانی سوسیالیسم به حیث معقوله جدید سیاسی وارد رویدادهای سیاست جهانی گردید.

موجودیت چنین شرایط نه تنها نقش اتحادشوروی را در سطح جهان برجسته ساخت، بلکه آخرین دیوارهای پوسیده استعمار در شرق و جنوب شرق آسیا فرو ریخت که براساس آن حکومت برتانوی در زیر فشار جنگ آزادیخواهی ملی در سال

(۱۹۴۷) از هندوستان و در سال ۱۹۵۰ از کانال سویز خارج شد و به تعقیب آن عراق و خلیج فارس را جبراً ترک گفت.

سلطنت افغانستان که درسیاست داخلی براساس پرنسپ دهشت، وحشت، خشونت، کشتار دسته جمعی، تفرقه اندازی ملی، تحریک کردن اختلافات قومی، قبیولی، محلی، سمتی، مذهبی، ایجاد فقر و گرسنه گی و ویران نمودن بنیادهای فرهنگی توسط قانونیت جهل اصالت با استبداد قرون وسطی

حکمرانی می کرد و برای تطبیق این برنامه در سیاست خارجی تابع فرمان استعمار بود. از این رو بعد از پایان کارنامه های ننگین هاشم خان (۱۹۴۶) خاندان حاکم به خاطر جلوگیری از شوریدن ملت در واکنش یک قیام وسیعتر در عدم موجودیت اقتدار هندبرتانوی در منطقه حکومت شاه محمودخان را (۱۹۴۶-۱۹۵۳) داخل صحنه نمود و با روی کار آوردن "دموکراسی" وارداتی از بالا در یک طرح جدید تنویری، روش سازش و تهدید را در سیاست داخلی اختیار کرد و نخستین بار بعد از ۲۴ سال روابط نزدیک و یک جانبه با انگلیس سیاست نزدیکی با اتحادشوروی را تمثیل نمود.

این چنین با فروکشی قساوت، اختناق و استبداد و از هم پاشی ستون های بی بنیاد استعمار در منطقه زمینه تحرک قوی تر و تفکر وسیعتر در نهضت تحولات اجتماعی افغانستان به وجود آمد و منجر به آن شد که مغز نهضت روشنفکری افغانستان با بینش چپ در خط پراکنده گی و فاقد اعتماد بر یکدیگر در وجود احزاب و گروپ های سیاسی جدید قامت بلند نماید.

که بر بنیاد آن سازمان های سیاسی مانند ویش زلمیان (۱۹۴۷) به اشتراک نورمحمدتره کی، بیبنا، الفت و دیگران با تالیس ارگان نشراتی انکار (۱۹۵۱) حزب وطن (۱۹۵۰) به رهبری میرغلام محمدغبار، جويا، صدیق فرهنگ و دیگران با ارگان نشراتی جریده وطن

(۱۹۵۱-۱۹۵۲) حزب خلق به رهبری داکتر محمودی (۱۹۵۰) با ارگان نشراتی ندای خلق، اتحادیه محصلین (۱۹۵۰) به رهبری ببرک کارمل و همراهی حسن شرق و دیگران ایجاد گردید.

اما باید یادآور شد که جبر عقب گرایی با شدت بی رحمانه استبداد در زیر حاکمیت سرکوب رشد اقتصادی و نهضت روشنگری جهل سالاری سلسله سلاطین محمدزایی در معامله با سیاست ارتجاعی تفرقه اندازی و خلقت تضادهای ملی استعمار پروسه رشد سریع مناسبات سرمایه داری را در کشور فاقد تحرک ساخت. به این علت علی رغم فرآوردهای مترقی اقتصاد بورژوازی انکشاف روند تاریخی قرن بیستم فرهنگ سیاسی در انٹوگونیسم طبقاتی، جامعه افغانی با محدودیت عقده های اجتماعی و شلاق قرون وسطایی ارمان اختناق به وجود آمد.

از اینرو خط سیاسی در درون افکار و اندیشه اقتدار و طبقات مختلف اجتماعی کشور به دو دسته تقسیم گردید که عبارتند از: قهر استبداد و قهر ضد استبداد. که در یک طرف ملاک ستمگر عقبگرا در اتحاد با روحانیون بزرگ بانفوذ به رهبری سلطنت و در زیر سایه نوازش استعمار و در طرف دیگر حلقه های نهضت روشنفکری.

در سطح بینش معرفت و فرهنگ جهان بینی متفاوت با جنجال همگونی اندیشوی و وحدت سازمانی قرار گرفت.

به همین علت با وصف آنکه چپ افغانی در این مقطع تاریخ مبارزه قادر به تسخیر شعار عدالت اجتماعی گردید، اما در گمراهی فشارهای گوناگون جامعه بیمار افغانستان که میراث ارتجاع بود نتوانست برای تحلیل حل مشکلات پدیده های بغرنج اجتماعی نهضت را در محور همیشه گی داخلی از وابسته گی بیرونی نجات دهد و برای فردای مبارزه در دسرهای بی شماری را ایجاد کرد که ح.د.خ.ا در بطن همین ماجراهای تاریخ مبارزات سیاسی کشور در اول جنوری (۱۹۶۵) رسماً وارد میدان کشمکش مبارزه شد.

ادامه دارد

به ادامه ص ۱ رعایت دسپلین ...

سردرگمی و سرگیچی ناشی از این شکست بالای همه و از جمله پرچمداران راه دموکراسی و ترقی را برد آورد و هیچ دارویی نمی توانست این درد و زخم ناسور را آرامش ببخشد.

با تمام ناامیدی ها و فشار روزگار، اما با گذشت زمان اندک مجالی که برای زنده ماندن باقی مانده بود، آرام آرام به حرکت افتاد و تقریباً در جان بی جان نیروهای مترقی و دموکراتیک و یاران سعادت و خوشبختی مردم جان تازه دمیدن گرفت و با اتکا به نیروی فنائپذیر مردمی، توانست از پرتگاه سقوط دوباره قد بلند کند و مسولیت بگیرد. یکی از این ریشه ها که توانست در برابر تمام دشواری ها و مشکلات از خود مقاومت نشان دهد و نخشکد همانا ریشه پرچمداران راه عدالت اجتماعی بود که بعد از کار و پیکار پیگیرانه و بدون معطلی و خسته گی و درمانده گی با ساقه جدید و نیرومند بنام نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در عرصه حیات سیاسی و اجتماعی وطن محبوب و دوست داشتی ما بطور فعال حضور پیدا کرد.

بلی ! این پدیده نوین سیاسی از جانبی برای دوستان و طرفداران آزادی، دموکراسی و ترقی و از جانب دیگر برای دشمنان و مخالفین تحولات دموکراتیک و بنیادی غیرمترقبه و غیرمنتظره بود. دسته نخست با شنیدن این خبر مسرت بخش و حیران کننده بعد از سقوط و فروپاشی جشن گرفته و با استقبال، این زایش فرخنده را فال نیک گرفتند.

دسته دومی که به اصطلاح آخرین میخ ها را بالای تابوت زنده گی سیاسی ما کوبیده بودند و به امید آنکه ما دیگر سربلند نخواهیم کرد، با آگاهی از این دستاورد نوین در ماندند و از خود رفتند.

اما خوشبختانه رهروان سعادت و خوشبختی انسان زحمتکش کشور رسالت خود می شمردند تا با وجود دشواری و موانع هرآنچه که بر باد رفته بود، دوباره بدست آرند و پرچم پرافتخار مبارزه را برافراشته نگه دارند و این امانت را به نسل آینده تحویل دهند. تا مشعل مبارزه عادلانه و دادخواهانه ما خاموش نگردد. و به خاطر تحقق مجدد آرمان های وطنپرستانه که در نتیجه خصومت ارتجاع داخلی، مداخلات ارتجاع منطقه و اربابان آتش افروز به عملی ساختن آنها دست نیافتیم، بار دیگر با اراده متین، توأم با کار و پیکار صادقانه در شرایط نوین به مبارزات مسالمت آمیز و قانونی تا سرحد پیروزی ادامه دهیم.

از اینجاست که نهضت فراگیر آبدیده تر و پخته تر از کوره بدر برآمده و طبیعتاً مورد خصومت، تخریب و تضعیف از جانب جناح

های مختلف و رنگارنگ قرار گرفته است. در اسناد کنفرانس اروپایی نهضت اروپایی بارها به تکرار و تاکید اظهار گردیده که از انتقادات سالم و سودمند هراس نداریم. برعکس برای بهبود، سازنده گی و رزمنده گی مؤثر فعالیت های سیاسی و سازمانی از آن استقبال کرده و می نماییم. و به این باور هستیم که سازمان ما تنها و تنها به انانی که وابسته گی تشکیلاتی دارند مربوط نیست. ما علاقمند تماس و روابط گسترده و همه جانبه با سایر شخصیت ها، سازما نها، افراد و اشخاصی که از ما حمایت کرده و حتا حمایت نمی کنند بوده و هستیم.

پیوسته برای انتقادات، پیشنهادات و راهکارهای دوستانه دیده به راه بوده و خواهیم بود.

ما هیچگونه مطالب پنهان نداریم و پنهان کاری راه و رسم نهضتی ها نمی باشد. سیاست ما علنی و روشن است و در معرض قضاوت شما بدون کوتاهی و کمبودی قرار داده شده است. هیچگاه خودخواهانه و جاه طلبانه ادعایی آنرا نداشته ایم که ما عاری از اشتباه هستیم. سازمانی که کار می کند، خواه ناخواه در کار آن اشتباهی بروز خواهد کرد. اما موضوع قابل اهمیت این است که در رفع آن پرداخته، نه اینکه آنرا تکرار کند. پرداخت به موقع به حل مشکل اساس کار ما بوده و این اصل سیاسی و سازمانی جز زنده گی حزبی ما است و همیشه خواهد بود. هرگاه اشتباهات پیشین را جبران نمی کردیم و از تجارب تلخ نمی آموختیم، دشوار بود که امروز نهضت فراگیر به یک سازمان بزرگ سیاسی مبدل گردد.

بعد از تدویر جلسه مؤسسان، راجستر شدن نهضت فراگیر، سمت و سو دادن مؤثر مبارزه در ساحات مختلف و از جمله شعار وحدت و یک پارچه گی نیروهای ملی و دموکراتیک و در این تازه گیها پس از تدویر مؤلفانه کنفرانس شورای اروپایی که در پرتو تصامیم و فیصله های مقامات رهبری ما در داخل کشور برگزار گردید، با دریغ فراوان از آنروز تا همین اکنون، از آن سو این سو زهرپاشی، نیش زنی، تخریب کاری، فریب و جعل کاری، نفقین بازی از طرف عناصر معلوم الحال و از جانب بعضی دوستان بصورت غیرآگاهانه و تصادفی به آدرس ما حواله می گردد.

یقین کامل دارم که حوصله مندی و درایت رفقای ما در قبال این اعمال ناشایسته، بیباکانه و گاهی سبکسرانه ما را هرچه بیشتر هشیار، آبدیده و پخته ساخته و خواهد ساخت. این برای همه از همان آغاز مبرهن بود که مبارزه راهیست دشوار، مملو از مشکلات و خم و پیچ های زیاد که توأم با

تکامل آن در مراحل متفاوت در سر راه وطنپرستان پیدا می گردد. اما فقط و فقط با هنرنمایی، شکیبایی، هوشیاری، جسارت سیاسی و اخلاقی می توان دسایس و توطئه ها را خنثی کرد و به راه خود ادامه داد. چنین سیاست در گذشته و امروز ما را از گزند حوادث محفوظ و مصئون نگهداشته و از اینجاست که خوشبختانه در جامعه و در بین مردم سربلند و ماندگار زیسته و باقی مانده ایم.

می خواهیم در این باره مکث نمایم که چرا برعلیه ما تحریکات بشدت آغاز گردید و سوگمندانه که هنوز هم ادامه دارد.

ضدیت با یک سازمان سیاسی نیرومند که امید زیادی از جانب روشنفکران، عناصر ملی و وطنپرست و به ویژه زحمتکشان به آن بسته شده و تکیه گاه محکم و با ثبات در جامعه ایجاد کرده، انصافاً رقابت، مخالفت و حتا دشمنی یک امر طبیعی به نظر می رسد. در گذشته شاهد این چنین برخوردها و زشتی ها بوده و در آینده انتظار رویارویی، نرم و یا سخت را داریم.

دشمنان ترقی و دموکراسی می دانند و آموخته اند که با کدام سازمان سیاسی بجنگند تا با هر وسیله ممکن آنرا از سر راه خود دور ساخته و کنار زنند.

به این ترتیب دقیقاً بجا است که نهضت فراگیر را هدف و نشان گرفته اند. با هر اقدام که بتوانند مراد شان حاصل گردد دریغ نکرده و متناسب با اوضاع برخورد و عکس العمل نشان می دهند.

یکی از شیوه های معمول، استخدام افراد و یا سازمان های مشابه و موازی زیر عنوان چپ و غیره است که ایجاد می گردد و بطور غیرمستقیم با تمویل مالی و مادی فعالیت آنها را براه می اندازند. و همه امکانات و مساعدت های تبلیغاتی اعم از رادیویی، تلویزیونی، اخباری و غیره را بغرض مؤثریت مأموریت آنها در اختیار قرار می دهند.

از اینکه خودشان با لباس و چهره اصلی ظاهر شده نتوانسته بنا از میتود چپ برعلیه چپ و به خاطر تخریب چپ دموکراتیک کار می گیرند. دیرروز و امروز این تاکتیک یکی از روش های معمولی و مروج بوده که به خاطر بدنامی، تخریب و حتا نابودی نیروهای دموکراتیک و مترقی از آن استفاده بعمل می آورند.

این گروهک ها با سؤاستفاده از شعارهای مردمی، انتقادی و به اصطلاح چپی در بازار سیاست داخل شده و در مغشوش ساختن و فریب دادن اذهان عمومی کارهایی را از پیش می برند.

عبدالوکيل کوچي

همبسته گی بهترین گزینه میهن پرستی

میهن محبوب ما افغانستان تاریخ درخشانی داشته

، همانسانی که کارکردهای پیشینیان مورد کنکاش نسل های بعدی قرار می گیرد، جلوه های ماندگار نسل های پیشین و پیشوایان بدون شک که تجلی بخش اندیشه و افکار نسل های آینده خواهد بود. از همین رو پروسه سپری شدن زمان شاهد کارنامه و تجارب تلخ و شیرین ما بوده و به حقانیت و نادرستی آن صحنه می گذارد. چنانچه تاریخ مبارزات آزادیخواهانه و جریانات دموکراتیک مردم افغانستان به خوبی نشان می دهد که اندیشه تابناک پیشوایان ترقی خواه و جریانات دموکراتیک مردم افغانستان به پیمانته گسترده وارد صحنه جهانی گردیده و موج به موج به سوی بحر بیکران زنده گی مسیر خود را می پیماید. حکم زمان و تاریخ است که با غلبه حرکت بر سکون طوفان ها و چالش های مهیب هرگز نمی تواند که امواج خروشان آنرا در پهنای بیکران هستی ساکت کند. و اما در برهه های معین تاریخ اگر گهگاهی ناملایمات روزگار پارچه های خورد و ریزه ای را از بدنه اصلی جنبش همانند ابرهای سیاه و سفید از روی ابحار جدا ساخته و هم آغوش طوفان ها گردیده و در فضای باز اینسو و آنسو اقیانوس ها و قاره ها را در نور دریده به کوه ها و دشت ها، صخره ها و دشت و دمن ها پاشان و پراکنده می شود این خود بیانگر حرکت و جستجو بوده که خصلت پدیده ها را تشکیل می دهد. که با گذشت زمان قطرات به هم آمیخته پس از عبور از صخره ها، چشمه ساران و دریا ها طوفان می آفرینند، و این بینباز از اثبات است که آب در ذات خود پاک و پاک کننده است و هر جا که باشد زنده گی می بخشد و هر قدر دستخوش حوادث گردد، باز هم از مقدار آن کم نگردیده و هم آغوش بحر است. این بدان معناست که جدا شدن آن شکست و نفی شدن آن نه، بلکه توان و خروشنده گی آن کمتر و ضعیف خواهد بود. پهنای بیکران نهضت وطنپرستانه مردم افغانستان با جورآمد قطرات پاشان و بهم پیوسته و طوفان دیده از پیچ و خم سنگلاخ های صعب العبور تاریخ و دشت های سوزان با یک حرکت و جوش همگرایی و هم اندیشی مسیر واحدی را در پیش گرفته و با بهم آمیزی چون موج خروشان زمین سوخته آریانیان بزرگ را سیرآب و شاداب ساخته، یک بار دیگر خس و خاشاک آویخته بدرختان پوسیده را از چمن زارهای این گلشن خراسان کبیر جاروب خواهد کرد. به یقین که جنبش همگانی ترقی خواهان میهن ما با زدودن دوری ها و از بین بردن

فاصله ها به جستجوی روزگار اصلی افتخارات و رسالت میهنی با کنار گذاشتن سلیقه های متفاوت به سوی آرمان های مشترک خواهند شتافت. باید امکانات تفاهم و آغوش باز وطنپرستانه را مستحکمتر و قوی تر ساخت. زیرا مردم ما اکنون نسبت به هر وقت دیگر به صلح و آشتی، کنار آمدن و همبسته گی نیاز دارد. زیرا کشور ما در شرایط کنونی بیشتر از هر وقت دیگر در معرض خطر جدی قرار داشته و استقلال، تمامیت ارضی، نوامیس ملی، جان و مال مردم تا تجاوزات داخلی و خارجی آنها را تهدید می کند. بدین گونه شرایط حاکم بر کشور که جنگ، ترور، بنیادگرایی افراطی، زورگویی، جهل، مرض، گرسنه گی، فقر همگانی، روزافزونی کشت کونکار و تولید مواد مخدر زنده گی را بر مردم ماتنگ آورده است و راه نجات از این مصیبت وابسته به همبسته گی تمام نیروهای ملی، مترقی، تجددگرا و تمام مردم شریف کشور ما در خط دفاع از ارزش های ملی و ترقی خواهانه کشور ما می باشد.

بدون شک که هیچ وطنپرست در همچو شرایطی آرام ننشسته و نخواهند توانست این کار را انجام دهد. پس پرسش در اینجا است که کلید حل مشکلات در دست کیست؟ مردم؟ حکومت، قدرت های بزرگ و یا همسایه گان؟ بدون شک که نقش اساسی را در حل این همه بدبختی ها مردم داشته و این مردم است که تجارب و اندوخته های شانرا در این امر به کار خواهند بست و در پیشاپیش آنها باید لشکر عظیم روشنفکران میهن پرست با اتحاد و همدلی در صف واحد به تلاش های انسانی شان پرداخته و قرار گیرند.

به همگان مبرهن است که ما به کشور عقب مانده ولی تمدن پنج هزار ساله تعلق داریم. بنا برای پاسخ به پرسش بالا راه حل های زیادی وجود دارد و باز هم تکرار می کنم که گزینه اساسی آن همبسته گی وطنپرستانه تمام نیروهای ترقی خواه به دور یک نهضت فراگیر که راه را به سوی یک آینده روشن، راه نجات مردم خسته از جنگ خانمانسوز به سوی صلح، ترقی، آشتی، عدالت اجتماعی، دموکراسی و تأمین باز نماید. به باور کامل می توان گفت که رسالت تاریخی وطنپرستان واقعی کشور به خاطر بسررسانیدن آرمان های سرکوفته مبارزان حق و عدالت که زنده گی شان را در این راه قربان نموده اند، اینست تابا گام های استوار و در فضای اتحاد و اعتماد به پیش رفته و

لحظه هم در راه تحقق این آرمان والا آرام نگیرند. طوری که گفته آمد

ترقی خواهان و طرفداران صلح و دموکراسی دگراندیشیان آگاه و دلسوز کشور با کنار گذاشتن اختلافات سلیقه یی و تکیه بر وجوه مشترک در پرتو تجلی اندیشه های انسانی و در راه آرمان واحد گام خواهند برداشت و نخواهند گذاشت تا نفتین، توطئه و نیرنگ پوسیده مخالفین وحدت و همبسته گی نیروهای ترقی خواه، مزاحم حرکت درست و اصولی و به موقع آنها گردد. زیرا اندیشه تابناک ترقی خواهان واقعی کشور ما در شرایط غربت تمام قاره ها را در نور دریده و به سوی افق هایی راه گشودند که پرچم اندیشه های صلح، ترقی و دموکراسی الهام بخش موفقیت ها و نماد افتخارات تاریخی مردم افغانستان در قله های شامخ هندوکش، شمشاد و پامیر به پیشواز سپیده دم پیروزی نهایی در اهتزاز خواهد بود. بگذار نیزه های زرین خورشید ابرهای سیاه را نابود سازد و پیرامون مهد خروشنده قهرمانان گرم بتابد و از تابش آن لاله زارها، گلها و ستاره گان رسته از خون سرخ شهادتی که با امید های بیکران به پای درفش ارغوانی وطن و به راه سعادت انسان این مرزوبوم جان های شیرین خود را نثار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی کردند، نماد افتخارات رزمنده گان راه نجات از رنجهای بیکران مردم ستمدیده افغانستان باشد. /

۹۰ مخ پاتی خانگه

صیب ز مور مشرمجاهد ورور دی، خپل کورکهول یی پری ایینی اوله مورسره یی اوره په اوره جهاد کری دی. دکن شمیر بی گروهاو پیدینو اورمپرونه یی ورپری کری اودخبتن غوښتنه یی پرخیای کری ده.

نجونو! داستاسی ژمندویي ده چی داله هوبنه وتلی نجلی ببرته خپل هوبن ته راولی اوله صیب سره یی ملاستی ته تیاره کری، که بی ایمانی مو وکره، نوبیا گیله - ماته ونه کری.

ماته یی سرسری راکتل، اوپه سپکه ژبه یی وویل:

نجلی! ته یی غوره نه کری، نور مجاهد ورونه شته چی خوشاله یی کری، اوپه ستنه له خونې نه دباندې ووتل. دخونی تمبه په مور پسی وتړل شوه، اووسله وال څوکیوال بیا پرڅوکی ودرېد. په داسی ترڅ کی چی سام راباندې پرپوتی وو اوله وپری سرتراپه لړزېدم، له خان سره می وویل: هیڅوک دخپل ننگ وناموس لوپته بل ته نه ورکوي چی لاسونه پی پاک کری، نوبیا ولی دا اورپکی پردیوته دومره سرتیتوی، اودخپل هېواد ناموس ورته پالی کوي. ادامه لری

مفتاح الدين ساپي

دوهمه برخه

يومانام چي زموږ پرشاوخواکوروونوباندي توغندي اورپدل، پوهانديپه قهرژلي ژبه وويل:

دنوغنديوشپېلي به ترکومه غږيري، ترخوبه داتوره اوخونري واکمني

زموږداوبنکواووينوپيماني پرسرارروي . که مورخپله ددي وحشت ویربريت په وړاندي ونه درېرو، نوبل څوک مو تري

راژغور...، او ترخوچي هغه د((راژغوري)) ووي بشپړاوه، ناڅاپه په يولوي درزشو . کوم دېوال ته

چي پوهاند اوميرويس اړخ لگولي وه ، دتوغندي په لگېدو سره ، له يوه مخه پرې

راونږېده . ټوله خونه د دورواو ترخولوگيوپه توپان کي ډوبه شوه . بهرته مي تړيل ، شېرشاه

هم په ماپسي دباندې راووت . شيبه لانه وه تېره چي بل درزشو، دوه نورتوغندي پرکور راومنډل

، توري لوخري اوغندي لمبي هسکي شوي ، خوژل يي زموږ له وس نه بهر وه .

په پوهاند اوميرويس پسي بېرته کوټي ته ننوتم ، يوڅوترور غږ ونه مي پرې وکړل ،

خو غبرگون يي ونه کړ . نژدی ورغلم ، بيا وخته دڅښتو تر توکرو اوخاورو لاندی ، دمرگ په درانه

خوب ويده ول ، پرسونديي دژوندخندا دتل لپاره مړه شوي وه . ما اوشېرشاه کړی شپه ، هم وير

ژرلي ناري وهلي اوهم مودخاورو له تل څخه دهغوی دلابنونوپه را ايستلو کي له خپل ټول

زورو څواک نه کار اخيست . دتندي خولي موله اوبنکو سره يوځای پرمخ بهېدلي .

گهيڅ له کوره بهرته راووتم ، کتل مي چي په ښارمنډه کي ، له ځينو کورونوڅخه لا

دلوگيو غروسکي اسمان ته ختلي . هيڅوک په سترگو نه راته چي مرسته مي ځني غوښتي

واي . ښارمنډه لا له مخه تشه شوي اواستوگن يي تښتېدلي وه . بېرته کورته ننوتم ، له يوي

خواناز غموږ غم اوله بل پلوه رنگ بنگ کور، په يوه شپه کي زارو زهيره کړم . له

سهاره ترلمر لوېدن مي په ورت ورت وژړل . لوېديز اسمان ته مي وکتل ، په هنداره کي يي

دسورکي الواني رنگ ، زما نژوي اومېره ، دټپونو په شان سوراښېده .

دويمه شپه مي هم همداسي په ژرا انګولا وروڼه ، سهاربيا له کوره دباندې ووتم

دوه يکر سري چي چيرته تلل ، په ژراند غږ يي له لاري راوگرخول ، هيله مي ځني وکړه

چي له ما سره په ښخولوکي مرسته وکړي . دکورپه انگرکي موده دوغلوڼه

وکيندل ، دميرويس او پوهانديپه وينولژند جسدونه مړ پکي خاوروته وسپارل ، بيوازي هغوی نه

، پکي خپلي هيلي اواسري مي هم ورسره يوځای خاوروته وسپارلي . غم يي راځني خوب

خدا واخيستل اوپه بدل کي يي راته اوښکي راکړي . ټوله ورځ مي وژړل ، شپه مي هم په بي

درمله دردونوکي تېره کړه . سهاروختي موله ميرويس ، پوهاند اوکور سره مخه ښه وکړه . په

داسي ترڅ کي چي يونيم توغندي لاپرشاواوخواکوروونومښته ، مورمور وزوي

يوسراودوه غوړونه ، له کوره راووتو ، اوپه منډو وهلومو ځانونه ترماموت خان پله ورسول .

هلته په زرگونوښځي ، نارينه ، واره وزاره يي بيځه دسورلي گادوته سترگي پرلارول ، خو هيڅ



گادی نه په سترگو کېده .

دېر يي څرخي پله ته پلي رهي شول ، مور هم ورسره ملگري شو . که څه هم له

ننگرهار څخه څرخي پله ته دسورلي ډېر گادي راتل ، خودبڅايه شووشمېر دومره گڼ ووچي

مور موروزوي ته وار ونه رارسېده ، نوبېزا وه مودوي شپي په څرخي پله کي پرېديا تېري

کړي . پردريمه ورځ په گادي کي سپاره شو ، دگادوکرايي څوگرايه ختلي وي ، خوما

دلاري اړينه څرخه له خان سره درلوده . دکابل جلال آبادوجلل آباد- تورخم پرلاره تنظيمي

پاتکوالو ، گادي درول اودبرچي په زوريي جهاد خپلي سورلي بي توپيره شکولي . زه يي هم

ولوتلم خوله ښه مرغه ، شيرشاه يوڅه پسي له خان سره په جيب کي پټي ساتلي وي ، په هغو

ايله تريبسوره ورسېدو . دري څلورورځي وروسته ، دکډوالولپاره دملگرو ملتونو کمشنري

دي پنډ غالي ته راولېږلو . هغي خپلي خبري په دي ټکو سره

پاي ته ورسولي چي ((دغم ټغر مي لاتول کړی نه دی چي دتحقير شوي ښاخ پرکراسته

کښېناستم .)) خوله يوي لنډي چوپتيا وروسته يي راسرېره کړه .

(هما) دوی هم له مورنه يوڅوڅپمي اخوا،په همدې پنډغالي کي اوسيري وخت نا وخته زموږ

خبراخيستوته راځي ، اوهرځل په ټينگار سره راځني غواړي چي که چېرې برخليک تاسو

راپېښ کړئ ، نوبويه چي هغه مو په راتگ خبره کړم . شيرشاه به همدا اوس پسي واستوم چي

له خان سره يي سم له سموني راولي . زه د(هما) په اړه ، په سوچ کي

ولاړم ، پرخپله ناکراره حافظه مي زور راوړ ، خوله ښه مرغه په ياد راغله چي هغه د

ځانگي خوړينه ، اودادبياتو پوهنځي زده کړياله وه .

دهماترراتلوپوري ، په خپلو ترخواو غمجنو اندېښنو کي ډوب ولاړم ، زه

لا له خپله پوښه نه وم راوتي چي هما اوشيرشاه دوی تمب ته راننوتل . دهرکلي لپاره مخي ته

وروپاڅېدم ، روغېروسره وکړ اوپېرته په خپل ځای کي کښېناستم ، هغي هم زما ترڅنگ

مينجوت وواهه . له خپلي بټوي څخه يي څوځلي کات شوی کاغذ راوايست ، ماته يي مخ

راوگرخواه او ويي ويل: داتاته دځانگي ليک دی ، کله چي بي ماته راکاوه

، په ټينگه يي راځني هيله وکړه چي : له (اباسين) نه پرته يي چاته ورنه کړي . که

چيري دهغه په ليدوبريالي نه شوي نوبيايي په اورکي وسوځوه . ماورغبرگه کړه ، که څه هم

زموږ دواړوبرخليک يوشان په توپيري پوري تړلی دی ، څوکه بخت ياري وکړه اوله دي

تورکډ هله آزاده شوم ، نوستا پرسرلوره کوم چي داباسين په پيداکولوکي به خپل وس - چار

هېڅکله ونه سپموم اوستا دا امانت به هروروهغه ته ورسپارم .

هغي زياته کړه : که له يوي خوادځانگي غم زما

په زړه کي لا تراوسه تاندوتازه دی ، خوله بلي خوا خان څکه نېکمرغه بولم چي هغي ته په

خپله ژمنه اوتاته دليک په سپارنه کي پاتي رانغلم .

هما دخپلي وينا په دي وروستي ټکي سره چي : ((پاتي رانه غلم)) دځانگي ليک راوسپاره .

پخواله دی چي هما دپت بلوسونکوپه عشرتگاه کي خپله اودځانگي

تراژېدي راواريو ، پرخپل زغم ويېڅ مي زړه تکيه کړ ، اونغورلوته يي له رواني پلوه

چمتوشوم . هما له يوي ژورې سا شرنې وروسته ، نوموړي غميزه داسي رانکل کړه :

تنکی غرمه وه چي له کوره دباندې راووتم ، غوښتل مي له پرله پوري ډوډي والا نه ، يوڅو

ټيکلي ډوډی ، کورته راونيسم ، خوبرلاره خيرشوم چي يوه گادي پسي اخيستي يم .

پلونه مي چټک کړل ، لاڅو گامه وړاندې نه وم تللي چي گادي يونانڅاپه زما ترڅنگ بريک شو

، دري وسله وال لنډ غر ترپنه سملاسي راکښوتل ، اوپه سترگرپ يي گادي ته وردننه

کړم . خوله اوسترگي يي راباندې وتړلي ، اوهغه پتتځای ته يي ولېږدولم چي دننگ وناموس

غلوپه کي تښتول شوي نجوني پټي ساتلي هله يوه بله پېغله هم وه .

دشپي په ټپه تياره کي يي ځانگه هم دلته راوړه ، بي سده پرمخکه خپره شوه . که څه هم دجر پر

ويښتانو ترشايي ملالي سترگي دوني نه ښکارېدي ، خوما وارله واره وپيژاندله ، زړه مي پرې

تورلوکي شو ، ورنژدي شوم ، ترڅوما دهغي سرخپلي غېږي ته راسماوه دخوني ډره په غرب

رابېرته شوه ، دوه سري چي يو عرب اوبل تنظيمي اورپکي وه ، کوټي ته راننوتل . عرب

دخپلي جولي اوځاندرې له مخي دکوربلا وو سکه خپلوان ښکارېده ، دپوښاک اواغوستن له

پلوه هم له چا سره نه پرته کېده . دغاري يي پرتوگه خت ، دسرگلایي څپوني ، اودپرتوگابښ

توري منجيلي ، هغه ته خندوونکي اوبد ډوله ښه وربښله . لکه درنگه خورگنجی ، ځانگي ته

پردووپښونژدي کښېناست ، په خپلو تورو اووړدو گوټوي دهغي له بارخوگانونه وښتان اخوا کرل

، اوپه شهوتناکو سترگوي ورته په خير خير وکتل . دومره يي پيواله شوچي بېواکه يي له

ويتې خولي راووتل : سبحان الله مقلب القلوب (اخ ! څومره پيمخي

اوزره راکښونکي ده) . تنظيمي اورپکي ته يي مخ ور واره ، اوخپله خوښمني يي په دي

ټکوکي ورته واوروله : مننه ! داخل موزره وروني متعه (مؤقتي

مېرمن) رالورولي ده ، خوراته ايسي چي ترنده هوسی ده ، اېلول به يي دومره اسان نه

وي . دډېرو وهلو ، ټکولو لامله ، خپل سدوانديي له لاسه ورکړي دي ، بويه ! سبا

شپي ملاستي ته مي چمتوشي . نوموړي اورپکي ، هغه ته په خپل غبرگون

کي ډاډ ورکړ ، اومور ته يي وويل ! پاتي په ۸ مخ کښی

مشعل پلي برای گذار به فردهای پرفروغ

ص ۱۰

پشت دریاها

قاییی خواهم ساخت
خواهم انداخت به آب
دور خواهم شد از این خک غریب
که در آن هیچ کسی نیست که در پیشه عشق
قه‌رمانان را بیدار کند
قاییی از تور تهی
و دل از آرزوی مروارید
همچنان خواهم راند
نه به آبی ها دل خواهم بست
نه به دریا پریانی که سر از آب بدر می آرند
و در آن تابش تنهایی ماهی گیران
می فشانند فسون از سر گیوه‌هاشان
همچنان خواهم راند
همچنان خواهم خواند
دور باید شد دور
مرد آن شهر اساطیر نداشت
زن آن شهر به سرشاری یک خوشه انگور نبود
هیچ اینهتالاری سرخوشی ها را تکرار نکرد
چاله آبی حتی مشعلی را ننمود
دور باید شد دور
شب سرودش را خواند
نوبت پنجره هاست
همچنان خواهم خواند
همچنان خواهم راند
پشت دریا ها شهری است
که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است
بام ها جای کبوترهایی است که به فواره هوش بشری می نگرند
دست هر کودک ده ساله شهر شاخه معرفتی است
مردم شهر به یک چینه چنان می نگرند
که به یک شعله به یک خواب لطیف
خک موسیقی احساس ترا می شنود
و صدای پر مرغان اساطیر می آید در باد
پشت دریاها شهری است
که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است
شاعران وارث آب و خرد و روشنی اند
پشت دریا ها شهری است
قاییی باید ساخت



شاعران

سهراب سپهری ارسالی عسکر سیدزاده

جوانان گوهر پر بار وهم نایاب ما باشند
نوازش بخش غم های دل بیتاب ما باشند
جوانان گر بپا خیزند وطن گلزار میگردند
نمایند گرم دل ها را و هم آفتاب ما باشند
چه دختر یا پسر باشد گل باغ امید ما ست
جوانان در نبرد و رزم هم سهراب ما باشند
ز تاریکی رها سازند دل آشفته ما را
چراغ شمع ما گردند هم رهیاب ما باشند
جوانان نور چشم ماست هر جا که مکان دارند
چه در بامیان چه در لغمان چه در فاریاب ما باشند
چه نیروی عظیم و پر توان هستند در گیتی
شگافتند کوه و صحرا را و هم زریاب ما باشند
جوانان گر بخواهند خلق ما آزاد خواهند زیست
سخن گوید مرد رزم ! که هم رکاب ما باشند
خلیل رخشان محبوبی

کابل

فدای شهر کابل جان مه میشم
فدای وزیر اکبر خان مه میشم
ز تایمنی تا فروشگاه - سرچوک
فدای قلعه فتح الله خان مه میشم
به پارک شهر نو گلها فراوان
نوازی ژاله و شیرینخ فروشان
فدای نیلگون آسمان کابل
غریب شادی پر شور طفلان
بوی دود و کباب گرم بریان
بهر سو میکشاند پیشه آسان
چو یاد آید سرای و بیشه ما
شود از اشتیاق هر دیده گریان
صفا و باتشان مسجد عیدگاه
روان دریای کابل از گزرگاه
بنای قصر دار لامان چه زیباست
فدای سینما پامیر تا شهر ارا
چه پر شور است پل باغ عمومی
جوانان پر تلاش اند و صمیمی
فدای مرز بو هنتون مه میشم
دلها داغ دو رنگی نبینی
کابل جان بود آباد و شگوفان
بهر جا بود دلها شاد و خندان
نه مال خواهم نه دارایی نه زیور
فدای فک فک خاکش دل و جان
انیسه غمگسار

خوب

خوب د خیل وصال و
خیشته شونود یارکی
په غمونو کی خندا کره
په خندا کی غم هیر نکری
او د دپرو په خندا کی
چی قیمت د کم هیر نکری
د وصال په لمغرو کی
د فراق ستم هیر نکری
دا چي ته یی سترگو ته خاندي
ددې سترگو غم هیر نکری
د الله الله په شورو کی
چی صنم صنم هیر نکری
غنی خان

پیک امید

ای وطن دارم تمنا گل بدا ما نت شوم
چون شقایق های لعین بد خشان نت شوم
در فضای دشت و کوه و شهر و روستا بت وطن
نگهت روح پرور و عطر بهار انت شوم
در امیدم تا بزخم پیکرت مرحم شوم
یا که خار چشم جلا د شهیدانت شوم
آسمان خا طرم از کوکبت آذین دهم
در فراز هند و کش عنقای دور انت شوم
گل چپنم گل زدا مان طراوت زای تو
اند لیب خواش نوا و زیب بستانت شوم
شهر اند خوی تو بوده زاد گاهم ای و طن
کا بلت روح و تتم پرورده قر با نت شوم
پکتیا و کند هارت را بلند آوازه یست
سر بلند از نام نامی اورز گانت شوم
بلخ زیبا هر نفس بال د زمولا نای بلخ
ای وطن خواهم فدای آن سخنداننت شوم
شهره علم و هنر بوده هریوایت همیش
تازه از یاد و هوای آب پغمانت شوم
چون صبا آرم برا بت مژده صلح و صفا
پیک امید سعادت بر یتیماننت شوم
ای وطن ، ای مادرم ، ای میهن آبی من
سر نهم در پای تو تا خاک دا ما نت شوم
سر کشم چون آفتاب از خاورت هر صبح
ظلمنت را محو سازم پرتو افشاننت شوم
پا مکش هر گز (عزیزه) از بساط یک دلی
دل بگفتا گر تو چونی من بفر ما نت شو
عزیزه عایت

بوه خاخکه دباران یم

نه بیریزم له دیمنه، زه بچی دستر افغان
دابرینده ورته وایم، سر په لاس تل پرمیدان یی
ز ما چهار بیته اولندی بیا، دمورچله بل خل و اوری
دهربندله برکته یی، پر غلیم تندره طوفان
لیکل سوی دی تاریخ زما، په زرین خط هر کتاب کی
د پنجاب هره کوخه کی، د بربا و لوی داستان یم
داشرف اوداحمد، شرننگ دتوری در په یادکر
زه لمسی ددی تورزنو، یوه خاخکه دباران
دسرلوری وطن زوی یم (عزیز) داهسی درته وای
پس منظرته می وگوری زه تاریخ داصفهان
بیلجیم دانقور پین بنار

عزیز احمد خوارمل

داستان کوتاه از ناهید بشردوست

مرسل کوچک که موهای دراز و پیر پیچ و خم دارد، موهایش را در عقب سرش در لابلائی انگشتانش جمع کرده، از یکطرف بسوی شیشه آشه دار مینگرد.

هرچند روی شیشه، انباشته با گرد و خاک است اما مرسل بدقت تمام، از لابلائی آنهمه مکدرات، صورت قشنگ خودشرا میابد. با دیدن موهای پیر پیچ و خم، ابروهای پیر پشت، صورت گرد سفید و لبهای سرخ نازک، ذوقی از شادمانی بدش چنگ میزند و برق شادی از چشمانش می جهد که انعکاس آن در آئینه واز آئینه به تمامی جا پراکنده میشود. او در جهان خیالاتش قیطکی را که پدرش از مزار برایش خواهد آورد، از دست پدرش که میخواهد او را بیازارد و سپس تحفه اش را بدستش دهد با یک جست بلند می رباید و به موهایش می آویزد. دوباره بسوی شیشه آشه دار میایدو لحظات متوالی تصویر قشنگ آئینه را با چشمان نافذش بدرقه میکند... بگرد خودش میچرخد در حالیکه گونه هایش را در لابلائی دو دستش می فشار میخندد.

دخترک دیگر که موهای کوتاه و بچه گانه دارد با حسرت بر موهایش دست کشیده اما بزودی به چوری های هندی که پدرش با او وعده کرده فکر میکند. آستین هایش تا ارنج ها بلند زده در بازوهای سفیدش به چوری هایش که از فرسوده گی رنگش رفته است می نگرد، از چوری ها بدش میاید نزدیک سنگی رفته اول دستش را بالای سنگ میگزارد میخواهد چوری ها را در دستش بشکند اما می هراسد که دستش افکار نشود، سپس مرسل را صدا میزند :

- مرسل جان ! بیا بامن کمک کن میخواهم چوری هایم را بشکنم .

مرسل تکان میخورد و از دنیای تخیلش بیرون شده بسوی شگوفه که آستین هایش را بلند زده آمده با تحیر بسوی نگاه کرده می پرسد:

- چی خبر است شگوفه جان، چرا آستین هایت را بالا زدی ؟ شگوفه خنده زده میگوید:

- چوری هایم کهنه شده، پدرم برایم چوری میاورد، چوری های هندی چوری های رنگارنگ .

مرسل کوچک در حالیکه بانگاه های نافذش او را بدرقه میکرد پرسید:

- چوری هندی، چوری های هندی شرنگ شرنگ نمی کنند ؟ شگوفه خندیده میگوید :

- نی چوری هندی خوشرنگ است هیچ کهنه نمی شود هر دو میخندند شگوفه دستش را به مرسل میدهد مرسل هر قدر تلاش میکند تا چوری های شگوفه را از دستش بدرکند نمی شود، یک فشار دیگر و آخری... از شدت فشار کومه هایش باد گرفته و رنگش

تحایف علی

سرخ میشود، صدای افتیدن یک چوری و بیرون شدن چوری های دیگر او رابه نکته پیروزی می رساند. شگوفه چوری ها را بروی سنگ گذاشته یک یک آنرا با شدت بزیر سنگ میده میده کرد.

و اما شبم صدای چوری هایش را در اهتزاز صدای چوری های شگوفه که بزیر سنگ شکسته و خورد میشود می شنود... شرنگ، شرنگ، شرنگ و گاهی که این صداها مرتب شرنگ شرنگ نامرتب و درهم و برهم میشود او راشادمانتر میسازد و بیخود شده میخندد دستش را از سرش بلند تر برده بالای سرش به جنبش می آورد مرسل وشگوفه به این حرکات شبم میخندند! شگوفه پیش دستی کرده میگوید:

- شبم جان ! دیوانه که نشدی... بی دهل میرقصی ؟

شبم خندیده میگوید :

- چرانقصم فردا عید است، پدرم از مزار میاید برایم چوری میاورد، هر سه میخندند.

صدای خنده های شان در هم میامیزد و تا آسمانها میرود، روی صفحه آبی آسمان پر از نقش و نگار میشود نقش قیطک های رنگارنگ، چوری های رنگین هندی و چوری های شیشه ای همه جا پر از قیطک و چوری میشود. فضا را بوی خینه پر میسازد خینه جلال آبادی، لغمانی، خینه نغمه.... همه جا راجشم میگیرد چشمهای آغشته با سرمه سرمه سمنگانی، بدخشی، سرمه صوفی.... گللهای پیراهنهای دختران در اطرافشان پراکنده میشود، همه جا گلریز میشود؛ دامن لاجوردی آسمان و دامن فولادی زمین گلباران میشود. دخترها میخندند و با دامن پر چین شان که بگرد آنها تاب میخورد، چرخ میزنند. چرخ میزنند.... تا آنکه پا های شان سستی میکند و هر کدام بهر سو پرتاب میشوند .

شب آرام آرام سایه خاکستری اش را بروی زنده گی می پاشد. پرده ها بروی شیشه ها کشیده میشود. دختران با گذاشتن خینه بدستهایشان در حالیکه چشمهایشان ساعات متوالی انتظار را بدرقه میکنند خسته شده بخواب میروند اما زن با گذشت هر لحظه بر اضطرابش افزوده میشود. شیطان او را زیر اثر وسوسه های خویش میکشد و تمامی اندیشه اش را جال میافکند در وجودش تب نامرعی را احساس میکند خواب از چشمانش فرار میکند بسوی کلکین می رود چشمش

ناخود آگاه به ستاره که از جمع ستاره گان جدا شده و سرنگون میگردد گره میخورد. صدای شکستن چینی قلبش را می شنود که از آسمان آرزو هایش بزمین میخورد و از هم می پاشد شگون بدی که این حادثه در ذهن او به تصویر میکشد، اشک داغی از دو گوشه چشمش، بروی گونه هایش فرو می چکد.

مرد میدانست که زنش وسواسی است و هرگاه در رفتنش به خانه تعلل نماید قصه ساخته و باآن بزودی پایان ناکام میدهد.

- موتر را سرعت بیشتر داده و بی آنکه بر خشم سرنوشت بیندیشد لحظه به لحظه به سرعتش میافزاید. کوه و صخره های که او از کنار آن عبور مینمود به سرعت فضا را برای لحظه بعدی رهامیکرد. از مقابل، موترهای خورد و بزرگی بسیاری میامدند و برق آسا از کنار او میگذشتند اما حمید که انگار بی خود باشد پستی ها بلندی ها و حتا گولایی های بلند را نیز با سرعت ۱۳۰ کیلو متر، طی میکرد. این تحرک ذوق شادی او را که از برای حلول عید بر دل داشت همراهی میکرد.

سرک مارپیچ گرد کوهی را احاطه کرده بود که دره خیلی بزرگ و عمیق در کنار آن تا آخرین امتداد این سرکها را همراهی میکرد. دور نمای این دره آنقدر وهم انگیز و پر هیبت بود که با دیدن آن لرزه بر اندام انسان می افتاد. حمید با همان سرعت به کله کوه جائیکه سرک با مسافت کوتاهی باید راه سرایشی را ببیماید رسید. در این لحظه موتر بزرگ دیگری که به ده ها تون وزن را حمل مینمود در نزدیکترین فاصله چون هیولای در مقابل موتر وی پدیدار گشت، موتر در چشمان مرد برای لحظه کوتاهی باآن سرعتی که داشت انگیزه عجیبی را به بار آورد. انگیزه وحشت مرگ و نابودی، مرد سراسیمه شد و با یک تکاپوی کوچک و تلاش برای زنده ماندن موترش را به جانب دره سمت داد اما موتر بی آنکه تصادمی صورت گرفته باشد در عمق دره سرنگون گردید و از تصادم موتر با سنگپاره های کوه، صدای شکستن سکوت دره بگوش رسید که کوله بار زنده گی کسی را از غنیمت زنده گی تهی میکرد. صدای وحشت بار متلاشی و آتش گرفتن موتر در فضا پیچید و لحظه پس جسد آتش گرفته مرد از درون موتر بیکسو پرتاب گردید، انگار تلاش خودش بوده که میخواست غنیمت زنده گی را از کف ندهد و اینگونه خودش را از موتر بیرون پرتاب نموده است. اما تلاشها بیهوده بود و مرگ حمید را یعنی پدری را که چشمهای بیشمار ی انتظار بازگشت او را میکشیدند با تمامی آرزو هایش بی رحمانه به کام خویش کشیده بود.

مردم ما، در راه تحقق آرمان های انسان زحمتکش کشورما از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نخواهد ورزید. بدون شک که در راه بسز رسائیدن این خواستها اعضای پرافتخار نهضت فراگیر قرار داشته و امیدوار هستم که هرکدام آنها در این راه حماسه های جاویدان که نسل های آیند مبارزان به آن افتخار ورزند، به جا خواهند گذاشت.

سپس به تعداد ۸۵ تن اعضا روشنفکران، دهقانان، جوانان به شمول اعضای تیم فوتبال که توسط طرفداران نهضت فراگیر قبلاً ایجاد گردیده بود به عضویت نهضت فراگیر پذیرفته شده و شورای ولسوالی زنده جان نهضت فراگیر را ایجاد نمودند.

کار جلسه به امید تحقق اهداف والا و انسانی نهضت فراگیر در فضای رفیقانه پایان یافت.

شورای شهرسالزبورگ کشوراتریش ایجاد گردید

براساس پلان شورای کشوری اتریش نهضت فراگیر در رابطه به گسترش شوراهای نهضت و به تاسی از فیصله های جلسه تازه شورای کشوری نهضت شورای شهر سالزبورگ نهضت فراگیر با اشتراک تعدادی از هواداران نهضت فراگیر - فراگیرتاریخ ۲۶ / ۱۰ / ۲۰۰۷ ایجاد و به فعالیت آغاز نمود.

نخست توراآمدشمال از فعالین نهضت بر ضرورت و نیازمندی کارسازمانی و سیاسی اشاره نموده علاوه نمود، رفقاً طوریکه می بینیم تعداد کثیری از هموطنان عزیز ما در دیار غربت به یاد وطن و عزیزان خویش در جستجوی دروازه امید بروی خود و ملت عذاب کشیده مان بوده مدت ها است به آروزی جمع شدن به دور یک سازمان فراگیر که با طری های علمی و منطبق با شرایط کنونی جامعه ما در زنده گی سیاسی افغانستان جنگ زده نقش فعال بازی نماید بودند، که خوشبختانه با ایجاد نهضت فراگیر طی دو سال اخیر این کمبود رفع گردیده و طیف وسیعی از روشنفکران دگراندیش نا تنها در دورترین نقاط افغانستان، بلکه در سراسر جهان و منجمله اروپا به خاطر تحقق اهداف انسانی توده های ملیونی زحمتکشان کشورما به دور آن جمع گردیدند و در آرزوی آن هستند که کشتی شکسته ما را به ساحل نجات برسانند. همانگونه که مشاهده میشود زمان و وقت آن فرارسیده است که ما و شما هم با استفاده از وقت قدم های سنجیده و متین برداشته و زنده گی ما را با نهضت فراگیر گره بزنیم.

بعدا بحث روی ساختار تشکیلاتی و تعیین مسوولین شعبات صورت گرفت که به اتفاق آرا رفقاً هر یک

- ۱- محترم محمد داود (نوری) به حیث مسوول شورای شهر
- ۲- محترم نوراحمد (شمال) به حیث معاون
- ۳- محترم حبیب (عادل) مسوول مالی
- ۴- محترم داکتر عالم مسوول تفاهم و تبلیغ

انتخاب گردیدند.

بدین ترتیب جلسه ساعت پنج عصر به امید سعادت و بهروزی مردم ما پایان یافت.

مجلس موسسان پیرامون رسالت اعضای نهضت فراگیر در شرایط حساس کنونی کشور ما توضیحات مفصل ارایه داشته توجه اشتراک کننده گان جلسه را در امر مبارزه و تحقق خواست های برحق توده های زحمتکش و مردم خسته از جنگ و آرزومند دسترسی به زنده گی فارغ از خیال گرسنه گی، فقر و دور از مرض که در شرایط کنونی یکی از خواست های اساسی آنان را تشکیل می دهد، ساخته و در قسمتی از سخنانش گفت که عضو نهضت فراگیر باید نمونه عالی از اخلاق، صداقت، شرافت، انسان دوستی، مہین پرستی، از خود گذری و وجدان عالی انسانی بوده و خود را همواره در خدمت مردم زحمتکش خویش قرار دهد.

وی همچنین بر اهمیت کارت عضویت نهضت فراگیر در زنده گی سیاسی اعضای آن تماس گرفته و دریافت آنرا بزرگترین افتخار و مسوولیت عضو نهضت در دفاع از انتخابش در راه خدمت به آرمان ها و سچ نگه داشتن صفوف آن از هر نوع حرکات خودسرانه، بی دسپلینی و انارشی پنداشته و آرزو کرد تا اعضای نهضت فراگیر در حفظ و حراست آن مردمک چشم توجه نمایند.

سپس کارت های عضویت نهضت فراگیر در میان شور و شغف و نظیرستانه به عده یی از مسوولین آن شورا توزیع گردید.

گفتنی است که در ماه سنبله سال روان نیز هیاتی از اعضای شورای ولایتی به همراهی محترم احمدشاه مروی معاون شورای شهر ماسکو نهضت فراگیر و یکی از کادرهای محلی که برای دیدار از خویشاوندان شان به ولایت هرات آمده بودند، به ولسوالی زنده جان در بیست کیلومتری غرب شهر هرات رفته و در راستای تحکیم مواضع سیاسی و اجتماعی نهضت فراگیر در این ولسوالی میان روشنفکران، افسران پیشین اردوی افغانستان، استادان و شاگردان، دهقانان و جوانان به کار سیاسی پرداخته و بیش از ۸۰ تن از نخبگان سیاسی را آماده عضویت در صفوف نهضت فراگیر ساخته، همچنان تیم فوتبال جوانان را در آنجا ایجاد و لباس و سایر ضروریات آنرا محترم احمدشاه مروی تمویل کرد که این کمک وی در پهلوی سایر کمک های مادی او برای شورای ولایتی هرات نهضت فراگیر قابل سپاس و امتنان می باشد.

بادر نظر داشت این کار در این تازه گی ها هیأت رهبری شورای ولایتی هرات به همراهی محترم محمدانورمتین عضو هیأت اجراییه مجلس موسسان به این ولسوالی سفر نموده و با عده کثیری از علاقه مندان و هواخواهان نهضت فراگیر جلسه با شکوهی را تشکیل دادند.

پس از آنکه کار جلسه با قرائت آیاتی چند از قرآن مجید آغاز شد، محترم عبدالقیوم بزرگرمیل رییس شورای ولایتی هرات نهضت فراگیر رشته سخن را بدست گرفته و پیرامون تاریخچه مبارزات ترقی خواهانه و دموکراتیک در کشور و خطوط اساسی برنامه و اساسنامه نهضت فراگیر صحبت مبسوطی انجام داد.

متعاقباً محترم محمدانورمتین در مورد ضرورت ایجاد نهضت فراگیر که خود را ادامه دهنده راه همه نیروهای تجدیدگرا و دموکراتیک سده پیشین می داند، در شرایط کنونی کشور سخنرانی نموده و به موجودیت همچو سازمانی که پاسخگوی نیازهای همه نیروی های چپ و مترقی باشد، اشاره نموده و ابراز داشت که نهضت فراگیر با افتخار و سربلندی درفش مبارزه و آرمان های سرکوفته همه مبارزین راه سعادت و رفاه انسان زحمتکش ما را در اهتزاز نگهداشته و با مبارزه اصولی، قانونی و صلح آمیز در برابر نیروهای سیاه و مرتجع و دشمنان سعادت و خوشبختی

به ادامه ص ۲ جلسه نویسی ...

- ۱۲- خواجه محمود (صدیقی)
- ۱۳- عبدالواحد (بهلول)
- ۱۴- سیدرسول
- ۱۵- انجنیرجعفر (لودین)
- ۱۶- داکتر غلام محمد (محسن زاده)
- ۱۷- میرفقیر (کارمند)
- ۱۸- عبدالغفور
- ۱۹- عبدالرحیم (باور)
- ۲۰- عبدالفتاح
- ۲۱- انجنیرنجیب الله (یوسفی)
- ۲۲- محمد داود (نوری)
- ۲۳- محترم (الیاسی)

به عضویت شورای کشوری اتریش نهضت فراگیرانتخاب گردیدند.

سپس شورای کشوری به اتفاق آرا هیأت اجراییه ۹ نفری و مسوولین شعبات را با ترکیب زیرانتخاب نمودند:

- ۱- تاج محمد (فعال) به حیث رییس
- ۲- انجنیر عمر (محسن زاده) معاون
- ۳- فاضل دلزاده منشی شورای کشوری
- ۴- جعفر (لعلی) مسوول مالی
- ۵- محمد صابر (شکور) مسوول تشکیلات
- ۶- عبدالغفار (عاجزیار) مسوول کمیسیون تفاهم و تدارک
- ۷- گلالی (حسینی) مسوول کار با زنان
- ۸- احمد شاه مسوول کار با جوانان
- ۹- پاینده محمد (فیض) مسوول کار با نهاد های اجتماعی

در اخیر کارجلسه به امید پایان یافتن دردهای ملت ما در فضای صمیمیت پایان یافت.

به ادامه ص ۱ تفکر و اندیشه ...

در ربع دوم سال روان خورشیدی بنا بر خواست روشنفکران و افراد آگاه این قریه عده ای از اعضای شورای ولایتی هرات نهضت فراگیر به آنجا رفته، ضمن تدویر جلسه با تعدادی از استادان، افراد متنفذ، روحانیون و وطنپرست و شاگردان لیسه که در جمع آنان محترم استاد فیض الله خان، محترم قاری محمدیاسین مولوی و قریه دار این قریه و عده یی از شخصیت های موثر اجتماعی و فرهنگی در این قریه قرار داشتند، پس از بحث و توضیحات همه جانبه پیرامون اهداف انسانی نهضت فراگیر و پرسش و پاسخ در رابطه به نهضت، در نتیجه ۲۵ تن از باشندگان این قریه که خوشبختانه اکثریت آنرا جوانان تشکیل می دهد، افتخار عضویت نهضت فراگیر را کسب کرده و واحد اولیه نهضت را در آن قریه در فضای دوستی و سرشار از روحیه فداکاری و استواری در راه تحقق آرمان های والا ی نهضت فراگیر ایجاد نمودند. جلسه با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط محترم قاری محمدیاسین افتتاح گردیده و اعضای جلسه با تبادل نظر آزاد و گفتمان دوستانه هیأت رهبری واحد قریه شانرا برگزیدند که اسمای شان را در زیر می خوانید:

- ۱- استاد اسدالله فیضی رییس واحد قریه شیشنور نهضت فراگیر
 - ۲- استاد نظیف الله معاون واحد قریه شیشنور نهضت فراگیر
 - ۳- استاد محب الله مسوول تشکیلات واحد قریه شیشنور نهضت فراگیر
 - ۴- قاری محمدیاسین مسوول کار با روحانیون و ملامامان واحد قریه شیشنور نهضت فراگیر
- در این جلسه اساسنامه و مرام نهضت فراگیر توسط محترم عبدالقیوم بزرگرمیل عضو مجلس موسسان و رییس شورای ولایتی هرات نهضت فراگیر توضیح و تشریح گردید.
- سپس محترم محمدانورمتین عضو هیأت اجراییه

به ادامه ص ۳ شش سال ...

دولت برای هیچ یکی از پرابلم ها و مسایل وطنی اعم از انکشاف اجتماعی و اقتصادی و کلتوری پلان مشخص ندارد. گروه بزرگ از مشاورین و دست اندرکاران داخلی و خارجی آن بیگانه از فرهنگ و فهم وطنی اند و سرنخ کار را نمی یابند و در سردرگمی قرار دارند.

مهاجرین گروه گروه به کشور می آیند در حالی که مال و ملک و زمین شان غصب شده بدون کوچکترین کمک و توجه دولتی یا دوباره بخارج می روند ویا به لشکر عظیم بیکاران و فقرا می پیوندند و عده ای از جوانان شان به صفوف جنگی جبهه مخالف دولت جذب می گردند.

همه این عوامل دست بدست هم داده جبهات وسیع جنگ علیه دولت و قوای خارجی بوجود آمده است که در حقیقت گروه های وسیع و جبهات پراکنده در همه نقاط کشور بوجود آمده است.

ادارات استخباراتی خارجی ها سعی می نمایند چنین وانمود کنند که گویا تنها طالبان و حزب اسلامی مخالف وجود دارد. تا بدینوسیله از یکجانب قیام های عمومی را کم بها معرفی نمایند و از جانبی طالبان و بخصوص حزب اسلامی را در رأس این جنگها قرار دهند و آنهایی را که در اوایل ورود قوای بین المللی تقریباً از بین رفته بودند دوباره قوت و هویت سیاسی و جنگی بخشند و به یکطرف قضیه وانمود نمایند تا عندالموقع در زمان توزیع قدرت و وضع و حوادث بعدی بوجود آمده سهم و استحقاق آنها را بزرگ بسازند. تقاضای اخیر طالبان به نسبت واگذاری ده ولایت جنوب کشور و خروج قوت های خارجی ... را میتوان مثال داد. در حالیکه عملیات کور و خشونت بار خارجی ها بخصوص امریکایی ها و بمباردمان های وحشتناک و کشتار هزاران نفر ملکی باعث بروز نفرت گردیده امنیت شهر ها، راه ها و حتا کابل برهم خورده خودکشی و انفجار دادن بحیث یک پدیده وحشتناک جنگی در کشور رایج گردیده دولت و اردوی خارجی در رأس امریکایی ها وحشت زده شده اند و همه روزه مواضع خود را از دست میدهند.

درین حالت بخصوص در روزیکه انفجار مهیب جان بیش از شصت نفر از صاحبمنصبان را گرفت آقای کرزی تازه از سفر امریکا آمد و مردم کابل مصروف جمع آوری توته های بدن فرزندان شان بودند که آقایون جانب مخالف را به صلح و مشارکت به دولت دعوت نمودند و جویای نشانی و نمبر تلفون آنها گردیدند که یکبار دیگر ضعف و ناتوانی خود را در معرض نمایش گذاشتند و به شکست استراتژی جنگی امریکا در افغانستان عملاً اعتراف نمودند

درحالیکه چهار روز بعد وزیر دفاع انگلستان اظهار داشت که نه ما و نه رییس جمهور افغانستان از آنها دعوت نکرده ایم بلکه مخالفین میانه رو را دعوت کرده ایم که خنده آور است.

امریکا بجای روبه رویی مستقیم با رژیم آخوندی ایران و دولت نظامی و اسلام گرای پاکستان از تاکتیک درگیری غیر مستقیم کار میگیرد. حمله اسرائیل به لبنان و جنگ با حزب الله در راستای همین تاکتیک بود.

تشویق سران قبائیل وزیرستان و نهادهای القاعده که درین محلات سکونت حاصل کرده اند به هدف تحت تاثیر آوردن دولت پاکستان و آماده سازی و پذیرش خانم بوتو بوسیله دولت پاکستان از شیوه های ایجاد حوادث در منطقه و استفاده بردن از آن نوع دیگری تاکتیک درگیری غیر مستقیم است.

اکنون آنها بخاطر جبران آبروی از دست رفته و شکست استراتژی نظامی شان حل مسئله فلسطین و تشکیل دولت آنها را عنوان کار سیاسی و استراتژی خود ساخته اند و میخواهند که بدون اشتراک حماس آنرا پیش ببرند که غیر عملی است.

اکنون عراق عملاً تجزیه گردیده اسلام گرایی و بحران موجود در منطقه رشد نموده که راه حل امپریالیستی ندارد. تنها تحولات سریع دموکراتیک، عدم مداخله کشور های خارجی و برجیدن پایگاه های نظامی میتواند امنیت کشور هارا تأمین کند. اشتباهات مکرر و مشابه در افغانستان و عراق و برخورد خصومت بار که ناشی از خصلت ضد دموکراتیک امپریالیستی است سبب آن گردید که :

۱- اردو های ملی در هر دو کشور از بین برود و سلاح های مجهز آنها تخریب گردد.

۲- نهاد های امنیتی و پولیس ملی تضعیف گردد و تا سرحد نابودی ناتوان شود.

۳- ساختار های دولتی، وزارت خانه ها (به استثنای وزارت نفت عراق) اسناد معتبر دولتی، موزیم های ملی، گالری ملی، اسناد محاکم و دفاتر و دارایی های شخصی و دولتی چور گردد.

آنها آخرین خصومت خود را علیه دولت های سمت گیری مترقی نشان دادند.

داستان های تجاوز بر مردان و زنان، قتل عام مردم ملکی، حریق مساجد و کتاب های مقدس و بمباردمان های مهیب داغ ننگ بر جبین آنهاست.

با اندک توجه به این مصاحبه کوچک نحوه دلسوزی رهبران امریکا و انتقال دموکراسی آنها برای مردم عراق را میتوان به بررسی بگیریم که دربرگردان(قدرت و دروغ جنگ باخته درعراق) تحریر گردیده است.

نظر به تعریف وودوارد.... هندی مشاور امنیتی رییس جمهور امریکا میگوید: (عراق طفلی را ماند که بر او تجاوز صورت گرفته

باشد و امریکا از بالا ویرا تماشا کرده، لذت ببرد...).رامسفیلد (وزیر دفاع پیشین امریکا) این تصویر را در نظرش مجسم و میگوید: (به عراقی ها باید شانس داده شود تا از هم بیاشند و بر زمین بخورند. مانند یک پسر بچه خورد سالی که میخواهد، بایسکل رانی یاد بگیرد، باید دو چرخه های کمی را از بایسکلش دور کرد...).

کوندلیزا رایس که در میان رامسفیلد و هندی ایستاده است، هم نمکش را پاش می دهد و میگوید: (بگذارید تا خود شان چرخه های کمی بایسکل های شانرا بشکنند. ما اوضاع را تعقیب می کنیم و در حالت های بسیار بد پیمان را داخل می کنیم...). لوی درستیز قصر سفید اندریو کارو میگوید: (بایسکل عراق اصلاً دو چرخه کمی نداشته است).ببینید ادعای داخل شدن در عراق و افغانستان با چه هیاهوی مبارزه علیه تروریزم و القاعده ، دریافت سلاح اتمی و اعاده دموکراسی صورت گرفت و کدام نتایجی را به بار آورد.

من معتقد هستم که درین کشورها دموکراسی تأمین خواهد شد. مگر چگونه دموکراسی؟ و به چه قیمتی؟

مردم جهان اکنون مقصد اصلی و استراتژی امپریالیستی را خوب می دانند.

به ادامه ص ۱۱ تحایف ...

روز های متوالی از مرگ حمید سپری شد، هنوز اشک آهنگ اندوه را از آئینه چشمان دوستان و اقارب سوگوار حمید نزدوده بود که یکروز درزیر روشنائی پگاهیان ،مادر پیچه سفیدش گره بقچه لباسهای حمید را که همراه با تابوتش از شفاخانه منتقل گردیده بودند با دل پر خون و اندوهبارش گشود! با فریاد و شیون لباسهای او را به مشام کشیده آنرا که بوی حمید از آن تراوش میکرد نتوانست بو کرد وگریست وقتی قات کرتی اش را گشود ،صدای شرننگ شرننگ چوری ها از آن بلند شد، دستش را به جیب آن کرتی نموده دو درجن چوری و یک قیطک را از آن بدر کرد با حنجره گرفته نواسه هایش را صدا زده تحایف شانرا برای آنها داد. کودکان با دستهای لرزان و قلب آکنده از غم واندوه تحایف را گرفته بسوی جوی که در کنارحویلی زیر سایه دیواری خط استوارش را باموجهای خاموش بسوی بیرون میکشید رفتند. هرسه تحایف شانرا میان جوی ریختند، چوری شیشه ای و قیطک بدرون آب ته نشین گردید و چوری هندی تا جائیکه چشم ها آنرا بدرقه میکرد بروی موج شنا کنان رفت، گویا این موجها همراه با تحایف شیرازه زنده گی این سه کودک و مادر جوان شانرا که سر انجام زیر فشارعوامل سنتی وشرعی باید از هم جدا شوند، جدا کرد و با خود برد.

پایان

به ادامه ص ۷ رعایت دسپلین ...

با طرح ریزی سیاست و برنامه های غیرواقعبینانه و چپ گرایانه اصول راستین و زرین مبارزه را لکه دار ساخته و در جامعه بی اعتبار می سازند، تا باعث دلسردی و دلخورده گی علاقه مندان و طرفداران دموکراسی و تحولات دموکراتیک گردد. در اینصورت ضروری پنداشته شده با توضیح، تشریح، ارائه مطالب و استدلال منطقی به پاسخ پرداخت تا قضاوت برای دوستداران چپ دموکراتیک آسان گردد. این پروسه در ذات خود یک مقدار وقت گرانبهای ما را می گیرد تا نتوانیم به اجرای وظایف اساسی و مبرم خود در سر وقت رسیده گی نماییم.

برای رفقا و دوستان نهضت فراگیر صمیمانه و دوستانه تقاضا نموده و مشوره می دهم تا از کنار حقه بازی ها، دسپایس و دام های چیده شده با هوشیاری بگذرند، تا نشود که در این گرداب بلغزند و آله دست آنان قرار گیرند.

ما مسوولیت وجدانی داریم تا به خاطر اتحاد نیروهای چپ، دموکراتیک، به خاطر روشن ساختن اذهان مردم، تقویه جنبش ملی و دموکراتیک، ارتقای کمی و کیفی نهضت فراگیر فعالیت و کار نماییم، نه اینکه خود به پاسخ گویی در برابر اراجیف بپردازیم.

مسلمانان بدان معنا نیست که در برابر تبلیغات زهرآگین دشمنان و مخالفین مهر سکوت بر لب زده و ساکت بایستیم. البته که نه و هرگز نه. هرآنچه که به پاسخ ضرورت دارد در وقت آن ارائه خواهیم کرد، تا نشود که سکوت ما موجب تأیید جعلیات و اتهامات آنها واقع گردد. خوشبختانه در موارد ضروری توضیحات لازم و جواب های قانع کننده از طرف مسوولین و فعالین نهضت فراگیر ارائه شده است که از این پس نیز بنابر ضرورت و اهمیت موضوع ادامه پیدا خواهد کرد تا طرف تأیید رفقا و دوستان ما قرار گیرد و از ابهامات بدور بمانند.

با دریغ عده بسیار محدودی از رفقا و اتفاقاً بعضی از دوستان بدون درک دقیق از اوضاع و احوال جامعه، ضرورت های مطرح و اساسی، پیچیده گی شرایط، عدم آگاهی از مسایل مبرم و زنده گی ساز و نبود مطالعه و شناخت دقیق از سیاست های نزدیک و دور نهضت فراگیر در برابر آن سنگر می گیرند، رفقا و سازمان خود را هدف قرار می دهند. در مورد صداقت، پاکیزه گی، ایمان داری و وفاداری آنها اندک تردیدی نداریم، ولی ساده گی، قضاوت عجولانه و برخورد احساساتی در برابر قضایا و رخدادها در عوض تقویت صفوف سازمان و سیاست های آن به نفع تبلیغات

مخالفین و دشمنان سازمان می انجامد و از آن سوءاستفاده بعمل می آید.

رفقا و دوستان عزیز!

یکبار دیگر اظهار می گردد که هیأت ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر همواره در خدمت شما است. از انتقادات، پیشنهادات و مشوره های سودمند شما از قبل سپاسگزاری می گردد. گله مندانه می گویم که چنین موضعگیری تان نه دوستانه، نه سازنده و نه کمک کننده است. خوب می دانیم که نیت شما پاک و صاف است، هیچ غرضی در آن وجود ندارد، می خواهید سازمان خود را همراهی کنید، اما به تنهایی این کار کافی نیست. برای نهضتی ها و دوستان ما راه ها، وسایل و امکانات مفید و مؤثر برای پخش نظریات و اندیشه های شان وجود دارد که در صورت لزوم می توانند استفاده به عمل آورند. ما و شما ترس از انتقاد سالم نداشته و نداریم. سازمانی را که حساب آن پاک است، از تصفیه باکی نیست. ما به نقش شما که سالیان متمادی در خارج و اروپا زنده گی می کنید، بدون شک که اندوخته و تجارب فراوانی از زنده گی و کار بدست آورده اید. این پیدا است که تجارب، تفاهم و دیالوگ به نفع ما می باشد. گفتن و نوشتن، انتقاد کردن و پیشنهاد ارائه کردن به تنهایی کافی نیست. نزاکت و اهمیت مساله درین جا نهفته است که چه باید گفت، چه باید کرد، چه زمان و در کجا آنرا به صدا درآورد. در حالی که در خانواده خودمان بسیار با سهولت همه مسایل قابل تحلیل، ارزیابی و رسیده گی است، بدون توجیه و موجه بودن برای قضاوت درب بیگانگان را بزنییم و از آنها طالب مدد گردیم.

آیا به معنی کوتاهی و عدم درک از اساسات سازمانی ما نیست که سالها با آن معرفت داشته و حیات سیاسی خود را پیش برده ایم. کدام افراد خواهند توانست، بهتر تر از خود ما که به حد کافی شناخت و تجربه آموخته و در جریان سالها آزموده شده، بتوانند در مورد مسایل سیاسی و سازمانی ما از دور و با دوربین قضاوت کنند.

بسیار خوب بخاطر داریم که دور نخست کنفرانس اروپایی که ساعت ها به درازا کشید، آیا در نتیجه صحبت های مکرر، انتقادات بی مورد، پیشنهادات واهی و نظریات تکراری بعضی ها نبود که تا نیمه های شب دوام کرد و نیمه کاره باقی ماند. حتی برای تعداد زیادی از شرکت کننده گان ملال آور بود تا مطالب تکراری شوند. چندین بار صدای اعتراض بلند گردید تا از گفتنی های تکراری جلوگیری شود و دسپلین کاری جلسه مراعات گردد. به نظر ما

محل مناسب همانا کنفرانس شورای اروپایی بود که رفقا باید و حتماً داشته های خود را بخاطر بهبود کار و رشد سازمان مطرح می کردند که بسیاری از رفقا با دلسوزی نسبت به نهضت ابراز داشتند. ادامه بحث ها اگر باقی مانده باشد باز هم در حلقات و جلسات حزبی که در ارتباط با کنفرانس ادامه دارد طرح و یاددهانی گردد. دفاع از نظریات حق مسلم هریک از رفقا است و می توانند در چوکات اصول تشکیلاتی حمایت و تحقق از آن بپردازند.

دور دوم کنفرانس نیز در فضای صمیمانه و کاملاً دموکراتیک برگزار گردید. بعضی از رفقا آنچه را نگفته بودند، گفتند و حتی تکرار کردند. در نتیجه فیصله ها و تصامیم به طور دسته جمعی اتخاذ گردید و بر آن به شکل دموکراتیک رای دادند. هیچ موردی وجود نداشت که از بالا تحمیل گردید باشد. اشتراک کننده گان به این باور و عقیده بودند و هستند که کنفرانس در فضای عالی و دموکراتیک دایر گردید و نمونه عالی دموکراسی درون حزبی را به نمایش گذاشت. بنا اجرای دساتیر و وظیفه فرد فرد می باشد که خورد و کلان و بالا و پایین ندارد. اگر نظر در اقلیت قرار گرفته باشد یا شخصی به عضویت در ارگانهای رهبری شورای اروپایی انتخاب نگردیده باشد، بنیاب حقایق و شفافیت کنفرانس را زیر سوال برد.

تصامیم و فیصله ها مهر نهایی بالای افکار، اندیشه ها و نظریات نیست و نخواهد بود. بگذار این اندیشه ها و نظریات و انتقادات بغرض اصلاحات به مراتب از کانال های اصلی و در جایگاه مناسب آن مطرح و پشتیبانی گردد.

دسپلین حزبی برای همه یکسان است. بالا تا پایین، از صفوف تا رهبری.

نبود انضباط تشکیلاتی و عدم مراعات آن سطح کارایی سازمان را پایین آورده و از کیفیت آن می کاهد. اگر ماهی برای زنده ماندن به آب ضرورت دارد، برای اعضای یک سازمان نیز دسپلین حزبی حیاتی ضروری است که با رعایت آن زنده ماندن کار و فعالیت می کنند.

رهبری جمعی و مسوولیت فردی است. هر عضو یک سازمان در اجراء تصامیم و فیصله های حزبی با حفظ حقوق و نظریات خودش مجبور و مکلف است. در غیر آنصورت هیچ فیصله و تصمیم باید عملی نگردد، زیرا "من موافق نیستم".

احتمالاً و یا برحسب تصادف برخورد موضعگیری عده از رفقا و یا دوستان ناشی از بی تجربه گی، احساسات و شرایط جدید که در خارج از وطن زنده گی می کنیم ناشی شده است،

به ادامه ص ۱۶ چهار یادداشت ...

نیروهای جنگی داخلی و گروه های نامتجانس و متضادی را تشکیل می دادند که جزو ام جنگ استراتژی معین دیگری نداشتند و یاجین کفایتی در ایشان دیده نمی شد. آنها تلاش داشتند آقای کرزی را به حیث سمبول قدرت در جنگ خویش در آورده باشند با دادن ظرفیت جنگی در برابر خارجی ها و در حقیقت قدرت در کشور جایز نند. از آن زمان تاکنون تفنگ داران مورد اتکای امریکار گرفتند و آقای کرزی در تحقق سیاست به اصطلاح استقرار اوضاع و ختم جنگ از طریق یک نظام دموکراسی تقلیدی به آن تکیه نمود.

مظاهر ناتوانی آقای کرزی در همان آغاز کار برای جهان و افغانستان نمایان شد که او نتوانست بیریق ملی افغانستان را به تصویب کدام مرجع قانونی برساند و بر فراز ارگ ریاست جمهوری به اهتزاز در آورد و این کار را در امریکانجام داد و بیریق تصویب نشده و تعدیل شده ای را در سفارت افغانی مقیم و اشنگتن برافراشت. این اقتضاح، ملت افغان را بر دونگته دقیق ساخت یکی عدم توانایی چهره اول مملکت در مقابل جنگسالاران و دوم صیغه حاکمیت امریکا بر امر کشور.

در زنده گی دولت ها و دولتمردان بعضی حرکات در برخی لحظات تعیین کننده می باشد و اثرات آن تا آخر کار از طرف مردم به حساب گرفته می شود، آن مقطع زمانی که آقای کرزی آن اکت را انجام داد بیریکی از عناصر مهم نقش زعامت لطمه وارد کرد و نشان داد که عنصر شجاعت را در اجرای اکت و عمل ملی در وجود زعامت، موجود نیست و مردم حالت زار حکومت مؤقت را حس کردند.

کرنش در برابر جنگ سالاران و سپردن امور مملکت به آنها و وضع رامیم و پیچیده جلوه داد، این ابهام تاکنون ادامه دارد و اثرات آن حکومت موجود به محور تضادهای و برخورد های قومی، ملی، منطوقی، قبیله ای، مذهبی و سیاسی مبدل شده مانع اساسی در تأمین رفاهیت مردم و استقرار اوضاع می باشد، نیروهای مسلح مورد حمایت امریکای و اتکای دولت عاملین بی ثباتی، اختطاف ها، قاچاق موادمخدر و فساد اداری اند.

قوای عسکری خارجی که زیر نام تأمین صلح و استقرار دولت با ثبات به کشور هجوم آوردند نه توانستند صلح را تأمین کنند، بر خلاف جنگ راشدت دادند، بنابراین مطبوعات خارج در حدود (۶۰) هزار نفر هموطن ما جان شان را در جنگهای شش ساله از دست داده اند. جانب مقابل دولت را که نمی توان آنرا تنها طالب نامید بلکه همه کسانی که مال، ناموس و خانواده های شان را عساکر امریکائی

بر باد می دهند و جریبه مخالفت مسلحانه غرض دفاع از خود و زنده گی شان بر می خیزند در طول شش سال برخورد از برابر زنده گی های چون تحت کنترل در آوردن ۳۰ فیصد خاک کشور، حمایت گسترده از جنگاوران همه ممالک اسلامی، قابلیت تیار زنده محافل سیاسی و مطبوعات جهان گردیده تحركات نظامی شان را تا ساحات ولایات از امر تغز انیده اند، با استفاده از نقاط ضعف حاکمیت داخلی و خارجی آنها به حدی تیار ز کرده اند که رئیس جمهور کرزی میخواهد نزد رهبران شان به دلجویی برود ولی چه کند که مراجع استخباراتی داخلی و خارجی آدرس های رهبران اپوزیسیون را به دسترس اونی می گزارند. (اما واقعیت چیز دیگریست و آن اینکه آقای کرزی به داخل شهر کابل تا دارالمان و پلی تخنیک به هلیکوپتر می رود، نزد رهبران اپوزیسیون با کدام ترتیبات و اجازه کدام مرجع خارجی سفر خواهد کرد؟)

بدین ترتیب هر ماه و سالی که از عمر رژیم می گذرد مشروعبیت و مؤثریت آن نزد مردم پایین ترمی آید. این ناکامی مبین عدم کفایت رژیم و عدم صداقت حامی خارجی آن می باشد. امریکا دیکته می کند رژیم بی کفایت نمی تواند دیکته هارا عملی سازد، استراتژی ناکام و ابزار ناکام وضع رابه این حالت در آورده است.

از عدم پیشرفت امور این شک ایجاد می شود که ائتلاف جهان شاید در تعهداتش نسبت به افغانستان صداقت لازم نداشته باشد و در تمام عرصه ها چون تکمیل اردو، بازسازی، استقرار اوضاع، تأمین صلح، سرکوبی مؤثر تروریسم، بر بادی پولهای داده شده و مصرف بی مورد آن، عدم اتخاذ تدابیر لازم غرض رفع کمبودی ها و ناکامی ها روزگزارانی می نماید و سنگ پایه های لازم جهت ایجاد دولت با ثبات را نمی گذارد. پول ها و سلاح های که به افغانستان می آید به بهبود آموزش زنده گی مردم و دولت به مصرف نمی رسد، پول های داده شده دوباره به خارج کشور می رود و سلاح های مرگ آورخانه های مردم را ویران و عامل قتل های دسته جمعی می گردد.

با چنین حالت و بفرنجی که در کشور وجود دارد، تراژیدی افغانستان ادامه یافته و سال ها را در بر خواهد گرفت. **ادامه دارد**

به ادامه ص ۱۶ فلم الماس ...

راوی "بابه ملنگ" به بیان افسانه زنده گی پر از ماجرا و پایان زنده گی غم انگیز او که در سالهای شباب جوانی به وقوع پیوسته و هزاران، هزار دوستدار آواز دلنشین او را به ماتم نبود او نشانده می پردازد. او بیان می دارد که چگونه در آن صبحگاهان سیه و مه آلود، احمد ظاهر به دیدارش شتافته و بابه ملنگ که احساس بدی برایش دست داده بود، می خواهد تا مانع سفر او گردد، اما با دریغ و درد که او راهش را دنبال و روز سیاه ۲۳ جوزای سال ۱۳۵۸ خورشیدی، هنگامی که احمد ظاهر قلب همه دوستدارانش را جریحه دار ساخته و خود به دیار ابدی سفر نمود، چون روزی پر از درد و اندوه برای خانواده و دهها هزار دوستدار آوازش در خاطره ها ماندگار ماند.

گزارشگر مشعل از مراسم افتتاح فلم در شهر دلفت هالند چنین می نگارد که نمایش فلم از ویژه گی خاصی برخوردار بود، زیرا از یکسو شمار زیادی از دوستداران هنر احمد ظاهر که از شهرهای مختلف هالند به آنجا تشریف آورده بودند، با بیصبری زیاد در انتظار نمایش این فلم بودند و از سوی هم نمایش فلم با سومین روز عید روزه مصادف گردیده بود، و همین ویژه گی روحیه جشنی را در فضای تالار باشکوه و زیبای سینمای دلفت که تازه بنا گردیده است، بیشتر چیره ساخته بود که مایه خرسندی گرداننده گان این محفل و تعدادی از فرهنگیان کشور ما که در هالند بسر برده و در گشایش این فلم اشتراک ورزیده بودند گردید.

نمایش فلم الماس شرق در اروپا از جانب آقای ضیا سیار برنامه ریزی گردیده و در تمام کشورهای اروپای غربی و شهرهای بزرگ آن که هم میهنان ما بیشتر مسکن گزین هستند، به نمایش گذاشته شده بود. گفتنی است که در کشور هالند نمایش فلم از سوی انجمن فرهنگی جوانه ها به مدیریت اقبال اثیر راه اندازی شده بود که در گشایش آن شماری چند از فرهنگیان اشتراک ورزیده بودند.

مریم شریفی هنرپیشه موفق سینمای برون مرزی که گرداننده گی محفل را به عهده داشت پس از سخنانی چند و پیام خوش آمدید به مهمانان از آقای اثیر خواست تا با سخنانش محفل را رسماً افتتاح نماید. سپس آقای اثیر با سخنان گرم از نام و خاطره های ماندگار احمد ظاهر در اذهان مردمان ما و جایگاه ویژه او در میان جوانان امروز یاددهانی کرده و بر مبنای سخن معروف که "این تنها صدا است که باقی میماند" از نام جاویدانی احمد ظاهر که سینه به سینه در بین نسل جوان انتقال خواهد یافت یاددهانی کرد.

ادامه در ص ۴

به ادامه ص ۷ رعایت دسپلین ...

خود را هنوز هم عیار ساخته و زنده گی حزبی بیلاسن خود را از دست می دهد و گاهی بی موازنه می گردد.

به کدام نتیجه باید رسید و چه باید کرد؟

برخورد تلافی جویانه و عجولانه در این موارد نمایانگر اتوریته یک سازمان نیست. در حالی امکانات خوب برای حل پروبلم ها و مشکلات وجود دارد که از آن استفاده بعمل آید. طبعاً برخورد احساساتی و همگون شیوه معقول و مناسب نیست. باید با شکیبایی برخورد کرد، نه انتقام جویانه که خوشبختانه سیاست نهضت فراگیر چنین است و چنین خواهد بود.

پرنسپ اقناع، تربیت و تجدید ترتیب در تمام سطوح از بالا تا پایین شیوه مناسب و معقول برای برون رفت از دشواری ها می باشد.

همچنان تدویر منظم جلسات گفت و شنود حزبی مطابق به فهرست زمانی و حتا در صورت لزوم بطور فوق العاده، اندیشه ها و نظریات را به هم نزدیک می سازد و از پخش شایعات جلوگیری به عمل می آید، هرگاه در تدویر جلسات تعلل رخ دهد و مسوولین به آن دلسوزانه و با توجه برخورد نکنند، طبعاً حرف ها به بیرون می کشد و در بازار سایت ها رد و بدل می گردند.

نیک بختانه رهبری شورای اروپایی نهضت فراگیر پیوسته با محبت، دلسوزی و احساس مسوولیت در مورد رفقا و دوستان خود نظر داشته و دارد. ما هر یک تکمیل کننده همدیگر هستیم. از هم دیگر خویش می آموزیم، تجارب و

اندوخته های خود را غنی و غنی تر می سازیم. گره هایی که بدست باز می گردد، نباید با دندان باز کرد. مواردی را سراغ نداریم که در بین سازمان قابل حل نباشد. سانسور نظریات، مشی نهضت فراگیر نبوده و مورد حمایت هیچ فرد قرار نخواهد گرفت. بدون ارج قایل شدن به اندیشه های کمک کننده، جروبحث و دیالوگ نمی توان خود را یک سازمان فعال، با کیفیت و نوین نامید. اگر از دسپلین حزبی نام می بریم، هدف از آن فقط مقامات رهبری نیست که در همه موارد تصمیم بگیرند و دیگران کورکورانه اطاعت کنند. نه ما و شما می خواهیم و نه شرایطی که در آن زنده گی می نماییم تقاضای چنین شیوه کهنه کار را از ما نمی خواهد. اعضای سازمان

دارند، چپروی، راست روی و سایر لغزش های سیاسی و سازمانی را به موقع انتقاد کنند. در سازمانی که انتقاد، گفت و شنود، جروبحث نیست، زنده گی فعال سیاسی مطرح نیست. چنین سازمان رزمنده گی و جاودانگی ندارد.

نهضتی ها آنچه را که مطرح کرده اند به آن معتقد هستند و به اصول آن محکم و پابند خواهند ماند. بگذار این رسالت تاریخی و مسوولیتی که بر عهده ما درین مقطع زمانی گذاشته شده است، دوش بدوش، با حفظ وحدت و همبسته گی و یک پارچه گی سازمانی به طور فعال، شایسته، با برخورد انتقادی، اراده طرح های مبتکرانه و سرانجام با رعایت اصول و دسپلین حزبی به نحو عالی و درخور تحسین به انجام برسانیم. /

فلم الماس شرق در سراسر اروپا به نمایش گذاشته شد

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده می‌دهیم که همه نیشته‌های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می‌نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته‌ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمی‌رساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می‌سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسؤل: مصطفی روزبه
Editor-in-chief
Mustafa Rozbe
Tel/ +31-79-351-66-59
Fax/+31-84-757-63-81
نشانی ما:

Postbus 7194
2701AD – Zoetermeer
Nederland
آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:
www.mashal.org
پست الکترونیکی ما:
mashalafghanistan@hotmail.com

و یا
info@mashal.org
وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوپرو
اروپا: ۴۰ اوپرو
سایر قاره‌ها: ۵۰ اوپرو
حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.
Gironr: 3062779
International
Banking Account:
Bic: pstbnl21
IBAN:
nl 93pstb0003062779

شده و کارگردان فلم نیز خودش می باشد، چنانچه این سینماگر موفق فلم‌های «بابا، کجراه»، «جادوگر سبز»، «آخرین شب و آخرین شعر» نیز دایرکت نموده و پیشکش دوستداران سینما نموده است، چهار سال پیش در کشور تاجکستان فلمبرداری فلم الماس شرق را شروع نمود که هنرمندان چیره دستی چون ولی تلاش، همایون پانیز، قهار رووفی و مهرالنسا در آن نقش آفرینی کرده و نقش مرکزی را جیلانی جوشان عهده دار بود و پرودیوسر آن دکتر شاه محمد گویا بود.

فلم بلند سینمایی الماس شرق، پیرامون زنده گی هنری آوازخوان حنجره طلایی و دوست داشتنی همه نسلها احمدظاهر که به همکاری تاجک فلم تهیه گردیده و پرودکشن آن در استودیوی سینمایی گورکی در ماسکو انجام یافته است، روزیکشنبه ۱۴ اکتبر در بیش از ۵۷ سینما در شهرهای بزرگ کشورهای مختلف اروپا همزمان به نمایش گذاشته شد.

سناریوی این فلم ۳۵ ملی متری که توسط جوانشیرحیدری سینماگر سرشناس کشور ما نگاشته



الماس شرق که در کشور همسایه تاجکستان، جایی که شهروندان هنردوست آن همانند مردم ما به هنر احمد ظاهر ارج فراوان گذاشته و او را چون سمبل دوستی مردمان دو کشور دوست می‌دارند، فلمبرداری گردیده که طبیعت همگون و زیبایی دره‌های آنجا، مناظر دلنشین کشور ما را در ذهن بیننده برجسته می‌ساخت. سناریوی فلم که به گونه پی زنده گی احمدظاهر را در دوران‌های مختلف زنده گی او بازگو می‌کند و بروی پرده می‌آورد، بر سالهایی که او بمثابة یک آوازخوان پرآوازه، نه تنها در قلب هم‌میهنان ما، بلکه برون از مرزهای کشور ما در منطقه به یک چهره سرشناس هنری شهره آفاق گردیده بود، می‌چرخد و این همه افسانه از زبان بابیه ملنگ، مرد فقیر و بینوایی که در دنیای خودش غرق است، احمدظاهر او را مانند دهها تن هموطن آواره، غریب و بی‌بضاعت دیگر همواره مورد نوازش و شفقت قرار داده و با او کمک پولی داشته و او نیز به آواز احمدظاهر به شکل جنون آمیز آن عشق می‌ورزد، بیان می‌گردد. ادامه در ص ۱۵

ما مهاجران

سیاوش کسرائی

با عبور از خط ویرانه مرز تو وطن
ما به جغرافی جان وسعت دنیا دادیم
خیل درناها بودیم و به یک سیر بلند
تن آواره به تاریکی شب‌ها دادیم
نه همه وحشت جان بود درین کوچ سیاه
بر پر و بال بسی بار خطا می‌بردیم
داده دیروز ز کف سوخته آینده و باز
هم نه معلوم که ره سوی کجا می‌بردیم
به همه جای جهان بال کشیدیم ولی
دل شوریده در آن لانه دلتنگ تو ماند
غوطه خوردیم به صد بحر و به امواج زدیم
باز بر بال و پرسوخته مان رنگ تو ماند
می‌گذشتیم به پرواز و از این غم آگاه
که بود مقصد پایانی ما در پس پشت
آه از آن یار و دیاران دمامد شده دور
وای از این صبر گدازان به هر لحظه درشت
روز پر ریخت و شب خسته تن از راه بماند
ما ولی پا به سر قلعه هر سال زدیم
هر چه کردیم ز بی‌تابی و هر جا که شدیم
در هوای تو برای تو پرو بال زدیم
یک دم از یاد تو غافل نگذشتیم و نشد
که نپرسیم به سرآمده ات را از باد
کوه‌ها سنگ صبورند ولی می‌گویند
هر چه از هجر کشیدیم در آنها فریاد
می‌سراییم سرودی که ز خون بال گرفت
می‌رسانیم پیام نو به عشاق جهان
تا به یک روز یکی روز به زیبایی وصل
باز گردیم به سوی تو همه مژده فشان

انتخاب از ن.نورس

ماشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره نهم سال پنجم شماره مسلسل ۵۷ قوس ۱۳۸۶ نوامبر ۲۰۰۷

بیانیه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در همایش بزرگ و مشترک نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه افغانستان در شهر کابل

بسم الله الرحمن الرحيم

دوستان و حضار گرامی!

برای هیأت رهبری و اعضای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و این جانب جای بسا مسرت است که دعوت ما را پذیرفته و در محفل گفت و شنودی که به منظور بحث پیرامون پروسه سیاسی، اوضاع کنونی و ضرورت حضور متحدانه و موثر نیروهای وطن دوست، دموکرات و ترقی خواه، در وضعیت کنونی سیاسی و حل معضلات کشور، دعوت گردیده است، حضور بهم رسانیده، ما را ممنون ساختید.

ص ۴

همایش بزرگ و مشترک نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه افغانستان در شهر کابل

بتاریخ ۱۰ عقرب ۱۳۸۶ خورشیدی مطابق اول نوامبر ۲۰۰۷ میلادی همایش وسیع گفتمان پروسه سیاسی، تحلیل وضع کنونی و ضرورت حضور متحدانه نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه کشور در وضعیت سیاسی و چگونگی حل معضلات کشور به اشتراک رهبران احزاب سیاسی، شماری از اعضای ولسی جرگه و مشرانو جرگه، گروپ پارلمانی خط سوم، سازمانهای اجتماعی، دانشمندان، و جامعه مدنی، علما و روحانیون و وطن دوست و ترقی پسند، نماینده گان تجار ملی، اتحادیه هنرمندان و ژورنالیستان، نماینده گان یوناما، اتحادیه اروپا، نماینده ملکی ناتو و نماینده گان بعضی دیگر از سازمان های جهانی مقیم کابل با میزبانی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر کابل تدویر یافت.

ص ۱۱



نمایی از همایش بزرگ و مشترک نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه افغانستان در شهر کابل

جلسه هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر تدویر یافت

شام ۱۹ نوامبر جلسه هیأت اجراییه شورای اروپایی نهضت فراگیر از طریق شبکه جهانی انترنت تدویر یافت. در کار این نشست افزون بر اعضای هیأت اجراییه رفقا نوراحمدنور، نجم الدین کاپیانی و محمد بشیر بغلانی، روسا و بعضی از مسوولین دیگر شوراهای کشوری نهضت فراگیر نیز دعوت گردیده بود.

کار جلسه را رفیق شفیق الله توده بی رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر افتتاح نموده، پس از رای گیری کار آن رسماً آغاز و سپس از رفیق احسان و اصل مسوول سکرتریت هیأت رییس تقاضا نمود ص ۲

اینها همه قربانیان جنگها اند

گزارشگر ناهید بشردوست

در مزدحم ترین ساحه شهریعی فروشگاه قرار دارم، جایی که از نگاه جغرافیایی در میان شهر تمرکز داشته و روزانه صدها و حتا هزاران تن از همشهریان در اینجا برای اخذ مخارج اولیه شان، تراکم کرده و از مواد خوب و تازه که بالای کراچی هابه فروش میرسد، خریداری میکنند.

این شهر که در این اواخر اندکی از هجوم جنگهای خانمانسوز نفس به راحتی کشیده یکی از شمار محدود و لایاتیبست که میلیونها معیوب، بیوه و یتیم را در آغوش گرفته و آینه از انعکاسات خاطره های تلخ و ناگوار این تعداد از باشندگان این ملک گردیده است. ص ۱۴



خبرونه او گزارشونه

پښتانه
PESHAWAN

درکابل انتقاد بعمل آورد و هدایت داده شنتالین کست در اولین سالگرد وفات بدسترس رفقا قرار داده شود. مطابق پلان تدابیری و فیصله هیات رئیس ترجمه برنامه و اساسنامه نهضت در قدم اول به زبان انگلیسی و بعداً به لسان های آلمانی، هالندی و غیره تحت کار است. ولی کار آن به کندی پیش میروید.

در اجنای همه جلسات هیات رئیس موضوع نظرات و پیشنهادات گنجائش داده است، بدین ترتیب نه تنها رفقای هیات رئیس در این زمینه همکاری نموده اند بلکه بعضاً رفقا هیات اجراییه، اعضای شورا و سایر رفقا بانظرات و پیشنهادات خود هیات رئیس را کمک نموده اند. هیات رئیس به این نظر است تا این عنونه توسعه بیشتر یافته و رفقا بانظرات و پیشنهادات خود مارا همیشه یاری رسانند.))

بعد از آن رفیق دکاتور حبیب منگل عضو هیات رئیس شورای اروپایی نهضت فراگیر گزارش چشم دید خویش را از همایش بزرگ و مشترک نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه افغانستان که به میزبانی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر کابل تدویر یافته بود ارائه نمود که تفصیل آن را در زیر میخوانید.

پس از آن رفقا داوود کرنزی، عظیم لمر، فرین محسینان، عمر محسن زاده، فاروق پاسدار مسولین بخش های تشکیلات، تبلیغ و فرهنگ، تفاهم، روابط خارجی و سازمان های اجتماعی گزارش های بخش های شان را ارائه داشتند که در مواردی از جانب گردیناتور ها نیز تکمیل و توضیحات بیشتر ارائه گردید.

گفتنی است که رفقا محمد شیر بغلانی، نجم الدین کاپوتی و نور احمد نور نیز با سخنرانی پیرامون مسایل مورد نظر بویژه اهمیت مترگ همایش کابل در زنده گی نیروهای ترقی خواه کشور ما در شرایط کنونی تماس گرفته و نفاق و پشتیبانی قاطع از فیصله های آنها را وظیفه پراهمیت و اساسی همه نیروهای تجدیدگرا و همه اعضای نهضت فراگیر دانسته، از بیهود کار در شورای اروپایی نهضت فراگیر و رهبری بهتر کارها پس از کنفرانس شورای اروپایی یاد دهنی نمودند.

کار جلسه که ساعت ۷ شام شروع شده بود، در فضای رفیقانه و به آرزوی تطبیق همه تصمیمات جلسه هیات اجراییه ساعت ۱ شب پایان یافت.

فشرده یی گزارش چشم دید رفیق دکاتور حبیب منگل که در جلسه هیات اجراییه استماع گردید.

چشم دیدی از "همایش کابل"

به تاریخ اول نوامبر سال جاری ۲۰۰۷، شهر کابل پایتخت میهن محبوب ما افغانستان، شاهد همایش بزرگ نیروهای میهن پرست، دموکرات و ترقی خواه کشور بود. خوش وقتم ازینکه سفر من به وطن، با این همایش بزرگ و تاریخی که به میزبانی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان برگزار گردید، مصادف بود.

قبل از همه باید گفت که بادیغ اوضاع کشور به وخامت گراییده است، بحران ناامنی و خشونت سیاسی، فساد، فقر، ظلم و ستم در کشور بیداد میکند. بختلالت خارجی در کشور ادامه دارد، دولت افغانستان و جامعه و بین المللی در اجرای مکلفیت ها، مسولیت ها و تعهدات خویش در زمینه حل مسایل و معضلات کشور ما نه فقط موفق نیستند، بلکه دریک نوع بن بست خود ساخته گرفتار مانده اند. این وضعیت وخیم و رقتبار، که درد ورنج آن را اکثریت قاطع جامعه می کشند

مورخ ۸/۱۰/۲۰۰۷ از رفقای مسولین کمیونهاییز دعوت گردید تا در جلسه هیات اجراییه اشتراک نمایند. در این جلسه مشترک است اعضای کمیونهای بر اساس پیشنهاد مسولین که در تفاهم با گردیناتورها تهیه شده بود پیشنهاد گردید که بعد از تبادل نظر و پاره ای تغییرات به اتفاق آراء و بعضاً اکثریت آراء انتخاب گردینند.

همه رفقا در ارائه نظرات شان به این عقیده بودند که با پیشرفت کار در سازمانها و در مجموع در اروپا تعداد اعضای کمیونهای به منظور تربیت جوانان و کارمتر توسعه یابد.

گزارش کمیسیون تفاهم در یکی از جلسات استماع گردید که مورد تأیید هیات رئیس قرار گرفت. در این بخش صحبت هایی بارفقای هامبورگ و همچنان صحبت های بارفقای حزب مادمسلی در شهر لندن صورت گرفته که نتایج آن بعداً به اطلاع خواهد رسید، با محترم عبدالرشید آربین رئیس حزب ملی یک ملاقات دوستانه صورت گرفت و در این ملاقات صریحاً تذکره به عمل آمده اساس ملاقات های رسمی در کابل و بارهبری سراسری نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در رأس رفیق شیر محمد بزرگراست، همچنان ملاقات دوستانه با محترم دکاتور خداداد بشیرمل که در هالند آمده بود صورت گرفت، که گزارش آن در هیات رئیس استماع و رفقا به این نظر بودند، تا در یکی از جلسات طرز العمل صحبت بانیرو ها و سازمانها در اروپا تهیه شود تا همه رفقا حین بازدید ها در صحبت ها سیاست نهضت فراگیر را در نظر داشته باشند.

فیصله به عمل آمد تا در مسایل مربوط به کمیونهای و به خصوص ملاقات ها با احزاب و افراد قیل از ملاقات، مسولین کمیونهای حتماً در جریان قرار داده شوند.

قبل از تدویر همایش بزرگ و مشترک نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه افغانستان در شهر کابل، در جلسه مورخ ۲۹ اکتوبر بیعت مفصل روی سیاست ها و وضع سیاسی موجود صورت گرفت. با آنکه رفقا حبیب منگل و صدیقی در کابل بودند در زمینه همکاری می نمودند، کمیسیون مرکب از رفقا توده نی، رزمیار، طغیان، صخره و اسد کتمند تعیین شد که پیشنهادات و نظرات هیات رئیس شورای اروپایی را جمع بندی نموده و به دسترس رفقای رهبری قرار دهند.

بعد از همایش کابل و ارائه گزارش مختصر، هیات رئیس مطابق اجنای کاری خود روی آن بحث نموده و قرار است همایشی را در اروپا راه اندازی نمایم. بدین ترتیب در قدم اول پیام همبسته گی و پشتیبانی از همایش عنوانی مجلس موسسان ارسال گردید. کمیسیون های تبلیغ و فرهنگ و تفاهم وظیفه گرفتند تا تبلیغات گسترده ای را سازمان دهی نمایند و هیات رئیس بعد از دریافت پلان از مرکز وظایف خود را مطابق آن عیار نموده و تدابیر همایشی را در اروپا مدنظر دارد.

هیات رئیس آماده گی را به منظور تجلیل از اولین سالگرد وفات رفیق بریالی اتخاذ نموده و به رفیق توده نی وظیفه سپرده شد تا بعد از تماس بارفقای رهبری مرکز و رفیق زرغونه و گزارش در جلسه هیات رئیس، تصمیم گرفته شد تا نخستین سالگرد درگذشت زنده یاد رفیق بریالی در کابل از جانب هیات رهبری نهضت تجلیل گردد. کمیسیون تبلیغ موظف شد تا مضامینی را به نشر برساند و اگر جلسات عادی شوراهای کشورهای در همین زمان دایر میگردد در فقا سالگرد وفات رفیق بریالی تجلیل نمایند. همچنان هیات رئیس از طولانی شدن DVD مراسم تودیی جنازه رفیق بریالی در آلمان و مراسم دفن

به ادامه ص ۱ جلسه ... تا اجنای کار را به جلسه پیشنهاد نماید، که پس از رأی گیری به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفت.

پس از آن رفیق توده یی ضمن مکث بر اوضاع کنونی کشور و دشواریهای گسترده ناشی از فقدان امنیت، فقر، بلند بودن ارزش کالاها، مصرفی و مشکلات ناشی از آن در سرمای زمستان که فراسوی مردم زحمتکش و توده های فقیر جامعه ما قرار دارد، به ارائه گزارش کار هیات رئیس میان دو نشست هیات اجراییه و نتایج کار آنرا که هر هفته طی جلسات ارزیابی و به کنکاش گرفته می شود پرداخت که تیزس های آن چنین است: ((بعد از جلسه هامبورگ مورخ ۹ سپتامبر ۲۰۰۷ هیات اجراییه و تصویب پلان تدابیری شورای اروپایی نهضت جهت تحقق فیصله های کنفرانس اروپایی ۲۰۰۷، هیات رئیس هفته وار جلسات خود را در اینر نموده و روی مسایل مختلف از جمله حق پلان تدابیر، اتخاذ تدابیر سیاسی، نوشتن مقالات توضیحی به پاسخ نوشته های غیر رفیقانه و تحریر امیز در سایت های انترنتی، امور تشکیلاتی، اجرای دستاویزهای سازمانی که از جانب مرکز ارسال می گردد، استماع و سایر تدابیر بحث و تبادل نظر نموده اند.

در جلسه مورخ ۲۴/۹/۲۰۰۷ رفقای هماهنگ کننده امور بخش ها در سطح هیات رئیس به اتفاق آراء قرار ذیل انتخاب گردینند:

- ۱- آئینه سنگین در بخش روابط خارجی
- ۲- دکاتور حبیب منگل در بخش تبلیغ و فرهنگ
- ۳- سید طاهر شاه پیکارگر در بخش تشکیلات
- ۴- فضل احمد طغیان در بخش تفاهم
- ۵- محمد عارف صخره در بخش سازمانهای اجتماعی
- ۶- نصیر احمد صدیقی در بخش مالی

در همین جلسه فیصله شد تا یک کمیسیون جهت تغییرات در طرز العمل تشکیلاتی مطابق شرایط اروپا تنظیم گردد که عنقریب بدسترس رفقا قرار خواهد گرفت.

فیصله بعمل آمد تا در یکی از جلسات گزارش بخش مالی از آغاز ایجاد نهضت در اروپایی جلسه هامبورگ را رفیق صدیقی که مسول مالی بود استماع گردد که همین اکنون بخش مالی و کمیسیون کنترل مصروف تهیه گزارشی می باشند تا در یک جلسه حضوری هیات رئیس ارائه نمایند. قابل یادآوری است که گزارش رفیق اسد رهیاب مسول کمیون مالی در زمینه اعانه جمع آوری شده استماع گردید که مورد تأیید هیات رئیس قرار گرفت.

مطابق پلان و تصمیم کنفرانس در ایجاد سایت انترنتی بعد از تبادل نظر های زیاد تصمیم گرفته شد تا رفیق اسد کتمند به همکاری همه رفقا در ایجاد یک سایت با کیفیت عالی هر چه عاجل اقدام نمایند که در این زمینه هیات رهبری (رفقای هیات رئیس بدون رفیق توده نی) به اکثریت آراء به تصویب رسید و کار ایجاد سایت تحت نظر رفیق اسد کتمند جریان دارد و تا حال دو جلسه هیات رهبری بالای موضوعات شکل و محتویات سایت دایر گردیده است. نام سایت به اتفاق آراء (پیام نهضت، ارگان شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان) انتخاب گردیده است.

مسولین کمیونهای در جلسه هامبورگ انتخاب گردینند، که به مسولین کمیونهای و بعداً به هماهنگ کننده گان بخش ها وظیفه سپرده شده بود تا در تفاهم با مسولین اعضای کمیونهای از میان رفقا که توانمندی و علاقمندی کار را داشته باشند به جلسه هیات رئیس پیشنهاد نمایند. در جلسه

محمد ولی پیوست به شماره پیشین

۲- فساد، لاپالایی گری و بیگانه گی فرهنگی :-

فساد مسلط بردستگاه حاکمه در شرایطی که به گزارش ملل متحد ۶۰٪ مردم افغانستان در زنده گی تحت صفر یعنی عایدکمتر از یک دالر در روز بسر می برند با گرایشات شدید قومی و خویشاوندی توأم با هجوم اضطراب آمیز بر خی عناصر فرهنگی ناشناختن مغایر رسوم و عنعنات مردم باعث گردیده است تا نموده های فرهنگی پسندیده مردم لطمه برداشته نوعی از لاپالایی گری و از خود بیگانه گی فرهنگی بر امور اجتماعی و زنده گی روزمره مردم سایه افکند.

نیود محرکه هایی که بتواند وجدان و معنویت مسئولین امور را بیدار نگهدارد تا با صداقت و دلسوزی کار نمایند باعث شده است که جامعه از مفاسد جاری متأثر گردیده ترویج فرهنگ پول اندوزی از طرق نامشروع و ناسالم، هوش و گوش نسل جوان را معطوف به طرقی سازد تا از آن راه به این آرمان نایل آیند، قاچاق بران مواد مخدر، آدم ربایان، NGO سالاران، استفاده جویان و جنگ سالاران در یک مسیر مشترک با هم در رقابت نامشروع در افتیده اند. طرق و راه های نایل به این مأمول که مشروع است یا نامشروع و غیر انسانی مطرح نیست، مرد آن است که دستش به جانی بچسپد و پول بچاپد.

فقدان احساس نیک نسبت به وطن و احساس مردم دوستی باعث گردیده است تا جای پیوند مشروعیت هاراتنش منفعت های شخصی گرفته و جدان سالم حمایت از مصالح ملی را از صحنه براند.

تجاوزگرانی که از اقلیم های دور هفت دریابا حصر و غضب و بمب و باروت به نام "ملت سازی" بر کشور مسلط شده اند ترویج کننده گان پدیده های منفی و ناسالم در جامعه مانند، عکس العمل مردم در برابر پدیده های ناپسندیده و منفی یک عمل طبیعی است اما باتأسف که این عکس العمل بر حق با اجرای عملیات نظامی سرکوب می گردد و زندگی نظامیان خطی میان تروریزم و حمایت از خود وجود ندارد.

اگر دموکراتیزه ساختن جامعه بر مبنای تفاهم همگانی و ملی و بر معیار های اصولی گزارا از کهنه به نو ادامه نیابد و صرف بر عنصر زور و سلاح اتکا گردد از روی تجربه شش سال جاری باید درک گردد که قالب زور و سرکوبی جز تشدید مقاومت چیز دیگری به بار نمی آورد. فورمالیسم و شکل گرایی و تقلید از اینکه در فلان کشور پیشرفته دنیا چنین حرکات موجب بیداری ملت گردیده است در مورد افغانستان

اشتباه بزرگی است که تکرار تاریخ عکس العمل های خونین رابعث خواهد شد. امروز جامعه ما به خصوص نسل جوان در یک سردرگمی شکل گیری معنوی و اخلاقی طوری نست و سلمه فساد آلودتفنگ بدستمان و زورگویان موجود نمی تواند در یک مسیر سالم انتخاب زنده گی حرکت کنند. وقوع حوادث منافی اخلاق معمول در جامعه و وقایع جنائی حتا در میان خانواده ها و لاپالایی گری های ناشی از سرخورده گی های آرمانی میان نسل جوان عامل جنایتی گردیده است که در تاریخ کشور سابقه نداشته است. اعتیاد جوانان به مواد مخدر و پناه بردن از مشکلات زنده گی به آن، عدم پابندی به معیار های اخلاقی معمول در جامعه افغانی دور نمای بدی رانقاشی می کند. این همه ناشی از آنست که رژیم علی رغم ادعای مبنی بر ایجاد نظام دموکراتیک، تأمین عدالت اجتماعی، بازسازی، کاهش فقر و تنگدستی و ایجاد زمینه ء کار برای جوانان بخصوص تفنگ داران دوران جهاد نتوانسته است تعهداتش را به جا نماید.

جامعه ما فرهنگ طولانی و باروری دارد، دوره های خوب و آرامی گذشتاده است ولی نولت موجود حین شمارش دستاوردها همه چیز ریا بدوره طالبان مقایسه می کند و بر ناکرده ها فخر می فروشد در حالی که آن دوره صرفاً ۵ سال را احتوا می کرد و نمی شود که داشته های تاریخی مردم را تابع آن دوره سیاه ساخت و خود را موفق دانست که طالب ها آن کارها را کرده و ما این کارها را کرده ایم، در آن وقت میلیارد ها دالر به افغانستان سر از زیر نشده بود، طالب ها نیروی تجربینده از جهان بودند، قابلیت بهبود در امور را داشتند، نباید دولت آقای کرزی موفقش را حین مقایسه تان سطح پایین بیورد.

۳- دوام تشنج و حفظ بحران :-

تشنج زدانی و بحران آفرینی ادامه سیاست های بسیار کهنه و قدیمی است و از بازی بزرگ و جنگ سرد ریشه میگیرد. این سیاست را امریکا نه تنها در کشور ما بلکه در منطقه طوری عام ساخته که می توان گفت دیپلوماسی آنکشور را در این سرزمین ها تمثیل می کند. امریکا از مجاری استخباراتی، مراجع تبلیغی و مطبوعاتی در پی ایجاد تفرقه و بی اعتمادی میان ممالک خلیج، ایران و افغانستان بوده منطقه را در تشنج دائمی نگه می دارد. استراتژی بحران با در نظر داشت رقبای بین المللی و منطقوی امریکا و مقاومت در برابر تجاوز خطرات جدی تا سر حد شکست را دامنگیر آن خواهد ساخت.

اگر سیاست تشنج و بحران ادامه یابد و باعث شکست عاملین آن گردد وضع به نفع نیروهای عقبگرا خواهد چرخید. ضرورت آنست تا بدیل دیگری جاگزین سیاست تقنین و تفرقه گردد.

افغانستان به حیث نقطه داغ تشنجات موجود بنا بر وابسته گی نظامی، اقتصادی و سیاسی اش به امریکا از تدارم این سیاست با ترازوی های جدید مواجه است، ایالات متحده امریکا، جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار آورده است و تهدید به حمله سریع نظامی می کند، ایران اعلان کرده است در صورت حمله امریکایه آن بر منافع امریکا در همه نقاط جهان ضربه وارد می کند. این ضربه ها شاید بیگانه ها و نیروهای نظامی امریکا در افغانستان را نیز احتوا نماید. ایران از ظرفیت و امکاناتی برخوردار است تا مقاومت علیه امریکادرسبب

نقاط منطقه منجمه افغانستان تشدید نمایند این حالت، بحران سیاسی و عدم استحکام در کشور را

افزایش داده تجارت، اقتصاد و امنیت بحران زده افغانستان را بحرانی ترمی سازد. ایران تاکنون از این ظرفیت هایه خاطر مقابله امریکا با دشمن خطرناک آن یعنی القاعده استفاده نکرده است. حالات بیابنگر آنست که استراتژی امریکا اهداف خارج از افغانستان را در بر می گیرد لهذا افغانستان مانند دوران بازی بزرگ و جنگ سرد در ماجراجویی جدید امریکوسبیله قرار گرفته، سیاست دوپهلوی آن نتایج بد و سنگین را به این کشور مظلوم در پی داشته که امکان آنرا در گدال فساد، تفاق، عدم رشد و انکشاف بنیادی، سرزمین باندهای مسلح خرابی به قانون و مهد کشت و ترفیق مواد مخدرنگه خواهد داشت و نه تنها مانند گذشته آسیب پذیر بوده بلکه خطرات بعدی آن آغازگران بازی جدید را نیز به شدت آسیب خواهد رسانید از اثر تداوم این سیاست افغانستان به حیث یک سرزمین بحران زده، نامشکف و مورد دستبرد همیشگی بیگانه گان حفظ شده صحنه آرانی های موجود نمی تواند افغان ها را از عقب مانده گی طولانی برهاند.

در مدت ۶ سال حضور نظامی امریکا در کشور ما عملیات های نظامی متعددی به کار بردن انواع مختلف سلاحها و بمبارانمان ها از برنام های خشمناکین "طوفان کوهستان"، "افعی کوهستان"، "ازدهای هزار سر"، "خشم کوهستان"، "فشار کوهستان"، "عقاب کوهستان"، "باز کوهستان"، "اشیل"، "عقاب نوروزی" و "دندان ازدها" آرامشی به بار نیآورده، بر طبق اعلان صلیب سرخ بین المللی مقیم کابل "در جریان جنگ پنج ساله اخیر زیانترین تلفات را مردم ملکی متحمل شده اند." که شامل شاگردان مکاتب، اطفال و زنان می باشد. اگر مسئولین امور حداقل احساس مردمی و وطنی دارند فشار را در این راستا بیشتر سازند تا مردم ستمزده ما بیش از این قربانی جنگ بیگانه گان نشوند، باید عاملین جنگ به کشورهای خوشان برگردند و افغانستان را از حالت میدان زور آزمایی رهائی بخشند. تابه گی این ملت در آتش جنگ بسوزد، سی سال است که زن، مرد و طفل و جوان افغانستان جز مرگ و میر و ویرانی روی خوشبختی رانیده است، آواره و محتاج همه ممالک دنیا شده به بدبختی های ناقابل بیان مبتلا گردیده است. بر علاوه کشت و خون و ویرانی طبق سوری های داخلی و خارجی بیش از ۷۰٪ این ملت مبتلا به امراض روانی می باشد ولی بیگانه گان بیرحم هنوز هم مانند زالو ها خون این ملت بیمار و ناتوان را می مکند.

اوضاع در افغانستان یک تغییر با بعد گذرده در سیاست جاری دولت وحامی خارجی آزما می طلبد، تمرکز مبارزه با تروریزم و بنیاد گرایی در افغانستان زمان جنگ و بحران را طولانی ترمی سازد باید تا بایر معقول روی دست گرفته شود تا کشور ما به سوی صلح و آرامش استقامت یابد. وضع ۶ سال جنگ که هیچ طرف به استراتژی شان نایل شده نتوانستند طرق و راه های جدید به خصوص صلح آمیز را ایجاد می کند

باید سیاست خارجی متعادل گردد، افغانستان از نقطه تهدید امریکاعلیه همسایه گان به سیاست عنعنوی و موفق بیطرفی بازگردانیده شود و تمام تلاش جهت تقویت نیروی نظامی و ایجاد یک اردوی نیرومند مجهز با سلاح مدرن معطوف گردد، کشور را لحاظ نظامی و سیاسی و اقتصادی به پای خود ایستاده شود، همه پرده های سیاه تعصبات سیاسی از برابر چشمان زعمای کشور برداشته شود در غیر آن بازی های موجودکاری از پیش نخواهد برد و نتایج سنگین آن بر پایداری های سنگین تر در منطقه به بار خواهد آورد. A.

به ادامه صن ایبانیه نهضت فراگیر...

قبل از اینکه بیانیه نهضت فراگیر مومکراسی و ترقی افغانستان را در رابطه به موضوعات مورد بحث همایش، ارایه نماید باید گفت که سازنده گی و همیسته گی اساسی ترین شعار و خواست این گردمهایی میباشد. به عیاره دیگر نقد و تحلیل واقعینانه از اوضاع کنونی و دریافت راه حل ها و راهکارهای موثر حل معضلات و مقابله با چالشها و تامین اتحاد نیروهای ملی و مترقی دریک جبهه وسیع میهنی اساسی ترین اهداف این جمع آمد را تشکیل میدهد.

اجازه دهید که به ارزوی بحث های سازنده و موفقیت کار همایش، بیانیه نهضت فراگیر مومکراسی و ترقی افغانستان را ارایه نمایم.

حضارگرامی، خاتمه و اقایان!

کشورما که پس از سقوط دولت جمهوری سابق درکام خلی قدرت، انارشی جنگ داخلی و تروریزم فرو رفته و فراموش گردید، درپی حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده امریکا و حملات نظامی ان کشور به کشورما، که به سقوط حاکمیت طالبان و ایجاد حاکمیت جدید منتج شد، به دوران جدید حیات سیاسی وارد گردید و بار دیگر در مرکز توجه جامعه جهانی قرار گرفت.

مردم افغانستان که از استبداد و مقابله مسلحانه قدرت طلبی، انارشی، جنگ داخلی، ظلم، ستم، فقر و سیه روزی عذاب میکشیدند به امید اینکه حاکمیت جدید و جامعه جهانی به درد ورنجهای شان پایان خواهد بخشید از این تحول سیاسی حمایت بعمل آورد و در موفقیت ان مشارکت ورزیدند.

نکته مرکزی درگفتمان پروسه سیاسی که درپی فروپاشی نظام طالبان و ایجاد حاکمیت جدید شکل گرفت عبارت از این است که نظام حاکم سیاسی و هیات حاکمه در حل قضیه کشور یا حل مسله قدرت، تامین حاکمیت ملی و اقتدار ملی، ایجاد نظام مکی براراده ازاد مردم و حکومت مشروع و سرانجام تامین صلح، ثبات، بازسازی و توسعه و انتظارات مردم عذاب دیده کشور، چه دستاورد هایی دارد؟ چالش ها کدام اند؟ و چگونه میتوان با ان مقابله کرد؟ و انرا حل نمود؟

حضارگرامی!

پس از فروپاشی نظام طالبان، از نظر سیاسی و وضعیتی در کشور شکل گرفت که از یک سو دگرگونی ها، فرصت ها، امکانات و شرایط مساعد داخلی و بین المللی برای حل مسله قدرت و تامین صلح و ثبات، بازسازی و پیشرفت کشور پدید آمده، درین راستا گامهای معینی برداشته شده است. ولی از سوی دیگر بنا بر گروهی از عوامل و فکتورها و به ویژه تناقضات فرایند سیاسی و تضاد های ذات الیینی جناح های مخالف و مختلف شامل قدرت و نظام حاکم است، از همان ابتدا این نگرانی و بیم وجود داشت که نشود همه شانسن ها و فرصت ها به هنرود و کشور دوباره به کام بحران فرو رود. این وضعیت دوگانه را در واقعیت های ذیل به خوبی میتوان دریافت:

در زمینه حل مسله قدرت و حکومت داری

و اقمیت اینست که در چارچوب توافات کنفرانس بن در زمینه حل مسله قدرت و ایجاد یک نظام مکی براراده ازاد مردم و حکومت مشروع، مبتنی بر اصول مومکراسی، حاکمیت قانون، حقوق بشر و ارزشهای جامه مننی گامهای معینی برداشته شده است.

به گونه مثال پس از یک دوره خلی قانونی، برای کشور قانون اساسی جدید مبتنی بر تسجیل برخی از ارزشهای تجند و مومکراسی تدوین و تصویب گردید و مبتنی بر ان نظام جدید که حاکمیت ملی را متعلق به ملت میداند پا به عرصه وجود گذاشت. در چارچوب نظام جدید برای اولین بار مردم این کشور این

فرصت را به دست آورد که رییس جمهور کشور را مستقیما انتخاب نمایند و آقای حامد کرزی درین انتخابات پیروز شد و به حیث رییس جمهور کشور انتخاب گردید. کشور دوباره صاحب پارلمان شد و مردم از حقوق اساسی و مومکراتیک، ازادی های مننی و فردی قانونا و بطور نسبی برخوردار شدند. نظام قضایی و عدلی کشور مبتنی بر قانون گرای مننی و عرفی ساختن سیستم حقوقی دوباره احیا شد. بدینگونه زمینه ها، امکانات و فرصت های مساعدی برای حل مسله قدرت، توسعه سیاسی و ریشه کن ساختن استبداد پدید آمد.

نهضت فراگیر مومکراسی و ترقی افغانستان درحالی که از دگرگونی های سیاسی متکرره قاطعانه حمایت مینماید و برای تحقق نهایی ان میرزمد و از هیچگونه مساعی دریغ نمی ورزد، خاطر نشان میسازد که دگرگونی هایی جاری و مومکراسی تنها در صورت حضور نیرومند و موثر نیروهای مومکراتیک و ترقیخواه، تقویت جامعه مننی و نظارت نهادهای پارلمانی و مردم بر حکومت و نخبه گان حاکم سیاسی تامین و نهادینه میشود.

به نظر میرسد که افغانستان این بار قربانی نیو لیبرالیزم و تمرکز قدرت و ثروت درست یک اقلیت جامعه و کپی کردن کورکورانه و تطبیق جبری و میکاتیکی مدل های مومکراسی میشود. این درحالیست و تجارب میاموزاند که مومکراسی بر مبنای ویژه گی های یک جامعه مشخص تحقق میابد و زمانی ارزش دارد که بر رفاه و توسعه انسانی و عدالت اجتماعی توم باشد.

افغانستان به مومکراسی واقعی و کارآمد نیازمند است نه به مومکراسی سر و دم بریده و نا کارآمد.

در مومکراسی واقعی قدرت به صورت واقعی توزیع میشود و مشارکت سیاسی به صورت درست تحقق می یابد، حکومت ها نیاز مندی های مردم را به وجه احسن تامین می نماید، در خدمت مردم قرار دارند، حاکمیت قانون را تحقق میبخشد، حقوق بشر را درست حراست و تامین مینماید و بر مردم ظلم و ستم نمیکند.

ولی حکومت داری سالم، مومکراتیک و پاسخگو در کشورما صرف در حرف باقی مانده است. فساد اداری بیداد میکند و حکومت در تامین حاکمیت قانون، عدالت و رفاه مردم ناکام مانده اند. برغم اصلاحات اداری، سیاست درست کادری هنوز تحقق نیافته است و از ظرفیت کادری ملی استفاده اعظمی بعمل نیامده است. وضع معیشت اکثریت مطلق کارمندان درد آور است و در سیستم معاش از روش یک بام و دو هوا کاک گرفته شده است.

عدم حاکمیت قانون، عدم احتساب و احسان مسوولیت، نبود نظارت واقعی نهادهای کنترول و تقنیش اداری، نبود نظارت موثر نهاد های پارلمانی و جامعه مننی، سیاست نادرست کادری عوامل و دلایل عمده فساد اداری به شمار می آید.

ما در زمینه ایجاد اداره سالم، مومکراتیک، پاسخگو و فساد ناپذیر، راه حل ها و رهکارهای ذیل را پیشنهاد مینماییم:

- حاکمیت قانون تامین و مستحکم گردد. و بدین منظور در ارگانهای حراست قانون و قضا اصلاحات اساسی آورده شود.
- احتساب، نظارت اداری و تقنیش موثر در اداره اقتصادی و مالی تامین گردد. بگذار ادارا، کارمند و مامور بدانند که به مردم جواب گو میباشند.
- سیاست کادری بر مبنای شایسته سالاری و جایجا نمونن کادری مردم گرا، مسلکی و ترقیخواه، بدون جانبداری های سیاسی، قومی و گروهی اصلاح گردد.
- نظام اداره بیشتر مومکراتیک ساخته شود و به بدین منظور تعدیلات لازم در قانون اساسی آورده

شود و قوانین مومکراتیک وضع و تطبیق گردد. - تعادل در اداره مرکزی و محلی تامین و از تمرکز قدرت و تراکم امور و صلاحیت ها و مرکزیت گرای و مرکزیت گریزی جلوگیری شود. - حضور احزاب سیاسی، نهاد های جامعه مدنی، مطبوعات ازاد و اعمال واقعی نظارت و کنترول بر فعالیت حکومت و اداره دولت، تامین گردد. چون مومکراسی بدون حضور موثر احزاب، جامعه مدنی، مشارکت سیاسی و کنترول عوام بر حکمرانان، میسرود.

در زمینه امنیت:

میرهن است که نخستین وظیفه هر دولت عبارت از تامین امنیت و مصونیت فردی و اجتماعی شهروندان ان میباشد. واقعیت اینست که حاکمیت جدید و حکومت در عرصه ارتقای قابلیت دفاعی-امنیتی کشور، ایجاد اردو و پولیس ملی و ارگانهای امنیتی کشور به خرج داده و میدهد. اما اوضاع امنیتی کشور بیانگر این حقیقت است که دولت در زمینه تامین امنیت داخلی و خارجی به چالش های جدی مواجه میباشد و دست اوردهای قابل لمس درین عرصه ندارد. کشور در یک بحران تمام عیار نا امنی به سر میرسد، تروریزم بیداد میکند، حاکمیت تفنگ و قلدری ادامه دارد، معضله گروه های غیر مسوول و سلاح غیر قانونی حل نگردیده است. تولید قاچاق مواد مخدر افزایش یافته و مقابله به این چالش ها هنوز کدام نتیجه قناعت بخش نداده است.

مشی و رویکرد غیر شفاف نیروهای ائتلاف ضد تروریزم و عدم موثریت مساعی ایساف به رهبری ناتو در زمینه کمک به امنیت افغانستان، سطح نازل قابلیت دفاعی - امنیتی کشور، عدم تسلط دولت در سراسر کشور، باز بودن سرحدات و عدم توانایی ارگانهای حراست قانون و عدلی در تطبیق حاکمیت قانون و گسترش حاکمیت مرکزی از یک سو و ادامه دخالت خارجی و صدور تروریزم به افغانستان از جانب دیگر، عمده ترین دلایل عوامل نا امنی در کشور به شمار میروود. این درحالی است که در کشورما در موارد ناتو بزرگترین قدرت نظامی جهان بمنظور کمک به امنیت افغانستان حضور دارد. اما تروریزم از افغانها همچنان قربانی میگردد.

از ایجاد اردو و پولیس ملی فراوان حرف زده میشود، اما افغانستان هنوز صاحب قوای مسلح ملی و اداره کارآمد دفاعی - امنیتی نشده است. به نظر میرسد که کار ایجاد اردوی ملی عدا به تعویق انداخته میشود، تا کشور زود در قلمرو دفاع از امنیت خویش نشود. در عاده و ایجاد اردو و پولیس ملی بر کادری مسلکی اتکا نمیشود و صدها افسر و جنرال که توانایی خدمت را دارند به تقاعد سوق داده شده اند و در عوض آنها افراد غیر مسلکی استخدام شده اند. وضع معیشتی منسوبین قوای مسلح رقتبار است و فرار از صفوف قوای مسلح افزایش میابد. امور اداره عدلی و حراست قانون در تامین امنیت فردی و مصونیت مردم دست آورد ندارد و باند های جنایت کار در تار و پود پولیس ریشه دوانیده است. مردم از جنایات سازمان یافته، ظلم و ستم، انواع خشونت، قلدری و تجاوز به حقوق بشری و انسانی رنج میکند. بدین گونه دولت افغانستان در تامین امنیت و تحقق تعهدات درین زمینه نه فقط موفقیت قابل لمس ندارد، بلکه دریک نوع بن بست گرفتار گردیده است.

و فراموش نباید کرد که دولتی که قادر به دفاع از کشور و امنیت شهروندان خویش نباشد نه فقط نا کارآمد است بلکه سرانجام مشروعیت و بقای خود را از دست میدهد.

ما برای تامین امنیت پایدار کشور، راهکارهای ذیل را پیشنهاد مینماییم:

- ائتلاف ضد تروریزم و ناتو برای تحقق تعهدات و مسوولیت های خود، در زمینه مبارزه با تروریزم و کمک به امنیت افغانستان،

به ادامه ص؛ بیاتیه نهضت فراگیر...

استراتژی موثر را اتخاذ و عملی سازد. زیرا با رویکرد و استراتژی کنونی نمیتوان به امنیت افغانستان کمک رساند.

جامعه بین المللی، امریکا و ناتو طبق تعهدات خویش در ساختن و تسریع پروسه ایجاد اردو و پولیس ملی به اقدامات مقتضی متوسل شود تا افغانستان هرچه زودتر خود به امنیتش بپردازد.

نیروهای خارجی از بمباران محلات مسکونی و کشتار مردم ملکی، تجاوز بر حقوق و حیثیت انسانی خودداری نمایند و متخلّفین طبق کنوانسیون های جهانی مجازات گردند، مجرمین افغانی به زندانهای افغانستان انتقال گردند و به محلات جنگ زده کمک به عمل آید.

امریکا، اتحادیه اروپا و ناتو طبق تعهدات خویش به موثریت بازسازی توجه مبذول بدارند و از طریق اعمار پروژه های عام المنفعه به ارتقای سطح زنده گی مردم محلات مساعدت نمایند. زیرا امنیت که تنها به زور سرنیزه و سرکوب آورده شود شکنند و غیر پایدار میباشد.

پاکستان به تعهدات خویش در زمینه مبارزه با تروریسم، که اینک دامن این کشور را نیز گرفته است باید پابندی نشان دهد و مراکز آموزش و پرورش تروریستی را که در خاک آن موجود است از بین ببرد و به صلح و امنیت افغانستان مساعدت رساند.

اما افغانها امنیت خانه خود را خود تامین نمایند و دولت افغانستان تلاش نماید تا هرچه زودتر به دفاع مستقلانه بگذرد و بدین منظور قابلیت امنیتی و دفاعی خویش را ارتقا بخشد. پروسه ایجاد اردو و پولیس ملی را تسریع نماید زیرا اردوی ملی مظهر استقلال کشور میباشد و دولت زمانی مستقل و ملی بوده میتواند که قادر به دفاع از امنیت ملی خویش باشد.

لرزمینه توسعه اجتماعی و اقتصادی

دوستان محترم!

میرهن است که یکی از وظایف اساسی دولت های ملی و کارآمد، تامین رفاه و امنیت اجتماعی مردم و توسعه اقتصادی کشور میباشد.

چنانچه گفته آمد یکی از خواسته های برحق مردم از حاکمیت کنونی، توجه به زنده گی آنان و رفع عقب مانده گی و کوتیفات نیاخته گی شمرده میشود.

با وجود اینکه حاکمیت جدید در چارچوب برنامه همیسته گی و استراتژی انکشاف ملی گام های معین در ارتقای توسعه انسانی و اجتماعی و انکشاف اقتصادی کشور برداشته است و در طی شش سال درسیما اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور دگرگونی های معین به مشاهده میرسد و جامعه افغانی پروسه رشد و تکامل خود را به طور قانونمند پی میگیرد، ولی حقایق و ارقام نشان میدهد که وضعیت زنده گی مردم به شدت به وخامت گراییده و کشور از نظر اقتصادی به کندی رشد مینماید.

از بازسازی فراوان حرف زده میشود و پول هنگفتی بدین منظور به کشور سرازیر شده است اما مردم از بازسازی به استثنای پروگرام همیسته گی ملی چندان بهره نبرده اند و پول بازسازی به کیسه های شخصی میریزد. فقر و بیکاری بیداد میکنند و افغانستان از نظر توسعه انسانی و اجتماعی در زمره فقیرترین کشورهای جهان قرار دارد. همین اکنون شصت فیصد مردم کشور در زیر خط فقر قرار دارند و عاید روزانه فی نفر کمتر از یک دالر میباشد. کشور از نظر اقتصادی به کندی رشد میکند تولید صنعتی و زراعتی داخلی در سطح فوق العاده نازل قرار دارد و جامعه افغانی به یک جامعه مصرفی تبدیل شده است، سکتور دولتی اقتصاد در حالت انهدام قرار دارد.

به سرمایه گذاری در بخش زیر ساختهای اقتصادی توجه مبذول نگردیده است. وضع سکتور خصوصی و تجارت داخلی و خارجی مطلوب نیست. هنوز

سیستم کارآمد مالیاتی ایجاد نگردیده و یا نهادینه نشده است. مدیریت اقتصادی از کارایی لازم برخوردار نیست.

اقتصاد جنایی، اقتصاد مواد مخدر و جنگ، سیاست های نادرست اقتصادی و خصوصی سازی لجام گسیخته، نا امنی و مدیریت ناقص عمده ترین دلایل رکود در توسعه اقتصادی کشور به شمار می آید.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در زمینه توسعه انسانی و اجتماعی و رشد اقتصادی راه حل ها و راهکارهای نایل را پیشنهاد مینماید:

- در جهت برآوردن نیاز های مردم و کاهش فقر، بیکاری، بیسوادی و بی سرنیاهی اقدامات جدی و لازم انجام گیرد. بدین منظور عواید ملی به نفع توسعه انسانی و ایجاد بیمه های اجتماعی به مصرف رسانیده شود و توزیع گردد.

- مبارزه بپیگیر به خاطر حقوق اساسی و مدنی زنان

- سطح معاشات و دست مزد ها متناسب به هزینه های زنده گی، یک سان و بدون امتیاز طلبی و تبعیض افزایش یابد.

- سرمایه گذاری های کلان دولتی، خصوصی و مختلط، داخلی و خارجی در بخش تولیدات غذایی، صحت عامه، آموزش و پرورش، تولید کالا های استهلاکی، اعمار مسکن و ایجاد بیمه های اجتماعی تشویق و عملی گردد.

- برای تامین حقوق کارگران و کارمندان موسسات خصوصی و دولتی و مرخصی های با معاش برای زنان کارمند و کارگر قیل و بعد از ایمان و بهبود وضعیت کودکان، شیرخوارگاه ها و پرورشگاه ها اقدامات مقتضی رویدست گرفته شود.

- برای انکشاف دهات و بهبود وضع دهقانان و مالداران توجه مبذول گردد و درین زمینه اقدامات اساسی بعمل آید.

- برای رفع نیازمندی های اقتصادی و اجتماعی دانشمندان، معلمان، استادان، نویسندگان، شاعران، هنرمندان و ژورنالیستان از طریق ایجاد فوند ها و ساختمان شهرک ها اقدامات مقتضی بعمل آید.

- اقتصاد بازار آزاد به مثابه راه قانونمند انکشاف و رشد اقتصادی، رشد نیروهای مولد و گذار به مناسبات جدید تولیدی میباشد. اما اقتصاد بازار باید در خدمت مردم و توسعه اجتماعی قرار داشته باشد. ما به خصوصی سازی لجام گسیخته که به تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی و بیکاری می انجامد، مخالف هستیم. زیرا تجارب می آموزاند که فقط تعادل همه سکتورهای اقتصادی به گونه ایکه هیچ کدام از سکتورهای اقتصادی یکی دیگری را تعدیل نکند، بلکه باهم رقابت کنند و دولت نقش سمت دهنده و کلیدی در مناسبات اقتصادی داشته باشد، سیاست و مشی درست رشد اقتصادی میباشد.

- به رشد نیروهای مولده ایجاد صنایع ملی و انکشاف زیرساخت های اقتصادی به طور هماهنگ توجه شود.

- سیستم مالیاتی بهبود یابد و مالیات مترقی بر عایدات وضع گردد و اصلاحات اساسی در اداره اقتصادی بعمل آید و در راستای ریشه کن ساختن فساد اقتصادی و اجتماعی خلوتها به مکتب نمریوند از رفتن دختران و به مکتب همچنان جلوگیری میشود و هزاران دانش آموز در زیرخیمه و در روی زمین درس میخوانند و هزاران دیگر به دلیل ظرفیت محدود موسسات تحصیلات عالی از ورود به آنها بازمانده

اند. از کار و فعالیت موسسات کلتوری - علمی کسی اطلاع ندارد و از تولیدات و ایجاد گری های علمی، آکادمیک، ادبی و هنری خبری نیست. دانشمندان، روشنفکران و فرهنگیان در تحقیقات و ایجاد فرآورد های خویش همچنان به تعصبات رنگارنگ مواجه اند.

جامعه افغانی در یک بحران فراگیر اتیک و اخلاق به سر میرسد، نشمنی و دشمن پروری، انواع خشونت، عصبیت و تعصب قومی، نژادی و مذهبی، زورگرایی و تنازع بقا، انفرادیت، خود خواهی، پول پرستی، اشفته گی روانی، تعصبات فکری، خرد ستیزی، تجدد ستیزی، از خود بیگانه گی، انفعال، بی تفاوتی، یاس و نا امیدی به روح و روان اکثریت نزدیک به اتفاق افراد جامعه افغانی مسلط شده است. این وضعیت جامعه افغانی را به سوی انحطاط اخلاقی میکشاند.

بنا بران افغانستان به یک تحول بنیادی فرهنگی نیازمند است. برای ریشه کن ساختن بیسوادی و مدرنیته ساختن و انکشاف تعلیم و تربیه و نظام کلتوری باید تدابیر اضافی اتخاذ و عملی گردد و به بهبود زنده گی فرهنگیان توجه مبذول گردد.

حضار گرامی!

قومگرای که در اشکال تمرکز گرای، مرکزیت گرای، شوبونیزم، مرکزیت گریزی، ناسیونالیزم محلی، امتیاز طلبی محلی، تعصبات قومی، نژادی، لسانی و محلی تبارز میابد و به شدت تحریک میشود. شیرازه وفاق ملی، ثبات و وحدت ملی باشندگان این کشور را برهم میزند و به چالش میکشد. بنا بران حل دموکراتیک مسله ملی در کشور کثیر القومی مبنی بر تامین برابری ملی و اقوام ساکن کشور از اهمیت خاص برخوردار است.

به عقیده ما برخورد آگاهانه، عادلانه و منصفانه به مسله ملی و حل بنیادی آن با در نظر داشت تنوع و تکثر قومی، مذهبی، نژادی، فرهنگی و ملی در کشور و احادمان افغانستان کلید حل این معضل بوده و مفردات مندرج اصول مرامی نهضت در راستای حل این مسله در شرایط کنونی با واقعیت های کشور ما مطابقت دارد.

دوستان محترم!

شایان ذکر است که هرگاه حاکمیت سیاسی کنونی افغانستان در عرصه توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به اقدامات موثر دست می یازد به تامین حقوق اساسی شهروندی و ملی و عدالت اجتماعی شتاب بیشتری میابد، امکانات گذار و پیشرفت و زمینه های واقعی برای بهزیستی مردم و برقراری صلح و ثبات در کشور وجود میداشت. ولی با دریغ که چنین نشد و گویا چنین چیزی به سرشت اجتماعی و ساختار کنونی قدرت سیاسی سازگاری ندارد.

اما این تناقض، یعنی تناقض میان ادعای نظام حاکم سیاسی مبتنی بر استقرار دموکراسی، ایجاد جامعه مترقی، مرفه، عاری از ظلم، ستم و بی عدالتی ها از یک سو و ساختار غیر دموکراتیک قدرت از جانب دیگر و نکته ضعیف و آسیب پذیر حاکمیت سیاسی کنونی را تشکیل میدهد.

چنانچه گفته آمد و تجارب ملل پیشرفته و مترقی جهان میاموزاند که دموکراسی های کلان دولت و دموکراتیک تنها در صورت حضور نیرومند و موثر نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک در وضعیت سیاسی و ساختار قدرت تحقق یافته میتواند.

اما در کشور وضع به گونه دیگر است و میخواهند دموکراسی نوپا را به اتکای نیروهای پسر و ضد دموکراسی و ارزشهای جامعه مننی، که در سرا پای ساختار قدرت ریشه دوانیده اند، برپا دارند و تحقّق بخشند. باید گفت که این تناقض و مشکل از همان ابتدای کنفرانس بن جابجایی قدرت و شکل گیری فرایند سیاسی و تطبیق توافقات بن برخاسته و بروز نموده است.



قطعنامه همایش وسیع نیروهای ملی، دموکرات وترقی خواه افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم
مورخ ۱۰/۸/۱۳۸۶

همایش وسیع گفتمان پروسه سیاسی، تحلیل وضع کنونی و ضرورت حضور متحدانه نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه در وضعیت سیاسی، چگونگی حل معضلات کشور به اشتراک برخی از اعضای پارلمان، روسای نمایندگان احزاب و سازمانهای سیاسی، اجتماعی، شخصیت های مستقل سیاسی، فرهنگی، نمایندگان نهاد های جامعه منی، علما و روحانیون، نویسندگان، شعرا و هنرمندان، نمایندگان مطبوعات داخلی و خارجی و شماری از نمایندگان موسسات بین المللی در شهر کابل، به میزبانی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر کابل تدویر یافت.

در همایش کلی ترین و مبرمترین مسایل مربوط به حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، چگونگی تأمین امنیت پایدار و حکومت داری سالم و دموکراتیک، ضرورت همبستگی نیروهای ملی، دموکراتیک، و وطن دوست، چالش ها، ضرورت ها،

به ادامه ص هیاتیه نهضت فراگیر...

به گونه ای که در ترکیب کنفرانس بن تنها از یک جانب منازعه قدرت یعنی تنظیم ها و متحدین آنان دعوت بعمل آمد و نیروهای دولت سابق جمهوری افغانستان که واقعت سرسخت سیاسی کشور و بیاناتگر منافع وسیعترین اقشار جامعه افغانی شمرده میشوند به کنفرانس دعوت نگردیدند و از مشارکت سیاسی محروم ساخته شدند. در توافقات بن بر مصالحه و ایجاد دولت با پایه های وسیع تأکید بعمل آمده بود. اما در عمل مصالحه با گروه های تنظیمی محدود ساخته شد و قدرت سیاسی درست آنان تمرکز یافت و انحصار گردید.

بدین گونه مردم افغانستان فراموش گردید و بر واقعیت های سیاسی کشور چشم پوشیده شد و در نتیجه اینکه، حاکمیت جدید و جامعه بین المللی در تحقق تعهدات و مسوولیت ها هنوز موفقیت های



لازم ندارد و در یک نوع بن بست خود ساخته گرفتار گردیده است و به چالش های جدی مواجه میباشد. حضار محترم!

افغانستان نه فقط در عرصه حیات داخلی بلکه در حل جوانب خارجی مسایل کشور نیز به چالش های جدی مواجه است. با این وجود که پس از رویداد یازده سپتامبر و اشتراکات در مبارزه مشترک بر ضد تروریسم که امنیت همه را به خطر انداخته است یک نوع تقاهم بین المللی در رابطه به افغانستان شکل گرفته است اما بنا بر موقعیت جیوپولوتیک و جیو اکونومیک خویش، و تضاد در منافع کشورهای نیدخل منظوری و جهانی این احتمال وجود دارد که تقاهم کنونی بین المللی به رویارویی و تقابل دوباره نگراید و این بار افغانستان قربانی "بازی بزرگ جدید" و یا "جنگ سرد برای انرژی" نشود. البته مشکل

امکانات و راهکارهای برون رفت از وضعیت موجود کشور، در فضای همبستگی صمیمانه مورد بحث دسته جمعی و همه جانبه قرار گرفت.

اشتراک کننده گان همایش بعد از بحث سازنده و وسیع بانرک و تحلیل عمیق از حساسیت وضعیت کنونی با تفاهم پیرامون مسایل مورد بحث بدین گونه توافق رسیدند:

۱- دفاع از ارزش های دموکراتیک قانون اساسی و تأمین حاکمیت قانون و مساعی مشترک در راستای استقرار نهادینه ساختن دموکراسی، ایجاد اداره سالم، مسوولیت پذیر، دموکراتیک، فساد ناپذیر و ختم نگذار مردم.

۲- پشتیبانی و تلاش به خاطر تأمین امنیت پایدار، تقویت اردو پولیس ملی، و تشدید مبارزه عگسزده علیه مافیای مواد مخدر، تروریسم و افراطیت در کشور.

۳- دفاع از افغانستان متحد و یک پارچه، مبارزه پیگیر در زمینه تحکیم وحدت ملی مبتنی بر اصل حفظ تعادل مرکزیت و تقویض صلاحیت به محلات طبق قانون اساسی کشور، اصول دموکراسی و رشد متوازن اقتصادی، و فرهنگی محلات.

۴- تلاش و مبارزه در زمینه توسعه دموکراسی، تسوای حقوق شهروندی، کثرت گرایی، حقوق بشر، قانون گذاری منی و دموکراتیک در کشور.

۵- حمایت از مساعی جامعه بین المللی در راستای

در افغانستان نیست بلکه در مقابله قدرت های منطوقی و جهانی میباشد که بر سر نفوذ و تسلط بر این "گذرگاه کشور گشایان" و "قلب آسیا" و "بام دنیا" براه انداخته است.

در چنین شرایط و وضعیت حساس، دولت افغانستان وظیفه دارد که با درک فکتورهای فوق و حساسیت اوضاع پیرامون افغانستان، سیاست واقعبینانه و مدبرانه مبتنی بر مصالحه و منافع علیای کشور و رشد مستقل ملی، با مهارت، فراست، تدبیر و شجاعت بخاطر اینکه کشور ما مجدداً به صحنه مقابله قدرت های بزرگ مبدل نشود سیاست و دیپلوماسی فعال خارجی مبتنی بر دکتورین ذیل اتخاذ و عملی سازد:

- حمایت از مشارکت سازمان ملل متحد در استقرار امنیت، ثبات، بازسازی و توسعه کشور.
- مساعی برای تأمین مناسبات متقابلاً مفید کشورهای همسایه، منطقه و جهان منی بر حفظ و حراست منافع ملی و مصالح علیای کشور.
- دفاع از اعلامیه جهانی حقوق بشر و مساعی در راه صلح و امنیت جهانی، برابری و تسوای حقوق ملل.

- مبارزه بر ضد تروریسم، تولید و قاچاق مواد مخدر و تبعیض نژادی.
- حمایت از حقوق ملل در تعین سرنوشت سیاسی مطابق به منشور ملل متحد.
- حمایت از مساعی جامعه جهانی، در عرصه تأمین امنیت بازسازی و توسعه.

- جلب حمایت جامعه بین المللی در جهت تسریع ساختن و تکمیل اردو و پولیس ملی، تا افغانستان هر چه زودتر قادر به دفاع از امنیت خود شود. اشتراک کننده گان محترم همایش!

از تحلیل و تجزیه پروسه سیاسی و اوضاع کشور به این نتیجه گیری اصولی نایل میابیم که قضیه افغانستان، قضیه افکار و ارزشها میباشد که در نزاع بر سر سرچونگی ساختار و مشروعیت قدرت نظام دولت ورژیم سیاسی تبلور میابد. به عباره دیگر نزاع بر سر این است که نظام دولت افغانستان دموکراتیک باشد و یا استبدادی و اقتدارگرا. این است ماهیت مسله.

این در حالیست و تجارب جهانی نشان میدهد که این نزاع تنها در صورتی به پایان میرسد که نیروهای باور مند و متعهد به دموکراسی، آزادی، برابری،

بازسازی کشور را از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی.

۶- پشتیبانی از مبارزات سیاسی، اجتماعی و صنفی اقشار مختلف مردم به خاطر بهبود شرایط زندگی و کار، تأمینات مادی و اجتماعی آنان.

۷- پشتیبانی از تلاش های به سود بازسازی اقتصادی از طریق سرمایه گذاری های دولتی، مختلط و خصوصی اعم از داخلی و خارجی.

۸- مبارزه به خاطر فقر زدایی و از میان برداشتن شگاف های اجتماعی، فاصله های فقر و ثروت از طریق توزیع عادلانه عواید ملی، ایجاد سیستم بیمه های اجتماعی و تأمین عدالت اجتماعی.

۹- مبارزه به خاطر برابری، حقوق زن و مرد به ویژه ایجاد فرصت های مناسب برای مشارکت گسترده زنان در مدیریت سیاسی و اقتصادی کشور.

اشتراک کننده گان همایش با توافق نظر بدین باوراند که وظایف تأخیرنا پذیر فوق تنها در صورتی عملاً تحقق یافته میتواند که نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه کشور متحدانه در وضعیت سیاسی کشور حضور داشته باشند.

بنابراین، این ضرورت ملی به میان می آید که نیروهای متکثره در یک گفتمان وسیع میهنی اشتراک جویند و رسالت خویش را متحدانه در برابر مردم ازاده میهن عزیز و باستانی ما افغانستان در این مرحله حساس تاریخی ادا نمایند. و من الله التوفیق

ترقی و عدالت اجتماعی، در مبارزه اجتماعی و سیاسی جاری و آتی، به پیروزی قطعی نایل آیند و به معرف جریان مسلط در جامعه و دولت مبدل گردند. خوشبختانه که این نیروها به فراوانی در جامعه وجود دارند، اما بنا بر تشقت و نفاق در وضعیت سیاسی حضور ندارند و به حاشیه رانده شده اند.

این وضعیت تناسب نیروها را به زیان پروسه روند تحولات دموکراتیک و ترقی خواهانه تغییر داده است. حتا این خطر وجود دارد که کشور به دورباطل استبداد، انارشی و جنگ داخلی بر گردد.

در چنین شرایط این ضرورت ملی به میان میآید که نیروهای وطن دوست، دموکرات و ترقی خواه در یک جبهه وسیع میهنی متحد شوند، با حضور متحدانه در وضعیت سیاسی، نقش خود را در تحقق تحولات دموکراتیک و ترقی خواهانه ادا نمایند.

نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان



از نیروهای ملی و مترقی کشور تقاضا بعمل میآورد تا برای ایجاد یک پلات فورم مشترک در راه تأمین اتحاد سیاسی نیروهای پیشرو مساعی به خرج دهند. حضار گرامی!

یکبار دیگر از حضور و اشتراک شما در همایش سپاسگزاریم. و به آرزوی موفقیت کار همایش و تأمین صلح و امنیت پایدار، ثبات سیاسی و استقرار دموکراسی واقعی؛ ایجاد اداره سالم، دموکرات و خدمت گار مردم، توسعه انسانی، رفاه و عدالت اجتماعی و آرامش افغانستان آزاد، دموکراتیک، شگوفان؛ نیرومند و سربلند، بیانیته نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان را به پایان می بریم. موفق و خوش باشید

سیر تاریخی فرایند روشنفکری در افغانستان

پروفسور احمد ضیا نیک بین
قبل از آنکه وارد بحث اصلی خویش شوم بطور اجمالی می‌خواهم در مورد مفهوم واژه روشن فکر و اینکه روشن فکر چه معنا و مفهوم دارد از دیدگاهی مختلف بحث نمایم.

چنانکه میدانید نمی‌توان تعریف مشخص و کانکریت که مورد قبول همگان باشد از واژه روشن فکر ارائه نمود. زیرا این واژه در سیر تاریخی خویش به اشکال مختلف بوسیله دانشمندان متعدد تعریف شده و شاید هم در روند تکامل تاریخی خویش بگونه‌های مختلف تعریف شود با آنهم اکثر علما به این عقیده اند که گوهر و روح روشنفکری را اعتراض تشکیل میدهد. یعنی یکی از خصوصیات ویژه روشن فکر نقد کردن همه عرصه‌های مختلف از حیات جامعه است اگر روشن فکر قدرت و توانایی نقد کردن و یا اعتراض را از دست دهد روشنفکری را فرونهاد است.

برخی دیگر از علما معتقد اند که روشن فکر کسی است که بیشتر به مسایل عمیق زیربنای جامعه می‌اندیشد و عده‌ای هم بر این باور اند که روشن فکر کسی است که بیشتر تولید اندیشه میکند و در پی ایجاد ایدئولوژی و یا مبلغ آن عقاید میباشد. از جاتی هم نقد وضع موجود در جامعه است.

روشن فکر کسی است که همیشه در پی تحقق مفاهیمی چون عدالت، حقیقت، برابری و همچنان در توسعه تمدن و فرهنگ کوشا میباشد.

پس گفته میتوانیم که روشن فکر بمثابة موتور نیروی محرک وجه ذهنی جامعه است. چنانکه میدانید تغییرات اجتماعی از دو وجه ذهنی و عینی شکل گرفته است.

وجه عینی جامعه واقعیت‌های است که در ساختار قدرت و روابط تولید متجلی میگردد و وجه ذهنی انعکاس دهنده اندیشه، تمدن و نظام فکری جامعه میباشد. و این دو وجه باید متوازن و متعادل حرکت و توسعه نمایند. تا حرکت جامعه متعادل شود. همانطوریکه میان روند تکامل و حرکت، ذهنی و عینی چالشهای بیمان می‌آید در حرکت‌های ذهنی که منظور از اندیشه، فکر، تولیدگر آن روشن فکر است نیز چالشهایی بوجود می‌آید.

از همین رو است که میان روشن فکران طرز دیدهای متفاوت و متنوع وجود دارد. و عامل ایجاد ایدئولوژی‌های مختلف در جامعه میشود.

واژه روشنفکری واژه انگلیسی (Intellectual) هم‌طراز واژه روشن فکر در فرانسه (Intellectuel) است ریشه دو واژه انگلیسی و فرانسوی به واژه لاتین (Intellegve) به معنای تعقل یا درک

انسان، انسان‌گرایی و در محور قرار دادن انسان، اومانیسم واکنشی بود به اندیشه‌های جزمی سده‌های میانه و برداشت تازه بود از انسان به عنوان موجودی که نه قربانی «گناه نخستین» بلکه جویای توسعه آزادی‌های طبیعی خود است و اندیشه‌های اومانیسم از زمان پیتزارک آغاز و در اندیشه‌های اراسموس به عالی‌ترین وجه تجلی یافت.

اومانیسم در واقعیت امر انسان محوری را در تمام عرصه‌های حیات سیاسی و اجتماعی جانشین کلیسا محوری قرون وسطی کرد. در قرن هفدهم و هجدهم اعتقادات اومانیستها بر تفکرات و اندیشه‌های فلاسفه مطرح در قرون مذکور موثر افتاد و به همین اساس بود که اعتقادات اومانیستها در قرن هفدهم و هجدهم بر اندیشه‌ها و تفکرات فلاسفه و اندیشمندانی چون جان لاک، منتسکیو، دیدرو، ولتر و هیوم موثر افتاد و انسان‌گرایی در این عصر به مثابه یک حرکت فکری بر ابعاد مختلف زنده‌گی اعم از اخلاق، سیاست، اقتصاد و دین‌شناسی سایه افکند و زمینه رشد روشننگری را در اروپا هموار ساخت.

۲. انقلاب علمی: دومین اصل که بر ایجاد و توسعه روشنفکری در اروپا موثر بود انقلاب علمی و رشد تکنولوژی معاصر است. انقلاب علمی از دوران کپرنیک تا نیوتون (۱۶۸۷ - ۱۶۵۳) تحولات بزرگ در همه ارکان‌های زنده‌گی فکری بوجود آورد. و محور اساسی زنده‌گی را دانش، روش و نگرش علمی به عنوان نیروی اصلی هدایت‌گر زنده‌گی تشکیل میداد. در همین عصر و زمان است که دین مسیحیت از عرصه حیات مادی به حوزه اخلاق خصوصی واپس می‌رود. و درک فلاسفه از جهان را انقلاب علمی دگرگون میکند. و ابزارهای تازه‌ای را در اختیار نظریه پردازان علوم اجتماعی و سیاسی قرار میدهد. و نگاه انسان را نسبت به سنتها دگرگون و به انسان امکان داد تا استقلال خود را از سنتهای گذشته اعلام دارد و به انسان تفهیم نمود که اصلاح شرایط زنده‌گی تنها با تحول از درون انسان میسر نیست بلکه به تغییرات بیرونی نیز بستگی دارد.

۳. حرکت بسوی اصلاح دینی. (پروستانتیسم)

مکتب مذهبی بود که به آزادی فردی در عرصه دین به جنبش روشنفکری کمک کرد آنها بدین عقیده بودند که انسان تنها در برابر خدا مسؤول است نه در برابر کلیسا، پاپ و کشیش و گسترش عقاید مارتین لوتر، جان کالوین در برابر اعتقادات کاتولیک ها نقش اقدار گرایانه کلیسا کاهش پیدا کرد و زمینه رشد جنبش روشنفکری اروپا بیشتر گردید.

بنای گفته میتوانیم که اومانیسم، جنبش اصلاح دینی، انقلاب علمی و لیبرالیسم مکاتب بود که در ایجاد و رشد جنبش روشنفکری در اروپا موثریت داشت.

ادامه دارد

کلیات برمیگردد.

مفهوم (Intellectual) به عنوان صفت به معنای عقلی در مقابل حسی، عاطفی است. در مقام اسم این واژه به معنای شخص برخوردار از هوش و عقل کاربرد دارد.

این واژه تا قرن ۱۹ به گروه خاص اطلاق نمی‌شد. اما رفته رفته در معنای عام ظهور پیدا کرد. روشن فکر کسی است که به کار ذهنی و فکری بپردازد یعنی آن‌عده از محققین فکری که به تفکر در مورد مسایل انتزاعی و کلی میپردازند. روشن فکر به کسی گفته میشود که نوعی دغدغه عمومی نسبت به مسایل عمیق زیربنای اجتماعی، فلسفی، فرهنگی، سیاسی و دینی داشته باشد.

که ریشه چنین تعبیر از روشن فکر مصداق براننده گان علم و معرفت چون افلاطون، ارسطو، ابن سینا، انشتاین، فارابی، حافظ و میکال آنژ را شامل میشود. بنا روشن فکر فردی است که از خویشتن خود آگاه است و این آگاهی موجب میشود که روشن فکر همواره قادر باشد به نو جدید و نو بیاندیشد به همین لحاظ روشن فکر به معنای واقعی کلمه دگراندیش است. ولی امروز واژه روشن فکر بنا به خصوصیات و ویژه‌گی‌های که دارد شامل آن‌عده اشخاص و افراد میشود که از همین خصوصیات برخوردار اند.

۱. فرا تر رفتن از سنتها و چارچوبهای رایج اندیشه.
۲. علاقه به مصلحت عمومی.
۳. عرضه کردن و بیان شیوه‌های زنده‌گی جدید.

۴. ترقی خواهی.
۵. تامین عدالت اجتماعی، اصلاحات، تعبیرات متکی به نظام فکری جامعه.
۶. نقد صاحب قدرت که بشیوه مستبدانه مردم را تحت فشار قرار میدهند.

۷. باز اندیشی و نواندیشی نسبت به پدیده‌های محول اش. پدیده روشنفکری از لحاظ زمانی محصول مکاتب چون اومانیسم، سکولاریزم و لیبرالیسم است. این مکاتب تلاش نمودند تا مابانی جامعه سنتی را از بین برده و طرحی نو را بوجود آورند این طرح نو همانا مدرنیته بود که بدنبال رنسانس و رفرماسیون بر پایه سه اصل اساسی شکل گرفت. ۱. اومانیسم ۲. انقلاب علمی ۳. پروستانتیسم که محصول پروسه اصلاح دینی در اروپا بود.

۱. اوما نیسم: انسان دوستی، اصالت

فخرزاد

مردم ما وجهانان آگاهی دارند که هراس افغانان و دروغ پراگنان درخارج ازمرزهای افغانستان سه دهه قبل بخاطر اهداف شوم خویش پلانهای خصمانه را طراحی نموده بخاطر تطبیق آن هموطنان ساده مارا زیر نظر جنایت کاران عربی و پاکستانی تمویل، تسلیح و به یک جنگ تحمیلی و اعلام ناشده برضد منافع وطن و جامعه ما سوق نموده که در نتیجه شهر ما ویران، روستاها به سرزمین سوخته مبدل، دارایی دولتی و شخصی ما به غارت برده شد. انحلال اردوی ملی، پولیس ملی و سیستم امنیت که با هزاران چین، تانک، محاربه، چندصد تانک، طیاره های پیشرفته نظامی و چندصد هزارمیل سلاحهای مختلف النوع و میلیونها مرمی، مین، و غیره تجهیز بود پس از نابودی به پاکستان انتقال داده شد نهادهای اقتصادی، اجتماعی، خدماتی، تجارتی، تولیدی، فرهنگی از جمله آثار باستانی در ولایت پکتیا را که نظریه گفته یک تن باستان شناس کشور در حدود شش صدتن ظروف نقری در آن موجود بود در سال ۱۹۹۲ غارت و به پاکستان انتقال داده شد. (قابل تذکر میماند که شصت فیصد آثار این مرکز باستانی که در جنوب شرق آسیا نذیرنداشت، توسط یک سرمایه دار چایانی خریداری گردیده که امروزیکی از موزیم های مشهور جهان حساب میشود.) تا این که بعد از جرقه ناخواسته در انطرف اوقیانوس ها جهانیان دست پاچه شده جلسه بن رازیر نام مبارزه علیه تروریسم و مواد مخدره و بازسازی کشور در ایروتنصامیم لازم درین رابطه اتخاذ نمودند.

مردم باتدویر لویه جرگه ها، تصویب قانون اساسی، تدویر انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی، و شوراهای ولایتی، باشور و شرف فراوان از فیصله های منکوره استقبال نمودند. چند میلیون مهاجر دوباره عودت، سرمایه داران ملی و خارجی به ایجاد نهاد های تولیدی، تجارتی، خدماتی آغاز نموده، نهادهای حقوقی، عدلی، امنیتی به فعالیت آغاز نموده سازمانهای اجتماعی و حقوق بشر جدیداً ایجاد و سازمانهای اجتماعی از جمله سازمان مدنی به فعالیت آغاز نمودند.

با تاسف که هنوز سوخته گان این سرزمین از زیر توده های خاکستری سر بلند نکرده بودند که هراس افغانان در مقابل پلانهای فوق الذکر سد شده دوباره با اعمال هراس افگنی و دروغ پانگی زیر نام جهاد علیه قوای خارجی دست زدند. صد ها تن استادان، علما، روحانیون، دوکتوران، کارگران، ژورنالیستان و نماینده گان ملت را سز زدند. سرعت های مسلحانه در سراسر کشور وجود دارد، اختطاف سرمایه داران ملی جریان دارد، به نسبت کنار زدن افراد مسلکی و آگاه از نقاط کلیدی و جابجای نمودن افراد غیر مسلکی و بی تجربه روی مصلحت ها امنیت شهرها از جمله کابل بسیار خراب شده است. بگماشته گان ای. اس. ای مانع رشد اردوی ملی و پولیس ملی میشوند، آنها از داشتن یک اردوی مجهز با داشتن بلند مورال محاربه ای در هراس اند. جامعه جهانی

دروغ پراگنی ها تا به چند؟ هراس افگنی ها تا یکی؟

نیز درین رابطه دلسورانه عمل نه نموده اعمال انتہاری سبب بخاک و خون کشیده شدن صدها هموطن ما در کابل، سایر شهرها و ولایات گردیده عملیات جنگ و گریز محاربه ای قوت های ناتوان و اتلاف جهانی مایه نگرانی هموطنان ما گردیده است. مردم ما گفته بزرگان یکبار دیگر بیاورمند شده اند که گفته بودند به عسکر خریدگی جنگ نمیشود. برای دفاع از سرزمین به یک اردوی مجهز، مسلکی، وطنپرست که بند بوت آن در زیر پای دیگران نباشد ضرورت احساس میشود. **اظهارات آقای حامد کرزی در رابطه به ذخیره نمودن پول های گزاف دولت مردان در بانک های داخل و خارج کشور و اعمار بلند منزل ها گویای این حقیقت است که دولت در مورد مکلفیت های خویش در رابطه به عدالت اجتماعی و رفاه اجتماعی به ناکامی مواجهه میباشند.** فساد اداری بیداد میکند در تمام ارگانهای دولتی و غیره دولتی اخذ رشوه به یک عرف مبدل شده است. جنگ قدرت طلبی بین پارلمان و دولت سبب چند دسته بی در تمام ارگانهای زیربیط گردیده است، به نسبت عدم سیاست حمایتی اقتصادی تولیدات داخلی به رکود مواجه شده تثبیت مالیات، تکس شاروالی ها و کرایه های بلند سبب شده که مولدین کشور با تولیدات خارجی رقابت کرده نتوانند، به نسبت بیجا شدن حق و نا حق اصناف هزاران میلیون افغانی خساره به هموطنان وارد گردیده است تا هنوز شاروالی ها مارکیتهای تولیدی، خدماتی، تجارتی، پارک وسایط، گدماهای ذخیره مواد ضرورت اصناف و پیشه وران شامل ماسترپلان شهری خویش نه نموده اند. استخراج سنگ های قیمتی، حفرو تخریب آثار باستانی قطع جنگلات مثمرو غیره ادامه دارد که میتوان بطور نمونه از تخریب قلعه بست، هرات و بعضی از مناطق ولایات غزنی که از طریق وسایل جمعی اطلاعات پیدا کردیم یادآور شد در قسمت تهیه کود کمپوای، ادویه ضد افات حیوانی، زراعتی پاک کاری کاریزها اعمار بندها، ایباری کار دلسورانه صورت نگرفته بیش از سه میلیون هکتار زمین های شخصی و دولتی در اختیار زورمندان قرار دارد. زورمندان که هزاران خانه های مسکونی هموطنان ما را غصب کرده اند حاضر نیستند انرا به مالکین حقیقی ان مسترد نمایند. قانون ستیزان در جامعه حاکمیت دارند عدم اطاعت وزارت شهرسازی از فتوای شرعی ستره محکمه افغانستان و حکم رئیس جمهور در مورد جلوگیری از تکرار دواطلبی دکانهها، مارکیته ها و سرای ها مشت نمونه خروار میباشند.

افغانستان در سال جاری بیش از هشت هزار و دوصد تن تریاک برای مافیای بین المللی زرع و تولید نموده است که درین معامله نقش زورمندان محل را نباید فراموش کرد. یک عده کشورهای بزرگ مسولیت های

خویش را درین رابطه انجام نداده اند، از جمله ملیادرها در کمک جهانی هشتاد فیصد ان به هدر رفت. صعود سرسام اورقیم هموطنان مارا به رنجهای عظیم مبتلا ساخته است،

نظریه گفته مسولین امور بانک جهانی، موسسه ای ام اف مخالفت خود را با احیای مجدد نهادهای خدماتی، تجاری، تولیدی که در خدمت مردم ماقار داشتند مینماید. مسولین از رفتن بیش از شش میلیون شاگرد به مکاتب حرف میزنند در کشوری که بیش از پنجاه فیصد شاگردان از داشتن معلمین مسلکی، اتقاهای درسی، میز و چوکی و امنیت مطمئن محروم باشند مطابق اصول تدریسی، اموختن علوم مربوطه معجزه نمیباشند. اکثریت جوانان مستحق به نسبت نداشتن واسطه ها، در ارگانهای تحصیلات عالی راه پیدا کرده نمیتوانند، جوانان از آینده مایوس شده از همین سبب است تقریباً یک میلیون تن به استعمال مواد مخدره رو آورده اند بیش از شصت فیصد مردم از ناحیه بیکاری پانین ترا زخبط فقر زیست مینمایند نظریه گفته کارشناسان روانی بیش از هشتاد فیصد مردم که اکثریت آنها را زنان تشکیل میدهد به امراض روانی مبتلا شده اند در بخش صحت عامه طبابت به تجارت مبدل شده، دوکتوران مجرب و دلسورناگزیر شده بخاطر یک عاید ناچیز منافع در ملتون ما را در ایام دادن نسخه در نظر بگیرند، در در ملتونها دواهای تاریخ تیر شده و بی کیفیت بفروش میرسد، خلاصه این بود مشت نمونه خروار از دستاوردهای شش ساله توافقات بن که مردم مارا به رنجهای عظیم و هراس افغانان و دروغ پراگنان مبتلا ساخته اند. غرض اصلاح این دایره الوده و رنج دهنده شرایط زمان برای ما حکم مینماید که بدون در نظر داشت خواسته هاسلیقه های دیروز دست برادری و دوستی با هم دراز نماییم تا به یاری خداوند (ج) در تطبیق پلانهای الویت کاری سال ۲۰۰۸ سازمان ملل متحد که عبارت از حل منازعات دولت با مخالفین، تحکیم حاکمیت قانون، ترتیب استراتژی منسجم، اصلاحات پولیس، ادارت قضایی، تطبیق عدالت، کاهش فساد اداری، ایجاد یک جامعه امن و غیره که بتاریخ ۱۲ فوس سال جاری از طریق رادیو بی بی سی به نشر رسید همکاری همه جا نبه و صادقانه نماییم در غیران بعد از مردن گریه کردن سودی ندارد.

به ادامه ص ۹ سخنانی چند...

تاشکند: میزان ۱۳۸۶ خ

* سوفسطائی گری به تعبیر دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، سوداگری حرف است. مظهر بیمار گونه یی فرهنگی فرسوده و سترون است. جدل بازی است. پایه سرایی و راز خانگی است. به دیگر سخن، بیهوده گی و تهی گری در عین نغز نمایی است. تعصب ورزی به صورت ظاهر سخن و قربانی کردن معنا به خاطر لفظ است. /

محمدنبی عظیمی

هنوز هم یکی از دردهای روشنفکرانه دوران ما، نحوی گرای افراطی است، به جای معارف روشنگرانه و مشکل گشای بشری. یا به سخن دیگر چسبیدن به پوست، نه به مغز! ساده تر بگویم: لفظ پرستی، قشری گری، محافظه کاری، انعطاف نا پذیری، شکل گرای، کهنه پرستی و به یک سخن در نمد مو پالین!

این بیماری، بیماری تازه یی نیست. مظاهران از قرن ها بدینسو، در گستره فلسفه و عرفان اسلامی و شعر و ادب زبان فارسی دیده شده است. از مولوی گرفته تا شمس واز سعدی گرفته تا حافظ دل پرخونی از این نقادان خرده گیر داشته اند. مثلا شمس تبریزی مرشد و مولای ملای روم هنگامی که می بیند، همه جا بازار سوسفستانی* و نحو گرایان گرم است، واز احساسات نیک مردم سو استفاده می شود، و به جای این که این نوحیان شهرت طلب عطش فراگرفتن معرفت و دانش شنونده گان و مخاطبان شان را تسکین دهند، بر سرگردانی آنان با حرفی و لفاظی بی مورد می افزایند، قصه یی را بیان می کنند که ماجرای وعظ دو واعظ مخالف گواست، در شهر همدان به زبان طنز:

" در همدان .. واعظ شهر .. می گفت :
- وای بر آن کس که خدا را .. تشبیه کنند!..
- خدا را بر عرش دانید، به صورت خوب، و دیوا، فرو آویخته، بر کرسی نهاده، فرشته گان برگرداگر دعرش!
هر که این سخن را نفی کند، ایمان او نفی است . وای بر مرگ [او] وای بر گور او، وای بر عاقبت او!

هفته دیگر، واعظی غریب رسید.. آیت های تنزیه (خداوند، منزّه از شکل و جسم پنداری) خواند... که :
- هر که تشبیه گوید (خداوند را تشبیه به انسان یا موجود دیگری کند) کافر شود! هر که صورت (شکل) [برای خدا] گوید، هرگز از دوزخ نرهذ!
هر که [خدا را صاحب] مکان گوید، وای بر دین او، وای بر گور او!
مردم سخت ترسیدند و گریان و ترسان به خاتمه ها باز گشتند.
آن یکی به خاتمه آمد، افطار نکرد. به کنج خاتمه سر به زانو نهاد. [بنا] بر عادت، طفلان، گرد او می گشتند. می راند هریکی را و بتنگ می زد.
همه ترسان، بر مادر، جمع شدند. عورت (زن) آمد، پیش او نشست . گفت :
- خواجه خیر است ! طعام سرد شد. نمی خوری ؟
کودکان را می زنی و می رانی ؟ همه گریانند !
گفت :

- برخیز از پیشم که مرا ، سخن فراز نمی آید. آتشی در من افتاده است ! [زن] گفت :
- چه حال است!!

تو مرد صبوری، و ترا واقعه های صعب ، بسیار پیش آمده ! صبر کردی و سهل گرفتی و توکل بر خدای کردی، و خدا آن را از تو گذرانید. ... این رنج را نیز به خدا حواله کن، و سهل گیر، تا رحمت فرود آید!

مرد گفت :
- چه کنم ؟! ما را عاجز کردند، به جان آوردند!
آن هفته ، آن عالم گفت : خدای را بر عرش دانید!
هر که خدا را بر عرش نداند، کافر است و کافر میرد!
این هفته عالمی دیگر آمد، بر تخت رفت که :
خدای را بر عرش گوید، یا به خاطر بگذرانند که بر عرش است، یا بر آسمان است ، عمل او قبول نیست !!

اکنون ما ، کدام گیریم ؟ بر چه زبیم ؟ بر چه میریم ؟
عاجز شده ایم !
[زن] گفت :

- ای مرد، عاجز مشو و سرگردان میندیش !
اگر بر عرش است، و اگر بی عرش است !

سخناتی چند با نحوی گرایان

اگر در جای است ، اگر بی جای است،
هر جا که هست ، عرش دراز باد!
دولتش پاینده باد!
تواز درویشی خویش اندیش !
ودرویشی خویش کن !
کلیات شمس ، ۱۵۸ ***

پس از تدویر پیروز منداغه کنفرانس بخش اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که در ماه جون در هالیند برگزار گردید و به ویژه در این روزها که بازم نهست موفقانه دیگر هیات رهبری نهضت دموکراسی و ترقی و در هامبورگ دایر شد، حسودان و آزمندانی چند خواستند تا با لفاظی های میان تپی و سوداگری های سوسفستانیانه شان برخی از بهترین رفقای ما را هیزم خشک دیدگان بخل و آز شان نمایند و با زهر پاشی های گاه و بیگاه شان، تخم شک و بدبینی را در دل های دوستداران راه سپید نهضت زرع نمایند.

ولی ! همان طوری که حقیقت وجود آفتاب ، نیاز به اثبات ندارد و با او انگشت نمی توان جلو درخشش آن را گرفت و با از وجودش انکار نمود، حقیقت وحدت و یک پارچه گی در صفوف روز افزون نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نیز واقعیتی است که از هیچ باد و بارانی گزند نخواهد یافت و به سر رسیدن آرمان سپاه تفرقه در صفوف نهضت را که نحوی گرایان و خرده گیران به دل می پروراندند و حسودان به آن دامن می زدند، می توان امر ناممکن شمرد.

آنان که شمار شان از تعداد انگشتان یک دست کمتر است، کیانند ؟ مدرسین و یا قانون دانانی که به قول شمس : " اکنون ، همه عمران مدرس در این مانده است که : - آن حوض چهار در چهار، پایید شد [یانه] ؟ " یعنی اهل مدرسه و فقیهه که از پرداختن به مسایل اساسی عاجز مانده و زبون شده اند واز فقه چیزی به جز پرداختن به مسایل استنجا و طهارت نمی دانند. یا خرده گیرانی که چند تا ماده اساسنامه را آیات قرآن تلقی کرده و تصور می کنند که با کوچکترین اشتباهی آسمان به زمین می خورد و نظم کاینات از هم می پاشد.

ناگفته پیداست که این یاهو گویان ، هر چه را که خود ندانند ، انکار می کنند و هر چه را که خود باور دارند، آیات منزل می شمارند. ولی آنان آب در هاون می کوبند ؛ زیرا همه می دانند که این اشک های تمساح برای چه و به کدام منظوری ریخته می شود. این سوداگران حرف ، و این بیماران فرهنگی فرسوده و سترونی که گاه از آسمان حرف می زنند و گاه از ریسمان ، یک مطلب را فراموش کرده اند. آنان فراموش کرده اند که در یک سازمان سیاسی مردم تنها به خاطر اساسنامه آن گرد نمی آیند. آنچه مردم را به قبول تعهد و پیروگرمی وادار می سازد، برنامه عمل و پیروگرمی حزب است. نهضت دموکراسی و ترقی افغانستان هم به خاطر آن روز تا روز در قلوب و عقول روشنفکران و اندیشمندان جا می گیرد که پیروگرمی آن با خواست و اندیشه های شان مطابقت دارد و بنابر مقتضیات و تغییرات و تحولات اجتماعی - سیاسی دوران ما تدوین شده است.

حالا اگر این چند خروان ، با یک طرح سازنده وارد بحث شوند و بخواهند تا در غنمندی اندیشه و تفکری که نهضت بر مبنی آن تشکیل شده است با وارد نمودن انتقادات سالم و پیشنهادات مبتکرانه و تازه که در نهایت به سود رفاه اجتماعی و رهایی انسان زحمت کش وطن مان از زیرستم قرون منجر شود، بدون شک مورد استقبال و تایید تمام اعضای نهضت از راس گرفته تا صفوف قرار خواهد گرفت. زیرا نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به

رهبری رفیق شیر محمد برزگر، یک ساختار دیموکراتیک است، یک سازمان مدرن است، صفوف آن توان نفس کشیدن و بلند کردن صدای اعتراض خود را دارا هستند و رهبری هم ، رهبری دیروز حزب وطن نیست که از انتقاد بترسد و صدای معترض را در گلو خفه نماید.

اما، می بینیم که ژاژخایان به جزاز سخنان بیهوده و ظاهر فریب چیز دیگری در چننه ندارند. ایشان که خود ها را اصولی می پندارند و عشو گری های پیرزالان بیمار، شیوه و روش شان است ، به خاطر بالا رفتن یکی در فوق در سلسله مراتب سازمانی ، چنان نذب سر می دهند که انگار دنیا کن فیکون خواهد شد و هستی و موجودیت جامعه بشری زیر سوال قرار خواهد گرفت. آنان که به گونه ظاهر فریبانه اشک تمساح می ریزند و فریاد می کشند که یا ایها المؤمنین ببینید که با دودین به اینجا و آنجا به چه کشف بزرگی نایل شده و چه جنایات نابخشودنی را کشف کرده اند، آیا نمی توانند با فرستادن یک ایمیل یا یک تلفون ، نقطه نظر خود را با فرد مسؤل در میان گذارند و یا فریاد های کریمه شان گوش مردم را انبیت نکنند ؟ مسلما می توانند ؛ زیرا که خود ها را عضو نهضت یا هواخواه این گردان رزمنده نیز می پندارند. ولی چرا این کار را نمی کنند ، به خاطر آن که تب رهبر شدن آنان را فرا گرفته است. به سبب آن که فرهنگ بیمار شان اجازه چنین کاری را به آنان نمی دهد. آنان یاد گرفته اند که با همین آداء و اطوار و ناز و کز شمه های روشنفکرانه خود تمایمی کنند. یاد گرفته اند که چگونه در پشت نام های رهبران فقید حزب بخزند و با استفاده از احساسات رفقای ما، برابری کور و سمه بکشند.

مثلا آیا اختلاف آقایی با یکی از رفقای هیات اجراییه بخش اروپایی نهضت باید تا این اندازه بزرگ ساخته شود که وی با این نام مستعار از بزرگان قابل احترام مان با زبان کنایه و استهزا ای یاد کند و یکی از سرسپرده ترین و دانشمند ترین رفقای ما هم به سخنان بی بنیاد و میان تپی او اهمیت دهد؟ مسلما که نه. آخر ما یک عمر مبارزه کرده ایم، یک دنیا تجربه داریم. ما پس از سال ها تفکر ، در پیرامون اندیشه یی گرد آمدیم که باید غنا بیابد و پاسخگوری رنج های بیکران مردم ستمنیده افغانستان باشد. ما نباید فراموش کنیم که راه نهضت را همین طوری انتخاب نکرده ایم. ما این پیکار را به خاطر یاسی که گریبانگیر ما شده بود و یا تسکین دل های رنج دیده مان برنگزیده ایم. ما به خاطر مردم مان ، به خاطر رهایی انسان زحمتکش از ستم قرون به این راه دشوار گذارگام نهاده ایم. بنابراین باید با تنوع دیدگاه های مان ، نارسایی های اندیشه یی پرورگرم و بر برنامه عمل مان را کم و کمتر بسازیم ، نه آن که با گوش سپردن به حرف های سوداگران سخن ، سبب راه بندان اندیشه های مبتکرانه و سوسمند رفقای خویش گردیم. و به خاطر سخنان آنگده از تفتین و ربای این وان به پرتگاه سقوط از اندیشه والای مان قرار بگیریم. ما باید قالب ها و داربست هایی را بشکنیم که خرده گیران ناجبو و نحوی گرایان مبتذل در برابر ما قرار می دهند.

این نبشته را به فرجام نیکو نمی توان رساند ، مگر این که نگاهی به دیوان مولوی بیفکنیم و ببینیم که آن حضرت، چگونه از فورمالیسم ، سطحی نگری ، ظاهر پرستی و شکلیات عبث و بیهوده بیزار است و چطور مارا به قالب شکنی و رهایی از داریست ها و پهای بند ما فرا می خواند :

رستم از این بیت و غزل ، ای شه و سلطان ازل
مفتلن مفتلن ، مفتلن کشت مرا !
قافیه و مغلطه را ، گو همه ، سیلاب ببر!
پوست بود، پوست بود، در خور مغز شمر!!
آینه ام ، آینه ام ، مرد مقالات نه ام !

دیده شود حال من ، ارچشم شود گوش شما ! ص ۸

غم عاشقانه

شبهانه این دل تنگ بهانه می گیرد
 بهانه های کسی را شبهانه می گیرد
 شبهانه گوشه دامن خاطرات مرا
 ندانم از چه غم عاشقانه می گیرد
 خندنگ نام تو نازم که قلب یاد مرا
 ز هر کجا که بخواد نشانه می گیرد
 به خواب دیده ام امشب که نست مترنوم
 دو باره حلقه آن آشیانه می گیرد
 کجاست آبی آن آسمان شرقی من
 دلم به غربت این آسمانه می گیرد
 هزار بار اگر بشکنند بال و پرش
 پرنده باز ره آشیانه می گیرد

لطیف ناظمی
 ارسالی عسکر سیدزاده

زه خوک یم

زه به تل روانه یم پر لار د حق
 نه بی پرپریم دا می دی د ژوند مقصد
 زه نه یم پیدا د بیکاری لره
 زیار به کوم دا می اولین سیق
 زه که په رینتیا هم
 په لوزونو بازی نه کوم
 زه په خاموشی کی لاکمال لرم
 زه ناز نخرو ته څه حاجت لرم
 زما چی د حیا پلو پر سر وي
 پنه جمال لرم
 نه لرمه شوق زه زیور لره
 زه می د پښتو په زروپته یم
 خوک که سادگی می بولی
 وایی دی
 زه د خاکساری په رنگ رنگینه یم
 زه یمه درسگاه اتلانو ته
 بیلگه یم همیشه زه زمربانو ته
 زه یمه شپیلی زه هم وریمه یمه
 زه خودژوندون خوره نغمه یمه
 نه کوم مانیانی دیارس لندن
 زه افغانستان دغروغزاله یم
 کابل افغانستان

ملالی خلجی

هرگز نزیستم با مرگ

هرگز نزیستم با مرگ با زندگی قرارم هست
 گیرم که در زمستانم میعاد با بهارم هست
 بر کاکتوس دل بستم سرشار خار و زیبایی
 احوال لطف و آزارش با اهل روزگارم هست
 انگار غنچه می در من از شمع بوسه می خواهد
 با واژه عشق می رزم وقتی قلم به کارم هست
 قلب تو می نهد با من وقتی که مانده ام تنها
 دست تو می زند بر در وقتی که انتظارم هست
 در انتهای تاریکی یک نقطه روشنی پیداست
 در تنگنای نومیدی جان امیدوارم هست.
 وقتی که خار در پایبست ناخن به کار می بندم
 وقتی که یار غم دارد آغوش غمگسارم هست
 گر گندم است یا سیب است جز ارمان چه باید کرد؟
 این رسم دست و دل بازی دیرینه در تیارم هست
 شادا! عزیز یارانه خویشان و دستارانه
 سرسبز چون بهارانه تا یار در کنارم هست

سیمین بهبهانی

شیشه و سنگ

من از غمها گریزانم
 ز نیرنگها گریزانم
 در اینجا جای من تنگ است
 همه جنگ است، همه جنگ است
 فضای تازه می خواهم
 دل آزاده می خواهم
 در اینجا شیشه و سنگ است
 همه جنگ است، همه جنگ است
 سکوت و ساده گی خواهد
 شبا ب زندگی خواهد
 در اینجا رفتن آهنگ است
 همه جنگ است، همه جنگ است
 همه ویرانه گردیده
 شکست افسانه گردیده
 همه از غصه دل تنگ است
 همه جنگ است، همه جنگ است
 نه کس در فکر غمخواری
 نه فکری بهر آبادی
 همه جا رنگ و نیرنگ است
 همه جنگ است، همه جنگ است

ناهید بشردوست

آسمان ته

آسمانه ستا په غوریلو کی خوند دی
 د مین زره په کوریلو کی خوند دی
 دا شاه خلیمان دی چی وطن پری و یاری
 دلته د سر په بایلو کی خوند دی
 په کورلیچو او کورنگر نو ورخه
 که سل لویدل وی په لویلو کی خوند دی
 فرق څه د شونو او د گل تر پانو
 کله د اغزو په ښکولو کی خوند دی
 یو د ساقی له څنگه چنگ د پیالو
 بل د پایزب په شرنکولو کی خوند دی
 پوی یم چی سر می په رقیب نن و می
 (منگل) په دی لار په ورتلو کی خوند دی
 ۱۹۹۲ ۲۱۱۳۶ هالند

آرمان

د بلبل غوندې مین دی په پسرلی وی
 یا د گل په خابو پوری وچ اغزی وی
 تا سره غاره په غاره لاس په لاس وی
 یا خو ورک په سپیرو دینتو لیونی وی
 ولی منگل



شاعران

نه در نژاد و قومیت، باشد نشان سروری

تخم نفاق و کینه را مپاش گر هم وطنی
 در میهن صفا بکار، اگر که تو هنروری
 نفرت و عقده بزدا، ز سرزمین پاک دل
 حیف نباشد که مدام در بحر کین شناوری؟
 بوی نفاق میرسد، گاهی ز عمق واژه ات
 سخن بگو ز مهر و عشق، اگر که تو سخنوری
 جهان زنده گشت ز عشق، انسان بنده شد به عشق
 دریغ و دردا که هنوز ز رمز عشق، بی خبری
 افغان یا افغانستانی، ندارند از هم برتری
 نه در نژاد و قومیت، باشد نشان سروری
 ملت ز کی تشکیل شده از فرد فرد این وطن
 قیابل، جز ملت اند، ازین دلیل، واضح تری؟
 هزاره، تاجیک، پشتون، ملت افغانند همه
 وقتی نباشند اینها، درین جهان تنها تری
 قوم و قبایل وطن، عزیزاند، نزد خدا
 پیش خدای من و تو، تقواست، نشان بهتری
 عقیقه آرزو

پیکار

خرم آن روز که اطفال وطن شاد ببینم
 شهروندان همه از درد رنج آزاد ببینم
 مادران اشک نه ریزند؛ ز اندوه دیگر
 دختران را رها از حلقه صیاد ببینم
 زخراقات نباشد اثری در همه جا
 چرخ دوران حکومت به از فساد ببینم
 سیاه کاران بداندیش وطن دور شوند
 کاخ ویران وطن را همه آباد ببینم
 گلشن اهل هنر بشکفته بار دیگر
 دشمن علم و تمدن همه برباد ببینم
 عدل و انصاف به وطن باز بگردد همی
 پرسش محکمه به ضربه جلا داد ببینم
 رسد آنروز که پیروز شود نسل نوین
 عزم پیکار جوانان همچو فولاد ببینم

خلیل رخشان محبوبی

پریبندی نه سم

زه خورخه پریبندی سم، خپل ارمان پریبندی نه سم
 زه دلمسره شان خلانده، شین اسمان پریبندی نه سم
 ما په پوهه ټینگ هوډ کړی، چې رامنځته عدالت سی
 دقومونو ټیټو روک سی، دانسان مقام اوچت سی
 دااصول زما درېخ دی، دا بیان پریبندی نه سم
 زه خورخه پریبندی سم، خپل ارمان پریبندی نه سم
 زه دلمسره شان خلانده، شین اسمان پریبندی نه سم
 چا کر نلاره زما لوستلی، یاچا له ماته یی اوریدلی
 ماسر بڼده دی لیکلی، په ښکاره می هم ویلی
 زه دوست دخوار دهقان یم، خوار دهقان پریبندی نه سم
 زه خورخه پریبندی سم، خپل ارمان پریبندی نه سم
 زه دلمسره شان خلانده، شین اسمان پریبندی نه سم
 خوان کارگرتل په تاریخ کسې، جوړه ونکی ددوران دی
 په ټولسنه کښې مخکښه، هم نامی هم قهرمان دی
 (عزیز) تل مل ددی خوان یم، زه داخوان پریبندی نه سم
 زه خورخه پریبندی سم، خپل ارمان پریبندی نه سم
 زه دلمسره شان خلانده، شین اسمان پریبندی نه سم
 ((عزیز احمد خوارمل)) بیلجیم دانور پین ښار

مفتاح الدين ساپي

درېمه برخه

يوه، يوه نيمه گپټه وروسته ،ځانگه خپله راگېناستله، سرسيانده يې اخوادېخواوکتل ،پرما يې سترگي ومېشتي ، راځني وپوښتل : زه چېرته يم د اکرم ځای دی ؟

زه يوځلي بيا ورنژدی شوم، په غبرگي مي ونيوله . سوکه سوکه خپل سندوسول ته راستنېدله . يوه ښه شيبه وروسته ، هرڅه ورپه يادشول ، زه يې هم وپېژندم ، خودغې بورنورې شپې اوسهمناک برخليک ، له مورنه دخبروسپک اخیستی وه. ماله ځانگي نه سترگي نه اړولي ، په پټه خوله مي دهغي کره وره څارل، په کوم څيزپسي يې خپل جیبونه لتول په پای کې يې کاغذو قلم چې دتصانف له مخې ورسره پاتي ول ، له جيبه روايستل او تر څراغ لاندي په ليک کښلوليکياشوه اوچي کله يې ليک بشپړکړ، ماته يې راگر اوويي ويل :
دامانت به ابا سين ته ورکړي ، گوره ! که چېرې هغه دې ونه شواليدای نوبيا به يې په اورکي وسوځوي .

څرنگه چې هغې دښخوپه پوځي کنډک کې پوځي زدکره کړې وه ، اودراز راز وسلوپرکارولوسر بېره ، دتن پرتن جنگ کې هم ښه تمرين درلود ، ماته يې وويل :
ما له ځانه سره وپوښتل چې ستاسو اوخپل غچ به هر موروله دې ناموس غلوڅخه اخلم .

ما په دغه شپه کې چې تر مړيني وحشتناکه وه ، ترکيپڅه پورې ويره وړي چورتونه وهل ، اوځانگه لکه غومبسه له خپل ځان سره په يوه څه بوخته وه . ما ټکل واهه چې ښايي په خپل ذهن کې دکسات اخیستونڅخه جوړوي . ددهغې شپې پرسيا هم ، له يوې کړې خوب وړلو وروسته ، ټوله ورځ تر ترغوني ماښامه چوپه اوله ځان سره په کوم ژور فکر کې دوېه وه ، همدا چې دماښام ترورمې خپره شوه ، له ځايه سوکه راولټېده، په خپلو بځملي گوتويي ، استوني راونغښتل او بډي يې ووهلي . ندري خواته رهي شوه ، دږه يې له دننه څخه ووهله ، څو کيوال دخوني ږه پرانيستله ، له پرانيستو سره سم يې پرې ورو دانگل ، برېښنا وزمه څرخ يې وواهه ، او په کراته يې گوزارونويي له اخ اوتوخه واچاوه ، ټوپک يې ترېنه ترگوټوکر ، اومورته يې وويل :

په ما پسې راځئ ! هغه تر مخه اومورورپسي انگرته راوتو، دمېني ږه يې بېرته کره او دباندي پرولار څو کيوال يې هم يوناخاپه برید وکړ ، بار يې پرې وچلاوه اوتوپک يې خني واخيست ، مورته يې وويل ، هله ! ژر شئ ، ترڅواوپکي خبريري ، له دې ځايه په تورتم کې ځانونه ورک کړئ ، اوخپله بېرته انگرته ستنه شوه . مور لاڅوپله وړاندي نه ووتللي چې دگوتوکتانو غږ پورته شو ، اوښه اوږده شيبه يې ونيوه .

څه کم دوي مياشتې له مخه ، په همدې کمپ کې له هغې نجلۍ سره ناپيره مخ شوم چې ځانگي هغه او زه يوځای را آزادکړو . له جور تازو نه وروسته ، هغې راځني وپوښتل : دځانگي په اړه دې څه اورېدلي دي که په ؟
ما دناخواب ورکړ ، خو هغې سر بېره کړه :
زما دخبرتيا له مخې ځانگي له اورپکو سره په



نښته کې پر عرب

برمانوسر بېره ، دږي تنه تنظيمي ټوپکوال وژلي دي ، خو خپله هم وژل سوي ده .

هما دخپلو خبروپه پای کې ، دځانگي ښاخمنه کارنامه په دې ټکو وستايه :
هغې دزمانې په دې تور پېر کې چې جنایت دایمان رنگ اخیستی دی ، يوه داسې مېړانه اوتلواله راپرېښوده چې په تاریخ کې يې بېلگې لږې ليدل شوي دي ، هغې په خپلي سر نښندي سره تورمخو لنډ غروته داسې لوست ورکړ چې دافغانی نجونو پوراندې بيا دا راز يې پټه چلند ونه کړي .

هما خپلي خبرې سرته ورسولي او زه دتېرو وختونوپه یادکي ډوب شوم . هغه وختونه مي راپه زړه کړل چې ما دکابل پوهنتون دوپترنری اوځانگي دطب په پوهنځي کې زده کړه کوله . څرنگه يوې ناڅاپي پېښې يوله بل سره مخ پرمخ کړو ، اوڅرنگه موپه يوه سترگليد سره يو پر بل زړه ويايله اويوتربله څار شو . همدارنگه ، هغه شيبې مي هم راپه یاد کړي چې زمور ميندو اوپلرونو ، زمور دکور دې ښادي په څه خوښی اوخوشالی سره ومانځله ، او زمور د دواده جشن ته يې هم ځونه بې ځواکه شپې او ورځې شمېرلې ، خودرېغه چې تنظيمي جهاد ، دهغوی دغه ارمان ، له هغوی سره يوځای خاوروته ولېږ داوه .

ديوی اړيني چارې دسرته رسولو په پلمه ، دځانگي له ترور اوها څخه مي تربيا ليدوپورې رخصت واخيست . ماغوبښتل چې يو گوښي ځای ته ولاړ شم ، او هلته له ځان سره دومره وژاړم چې خپل ډک زړه پرې تش کړم ، بېرته پېښورته ولاړم ، دښار په يوملمستون کې مي يوه کوټه په باره واخيستله . دځانگي ليک مي له جيبه روايست او دخپلو اوښکوترشا مي دهغه په لوستلو پيل وکړ . هغې راته داسې کښلي وه :

گرانه ابا سينه !

په دې شيبه کې چې داليک درته کارم ، دهغې ميني ډاډ درکوم چې ستا لپاره زما په زړه کې خوندي ده . کله چې دا ليک تر لاسه کړې ، زه به په دې نړۍ کې نه يم ، اوله تانه به دتل لپاره جلا شوي يم ، خو بويه ، څرگنده کړم چې داننگک اوناموس بلوسگر ، زما دمېني پرسنگر نه شي راختلای ، ځکه ماته زما دمېني هود ترخيل ژوندېر ارزښت لري . ماله خپل ځان سره لوړه کړې ده چې له دې ناولوڅخه دتولو هغو نجونو غچ واخلم چې دخپل خيرون هوس دخروبولولپاره يې دې ځای ته راتروښلي دي . په ما پسې مه ژاړه ، که زه نه يم ، زما مينه خودرسره ده . مخ دې درښکولوم اوپه څښتن دې سپارم .

ستا ځانگه

دځانگي ليک مي له لوستلو وروسته په جيب کې وساته ، اوپه ويزرژلي غاړه مي

ووی :

گراني ! ستا قبرچېرته دی ، په کوم ځای کې ترخاورو لاندي تلپاتي ويده يې ؟
که له پرون راهيسې مي ژوندي لتولي ، خوله نن هيسې به دې قبر لتوم .
خپلو اوښکوته مي وويل :

وبهېرئ دژوند ترپايه وبهېرئ ! دځانگي دمړيني اومېراني ښادنامه ، تل تانده اوتازه وسائئ !

خپلو تېرو يادونو ته هم وويل :
وژاړئ ، ټول عمر وژاړئ ! ځانگه نه شم هېره ولائ ، هغې چې زما مينه دکور بلوپه منگلوکي هم هېره نه کړه ، څرنگه هېر ولائ شم . /

به ادامه ص ۱ همایش بزرگ...

همایش که در آن بیش از ششصدتن در تالار هتل گلزاد اشتراک ورزیده بودند، با تلاوت چند آیات کلام الله مجید توسط محترم قاری محمد نادر اغازوبعدا محترم شیرمحمد بزرگ رییسی مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ، بیانیه ء نهضت فراگیر را ارایه نمود .
بعدا هریک داکتر مسعوده جلال وزیرپیشین اموززان ، احمدشاهین رییسی حزب تفاهم دموکراسی افغانستان ، شکریه بارکزی عضولسی جرگه ، میگل خالد معاون حزب متحدملی ، نفس جهید ازفعالین سرشناس جنبش زنان ، ثریا پرلیکا رییسی سازمان زنان ، داکتر آصف بکتاش رییسی حزب ترقی ملی ، داکتر حبیب منگل عضو هیات ریسه شورای رویایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان ، محمد نادرکنوازی عضو ولسی جرگه ، داکتر سنیغ وکیل ولسی جرگه ، صدقی عضو ولسی جرگه ، محمد هاشم وطنوال عضولسی جرگه ، حاجی لعل وزیر نماینده تجارملی ، حیات گردیزی هنرمند سرشناس کشور و نماینده اتحادیه هنرمندان ، محمد اکبر اوریاز فعالان سیاسی وفاروق تلاش ، پیرامون موضوعات مطروحه همایش ابرازنظر نمودند وازابتکار دعوت وسازماندهی چنین همایش بیانیه ء شیرمحمد بزرگ رییسی مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی و مبرمیت ایجاد جبهه ء وسیع میهنی نیروهای ملی ، دموکرات و مترقی کشور حمایت به عمل آورده و به گرمی استقبال نمودند . هم چنان قطعه شعری توسط خلیل رومان نویسنده وتحلیل گر سیاسی به خوانش گرفته شد .
درپایان همایش ، قطعنامه همایش که توسط یک کمیسیون مشترک شامل فیض الله ذکی ، آصف بکتاش ، احمدشاهین ، داکتر حبیب منگل ، ثریا پرلیکا و محمدانورمتین تدوین شده بود از نام همایش صادر و به اتفاق آرا تایید گردید . وهمایش به دعاییه محترم مولوی قیصراری یکی از روحانیون قابل احترام و سرشناس کشور خاتمه یافت .
گفتنی است که در حدود ۶۰ تن از نماینده گان رسانه های گروهی داخلی و خارجی مستقر در کابل برای پوشش خبری این همایش اشتراک ورزیده بودند . /

به ادامه ص ۲ جلسه ...

و وسیعاً مورد بهره برداری سیاسی نیروهای ارتجاع قرار گرفته است و این خطر را به وجود آورده است که کشور دوباره به عقب و دور باطل، خلیای سیاسی انارسی و جنگ داخلی برگردد.

در چنین اوضاع و احوال، این ضرورت ملی به میان می آید که نیروهای میهن پرست، دموکرات و مترقی کشور، اختلافات را کنار بگذارند، دست بدست هم داده و با سازماندهی مبارزه مشترک، قانونی و مسالمت آمیز، ندای مردم رنجیده و ستم دیده را بشنودند و با خواهان اصلاحات اساسی، تحولات مترقی و احقاق حقوق حقه خویش اند، بلند نمایند و دین خود را در برابر کشور و مردم انجام دهند.

مبتنی بر این ضرورت میهم، هیات اجراییه مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، در جلسه مورخ ۱۰ میزان سال روان، تصمیم گرفت که به اوضاع کنونی و جستجوی راه حل ها و راهکار های موثر مقابله با چالش ها، همبسته گی و حضور متحدانه و موثر نیروهای میهن پرست، دموکرات و ترقی خواه کشور در وضعیت سیاسی، یک همایش مشترک و برآمد متحدانه را سازمان دهند.

بدین منظور به نیروهای متکثره ملی و مترقی، بدون استینا مزاجه صورت گرفت و جهت اشتراک در همایش دعوت به عمل آمد و خوشبختانه که اکثریت قاطع دعوت شونده گان به دعوت ما لبیک گفتند و با اشتراک فعالانه خویش، نهضت فراگیر را افتخار میزبانی همایش و مهمانوازی بخشیدند.

چنانچه از جمع ۲۰۰ تن اشتراک کننده گان همایش، در حدود ۲۵۰ تن آن را دعوت شونده گان و مبتیای اعضای نهضت تشکیل میدادند. که از جمله

احزاب سیاسی، رهبران و نماینده گانی از حزب متحد ملی، حزب ملی، حزب ترقی، حزب تاهام و دموکراسی، حزب رفاه، حزب ترقی ملی، حزب کار و توسعه، حزب سعادت مردم افغانستان، حزب نهضت همبستگی ملی، حزب افغانستان واحد، حزب دموکرات، حزب پیوند ملی، ساز و گروه کار سابق واز جمله اعضای ولسی جرگه خاتم شکریه بارکزی، میر احمد جوینده، جان گل کارگر، فوزیه گیلانی، سید اسحق گیلانی، نادرخان کوتوازی، سرمچار، عباس نوریان، طیب زاهدی، شکریه تائب، محمد نور اکبری، محمد هاشم وطولان، عابر، محمد علی ستیغ، فیض الله ذکی و ستانوران خانم نفیسه، محمد قیاض، میریاد خان، حاجی لایق و نسرین و عده کثیری از شخصیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از جمله داکتر مسعود جلال، ثریا پرلیکا، نفس جیب، ظهور رزمجو، قاسمیار رییس لویه جرگه اضطراری، داکتر کبیر سابق وزیر مالیه، محمد عظیم بشارت، قربان حق جو، اسمعیل اکبر، خلیل رومان و عده یی از ماموران عالی رتبه ادارات دولتی، عده یی از علما

و روحانیون، استادان پوهنتون ها، مدیران لیسه ها و مکتب کابل و نماینده گان اتحادیه پیشه وران و اتحادیه های کارگری در همایش حضور به هم رسانیدند. گفتنی است از آنجایی که محترم پندرام در روزهای همایش در خارج از کشور تشریف داشت و آقای بیژن نیز مصروف سفر کاری در ولایت بغلان بود که در کان آن اشتراک نورزیده، اما آقای بیژن پس از بازگشت به دفتر نهضت تشریف آورده و پشتیبانی کامل کنگره ملی افغانستان را از تصامیم همایش ابراز داشت.

در همایش کابل، از نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، اعضای هیات ریسه، هیات اجراییه و مجلس موسسان نهضت و به تعداد ۸۸ تن از فعالین سازمانهای ولایات نهضت شامل ولایات بدخشان، تخار، کندز، جوزجان، فاریاب، بلخ،

بغلان، هرات، فراه، پروان، کابل، لغمان، ننگرهار، پکتیا، خوست، لوگر، غور، بادغیس، سرپل، بامیان، غزنی و به تعداد ۲۸۸ تن از اعضای شورای شهری و شورا های نواحی شهر کابل نهضت فراگیر، اشتراک داشتند. بر علاوه کنگوری های فوق، نماینده گان برخی موسسات بین المللی از جمله سازمان ملل متحد (یونیم)، اتحادیه اروپا، جایکا و نماینده ملکی ناتو اشتراک ورزیده بودند.

همایش در تالار گلزار مارکیت که دفتر مرکزی نهضت نیز در آنجا قرار دارد برگزار گردید. تالار با شعار های به زبان های پشتو، دری، ازبکی، انگلیسی، بیرق های ملی و نهضت فراگیر مزین گردیده بود. برای دعوت شونده گان کارت های مخصوص با صفاقت زیبا که با سمبول نهضت مزین گردیده و برپوشوری دربار "دیدگاه ها و اصول مرامی نهضت" با ان ضمیمه بود (۱) تر تیب گردیده بود.

در طی پس از دو سال و اندی تاسیس نهضت، این اولین گردهمایی می باشد که در ان تعدادی زیادی از کارر رهبری نهضت، رفقای دیرینه و هم رزم که شجاعانه و فداکارانه، سختی ها و دشواری های مبارزه را متحمل شده اند و پشت سر گذاشته اند، در همایش شرکت داشتند.

همایش، به ساعت ۱۰ اقبل از ظهر با ایاتی از قران مجید و صحبت افتتاحیه رفیق صبوری ثابت عضو هیات اجراییه نهضت آغاز به کار کرد. در آغاز رفیق محترم بزرگ رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، بیانیه نهضت را که به گرمی استقبال گردید ایراد نمود و در پی ان ۳۸ نفر بر ای سخنرانی ثبت نام نمودند. که بنابر کمبود وقت تنها ۱۷ تن صحبت کردند. که گزارش مکمل ان به نشر خواهد رسید (۲).

رفیق بزرگ رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر، دیدگاه ها و سیاست های نهضت را پیرامون جوانب گوناگون پرسوه سیاسی، علل و عوامل پیچیده گی اوضاع کنونی و راه حل تامین امنیت پایدار، بازسازی، فقر زدایی، توسعه و پیشرفت کشور ارایه نمود. که در ان به این امر تاکید به عمل آمده است که تنها در صورت ایجاد یک اداره دموکراتیک، فساد ناپذیر، پاسنگو و خدمتگزار مردم، آوردن اصلاحات اساسی و متحول ساختن نظام درجهت دموکراسی کارآمد، رفاه و عدالت اجتماعی و حضور موثر نیروهای میهن دوست و ترقی خواه در وضعیت سیاسی، میتوان به چالش های که مردم و کشور ما به ان مواجه شده است، به طور موثر مقابله نمود.

سایر صحبت کننده گان نیز در حالی که از ابتکار برگزاری همایش حمایت نمودند و انرا گام مهم در راستای همبسته گی نیروهای ترقی خواه ارزیابی کردند، پیرامون اوضاع و خیم کنونی کشور و راه های مقابله با چالش ها و ضرورت همبسته گی نیروهای وطنپرست و ترقی خواه، ابراز نظر نمودند.

در پایان، قطعنامه، در رابطه به مسایل مورد بحث و اجندای همایش، که توسط یک کمیسیون مشترک شامل فیض الله نکسی، محمد اصف بکتاش، احمد شاهین، ثریا پرلیکا و محمد انور متین و این جانب تدوین شده بود به اتفاق ارا تأیید و صادر گردید. و همایش در حالی ساعت ۳ بعد از ظهر که گزارش ان از تلویزیون ملی، تلویزیون طلوع، تلویزیون اریانا، تلویزیون آینه و رادیو اریانا، رادیو آزادی، رادیو وطندار، رادیو کابل و برخی روزنامه ها بخش گردید، پایان یافت.

درواز بعد هیات ریسه نهضت در یک جلسه ویژه، برگزاری این همایش را به مثابه نقطه عطف در حیات سیاسی و سازمانی نهضت ارزیابی نمود و از زحمات اعضای کمیسیون تدارک و کمیته های

کار، حمایت و تمویل مالی شورای اروپایی نهضت ارتباط متدوام، تشویق، مشوره ها و پیشنهادات سودمند کمیسیون با ترکیب رفقا توده یی، رزمیار، صخره، طغیان، اسد کشمند و همه رفقای سازمانهای اروپایی که نهضت در داخل کشور همه جانبه حمایت می نمایند، تقدیر به عمل آمد و در رابطه به تحکیم دست آورد های همایش کابل تصامیم و تدابیری لازم اتخاذ نمود.

برداشت ها و پیشنهادات:

به نظر من همایش کابل در طی شش سال اخیر اولین و بزرگترین برآمد متحدانه و شکوهمند نیروهای میهن پرست، دموکرات و ترقی خواه در صحنه سیاسی کشور به شمار می آید. نیروهایی که بیانگر منافع اکثریت قاطع جامعه اند و در راه پیشرفت کشور، بهروزی و خوشبختی مردم، فداکارانه و بی الاشانه رزمیده اند و می رزمند. و اگر متحد شوند، میتوانند در تحقق تحولات مترقی، انکشاف جامعه افغانی و پیشرفت همه جانبه کشور نقش بزرگ را ایفا نمایند.

همایش کابل با صدور قطعنامه که در ان از مفکوره و گفتمان ایجاد یک جبهه وسیع میهنی حمایت به عمل آمده است به روند وحدت و اتحاد های سیاسی تحریک بخشد. و اگر به اقدامات بعدی پیگیری شود، مفکوره پایه گذاری یک چنین جبهه وسیع میهنی، نیروهای ملی، دموکرات و ترقی خواه کشور تحقق خواهند یافت.

برای من جای بس مسرت بود که نهضت فراگیر، با ابتکار و برگزاری شکوهمند و میزبانی و مهمان نوازی عالی این همایش بزرگ و تاریخی که به گفته ع سخنرانان در طی ۱۵ سال اخیر نظیر ندارد، با قوت و بپایسته برآمد کرد، سکوت را شکستاند، ستیز نهضت در عمل به ستیز و ندای بر حق میهن پرستان و ترقی خواهان و مردم رنجیده و عذاب کشیده کشور که خواهان تحولات، اصلاحات و احقاق حقوق حقه خویش اند، به جسارت بلند نمود.

همایش کابل نه فقط در ارتقا و تثبیت اعتبار سیاسی، بلکه در حیات سازمانی نهضت نیز نقطه عطف به شمار می رود. به روند جلب و جذب و رشد کمی، استحکام و وحدت صفوف نهضت و پیوند انرا با مردم تحریک بخشیده است. و اگر تدابیری لازم در این زمینه ها اتخاذ گردد، صفوف و شبکه سازمانهای نهضت بیش از پیش گسترش خواهند یافت.

در پایان گزارش چشم دید خود و خاطرات فراموش ناشدنی این رویداد، پیشنهاد می نمایم که نهضت فراگیر با سازماندهی ابتکارات دیگری سیاسی پیش گام شود. و با تنظیم و تدوین یک برنامه عملی، سیاست اتحادها و همبسته گی را به مثابه سیاست کلان، پیگیری نموده و برای تامین این مامول با رعایت اصول، واقعی بینی و انعطافیت از هیچ نوع مساعی دریغ نورزد.

(۱) دیدگاه و اصول مرامی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که با کارت دعوت ضمیمه بود.

(۲) گزارش تحریری همایش کابل

نصیر احمد صدیقی

اخیرا مایش وسیعی تحت عنوان گفتمان پروسه سیاسی، تحلیل وضع کنونی و ضرورت حضور متحدانه نیروهای ملی، دموکرات و ترقیخواه، در وضعیت سیاسی

و چگونه گی حل معضلات کشور به اشتراک جمع کثیری از نماینده گان نیرو های وطنپرست و ترقیخواه کشور به ابتکار نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در شهر کابل راه اندازی شد، که در جریان آن بحث های سازنده و سودمند و تحلیل های ارزشمند روی کلی ترین و میرمترین مسایل مربوط به حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تامین امنیت پایدار کشور صورت گرفته، طرح ها و پیشنهادات مشخص در زمینه دریافت راه حل ها و راهکارهای موثر معضلات و مقابله با چالش های موجود جامعه پیشکش گردید. از آنجایی که شعار اساسی همایش را سازنده گی و همبسته گی تشکیل میداد همه معتقد به این امر شدند که در وضعیت کنونی کشور «این ضرورت ملی به میان می آید که نیرو های وطندوست، دموکرات و ترقیخواه، در یک جبهه وسیع میهنی متحدشوند و با حضور متحدانه در وضعیت سیاسی نقش خود را در تحقق تحولات دموکراتیک و ترقیخواهانه ادا نمایند»، تدویر همایش را به مثابه تکانه جدی و ضرورت منطقی در شرایط بوجود آمده وضعیت کنونی نوران ما تلقی نموده ضرور مینداند تا راهکارهای عملی، اصولی و واقعیبینانه را که در نتیجه راه اندازی گفتمان در فضای حسن نیت و اعتماد متقابل به میان میاید به خاطر رسیدن به این هدف که ایجاد جبهه وسیع طرفداران داعیه صلح، دموکراسی و رفاه همگانی که در محراق آن بهروزی انسان زحمتکش باشد جستجو و ردیابی نمایند.

این همایش مظهر سیاست های وحدت خواهی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و نمادعالی درایت سیاسی اشتراک کننده گان را به نمایش گذاشت ووظایف بس خطیرو تاریخی را در برابر نیروهای وطنپرست و ترقیخواه کشور

قرار داد. پرواضح است که بدون صلح، وحدت ملی، تفاهم و همزیستی در میان باشنده گان سرزمین ما نمی تواند حرفی در باره دموکراسی و عدالت اجتماعی مطرح گردد. بناتامین فضای صلح آمیز، ثبات سیاسی، حکومت قانون، ایجاد نهاد های دموکراتیک، که در نتیجه مشارکت وسیع همه شهروندان کشور به وجود میایدضامن بهروزی و کامگاری مردمان کشور بوده که رسیدن به آن کار، زحمت و از خود گذری نیروهای وطنپرست و میهندوست را میطلبدو مردم بلا کشیده ما آنرا به دیده قدر مینگردند. از سوی دیگر رسیدن به این مامول قاطعیت، جسارت و حوصله مندی و فراخ اندیشی و دید وسیع و درک لازم از دنیای که ما در آن زنده گی میکنیم میخواد که ضرور است تا نیرو های مطرح که رسالت بزرگ را به عهده دارند آنرا در نظر بگیرند. در شرایطی که عامل عینی برای بوجود آمدن چنین جبهه وسیع که ممثل خواست های زحمتکشان افغانستان بوده با شرکت وسیع و فعال احزاب، سازمانها، حلققات، شخصیتهای مستقل سیاسی، وکلیه نیرو های وطنپرست مساعد گردیده است.

وظیفه مبارزان دموکرات و ترقی پسندو تمام فعالان سیاسی که برای نجات کشور از وضعیت نا به سامان و آشفته که روز تا روز تاثیرات منفی آن زنده گی مردمان مارا بدتر و به خاک و خون میکشاند هرچه بیشتر سنگین تر گردیده همه را مکلف میسازد تا با عبرت از گذشته های خونبار جامعه با درک جدید از روند جهانی که نیروهای تجدد خواه و عدالت

ضرورت ایجاد جبهه وسیع میهنی نیروهای وطنپرست و ترقیخواه

به جلو براند. ضرور است تا مبارزان آگاه وطنپرست در عین تلاش های خود که ضرورت پروسه تفاهم و همگرایی و وحدت خواهی را در بین اقشار گوناگون جامعه مطرح می نمایند، ماسک ریا و تدویر را از

چهره عناصر ضد وحدت و همبسته گی نیرو های ترقیخواه و وطنپرست که در صفوف جنبش راه یافته اند بگردند. زیرا اینان با توسل به هر نوع شیوه های چون دروغ پردازی، اتهام زنی و حیل و مکر می کوشند تا راه را برای هر گونه نزدیکی فکری بین نیرو های مبارز و ترقیخواه دشوار سازندو زمینه بقای خود و عناصر عقب گرا، پسر و، معامله گر، منفعتجو، جنگسالار، فاسد و فاسق را مهیا با این عمل خود زمینه های مداخله بر حریم مقدس کشور و فزونی هر چه بیشتر تهدید بشوند.

آنچه امروز را برابرهه آتانی که طرفدار آزادی و دموکراسی هستندقرار دارد، غلبه

بر نارسایی های ناشی از بحران کنونی

کشور است. انطوریکه در بیانیه نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که توسط محترم شیرمحمد (بزرگ) رییس مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در همایش ارایه گردید در قسمت نتیجه گیری از وضعیت موجود در کشور آمده است که: «وضعیت افغانستان، قضیه افکار و ارزشها می باشد که در نزاع بر سر چگونه گی و ساختار و مشروعیت قدرت نظام دولت ورژیم سیاسی تبلور میاید. به عباره دیگر نزاع بر سر اینست که نظام دولت افغانستان دموکراتیک باشد ویا استبدادی و اقتدارگرا. اینست ماهیت مسئله تجارب جهانی نشان میدهد که این نزاع در صورتی به پایان میرسد که نیرو های باورمندو متعهدبه دموکراسی، آزادی، برابری، ترقی و عدالت اجتماعی در مبارزه اجتماعی و سیاسی جاری و آتی به پیروزی قطعی نایل آیند و به معرف جریان مسلط در جامعه و دولت مبدل گردند. خوشبختانه که این نیرو ها به فراوانی در جامعه وجود دارند، اما بنابر تشمت و نفاق در وضعیت سیاسی حضور ندارند و به حاشیه رانده شده اند. این وضعیت تناسب نیروها را به زیان روند تحولات دموکراتیک و ترقیخواهانه تغییر داده است، حتا این خطر وجود دارد که کشور به دور باطل استبداد، انارشی و جنگ داخلی برگردد. در چنین شرایط این ضرورت ملی به میان می آید که نیروهای وطندوست، دموکرات و ترقیخواه در یک جبهه وسیع میهنی متحد شوند با حضور متحدانه در وضعیت سیاسی، نقش خود را در تحقق تحولات دموکراتیک و ترقیخواهانه ادا نمایند.» با درک دقیق از اوضاع کنونی، ضرورت اتخاذ تدابیر در جهت بسیج همه نیروهای صلحدوست و عدالت خواه بنور یک نهاد که بتواند وحدت همه وطنپرستان را تامین نماید در جهت عقب زدن به بحران کنونی از وظایف اساسی هر وطنپرست محسوب میگردد که با ابراز مسرت میتوان از لایزال تحلیل های اشتراک کننده گان و تصویب قطعنامه همایش که بر ضرورت راه اندازی گفتمان سالم و سازنده وسیع میهنی میان طیف وسیع نیرو های عدالت خواه به خاطر انجام این رسالت وطنی صحه میگذارد یاد آور شد. تردیدی نیست که نه رنج ها به پایان رسیده و نه کمال مطلوب بدست آمده است، اما شالوده استواری که آینده را میتوان با اطمینان به روی آن بنا کرد ریخته شده و این آینده بر روی دستاورد هایی که در نتیجه همگرایی و تفاهم و اعتماد متقابل و تصامیم سرنوشت سازی استوار خواهد بود که نیرو های ترقیخواه کشور به اتخاذ آن گام بگذارند.

به ارزی و وحدت، همبستگی همه مبارزان راه حق و عدالت اجتماعی

پسندد برابر خود قرار داده و با در نظر داشت منافع ملی و وضعیت جیوپولیتیکی و جیو اکونومیکی و تحولات که در منطقه و جهان در مورد افغانستان مورد بحث قرار دارد اوضاع کشور را دقیقاً به بحث گرفته با حفظ درک از ویژه گی های موجود نظامی سیاسی دوران کنونی اقداماتی را رویست بگیرند تا زمینه های اتحاد واقعی نیروهای ترقیخواه، انهم برای برهم زدن سیادت ارتجاع قرون وسطایی، نظامیگران وابسته به مافیای مواد مخدر، جلوگیری از مداخلات آشکار و پنهان حلققات خارجی رادر وجود چنان ساختار که بتواند همه نیروهای تحول طلب و آگاه وطن را بدور خود جمع کرده بتواند مساعد سازند.

جریان مبارزه برای تشکیل جبهه وسیع میهنی با اشتراک طیف وسیع نیرو های پیشرو جامعه ما در وضعیت بوجود آمده کنونی کشور عام ترین و گسترده ترین جبهه مبارزه است. به پندار من نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان و تمام نیروهای وطنپرست و ترقیخواه کشور باید بکوشند تا گام به گام در راه به هم نزدیک شدن نیرو های ملی، دموکرات، ترقیخواه و وطنپرست و به یک کلمه تمام نیروهایی که هوا دار تغییرات بنیادی به نفع انسان در جامعه هستندبه پیش قدم بگذارند. اینست ضرورت زمان ما. به باور عده ای از آگاهان سیاسی در نتیجه اوضاع پدید آمده بعد از فرو پاشی کامپیت جمهوری افغانستان که پراکنده گی و چندین پارچه گی نیروهای ترقیخواه و تجدد خواه را در پهلوی سایر پنبنده های منفی ناشی از موجودیت نظام موجود در کشور با خود به همراه دارد عامل ذهنی را یعنی هماهنگی و یگانگی عمل سازمانهای سیاسی که نماینده بخش های گوناگون این جبهه خواهند بود زیر سوال قرار میدهد زیرا تا جایی که دیده میشود این عامل تا هنوز به حد رشد معین خود نرسیده و حتا میتوان ابراز داشت که تا هنوز ناتوان است. در این زمینه باید تلاش و کوشش فراوان بعمل آید تا سازمانها، احزاب، حلققات، جزایر، گروه ها و شخصیت های وطنپرست هوا دار تحول بنیادی جامعه را صرف نظر از مواضع ایدئولوژیک و شیوه های هر که در کدام در مبارزه برگزیده اند، نسبت به لزوم بهم پیوسته گی قانع ساخته و در جریان همکاری مشترک، اصول لازم برای یگانگی در عمل بررسی و تدوین گردند. رسیدن به این مامول تنها در صورتی میسر خواهد شد که این نیرو ها این حقیقت مهم و مبرم را ببینند که هیچکدام آنها به تنهایی نمیتوانند همه نا به سامانی ها فایق آیند و حتا اگر هم سمگیری مشترکی داشته باشند، بدون همکاری نزدیک، نیرو های آنها بار ها نا توان تر از هنگامی است که آنها نیرو های خود را در جبهه متحد و وسیع گرد آورند، که برنامه روشن مورد توافق داشته باشند و بتوانند مناسب ترین شیوه های مبارزه را، که انعکاس دهنده آرمانها و ارزش های انسانی متکی بر اصول و موازین جهانی علمی، ترقیخواهانه و دادخواهانه باشد در هر مرحله به تناسب شرایط مشخص برگزینند. فایق آمدن به این هدف تنها به کوشش های نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که بطور خسته گی ناپذیر و پیگیر در این راه گام بر میدارد کافی نیست بلکه تلاش پیگیر همه مبارزان آگاه بی که زیان های پراکنده گی را حس می کنند و هر روز بیشتر به اهمیت همسویی و همگرایی و مبارزه مشترک همه نیرو های تحول طلب پی می برند، میتواند این روند را با تندی بیشتر

به ادامه ص ۱ اینها همه...

در هر گوشه و کنار شهرها را تن با چوبدست و بایسکل های معیوبیت دیده میشود که به نا چاری، دست به گدایی زده، عده بی از زنان بیوه و بی بضاعت که اطفال معصوم را وسیله در آمد فراهم آوری پول برای بقای حیات شان ساخته اند در کناره های چهارراهی هاو سرکها به چشم میخورد که اطفال کوچک شانرا با تن های برهنه در زیر اشعه سوزان خورشید و سرمای زمستان خوابانیده و دست نیاز بسوی عابرین دراز نموده اند.

شازیه دختر بیست حدود شانزده یا هفده ساله، وی که عقب بایسکل معیوبی زنی که چادری بسر داشته و سرش را بروی سسته بایسکل گذاشته در کنار یکی از جاده های مزحم و پر گرد و غبار شهر ایستاده با چشمهای نگران و سیمای افسرده بسوی عابرین نگاه میکند و دهشت را با چادری پوشانیده است. صدایش به مشکل تشخیص میشود. بسوی زن اشاره کرده میگوید:

این زن مادر م است! سه سال است که مریض است، پدرم در جنگهای زمان مجاهدین راکت خورد و فوت کرد تا که ماندم جور بود، برای ما کار میکرد اما حالا که مریض است مجبور است گدایی کند. صدای تحریف زن به مشکل از زیر رو بند چادری شنیده میشد که میگفت:

- پنج سر عیال دارم، نان خوردن شانرا ندارم همه اولادهایم نان خور هستند، پس از لحظه مکث در حالی که اشکهایش را با گوشه چادرش پاک میکنند با صدای لرزانی میگوید:

دیگر زنایی که من می شناسم شان، نست به کار های خراب میزنند اما من گدایی را بهتر دانستم.....

این اعتراف زن، مرا بیاد (گل بی بی) انداخت، زنی که یکروزه او را در یکی از دکانهای شهر هنگام خریداری امتعه نیمه نام او نیز در همانجا آشنا شدم، گل بی بی تنم را با لباس نسبتا جدید و منظمی آراسته بود و به ناخنهای دستها و پاهایش رنگ ناخن سرخ، زده بود. اما چادری فرسوده راکه انگار میخواست با ابتکار ترجم و یا توجه بیننده را بخوبی جلب نماید، بسر نموده بود.

دستش را بسوی دکاندار دراز کرده و با لحنی مزاح گونه که تشخیص نه شد چی میگویدو تنها صدای خنده او را شنیدم زمینه تعجب مرا فراهم ساخت! آنکی در خرید امتعه تعلل از خود نشان دادم تا بدانم که این زن که گدا نیست پس کیست؟

مرد فروشنده وقتی مرا مصروف دید، دست سفید و زیبایی بی بی گل را فشار داده و بگونه شفر برایش گفت: امروز نی، یکروزه دیگر. زن خنده مستی زده میخواست از کنارم رد شود، بی آنکه امتعه خود را خریداری کنم، نقش پای او را گرفته، بدکان دیگر از پی او شتافتم. این حرکت اوبه دکان دیگر و فروشنده آن دکان نیز تکرار شد. از دکان برآمد. او را رها نکردم، میخواستم با او هم صحبت شوم اما از سرک گذشت و در ایستگاه انتظار تکسی ایستاد. من هم از عقب اورودانه شده درست در کنارش ایستاده پرسیدم: - کجا میروی؟ زن بدون تامل گفت، سرک آخر تایمنی. چند تکسی آمد و گذشت اما در یکی از آنها که در ست در مقابلش برک زده، بی آنکه سوالی کند سوار شد و در سیت کنار درپور نشست، من هم اجازه خواسته در سیت عقبی نشستم او مثلیکه از قبل با درپور میساخت با او یکسر شوخی و مزاح میکرد، وقتی سرک آخر تایمنی رسید او پایین شد اما من در موتور ماندم تا از درپور در باره این زن بپرسم، درپور با تاتر شاید راستی یا ساختگی گفت:

- خواهر جان! ما هم از خود خواهر و مادر داریم، مشکل مردم را درک میکنیم، این بیچاره ها پنج شش نفر هستند، همه چیز شانرا جنگها از ایشان گرفت، تنها همین نفس سر کش مانده که اونها را زیر گرفته است.

دانستم منظور از (نفس سرکش) همان فساد اخلاقیست که جنگ برای آنها به یادگار گذاشت که آن یکی به این پدیده شوم سر خم نکرد دست به گدایی زد و این دیگر که چاره جز همین کارنداشت که این راه گمیل شد ((اینهمه قربانیان جنگها اند.)) سپس از زن پرسیدم: در کجا زنده گی میکنی؟ - بسوی عقب با زاویه نامعلومی اشاره کرده گفت: در آنجا در میان خانه ها، مثل ما ده خانواده در آنجا زنده گی میکنند که هر کدام بیچاره ها یا علیل اند یا معیوب بیوه و بیچاره.... ما همه در زیر خیمه زنده گی میکنیم... حالی که خنک شده حیران هستیم که به کجارتنه زنده گی کنیم؟ هیچکس هم پرسان مارا نمی کند، و پس از آنکه، او پر دردی از سینه اش بدر شد، گفت:

بسیاری خدا ناترس ما مارا گدایی گره های حرفوی میگویند، خدا خود شانه مثل ما بسازه که از حال ما خبر شوند.

حدود بیست دقیقه در کنار آنها سپری کردم در آن لحظات، کسی حتا یک پول سیاه هم در کف دست شان نگذاشت؛ دلم برای آن دو خون شد!

شازیه همچنان با چشمهای نگران، اینسو و آنسو را نگاه میکرد و هر لحظه خودش را جمع و جور میکرد، چنان می نمود که از این حالتش در کنار سرک در حالی که همگان او را با دل پاک و نا پاک نگاه میکنند، ناراحت است. در اینجا همه تحت تاثیر دستورات فرهنگ و عتقنات ایمانی و اسلامی قرار دارند؛ هیچکس نمی خواهد دختران جوان شان از چهار حصار خانه بیرون شوند تا دیگران او را نگاه کنند و با حرفهای ناشایسته و دور از ادب او را انیت نموده و آینده آنها را که باید عروسی کنند و بنام نیک خانه پدرشانرا ترک گفته به خانه شوهر بروند، زیر سوال ببرد.

از کنار آنها دور شدم در مسیر راه با چندین معیوب بر خوردم، بیاد سفری افتادم که چند ماه قبل در یکی از کشور های همسایه داشتم در آنجا در مدت زمان اقامت حتا با یک معلول و معیوب بر نخوردم، همه مردمان بشاش و صحتمند و همه دارای زنده گی مرفه آبرو مند و انسانی در آنجا از فساد اخلاقی و فحشا هم خبری نبود در حسرت همانگونه زنده گی برای هموطنان خودم روان بودم که نا گهان پسر جوانی را دیدم معیوب بود سوار لفت شد، من هم از عقب او وارد لفت گردیدم، از خصوصیات سیمایش چنین دانستم که افغان است برای یقین بیشترم با او هم صحبت شدم:

شما از افغانستان هستید؟

پسر در حالی که چوبدستش را در زیر بغلش استواری میداد، با لحنی شرمینی گفت:

از هلمند هستم! خوشحال شدم که هموطن خود را ملاقات کردم اما از اینکه در آنهمه روز ها یک تن معیوب را دیدم آنهم برادر افغانم متاثر شده پرسیدم: شما از کجا آمده اید؟ با صمیمیت گفت:

از هلمند به پایش اشاره نموده گفت: پایم به مین پرید، همینجا آمدم پایم را قطع کردند، حالادردش کم شده میخوام بروم به افغانستان اما متاثر به اینم که نمی توانم خدمتگار خوب ملت خود باشم! چرا که آرزو داشتم داکتر شوم اما چطور!!!!

هر دو از لفت پیاده شدیم مرد در کناری ایستاد، انگار انتظار کسبیت. پرسیدم همراه داری که ترا به وطن ببرد؟ با تاتر گفت آن کاکایم میایه، پدرم در همین حانته بامن بود، اونیز کشته شد!!

همه جا قصه مرگ همه جا در نیستی و ناداری و در هر گوشه قصه غربت از وطن. گویا از شهر ماشهر تراژیدی ما ساخته شده نویسنده و قلمبدمت ما تراژید نویس.

شعر ما داستان ما گزارش ما همه و همه تراژید، هنوز در اندیشه ام آن پسر را گم نکرده بودم که صدای مرا بخوبی آورد:

((بنام خدا پیسه یکدانه نانه بتی، اولاد هایم گشنه مانند!!)) در مقابل زن که زیر چادری ژولیده نشسته بود، سه کودک قد و نیم قد بالای پارچه فرسوده رنگ و رو رفته نشسته بودند، کومه های شان از شدت سرما سرخ گشته بود و با پارچه های نان که در کف داشتند، نفس شانرا آسایش میدادند.

بوی پله بریان به مشامم خوش خورد، کنار کراچی پله بریان ایستادم و یک پلاستیک آنرا به ده افغانی خریدم. دخترک کوچک آن گدا، با حسرت خوردن پله بریان بسویم دید، پاکت را بدست او دادم.

آفتاب در حال رفتن به عقب کوره ها بود، هوا نیز به سردی بیشتر و انجماد میکشید. نزد زن گدا که چند عدد پول سیاه در مقابلش روی دستمال چرکینی گذاشته شده بود نشستم، زن خودش را اندک عقب کشیده پولهایش را از روی دستمال جمع کرد. پرسیدم از صبح تا حال اینجا بودی؟

با بی تفاوتی تمام پاسخ گفت:

آن همین جا بودم.

پرسیدم: چند جمع کردی، پولهایش را به مشکل و با تعال حساب کرد، ۲۳ افغانی.

گفتم با این پول، چی میکنی؟

با تاتر گفت: بچه گم زخمی است، تداویش میکنم. پرسیدم در کجا زخمی شده با حسرت فراوان در حالیکه صدای او را اشکش بدرقه میکرد گفت:

در انفجار، شوهرم هم در همان حمله انتحاری کشته شد.

زن برخاست تا به داستان غم انگیز زنده گیش که برا ی من آغاز کرده پایان دهد من اندوه او را درک کردم و درد او را با گوشت و پوست و استخوان خود احساس کرده در حسرت آنکه چرا من نمی توانم اینها راکمک رسانم، از او فاصله گرفتم، آنجا را نیز عبور کردم مردی را که با صورت سیاه سوخته، بتن لاغر و استخوانی اش را بالای چوبدستش استواری میداد در کنار دیگر جاده دیدم، چند عدد کارت موبایل بدستش بود، کارتی را از او گرفتم و پولش را برایش پرداختم، کوشیدم او را اذیت نکنم، با نرمی پرسیدم: پدر حان روز چند کارت میفروشی؟! سه چهار کارت دیگر عاید نداری؟ با تردمیگوید: نی! و سپس بزودی میگوید: آن راستی، سه صد افغانی معاشم دارم که وزارت معلولین و معیوبین برابم میدهد، کارت را از مجبوری میفروشم تا شش دانه طفلم از گرسنه گی نمیرند! با حسرت فراوان به زنده گی دو میلیون بیوه و یکنیم میلیون معیوب معاش سه صد افغانی آنها، قیمت های سر سام آور

امتعه و پولهای که به عنوان کمک به این جنگزده ها در کشور ما سرازیر میشود، اکتیدم. آیا جقدر آن برای این درد مندان بیچاره مصرف میشود؟ این مردم در سایه بلندنگهای که انگاریک حصه از حقوق آنها نیز در این میان خشت زده میشود، چگونه دل خوش کنند؟

آیا کسی در این شهر است که سوال کند، چرا این بیچاره ها معیوب، معلول و یتیم شده اند و آیا کسی است که بپرسد این انسانها چرا به فساد و جنایت غیر انسانی کشانیده میشوند و چرا؟ شاید هرگاه مرجعی باشد تا برای آنها زمینه بالقوه کاررا فراهم سازد، جای هیچ سوالی باقی نماند /



ژاله اصفهانی، پرنده مهاجر شاعر هجرت های ناخواسته



ژاله اصفهانی که بیشتر به نام ژاله اصفهانی شناخته می شود و از نوجوانی به سرایش شعر پرداخته بود، شب ۲۹ نوامبر در بیمارستانی در لندن در سن ۸۶ ساله گی درگذشت. او در اولین کنگره شاعران و نویسندگان ایران که بیش از شصت سال پیش به ریاست شادروان ملک الشعرا بهار در تهران تشکیل شد شرکت کرد و یکی از اشعارش را که رنگ و آهنگ شعر مشروطه داشت، و اشعار وطنی عارف و عشقی را به یاد می آورد، در برابر معروف ترین شاعران مرد زمان برخواند و چهره آزادی خواه خود را نشان داد. کمتر از سه سال بعد، در هنگامه بگير و ببندهای قضیه تیراندازی به شاه (۱۳۲۷) مجبور شد به اتفاق همسرش، شمس بدیع، به اتحاد جماهیر شوروی پناهنده شود و از همان تبعیدگاه به سرایش شعر ادامه دهد.

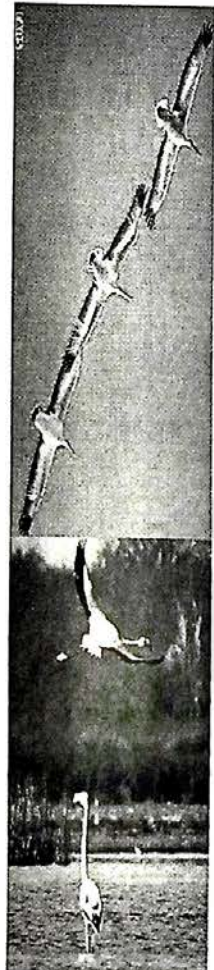
پس از سی سال دوری از میهن در اوایل انقلاب سال ۵۷، یعنی همان روزهایی که به بهار آزادی معروف شد، به ایران بازگشت تا به بوی زانگه عزیزش سر مست شود و بر شاخسار فرهنگ خود بسراید، اما دیری نپایید که یکبار دیگر مجبور به ترک دیار آشنا شد.

در هجرت دوم، ژاله و همسرش به انگلستان پناه برده بودند تا اگر مجالش پیش آمد لا اقل در آخرین سال های عمر به روستگاه خویش بازگردند و با دریغ که به این آرمان مقدس شان نایل نگردیدند! از ژاله بیش از سیزده مجموعه شعری منتشر شده است. ژاله اصفهانی به حق یکی از شعرای خوب معاصر است که به قهر دو رژیم پیاپی مطلق گرا از ریشه خود جدا گردید. به شعر درننگی از او نگاه می کنیم:

پرنندگان مهاجر

پرنندگان مهاجر در این غروبِ خموش
که ابر تیره تن انداخته، به قله کوه
شما شتابزده راهی کجا هستید
کشیده پَر به افق، تک تک و گروه گروه؟
چه شد که روی نهادید بر دیار دگر
چه شد که از چمن آشنا سفر کردید
مگر چه درد و شکنجی در آشیان دیدید
که عزم دشت و دَمَن های دورتر کردید؟
در این سفر که خطر داشت بی شمار، آیا
ز کاروان شما هیچ کس شهید شدست
در این سفر که شما را امید بدرقه کرد
دلی ز رنج ره دور، نا امید شدست؟
چرا به سردی دی، ترک آشیان کردید
برای لذت کوتاه گرمی نتنان

و یا درون شما را شراره ای می سوخت
که بود تشنه خورشید، جان روشنانتان؟
پرنندگان مهاجر، دلم به تشویش است
که عمر این سفر دورتان دراز شود
به باغ، باد بهار آید و بدون شما
شکوفه های درختان سیب باز شود؟
فقط تلاش پُر از شور می دهد امکان
که باز بوسه شادی بر آشیانه زیند
میان نغمه مستانه پرسنوها
شما هم از تهِ دل، بانگ شادمانه زیند!
به دوش روح، چه سنگینی دل آزار است
خیال آنکه رمی نیست در پس بِن بست
برای مردم زهر، در این جهان بزرگ
هزار راه رهائی و روشنائی هست!



بنخشی ژوند د بل هر چا په پرتله د بی هدفي او نه واکمني څخه خورېږي او په پراخه توگه يې د ارادي خپلواکي اخستل شوې ده. دلته د ژوند د انساني کولو معنی تر هر څه اول دادی چې پنځه د انسان په توگه په ټولنه او کور کې خپل ځای تر لاسه کړي او د انسان په توگه چې انساني حقونه او ازادېگاني لري وپېژندل شي. د ژوند انساني کول د اوسني حالت او څرنگوالي بدلون غواړي او موجود حالت باید بدل شي. د بدلونونو په هکله يو شمېر استدلال کوي چې دلته اول باید اقتصادي بدلونونه راشي او له هغه وروسته به ددې امکانات راشي چې موجود حالت او په تېره بيا د بنخې حالت بدل شي. بې له شکه د بنخې او نارينه تر منځ د وپش په کار او ټولنيز واټن کې اقتصاد او مالکيت پياوړی رول لري او همدارنگه اقتصادي وده او پرمختگ د بنخې او نر تر منځ واټن کموي، خو ددې خبرې معنی دا کېدای نه شي تر څو چې اقتصادي بدلونونه راغلي نه وي د ژوند همدا له درونو، وهلو، وحشتونو او خورونو ډک حالت باید قبول شي او انتظار وپستل شي. په نړۍ کې د انسان آزادی او د ژوند انساني کول د اقتصاد په ځای د انديښني په ازادې او د ژوند په عقلي کولو سره پېل شوي دي. د بدلونونو په لور تر ټولو موثره لاره د ژوند راسيونال کول دی. تر څو چې انديښني او فکرونه بدل نشي اوسنی حالت نه بدلېږي. د ژوند په راسيونال کولو کې د هر ځانگړۍ وگړی، په بل عبارت د هرې بنخې او د هر نر د ژوند بڼه کول دي. موخه د هرې بنخې او هر نر نيکمرغه کول دي. د ژوند د انساني کولو او راسيونال کولو موخه داده چې هر وگړی د برابر حقونو په درلودلو سره د موجودې ټولني غړی وشمېرل شي او د قانون په وړاندې يې برابرې تامين شي. همدارنگه موخه داده چې هر يوه بنځه او هر يو نارينه د خپلواکو انسانانو په توگه په ټولنه کې خپل ځای پيدا کړي. د ژوند انساني کول او راسيونال کول به په ټولنه کې ستړی فکرونه له اوږدې او زميني ستړيا او ذهني ناروغي څخه راباسي په حرکت به يې راولي چې د نه بدلېدونکو دگمونو په ځای د عقل په بنيادعمل وکړي. عقل او د عقل په کار اچول به د وجدانونو له بيدارې سره هم مرسته وکړي.

ژوند څه شی دي؟

دستگېږ خروټی

ژوند ډېر پېچلی، ډېر پراخ او ډېر اړخېز مفهوم دی. په ژوند کې هیلې، امیڼونه او امکانات شته دي. په ژوند کې ستونزې او پرابلمونه شته دي. په ژوند کې شک او تردیڼونه شته دي. په ژوند کې ډار او نه ډار شته دي. په ژوند کې احساس او خیالونه شته دي. په ژوند کې برې او پاتی را تلل شته دي.

د ژوند په هکله يو عمومي تعريف نشته دي او د ژوند تعريف کول مشکل کار دی، خو سره ددې هم پوهاتو هڅه کړي ژوند تعريف کاندي. ژوند د يوه وگړی له موجودیت څخه عبارت دی. د پيدايښ او د مرگ تر منځ فاصلي ته ژوند ويل کېږي. ژوند هغه حالت دي چې يو ژوندي ارگانيزم له يوه مره ارگانيزم څخه جلا کوي...

سره ددې چې ژوند پراخ مفهوم لري او يوازې د انسانانو پورې تړلی مفهوم نه دي، خو له نورو ژوندي موجوداتو سره د انسانانو توپير په دې کې چې په خپل ژوند واکمن دي او واکمن کېدای شي. په بل عبارت انسانان د طبيعت هغه ژوندي برخه ده چې د نورو په پرتله بڼه ژوند کوي، د ژوند کولو بڼه شرايط برابرولي شي او هدفمند ژوند کولای شي. انسان له هماغه پېله د خپل مادي او معنوي ژوند بڼه کولو هڅې کړې چې اوس دا ډول هڅې له پخوا څخه په پراخه توگه روانې دي. له پورتنیو خبرو دې نتيجه ته رسېږو چې د انسان ژوند يو هدفمند ژوندي اوبله پياوړی ځانگړتيا يې دادی چې انسان په خپل ژوند واکمن دی.

د ژوند "هدفمند کېدل" او په "ژوند واکمن کېدل" په بشپړه توگه د "خپلواکي ارادي" په موجودیت کې عملي کېدای شي. کله چې له انسان څخه خپلواکه اراده اخستل شوي وي، هغه څه ډول کولای شي خپل ژوند

هدفمند او په ژوند واکمن شي. ددې موخو کول تر لاس کول د ژوند د انساني کولو او راسيونال کولو ضرورت منځ ته راوړي. همدارنگه په ټولنه کې په زورزیاتي، خشونت او توپيرونو باندي د غلبي په منظور هم په کلکه ددې اړتيا شته دي چې په افغانستان کې ژوند انساني بڼه اختيار کړي. د ژوند د انساني کولو او راسيونال کولو معنی څه دی؟ په يوه جمله کې له دگمونو، له پخوا څخه د جور شويو قانونو، له رواجونو او دودونه څخه دانسان او د هغه د انديښني خپلواکي ده. د ژوند او راتلونکي په هکله د انسان د ارادي خپلواکي ده. د ژوند د انساني کولو او راسيونال کولو معنی دادې چې هر ځانگړی وگړی په بل عبارت هره بنځه او هر نر د شخصیت خاوند شي او له ټولو هغو بندونو ځای وژغوري چې ژوند يې هدفه کوي او په ژوند د انسان واکمني او اختيار له منځه وړي.

په افغان ټولنه کې "بې هدفي"، "د ارادي نشتوالی" او په "ژوند نه واکمني" عامې او ټولنيزې ستونزې دي، خو د

اعلان شي.

از سکر تا صحو

چند سال پیش دست نویس کتاب فحیم " از سکر تا صحو " ، از خامه توانای نویسنده گران ارج و پر کار آقای محمد نبی عظیمی را که در دهه پنین آثار ماندگار و خواندنی نه تنها در پهنه تاریخ معاصر کشور ، بلکه در عرصه داستان و ادبیات داستانی ، آفریده و به دوستداران سیاست ، هنر و ادبیات پیشکش نموده اند ، به خوانش گرفته و از محتوای آن بهره ها برده بودم.

برای من که چرند نامه شیر شاه یوسفزی را نیز مرور کرده و پاسخ های مستدل و روشنگرانه آقای عظیمی را که در این اثر با ارزش به پاسخ خز عبلات شیر شاه و شرکایش نبشته بود ، خواندم ، همواره این آرزومندی مطرح بود که کاش هر چه زودتر این اثر به زیور چاپ آراسته شده و در دسترس علاقمندان کتاب قرار گیرد.

اما با دریغ که از یکسو عواملی را که جناب عظیمی در دیباچه کتاب بر شمرده و از سوی دیگر عدم امکانات اقتصادی نویسنده برای پرداخت هزینه چاپ مانع آن گردید تا این نقد علمی و پرمحتوا در وقت وزمانش به دسترس خواننده گان قرار گیرد.

برای من مایه خرسندی است که اینک برای دوست عزیزم آقای عظیمی فرصت و امکان آن

« مشعل » از شما و برای شما است . ما آرزومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم . به « مشعل » مضمون بفرستید ، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم . به « مشعل » اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است . صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه « مشعل » می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد ، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسؤل : مصطفی روزبه

میسر گردید تا این نبشته را شخصاً تایپ نموده و برای من بفرستد تا غرض استفاده خواننده گان تان نمای مشعل در هر هفته قسمتی از آن را قرار داده و به شکل پاورقی به نشر بسپارم تا خواننده گان عزیز این تارنما در پرتو آن به حقایق بیشتر برهه بی از زنده گی مردم مان قرار گیرند.

یادداشت بالا را درست یک سال و اندی بیش از امروز نگاشته بودم و اینک با مسرت به آگهی خواننده گان عزیز مشعل می رسانم که کتاب از سکر تا صحو به مصرف آقای نوراحمدنوری یکی از روشنفران میهنپرست افغانستان و صفحه آرای آقای محمدتمیم اکملی با تیراژ ۲۰۰۰ جلد ، در ۳۳۹ رویه با قطع و صحافت زیبا به آذین چاپ در آمده است .

من در حالی که چاپ این کتاب گرانها را به فرزانه عزیز آقای عظیمی تهنیت گفته و آرزومند زایش همچو کتاب های گرانسنگ و پرمحتوی از ایشان می باشم، همه کتاب دوستان را به خوانش آن فرا می خوانم.

گفتنی است که آقای عظیمی چهارصد جلد این کتاب را به دفتر مرکزی نهضت فراگیردموکراسی و ترقی افغانستان و به همین تعداد را به رفقای عزیزی که در حزب متحد ملی آقای نورالحق علمی عضویت دارند، هدیه داده است که بدون شک تحفه گرانبهایی برای همه انانی که از خواندن آن مستفید می گردند، به شمار خواهد آمد.

هفت ستاره

اثر لف تولستوی

برگردان از داکتر فرید طهماس

در زمانه های بسیار قدیم ، خشک سالی بزرگی زمین را فرا گرفت. دریاها، جوی ها، چاه ها، درخت ها، بته ها و علف ها خشکیدند و آدمها و حیوانات از تشنه گی می مردند.

یک شب دخترکی با چمچه بی چوبی از خانه بیرون شد تا برای مادر بیمارش قدری آب جستجو نماید. او در هیچ جایی آب نیافت و از خسته گی زیاد بر علف های خشکیده دراز کشید و بخواب رفت ، همینکه بیدار شد و چمچه اش را برداشت نزدیک بود آب از آن به زمین بریزد. چمچه از آب پاک و تازه پر بود.

دخترک با دیدن آب خوشحال شد. خواست آن را بنوشد، لیکن فکر کرد که آب کم است و به مادرش کفایت نمی کند. با عجله راه خانه را در پیش گرفت و چنان شتابید که حتا سنگ کوچکی را که در پیش پایش خوابیده بود، بندید و پایش به آن گیر کرد و چمچه از دستش افتاد. او گمان کرد آب از چمچه ریخت اما چمچه طوری به زمین قرار گرفت که قطره بی از آن نریخته بود. شادمان شد و کمی آب به کف دستش ریخت تا سگک آن را بنوشد.

سگک آب را نوشید و احساس آرامش نمود. وقتی که چمچه را دوباره می گرفت دید چمچه چوبی اش به نقره بی بدل گردیده است. آن را به خانه آورد و به مادرش داد. مادرش گفت: ((من که به هرحال می میرم بهتر است آب را خودت بنوشی.))

آب را به دخترش داد و در همین لحظه چمچه نقره بی به طلا بی تبدیل گردید.

دخترک بیش از این تاب نیاورد و همینکه میخواست آب را بنوشد ، درویشی را دید که به درب خانه داخل شده و آب می خواهد. او آب دهانش را قورت کرد و چمچه آب را به درویش داد. ناگهان هفت دانه بزرگ الماس از چمچه به بیرون جستند و از آن ها آب پاک و تازه جاری شد.

دانه های الماس بالا و بالاتر رفتند و در آسمان هفت ستاره را تشکیل دادند. /



غبار احمد شاملو

از غریودیو توفانم هراس
وز خروش تندرم اندوه نیست
مرگ مسکین را نمی گیرم به هیچ
استوارم چون درختی پا به جای
پیچک بی خانمانی را بگویی
بی ثمر با دست و پای من مپیچ
مادر غم نیست بی چیزی مرا
عنبر است او ، سالها افروخته در مجرم
نیست از بد گویی تا مهر بانام غمی
رفته مت ها که من زین یاهو گویی ها کرم!

*
*

گرچه بر غوغای توفانها کرم
وز هجوم باد ها باکیم نیست ،
گرچه چون پولاد سر سختم به رزم
یا خود از پولاد شد ایمان من
گر بخواند مرغی از اقصای شب
اشک رقت ریزد از چشمان من
برگرفته از کتاب «از سکر تا صحو»

Editor - in - chief
Mustafa Rozbe
Tel/ +31-79-351-66-59
Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه :

هالند : ۳۰ اویرو

اروپا : ۴۰ اویرو

سایر قاره ها : ۵۰ اویرو

حساب بانکی مشعل :

Postbank N.V.

Gironr:3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

مَشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper The Netherlands

شماره دهم سال پنجم شماره مسلسل ۵۸ جدی ۱۳۸۶ دسامبر ۲۰۰۷

انقلابی رومانیک و واقعیت‌گرا

به مناسبت نخستین سال درگذشت زود هنگام زنده

یاد محمود بریالی

محمود بریالی، شخصیت بزرگ سیاسی و مبارزی از تبار «فولاد آبدیده» بتاريخ پنجم دسامبر سال ۲۰۰۶ برابر با ۱۵ قوس سال ۱۳۸۵ خورشیدی با درگذشتی زودرس داغ بزرگی بر دل یاران برجا گذاشت. گرچه وضع صحتی ناخوشی داشت و از ته دل خوش بین دردمند و آزرده خود، آرزوها کردیم تا بریالی بازم سالهای زیاد بار این زنده گی خاکی را با ما بکشد، ولی صاعقه نبودش خیلی زود بر ما فرود آمد.

دوستان هیچگاهی ظرافتهای مطبوع، جدیت کامل در موضعگیری های سیاسی، دلسوزی صادقانه بخاطر بهبود کار هاواستعداد شگرف و دور اندیشی و وسعت نظر سیاسی او را از یاد نمی برند. او دوست خوب، رفیق اصولی، سیاستمدار نیرومند و با مطالعه غنی و وسیعی که داشت، تحلیلگر دور اندیش بود. او برای جنبش چپ و دموکراتیک افغانستان یک موهبت و برای نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان یکی از رهبران کم نظیر بود.



۶۲ سالگی برای پایان زنده گی انسان پر طراوت و سر زنده ای چون محمود بریالی بسیار زود بود. گویی او با زنده گی پیمان بسته بود؛ چنان خوب و پر بار و عمیق و سرفراز زیست که میشود گفت با زیست خود زنده گی را آذین بست. او نمود خوب زنده گی بود.

هم دوستان، هم جنبش چپ و هم وطن به وجود او نیاز داشتند. شرکت صمیمانه مردمان زیادی در کابل حیرت زده در مراسم تدفین و فاتحه خوانی و ختم قرآن عظیم الشان به روحش، مصداق روشن این امر است. مردمان عادی شهر به ساده گی می گفتند: «خداوند غریق رحمتش کند، آدم خوبی بود». این حرف قلب رنجور «مردم» افغانستان (این معنی شریف) به معنی واقعی کلمه بود.

رهبر فرزانه مردم افغانستان



یازده سال پیش از امروز، زنده یاد ببرک کارمل رهبر فرزانه و خردمند مردم افغانستان و از بنیان گذاران اساسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، با جهانی که تا پای جان برای تغییر آن رزمید، برای همیشه وداع کرد.

به هر اندازه ای که از تاریخ اول دسامبر سال ۱۹۹۶ دورتر میرویم به همان مقیاس درک و دید ما از نقش بزرگ تاریخی که رفیق ببرک کارمل در شرایطی بسیار نا هموار و آکنده از دشواری ها ایفا نمود، روشن تر میگردد. گذشت هر روز حقانیت مجموعه زنده گی آگاهانه ببرک کارمل را متباز تر نشان میدهد.

ببرک کارمل نیم قرن تمام برای خوشبختی مردم افغانستان زنده گی خود را وقف مبارزه ای آگاهانه و دشوار انقلابی کرد. او به معنی واقعی کلمه رهبر روشن ضمیر یک ملت بود.

رفیق ببرک کارمل به مثابه روشنفکر ترقی خواه یکی از بنیادگذاران عمده راه نوینی در مبارزه اجتماعی بخاطر بهروزی زحمتکشانش در کشور ما بود.

ببرک کارمل با درک عمیق از اندیشه های ترقی خواهانه دوران توانست در راس حزب دموکراتیک خلق افغانستان مردم کشور را از کوره راههای نبرد بسوی پیروزی های چشمگیری رهبری نماید. بررسی تاریخی عینی و فارغ از بغض و کینه توزی های مسلط در دورانهای شکست جنبش و گذار به مرحله جدیدشان خواهد داد که ببرک کارمل یکی از شخصیت‌های بزرگ تاریخ افغانستان است. ص ۳

دیدگاه های مشورتی بخاطر تداوم گفتمان پیرامون اهمیت همبسته گی و همیاری نیروهای ترقیخواه دموکراتیک افغانستان

افغانستان و متحدان
پیشین سیاسی و نیروها
و سازمانهای اجتماعی
وابسته به آن امکانپذیر
است. البته هدف در این
زمینه نه دوباره خوانی
تاریخ سیاسی افغانستان
و احیای دوباره احزاب

و سازمانهای پیشین است و نه بریدن از بنیاد با گذشته، بلکه تداوم مبارزه برپایه اندیشه ها، درسهها، تجربه ها و آموزه های ترقیخواهانه و مهندسیرستانه بجا مانده از گذشته، با حفظ احترام و باورمندی به آنها، در مطابقت با آرمانهای دیرین توده های ملیونی مردم افغانستان مطرح است که با واقعیتهای موجود کشور همخوانی داشته باشد.

همیاری و همکاری میان سازمانها، نیروها و شخصیتهای سیاسی ترقیخواه کنونی معنی اتحاد عمل در اصول کلی و در مسایل استراتژیک در دراز مدت خواهد بود. در اینصورت شکل نوینی از تشکل سیاسی مطرح است و سازمانهای متعدد کم و بیش همگون به لحاظ اندیش ورزی و جهان بینی خویش میتوانند با حفظ موجودیت و استقلالیت سازمانی در یک جبهه گسترده بنیاد بپیوندد و خطوط اصلی برنامه بی خویش را تدوین کنند. اینگونه اتحادها در فضای سازنده بی هماهنگی و همزیستی میان سازمانهای همگون در دراز مدت میتوانند زمینه های همبسته گی کامل اندیشه ای، سیاسی و سازمانی را بوجود بیاورد. به یقین که گروه ها و سازمانهای چپ دموکراتیک اکنون به چنان حدی از بلوغ و خودآگاهی سیاسی رسیده اند که میتوانند تفاوتی فکری و سلیقه ای را کنار بگذارند و ضرورتهای مبارزه فعال در درون کشور را بدرستی درک نمایند.

به باور من، زمان برای طرح گفتمان پیرامون یک برنامه سیاسی و آیین نامه سازمانی در رابطه به اتحاد و همبسته گی نیروهای ترقیخواه دموکراتیک در کشور، فرارسیده است. چنین برنامه سیاسی نمیتواند که عیناً برنامه سازمانی این یان و یا تداخل و ترکیبی از برنامه های سیاسی متفاوت و متلون باشد، بلکه مفردات آن باید به شیوه دموکراتیک و همگانی تدوین گردد که بازتاب دهنده خواست نیرومند زمان، ضرورتهای مبارزه فعال و متکی بر اراده و نیروی مردم افغانستان باشد.

از نظر من، نیروهای ترقیخواه دموکراتیک میتوانند روی مطالب عمده زیرین بخاطر رسیدن به توافقات لازم و طرح برنامه سیاسی در راستای همبسته گی و همیاری سازمانی و سیاسی دست یابند. برخی از اینها در بیانیه من در کنفرانس سراسری اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در ماه جون ۲۰۰۷ بخاطر ایجاد بستر مناسب برای گردهمایی این نیروها، بازتاب یافته بود و در این نوشته مشورتی گسترده تر و مشخص تر ارائه میگردد.

در رابطه به عدالت اجتماعی:

عدالت اجتماعی دیدگاه هایی را شامل میشود که همراه با انصاف باشد و تمام اعضای جامعه از لحاظ جسمی و روانی خود را مصنون احساس نمایند. هدف عدالت اجتماعی مبتنی بر مشارکت کامل و برابر تمام افراد و گروه ها در جامعه برای برآوردن نیازمندی های ایشان و برخورداری برابر تمام شهروندان از عین حقوق و خدمات میباشد. ولی در شرایط کنونی افغانستان، اکثریت مردم از دسترسی به حقوق اساسی، مساوی و عادلانه و از خدمات و امکانات عمومی بی بهره باقی مانده اند و به حاشیه رانده شده اند.

نابرابری ها در میان اقشار و بخشهای مختلف مردم فراگیر و گسترده است. نابرابری های فرهنگی و تبعیض میان ملیتهای مختلف و اعمال ستم ملی،

اجتماعی آنها، مشخص گردد. اگرچه در این زمینه اندیشه ها و نگرشهای گوناگون و مختلفی میتواند وجود داشته باشد، اما اشتراکات فراوان فکری و سیاسی نیز وجود دارند که برپایه آنها میتوان اشکال مختلفی از اتحادهای سیاسی را جستجو کرد. در غیر این، تدوین برنامه های مشخص سیاسی- اجتماعی برپایه تفکر سیاسی ناهمگون، ناممکن خواهد شد. شماری از روشنفکران به اصطلاح عملگرا و گروه های سیاسی معین، مرگ ایده های چپ را اعلام میکنند و با دوری از اندیشه های پیشرو میخوانند جنبش را به بیراهه بکشاند و شماری دیگر، آرمانگر ایانه و جزمی بر معیارهای سنتی می چسبند و بدینگونه، راه را در برابر نگرشهای نوین در جهت ارتقا و پویایی می بندند.

در میان انبوهی از سازمانها و نیروهای پر شمار سیاسی فعال در درون افغانستان - نزدیک به یکصد حزب و سازمان و گوناگونی خواستها و سلیقه ها - دریافت نکات مشترک بخاطر ایجاد پایگاه مشترک اندیشه و عمل سیاسی برای یک نهضت میهنی بعنوان جبهه واحد دموکراتیک و ترقیخواه، امری دشوار ولی امکانپذیر است. دریافت همگونیها در اندیشه و عمل سیاسی در میان این نیروها و گروه ها برپایه معیارهای معین میتواند میسر گردد. زیرا، افزون بر ملاحظه ریشه های ژرف تشکل های سیاسی در گذشته ها، معیارهایی چون باورمندی و آماده گی برای مبارزه بخاطر دموکراسی مردمی، برآورده شدن آرمان برابری و آزادی، تحقق حقوق ملی، مدنی و شهروندی توده های مردم و بویژه تأمین عدالت اجتماعی بعنوان سنگپایه اصلی، برای شناخت همیگر و همگرایی نیروهای ترقیخواه کمک می نماید. دوکتور محمد داود راوش در نوشته ای زیر نام «در باره چپ دموکراتیک» که در شماره چهارم راه نهضت» در افغانستان اخیراً به چاپ رسیده و در آنرا مباحثی چندین پدیدار گردیده است، تحلیل خوبی در باره شناخت خصوصیات نیروهای ترقیخواه دموکراتیک ارائه داده است.

هدف من از جستجو و بررسی مساله همگراییها، همیاریها و اتحادها در اینجا نه طرح تئوریک آنها است و نه نسخه برداری از پراتیک حزب دموکراتیک خلق افغانستان و متحدان آن در گذشته که این مساله فصلهای کاملی از ادبیات سیاسی و مبارزه آنها را تشکیل میکرد. منظور من از طرح گفتمان پیرامون این مساله آماده گی برای اقدام سیاسی به گونه مشخص و عملی ملاحظه شرایط عینی و ذهنی مسلط در جامعه کنونی افغانستان است.

من باین باور هستم که زمان آن فرارسیده است تا طیف های سیاسی گوناگون ترقیخواه از پشت بامها و سنگرهای خود خارج گردند، خطوط و وجوه مشترک تفکر و عمل را دریابند و برپایه آن مشی دموکراتیک- مشارکتی را برای همزیستی، همیاری و همبسته گی تدوین نمایند.

در برابر نیروها و سازمانهای دموکراتیک و ترقیخواه گزینه های واقعی برای کار و پییکار مشترک وجود دارد که به بررسی

اجمالی آنها در زیر پرداخته میشود:

همپوندی و همبسته گی با راهبرد اندیشه بی، سیاسی و سازمانی همسان یا همانند میان شاخه ها و بخشهای گوناگون بازمانده از حزب دموکراتیک خلق

سازمانهای دموکرات و چپ در ماه عقرب ۱۳۸۶ خورشیدی مطابق به ماه نوامبر ۲۰۰۷ میلادی در شهر کابل برگزار گردید، از لحاظ زمانی بهنگام و از لحاظ ماهیت خود ابتکاری بود و در آن بر مساله ضرورت همبسته گی و همیاری میان نیروهای دموکراتیک ترقیخواه تأکید گردید. چنانکه برپایه گزارش ویدیویی نهضت و چشمدیدهای رفیق حبیب منگل منتشره در تارنمای مشعل، این مساله دریانیه آغازین رفیق شیرمحمد بزرگر و در صحبتهای رهبران و نمایندگان شماری از احزاب، سازمانها، جریانها و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی و بویژه در قطعهنامه همایش، بازتاب روشن و گسترده داشت.

این ضرورت در رابطه به متن جدید قانون احزاب سیاسی در افغانستان که قرار است در آینده نزدیک اعلام گردد، بیش از پیش درک خواهد شد. گفته میشود که در این قانون شرایط جدیدی و از جمله افزایش قابل ملاحظه ای در شمار بنیانگذاران و نخستین اعضای هر حزبی پیشبینی میگردد. هرگاه این پیشبینی درست و قانون تعدیل شده نوین در رابطه به احزاب پیشین نیز قابل تطبیق باشد، آنگاه دشواریهایی برای احزاب کوچکتر چپ و دموکرات و امتیازاتی برای احزاب بزرگتر راستگرا و بنیادگرا پدید خواهد شد. چنانکه در تحلیلی اخیراً از سوی آقای قسیم اختر تحلیلگر مسایل سیاسی و اجتماعی افغانستان چنین آمده است: «تعدیلات تازه در قانون احزاب و عمدتاً یکی از مواد آن که شرط تشکیل حزب را معرفی ۵۰۰۰ تن بجای ۷۰۰ تن قید میکند، نه فقط روند حزب سازی از آن نوع را متوقف می نماید، بلکه احزاب کوچک را از هم پاشانده و برخی از آنها را وامیدارد که به احزاب بزرگتر بپیوندند».

به باور من، صرف نظر از آنکه قانون احزاب چه شرايطی را پیش میکشد و چگونه بر سازمانهای سیاسی از قبل تشکیل شده تأثیر وارد می نماید، راه اندازی و تداوم گفتمانی سازنده بخاطر نزدیکی و همگرایی سازمانها و نیروهای سیاسی و اجتماعی چپ و دموکراتیک پرانگه بخاطر ایجاد نیروی مؤثر سیاسی ضرورتی بنیادی است. من در رابطه به درک این ضرورت در آستانه برگزار ی همایش کابل مشوره هایی را به رهبری نهضت فراگیر در افغانستان ارائه نموده بودم و اینک که در نظر است تا گرد هم آیی های مشابهی در بخشهای دیگری از افغانستان و در برخی از کشورهای اروپایی دیگر به فراخوانی نهضت فراگیر بریاگردد، نظریات مشورتی زیرین را، ابراز میدارم:

برای گزار از بحران و فروپاشی اجتماعی که در کشور در اوضاع و احوال کنونی روز به فزونی دارد و فراگیرتر میشود و دامنگیر مردم میگردد، ضرورت همبسته گی و همیاری میان نیروها و گروه های پرانگه دموکراتیک و ترقیخواه بیش از پیش به عنوان فرایندی اجتناب ناپذیر، برخاسته از درون جامعه، بوجود میآید. درک درست این ضرورت که از اهمیت بزرگ استراتژیک برخوردار خواهد بود، خواهان عمل هدفمند در مطابقت با خواست نیرومند زمان است و نه اینکه با خوشبینی محض در حرف مدعی آن گردید.

به باور من، پیش از هرگونه اقدام سیاسی در زمینه یی اتحاد های سیاسی، همبسته گی ها و همکاریها میان نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه لازم است تا خواستگاه و پایگاه اندیشه بی- سیاسی و تکیه گاه

یازده سال آنگار پس از درگذشت رهبر نستوه ج.د.خ.ا

محمد همایون سرخابی

دردا و دریغا یازده سال پیش از امروز ابرمرد دلیر، دانشمند بزرگ، سخنگوی رنج ها و دردهای مردم، سالار زحمتکش، رهبر محبوب و خردمند ما شادروان ببرک کارمل دیده از جهان فرویست و با تلخی رهروانش را به سوگ نبودش واداشت.

کارمل عزیز از تبار آن پیش کسوتان و منحصر به فرد تاریخ کشور ماست، که عاری از هر نوع گرایشات و تعصبات کور تباری، زبانی و مذهبی بود و تمام دوران زنده گی را با این اندیشه پاک و انسانی اش صبورانه سپری نمود. او جهت رهایی توده های زحمتکش کشور از کابوس فقر، ظلم، بی عدالتی و عقب مانی های ذهنی در پیشاپیش مبارزین میهن پرست قرار گرفت و پرچم پرافتخار زحمتکش را با غرور و سربلندی بر قلل شامخ هندوکش برافراشت، تا طلسم شکست ناپذیری ارتجاع و اعمال امپریالیسم جهانی را در کشور درهم کوبد.



سرمایه داران ملی تأمین و تحکیم بخشید که هیچ نیرویی را توان و آرای آن نیست با دسایس، توطئه ها، اتهامات کاذب، نادرست و

دروغین محبوبیت او را از قلوب مردم ما بیرون کند و جایگاهش را خدشه دار سازد، زیرا این جوشش ها و پیوند های آهنین و مردمی اکنون بخش عمده جامعه ما را فرا گرفته و گذشت زمان این حقیقت را به روشنی ثابت نموده است. اگر امروز این مرد اندیشه و قلم میان ما نیست ولی خاطرات نیک، اندیشه های انسانی و کارنامه های وطن پرستانه او در پهنای تاریخ کشور ما بخصوص در قلوب و روان رهروانش با متانت جاودانه گی یافته است.

کارمل بزرگ از وسعت نظر، دوراندیشی کامل، تحلیل درست از توان و شهامت خاصی برخوردار بود. او از تعصبات قومی، تمایلات فرکیونی متنفر و برتری جویی تباری را مردود می شمرد. او یکی از خوب ترین فرزندان میهن بود که در حساس ترین سال های تاریخ کشور با تقوا و پرهیزگاری زنده گی شرافتمندانه ای نمود و این راه و روش را چنان

در وجود رهروانش پرورش داد که خوشبختانه امروز در همه نقاط کشور ما، هر فرد با سپاس افغان از صداقت، پاک نفسی و مردم دوستی اکثریت اعضای این لشکر جسور حزب شهیدان و قهرمانان قصه ها و حکایه های افتخار آفرینی دارند.

هدف از یاددهانی مطالب بالا هرگز قهرمان سازی نیست، بلکه اظهار و بیان حقیقت و واقعیت تاریخی

است که باید متکی به احساس مسولیت اخلاقی و تعهد حزبی از آن یاد آور شد و به آرمان های پاک، مقدس و انسانی او سرتعظیم فرو آورد.

با درد و دریغ سالار زحمتکش زنده یاد ببرک کارمل این نماینده راستین و وکیل واقعی شهروندان شریف شهر کابل در پارلمان کشور یازده سال پیش از امروز با زنده گی بدرد گشت و در شهرک بندری حیرتان با مارش سترگ مردم و نعره های جان گذاز همزمان دلیرش محترمانه بخاک سپرده شد.

بگذار اندیشه ها و آرمان های رهبر فقید ما ببرک کارمل عزیز این شخصیت مدبر و چهره درخشان تاریخ معاصر کشور بار دیگر رهنمون سیر حرکت نوین فکری فرزندان رزمجو و جوان میهن ما و رهیان راه آزادی و انسان دوستی باشد. در فرجام به روان پاک ابرمرد تاریخ دعا و تهنیت می فرستیم.

راهت پر رهرو باد کارمل عزیز

به ادامه ص ۱ رهبر فرزانه ... در هر مرحله ای جنبشها رهبران و سمولهای نبرد و قهرمانان مختص بخود را ارائه داده اند که کمتر از آنها میتوانند از محدوده منطقه یا جنبش یا ایدیولوژی خود فراتر تاثیر گذار باشند زیرا ایفای نقش رهبر یک ملت مستلزم نه تنها اندوخته اندیشوی و دانش سیاسی و اجتماعی است بلکه رهبر بایستی بتواند از تمام مردم یک کشور نماینده گی کرده و از لحاظ فکری توان گشودن راه مبارزه از میان انبوه معضلات زنده گی با جسارت و ابتکار متداوم را داشته باشد. با سربلندی تمام میتوان گفت که ببرک کارمل چنین رهبری بود.

عمل انجام شده و اندیشه ها و سیاستهای بزرگ ارثیه ای است که از رهبران بجا می مانند و می توانند برای نسلهای بعدی به عنوان معیار های عمل مبارزه و زنده گی رهنمای حرکت های بعدی باشند. بر ما رهروان راه مبارزه بخاطر بهروزی زحمتکش افغانستان است تا ارثیه گرانبهای معنوی زنده گی پر محتوی ببرک کارمل را با دقت مطالعه و درک کنیم و روح اندیشه ها و ابتکارات وی را در عمل روزمره بکار بندیم.

تجلیل تشریفاتی از یک رهبر ضمن اینکه ضروری است، نمیتواند حلال مشکلات مبارزه اجتماعی باشد؛ رهبر را باید شناخت و اندیشه ها و شیوه های عمل وی را در روشنایی حقیقت های زنده گی مورد ارزیابی و استفاده قرار داد. بیا ما اعضای نهضت فراگیر را فرامیخوانیم به مطالعه دقیق شرایط عمل و شیوه های مبارزاتی جنبش چپ افغانستان که در آن ببرک کارمل قاطع ترین نقش را ایفا نموده است، بپردازند.

وفاداری به راه ببرک کارمل وفاداری به اندیشه هایی است که رهنمای عمل این شخصیت بزرگ تاریخ کشور ما بود. باید شیوه های مبارزاتی و دید ببرک کارمل از وظایف مبارزان در تطابق با وضع موجود را بکار بست.

چهره با صفای انقلابی ببرک کارمل با گذشت زمان به تدریج از پشت پرده ضخیم دود چرکین تبلیغات بی پایه و دروغین جارچیان جهل و جعل با درخشش تبارز می کند.

زنده باد یاد این فرزند صدیق و رهبر فرزانه مردم وطن!

مجلس موسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

"مبارزه بخاطر آرمان های انسانی، میهنی، دموکراسی و عدالت اجتماعی پایان ندارد"

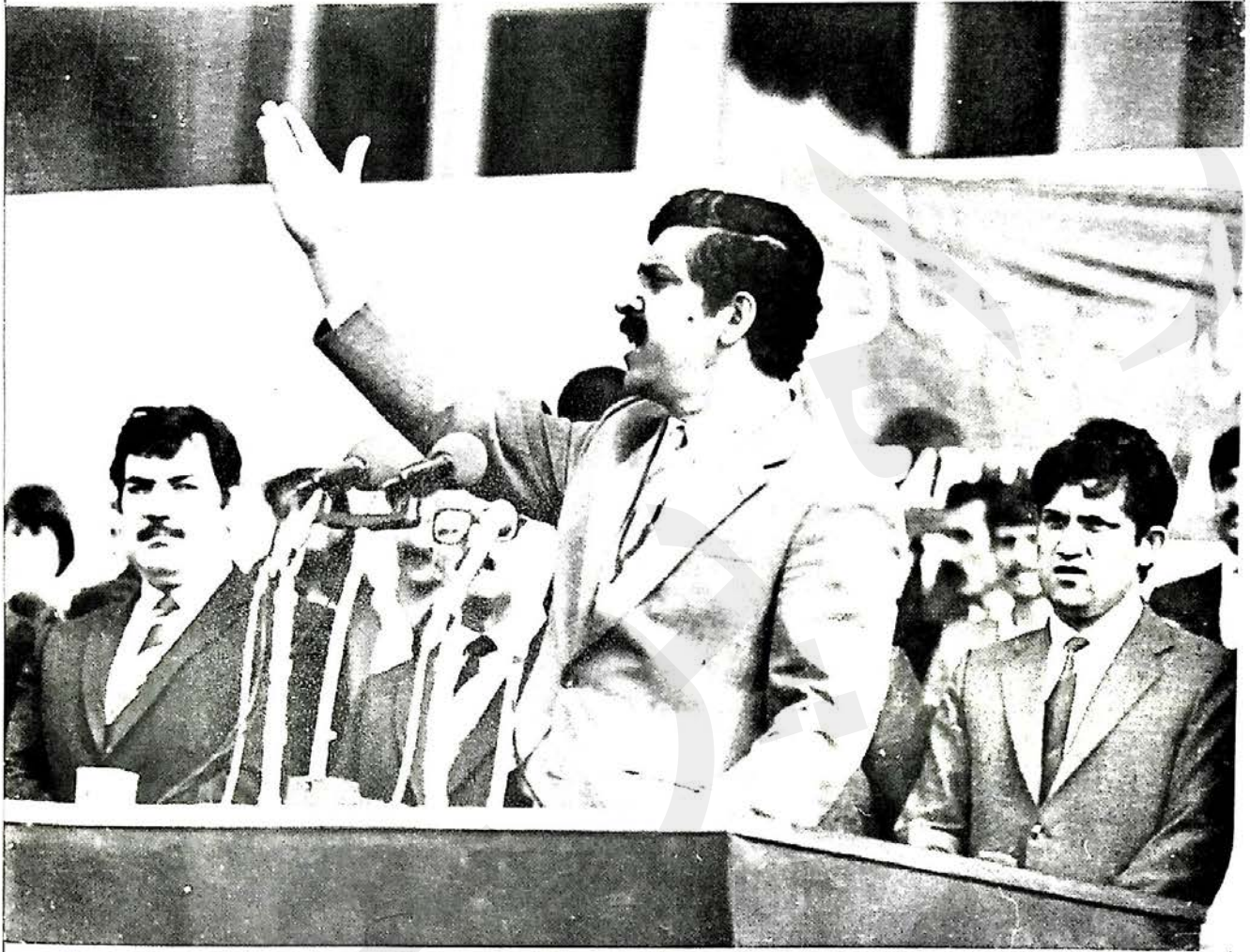
علم از تو در حمایت و عقل از تو
با شکوه
در چشم فضل نوری و در جسم
ملک جان

(سعدی)

درست یک سال پیش از امروز
قلب زنده یادمحمودبریالی که آنگاه
از عشق و محبت نسبت به میهن و انسان

دیدارها و تماس ها با دوستان
ورفقاییش، نه از سکوی
موقف بلند سیاسی اش به
مثابه یک شخصیت
سرشناس سیاسی که از
پرسنیژ و مقام شامخی در
بین همتایان خود قرار داشت
،بل با ساده گی و صمیمیت و نهایت دوستانه

آینده نیز سخنان ناگفته که در زیب شان او



زحمتکش آن بود، از تپش باز ماند و اندوه و
غم سترگی بر مردم و جنبش چپ و
دموکراتیک کشور ما چیره گشت .

با آنکه مرگ یک امر طبیعی است، اما نبود
انسان هایی چون محمودبریالی نه تنها برای
خانواده و دوستان، بلکه به همزمان و هم
اندیشان او نیز ضایعه یی است جبران
ناپذیر که برای همیشه جای او را در میان
دوستان و همزمانش خالی گذاشت.

پیرامون جایگاه و نقش برارنده سیاسی و
اجتماعی رفیق بریالی چه در ارگان های
حزبی و چه در مقام های دولتی سخنان
ارزنده و صمیمانه از جانب تعداد بیشماری
از همگان و همزمانش ، چه در روز
بدرود گفتن با پیکرش و چه در پیام های
همدردی به مناسبت درگذشت زود هنگام او
بیان گردید و یا نوشته شد و بدون شک که در

است ، گفته خواهد شد و یا به نبشت خواهد
آمد؛ اما هرگاه جوهر تمام آنها را برگزینم
،جا دارد --همانگونه که در پیام تسلیت
جمعی از دوستان از شهر هامبورگ نگارش
یافته بود: "رفیق بریالی حیثیت یک کتابخانه
را داشت" -- تنها به همین جمله بسنده کنم که
او واقعا انسان فرزانه یی بود و مجهز با
بسیاری از معاریف بشری .

برای من که بخت خوبی در سالهای زنده گی
در غربت فراهم گردیده بود تا در مناسبات
نزدیک و تنگاتنگ با رفیق بریالی قرار
داشته باشم، همواره هر تماسم با وی بهانه یی
بود، برای پرسش تازه یی و دریافت پاسخ
روشن، همه جانبه و اکادمیک به آن پرسش.
پاسخ ها ورهنمود هایی که بدون شک
ارزش بسا سازنده در زنده گی سیاسی و
ژورنالیستیک من می تواند داشت. او در این

و خودمانی که همه را شفته و گرویده خود
می ساخت، با بینش باز و سینه فراخ صحبت
مینمود و پاسخ ارائه میداشت و به من وسایر
رفقا جرات می بخشید تا در یک موقف
دوستانه، برابر و باز سخنان خود را با وی
بیان داریم.

برای من دشوار است تا پیرامون شخصیت
والاگهر، سترگ و انسانی بریالی عزیز
چیزی بنگارم، زیرا موقف بلند سیاسی و
اجتماعی او آنقدر درخور ستایش و برارنده
است که در محدوده چند سطر نمی توان
گنجانید و برگهای کارکردهای شکرگف
سیاسی و اجتماعی وی طی چهاردهم زنده
گی فعال سیاسی در پهنه سیاست داخلی و به
ویژه خارجی حزب که او ناخدای آن بود،
چنان فراوان است که برای باز تاب آن
مثنوی ها باید نوشت.



به ادامه ص؛ مبارزه بخاطر...

فقط همینقدر می نویسم که او تا آخرین لحظات زنده گی در اندیشه خدمت به میهن و مردم آن بوده و طلایه دار مبارزه فعال سیاسی در میان نیروهای چپ و تجددگرای کشور ما به شمار می رفت. با آن که مرض کشنده سرطان چون اختاپوتی در تار و پود وجود او جا گرفته و درد جانگداز ناشی از آن طاقت فرسا بود، با آنهم او همواره دوستان و همزمان را ملاقات نموده و با سخنان پرمحتوی خویش همه را روحیه داده و با امیدواری نسبت به فردای درخشان و باز یابی جایگاه ویژه روشنفکران چپ و دموکرات در زنده گی سیاسی کشور اطمینان می داد.

خواننده گران ارج مشعل :

به عنوان حسن ختام این چند سطر کوتاه، اجازه دهید تا توجه شما را به آخرین سخنرانی رفیق بریالی با شماری از فعالین نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان در آلمان جلب نمایم که در آستانه تدویر نخستین کنفرانس شورای سراسری آلمان انجام یافته بود.

به یاد دارم که صبح همان روز رفیق جمیله ناهید همسر و همزم پرافتخار روزهای دشوار که از پهنای درد و رنج رفیق بریالی با گوشت و پوست خود آگاه بود، با دلهره فراوان تشویش خود را در تماس تلفونی با من ابراز داشت که شاید درد زیاد به رفیق بریالی امکان آن را ندهد که در نشست رفقا سهم فعال گرفته و سخنرانی کند؛ اما شام پس از جلسه، وقتی تلفون کشیدم، رفیق ناهید از سخنرانی عالی رفیق بریالی خیلی راضی بود.

این سخنرانی درست در روز هایی ایراد شده بود که رفیق بریالی گرمای تدارک سفرش را به دنیای باقی گرفته بود و برای آن سفر بی باز گشت مدت کوتاهی پیش نمانده بود. درست در روزهایی که درد کشنده هر لحظه گلوی وی را میفشرد و آرام و قرار او را سلب کرده بود؛ اما با آنهم رفیق بریالی با همان صلابت همیشه گی و داشتن تسلط بر زبان و با بیان دلنشین خود که مشخصه بارز او چون برادر ارجمندش زنده یاد ببرک کارمل بزرگ بود، خاطره آن روز را در ذهن همه اشتراک کننده گان آن نشست ماندگار ساخت.

با سپاس از رفیق همایون صادقی که آن بیانیته را یادداشت نموده و برای نشر به مشعل فرستاده است، اکنون آخرین خطابه آن مرد فرزانه که نام و کارنامه هایش را ماندگار و راهش را پراز رهرو می خواهم به شما عزیزان پیشکش می گردد.

صحبت شفاهی زنده یاد محمود بریالی
رفقای عزیز اشتراک شما را که بخاطر تصمیم گیری و تبادل افکار و گفتن سیاسی

پیرامون پرابلم های کشور و ایجاد شورا های ایالتی و کشوری در آلمان به منزلت تشریف آورده اید خیر مقدم گفته و متشکرم. مبارزه بخاطر آرمان های انسانی، میهنی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در سرخط زنده گی اشخاص مبارز، ملی و دموکرات پایان ندارد. من هم چون یکی از مشتاقان این راه به شما اطمینان می دهم که تا آخرین رمق حیات با شما رفقای وطنپرست، عدالت پسند و تجددگرا در راه آرمان های مقدس میهنی و ملی خود خواهم بود.

زنده گی پرافتخار من و شما زنده گی پرافتخار و پرشکوه از مبارزات ملی، دموکراتیک و تجددگرا است. به گفته فیدل کاسترو این شکوه و افتخار تیرنه تاریخ است که نصیب ما شده است و بالاخره روزی شب ظلمت ارتجاع داخلی، منطقه و جهان که آسمان کشور ما را تیره و تاریک ساخته است پایان خواهد یافت، و دیری نخواهد گذشت که جنایات انسانی آنها در برگ های تاریخ ثبت و باقی مانده و استادان تاریخ به شاگردان خود رویداد های زمان گذشته و زنده گی حال و آینده ما را اعم از خوبی ها و زشتی ها بازگو خواهند کرد و مبارزه و آرمان های پاک ما تیرنه ما برای نسل های آینده کشور ما باشد. رفقا صحبت هایم را از وضعیت سیاسی و اجتماعی افغانستان آغاز می نمایم.

کشور عزیز ما افغانستان در نقطه تغییرات استراتژیک قرار دارد، رویداد ها و حوادث پیهم که زایش تحولات جهانی است سیمای جدیدی در وضعیت سیاسی و اجتماعی کشور بوجود آورده و لازم است تا برخورد با چنین وضعیت موجود مدبرانه و مسوولانه باشد. در بطن این تغییرات زایش نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان که به حق خود را یکی از وارثین همه نیروهای مترقی و پیشرو از ج.د.خ. تا جنبش مشروطه و تمام مبارزه یک قرن اخیر جامعه ما می داند، امر تصادفی نبوده و نضج یابی آن با تحلیل همه جانبه از وضعیت سیاسی - اجتماعی و اقتصادی حال و آینده جامعه ما می باشد که برای بسیج توده ها در مبارزه بخاطر دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشور محبوب ما طرح و ایجاد نهضت فراگیر در دستور روز قرار گرفت و پیرامون آن سوالاتی مطرح می گردد که نهضت چیست؟

نهضت سازمان سیاسی است برای بسیج نیروها و همسویی افکار در وحدت سیاسی و تشکیلاتی منظم و موجودیت برنامه واحد سیاسی کوتاه مدت و درازمدت با حفظ دموکراسی و انتخابات از دیگر سازمان ها و گروه های سیاسی مشخص می شود. نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان

مرحله تکامل یافته حزب ما است. ما چرا این نام را انتخاب نموده ایم؟ آیا موقتی است یا دائمی؟

رفقا!

در مبارزه بخاطر تأمین و تحقق دموکراسی در عرصه زنده گی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه باید خلاق بود، مرزهای دکماتیزم را درید، وسیع و فراگیر اندیشید. اگر به توده های وسیع اتکا نکنیم و در موجودیت افکار و اندیشه های دیروزی وابسته و متکی باشیم به نظر من دچار اشتباه خواهیم شد.

ج.د.خ. که در تارک تکامل جامعه قرار داشت دارای یک تاریخ پرشکوه است و دست آوردهای آن ثبت تاریخ است، که با بیداری روز تا روز توده ها حقانیت آن به مردم برملا خواهد شد. بیشترین اعضای ج.د.خ. از بهترین فرزندان کشور بوده که بدور آن جمع و بسیج شده بودند. ایجاد، فعالیت و به حاکمیت رسیدن ج.د.خ. آنگاه را در ملتی بوجود آورد که در جهالت و ظلمت فرو رفته بود و آنها را از خواب غفلت بیدار نمود. ملتی که اکثریت کثیر آن در شناخت وطن، حدود، اربعه، همسایه گان بی بهره بودند و در بیسوادی و بی خبری زنده گی می کردند. حزب ما این ملت در خواب رفته را بیدار ساخت. بیداری مردم ما از خواب غفلت دست آورد بزرگ ما است. با فروکش نمود ناپسامانی های کنونی سیاسی و اجتماعی در آینده نزدیک جایگاه ج.د.خ. در بین مردم با ارزیابی خدمات آن پیدا می شود و مورخین با در نظر داشت حقایق و اسناد فعالیت های رهبران و اعضای حزب ما را بیان خواهند کرد. تنها کرها و کورها اکنون نمی توانند تغییرات انقلابی دوران گذشته ما را در عرصه های مختلف از حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بشنوند و ببینند. احزاب سیاسی را بعضاً رخوت فرا می گیرد، باید به خود تکیه بوجود آوریم، باید دوباره در میان مردم فعال شویم و نیروهای ملی و دموکراتیک و تجددگرا را به دور نهضت جمع و بسیج نماییم. زیرا این وظیفه تاریخی ما است.

ما چرا شکست خوردیم؟ چرا حاکمیت دولتی ما سقوط کرد؟

علت شکست و سقوط ما از حاکمیت ناشی از کجروی ها، چپ روی های افراطی، اشتباهات و جنایات عده بی از رهبران و کادرهای حزب بود، ما از افشای قضایا هراس نداریم، حقایق را نمی توان از چشم دید تاریخ پنهان کرد و شما مطمئن باشید جز افتخار، اتهامات به شما چسب ندارد و هیچ کسی تاریخ را با رویدادها و حقایق آن در دریغ و دروغ نمی تواند بنویسد.

به ادامه سه مبارزه بخاطر...

ابراهام لنکن گفته بود "شما می توانید یک عده و یک گروه را برای مدتی فریب بدهید، اما برای دایم نمی توانید فریب دهید." ما نمی توانیم همه اختلاف ها را حل کنیم و همه فعالیت سیاسی حزب را از ایجاد تا سقوط حاکمیت در یک گلیم پیچیم. راه حل اینست که اختلافات، اشتباهات و دست آوردها را با مراحل معین و زمان معین مورد تحلیل و بررسی جداگانه قرار داد.

دوران قبل از کودتای ثور، دوران رفیق تره کی، دوران سیاه حفیظ الله امین، دوران رفیق کارمل، موجودیت و عقد قرارداد نظامی و دعوت قوت های شوروی میان بریزنف و تره کی، دوران رفیق نجیب، سیاست مصالحه که زایش مصوب پلنوم شانزدهم و تیزس های ده گانه رفیق کارمل بود، و مرحله سالهای پایانی حاکمیت رفیق نجیب باید همه جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. باید بر روی اسناد سخن گفت و بر مبنای آن عملکرد و روش های سیاسی شخصیت ها و رهبران را مورد بررسی قرار داد.

رفقا! ح.د.خ.ا قبل از احراز حاکمیت در دو جناح پرچم و خلق فعالیت داشت. اختلافات درون حزبی بالاخره به وحدت میکانیکی انجامید، ولی این وحدت هیچگاه بصورت عملی تأمین نشد که بدبختانه منجر به انحرافات و کودتاها گردید.

و این عمدتاً ناشی از آن بود که در حزب ما دموکراسی واقعی و انتخابی وجود نداشت.

رفقا!

انسان ها در پروسه مبارزه سراغ کشف و نوآوری میروند که در این راستا بعضاً اشتباهات رخ می دهد. اکنون ما هم با اتخاذ سیاست نوین بطرف کشف و نوآوری میرویم، ولی در برخورد خود خلاقیت و مدارا را حفظ می نماییم. بعد از سقوط حاکمیت بدبختانه حزب ما به دهها پارچه و

گروه تقسیم شد. خط منحوس برتری جویی قومی و مذهبی دامنگیر افکار و عمل کردهای اعضای حزب ما و سایر احزاب گردید. قبل از سقوط این مرض در حزب ما وجود نداشت، زیرا ما بخاطر انسان و آزادی انسان مبارزه می کردیم و می نماییم و ما انسان انترناسیونالیست بودیم و

هستیم. مبارزه ما تکامل انسان و تربیت او است. ما و سایر احزاب سیاسی، ملی و دموکراتیک را رخوت فرا گرفت. تماس با عده یی از کادرها و رهبران حزب محدود بود، آیا عادلانه بود که نظریات آنها را نمی شنیدیم و حکم منحرف بودن بر آنها صادر می کردیم و آنها را از راه مبارزه به دور نهضت مانع میشدیم و زمینه های دیالوگ و گفتمان سیاسی را با آنها باز نمی گذاشتیم؟ بدون شک نه و باز هم نه. ما دیگر با همان نام های پیشین حزب نمی توانیم همه

نیروهای ملی، دموکراتیک و وطنپرست را دور هم جمع نماییم، باید یک نام دیگر مطابق به شرایط تغییر یافته کنونی یا به عباره دیگر یک نام نرم تر را انتخاب می کردیم و برای وصل نیروها حلقه یی را ایجاد کردیم که نامش را نهضت گذاشتیم و توانستیم بخش زیادی اعضای ح.د.خ.ا، چون کادرها و رهبران آنها با بیشترین بخش از نیروهای ملی و دموکراتیک که با ما وجوه مشترک سیاسی و مبارزاتی داشته و دیروز نیز متحدین سیاسی ما بودند به دور نهضت فراگیر جمع کنیم و همه ما و شما شاهد این دست آورد بزرگ سیاسی هستیم.

رفقا! هیچ حزب و سازمان سیاسی بدون اتحاد و وحدت نمی تواند به پیروزی برسد. زیرا محراق مبارزه و پیروزی اصل وحدت است، در مورد وحدت اصولی باید متذکر شد که وحدت روی برنامه صورت می گیرد، وحدت با مخالفین صورت می پذیرد نه با موافقین. از همینرو خود گذری و سینه فراخ برای تأمین وحدت ارگانیک تا سرحد پذیرش یکمقدار بار مسوولیت دیگران، عقب نشینی از موضع خود و دادن امتیاز، پیش زمینه هایی خوبی تحقق این امر است. دعوت برای پیوند دیگران به خود اشتباه است، ما باید به طرف دیگران برویم. همین اکنون زمینه های وسیع برقراری رابطه با سایر سازمان های چپ و دموکراتیک وجود دارد، و عده زیاد آنها آماده برقراری روابط هستند.

ما به خاطر تأمین و تحقق دموکراسی در جامعه دروازه های مذاکره و یکجا شدن را تحت یک پلتفرم مشترک همه نیروهای چپ، ملی و دموکراتیک باز می گذاریم. ما به خاطر چند شخص خودخواه و ناراض پروسه تکامل جنبش و مبارزه را متوقف نمی سازیم. وقتی که به دموکراسی و تنوع اندیشه معتقدیم، پس چرا نیروهای ملی - دموکراتیک را به دور نهضت جمع ننماییم؟ زیرا ما می گوئیم که اندیشه ما اندیشه دموکراسی و انتخابات است، تنها یگانه موضوع مطرح برای ما اینست که در نهضت جایی برای برتری جویی و منفعت گرایی از نام قوم و گروه وجود نداشته و مبارزه ما به نام انسان و شایسته گی آن می باشد.

در مورد نام نهضت همین طور که بیشتر گفتیم، باز می گوئیم که هیچگاه نام احزاب دایمی نمی باشد، با تغییر شرایط و دگرگونی های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی نام احزاب هم می تواند تغییر بخورد و کنگره های بعدی می تواند در مورد تصمیم لازم اتخاذ نماید.

رفقا! حزب و نهضت شما هستید که با محتوی اصلی مرام اول، دوم و حالا متشکل گردیده اید و آن عبارت از دموکراسی، نجات

مردم از ستم بوده و است. رفقا شما با من هم عقیده هستید که در سیاست باید چیزهایی مطرح گردد که جنبه عملی داشته باشد و آن چیزی که جنبه عملی نداشته و طرح گردد، به جز دروغ و عوام فریبی چیزی دیگری نخواهد بود. با آنکه شعارهایی جهت دهنده باشد، اما به هدف نمی رسد.

بطور مثال ما و شما به یاد داریم که شعار خانه، لباس و نان در سال ۵۷ در سرخط مبارزه قرار داشت. اگر این وعده برای مردم پنجاه سال بعد داده می شد، امکان پذیر می بود، اما در آن مقطع یک اندیشه تخیلی بود که تنها در همان محدوده شعار باقی ماند، و زمینه ساز خوب برای مخالفین سیاسی شد تا با کنایه و طعنه از آن بر حزب تاخت و تاز نمایند.

اشتباهات جدی باعث شکست و ضدمنافع ملی قرار می گیرد. ما می دانیم که حزب سیاسی لوکومنتیف جامعه است، نهضت بدون موجودیت و اشتراک وسیع و فعال اعضای آن نمی تواند نقش دینامیکی، سمت دهنده و استقامت دهنده داشته باشد و در این راستا نقش کادرها عمده است. توده ها و مردم وقتی حرکت می کنند که پیش آهنگ داشته باشند. برای حرکت و تأمین دموکراسی و استقامت دادن توده ها مهم اینست که پیشاهنگ صادق باشد. ما می رویم به طرف یک رشد تکامل دهنده در بین توده ها و روشنفکران تا به مرکز جاذبه آنها تبدیل شویم. درین راه حتماً نهایه را که به آدرس ما حرف ناسخته گفته اند، باید در آغوش بکشیم و در تجدید تربیت اقشار مختلف جامعه تلاش نماییم، زیرا رنج و بدبختی مردم ما متوجه ما است.

من یقین دارم که شما اخبار کشور و جهان را شنیده و رویدادهای آن را تحلیل و تجزیه می کنید. منطقه ما دچار یک سلسله تکانه ها، زلزله ها و انفجشان ها و بحران ها است. شما خود شاهد بودید که اتحاد شوروی پارچه پارچه شد و امریکا و نیروهای نظامی اش در بعضی بخش های آن جا گرفت و اکنون پس از مدت زمان نه چندان زیاد در آنجا ها به چالش هایی مواجه شده است.

وضع پاکستان در حال انفجار و حتماً تجزیه است، در ایران موج عظیمی از تغییرات را می توان مشاهده کرد (رشد اقتصادی، ایجاد استیشن اتمی، موضع گیری های روشن) حتماً خطر جنگ با امریکا محسوس است. جنگ خونین، کشتار جمعی مردم، انفجارات و تباهی در عراق، رشد سریع اقتصادی هند و چین در عرصه تولید، به پا ایستاده شدن دوباره روسیه، موقعیت جیوپولیتیک افغانستان بمثابة یک چهار راه که امریکایی ها آنرا نشانه گرفته اند، از ارزش خاصی برخوردار است.

پروفیسور احمد ضیا نیک بین پیش زمینه های شکل گیری جنبش روشنفکری در افغانستان

واژه روشنفکری در زمان فتح

علی شاه قاجار بطور عام و نهضت مشروط بطور خاص وارد ادبیات فارسی شده است. و در زبان فارسی دری این واژه مترادف است به منور العصول، منور الفکر، روشنگر و دیگر اندیش.

پس کسانی در جامعه ما افغانستان روشنفکر گفته میشود که علیه نظام پوشاری و آوردن اصلاحات در عرصه های مختلف از حیات جامعه فکر میکرد. که در آغاز تاریخ معاصر افغانستان کمتر به این واژه برمخوریم زیرا تاریخ معاصر افغانستان که از تاسیس دولت احمد شاهی آغاز میشود حیثیت مبدأ تاریخ معاصر را دارد و معلول یک سلسله عوامل سیاسی و اجتماعی بود در این دوران و چون در جامعه افغانستان قبیله و فرهنگ قبیله ای حاکمیت داشت و همه مسایل بر اساس فیصله قبیله در وجود جرگه حل و فصل میشد و تا جاییکه تاریخ نشان میدهد از قدیم الایام بر این جامعه نظام قبیله ای سایه افکنده بود. که مسلماً در جامعه قبیله ای نظام جرگه حاکم است. و در چنین نظامی حدود و حقوق جزا توسط رسم و رواج خصوصی تعیین میشود و مسایل بزرگ جامعه ذریعه لویه جرگه حل و فصل میگردد. فیصله جرگه حکم قانون را دارد و دارای قدسیت میباشد.

بنا در چنین نظام کمتر میتوان از واژه روشنفکری و روشنفکر سخن به میان آورد. در سالهای ۱۷۴۷ که آغاز تاریخ معاصر افغانستان و تاسیس حکومت احمد شاه ابدالی است در سیستم سیاسی و اجتماعی این حکومت کلاً نظام خانخانی و قبیله ای تسلط دارد و از قشر روشنفکر خبری نیست.

اساس سیاست دولت احمد شاه بر روحانیت و معنویت استوار بود. و سایه روحانیت بر جامعه مستولی بود از پادشاه تا یک فرد عادی همه کس مرید یک پیر بود و این اوضاع ماحول به شکل و محتوای فرهنگ جامعه تأثیر نموده بود.

با آنکه ضرور بود برای امپراتوری جدید که بمیان آمده بود سیستم جدید سیاسی و فرهنگی ایجاد و برنامه ریزی میشد ولی چنین کار صورت نگرفته و ضعف فرهنگی جامعه با جریانات سیاسی مطابقت نداشت و امپراتوری تنها متکی بر قدرت نظامی بود. پس یک عامل ضعف امپراتوری عدم توازن میان رشد فرهنگی و جریانات سیاسی بود که نظام روبه زوال نهاد.

با آنکه احمد شاه در زمینه مسایل فرهنگی کارهای را انجام داده ولی واژه روشنفکر به مفهوم عام کلمه در این دوران وجود نداشت زیرا بنا به تحلیل که از واژه روشنفکر بعمل آمده روشنفکر شخصیتی

سیر تاریخی فرایند روشنفکری در افغانستان

است که از چارچوب سنتی در عرصه های مختلف حیات اجتماعی فرا تر میروید. و ارزشهای جدید ایجاد میکند و با نقد کردن و اعتراض به عملکرد های عینی قانون مند قدرت مندان با ادامه برنامه های دقیق به حل مسایل و مشکلات بشکل عملی میپردازد و بشیوه های جدید برای بهتر زیستن را مطرح میکند و اندیشه های نو ایجاد میکند و از سنتها و چارچوبهای رایج فراتر حرکت میکند.

اندیشه های را خلق میکند که مصلحت عمومی در آن متصور و دانش روشنفکری باید مورد استفاده همه جامعه باشد. و روشنفکر باید افراد جامعه را در رفع نیاز های واقعی و زمینه های برآوردن آن آشنا سازد. و آنها را کمک و یاری رسانند.

که با چنین تعبیر از روشنفکر ما در دولت احمد شاه ابدالی روشنفکر نداشتیم و از این واژه هم خبری نبود. و در دوره های بعدی که مربوط به اولاد احمد شاه میشود نیز بنابر موجودیت جنگ های داخلی و خانه جنگی های که میان اولاده دو قبیله محمد زایی و سدوزایی در طول ۲۵۰ سال حیات جامعه را به مخاطره انداخته و عامل تداوم جنگ در جامعه شدند. از واژه روشنفکر نمیتوان به مفهوم عام کلمه سخن به میان آورد زیرا در طول سالهای متذکره در کشور ما افغانستان استبداد، ظلم، بی عدالتی و فقر بیداد میکرد و از جنبش روشنفکری هیچ حرف به میان نبوده و اما جامعه روشنفکری در افغانستان برای بار نخست در زمان امیر شیر علی خان و ریفورمهای اصلاحی که راه اندازی نموده بود از یک سو و حرکت فکری سید جمال الدین افغان از سوی دیگر نخستین نطفه های روشنفکری در تاریخ معاصر کشور ما محسوب میشود. در همین عصر و زمان است که اصلاحات در ابعاد مختلف رونما میگردد. که نقش مطبوعات در روشن ساختن اذهان مردم و آگاهی جامعه پر ارزش تلقی میشود. و سید جمال الدین در وصیت نامه خود به امیرتوصیه نموده بود تا مطبوعات آزاد را رایج سازد و بنابر همین وصیت سید بود که میرزا عبدالعلی شخص منور و روشنفکر همان زمان در سال ۱۸۷۳ جریده شمس النهار را نشر کرد که تا حدی مضامین و مطالب و محتوای جریده نماینده گی از مطبوعات عصری میکرد.

این جریده در ابتدا در - ۱۶ ص هفته دوبار چاپ میشد و زبان نشر جریده

فارسی دری بود. در مطبوعه کابل چاپ میشد اهداف اساسی از نشر این جریده روشن ساختن اذهان عامه مردم بود و در این عرصه کار جدیدی مینمود.

شخصیت دیگر که در این عصر و زمان منحیث یک فرد روشنفکر میتوان از آن نام برد سید نور محمد شاه صدراعظم بود که در تشکیلات عصری نقش زیاد داشته و یک شخصیت سیاسی و متفکر منور بود و همچنان یک عده از وزیران روشنفکر مانند ارسال خان وزیر خارجه و حبیب الله خان وزیر مالیه و میرزا محمد نبی منشی در کابینه سید نور محمد شاه جا داشت.

اصلاحات شیر علی خان و اقدامات او در ابعاد مختلف از حیات جامعه و بخصوص در سیستم اداری، نظامی و فرهنگی زمینه را برای نفوذ یکعده افراد و شخصیت های روشن مساعد نمود که در دوره های دیگر چنین امکانات و زمینه موجود نبود با آنکه عمر این دوره بسیار کوتاه بود و با مرگ شیر علی خان در سال ۱۸۷۹ و سفر سید به کشور های منطقه و شعله ور شدن جنگ اول افغان و انگلیس و گسترش باز هم نفاق و خانه جنگی و بعداً بقدرت رسیدن امیر عبدالرحمن خان در مقام سلطنت جنبش نیم بند روشنفکری یکبار دیگر روبه ضعف نهاد زیرا امیر عبدالرحمن خان شخصی بود که از افراد منور و چیز فهم خوشش نمی آمد. و افراد با فهم را یا از وطن فرار و یا هم زندانی میساخت. (۱) (تاریخ معاصر ۱۱۸۱) و در قسمت نظام آموزش و پرورش کشور هیچ توجه نداشت و حتا در تمام دوره حکومت خویش یک مکتب هم تاسیس نکرد. بنا گفته میتوانیم که تاریخ معاصر افغانستان که مصادف به قرن بیست میباشد آغاز این قرن عصر تراژیدی های تلخ برای مردم افغانستان بود که کشور از لحاظ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در حالت رکود قرار داشت و از لحاظ جنبش های فکری و روشنفکری در اوایل این قرن به مفهوم عام کلمه اصلاً خبر نبود و بیشتر نظام قبیله ای خانخانی و فیودالی و ملک الطوایفی در جامعه حکمفرما بود. گر چه امیردر سالهای آخری سلطنت جهت تقویت قدرت خویش انجمن علما را بخاطر اهداف ذیل بمیان آورد.

۱- تجمع اسنادوماخذ مربوط به افغانستان از روزنامه های غربی و ترجمه آنها به زبان فارسی برای شخص امیر و سایر ارکان بلند پایه دولتی.

۲- تنظیم نظام نامه امور مالی و اداری و اصلاح سیستم محاکم شرعی کشورطبق تقاضای زمان. ادامه دارد

محمدنبي عظيمي

این نبشته را به خاطر گرمی داشت از یاد و خاطره جلیل زنده یاد محمود بریالی، یکی از پیش کسوتان نهضت فراگیر... به همسر مبارزش جمیله ناهید، خانواده دوستان و رفقای عزیز... نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به مناسبت سالروز درگذشت آن عزیز از دست رفته، تقدیم می کنم.

هریاری که گذرم به این شهر پر از گرد و خاک و آنگنده ازدود دیزل و اسفاد های عمدی و غیر عمدی، این محصول استبداد و ملیتاریسم دوستان رنگارنگ بین المللی ما می افتاد، دلم مثل یک ابر می گرفت و برای زدودن ملال خاطر به شهدای صالحین می رفتم... از خلوتی که در آن جا حاکم بود لذت می بردم و از هوای پاکیزه و صفای دامنه کوه شیردروازه متحسس می شدم. مدتی با مرده گان سخن می زدم و پس از ریختن آبی بر مزار پدر و مادر و خواندن دعایی و درودی به روان پاکیزه آنان، آرامش از دست رفته ام را باز می یافتم. هرچند در این سال های پسین در آن جا هم چنان ازدحام شده بود که انسان تصور می کرد، مرده ها سراز گور بدر آورده اند، مانند موروملخ به سوئی روان اند. انگار، رستاخیز است و روز بازخواست و شیشه تنهایی آن گورستان خاموش و آدمهای ترک برداشته و شکسته است. آری به نظرم می رسید که آن شهر با گورستانش دیگر شهر من نیست. شهر من گم شده بود، انگار!

چندی پیش، بار دیگر به آن شهر سنگر بندان شده با پایه ها و موانع بزرگ سمنتی باز گشته بودم. دو سه روزی از همایش کم نظیر و بزرگ نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان می گذشت. بخت یاری نکرده بود که از نزدیک شاهد برگزاری چنان همایش با شکوهی باشم که نظیرش در این سال های پراز هرج و مرج و رواج ناباوری ها و بی مسؤولیتی ها دیده نشده بود. آن روز رفته بودم به دفتر نهضت تا دیداری با دوستان دیرین تازه کنم، از صحت مندی شان جويا شوم و دستاورد بزرگ شان را تبریک بگویم. با من برادرم بود و چند کارتن کتاب "از سکر تا صحو" که تحفه ناقابلی بود، برای آن دوستان: برگ سبزی تحفه درویش!

در دهن دروازه دفتر نهضت، رفقای عزیزی چون جنرال مختار وانجنیر عزیزایستاده بودند. آغوش گشودیم و همنیگر را بوسه باران کردیم. بعد به دفتر رفتیم. دفتر نهضت ساده ولی پاک و آراسته بود، بدون قاب عکسی بردیواری. تنها پرچم کوچک پر افتخار نهضت بالای میز رفیق بزرگربه چشم می خورد. رفیق بزرگ گرمای رییس مجلس مؤسسان نهضت با آغوش باز و چهره بشاش انتظارم را می کشید. از دیدنش خوشحال شدم. او لبخند همیشه گیش را بر لب داشت و با اطمینان

برمزار دوست

سخن می گفت. مدتی درباره تدویر همایش و دستاورد های آن و گسترده شدن روز افزون صفوف نهضت و آرمان های اوج گیر آن سخن گفت. سخنانش صادقانه و بی پیرایه بودند و به همین سبب بر دل می نشستند. مدتی رفقای دیگر صحبت کردند. به من هم موقع داده شد تا درباره جایگاه بلند نهضت در میان روشنفکران وطن، مقیم جمهوری ازبکستان گزارش دهم و همچنان چشم دیدم را از جریان سفرم به زادگاه پوشکین (شهر ادیسه) و ملاقات هایی که با هواخواهان نهضت در آن شهر داشتم برای آنان حکایت کنم. ...

به زودی چاشت شد و میز غذا آماده شوربای لذیذی پخته بودند و سلاک و وطنی چاشنی آن بود. یازده نفر می شدیم که با آمدن داکتر داوود راوش، شدم دوازده نفر. در سر میز غذا از هر دری سخن می زدیم. فضای صمیمانه بی در اتاق حکمفرما بود. می گفتیم و می خندیدیم که ناگهان امر غریبی در برابر چشمان من به وقوع پیوست: به نظرم رسید که بر دیوار اتاق عکس بزرگی از زنده یاد محمود بریالی را می بینم؛ در حالی که چند لحظه پیش بر هیچ دیواری هیچ عکسی وجود نداشت. بعد مثل این که آن عکس جان گرفت، از دیوار پایین شد و در پهلوئی رهروان اندیشه و راه پاکیزه اش نشست. شنیدم که می گفت: "رفقا! برای تان گفته بودم که سبز می شوم. باز می گردم تا در همه ریشه ها هم آهنگی گرم آسمان ها را بنوازم. گفته بودم، باز می گردم، در روزی روشن، در روز خردمند! سمان ها را هممهد"، آری او باز گشته بود. باز گشته بود تا دستاورد های نهضت را به رهروان راه و آرمان کبیرش تهنیت بگوید. با زگشته بود تا بگوید، رفقا من نمرده ام، من زنده هستم. همیشه با شما هستم؛ در همه احوال، چه در شادی ها و چه در ناملایمات و نا بهنجاری های زنده گی... بهت زده شده بودم؛ اما در عین حال از شادی و شوق لبریز بودم. آری او نمرده بود. او زنده بود، با ما بود و در میان ما. می خواستم حال دلم را با رفقا در میان بگذارم. می خواستم بدانم که آنان نیز او را دیده اند و سخنانش را شنیده اند؟ می خواستم سوال کنم؛ اما می ترسیدم که بر من بخندند و مرا آدم خیالبافی در نظر آورند. در همین اثنا مختار عزیز با آرنجش آهسته به پهلویم زد و گفت: "در چه فکری فرو رفته ای؟ غذایت سرد شد." تکانی خوردم، به دیوار نگریستم، در دیوار عکسی وجود نداشت. و من با درد و دریغ دریافته بودم که او به آسمان ها برگشته است.*

چه سود اما دریغ و درد

در این تاریکای کور بی روزن
در این شب های شوم اخترکه قحطستان
جاوید است
همه دارایی ما، دولت ما، نورما، چشم
و چراغ ما
برفت از دست.

همان روز به شهدای صالحین رفتم
و بر تربت دوست زنده یادم، آبی ریختم،
شاخه گلی گذاشتم و مشتت پول در دست بچه
های برهنه پای آن قبرستان گذاشتم. خانه
ابدی او محقر و خاکی بود. غریبانه افتاده
بود. برمزارش نه چراغی دیده می شد و نه
گلی، نه پر پروانه یی بود و نه نوای بلبلی.
دلم خون شد و سخت گریستم. اما پس از
لحظه یی به خود آمدم و با خود گفتم، مگر او
در زنده گی و در زمان قدرت همین طور
ساده و غریبانه زنده گی نمی کرد؟ پس چه
افتخاری بالاتر از این!

خدایت بیمارزد، ای مظهر انسان ساده
و صمیمی این مرز و بوم! ای عاشق
و دوستدار انسان و انسانیت!
تاشکند: قوس ۱۳۸۶

* این برشپاره، از سوگ سرود اخوان
ثالث بر مرگ فروغ گرفته شده است.

به ادامه ص ۱ انقلابی ...

افتخاری عظیم تر ازجا داشتن در قلب مردم
نمی تواند برای دادخواهان مبارز وجود داشته
باشد. جای محفوظ خاطره گرمی محمود
بریالی در قلب ملت عذاب کشیده افغانستان؛
این ره آورد یک عمر تلاش صادقانه یک
مبارز پر شور و استوار و مجموع زنده گی
پر بار معنوی و فرهنگی اش ارثیه گرانبهائی
است که این انقلابی روماننیک و واقعیتگر ابرای
ما از خود بجا گذاشت. آن را پاس و عزیز
بداریم!

یکسال از نبود المانک محمود بریالی می
گذرد و خلای نبود او در هر گام نهضت به
مشاهده میرسد.

آنسان که در جنبشهای چپ ترقی خواه معمول
است که خدمتگزاران توده های مردم را
صمیمانه گرمی میدارند، نهضت فراگیر نیز
یاد و خاطره و راه محمود بریالی را جدا گرا
می داشت، و در آینده نیز چنین خواهد بود،
واژ نبود او رنج خواهد کشید.

برای اعضای نهضت فراگیر محمود بریالی
فرا تر از یک خاطره خوش و یک ارثیه پر
بها، نمونه گویائی از یک برخورد انسانی
و انقلابی بود و بدین جهت گرمی داشت
خاطره تابناک این گوهر دریای نبرد توده
های مردم برای ما از ارزش معنوی بزرگی
برخوردار است.

محمود بریالی! دوست و رفیق عزیز ما! یادت
بر تارک خوبی هازنده و درخشان باد! روح
شادباد!

مجلس مؤسسان نهضت فراگیر دموکراسی و
ترقی افغانستان

را حله راسخ

با دريغ و درد آگاهی یافتیم که بیرنگ کوهدامنی گران مایه شاعر، غزل سرا، مرد سخن دان و سخن ور، استاد مهربان، مردخلیق و فرهنگی فریخته روز ۱۲ دسامبر سال روان با مرگ نابهنگام همه فرهنگیان، فرهنگ دوستان و علاقه مندان خود را به ماتم نشانده بود این ستاره درخشان فرهنگ و ادبیات و پژوهشگر نامدار ضایعه است بزرگ و جبران ناپذیر. نگارنده از سالهاست که بیرنگ کوهدامنی را چه در ارتباط زنده گی شخصی و چه در روابط با شعر و شاعری می شناسم. او مردی بود دور از تظاهر و ریاضاد و متواضع، پرکار و پر تلاش، هر کاری که به او محول میشد چه کوچک یا بزرگ آنرا موفقانه و به وجه احسن انجام میداد.

شادروان بیرنگ شاعری بود پرحوصله، شکیبیا، کم حرف و ظریف. او مردی بود فصیح الکلام و سلیس نویس و آنچه را که لازمه یک انسان شایسته بود صادقانه و شجاعانه، بی ترس و هراس انجام میداد. زنده یاد بیرنگ شاعر شمع و گل، پروانه و بلبل و زلف نگار نبود، او شاعری بود حساس و برخاسته از اجتماع، که پیوسته رنج ها و مصیبت های اجتماعی را با تمام وجودش لمس و احساس می کرد، شمع گونه می سوخت، قلم بر میداشت و اشعارش را با اشک چشم و خون جگر رقم می کرد.

شعر بیرنگ شعار نبود، شعر او حادثه بود، واقعه نگاری و کرونولوژی حوادث و مصیبت ها و سرانجام رستاخیز عظیم بود. چنانچه خودش گفته است: ((شعرهای من حدیث نفس نیست، شاید در دوره ای که زیسته ام، این مجال و رخصت را نداشته ام که شمع و پروانه، تیر مژگان و خنجر ابرو باشم. شعرهای عاشقانه ای من بسیار اندک اند. من تا بوده، ناله های مردم را موزون کرده ام بدون آنکه شعار داده باشم و زنده یاد و مرده یاد گفته باشم. اگر از پروانه و گل و لاله، سبزه، درخت، رودبار، دشت و برگ و شاخه و باغ سخن گفته ام هیچکدام در مفاهیم عینی و حقیقی خود نیستند همه معانی نمادین و سمبولیک دارند.))

حقا که تمامی اشعار بیرنگ درد و آه و ناله است و ممثل بیداد و عصیان، عصیان گران، جهل و جنون زده گی، ظلم و استبداد، همچنان شکوه و شکایت است از

بیرنگ با گیتی پر از رنگ بدرود گفت

زنده گی نابسامان، آواره گی، فرقت و جدایی، غربت زده گی و بی وطنی، چنانچه می گوید:

از درد و غصه و از غم سرشت ماست
رنج و عذاب و دریدری سرنوشت ماست
اندوه و درد و ماتم و این غربت غریب

پیری خودش شکنجه کند جان آدمی
با درد و رنج و غصه سرآمد جوانی ام
در هر قدم به شانه کشم بار مرگ خود
با این صلیب سرخ، مسیحای ثانی ام
آن دانه ام که سبز نگردم، نه گل دهم
در شوره زار تلخ خدا می فشانی ام
گل نیستم، گیاهم و بسیار هرزه ام
بیهوده می کنی، به خدا، باغبانی ام
ای آسمان کینه ور بی حیا بگو:
تا کی به خاک غربت و غم، می نشانی ام
مرگ و دیار دوزخ و آن گرز آتشین
صدا بار بهتر است ازین زنده گانی ام
سرانجام این بود غمنامه و قصه پر غصه
شاعری که زنده گی را با درد و رنج آغاز
کرده و با آه و ناله و نامرادی با آن وداع
نمود. شاعری که از نوروز ملول بود و از
بهار افسرده .



گرافقدر خواننده عزیز!

جهت حسن ختام می خواهم چند بند از غزل "از صد هزار قصه" که از سروده های زنده یاد بیرنگ در لندن است برایتان پیشکش نمایم:

میخواستم شگوفه شوم، باغبان نماند
یک آسمان ستاره شوم آسمان نماند
بردم فراز شاخ بلند، آشیانه ای
یاد آمد و نشانه از آن آشیان نماند
من بعد ازین حکایت خود با که سر کنم
کودک نماند و پیر نماند و جوان نماند
از صد هزار قصه که گفتیم عاقبت
غیر از دو سه حکایت و یک داستان نماند
باید که فکر مرگ کنم، آفتاب عمر
رو بر غروب دارد و چیزی از آن نماند

روانش شاد و یادش

جاودان باد

حکم خدا و قسمت و تقدیر زشت ماست
و در جایی دیگر و در شعر دیگر به باد
سحرگامی پناه می برد و سراغ میهن را از
او می گیرد و داد سخن می دهد:
ای باد صبحگاهی چیزی تو از وطن گو
از باغ و از درختش از دشت از دمن گو
زان کودک دهاتی، آن صبح و آن سلامش
از ساده مردمانش احوال مرد و زن گو
از حال زنده گانش، خود اندکی بدانم
از مرده ای که مانده، در خانه بی کفن گو
اینجا دلم گرفته، باشد همیشه ابری
از خاستگاه خورشید، از سرزمین من گو
بالاخره تنهایی، درد غربت و احساس پیری
نا به هنگام دست بدست هم این شاعر حساس
را شکنجه می کند و خودش را گل نه، بلکه
گیاه هرزه و بیهوده می شمارد و مرگ را
صدبار به این زنده گی ترجیح داده که می
توانیم احساسش را در لابلای پارچه ای از
شعرش بدانیم .



فراخوان

بیا هم‌رمز و پیمانه باشیم
 بیا تا کی ز خود بیگانه باشیم
 بیا ای همسفر با ما سفر کن
 ز رنج دوری و دویی حذر کن
 که منزل دور، افعی در کمین است
 که دشمن پر ز کین و خشمگین است
 ز دوری ها نشد حل، مشکل ما
 چو بگرنگی بود، آب و گل ما
 بنزد دوستان هرجا که باشی
 به پیش دشمنان از یک قماش اید
 که خون ما همه با هم عجین است
 ره و رسم رفیقانه چنین است
 که همسویی کجا جای درنگ است
 به هم باشیم جانا چاره تنگ است
 خطر نزدیک راه صعب العبور است
 زمین سختست آسمان نیز دور است
 شرایط سخت اوضاع سهمگین ست
 نجات ملک در شک و یقین است
 ز جنگ و کینه تیزی جای باران
 زمین تر شد بخون بیگانهان
 بیا در کوی مظلومان گذر کن
 به خون بیگانهاتش نظر کن
 تن میهن بخون آغشته تا کی
 روان ما بهم آشفته تا کی
 وطن در آتش و ما در کشاکش
 بس است این چاره کن راه نجاتش
 درین آشفته بازار سیاسی
 تو بر خود سنگ حجت میتراشی
 چرا زین اشتر اکاتی که داریم
 اسیر رنگ و سمت و لهجه باشیم
 اگر عشق تو با آن سرزمین است
 بیا باهم یگانه راه همین است
 به هرجاییکه بار و دانه ماست
 همین بار وطن برشانه ماست

عبدالوکیل کوچی

سپا نسیم ته

پاچه دا بنکلی زیری واخله د سبا نسیمه
 د پنتونخوا خوکو ته لار شه په خندا نسیمه
 لویو ورو پینلو زلمو ته پیغامونه یوسه
 دیر سلامونه کره تقدیم په پنتونخوا نسیمه
 توبی گرو یگ باغ او چترال تر زیارت غابنی پوری
 چکری ورشه په تیرا او سلا لا نسیمه
 بیا محکوم پنتونستان نه طو افونه وکره
 داز ادی پتنگ ته ورکره تسلا نسیمه
 وایی ((سیلاب)) خه داپیغام په پنتونخوا اکرزوه
 پنتونستان به خالق جور کړی نن سبا نسیمه
سیلاب ساپی

دزد پا

از لطیف ناظمی
 ای برادر آن دو پایت را کجا ندیده اند؟
 سکه های پر بهایت را چرا ندیده اند؟
 آن ستون های سلامت را کجا گم کرده ای؟
 هستیت را در کدامین ماجرا ندیده اند؟
 آن دو رود جاری احساس را از پیکرت
 بمب ها بردند یا خمپاره ها ندیده اند؟
 در حریر خواب نوشین بوده ای کاین رهنان
 گنج زرین سفرهای ترا ندیده اند؟
 روی چشم ما نماز عشق را بنشسته خوان
 از تو پا بردند و از ما بوریا ندیده اند
 دستهای از ستم رنگین شان بریده باد!
 کز حریم شهر ما اینقدر پا ندیده اند

دیگر از نفرین ما هم کس نمی افتد ز پا
 استجابت را ز نفرین و دعا ندیده اند
 ارسالی عسکر سیزده

پگاه نیم خفته

در کوچه باغ خاطره ها ماه خفته بود
 یک گرد از شقایق رویا - خفته بود
 در برگ - برگ خاطر گلهای زندگی
 عطر صدای خنده فردا خفته بود .
 خورشید نام روز نوشت با سپیده ها
 هر گوشه لای لایی شبها خفته بود
 شبنم بشتت پرده زروی گل و گیاه
 شعر هوس به صورت گلهای خفته بود.
 تا شب بداستان غمش داد نکته
 صد آرزو بدم سحر گاه خفته بود
 جام طلوع صبح شکست با سپیده ها
 هر جاکه نام عشق به رویا خفته بود .
 ای هروان قله لبخند قدم بنه
 اینجا که غول شب به تما خفته بود
 در جشن کامگاری دلها برقص شد
 دخت هوس که در غم رویا - خفته بود .
 عریان بشد پیکر شب با سپیده ها
 دلتنگی رفت آنکه بدلها خفته بود
 آمد بروی موج - صدفهای آرزو
 آنکه ز دست غصه بدریا خفته بود .
 بگرفت تمام دامن شب را غریو صبح
 آنجا که شعر زندگی هر جا خفته بود
 بیدار شد چشم هوس بر دیار صبح
 خندید دل که در غم فردا خفته بود .

ناهدیدیش دوست

امیدوارم پگاهی که بدمان آخر شب
 خاموشانه در این سرزمین ره گشوده،
 بزودی تباشیر سپیدش رابه سراسر این
 کشور جنگزده ما بپاشد و شبهای سیاه ما
 قندیل روشن از آرزوهای واقعا انسانی
 روشن و نورانی گردد.

کاش من این سان بودم

یا الهی، ای کاش من نهان بودم
 جایی آنکه بند این یا آن بودم
 نی به تاجیک بود مرا نسبتی
 نی به پشتونش آویزان بودم
 نی هزاره بودم و من نی عرب
 بس فقط من یک نفر انسان بودم
 کاش باز بیک نداشتم رشته ای
 نی بلوچ و یا که من ترکمان بودم
 کاش نمیبود نام هندو بر سرم
 درد هر ملت را من درمان بودم
 می نگفتم پشتونم من اکثرم
 بل به کثرت خادم انسان بودم
 یا نگفتم تاجیکم تاج سرم

هلال عید

هلال عید که هر چند سرخ و خونین است
 عروس حمله اقبال را خوش آئین است
 به بخت زنده دلان خنده میزند خسرو
 به سعی تپشه فرهاد عشق شیرین است
 زیبستون به نواهای سعی خنده کنان
 به یاد طعنه به خسرو نوای غمگین است
 به گو به حاجی بی اعتبار خوش باور
 طواف کعبه دلها مرا به از دین است
 و گوسفند مگو بی خیر زقر بانیت
 به انتظار سر انگشت دست گلچین است
 به عشق طعنه زند گو سفند قربانگاه
 خدا گواست که فر زند طعنه کین است
 بکیش مهر پدر رسم بی وفایی نیست
 حدیث کوری یعقوب شاهد اینست
 حکایتیست ز انصاف مهر قربانگاه
 زبان کارد به برش گواه تز نین است
 هلال عید حکایت گر زمانها شد
 حدیث کعبه واحرام ناز و تمکین است
حضرت ظریفی شهرت امیر کشور فنلاند

حقیقت

وطن داران بی اندیشید ؛ وطن بس غرقه در خون است
 قتال و غارت و قاچاق هر روز رو به افزون است
 کنند بمبارد صبح و شام هر آنچه در زمین جنبد
 هزاران نوجوان ما به زیر خاک مدفون است
 فساد و جهل ظلمت بین کجا ها سایه افکنده
 بریزند خون مظلومان کجا هش نظم قانون است
 تحمل کی توان کردن چنین کشتار مظلومان
 بدل شور نهان دارم مرا از صبر بیرون است
 همی گویند که کشور را گل و گلزار خواهیم کرد
 من این دانم خیال است و محال است جنون است
 نوید و کمک یاری به مردم میدهند هر دم
 حقیقت نیست حرف شان همه اش مکر است و افسون است
 ز چنگیز و ز هتلر ها نشان نیست در گیتی
 پیام من همین باشد که نظم ظلم واژ گون است
خلیل رخشان محبوی شهر کسل جرمنی

ورخم

په مستی دثواب لور ته ، دتوبی سره ورخم
 ساکی دوه جامه لاراکه ، دنششی سره ورخم
 دی محراب کی وسجی ته ، بتدی نه پریردم زاهدیه
 نن تقوازه هره ومه ، نیالی سره ورخم
 تا چی تل هغه ویل ، بسیا دی ونه کرل زاهدیه
 زه چی وایم تل هغه کرم ، د سوژی سره ورخم
 مامی هود په دی جنون کی، عقله ستا دلانه واخست
 خکه د (عزیز) یار پرلور خم ، دپردی سره ورخم
 ((عزیز احمد خوارمل)) بیلجم دانتورپین بنار

قتل عام ها کرده ام من بیشمار

چون اجانب را گوش به فرمان بودم
 خوب ویران من نمودم کشورم
 نور چشم دشمن افغان بودم
 دست غیر از میهن کوتاه بود
 گر خودم، نه اینجنین ارزان بودم
 ای دریغ و وای دریغ و صد ریغ
 من فقط در خدمت شیطان بودم
 کاش به نام سمت نبودم با کسی
 هر که حق میگفت من با آن بودم
 جنگ به نام قوم و سمت باشد حرام
 میگفتم، نه در صف شیطان بودم
 کاش نمیکردم کسی تشویق به جنگ
 از دروغ و فتنه پر هیزان بودم
 خانه کس را نمیکردم خراب

پا به پا در خدمت انسان بودم

می نگفتم از بیکم من بهترم
 در صداقت بهترین انسان بودم
 کاش نمیگفتم هزاره بر تراست
 برتر در ایثار و در قربان بودم
 کاش نگفتم خوبترم چون ترکمن
 در رفاقت خوب مردمان بودم
 گر به هر قومی که بودم کاش من
 بی طرف در جنگ و در میدان بودم
 ظلم بیجد مرا در میهنم
 داوری کن من چسان نادان بودم
 تا به قدرت یک شبی هم گر رسم
 نوکر هر کس و نا کسان بودم
 من یکی کشتم که از قوم نبود
 دیگر را، دشمن ایمان بودم

به ادامه ص ۶ مبارزه بخاطر...

چین در سال ۲۰۲۰ مقام اول را در عرصه رشد اقتصادی نصیب خواهد شد، هند با غریوی از رشد اقتصادی به پیش می رود. باید گفت که غارت ترکستان روسی کار ساده نیست. امریکایی ها در حالی که می خواهند جهان را به طرف یک قطبی شدن ببرند، در عین زمان قطب های دیگری بمثابة دیوهای اقتصادی بوجود می آیند که می توان از چین، هند، روسیه، امریکای لاتین، برازیل، مکزیکو، افریقای جنوبی نام برد.

رفقا! محتوی اعتقادات ما تغییر ننموده است. ما برضد امپریالیسم، استعمار و گلوبالیسم هستیم، اما سیاست ما در اوضاع سیاسی کنونی در مورد امریکا قابل تعمق و فکر کردن است. از ما سوال می شود که موضع خود را در قبال موجودیت قوای امریکا و ناتو روشن نمی سازیم؟ ما باید واقعیت بین باشیم. اگر امروز قوای خارجی از افغانستان خارج گردد، قدرت سیاسی کاملاً بدست کی خواهد افتاد؟

رفقا! در حالی که ما مخالف اشغال هستیم باید بدانیم که نیروهای سیاه ارتجاع مذهبی در عقب درها ایستاده و این غول ارتجاعي که مخالف تجدیدگرایی، مدنیت و پیشرفت هستند اگر بار دیگر به قدرت برسند، بالای مردم ما به ستم و حاکمیت مستبدانه میپردازند.

در مورد دولت :

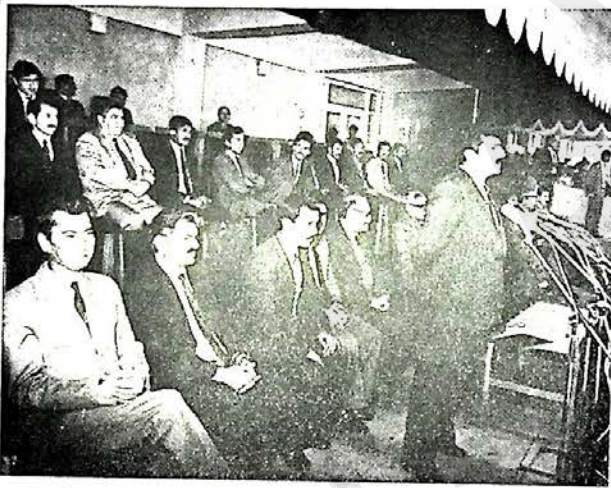
سوال می گردد چرا ما به انتقاد خشن و جدی نمی پردازیم؟ آیا ما اپوزسیون هستیم؟ پس چرا مخالفت نمی کنیم؟

رفقا ما در حالت اپوزسیون هستیم، اما از انتقادات و مخالفت های جدی و اشتباه برانگیز باید جلوگیری کرد. شما می دانید که آرایش، تدارک و جابجا ساختن نیرو در جنگ شرط اولی است و تنها پس از آن باید به جبهه رفت. ما نخست نیروهای ما را باید منسجم نماییم، دوستان و مخالفین را تفکیک کنیم و آنها را بشناسیم و بعد از آن به قول معروف به جبهه برویم.

ما باید عملکرد دولت را مطالعه کرده و خوب و بد را تفکیک نماییم. اگر در کشور مکتبی اعمار می گردد، رشد اقتصادی به مشاهده می رسد و جامعه را به طرف بهبود به نفع مردم می کشانند، باید آنرا استقبال کرد، نه انتقاد. ما میدانیم که دولت بنابر دلایل مختلف توانایی انجام بسیاری کارها را ندارد. با وجود چپاول و فساد اداری یک بخش کوچک و حداقل کمک ها در ایجاد سیستم سرمایه گذاری به خرج رسیده است، اینطور هم نگوییم که در کشور هیچ چیزی انجام نیافته است. در افغانستان عملاً

انقلاب علمی و تخنیکي به وجود آمده است، در کشور ما مناسبات اجتماعی - اقتصادی سریع در حال رشد و تکامل است، ایجاد شبکه های مخابراتی، تلویزیونی، هوایی، ترانسپورتی، تجرارت و... مثال های زنده بی هستند. این مردم کشور ما است که این مناسبات اجتماعی و اقتصادی را به سرعت تغییر می دهند.

بعضاً نیروهای انقلابی با پسیمیسم، دگماتیسم و اعتقادات گذشته می اندیشند و همان است که از تکامل عقب می مانند. ما بخواهیم یا نخواهیم طبقه کارگر بوجود می آید و مناسبات طبقاتی و اجتماعی تکامل می کند. رشد و انقلابات علمی - تخنیکي و کشفیات بزرگ در عرصه های مختلف ضربات کوبنده برپیکر ایدئالیسم است، حتا



اصطلاحات اقتصادی مارکس را نیز صدمه می زند.

ارزش اضافی را که مارکس فورمولبندی کرده بود، اکنون این فورمولبندی در تکامل قرار گرفته است. طور مثال کشف کمپیوتر و کار یک کارگر عقب آن، تیوری ارزش اضافی را صدمه زده و نمی توان مقدار ارزش اضافی و استعمار کارگر را سنجش کرد.

در مورد ایدئالوژی :

ایدئالوژی چیست ؟ ایدئالوژی محصول کار خلاقه فلاسفه و انسانها است که با جهان بینی پیرامون زیست، طبیعت، جامعه، انسان، دولت و طبقات بوجود آمده که از آنجمله مارکسیسم بریناد نظریات فلسفه اجتماعی و اقتصادی قرار دارد.

برخورد با ایدئالوژی باید خلاقانه باشد. ایدئالوژی در چهارچوب معین نباید مقید گردد و دگم شود، زیرا ایدئالوژی محصول کار انسانها است، نسل به نسل در تکامل است و جایگاه نو ایجاد می کند. تقسیم معیارهای مشترک انسانی را نمی توان به مارکسیستی و غیرمارکسیستی تقسیم بندی کرد، بطور مثال ادبیات، فرهنگ ...

مجموع اندیشه های مارکس نمی تواند همیشه گی باشد، ولی بعضی مسایل چون مبارزه طبقاتی بمثابة فورمولبندی اساسی در مبارزه انسانها در برابر استعمار فرد از فرد باقی است. آیا در همین مرحله و وضع سیاسی و اقتصادی کشور مارکسیسم را یا ناسیونالیسم را در جهت رشد فرهنگ، ادب، کلتور باید تأیید کرد که با اندیشه دموکراتیک سازگار باشد، ولی آن ناسیونالیسم شوونیستی را که خواهان حاکمیت و قدرت طلبی بر دیگران باشد من و شما با تمام قدرت رد نموده و علیه آن مبارزه می نماییم و نظریات ناسیونالیستی را که در چوکات منافع ملی باشد می پذیریم و به همان اندازه که مخالف سکتاریسم هستیم، مخالف نظریات ناسیونالیستی که به شوونیسم بی انجام هستیم .

هیچ وقت ما نمی توانیم مبارزه وطنپرستانه روحانیون و ملاهای دوره تجاوز انگلیس را فراموش کنیم، در این شکی نیست که ملاها و روحانیون ارتجاعي هم بودند که در خدمت ارتجاع جهانی قرار داشتند و دارند، ما در مرام آینده خود می آوریم که نیروهای روحانی و وطنپرست، ملی و دموکراتیک را به نهضت با افکار و تقابل اندیشه های آنها در انتقاد متقابل می پذیریم و ما باید تحمل داشته باشیم .

وطن و مردم از ما می طلبد که مبارزه را باید تشدید دهیم، از آسایش خود بگذریم. چون گذشته که حرکات انقلابی را جزء وظیفه خود می دانستیم تا سرحد از دست دادن جان خود دریغ نمی ورزیدیم. اکنون در کشور شرایط تغییر کرده است، اما همت ما تغییر نکرده است. رفقا وظایف آتی را در دستور کار قرار دهید و آنرا انجام دهید :

۱- مساله پیشبرد کار با سازمان های اجتماعی، ماده اول اجندای کار شورا ها باشد.

۲- اشتراک حتمی در ماهنامه مشعل

۳- تقویت وضع مالی ضروری است. کوچکترین کمک مالی شما قابل حساب است.

۴- از تبلیغات ضد یکدیگر جلوگیری نمایید و اندک رنجی را کنار بگذارید.

۵- در ترکیب شورا های جدید ترکیب زنان را در نظر بگیرید.

مطابق پلان بخش تشکیلات جلسات عمومی را در همه ایالات بخاطر انتخابات دموکراتیک نماینده گان به شورا ها سازماندهی نمایید.

شور و شوق و همت کار برای همه اتان آرزویم است .

تشکر از توجه تان

به ادامه ص ۲ نینگاهها ...

اجتماعی و فرهنگی بر برخی از گروه های اتنیکي، بر شماری از اقشار و لایه های اجتماعی و بر مناطق معینی در کشور کماکان وجود دارد. تبعیض نژادی، منطقه یی، زبانی و مذهبی گواه بر نابرابری تکانهنده یی در برخی از مناطق و مردم آنست. بگونه مثال هزاره یا ازبک - ترکمن بودن و داشتن پیوند با شماری دیگری از گروه های اتنیکي در سرزمینهای خویش صرف امکانات بیشتر برای فقیر شدن و محروم شدن دارند و بعنوان شهروندان درجه دوم در نظر گرفته میشوند و به لحاظ داشتن امکانات بهداشت، آموزش و پرورش و معیشت در سطح خیلی پایین قرار دارند.

نابرابری از لحاظ جنس بیش از آنکه تصور شود بیشتر است. زنان در جامعه بطور کلی به حاشیه رانده شده اند. صرف شمار اندکی از آنان و به گونه نمونه یی در سیاست، اقتصاد و زنده گی اجتماعی تبارز دارند. ولی اکثریت کامل آنان از بیسوادی و کم سوادی، درآمدهای پایین و محاسبه نشدن کار ایشان در خانه و خانواده، نداشتن استقلال اقتصادی و فردی، خشونت های خانواده گی و اجتماعی، نداشتن دسترسی به کار و حرفه ها و بی حقوقی و نابرابریهای گسترده دیگر رنج میبرند. وضع فوق العاده وخیم کودکان یتیم و بی سرپرست، خبیانگرد و بازمانده از آموزش، و ادار شدن آنان به کارهای شاق و بهره کشی از کار آنان و کودک آزاری میانه نگرانی است.

نابرابری های بهداشتی و معیشتی در کشور عمومیت دارد. صحت خراب، بی غذایی و سوء تغذی، گرانی سرسام آور قیمت های کالاها ی مورد نیاز روزانه، بی سرپناهی، کرایه های بلند منازل رهاشوی و زنده گی در مغاره ها، خرابه ها و ویرانه ها، دسترسی نداشتن به آب صحتی آشامیدنی، مواد سوخت، برق و وسایل دیگر زنده گی، خیلی ها گسترده و دامنگیر مردم است. کمبود پزشک، بیمارستان، کلینیک و وسایل دیگر برای خوب و صحتی زنده گی کردن در مناطق مختلف کشور از نابرابریها حکایتها دارد. فشارهای روانی، افسردگی ها و ترس از بی امنیتی اکثریت مردم را سرگیچه ساخته است.

نابرابری اجتماعی و اقتصادی در میان همه یی مردم افغانستان به گونه روزافزون گسترده تر میگردد و فاصله میان فقر و ثروت به سرعت بیشتر میشود. افغانستان کنونی یک جامعه منقلب میان غنی و فقیر است؛ اقلیتی دارای ثروتهای باد آورده و اکثریتی بزرگ که زیر خط فقر بسر میبرند.

همه یی شواهد در جامعه کنونی افغانستان گواه بر نابرابری گسترده و نبود عدالت اجتماعی دارای ریشه های ژرف میباشد که راه درازی را برای تأمین آنها باید پیمود. بنابراین، تعهد محکم به عدالت اجتماعی باید در قلب سیاستها، برنامه ها و استراتژیهای گروه ها، نیروها و سازمانهای تحول طلب و ترقیخواه قرار گیرد تا یک جامعه مبتنی بر انصاف و عدالت ایجاد

گردد که همه یی مردم آن بدون تبعیض و امتیاز با رفاه تر، صحتمند تر و با آموزش بهتر، زیست نمایند. لازم است که نیروهای طرفدار عدالت و دادخواه نخست به مردم درباره عدالت اجتماعی آگاهی بدهند و سپس مبارزه بخاطر تحقق آنرا در عمل سازمان بخشند. از میان فقره های زیر در رابطه به عنوان «عدالت اجتماعی» میتوان مطالب معین مورد پذیرش همگانی شرکت کنندگان را برای اتحاد و همبستگی انتخاب نمود:

- کثرت گرایی سیاسی، آزادی، برابری و عدالت اجتماعی در کشور.
- حمایت از دموکراتیزه کردن ساختار های سیاسی در کشور.
- پشتیبانی از برخورداری مردم از آزادی بیان و اندیشه.
- مبارزه در برابر بی عدالتی به هر شکل و شیوه ای که تبارز نماید.
- مبارزه در برابر نژاد پرستی و ستم ملی و اجتماعی.
- مبارزه بخاطر حفظ ارزشها و دستاوردهای دموکراتیک مردم.
- مبارزه در برابر سلطه مناسبات عقب مانده و ظالمانه اجتماعی.
- مبارزه بخاطر امحای فقر و بیکاری، کار اجباری و بهره کشی غیر عادلانه از کار زحمتکشان.
- مبارزه بخاطر توزیع فرآورده های مادی، دارایی ها و ثروت های ملی بر پایه عدالت برای اکثریت جامعه نه بسود اقلیت.
- پشتیبانی از مبارزه سیاسی، اجتماعی و صنفی توده های ملیونی زحمتکشان افغانستان بخاطر بهبود شرایط زنده گی و کار، تأمینات مادی و اجتماعی آنان.
- دفاع از حقوق سندیکایی کارگران و زحمتکشان. ایجاد فضای همکاری با سازمانهای موجود صنفی و کمک به ایجاد اینچنین سازمانها.
- مبارزه برای تأمین حقوق برابر ملی و اجتماعی برای تمام ملیتها، اقوام، تبارها و اقلیتهای ملی مسکون در کشور.
- مبارزه در برابر نامتوازن بودن و نابرابری نیروهای سیاسی و اقتصادی و از لحاظ تباری در قدرت و دستگاه دولت، در مقامات محلی و در مناطق مختلف کشور.
- برخورد آگاهانه، عادلانه و منصفانه به مسأله ملی وحل بنیادی آن بادر نظر داشت تنوع و تکثر قومی، نژادی، فرهنگی و ملی در کشور واحد افغانستان.
- احترام به هویت ملی، زبانی، قومی و فرهنگی شهروندان.
- احترام به فرهنگهای ملی و طرح برنامه های چندین فرهنگی برای رشد و شگوفایی آنها.
- پشتیبانی از مبارزه مردم بخاطر تأمین حقوق شهروندی، ملی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایشان.
- حمایت از خواست های عادلانه توده های زحمتکش مردم برای تأمینات اجتماعی، بیمه ها و کمک های رفاهی و بهبود خدمات محلی.
- مبارزه بخاطر تأمین حقوق تمام شهروندان برای دسترسی به غذا، آب آشامیدنی صحتی و سرپناه.
- مبارزه بخاطر ایجاد امکانات برای دسترسی و استفاده همگان از برنامه های بهداشتی و آموزش و پرورش.
- مبارزه برای ایجاد فضای مناسب که هریک از شهروندان کشور فرصت برای رشد و شگوفایی استعدادهای خویش را داشته باشند.
- مبارزه برای رفع تبعیض در برابر زنان و تأمین حق برابر زنان با مردان.
- مبارزه در برابر زن آزاری و فرهنگ زن ستیزی، خشونت های خانواده گی و اجتماعی در برابر زنان و ازدواجهای اجباری و درسین کودکی و مواظبت از مادران و کودکان.
- مبارزه بخاطر تأمین حقوق کودکان و در برابر کودک آزاری و بهره کشی از کار کودکان.

- مبارزه در برابر نقض حقوق بشر؛ پشتیبانی از منشور ملل متحد و دفاع از حقوق انسانی، مدنی و شهروندی مردم.
- مبارزه برای اصلاح سیستم قضایی و حقوقی، دادگاه ها و دادستانها.
- کمک به برخورد عادلانه و منصفانه در برابر متهمان و جلب توجه به وضع زندانیان و بهبود شرایط زنده گی آنان بر پایه عدالت.
- جلب توجه بخاطر کمک به معویبین و معلولین و خانواده های بی سرپرست و بازنشسته گان.
- تلاش برای انجام کمکهای انسانی به مهاجران و بیجا شده گان بازگشته و برخورد عادلانه در برابر پناهنده گان.
- مبارزه برای دوباره نویسی قوانین بر پایه عدالت اجتماعی در عرصه های محلی و کشوری.
- مبارزه در برابر آن گروه ها، افراد و رسانه ها که آشکار و پنهان به تبلیغ بی عدالتی میپردازند و در پی تخریب شخصیتها، معیارها و واقعیتها هستند.
- در زمینه عدالت اقتصادی:
- در جامعه کنونی افغانستان بی عدالتی و نابرابری اقتصادی که ریشه در سیاستهای لیبرال تحت نام نظام "بازار آزاد" دارد، به گونه روزافزون پهن و گسترده یی بیشتر می یابد. فاصله میان ثروتمند و فقیر ژرف تر و دورتر میگردد. مشتی از اقلیت صاحبان زر و زور که چرخ اقتصاد کشور را در دست دارند بگونه فزاینده یی ثروت می اندوزند و شمار هرچه بیشتر زحمتکشان درآمدهای هرچه کمتر بدست میآورند یا در صدف عریض و طویل بیکاران رانده میشوند و یا وادار به کارهای شاق تر و زمانهای طولانی تر میگرددند.
- ثروتمندان از افزایش سرسام آور قیمتها سود بیشتر میبرند و کم درآمدها به فقر بیشتر رانده میشوند. به این جهت، نابرابری در سطح درآمدها بیش از هر زمان دیگری گسترش یافته و سیاست های دولت نه تنها پشتیبان بلکه مشوق این وضع است و باین جهت گرایش به سوی نابرابری اجتماعی و اقتصادی به سرعت بیشتر میگردد. هم اکنون بر پایه ارزیابی های سازمان ملل بیش از هفتاد درصد مردم افغانستان در زیر خط فقر قرار دارند، در حالی که شمار معینی وابسته به مافیای اقتصادی و مالی و مواد مخدر بخش اعظم ثروت، نتایج کار توده های عظیم مردم را می بلعند.
- همچنان نابرابری در توزیع درآمدها، امدادها و در سرمایه گذاریها نسبت به مناطق مختلف کشور وجود دارد. شگفتی آور است، در مناطقی که کمتر یا اساساً کوکنار کشت نمی شود و از لحاظ امنیتی و نیروی مستعد بکار امکانات بیشترکار و سرمایه گذاری وجود دارد و به لحاظ اقتصادی خیلی ها عقب مانده و باشندگان آنها خیلیها نیازمند اند، ولی در استراتژی رشد و بازسازی اقتصادی در آخرین ردیف قرار میگیرند.
- حلقات و محافل حاکمه کنونی خواهان آن اند که مردم از حقوق خود بگذرند تا آنان به دلخواه ثروت باندوزند و منافع خود را بالاتر از منافع اجتماعی و منافع اکثریت جامعه قرار بدهند. این وضعی است که همه از آن شکایت دارند. بنابراین، لازم است که مردم برای کسب مصنویت در زنده گی اجتماعی و برابری بیشتر، محکمتر مطالبه نمایند و نیروهای تحول طلب و ترقیخواه پیشاهنگی چنین مبارزه ای دادخواهانه و مسالمت آمیز را بر دوش بگیرند.
- ضرورت است تا بخاطر تغییر مقررات غیر عادلانه حاکم بر اقتصاد در شرایط کنونی کشور و کاهش نابرابریها و فقر عمومی تدابیری اتخاذ گردد. ←

به ادامه ص ۱۲ دینگاهها ...

از میان فقره های زیر میتوان آنهایی را برگزید که مورد توافق همگان باشد:

- پشتیبانی از ضرورت تجدید نظر بر سیاستها، برنامه ها و روشهای اقتصادی در جهت افزایش برابری به سود اکثریت مردم و پایین آوردن تمرکز ثروت در دست اقلیت.

- کمک به احیای نظام برنامه ریزی اقتصادی به سود رشد و توسعه اقتصادی.

- مبارزه در برابر اندیشه ها و سیاستهایی که فقر را گسترش می بخشند و فاصله میان فقر و ثروت را به گونه روزافزون توسعه میدهند و نظام اقتصادی نیولبرالیزم را توصیه می نمایند.

- مبارزه در برابر فساد اداری، مافیای اقتصادی و مالی و مافیای مواد مخدر.

- دفاع از منافع اقتصادی کشور در جریان جهانی شدن و جهانی ساختن اقتصاد و توسرمایه داری.

- پشتیبانی از تلاشهایی که بسود بازسازی اقتصادی از طریق سرمایه گذاریهای دولتی، مختلط و خصوصی در کشور انجام گیرد.

- در صورتی که اراده سیاسی وجود داشته باشد، دولت میتواند با استفاده از امدادها و کمکها بویژه در امور زیربنایی و زیرساختهای اقتصادی کشور کارهایی بسود رشد و توسعه اقتصادی و کارایی به مقیاس های بزرگ، انجام بدهد.

- حمایت از ضرورت کنترل بر تجارت و سرمایه گذاریها.

- مستقل ساختن ضرورت کنترل بر قیمتهای کالاها و مورد نیاز اولیه مردم و بدرجه نخست مواد غذایی و مواد سوخت.

- پشتیبانی از تلاشهایی که برای ایجاد ذخایر مادی دولتی بمنظور جلوگیری از کمبود، گرانی و نایابی کالاها و مورد ضرورت مردم، انجام گیرد.

- پشتیبانی از خواست کارمندان و کارگران بخشهای دولتی و خصوصی و خانواده های فقیر و نیازمند جامعه بخاطر راجع ساختن دوباره سیستم کوپون مواد غذایی.

- حمایت از تلاشهایی که برای کارایی و کارگماری در سطح محلی و کشوری انجام گیرد.

- مبارزه برای پرداخت دستمزد عادلانه به کارگران و زحمتکشان و تعیین حداقل دستمزد متناسب به هزینه های زنده گی و بالاتر از خط فقر.

- پشتیبانی از خواستهای مردم بخاطر شناسایی عوامل فقر عمومی، بیکاری، گرانی و بی سرپناهی و مبارزه بخاطر ریشه کن کردن و یا دست کم برای کاهش آنها از طریق کارایی و کنترل دولتی.

- مبارزه در برابر سودجویی بیش از حد افراد و بنگاه های مالی.

- مبارزه برای ایجاد سیستم مالیاتی عادلانه برپایه برتر شمردن مالیات مستقیم بر غیر مستقیم و حمایت از منافع عامه و صنایع داخلی و صنعتگران.

- تلاش برای نظم بخشیدن لبرالیزم و توزیع مجدد درآمد ملی مبتنی بر معیارهای عادلانه.

- نماینده گی از منافع اقشار زحمتکش شهری و روستایی و لایه های پایینی و میانی جامعه و همچنان بخش هایی از بورژوازی ملی صنعتی و خدماتی.

- تشویق سرمایه گذاری ها در صنایع غذایی و کالاها و مورد نیاز عامه، رقابت اقتصادی و

معیاری ساختن تولید.

- تشویق استفاده از قرضه ها، امدادها، درآمدها و سرمایه گذاری ها به سود مردم و تقسیم عادلانه آنها در تمام مناطق افغانستان و انجام کمک بیشتر به بخشهای دور افتاده و عقب مانده کشور.

مسئله تمرکز زدایی و اتحاد ملی:

مسئله تمرکز گرایی یا تمرکز زدایی در اداره دولتی بویژه در رابطه به اداره ولایات و محلات به یکی از مباحث جدی در درون و برون حاکمیت کنونی افغانستان مبدل گردیده است و هریک دارای جانبداران و مخالفان خویش اند. در رابطه به همین مسئله در عمل نیز اشتباهات و خطاهای جبران ناپذیری رخ داده است. چنانکه مردم ولایات مختلف - و از جمله در فاریاب، جوزجان و اخیراً در بغلان و ولایات دیگر - در برابر و ایلهای گماشته شده از کابل ناراضیتهای شدیدی ابراز داشتند که منجر به تلفات انسانی نیز گردید. مایه نگرانی است که مبادا تداوم چنین وضعی موجب بروز نا آرامی ها در ولایات و مناطق بالنسبه آرام و با ثبات نیز گردد. ناراضیتهای گسترده مردم و بروز تنش و تشنج در چندین منطقه ممکن است به بیماری فراگیرتر مبدل گردد و دشواریهای بزرگی را بوجود بیاورد.

به نظر آگاهان سیاسی، بهترین راه حل مسایل پیچیده کشوری تکیه بر دموکراسی است تا مردم متشکل بتوانند از حقوق خود در موارد گوناگون و در سطح محلی و ملی قادر به دفاع باشند. مراجعه به آراء مردم یکی از اهرم های اساسی دموکراسی است. بگذار مردم با آراء آزاد و مستقیم خویش فرماندهان دولتی و مجریان محلی خویش را انتخاب و در صورت تخلف برکنار نمایند. شیوه عملی که در تمام دموکراسیها در شرق و غرب معمول است. در این ارتباط پیشنهادهای وجود دارد که برخی از آنها در اینجا تذکار می یابد. نیروها و سازمانهای دموکراتیک و ترقیخواه میتوانند از میان فقرات زیرین متناسب به شرایط و امکانات کنونی کشور مطالب مورد پذیرش همگانی را برگزینند:

- حل مساله از طریق شرکت مستقیم مردم در اداره محلی خویش با تکیه بر مبارزه مسالمت آمیز و دموکراتیک و از راه های قانونی با مراجعه به جهات دموکراتیک قانون اساسی کشور و یا ارائه پیشنهادات برای تعدیل بخشهایی از آن در رابطه به شوراهای ولایات و محلات.

- سپردن صلاحیتهای و مسئولیتهای بیشتر بویژه در مسایل امنیتی، مبارزه با مواد مخدر و برانداختن فساد اداری به شوراهای ولایات و محلات که مقامات و مسئولین اداری و حقوقی آنها از سوی مردم انتخاب گردند و دارای مسئولیت دوگانه - در برابر شوراهای مربوط و دولت مرکزی - باشند.

- در نظر گرفتن فدرالیزم دموکراتیک - بمعنی نظام اتحادی بعنوان یک پیمان ملی برای اتحاد آگاهانه و دایمی تمام ملیتها، اقوام و تبارهای گوناگون با مناطق مربوط خویش در کشور واحد افغانستان که میتواند تضمینی محکم - در نمونه های سوئیس و هند و کشورهای دیگر - برای حفظ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور باشد.

- سپردن وظیفه تامین ارتباط دولت مرکزی با مقامات ولایات و محلات و شوراهای آنها به ارگانی مستقل و باصلاحیت، نه یک وزارت (وزارت داخله).

- مشارکت نماینده گان واقعی ملیتها و تبارها و مناطق گوناگون در اداره امور محلی و مرکزی بویژه در مقامات بالایی دولتی بگونه متوازن و متناسب به جمعیت آنان برپایه قانون معین.

- رفع تبعیض در برابر افراد منسوب به برخی از تبارها و گماشتن متناسب ایشان در ادارات و مقامات دولتی با در نظر داشت صلاحیتهای

کاری آنان.

- تقسیم وظایف عمده و اساسی، صلاحیتهای و مسئولیتهای، میان مقامات تصمیم گیرنده و رهبری کننده بالایی دولتی. بگونه مثال: تفویض صلاحیتهای اجرایی در امور اقتصادی - اجتماعی به صدراعظم (در نظام پارلمانی) یا به معاون (معاونین) رئیس جمهوری (در نظام ریاستی) بصورت رسمی.

- تفویض صلاحیت به شوراهای ولایات و محلات برای برنامه ریزی و بازسازی، رشد اقتصادی و اجتماعی و توسعه فرهنگی و ترکیب آنها در یک برنامه واحد سراسری کشوری.

- پایین آوردن نفوذ پول و ثروت در پروسه های سیاسی و در دستگاه دولت و انجام اصلاحات بخاطر کاهش تاثیر ثروتمندان و اقتدارگرایان در اداره کشور.

- حضور نیروهای خارجی در افغانستان و مساله امنیت:

بدون تردید عمده ترین چالشی که در برابر دولت و مردم افغانستان و نیروهای خارجی مستقر در کشور قرار دارد، مساله امنیت است که روزتاروز پیچیده تر و دشوارتر میگردد. حضور نیروهای خارجی و عملکرد آنها مساله حساس و جنجال برانگیز است و طرفداران و مخالفان زیاد دارند.

در رابطه به تامین صلح و امنیت سراسری در افغانستان نظریات و پیشنهادهای وجود دارد که من برخی از آنها را در اینجا بگونه فشرده ابراز می نمایم تا در صورت موافقت در برنامه سیاسی نیروهای ترقیخواه در نظر گرفته شود:

- کمک به تامین امنیت از طریق جلب رضایت و همکاریهای گسترده مردم در مناطق مختلف کشور.

- تفویض برخی از صلاحیتهای شوراهای ولایات و محلات تا مذاکرات بخاطر صلح و مسالحه را با نیروهای مخالف محلی و منطقه ای انجام بدهند.

- تفویض صلاحیت به شوراهای ولایات و محلات و مقامات اداری و اجرایی آنها تا پولیس و نیروهای امنیتی محلی را برای حفظ و تامین امنیت مناطق مربوط خویش تشکیل نمایند - مانند پولیس بسیاری از کشورهای دیگر - که آنها دارای مسئولیت دوگانه در برابر ارگانهای محلی و دولت مرکزی باشند.

- تقویت، تجهیز و تکامل هرچه سریعتر و بیشتر ارتش سراسری افغانستان معروف به ارتش ملی تا به عنوان آلترناتیف نیروهای خارجی در افغانستان وارد عرصه شود و با تامین صلح و امنیت در کشور شرایطی ایجاد گردد که ضرورت به وجود نیروهای خارجی نباشد.

- جاتبداری از مبارزه مسالمت آمیز و سازنده بخاطر تامین صلح و امنیت در کشور و ناسازگاری با قهر و خشونت و زورگویی و فرماندهی و فرمانبری به زور تفنگ.

- تشویق توده های مردم تا خود از خانه و زنده گی، از هستی مادی و معنوی، از سرزمین و کشور خویش در برابر دهشت افگنی به دفاع برخیزند.

مفردات بالا بخاطر طرح گفتمان سازنده به منظور گروههایی گروه ها و نیروهای ترقیخواه دموکراتیک که به لحاظ اندیشه، بینش و نگرش سیاسی و اندیشه یی خویش بطور کلی همگون هستند، پیشنهاد و ارائه گردید. البته انتخاب به دست خود سازمانها و ارائه نیروهای است که گرایش به همکاری و هماهنگی سیاسی و سازمانی با همدیگر دارند.

در صورت دستیابی به اتحادسازمانی یا دست کم به اتحاد عمل، برای سازمانها و نیروهای دموکراتیک و چپ امکانات آن فراهم خواهد شد تا در مورد همکاریها،

ادامه در ص ۱۵

داکتر ضیا صدیقی

به ادامه شماره های پیشین

دهه نخست سال ۱۹۶۰ که مصانف با پیدایش حزب دموکراتیک خلق افغانستان است دوران بحران عمیق سیاسی در استراتژی و در سیستم بود که در اوج شدت تبلیغاتی جنگ سرد، برای رسیدن به هدف اشغال موقعیت در جنگ ستاره گان و مسابقات تسلیحاتی در برابر یک دیگر قرار داشتند. هنوز بعد از تشکیل کنفرانس یالتا ۱۹۴۷ که آغاز نگارش جنگ سرد در کرونولوژی تاریخ معاصر است، مذاکره بین کشورهای برنده در جنگ دوم جهانی به خصوص اتحادشوری و ایالات متحده امریکا در رابطه با سرنوشت اروپای شرقی به حیث یکی از شرایط اساسی موافقت نامه بی نتیجه ماند. واشنگتن که خواهان ایجاد مراکز اقتصادی تحت عنوان بازسازی دوباره کشورهای اروپای شرقی بود، ماسکو در برابر آن قرار گرفت.

از اینرو امریکا با طرح دکترین ترومن ((یک جهان و یک سیاست)) در سال ۱۹۴۷ برنامه داشتن نفوذ سیاسی درازمدت را در ترکیه و ایران مشخص ساخت و به تعقیب آن در ماه جون ۱۹۴۷ پلان مارشال به حیث پالیسی اساسی سیاست بعد از جنگ در زیر شعار جلوگیری از گسترش کمونیسم شامل قلموس دیپلوماسی گردید که به اساس آن در اپریل ۱۹۴۹ با شرکت کانادا و امریکا مقدمات تشکیل پیمان ائتلاف شمالی فراهم گردید.

امریکا با استفاده از اختناق حاکمیت استالین در اتحادشوری توانست کارزار وسیع تبلیغاتی را بر ضد کمونیسم و اتحادشوری هم آهنگ سازد و به کمک آن با جلب گرایش افکار سیاسی جهان برای جلوگیری از نفوذ اتحاد شوروی در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین شروع کرد که در نتیجه آن سال ۱۹۵۰ به طرفداری از کوریای جنوبی در جنگ کوریا مداخله کرد و بالاتر از پنجدصد هزار کوریایی توسط سلاح امریکایی به قتل رسید.

در سال ۱۹۵۳ بنابر توطئه امریکا حکومت دکتر مصدق در ایران به جرم ملی ساختن کمپنی نفتی انگلیس سرنگون شد و توسط عملیات سازمان استخباراتی سی. آی. ای شهنشاه فراری ایران دوباره قدرت رسید. دولت امریکا سال ۱۹۵۴ برای از بین بردن حکومت ملی آریفس در گوآتمالا ۱۴۰ هزار انسان را به خاک و خون کشاند و به دنبال آن در سال ۱۹۵۶ پلان از بین بردن حکومت جمال عبدالناصر را در مصر طرح ریزی کرده و به تعقیب آن سال ۱۹۶۱ علیه کوبا اعلان محاصره اقتصادی نمود و حکومت ضد امریکایی لومبارا را در کانگو محکوم به مرگ ساخت. سال ۱۹۶۲ فیصله سازمان ملل متحد را مبنی بر وحدت ویتنام شمالی و جنوبی نپذیرفت تا اینکه در سال ۱۹۶۳ به طرفداری از فرانسه در ویتنام لشکر کشید که حاصل آن قربانی سه میلیون ویتنامی و ۹۰ هزار کودک یتیم بود.

از سال ۱۹۶۳ تا سال ۱۹۸۰ زیادت از ۱۲ هزار مبارز آزادیخواه در آفریقای جنوبی به کمک سازمان سیا نابود و به قتل رسید تا اینکه پلان زندانی شدن ماندیلا را در هم آهنگی اپارتاید سازماندهی کرد.

ایالات متحده امریکا رژیم ملی گرای برازیل را به خاطر ملی ساختن شرکت نفت امریکایی از پا در آورد، تا در سال ۱۹۶۷ به پانامه حمله کرد و گروهی که گوارا هایی را در بالیوا از تیغ کشید و در سال ۱۹۷۰ موفق شد که با قتل جنرال شنایدر توسط سی. آی. ای رژیم انسانی آندزی را در چیلی بی رحمانه و خونین سرکوب نماید تا اینکه به صورت نیمه علنی پایگاه تروریستی را برای سرکوب هرنوع جنبش ملی امریکایی لاتین در آرژانتین به وجود آورد.

در در آفریقای رژیم تروریستی انگولا را در ۱۹۷۶-۱۹۸۱ تحت حمایت مستقیم قرار داد. از طرف دیگر بعد از سال ۱۹۴۹ در روند سیاست جهانی تغییر

گذری بر عوامل تاریخی بحران کنونی افغانستان

دیگر به وجود آمد و انقلاب کمونیستی در چین به پیروزی رسید. به حیث نیروی جدید خط سوم در پالیسی جنگ سرد وارد صحنه دسایس بزرگ برای احراز تسلط در بدست آوردن قدرت جهانی شد. هنوز در سال ۱۹۳۰ هنگامی که چین جنگ آزادیخواهی را به رهبری حزب کمونیست علیه جاپان آغاز نمود رهبری شوروی خواهان مبارزه مشترک مانو با چانگای شیک رهبر حزب ناسیونالیست چین در یک جبهه مشترک گردید ولی این پیشنهاد از طرف رهبری حزب کمونیست چین پذیرفته نشد که در حقیقت این برخورد آغاز اختلاف بین دو حزب کمونیست به رهبری دو مرد مستبد در تاریخ جنبش جهانی کمونیستی و کارگری به حساب می آید. در ختم سال های ۳۰ تئوری جدید ملونیسم در رابطه با دیکتاتوری پرولتاریا علنی شد که برخلاف تئوری لینینسم که نقش طبقه کارگر را در رهبری نیروی انقلابی حتمی مینداشت، مانو عامل تحرک دگرگونی انقلابی را در جامعه فیودالی چین، طبقه دهقان فکر می کرد. این تفاوت اندیشوی در ساختار ایدئولوژی مشترک عامل دیگر فاصله بین دو طرف گردید.

پس از مرگ استالین در ۵ مارچ سال ۱۹۵۳ و به قدرت رسیدن خروشچف در رهبری حزب کمونیست اتحادشوری، منازعات بین طرفین شدیدتر شد، چون برای مانو رهبری استالین به حیث رهنمای جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری قابل پذیرش بود و بعد از مرگ استالین وی خود را مستحق این مقام میدانست. براین اساس کمیته اقتصادی برای صنعتی ساختن چین که در سال ۱۹۵۰ توسط کارشناسان و متخصصین اتحادشوری رهبری می گردید مسدود و مشاورین روسی از چین اخراج شدند.

حزب کمونیست برای تطبیق اندیشه های مانو با راه اندازی شعار جهش بزرگ برنامه انقلاب فرهنگی را در ۱۹۶۶-۱۹۶۹ روی دست گرفت. این سیاست که از طرف خانم مانو و لین پینو رهبری می گردید و در تاریخ جزب کمونیست چین بنام رهبری باند چهار نفری شهرت دارد و هدفش مانوئیستی ساختن فلسفه، سیاست، ادبیات، فرهنگ، مذهب و سرانجام بنیادهای اقتصادی جامعه چینی با گذر یکباره از فیودالیسم به کمونیسم بود که از واقعیت زنده گی اجتماعی چین فرسنگ ها دور بود و به همین علت منجر به قتل دو میلیون انسان گردید.

اختناق سیاسی که در روند تطبیق برنامه انقلاب فرهنگی به وجود آمد، نه تنها دامنگیر سرتاسر جامعه شد، بلکه درون حزب کمونیست چین را نیز فرا گرفت و در برابر هزاران دانشمند، اندیشمند و میهن پرست دیگر شمار فراوانی از کمونیست های تحلیل گر و ریالیست نیز به قتل رسیدند و فزاینده لیوشوچی در درون حزب که طرفدار برش قاطع با اتحادشوری نبود از سطح رهبری برکنار گردید. تا اینکه مانو در زیر شعار مقاطعة با ریزونیسم در سال ۱۹۶۲ رسماً به حیث نیروی سوم در بازی جنگ سرد به طرفداری از غرب بر ضد شوروی برای برجسته گی نقش خودش در عرصه جهانی به خصوص در آسیا وارد صحنه شد.

رسانه های گروهی غرب با تمام خیانتی که در چین جریان داشت از مانو به حیث مرد عمل تمجید کرد و در موجودیت اختلافات بین دو کشور کمونیستی استراتژی سیاسی اش را در قبال کشورهای جهان سوم به خصوص در آسیا در جهت شکست اقتصادی و موفقیت نظامی شوروی عیار ساخت و چین با محکوم کردن ماسکو به جرم سیاست هژمونیستی و

تجاوز در جنگ تبلیغاتی در وجود پالیسی «ادامه انقلابات» خوش برای عملی نمودن چنین سیاست به طرز مانوئیستی به توطئه و تجاوز آغاز نمود.

در چنین شرایط در اتحادشوری رویدادها به سرعت تغییر نمود. کنگره بیستم حزب

کمونیست که رویکردی بر کارکردهای استالین در مقام رهبری حزب داشت، با اعلام شعار رهبری جمعی در زیر فشار حلقه محافظه کار میراث استالین نتوانست مقاومت نماید تا اینکه در سال ۱۹۶۴ بریزنف در اریکه قدرت تکیه زد که سالهای پایانی حاکمیت او به نام سالهای رکود معروف است.

در همین سالها بود که پرنسپ دوران استالین بار دیگر روی صحنه آمد و استراتژی دفاع از ادامه انقلابات در جهان به همان شیوه دوباره قامت برافراشت. این سیاست در موجودیت فقدان حرکت انتقاد سالم در درون حزب کمونیست و ادامه روش دروازه بسته به حیث یکی از عوامل بعدی انفجار اجتماعی رهبری می گردید.

با روی کار آوردن شعار((راه رشد غیر سرمایه داری)) در محور فعالیت جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری در قبال جهان سوم نتوانست در آرایش کاندید همبسته گی احزاب برادر شیوه معقول فاقد معیارهای ایدئولوژیکی را در تحلیل متناسب خصوصیت ملی کشورها تعقیب نماید. از همین جاست که در زود بند مبارزه جنگ سرد برای کمونیستی ساختن هرنوع حرکت ضد استبدادی به حیث پدیده قانونمند موجودیت استبداد تلاش نمود و برای هرگونه حزب سیاسی بی رنگ، رنگ سرخ صادر کرد.

و از طرف دیگر ماهیت سیاست اتحادشوری که قبل از همه حفظ استقرار سرزمین پهناور میراث استعمار امپراتوری تزار روس بود. پالیسی صدور ایدئولوژی به نحو که آرزوی خودش بود در دفاع از آزادی ملت ها قبل از همه از دید منافع برتری سیاسی و اقتصادی کشور سمت دهی می گردید. به همین علت بود که در دفاع از نهضت های مترقی جهان بویژه آسیا، آفریقا و امریکای لاتین سیاست نا استوار و دو جانبه داشت، معامله در جنبش آذربایجان ایران بی تفاوتی در برابر انتقام خونین آخنها از حزب توده، داشتن موقف چند بعدی در قبال سازمان آزادی بخش فلسطین، طرف داری از بحران کردستان در عراق تا ترک صحنه خونین افغانستان نتایج همین سیاست بود.

در حالی که در غرب به رهبری امریکا تئوری فدرالیسم جدید با برخورد نوین غارت نسل ها در حال توسعه بود که در وحدت تاکتیکی با چین تجاوز را رسماً در آسیا از هند و چین با جنگ ویتنام ۱۹۶۳ آغاز کرد شرکت چین در این جنگ و دفاع نظامی از رژیم پولیوت شاهد این ماجرا هاست.

به هر حال با قدرت روزافزون نظامی امریکا و رشد سریع اقتصادی و نفوذ سیاسی آن کشور بر سیاست جهانی، اتحادشوری ناگزیر از ترس، شکست و استراتژی برتری نظامی در شرایط مسابقات تسلیحاتی با طرز عمل کرد یک گام به پیش دو گام به عقب از انقلاب کوبا ۱۹۵۱ حمایت کرد و جبهه متحد الجزایر و مقاومت پولیسارو را در مراکش پشتیبانی نمود، به تعقیب آن با جنبش پان عربیسم در لیبیا به رهبری قذافی و حرکت انقلابی یمن ۱۹۶۷ روابط نزدیک برقرار کرد تا اینکه به طرفداری ویتنام علیه تجاوز امریکا جنبش مقاومت ویتنام را به رهبری هوشی مین کمک نظامی و اقتصادی نمود و سرانجام برای استحکام نفوذ سیاسی اش در ایران، هند و افغانستان دست بکار شده، از اینرو به قول جان لویس نگارنده اثر دفتر سیاه کمونیسم، شوروی نقش اساسی در وحدت میان دو جناح در ح. د. خ. داشت.

به ادامه ص ۱۴ گذری بر ...

مسلماً در حالی که سیاست آمریکا در ایران نقش اساسی داشت و پاکستان حامی منافع امپریالیسم انگلیس در منطقه بود افغانستان و هندوستان برای بقای برتری نظامی، اقتصادی و سیاسی دولت شوروی در سطح سیاست جهانی نقش اساسی را در آسیا داشتند، به ویژه افغانستان که به حیث کشور همسایه دارای موقعیت اساسی جیوپولیتیک بود. سیاست اتحاد شوروی در حالی جنبش دموکراسی درون حزبی را در مجارستان و چکوسلواکیا در قلب اروپا سرکوب نمود برای رسیدن به هدف سیاسی در افغانستان انتظار درد سر زیاد را نداشت.

پس وجود این عوامل به حیث علت های خارجی سبب آن گردید که حلقه روشنفکری و نهضت چپ افغانی نتواند در یک جبهه مشترک با تحلیل حقایق تلخ مناسبات اجتماعی و اقتصادی کشور شعار مشترک همگانی را در کانون مشترک همبسته گی ملی برای رهایی سیر تحولات معاصر جهت نگرگونی عقب مانده گی شور وسطی جستجو نماید به جای آن با پذیرش شعارهای چپ افراطی و وارداتی که به هیچ صورت قابل پذیرش و تطبیق در جامعه سنتی افغانستان نبود شاید بدون آگاهی از رازهای نهانی پشت پرده در سیاست به جای تمثیل روح انتقاد گرایشی شناخت و آگاهی دقیق اجتماعی، ابتکار، خرد، انتقاد و نوگرایی تمثیل دموکراسی و تلاش برای تأمین عدالت اجتماعی برای رهایی کشور از قید و اسارت واپسگرایی انقدر در محور ماجراهای دیالکتیک بپیچند که به قول خامه بی خود در خم دیالکتیک غرق شدند و با افراشتن بیرق ایدئولوژی های متعدد در گرایش شدید ترین عقده های اجتماعی که میراث حقرات استبداد سلطنت در روند سده های تاریخی بود در برابر یک دگر شمشیر کشیدند. کودتای ثور ۱۹۷۸ که واقعیت تلخ

این بیچاره گی را آشکار ساخت و این حادثه که زاده یی دکترین سیاسی ادامه انقلابات در جهان سوم بود، بدون داشتن پایه های وسیع اجتماعی از داخل برای تأمین منافع مشخص سیاسی نیروی محرک خارجی داشت عمل کرد نیروهای رهبری کننده آن از داخل فارغ از هر نوع هم آهنگی طبقاتی و طرز دید اندیشوی بود که مجال خودمختاری را برای راسیونالیسم انتقادی در جهت ساخت نیروهای روشنگر و میهن پرست که قانونیت ارگانیک زنده را برای تغییرات دموکراسی در کشور داشت پیدا نکرد. و در زیر سایه همان چتر وحشت، ومطلق العنانی دیکتاتوری خونین استالینی به رهبری حفیظ الله امین در زیر نام خلق و طبقه کارگر بنیاد معرفت را آتش زد و فرهنگ انسانیت را نابود ساخت و وحشیانه برای کشتار خلق و ملت مظلوم افغانستان سنگر «انقلابی» گرفت.

در نتیجه این سیاست غیرواقعیانه اتحاد شوروی ریشه های امید مردم افغانستان خاکستر شده، صف آری دشمنان «انقلاب» به تدریج شدت گرفت تا اینکه قشون سرخ برای بقای آن در سال ۱۹۷۹ داخل افغانستان گردید، که در نتیجه آن استراتژی سیاست جهانی به نفع ایالات متحده آمریکا تغییر نمود و نه تنها آمریکا بایه راه انداختن جنگ شدید تبلیغاتی علیه اتحاد شوروی توانست که در سال ۱۹۸۰ افراطی ترین حلقه های ارتجاعی راز سراسر جهان عرب در خاک پاکستان بر ضد افغانستان به جرم انتقام ویتنام از روس سازمانده ی کند، بلکه با طرح سه پرنسپ در زیر شعار «دفاع از آزادیخواهان افغانستان» که عبارت بود:

- ۱- قطع روابط تمام حلقه های دیپلماتیک با افغانستان
- ۲- فقط ریختن خون افغان برای شکست روس
- ۳- شناخت افغانستان به حیث ساحه نفوذ پاکستان (پرتیکتوریات) پس از تغییر رژیم.

به ادامه ص ۱۳ دیدگاهها ...

انقلابها و همبازیها با نیروهای دیگر سیاسی- از عملگرایان تا مصلحت گرایان، از ملی گرایان تا اسلام گرایان - حرف میان آید. این چنین انقلابها در رابطه به مسایل مشخص میتوانند مقطعی، گزرا، کوتاه مدت و میان مدت باشند. بمنظور آنکه، سازمانهای دموکراتیک و چپ صرف نظاره گر وضع باقی نمانند و در داخل کشور به نیروی فعال مبارزه مبدل گردند و نقش خود را به دفاع از توده های ملیونی مردم و از منافع آنان ایفا نمایند، ضرورت است تا آنها توانایی نشان دادن واکنش بموقع در برابر تحولات سیاسی و اجتماعی در کشور را بدست آورند. هر دو حالت، اتحاد سازمانی با اتحاد عمل، میتواند توانایی لازم را برای این نیروها بازگرداند.

با یک نظر اجمالی به سیمای جامعه کنونی افغانستان معلوم میگردد که در حال حاضر سرتاپای آن را به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بحران و سردرگمی فرا گرفته است و سطح نارضایتیهای مردم از این وضع ناهنجار بگونه فزاینده یی بالا میروند. آنچه در گذشته به مردم تعلق داشت، اکنون در اختیار اقلیتی از صاحبان زر و زور است و فساد اداری، راه را برای سودجویی بی کنترل اقلیتی اثر و تمندان ازیکسو و تهیدستی و درماندگی فزاینده اکثریت جامعه از سوی دیگر، گشوده است و نظام سیاسی و اقتصادی نیولبرال شکل گرفته در کشور زمینه ساز چنین وضعی است.

در چنین اوضاع و احوال، ضرورت مبارزه فعال برای آوردن دگرگونی های لازم به سود توده های مردم در برابر سازمانهای ترقیخواه دموکراتیک قرار دارد؛ ولی تناسب نیروها در لحظه کنونی برفع این سازمانها نیست و آنها نمیتوانند به تنهایی در تحولات آتی جامعه با نیرومندی تبارز نمایند. بنابراین، لازم

که واقعیت تفسیر این جنایات را می توان از لایه لای اعترافات جنرال اختر قهرمان مرگ و تباهی داستان «تلک خرس» و اثر نفیس محمد محمود «راز های ۱۱ سپتامبر» به خوبی دریافت که ضرورت به تکرار آن نیست. و به این ترتیب توطنه و به خون کشیدن افغانستان طرح و در عمل تطبیق گردیده، تا اینکه ۳۰ سال دیگر زمینه یک بحران عمیق سیاسی را در کشور ما مساعد ساخت و از برکت آن سازمان استخباراتی سی. آی. ای توانست تحولات ضدامپریالیستی را با خاطر آرام در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین سرکوب نماید.

طوری که از سال ۱۹۸۱-۱۹۸۵ باتد سموزا را در نیکارگرا بر ضد ساندنیست ها مساعدت نمود و مقاومت جبهه فارابندومارتی را در سلاوور درهم شکست، در سال های ۱۹۸۲-۱۹۸۴ علیه لیبیا حملات نظامی نمود، سال ۱۹۸۳ بر گرینادا حمله کرد و متعاقباً جنگ خلیج را در سال ۱۹۹۱ علیه عراق به راه انداخت، تا اینکه با شکست قدرت کمونیسم در اتحاد شوروی و از هم پاشی سیستم سیاسی و نظامی دولت شوراهای و پیمان وارسا تعادل تسلیحاتی در سطح جهان از بین رفت و در زیر شعار پایان سرد، امپریالیسم جنگ گرم را زیر نام «مبارزه علیه تروریسم» به راه انداخت و به حمله و تاراج ادامه داد که در نتیجه این سیاست سال ۱۹۹۲ و ۱۹۹۹ سومالی را به آتش کشاند، سال ۱۹۹۹ جنگ بی رحمانه را بر ضد یوگوسلاویا شروع کرد. سال ۲۰۰۲ افغانستان و در ۲۰۰۳ عراق را زیر آتش بم افکن های هیولایی به خاک و خون کشاند، که ملت بیبناوی افغانستان تا امروز مانند فراریان جهنم تخیلی فرعونیان مصر قدیم در اسارت این ماجرای خونین قربانی می دهند.

از اینرو واقعیت تاریخ را نباید از آینه تکرار حوادث تماشا کرد بلکه شهادت آنرا در گیرو دار حوادث سیاسی باید به حیث درس عبرت پذیرفت.

است که نیروهای ترقیخواه تلاشهای خود را با دیگر نیروهای دگرگون خواه، با نزدیکترین متحدین به لحاظ گرایشهای سیاسی آنها، هماهنگ سازند. این نیروها میتوانند که در مسایل مشخص، مانند مسایل زیرین، جبهات انتلافی را بوجود آورند:

- هماهنگ کردن کار و مبارزه ضمن شرکت در انتخابات دوره یی ریاست جمهوری، شورای ملی و شوراهای محلی؛
- همکاری در تجدید نظر برساختار تشکیلات اداری در مناطق مختلف کشور، حمایت از تمرکز زدایی و ارتقای سطح صلاحیتهای و مسئولیتهای شوراهای محلی؛
- همکاری برای انجام تغییرات ضروری در قانون اساسی و قوانین دیگر بسود دموکراسی و بهره مندی مردم از آنها؛
- هماهنگی در مبارزه در برابر دهشت افگنی، مافیای مواد مخدر، فساد اداری و مافیای اقتصادی؛
- حمایت از تلاشهای مفید در زمینه دفاع از حقوق بشر، از حقوق اجتماعی، سیاسی، ملی، مدنی و شهروندی مردم؛
- پشتیبانی از تلاشهای سازنده بخاطر بازسازی اقتصادی و اجتماعی؛
- شرکت در مبارزه بخاطر تحقق عدالت اجتماعی و اتخاذ تدابیر و اقدامات مشخص و عملی برای توزیع عادلانه فرآورده های مادی برای مردم نیازمند کشور؛
- مبارزه در برابر تلاشهای فرهنگ ستیزانه، در برابر اخلاقیات و فرهنگ عقب گرایانه و زورگویانه قومی و گروهی و دفاع از فرهنگها و ارزشهای ملی ملیتهای گوناگون مسکون در کشور؛
- مبارزه در برابر فقر، بیکاری، بی سرپناهی، بیسودی و بیماری؛
- شرکت در هرگونه تلاش مفید بخاطر رد و

طرد زن ستیزی و کودک آزاری در جامعه و پشتیبانی ببنیاد از آزادیها و حقوق برابر زنان با مردان در عمل و حمایت از کودکان بی سرپرست و خیابانگرد، از معیوبین، معلولین و خانواده های شهیدان؛

- و دیگر موارد مشخص.

در رابطه با همکاریهای انتلافی باید با دقت در نظر گرفت که نخست، مبارزه بایستی در جهت برآوردن منافع توده های مردم انجام گیرد و دوم، سازمانهای دموکراتیک و چپ بتوانند نقش و پایگاه مردمی خویش را گسترش بخشند و نه اینکه در دام منافع نیروهای دیگر سیاسی بیفتند. در مبارزه قدرت ممکن است که برخی از نیروهای اقتدارگرا از نیرو و امکانات سازمانهای چپ بهره گیرند و در نتیجه مواضع سیاسی این سازمانها در میان مردم تضعیف گردد. بنابراین، سازمانهای ترقیخواه چپ زیر نام سازش و اتلاف و همکاری باید بعنوان سپر یا خنجر دیگران نه تنها مورد استفاده قرار نگیرند، بلکه بایستی آگاهانه منافع و مواضع عادلانه خود را در دفاع از منافع مردم و در همکاری با آنان دریابند. گردهمایی نیروهای دموکراتیک ترقیخواه نه تنها یک ضرورت، بلکه یک فرصت نیز هست. هرگونه تردید و دولتی و احیانا کارشکنی در این مورد، برای جنبش چپ خلیجها زیان بخش خواهد بود و نیروهای راست سیاسی و افراطی که بقای سیاسی خود را در نبود هماهنگی و پراکنده گی این نیروها می بینند، از آن سود خواهند برد. بنابراین، ضرورت است تا نیروها و سازمانهایی که دارای خواستگاه و پایگاه اندیشه ای سیاسی مشابه اند گردهم آیند و نیروهای دگراندیش را، خورد یا بزرگ، برای انجام این گفتنمان فراخوانند. (پایان)

درد دل خاک

نیلاب سلام

دیدم و شنیدم که «درختان دیار من»، دور از هم ایستاده اند؛ درختان بلند و استوار دیار من. درختان از نسلی در اوج جوانی به خاک غلتیده و غم انگیزترینها را در دل تاریخ رقم زده.

همان درختان که ایستاده مرده و هرگز سر خم ننموده اند.

اگر درخت بمیرد ستاده میمیرد
به پای بسته و دست گشاده میمیرد

لطیف ناظمی

در دیاری که هر روز و شب قصه های خون آلود می آفرینند و گل غم دسته میکنند، مردن درختان با پای بسته و دست گشاده شگفت انگیز نیست و اما

بسیار غم انگیز.

دسته های شان: شاخه ها و برگهاشان، روشنیها را لمس میکنند. برگهای سبز، آزادترین اندیشه فضا را استشمام میکنند و نسیم بهاران دور دست را اجازه نوازش میدهند.

فاصله های بزرگ میان درختان، توته های زمین را در قبض خویش گرفته اند یا توته های زمین فاصله ها را به بر دارند؟

فاصله های تحمیل گشته!

و فاصله های پذیرفته شده!

این فاصله های باور نشدنی ولی حقیقی!

فاصله های باور نشدنی ولی حقیقی که بیهوده و عیث بزرگ و بزرگتر میگردند. در میان، گودالهای سیاه و عمیق حفر گشته ژرف و ژرفتر میگردند.

گودالهای سیاه و عمیق که نیمه خالی اند و نیمه پر. نیمش پر است از دشمنی، تباهی و سیاهی و نیمه دیگر آن هنوز خالی.

هنوز میشود، در نیمه خالی آن خاک محبت ریخت. خاک شگفتن، بوییدن و زیستن ریخت.

تا مگر گودالها پر شوند از آن خاک. شاید، بتوان هنوز در دل آن خاک نهالهایی نشانده؛ به امید آن روز که درختانی شوند پر ثمر، سبز و پر غرور.

تا بنفشه ها، دلبرانه برگهای تنک شان را در نوازش عاشقانه نسیم دل آویز که به لطافت از میان لبان خدای عشق بیرون میجهد، به رقص وا دارند.

رقص بنفشه های دلفریب در پگاهان زود، در تماشای شفق یا در شامگاهان دیر در تماشای غروب یاقوتین...

باشد که، پرنده گان خوشخوان در پیرامون فضای باران از شاخه به شاخه بی پریده، تیر شکنی را میان هم جشن گیرند.

شاید روزی دل و درون کسانی چون من - از نسلهای بعدی - از خوش خوانی پرنده گان سبک بال شاد گردد.

آسمان بستری شود لطیف و مخملین برای خواب همدلان و همزبانان که قلبی دارند چون آینه و زمین خانه بی گرم با پنجره های بزرگ که در دو سو با پرده های پرنیانی در میلودی شاعرانه نسیم خوشگوار به رقص می آیند.

و آدمها، آدمهای مظلوم دیار من، انسانهای پا برهنه دیار من، انسانهای شکم گرسنه دیار من هم در این خانه صلح جایی داشته باشند.

جایی که به یقین اگر برای انسانی داشتن آن را جایز میدانند، او انسانی خواهد بود از دیار اشک و خون یعنی افغانستان. دسامبر ۲۰۰۷

In deze uitgave vindt u de volgende artikelen :

De roll van solidariteit in samenwerking van Geschiedenis van intelgensen in Afghanistan... Istorische escorsia in intlegentci bewiging in Afghanistan Zonder kleur Birang van meer kleurige werled is overleden De fundament van Afghansie crises Reportages, nieuws, gedichten etc.

«مشعل» از شما و برای شما است. ما ارزشمندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را اسباب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسؤل : مصطفی روزبه
Editor - in - chief
Mustafa Rozbe
Tel/+31-79-351-66-59
Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland
آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:
www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan@hotmail.com

و یا

info@mashal.org
وجه اشتراک سالانه :

هالند : ۳۰ اوپرو

اروپا : ۴۰ اوپرو

سایر قاره ها : ۵۰ اوپرو

حساب بانکی مشعل :

Postbank N.V.
Gironr:3062779
International
Banking Account:
Bic: pstbnl21
IBAN:
nl 93pstb0003062779

ماشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper, The Netherlands

شماره یازدهم سال پنجم شماره مسلسل ۵۹ دلو ۱۳۸۶ جنوری ۲۰۰۸

بگذار عدالت و قانونیت مجرای اصلی خود رایابد و توطئه انگاران را رسوا سازد

جر افغان

پس از سیسیسی دولت کلمبی دولت افغانستان...

همه چیز در این کشور، مردمان، جوانان، کجاست نهاد بزرگ اجتماعی و مدافع حق تعدادی از هواداران ما را که طی سالهای گذشته...

حکومت مسوولان را در سبب سیاست بدست داده و همبسته گی شانرا ابراز داشتند. با آنکه هوای بارانی و سرد شهر بحری لاهوت که یکی از مراکز بزرگ نظامی و معتبر جهانی است، تنها در اروپا، بلکه در جهان به شمار رفته و همین اکنون مقر بیش از ۲۰۰ سازمان و ارگان بزرگ جهانی (ناتو، ملل متحد، اتحادیه اروپایی) در آن موقعیت داشته و با وصف مساحت کوچک مانند توکل و دن هاکن به گونه مشخص برای گسترش این شبکه تروریست چندی با هدفی کشورها قرار دارد، جوقه جوقه به "میدان" جایی که هر جوان...



عکسها از احمد عزیزار

نقش شخصیت در تاریخ

انسان از همان روزهای نخست و مراحل آغازین زنده گی خویش به این فکر افتاد تا کوه ها را بشکافد، دریاها را بپیوندد، کیهان را تسخیر و طوفانها و آتش فشانها را فرو بنشانند و بالاخره طبیعت را انسانی نموده و انسانها را سعادت مند بسازد، وی مانند «پرومته» خویش را مظهر نیرومندی و مقاومت نموده، و مثل «مینرو» عقل و هنر را متجلی ساخت، ص ۱۳

داکتر آرین
زمانی که نام از نقش شخصیت و تاریخ میبریم، آنگاه ما با یک تنوع حیرت انگیز از شخصیتها، رویدادها، چرخشها، انقلابها، کارنامه ها، قیامها، تحولات و تنازعات بزرگ و کوچک، آرام و خونین، بازگشتها، جهشها، شتابها، درنگها و با نبرد های قهرآمیز و مسالمت آمیز، شکستها و پیروزیهای انسانها و جامعه سروکار داریم.

زمستان دراز و فضای سرد

رسالت ما در کجاست!

محمد داود رزمیار
فضای نا راحت کننده و نگران کننده سیاسی و نظامی- اجتماعی و اقتصادی کشور ما چون جهنمی مردم را در آتش خود می سوزاند و امیدهای نخستین برای بازسازی و نوسازی در میان مردم به یاس تبدیل می گردد. از بخت بد سرمای کشنده دروازه غریبانه توده های ملیونی ما را می کوید و صدها تن چون خرد و بزرگ، پیر و جوان، زن و مرد را جوقه جوقه به اردوگاه مرگ می سپارد. ص ۷

خبرونه او گزارشونه



در یكروز سردكابل

گزارشگر ناهید بشردوست

خیمه ها از انجماد یخ، بدست باد سردی که از وراء فضا در آن دیار میوزد، نمی جنبند. از کنار یگان خیمه ، دود غلیظی به فضا بلند میشود؛ کودکان با صورت های سرخ ورم کرده، از خنک از درز های خیمه ها بسویم نگاه میکنند، نگاه ها سراسیمه اند ، گویا انتظار خوشی را در پی دارند. شماری از زنان در حالی که با چادر صورتهای هایشانرا پیچیده اند، تک - تک از اینسو و آنسو پدیدار میشوند.



ماترسین از خنک میمیریم!)
خنک طاقت فرسا آرام و دزدانه بر وجود من هم نفوذ کرد . به شب این کمپ اندیشیدم به خنک که فشارش را دو برابر بالایباشنده گان این کمپ وارد میسازد اما وقتی بر تلاش این انسانها برای تداوم زنده گی شان متوجه شدم به شربنی زنده گی پی بردم . و بالای نظر اندیشندی که میگفت: ((زنده گی زمانی شیرین میگردد که در پسین دمانش برسد)) معتقد گردیدم در این فضا هم زنده گی شربنتر از لحظاتی گردیده بود که هواگرم و اندکی برای ز یستن آبرومند بود.

انسانها در این گوشه اجتماعی برای امتداد زنده گی شان ساخته بودند که هر لحظه اش در معرض خطر مرگ و نابودی قرار داشت . فاطمه ۵ ساله که دو هفته قبل همراه سه نواسه اش رد مرز شده و اکنون در ساحه یادشده در زیر خیمه بود باش دارد می گوید که تن از اعضای فامیل اش در ایران مانده اند . موصوف که چادر نماز سیاه کنده ، کنده برس داشت و دست نواسه آساله اش را گرفته بود جهت معاینه نزد تیم صحنی وزارت صحت عامه میرفت . وی گفت : ((درهمی دو هفته که



شدیم در اینجا هم اوضاع درست نیست بخدا مردم از گشنگی او لادشانه فروختند .))
این در حالست که چندی قبل در اثر فقر تنگدستی و گرسنه گی یک زن کودک چهار ماهه اش را در بدل ۵۰۰ افغانی بفروش می رساند. این زن محبوبه نامدارد و بگفته وی شوهرش از دوپا معیوب بوده وقتی از این زن جویای دلیل اینکارش شدم با پریشان حالی گفت (نان خوردن نداریم ، سه طفلم از خنکی تلف شدند، ناچار دیروز یک طفلم را به صاحب منزل ۵۰۰ افغانی فروختم) وی ادعا کرد، هر قدر که داد و فریاد کردم کسی به دادم نرسید، صاحب منزل هم کمک نکرد، مجبور شدم که کودکم را بفروشم!

محمد حسن شوهر محبوبه که علیل و توان کار کردن را ندارد در حالی که از شدت مرضی توان صحبت کردن را نداشت میگوید در ملک ما دلسوز نیس ، ما ره به حال خود بگذارین که به راحتی میمیریم! وی نیز با اظهار تاسف و صدایی که در آن غم بسیاری نهفته بود گفت : هیچکس نمی خواهد جگر گوشه خود را به کسی بفروشد اما فقر، سردی و گرسنه گی باعث شد که دختر خود را به صاحب خانه در بدل پول بفروشم اما صاحب منزل مدعی شد که سه طفل محمد حسن تلف شده بود و اگر این دخترک را نمی گرفت، امکان داشت جان بدهد؛ بخاطر نجات طفل به این کار تن داده است. همچنان چندی پیش یک نوزاد چهل روزه را مادرش به خواهر خود به طور موقت داده و خواهرش به وی مبلغ دو هزار افغانی کمک نموده و گفته است که در صورت بهتر شدن اوضاع، نوزاد را دوباره خواهد گرفت وزارت صحت عامه کشور روز قبل از تلف شدن ۲۷۱ تن که اکثر شانرا اطفال تشکیل میداد از اثر بیماری های طرق تنفسی که ناشی از سردی هوا است از بین رفته اند همچنان برقیاری ها و سردی هوادر سطح کشور تاکنون جان ۷۰۰ تن را گرفته است./



به کابل آمدیم در زیر خیمه هادراین دشت که ۴ طرف آن برف اس مرض شدیم ، از ایران رد مرز شدیم هیچ چیزی نداریم پیسه تداوی از کجا شوه .))
بی بی گل ۴ ساله که ۴ ماه قبل، نسبت ناامنی ها از ولایت هلمند به کابل آمده میگوید: ((جنگ همه هستی مارا نابود ساخت به کبابی که جنگ میکنند بگویند که دیگر از جنگ دست بکشید! به خاطر خدا از جنگ دست بکشید ما هر حالت را درخانه خود تیر کرده میتوانیم ، بی خانگی مشکل است خانه های مارا میدان جنگ نسازید!))

عبدالقادر ۶۷ ساله نیز، از جمله بیجاشده گان ولسوالی سنگین ولایت هلمند می باشد که از مدت ۴ ماه به این طرف در چهاراهی قمبرکابل در زیر خیمه زندگی می نماید. و همین درد و گرسنه گی و خنک را عامل اساسی نابودی انسان دانسته، میگوید : ((بخدا از زنده گی بیزار هستم، اگر کشتن گناه نمی داشت وقت خوده میکشتم تا از این زنده گی نکبت بار نجات میافتم، جنگها آل و ایال مه تباه کرد، از ملک خودگریزان شده به ذلت و بیچاره گی ده ملک های بیگانه به مزدوری اجنبی ها مصروف شدیم ، آخر امروز به ذلت کشیده شدیم ، گشنه و تشنه راهی وطن

مرد ها چند قدم نزدیکتر میانید، هرکدام تلاش میوزند تا نام شانرا در صفحه کتابچه که با من است درج نمایم ، دستهایم از شدت سرما به ارتعاش درآمده، همین لحظه در اینجاسرمایز ۲۵ درجه سانتیگرید کمفرماست که ارمغان آن گرسنگی ، مرگ و نابودیست .

بی درنگ وقتی به صورت دردمند و زجر کشیده این هموطنان نگاه کنی ، صدا و سیمای آنهاهی به نظرت محسوس میشود که با استعمال نام این انسانهایی که غنیمت زنده گی شان تنها نفس هایشان است و بس ، راه ایجاد پول و پیسه را برای خویش فراهم نموده، چوکی های بلند را احراز و بلدنگهای مجللی را از حق این آدمهای محتاج برای خویش بنا کرده اند .

انعکاس صدا ها ، صدا های نیازمند ، شکمهای گرسنه ، تن های برهنه و علیل و بیبیمار ، لحظه به لحظه در اطراف فرونی میگیرد، زنی با قد خمیده صورت پر چین و چروک در حالی که تن لرزانش را بالای عصایش استواری میداد با صدای نحیفش که به مشکل از میان آنهمه غلغله و هیاهو شنیده میشود، فریادمیزند:

((بچیم نام مره بگیر، فقط یک بوجی دغال! دیگر چیزی نمی خایم!)) زن جوانی که مرا همزاد خویش می بیند، با جسارت بیشتر خودش را به کنارم رسانیده دهنش را کنار گوشم رسانیده با صدای که اندک میشد آنرا شنید میگوید: ((آرد ما خلاص شده ، چوچه دار هستم از خنک و گشنه گی میموریم به حال ما رحم کنید!))

پیره مرد کهنسال که با هزار مشکل در میان آن گروه راه رابسویم گشود در حالیکه اشک روی گونه زرد و استخوانیش مبین همه نیاز های اوست ، با صدای لرزان فریاد کنان میگوید : ((بچیم بر ما علو بیارین که گفتن) از صد پلو یک علو) اگر بداد



محمد قاسم دهاتی

برگی از خاطرات نیم قرن پیش

تأملی در شخصیت

(دوران متعلمی)

زننده یاد محمود بریالی

آیین تحول و تکوین اندیشه وران و متفکران صادق نهضت مشروطه خواهان اول و دوم، نبض و روان مقاله (بریالی جوان) موجبات و جولانگاه روند نوین و فصل جدیدی را فراهم نمود.

آری! داوری امروزی دموکراتها و روشنفکران متعهد نسبت به عرضه فرهنگ های فرهیخته و تمدن ساز با پیشرفت، با مردم، با آزادی واقعی و اصیل و وثیقه اعتناییست که بر اساس واقعیت های عینی و دقیق علمی، پایه گذاری تجربیات دقیق و علماً به اثبات رسیده تاریخی عرض اندام نموده و این یک سخن رایگان و موهوم نیست که از روی کینه، عداوت و سوءظن برخاسته باشد، بلکه حقایقی است که از درون آزمایش های مثبت دست اندرکاران مجرب دوران، برداشت دقیق و سنجش علمی مبتنی بر واقعیت های جوامع انسانی در روند زمان و مکان تار و پود هستی گرفته است. تاریخ تکرار نیست، بلکه روندی است متحول و پیش رو که باور مندیها را بهر ور ساخته و تصدیق مینماید پس چرا در عین حال چنان قضاوت ها را همه ما یکسان نپذیرفته و نادرست پنداریم.

بی شک یکی از زیباترین و بارزترین وجوه قضاوتها مرتبط به این دیدگاه است که در بهار ۱۳۳۸ خورشیدی و دهه سوم مارچ ۱۹۵۹ ترسایبی درست نزدیک به نیم سده و آوانی که من پس از پایان درس در رشته کیمیا دانشکده ساینس دانشگاه کابل بر حسب تصادف بچیت معلم کیمیای لیسه حبیبیه تقرر حاصل نموده و با دروغ نظر به لزوم دید مقامات تنها اجازه تدریس از صنف هفتم تا نهم در آن لیسه برابم داده شد، با زننده یاد محمود بریالی آشنا شدم. من از همان نخستین روزهای تدریس به رموز و زمزمه هایی متوجه شدم که زیر لب های متعلمین از دهانی به دهانی و به گوشها مخفیانه پیغام داده میشد که منجمله خواسته های متعدد، تدویر محافل و مجالس ادبی صنفی و انعقاد کنفرانس ها و احیای آزمایشگاه های ساینس که توسط فرهنگ سوزان بی فرهنگ به آتش کشیده شده بود، اساسی ترین و میرمترین تمنیات شانرا تشکیل میداد. چنانچه پس از پس گیری تلاش ها و استقامت مدیرانه برای نخستین بار پس از یک وقفه دراز (روان کشی های استبداد مسلط و پس از یک مدت دراز به زنجیر و قلاده کشیدنهای حلقوم و قلمها توسط اهریمنان جیره خوار و کاشتن تخم نفاق، شقاق و مبرم تر از همه زهر آگین ساختن ذهنیت جوانان و روشنفکران به حسن عدم اعتماد و سوءظن) اجازه تدویر

کنفرانس و بیانیه ها در قید یک تضمین اخذ گردید.

روز موعود انعقاد کنفرانس فرا رسید، ستیز بزدنترین فرصت در محلی مناسبی آماده شد، شور و شعف زاید الوصفی از چهره ها می بارید، تمام گوشه و کناره ها توسط گروه انضباط متعلمین تحت نظارت گرفته

زدن های ممتد، بدرقه و موجی از شعف و خوشی بریالی جوان را احتوا نموده بود، این وضع با ابهت تمام شخصیت بریالی را ارتقا بخشید و سزاوار مقام بلند اجتماعی در میان استادان و شاگردان گردانید و چنان بازتابی داشت که دیگر بریالی متعلق به خودش نبود، بلکه در مسیری پویایی قرار داشت که او را به مقامات صالحه بزرگی موفق و پیروز

در عکس زننده یاد محمود بریالی در جریان بیانیه دادن در یکی از تظاهرات شهر کابل دیده میشود



شد. هیات تعلیمی و تدریسی و مهمانان (هیات تربیوی لیسه های استقلال، امانیه، غازی، عایشه درانی با جمعی از شاگردان شان از اول نمره تا پنجم نمره هر صنف) به یاری گروه های رضا کار در محلات تعیین شده جابجا شدند و گوشه یی هم برای کنسرت به رهبری سخی حبیب و احمد ظاهر کوچک (بلبل حبیبیه) آماده ساخته شد.

در سکوت مطلق و فضای خاموشی ولی پر اضطراب و دغدغه کن، یکی از کسانی که نخست به خوانش مقاله اش زیر عنوان (نقش روشنفکران در عرصه تاریخ) دعوت شد به نام محمود بریالی اعلام گردید.

سرها بلند و چشمها همه نگران بود که جوانی با قد نسبتاً میانه با چهره پر عطوفت و مهربان، ملبس به کالای ساده با گردن برافراشته و سر بلند که هنوز درست پشت لبانش زیاد سیاه نشده بود، پس از تقدیم احترام به خواندن مقاله اش پرداخت. عنوان مقاله، اهداف و خط معین با ژرفنای روند مشخص، موضع گیری مترقی، غنای متن آکنده از ابیات بدیع و قابلیت درک فزونتر برای آنانی که بهتر وارد به روند دیپلوماسی و القاب سیاسی بودند و تقریباً همه شنونده ها به حالت خموشی مسلط درآمدند. ولی لمح به لمح، دمبدم سکوت و خموشی شکست، جوش و خروش، شور و هیجانات توأم با شادباشها، هلهله ها و تحسین و کف

گردانید. اینکه موقف اداره مکتب در قبال آن مقاله و کنفرانس چه بود، از گنجایش این یاد واره بیشتر است.

بدون کزافه گویی باید گفت که بریالی پس از همان روز زباززد و مشهور برای عده یی از مردمان گردیده بود، در موردش تبصره ها صورت می گرفت، که دیدگاه های عناصر آگاه و ترقی خواه با دیدگاه های تنگ نظران و سبک اندیشان متفاوت بودند و پیرامون آن چهره و آن مقال در بیرون از دیوار های لیسه حبیبیه بازتاب گسترده یافته بود.

کوتاه سخن اینکه موقعیت بریالی در درون مکتب بویژه میان کتله آگاه و عناصر فرهنگی و اهل ادب و اخلاق و نهضت طلبان مترقی و ملی به سطحی بود که می توان اذعان کرد که عده یی زیادی از فارغان همان سال و سالهای بعدی چه در میان تازه واردان اردوی ملی و چه در ساحه دانشگاه کابل و کارمندان رفیع مقام و معنویت خاص و موجبات شرف و افتخارات ملی و تاریخی را میسر گردانیدند.

بما دادند از زننده گی یک قلب پر دردی ز یک عالم بهار رنگ و بو یک رنگ زردی چه حاجت از محیط روح کش آزاد طبعانرا به مثل تیغ تیزی آبدار است نا مردی صفر علی امنی

سیر تاریخی فرایند روشنفکری در افغانستان

پروفیسور احمد ضیا نیک بین

پیوست به شماره های پیشین

در راس این گروه قاضی سعدالدین قرار داشت و او علمای اسلامی مشهور و معروف افغانستان

آنروز گاررا جمع و شامل این انجمن نمود که یکی از معروفترین این علما عبدالروف قندهاری که اسناد و مدارک مبارزان آزادی بخش ملی مردمان شرق را از مطبوعات غربی و غیره گرد آوری مینمود، بود. این شخصیت روحانی کشور در نظر داشت، از این طریق توجه امیرانته تنها به معارف بلکه به تاسیس مکاتب و مدارس مذهبی در کشور جلب نماید. مرکز فعالیت این انجمن مدرسه شاهی کابل بود. علمای انجمن متذکره علاوه از الهیات، افکار و روشنگری را نیز نشر میکردند. در اثر فعالیت های همین گروه بود که کتابخانه یی در کابل بنیاد نهاده شد، که به جمع آثار خطی و کتاب های زبان فارسی، انگلیسی و ترکی به فعالیت آغاز و بعداً کتابخانه فوق به کتابخانه عامه فعلی در کابل تبدیل گردید.

نهضت اول جوانان افغان که آغاز اولین نطفه های روشن فکری در تاریخ معاصر افغانستان بعد از سلطنت امیر شیرعلی خان محسوب میشود، ادامه انجمن علما میباشد که در زمان امیر عبدالرحمان روی کارامه بود.

در زمان تسلط امیر حبیب الله خان فعالیت انجمن علما اندک توسعه یافت و بیشتر از اینجا تن افراد باسواد عضویت این انجمن را داشت. گروه فوق موظف بودند تا بالای طرح لوایح، قوانین، ترجمه کتب، تهیه سفارشات مختلف امیر کار میکردند. انجمن متذکره بیشتر زمینه را برای فعالیت نیروی های جوانی که پیرو نظریات روشنگری مترقی بودند مساعد نموده که در راس این گروه محمد سرور و اصف، قیام الدین خان نیازی و سید قاسم که بعداً از فعالین برجسته نهضت جوانان افغان پنداشته میشوند، قرار داشتند. این روشنفکران تلاش نمودند تا امیر را متماایل به پیاده کردن اصلاحات داخلی نمایند.

اگرچه امیر حبیب الله در ابتدای سلطنتش زمینه را برای توسعه و رشد فرهنگی مساعد نمود و به تاسیس مکاتب اقدام نمود، لیسه حبیبیه که اولین مرکز و محل جنبش روشنفکری در کشور ما محسوب میشود بوسیله امیر حبیب الله ایجاد و به فعالیت آغاز نمود.

لیسه حبیبیه همانطوریکه متذکر شدیم نخستین مرکز سیاسی در کشور ما محسوب میشود. و شعله های سیاسی بوسیله اساتید همین لیسه ظهور نمود و مبارزین مشروطه خواهی و روشنفکران نخستین نطفه های روشنگر را از همین محل آغاز نمودند. این جنبش روشنفکر که از دارالعلوم حبیبیه آغاز گردید بعد ها بُعد سیاسی حاصل نمود و مرکز تعلیمی و تربیوی روشنفکران همان عصر و زمان بود که در مورد کشور شان فکر میکردند. و مطبوعات که از خارج کشور به داخل مواصلت میکرد در تحریک خواسته های روشنفکر آنها کمک میکرد این جنبش روشنفکر در کشور در حقیقت ادامه فعالیت های روشنفکر سید جمال الدین افغان بود که در دهه های اخیر قرن ۱۹ در امپراتوری عثمانی و کشور های عربی آغاز نموده بود. این زمان مصادف است با تحولات روشنفکری که در کشور های منطقه مانند ایران و ترکیه عثمانی در عرصه سیاسی و فرهنگی به نفع مبارزین راه آزادی و روشنفکران بوقوع پیوسته است یا به عباره دیگر جو سیاسی در کشور های منطقه نیز به نفع روشنفکر تا حدی تغییر کرده بود و رویداد هایی که در افغانستان بعد از مرگ امیر عبدالرحمن خان و بقدرت رسیدن امیر حبیب الله بوقوع پیوست بعد

وضع بهتر را نشان میداد. یعنی امیر حبیب الله نسبت به پدرش شخصیت نسبتاً معتدل بود و اصلاحات نسبی را به نفع روشنفکران بوجود آورد. همانطوریکه متذکر شدیم به تعجب لیسه حبیبیه انجمن سراج الاخبار تحت رهبری عبدالروف قندهاری بنیاد نهاده شد. انجمن در چوکات قانون بکار روشنگری و ایجاد روحیه آزادی بخش ملی و وطن پرستی پرداخت.

مشى جریده و شکل تبصره مسایل مخالف منافع ارتجاع داخلی و خارجی بود و بر اساس فشار حاکمیت انگلیس بعد از نشر یک شماره مصادره گردید. باید اضافه نمود که به احتمال قوی رهبران شهیر جوانان افغان میخواستند از طریق نشر سراج الاخبار اذهان امیر و مقامات بلند پایه دولتی را آماده پیاده کردن اصلاحات و تغییر اداری نظام سازند و در این زمینه محمد سرور و اصف، نجف علی خان کارهای چشمگیری را در جریده سراج الاخبار داشتند که بعد از مصادره آن، انهابه تشکیل انجمن مخفی دموکراسی دست زدند.

روشنفکران در این دوره بیشتر بر محور سه اصل اساسی تشکل داشتند.

۱. لیبرالهای دربار که خواهان ریفورم و اصلاحات در داخل نظام بودند.

۲. حزب سری ملی که افزون بر تقاضای ریفورم در نظام تغییر آنرا نیز مطالبه مینمودند.

۳. دسته سوم روشنفکران منفرد بودند که خارج از حلقه دربار مصروف فعالیت های روشنفکری در کشور بودند.

در همین عصر و زمان است که سیستم تیلفون پستخانه، عکاسی و موتر به کشور آورده شد. و بند (سد) جبل السراج و آوردن آب پغمان به کابل صورت گرفت. هم چنان بعد از سفری که امیر به هندوستان داشت به این حقیقت تلخ پی برد که کشورش فرسخها از تمدن عقب مانده و تشنه اصلاحات و تغییرات است بنا به گفته دکتر جاوید: « بعد از سفر سعی میکند تا مظاهر دنیای نو را وارد کشورش کند. (افغانستان در قرن بیست) ص ۲۳ یکی از کارهای دیگر امیر راهی زندانیان و اجازه خانواده های مهاجرین به کشور شان بود که یکی از این خانواده ها خانواده محمود طرزی بود.

محمود طرزی شخصی تعلیم یافته و مجهز با دانش عصری بود، او در زمان سید جمال الدین در استانبول زنده گی میکرد و هفت ماه را با وی سپری نموده و سود فراوان از داشته های فرهنگی و علمی او برده بود. وقتی به کابل برگشت در اینجا آهسته آهسته جوانان را جمع و برای آنان در مورد نهضت های سیاسی کشور های همسایه معلومات میداد او در ابتدا در مجمع سراج الاخبار مولوی عبدالروف قندهاری که یک شماره آن در ۲۶ ص چاپ میشد شامل شد. محمود طرزی به صورت مخفی با استادان لیسه حبیبیه و سایر روشنفکران ارتباط تأمین نمود و در نتیجه تماسها آنها به این امر معتقد شدند که اصلاحاتی که امیر بوجود آورده عمدتاً به پایتخت محدود است و از یک ایدیولوژی اصلاح طلبانه منشا نمیگیرد. و پایه های اصلی نظام مستبدی را که امیر عبدالرحمن خان گذاشته بود تغییر نمی دهد به همین علت حلقه های

روشنفکری در دربار و خارج دربار باید برای پایان دادن استبداد و ایجاد یک دولت عصری نهضت مشروطه را که هدف آن در نشان قرآن، شمشیر و قلم هویدا بود بنیان گذارند.

شمشیر معنی آزادی را داشت و قلم مفهوم ارتقای معارف را داشت که بعد از این آموزش و پرورش علم و تولید آگاهی وابسته معارف است و قرآن معنی حکومت اسلامی که باید حکومت مستقل از مردم نباشد و تحت رهنمود های اسلامی مشورت روحانیون انتخابات پارلمانی صورت گیرد.

بدین ترتیب نهضت مشروطه که در راس آن محمد سرور و اصف قرار داشت و اعضای آن به ۳۰۰ تن میرسید ایجاد گردید و نقاط بارز مرام این جمعیت در ۱۰ ماده ترتیب شده بود که عمده ترین مسایل آنرا:

۱. احترام به اصول دین اسلام.
۲. کوشش مداوم در تأمین حاکمیت ملی و تحکیم قانونیت در کشور.
۳. ایجاد آشنایی و فرهنگ تحمل پذیری میان تمام اقوام و قبایل کشور و تحکیم وحدت ملی.
۴. ایجاد فضای صلح آمیز از طریق تفاهم و مذاکره، نه از طریق جنگ و دهشت افگنی.
۵. رشد معارف و مکاتب جهت ارتقای ظرفیت های آموزشی.
۶. تاسیس شورای ملی از طریق انتخابات آزاد.
۷. تحصیل استقلال سیاسی افغانستان و گسترش روابط سیاسی با دنیای خارج.
۸. تأمین عدالت اجتماعی.

تشکیل می داد.

بدین اساس روشنفکران در عصر امیر حبیب الله خان با استفاده از امکانات بوجود آمده حزب سری ملی را تاسیس نمودند. این نهضت روشنفکری عمر بسیار کوتاه داشت، زیرا نخست اینکه جریده سراج الاخبار بعد از نشر یک شماره بنا به دستور انگلیسی ها موقوف گردید بخاطری که سراج الاخبار از نظر سیاسی اخباری بود که علیه استبداد داخلی آن دوران و علیه استعمار خارجی وضع موضع گیری داشت و از جاتی هم در روشن ساختن اذهان عامه مردم سراج الاخبار نقش خیلی چشم گیری داشت این نشریه با آنکه در نهضت روشنفکری که در زمان حبیب الله از جانب روشنفکران و منورین چون محمد سرور و اصف و مدیریت مولوی عبدالروف قندهاری فقط یک شماره در سال ۱۹۰۶ نشر شد ولی بعد از پنج سال نشرات سراج الاخبار افغانیه به مدیریت محمود طرزی دوباره آغاز بکار کرد که تقریباً هشت سال دوام نمود.

اگرچه نشریه سراج الاخبار افغانیه بخاطر برآورده شدن خواسته های امیر مداحی زیاد داشت ولی در عین زمان طبق اسلوب عصری مطالب بسیار مفید و ارزنده را بچاپ میرسانید که نه تنها سبب بیداری جامعه افغانی میشد بلکه در بیداری کشور های همسایه مانند ایران، بخارا و هند نیز تأثیرات زیاد داشت.

«بنا به گفته لطیف ناظمی جریده سراج الاخبار افغانیه کانون فکری تازه ای بوجود آورد که همه ترقی خواهان را به هم وصل میکرد و هم زمینه مهمی بود برای غنای فرهنگ و ادبیات کشور ما.» (27 افغانستان در قرن بیست) ادامه دارد

سیاست فرهنگی - میهنی در براندازی بنیادگرایان و نزدیک شدن نیروهای تجددگرا بدور یک جنبش فراگیر

فرزادبهنام

سیاست به معنای کلمه و بیان آکادمیک عبارت است از چگونه گی طرح و عمل و اتخاذ روش هایی برای رسیدن به يك هدف و آرمانی كه نامشخص و ناشكار است.

به عبارت دیگر سیاست مفهوم خاصی را به تنهایی در بر ندارد و آگاهی

دیگامی را نمی رساند، چرا که با مجهول بودن هدف و داده های آرمانی برای اتخاذ چگونه گی روشها و عملکردها هیچ گونه اندیشه ای پدید نمی آید، و سیاست به تنهایی بیاتر عمل خاصی نمی تواند باشد چرا که هیچگونه نگرش و اندیشه اجتماعی و اقتصادی را تأیید و یا رد نمی کند.

لذا سیاست همراه با پسوندی می تواند بیانگر انتخاب يك روش و یا روشها و چگونه گی اتخاذ رفتارها برای رسیدن به هدف و آرمانی آشکار باشد، مانند سیاست فرهنگی، سیاست اجتماعی و سیاست اقتصادی.

حال با برخورد مدرن و دیدگاهی نو به این کلمه، همه ذهنیت های بکار گرفته شده گفتاری در مورد کاربرد کلمه سیاست تغییر خواهد یافت، برای مثال اگر گفته شود فلان گروه سیاسی، حزب سیاسی، فعال سیاسی، مبارزان سیاسی، اندیشه سیاسی، انسان سیاسی، مکتب سیاسی، درس سیاسی و غیره که کلمه سیاست با پسوندی همراه نباشد این مطلب غلط خواهد بود و این بی توجهی گوینده را نشان خواهد داد. البته سیاست، شوربختانه برای مردم ما همواره با ترس و نگرانی بیان شده است و با کمال تأسف این کلمه نه در کشور ما بلکه در هیچ جای دنیا به درستی تعریف نشده است و همچنین به درستی بکار برده نمی شود.

فرهنگ مجموعه رفتارها و گزینش روشها در برخورد يك جامعه یا يك ملت با عوامل و عناصر مختلف می باشد و به عبارت دیگر فرایند واکنش هم آهنگ گروه های گوناگون يك جامعه و یا يك ملت را فرهنگ آن جامعه و یا ملت می نامند.

فرهنگ يك ملت قابل احیاء و باروری است و هرچه افراد يك ملت استعداد بیشتری در نوآوری داشته باشند روشها و رفتارها نوین بیشتری در پویایی فرهنگ گذشته پدید می آورند. تکامل فرهنگی از تغییر پذیری و نوگرایی آن بوجود می آید، که باعث توسعه و پیشرفت در يك جامعه میشود.

در اینجا باید گفت که دین و مذهب که ازلی و ابدی است و غیر قابل تغییر می باشد يك فرهنگ نیست.

سیاست فرهنگی - میهنی مجموعه ای از چگونه گی اتخاذ طرح ها و انجام روش ها، در راستای آرمان ها و باورهای يك جامعه، و یا ملت برای احیاء، تبلور و بارور کردن فرهنگ آن جامعه یا ملت است، به عبارت دیگر چگونه گی ایجاد برخوردها و انتخاب روابط نوین انسانی مابین مردم يك ملت با بهره گیری و بکار بردن ابزار موجود در جامعه و خلاقیت و نوآوری روشها در هماهنگی با اجزاء تشکیل دهنده جامعه برای رشد و توسعه فرهنگی، و یا با بیان گویاتر احیاء و بازنگری روابط اجتماعی و اقتصادی با در نظر گرفتن فاکتورهای زمانی و مکانی در شرایط حاکم جهانی را، سیاست فرهنگی - میهنی می نامند که در مسیر پویایی فرهنگی سیر می کند و نگرش مثبت، مدرن و سازنده در روابط اجتماعی و اقتصادی يك ملت دارد.

ولی سیاست فرهنگی - ضد میهنی انتخاب روش ها و عملکردها در جهت تزلزل فرهنگی و ویرانی و نابودی روابط اجتماعی - اقتصادی جامعه گام برمی دارد و باعث عقب مانده گی و شوربختی يك جامعه می گردد.

در سیاست فرهنگی - میهنی، تدابیری اتخاذ می گردد که به توسعه و پیشرفت روابط مننی مابین دولت و مردم و نیز مردم با مردم، یاری رساند و در این راستا است، که جامعه همواره مدرن و انسانی به بقای خود خواهد

می باشد که با يك سري باورهای اجتماعی - اقتصادی (فرهنگی) با روشهای مشخص برای بارور کردن آنها همراه می باشد.

در نتیجه سیاست فرهنگی - میهنی، سیاستی است که به آرمان ها و آرزوهای يك ملت امکان تجسم و تجلی می بخشد و باعث چگونگی

گزینش و تکامل رفتارها و روش ها در يك جامعه می باشد. فرهنگ هر ملت، نمایانگر اثر وجودی آن ملت است. به گفته بهتر جلوه وجودی هر ملت، فرهنگ آن ملت می باشد و آرمان های هر ملت در فرهنگ آن نهفته است که بر پایه ویژه گی های زیستی و جغرافیایی آن ملت پدید می آید و چنان فضایی را تشکیل می دهد که فرایند هستی يك ملت از آن سرچشمه می گیرد، و از نسلی به نسل دیگر منتقل میشود و هر ملت باید فضای فرهنگی خود را از گزند حوادث ایمن بدارد و ویژه گی های فرهنگی خود را پاس بدارد، چرا که ملت ها بر اثر دور شدن از آیین و فرهنگ ملی - میهنی خود، راه نیستی و زوال را پیموده اند.

ریشه روابط و آرمان های اجتماعی - اقتصادی هر ملت را باید در ارزش های فرهنگی آن ملت جستجو کرد. هرگاه ملت را چون کالبد در نظر آوریم، فرهنگ، روان آن کالبد است که عامل هدایت آن می باشد، و سیاست فرهنگی میهنی چگونگی هدایت آن کالبد است.

سیاست فرهنگی - میهنی، نشان دهنده آرمان های واقعی يك ملت است و نمایانگر حیات مداومی است، که در قالب پویایی روزافزون يك ملت به سیر تکامل خود ادامه می دهد و کلیاتی است که از اجزایی چون سیاست اجتماعی و سیاست اقتصادی تشکیل شده است. به عبارت دیگر سیاست فرهنگی - میهنی يك هدف است و سیاست اجتماعی - اقتصادی، وسیله و ابزاری است برای به آن رسیدن.

در دوران ما نظام جهانی بر پایه سودجویی و سودپرستی پایه گذاری شده است و بهره گیری از گروه های اجتماعی در مسیر انحطاط شخصیتی و تزلزل فطرت، سرشت و خوی انسانی، خطر بزرگی برای فرهنگ های ملی - میهنی، گردیده است، و آن دسته از سازمانها و نهادهای اجتماعی که بر سودجویی و خیانت به آرمان های ملی - میهنی پایه گذاری شده اند، مورد تأیید و حمایت این نظام جهانی قرار دارند، و با همکاری آنها در مسیر سرکوب کردن آثار، ارزشها و جلوه های فرهنگ ملی - میهنی، بهره برداری و اقدام می کنند.

در نتیجه تجسم و تمایل به سودپرستی فردی و خیانت به آرمان های يك ملت جدا از سیاست فرهنگی - میهنی می باشد، و این اندیشه اجتماعی - اقتصادی در حفظ منافع شخصی عمل کرده است و بدون در نظر گرفتن منافع و حقوق ملی - میهنی، اینها باید بدانند که حفظ منافع و حقوق ملی - میهنی ملت خود، به تبع می تواند در مسیر منافع شخصی آنها نیز باشد، به هیچ عنوان نباید منافع و حقوق ملی - میهنی که غرور و سرفرازی و بالنده گی و فرزانه گی يك ملت از آن سرچشمه می گیرد نادیده گرفته شود.

سیاست فرهنگی - میهنی، عرصه افکار و اندیشه هاست که تعیین کننده ترفندهای گوناگون در برنامه ریزی های اجتماعی - اقتصادی می باشد. سیاست اجتماعی در فرهنگ يك ملت ادغام شده است و در مسیر افزایش پیوندهای مشترک در میان مردم گام برمی دارد، که از آن می توان، زبان، لهجه، آداب و رسوم، جشن ها، ادبیات و کل روش زنده گی يك ملت را نام برد که این ها در روابط اجتماعی آن ملت شگرفا می شوند. سیاست اجتماعی باید معطوف به افزایش و تقویت پیوندهای مشترک میان نه تنها مردم درون مرز بلکه مردمان بیرون مرز هم باشد،

داد. فرهنگ يك ملت از روابط اجتماعی و اقتصادی آن شکل می گیرد، به عبارت دیگر فرهنگ يك جامعه در ابعاد وسیع خود یعنی ملت، همان برخوردها و باورهای اجتماعی و اقتصادی مردم می باشد و سیاست فرهنگی - میهنی برای رسیدن به جامعه ای پویا و اقتصادی متبلور، تعیین کننده روشهایی است که با آن بتوان در کمترین زمان ممکن با صرف کمترین هزینه به دستاوردهای بزرگ اجتماعی - اقتصادی نایل آمد، در نتیجه سیاست فرهنگی - میهنی در اجزاء کوچکتر خود یعنی سیاست اجتماعی، پژوهش و ارزیابی در امور و روابط اجتماعی را، پیرویش و ارزیابی در سیاست اقتصادی، که در تحقیق، اکتشاف و بکارگیری ترفندهای ثروت و سرمایه در روند توسعه اقتصادی، با بهره گیری از افزایش تولید و مصرف که اهرم شگرفای اقتصادی است، برای ایجاد رفاه و عدالت اقتصادی در جامعه اقدام خواهد کرد.

در نتیجه در جامعه عدالت و رفاه اجتماعی با سیاست اجتماعی تعیین می گردد و رفاه و عدالت اقتصادی با سیاست اقتصادی هماهنگ می شود که در مجموع هر دو سیاست فرهنگی نامیده می شوند. برای بهره گیری مثبت و پویا از سیاست فرهنگی - میهنی، می بایست نخست تفکر و اندیشه ایجاد توسعه و رشد، در ذهنیت کارگزاران و مسنولان آن جامعه نهادینه شده باشد، تا نیاز ابزاری جامعه تأمین گردد و آنگاه است که نوآوری و اندیشه توسعه، رشد و مدرنیته در يك جامعه پایه ریزی می شود. در مرحله بعدی می بایست این تفکر را در بافت اجتماعی و اقتصادی جامعه نفوذ داد، و در آن هنگام است که این اندیشه تبدیل به آرمان ها و آرزوهای مردم می گردد و پویایی فرهنگی در جهت رشد و توسعه متداول در جامعه شکوفا می گردد، و در مرحله نهایی این مدرنیته است که در جامعه استوار و پایدار می شود، مدرنیته ای که می تواند از نوآوری اجتماعی و اقتصادی با بهره گیری از روشهای قابل قبول جامعه در جهت بهبود روزافزون شرایط زنده گی مردم، به رفاه و عدالت اجتماعی - اقتصادی دست یابد، و این ملتی است که می خواهد سرفراز به هستی خود ادامه دهد، در این روش نیاز به انسانهای فرهیخته و پرورش یافته می باشد که قادر خواهند بود فضا و شبکه ذهنی نوینی در بارون نمودن اندیشه و تفکر کهنه بوجود آورند و جامعه را همواره با بالنده گی و فرزانه گی به جلو هدایت کنند.

این انسانها باید در ستیز با دنیای ناباوری ها به حقیقتی آشکار دست یابند و در آمیزش داده های حسی و لمسی و تحلیل آن در شبکه های ذهنی حقیقت علمی و ثابت شده را بیابند، و توسط آن به آرمانهای اجتماعی - اقتصادی مدرن و سازنده دست یابند، ولی بدون رعایت راستی و درستی، نیکی، زیبایی، مهر و دوستی و ارج نهان به خاک و خون و بستر فرهنگی که آرمان فرزندان مادر وطن است موفق و پیروز نخواهند شد و این شیوه پیشرفت و توسعه در نوآوری است و نوآوری بهره گیری اصولی از دستاوردهای علمی و عملی پیشینیان است که در پی آن تجربه های مثبت و منفی در مهیاسازی ذهنی جامعه برای داده های نوین اجتماعی - اقتصادی امری غیر قابل اجتناب است.

این شیوه برخورد را می توان ایدئولوژی نامید، چرا که ایدئولوژی يك شبکه ذهنی و فکری علمی و یا غیر علمی (تجربه و اندیشه ثابت شده یا نشده)

فخرزاد

قرار اطلاع وسایل جمعی در ماه های آینده نظربخواست محترم

نقش سیاست کادری در فقرزدائی!

نهادهای دولتی، نیمه دولتی و کوپراتیوی وعدم حمایه از تولیدات داخلی هزاران موسسات ،دستگاه های تولیدی ورشکست وبه رکود مواجه

حامدکرزی وتوافق مقامات ذیصلاح ، دولت فرانسه جلسه غرض ارزیابی از دستاورد های فیصله های جلسه لندن واتخاذ تدابیر بعدی بخاطر احیای مجدد افغانستان دایر میگردد. این در حالی است که مردم از تدویر جلسات وکنفرانس های که طی شش سال گذشته صورت گرفته به نسبت عدم تغییرات اساسی در زندگی خانواده گی شان کمتر اعتماد نموده نظریات وعقاید خویش رادرمجالس رسمی وغیره رسمی ابراز نظرمی نمایند که شمع انرا به خدمت خواننده گان گرامی ومسوولین امور در جریان قرار میدهم .

واعلان جنگ مخفی در داخل پاکستان میخواهد زه زعم خویش دردهای مردم راتسکین نماید که این وعده سر خرمن بیش نیست: به نسبت کمک نه ملیارد دالر امریکا بی توسط دولت امریکا به دولت پاکستان طی شش سال گذشته تروریزم ، محونه بلکه چند مرتبه تقویت شده آتش افروزی هراس افگنان در افغانستان ، دروزیرستان جنوبی ، سوات کراچی ،لاهور، اسلام ابادپاکستان وترورخانم بی نظیر بوتومثال برجسته آن میباشد.

جنرال پرویز مشرف غرض پوشانیدن حقایق بی شرمانه در فرانسه ادعا نمود که مرکز القاعده و هراس افگنان در افغانستان میباشد و از انجا به نقاط سرحدی پاکستان سرایت کرده است.

درحالی که آگاهان سیاسی وانانی که قضایای امنیتی پاکستان را دنبال میکنند سازماندهی ترورخانم بوتو راندر دورن استخبارات پاکستان در تبتانی باعده از جنرالان وبنیادگران میخوانند یک نهاد امنیتی که خود را غیردولتی میخواند ادعا نموده که جنگ با طالبان جدید آغاز شده است. سخن گوی وزارت امور داخله قتل عبدالقدیر مجددی رییس کمیسیون صلح ولایت زابل راسوال برانگیز خوانده اضافه نمود افشای بعضی موضوعات قبل از وقت است. یک تن از سناتورهای برجسته جمهوری خواهان ایالات متحده امریکا به همراهی سه تن همکارانش به همکاری با کلیدین حکمیتارمتم شده است. یک نماینده پارلمان کشورتشویش خود را نسبت به عدم امنیت در داخل تعمیر پارلمان اظهار نمود.

محترم حامد کرزی در جلسه اقتصادی سوئیس مبارزه دوامدار با هراس افگنان ومسود ساختن لانه های آموزشی که در انطرف خط دیورند قرار دارد مطالبه نمود، وزیر دفاع بریتانیا اظهار داشت که ممکن ده ها سال بخاطر آوردن صلح در افغانستان باقی خواهیم ماند .مردم میگویند طی شش سال گذشته از قدم شما تروریزم تقویه وکشت ، ترافیک مواد مخدره چندین مرتبه افزایش یافته در آینده کدام دردمارا دواخواهید ساخت. نظریات مردم خویش راباید گرامی داشت ، زیرا که همه از عملکرد آشنایان قدیم خود آگاهی کامل دارند. چنانچه آقای حامد کرزی خود به صراحت بیان داشت که : قبل از جابجا شدن نیروها ی بریتانیا در هلمند وضع در انجا بسیار خوب بود.

مسوولین امروربه نسبت برداشت غلط از اقتصاد بازار ساینخش های اقتصادی مانند اقتصاد دولتی، نیمه دولتی و کوپراتیوی را از صحنه رانده صرف سرنوشت مردم مارا بدست سود جویان سپرده اند. از همین لحاظ است که به نسبت غیرفعال ساختن

مساله امنیت که یک بخش حیاتی میباشدبه نسبت کنازردن افراد مسلکی و دلسوزکشور از مقامات کلیدی قوای مسلح کشوری اردوی ملی ،پولیس ملی وسایر ارگانهای دولتی تاهنوز از یک قوای مسلح رزمنده ، صادق که بتواند از استقلال ، حاکمیت ملی تمامیت ارضی و در سرکوبی هراس افگنان قهرمانانه وجانبازانه عمل نماید محروم هستیم !

تجربه ثابت ساخته است کسانی که در میدان تعلیم عرق میریزند در میدان های محاربه کمتر خون میریزند صرف به پوشیدن لباس نظامی نباید اکتفا کرد. مسوولین از داشتن مورال عالی نسبت به دوده قبل حرف میزنند مردم میگویند سالی که نیکوست از بهارش پیداست.

واین را باید قبول کرد که آموزش ومهارت مسلکی چندین ساله طی چند هفته انهم به افراد کم سواد بسیار دشوار ناممکن است. از طرف دیگر کشوری که قوای مسلح ، مجهز ورزمنده ندارد مثل جسم بی دست و پا بوده که در روی خاک افتیده هر لحظه پرنده گان ، حیوانات ،خزنده گان لاشخوار بالای آن هجوم آورده انرا میخورند. هراس افگنان ازین ناتوانی ها استفاده کرده به سرعت های مسلحانه ، اختطاف تجاران ملی ، حملات انتحاری وسایر اعمال دست زده که اختطاف مرزا قندوزی یک تن از صرافان وحمله انتحاری بالای هتل کابل سرینا در اواخر ماه جدی شمت نمونه خروار میباشد. مردم میگویند اگر امریکا میخواهد به ارتش کمک نماید چرا طیارات پیشرفته با استفاده از پهلویت های موجود را کمک نمی نماید.

انجام عملیات های زمینی وهوایی غیر پلانی قوت های خارجی که سبب کشته شدن صدها تن هموطنان ما گردیده که کشته شدن نه تن پولیس در ولایت غزنی بتاریخ ۴ دلو مثال زنده آن میباشد. قوت های خارجی به اندازه در بین مردمان ما در شهرها هراس خلق کرده اند، چنانچه مردم ما زمانی که از پهلولی انها بدون مشکل بگذرند شکرانه گی را بخاطر زنده ماندن خود بجا میاورند. زیرا که آنها فرق بین دوست و دشمن کرده نمیتوانند. دولت امریکا با وعده های افزودی بیش از سه هزار تن در قوای مسلح خویش در افغانستان

نهادهای دولتی، نیمه دولتی و کوپراتیوی وعدم حمایه از تولیدات داخلی هزاران موسسات ،دستگاه های تولیدی ورشکست وبه رکود مواجه وصد ها هزار کارکنان مجبور شدند با قبول ده ها توهین وتحقیر به کشورهای جهان مهاجرت نمایند. قربانی شدن صدها تن افغان در هر ماه بین ترکیه ویونان بواسطه قاچاقبران یکی از مثال های ان میباشد نهاد های تولیدی خدماتی ،تجارتی زیر نام خصوصی لیلام میشود. گامهای سازنده در مورد قراردادهس عینک بایک شرکت چینی، اسفالت صد ها کیلومتر سرک واعمار پل های دوستی ومساعد نمودن زمینه ایجاد چند شرکت مخابراتی وغیره در کشور مثبت ارزیابی میگردد، اما باید اظهار داشت تا زمانی که از تولیدات داخلی حمایه نشود در زنده گی خانواده ها کدام تغییرات اساسی رخ نمیدهد و نمیتوان قناعت مردم را فراهم نمود ، چنانچه به نسبت تثبیت مالیات ،تکس شاروالی ها ، کرایه غیر عادلانه تولیدات داخلی با تولیدات خارجی رقابت کرده نمیتواند از همین سبب صعود قیم سرسام اور بلند رفته ومردم مازین ناحیه به رنجهای زیاد مبتلا شده اند. نظریه گزارش اطلاعات جمعی یک زن حاضر شد در ولایت بادغیس طفل شیرخوار خود را در مقابل دوهزار افغانی که یک بوجی ارد ده سیره میشود بفروش برساند خانم و اولاد های عزیز کارگر کابل سرینا که در حمله اخیر کشته شد فریادمیزدند بعد ازین کسی برای ما نان نمیآورد. حفریات خودسرانه آثار تاریخی وقاچاق آن به خارج کشور ادامه داشته مردم از ناحیه مبدل ساختن شیرپور این مرکز تجمع ازاده گان به مناطق مسکونی زورمندان وزرمندان بسیار رنج میبرند. قطع جنگلات مثمرو غیر مثمراستخراج وقاچاق سنگهای قیمتی از دستاوردهای زورمندان میباشد. مسوولین امور توریات اجناس غیر ضروری تجملی وبی کیفیت پاکستانی را که سالانه بیش از یک ملیارد دالر امریکایی میشود وعایدات مالیات وتکس شاروالی وکرایه ومحصولات گمرکی غیر عادلانه را دستاورد بزرگ وانمود مینمایند. برعکس ان ارسال بیش از یک ملیون متر مربع قالدین وغیره صنایع دستی را به پاکستان وصدوران به مارک پاکستان در مارکیت های اروپا و امریکا سالانه بیش از دوصد و پنجاه ملیون دالر مفاد برای دولت وتجاران پاکستانی نصیب میگرددند، اما با دریغ تا هنوز هم نبودن دستگاه های شستوشوی قالدین را بهانه قرار میدهند ! درین اواخر در حالیکه مراکز تولید قالدین ، سمت شمال نقاط مرکزی وغربی کشور میباشد مسولین اعلان نموده اند که یک دستگاه شستوشوی قالدین شویی در ولایت ننگرهار اعمار مینمایند. این خود نمایانگر برخورد سطحی وغیر دلسوازه مقامات به تولیدات داخلی کشور ما محسوب می گردد. به نسبت هوای سرد صد ها تن مردان ، زنان واطفال جانهای شیرین خود را از دست داده وصد ها هزار مواشی نیز تلف گردیده است .مردم میگویند شوروی سابق از مسکه تا ظیاره از زمین وهوا برای افغانستان مهیا مینمود حالاکه ۳۸ کشور جهان آمده است نه نان داریم نه امنیت !

به ادامه ص ۱ زمستان دراز...

در وسایل اطلاعات جمعی دولتی گزارش های ارایه شده گوشه ای از فاجعه است، نه تمام حقایق که باید بیان می گردید. اما از آنجایی که سخنان مردم بازتاب دهنده واقعیت های عینی جامعه ما است و سوگمندانه که این ابراز نظرها بی نهایت تلخ و جانکاه است، می توان به عمق فاجعه پی برد. چنانچه شنیده می شود هزاران تن جان شانرا از دست داده اند و صدهای دیگر در نتیجه فرس ماین های زمستانی معیوب گردیده اند، که شوربختانه سرشماری اجساد و معیوبین در قرأ و قصابات دور دست امکان پذیر نیست تا در اختیار رسانه ها قرار داده شود و یا مقامات رسمی این آمار را قصاداً پنهان می سازند. قسمی که در بعضی از رسانه ها نگاهشته شده، عده برای زنده ماندن جگرگوشه های شانرا در بدل آذوقه و یا چند سیرچوب فروخته اند که از واقعیت بدور نخواهد بود. ای کاش برای سلاطین زر و زور اگر برای یک لحظه هم شود، در مورد آن بیندیشند و از رنج مردم تکان بخورند.

جلوگیری کامل از آسیب های طبیعی حتا در پیشرفته ترین کشورهای جهان ممکن و میسر نیست. ولی اگر مقامات بخواهند آماده گی های قبلی با دلسوزی وجود داشته باشد، پیامد های ناگوار آن محدود می گردد. در افغانستان مسوولیت و وظیفه اصلی و اولی گرداننده گان محسوب می گردید تا پیش از وقوع حادثه تدابیر پیشگیرانه را برای حفاظت و زنده ماندن جان مردم در زمان مناسب آن اتخاذ می کردند. نه اینکه پس از گذشت این همه حالات رنج دهنده و دردآور مردم به اقدامی متوسل گردند. شکی نیست بسیاری ها که از درد مردم بیخبر هستند، شاید به فکر آن باشند که اگر "احاف ندارند، کمپل بخرند و اگر بلند منزل آباد نمی توانند، خمیه برپا نمایند و اگر نان ندارند، کلهج بخورند." اما اگر از این مقایسه دولتمردان ما با شاهان و شهباده های فرانسه عصر ناپلیون بگذریم، امروز با دسترسی به وسایل و امکانات مدرن تخنیکی ممکن بود تا زمستان سرد پیش بینی می گردید، چنانچه همه انتظار آنرا داشتند. نیک می دانستند که با رسیدن زمستان و آنهم زمستانی که در چند دهه سابقه نخواهد داشت، مشکلات ترانسپورتی بیشتر گردیده و در بسیاری مناطق راه ها مسدود و رفت و آمد قطع می گردید. این مناطق را لحاظ مواد غذایی، البسه، کمک های اولیه صحتی و سرپناه مؤقت و مواد سوخت اکمال می گردید. در صورت نبود امکانات داخلی مساعدت های بین المللی را هرچه عاجل تر جابج می کردند. تیم های کاری در مناطق آسیب پذیر جابجا می گردید و ذخایر اضافی و احتیاطی از قبل در اختیار آنها گذاشته می شد.

بدون شک هرگاه دلسوزی وجود میداشت گرفتن تدابیر فوری یک کار عملی به نظر می رسید. اما پس از آنکه دامن رسوایی و بی کفایتی مسوولان بلند گردید، تلاش صورت گرفت با استیضاح و یا استعفا این یا آن وزیر بالای این اقتضاح روپوش بگذارند. باور براین است که این مشکل یکی دو وزیر، کدام اداره و چند کارمند نیست که مجازات گردند، با وضاحت و صراحت باید گفت این معضل دولت و تمام سیستم است، از بالا تا پایین به شمول ارگان های ثلاثه که

بعد از طی چندسال از آزمون ناکام بدر آمده اند و فغان مردم از دست همه آنها بالا گرفته است. در جامعه که حداقل کنترول، بسپلین کاری، تقوی و پرهیزگاری، نظم در چگونگی اداره، بازخواست، احساس مسوولیت و دلسوزی در میان نباشد، پس طبیعتاً زنده گی مردم خوار و زار می باشد و باید به کام مرگ فرو روند.

بدبختانه و متأسفانه در سالهای اخیر فاصله بین فقر و ثروت روز تا روز سیر قهقراپی و وحشتناک بخود گرفته است. چنانچه درآمد روزانه میلیون ها انسان حداقل به یکی دو دالر نمی رسد، اما از جانب دیگر قدرت خرید، بهر آمد، متبائله و عواید عده محدود به میلیون ها دالر می رسد. بیابید دست فروشان و کراچی کشان شهر را با فروشگاه های که در کابل و مراکز سایر ولایات به سطح پلانتشین ها و الماس نشین های خلیج با سواستقاده از قدرت و حیف و میل دارایی های عامه و کمک های خارجی بست آورده اند و به گفته یکی از آنها به زور شمشیر کمایی کرده اند، مقایسه کنیم که یکی از گرسنه گی میمیرد و دیگری با پول و ثروت فراوان در فکر افزایش آن به قیمت جان مردم است.

بیجا نخواهد بود در رابطه با این موضوع به شکل فشرده گوشه ای از دوران حاکمیت ج.ا.ا به یاد بیاورم که با وصف محدود بودن حمایت و کمک های خارجی، جنگ تحمیلی، تخریب راه ها و پل ها، انفجارات، ماین گذاری ها، راکت بازی و غیره و غیره حتا در روزهای سخت و سرد زمستان ها هم فاجعه رخ نداده بود. مواد کوپونی به مردم میرسید، مناطق دور دست از قبل اکمال می گردیدند، کارمندان حزبی و دولتی، ملکی و نظامی و سازمان های اجتماعی در خدمت مردم به طور آگاهانه و داوطلبانه توظیف می گردیدند، در صورت ضرورت کارمندان عالی رتبه دولتی و حزبی برای حل مشکلات و جلوگیری از حوادث هفته ها و ماه ها به محلات اعزام می شدند تا دوشادوش سایر کارمندان با مردم محل همکاری نمایند. اما با دریغ که عده عمدی و یا به دستور دیگران تلاش می ورزند تا ماهیت مردمی نظام و حاکمیت ج.ا.ا را زیر سوال ببرند. با آنکه چه خوب گفته اند که "آفتاب با دو انگشت پنهان نمی گردد"، با آنهم پیر و جوان خاطرات خوش آن دوران را به حافظه دارند و حقایق آنها و مردمی بودن شان با تبلیغات میان تهی و پوچ، دشنام دادن ها، ارایه جعلیات و شایعات باطل نمی گردد. خوشبختانه مردم قضاوت دیگر دارند، از حیثیت، شرافت، عزت، کآرایی و پاکیزه گی آنها صحبت نموده و خاطره های فراوان دارند. نباید فراموش کرد که یگانه راز موفقیت همانا در میهن پرستی و خصلت مردمی نظام نهفته بود. و این بمثابة رمز پیروزی همه خدمتگزاران آن دوره به حساب آمده و مایه مباهات آنها است.

و اما امروز؟

با تمام سعی و تلاش از طرف جامعه جهانی چون حمایت سیاسی، نظامی، اقتصادی و سرازیر شدن ملیارها دالر حداقل مشکلات و خواست های مردم چه در عرصه امنیت، ثبات سیاسی و تأمین معیشت حل نمی گردد. آیا ماهیت چنین نظام را نمی توان زیر سوال برد و از مردمی و دموکراتیک نبودن آن حرف زد. تقصیر و کوتاهی از کسانی است که در کرسی های بالا تکیه زده، تنها و تنها در فکر ثروت اندوزی خود و خانواده شان هستند. از مردم رنج دیده و عذاب کشیده تنها نام می برند.

قابل یادآوری میدانم که مسوولیت جامعه جهانی در قبال این نارسایی ها با اهمیت و با مسوولیت می باشد. آنها که در گذشته با سرنوشته مردم ما بازی کرده و بسیاری اقدامات را بدون محاسبه و پیش داوری های عینی و عملی در برون رفت از بحران را در نظر می داشتند، اکنون باید در همه موارد دقت و سنجش همه جانبه در امور بخرد دهنند تا باز هم مرتکب اشتباه نگردند، آنچنانی که در سقوط حاکمیت جمهوری افغانستان نقش جانبدارانه و عقده مندانه ایفا نمودند. اما با دریغ در این اواخر و بار دیگر رقابت های منطقی و جهانی بر سر اعمال نفوذ بیشتر گردیده است. متأسفانه جانبداری های سیاسی بالا می گیرد. غیر عادلانه بودن کشمکش ها جز اینکه درد و رنج هموطنان ما را بیشتر سازد و به هیچ صورت راه برون رفت از پیچ و خم های انبار شده نخواهد بود. مردم ما نباید فدا و قربان توسعه طلبی و بازی های سیاسی گردند.

کافی است تا بیشتر از این مخاصمت به منافع مردم گام گذاشت و برای رفع آشتهای (!) خود همه چیز را بلعید.

زیرا مردم خواستار تفاهم بین المللی، رقابت های مشروع و سالم در عرصه بازسازی اقتصادی، تحکیم اتحاد و همبسته گی ملی، ثبات سیاسی داخلی و منطقی، دفاع از حقوق بشر و حقوق زنان و سرانجام دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی و اقتصادی بوده هستند. نه آنکه اشتباهات به گونه خطرناکتر و دردناکتر تکرار گردند و افغانستان به میدان رقابت و بازی های سیاسی تبدیل گردد.

چنین فعالیت ها، تلاش ها و زویندها اگر آگاهانه و یا تصادفاً دوام کند، حقانیت مسوولیت بین المللی و منطقی آنها را لکه دار ساخته و از اعتماد نیروهای چپ و دموکراتیک و بویژه توده های ملیونی که حمایت و آرا آنها تعیین کننده و سازنده می باشد برخوردار خواهند گردید. احترام به استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان از الویت های تمام عناصر ملی، وطنپرست و دموکرات شمرده شده و خواهد شد.

میخواهم سخنی چند با همسنگران، همدلان و همسفران دیروز و امروز در میان بگذارم، و آن اینکه درین مقطع حساس و با اهمیت بار دیگر و جدی تر موجودیت نیروهای چپ و دموکراتیک مطرح بحث قرار می گیرد، برای آنانی که به مسوولیت های امروز و فردای خود می اندیشند و موضعگیری می نمایند، ایجاب می نماید تا نسبت به قضایای سیاسی کشور تماشگر باقی نمانده و دین خود را در تحقق آرمان های والا و انسانی که تاریخ و مردم به عهده شان گذاشته ادا نمایند. باید روشن ساخت یکی از عوامل تشدید اوضاع پیچیده کنونی همانا عدم حضور فعال نیروهای چپ و دموکراتیک در صحنه سیاست می باشد که از آن بدون دلایل موجه دوری جسته اند و با آن نزدیک نمی شوند و احساس مسوولیت نمی نمایند.

داکتر حمیدالله مفید

مثنوی معنوی و دیوان کلیات شمس تبریزی دو اثر ماندگار و گرانبهای مولانا جلال الدین محمد بلخی (پیدایش ۶ ربیع الاول ۶۰۴ در بلخ متوفی در ۵ جمادی الاخر ۶۷۲ در قونیه ترکیه) اند که در آبخیز زرین

زمان چون موج گیسوان فرازین تاریخ همیشه با جلاش میدرخشند.

این دو اثر ارجنک مرزهای زبان و زمان را درنوردیده و از آنها پافراتر نهاده اند. نه تنها در میان همزبانانش بلکه در قلمرو خرد و اندیشه ای جهانی نیز از ارج فراوانی برخوردار اند.

در این دو اثر فرازین تاریخ افزون از اندیشه والا، خرد فروزان، فلسفه و دانش زمان، هنر والای شعر امثال و حکم، ادب و هنر قران و تفسیر، حدیث و کلام و هزارها هنر فرزانه دیگر، چهره ها و شخصیت های نیز برجسته گردیده اند که برخی چون خضر: در این بیت:

خضر، خضر آنست و از هیچ عجب نیست

کز چشمه جان تازه کند او جگری را

و یا یوسف در غزل ۹۷ در دیوان کلیات شمس تبریزی:

رفتم بسوی مصر و خریدم شکری را

خود فاش بگو یوسف زرین کمری را

عیسی:

جان ها چو عیسی بسوی چرخ برانند

غم نیست اگر ره نبود لات خری را

صلاح الدین زرکوب در غزل ۱۰۸۵ رویه ۶۸۰ دیوان کلیات شمس:

ای شه صلاح الدین من ره دان من ره بین

من ای فارغ از تمکین من ای برتر از امکان من

مجنون، ذوالنو و لیلی در غزل ۹۲ رویه ۴۷:

چو جان سلسله ها را بردد بحرونی چه نو

النون چه مجنون چه لیلی چه لیل

اغلب شناخته شده اند.

اما در این میان شخصیت های نیز هستند که هنوز هم غباری از ابهام و ناشناسی به چهره های آنها نشسته است.

یکی از آنها ابوبکر ربابی است، که لازم است تا با امکانات دست داشته گرد باد زمانه را از چهره او زدود.

در غزل شماره ۸۰ رویه ۴۳ (دیوان کلیات شمس تبریزی) مطابق نسخه استاد بدیع الزمان فروزانفر (آمده است که:

امروز گزافی ده آن باده نابی را

برهم زن و در هم زن این چرخ شتابی را

هر سو رسولی نو گوید که نیایی رو

لا حول بزن بر سر آن زاغ غرابی را

هر فتنه هر روحی کیسه بر هر جوحی

برخی از چهره هادر مثنوی و دیوان کبیر ابو بکر ربابی کی بود؟

دزدیده رباب از کف بو بکر ربابی را

یا در بیت ۱۵۷۵ دفتر دوم مثنوی معنوی (مطابق نسخه تصحیح شده رینولد نیکولسون) رویه ۲۴۲:

شاه از آن اسرار واقف آمده همچو بو بکر ربابی تن زده . ویا:

همچو بو بکر ربابی تن زدم دست چون داوود در آهن زدم

ابوبکر ربابی کیست: در فرهنگ دهخدا در باره ابوبکر ربابی آمده است:

«ابوبکر ربابی از مشایخ صوفیه است صاحب جذبه و هفت سال سکوت داشته و رئیس مغنیان (سلطان) محمود غزنوی بوده و خود او نیز خنیاگر خوش آواز بوده است.» و در پایان همان شعر مولانا را شاهد آورده است.

این تنها مولانا جلال الدین محمد بلخی نیست که نام ابوبکر ربابی را به نوازش گرفته اگر به دیوان سروده سرایان زبان دری بدقت بنگریم شاعران زیادی نام این طنز بزله گو را بر زبان آورده اند، چنانکه فرخی سیستانی می گوید:

ابوبکر عندلیب نوار بخوان گو قوم خویش را چو بیایی بیار

و یا منوچهری دامغانی (وفات ۴۳۲ مهتابی) می گوید:

اندرین ایام ما بازار هزل است و فسوس کار بوبکر ربابی دارد و طنز جحی

یکی دیگری از شاعران سده ششم ادیب صابر ترمذی (وفات ۵۴۶ مهتابی) نیز گفته است:

چو شعر نیک بیایی نظر نباید کرد به ژاژ های ربابی و طنز های جحی (ژاژ= یاوه، گپ های بیهوده)

(رویه ۷۲ دیوان ادیب صابر چاپ تهران) حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی گفته است:

این چه بود ای جان که ناگه آتش اندر من زدی دل بردی و چو بوبکر ربابی تن زدی

(دیوان سنایی رویه ۶۲۷)

و یا واحد الدین محمد انوری ابیوردی در غزلی از ابوبکر ربابی چنین یاد کرده است:

خانه چون خانه بوبکر ربابی است ولیک اندر او هیچ طرب نیست که بی طنبور است

(دیوان انوری جلد ۲ رویه ۵۴۴)

وبالآخره عبید زاکانی نیز در رساله دلگشای خود ابو بکر ربابی را یکی از

شوخ طبعان مورد نظر خود پنداشته و طنزهای از او نقل کرده است که یکی را بگونه نمونه میاورم:

«ابوبکر ربابی اکثر شبها به دزدی برفتی، شبی برفت و چندان که سعی کرد چیزی نیافت دستار خود بدزدید و در بغل

نهاد. چون در خانه رفت زنش گفت: چه آورده ای؟ گفت: این دستار آورده ام. گفت: این خو دستار تست. گفت: خاموش، تو ندانی، از بهر آن دزدیده ام تا ارمان دزدیم باطل نشود. (کلیات عبید زاکانی رویه ۱۰۸).

در تذکره ها نام ابوبکر ربابی را منندوب بن عبدالله مشهور به ابوبکر ربابی آورده اند. چنین پنداشته میشود که افزون از ربابی چیره دست، خود نیز آواز میخوانده و رهبر گروه نوازنده گان و خواننده گان دربار سلطان محمود غزنوی بوده است. برخی از تذکره نویسان او را ربابی چیره دست و ماهری می شناساند، که صوفی گرا نیز بوده است. اما من میندوام که هیچ یک از این گزارش ها از دیدگاه تاریخی مستند نیست.

آنچه که مسلم است اینست که شخصی بنام ابوبکر ربابی وجود داشته است، اما نه در روزگار سلطان محمود غزنوی بلکه به احتمال زیاد یکصد و چند سالی پیش از او. زیرا نخستین بار نام ابوبکر ربابی در اشعار منوچهر دامغانی بچشم میخورد و میگوید:

اندرین ایام ما بازار هزل است و فسوس کار بوبکر ربابی دارد و طنز جحی از این سروده چنین بر می آید که زمانی که منوچهری شعر خود را میسروده ابوبکر زنده نبوده است و گرنه او جرأت کرده نمیتوانست تا با چنین آدمی که مقرب دربار سلطان باشد خود را مواجه سازد. و در برابر او گستاخی میکرد.

و آنچه که مسلم است اینست که ابوبکر ربابی در فرهنگ و ادبیات ما جای پای دارد و از قرائین چنین برمی آید که در سالیان پسین زندگی از مسخره گوی روگردانیده و مدتی سکوت اختیار کرده است. با همه حال آنچه که مسلم است اینست که ابوبکر ربابی یک شخصیت تخیلی چون خضر نیست بلکه یک انسان معمولی و عادی از میان هزارا ها انسان بوده ولی چون صاحب هنر و کمال بود و رباب نواز چیره دست و در هنر آواز خوانی نیز شکوهمند و فرازین از اینرو این شهرت فرهنگی را که در دیوان چندین شاعر و سروده سرای نامدار زبان و فرهنگ ادبیات دری منزلگاه و جایگاه درخشنده و ویژه ی دارد تصادفی نی بلکه با درخشندگی کمایی کرده است. /

محمدنبی عظیمی

به مناسبت یادکرد از نام
و خاطره او که در تپش های
قلب کریمش محاسبه بی راه
نداشت، هروقتی که بنویسی،
دیر نیست .

دیگر چه کسی ناله های گره شده بر دل
مردم مان را خواهد نوشت ؟

کنار پنجره ایستاده ام و به ریزش برف نگاه
می کنم. برف پاغنده آسا می بارد و بر زمین
بخول می نشیند. در آن جا در زادگاهم نیز می
بارد، چنان می بارد که انگار سر ایستادن
ندارد. کوی و برزن کابل پر از برف شده
اند. همه جا می بارد، زمین وزمان سفید است
وزاغه های آواره گان هلمند، در زیر پوشش
برف سهمگین به سختی تشخیص می شوند.
همین چند لحظه پیش در تلویزیون پسرک
پابرهه بی رامشاده کردم که در پیش روی
آن بیغوله ها با پایهای برهنه ایستاده بود و از
فرط سرما می لرزید. پسرک دست تکدی به
سوی مردم دراز کرده بود، ولی کسی نبود
که سکه سیاهی در کف دستش بگذارد.
پسرک نا امید شده بود. می خواست از فرط
سرما گریه سر دهد. ولی ناله اش انگار در
گلو گره خورده بود و بیرون نمی گردید. با
خود می گویم خدایا چه کسی ناله های گره
خورده در گلوی این بینوایان را خواهد
نوشت. چه کسی ؟

به یاد بزرگ مردی می افتم که ناله می
نوشت. اما همین چند روز پیش در همان
تلویزیون مراسم به خاک سپاری او را به
نمایش گذاشتند. در همان روزی که توده
های مه بردشت و دمن میهنم فرود آمده بود.
آفتاب کم رمقی می تابید و برف چند روز
پیش آب می شد و شرشرکنان از پشت بام
خانه های کوهدامنی های جسور فرو می
ریخت. دوستان استاد یا بهتر بگویم
دوستاناران سخن و قلم مردی که ناله می
نوشت و ناله می سرود، به دور تربیت
پاکیزه اش جمع شده بودند و پیکراو را
که در غربت نشسته بود و سروده بود : دلم
گرفته ز غربت ، دعا کنید که من / بهار گاه
دیگر، در دیار خود باشم /، به آغوش سیاه
خاک می سپردند.

آن موقع در اروپا بودم ، در هالیند در کشور لاله
وسبزه وزاله . آن روز نیز مثل هر روز دیگر زنده گی
بی در آن دیار بیگانه گان با درد و دریغ می گذشت که
زنگ تلفون به صدا آمد و جناب بشیر عزیزی
نویسنده کتاب با ارزش " نوروز - انگیزه و رسالت
فرهنگی " خویشتن را معرفی کرده و فرمود، استاد
بیرنگ کوهدامنی به هالیند تشریف دارند و آرزو
دارند شما را ببینند. البته که من سخت تعجب کرده
بودم و از نزدیک شناختی با کسی که ناله هایش در دل
گره خورده بود و راه نیستان می جست ، نداشتم؛ ولی
صدالبته که یکی از ستایشگران آن غزلسرای بلند
آوازه بودم . تا خواستم بگویم که من خدمت شان می
آیم، بشیرجان گفت، نه لازم نیست ما همین اکنون

دیگر چه کسی ناله های گره شده بر دل مردم مان را خواهد نوشت ؟

برداری می دید و برایش گزارش
می رسید که پول خزانه دولت از
آستین هروزیر وریسی بیرون می
ریزد. یک بار پس از شنیدن گزارش
سنا درباره فساد های دیگر،

یاگوژینسکی را به خشم فرا خواند و دستور
داد هرکدام از اولیای امور را که حتا به
اندازه پهای یک تکه ریسمان دزدیده
باشد، اعدام کند. یاگوژینسکی که
دستورهای پتر را می نوشت، قلم از روی
کاغذ برداشت و پرسید: " آیا اعلیحضرت به
عواقب این فرمان فکر کرده اند؟ " پتر با
غضب گفت " زود باش ! امری را که به تو
داده ام اجرا کن ! " یاگوژینسکی بار دیگر
جسارت نموده و یا آوری کرده بود:
" اعلیحضرتا! آیا مایل هستی در امپراتوری
تان تنها و بدون رعیت زنده گی نمایی؟ زیرا
همه ما دزد هستیم . بعضی ها کم بر می
دارند و بعضی ها خیلی ها زیاد. اما همه
مان چیزی برمی داریم." با شنیدن این
سخنان ، پتر خندیده ، سری به اندوه
جنابانیده و دیگر حرفی نزده بود.

شام نزدیک شده بود که استاد عزم رفتن کرد.
هرچه اصرار کردم ، نپایید و گفت دوستی مهمانش
کرده و باید برود. پیش از رفتن درباره فصلنامه
پدیده " که در لندن به سردبیری آقای فرید مل چاپ
می شد، اشاره کرد و از من خواست تا با وی همکاری
نمایم. بعد از آن هرگز برایم میسر نشد که با استاد
صحبت کنم و صدای صمیمی و مهربان آن انسان ساده
و بی ساخت ولی سخت فرزانه را بشنوم. فقط چند
هفته بعد که شماره چهارم فصلنامه پدیده
برایم رسید، در صفحه معرفی آثار ادبی
مطلبی به نشر رسیده بود درباره رمان " سایه
های هول " که معلوم بود توسط خامه
توانای استاد بیرنگ کوهدامنی نوشته شده
است. عنوان آن مطلب چنین بود: " سایه
ناظمی ، حافظ، شاملو، نادرپور و فروغ
در سایه های هول "

هنوز هم کنار پنجره ایستاده ام. برف
همچنان می بارد. برف در همه جا می بارد،
هم بالای زاغه های آواره گان هلمند و هم
بالای مقبره آن انسان بزرگوار. در گلویم
چیزی خش خش می کند. چیزی در سینه ام
می خروشد. ماهیچه های گونه هایم می
پرند. انگشتانم چنگ شده اند. مشتیم را می
فشرم ، چنان می فشرم که بند بند آن باد می
کند. آه عمیقی می کشم . به چشمان بی
حیای مرگ می نگرم و خطاب به او می
گویم : ای مرگ مسکین! دیدی که حتا تو
هم نمی توانی یاد و خاطر کسی را که ناله
آن کودک بینوا، ناله من آواره و ناله
مردم سیه روزگار ما را می نوشت و می
سرود، در گلوی خفه کنی و یا از صفحه
تاریخ بزداپی.

تاشکند جنوری ۲۰۰۸

حرکت می کنیم. ناگزیر آنس را دادم و به بزرگ
منشی مردی که از تبار عیاران کوهستان بود آفرین
گفتم . آخر خودش گفته بود که این عیاری را چگونه
پاس می دارد: خداوند جوانمردا مگردان/ خراسان
را تو خالی از عیاران /

ساعتی نگذشته بود که استاد بیرنگ همراه باجناب
بشیر عزیزی در کلبه ما قدم گذاشتند. عجیب بود که
ما همدیگر را نمی شناختیم ولی مانند دوآشنای دیرین
سال، بغل گشودیم و همدیگر مان را بوسیدیم. استاد
بیرنگ با همان بی ریایی و بی رنگی از هرتعلقی ، پس
از تعارفات صمیمانه، مدتی سرمورد کار بزرگ
وارزشمند بشیر عزیزی مؤلف کتاب " نوروز... "
صحبت کرده و سخنانی تشویق کننده بی هم در باره
کتاب اردو و سیاست و رمان سایه های هول بر زبان
آوردند. پس از آن دفتر شعر " من ناله می نویسم "
را که اسم مرا در حاشیه آن نوشته بودند به من
سپردند.

ما در آن روز نه تنها در مورد شعر و داستان
و تاریخ صحبت کردیم ، بل مدتی هم درباره
اوضاع ناپسامان وطن حرف زدیم. استاد
درباره سفاکان و ضحاکان و مار به دوشانی
که وطن را به روز سیاه نشانیده بودند،
بسیار سخن گفتند : دیدی ای دوست چه
کردند و چه ها سفاکان / کاوه بی کو که
خروشد، بگشند ضحاکان/ مار به دوشان همه
را خانه به دوشان کردند/ این چنین ظلم
ندیدست زمین ز افلاکان./

استاد بسیار خودمانی و صمیمی و بدون
خودنمایی صحبت می کرد. من در آن مدت
کوتاه درک کردم که او نه تنها در گستره
زبان و ادب فارسی تسلط دارد، بل حافظه
نیرومند و ذهن با وقادش به وی این امکان
را میسر ساخته است تا بسا از وقایع
و حوادث تاریخی - سیاسی دورانش را به
نیکویی به یاد آورد و به درستی تحلیل
و ارزیابی کند . او در مسایل اجتماعی کشورخبره
بود و مخالف اوضاع و احوال برخاسته از رقابت
کشورهای بزرگ در کشورش. در آن روز من استاد
را فرزانه مردی باقمه که واقعیت ناپرابری اجتماعی
را در کشورمان پذیرفته بود و معتقد بود که برای رفاه
و خویزستی مردم سیه روزگار میهنش باید تولید به
صورت عادلانه توزیع شود. او می گفت حیث که
رفقای تان در تعمیم این امر شتاب کردند و شرایط
ویژه کشور مان را در نظر نگرفتند. استاد از فساد
که در دستگاه دولتی حاکم بود، رنج می برد و می
گفت تا هنگامی که فساد از کشور ریشه کن نشود،
رستگاری ملی و رفاه همگانی میسر نخواهد شد .
بیخی یاد است هنگامی که سخن به فساد و رشوه
ستانی و اختلاس کشانیده شد، فساد در دستگاه
پترکبیر امپراتور روسیه را مثال آورد و گفت در
کشور ما نیز وضع با امپراتوری روسیه آن زمان
تفاوت چندانی ندارد. بل ایتر و خرابتر شده است. استاد
می گفت :

" پتر از چپاولگری بی شرمانه ملازمانش
که برای چاپیدن کشور، هر فرصتی را
غنیمت می شمردند، افسرده و بیزار می شد.
از هر سورشوه خواری ، اختلاس و کلاه

مرجان

اهدأ به مرجان قهرمان زنی که در راه پاسبانی از مادر میهن به دست دشمنان به شهادت رسید.

بیا با هم به اصل خویش برگردیم
بیا با لحظه های داغ تاریخ همسفر گردیم
تو نام قهرمانان را اگر پرسی؟
به جز چند تا نمیدانم
درون رده های داغ تاریخ
هزاران قهرمان دیدم
که بی نام و نشان بودند
تو میدانی، این شهزادان شهر ما
بهاران جوانی را چه بیباکانه رزمینند!
که با عشق وطن در دل، شور در سر، سرود رزم
بر لب پای کوبینند.
هزاران رنج بردند، ظلم دیدند، جور نامردان کشیدند.
جنایت پیشه گان، سوداگران دین
به سوی زن دیدند، خیالم خود از کدام مادر نزاییدند.
حضور بی نقاب زن، درون دخمه تاریک قرن ما
حکم مرگ پاداش داشت.
حکایت می کنند مردم:
میان کلبه مخروب آسیابان
زنی را نام بود مرجان
و مرجان زنی پاکیزه سرشتی بود.
ندای رزم برداشت با دشمنان بمسرت زن
سر همسنگری بگذاشت با مرد آسیابان
دلش بر رزم پایا شد.
و عشق مردمش چون عشقه پیمان در دلش پیچید
تمام شب در سنگر، میان غرش و طوفان رگبارها
تفنگ برشانه می افکند
بر آن زر بنده گان، نا بخردان، تیر نابودی رها
میساخت.
قضا را یک تاریک و وهم انگیز
که دژ خیمان در قریه تازیدند.
قامت مردان شکستند
قریه ویران شد، به خاک و خون یکسان شد.
حکایت می کنند مردم:
درون آسیاب خانه آنشب
گردنش با ریسمان بستند
«مئل سگ بر او پرینند»
چادر و جامه اش درینند
دست هایش را برینند
«سوزش دستهایش شعله ور شد، در صدایش، آن صدا
در کوچه ها پیچید.»

نجیبه آرش

بیگانه گی
از غم به سرم ماتمی برپا شده است
خونابه دل ز دیده دریا شده است
رنجور، غمین و خسته این وادی غیر
بیگانه دم ز اهل دنیا شده است
کابل
هر طرف جهان چو بنگرم گل گردد
شادابی دل از آنم حاصل گردد
در هر قدمم اگر بهشتی بودم
کی در نظرم چو شهر کابل گردد
عشق تو
یاد تو مرا ز قلب نالان نرود
اندوه تو از دیده گریان نرود
ای خاک مرا به انتظار تو قسم
جانم برود، عشق تو از جان نرود.
نورالدین همسنگر

غزل غزل وطن

لوری زوری سمه اوغر غزل غزل شول
له پا میره تر خیبیر غزل غزل شول
له هر کانی بوئی پورته دا اواز دی
اسمانونه لر او بر غزل غزل شول
دلته گل او بلبل نشسته بورا نشسته
خکه سروی او نینتر غزل غزل شول
دلته غرونه سوری شوی دی په زروونو
اندامونه او تکر غزل غزل شول
دلته مینه محبت وسول په اورکی
دریابونه سراسر غزل غزل شول
دا غزل غزل وطن په لوگو پت دی
دلته هر چه برابر غزل غزل شول
د حرم بی بیانی ووتلی کمپ ته
زیارتونه او کودر غزل غزل شول
خدمتگار مزدور زوی



شاعران

جنگ سرد

ای کاروان اشک و آه
با صرصر باد صبا
از سوی مرز آفتاب
زان کشور زیبایی ما
اندر مشام جان ما
هر گاه و هر گه میروی
از ما پیامی نیز ببر
بر مردم دانای ما
باری بگو!
باری بگو!
ای ملت درد آشنا
جانم به قربان شما
بار گران جنگ سرد
بردوش تان سنگین شده
این بار بردوش همه
سنگین شده
ننگین شده

حبیبه جهت

۱۹۹۶ احمد یونگکی تاشکند

دیدار با تفنگ

لطیف ناظمی

مردان ریش و دشنه و دستار با تفنگ
رفتند دسته دسته و بسیار با تفنگ
منظومه های نصرت شب را رقم زدند
در شهر، بر شقیقه دیوار با تفنگ
بر گونه های زخمی هر شیشه کوفتند
شبهای هول و حادثه صدبار با تفنگ
مردان سرو قامت بیلاق عشق را
بردند سوی رسته بازار با تفنگ
آنجا ب ۰۰ چوب زندق بستند و شادمان
ماندند پای چوبه هر دار با تفنگ
فریاد زد نسیم که خوابند غنچه ها
در باغ کس نیاید ز نهار با تفنگ
فریاد را اگر چه شنیدند ریختند
در باغ تشنه کام، ملخوار با تفنگ
در کوچه باغهای شهادت پرنده را
دادند باز و عده دیدار با تفنگ
قانون منع گردش شب شد به شهر عشق
با نعره های ایست! خبر دار با تفنگ
در گوش شهر سوره یاسین مرگ را
هی دوره میکنند به تکرار با تفنگ
ارسالی عسکر سیدزاده

باغ انار

چون دانه انار که در حجله چیده است
حسنیت به پرده های دلم آرمیده است
خندان لبیت که مژده دیدار زندگیست
مو جی ز خون عشق برگها دویده است
بر شاخه های نازک پندار خاطر
پر وانه ام حکایت دوری گزیده است
گویند بهار در شرف آمد است
بال نزول وحی پرستو رسیده است
در برگ های شاخ گل این انارها
آب حیات شبنم عشق آرمیده است
زیبا نیت کشانده مرا از پی غزل
حسن سرود لطف نوای پدیده است
هر چند می تبم به تمنای وصل یار
رنج بشر بماتم دوران رسیده است
باغ انار محضر موج غم من است
از مشرب تلاطم دل خون دمیده است
گویا نشسته خون به وطن جای خنده ها
دوران به عمر خویش چنین غم ندیده است

حضرت ظریفی

دیدار غربت کشور فنلاند جمعه روز ۸/۲/۲۰۰۸

غزل

شبه لکه غم د یار آورده ده، بیا یوازی یمه
بیا تنهایی ده بیا تیاره ده، بیا یوازی یمه
نن له سهاره لکه خه چی رانه ورك غوندي وي
نن تر سهاره شبه تر خه ده، بیا یوازی یمه
بیا می زره اور اخبستی سوخی یی د چا یادونه
تیاره کی بله دا دپوه ده، بیا یوازی یمه
اوس د دی لوی بشار، په دی شور کی یاد د کلي راخي
نن می په زره کی بیا هغه ده، بیا یوازی یمه
اغز نه لار، د ژوند منزل، او نامالومه منزل
سروشه خومره فاصله ده، بیا یوازی یمه
حکمت سروش

به ادامه ص ۷ زمستان ...

نتوانی، عدم هم آهنگی و ناسازگاری ما سبب گردیده است تا روند ناسالم تکامل سیاسی و اجتماعی سیرنامساعد و نامیمون را بگیرد. فعالیت سمت دهنده، پیشاهنگ و فعال نداریم و یا هم طور لازم دلسوزی نداشته و فعال نیستیم. ایجاد چند حزب و یا رشد کمی و کیفی یکی دو سازمان مشکل ما و جامعه ما را حل کرده نمی تواند. تا تمام نیروهای ملی و دموکراتیک خود را تکان ندهند، فعالانه نجنبند و سرانجام در یک صف واحد و نیرومند در نفاع از حقوق والای مردم متحد و متشکل نگردند و با یک صدا از منافع ملی وطن و مردم پشتیبانی نکنند، روزگار ما و مردم ما بد و بدتر خواهد گردید. ما به ایجاد و تاسیس چند حزب اکتفا کردیم و

است. زمان حکم می کند، مردم انتظار دارند و از ما تحرك را آرزو دارند. بیابید تمام مشکلات مکانیکی و خودساخته که سالیان اخیر ما را از هم دور ساخته به زباله دان اندازیم و با یک پلاتفورم نوین و سازنده حضور خود را مطرح نماییم. تا جایی که به نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان تعلق می گیرد، همانگونه که همایش گسترده کابل نشان داد و در سایر اسناد آن آمده است، از همان بدو تاسیس تا همین اکنون در راه وحدت و اتحاد همه نیروهای چپ و دموکراتیک چه در یک سازمان همبسته و واحد و چه در یک جبهه سراسری نیروهای ملی و مترقی بدون خود محوری آماده بوده و فعالین و اعضای آن در برون از کشور نیز با همین روحیه تمام تلاش خود را بخرج خواهند داد تا همزمان شان را به این امر شریفانه و مردمی با خویش هم آواز سازند.

به مسأله اساسی که اتحاد و همبسته گی نیروهای چپ و دموکراتیک به مقابله هدف اصلی و استراتژیک ما پنداشته میشود گام های عملی و سازنده برداشته ایم. وضع جاری و نابسامان کشور حکم می کند که خلای سیاسی و فکری در بین ما و شما هرچه زودتر پُر گردد و به خاطر آرمان مشترک هرچه عاجلتر وارد صحنه سیاسی گردیم. زیرا مسایل مبرم و خطیر در برابر ما قرار دارد. بیابید تا دیر نشده در زودترین فرصت سیاست واحد و استراتژی مشترک را در رابطه به انتخابات در تمام سطوح اتخاذ نماییم. زمان به سرعت می گذرد، گام های لنگان ما را یاری رسانده نمی تواند. باید تمام شک و تردیدها، امراض روشنفکری، خودخواهی های سیاسی و سازمانی و تشکیلاتی را از خود دور کرد. با هم یکجا بودیم و اخلاقاً یکجا هستیم. وجوه مشترک ما بیشتر از افتراق

به ادامه ص ۶ نقش ساسات...

درحالی که مسوولین امور چند ماه قبل وعده داده بودند که زرع و تولیدات گندم و غیره حیویات پنج ملیون تن درسال جاری میباشد، اما حالاکه چغل شان ازب برامد میگویند اگر هشتاد ملیون دلار امریکایی برای خریداری بیش از هشتاد هزار تن گندم تدارک نشود زنده گی دو ملیون و پنج صدو پنجا هزار افغان به خطر مواجه است. قابل تذکر میدانم که یک تعداد اصناف و پیشه وران ولایت باستانی هرات به اساس احساس اسلامی و افغانی تحت نظریاست اتحادیه ملی پیشه وران هرات بیش از یکنیم ملیون افغانی گوشت، لباس، چوب، ذغال، برنج، آرد، نان خشک و غیره را به هموطنان که از هوای سرد متضرر گردیده همکاری نموده اند هموطنان مالین اقدام خیرخواهانه آنها رایبه دیده نیک نگرسته همکاری سایر هموطنان خویش را با اسبب دیده گان و افراد بی بضاعت میطلبنند مردم از ناحیه کشت، ترافیک و قاچاق بیش از هشت هزار و دوصد تن مواد مخدره درسال جاری که مفاد آن به زورمندان محل، قاچاقبران خارجی و یک عده حلقات کشورهای خارجی تعلق دارد سخت رنج میبرند. یک سناتور امریکایی عزم جلوگیری از کشت ترافیک، قاچاق مواد مخدره را که به گفته اوسالانه یک ملیارد دلار امریکایی درین رابمصرف میرسد ناکامی اداره بوش خواند. اداره هم بسته گی باوجود سروصدا های زیاد نتایج کارهای آن نسبت به مصارف گزاف آن چندین مرتبه کمتر است زیرا که آنها بدون توافق زورمندان محل هیچ کاری انجام داده نمیتوانند، شورهای محلی نقش سمبولیک دارد باسر زیر شدن ملیارد ها دلار به افغانستان به نسبت اینکه هشتاد فیصد آن از ناحیه معاملات دونه را یا انجوها و شرکت های داخلی و خارجی به هدر رفته است، واکنش مردم ما از آن مستفید نشده اند جای تاسف است که کشورهای دونا استراتژی با خود میاورند از همین لحاظ که در تمام بخش های اساسی کار صورت نگر گرفته نتایج آن زودگذر میباشد به نسبت عدم دلسوزی مقامات نیصلاح از ناحیه آتش سوزی که در ولایت بلخ صورت گرفت بیش از چهار صدو پنجاه دکان حریق شد. اصناف مربوط به این مارکیت ملیون ها دالر خساره منم شدند آنها میگویند که آتش سوزی ساعت ها دوام کرد کسی از ارگانهای دولتی و ایساف غرض خاموش ساختن نیامد از طرف دیگر حریق شدن شفاخانه انتانی مردم ما به تشویش شده اند اکثریت مردم در شهرها و بیش از نود فیصد در روستاها از آب آشامیدنی صحی محروم هستند. بندش جاده ها و ازدیاد موترها سبب لوته شدن محیط زیست گردیده است مردم روزانه به نسبت مسدود ساختن راه های ترافیکی توسط شرکت های داخلی و خارجی درایم رفت و آمد مقامات و مهمانها مجبور هستند ساعت ها موترهای خویش را توقف دهند و انتظار بکشند.

بیش از یک هزار دوصد تن تا چهارم دلو از ایران جبراً اخراج شده در هوای سرد زیست مینمایند، فساد اداری بیداد میکنند، بسته کردن یک تعداد گیسٹ هاوس ها الوده به فساد توسط لوی سارنوالی کشور مورد خشنودی مردم ما گردیده است. اما ارگانهای امنیتی علی و قضایی به نسبت اعمال نفوذ زورمندان و زورمندان تصامیم خویش را طور شاید و باید عملی کرده نمیتوانند. محکمه ابتدایی بلخ برای یک تن ژورنالیست به اسم کام بخش را به اعدام محکوم نمود درین رابطه واکنش های زیاد از داخل و خارج نشان داده شده انرا غیره عادلانه خوانده اند. روزنامه گاردین با نشر مقاله خویش تصویب کنندگان متذکره را جنگ سالار خطاب کرده و ارتباط آنها را وابسته به بنیادگرایان خوانده است. وضع زندانیان بسیار اذیت کننده است زندانیان زنانه از ناحیه عدم امکانات دسترسی به موضوعات حقوقی، صحی و غذایی به مشکلات مواجه میشوند. طفل یک زن زندانی به نماینده گان پارلمان، حقوق بشر و خبرنگاران در هنگام بازدید از زندان پلچرخ اظهار داشت که من در کجا مکتب بخوانم در جمله هشتاد زن زندانی محبس پلچرخ اطفال شان نیز با آنها بود باش دارند که آینده نهایت وحشت ناک پیشرو دارند.

مسوولین از رفتن شش ملیون شاگردان به مکتب حرف میزند، در کشوری که بیش از پنجاه فیصد شاگردان از دانشن استادان مسلکی، اتاقهای درسی، وسایل درسی عدم فضای مطمین امنیتی مشکلات اقتصادی خانواده ها کمترین معاشات استادان مواجه باشد استفاده از فضای درس نظریه میوند اصول تدریس معجزه نمیشد هرسال به تعداد بیکاران فارغ تحصیل افزوده میشود. جوانان از اینده بسیار مایوس شده، از همین سبب است که قریب به یک ملیون به مواد مخدره معتاد شده اند. به نسبت پخش فلم هایی مبتدل توسط تلویزون های خصوصی خانواده های نا آگاه به خصوص جوانان را به نزاع، بی اعتمادی خانواده گی، پول پرستی، بلهورسی، تجمل پرستی، عدم اعتماد به آینده، بی احترامی در مقابل بزرگان خانواده و انحرافات اخلاقی تشویق مینماید. موضوع الغای پوهنتون شخصی کاردان به یازده ماده موادقتی های آن صدها تن محصلین که چندین سال در عالم ناتوانی غرض فراگیری درس دران مصروف بودند و حالایی سرنوشته شده اند مایه نگرانی مردم مائده و محصلین آن انتظار تعیین سرنوشته خورا دارند مسأله آزادی بیان یک دستاورد خوب محسوب میشود اما کسانی هستند انتقاد برابری سازنده گی ارایه نمی نمایند ضمنا یک عده مسوولین امور هنوز هم حوصله انتقادات سالم و سازنده راندارند. سبکدوشی محترم احمد سعیدی از وظیفه دولتی به تالیف کتاب پاکستان محور شرارت که یک اندازه دردهای مردم را انعکاس داده بوده مثال زنده آن میباشد ایجاد نودو پنچ حزب سیاسی و چند صد شورای های قومی مایه تشویش مردم بوده زیرا که

جامعه شناسی سیاسی ثابت نموده ایجاد احزاب ملی گرا، سمت گرا، قوم گرا سد اساسی در راه وحدت ملی میباشد، در سابق ملک ها و خانها درین رابطه سد میشدند. و اکنون این احزاب و شور!

آقای حامد کرزی در روز افتتاح سال سوم پارلمان دوستی با همسایه گان، همکاری با جهان اسلام، گسترش روابط با ایالات متحده امریکا و اروپا را از الویت سیاست خارجی خواند. مردم ما به گفته های فوق زمانی دل بسته گی پیدا میکنند که کشورهای متذکره صادقانه حاضر به تامین صلح و امنیت در کشور ما شوند، زیرا که تجارب سه دهه جنگ ثابت ساخت که کلید حل مشکلات در رابطه به کشور ما در دست آنهاست، آنها هر زمانی که صلح و امنیت را در کشور ما نسبت به منافع خویش ترجیح دهند افتاب صلح و امنیت، رفاه و سعادت فردا آن در کشور میبرخشد.

محترم حامد کرزی به نسبت ثروت اندوزی دولت مردان و ذخیره کردن آن در بانکهای داخل و خارج و اعمار بلند منزل و آمدن پابرهنه شاگردان به مکتب اشک میریزد، اما زورگرایان، زرگرایان، سمت گرایان، قوم گرایان، زبان گرایان مست و مغرور و بخواستهای آن کمتر بها داده، آرزو های جدید رسیدن به قدرت بالاتر را در سر میپرورانند. باید گفت که از موده را از مودن خطاست! سازمان حقوق بشر کمتر مستقلانه و بیطرفانه عمل نموده به ادیس هایی انتقاد مینماید که سبب خوشی تمویل کننده گان آن میگردد درحالی که سه سال قبل در نظر خواهی بی سروصدا که با مردم داشتند عامل تمام بدبختی و خونریزی حاکمان و نظامیان پاکستان را خوانده تا هنوز درین رابطه در مجامع ملی و بین المللی کدام طرح و پیشنهاد ات که آنها را مورد باز پرسى قرار دهد ارایه نکرده است. گرداننده گان این بازی بزرگ در انطرف اقیانوس ها رنجهای بیکران بالای مردم ما تحصیل نموده اند، اما با دریغ که آنچه را دستاورد بزرگ دموکراتیک میخوانند، سوال اینجاست با چالش های فوق الذکر که جبراً بالای مردم ما تحصیل گردید و جامعه ماران اتوان و فقیر ساخته است میتوان تقاعت مردم را فراهم ساخت و به کنفراس ارزیابی پاریس رفت؟ جواب قانع کننده این خواهد بود که از گذشته ما باید موخت و برای آینده تصمیم اتخاذ کرد. به باور مردم غرض تمویل و غنی سازی برنامه ریزی استراتژی گسترده که زمینه تطبیق شرایط عینی و ذهنی را در برداشته باید به دانشمندان کشور استادان، حقوقدانان، هنرمندان، ژورنالیست، تان، دکوران، متخصصان، اقتصاددانان، انجینران، تخنیکران، افسران، جیولوجستان، علمار و حیوانون، کارشناسان، معلمان آگاه و مجرب کشور مراجعه نموده و بایک برنامه که با خواستههای جامعه افغانی مطابقت داشته باشد بسوی جلسه پاریس رفت. بعد ازین روی بلند کردن کادرهای فرمایشی نباید حساب کرد در غیران سالهای سال در انتان ناامیدی خواهیم سوخت.

به ادامه ص ۱ نقش شخصیت ...

غرور بی مورد «ژوبتر» را نکوش، و عشق، عاطفه و محبت «هیستا» را سرمشق قرار داد، چون «آرس» جنگ و دفاع از مین را آموخته، «هرموزد» را محبوب و «اهرمین» را مغفور خواند و مانند «اتلاس» بار کمر شکن زنده گی را هزاره های فرساینده و متوالی بر دوش کشید و در روند تاریخی به عنوان «شخصیت» همواره از زنده گی های ابتدایی بسوی زنده گی بهتر، از نا آگاهی بسوی آگاهی، از ناخویشتنی و خود بیگانه گی بسوی یافت سرشت و اتکا به خویش، از جهالت به دانش، از اسارت در پندار های خرد ستیزانه به تعقل و علم، از دشمنی بسوی دوستی در نبرد بوده، که گاه خود انگیزه و گاه آگاهانه، گاه خموش، گاه پرآوازه، گاه عیان، گاه نهان میدانهای سخت و دشوار را پشت سر گذاشته و در یک مسیر پیچیده بسوی قلعه ای شامخی که «آینده» نام دارد در حرکت است.

پژوهش و مطالعه «شخصیت» در روند تاریخی جامعه نزد متفکران و دانشمندان اهمیت و جایگاهی خاص داشته است، فیلسوف مشهور یونان اپیکور «شخصیت» را در انسان دوستی میدید و برای افراد جامعه کرامت مساوی قایل بود، سقراط دانش را موجب فضیلت و جهل را مایه ای زدالت می دانست، تولستوی به این نظر بود که «شخصیت» خود سازی است و حاصل رنج های بیکران و زحمات فراوان انسان میباشد، روس فیلسوف و عالم فرانسوی را عقیده بر آن بود که انسان با اخلاق ستوده و فاضله پا به عرصه وجود میگذارد و این جامعه است که انسان را فاسد میسازد، دکارت مفهوم «من» را به عوض «شخصیت» بکار میبرد و شخصیت را وابسته به شعور انسان و برخورد او نسبت به خودش میدانست، کانت میگوید که انسان به این لحاظ «شخصیت» است که دارای شعور میباشد و شعور است که انسان را از حیوان متمایز میسازد.

انسان باشعور در عرصه تاریخ به مثابه «شخصیت» عمل میکند، نه به حیث یک فرد مجزا و بی هویت، همواره رشد اعتلایی داشته و کوشیده است تا از حالت جز خود را به جمع رسانده و برای خود حدود و حقوقی قایل گردد و از زنده گی بدوی، دم به دم با کار و تلاش آگاهانه و هدفمند به زنده گی انسانی تر، خویش را کشاند و به دستاورد های بزرگی نایل شده است.

شخصیت انسانی را میتوان از دیدگاه عملکرد تاریخی او به اصل و بدل به مترقی و ارتجاعی و به واقعی و ساخته گی، به اکتیو و پسیو، به مثبت و منفی تقسیم کرد که من در این بحث کوتاه میخواهم مقوله «شخصیت» را تنها از نظر تاریخی و نقش آن در تکامل جوامع بشری مطرح نمایم.

در تشکیل «شخصیت» جامعه و شرایط تاریخی مشخص نقش اساسی را دارد، شخصیت بر حسب مساعدت حوادث و گسترش میدان عمل میتواند در جهت ترقی و تکامل جامعه فعالیت نماید و نقش مثبت داشته باشد و هم میتواند دارای خصالت ارتجاعی و نقش منفی و یا عقب گرایانه را بلزی نموده و خلاف روند ترقی در جامعه عمل نماید، شخصیت مثبت پایدار و در سمت حرکت تاریخ همپا و مطابق به نیاز زمان گام برداشته و در روند تکامل تاریخ از جایگاه و نقش برجسته برخوردار است، اما شخصیت منفی گذرا بوده و سیلاب خود بخودی تاریخ آن را با خود کشیده و از جایگاهی دایمی در جامعه برخوردار نمی باشد، به این ترتیب دیده میشود که حضور و نقش «شخصیت های تاریخی» تاثیر قابل ملاحظه ای بر روند جوامع بشری دارد و از این جاست که نقش رهبران و شخصیتها برجسته میگردد، «آنها با استعداد سازماندهی و توانایی فرماندهی و قدرت رهبری خود میتوانند در چگونه گی شکل توده ها» و در بسیج نمودن و استفاده بجا و لازم از نیرو

انرژی آنها بخاطر رسیدن به اهداف معین با انتخاب تاکتیک ها و شعار های لازم و به موقع نقش بزرگ و مهمی را ایفا می نمایند و به مثابه چراغی، فراه راه جنبشها، نهضتها و دولتها در جامعه شیوه های خوبی حرکت به جاده ای ناهموار اجتماعی را آموخته، تا رهروان این جاده گامهای خویش را استوار و به جا بگذارند و در مفاکهای مخوف نغلطیده پیروزمند از تاریکی ها بدر آیند.

رهبران و شخصیت های عاقل و ترقی خواه، نهضت ها و دولتها را بسوی پیروزی ها و تسخیر قتل بلند رهنمون نموده و سیر تکاملی جامعه را تند تر ساخته و سرانجام تحول عظیمی را باعث میشوند و تاریخ را بجلو میکشاند، اما رهبران و شخصیتهای عقب گرا سیر تاریخ را توقف داده، در مقابله با روشنگری برخاسته و نمی خواهند که جامعه به ترقی و پیشرفت دست یافته و همواره میکوشند مردم را در تاریکی نگه دارند، به آشوبگرایی، مصلطیت، فرد گرایی و خود گرایی متوسل میشوند به این اساس است که تاریخ جوامع بشری همواره صحنه تصادم و نبرد های نو ترقی خواه و کهنه عقبگرا بوده، این نبرد ها گاه خونین، گاه فاجعه بار و گاهی هم مسالمت آمیز مراحل خویش را طی نموده است، در کشورهای پیشرفته و دارای دموکراسی، با پیروزی ترقی خواهان بر عقبگرایان، این صف بندی و مبارزه چند قرن پیش خاتمه یافته است، در کشورهای عقب مانده و جهان سوم هنوز بشدت آن جریان دارد، اما به شهادت تاریخ و تجربه، هیچ تردیدی نیست که عدالت، واقعیت و ترقی پیروز خواهد شد.

عده ای از دانشمندان به این باور اند که «شخصیت» عبارت از ثمره تکامل تاریخی، اجتماعی و شخصی هرفرد و بروز ارزش های اجتماعی شخص میباشد و هرفرد شخصیت خاص خود را دارد که در حیات اجتماعی، سیاسی، در علم و تکنیک و هنر ویا فن نظام و غیره... دارای سهم ویژه و برجسته و ارزشمندی خویش اند، «شخصیت» ثابت نمی باشد و همواره در حالت تغییر و دگر گونیا است که در این زمینه نقش عمده را شرایط زیربنایی و روبنایی جامعه دارد.

بحث پیرامون «نقش شخصیت» در تاریخ و نقش «توده های مردم» در تاریخ، که تا ثابت نمایند کدام یک اساسی، مقدم و تعیین کننده است، میان طرفداران این دو نظر، بخصوص در قرن گذشته همواره وجود داشته و این نظریات بی اندازه متضاد و ناهمگون باعث مناقشات و تصادمات خونین شده است.

به نظر نگارنده، شخصیت ها چکیده ای از توده های مردم اند که به گونه جاویدانی پا در درون تاریخ می نهند و در این هم هیچ جای شک نیست که توده های مردم در آفرینش تاریخ نقش بسیار با اهمیت و اساسی را دارند، بدین سان نقش «توده ها» و نقش «شخصیت» در تاریخ لازم و ملزوم یکدیگر اند همواره یکدیگر خود را کمک و تکمیل مینمایند، توده ها- شخصیتها و قهرمانان را بوجود می آورند و قهرمانان همراه با توده ها با شرکت خلاقانه، آگاهانه و سازمان یافته و فراگیر شان در انقلابات اجتماعی مبارزات متنوع، بخاطر صلح و دموکراسی، بخاطر استقلال و آزادی در جهت تسریع آهنگ تکامل اجتماعی و بسر رساندن آن حامل اساسی و نقش تعیین کننده را به عهده دارند، نه توده ها بدون رهبران در کارزار تاریخ به دستاورد های چشمگیر نایل شده اند و نه رهبران جدا از توده ها توانسته اند حماسه بیافرینند، لذا افراط و تفریط در نقش توده ها و نقش شخصیت، به سیر تکامل و ترقی در جامعه زیانبار، ویرانگر و حتا فاجعه آفرین است. رهبران و شخصیت ها پیشگامان جامعه و توده ها مشعل داران تمدن ها اند که در حفاظت، تکامل، غنا و تداوم آن میکوشند، مطلق نمودن نقش شخصیت در تاریخ

منجر به «کیش شخصیت» شده و اگر نقش توده ها را تعیین کننده بدانیم به نفی شخصیت ها پرداخته ایم، و واقعیت این است که از چنین افراط ها و مطلق گرانی ها بپرهیزیم، یعنی نه به تفریط و نه به افراط و مبالغه متوسل شویم، «کیش شخصیت» در جامعه باعث اختناق، رکود سیاسی، کرحتی استعداد ها، محدودیت دموکراسی، دیکتاتوری و آزادی عقیده میگردد و اگر نقش توده ها را مطلق بسازیم و نقش شخصیت را نفی کنیم توده های مردم بدون رهبر به ارتش بدون سپهسالار میماند که باعث تشنج، شکست، بی نظمی، بی اتفاقی و عرج و مرج در سپاه میگردد، به این لحاظ به نظر من ایجاد و مراعات توازن میان این دو مقوله تاریخی و اجتماعی ضرور بوده تا کاروان تکامل جوامع بشری موفقانه به قتل بلند ترقی و تعالی رسیده و به اهداف بزرگ و نهایی خویش دست یابد.

حاصل سخن اینکه، با بررسی گرفتن مقوله نقش شخصیت در روند تکامل جامعه بشری مشاهده میشود که شخصیت میتواند نبل به اهداف را آسانتر و یا مشکلت سازد و سیر حوادث را تند تر و یا کند تر نماید، مثبت ویا منفی باشد. شخصیت مثبت یا ترقی خواه - رهبر و زمام دار و رجل سیاسی و اجتماعی و دولتی که فعالیت او اندیشه و عمل او تاثیر قابل ملاحظه بر جریان حوادث تاریخ بطور مثبت داشته باشد، شخصیت منفی و عقبگرا - حافظ مناسبات عقب مانده در دفاع از تاریخ اندیشی بوده و پروسه ترقی و پیشرفت را در جامعه سد میشود و تأثیرات منفی خویش را به جریان حوادث تاریخ میگذارد.

شخصیت منفی و تحمیلی هر قدر هم به طنطنه دست یابد و در اطراف آن تبلیغات صورت بگیرد، در زنده گی یا پس از مرگ، تاریخ آنرا افشا میکند، القاب و منزلت های تحمیلی و ساخته گی بسیار زود فراموش تاریخ و توده های مردم میگردد اما شخصیت های واقعی در خاطره مردم و در قلب تاریخ جای خویش را داشته و همیشه ماندگار و جاویدان است.

من در میان شخصیت مثبت و منفی یعنی ترقی خوا و عقبگرا، «شخصیت» سومی نیز در اجتماع دست و پا میزند و در نوسان است، «پیرون» فیلسوف یونان باستان در این مورد مثال جالبی می آورد، او میگوید که: یک کشتی در دریای طوفانی به گرداب افتاد، موجهای خشم آلود بر آن سیلی مینواختند، زنان، مردان و کودکان زانو زده دست به دعا بوندند و از خداوند نجات میخواستند، تنها در گوشه ای خوکی بسته شده بود که فارغ از همه چیز و همه کس سرگرم جویدن نواله بود، «پیرون» این لاییدی مطلق به پیرامون را «آتاراکسی» مینامد و همه خوشبختی دنیا را تنها در این رخوت و بی تفاوتی خوک منشانه ممکن میدانند، من به این باورم که نظریه «پیرون» در شرایط و جوامع امروزی رشد نموده عده ای زیادی به این نظریه پیوسته اند و مناسفانه تعداد آنانی که به این عقیده اند که «پس از مرگ تو، دنیا چه دریا، چه سراب» یا اینکه «من زنده جهان زنده» کم نبوده و چه شماری آنانی که میگویند تنها تو باید زنده، تندرست، شاداب، و ثروتمند باشی، خاک برفرق دیگران، افزود میگردد و شوربختانه که تن گرایی و فرد گرایی به جای رسیده که جمعی از افراد جامعه را تا به سرحد شخصیت خوک منشانه تنزل داده است و این تعداد غافل از آن اند، که تمام شکوه، جلال، شمشعه و فر غرور آنها را، یک روز سیلی مرگ بیخبر سرنگون میکند و آنچه باقی میماند نقش مثبت و منفی او بر چهره تاریخ و تکامل جامعه است.

در اخیر به این نتیجه میرسیم که نقش «شخصیت» در تاریخ با اهمیت بوده و همواره تاثیر خود را بروی حوادث تاریخی میگذارد



دوستان عزیز!

زمان اشتراک مجدد در ماهنامه مشعل فرارسیده است. با ارسال به موقع هزینه اشتراک تان از سکتگی در دریافت ماهنامه جلوگیری نمایید.

به ادامه ص ۱۶ چو ایستاده ای...

به گونه مثال فرشته اسحاق زی دانش آموز سال پایانی دانشکده حقوق در شهر روتردام توانست مقدار یک تن کالا، بوت و سایر ضروریات اساسی را نه تنها از میان خانواده های هم میهن ما، بلکه هالندی ها نیز در شهرکی که مسکن گزین است گردآورده و از سوی یکی از مراکز ترانسپورتی به کابل گسیل داشته است، همین سان مریم رادمل دانش آموز سال دوم دانشکده پزشکی دانشگاه لایدن بنیادی زیرنام «رنا» با شماری از همگنان خود به خاطر فراهم ساختن مواد ضروری هم میهنان ما و جلب کمک دیگران راه اندازی کردند، بدین سان در بسیاری از دانشگاه های و حتی مکاتب هالندی نوجوانان و جوانان بالنده هم میهن ما که خوشبختانه هنوز هم احساس میهن پرستی در وجود شان سرشار بوده و با وجود برنامه های بیشمار درسی و آماده گی برای آموزش بهتر و خویتر در همچو کارهای رضا کارانه می پردازند، فعال گردیده اند که

مایه افتخار و خوشنودی است. آنچنانی که توفیق یزدانی دانش آموز سال پایانی دانشکده پزشکی لایدن هم مقدار زیاد کالا های ضروری، بویژه دارو و مواد طبی را به کمک دوستانش گردآورده و به مستمندان فرستاده و بنیاد «کیهان» را هم برای ادامه جمع آوری کمک های بیشتر گشوده است. مینه عمرزی، مینه رحمانی دانش آموز سال دوم دانشکده ژورنالیزم در شهر زیولی همراه با یک گروه از دوستان شان در این تازه گی ها با راه اندازی برنامه «شب کمک به کودکان مکتبی افغانستان» نزدیک به ده هزار یورو گردآورده و برای کمک به مکاتب مواد اساسی تهیه و ارسال داشتند، همچنان خوشحال دانش آموز سال سوم پزشکی دانشگاه روتردام، همراه با احمد عزیزیار هنرمند جوان که تازه دانشکده هنرهای زیبای اکادمی سلطنتی لاهه را با موفقیت به پایان رسانیده است، بنیادی را زیر نام «مکتب» ایجاد و در نظر دارند تا با جلب کمک مادی هالندی ها مکتبی را در

شهر بگرام برپا نمایند. خوشبختانه این نمونه ها را می توان بیشتر از این هم برشمرد و از کمک های گسیل داشته از جانب بزرگسالان هم که خوشبختانه شمار شان در هالند کم نیست نام برد. اما روی اساسی سخن بر آنست تا در کشورهای دیگر نیز احساسات میهن پرستانه جوانان را باید برشگفت و از آنان خواهش نمود تا از همچو نمونه ها پیروی نموده و در راه دستگیری مردمان آواره و مستمند ما با این چنین برنامه هایی نقش کوچکی ادا نمایند. چه این خلایق را می توان به تنهایی پیگیری کرد و با استفاده از امکانات کوچک، کار پریهره ای را به هموعان بی بضاعت خویش انجام داد. بگذار همه وطنداران شریف ما در هر گوشه بی از گیتی که قرار دارند، خود را در تراژیدی مردم بی بضاعت ما که از اثر سرمای شدید و جنگ های خاتمانسوز آواره گردیده اند، شریک دانسته و در این کار انسانی نقش بایسته بی ایفا دارند.

به ادامه ص ۱۲ نقش شخصیت...

در پیوند ناگسستی با نقش «توده های مردم» قرار دارد نه بدون شخصیت ها و رهبران که همیشه پرچمدار و در پیشانی توده های مردم قرار دارند، توده ها را سازماندهی نموده و رهبری مینمایند، رسیدن به هدف های نهایی امکان پذیر است و نه بدون کار و فعالیت توده های مردم، زنده گی و موجودیت و پیشرفت جامعه ممکن میباشد. «شخصیت» خاصیت و ویژه گی های انسانی است که در جریان تکامل اجتماعی ساخته میشود و نمی تواند که بیرون از جامعه و جدا از آن بوجود آید، افراد در جریان کار اجتماعی و شرکت فعال در حیات اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی جامعه، خویش را، به مثابه «شخصیت» آشکار و برجسته میسازد، شخصیت نه خریدی میشود و نه فروخته، شخصیت های تحمیلی هیچ ارزش ندارد، جای واقعی «شخصیت» را در روند تاریخ میتوان بر اساس نقش وی در کارزار تاریخ و اجتماع و برشالوه چگونه گی برخورد آنها نسبت به قضایا و پرابلهای تعیین کرد که آیا در جهت ترقی و پیشرفت جامعه عمل نموده و یا مخالف آن قرار گرفته است. شخصیتهای منفی و تحمیلی، نیکو دیده و منفوراند و مانند رد و برق روشن شده و خاموش میگردند اما شخصیتهای مثبت، ستوده و محبوب اند و مانند آفتاب میدرخشند و جاویدان مینمانند.

سیاست فرهنگی...

به ادامه ص ۵ و می بایست از عوامل و روشهای گوناگون در این راستا یاری جست. علاقه های مذهبی، هنری، ادبی، علمی، اقتصادی ممکن است وابسته گان آن گروه ها را که در بخش های فکری گوناگون قرار گرفته اند پیوند دهد ولی سیاست فرهنگی - میهنی می تواند تمامی يك ملت را به هم پیوند دهد و باعث تقویت، پایداری و افزایش آرمان های ملی - میهنی گردد. سیاست اقتصادی يك ملت عبارت است از یافتن روابط جدید اقتصادی بین ثروت و سرمایه ملی و خصوصی و بکارگیری نیروی انسانی در بارور کردن و بالا بردن سرمایه و ثروت ملی و خصوصی و رابطه آن با تولید و ایجاد کار و رسیدن به رفاه و عدالت اقتصادی در جامعه. در نتیجه وظیفه و مسؤولیت سیاست فرهنگی، نشر و گسترش آداب و رسوم و پویایی آن در زمینه های مختلف زنده گی يك ملت است و می بایست در بارور کردن آن کوشا بود و موجبات رشد و شگوفایی ابتکارهای فردی و گروهی را فراهم آورد. فرهنگ مجموعه ای از تجلیات گوهر انسانی است و هدف آموزش و پرورش يك دولت می بایست، تربیت و بیدار ساختن گوهر انسانی باشد، اما تنها پرورش استعدادها کافی نیست، اجتماع باید بتواند مجال و فرصت آن را پدید آورد تا استعدادهای مفید انسانی به صورت آثاری از خلاقیت و آفرینش پدیدار گردند. سیاست فرهنگی - میهنی، معطوف به بزرگترین سرمایه های هر ملت یعنی استعدادهای نهفته در افراد آن ملت است و هدف اساسی این سیاست عبارت از کشف، تربیت، رشد و سرانجام بهره برداری از این استعدادهای راستای حقوق و منافع ملی - میهنی می باشد. دیگر مسؤولیت سیاست فرهنگی - میهنی، شناخت آرمان های برخاسته از کل

موجودیت ملت و عرضه آن به همگان است یعنی صلاد کردن فرهنگ ملی - میهنی يك کشور به همه جهان. آرمان هایی که از کل موجودیت ملی برمی آید، در حقیقت فرایند زنده گی و فرهنگ پیشین آن ملت، نماینده استعداد و ظرفیت همان ملت در آینده است. در نتیجه عرضه آرمان های ملی - میهنی از سوی سیاست فرهنگی و دریافت آن از سوی مردم، آرمان های مزبور را بدل به يك هدف و خواست همگانی می کند. میهن عبارت است از خاک و خون و بستر فرهنگی يك ملت، و بستر فرهنگی هر ملت از خاک و خون آن ملت سرچشمه گرفته است و بارور می شود. در نتیجه این روش، بارور کردن و پویایی فرهنگی را سیاست فرهنگی - میهنی می نامیم. هم اکنون هدف و آرمان های مردم ما، آزادی، آبادی و سرفرازی کشور و فراچنگ آوردن غرور و افتخار میهنی می باشد که برای دستیابی به آن می بایست از يك سیاست فرهنگی - میهنی بهره گرفت و نظام درخور امید و آرزوی مردم را مستقر ساخت. سیاست فرهنگی - میهنی قادر است در تحول و پویایی فرهنگی، و ذهنیت دادن به آرمان های ملی - میهنی، راه را برای همبسته گی مردم ما هموار نماید، که باعث از قوه به فعل درآوردن نیروهای مبارز پراکنده و خوابیده میهنی خواهد شد، و آن هنگام است که میهن پرستان با گامهای استوار و بلند بسوی پیروزی حرکت خواهند کرد و قلعه پیروزی را با افتخار و سربلندی فتح خواهند نمود و آنجا است که می توان از برآورده شدن آرمانهای سرکوفته نیروهای ملی، مترقی و تجدنگرا سخن گفت و با براندازی اندیشه بنیادگرایان متحجر آزادی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی - میهنی را استقرار بخشید. /



نموده و آرزو برد تا مقامات هالندی با توجه به حقوق هر فرد به پناهنده گی نسبت به سر نوشت آنها توجه قانونی انجام داده و به حال دهما و صدها کودک و زن توجه نمایند. وی صحبتش را با نمایش پلاکات زیبا که در برگزیده اوضاع ناپسندان کنونی افغانستان بوده و پرده از روی جنایات نابخشودنی تروریستها و دهشت افگنان برداشته و بیانگر عوامل عینی نا امنی افغانستان را ترسیم میداشت ادامه و اجرا نمود.

و عاطفی اش به بیان شرح حال خود پرداخته و همه را واداشت تا در چهره او صدها کودک دیگر را که در موقف او قرار دارند، در برابر خویش مجسم ساخته و به حال آنان اشک بریزند، این نمایانگر آنست که برخورد غیرواقعیانه و خلاف نورم های حقوقی و قانونی اداره مهاجرت تا مغز استخوان بر همه خانواده ها و حتا کودکان تاثیر منفي داشته و روان آنان را افسرده ساخته است.

گزارشگر مشعل می افزاید که پس از آن آقای هینک کروس (Henk Kroes) یکی از شهروندان هالندی که به خاطر پشتیبانی از فراخوان اتحادیه انجمن ها در گردهمایی اشتراک و رزیده بود و با استماع سخنرانان که همه به زبان هالندی بیان گردید، به وجد



آمده بود، توجه جدی مقامات هالندی و بویژه پارلمان را به برخورد قانونی و واقعیانه جلب نموده و افزود که من چون یک شهروند هالندی از شنیدن نام اداره امور مهاجرت و برخورد ضدانسانی و غیر اخلاقی آن خجالت می کشم و از آنها جدا مطالبه می نمایم تا چشم ها و گوش هایشان را باز نموده و سفید را از سیاه تفکیک نموده و دیگر باعث انیت و آزار کودکان، زنان و مردان خانواده ها نگردیده و هرچه زودتر به تقاضای این افراد پاسخ مثبت بدهند تا آنها از همه حقوق انسانی و لازم شان برخوردار گردیده و بتوانند در جامعه هالند از همه امتیازات حقوقی استفاده مطلوب نمایند.

بعد از آن کنشکا نیرد دانش آموز سال پایانی دانشکده طب روتردام که از ۹ سال بدینسو با خانواده اش در کشور هالند بسر برده و تقاضای پناهنده گی شان رد گردیده است، افزود که: با دریغ که حقوق حقه ما که کنوانسیون ژنیو به هر فرد اعطا نموده و حق پناهنده



گی داده است، از جانب اداره امور مهاجرت با تخطی تمام نورم های اخلاقی پامال گردیده و ما هر لحظه تهدید به اخراج از هالند می گردیم.



شیم نورزی سخنگوی دیگر این گردهمایی پیرامون اتهام وارده مقامات اداره امور مهاجرین به یک تعداد هموطنان پناهجو ما تماس گرفته و با ارایه مواد قوانین بین المللی، اروپایی و هالندی خواست تا این معضله را کالبد شکافی نموده و حامیان این تلاش های مذبحانه را که به مقامات هالندی اطلاعات غلط رسانیده اند معرفی دارد. او افزود که پدران ما که بنا بر جبر زمان مجبور به ترک وطن شده و هر کدام افتخارات بزرگی را در راه خدمت به وطن و مردم بدست آورده اند، اکنون بنا بر اطلاعات دروغین، واهی و عقده مندانه مشتی از عناصر اوپاش که با دشمنی آشکار در ادامه تخریب کاری های مشهود و ضد ترقی خواهانه شان در برابر حاکمیت جمهوری افغانستان، در تباتی با شبکه های جاسوسی کشورهای همسایه نه تنها در بی سرنوشتی قرار داشته بلکه در به زندان کشاندن شماری از آنها نیز بخاطر بازگشت اجباری شان در شرایط ناآرام و متشنج کنونی افغانستان از هیچ نوع اقدام غیرقانونی مقامات هالندی دریغ نمی ورزند. به گفته او مساله جدا ساختن خانواده در قانون اتحادیه اروپا غیرقانونی شمرده شده و بر یک جا بودن خانواده ها تاکید صورت گرفته است، در حالی که در هالند سعی بر آنست تا خانواده ها از هم متلاشی شوند.

سپس آقای مارتین مونس (Martin Mons) وکیل



مدافع در بخش امور مهاجرت که پرونده های شماری از هم میهنان ما را که بنا بر اطلاعات خصمانه افراد و گروه های معین و شناخته شده، در حالت بی سرنوشتی قرار دارند، پیش می برد سخنرانی نموده و با بررسی حقوقی پیرامون اتهامات غیر موقد اداره امور مهاجرین هالند و عوامل منفي آن بر موقف دموکراتیک و حقوقی هالند در میان سایر کشورهای، خواستار بررسی واقعیانه و غیروابسته دوسیه های پناهنده گی افغانها گردید.

پس از آن دنیاجان دخترک هشت ساله با سخنان گرم

به ادامه ص ۱ بگذار...

مقر پارلمان هالند برای راه اندازی این تظاهرات از سوی اتحادیه انجمن ها پیشنهاد و از جانب اداره پولیس و شهرداری دن هاگ پذیرفته شده بود، در حالی که شعارها و پلاکات های متعدد به همراه داشتند و از سراسر هالند از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب کشور را در بر می گرفت توسط ترن، موترهای تیزرفتار و سرویس هایی که در بسیاری شهرها انجمن های محلی تهیه دیده بودند نزدیک شده و سر ساعت ۲ آنچنانی که برنامه ریزی



گردیده بود، بانو شیره شریف که گرداننده گی این گردهمایی را به عهده داشت و با موفقیت تمام آنرا پیش برد، با سخنان کوتاه و خیرمقدم گفتن اشتراک کننده گان گردهمایی رشته سخن را به آقای انجنیر حفیظ حازم رییس اتحادیه انجمن های پناهنده گان افغان در هالند سپرد تا بیانیه اش را ایراد نماید.



او در سخنانش که به زبان هالندی بیان می داشت ابراز آرزومندی نمود تا مقامات اداره امور مهاجرین هالند هرچه زودتر بر سیاست های مهاجر ستیزانه اش رویگرد نموده و تصامیم و فیصله هایش را بر مبنای قوانین نافذ هالند، کنوانسیون ژنیو و سایر اسناد معتبر حقوقی اتخاذ و با تصمیم گیری بر مبنای اطلاعات غلط که منشاء آن استخبارات پاکستان و ایورسیون دیروزی جمهوری دموکراتیک افغانستان میباشد وداع نموده و سرنوشت کتله بزرگ هم میهنان ما را که نه تنها دامنگیر افراد، بلکه خانواده هایشان نیز می شود پایان بخشد، و از پارلمان هالند تقاضا نمود تا با دقت و احساس مسوولیت جدی در برابر این پرسش که بر موقف دولت هالند نه تنها در کشورهای اروپایی، بلکه در سطح جهانی تاثیر سوء گذاشته است، هرچه زودتر یک تصمیم واقعیانه، اصولی و انسانیستانه اتخاذ نموده و صدها خانواده هم میهن ما را از این رنج بزرگ که هر آن امکان از هم پاشیدن آن تصور می رود، نجات دهد.

پس از آن غزال پیکار دخترک ۱۰ - ۱۲ ساله صحبت



به ادامه ص ۱۴ بگذار...

در خانواده ما، من و برادرم در سال آخر فاکولته طب مصروف تحصیل هستیم، خواهرم در سال چهارم دانشکده اقتصاد درس می خواند و برادر کوچکم نیز مصروف درس در دانشگاه است، اما با آنهم دولت هالند ما با برخورد غیرمنصفانه انجام داده و ما را از این حق ما محروم می سازد.

همین اکنون پدرم در حالت بی سرنوشتی قرار دارد و مقامات اداره مهاجرت او را مانند دهها تن دیگر که بنابر تلاش های مغرضانه بعضی ها از حق انسانی شان محروم هستند، می خواهد با فشار روحی و اداری به ترک (داوطلبانه!) از هالند نماید، زیرا آنها هیچگونه سند و ادعایی نسبت به ما نداشته و فقط برخورد سیاسی باعث گردیده تا ما در همچو موقعیت دشوار قرار بگیریم. من در حالی که به پدرم و کارنامه های انسانی او افتخار می کنم، می خواهم بگویم که هرگاه از همان نخست می دانستم که با همچو برخورد غیرمسئولانه در کشوری که داد از دموکراسی و دفاع از حقوق بشر می زند و در عمل آنرا نقض می نماید، نمی آمدم.

سپس دوشیزه سادیت قره بلوت (Sadet Karabulut) عضو فرکسیون پارلمانی حزب سوسیالیست هالند سخنرانی نموده و افزود که حزب او و فرکسیون پارلمانی آنها خواستار عدالت و بررسی غیر وابسته و منصفانه تقاضای همچو افراد بوده و آرزومند آنست تا هرچه زودتر به رنج و تشویش آنها پایان داده و واقعیت جای خود را پیدا نماید.



او افزود که وزارت عدلیه در روزهای نزدیک گزارشی را برای ارزیابی در پارلمان ارسال خواهد داشت که بر مبنای آن سیاست رسمی اداره امور مهاجرت در قبال آنانی که بی مورد از حقوق پناهنده گی محروم شده اند، مشخص خواهد شد. او یکبار دیگر همان سخنی که در تمام بیانیه ها یاددهانی گردیده بود، بیان داشت که آنها خواهان بررسی روشن، واقعبینانه و غیرسیاسی این دوسیه ها بوده و بگذار تا آنانی که بر مبنای اسناد و شواهد متهم به نقض حقوق بشر شده اند، پاسخگوی کارکردهای شان گردیده و سایرین قربانی اتهامات مغرضانه نگردند. پس از آن آقای بصیر دزداد عضو هیأت رهبری و مسوول کمیسیون حقوقی اتحادیه طی صحبتی



تأثیرات ناگوار بی سرنوشتی و برخورد های خلاف موازین حقوقی حکومت هالند را توضیح و محکوم نمود که نه تنها نظام خانواده گی را تهدید به از هم پاشیده گی میکند و رشد اجتماعی و روانی کودک را مانع میگردد، بلکه پرابلمهای خانواده گی ناشی از

عدم اعتماد به آینده را باعث میگردد و ده ها ناراحتی جسمی و روانی را به شکل وخیم آن شدت میبخشد. آقای دزداد در صحبت اش حکومت، احزاب سیاسی و سازمانهای مدافع حقوق بشر و پناهنده گان در هالند را متوجه این مساله ساخت که برخورد خلاف موازین حقوقی علم از ملی و بین المللی و قراردادهای حکومت هالند ملزم با رعایت و اجرای آن میباشد، تشویش های جدی را به وجود آورده است. و این نتیجه گیری را به وجود می آورد که حقوق بشری افغانان تحت ارتیکل یک اف آگاهانه نقض میگردد. این افراد با نادیده گرفتن مواد قرارداد اروپایی در مورد حمایت حقوق اساسی بشری، سالها مورد اهانت و الزام های بدون مدارک حقوقی از جانب مقامات عدلی هالند قرار گرفته و برخورد های سیاسی جای حق، انصاف و عدالت را گرفته است. تقاضا شده است که باید سازمان غو بین المللی این موضوع را افشا و محکوم نماید.

در صحبتهای محترم دزداد یک سلسله پیشنهاد هایی از لحاظ حقوقی عملی در مورد حل این معضله مطرح گردید است. در پیشنهادات بررسی دوباره دوسیه های افراد تحت شرایط ماده ۱-ا ف توسط یک کمیسیون خاص تحت نظر یک کمیسیون پارلمانی صورت گیرد، البته خارج از هر گونه تأثیرات گزارشهای قبلی وزارت خارجه هالند. همچنان آنهایی که امکان دربار فرستادن شان به افغانستان نیست باید حق اقامت شان برسمیت شناخته شود. در پیشنهاد همچنان مطرح شده است که باید پارلمان هالند برای اداره آی-ان-دی وزارت عدلیه یک زمان را معین نماید تا ادعا های خود را در برابر این افراد با اسناد موجه و قانونا قابل پذیرش ثابت نماید. در صورتی که عدلیه موفق بر آن نگردد، باید آنان را مستحق پناهنده گی بداند البته سایر اعضای خانواده باید از تأثیرات ماده ۱-ا ف مصون بمانند و مستحق پناهنده گی شناخته شوند.

همچنان آقای ریان ده توورن (Rien de Toorn) نماینده کلیسای هالند که با زبان روان فارسی سخن می گفت، همیشه گی کامل کلیسای هالند را با این افراد و خانواده های شان ابراز داشته و گفت که شما تنها نیستید، همه مردمان انساندوست هالند و کلیسای آن با شما بوده و برخورد سیاسی مقامات اداره



مهاجرت را تقبیح می نمایند. ما خواستار آن هستیم تا کسانی که در پشت این دیوارها (اشاره به پارلمان) نشسته اند، هرچه زودتر نقطه پابانی به این برخورد مضحک سیاسی که به حیثیت و پرستیژ هالند صدمه می زند اتخاذ دارند. او گفت که نماینده گان کلیسا چندی پیش با نماینده فرکسیون حزب سی.دی.آ (CDA) حزب حاکم هالندجلسه داشتند و توجه او را به بررسی واقعبینانه این موضوع معطوف داشته و آرزو نمودند تا هر چه زودتر پارلمان تصمیم روشن و منصفانه اتخاذ دارد. بعداً شعبی ظاهری به مشکل موجود خانواده ها که بنابر سیاست های ضد مهاجرین اداره آی.ان.دی در حالت بی سرنوشتی قرار دارند تماس گرفت و گفت که آی.ان.دی باید این لکه ننگین را هرچه زودتر از پیشانی اش پاک نماید. همچنان سن تن از اشتراک کننده گان گردهمایی از

میان نو جوانان پسر و دختر هموطن ما در سئیز قرار گرفته و ضمن تقبیح این برخورد سیاسی مقامات آی.ان.دی نسبت به یک گروهی از نخبه گان سیاسی، کارمندان پاکتهد دولت و فرزندان پاک باز افغانستان که از اعتبار، حیثیت، آبرو و افتخار صداقت و مین پرستی برخوردار هستند و نه تنها در گذشته، بلکه امروز هم در میان جامعه از حرمت و احترام بزرگ برخوردار می باشند، با دریغ که بنا بر یاهه سرایی مشتکی از عناصر بدکاره، عقده یی و مریض که شادی خود را در اندوه دیگران می بینند، در حالت بی سرنوشتی قرار دارند، خواستند تا هر چه زودتر برخورد واقعبینانه و اصولی انجام داده و به دروغ گویان و تهمت زنان دیگر موقع آن را ندهند که به سرنوشت مردم بازی نمایند. دولت هالند باید اطلاعات لازم را از مقامات رسمی دولت افغانستان مطالبه نماید، نه از پاکستان و یا گروهی از انسانی فرومایه و مغرض.

گزارشگر مشعل می افزاید که سپس یک پسرک هالندی از شهر Burgum که خواهر و برادر امینی



که از سالهای دراز به خاطر بی سرنوشت بودن پدرشان در یکی از کمپ های مهاجرین در حالت رقتبار بسر می برند و از هم کلاسان پیشتر او می باشند، رشته سخن را گرفته و از نام همه هالندی های مکتب شان توجه مقامات آی.ان.دی را به رفع مشکل آن خواهر و برادر و صداها تن دیگر که در همچو موقف قرار دارند خواستار گردید.



پس از آن آقای فهیم ضیایی سکرتر مسوول اتحادیه انجمن های پناهنده در هالند قطعنامه تهیه شده از نام اشتراک کننده گان گردهمایی را به خوانش گرفته و فصله کرد. او همچنین اعلام کرد که قطعنامه بعد از آن در پارلمان هالند به اختیار رسانده خواهد شد. آقای فهیم ضیایی در پایان آقای دزداد را تشکر کرده و گفت که این اشتراک کننده گان افتخار دارند که در این نشست شرکت کرده باشند و همواره جنبه اشتراک کننده گان را در این جنبش و امتنان

نموده و پایان گردهمایی را همانگونه که پیش گردیده بود و با نظم خاص در فضای کامل همیشه گی اشتراک کننده گان پیش رفت، سر ساعت ۴ اعلام داشت. گفتنی است هم میهنان ما با اشتراک گسترده شان در این گردهمایی یک بار دیگر به تقاضا های مکرر یاهه سرایان یک سر و هزار آواز، محقه بازهای هم ماندند و گدی های کوکی شانرا که برنامه های دروغ پرانگی و تفرقه اندازی "چشم انداز" و "دنیای زردانی" را در روزهای پسین به خاطر تخریب اقدام انساندوستانه اتحادیه انجمن ها و ایجاد فضای ترس در بین هم میهنان مهاجر مقیم هالند، به عریده گروهی از جاهلین و جهل کاران مبدل ساخته بودند، نه گفته و ثابت ساختند که ماسک های «مدافعین حقوق بشر!» دریده گردیده، تهمت ها و دروغ های این دایه های مهربان تر از مادر! (۱) که خود جنایتکاران شناخته شده بوده، سخنان سداخلاقی آنها ارزش پیشیزی هم ندارد، و تمام تلاش های مذبححانه آنها به خاطر جلب کمک پولی و پُر کردن کیسه های شان می باشد.

«چو ایستاده ای دست افتاده گیر»

میلاد

فقر، غربت، آواره گی و بی خانمانی نمایانگر رنج بیکران ملتی است که از سی سال بدینسو، نه تنها بر مینای حوادث طبیعی، بلکه در نتیجه جنگ تحمیلی و فرسایشی با آن دامنگیر بوده و به تراژیدی همه گانی مردم ما مبدل گردیده است. با آنکه پس از ایجاد حکومت موقت، استقرار نیروهای ائتلاف جهانی و ناتو و سرزیرشدن میلیاردها دلار برای بازسازی آرزومندی آن می رفت که روزنه امید به روی مردم ما گشوده خواهد شد، و دیگر مردم ما نه تنها در فضای صلح و امنیت سراسری با آرامش خاطر به سر خواهند برد، آنچنانی که دامن فقر، بیکاری و دربدری نیز برچیده گردیده و دیگر نه تنها مردم دست به تگدی نخواهند زد، بلکه همه لقمه نانی خواهند داشت و خاطرات تلخ

آی آدم ها

نیما یوشیج

آی آدم ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید!
یک نفر در آب دارد می سپارد جان.
یک نفر دارد که دست و پای دایم می زند
روی این دریای تند و تیره و سنگین که می دانید.
آن زمان که مست هستید از خیال دست یازیدین به دشمن
آن زمان که پیش خود بیهوده پندارید
که گرفته استید دست ناتوانی را
تا توانایی بهتر را پدید آرید.
آن زمانی که تنگ می بندید
بر کمر هاتان کمر بند
در چه هنگامی بگویم من؟
یک نفر در آب دارد می کند بیهوده جان، قربان!
آی آدم ها که بر ساحل بساط دلگشا دارید!
نان به سفره، جامه تان بر تن؟
یک نفر در آب می خواند شما را.
موج سنگین را به دست خسته می کوبد
باز می دارد دهان با چشم از وحشت دریده
سایه هاتان را ز راه دور دیده.

آب را بلعیده در گود کبود و هر زمان بی تابی اش افزون
می کند زین آب، بیرون
گاه سر، گه پا
آی آدم ها!

او ز راه دور این کهنه جهان را باز می باید
می زند فریاد و امید کمک دارد.

آی آدم ها که روی ساحل آرام در کار تماشا کنید!
موج می کوبد به روی ساحل خاموش

پخش می گردد چنان مستی به جای افتاده بس مدهوش.
می رود نعره زنان، وین بانگ باز از دور می آید:
«آی آدم ها».

و صدای باد هر دم دل گزاتر
و در صدای باد بانگ او رهاتر
از میان آب های دور و نزدیک
باز در گوش این ندا ها:
«آی آدم ها»...

انتخاب از ن. نورس

فروش دلبندان شان چون سال های چهل خورشیدی تکرار نخواهند شد. با دریغ و درد که این آرزو نتوانست تحقق یابد، چنانچه وضع امنیتی نامساعد بر کشور چیره گشته و از سویی هم با سپری شدن هر روز بر دخمه نشینان جبری چه از شمار مهاجران بازگشته به میهن و چه بیجا شده گان از مناطق جنگ زده در این سرمای شدید و گرانی روزافزون نرخ کالاهای مصرفی افزایش یافته است. سوگمندانه که بخش بزرگی از مردم ما زیر خط فقر بسر برده و تفاوت میان ثروتمندان و فقرا با سپری شدن هر روز بیشتر و بیشتر می گردد، و تنها یک بخش کوچکی از مردم از اینهمه امتیازات برخوردار گردیده و با ثروت های بادآورده کوچکترین توجهی هم به حال هزاران و هزاران هم میهن آواره، گرسنه و بی خانمان ما نمی نمایند ...

وضع رقتبار کنونی هزاران و هزاران هم میهن آواره، غریب و بیجا شده میهن ما، در خارج از کشور بسیاری از هم وطنان ما را تکان داده و خوشبختانه بسیاری از آنها با همدردی در این راستا نقش ولو کوچک، اما بانسانی شانرا اداء می کنند.

در این میان ابتکار گروه هایی از جوانان پرافتخار که از بدحادثه در دوران کودکی مجبور به ترک میهن گردیده و بسیاری از آنها هیچ یادواره و یا خاطره یی هم از آنجا ندارند، ولی بر مینای سروده ماندگار سعدی بزرگ:

**بنی آدم اعضاء یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار**

و کشش مهر و محبت به میهن و مردم آن در این راه پیشگام شده، با راه اندازی برنامه های گوناگون در تلاش اند تا برای هم میهنان بی بضاعت شان مدد رسانند. آنها چه به گونه انفرادی و چه هم با گشایش بنیادهای خیریه نه تنها در گردآوری کالا، بوت، شال و سایر ضروریات اولیه، خانواده های آواره و بی مدد تلاش هایی انسانی و هموعانه شان را انجام می دهند، بلکه در ایجاد مکاتب تازه، مواد درسی، ایجاد درمانگاه ها و دارو و برنامه هایی از این دست می پردازند.

به گونه مثال فرشته اسحاق زی دانش آموز سال پایانی دانشکده حقوق در شهر روتردام توانست مقدار یک تن کالا، بوت و سایر ضروریات اساسی را نه تنها از میان خانواده، به گونه مثال فرشته اسحاق

ادامه در ص ۱۳

«مشعل» از شما و برای شما است. ما آرزو مندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده می دهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگه داریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشریات قبلاً چاپ نگردیده باشد.

مدیر مسئول: مصطفی روزبه
Editor-in-chief
Mustafa Rozbe
Tel/+31-79-351-66-59
Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194
2701AD - Zoetermeer
Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اویرو

اروپا: ۴۰ اویرو

سایر قاره ها: ۵۰ اویرو

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.

Gironr: 3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

ماشعل

ماهنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

MASHAL political, social and cultural Afghan News Paper The Netherlands

شماره دوازدهم سال پنجم شماره مسلسل ۶۰ حوت ۱۳۸۶ فبروری ۲۰۰۸

هشت مارچ را گرامی می‌داریم

نفس جهید

هشت مارچ مصادف است به روز همبسته گی

بین المللی زنان

همه ساله در هشتم مارچ خاطره ای در اذهان بشریت تداعی میشود ، خاطره پر حماسه ای که با تاریخ مبارزات زنان ستمدیده جهان گره خورده است و بازتاب دهنده حرکت حق خواهانه و عدالت جویانه انسان مظلوم است.

ص ۱۳

بازسازی را چگونه واز کجا باید آغاز کرد؟

احسان عمر

باز سازی وژءه معروف و طرف علاقمندی و توجه مردم کشور ما بوده از سال های چند به نحوی با ان پیوند و سرو کار داریم تا هنوز هم بحیث هدف دلچسپ و گره گشء در اینجا و آنجا مورد استفاده و استعمال قرار دارد در اوایل تصور میشد که با ترویج و تطبیق باز سازی واقعا" وطن مخروبه و جنگ زده مان اعمار ، فابریکات و نهاد های تولیدی ، باز سازی شهر ها و شاهراه ها آباد و رنگ و رونق تازه بخود خواهند گرفت مردم با شور و شفع از تغییراتی که بوجود آمده بود استقبال ، و حمایت و پشتیبانی وسیع و همه جانبه جامعه بین المللی باعث میگردد ص ۱۲

در این شماره می خوانید :

به واقعیت ها... ص ۵

استقلال کوزوو... ص ۶

نگاهی به آیین ... ص ۷

رشوت ... ص ۱۶

و مطالب جالب و خواندنی

دیگر...

به زودی مشعل شش ساله می شود

محمد یاسین " امیری "

ماهنامه وزین مشعل، پنجمین بهار زنده گی پربارش را در خانواده رسانه های برون مرزی کشور با ادای رسالت بزرگ و فخری پشت سرمی گذارد. آری مشعل، صدا و سیمای مشعل داران با شرف وطن است که در غربت به سر می برند . صدا و سیمای کسانی که عدم حضور شان را نه تنها مردم رنج کشیده وطن احساس می کنند، بل کمبود ظرفیت انسانی ، شخصیت های مجرب ، سازمانده ، متخصص و وطنپرست آن ها ص ۱۲

ره آورد يك سفر دوماهه به وطن

عزیزما بعد ۱۵ سال دوری

پرواز غرق تفکر و هیجانات بودم و در تصور بودم که مردم ما، دوستان و اقارب در چه حالی بسر میبرندونمای شهر زیبای کابل بچی شکل خواهد بود . در همین فکر و خیال بودم که طیاره حامل ما وارد میدان هوایی بین المللی کابل شد. هوای گوارای مادر وطن بمشامم رسیده خاطرات نوجوانی، ص ۱۴

فقیر شاه فقیر یار ستایــــــــــــش مرآن ایزد تابناک که پاك آمدم وپاك خواهم رفت بخاك ناله راهرچند میخوام که پنهانی کشم سینه میگوید به تنگ آمده ام فریاد کن حینیکه بعد هشت ساعت انتظار درمیدان هوایی دویی ، ذریعه پرواز آریانا افغان هوایی شرکت ، جانب کابل عزیز پرواز کردم ؛ درجریان

جلسه هیأت ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر تدویر یافت

روزشنبه ۲ فبروری سال روان عیسایی نشست نوبتی هیأت ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر در شهر ایندهوفن کشور هالند تدویر یافت. کار جلسه را رفیق شفیق الله توده یی رییس شورای اروپایی نهضت فراگیر افتتاح نموده، پس از رای گیری کار آن رسماً آغاز و اجندای کار را که قبلاً بدسترس اشتراک کننده گان قرار گرفته بودبه جلسه پیشنهاد نمود، که پس از رای گیری به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت. ص ۱۵

خبرونه او گزارشونه



پرویز بشرمل

لوي ولسوالي شيندندر يكصدوبيست كيلو متري جنوب شهر تاريخي هرات قرار دارد اين ولسوالي حدوداً يك مليون نفوس و پانزده هزار كيلو متر مربع مساحت دارد. زماني يكي از مراکز عمده نظامي در سطح کشور محسوب ميشد و اينک بزرگترین مرکز نا امنی در غرب افغانستان است که ولايات هرات، بادغيس و فراه را متاثر ساخته است و دولت توجه خاصی به اين ولسوالي نداشته امپناتي تحت نام باز سازي و احيا اقتصاد مردم صورت نگرفته موسسات خارجي به علت عدم امنيت و تسلط دولت درين ولسوالي هيچ اقدامي را انجام نداده اند در ضمن مهرة هاي خاص قدرت مرکزي با افکندن دانه هاي نفاق در بين اقوام اين ولسوالي بهره هاي سياسي و نظامي ميبرند. از اين ولسوالي مردان بزرگي بر خواسته اند که تا سطح وزارت خانه ها کار نموده اند پانزده جنرال و بيش از دهها دگروال، زاده اين ولسوالي هستند مانند جنرال نظر محمد وزير پيشين دفاع ملي، جنرال جمال الدين عمر رييس تعليم و تربيه اردو، اسماعيل خان وزير فعلي آب و برق و.....

به اثر ابتکار و توجه خاص محترم عبدالحکيم نظري مدير معارف ولسوالي شيندند که محبوب ترين شخصيت در شيندند است با وجود نا امنی ها و انفجار هشت مکتب در سال ۱۳۸۶ حدود يك هزار معلم و پنجاه و هشت هزار شاگرد ذکور و اناث در شش لیسسه و شصت متوسط و ابتدای مشغول تدریس هستند اين خود نمايانگر اين امر است که باشندگان اين ولسوالي سخت به علم و فرهنگ علاقه مند هستند. نا گفته نبايد گذاشت که هنيذ رهبري ولسوالي (ولسوال) - مدير معارف، مدير امنيت، قوماندان امنيه، شاروال (اشخاص صادق و خدمت گذار مردم هستند که از مدت شش سال محترم محمد انور متين

عضو هیات اجراییه مجلس موسسان و محترم عبدالقیوم بزرگمیل عضو مجلس موسسان و مسئول شوراي ولايتي هرات نهضت فراگیر سفر هاي پر ثمری را در این ولسوالي انجام دادند و اکثریت اعضای اسبق حزب وطن و جوانان پر شور را که در این ولسوالي سکونت دارند ملاقات نموده و آنها را به صفوف نهضت فراگیر دعوت نمودند، ایشان نیز که از فعالیت ها، افتخارات و سابقه نهضت فراگیر آگاهی حاصل نمودند با قبول مرانامه و اساسنامه نهضت فراگیر، عضویت نهضت فراگیر را پذیرفته فورم هاي درخواستي خود را به شوراي ولايتي هرات فرستاده که اینک به تعداد (۲۷) تن از علما، روشنفکران، معلمین، متعلمین، افسران دي دي آر شده، بزرگان اقوام و جمع کثیری از جوانان آگاه که جدیداً به سیاست رو آوردند عضویت پرافتخار نهضت فراگیر را کسب کرده اند.

در جلسات متعددی که اعضای پرافتخار نهضت فراگیر در ولسوالي شيندند تدویر نمودند محترم عبدالحکيم نظري يك تن از فعالان و نام آوران مبارزه عدالت خواهی و تجدد گرایی را که در سطح ولسوالي از شهرت و نام نیک برخوردار است بحیث رییس شوراي ولسوالي شيندند نهضت فراگیر انتخاب نمودند که تمام اعضای نهضت فراگیر در آن ولسوالي انتخاب آقای نظري را به حیث رییس شوراي ولسوالي به فال نیک گرفته و روی تشکیلات بحث هاي آزاد صورت گرفت که (۲۵) تن به عضویت شوراي ولسوالي انتخاب و از بین شان ده تن به هیات اجراییه برگزیده شدند که اسامي شان قرار ذیل می باشد:

۱- محترم عبدالحکيم نظري مدير تعليم و تربيه ولسوالي به صفت رییس شوراي ولسوالي شيندند نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان

۲- استاد شیر احمد خان معاون نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان

۳- استاد عبدالرحمن امیري مسوول تشکیلات نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان

۴- استاد جلال الدین مسوول امور تبلیغ و فرهنگ نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان

۵- استادنظر محمد ظاهري مسوول امور مالي نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان

۶- استاد عبدالرحيم خان مسوول روابط سياسي نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان

۷- محترم عبدالقادر مسوول کار با افسران دي دي آر شده نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان

۸- ملا ذبیح الله خان مسوول کار با علما و روحانیون نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان

۹- استاد بسم الله خان

۱۰- استاد عبدالواسع نظري

همچنان به ادامه سفر هاي هیات اجراییه شوراي ولسوالي به مناطق مختلف هشت واحد اولیه نهضت فراگیر ایجاد و مسوولین هر واحد اولیه در انتخابات آزاد توسط اعضای آن واحد اولیه انتخاب شدند.

۱- واحد اولیه زیر کوه

۲- واحد اولیه میدان هوایی

۳- واحد اولیه چهار محل

۴- واحد اولیه اوکل

۵- واحد اولیه جبر آباد

۶- واحد اولیه پای کشک

۷- واحد اولیه جوانان

۸- واحد اولیه بازار

بدون شك چنین تشکیلات عظیم و گسترده در ولسوالي که مرکز نا امنی در غرب کشور عنوان میشود نمایانگر اینست که سیاست هاي منطقي و معقول نهضت فراگیر روز تا روز مرز ها را شکستانده و به يك نیروی عظیم و محراقی آزاد یخواهان، تحول طلبان و مبارزان ملي و دیموکراتیک تبدیل شده و جایگاه شایسته خود را در بین توده هاي مردم پیدامیکنند. امروز خلق افغانستان رژیم ها و دوره هاي گوناگونی را به چشم سر دیده اند و به حقانیت افراد خدمت گذار و مردم دوست پی برده اند و میدانند که کدام احزاب و جریان سياسي فدا کارانه و صادقانه به ایشان خدمت نموده و کدام احزاب و تنظیم ها بر حق ایشان جفا و ظلم نموده اند و دیگر فریب و گول مافیا و قاچاقبران را نخورده و دیگر به هیچ تفنگ

سالار و جنگ سالاری اجازه این را نخواهند داد که به سر نوشت شان بازی نمایند. شوراي ولسوالي شيندند نهضت فراگیر با چنین تشکیلات بزرگ و افراد سر شناس که در خود جای داده فعالانه در تمام عرصه هاي سياسي و اجتماعی مطابق به دستورات شوراي ولايتي هرات و مجلس موسسان عمل نموده و سهم شایسته خود را در انتخابات بعدي ایفا خواهد نمود.

به امید موفقیت هاي مزید نهضت فراگیر دموکراسي و ترقی افغانستان در تمام نقاط کشور تحت رهبري مجلس موسسان و در راس رفیق شیر محمد بزرگ /

پروفیسور احمد ضیا نیک بین

پیوست به شماره های پیشین

جنبش روشنفکری که در زمان امیر حبیب الله نضج گرفته بود بعد از آنکه

اعلامیه حزب سری ملی در اختیار امیر قرار گرفت بنا بر دسایس ارتجاع داخلی در اتحاد با استعماریون انگلیس امیر امر مجازات شدید و حبس اعضای نهضت را صادر نمود و رهبران نهضت به شمول محمدرسو و واصف را به توب بستند این شخصیت ملی و روشن فکر اصیل کشور حتا تا لحظات قبل از مرگ از افکار خویش درباره آزادی و استقلال کشور دفاع میکرد و اعتماد راسخ داشت که مردم افغانستان استبداد را سرنگون خواهد ساخت و در لحظات آخر این کلمات را برای هم فکran خویش گفت: آزادی، رژیم مشروط و حکومت ملی حق طبیعی ماست ما بخاطر آزادی کشور مبارزه ملی و مقدس را پیش گرفته بودیم اگرچه فعلاً به خواست امیر اعدام میشویم ما میرویم و وطن را به سایر مبارزان آزادی میگذاریم مردم افغانستان میتوانند آزادی و مشروطیت را به دست آورند و آنها یوغ استبداد و ستم را سرنگون خواهد کرد در سخنان قبل از مرگ و واصف اهداف جوانان افغان به طور واضع و مشخص گفته شد: استقرار نظام مشروطیت، تشکیل دولت ازاد مستقل که بتواند آزادی و مساوات تمام مردم افغانستان را تأمین کند.

بدین ترتیب نهضت روشنفکری از جوش و خروشی که داشت خاموش شد ولی از بین نرفت بررسی نهضت مشروط خواهان نشان میدهد که ریشه های این نهضت بعد از اعدام رهبری نه تنها معدود در کابل ماند بلکه در ولایات و شهرهای بزرگ افغانستان از جمله در جلال اباد، غزنی، قندهار، هرات و مزار شریف گسترش پیدا کرد و در این شهرها روشن فکran دور هم متحد شده و بخاطر خواسته های برحق شان به مبارزه پرداختند بدین ترتیب دیده میشود که این نهضت از لحاظ خصایل خویش یک نهضت ملی بود که خواسته های همه مردم افغانستان را منعکس میکرد و در آن نماینده گان تمام خلق های افغانستان تاجک ها، هزاره ها، پشتون ها، ازبک ها... شرکت داشتند به هر صورت نهضت مشروط خواهان حکومت امیر حبیب الله را مجبور کرد تا طبق خواسته های زمان بعضی تدابیر را در عمل پیاده کند. البته بعد از سرکوبی نهضت مشروطه خواهان اول در سال هال ۱۹۰۶ و ۱۹۰۹ جوانان افغان فعالیت خویش را قطع نکرده بلکه انرا تسریع بخشیدند اما حلقه های نهضت خیلی ها محدود شد و بطور عموم روشن فکran افغان شامل افسران مترقی، تجار ملی،

سیر تاریخی فرایند روشنفکری در افغانستان

زورنالیستان، روشنفکران که در توسعه مطبوعات نقش گسترده داشتند میشد. رشد بعدی ایده های روشن فکری در افغانستان بنام محمود طرزی ۱۸۶۸-۱۹۲۳ ارتباط دارد و با قتل امیر حبیب الله و بقدرت رسیدن امان الله خان جنبش روشنفکری روح تازه ای یافت و تمام روشنفکران که بوسیله امیر حبیب الله زندانی شده بودند از زندان رها و به وظایف مهم اداری گماشته شدند و اساس یک زنده گی نو را برای مردم افغانستان گذاشت امان الله خان منحنی یک شاه روشنفکر اصلاحات بنیادین را در عرصه های مختلف حیات جامعه بوجود آورد و در قسمت معارف مدرن توجه جدی نمود.

با آنکه سطح آگاهی افراد جامعه در سطح پایین قرار داشت و اکثریت مردم با پدیده مدرن آشنایی نداشتند و آوردن موتر و طیاره و سایر پدیده های مدرن برای مردم بسیار عجیب بود.

نقطه بسیار مهم که در این دوره قابل بحث است. نقش روشنفکران و افراد منور است که در آوردن اصلاحات امان الله خان را کمک و یاری رسانیده اند که یکی از این شخصیت های علمی و فرهنگی طوریکه در بالا گفتیم محمود طرزی بود. که با تدبیر، درایت و بصیرت تمام اصلاحات را فرمولبندی و در اختیار شاه قرار میداد. که واقعا تقاضای آن عصر بود. اصلاحات فرهنگی با نشر جریده امان افغان که به جای سراج الاخبار اولین شماره آن در ۱۲ اپریل ۱۹۱۹ به مدیریت عبدالهادی داوی نشر شد انعکاس دهنده فرهنگ و مطبوعات عصری در کشور ما بود بیشترین مقالات و موضوعات این جریده را مسئله آموزش و پرورش و معارف مدرن تشکیل میداد. و در این دوره تحصیلات ابتدایی عمومی و اجباری اعلام شده بود. و این مسئله مورد استقبال عامه مردم قرار گرفته و حتا مردم ولایات پکتیا و خوست حاضر شدند مبلغ ۷۰ هزار افغانی را اعانه دهند به همین ترتیب مردم کابل و سایر ولایات. زیرا مردم جامعه ما این حقیقت را درک نموده بودند که یگانه راه نجات فرار از جهل و بیسوادی است در این زمینه نقش مطبوعات سالم و هدفمند رهنمای یک نهضت روشنفکری و حزب سیاسی است. که بطور واقعی خدمتگار مردم باشد که در بیداری و انکشاف شعور سیاسی و آگاهی مردم و تکامل جامعه مؤثریت داشته باشد. چنانکه قبلاً متذکر شدیم نشریه سراج الاخبار با آنکه

یک شماره به چاپ رسید و مسوولین آن یا به توب پرانده شد و یا در زندانها انداخته شدند. ولی جنبش روشنفکری و مطبوعات مترقی و سالم از میان نرفت مثلاً بعد از موقوف ساختن

سراج الاخبار نشریه زیر نام الجهاد که توسط محمود طرزی از عربی به فارسی ترجمه میشد و در نقاط مختلف افغانستان توزیع و پخش میگردید. بعداً داکتر عبدالغنی به خواهش امیر در تهیه یک اخبار که نمونه آن تایید شده بود اقدام کرد. به تعقیب آن سردار محمود بیک طرزی که یک فرد مناسب در عرصه مطبوعات بود در این زمینه کارهای را انجام داد. یعنی دیده میشود که تجدید طلبان با روشنفکران و وطن پرستان کشور ما در دوره های مختلف تاریخ معاصر به اثرات مثبت مطبوعات و قوف و آگاهی حاصل کرده بودند و با وجود استبداد حکومت حاکم در جامعه و مداخلات نیروهای استعماری در کشور این مسئله را پی گیری نموده و مطبوعات را یک عنصر ضروری در نهضت روشنفکری تلقی و آنرا در بیداری مردم و آگاهی آنها از مسایل ملی و بین المللی وابسته و آنرا منحنی بلند گوی اندیشه های آزادی خواهانه روشنفکران و مردم افغانستان در مقابل نیروهای استعماری و مستبدین داخلی بکار میبردند، که در این زمینه علاوه از شخصیت های منور روشنفکر دیگر آن عصر نقش دو شخصیت معروف افغانی، سید جمال الدین افغان و محمود طرزی این دگر اندیشان سنت شکن و نو اندیش، تجدید گرا، استقلال طلب و آزادی بیشتر بوده است تلاش های روشنفکران شخصیت های منور جامعه عامل بود برای توسعه فرهنگی، آگاه ساختن مردم از ارزش های جدید و غنا بخشیدن ارزش های قدیم هم فعالیت بودند روشنفکران بخاطر رهایی کشور شان از چنگال فقر سواد، توسعه نیافته گی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی از یک سو و از سوی دیگر جهت آزادی و بدست آوردن استقلال کشور شان از نیروی استعمار راه اندازی نموده بودند.

در این دوره اکثریت روشنفکران بنابه مداخله مستقیم نیروهای استعماری یا زندانی شدند و یا اعدام گردیدند. ولی به هیچ وجه جنبش روشنفکری و نو اندیشی در کشور ما خاموش نشد و دوره امانیه بهترین دوره برای رشد شخصیت های روشنفکر در جامعه ما بود با وجودیکه نیروهای استعماری تحمل آنرا نداشته و در سدد توطئه های جدید علیه کشور و نیروهای مترقی روشنفکر کشور ما بود ولی با آنهم حرکت این جنبش به پیش بود و با نشر مقالات منظوم اجتماعی و ص ۱۵

عبدالرحیم صمیم
سخن معروفی است که گفته اند: گذشته ها با همه شور و شغف، در درونج گذشت . هیچ نیرو و اعجازی قدرت و

دیروز امروز را، امروز فردا و فردا پس فردا ها را میسازد

توان انرا ندارد تا گذشت زمان را واپس برای ما بدهد. باید از گذشته ها گذشت و فرا موش کرد. فردا هم هنوز نیامده است معلوم نیست چی میتوانیم باشیم؟ جهانی باشدیا نه؟؟ پس نباید نگران آینده باشیم. فقط همین امروز که از ما ست باید به امروز خود باندیشیم نه به فردا. به نظر من این مقوله به مثابه تابلیت مسکن و آرام بخشی است برای انانیکه زیر بار نا ملایمات علایق زنده گی خویش کمر خم کرده بیش ازین کشیدن بار سنگین وزن غم و غصه ها را نداشته امید را پشت پا زدند مصداق این واقعیت ها تاریخ است. من معتقد بوده و باور کامل دارم که دیروز امروز را ساخته و امروز فردا و پس فردا هارا میسازد. تصمیم تجارب و اندوخته های گذشت زمان روند تاریخ می آموزاند که چه عوامل و میتود های در گذشته بکار برده شد تا مانع پیشرفت و سد راه رفاه و آسایش جامعه گردد. پس نباید گذشته را فراموش، امروز را نقد و فردا را نسبه شمرد و مفت و رایگان از دست داد. نا همگونی های نامساعد، رخ داد های نا هنجار حکمرانی و تسلط بر منطق تفنگ در طول سه دهه توام با خون و آتش، کشت تخم نفاق و تفرقه نفرت و کینه توزی برای ملت ما درس عبرت و اندرز مفید و سالم است که باید از ان انتباه گرفت. اگر قضاوت عادلانه و برداشت از سیر روز رویداد های جامعه ما عالمانه بدون تعصب و جانب داری های فردی و منفعت جویی باشد. انگاه بی آلیشانه اعتراف خواهیم نمود که در طول بیش از دوده کی ها و کدام نهاد های جهادی و سیاسی درد بخور سینه را سپر ساخته و به خاطر رهایی و نجات تهی دستان از فقر، بیماری و نبود غنای فرهنگی تا پای جان می رزمیدند و چطور از راه مشروع امرار معیشت به شکل بخور و نمیر کرده با درد ورنج مردم خود همنوا و غمگسار بودند. ایا این دسته ها و گروه های نام نهاد هفت گانه و هشت گانه های ساخته و بافته متولد مرز های بیرونی نبودند که به منظور

اسایش و تنعم و تجمع سرمایه غیر مشروع خون و آتش را بر مردم ستم دیده ما ترجیح دادند؟ و تا امروز هم این نو کیسه گان نو به منصب رسیده از دالر، پوند اموال منقول و غیر منقول تقاله میکنند. شعار و خط مشی شان به اصطلاح خود آنها- وو، چه چه، پ پ مخفف ((وضو، وند، چور، چپاول، پیدا، پنا)) است برای تاراج مال و دارایی مردم ریکارد جهانی را قایم نموده و دست کمی از ملخ های صحرائی که در مزرعه و کشت زار ها هجوم می اورند ندارند. پارینه سالها را مردم اسیب دیده ما از یاد نبردند. خوب به ارشیف حافظه سپردند. عده از انانیکه با لقمه نان فخر خانه به خانه دست دراز داشته و شب در حجره های تنگ و تاریک می خسپیدند و عده دیگر ولگرد پیشه عاقل و باطل امروز از حساب های پس انداز بانک های خارجی، وزن و مقدار آفیون، قصر ها و موتر های آخرین سیستم هیچ مستوفی و کامپیوتری قادر نیست تا ارقام و اعداد درست ارایه کند. بجا گفته اند که سیه روز شود هر که دراو غش باشد. دیگر بس است کارد به استخوان رسیده ملت محروم هر دم شهید مانا خود آگاه این زهر تلخ را سر کشیده اند. حالا خوب و بد را تمیز و درک میکنند. انتظار و امیدوار به روزی هستند تا اموال غارت شده ملیون ها که از ابله کف دست بدست آورده بودند از حلقوم و کام خون آشام این عصیان گران تاریخ بیرون کشیده واپس به جمله دارایی های عامه تحویل بیت المال بدارند. البته تحقق و انجام این عمل مداوایست که بر زخم های خون چکان ورنج های بی پایان این ملت زجر کشیده مرهم گذاشته انگاه شفا یاب میگردند و آتش خشم شان فرو کش نموده و شعله ور نمیگردند در غیر ان شراره آتشی که در سینه آنها مانند گداز بر افروخته است جسم، روح و روان شانرا ذوب مینماید. اهداف به غایه مرام نهائی هر سازمان سیاسی، دسته ها و گروه های متخاصم و نهاد های نفاق افکنی در طول زمان عمل کرد خویش را به این ملت اسیب دیده و

محروم از همه چیز افتابی ساختند. صبح صادق پرده فریبنده صبح کاذب را از هم درید. چهره های منحوس سادیزم

تشنه خون و آتش که ملبس به ماسک ریا و تزویر بودند دیگر حیل و نیرنگ شان نباید کار برد و دست آوردی داشته باشد. این کرگسان لاشخور که از گوشت و خون انسان تغذیه کرده مانند خفاشان جغد منش سرشت و فطرت شان تاریکی، جهل بیسوادی و گمراهی است. آوخ. چی میشد و چه بهتر از ان اگر در نخستین مرحله تمام اموال منقول و غیر منقول دست داشته های این تبهه کاران حرفوی و طفیلی های بار دوش تحویل بیت المال میگرددید. خلع سلاح میشدند. البته انگاه نفوذ و قدرت گردن درازی نداشته از بلند پروازی های توام با غرور و نخوت و تکبر شان کاسته و مغفور جامعه میگرددیدند. این واضح و هویداست. انگیزه تشخوار امروزه جنایتکاران و انانی که از قماش اشوب گران اند و تسلط بر بعضی ارگان های دولتی و غیر دولتی، داشتن سلاح غیر مجاز و همان ثروت و دارایی است که از ملت به غارت ربهوده اند. ورنه به اصل خود رجوع کرده بخاطر یک لقمه نان دست دراز و گردن پتی میداشتند. چه در گفته است حافظ: در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب یارب مباد انکه گدا معتبر شود اما در پهلوی این عناصر مفتخوار جمع بزرگی از عناصر شریق و میهن پرست نیز وجود دارد که تمام زنده گی شان را وقف دفاع از منافع مردم، سعادت و خوشبختی انسان نموده و با آنکه مدت درازی در رأس اداره مقامات بلند دولتی قرار داشتند، با دستان پاک، وجدان های آرام خطرات خوشی در محل کار و زنده گی از خود بجا گذاشته و در پاکبازی بدیلی در جامعه ما ندارند. همین نسل فداکار است که امروز نیز به خاطر فردای تابناک نسل های بعدی به مبارزه روشنگرانه مباردت ورزیده و در راه دفاع از آرمانهای انسان زحمتکش کشورما کار و مبارزه می نمایند که بدون شک مایه افتخار نسل های بعدی خواهند بود.

دوستان عزیز!

زمان اشتراک مجدد در ماهنامه مشعل فرارسیده است. با ارسال به موقع هزینه اشتراک تان از سکتگی در دریافت ماهنامه جلوگیری نمایید.

فخرزاد

معاملات خون ما با بنگ تریاک تا به چند؟
بیهوده زیستن دردم حریصان تا بسکی؟
بتاریخ ۲۴ دلو سال جاری رییس مبارزه با
مواد مخدره وجرایم سازمان یافته ملل متحد
دولت افغانستان را در مبارزه با مواد مخدره
ناکام خوانده علت آنرا فقر، عدم آگاهی
دهقانان از خطر مواد مخدر، ثروت اندوزی
یک عده افراد، بیکاری، فساداداری و نبود
یک استراتژی برای محو کشت خشخاش
و انمود کرد.

ضمناً اظهار نمود که اداره سازمان ملل
متحدیک اداره مشوره دهنده برای دولت
افغانستان میباشد همچنان سازمان حقوق
بشر، ناتو و غیره نیز اظهارات تقریباً مشابه
نموده اند. آنها اظهار نموده اند که مسئله مواد
مخدر افغانستان را به یک فاجعه مبدل
ساخته است.

باتایید از بعضی نظریات فوق الذکر
یادآور می‌شویم هر زمانیکه پلانهای پادروها
و غیره واقعی سازمانها و ارگانهای ذیربط به
ناکامی مواجه میشود آنها سعی مینمایند با
مقصر شناختن دیگران صدای بشریت
بخصوص انهایی که درین رابطه بی مورد
ثروت و فرزندان خویش را قربانی مینمایند
خاموش سازند همه میدانند قبل از آمدن قوت
های خارجی در کشور در افغانستان ده فیصد
خشخاش امروز انهم در نقاط دوردست
ولایات شرقی کشت میشد که امروز از برکت
قدمهای نیک آنها کشور ما تولید کننده بیش
از نود و سه فیصد تریاک جهان میباشد. که
در نتیجه آن بیش از یک میلیون تن هموطنان
و تقریباً هفده میلیون تن در سطح کشورهای
منطقه به این مرض مهلک رو آورده
اند. هنوز هم بازیگران این بازی خطرناک
میخواهند با تدویر جلسات نمایشی، حرف
های بیهوده و وعده های کاذب مردم ما
و جهانیان را اغفال نمایند که در نتیجه این
کار همه روزه هزاران تن در اروپا
و سایر قاره های جهان به پودرز هر معتاد
میشوند که در حقیقت یک بازاریابی خوبی
برای آنها محسوب میشود حرفهای ضد
تقیض مسوولین امور و نماینده سازمان ملل
متحد در جلسه توکیو که اولی از پایین آمدن
پنجاه فیصد خشخاش در سال آینده و دومی
حاصلات سال آینده را مثل سال جاری
میخواند مورد تشویش مردم و جهانیان گردیده
در رابطه به اظهار نظریات فوق
الذکر میخواهم طرحها نظریات و تحلیل های
عده از دانشمندان، کارشناسان، نماینده گان
ملت، مردم، روزنامه ها و سازمانهای داخل
و خارج کشور طور فشرده ارائه نمایم. کشت
تریاک تنها طالبان را تقویه نموده همچنان
در تقویه پیوند طالبان با انگلیس ها وسیله
خوبی بوده و علت اختلاف انگلیس ها با دولت
افغانستان و امریکا همین موضوع را خوانده

به واقعیت ها بایست توجه کرد

اند همچنان اضافه مینمایند که چرا بعد
از مستقر شدن انگلیس ها در ولایت
هلمند ولایت مذکور به بزرگترین تولید کننده
مواد مخدره مبدل گشت در حالی که اداره
مبارزه با مواد مخدره وابسته به کمک های
بریتانیا بوده و نتیجه همکاری آنها درین
رابطه چه میباشد؟ مسوولین امور از عدم
کشت خشخاش در سیزده ولایت حرف
میزنند در حالی که نتایج کار آنها نبوده، علت
آن بلند رفتن قیمت چرس در اروپا بوده
از همین لحاظ در سمت شمال هزاران
هکتار زمین زراعتی بویژه در ولایت بلخ
و سرپل چرس کشت میشود چیزی که نهایت
در دناک ورنج اوراست به نسبت اعمال نفوذ
مافیای مواد مخدر و اقتصادی در ارگانهای
کلیدی دولتی فرهنگ خشونت و فساداداری
همه روزه افزایش یافته چند مثال برجسته
مشت نمونه خروار که طی یکی دو هفته
در سراسر کشور رخ داده یادآور می‌شویم .

یک مرد هفتاد ساله به اسم عبدالوکیل خان
معلم اظهار داشت که میخواهم فرزند
خود را به نسبت نبودن عدالت از صفوف
پولیس خارج و نزد طالبان بفرستم زیرا که
شش سال قبل زورمندان محل میخواستند
زمین های مرا که در نزدیک برج ولسوالی
جبل السراج موقعیت دارد غضب نمایند من
مقاومت کردم بالا ای هفت مرمی فیر کردند
مرامعیوب ساختند از آن تاریخ تا الحال به
هر دروازه که مراجعه مینمایم مرابنم
دعوا جلاب تهدید مینمایند. همچنان آقای ذبیح
اله عصمتی رییس شرکت آریانا
اظهار داشت که مافیا میخواهد اول شرکت
متذکره رابه رکود مواجه و بعداً
انرا خصوصی سازند .

حمله انتحاری در ولسوالی های ارغنداب
و سپین بولدک ولایت قندهار بتاریخ ۲۸/۲۹
دلو ۱۳۸۶ بیش از یکصد و پنجاه شهید
و دوصدتن زخمی بجا گذاشت. تجاوز جنسی
بالای دختر یازده ساله در ولایت جوزجان
توسط قوت های مستقر در آنجا کشته شدن
دو زن بواسطه شوهر آنها در ولایت بلخ
توسط تبر، خودسوزی یک زن در ولایت
لغمان، اختطاف برادرزاده حاجی
عبدالقدیر استالفی و پسر یک تن صراف
از کورس نظر زلمی در سرک سوم تایمی
، سبکدوشی سه تن خبرنگار تلویزیون ملی
در ولایت بلخ به جرم نوشتن دانشگاه
، دانشکده ، دانشجو، بجای پوهنتون، پوهنچی
و محصل ، متهم نمودن شخصیت های با
اعتبار و شناخته کشور زیر نام های مختلف
و اینز میتوان یادآور شد. جای تأسف است که

مقامات ذیصلاح زندانهای را از افراد بی
واسطه که یک یا دو کیلو مواد مخدره قاچاق
مینمودند پر کرده اند. در مقابل گرداننده گان
اصلی زیربها نه نداشتن اسناد هیچ تصمیم
اتخاذ نکرده اند با وجود وعده های زیاد
از افزایش نامهای آنها هراس دارند از همین
سبب است که آنها هرکاری که مطابق
دلخواه و منافع شان باشد بالای دولت و جامعه
تحمیل مینمایند.

گرداننده گان این سریال برای فریب جهانیان
و کمایی نمودن وقت مبارزه با مواد مخدره
و تروریزم مبارزه دوامدار را ارایه مینمایند،
از همین سبب نظریه گفته آنها تا زمانی
انتظار باشیم که بر علاوه مردمان روی
زمین مرغان هوا هم به مواد مخدره
رو آورند.

تجربه ثابت نموده است کسانی که از گذشته
خویش درس عبرت نمیگیرند در اتخاذ
تصمیم آینده کودکی بیش نیستند ما با گرفتن
درس عبرت از گذشته و نجات میلیونها تن
ازین مواد زهرناک و تن دادن به واقعیت
های موجود بدیل کشت خشخاش را ذیلاً
پیشنهاد مینمایم :

جلب و همکاری صادقانه جامعه جهانی
بخصوص قوت های مستقر در افغانستان
در مبارزه با مواد مخدره. به باور مردم ما
اگر قوت های متذکره صادقانه همکاری
نمایند امکان ترافیک و قاچاق هشت
صد و بیست هزار کیلو سالانه بخارج
کشور امکان نخواهد داشت.

تقویه ارگانهای دولتی بویژه قوای مسلح
از افراد مسلکی دلسور و بخصوص افرادی
که وطن دوستی را جز ایمان خود
میدانند و با تجهیزات پیشرفته نظامی

محدود ساختن صلاحیت زورمندان محل
و تریاک سالاران در ارگانهای دولتی و محلی
، جلب همکاری علماء، روحانیون
، استادان، سران قبایل، مو سفیدان، وسایل
اطلاعات جمعی غرض آگاهی مردم
از خطرات مواد مخدره .

تطبيق یکسان حاکمیت قانون برای همه
گان .

خریداری تولیدات زراعتی از طریق
شوراهای محل کوپراتیف با قبول سببایدی
و توزیع آن به قیمت مناسب که هموطنان
متضرر نگردند توزیع تخم بذری ،
کودکمیابوی وادویه ضد آفات وحشرات
زراعتی با کیفیت و ماشین الات زراعتی به
قسط های طویل المدت با ربح کمتر
بازاریابی تولیدات زراعتی ، مالداری
، باغداری ، زنبورداری ، پیله وری ، صنایع
دستی در داخل و خارج کشور معافیت
صادرات آنها از محصول گمرکی و مالیاتی
حمایه از تولیدات داخلی .

فرزاد بهنام

کوزوو با رای پارلمان خود پس از سالها مناقشه سرانجام ۱۷ فبروری برابر با ۲۸ دلو سال روان خورشیدی بطور یکجانبه و بدون تأیید سازمان ملل اعلام استقلال کرد.

اعلام استقلال کوزوو بدون عبور از سازمان ملل که البته با اشاره و حمایت مستقیم واشنگتن و برخی کشورهای اروپایی صورت گرفت در کنار تمامی پیامدهای آن به چالش کشیدن مستقیم قوانین و نهادهای بین المللی محسوب می شود.

این رویداد بار دیگر نشان داد که نهادهای بین المللی نظیر شورای امنیت سازمان ملل همانند ابزاری در دست برخی قدرتهای جهانی عمل می کنند.

این قدرتها هرگاه بخواهند از این ابزار در جهت منافع خود و سرکوب دیگر کشورها بهره می برند؛ در غیر اینصورت نهادهایی مانند شورای امنیت سازمان ملل و دیگر سازمان های بین المللی هرگز قادر نیستند به عنوان تکیه گاهی برای استیفای حقوق ملتها و کشورهای ضعیف عمل کنند، آنچنانکه در کوزوو این آزمایش را یکبار دیگر انجام دادند، ورته هرگاه به پیشینه تاریخی کوزوو نظر اندازیم، می بینیم که کوزوو منطقه ای در جنوب کشور صربستان

با مساحت ۱۱ هزار کیلومتر مربع و نزدیک به ۲ میلیون نفر جمعیت، از شش قرن بدینسو درست پیش از شکست صربها از سوی امپراتوری عثمانی سرزمین صرب ها محسوب گردیده و آنها جمعیت این منطقه را تشکیل می دادند. بالانکه به تدریج آلبانی ها جایگزین آن شدند و اکنون ۹۰ درصد جمعیت کوزوو را آلبانی تبارها تشکیل می دهند. بانهم یک صد هزار نفر صرب نیز در مناطق مختلف به ویژه در شمال این منطقه (در همسایه گی

صربستان) زنده گی می کنند. در سال ۱۳۵۳ خورشیدی مطابق ۱۹۷۴ عیسایی دولت یوگسلاویا با خود مختاری محدود و نسبی کوزوو موافقت کرد. اما در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی، یوگسلاویا اختیارات پریشین نامرکز کوزوو را کاهش داد که با واکنش منفی آلبانی تبارها مواجه شد.

تا آنکه در سال ۱۹۹۶ شبه نظامیان صرب با حمایت ارتش بلگراد به نبرد پرداخته و سرانجام در سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹) نیروهای ناتو به فرماندهی امریکا

با حملات هوایی ۷۸ روزه به صربستان، نظامیان صرب را از کوزوو عقب رانند و از همان زمان تا کنون بر اساس قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت در سال ۱۹۹۹ این ولایت به طور رسمی تحت قیمومیت

سازمان ملل متحد درآمد، اما در عمل سازمان ملل این مسئولیت را برعهده نگرفت و در واقع قدرت و اختیار عمل به نیروهای اتحادیه اروپا واگذار شد. درحالی که بر اساس قطعنامه ۱۲۴۴ سازمان ملل

مسوول حل بحران کوزوو معرفی شده اما اتحادیه اروپا به شکل مداخله حیوانه ای خود را موظف به دخالت در این مسأله می داند. افزون بر نیروی ۶۰۰۰ نفری ناتو در کوزوو، اکنون نیروی ۲۰۰۰ نفره اتحادیه اروپا موسوم به یولکس نیز در

این منطقه حضور دارند که ۵۰۰ نفر از آن پلیس هستند.

واشنگتن و برخی کشورهای اروپایی در مواجهه با استقلال کوزوو در حالی شورای امنیت و مصوبات آن را نادیده گرفتند که هم اکنون در قبال برخی کشورهای دیگر خواستار اجرای جزء به جزء تمامی مصوبات آن هستند.

این نوع برخورد حالتی فراتر از "سیاست دوگانه" و نوعی به سخره گرفتن شعور جمعی و تمدن بشری است.

صربستان یکی از اعضای سازمان ملل است بنابراین چنین تصمیماتی باید از طریق شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل صورت گیرد.

استقلال کوزوو؛ نمادی از بی اهمیت بودن نهادهای بین المللی

شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ عیسایی به منظور پایان دادن به مناقشات قومی کوزوو با صدور قطعنامه ۱۲۴۴ ضمن ارایه راهکارهای لازم برای جلوگیری از برخوردهای قومی تأکید کرد که کوزوو ولایتی خودمختار است و نه کشوری مستقل.

از این روی اعلام استقلال یکجانبه کوزوو ضمن اینکه نقض حاکمیت ملی صربستان محسوب می شود، نادیده گرفتن منشور سازمان ملل و زیر پا نهادن قطعنامه ۱۲۴۴ شورای امنیت است.

نکته حایز اهمیت اینکه کشورهایی از این پدیده سیاسی حمایت کرده اند که خود را از متعهدین اجرای قوانین بین المللی می دانند.

نمایش اخیر که به رهبری واشنگتن و برخی کشورهای اروپایی تحت عنوان استقلال کوزوو آن را کارگردانی کردند، یکی از تلخ ترین کمدهای است که تا کنون در صحنه سیاسی جهان به اجرا درآمده است.

بسیاری از ناظران اعلام استقلال کوزوو را آخرین مرحله از روند فروپاشی یوگسلاویا توصیف کرده اند، ولی باید توجه داشت که این به معنای پایان همه فراز و فرودها در بالکان نیست.

برخی ناظران و کارشناسان مسایل سیاسی، استقلال یکجانبه کوزوو را آغازی برای جدایی طلبی های دیگر در نقاط مختلف جهان توصیف کرده و از آن به عنوان پیامدی منفی یاد می کنند که می تواند مشکلات متعددی را در آینده رقم زند.

توجه به این نکته ضروری است که چنانچه این استنتاج سیاسی صد در صد مطابق با واقعیت هم باشد، نه تنها مخالف منافع امریکا نیست بلکه بر عکس در جهت استراتژی کلان واشنگتن است.

چنانچه پس از فروپاشی اتحاد شوروی، واشنگتن سیاست پیشروی به مرزهای قطب پیشین را با سرعت بیشتری دنبال کرد، زیرا از یک سو نگران شکل گیری و احیای مجدد اتحادی از کشورهای بلاک شرق بود و از سوی دیگر تلاش می کرد روند جهانی سازی را به نفع خویش تسریع بخشد.

کمک به فروپاشی و تسهیل روند اگرایی کشورهای بزرگ از جمله راهکارهای مهم واشنگتن در استیلای سیاسی بر سرزمین های بجا مانده از اتحاد شوروی بود.

با نگاهی اجمالی به حوادث سیاسی دو دهه گذشته به راحتی می توان رد پای واشنگتن را در جدایی چک و سلواک، فروپاشی یوگسلاویا و دیگر اتحادیه های اقتصادی، سیاسی و نظامی در اروپای شرقی دید.

پنیرش جمعی کشورهای اروپای شرقی در سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) در واقع با هدف جلوگیری از احیای مجدد پیمانی مانند وارسا صورت گرفت.

در این میان برای آن دسته از کشورهای اروپای شرقی که به لحاظ ظرفیت های اندک و یا ساختار متفاوت نظامی قادر نبودند در کوتاه مدت به عضویت ناتو در آیند، سازمانی مقدماتی با نام "پیمان مشارکت برای صلح ناتو" تدارک دیده شد تا از اشتراک آنها به یک پیمان مخالف ناتو جلوگیری شود.

از این روی هشدار در خصوص احتمال بروز حرکتی جدایی طلبی دیگر در اروپای شرقی و یا حتی در گستره جهانی نه تنها برای واشنگتن نگران کننده نیست بلکه مطلوب و منطبق بر راهبرد بنیادین امریکا در روند سیاست خارجی این کشور محسوب می شود.

استراتژیست های کاخ سفید تلاش می کنند که با تقسیم و تجزیه کانون های پرنفوذ و صاحب نقش در

عرصه های سیاسی منطقه ای و بین المللی از تشکیل هرگونه نقطه مقاومت جلوگیری کنند.

در این راستا باید یادآور شد که ایجاد و مدیریت بحران های کنترل شده در سطح جهانی و منطقه ای

از دیگر اقداماتی است که در جهت راهبرد امریکا در صحنه سیاسی تا کنون به اجرا درآمده است.

با گذشت فقط دو دهه و در پی اجرای سیاستهای توسعه طلبانه امریکا، به جرات می توان گفت که در اروپای شرقی و بویژه در بالکان هیچ کشوری را نمی توان یافت که بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت داشته و از ظرفیتهای سیاسی و اقتصادی کافی برای ابراز مخالفت با واشنگتن برخوردار باشد.

در این راستا کارشناسان سیاسی معتقدند که هشدار در خصوص جدایی احتمالی جمهوری صربسکا از بوسنی و هرزگوین و یا دیگر حرکتی جدایی طلبانه در بالکان نه تنها موجب نگرانی امریکا نیست بلکه از جمله اهداف کاخ سفید محسوب می شود.

روسیه و صربستان از جمله مخالفان عمده استقلال کوزوو بوده و هستند ولی به رغم تمامی تلا شهای دیپلماتیک موفق نشدند از بروز این پدیده سیاسی جلوگیری کنند.

روسیه از دو زاویه دید با استقلال کوزوو مخالف است. نخست اینکه کرملین با آگاهی از راهبرد امریکا، تلاش می کند از پیشروی کاخ سفید به مرزهای پیشین شوروی جلوگیری کند و از سوی دیگر به علت علایق سنتی و قومی کهن با صربها خود را در مسایل و مشکلات آنان شریک می داند.

با این وجود در یک بررسی واقع بینانه باید اذعان داشت که روسیه توان اقتصادی و سیاسی لازم را برای جلوگیری از این حادثه سیاسی نداشت و بدون شک با گذشت زمان ناگزیر به شناسایی کوزوو خواهد شد.

صربستان نیز که کوزوو را بخشی از خاک خود می داند در اقدامی دیپلماتیک از تمامی سفیران خود در کشورهای کوزوو را به رسمیت شناخته اند از جمله از سفیر خود در امریکا خواست تا هرچه سریعتر به بلگراد بازگردند.

این اقدام بلگراد گرچه قابل پیش بینی بود ولی نمی تواند برای دراز مدت ادامه یابد زیرا صربستان با توجه به ظرفیت های اقتصادی محدود خود قادر به تحمل انزوای سیاسی نیست و ناگزیر در اقدامات دیپلماتیک خود تجدید نظر خواهد داد حتا اگر هیچگاه کوزوو را به رسمیت نشناسد.

نکته پایانی اینکه استقلال کوزوو برای ارتادوکس های بالکان به منزله بغض فروخته ای است که بدون در نظر گرفتن رابعد کانون های قدرت، می تواند با فراز و فرودهای سیاسی، مشکلات جدی برای بالکان فراهم کند.

اما باید به یاد داشته باشیم که جنگ جهانی اول در اوایل قرن بیستم از ساریوو و جنگ جهانی دوم نیز از نزدیکی مرزهای بالکان آغاز شد. همچنین پرونده نبردهای قرن بیستم نیز با جنگ بوسنی و هرزگوین (۱۹۹۵) و کوزوو در سال ۱۹۹۹ ترسای بسته شد.

به ادامه ص ۵ به واقعیت ها...

احیای مجدد نهادهای اقتصادی، اجتماعی، تولیدی خدماتی، تجارتی دولتی، مختلط کوپراتیوی و خصوصی طرح یک استراتژی انطباقی درمبارزه با مواد مخدره.

خلاصه اینکه به باور مردم ما زمانی میتوانیم این کشتی شکسته را به ساحل نزدیک سازیم که به طرحهای فوق گامهای متین و دلسوزانه برداریم درغیرازان غفلت امروز جفای فردا برای بشریت خواهد بود.

میلاد

کمتر از يك ماه به آغاز سال ۱۳۸۷ خورشیدی مانده است، سالی که مردم کشور ما امیدها، آرزوها و خواسته‌های تحقق نیافته شانرا در سال روان آن آغاز می‌کنند.

سالی که طبیعت در نخستین روزهای آن از سختی زمستان بدر می‌آید و به مسیر باروری و شگوفایی گام می‌گذارد. مردم ما "نوروز" را در نخستین روز سال نو هجری شمسی جشن می‌گیرند، آنان در این روز مراسم مختلفی را برگزار می‌کنند و سالی نیکو توأم با صلح و خوشی و پرخیر و برکت برای همه مردم آرزو می‌کنند.

خوش بختانه باید گفت که تمام اسناد و مدارک تاریخی و اسطوره‌ی نشان می‌دهد که خاستگاه نوروز (بلخ است)، با آنکه بسیاری ها می‌خواهند تا از این امر چشم پوشی کرده و وانمود می‌سازند که خاستگاه این روز را باید در فرهنگ جامعه‌های باستانی و در زمان سیطره فرهنگ اساطیری جستجو کرد.

این رفتارهای آیینی - آرماني درگذر زمان تغییراتی یافته و در هر دوره و در هر مکان صورت و معنای خود را با ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه آن دوره و مکان تطبیق داده است.

در هر رهگذر این سازگاری، چیزهایی از دست داده و چیزهایی بر آن افزوده شد و به شکل کنونی درآمده است.

در روایت‌های اساطیری "جمشید" پادشاه "پیشدادی" را بنیانگذار "نوروز" معرفی می‌کنند.

افسانه‌های فراوانی درباره جمشید و چگونگی پیدایش نوروز در تاریخ و ادبیات وجود دارد.

"فردوسی" شاعر حماسه سرا در داستان پدید آمدن نوروز نقل می‌کند که وقتی جمشید از کارهای کشوری آسوده شد و بر تخت نشست و بزرگان کشوری و لشکری دور او جمع شدند و بر او گوه‌ر پاشیدند، جمشید آن روز را نخستین روز از فروردین و آغاز سال بود، "نوروز" نامید و جشن گرفت.

در دوران اسلامی نوروز با برخی آیین‌های اسلامی درآمیخت و رنگ تازه‌ای گرفت در هر حال به نظر برخی علما نوروز يك روز خوب و مقدس است و روزی فرخنده و خجسته است و امروز هم مردم نوروز را روزی خجسته می‌پندارند.

به هر رو همانگونه که یاددهانی گردید نوروز یک پدیده نجومی است. جشن اختراع تقویم است. جشن یکی از نخستین کشف‌های بزرگی است که انسان شهرنشین بر مبنای ریاضیات و نجوم پیشرفته به آن دست یافته است!

نوروز نخستین روز از گردش سالیانه

نگاهی به آیین جشن نوروز در افغانستان

زمین به گرد خورشید است و با نخستین لحظه آغاز تقویم خورشیدی آغاز می‌شود. بنیاد این کشف بزرگ نجومی در آن سوی تاریخ مدون و مکتوب سرزمین ماست و ریشه در سرگذشت دوران‌های اساطیری و قدمتی سه هزار ساله دارد!

خیام و ابوریحان بیرونی، این دو دانشمند بزرگ، سرآغاز جشن‌های نوروزی را به پادشاه اسطوره‌ای یعنی جمشید نسبت می‌دهند و دلایل پیدایش آن را نه در پیوند با آئین‌ها و مراسم دینی، بلکه به درستی و دقت، مرتبط به یک اکتشاف ریاضی و دستاورد بزرگ علم نجوم می‌دانند:

خیام در کتاب «نوروز نامه» خود می‌نویسد: «سبب نهادن نوروز آن بوده است که آفتاب را دو دور بود. یکی آن که هر سیصد و شصت و پنج شبان روز و ربعی از شبان روز به اول دقیقه حمل باز آمد و به همان روز که رفته بود، بدین دقیقه نتواند باز آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود. و چون جمشید آن روز دریافت، نوروز نام نهاد و جشن و آئین آورد.»

ابوریحان بیرونی نیز بنیاد جشن‌های نوروزی را به جمشید نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «آن روز که روز تازه‌ای بود، جمشید عید گرفت، اگرچه پیش از آن هم نوروز بزرگ و معظم بود.»

پس بنای این جشن چنان که گفته شد بر دریافت یک حقیقت علمی: مربوط به گردش شبانه روز و چرخش سال استوار است که به روایت بیرونی و خیام، به جمشید پادشاه اساطیری نسبت داده شده و فردوسی طوسی نیز در شاهنامه بر آن تأکید کرده و مهر تأیید نهاده است:

به جمشید بر گوهر افشانند
مر آن روز را روز نو خوانند

از این رو جشن‌های نوروزی، نو شونده و نو کننده، در آغاز هر گردش زمین به گرد مدار خورشید برپا می‌شوند و تجلیل از لحظه پایان تقویمی سال رفته و آغاز سال جدید یعنی بزرگداشت اعتدال خجسته بهاری و تجدید حیات طبیعت اند! پس جشن نوروز از همان نخستین روزهای پیدایش خود، به دور از هرگونه رابطه نمادین با آیین‌های روزگار باستان بوده و ریشه و خاستگاهی بیرون از باورهای دینی قدیم - از ادیان انیمستی روزگاران کهن و پرستش اصنام و ایزدان و خدایان گرفته تا مذاهب مونوتیستی و تک‌خدایی - داشته است!

«در اوستا هم نامی از نوروز نیست.» و همین نکته گواه بر آن است که از سوی هیچ

دینی تحمیل نشده و هیچ مسلک و آیینی هم (پیش از حمله عرب‌ها و سلطه اسلام) آن را تحدید یا تهدید نکرده است! بدین سبب، جشن نوروزی که خوشبختانه هدیه شوهمند تاریخ ما به بشریت است، نه زبان می‌شناسد، نه رنگ پوست، نه ایل و قبیله، نه مرز و بوم و نه دین و آیین!

نوروز جشنی است کاملاً عرفی و به زبان امروز سکولار و غیر دینی که خورشیدوار پرتوهای دل افروز خود را به باورمندان همه گونه عقاید و آراء و به اهل همه مسالک و ادیان، عادلانه ارزانی می‌دارد! و همه انسان‌ها را به تساوی از وجود تابناک و شادی آفرین خود برخوردار می‌سازد و رنگ و انگ انتساب به هیچ قوم یا قبیله و نژادی را بر خود نمی‌پذیرد!

یعنی یک ارزش فراگیر و جهانشمول است که به کل بشریت و حتا فراتر از آن به کل طبیعت تعلق می‌یابد!

رهایی از سرمای زمستان و برخوردارگی از نسیم جان پرور بهاری، درک شگوفایی و رویش فرح انگیز طبیعت تنها آرزوی آدمیان و نشاط افزای روح آنان نیست. حیوانات و نباتات و حتا آب و باد و خاک نیز منتظر رهایی از بند سرما و عسرت زمستانی روزگاراند و از فرا رسیدن بهار شادمان می‌شوند زیرا جهان پیرامون خود را نو شده، زیبا و سخاوتمند می‌یابند!

و چنین است که به هنگام نوروز، این سخن سعدی نه تنها زبان حال آدمیان بلکه سخن همه باشنده‌گان خاک و طبیعت است: المنة لله که هوای خوش نوروز باز آمد و از جور زمستان برهیدیم!

یا باز به گفته‌ی وی در غزلی دیگر: آدمی نیست که عاشق نشود وقت بهار هر گیاهی که به نوروز نجبد، حطیست! این جشن‌های عرفی، انسانی، جهانی و برخوردار از مبانی علمی، در واقع جشن نوزایی و رستاخیز سالانه طبیعت و جشن طلوع پرشکوه دگرگون شونده و دگرگون ساز حیات طبیعی است. جشن برآورده شدن این آرزوی ارجمند حافظ است که می‌سرود:

نفس باد صبا مُشک فشان خواهد شد
عالم پیر دگرپاره جوان خواهد شد
ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
زین تطاول که کشید از غم هجران بلبل
تا سراپرده گل، نعره زنان خواهد شد!
اینچنین است که در میان جشن‌هایی که فرزندان آدمی بر کره‌ی خاکی به پا داشته و می‌داشته‌اند، جشن نوروز یگانه و منحصر به فرد است.

ادامه در ص ۱۳

و اجساد مظلوم و بیگناه شان را برف کفنی میگردد پاک و سپید. من، در نظر خویش گناهکارم. تنم را جامه گرمی پوشیده. گرسنه نیستم و سقعی بر سر دارم. من، چه گناهکارم در برابر تو ای خواهر ماهپاره من، ای برادرک کوچک بیچاره من!

کمک ناچیز من و هموطنانم چونان قطره یی در دل ریگزار تشنه فرو میروود و نمیتواند، تشنه گی را فرو نشاند. من، چه سوگمندان و بیهوده اشک میریزم. اشکی که به درد هیچ کس نمیخورد. به درد هیچ کس. ای اشک!

بیافرین جویدار باریکی را. من راه را گشوده ام. خس و خاشاک را از فرا راه برداشته ام. فارغم ساز «از همه چیز!»

۴-

به بیاله چایی که تا نیمه پر و چند برگ سبز در آن غوطه ور است، نگاهی انداخته، پی میبرم که سرد شده است. آن را سر جایش قرار میدهم و به چپ میبینم، چشم به تابلوی سالنگ بیچ در بیچ میافتم.

به آن ژرف مینگرم، ژرفتر و ژرفتر. هرگز تا کنون چنینش ندیده بودم. آبی آسمان بر کوههای بلند موج میزند و جاده مار پیچان در آغوش کوههای پر غرور افتاده است.

هوای شنیدن آهنگ با کورس - شعر «آتش» از حامد نوید - چهار هنرمند خوش صدا به سرم میزند. کلبه زمستان زده ام به شور و نوای غمینی می آید:

آتش از سوز دلم در سوختن آید هنوز
از مزار سینه ام بوی وطن آید هنوز
سینه میهنپرستان مظهر عشق خداست
نالۀ توحید زین نای کهن آید هنوز...

جنوری ۲۰۰۸



غمها و غصه ها. پریشان گیسوی مادر وطن، همچون برف گشته است. او گیسوان سپید را زیر چادر سیاهی پوشانده. چادر سیاهی از برای ماتمداری.

راستی آیا مادر وطن چادر دیگری هم دارد که بر سر بکشد؟ رنگ جامه او سرخ است. سرخ چونان خون فرزندان، سرخ چونان قلب یاقوت نشانش. آیا او جامه دیگری هم دارد که بر تن کند؟ ای مادر پاکدامن وطن،

چه روزها و شبها که در غمت نشانده؛ خنجر بر تنت رانده؛ به آتش گلوله ات بسته و با تازیانه ات نواخته اند و دیگر چپها که نکرده اند. بار بار فرزندان دلبندت را از آغوشت جدا و فرزندان برومند دیگر را زیر پیکر خونینت جا کرده اند و تو بیصدا گریسته و با خود گفته ای «عجب صبری خدا دارد!»

هیچ همسایه به کمکت نشتافته و دستی نوازشی بر سر و مویت نکشیده. آه من چه میگویم؟ همسایه ات؟ همسایه گانت؟ هم سلیقه گانت؟ همروزگارانانت؟ همذهبانانت؟

آنها بر ماتمت خندیده و شادمانه جام سر کشیده اند. یکی دست بر دعا برده و در آرزوی سوختن کابلت نشسته بود. در آرزوی به خاک و خون کشیدن کابل عروس شهر هایت نخواستیده بود.

دیگری تا توانست فرزندان را «حقیر» ساخت و «سرا پا تقصیر». «آن بیچاره گانت را زد و بست و شکست و هنوز چنان میکند.

۲-

افغانستان «قلب آسیا» یعنی تسلیم ناشدنی؛ یعنی آزادی؛ یعنی شاعری؛ یعنی وارسته گی؛ یعنی زیبایی؛ یعنی فارسی دری؛ یعنی پشتو؛ یعنی ازبکی؛ یعنی هزاره گی؛ یعنی بلوچی، یعنی ترکمنی؛... یعنی موزایی.

ای در آغوش ماتم!

ای سراپایت در خون!

ای دو چشمانت در اشک!

«دست عنایتی» به سویت رها شود و برهاندت از هر چه ماتم بر روان نشسته داری و هر چه زخم بر جان!

۳-

زمستان در تو با سردیش بیداد میکند. کودکانت کوچک، برهنه و گرسنه میمیرند

نیلاب موج سلام

۱-

کتابها در میان قفسه منظم چیده شده، دفترچه ها و کاغذ پاره ها به روی میز کارم در هم و بر هم انبار اند. شمعدانها، شمعیهای افروخته را تنگ در آغوش دارند. به خاک گلدانی که یک شاخه آرشیدی عطر پراگنی دارد، دست میبرم تا بدانم به آب ضرورت دارد یا نه؟

خاک نمناک از دست میزدایم و پرده های ارغوانی و ماشی به یکسو زده، از پنجره به بیرون نگاهی میاندارم. آسمان خالی از ماه و ستاره گان است. باد میوزد و بیرحمانه آخرین برگهای بینوا را از شاخه های درختان جدا ساخته، با شدت به این سو و آن سو میپراگند. پنجره نیمه باز را میبندم. نگاه کردن به سوی درخت کشیده و بلند مقابل پنجره اتاق کارم دیگر لطفی ندارد که شب است، باران است، طوفان است، «زمستان است» «و» «سرما سخت سوزان است.» «به سوی میز کارم بر میگردم. چشمانم را میبندم و به تکرار باد و باران گوش فرا میدهم. اینبار نه در دل که بلندتر با خود «زمستان» «مهدی اخوان ثالث را زمزمه میکنم. تقریباً از یادش برده بودم. دوست گران سنگی

پارچه یی از آن را در مهر نامه اش نبشت و هوایش زنده ساخت:

«سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت سرها در گریبان است کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را

نگه جز پیش پا را دید، نتواند که ره تاریک و لغزان است وگر دست محبت سوی کسی یازی به اکره آورد دست از بغل بیرون

که سرما سخت سوزان است نفس، کز گرمگاه سینه می آید برون، ابری شود تاریک

چو دیدار ایستد در پیش چشمانت نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم ز چشم دوستان دور یا نزدیک؟ ...»

بی گمان که چنین است. سردی سوزنده و وحشت افزا قندیلهای الماسی دور رویی را در دلها آویخته و پاغنده های برفی ناهمبانی بر زبانها نشسته.

افسرده گی است و دل یکی برای وطن تنگ. وطن زخمی است و بیمار و مهماندار

محمندی عظیمی

از وقتی که خودم و خدایم را می شناختم ، آن بایسکل را نیز دیده بودم . بایسکلی را که ماتند عضوی از اعضای خانواده بزرگ مان می پنداشتیم و همان اندازه به آن مهر و وکین می ورزیدیم که به همه مان . هیهات! اگر از چربکاری اش غافل می

ماتندیم و یا از پاک کاری اش بی خبر ، یا اگر دور از چشم پدر به آن نست می زدیم و مثلاً از این سرحویلی تا آن سر حویلی بالای آن سوار می شدیم و باد ناچوانمرد ، این خبر را به گوش پدر می رسانید؛ در آنصورت سروکارمان می بود با آن مرد بزرگ خانواده و چندان تا سرکه بی از درخت بی!

پدرم می گفت ، بایسکل را پدر بزرگمانش که روزی روزگاری گذارش به شهر لندن افتاده بود ، از یکی از لردهای مشهور آن جا که ورشکست شده و اسباب و اثاثه اش را به حراج گذاشته بود خریده بوده است . به قیمت ده پوند پخته انگریزی . پدرم از قول پدرش می گفت که اگر چه خود لرد را در هنگام داوطلبی ندیده بود ؛ ولی از زبان پیشکارش شنیده بود که آن بایسکل از پدر پدر ، لرد هامپلتون برایش به ارث رسیده بوده است . یک مساله دیگر را هم خنمکنکار لرد برای پدر پدرم و پدر محضر نمی از خلاق لندن که در آن حراج بزرگ اشتراک کرده بودند ، گفته بود که این بایسکل ها کهنه گی ندارند . زیرا اصل هستند و از اولین فرآورده های صنعت بایسکل سازی انگلستان . شاهکار کمپنی به نام

" راحل "

حالا که به یاد آن بایسکل افتاده ام ، چهره مرد محاسن سفید محتشم اما تند خویی از میان من ، سر بیرون می کند که داستان شیرین آوردن آن بایسکل را برای دوستانتش بارها و بارها تعریف می کرد . می گفت ، روزی که امتعه تجار تری را که خریده بود همراه با این بایسکل اصول در کشتی بار می کردند ، به نظرش رسیده بود که تمام مردم لندن در حسرت از دست رفتن آن بایسکل گریه می کنند . می گفت در آن روز با چشمان خود دیده بود که چگونه نمی از شهریان لندن برای وداع با آن بایسکل در بندر جمع شده بودند و چگونه هنگامی که کشتی مان به حرکت درآمد وسیته آب های اقیانوس را می شگافت ، هزاران دست و دستمال برای خداحافظی با این شهکار صنعت ، به هوا بلند شدند و تکان خوردند . شاید مرد محاسن سفید پدر پدرم بود که می گفت ، بایسکل را روز اول در عرشه کشتی گذاشته بودم ، برای تماشا . بایسکل مانند یک عروس می درخشید و پیکر زیبایش در زیر انوار خورشید سحرگامی برق می نگام می کردند ، یا به پیکر نقیض دست می کشیدند و از داشتن چنان موهبتی به من تبریک می گفتند . با این گفته ها من هم خویشتن را همان شهزاده عوخبختی می پنداشتم که در دیار بیگانه به سیر و سیاحت پرداخته ، عجایب و غرایب فراوانی دیده ، سرانجام عاشق زیبا دختری شده ، و اکنون معشوقه اش را به خانه می برد . مرد محاسن سفید می گفت ، می دانم که باور کردنش برای شما دشوار است ؛ ولی باور کنید که من به اندازه بی به این بایسکل علاقه مند شده بودم که شب ها تا به پیکرکش دست نمی کشیدم ، خوابم نمی برد . البته به مرور زمان حس می کردم که این علاقه یک جانبه نیست ، زیرا هنگامی که می خندیدم به نظرم می رسید که بایسکل هم با من می خندد و هنگامی که متأثر می بودم ، گریه می کند . شاید باور نکنید که با رسیدن آن بایسکل به خانه ما ، بخت من هم بیدار شده بود و پس از آن بود که تجارت من رونق گرفت و کاروبارم بهبود یافت . به همین سبب ، آرزو ندارم که حتی پس از مرگم نیز کسی بر این بایسکل سوار شود و تن زیبایش را در این کوچه های

پدر پدرم و بایسکل اصلیش

پرزای و لوش کثیف سازد...

دوست پدر پدرم که آدم کتابخوان و مدرنی بود و به جنیل و جادو و بخت و طالع چندان اعتقادی نداشت ، برای خوشی آن مرد مؤقر سپید موی سرش را با علامت تائید تکان می داد و می گفت ، بلی صاحب ، قابل باور است ، قابل باور است . آخر ، صفت آدم اصیل و مال اصل همین است ؛ و فاداری و خدمتگزاری به ولینعمت . بلی جناب ، آدم اصیل انسان را به زمین نمی زند ، همچنان که مال اصل هرگز تاوان گردن آدم نمی گردد .

پدر بزرگم یاد نمی آید ، اما اگر آن مرد محتشم نقره بین مو که از میان مه گهگاهی بیرون می شد و مرا به اغوشش فشار می داد ، پدر بزرگم بوده باشد ، باید بگویم که هرگز ندیده بودم که نه او و نه کس مانند یک روز غبار گرفته ماه دسامبر که لامپ های وسط سرک ها بدون پایه به نظر می خوردند و آدم ها بدون سروکله ، به یاد می آورم که در زمان آن مرد محتشم ، بایسکل - همان طوری که گفته شد - مانند یک نو عروس در گوشه دهلیز قرار داشت و روپوشی از مخمل آبی ، زیبایی های تن و بدنش را از انظار پنهان می ساخت . در آن زمان که من طفل شش ساله می بودم ، حتی آن مرد محتشم مؤقر را نیز ندیده بودم که بالای آن بایسکل اصیل سوار شده باشد ؛ ولی بعد ها پدرم قصه می کرد که پدرش تنها در روزهای عید ، پوش بایسکل را برمی داشت و با آن برای نماز خواندن عید به مسجد عینگاه می رفت . هر چند که گادی قشنگی داشت و اسباب سرکشی به سرکشی و تند خویی خودش .

اولین باری که کسی را سوار بر آن بایسکل دیدم ، بیشتر از ده سال نداشت . در آن هنگام پدر پدرم که شاید آن مرد مؤقر محتشم نقره بین مو بوده باشد ، ابریق رحمت را در بر کشیده و به سرای باقی شتافته بود . روز عید بود انگار ، که جامه های نو پوشیده بودیم و با بچه های کوچه در گوشه بازار ، تخم جنگی می کردیم . ما چنان سرخوش و شادمان بودیم و چنان سررودما به راه انداخته بودیم که صدای زنگ بایسکل را شنیده بودیم ، اگر چه آن زنگ طنین دلنشینی داشت و هویدا بود که متعلق به بایسکل های معمولی نیست . خدایا ، این پدرم بود که بالای زین آن بایسکل اصل نشسته بود و با غرور رکاب می زد . باور کردنی نبود ، آخر ، پدرم چطور جرات کرده بود که نه تنها خودش بالای بایسکل بنشیند ، بل برادر بزرگم را نیز بردوش معشوقه در دانه پدرش سوار کند و برای خواندن نماز عید به مسجد عینگاه برود ؛ آیا چشمانم درست می دیدند یا تمام این ماجرا چیزی جز یک خیابان ذهنی و یک شوخی خیال نبود ؛ آه ، آیا پدرم بایسکل گفتمه های پدرش را فراموش کرده بود و از انتقام او نمی ترسید آیا روح بزرگ آن مردی را که عاشق آن بایسکل بود و پراز قدرت های شگرف و توانایی های جادویی عظیم ، به هیچ گرفته بود ؟

من هنوز هم با چشمانم گرد و گشاد به سوی پدرم و بایسکل پدر بزرگم که به ساده گی خوردن یک گیلان آب ، مال او شده بود و اکنون از اوج عزت و به حضیض ذلت سقوط کرده و در بیخ دیوار حویلی ، در زیر آفتاب و بر باران بدون کدام روپوش مخملینی ایستاده می بود ، می نگرستم که ناگهان دیدم ، کنترول بایسکل از دست پدرم خارج گردید . بایسکل ناگهان سرعت گرفت و مانند اسپ سرکش

پدر بزرگم ، سر برداشت . پدرم تعادلش را از دست داد و بایسکل با سر نشینانش بر روی سرک بیخ زده و لشم بازار لخشید و لخشید و فقط هنگامی از حرکت باز ماند که به دیوار سنگی تکان قصابی برخورد کرد و ارابه و دوشاخه پیش روی آن کج شد . باینین این صحنه آهی از نهادم برآمد

و ناگهان همان مرد محتشم سپید مو در گسترده خیالم قد کشید که به قهقهه می خندید و به بازاریان می گفت : من از خیانت متفرم ، حتی اگر خیانتکار پسرم باشم و یا پسر پسرم ..

من و بچه ها مردمی که در بازار جمع بودند ، به سرعت به طرف پدرم و برادر بزرگم دویدیم . چهره پدرم غرق خون بود و گمان می رفت که گردنش شکسته باشد . اما برادر بزرگم جراحت سطحی برداشته و از دام پرگ رسته بود .

پس از آن حادثه ، پدرم دیر زمانی زنده نماند و رفت به نزد پدرش که حساب پس دهد . برادرانم که از تجارت سر رفته بی نداشتند و مانند من خورده و خوابیده بودند ، نتوانستند با رندان بازار سود و سرمایه رقابت کنند و شکست را بپذیرفتند . به زودی آنچه از پدر و پدر پدرم مانده بود ، یکی پشت دیگر به فروش رسید و سرانجام روزی فرا رسید که برای ما جز آن خانه بزرگ پدری و آن بایسکل اصیل از مال دنیا چیزی باقی نماند .

ارابه سنگین زمان با صلابت همیشه گی می چرخید و پیش می رفت و بایسکل اصل هم در خانواده ما صاحب دیگری یافته بود . این برادر بزرگم بود که مالک آن بایسکل می شد . او هم مانند آن مرد مؤقر سپید مو - که به گمان اغلب پدر بزرگم بود و تا همین چند سال پیش هم گهگاهی از میان من سر بیرون می کرد و مرا در اغوش می فشارد - ، همان بایسکلی را که اکنون قاتل پدرش می شمردند ، سوار می شد و حاضر نبود این حقیقت را بپذیرد که آن بایسکل پدرش را کشته ، جنایت عظیمی را مرتکب شده و در حقیقت باعث بر بادی ثروت و سرمایه ما است . برادرم به هیچ صورتی از صور حاضر نبود ، حقیقت را بشنود و این مساله را قبول کند که آن بایسکل در حقیقت حتی در خانه لرد هامپلتون عمرش را خورده بوده و قابل دور انداختن بود . او نمی پذیرفت که این چشمان پدر پدرش بوده است که آن بایسکل کهنه را نو و زبیا می پنداشته و عاشقش بوده است . وانگهی آیا پس از این جنایت ، بهتر نبود از هندنش گرفته و آن رابه جایی می انداخت که عرب نی می انداخت ؛ اما مگر او حرف کسی را می شنید ؛ نه ، نشان با آن نشانی که با همین بایسکل به مکتب می رفت و با همین بایسکل به بازار و شب که می شد ، بایسکل را مانند پدرم در پهلوی دیوار حویلی ایستاده می کرد تا با روح پدر پدرم خلوت کند .

اما من که گهگاهی صدای بم و پرطنین آن مرد مؤقر سپید مو را می شنیدم یا در گسترده خیالم به تماشایش می نشستم و یا با گوش دل از آزارهای نهانش وقوف می یافتم ، می دانستم که آن مرد محتشم سپید مو هنگامی دست از سر ما بر خواهد داشت که دیگر پای هیچ تنبذنی بی بر رکاب آن بایسکل کذایی تماس نکند . به همین سبب من صدای نزدیک شدن مرگ برادرم را تشخیص می دادم ؛ ولی از این فکر که آن بایسکل بی جان چگونه خواهد توانست جان او را بگیرد ، میبوهت می شدم . اما شگفتی اور این مساله بود که به قتل او توسط آن بایسکل یقین کامل داشتم . به همین سبب روزی که مساله کشته شدنش را توسط آن بایسکل برای خودش و مادرم و اعضای خانواده ام در میان گذاشتم ، مرا دیوانه پنداشتند و به قهقهه خندیدند .

بوی سحر

از لطیف ناظمی

روزگاری شد که جای رنگ و جوهر، خامه ها خون به لب دارند ز رسوایی خودکامه ها ریشه های واژه پوشیده ست در قاموسها ناله های نی فرو مرده ست در نی نامه ها جان بی دردی نمی یابی درین آشوب شوم چشم بی اشکی نمی بینی درین هنگامه ها نوحه های سوگواری گشته بر لب، نغمه ها پیرهن های عزا گردیده بر تن، جامه ها بر نمی خیزد ز پنهانگاه شب بوی سحر پیکر خورشید را پوشیده اند صامه ها بعد ازین شیدایی و شعر و غزل از من مخواه قصه خون و شیخون اند دیگر جامه ها هفت شهر عشق را دیوان به غارت برده اند رستم و سهراب را آرید از شهنامه ها

ارسالی عسکر سیدزاده

سرود زنده گی

دلا بخند که بوی بهار می آید
زموج آبی باد یاد یار می آید
گرفته رنگ طبیعت هوا و شور دگر
به گرد سرد غم لاله زار می آید
ز فرس سبز طرب پای می کشد غم دی
صدای چلچله از آبنار می آید
غچی و مور و ملخ زنده میشود از خواب
غریو رعذ طرح غبار می آید
به هر کجا شروشور هوای باران است
سرسنک ابر به هر جویبار می آید
قطار مرغ مهاجر ز اوج گشت پند
صدای غلغله شان شام تار می آید
سکوت مرده غم کوچ کرد ز خاطر ما
صدای خنده ز هر مرغزار می آید
گرفته قافله ابر آسمان در بر
چراغ ماه ز کنج و کنار می آید
نسیم شوق زینما بریده دامن مهر
که کرد سرخ شقایق به پارمی آید
گرفته پرده به رخ ماهتاب از سر شوق
که دست دخت نسیم خوشگوار می آید
بگوش شوق طرب نغمه میزند ز هوس
ببین که مطرب و ساقی کنار می آید
زگر مجوشی فصل دو باره زنده شدن
سرود زندگی از هر کنار می آید
ناهید بشردوست

بینوایان

میهنم کودک تو خوار شده
لاغر؛ ابتر؛ بیمار شده
نه غذایی نه دوابی داره
نا امید گشته؛ غمگسار شده
زمستان آمد بهار گشت
مادران نیز بیقرار شده
مادری طفل یتیم اش به بغل
زغم کودک خود زار شده
در سرک ناله و فریاد دارد
بینوایان چقدر بسیار شده
مردم ما چه غروری داشتن
ولی افسوس چرا این کار شده
دزد و قاتل ز پاکستان آمد
به سر خلق ما؛ پادار شده
خلیل رخشان محبوبی
شهر کسل المان

بنسخه خوک ده؟

په یوه لاس بنسخه جهان زنگوي
په بل زانگو او ماشومان زنگوي
بنسخه بنادي او خوشحالي ده دژوند
بنسخه ديوه ده رنابي ده دژوند
بنسخه د اخلاص او درنا نښه ده
بنسخه په ژوند کې دوقا نښه ده
بنسخه هوا وه چي جنت کې گرځي
هوا د ادم په محبت کې گرځي
بنسخه مريمه ده عيسی زيروي
عيسی مړ جسم لره ساه ورکوي
بنسخه اسيه وه دفرعون په کور کې
دخپل پاک خدای په نوم خپل ژوند
هيروي
بنسخه ملاله وه سنگر کتلي
بنسخه نازو وه مير ويس خان روزلي
بنسخه اخلاص او دوقا نښه ده
بنسخه په عشق کې دلپلا نښه ده
که د حفيظ د شعر ديوان وگوري
بنسخه ښکاره د ژوند ښکلا نښه ده
زړښت حفيظ



شاعران

زن را گرامی بداریم

شعر از احمدشاه صدیقی

زن آن موجود هستی ساز مقرب با خدا گردد
که نستش بر دعا بالا به سوی کبریا گردد
به بحر عشق رویایش سپیده همدم گل شد
دلی زیبایی روی او شگفته بر ملا گردد
مبارک باد هشت مارچ بر تو روزت مبارک باد
ز تعظیم و سپاس از تو به عالم پیشوا گردد
زن ای موجود آرامش تقدس بر تو می زبید
تویی آن آفریننده که تقدیست بجا گردد
تویی مادر تویی همسر تویی موجود آسایش
ز محراب دو کیسویت بر ایم قبله گاه گردد
لطفات بر تو میزبید که زیبای جهان هستی
جهان مرد را سازی جو عقد تو روا گردد
دل تو پر ز مهر است و تبسم برجبین تو
محبت در جو قلبت جو اوراق طلا گردد
به پا شو ای مبارز زن که عصر نور میاید
نگون بنما خشونت تا علاج دردها گردد

ارسالی ماریا صدیقی

ماتم

ای آنکه آتش می زنی بودایی این سنگ را
سنگ بر سرما ریختی «سلسال» این فرهنگ را
آه گرسنه بس نبود، پای برهنه بس نبود؟
دست بریده بس نبود آخر جوان لنگ را؟
گراشک درد «بامیان» ریزد زچشمان جهان
گیرند آخ ناله ای فرسنگ در فرسنگ را
شهار میراث کهن کینگی گونه اندازی ز تن
با کونکان بگرفته ی یا با نیاکان جنگ را؟
کی اشک افسوس بشر شويد دگر شويد دگر
از دامن تاریخ تو این لکه های ننگ را

در نشانی پیکرهای عظیم بامیان

در شیونی انداختی، پهنای هفت اورنگ را
آه گرسنه کم نبود؟ آه برهنه بس نبود؟
دست بریده بس نبود؟ آخر، جوان لنگ را؟
خون شهیدان بس نبود؟ مرگ عزیزان بس نبود؟
در خاک و خون افکنده ای، تاریخ را فرهنگ را
تاریخ را فرهنگ را!
میراث بی ما نند را، کین گونه آتش می زنی
با کو دکان بگرفته ای یا با نیاکان جنگ را
کی اشک افسوس بشر جوید دگر، شوید دگر
از دامن تاریخ تو، این لکه های ننگ را
دست بریده بس نبود؟ آخر جوان لنگ را؟
با کو دکان بگرفته ای یا با نیاکان جنگ را؟
در خاک و خون افکنده ای تاریخ را فرهنگ را
تاریخ را فرهنگ را!

بهار سعید

وخوانمرده حزبی ملگری

محمودبریالی ته!

دپرون تکره ملگری، نژدی قام می داته وي
هرسههار جورپه خیر، اوښه سلام می داته وي
په خیال کې یوه شپه، ناخپه راسره مل سوی
تول سوژی ددی غزل، اودرست کلام می داته وي
نابیره ما دزرونو، دشاهانوکتاب خلاص کر
تول نظموونه یی دیاری، او سترپیام می داته وي
په هرمن کې می ولید، وخوانمردی خلانده برینید
ته وخوانمرده (بریالی) وي، دویار نام می داته وي
ستاپه یاد ((عزیز)) جامونه، پرسرکش کرل گران بری
ښکلی څیره په ساعر کې، دهرجام می داته وي
عزیز احمد خوارمل بیلجیم دانتوربین ښار

مقام زن

گلی دیدیم به باغ زندگانی
سرشتش بود لطف و مهریابی
گلی با لنده و رعنا ی بستان
فروغ حسن او چون ماه تابان
صفای الفتا تش روح پرور
به مهر و صلح جویی تاج بر سر
نه تنها بلبلان بودش غزل خوان
شنا خوانش بود گل در گلستان
جهان روشن ز نور ماه رویش
فلک آشفته، خوی نیکو پیش
بلی: این زن بود در روی گیتی
که آموزد به عالم رمز هستی
به دامن پرورد فرزند بسیار
دلیر و با شها مت میهن ایثار
بود مو جود هستی ساز عالم
جهانرا اقتخار از او ست هر دم
مقام زن گرامی باد دایم
دلش از مهر گردون شاد دایم
مبارک باد (عزیزه) روز نسوان
به جمله خواهران نسل دوران
عزیزه عنا بت

زنده گی در قفس طلایی هم کیف و نشئه خود را دارد

طنزی از یلداش

نا راحت و هیجانی سخن می گفت، دیگران با جنباندن سر به پیش و عقب گویا تاییدش می نمودند. جست و گریخته دریافتم که صحبت از گذشته است، من هم یکی از همین هزارانم که زنده گی ام در غربت و مهاجرت به گذشته و آینده وطن پیوند دارد. اجازه خواستم و به حلقه پیوستم، با هم آشنا شدیم. نام آقا برایم آشنا بود، گفتیم با اسم شما آشنا بودم خوشوقتیم که با هم معرفی شدیم.

آقا با لهجه مخصوص بخودش گفت، میدانم با نام و خودم بسیاری ها آشنا اند، کاش چنین نمیشد. با تعجب پرسیدم چرا؟

چین جبین آقا بیشتر و بیشتر گردید و با کشیدن آه سردی ادامه داد، این نام و نشان را به ساده گی کمایی نکرده ام، وطن گفتم و آرمان های دیرینه مردم گفتم، فامیل و خانواده را فراموش کردم، شب و روز جان کندم، ولی آخر ببیند که چه شد؟

تعجب نمودم که چطور امکان دارد که آقای گل سرسید به چنین حالت روانی مبتلا شده باشد، حس کنجکاوای ام واداشت که باز هم بشنوم، گفتم عفو تقصیرات بفرمایید می شنوم.

آقا برادر یا دوست ما در حالی که پیاله قهوه را روی میز گذاشت با چهره حق به جانب، صدای گیرا و با اکت ظریف و هنرمندانه اش ادامه داد، افسوس صدافسوس که بی عقل و ساده بودم، روی بهترین لحظات زنده گی خود، میدانید؟ روی (غوری پلو) پا گذاشتم و راهی را انتخاب نمودم که

به ادامه ص ۹ بایسکل....

اما من آن قدر هم دیوانه نبودم که آن ها می گفتند. آخر، من صدای تهدید کننده آن مرد موقر را که از دوردست ها واز میان شب بر می خاست و آرامش زنده گی ام را بر هم می زد، می شنیدم. درواقع پس از همان روز عید بود که این تهدید پیوسته درگوشم تکرار می شد : خیانت کار را هرگز نمی بخشم. حتی اگر پسرم باشد ویا پسر پسر.

درآن حالات که حتی ثانیه بی از زنده گی براندم را از نظر دور نمی داشتم چنین به نظرم می رسید که ثابته های زنده گی او به جای این که مثل ثابته های زنده گی دیگران مثلا زنده گی خودم در گذشت زمان حل شوند، جدا از زنده گی من و دیگران معلق مانده و به همین سبب دیر یا زود از حساب زنده گی زنده گان جدای می گردند و هرآن ممکن است اتفاق ابلهانه بی رخ دهد تا او را نیز برای حسابدهی مانند پدرم به نزد پدر پدرش رهسپار نماید.

در همان روزها بود که تخیراتی را در زنده گی براندم شاهد شدم. او عاشق شده بود. عاشق دختری که زیبایی رها شده بی داشت درگستره ذهن. دختری که مثل یک رویا بود. مثل یک عطر گر انقیمت، مثل یک پارچه حریر، مثل پر در پرنیان پندار آن روز که به خانه آمد در چشمش برق شادمانی هویدا بود. معلوم بود که دخترک روی خوشی به او نشان داده است. شب تاصبح چراغ اتاقتش می سوخت و صدای موسیقی نشاط آوری به گوش می رسید. صبح تا دیرگاه خوابید و عصر که شد بیدار شد. به

سخت اشتباه بود و باز هم می گویم بی عقل و ساده بودم و شما نیز همچین .

آقا داشت حوصله اش سر می رفت شروع نمود به دشنام و ناسزا. مهر خیانت به جبین همه گذاشت به جز پیشانی پاک خودش!

گنس و گول شدم، داشتم دیوانه می شدم و با خود اندیشیدم، خدایا خداوند! آقا که خود به بی عقلی و ساده گی اعتراف می کند، چگونه توانسته این همه وظایفی را که با سرانگشتانش بر می چیند، انجام دهد! آقا ادامه داد: اکنون دندان علقم تکمیل گردیده حال عاقل و هوشیار شدم یاد گذشته و عمر بر بادرفته ام مرارنج می دهد و آینده هم دیگر وجود ندارد. اصلا در مورد آینده فکر نمی کنم، بی فایده است. حیف عمرتان. من از همه انتقام می گیرم، شنیده بودم که انسان دندان عقلی را در جوانی تکمیل می نماید ولی این آقا در پنجاه و چند ساله گی تکمیل نموده است، دنیای پر ماجرای است، همه چیز در این جهان پهناور و پر آشوب امکان دارد که یکی هم همین که آقا در آخر عمر خود صاحب عقل دندان شده است.

فکرم قد نمیداد، گنس شده بودم نمی دانستم که به این آقای (تاخرالعقل) چه بگویم، چگونه امکان دارد که ما همه چیز گذشته و آینده را فراموش نماییم، از گذشته باید آموخت و به آینده باید اندیشید.

دریافتم این آقا از قماش همان هایی است که بر بوته خاری بالا شده و کشمیر را تماشا می نمایند و خود به اصطلاح "ناف زمین" اند. تا زمانی همه را که مهر خیانت به پیشانی شان زده اند، محاکمه نمایند و به دار نیاویزند و نشان های پیروزی را به سینه همدیگر شان نصب ننمایند و به خاطر پیروزی شان پیک های سرور و شادمانی را

سر نکشند آرام نمی گیرند. آقا دانشمندانه ادامه داد حال به فکر خود و خانواده خود باشید چند روزی با فامیل آرام زنده گی نمایند، آخر اولاد و فامیل نیز بر ما حق دارند و من بالینکه با همه تصفیه حساب کرده ام باز سر تان صدا می زنم. و همان وقت! این من و این هم شما میرویم به سوی مبارزه سچ و پاک و شفاف .

آقا به ساعت دستی خویش نظر انداخت، ببخشید رفقا منتظر اند وقت تمرین بلیارد است، در حالی که آخرین قطرات قهوه را می نوشید گفت، سکرترم همیشه قهوه را با شیر براریم درست می نمود که تا هنوز که هنوز است نمی توانم لذت آن را فراموش نمایم، با همین یادواره و دنیایی آه و حسرت که از رویش معلوم بود از جایش برخاسته و با همان اکت لردهای انگلیس با من خداحافظی کرد و رفت. با خود گفتم، بهانه گیری هم که از پدر کسی نیست، آنانی که دیروز هم با نیرنگ و خدنگ و تملق در سکوی مقامات خوب تکیه زده بودند، اکنون نیز با بهانه گیری های پوچ در ردیف یکم گریز از وطن و ارمان مردم که دیروز با ریأ ترا پوشش کرسی های بلند دولتی شان ساخته بودند، با خدعه و نیرنگ در لاک پوسیده خود درآمده و این نشئه زنده گی در قفس طلایی آنان را انگونه مجذوب خود ساخته است که همه چیز را فدای خواست شوم خود ساخته اند. در همین مفکوره غرق گشته و با خود گفتم ای کاش همین افراد تصادفی دیروز در پهلوی ما نمی بودند. تا به قول شاعر اکنون گیاه رسته امید میشدیم / کرسی نشین معبد خورشید می شدیم/ لعنت بر هرچه سنگ/ لعنت بر خدنگ . پایان

اما صدانگانه می گویم که برآمدنم از خانه و سری به شهر و بازار زدن به خاطر آن نبود که بر بالین پیکر های غرقه به خون آن دو جوان نگون بخت خودم را برسانم. خوب دیگر، دلم گرفته بود و می رفتم تا نمی به خمره بزدم وغم دوران از دل بزدایم. در پیاده رو مثل همیشه بیروبار بود و کسی خود را زحمت نمی داد تا از سر راهم کنار رود. اما من شجاعانه پیش می رفتم، به طوری که کسی هرگاه از روبرویم می آمد مجبور می شد تا کنار رود. به میخانه نزدیک شده بودم که انبوه جمعیتی را دیدم که به سوئی می دوند و میاهو کنار به مردمی که در آن جا جمع شده بودند، می پیوندند. نمی دانم چرا من هم خیالی می ومیخانه را رها کردم و به آنان پیوستم .

خدایا، چه دیدم ؟ این پیکر براندم بود و آن پیکر غرق در خون آن دخترک و آن طرف تر پیکر آن بایسکل اصل که در زیر چرخ های تانک زرمی خرد و خاکتیر شده بود. رهگذران می گفتند که پسر دختر بالای آن بایسکل سوار بودند و از عرض سرک می گذشتند که تانک با سرعت سرگیچه آوری به ایشان برخورد کرد.

حالا که سال ها از آن ماجرا می گذرد، به این آرزو می سوزم که کاش یکبار دیگر، آن مرد موقر محتشم سپید مو را که انگار نه انگار پندردم بوده است، ببینم و یکی دوتا سوال از وی نمایم، درباره انتقام و انتقام جویی؟ اما دریغ که آن مرد محتشم پس از آن حادثه غیب شده، حتی از گستره خیالم !

جویی آمد و به بایسکل نگریست. بایسکل بسیار کثیف بود. لگد محکم بر آن زد ولی از من خواست تا بایسکل را شستشو دهم. ... شاید به دیدار او می رفت، به نخستین دیدار. اما نمی دانم چرا به این فکر افتادم که او را همین امروز از دست می دهم. در آن لحظه صورتم غمگین نبود، بل عبوس و حتا جدی بود. شاید به همین سبب میل گنگو و زینهار دادن او را از آن دیدار از دست داده بودم یا از انگشت تهدید آمیز آن مرد موقر سپید مو که حتما پدرم بوده باشد، ترسیده بودم. راستش او همزاد من بود و ما تفاوت سنی چندانی نداشتیم. به طور قطع ما یک روح در دو بدن بودیم و نمی توانستیم از مرگ همدیگر متاثر شویم. هنگامی که او پا در رکاب بایسکل اصل، ولی فرسوده پدرمیش گذاشت و راه شنی را که در برابر اشعه خورشید همچون رودبار زرین می درخشید، درپیش گرفت، به نظرم رسید که دیگر هرگز او را نخواهم دید.

نمی دانم چرا در آن لحظه به عوض این که آرزوی فنا نیستی آن بایسکل موروثی در ذهنم جا بگیرد، از ته دل آرزوی مرگ آن دخترک را داشتم. آه اگر در آن لحظه موتر سرویسی دختر را زیر می گرفت و او را غرق در خون می ساخت، و این خبر به من می رسید، نه تنها دچار وحشت نمی شدم، بل فقط احساس رضانیت می کردم. شاید موجی از پلشتی به صورتم خورده بود، یا با هجومی از پلیدی مواجه شده بودم که این طور فکر می کردم و این آرزوی شوم در ذهنم تکرار می گردید. ..

به ادامه ص ۱ بازسازی را...

تا فکر شود که روز های دشوار به پایان رسیده و حالا در شرایط جدید کشور باز سازی، زمینه کار و مصروفیت و امکانات بهزیستی برای همه میسر خواهد شد مردم با صداقت و صمیمیت از حاکمیت جدید حمایت و پشتیبانی نموده وضع پیش آمده را به همدیگر مبارک باد می گفتند. زمان چند بخاطر بر طرف ساختن خاطرات زشت و سیاه گذشته و سر و سامان یافتن مسایلی که باید به آن ها رسیده گی میشد سپری و انتظار میرفت که باز سازی و اعمار مجدد به مفهوم واقعی به تمام قوت و به اشتراک و سهمگیری قاطبه مردم به جدیت آغاز و به پیش برده شود. اما در کشوری که تمام هستی مادی آن بیرحماته نابود، بنیاد اقتصادی بکلی تخریب فقر و احتیاج و تنگدستی عواطف و روان افراد را شدیداً صدمه رسانیده است. باز سازی را چگونه و از کجا باید آغاز کرد؟ بوسیله کدام افراد؟ زیرا عامل اصلی هر تغییر و تحول انسان شمرده میشود بدون اشتراک و دخالت موثر انسان ممکن نیست کوچکترین تغییر را در وضع جامعه بوجود آورد. وقتی در مورد تغییر و تحول و باز سازی یک کشور فکر میشود و حرف در میان است حتماً باید به دو اصل و نیاز اساسی که در حصول هدف عمده و ضروری پنداشته میشوند مکتب و توجه بعمل اید نخست تا عمین و تمویل از نظر مادی، دیگر قدرت محرکه و عمل که بدون تردید انسان در صدر همه عناصر و وسایل دیگر قرار دارد. واضح است با وصف انکشاف، توسعه و پیشرفت علم و تخنیک و هزاران دستاورد خارق العاده در عرصه های مختلف تا هنوز نیازمندی و ضرورت به حضور و سهم گیری انسان در همه بخشها تعویض نا پذیر باقی ماند و غالباً در آینده نیز نقش آن بر جسته باقی خواهد ماند.

وقتی تغییر و تحول، اعمار و باز سازی، توسعه و ترقی همه به خلاقیت، ابتکار سهم گیری قبول مسئولیت انسان رابطه قوی و اساسی دارد به این اصل عمده که انسان عامل تغییر و تحول شمرده میشود معتقد و ضرورت دیده میشود که نسبت به نیاز مندی های مادی و معنوی انسان دقت و توجه بیشتر بعمل اید. تا فرد خود را منحصت یک عضو دارای حقوق و امتیازات مساوی و مسئول در برابر جامعه و مردم قبول و بپذیرد تا زمانی که فرد به اهمیت وجودی خود و رسالتش در برابر جامعه و مردم آگاهی ندارد. پیوند و رابطه حقوق و وجایب خود را نسبت به افراد و اجتماع که در آن زنده گی دارد بصورت عینی و دقیق درک نکند از توانایی های فزیزی و شعوری اش بسود جامعه یی که

خود نیز عضو آن می باشد طوری که لازم است استفاده نمیتواند.

تجربه سال های اخیر برای انتخاب درست مسیرو تعیین مشی سالم آینده بسیار مهم و قابل توجه است با وصف سرا زیر شدن کمک ها و مساعدت های بیدریغ کشور های جهان که در گذشته هیچگاه باین پیمانانه وجود نداشته باز سازی و اعمار مجدد در سطحی که بایست عملی میشد صورت نگرفته و آنچه انجام شده بسیار نا چیز و قلیل و ناقص دیده می شود. تغییر و بهبود محسوس در سطح زنده گی اکثریت مردم کشور ما دیده نمیشود. فشار اقتصادی روز افزون است تناسب ضروری و مفید در روابط تجارتي فیما بین کشور ما و کشور های همسایه رعایت نشده، انکشاف در عرصه تولیدات زراعتی و مالداري قابل لمس و درک نیست از نبود و کمبود انرژی برق اکثریت مردم ما رنج می برند به ضرورت تولیدات داخلی اصلاً توجهی صورت نگرفته زیرا در پالیسی اقتصادی برای این موضوع جایی وجود ندارد توسعه و انکشاف روز افزون زرع و ترافیک و تجارت مواد مخدر برای کشور ما شهرت جهانی را به ارمان آورده است. غصب و تصرف ملکیت های دولتی به اشکال گوناگون به پیمانانه وسیع ادامه دارد فروش و لیلام تصدی ها و موسسات که به گونه با دولت روابط داشتند با وصف اعتراضات و انتقادات فراگیر پیهم بدون موجودیت ضرورت و دلیل موجه همچنان ادامه یافته. تجارت غیر عادلانه و نا مناسب که کمترین مفیدیت را برای اقتصاد مردم و کشور ما در قبال ندارد به پیش برده میشود توریذ اموال و اجناس که اصلاً نیاز و ضرورتی به آن احساس نمیشود بدون کنترل و انسدک ترین احساس مسئولیت ادامه دارد. بیکاری وعدم زمینه اشتغال مصیبت دیگری است که مردم مارا شدیداً تحت فشار قرار داده و نتایج آن فاجعه بار است. در ادارات دولتی سوء استفاده و فساد اداری به پیمانانه وسیع حاکم و روز تا روز شیوع بیشتر پیدا می کند. سطح باز پرس و کنترل بسیار نازل و غیر محسوس است رشد قییم مواد و اجناس که اصلاً توقف نمی پذیرد مردم را متوحش و نگران ساخته سطح عاید و مصرف بخصوص برای کسانی که حقوق معین دارند توازن و تناسب منطقی ندارد. سیل بیکاران روز افزون و فریاد آنها به گوش هیچ مسئول نمیرسد.

مختصر اینکه کشتی حیات مردم در بحر بیکران سمت حرکت و ساحل آن نا معلوم است روان می باشد که پایان سفر خود را هیچکس نمیتواند پیش بینی و تخمین کند. مجموعه این پرابلم ها و معضلات دیگر

به ادامه ص ۱ به زودی ...

در دستگاه پر از فساد و آلوده دولت کنونی به مشاهده می رسد.

بلی این مشعل بود که با حضور گسترده ۶ خود در داخل و خارج کشور، مفکوره ایجاد یک سازمان فراگیر در نقاط مختلف جهان به گوش روشنفکران و وطن دوست رسانید. همایش روشنفکران و فعالان سیاسی مقیم هالیند، درباره ایجاد یک سازمان فراگیر سیاسی و انعکاس آن در ماهنامه مشعل را می توان سر آغاز یک مبارزه نوید بخش برای همه روشنفکران و وطن پرست نامید که با همایش ها و جلسات خرد و بزرگ در نقاط مختلف اروپا، آسیا و امریکا توجه یاران سیاست و اهل خرد را به خود معطوف گردانید. ...

بی نیاز از گفتن است که مشعل با نشر مضامین مفید و ارزنده درباره تفکر، اهداف و پروگرام های نهضت به قلم شخصیت های بزرگ و مطرح کشور توانست، نه تنها در جهان خارج بل در وطن نیز از محبوبیت بزرگی برخوردار شده و شور و هیجان فراوانی را در حلقهات روشنفکری کشور به بار آورد. تدویر مجلس مؤسسان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان نتیجه قانونمند مبارزات مردم افغانستان است و به یقین نقش مشعل در توضیح اهداف آن بسیار برجسته بوده است.

هرگاه آدم با دقت به شماره های مشعل نگاه کند، در می یابد که این ماهنامه وزین، تمام ابعاد زنده گی سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه را مورد مطالعه قرار می دهد که نمی توان همه را در این متن کوتاه به رشته تحریر در آورد.

من در حالی که از جانب خود و سایر رفقایم در شهر تاشکند، سالگرد مشعل را به همه گرداننده گان و دوستان مشعل تبریک می گویم، برای همه شان از بارگاه ایزد متعال توانمندی هرچه بیشتر برای غنا مندی این نشریه و تارنمای وزین مشعل آرزو می کنم. تاشکند: حوت ۱۳۸۶ خ

وقتی رفع شده میتواند که باز سازی از نقطه اصلی آن یعنی باز سازی افکار و اندیشه انسان این جامعه آغاز و مردم آماده کار صادقانه و سهمگیری لازم در امر باز سازی و اعمار مجدد کشور شان گردند. و چنین باندیشند و مطمئن شوند که محصول کار و زحمت شان مربوط بخود آنها است و منزل و ماوی مشترک خود را باز سازی و اعمار مجدد مینمایند. در غیر آن چنانچه دیده میشود نه تنها که منابع مادی بیهوده تلف میگردد بلکه فرصت ها را نیز از دست میدهم. جامعه توسط افرادی باز سازی و اعمار شده میتواند که انجام کار را مکلفیت و رسالت خود محاسبه کنند نه آنکه در ازای هر وظیفه و عمل کوچک پاداش مادی را به سود خود انتظار داشته باشد. روح مطلب اینکه باز سازی فکر و اندیشه و روان انسان نقطه آغازی است برای باز سازی و اعمار مجدد کشور. /

به ادامه ص ۱ هشتم مارچ...

از حادثه پر جلال ۸ مارچ ۱۸۵۷ يك ونيم قرن سپري ميشود. در آن روز كارگر زنان فابريکه بافنده گی نيويارك در برابر ظلم و زور جسورانه به ستيز برخاستند و به دليل نامساعد بودن شرايط زنده گی به مظاهره پرداختند. ندای حق خواهی و ستمزدایی را بلند نمودند که با هجوم خشمگین پولیس، اسیر، دستگیر و زیر پای شدند.

به اساس پیشنهاد کلارازتگین زن مبارز آلمانی، در کنفرانس زنان که در سال ۱۹۱۰، در کوپن هاگن دایر شده بود، ۸ مارچ بحیث روز بین المللی زن شناخته شد و برای اولین بار در ۸ مارچ ۱۹۱۱م از آن تجلیل بعمل آمد.

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۷ م از تمامی کشورهای جهان خواست که همه ساله از ۸ مارچ بمنابه روز بین المللی زن بزرگداشت بعمل آورند و بطور رسمی این روز را به پاس مبارزات دادخواهانه زنان مسمی سازند.

میبینند که دگرگونی های بزرگ اجتماعی، ترقی و پیشرفت جوامع بشری، بدون موجودیت و مشارکت زنان میسر نیست.

زنان رنج دیده افغان در شرایطی ۸ مارچ را به انتظار نشسته اند که به قول يك منبع وزارت امور زنان افغانستان، تنها در شش ماه اول امسال ۱۳۸۶ بیش از دو هزار (۲۰۰۰) مورد خشونت علیه زنان در مربوطات این وزارت ثبت گردیده این در حالی است که هزاران مورد دیگر در دیگر در محلات و روستاها بدون ثبت باقی مانده اند. هرگاه فقر گسترده، بیکاری، بیماری، بی سرپناهی، بی سوادگی، بی امنیتی و سایر مصایب موجود در کشور را با انواع خشونت بیفزایم تصویر روشنی از زن افغان ترسیم کرده میتوانیم که زنده گی غم انگیز و وضعیت اعتبار انسان قرن ۲۱ را قابل تأمل مینمایند. هشت مارچ فرخنده باد

زنان رزمنده افغان برای نخستین بار تحت رهبری مبارزه نستوه داکتر اناهیتا " راتب زاد " در سال ۱۳۴۴ خورشیدی از ۸ مارچ باشکوه تجلیل نمودند و صفحه جدیدی به مبارزات زنان جهان افزودند.

امروزه کشورهای جهان ۸ مارچ را تحت نام روز همبسته گی بین المللی زنان جشن میگیرند. اینکه تدویر این محافل و مجالس چه تأثیری در بهبود وضعیت زنده گی زنان بجا خواهد گذاشت یا چطور؟ بهرحال، گرامیداشت از ۸ مارچ نه تنها اوج گذاری به ندای عدالتخواهانه کارگر زنان نیویارک است، بلکه بازتاب دهنده مبارزات پراقتخار زنان قهرمان جهان که ثبت اوراق زرین تاریخ بشریت است، نیز میباشد. مزید بر آن تجلیل از روز همبسته گی بین المللی زنان اعلام همبسته گی زنان جهان در تشدید تحرك و تجدید تعهد برای عملگر بهتر و ایفای موفقانه نقش هرچه موثر تر با صدای رسای زنان طنین انداز میگردد و یکبار دیگر جهانیان پی

به ادامه ص ۷ نگاهی به ...

زیرا یک جشن «لاییک» است که از دوران اساطیری تا امروز ادامه و استمرار یافته است و به واسطه این تشخیص و بی همتایی بخصوص به واسطه عاری بودنش از هرگونه برجسب های مسلکی و آیینی، بی مورد و آلوده به تعصبی نخواهد بود چنانچه نوروژ را «تاج تارک جشن های بشری» بنامیم!

خوش نازکانه می چمی ای شاخ نوبهار
کاشفتگی مبادت از آشوب باد دی!

«حافظ»

گفتنی است که یکی از جشن های باستانی که با نوروژ در پیوند نزدیک قرار دارد، جشن آتش یا جشن سوری از جمله جشن های آریایی است که امروزه تنها چهارشنبه سوری و جشن سده از آن به یادگار مانده است و در کشور همسایه ایران از آن با شکوه و جلال خاص تجلیل به عمل می آید. جشن آذرگان، شهریورگان یا آذر جشن دیگر اجرا نمی شود.

آتش نزد مردمان مان نهاد روشنی، پاکی، سازنده گی و نیرومندی است. مجموعه آیین های نوروژی از جشن چهارشنبه سوری آغاز شده و با اجرای مراسم سیزده بدر پایان می پذیرد. باید یادآور شد که این مراسم (سیزده بدر) تنها در میان یک بخشی از شهروندان هرات هنوز هم تجلیل می گردد. جشن چهارشنبه سوری در آخر هر سال برپا می شود و پایان فصل سرما که با بیماری، گرسنه گی و همچنین مرگ همراه بوده است را نوید می دهد. (آخرین چهارشنبه سال کهن را بنام چها رشنبه سوری یاد می نمایند. این یکی از پیش ویژه گی های نوروژ به شمار می آید و جزئی از

پایانی سال است که ارجمندترین روز (جشن همسپهمدیم) و جشن آفرینش انسان است. (هاشم رضی صفحه ۱۴۹)

پس از آنکه ماه را بر هفته تقسیم کردند، زمان برپایی جشن چهارشنبه سوری را شب چهارشنبه یعنی سه شنبه شب نهادند. این جشن هیچگونه ارتباطی به جشن ها و مراسم فرهنگی تازیان ندارد و هیچیک از قبایل کنونی آنها این سنت را اجرا نمی کنند. این مراسم به هیچ دین و مذهبی وابسته نیست. این مراسم آریاییست و لاییک یعنی باشد. سور در مفهوم پارسی «چم» یعنی رنگ سرخ و آتشین می باشد و جشن سوری جشن آتش می باشد، البته سور به مفهوم مهمانی نیز به کار رفته است.

جشن چهارشنبه سوری که در پایان زمستان برگزار می شود و نوید نوروژ را می دهد در آن برپایی آتش و پریدن از روی آن به گونه ای زدودن پزمرده گی، سرما و بیماری از تن و روان نیز می باشد. پیشینیان ما، دانش برافروختن آتش و استفاده از آن در رزم را یکی از حربه های سربازان خویش می دانستند که در جنگ ها از آن بهره می جستند و پارسیان پیروزی بر آتش را نشانه حقانیت و نیرومندی می انگاشتند چنانکه فردوسی می گوید:

سیاوش سیه را به تندى بتاخت

نشد تنگدل جنگ آتش بساخت

ز هر سو زبانه همی برکشید

کسی خود و اسب سیاوش ندید

آتش همچنانی که زنده گی بخش است، مرگ آفرین نیز می باشد. آتش سمبل دو تضاد هستی و نیستی است، و بدین دلیل نیاکانمان آن را مورد ستایش و ارج می نهادند و آن را نمایانگر قدرت می دانستند. /

آیین نوروژی می باشد. متأسفانه در اثر استیلای تازیان که دشمنی با نور و آتش داشتند از این مشخصه نوروژی جلوگیری به عمل آمد اما در دو، سه سال اخیر چنانکه اخبار میسراند در شهر های بلخ و هرات البته نه به گونه رسمی بلکه به وسیله انجمن ها و خانواده ها این سنت دیرینه برگزار می شود)

آریایی ها با آتش افروختن و سپاس از آتش که در زمستان سخت، همیار آنان در مقابله با سرما، بیماری و گرسنه گی بوده است، رسیدن بهار، فصل رویدن و دوباره زیستن طبیعت، فصل طراوت و شادابی جانداران را نوید می دهند. جشن چهارشنبه سوری، جشن دوباره آفریدن جهان و انسان است. با توجه به دلایل فوق، آریاییان بر آتش ارج می نهادند و آن را بزرگ ترین نماد قدرت و وجود اهورا می دانستند.

سرودن و زمزمه «سرخى تو از من و زردى من از تو» در حین پریدن از روی آتش بیانگر سپاس از آتش می باشد. سرخ گونه گی علامت سلامت و زردگونه گی نشانه بیماری نزد انسان می باشد. سپاس از آتش که گرما، سرخ گونه گی و سلامت را هدیه داده است و زردگونه گی و بیماری را دور ساخته است در جشن چهارشنبه سوری صورت می گیرد. زمان باستانی جشن سوری که نوید دهنده نوروژ و فرا رسیدن فصل بهار می باشد را می توان در سه گاه بازجست:

۱- شب بیست و ششم از ماه حوت یعنی در نخستین شب از پنجه کوچک ۲- نخستین شب پنجه بزرگ یا پنجه وه که پنج روز کبیسه است و نخستین شب و روز «جشن همسپهمدیم» آخرین گاهنبار سالانه ۳- شب

به ادامه ص ۱ ره آورد يك...

دوره های تعلیم و تحصیل و راه پیماییهای سوم عقرب و غیره از نظرم عبور کرده در فکر شدم که حالت کلیه ماتم زده ام بعد سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) که مجبور شدم به هندوستان مهاجر شوم بچه شکل خواهد بود.

حین بازدیدم از شهر کابل، مخصوصاً شهرکهنه کابل به همان شکل مخروبه قبلی خود قرار داشت و هیچ نوع تغییر و تحولی در آن ساحه ها رخ نداده و تنها مناره های یادگار یوچو کابل (سپاهی گمنام) و غیره تجدید گردیده، متباقی سرکها و جاده ها دست نا خورده باقیمانده و جاده میوند(جاده تاریخی و زیبای کابل) به همان شکل قبلی و مخروبه قرار داشته و ساحه شاه شهید(علیه رحمة) و سایر جاده ها و ساحات مسکونی به همان شکل دست ناخورده گذاشته شده، کمی آب و برق، مشکل فراوان هموطنان شهر کابل بود.

قرار اظهارات هموطنان عزیز، چون در اکثر ولایات بنابر نبودن کار و مصروفیت، فقر و تنگدستی، تعداد زیادی از مردم به کابل آمده و تراکم نفوس در شهر بیش از حد گردیده که در بسیاری از نقاط شهر، خاصاً در ساحات پل باغ عمومی و جاده میوند بالاتر از تصور است. بیشمار بودن دست فروشان و کراچی های داران غریب کار(ترکاری فروشان و میوه فروشان) بر ازحام می افزاید.

دروطن فقر و غریبی به اوج خود رسیده و ده ها هزار گدا و گرسنه در شهر سرگردان اند. این درحالیست که در اکثر مناطق مهم شهر، تعمیر ها و آسمان خراشهای زیبا و قیمتی ای از طرف تجاران نو به ظهور رسیده ساخته شده است که در کشورهای پیشرفته نیز کمتر میتوان آن ها را سراغ کرد. این درحالیست که از پروژه های عام المنفعه دولتی خبری نیست و این باعث آن گردیده است که بیکاری و فقر دامنگیر مردم گردد و وضع اقتصادی وخیمی حاکمیت پیدا کند مردم در ضمن نارضایتی از وضع موجود در انتظار تحول و تغییر عادلانه باشند.

بدون تردید وضع سیاسی و اجتماعی وطن طالب تحول و تغییر است، مشروط بر اینکه آن عده از روشنفکران، دانشمندان و رزمنده گان که سنگ و طنبیستی و انسان دوستی را بر سینه میگویند به خود آیند. در این زمینه خاصاً از همرزمان عزیز خود آرزو مندم که زمان آن فرارسیده که از بسیار گفتن و بسیار نوشتن که هیچ دردی را نوا نمیکند، عملاً جهت مہبستگی و یکپارچگی خود اقدام نمایند و در اعمار و بازسازی وطن عزیز خود سهم جدی گرفته و ادای دین نمایند.

میخواهم به طور مکرر از صوم همرزمان عزیز خود تمنا نمایم تا از خود خواهیها و غرور بیجا پرهیز نموده، وسیمانه و رفیقانه باهم متحد شده، از چند پارچه گی و خودخواهیهای بیموردی که آرزوی دشمنان وطن و مردم ماست، جلوگیری نموده، دین خود را در قبال مادر وطن انجام دهند. این آرزومندی، خاصاً متوجه آن عده همرزمان باوجدان و وفادار به حزب پر افتخار دموکراتیک خلق افغانستان میباشد که پادرنظر داشت شرایط موجود، باید به آن عمل نمایند.

من درمندی که در داخل وطن بودم، نزد اکثر کلکتیف های که چکیده حزب مادر، اند، مراجعه نموده، از وضع موجوده شان بنابر خود خواهیهای عده ای از رهبران شان انتقاد نموده، پیشنهاد نمودم تا تمام هیات رهبری تشکل های شان به شمول عده دوستان سرشناس که تا هنوز به هیچ يك از تشکلهای مذکور عضویت ندارند؛ در زیر يك سقف نشست، با تفاهم و دلایل منطقی، اختلافات موجوده را رفع نموده، يك سازمان واحد و هم بسته را بوجود آورده و سبب خوشنودی مردم رنجیده و همرزمان شان گردند؛ در غیر آن ندامت در بستر مرگ سودی نخواهد داشت. تجارب گذشته و گذشت روزگار معلم

و آموزگار همه ما بوده است و خواهد بود. چنانچه گفته اند:

هر که ناموخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

میخواهم به اطلاع برسانم که در سلسله ملاقاتهایم با رفقا شیرمحمد بزرگر مسؤل نهضت ترقی و دموکراسی افغانستان، رفیق علمی رئیس حزب متحد ملی و سایرین دیدار نموده و آرزومندی ام مبنی بر اتحاد و یکپارچگی شان را به آنها ابراز کردم. من عقیده دارم که اگر رفقا باهم متحد نشوند، خودخواهیها و جاه طلبیهای غرض آلود خود را کنار نگذارند؛ حرکتهای کنونی شان جز فیشن سیاسی چیز دیگری نخواهد بود.

گرچه هموطنان رنج دیده و زحمتکش ما اکثراً بنابر مظالم حکومت دوران قبل از قیام هفتم ثور و بعد سقوط آن، با وسیله طالبان و اسلاف مدعی اسلامیت ناب آن (!) که خود از علم و دانش بهره نداشتند، بنابر عدم بهره مند بودن از فیض سواد و کسب دانش، فریب تبلیغات دروغین را خورند؛ اما با اثر تداوم جنگ، ظلم و جور یبند، شکنجه و قتل های عمدی اعضای خانواده های شان در جنگهای بین التنتظیمی برای کسب و تقسیم قدرت، اکنون، اقتدر تجربه کسب کرده اند و آموخته اند که هیچ نیرنگی را نمی پذیرند. ازینرو باید از این شرایط به نفع مردم و وطن استفاده کرد.

اما، بشما رفقای عزیز میگویم که اگر اتحاد و همبستگی در فامیل نباشد؛ شما هرگز دیگران را متحد ساخته نمیتوانید. این همبستگی و اتحاد در فامیل است که سبب همبستگی قریه، قوم و کشور میگردد. لذا، شما چکیده هار حزب مادر، اگر باهم با اثر خودخواهیها، خودپرستی ها و چوکی طلبیهای تان باهم متحد نشوید؛ هیچگاهی توانمندی اتحاد و همبستگی را بادیگر سازمانهای مترقی و پیشرو مردم مظلوم افغانستان نخواهید داشت. و این حالت در فرجام سبب جاری شدن آب در مسیر منافع دشمنان مردم خواهد شد.

در کشور باستانی و عزیز ما که باداشتن بیش از پنجاه سال تاریخ، مردم ما هنوز مغاره نشین بوده و عده ای از گیاه و علف تغذیه میکنند که این وضع برای همه وطندوستان، خاصاً قشر روشنفکر و اهل دانش باوجدان، نهایت دردآلود بوده و لکه ننگی برجین دشمنان عدالت و نوکران اجنبی میباشد. امروز جهان کجا و ما در کجاییم و تا یکی این بدبختیها ادامه داشته باشد، آیا، روشنفکران و مبارزین وطن ما که محصول رنج و عذاب مردم ما اند، با ادامه دادن بی اتفاقیهای موجود، جرم تاریخی را مرتکب نمیکردند. اگر چکیده های (حزب مادر) باهم یکجا و یکپارچه وهم آواز شویم، به اینقدر دفتر، نشرات گوناگون، سایتها و رهبران متعدد چه ضرورت خواهیم داشت. ما، میتوانیم که نشرات سالم و یکدست، رهبران انتخابی، متحد و مشترک داشته و از ضیاع وقت و امکانات جلوگیری نماییم و مده دهنده خوب اتحاد و مبارزه به ستمکشان وطن و رفقا باشیم.

ما، باید رزمندگی، وقف و گذشت را از رهبر گرانقدر حزب پر افتخار ما زنده یاد ببرک کارمل فقید آموخته باشیم که موصوف چه در زمان مبارزات (اہوزیسیون) از پذیرش مقامات دولتی خودداری نموده و تطمیع نگریدند و چه بعد از قیام هفتم ثور با عده ای از همراهان به سفارت خانه ها تبعید شدند و با بعد پلینوم (هجده) به تبعید اجباری مجبور شدند ولی در هر دو زمان میتوانستند مقاومت کنند ولی نخواستند که در وطن تشنج بعمل آید و مشکلاتی در وطن پیدا شود. ایشان تا اخیر زنده گی به مردم و وطن شان وفادار باقیماندند. روح شان شاد باد!

رفقای عزیز و دوستان گرامی! خدمت تان یاد آور میشوم که اگر تحول و ترقی يك کشور به غرور، خود خواهی، تفرقه و جنگ تاملین میشد؛ اولین کشوری که به

کره مریخ میرفت افغانستان بود. ازین رو بادر من از گذشته و حالت رنج آور فعلی در داخل و خارج برای افغانستان، باید فکر کنیم که تابکی در مهاجرت و آواره گی بسر ببریم و در ذلت و خواری گرفتار باشیم و در بی وطنی بسر ببریم. تابکی بی هویت باشیم و در داخل و خارج جیره خوار و محتاج کمک دیگران باشیم.

ما چرا همدیگر را تحمل نمیتوانیم؟ آیا از طریق تلویزیونها مشاهده نمیکنیم که سناتوران و وکلای احزاب در پارلمانها و حکومتها، بخاطر مسائل مختلف ملی شان باهم مشاجره میکنند، عصبانیت میگردند و حتا بهمیدیگر ناسزا میگویند ولی بعد جلسات باهم مصافحه میکنند و یکدیگر را در آغوش میگیرند. آیا، ما نمیتوانیم از دموکراسی و ابراز عقیده آزاد بهره مند شویم. درحالیکه ما اهل يك حزب و آرمان نیز هستیم. وقتی این خاطره و نظریاتم را می نوشتم، بیادم آمد که در دوران حکومت مرحوم داوود خان در لوحه های تبلیغاتی نوشته شده بود:

قبای زندگانی چاک تا کی

چوموران زیستن در خاک تا کی

به پرواز آوشا هینی بیاموز

تلاش دانه درخشا ک تا کی

من خواستم نیتم را در این دوفرد بیان کنم:

این جهان گر پرشود از خار و خس

آتشى محو کند در يك نفس

همچو عیار خدمت مردم بکن

هر چه پیش آید از آینده مترس

در پایان این نوشته، بحیث رفیق و دوست کوچک شما، برداشت و نظریاتم را چه در طی سفر بوطن و چه در زنده گی بیچاره گی و غربت در این دیار که من حیث يك انسان مهاجر و آواره حیات بسر میبرم، به طور پیشنهاد و نظر تقدیم کردم، امید است خطاها و اشتباهاتم مورد قرار گیرند.

قدر دانی

مشعل از کمک مادی
دوستان گران ارج
خویش با نو جمیله
ناهید، آقایان قاسم
آسمایی، ولی
محمد زیارمل، رزاق
طلوع و زبیر شیرزاد
که بمنظور بهبود
کار مشعل انجام داده
اند، ابراز سپاس و
امتنان مینماید.

به ادامه ص ۳ سیر فرایند...

سیاسی در سراج الاخبار افغانیه یک فکتور اساسی بود برای روشن شدن ذهنیت های مردم در ایجاد مفکوره ها و ایده های حیاتی مهمی چون از میان بردن جهل و نادانی بدبختی های جامعه و نیروی محرک بود برای بیداری مردم و تقویت ذهنیت افراد جامعه در جهت تامین استقلال ، آزادی ، تمامیت ارضی ، نواندیشی و مدرن شدن جامعه سنتی با در نظر داشت نظام فکری جامعه افغانی و از جانب دیگر تحولاتی که در جهان و کشور های منطقه بوقوع پیوست به نفع نیروهای روشنفکر در کشور ما بود . و تأثیرات عمیقی را بر افکار روشنفکران بجا گذاشت .

زیرا جنگ اول جهانی و تغییر نظام در روسیه تزاری و شکل گیری نظام جدید دولت نویناد شوروی امکانات بهتر را در راه حصول استقلال و کسب آزادی روشنفکران افغانستان مساعد ساخت و دولت افغانستان از ناحیه شمال احساس خطری را که مینمود کمتر شد و دولت نویناد شوروی دولت افغانستان را برسمیت شناخت و برای مردم افغانستان اطمینان عدم

مداخله در امور داخلی افغانستان را به دولت و مردم افغانستان داد . و از جانبی هم نشراتی که از خارج کشور وارد افغانستان میشد ، در بیداری سیاسی و روشن شدن اذهان عامه مردم و رشد افکار و اندیشه های سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی و روشنفکران تأثیرات گسترده داشت روشنفکران در این عصر و زمان به این عقیده بودند که : درست است که در جامعه سنتی و عقب نگهداشته شده افغانستان که مسبب اصلی آن صرف نظر از حوادث و وقایع تاریخی استعمار خارجی و استبداد داخلی و محیط بسته فرهنگی بود دشواری ها و موانع فراوانی برسر راه پیشرفت ، مدرنیزه شدن و دموکراسی وجود داشت . (جنبش مشروطه خواهی ص ۲۷۶) . اما این دشواری ها و موانع نمیتوانست دلیل چشم پوشی بر نیاز ها و ایجابات میبود که این نظام سیاسی را به یک ضرورت حیاتی برای مردم افغانستان تبدیل نکنند .

اصلاحات و دموکراسی ، یک ضرورت اقتصادی و سیاسی بوده و است که از عدم موجودیت آن وحدت پایدار ملی ، رشد انکشاف اقتصادی و اجتماعی کشور سخت صدمه میبیند و تخریش میگردد . این همه مسولیت ها و دشواری ها را

روشنفکران اصلاح طلب ، ملی گرا و پیشگامان ارزش ها به دوش کشیدند . و از جانبی هم مورد انتقادات شدید سنت گرایان افراطی و وابسته گان استعمار قرار گرفته اند و با توسعه های متعدد روبرو شدند .

زیرا تاریخ گواه است که در جامعه ما دو پدیده زشت و خشن یعنی استبداد سنتی و خرافات همیشه بدبختی های مردم و عقب مانده گی جامعه را فراهم آورده و حکم رانان مستبد دست بالایی در خشونت داشته اند . استبداد برای بقای خود از هر وسیله استفاده کرده ارزش ها را دگرگون ساخته ، قاتل ملت را قهرمان جلوه داده و قهرمان ملت را خاین و فتنه گر معرفی کرده است .

در آغاز قرن بیستم روشنفکران کشور بخاطر آزادی ، ترقی و عصری ساختن کشور شان تلاش هایی را انجام داده اند تا وضع فلاکتبار اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و اداری را دگرگون نمایند و شرایط بهتر را برای رفاه و آسایش مردم و جامعه مهیا سازند . ولی مستبدین به همکاری نیرو های استعماری همه دست آورد های روشنفکران را وارونه جلوه داده و از جهل و بی سوادی مردم استفاده برده آنان را محکوم به کفر و الحاد نموده اند . ادامه دارد

به ادامه ص ۱ جلسه هیأت ریسه ...

پس از آن رفیق فضل احمدطغیان عضو هیأت ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر که بنا بر فیصله یکی از جلسات هیأت ریسه وظیفه گرفته بود تا در تدارک همایش اروپایی به تأیید و پشتیبانی از همایش سترگ کابل همراه با بخش های تفاهم، تشکیلات و تبلیغ و فرهنگ کمیونی را ایجاد نموده و آماده گی های لازم را اتخاذ دارد، گزارش کارکردهای کمیسیون مؤظف را ارایه و پس از تبادل افکار گسترده اعضای هیأت ریسه و تأیید از آن، فیصله گردید تا به خاطر سهم گیری و اشتراک فعالانه نماینده گان احزاب، سازمانها، شخصیت های سرشناس سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مقیم اروپا به ادامه تماس های کنونی کار تشدید را پیش برده و یکی از جلسات نزدیک هیأت ریسه تنها به بررسی کار کمیسیون در زمینه آماده گی ها و اقدامات انجام یافته بپردازد .

سپس گزارش بخش مالی از آغاز ایجاد نهضت در اروپا الی جلسه هامبورگ را رفیق نصیر احمدصدیقی عضو هیأت ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر که پیشتر از این مسولیت بخش امور مالی در هیأت اجراییه مؤقت اروپایی نهضت فراگیر را به عهده داشت ایراد نمود. جلسه پس از استماع گزارش ميسو طرف رفیق صديقي و نتیجه گیری کمیسیون کنترل و نظارت شورای اروپایی نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان پس از بررسی امور مالی که چندی پیش طی جلسه آن کمیسیون انجام یافته بود و توسط رفیق نظر محمدمسرمند عضو هیأت ریسه و رییس کمیسیون کنترل و نظارت شورای اروپایی ابراز گردید، مورد تأیید قرار داده ، بیا ابراز خرسندی از شفافیت در حسابدگی وجه مالی شورای اروپایی از کار همه شوراها و مسولین بخش های امور مالی سپاس گزارى نموده و مصوبه یی را در زمینه به تصویب رسانید تا بعداً به شوراهای کشوری گسیل گردد .

در بخش دیگر کار جلسه طرز العمل جدید کار تشکیلاتی شورای اروپایی نهضت فراگیر در پرتو نظریات، پیشنهادات و خواسته های اعضای نهضت فراگیر در جریان جلسات و کنفرانس های کشوری و اروپایی ضرورت آن احساس می گردید و توسط کمیسیون با صلاحیت از میان کارشناسان بخش تشکیلات که سالهای درازی در این پهنه کار نموده اند، توسط رفیق سیدظاهر شاه بیکارگر عضو هیأت ریسه شورای اروپایی نهضت فراگیر و هم آهنگ کننده بخش تشکیلات شورای اروپایی پیشکش گردید که پس از ابراز نظر های متعدد، تعدیلات و تغییرات لازم مورد تصویب جلسه قرار گرفته و فیصله به عمل آمد تا غرض تصویب نهایی به مجلس موسسان نهضت فراگیر گسیل گردد .

بخش پایانی اجندای جلسه به پیشنهادات، نظریات و انتقادات رفقا اختصاص یافته بود که همه اعضای جلسه با سهم گیری فعال شان نکات نظر شانرا ارائه داشتند .

در پایان رفیق توده یی مانند هر بخش اجندا، کار جلسه را جمع بندی و ارزیابی نموده و پیرامون بهبود هرچه بهتر و بیشتر کار رهنمودهایی به بخش های مختلف شورای اروپایی ارائه نمود تا از سوی هم آهنگ کننده گان بخش ها در هیأت ریسه به سهم آنان برسد .

کار جلسه که ساعت ۱۲ چاشت شروع و با روحیه همبسته گی رفیقانه و سهم گیری فعال همه اشتراک کننده گان دنبال گردید، حوالی ساعت ۱۱ شب به امید تحقق همه مصوبات آن پایان یافت .

سیمینار شورای رهبری آلمان نهضت فراگیر تدویر یافت

سیمینار هیأت اجراییه شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان به خاطر بررسی کار های پیشین، برجسته ساختن نقایص و کمبودی در کارها و جستجوی مکانیزم جدید و شیوه های نوین کار در امور سازمانی، روز شنبه ۱۷ فبروری سال روان عیسایی در شهر کاسل آلمان تدویر یافت .

در کار سیمینار افزون بر اعضای هیأت اجراییه و مسولین بخش هاروسا و هیأت رهبری شورا های ایالت های آلمان نهضت فراگیر اشتراک ورزیده بودند .

کار سیمینار با سخنان رفیق احمدشاه سرخابی رییس شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر افتتاح گردیده پس از آنکه پروگرام کار توسط رفیق محراب هادی معاون شورای سراسر آلمان نهضت فراگیر پیشنهاد گردید و پیشبرد کار سیمینار به وی سپرده شد، رفیق نسرین مفید معاون شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر در امور کار با سازمان های اجتماعی ضمن توضیح اهداف کار سیمینار ، روی یک سلسله مسایل در رابطه با کار با سازمان های اجتماعی روشنی انداخت. سپس رفقا همایون بسیم مسوول بخش تشکیلات ، غنی هدفمند مسوول بخش تماس و روابط عبدالوکیل کوچی مسوول بخش تبلیغ و فرهنگ و جلیل رشید مسوول بخش مالی شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر روی مسایل مطروحه در اجندای کار سیمینار سخنرانی نموده و بر نکات برجسته و ضعیف کار در بخش های مربوطه روشنی انداختند .

در بخش دوم کار تبادل افکار میان اشتراک کننده گان سیمینار در فضای رفیقانه انجام یافت و نظریات مطروحه جمع بندی گردیده و به پرسض های مطروحه پاسخ ارایه گردید و سرانجام کار های مشخص و شیوه های تازه کاری به خاطر سرعت بخشیدن و بالابردن کیفیت کار شوراها روشن شد .

کار سیمینار با بیانیه رفیق احمدشاه سرخابی رییس شورای سراسری آلمان نهضت فراگیر پایان یافت .

«مشعل» از شما و برای شما است. ما از زومندیم چون پلی وصلی برای انانی که بخاطر میهن عزیز ما می اندیشند و می نویسند قرار گیریم. به «مشعل» مضمون بفرستید، ما وعده میدهیم که همه نبشته های هموطنان خویش را بدون تعصب چاپ و نشر می نماییم. به «مشعل» اشتراک نمایید و ما را یاری رسانید تا بتوانیم این مشعل را برای همیشه فروزان نگهداریم.

مسئولیت از نوشته ها به دوش نویسنده گان آن است. صرف سر مقاله بازتاب دهنده دیدگاه «مشعل» می باشد. لطفاً در صورت امکان مطالب تان را تایپی ارسال دارید. مشعل در کوتاه ساختن مطالب طویل دست باز دارد، ولی این کار تسلسل مقالات را آسیب نمیرساند، و عمدتاً مطالبی را به نشر می سپارد که در سایر نشرات قبلاً چاپ نگردیده باشد. مدیر مسؤل: مصطفی روزبه

Editor - in - chief

Mustafa Rozbe

Tel/ +31-79-351-66-59

Fax/+31-84-757-63-81

نشانی ما:

Postbus 7194

2701AD - Zoetermeer

Nederland

آدرس ما بر روی صفحه اینترنت:

www.mashal.org

پست الکترونیکی ما:

mashalafghanistan

@hotmail.com

و یا

info@mashal.org

وجه اشتراک سالانه:

هالند: ۳۰ اوירו

اروپا: ۴۰ اوירו

سایر قاره ها: ۵۰ اوירו

حساب بانکی مشعل:

Postbank N.V.

Gironr: 3062779

International

Banking Account:

Bic: pstbnl21

IBAN:

nl 93pstb0003062779

گادی به آبادی ها می رسید پسران دهاتی در یک ستل روغن ویا چربو را بایک برس می آوردند و داخل گزاری های چرخ های گادی را چرب می کردند. تا چرق، چرق نکند وگادیوان به بچه ها یک مقدار پول سیاه (پول خورد) می دادند. این پول را پول چرب کردن ویا (شمیر گلد) میگویند، تا آواز دلخراش چرخ ها یا ارابه گادی را فروشانند. واز آن زمان تا اکنون پولی که بخاطر فرونشاندن چونگ و چرق اداره چی ها داده شود. آنرا رشوت گویند. حضرت صفت الله المقلدی در کتاب (مصباح النجات مع الرشوت للاعقاب) خود در باب رشوت فرموده اند: رشوت از خلوص نیت و اخلاق و پیش آمد،

عالی رتبه ها به ادارات دولت باشد، که خود را کاملاً در ادارات دولتی غرق کنند و فرق جیب خود با جیب دولت ننمایند. رشوت بر سه کس لازم افتد: ۱- آنکه زور آور است ۲- آنکه به بالا حق بدهد ۳- آنکه ریش (شوردار باشی) را چرب کند. و بر سه کس لازم نیافتد: ۱- برای کارمندان بی چاره و پانین رتبه ۲- برای شاگردان و دانش آموزان ۳- برای یتیم ها و بیوه زنان حرام مطلق باشد. قطعه خلوص نیت و اخلاص چو پیش آید ز جیب خویش منه فرق جیب دولت را ببر زکیسه ی دیوان و قصر و کاخ بساز به خویش راه مده خواری و مذلت را شیخ حقوقی در رساله خود (الرشوت والشریعت) گوید: آنانیکه رشوت می ستانند دل خانواده ی خود را شاد میسازند و خانه ی خود را آباد و شریعت را از بند آزاد.

چون خصم سر کیسه ی رشوت بگشاید در وقت شمار بند شریعت بگشاید خواجه رشوت زی (ارگیار) در رساله (مفتاح الرشوت) خود مینگارد: اگر زورات به زور آور ها نرسیدی رشوت را آزاد بگذاشتی تا آنها (زور آور صاحب) چور و چپاول کردی و تو شاهانه حکمراندی. در پی دانه مرو همچو کیوتر که ترا عاقبت بهر یکی دانه به دام اندازند صید کن شیر صفت نیم بخور و نیم ببخش تا بهر جا که روی بر تو سلام اندازند و من (مرزا گلابتون سچه) می گویم: تو رشوت گیر و در کیسه انداز که از پول رشوت گردی سرمایه دار اگر رشوت نباشد در ادارات در این کشور تو گردی خاتمه بیکار



رشوت چیست؟

رشوت بروزن خفت معامله ی را گویند، که به کسی چیزی دهند تا کار سازی به ناحب کند. آن را پاره و اتاوه هم گویند یک نام دیگر آن بر طیل یا برطله نیز است. در زبان آلمانی آنرا (شمیر گلد) گویند و آن چنان است که در باستان زمانه ها که گادی واسپ مروج بود چرخ های گادی بنا بر استفاده ی زیاد چرق، چرق می کرد. هنگامیکه

In deze uitgave vindt u de volgende artikelen :

**De bagage van een reis in Afghanistan
Vandaag bouwt morgen, a morgen
bawt over morgen
Wij moeten in realen
situatie blijven
Newroz in geschiedenis
De onafhankelijk van
kosovo en gevolg van
hem in de regio**

**Reportages, nieuws,
gedichten etc.**

نورالدین همسنگر

بیگانه‌گی

از غم به سرم مایمی برپا شده است
خونابه دل ز دیده دریا شده است
رنجور، غمین و خسته این وادی غیر
بیگانه دم ز اهل دنیا شده است

کابل

هر طرف جهان چو بنگرم گل گردد
شادابی دل از آنم حاصل گردد
در هر قدمم اگر بهشتی بودم

عشق تو

یاد تو، مرا ز قلب نالان نرود
اندوه تو از دیده گریان نرود
ای خاک مرا به انتظار تو قسم
جانم برود، عشق تو از جان نرود.